فضایل اعمال

تألیف:

شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمه الله

ترجمه:

شیخ الحدیث حضرت مولانا عبدالرحمن ملازئی (حفظه الله)

فهرست اجمالی

فضایل اعمال شامل ۷ کتاب می‌باشد

کتاب اول	حکایات صحابه	۱ تا ۲۷۸
کتاب دوم	فضایل تبلیغ	۲۷۹ تا ۳۲۲
کتاب سوم	فضایل قرآن	۳۲۳ تا ۴۲۳
کتاب چهارم	فضایل نماز	۴۲۴ تا ۵۳۸
کتاب پنجم	فضایل رمضان	۵۳۹ تا ۶۱۵
کتاب ششم	فضایل ذکر	۶۱۶ تا ۸۳۴
کتاب هفتم	فضایل درود	۸۳۵ تا ۹۷۹

حکایات صحابه

تصنیف:

شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمه الله

ترجمه:

شیخ الحدیث حضرت مولانا عبدالرحمن ملازئی (حفظه الله)

فهرست مطالب

اهداء ۱۴

مقدمه مترجم (چاپ اول) ۱۵

تمهید ۲۲

مقدمه دوم (چاپ دوم) ۲۵

باب اول

تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها به خاطر دین ۲۸

سفر رسول اکرمﷺ به سوی طائف ۲۸

شهادت حضرت انس بن نضررضی الله عنه ۳۱

صلح حدیبیه و قصه‌ی ابو جندل و ابو بصیررضی الله عنهما ۳۲

اسلام آوردن حضرت بلال حبشیرضی الله عنه و مصایب او ۳۴

اسلام آوردن حضرت ابوذر غفاریرضی الله عنه ۳۶

مصایب حضرت خباب بن الارترضی الله عنه ۳۸

داستان حضرت عمّار بن یاسررضی الله عنهما ۴۰

اسلام حضرت صهیبرضی الله عنه ۴۱

داستان حضرت عمررضی الله عنه ۴۲

هجرت مسلمانان به‌سوی حبشه و مُقیّد شدن آنها در شعب ابی طالب ۴۴

باب دوم

خوف و ترس از خداوند (جَلَّ جَلاَلُه وَعَمَّ نَوالُه) ۵۰

روش آن‌حضرتﷺ در وقت وزیدن باد تند ۵۰

عمل حضرت انسرضی الله عنه در تاریکی ۵۱

عمل آن‌حضرتعلیه السلام در موقع کسوف (خورشید گرفتگی) ۵۲

گریه کردن پیامبر ﷺ در تمام شب ۵۲
ترس خداوند بر حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۵۳
حالت حضرت عمر رضی الله عنه ۵۴
نصیحت حضرت ابن عباس رضی الله عنهما ۵۶
گذری بر دیار قوم ثمود در سفر تبوک ۵۷
عدم حضور حضرت کعب رضی الله عنه در تبوک و توبه‌ی او ۵۹
تنبیه کردن آن‌حضرت ﷺ صحابه رضی الله عنه را بر خنده آنها و یاد قبر ۶۵
ترس حضرت حنظله رضی الله عنه از نفاق ۶۶
تکمیل ـ احوال متفرقه درباره‌ی خوف خدا ۶۸

باب سوم

در بیان زهد و فقر صحابه کرام رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين ۷۲
انکار فرمودن آن‌حضرت علیه السلام از طلا کردن کوه‌ها ۷۲
ساده زیستی نبی مکرّم اسلام ﷺ و تذکر ایشان به حضرت عمر رضی الله عنه ۷۲
حالات ابو هریره رضی الله عنه در گرسنگی ۷۴
حقوق حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از بیت المال ۷۵
حقوق حضرت عمر فاروق رضی الله عنه از بیت المال ۷۶
قرض گرفتن حضرت بلال رضی الله عنه برای آن‌حضرت ﷺ از یک مشرک ۷۹
حالت حضرت ابوهریره رضی الله عنه در وقت گرسنگی و دریافت مسئله ۸۱
پرسیدن آن‌حضرت علیه السلام صحابه را درباره‌ی دو شخص ۸۲
غلبه فقر بر کسی که با حضرت پیامبر علیه السلام محبت داشته باشد ۸۳
حالت فقر در سریّة العنبر ۸۳

باب چهارم

در بیان تقوای صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم أجمعین ۸۵
بازگشت آن‌حضرت ﷺ از جنازه‌ای و دعوتی یک زن ۸۵
بیدار ماندن تمام شب آن‌حضرت ﷺ از ترس خوردن خرمای صدقه ۸۵
استفراغ کردن حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از خوراک یک کاهن ۸۶
استفراغ کردن حضرت عمر رضی الله عنه از شیر صدقه ۸۷
وقف کردن حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه باغ را بنابر احتیاط ۸۷
خشک کردن حضرت علی بن معبد تحریر را از منزل اجاره ۸۸
گذر فرمودن حضرت علی رضی الله عنه بر قبری ۸۹
فرموده آن‌حضرت ﷺ درباره قبول نشدن دعای کسی که خوردن و... از حرام باشد ۹۰
منع کردن حضرت عمر همسر خود را از وزن کردن مشک ۹۱
حاکم نکردن حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله شخصی را که قبلاً از طرف حجّاج ۹۲

باب پنجم

شوق نماز و خشوع و خضوع در آن ۹۳
ارشاد خداوند متعال در حق نوافل گذار ۹۳
نماز خواندن آن‌حضرت ﷺ در تمام شب ۹۳
در چهار رکعت نفل شش جزء قرآن خواندن پیامبر ﷺ ۹۴
حالات نمازهای حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و حضرت ابن زبیر رضی الله عنه ۹۵
نگهبانی مهاجر و یک انصاری و تیر خوردن انصاری در رضی الله عنهما نماز ۹۷
وقف کردن حضرت ابو طلحه رضی الله عنه باغ را به سبب متوجه شدن فکر به طرف آن ۹۸
معالجه نکردن حضرت ابن عباس رضی الله عنهما چشم خود را به سبب نماز ۹۹
بستن فوری صحابه کرام رضی الله عنهم مغازه‌ها را در وقت نماز ۱۰۰
نماز خواندن حضرت خبیب رضی الله عنه در وقت شهادت و شهادت زید و عاصم رضی الله عنهما ۱۰۱

کمک گرفتن نماز برای همراهی با آن‌حضرت ﷺ در جنّت ۱۰۴

باب ششم

ایثار و هم دردی و انفاق در راه خدا ۱۰۶
خاموش کردن یک صحابی چراغ را به خاطر مهمان ۱۰۶
خاموش کردن چراغ برای روزه دار ۱۰۷
شتر دادن یک صحابی در زکات ۱۰۷
رقابت حضرات شیخین رضی الله عنهما در دادن صدقه ۱۰۸
ایثار و از خودگذشتگی صحابه کرام رضی الله عنهم در حالت تشنگی موت ۱۰۹
کفن حضرت حمزه رضی الله عنه ۱۱۰
داستان کلّه گوسفند ۱۱۱
بردن حضرت عمر رضی الله عنه همسر خود را برای مامایی به نزد زنی که در حالت زایمان بود ۱۱۲
وقف کردن ابوطلحه رضی الله عنه باغ را ۱۱۳
تنبیه کردن حضرت ابوذر رضی الله عنه خادم خود را ۱۱۴
قصه سخاوت حضرت جعفر رضی الله عنه ۱۱۶

باب هفتم

شجاعت، دلیری و اشتیاق موت ۱۱۹
دعای ابن جحش رضی الله عنه و حضرت سعد رضی الله عنه ۱۱۹
شجاعت حضرت علی ﷺ در جنگ اُحد ۱۲۰
شهادت حضرت حنظله رضی الله عنه ۱۲۱
آرزوی شهادت عمرو بن جموح رضی الله عنه ۱۲۲
شهادت حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه ۱۲۳
نامه حضرت سعد در جنگ یرموک رضی الله عنه ۱۲۴
شهادت حضرت وهب بن قابوس رضی الله عنه در میدان اُحد ۱۲۶

جنگ بئر معونه ۱۲۷
سخن حضرت عمیر رضی الله عنه که خوردن خرما زندگی طولانی است ۱۲۹
هجرت حضرت عمر رضی الله عنه ۱۲۹
قصه غزوه مُوته ۱۳۰
گفتگو حضرت سعید بن جبیر رحمه الله و حجّاج ۱۳۳

باب هشتم

شوق علمی و انهماک در آن ۱۳۹
فهرست گروهی از صحابه رضی الله عنهم که کار آنها فتوی بود ۱۴۰
آتش زدن حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مجموعه‌ای از نوشته‌ها را ۱۴۰
تبلیغ حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه ۱۴۱
تعلیم حضرت اُبی بن کعب رضی الله عنه ۱۴۲
اهمیت و توجه حضرت حذیفه رضی الله عنه درباره فتنه‌ها ۱۴۴
حضرت ابوهریرة رضی الله عنه و ازبر یاد گرفتن احادیث ۱۴۵
کشتن مُسیلمه و جمع کردن قُرآن ۱۴۷
احتیاط حضرت ابن مسعود رضی الله عنه در روایت حدیث ۱۴۹
رفتن نزد حضرت ابودرداء رضی الله عنه برای شنیدن حدیث ۱۵۰
رفتن حضرت ابن عباس رضی الله عنه نزد یک انصاری ۱۵۳
کارنامه‌های مختلف علمی صحابه رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين ۱۵۴

باب نهم

فرمان‌برداری از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم و امتثال حکم ۱۶۲
سوختن چادر توسط حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه ۱۶۲

منهدم کردن منزل توسط یک انصاری ۱۶۳
دور کردن صحابه‌ﷺ چادرهای سرخ رنگ را ۱۶۴
کوتاه کردن حضرت وائلﷺ موهایش را از شنیدن کلمه ذباب ۱۶۵
عادت حضرت سهیل بن حنظلیّهﷺ و بریدن حضرت خُرَیم موها را ۱۶۶
حرف نزدن حضرت ابن عمرﷺ با پسر خود ۱۶۷
سؤال کردن شخصی از حضرت ابن عمرﷺ که بیان نماز قصر در قرآن مجید نیست ۱۶۸
ترک کلام حضرت ابن مغفلﷺ با برادر زادۀ خود به‌سبب پرتاب سنگ ریزه ۱۶۸
عهد کردن حضرت حکیم بن حزامﷺ دربارۀ سؤال نکردن ۱۶۹
رفتن حضرت حذیفهﷺ برای کسب اطلاع ۱۷۰

باب دهم

جذبه‌ی دینی زنان ۱۷۳
تسبیحات حضرت فاطمه ﷵ ۱۷۳
صدقه حضرت عایشه ﷵ ۱۷۴
منع کردن حضرت ابن زبیرﷺ حضرت عایشه ﷵ را از صدقه ۱۷۶
حالت حضرت عایشه ﷵ از خوف خدا ۱۷۷
دعای شوهر حضرت ام سلمه ﷵ و هجرت او ۱۷۷
شرکت کردن حضرت ام زیاد ﷵ با چند زن دیگر در خیبر ۱۸۰
آرزو کردن حضرت ام حرام ﷵ برای شرکت در غزوة البحر ۱۸۱
هم‌خواب شدن حضرت اُم سُلیم ﷵ با شوهرش در شب وفات پسرش ۱۸۲
نگذاشتن حضرت ام حبیبه ﷵ پدر خود را که بر رختخواب آن‌حضرت ﷺ ۱۸۳
بیان کردن حضرت زینب ﷵ پاکی حضرت عایشه ﷵ در حادثه افک ۱۸۴
شرکت کردن حضرت خنساء ﷵ به‌همراه پسرش در جنگ ۱۸۷
کشتن حضرت صفیه ﷵ یهودی را به تنهایی ۱۸۸

سوال کردن حضرت اسماء رضی الله عنها در باره اجر زن‌ها ۱۸۹
اسلام حضرت ام عماره رضی الله عنها و شرکت او در جنگ.. ۱۹۱
اسلام حضرت ام‌حکیم و شرکت او در جنگ.. ۱۹۳
شهادت حضرت سمیه مادر عمار رضی الله عنه.. ۱۹۴
زندگی حضرت اسماء بنت ابی‌بکر و تنگی او.. ۱۹۵
بردن حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه تمام مال را با خود در وقت هجرت ۱۹۷
سخاوت حضرت اسماء رضی الله عنها.. ۱۹۸
هجرت حضرت زینب دختر آن‌حضرت علیه السلام و وفات او.. ۱۹۸
غیرت دینی ربیع بنت معوذ رضی الله عنه.. ۲۰۰
معلومات ازواج و اولاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم.. ۲۰۱
حالات حضرت خدیجه رضی الله عنها.. ۲۰۱
حالات حضرت سوده رضی الله عنها.. ۲۰۲
حالات حضرت عایشه رضی الله عنها.. ۲۰۳
حالات حضرت حفصه رضی الله عنها.. ۲۰۵
حالات حضرت زینب بنت خزیمه رضی الله عنها.. ۲۰۶
حالات حضرت ام سلمه رضی الله عنها.. ۲۰۷
حالات حضرت زینب بنت جحش رضی الله عنها.. ۲۰۹
حالات حضرت جویریه رضی الله عنها.. ۲۱۰
حالات حضرت ام حبیبه رضی الله عنها.. ۲۱۱
حالات حضرت صفیه رضی الله عنها.. ۲۱۲
حالات حضرت میمونه رضی الله عنها.. ۲۱۴
فرزندان آن‌حضرت صلی الله علیه وآله وسلم.. ۲۱۵
حالات حضرت قاسم رضی الله عنه.. ۲۱۶

حالات حضرت عبدالله ﷺ.. ۲۱۶
حالات حضرت ابراهیم ﷺ.. ۲۱۶
حالات حضرت زینب رضی الله عنها.. ۲۱۷
حالات حضرت رقیه رضی الله عنها.. ۲۱۷
حالات حضرت امِّ کلثوم رضی الله عنها.. ۲۱۸
حالات حضرت فاطمه رضی الله عنها.. ۲۲۰

باب یازدهم

جذبه‌ی دینی کودکان.. ۲۲۳
بچّه‌ها را برای روزه وادار کردن.. ۲۲۴
احادیث حضرت عایشه رضی الله عنها و نزول آیه.. ۲۲۴
شوق حضرت عمیر رضی الله عنه درباره شرکت در جهاد.. ۲۲۵
مخفیانه رفتن حضرت عمیر رضی الله عنه در جنگ بدر.. ۲۲۶
کشتن دو بچه انصاری ابوجهل را.. ۲۲۶
مقابله حضرت رافع رضی الله عنه و حضرت ابن جندب رضی الله عنه.. ۲۲۸
تقدم حضرت زید رضی الله عنه به‌سبب قرآن.. ۲۲۹
وفات پدر حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه.. ۲۳۰
دوندگی حضرت سلمه بن اکوع رضی الله عنه بر غابه.. ۲۳۱
جنگ بدر و شوق حضرت براء رضی الله عنه.. ۲۳۳
معامله حضرت عبدالله بن عبدالله بن ابّی با پدر خودش.. ۲۳۴
شرکت حضرت جابر رضی الله عنه در حمراء الاسد.. ۲۳۶
دلیری ابن زبیر رضی الله عنه در جنگ روم.. ۲۳۷
یادگرفتن حضرت عمرو بن سلمه رضی الله عنه قرآن مجید را در حالت کفر.. ۲۳۸
دست‌بند زدن حضرت ابن عباس رضی الله عنه بر پاهای غلامش.. ۲۳۹

حفظ کردن حضرت ابن عباس رضی الله عنه قرآن مجید را در کودکی ۲۳۹
حفظ حدیث حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص ۲۴۰
حفظ قرآن حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه ۲۴۱
مشغله علمی حضرت امام حسن رضی الله عنه در زمان کودکی ۲۴۲
مشغله علمی حضرت امام حسین رضی الله عنه در کودکی ۲۴۴

باب دوازدهم

واقعات محبّت صحابه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ۲۴۷
اعلام اسلام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و برداشت مشقت ۲۴۷
رنج و پریشانی حضرت عمر رضی الله عنه در وقت وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم ۲۴۹
بی‌قرار شدن زنی برای خبرگیری پیامبر صلی الله علیه وسلم ۲۵۱
فعل حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مغیره در حدیبیه و طرز عمل عموم صحابه رضوان الله تعالی علیهم أجمعین ۲۵۱
نوشیدن خون توسط حضرت ابن زبیر رضی الله عنه ۲۵۵
نوشیدن خون توسط حضرت مالک بن سنان رضی الله عنه ۲۵۵
انکار حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه از رفتن به همراه پدر خود ۲۵۶
عمل حضرت انس بن نضر رضی الله عنه در جنگ اُحُد ۲۵۸
پیام سَعد بن رَبیع رضی الله عنه در احد ۲۵۹
مُردن زنی از دیدن قبر آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را ۲۶۰
حکایات متفرقه محبت صحابه رضوان الله تعالی علیهم أجمعین ۲۶۰
خاتمه (وظیفه مسلمانان نسبت به حق شناسی صحابه کرام و فضایل اجمالی آنها) ۲۶۶

اهداء

این هیچ‌مدان ارمغان ارادت و محبت و خلوص را در پیرایه این کتاب به روان پاک سالک راه خدا، عاشق زار حضرت مصطفیﷺ پدر بزرگوارم جناب حضرت «ملا احمد» فرزند ولی ذی کرامت حضرت الحاج «ملا عبدالرحمن» فرزند شیخ الصالح الزاهد جناب حضرت «ملا عبدالجلیل بن ملا کمال الدین» رحمهم الله تقدیم نموده از کلیه استفاده کنندگان التماس می‌نمایدکه او را به‌دعوات صالحه یاد فرموده، نویسنده را رهین کرم فرمایند؛ زیرا به طفیل تربیت او و زحمات و محنت‌ها، دردها، اندوه‌ها و نیایش‌های مقدس سحرگاهیش که همیشه بدرقه راهم بوده‌اند، توفیق چنین خدمتی را برای جامعه اسلامی حاصل کردم.

شخصیتی که مزد زحمت‌های خود را از خدا می‌خواست و اشتغال ما را به انجام وظایف مذهبی و خدمت علم در مشکل‌ترین لحظات از خدمت ذاتی خود ترجیح می‌داد. حتی در مدت بیماری مدیدش که آخرالامر در تاریخ ۱۷ ربیع الاول روز سه شنبه ۱۳۹۷هبه‌فراق همیشگی او منجر گردید به‌جای تیمارداری و خدمت خودش به فدوی اجازت داد تا توانستم ترجمه این کتاب را به پایه تکمیل برسانم و این اثر گرانقدر را در اختیار خوانندگان قرار دهم.

خداوند متعال ثواب این هدیه مرجان را به روح مقدس او برساند و در جوار رحمت و سایه عنایات احدیت به انواع اعزاز و اکرام‌های اخروی معزز و مکرم داشته در بهشت برین داخل فرماید.

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمن ملازئی (حفظه الله)

پنجشنبه ۲۹ شوال ۱۳۹۷ه. ق.

چابهار

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَنَّ عَلَيْنَا بِرَسُوْلِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّي الْكَرِيْمِ الرَّؤُفِ الرَّحِيْمِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَنَامِ وَقَائِدِ الْخَلْقِ قَاطِبَةً اِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْبَرَرَةِ الْكِرَامِ وَاَصْحَابِهِ الْمَرْضِيِّيْنَ الْاَخْيَارِ وَخُلَفَائِهِ الرَّاشِدِيْنَ الْمَهْدِيِّيْنَ الْعِظَامِ الَّذِيْنَ هُمْ سَفَائِنُ النَّجَاةِ وَنُجُوْمُ الْهِدَايَةِ لِلسَّائِرِيْنَ إِلَى دَارِالسَّلَامِ وَمَصَابِيْحُ السَّالِكِيْنَ فِیْ دِيَاجِيْرِ الظَّلَامِ.

امّا بعد: این امر برای هر صاحب عقل روشن است که خواندن و یادگرفتن تاریخ اسلاف در رشد و تقویت فکری و نبوغ اخلاقی اخلاف تأثیر بسزایی دارد، به همین جهت تمام اقوام زنده دنیا به‌جانب تاریخ نیاکان و گذشتگان تاریخی خود توجه خاصی مبذول کرده‌اند و برای حفظ و بقای نوابغ تاریخی خود زحمت‌ها کشیده و به نوشتن و درس دادن آن اهتمام ورزیده‌اند؛ زیرا این یک ضرورت طبیعی است که مصلحت اجتماعی همیشه آن را متقاضی می‌باشد تا بدین وسیله میان دور حاضر و زمان ماضی ارتباط محکمی برقرار شده، زیر بنای اجتماع روی اساسی دایمی استوار گردد. از بین تمام ملل دنیا ملّت عرب یگانه ملتی است که تاریخش از دوره آغاز اسلام تمام اقوام و ملل دنیا را تحت اشعه خصوصیات و امتیازات تاریخی خود قرار داده در تمام قاره‌های دنیا از نفوذ و اهمیت خاصی برخوردار شده است و مشعل‌های فروزان علم و هدایت و تمدّن را پیش پای بسی از مردم نقاط مختلف جهان مانند قاره‌های آسیا، افریقا و اروپا قرار داده حق پرچم برداری رسالت حضرت محمد مصطفی ﷺ را با تمام خصوصیات بی‌نظیر و تعلیمات عالیه و فضایل اخلاقی آن به‌طریق احسن ادا کرده است.

و آن شخصیت‌هایی که پس از حضرت رسول اکرم ﷺ این امانت بزرگ و رسالت تاریخی را به‌عهده گرفته‌اند همانا شخصیت‌های ارجمند حضرات صحابه کرام رضوان الله تعالی عنهم أجمعین هستند. آنها افرادی مایه ناز و اشخاصی بلند پایه بودند که امروزه بزرگترین مقام‌های اسلامی به‌غلامی آنها افتخار می‌کنند و مسلمانان غیّور، تارک سلاطین دنیا و تاج پادشاهان جهان را با اندازه یک ذره‌ای از خاک پای ادنی‌ترین فرد یاران حضرت پیامبر ﷺ اهمیت نمی‌دهند؛ زیرا آنها زندگی خود را بر اساس تعلیمات قرآن مجید و سنت حضرت رسول اکرم ﷺ طوری پی‌ریزی کرده بودند که گویی صورت پاک پیامبر ﷺ در تمام گفتار، کردار، اندیشه و افکار آنها همه وقت

متمثل و جلوه گر بود. در خواب و بیداری و در تمام شئون زندگی حتی در لحظات مرگ آنها متابع و پیرو کامل شخص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وصحبه‌وسلم بودند. آنها به او عشق می‌ورزیدند و در محبت او زنده بودند و با اشاره ابروی او با جسم و جان بازی می‌کردند و سرهای خود را در زیر فرمانش نثار می‌کردند و به گرد شمع رسالت او پروانه‌وار جان می‌سپردند و به دور خورشید نبوت او بمانند سیّارات هفت‌گانه دور می‌زدند. آنها یکی و دو یا ده نفر نبودند، بلکه در مدت کوتاهی که از بیست و سه سال افزون نبوده است. مدرسه فیّاض محمدیهﷺ شاگردان زیادی را که تعدادشان از هزارها نفوس قدسی متجاوز بود به عالم انسانیت و جامعه بشری عرضه داشت که سرشماری آنها را بعضی از نویسندگان صد و بیست و چهار هزار نفر اعلام کرده‌اند هر یکی از آنها طبق گواهی استاذ عدیم‌المثال خود با ستاره درخشانی می‌ماند که عالمی را به‌نور تابناک خود روشن می‌نمود و در مفاخر علمی و فضایل اخلاقی به مثابه‌ای بودند که به دریافت سند افتخار و گواهی فضیلت «**أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ**»[۱] از بزرگترین مرجع علم و کانون رشد و هدایت و عالی‌ترین منبع فضیلت که خود را به لقب مدینة العلم[۲] معرفی فرمود مفتخر گردیدند. و به‌تحصیل طغرای امتیاز و مدال اعزاز ﴿**مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**﴾[۳] از آستانه

---

۱ ـ یعنی اصحاب من به‌منزله ستارگان‌اند که با آنها راه یافته می‌شود پس به‌هر کدام ایشان که اقتدا کنید و پیروی نمایید راه راست را می‌یابید.(مشکاة المصابیح) ف ـ حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی رحمه‌الله می‌فرماید: بعضی عارفان گفته‌اند همانا پیامبر خداﷺ یاران خود را به ستارگان تشبیه فرمود و به‌وسیله ستاره‌گان مردم راه می‌یابند و تشبیه داد اهل بیت خود را به کشتی نوح، در این امر اشاره است به آن‌که سرنشینان کشتی را جز ملاحظه ستاره‌گان چاره‌ای نیست تا از هلاکت مأمون گردد و بدون ملاحظه ستاره‌گان نجات و رستگاری قطعاً ممتنع می‌باشد. (مشکاة:۶۰۰۹) (مترجم)

۲ ـ یعنی، شهر علم و دانش. (مترجم)

۳ ـ ترجمه: محمدﷺ پیامبر خدا است و آنان‌که همراه اویند سخت‌اند بر کافران، مهربان‌اند در میان خود. می‌بینی ایشان را رکوع کننده و سجده نماینده. می‌طلبند فضل را از خدا و خوشنودی را. نشانه صلاح ایشان در روی ایشان است از اثر سجده، آنچه مذکور می‌شود داستان ایشان است در توراة و داستان ایشان است در انجیل. ایشان مانند زراعتی هستند که بر آورد گیاه سبز خود را پس قوی کرد آن را پس سطبر شد پس بایستاد بر ساق‌های خود به شگفت می‌آرد زراعت کنندگان

قدس احدیت جلّ مجده معزز شدند و به‌سبب شان فنائیت در محبت رسولﷺ و کمال متابعت آن حضرتﷺ به‌شرف قرب و اتصال به‌ذات کریمه آن‌حضرت‌ﷺ برحسب این فرمان «**اَللَّهَ اَللَّهَ فِي أَصْحَابِي، لَاتَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا مِنْ بَعْدِي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ**»[1] به اندازه‌ای مشرف شدند که محبت آنها عیناً محبت شخص رسولﷺ و عداوت آنها عداوت شخص رسولﷺ محسوب گردیده است؛ امّا با وجود این کثرت تعداد آنها تاریخ نتوانسته است در قرون متمادی به این علت از ذکر تاریخ زندگی آنها صرف نظر کند و از بیان احوال آنها تجاهل ورزد. حتی کسانی که از میان آنها هنوز به‌سنِّ بلوغ نرسیده بودند نیز از نگاه تاریخ نادیده گرفته نشده‌اند، بلکه با کمال اجلال و احترام و تعظیم به تحقیق و تفتیش حالات و اخبار آنها پرداخته آثار و اخبار آنها را در اوراق خود ثبت نموده در طول روزگار به‌یادگار گذاشته است.

ما با کمال صراحت می‌توانیم اظهار نظر کنیم که غیر از مدرسه نبوی هیچ مدرسه‌ای از زمان قدیم تا دوره جدید در دنیا وجود ندارد که تاریخ برای پیگیری واقعات و اخبار کلیه شاگردان آن اعم از مرد و زن و کوچک و بزرگ آن این‌قدر اهمیت قایل بوده باشد؛ زیرا تاریخ آنها تاریخ رادمردان عدیم المثالی است که به‌دعوت اسلام لبّیک گفته ... از ته دل ایمان آوردند و دین حق را تصدیق کردند و برای اشاعت اسلام قیام نمودند و از روزی که دست در دست پیامبرﷺ داده با او عهد وفاداری را بسته‌اند به جز از محبت خدا و عشق رسولﷺ و فکر دین و پیشرفت اسلام و توجه به‌معاد، از تمام تزیینات دنیا و آرایش مادی آن چشم فرو بستند و فدا کردن جان و مال و خویش و تبار برای رضای خدا و رسول در نظر آنها از هرچه ما تصوّر بکنیم سهل‌تر و ارزان‌تر می‌نمود و تلخی‌های زندگی و دشواری‌های روزگار را در راه خداوند

را که بخشم آرد خدای‌تعالی به سبب دیدن ایشان کافران را وعده داده است خدا آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کردند، از ایشان آمرزش و مزد بزرگ. (سوره فتح:۲۹)

۱ـ «زنهار درخصوص یاران من خدای را به یاد داشته باشید و از خدا بترسید [پس از من] نسبت به آنان غرض و کینه و دشمنی نداشته باشید. هر کس آنان را دوست بدارد، به خاطر حب و دوستی من است که آنان را دوست داشته و هر کس آنان را دشمنی بدارد، به خاطر دشمنی با من است آنان را دشمن داشته، و هر کس آنان را اذیت کند، در حقیقت مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند، خدای را اذیت کرده است، و هر کس خدای را اذیت کند، هر آن ممکن است خداوند او را از بین ببرد» سنن ترمذی (۳۸۶۲) (ترجمه برگرفته از مکتبه شامله)

ذوالجلال و در اجرای دستورات رهبر بی‌مثال خود مانند انگبین شیرین بکام جان فرو می کشیدند. مظاهر نمونه‌های عجیب ایمان بالغیب و محبت خدا و رسولﷺ و شفقت خلق و نوع دوستی قرار گرفتند و مردم جهان را از بندگی و غلامی بندگان به‌شاهراه عبادت و توحید خداوند ذوالجلال و از ظلم ادیان باطله به‌سوی عدالت اسلام و از رذایل اخلاقی به طرف فضایل اخلاقی و انسانی دعوت می کردند تا این که دین اسلام در دنیا منتشر گردید و نغمه‌ی جان فزای قرآن در گوش‌های میلیون‌ها متنفس روی زمین طنین انداز گردید و دل‌ها به‌سوی خداوند متوجه شدند و سلطه‌ی توحید بر عالم انسانیت مسلط شده چهره‌ی شرک زیر پرده خجالت و شرمندگی مختفی گردید و پرچم اسلام در نشیب و فراز به اهتزاز درآمده علَم کفر سرنگون گردید و حزب خداوند مظفر و منصور شده لشکر شیطان خائف و خاسر ماند و تن قدرت مندانی مانند قیصر و کسری از آوازه‌ی فلك شگاف توحید آنها به‌لرزه درآمد و مردم در دین خدا فوج فوج داخل شدند.

و همان شاهکارهای شجاعت و مروّت و جان نثاری را در راه دین از خود بروز دادند که از مطالعه تواریخ و وقایع زندگی و حکایات آن رجال نامدار پس از گذشت چهارده قرن تأثیر روحانی و ایمانی آنها امروزه هم قلب انسان را طوری تکان می‌دهد که روحیه‌اش را بدون اختیار او متأثر می‌سازد و در وجود آدمیزاد یك انقلاب اخلاقی و ایمانی به‌وجود آورده کاخ وساوس نفسانی و خیالات اهریمنی را می‌لرزاند و در ایمان و عمل و اخلاق مومن یك ماده‌ی حیات و تازگی و طراوت به‌وجود آورده و در داخل غضروف‌های بدن و در امتداد رگ و پی سرایت کرده با خون او ممزوج می‌شود.

بنابر این در تمام ادوار مصلحین جهان اسلام و رهبران دین متین به‌نوشتن و یادآوری و تکرار نمودن چنین حکایات و واقعات توجه و عنایت خاصی داشته‌اند؛ زیرا با تجربه ثابت شده است که این حکایات در بیدار ساختن اذهان مسلمین و در مشتعل نمودن قلوب آنها با مشعل ایمان و حرارت مذهبی از اثر خاصی برخوردار می باشند و تحت این عنوان رسائل و جزوه‌ها و کتاب‌های بیشماری در طول قرون گذشته و در قرن حاضر نیز نوشته شده است که از آن جمله یکی کتاب زیر بحث می‌باشد که آن را محدّث جلیل القدر الشیخ الکبیر حضرت مولانا حافظ محمد زکریا کاندهلوی رحمه الله مقیم فعلی مدینه منوّره زادالله شرفها بر حسب ایماء و اشاره حضرت مولانا الحافظ الحاج شاه عبدالقادر رحمه الله متوفی سال ۱۳۸۲هـ در سال هزار و سی‌صد و پنجاه و هفت (۱۳۵۷) در هندوستان به‌زبان اردو تألیف فرموده در طی اوراق آن حالات ایمان افروز زهد و

تقوی، مشاغل علمی، ایثار و همدردی، جرأت و بهادری و جان نثاری محیّرالعقول صحابه‌ی بزرگ سال و صحابه‌ی خورد سال و زنان صحابیه را با روشی جاذب و اسلوبی مناسب و عبارتی شیرین بیان فرموده است که هر مسلمانی آن را مطالعه کند از خواندنش بهره می‌برد.

و تجربه چندین سال ثابت کرده است که مطالعه و تعلیم این کتاب که بیشتر وسیله‌ی مبلغین جماعت تبلیغ که مؤسّس آن عموی بزرگوار حضرت مؤلّف، مصلح کبیر و داعی معروف حضرت مولانا محمد الیاس کاندهلوی رحمه الله (متوفی سال ۱۳۶۳هـ) می‌باشد، انجام شده و به اغلب نقاط دنیا منتشر شده است. فایده و تأثیر بی‌مثالی به‌جهان اسلام رسانیده است و این کتاب فعلا جزو ضروریات زندگی مذهبی هر مسلمان به‌خصوص جماعت تبلیغی شده است؛ امّا چون کتاب فوق الذکر را حضرت مؤلّف به‌زبان «اردو» نوشته است. بدیهی است که فارسی دانان از آن نمی‌توانستند بهره برادری کنند. لذا بنابر اشاره و تشویق بعضی دوستان فدوی در سال ۱۳۹۶ هجری قمری به‌نوشتن آن مبادرت نمودم تا کلیه فارسی دانان دنیا عموماً و ساکنان میهن عزیزم خصوصاً به‌طریق احسن به بهره برداری و استفاده از آن موفق شوند. و جماعت تبلیغی اگر بخواهد در این کشور عزیز کار کند این کتاب به‌طور سرمایه‌ی مجهزی در دسترس آنها قرار بگیرد و بدین وسیله این عمل صدقه‌ی جاریه‌ای برای فدوی و همکارانم باشد.

باید دانست که ترجمه‌ی این کتاب به‌طریق ترجمه‌ی آزاد نوشته شده؛ زیرا معلوم است که اردو را به‌فارسی برگرداندن به‌طریق ترجمه مقید علاوه بر این‌که مشکل است باعث نابسامانی مفهوم کتاب نیز می‌گردد؛ زیرا قواعد و دستور دو زبان با هم تفاوت زیادی موجود است. امّا با این حال باز هم تا جایی‌که ممکن بوده است بیشتر جاها از روش دوم استفاده شده است و در اظهار مفهوم کتاب و مرام مؤلف حتی الامکان کوتاهی نشده است. در ترجمه‌ی این کتاب کاملاً رعایت امانت شده است و مترجم بی‌مقدار نه فقط چیزی را از قلم نینداخته، بلکه به‌مناسبت کلام و به‌خاطر توضیح مرام مؤلف عباراتی را درمیان هلالین بر آن افزوده است. چون اغلب نسخه‌های اردویی این کتاب که در دسترس ما بودند خیلی مخدوش و از اشتباهات چاپی مشحون بودند برای توضیح و تحقیق بعضی مطالب از مراجعه اصل منقول‌عنه مؤلّف اگر نزد ما وجود داشته است ناگزیر شده‌ام چنانچه فهرست آنها در آخر کتاب تحت عنوان «مدارک و مآخذ» نوشته خواهد شد. در ترجمه‌ی آیات که حضرت مؤلّف آن را از ترجمه‌ی مولانا اشرفعلی تهانوی رحمه الله نقل فرموده است ما به‌مناسبت زبان فارسی به‌جای آن از ترجمه شاه ولی الله محدّث دهلوی رحمه الله

و ترجمه‌ی علّامه شبیر احمد عثمانی‌ رحمه الله که به‌فارسی هستند، استفاده کرده‌ایم و برای ترجمه بعضی احادیث از ترجمه‌ی فارسی شیخ عبدالحق محدّث دهلوی رحمه الله استفاده شده است.

خلاصه این‌که پس از تحمّل مشقّت‌های زیادی و ورق گردانی‌های بیشماری مترجم توانسته است ترجمه فارسی کتاب «حکایات صحابه» را در دسترس فارسی دانان قرار بدهد.

ناگفته نماند که کتابی این چنین جالب و مستند و مؤثر در رشته‌ی خود در زبان فارسی منتشر نشده است و جا دارد که هر فارسی زبان مسلمان یک جلد از این کتاب را در خانه داشته باشد تا این‌که بتواند از جلوه‌های درخشان زندگی مسلمانان صدر اسلام و فداکاری‌های مسلمین مطلع شود و به‌دست فرزندان خود بدهد تا بخوانند و مقام پیامبر با عظمت و سایر بزرگان صدر اسلام را بشناسند و نتیجةً در قلوب آنها جاذبه‌ی اقتدا و پیروی یاران حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به‌وجود آید؛ زیرا اشارةً از روایات مندرجه فوق معلوم شد که راز سر بلندی و کامیابی مسلمانان زیر پرده پیروی همان تعلیمات اسلامی نهفته است که آنها را یاران پیامبر علیه السلام از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده و دیده‌اند و در زندگی قولی و عملی خود برای ما نمونه‌ی آن را نشان داده‌اند.

چنانچه حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید:«**مَنْ كَانَ مُسْتَنًّا، فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدْ مَاتَ، فَإِنَّ الْحَيَّ لَا تُؤْمَنُ عَلَيْهِ الْفِتْنَةُ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ـ صلى الله عليه وسلم ـ كَانُوا أَفْضَلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَبَرَّهَا قُلُوبًا وَأَعْمَقَهَا عِلْمًا، وَأَقَلَّهَا تَكَلُّفًا اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِصُحْبَةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وسلم، وَلِإِقَامَةِ دِينِهِ، فَاعْرِفُوا لَهُمْ فَضْلَهُمْ، وَاتَّبِعُوهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ، وَتَمَسَّكُوا بِمَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ أَخْلَاقِهِمْ وَسِيَرِهِمْ، فَإِنَّهُمْ كَانُوا عَلَى الْهَدْيِ الْمُسْتَقِيمِ**»[1]

یعنی: کسی که می‌خواهد به راه راست برود، پس باید به کسانی که از عالَم گذشته‌اند، اقتدا کند. به‌درستی که زندگان از فتنه و ابتلا در دین ایمن نیستند، آنان یاران محمد صلی الله علیه وسلم بودند که فاضل‌تر از هر که جز ایشان است درین امت و نیک‌ترین امّت از روی دل‌ها و دور اندیش‌تر از روی علم و کمتر از روی تکلف (و تصنّع و ریا و مراعات رسوم و عادات که متعارف است میان مردم و به‌تکلف آن را بر خود بنهند) برگزید ایشان را خدای‌تعالی برای صحبت پیامبر خود صلی الله علیه وسلم و برای برداشتن دین وی پس بشناسید برای ایشان فضل ایشان را و پیروی کنید ایشان را و بروید بر نشانی پای ایشان و چنگ در زنید به آنچه توانید از خوی‌ها و روش‌های ایشان پس به‌درستی که بودند بر راه راست در غایت راستی.

۱ـ جامع الاصول: ج ۱۹۹/۱ و مشکاة المصابیح: ش ۱۹۳

مولانا شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله پس از ترجمه‌ی بالا می‌فرماید: سبحان الله ابن مسعود رضی الله عنه با آن بزرگی و علوشان در دین که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق وی فرمود: «رَضِيتُ لِأُمَّتِي مَا رَضِيَ لَهَا ابْنُ أُمِّ عَبْدٍ، وَسَخِطْتُ لَهَا مَا سَخِطَ لَهَا ابْنُ أُمِّ عَبْدٍ»[1] راضی شدم برای امت خود بدانچه راضی شد ابن ام عبد، مراد بدان ابن مسعود رضی الله عنه است. این چنین تفضیل و تعظیم صحابه کند چه‌جای سخن است. «نَسأَلُ اللهَ العَافِيَةَ.»

به هر حال ما کلیه مسلمین مأموریم که سعی بلیغ نماییم تا زندگی اعتقادی و عملی و اخلاقی ما طبق زندگی اعتقادی و عملی و اخلاقی یاران رسول علیه السلام صورت بگیرد. امیدوارم خداوند متعال به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم کاملاً در تمام کارها موافق برنامه‌ی آنها زندگی کنیم.

در پایان از استفاده کنندگان این کتاب التماس دارم که اینجانب را به‌دعا خیر کمک فرمایند تا زندگی را در راه اشاعت دین و خدمت اسلام صرف کرده بتوانم نظیر این کتاب کتاب‌های سودمند دیگری را تألیف و ترجمه نموده و به جامعه مسلمین تقدیم نمایم.

مخلص شما

عبدالرحمن سربازی (مقیم چابهار)

۱۵ شوال ۱۳۹۷ هجری قمری

1ـ مرقاة المفاتیح شرح مشكاة المصابيح: ۱۲۱/۱

تمهید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نَحْمَدُه وَنُصَلِّی عَلَی رَسُوْلِهِ الْكَرِيْمِ وَ آلِه وَ صَحْبِهِ وَ اَتْبَاعِهِ الْحُمَاةِ لِلدِّيْنِ الْقَوِيْمِ.

اَمَّابَعْدُ: یک بنده برگزیده خدا که مربّی و محسن من است در سال ۱۳۵۳هـ. ق. به من دستور داد که چندی حکایات صحابه کرام‌ به خصوص مقداری از احوال دینداری صحابه خردسال و زنان را به‌زبان اردو بنویسم تا کسانی که به قصّه‌ها شوق دارند به‌جای حکایات بیهوده و دروغین، اگر به اینها نظر کنند سبب ترقی دین آنها گردد و اگر زن‌های خانه دار اینها را در شب‌ها به بچه‌های خود به‌جای افسانه‌های دروغین، بازگو کنند در دل بچه‌ها محبت و عظمت صحابه کرام‌ موج زن شده به‌سوی امور دینی رغبت پیدا شود. برای من تعمیل این فرمان بسیار ضروری بود؛ زیرا علاوه بر این که در احسانات او سراپا غرق بودم خوشنودی بندگان خدا سبب فلاح هر دو جهان می‌شود. اما با وجود این‌همه بنا بر کم مایگی خود این امید را نداشتم که بتوانم این خدمت را موافق خواهش دلخواه ایشان انجام دهم. لهذا تا مدت چهار سال بار بار این فرمان را از او می‌شنیدم و از عدم اهلیت خود شرمنده می‌شدم تا این که در ماه صفر سال ۱۳۵۷هـ. ق. به‌علت مریضی موقتاً برای چند روز از کارهای مغزی منع کرده شدم. آنگاه خیال کردم که این روزهای فرصت را در این مشغله با برکت بگذرانم که اگر چنانچه این اوراق طبق پسند خاطر در نیامدند لااقلّ اوقات خالی من در یک مشغله بسیار خوب و با برکت بسر خواهند شد. در این امر شکی نیست که قصه‌های بندگان خدا و حالات آنها یقیناً این شایستگی و ارزش را دارند که به تحقیق و تفتیش و تلاش آنها اعتنا شود و از آنها درس گرفته شود، به خصوص گروه صحابه کرام‌ که خداوند متعال آن‌را برای مصاحبت پیامبر گرامی و رسول محبوب خودﷺ انتخاب فرمود این استحقاق را دارد که اتباع و پیروی آن کرده شود.

علاوه بر این از یادبود بندگان خدا رحمت الهی نزول می‌فرماید. سردار صوفیا حضرت جنید بغدادی می‌فرماید: که حکایات لشکری هستند از لشکرهای خدا که بذریعه آنها دل‌های مریدان (ارادت‌مندان) تقویت حاصل می‌کنند، شخصی از او سوال کرد که آیا بر این قول دلیلی

هم هست فرمود این ارشاد خداوند است:﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾[1]

(و هر چیزی را می‌خوانیم بر تو از اخبار پیغمبران آن چیزی را که ثابت می‌گردانیم با آن دل تو را و آمده است به تو در این سوره سخن درست و پندی و یاد کردنی برای مسلمانان)

باید دانست که (مطالب دینی) اعم از این‌که احادیث نبی اکرمﷺ باشند یا حالات بزرگان دین و هم چنین کتاب‌های مسایل باشند یا وعظ و ارشادات اشخاص معتبر این‌ها از آن قبیل چیزها نیستند که پس از خواندن یک‌بار همیشه متروک شوند، بلکه حق این است که موافق وضع و استعداد خود بار بار خوانده شوند. ابو سلیمان دارانی‌ رحمه الله که یکی از بزرگان است می‌فرماید: من در یکی از مجالس وعظ حاضر شدم پند آن شخص بر دل من اثر کرد؛ اما وقتی‌که وعظ تمام شد آن اثر نیز ختم گردید. من بار دیگر در مجلس او حاضر شدم این دفعه اثر آن وعظ بعد از تمام شدن تا درمیان راه منزل نیز به‌من ماند، بار سوم باز در آن مجلس حاضر شدم این بار اثر او تا به‌خانه رسیدم نیز بر من باقی بود. به‌خانه رسیده تمام اسباب نافرمانی خداوند متعال را درهم زدم و شکستم و راه خدا را اختیار نمودم. کتاب‌های دینی نیز همین وضع را دارند که فقط به‌طور سطحی از یک‌بار خواندن آنها اثر کم احساس می‌شود؛ لهذا باید همیشه گاه وقت خوانده شوند. برای سهولت خوانندگان و به‌هدف دل‌نشین شدن مضامین این رساله را بر دوازده باب و یک خاتمه تقسیم کرده‌ام.

۱ـ **باب اوّل:** تحمل مشقت‌ها و تکالیف به خاطر دین.

۲ـ **باب دوم:** خوف و ترس از خداوند (جَلَّ جَلالَه وَعَمَّ نَوالُه)

۳ـ **باب سوم:** در بیان زهد و فقر صحابه کرام رضي الله عنهم

٤ـ **باب چهارم:** حالت تقوی و پرهیزگاری صحابه رضي الله عنهم

۵ـ **باب پنجم:** شوق نماز و اهتمام آن.

٦ ـ **باب ششم:** همدردی و ایثار دیگران را بر خود و خرج کردن در راه خدا.

۷ـ **باب هفتم:** بهادری، دلیری، همّت، شجاعت و شوق موت.

۱ـ هود: ۱۲۰

۸ ـ باب هشتم: نمونه مشاغل و انهماک علمی.

۹ ـ باب نهم: تعمیل ارشادات رسول اقدسﷺ.

۱۰ ـ باب دهم: جذبه دینی و بهادری زنان و بیان زن‌ها و اولاد پیامبر‌؛

۱۱ ـ باب یازدهم: وَلوَله دینی کودکان و اهتمام دین در زمان کودکی.

۱۲ ـ باب دوازدهم: نمونه محبت با حضرت رسول اقدسﷺ.

خاتمه حقوق صحابه‌ و فضایل مختصر آنها.

مقدمه (چاپ دوم)

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمدُ لِلّٰه، القادر المختار، الذی یَخْلُقُ ما یشاءُ ویَخْتارُ، المُدَبِّرِ الحکیمِ السَّتَّار، یولِجُ النَّهارَ فِی اللّیل ویولِجُ اللیلَ فی النَّهار.

والصَّلَاةُ والسَّلامُ الأتمَّانِ الأکْمَلَانِ علی سَیِّدِنا ومَولَانا مُحَمَّدٍ نِالمُخْتَار وعلی آلِه وصَحْبِهِ الَأبرار مَا تَعَاقَبَ علیهمْ اللیلُ وَالنَّهار وَعلی جمیعِ عبادِ اللّٰهِ المُصْطَفَیْنَ الأخْیَارِ.

امّا بعد: ترجمه‌ی حکایات صحابه رَضِیَ اللهُ تَعَالَی عَنهُمْ أَجْمَعِین از مجموعه‌ی فضایل اعمال در سال ۱۳۹۶ هجری قمری مصادف با ۱۹۷۶ میلادی در حیات پر از برکات حضرت قطب العالم، شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا سهارنپوری رحمه الله زمانی که قیام ایشان در مدینه‌ی منوره بود، اولین بار با توفیق الهی جَلَّ جَلالُه به وسیله‌ی این حقیر شروع شد و با دعای خیر و اجازه‌ی کتبی حضرت مؤلف مورد نوازش قرار گرفته و به تدریج سایر جزوه‌های فضایل اعمال به فارسی ترجمه شده و هر یک جداگانه به چاپ می‌رسید و تا حدود نصف «فضایل ذکر» پیش رفته بود که با توجه به نشر برخی تراجم فارسی این مجموعه و عرضه شدن آن ها به بازار به ذهن رسید، چون نیاز عزیزان جماعت تبلیغ به سبب این ترجمه‌های فارسی بر آورده شده است ادامه‌ی آن را به خاطر کارهای مشابه دیگر متوقف نمودم، اما الطاف کریمانه‌ی خداوند متعال برای ادامه‌ی مسیر رهنمون گردید.

ترجمه‌ی «فضایل ذکر» در بیست و پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۵ هجری به پایان رسید و بدون تاخیر ترجمه‌ی فضایل درود ادامه یافت و در دهم ربیع الثانی ۱۴۳۶ هجری مصادف با یازدهم بهمن ۱۳۹۳ خورشیدی به اتمام رسید. والحمد لله الذی بنعمته تَتِمُّ الصالحات.

توجه

لازم به یادآوری است به اموری که در این ترجمه انجام شده است در ذیل اشاره شود:

۱ـ در زمان اشتغال به ترجمه‌ی حکایات صحابه دوبار با حضرت شیخ الحدیث رحمه الله مکاتبه داشتم که از جانب حضرت والا به پاسخ مفتخر گردیدم، جهت افاده‌ی خوانندگان عزیز اصل هر دو نامه با ترجمه‌ی فارسی آن‌ها ضمیمه خواهد شد.

۲ـ در تخریج برخی روایات نوعی اشکال وجود داشت مجدداً بررسی و شماره‌ی کتاب مأخذ نوشته شد.

۳ـ در زمان ترجمه حد اکثر از اصل اردوی کتاب یک الی دو نسخه در دسترس ما بود که برای

اصلاح اغلاط چاپی کفایت نمی‌کرد؛ لذا به ناچار برای تحقیق به ماخذ اصل از کتب منقول عنه مراجعه شده است.

۴ـفاحش‌ترین اشتباهی که در صدها نسخه «اردو» و ترجمه‌های فارسی تکرار شده است کلمه «قبطی» را بجای کلمه صحیح «نَبطِی» جایگزین کردن بود که تصحیح شد.

و در عنوان «نگذاشتن حضرت ام حبیبه رضی الله عنها پدر خود را که بر رختخواب آن‌حضرت عليه السلام بنشیند» بجای «عبیدالله بن جحش»، «عبدالله بن جحش» را صحیح قرار دادن است.

۵ـابواب بندی این ترجمه طبق نسخه اصلی «تبلیغی نصاب، چاپ مکتبه اشرفیه، رائی وند ضلع لاهور» می‌باشد.

۶ـبنابر نیاز در مواردی برخی عناوین را اضافه کرده‌ایم، چنان‌که در اواخر «فضایل ذکر» دو عنوان کوچک اضافه شده است.

۷ـدر مواردی ابهام و اغلاق از مفهوم روایات رفع شده توضیح مفید ارایه گردیده است.

۸ـاز امتیازات این ترجمه است که اشعار غیر فارسی در تمام جزوات توسط مترجم به شعر فارسی در آورده شده است.

۹ـاما مهمّ‌ترین امتیاز این «مجموعه» که برای نویسنده بزرگ ترین سعادت و توفیق ایزد متعال می‌باشد، منضم بودن ترجمه «فضایل درود شریف» است که متأسفانه در کل یا اکثر مجموعه‌های فارسی شده‌ی فضایل اعمال در بلوچستان ما، ترجمه و منضم نشده است که به قول حضرت مولانا عزیز الرحمن هزاروی (مدظله العالی) یکی از خلفای حضرت شیخ الحدیث رحمه الله در سال **۱۳۹۳** هجری در مسجد نبوی شریف، «این کار یک توطئه بود»

در خاتمه از عزیزان دایره‌ی تصنیف و تألیف جامعة الحرمین الشریفین به ویژه مولانا محمد قاسمی پور که با تلاش شبانه روزی خویش ما را یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

خلاصة الکلام:

به قول مولانا روم رحمه الله

مدتی این مثنوی تاخیر شد   مهلتی بایست تا خون شیر شد

پس از مکث‌ها و تاخیرها امروز توفیق الهی رفیق شد تا این چند کلمه را به عنوان مقدمه‌ی «فضایل اعمال» نوشته و به مجلس علاقه مندان تقدیم کنم.

وآخر دعوانا ان الحمد للّه رَبِّ العالمین. والصلوة والسلام علی خیر خلق الله تعالی اجمعین سیدنا محمد وآله الطیبین الطاهرین والصحابة الغُرِّ المیامین ـ آمین

(مولانا) عبدالرحمن ملازئی

یکشنبه پانزدهم ذی القعدة الحرام برابر با ۱۳۹۷/۵/۷

باب اول

تحمل نمودن سختی‌ها و مشقت‌ها به خاطر دین

تکالیف و مشقت‌هایی که حضرت رسول اقدس ﷺ وصحابه کرام ﭫ در راه اشاعت و تبلیغ دین تحمّل فرموده‌اند، برای نالایقانی مثل ما تحمّل کردن آنها به جای خود، تصوّر و اراده آنها نیز مشکل و دشوارست. کتاب‌های تاریخ از چنین واقعات لبریز می‌باشند، ولی عمل کردن مطابق آنها به‌جای خود، امثال ما زحمت خواندن و دانستن آنها را نیز به‌خود نمی‌دهیم.

در این باب چند واقعه را به‌طور نمونه می‌خواهیم ذکر کنیم و جلوتر از همه به یکی از قصه‌های خود حضرت رسول اکرم ﷺ آغاز و ابتدا می کنم؛ زیرا یاد آن‌حضرت ذریعه برکت است.

۱ـ قصّه سفر رسول اکرم ﷺ به سوی طائف

نبی اکرم ﷺ پس از بعثت تا نه سال در مکه مکرمه تبلیغ می‌فرمود و برای هدایت و اصلاح قوم تلاش می کرد، لیکن به جز از عده بسیار کمی که مسلمان شده بودند و به جز تعداد اندکی که با وجود عدم اسلام، با آن‌حضرت ﷺ یاری می کردند، اکثر و بیشتر کفار مکّه به آن‌حضرت ﷺ و یارانش تکالیف گوناگون می‌رساندند. ریشخند و مسخره می کردند و هرچه از دست آنها بر می‌آمد از آن صرف‌نظر و کوتاهی نمی‌نمودند.

ابو طالب عموی آن‌حضرت ﷺ نیز از اشخاص نیک‌دل بود که با وجود عدم اسلام به‌هر نحو ممکن آن‌حضرت ﷺ را یاری می کرد. در سال دهم بعثت هنگامی که ابوطالب وفات شد برای کافران بیشتر و آزادانه فرصت مخالفت اسلام و ایذا رسانی مسلمانان فراهم گردید.

آن‌حضرت ﷺ با این تصّور به طائف تشریف برد که در آنجا عده‌ی زیادی از قبیله ثقیف موجود است اگر آن قبیله مسلمان شود، مسلمانان را از این تکالیف نجات و رستگاری حاصل شود و بنیاد توسعه دین محکم‌تر شود. در آنجا با سه نفر از سرداران بلند پایه گفتگو فرمود و آنها را به سوی دین خدا دعوت داده و برای نصرت خود متوجه فرمود. ولی آنها به‌جای این که حرف دین را قبول کنند یا حدّاقل طبق دستور معروف مهمان‌نوازی ملّی عرب از این مهمان نو وارد پذیرایی و مدارات کنند به‌طور کلّی انکار کردند، و با نهایت کمرویی و بداخلاقی جلو آمدند. این قدر هم گوارای‌شان نشد که آن‌حضرت ﷺ در آنجا قیام فرموده استراحتی بکند. آنهایی را که آن‌حضرت ﷺ سردار و

شریف تصوّر نموده با آنها گفتگو کرده بود که شاید به‌سبک تهذیب گفتگو می‌کنند یک‌نفر از آنها چنین گفت: که عجب! خداوند تو را نبّوت داده فرستاده است؟ دومین شخص گفت: که آیا خداوند بغیر از تو کسی دیگر نداشت که آن را به رسالت خود بفرستد؟ سوّمین نفر گفت: من نمی‌خواهم با تو زیاد حرف بزنم؛ زیرا اگر تو واقعاً نبی هستی همان‌طور که ادعای شماست، پس انکار کردن حرف تو خالی از مصیبت نیست. و اگر ادعای تو دروغ است پس من با چنین شخصی نمی‌خواهم حرف بزنم.

پس از این گفتکو از آن سه نفر مأیوس شده آن‌حضرتﷺ اراده فرمود تا با دیگران صحبت کند؛ زیرا آن‌حضرتﷺ کوه همت و استقلال بود ولی هیچ‌کس قبول نکرد بلکه به جای این‌که قبول کنند به آن‌حضرتﷺ گفتند بلافاصله از شهر ما بیرون شو، و هر جا که دلت می‌خواهد برو. پیامبر اکرمﷺ هنگامی که از آن مردم قطعاً مأیوس شد تصمیم برگشتن گرفت. آنها اطفال و کودکان شهر را وادار کردند تا پشت‌سر آن‌حضرتﷺ با مسخره و کف زدن و سنگ‌باری او را بدرقه کنند تا حدی که هر دو کفش مبارک آن‌حضرتﷺ به سبب جاری شدن خون از بدن مبارک، رنگین شدند. رسول اکرمﷺ در همین وضع و با چنین حالاتی از آن شهر برگشت، وقتی در بین راه از اذیت و آزار آن شر پسندان اطمینان حاصل شد. آن‌حضرت‌؈ چنین دعا فرمود: **«اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُوْ ضَعْفَ قُوَّتِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَأَنْتَ رَبِّي، إِلَى مَنْ تَكِلُنِي؟، إِلَى عَدُوٍّ يَتَجَهَّمُنِي، أَمْ إِلَى قَرِيبٍ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي، إِنْ لَمْ تَكُنْ غَضْبَانًا عَلَيَّ، فَلَا أُبَالِي، إِنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي، أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وَصَلُحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تُنْزِلَ بِي غَضَبَكَ، أَوْ يَحُلَّ عَلَيَّ سَخَطُكَ، لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّى تَرْضَىٰ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِكَ»**[۱]

ترجمه: بارخدایا! از ضعف و ناتوانی و نداشتن تدبیر و درماندگیم در برابر مردم به تو شکایت می‌کنم، ای ارحم الراحمین، پروردگار ناتوانان تویی و تویی پروردگارم مرا به کی می‌سپاری به بیگانه‌ای که از دیدن من ترش‌روی می‌شود یا به دشمنی که او را بر من قدرت داده‌ای، ای الله اگر تو از من ناراض نیستی پس من از هیچ کس باکی ندارم، ولی عافیت و حفاظت تو برایم وسیع‌تر است. به طفیل آن نور چهره‌ی تو که به وسیله‌اش تمام تاریکی‌ها روشن شدند و تمام کارهای دنیا و آخرت به‌توسط آن درست می‌شوند، به‌تو پناه می‌آورم از این‌که غضب تو بر من نازل شود

۱ـ کذا فی سیرة ابن هشام قلت و اختلفت الروایات فی الفاظ الدعاء کما فی قرة العیون.

و یا ناراضی تو بر من واقع شود. برطرف کردن ناراضی تو تا زمانی‌که راضی نشده‌ای ضروری است، به‌جز از تو طاقت و قوتی نیست.)

شأن قهاری خداوند مالك الملك بر این موضوع به‌جوش آمده بود که حضرت جبرئیل‌ﷺ به خدمت حضرت رسول اکرمﷺ حاضر شد عرض ادب کرد و فرمود که خداوند متعال گفتگوی شما با قومت را شنید و جواب‌شان را استماع فرمود و ملك الجبال (فرشته‌ای که بر کوه‌ها مأمور است) را به‌نزد شما فرستاده است که هرچه بخواهی به او دستور بدهید. بعد از این آن فرشته به خدمت رسیده سلام عرض کرد و گفت: هرچه امر بفرمایید بر آن عمل می‌کنم، اگر امر می‌فرمایید دو کوه را که شهر طائف بین آنها قرار گرفته به هم بچسبانم تا تمام اهل شهر درمیان این دو کوه درآمده نابود شوند یا غیر این هرگونه سزایی که خود شما تعیین و تجویز بفرمایید. پیامبر رحیم و کریم در جواب فرمود: من از بارگاه الهی امیدوارم که اگر خود این مردم مسلمان نشدند، شاید از اولاد آنها کسانی باشند که خداوند را پرستش کنند و حق عبادت او را بجا بیاورند.

فایده: این است اخلاق آن ذات کریمی که ما ادّعای پیروی آن را داریم در حالی‌که ما در مقابل کوچك‌ترین تکلیف و ادنی‌ترین دشنامی چنان مشتعل می‌شویم که تا تمام عمر از انتقام جویی باز نمی‌ایستیم. ستم بالای ستم بر او روا داشته و ادعا محمّدی بودن و پیرو بودن نبی‌ﷺ را می‌کنیم. نبی کریمﷺ با وجود تحمل این‌قدر تکلیف و مشقّت شدید نه دعای بد می‌فرماید و نه از آنها انتقامی می‌طلبد.

۲ـ قصه شهادت حضرت انس بن نضر رضی الله عنه

حضرت انس بن نضر رضی الله عنه از آن اصحابی است که بنابر علتی نتوانسته بود در جنگ بدر شرکت کند و از این سبب خیلی ناراحت بود. خود را همیشه مذمت می‌کرد که این جنگ عظیم‌الشأن و اولین مبارزه اسلام بود و تو از آن بازماندی. و آرزویش این بود (و آرزو داشت) که اگر جنگ دیگری پیش بیاید؛ تمنای خود را تکمیل خواهم کرد. از قضا جنگ اُحد پیش آمد او با کمال بهادری و شجاعت در آن شریک شد. در جنگ اُحد اولاً فتح نصیب مسلمانان گردید، در آخر به سبب یک اشتباه مسلمانان با شکست رو به رو شدند.

آن اشتباه این بود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چند نفر را بر جایگاهی مخصوص مقرر فرموده و به آنها سفارش کرده بود که تا دستور ثانوی من صادر نشود از این مکان فرود نیایید؛ زیرا از آن مکان (ناحیه) خطر حمله دشمن پیش‌بینی شده بود. وقتی‌که مسلمانان ابتدا پیروز شدند و کافران را در حال فرار دیده این گروه تصور کردند که جنگ پایان یافت و آن مکان مخصوص را به این گمان ترک دادند که دیگر احتیاجی نیست ما در این‌جا بمانیم، بلکه جهت دستگیر نمودن فراری‌های کفار و تحصیل اموال غنیمت ما هم باید اقدام کنیم، امیر آن گروه از این حرکت آنها را منع کرد و گفت که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از رها کردن این مکان منع فرموده است، شما خلاف امر نکنید و از این‌جا متفرق نشوید ولی آنها به این خیال که شاید منظور آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای مدّت ادامه‌ی جنگ بود، از آن‌جا متفرق شده در میدان رسیدند فراریان کفار وقتی آن موضع را خالی دیدند از همان طرف بر مسلمین حمله آور شدند.

در این وقت مسلمانان از جنگ بی‌فکر شده بودند از این حمله ناگهانی مغلوب شدند و از هر دو طرف درمیان لشکر کافران قرار گرفتند و سراسیمه به هر طرف منتشر شدند. حضرت انس رضی الله عنه دید که از رو به روی او یک صحابی دیگر به نام حضرت سعد بن معاذ دارد می‌آید به او گفت: ای سعد کجا می‌روی به خدا سوگند که خوش‌بویی جنّت از کوه اُحُد به مشامم می‌رسد، این را گفته و شمشیر به کف در لشکر کافران داخل شد و از آنجا برنگردید تا این‌که به شهادت رسید. پس از شهادت جسمش را نگاه کردند مانند غربال[1] سوراخ سوراخ شده بود روی هم رفته بیش

۱ـ ظرفی‌که در آن غله یا چیز دیگری می‌بیزند که دارای سوراخ‌های ریز باشد، در فارسی آن را گربال، عزیزن پرویزن، مویز و اَلَک می‌گویند. (مترجم)

از هشتاد ضربه تیر و شمشیر به جسمش رسیده بود. (تا حدی که جنازه‌اش تشخیص داده نمی‌شد. همشیره‌اش او را به نشانی سر انگشت‌هایش شناخت و تشخیص داد)

فایده: کسانی که با اخلاص و تلاش صادقانه در کار خدا مشغول می‌شوند در همین دنیا لطف جنت را احساس می کنند. این بود حضرت انس‌ﷺ که در زندگی، خوشبوی بهشت را احساس کرد. اگر انسان اخلاص داشته باشد در دنیا از لذت بهشت بهره اندوز می‌شود. من از شخصی معتبر که خادم مخلص حضرت مولانا شاه عبدالرحیم رای پوری‌ﷺ است این مقوله حضرت را شنیده‌ام که «**لذت بهشت می‌آید**» در کتاب فضایل رمضان این قصّه را نوشته‌ام.

۳ـ صلح حدیبیه و قصه‌ی ابو جندل و ابو بصیرﷺ

در سال ششم هجری حضرت رسولﷺ به اراده عمره به سوی مکّه تشریف می‌برد، کافران مکّه مطلع شدند آنها این خبر را ذلت خود تصور کرده مزاحمت نمودند و آن‌حضرتﷺ ناچار در حدیبیه توقف فرمود. یاران جان نثاری که برای آن‌حضرتﷺ قربان کردن جان را فخر می‌دانستند همراه بودند، برای جنگ آماده شدند ولی آن‌حضرتﷺ به پاس خاطر اهل مکه اراده جنگ نفرمود و درباره‌ی صلح و آشتی کوشش نمود با وجود بهادری و مستعدی صحابه‌ی کرامﷺ آن‌حضرتﷺ تا جایی رعایت کفار را فرمود که تمام شرایط آنها را قبول فرمود. این چنین صلح (به ظاهر مغلوبانه که تمام شرایط ظاهراً به نفع کافران تصویب شد) اگرچه برای صحابه‌ی کرامﷺ بسیار ناگوار بود؛ اما در مقابل ارشاد گرامی حضرت رسولﷺ چه‌کاری می‌توانستند بکنند؛ زیرا جان نثاران فرمان‌بردار بودند، بنابر همین دلیر مردانی مانند حضرت عمرﷺ نیز ناچار به خاموشی و سکوت شدند.

شرایطی که در گفتگوی صلح مطرح شد یکی از آنها این بود که هر شخصی از کافران اگر مشرف به اسلام شد و از مکّه به مدینه هجرت کرد باید مسلمانان او را به مکّه برگردانند و اگر از میان مسلمانان خدای نکرده کسی مرتد شده به مکه بیاید به مدینه برگردانده نشود. این صلحنامه هنوز تکمیل نوشته نشده بود که حضرت ابو جندلﷺ که یکی از صحابه بود و به سبب اسلام قبول کردن انواع و اقسام تکالیف را تحمل می کرد و در زنجیرها بسته شده بود در همین حالت افتان و خیزان به‌همین انتظار و امید در لشکر مسلمانان خود را رساند که شاید در سایه‌ی حمایت آنها داخل شده از این مصیبت نجات حاصل کند. پدرش سهیل که در این صلحنامه از طرف

کفار مکّه نمایندگی داشت و تا آن زمان مسلمان نشده بود، (در سال فتح مکّه مسلمان شد) پسرش را کتک زد و برای برگردانیدن او به سوی مکه اصرار کرد. پیامبر ﷺ فرمود (ای سهیل) تا هنوز صلحنامه تنظیم نشده است؛ لذا در این وقت پابندی چه شرطی را از ما می‌خواهی، ولی او اصرار کرد باز آن‌حضرت ﷺ فرمود این یک نفر را من از شما می‌خواهم به من بدهید ولی آنها بر عناد خود بودند و قبول نکردند.

ابوجندل رضی الله عنه مسلمانان را ندا داده فریاد کرد که من مسلمان شده نزد شما آمده‌ام و چه قدر مصیبت‌ها متحمل شده‌ام، حالا بازگردانده می‌شوم. در آن وقت آنچه بر قلب مسلمانان می‌گذشت خداوند آنها بهتر می‌داند؛ اما بنابر ارشاد پیامبر ﷺ او به‌مکه برگشت پیامبر ﷺ او را تسلّی داد و او را به صبر کردن امر فرمود و فرمود که به زودی حق تعالی شانه برای تو راه حلّی پیدا خواهد کرد.

بعد از تکمیل شدن صلحنامه، یک صحابی دیگر به نام ابو بصیر رضی الله عنه مسلمان شده بود به‌مدینه رسید. کافران برای بازآوردن او دو نفر فرستادند پیامبر ﷺ حسب وعده او را بازگردانید. ابوبصیر رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول الله! ﷺ من مسلمان شده آمده‌ام؛ باز مرا در پنجه کافران می‌فرستید؟ آن‌حضرت ﷺ او را نیز به‌صبرکردن امر فرمود و فرمود: که إن شاءالله به زودی برایت راهی باز خواهد شد.

این صحابی با آن دو نفر کافر از مدینه بازگشت درمیان راه به یکی از آن دو نفر گفت که: «ای عزیز! این شمشیر تو بسیار نفیس و قیمتی معلوم می‌شود». (آدم پرغرور و لافزن روی حرف کوچکی پرباد می‌شود) او شمشیرش را از نیام درآورده گفت: بله من این را روی بسیاری از مردم آزموده‌ام. سپس شمشیر را به او داد ابو بصیر رضی الله عنه شمشیر را از او گرفته بر او آزمایش کرد (او را کشت) نفر دوم وقتی قضیه را به این شکل دیده، ترسید که حالا حتماً نوبت من خواهد رسید؛ لذا فرار کرده به مدینه آمد و در خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شده گفت: رفیق من مرده است حالا نوبه‌ی من است.

ابوبصیر رضی الله عنه بعد از آن به‌خدمت آن‌حضرت ﷺ رسیده گفت: یا رسول الله! تو وعده‌ی خود را تکمیل فرمودی و مرا به‌مکه بازگردانیدی و به ذمه‌ی من هیچ گونه عهدی از طرف کافران نیست که ذمه‌داری آن بر من عاید شود آنها مرا از دین منحرف می‌کنند، به‌همین جهت من این کار را کردم. آن‌حضرت ﷺ فرمود: که جنگ تحریک کننده است کاش کسی معین و مددگار این

می‌شد. ابو بصیرس از این کلام فهمید که حالا دوباره هم اگر کسی به طلب من بیاید به‌سوی مکه بازگردانده می‌شوم به‌همین جهت از مدینه رفت و در نواحی کنار دریا جایی پیدا کرد و در آنجا نشست. مردم مکه از این داستان باخبر شدند.

ابوجندلس که قصه‌اش قبلاً ذکر شد مخفیانه در آنجا به نزد ابوبصیرس آمد به‌همین ترتیب هر شخصی که مسلمان می‌شد با آنها می‌پیوست. در ظرف چند روز یک جماعت مختصری آن‌جا تشکیل گردید. در آن جنگل جایی که نه انتظام غذایی بود و نه از باغات و آبادی‌ها خبری بود، آنچه بر این مردان خدا گذشته است آن‌را خداوند بهتر می‌داند، ولی آن ستمگرانی را که از ظلم آنها پریشان شده و فرار می‌کردند به ستوه درآوردند، هر قافله‌ای که از این‌جا می‌رفت با او مقابله می‌کردند و می‌جنگیدند تا این‌که کافران پریشان شده در خدمت آن‌حضرت ﷺ عاجزی و منت‌پذیری نموده رابطه خویشی و قرابت را یادآور شده قاصد فرستادند که این گروه را نزد خود بخوان تا حداقل در آن معاهده‌ای که با شما کرده‌ایم داخل شوند و برای ما راه رفت و آمد باز شود. در کتاب‌ها نوشته‌اند وقتی‌که اجازت‌نامه آن‌حضرت ﷺ به‌نزد آنها رسید در آن‌وقت ابوبصیرس در مرض موت مبتلا بود در حالی‌که نامه‌ی آن‌حضرت ﷺ در دستش بود در همین حالت انتقال فرمود. رضی الله عنه و ارضاه[1].

فایده: انسان اگر بر دین خود پختگی داشته باشد به شرطی‌که دین هم راست و حق باشد بزرگترین قدرت نمی‌تواند او را منحرف کند و خداوند امداد مسلمان را وعده کرده است به شرطی‌که واقعاً مسلمان باشد.

٤ ـ اسلام آوردن حضرت بلال حبشیس و مصایب او

حضرت بلال حبشیس صحابی مشهوری است که همیشه موذن مسجد نبوی بود، در ابتدا غلام شخص کافری بود، اسلام را قبول کرد و به‌سبب آن شکنجه‌های گوناگون به او داده می‌شد امیه بن خلف، سخت‌ترین دشمن مسلمانان بود. او را در موسم گرمای شدید به‌وقت نیمروز بر روی ریگ‌های داغ به پشت می‌خوابانید و بر سینه‌اش سنگ بزرگی می‌گذاشت، تا نتواند حرکت کند و به او می‌گفت: یا در همین حال بمیر و یا اگر زندگی می‌خواهی از اسلام صرف نظر کن.

۱ـ بخاری و فتح

ولی او در چنین حالتی هم می‌گفت: «احد احد» یعنی معبود یکی است. او را شب‌ها در زنجیرها بسته و شلاق می‌زدند و روز بعد آن زخم‌ها را بر روی زمین گرم انداخته بیشتر زخمی می‌کردند تا که بی‌قرار شده از اسلام منصرف شود یا به همین وضع جان بدهد و بمیرد. شکنجه دهندگان خسته می‌شدند، نوبت عوض می‌کردند، گاهی نوبت ابوجهل می‌رسید و گاهی به امیه بن خلف و گاهی به دیگران و هر شخص به نوبه‌ی خود سعی می‌کرد که در شکنجه دادن او از تمام قدرت خود استفاده کند. وقتی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را با این وضع دید او را خرید و آزادش فرمود.

فایده: به خاطر این‌که بت پرستان عرب بتان خود را نیز معبود می‌گفتند، به همین سبب در مقابله آنها مهم‌ترین تعلیم اسلام، تعلیم توحید بود که به سبب آن بر زبان حضرت بلال رضی الله عنه ورد «اَحد اَحد» جاری بود. درحقیقت این نتیجه‌ی عشق و علاقه او بود. در محبت‌های دروغی (محبت های نفسانی) می‌بینیم با کسی‌که انسان محبت پیدا می‌کند در گرفتن نامش احساس لذت می‌نماید و بغیر فایده‌ای نامش را ورد زبان می‌کند. پس درباره‌ی محبت خدا چه عرض شود؟ در دین و دنیا هر دو جا به کار می‌آید به همین سبب بود که حضرت بلال رضی الله عنه را به‌هر نحو ممکن اذیت می‌کردند و سخت‌ترین اذیت‌ها را می‌رسانیدند. حضرت بلال رضی الله عنه را تحویل بچه‌های مکه دادند تا او را در کوچه‌ها و بازار مکه بگردانند، ولی او مرتب ورد «اَحد اَحد» را بر زبان تکرار می‌کرد. به سبب همین ایمان و استقامت، شرف مؤذن بودن دربار رسالت را حاصل کرد و در سفر و حضر همیشه خدمت اذان به او سپرد شده بود. پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جای پیامبر علیه السلام را خالی دیده سکونت در مدینه طیّبه بر او مشکل شد؛ لذا اراده کرد که چند روز دیگر که از زندگی‌اش مانده است آن‌را در جهاد صرف کند با همین نیت (شرکت در جهاد) از مدینه به راه افتاد تا عرصه‌ی درازی دوباره به‌سوی مدینه مراجعت نکرد.

یک‌بار آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب زیارت کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: یا بلال این چه ظلم و جفا است، پیش ما گاهی نمی‌آیی به‌محض این که چشمش باز شد (از خواب بیدار گردید) قصد مدینه طیّبه کرده در آنجا حاضر شد. حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما از او خواستند تا اذانی بگوید از تعمیل فرمایش این نوردیدگان چاره‌ای نداشت و جای انکار برایش نماند. اذان گفتن شروع کرد صدای اذان زمانه‌ی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به گوش‌های مردم مدینه رسید. هنگامه‌ای به‌پا شد، حتی زن‌ها گریه کنان از خانه بیرون آمدند.

پس از چند روز از مدینه بازگشت و در سال بیست هجری در دمشق وفات شد.[۱]

۵ ـ اسلام آوردن حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه

حضرت ابوذر غفاری صلی الله علیه و سلم صحابی مشهور است. بعداً از زاهدان بزرگ و علمای برجسته به شمار می‌شد.

حضرت علی کرم الله وجهه می‌فرماید: «که ابوذر رضی الله عنه چنان علمی حاصل کرده است که همه مردم در مقابله‌ی آن عاجز آمدند. ولی او آن را محفوظ نگهداشته است.» در ابتدای امر وقتی خبر نبوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به او رسید، برادر خود را برای تحقیق احوال به مکّه فرستاد و گفت: این شخصی که ادعا می‌کند نزد من وحی و اخبار آسمان می‌آید احوال او را دریافته و کلامش را با فکر و تدبر گوش کن. او بنابر سفارش ابوذر رضی الله عنه در مکه مکرمه آمد و پس از این‌که از حالات آن‌حضرت صلی الله علیه و سلم اطلاعی به دست آورد به‌نزدیک ابوذر رضی الله عنه بازگشت و گفت: «که من او را دیدم در حالی‌که مردم را به عادات خوب و اخلاق پسندیده حکم می‌کرد و از زبان او چنین کلامی شنیدم که نه شعر است و نه از گفتار کاهنان.»

از این اخبار اجمالی ابوذر را تشفی و تسکین حاصل نشد خود او سامان سفر را بست و تا اینکه به مکّه رسید و مستقیماً در مسجدالحرام رفت. آن‌حضرت صلی الله علیه و سلم را نمی‌شناخت و از کسی دیگر پرسیدن را خلاف مصلحت تصور کرد تا شام آن روز به‌همین حال ماند. شبانگاه حضرت علی رضی الله عنه او را دید که یک مسافر هست خبرگیری مسافران و درماندگان و تکمیل ضرورت‌های‌شان یکی از عادت‌های ستوده این حضرات بود او را به خانه خود برد و میزبانی فرمود؛ امّا از او هیچ نپرسید چه کسی است و از کجا می‌آید.

ابوذر رضی الله عنه نیز چیزی اظهار ننمود؛ صبح بعد ابوذر رضی الله عنه دوباره به‌مسجد آمد و تمام روز به‌همین حال گذشت که خود به خود اطلاعی او را حاصل نشد و از کسی دریافت نکرد. غالباً علت عدم دریافت او این بود که قصه‌های دشمنی مردم مکّه با آن‌حضرت علیه السلام به‌شهرت رسیده بود. بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم و کسانی را که برای ملاقات او می‌آمدند، هرگونه تکلیف داده می‌شد به‌همین نحو

۱ـ اسدالغابه

خیال کرده بود که خبر صحیح حاصل نمی‌شود و به‌سبب بدگمانی، چرا خود را تکلیف مفت و بیجا راه بدهم.

روز دوّم شامگاه نیز حضرت علی‌ﷺ گمان کرد که این آدم مسافر است و ظاهراً برای مقصدی که آمده است شاید هنوز به آن نرسیده است. باز او را به‌خانه برد و شب غذا داده در آنجا خواباند. مگر نوبت پرسیدن (که از کجایی و در این شهر برای چه مقصد آمده‌ای) در این شب هم نرسید.

شب سوم نیز همین صورت رُخ داد. سپس حضرت علی‌ﷺ از او پرسید: که برای چه‌کاری آمده‌ای؟ و چه مقصدی داری؟ آنگاه حضرت ابوذرﷺ اولاً به او قسم داد و از او عهد و پیمان گرفت که با من حرف صحیح و درست می‌گویی بعد از آن مقصد خود را با او درمیان گذاشت حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه فرمود: که بدون تردید او پیامبر خدا است و فردا صبح وقتی‌که من می‌روم توهم همراه من بیا تورا به آنجا می‌رسانم. لیکن مخالفت کافران زیاد است؛ لذا درمیان راه اگر من چنین شخصی را دیدم که به‌سبب همراهی تو با من از ناحیه او ترس و خطری در حق تو باشد. آنگاه من به بهانه تقاضای بشری کناری می‌نشینم یا به‌درست کردن کفش‌های خود می‌پردازم، امّا تو مستقیماً به‌راه رفتن ادامه بده به‌همراه من توقف نکن تا کسی احساس نکند که تو همراه من هستی.

چنانچه صبح پشت‌سر حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه رفته در خدمت پیامبر ﷺ حاضر شد و پس از گفتگو در همان وقت مشرف به اسلام شد.

آن‌حضرتﷺ به غرض این‌که تکلیفی از ناحیه‌ی کافران به‌او نرسد به‌او فرمود: اسلام خود را حالا ظاهر نکن مخفیانه به‌نزد قوم خود برو وقتی‌که ما را غلبه و قوت حاصل شود نزد ما بیا.

ابوذرﷺ گفت: یا رسول الله! قسم به‌همان ذاتی که جان من در قبضه‌ی او است این کلمه توحید را درمیان انبوه بی‌ایمانان (کافران) اعلان کرده می‌خوانم.

چنانچه در همان وقت به‌مسجدالحرام تشریف بُرد و به صدای بلند «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله**» خواند باز چه پیش آمد؟ مردم از هر چهار طرف بلند شده تا حدی او را زدند که زخمی‌اش کردند و به‌مرگ نزدیک شد.

حضرت عباس عموی پیامبر که تا حال مسلمان نشده بود به‌منظور نجات او خود را بالای او انداخت و به‌مردم گفت: این چه ظلم است که می‌کنید؟ این شخص از قبیله‌ی غفار است، و قبیله‌ی غفار بر سر راه ملک شام سکونت دارد و روابط تجارتی شما با ملک شام وابسته است، اگر این شخص بمیرد، مسیر رفت و آمد شما به شام مسدود خواهد شد.

از صحبت حضرت عباس آنها نیز متوجه شدند که از ملک شام تمام نیازهای ما تکمیل می‌شوند بسته شدن راه تجارتی شام مصیبتی است برای ما بنابر این او را رها کردند. روز دوم باز مانند روز اوّل در مسجد رفته به صدای بلند کلمه توحید خواند و مردم تاب شنیدن آن کلمه را نداشتند بر او گرد آمدند این بار نیز حضرت عباس مثل سابق مردم را نصیحت کرده از او دور نمود (که ای مردم اگر این را بکشید) راه تجارتی شما بسته خواهد شد.

فایده: با وجود فرمایش رسول اکرم که: «اسلام خود را پنهان کن» این فعل او در نتیجه غلبه و شوق اظهار حق بود که وقتی این دین حق است، پس باید اظهار شود. منع فرمودن پیامبر فقط بنابر شفقت بود که ممکن است توان تحمل شکنجه را نداشته باشد وگرنه خلاف حکم آن‌حضرت رفتار کردن اصلاً در مجال صحابه نبود؛ چنانچه نمونه آن در بابی جداگانه از این کتاب بیان خواهد شد.

چون‌که خود آن‌حضرت در راه اشاعت دین هرگونه تکالیف را تحمل می‌فرمود، لذا ابوذر هم به‌جای عمل بر سهولت و آسانی اتباع آن‌حضرت را برای خود ترجیح داد.

همین امر بود که به‌سبب آن هر گونه ترقی دینی و دنیوی قدم‌های صحابه کرام را می‌بوسید. (فتح و نصرت به‌استقبال آنها می‌آمد) و هر میدان در قبضه آنها بود هر شخصی که یک بار کلمه شهادت را اقرار کرده زیر پرچم اسلام در می‌آمد هیچ قدرتی نمی‌توانست مانع او شود و بزرگترین ظلم نمی‌توانست او را از اشاعت دین باز دارد.

٦ـ مصایب حضرت خباب بن الارت

حضرت خباب بن الارت نیز از همان شخصیت‌های بزرگی می‌باشد که وجود خود را برای امتحان و آزمایش تقدیم کردند و در راه خدا سخت‌ترین تکالیف را تحمل کردند. در ابتدای امر بعد از پنج و شش نفر مسلمان شده بود؛ لذا تا مدت زیادی زیر فشار شکنجه‌ها ماند. زره آهنی پوشانیده او را زیر آفتاب گرم می‌انداختند که به‌سبب گرمی و تپش آن مرتب وجودش

عرق ریز می‌شد. بیشتر اوقات بر روی ریگ گرم به پشت خوابانده می‌شد که به سبب آن گوشت کمرش از هم پاشیده افتاده بود.

خبابﷺ غلام زنی بود، او را اطلاع دادند که این غلام با حضرت رسولﷺ ملاقات دارد. آن زن آهنی را داغ کرده کلّه‌اش را داغ می‌داد.

باری حضرت عمرﷺ در زمان خلافت خود حضرت خبابﷺ را در مورد سختی‌هایی که متحمل شده بود، سوال کرد. فرمود: (او گفت:) کمر مرا نگاه کنید. حضرت عمرﷺ کمرش را نگاه کرد و فرمود: من تا به حال چنین کمری اصلاً ندیده‌ام. خبابﷺ گفت: مرا بر روی اخگر و آتشپاره‌های آتش انداخته بر روی آنها کشیده‌اند تا حدی‌که بر اثر ریزش چربی و خون از کمر، آتش خاموش می‌شد.

با وجود این چنین حالات، زمانی‌که اسلام پیروز شد و دروازه فتوحات بر روی مسلمین باز گردید از این ترس گریه می‌کرد که شاید خدای نکرده (این اموال غنیمت که در نتیجه فتوحات جنگی به‌ما می‌رسند و این آسایش فعلی) عوض و بدله‌ی همان مصایب و سختی‌ها در دنیا به‌ما داده می‌شود (شاید در آخرت از ثواب آن مطایب محرومی است).

حضرت خبابﷺ نقل می‌کند: که باری آن‌حضرتﷺ بر خلاف عادت نمازی بسیار دراز و طولانی خواند؛ صحابهﷺ درباره او پرسیدند، آن‌حضرتﷺ فرمود: که این نماز رغبت و ترس بود؛ من در این نماز از خداوند سه چیز استدعا نمودم دوتا از آنها قبول شد و یکی را انکار فرمود.

۱ ـ (دعای اول) من این دعا را کردم که تمام امت من بر اثر قحط و خشک‌سالی هلاک نشود؛ این دعا قبول شد.

۲ ـ دعای دوّم این بود که بر امّت من چنین دشمنی مسلّط نشود که به‌طور کلی آنها را نیست و نابود کند؛ این هم قبول شد.

۳ ـ دعای سوم این بود که میان امّت من با همدیگر جنگ و جدال واقع نشود؛ این دعا قبول نشد.

وفات حضرت خبابﷺ در سال ۳۷ هجری قمری واقع شد و او اولین صحابی که در کوفه دفن شده است. پس از وفات او روزی حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ بر قبر او گذر فرمود و گفت: خدا بر خباب رحم فرماید به‌رغبت خود مسلمان شد و به‌خوشی هجرت کرد و در جهاد زندگی بسر کرد و مصیبت‌ها را تحمل کرد. مبارک است آن کسی‌که قیامت را به یاد آورد و برای روز

حساب و کتاب آمادگی بگیرد و بر مالی که قابل امرار معاش باشد، قناعت کند و مَولیٰ خود را راضی کند.[1]

فایده: در حقیقت راضی کردن مَولیٰ قسمت آنها بود که هر کار زندگی آنها برای رضای مَولیٰ بود.

۷ـ داستان حضرت عمّار بن یاسر رضی الله عنهما

حضرت عمار و پدر و مادر او را نیز به سخت‌ترین روش آزار و تکلیف می‌دادند. در زمین بسیار گرم و ریگستانی مکّه او را عذاب می‌دادند. گاه وقت پیامبر اکرم ﷺ به آن طرف گذر می‌فرمود آنها را به صبر و ثبات تلقین داده و بشارت بهشت می‌دادند. آخر پدر او حضرت یاسر رضی الله عنه در همین حالت اذیت و آذار وفات یافت. ظالمان تا دم مرگ به او استراحت نداده بودند و در شرمگاه مادر او حضرت سمیّه رضی الله عنها ابوجهل ملعون نیزه‌ای زده بود که به سبب آن شهید شد؛ اما از اسلام منحرف نگردید. حال‌آنکه پیرزن و ضعیف بود ولی آن بدنصیب (ابوجهل لعین) ملاحظه هیچ چیز را نکرد. در اسلام اوّلین شهید ایشان هستند و اولین مسجد در زمان اسلام بنا کرده حضرت عمّار رضی الله عنه بود. وقتی‌که پیامبر ﷺ هجرت کرده به‌مدینه تشریف برد، حضرت عمّار رضی الله عنه گفت: «که برای آن‌حضرت یک‌جای سایه داری بنا کرده شود تا درآن تشریف داشته باشند و نماز بخوانند و اوقات نیمروز آرام و استراحت فرمایند، حضرت عمار رضی الله عنه در قبا اول سنگ جمع کرد و بعد مسجد ساخت.»

در کارزار و جنگ با نهایت جوش و خروش شرکت می کرد، یک‌بار در حالت وجد و لطف گفت: «حالا دیگر نزدیک است که با دوستان خود محمد ﷺ و جماعت او ملاقات شویم. بعد ازین دیر نشد که تشنگی احساس فرمود، از شخصی آب خواست او عوض آب شیر تقدیم کرد. آن را نوشید و گفت: من از آن‌حضرت ﷺ شنیده‌ام که تو در دنیا آخرین چیزی که می‌خوری شیر خواهد بود.» پس از این، شهید شد. در آن وقت نود و چهار سال عمر داشت و بعضی‌ها چیزی کمتر گفته‌اند.[2]

۱ـ اسد الغابه

۲ـ اسد الغابه

۸ ـ اسلام حضرت صهیبؓ

حضرت صهیبؓ نیز به‌همراه حضرت عمّارؓ مسلمان شد. نبی اکرمﷺ در منزل یک صحابی بنام حضرت ارقمؓ تشریف فرما بود، این دو بزرگوار جدا جدا حاضر خدمت شدند و بر دروازه‌ی منزل به‌طور ناگهانی جمع شدند. هر یکی از آنها هدف دوم را دریافت نمود، معلوم شد که هدف‌شان یکی است، یعنی هدف آنها اسلام آوردن و از فیض آن‌حضرتﷺ مستفید شدن بود. هر دو مشرف به اسلام شدند و بعد از آن هرچه بر سر آن گروه اندک و ضعیف از مصایب پیش می‌آمد، بر اینها هم پیش می‌آمد. به‌هر طریق آزار و اذیت داده شد. آخر تنگ آمد تصمیم هجرت گرفت، برای کافران این امر نیز قابل‌تحمل نبود که این اشخاص به‌جای دیگر رفته زندگی آسایش بخشی به‌سر کنند.

بنابر این خبر هجرت کسی اگر به‌گوش آنها می‌رسید برای گرفتار کردن او تلاش می کردند تا از تکالیف نجات حاصل نکند چنانچه او را نیز تعقیب کردند و گروهی برای دستگیر نمودن او به‌راه افتادند. حضرت صهیبؓ ترکش خود را که پُر از تیر بود نگهداشته به‌آنها گفت ای مردم شما می‌دانید که من از همه شما تیراندازتر هستم تا زمانی‌که یک تیر نزد من باقی بماند شما نمی‌توانید به من نزدیک شوید و هرگاه تیرهایم تمام شد آنگاه با شمشیر خود مقابله خواهم کرد و زمانی‌که شمشیر نیز در دستم باقی نماند. بعد از آن هر کاری‌که از دست‌تان بر می آید بکنید؛ لذا اگر شما بخواهید من حاضرم در عوض جان خود آدرس و نشانی مالی را که در مکّه دارم به شما نشان بدهم و دوتا کنیز هم دارم این همه را بردارید (و از تعرّض من منصرف شوید تا خود را به‌مدینه برسانم) کافران بر این قرارداد راضی شدند. او مال خود را با آنها داده جان خود را نجات داد.

آیه‌ی مبارکه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾[1] درباره او نازل شد[2]

معنی: از مردمان کسی هست‌که می‌فروشد خویش را برای طلب رضامندی خدا و خدا مهربان است بر بندگان.

۱ـ البقره: ۲۰۷

۲ـ درّ منثور

پیامبرﷺ در آن‌وقت (که حضرت صهیب‌ؓ هجرت کرده وارد مدینه شد) در محل قُبا تشریف داشت، صورت او را دیده فرمود (ای صهیب) تجارت پُر نفعی کردی. صهیب‌ؓ می‌گوید: که در آن‌وقت آن‌حضرتﷺ خُرما میل می‌فرمود (می‌خورد) و چشم من درد می‌کرد من هم شریک شده به‌خوردن مشغول شدم. آن‌حضرتﷺ (مزاحاً) فرمود: «چشمت درد می‌کند و خرما می‌خوری؟ من عرض کردم که یا رسول اللهﷺ از جانب همان چشمی که سالم است می‌خورم.» آن‌حضرتﷺ از شنیدن این جواب تبسّم فرمود.

حضرت صهیب‌ؓ خیلی سخاوتمند بود، حتی حضرت عمرؓ به‌او گفت: که تو فضول خرجی می‌کنی. او در جواب گفت: ناحق و بی‌جا خرج نمی‌کنم.

حضرت عمرؓ وقتی که قریب وفات شد او را برای امامت در نماز جنازه‌اش وصیت فرمود.(۱)

۹ـ داستان حضرت عمرؓ

حضرت عمرؓ شخصیتی است که مسلمانان به نام پاکش امروز افتخار می‌کنند و شخصیتی که به‌سبب جوش ایمانی او امروز پس از گذشت سیزده قرن، دل‌های کافران پرخوف و از هیبت‌اش لرزه بر اندام هستند. قبل از قبول کردن اسلام در مقابل مسلمانان و اذیت رساندن آنها نیز ممتاز بود، همیشه در پی قتل نبی اکرمﷺ بود. یک‌روز کافران کمیته‌ی مشوره خود را تشکیل دادند که آیا کسی هست که محمّدﷺ را به قتل برساند؟ عمر گفت: من او را به قتل می‌رسانم. آنها گفتند: بدون شک واقعاً تو می‌توانی این کار را بکنی.

عمر شمشیر به‌گردن آویخته بلند شد و راه افتاد با همین فکر داشت می‌رفت که ناگاه شخصی از قبیله‌ی «زهره» که نامش حضرت سعد بن ابی وقاص‌ؓ است (و بعضی‌ها نام دیگری را نوشته‌اند) با او ملاقات شد. او پرسید: ای عمرؓ کجا می‌روی؟ گفت: در فکر قتل محمدﷺ هستم. (نعوذ بالله) سعد گفت: که از بنوهاشم و بنو زهره و بنو عبدمناف چگونه مطمئن شده‌ای؟ آنها تو را در عوض قتل خواهند کرد. عمر بر این جواب متغیر شده گفت: معلوم می‌شود که تو هم بی‌دین (یعنی مسلمان) شده‌ای، بیا تا اول تو را قتل کنم. این جمله را گفته شمشیر در آورد و حضرت سعدؓ نیز گفت: بله من مسلمان شده‌ام و شمشیر در آورد. از هر دو جانب نزدیک بود

۱ـ اسد الغابه

که شمشیرها به یک دیگر واقع شوند. ناگاه حضرت سعدﷺ گفت: اول از خانه خودت را خبر بگیر؛ زیرا خواهر و دامادت هر دو مسلمان شده‌اند.

وقتی این حرف را شنید از غصّه بیتاب شد و راست به سوی منزل همشیره رفت. در آن وقت حضرت خبابﷺ (که قصه‌اش در حکایت شماره شش بیان شد) دروازه را بسته زن و شوهر را قرآن مجید درس می‌داد. حضرت عمر ﷺ با صدای بلند گفت: دروازه را باز کنید حضرت خبابﷺ صدایش را شنیده با سرعت داخل منزل پنهان شد و در این شتاب زدگی آن صحیفه‌ای که بر روی آن آیات قرآنی نوشته شده بود، همانجا بیرون ماند. همشیره‌ی او دروازه را باز کرد. در دست عمر چیزی بود آن را روی کله خواهرش زد بر اثر آن خون جاری شد و به او گفت که ای دشمن جان خود! تو هم بی‌دین شده‌ای؟ بعد از آن داخل خانه شد و پرسید که چه می کردید؟ و این صدا از کی بود؟ دامادش در جواب گفت: چیزی نبود باهم گفتگو می کردیم، باز گفت: آیا شما دین خود را ترک کرده دین دیگری اختیار کرده‌اید؟ دامادش گفت: اگر دین دیگر حق باشد باز هم (اختیار نکنیم)؟ این را از او شنیده ریشش را گرفته کشید و بدون ملاحظه بر او حمله کرد و بر زمین انداخت.

خواهرش برای نجات دادن او سعی کرد بر صورت او نیز سیلی‌ای زد، که خون روان شد. او هم بلآخره همشیره عمر بود! (این وضع بی باکانه را دیده) گفت: که ای عمر ما به این سبب داریم کُتک می‌خوریم که ما مسلمان شده‌ایم، بیشک ما اسلام آورده‌ایم هر کاری از دست تو بر می آید بکن.

بعد از این نگاه حضرت عمرﷺ بر همان صحیفه افتاد که در شتاب زدگی بیرون مانده بود و خشم او نیز از این زد و خورد فروکش کرده بود و از خون آلوده شدن چهره‌ی خواهرش نیز شرمگین شده بود گفت: «که خوب به من نشان بدهید این صحیفه چیست؟ همشیره گفت: تو ناپاک هستی و این را ناپاکان نمی‌توانند دست بزنند.» هر چند اصرار کرد اما او حاضر نشد که بدون وضو و غسل به او بدهد.

حضرت عمرﷺ غسل کرد و آن را دردست گرفته و خواند. در آن صحیفه سوره‌ی طه نوشته شده بود. خواندن آن را آغاز کرد و تا آیه‌ی ﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾[1] تلاوت

۱ـ سوره طه آیه ۱۴

کرده بود که ناگاه حالش تبدیل شد و گفت: «مرا نیز به خدمت محمدﷺ ببر» این الفاظ را شنیده حضرت خبابؓ از داخل بیرون آمد و گفت: ای عمر تو را خوش خبری می‌دهم که دیشب پنجشنبه پیامبرﷺ دعا خواست که یا الله! از میان این دو نفر عمر و ابوجهل هر کدام نزد تو پسندیده‌تر باشد به وسیله‌ی او اسلام را قوت عطا فرما (این هر دو نفر در قوت و زرنگی خود مشهور بودند). چنان معلوم می‌شود که این دعای پیامبر؊ در حق تو مقبول شده است.

بعد از این در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده در صبح روز جمعه مسلمان گردید.(۱)

به محض مسلمان شدن او پست شدن حوصله و همت کفار آغاز گردید، ولی بازهم مسلمین گروه بسیار مختصری بودند و در طرف مقابل همه مردم مکّه بلکه تمام عرب یک‌جا بودند. از این واقعه همت آنها بیشتر شد، مرتب جلسه می‌گرفتند و برای نابود کردن این حضرات سعی می‌کردند و به تدبیرهای گوناگون متوسّل می‌شدند، ولی بازهم (با مسلمان شدن حضرت عمرؓ) مسلمانان توانستند در مسجد مکه (مسجدالحرام) نماز خواندن را شروع کنند.

حضرت عبدالله بن مسعودؓ می‌گوید: «که مسلمان شدن عمرؓ برای مسلمانان فتحی بود و هجرت او برای مسلمانان نصرتی و زمانه‌ی خلافتش رحمتی بود.»(۲)

۱۰ـ هجرت مسلمانان به‌سوی حبشه و مُقیّد شدن آنها در شعب ابی طالب

مسلمانان و سرور آنها فخر دو عالمﷺ را وقتی که از دست کافران مرتب سختی‌ها می‌رسید و به‌مرور زمان به‌جای کم شدن آزار و اذیت در آنها اضافه می‌شد، آنگاه پیامبرﷺ، صحابه‌ش را اجازه داد که از اینجا بیرون شده به‌جایی دیگر بروند. سپس بسیاری از آنها به‌حبشه، هجرت فرمودند.

پادشاه حبشه اگرچه نصرانی بود و تا آن زمان مسلمان نشده بود؛ امّا در رحم دلی و انصاف شهرت داشت. چنانچه در سال پنجم نبوت در ماه رجب اولین گروه مهاجرین که تعداد آنها مشتمل بر یازده یا دوازده مرد و چهار یا پنج زن بود به‌طرف ملک حبشه هجرت کرد و کافران مکّه آنها را تعقیب کردند تا از رفتن آنها جلوگیری کنند، ولی آنها نجات یافتند در آنجا رسیده

۱ـ خصائص

۲ـ اسد الغابه

شایعه‌ای به‌آنها رسید که مردم مکّه مسلمان شدند و اسلام را غلبه حاصل شد. از شنیدن این خبر خوشحال شده به‌وطن خود برگشتند؛ امّا چون نزدیک مکّه رسیدند معلوم شد که این خبر دروغ بوده است.

اهل مکه بر همان روش اوّلی و حتی بیشتر از آن در دشمنی و ایذا رسانی مسلمانان مصروف‌اند. پس صدمه‌ی بزرگی به آنها رسید. بعضی از آنها از همانجا که رسیده بودند دوباره برگشتند و بعضی‌ها در پناه و امان بعضی اشخاص داخل شده به‌مکّه رفتند.

این هجرت اول به‌سوی حبشه بود. بعد از آن یک گروه بزرگی که تعداد شان را بالغ بر هشتاد و سه مرد و هیجده زن گفته‌اند به‌طور متفرقه هجرت کردند و این هجرت دوم بود. بعضی از صحابه‌ﷺ دوبار و بعضی از آنها یک بار هجرت کردند. کافران مطلع شدند که مسلمانان در حبشه با آسایش به سر می‌برند، آتش غضب آنها بیشتر شد و هدایای بسیاری تهیه کرده وفدی را به‌طرف حبشه فرستادند که هدایای قیمتی برای پادشاه با خود برده و برای خواص دربار و پیشوایان مذهبی آنها نیز هدایای بسیاری با خود بردند. اینها آنجا رفته با حکام و پیشوایان مذهبی ملاقات کردند و هدیه‌ها را تقدیم کرده آنها را برای سفارش به‌نزد پادشاه برای خود آماده کردند و سپس این وفد در خدمت پادشاه حاضر شده اول پادشاه را سجده کردند و بعد از آن هدایا را تقدیم نموده درخواست خود را پیش کردند و حاکمان رشوه‌خور همراه‌شان بودند مطلب را تایید کردند.

آنها گفتند: «ای پادشاه چند جوان نادان از قوم ما دین قدیمی خود را رها کرده در دینی جدید داخل شده‌اند که آن را نه ما می‌شناسیم و نه شما و اینها در کشور شما آمده سکونت کرده‌اند ما را اشراف مکه و پدران و عمویان و رشته‌داران آنها فرستاده‌اند که آنها را باز به‌مکّه ببریم حضرت عالی آنها را به‌ما بسپارید»

پادشاه گفت: «کسانی که در پناه من درآمده‌اند به‌غیر تحقیق آنها را به‌شما نمی‌سپارم. صبر کنید تا اول آنها را خواسته تحقیق کنم اگر این ادعای شما صحیح شد آنها را به‌شما تحویل می‌دهم، چنانچه مسلمانان را نزد خود خواست آنها اولاً زیاد پریشان شدند که چه کار باید کرد؛ امّا فضل الهی آنها را نصرت فرمود و با کمال همّت تصمیم گرفتند که به‌نزد پادشاه رفته حرف صاف و

صحیح بگویند. به دربار پاشاه رسیده سلام کردند شخصی اعتراض کرد که شما طبق آداب شاهی پادشاه را سجده نکردید آنها گفتند که ما را پیامبر ما به سجده کردن غیر خدا اجازه نداده است.»

بعد از آن، پادشاه حالات را از آنها دریافت نمود؛ حضرت جعفرؓ جلو رفت و فرمود: که ما مردم در جهالت افتاده بودیم، نه خدایی می‌شناختیم و نه از رسولان او باخبر بودیم، سنگ‌ها را پرستش می‌کردیم؛ گوشت مردار می‌خوردیم؛ کارهای بد می‌کردیم؛ پیوندهای خویشی را می‌بریدیم؛ از ما کسی که قوی‌تر می‌بود ضعیف را هلاک می‌کرد؛ ما در چنین وضع و حالی بودیم که خداوند یک رسول خود را برای ما فرستاد، که نسب، صداقت، ایمان‌داری و پرهیزگاری او را خوب می‌دانیم.

او ما را به‌طرف یک خدای «وحده لاشریک له» دعوت داد و از پرستش سنگ‌ها و بت‌ها منع فرمود او ما را به‌کارهای نیک دستور داد و از کارهای بد منع کرد، او ما را به راست گفتن و امانت داری و صله رحمی و حسن معامله با همسایگان و ادای نماز و روزه و صدقه و خیرات حکم فرمود و اخلاق پسندیده به‌ما تعلیم داد و از زنا و بدکاری، دروغ گویی، خوردن مال یتیم، بر کسی تهمت زدن و از همین قبیل اعمال نادرست و ناروا منع فرمود. قرآن پاک را به‌ما تعلیم داد. ما با او ایمان آوردیم و فرمان او را به‌جا آوردیم. به همین سبب قوم ما با او دشمن شد و ما را به‌هر نحو اذیت کرد، ما مجبور شده طبق ارشاد نبی خود در پناه تو آمده‌ایم.

پادشاه گفت: «قرآنی که نبی شما آورده است مقداری از آن را برایم بخوانید.»

حضرت جعفرؓ آیه‌های اول سوره‌ی مریم را تلاوت کرد پادشاه با شنیدن آن به‌گریه درآمد و پیشوایان مذهبی که درآنجا به‌کثرت حضور داشتند همه‌ی شان به‌قدری گریه کردند که ریش آنها تر شد. بعد از آن پادشاه گفت: «قسم به‌خدا این کلام و کلامی که حضرت مسیح ؑ با خود آورده بود، هر دو از یک منبع نور بیرون آمده‌اند و از تحویل دادن آنها به وفد کافران انکار کرد و گفت من نمی‌توانم اینها را به‌شما حواله کنم.»

وفد مشرکین بی‌نهایت پریشان شده با ذلّت بزرگی رو به رو شدند. با هم صلاح و مشوره کردند، یک شخص گفت: فردا من چنان تدبیری خواهم کرد که پادشاه بیخ آنها را قطع کند. رفقایش گفتند: این‌طور مناسب نیست، برای این که اینها اگرچه مسلمان شده‌اند، ولی بازهم خویشاوندان ما هستند؛ امّا او قبول نکرد. روز دوم دوباره پیش پادشاه رفته گفتند: که اینها در شأن

حضرت عیسیﷺ گستاخی و بی ادبی می‌کنند، او را پسر خدا قبول ندارند؛ پادشاه دوباره مسلمانان را خواست.

صحابهﷺ می‌فرمایند: که از خواست روز دوم ما بیشتر پریشان شدیم؛ به هرحال رفتند، پادشاه پرسید: نظر شما درباره‌ی حضرت عیسیﷺ چیست؟ آنها گفتند: ما همان‌طور می گوییم که بر پیامبر ما درباره شأن او نازل شده است، که او بنده‌ی خدا و رسول اوست و روح الله و کلمه خدا است خداوند او را به طرف حضرت مریم دوشیزه و پاکیزه القاء فرمود. نجاشی گفت: که خود حضرت عیسیﷺ نیز به جز آنچه شما در حق او گفتید چیزی نمی‌گوید؛ پیشوایان مذهبی در آنجا حاضر بودند، با هم دیگر بگو مگوهای شروع کردند، نجاشی گفت: شما هرچه دلتان می‌خواهد بگویید. (امّا حقیقت غیر از این چیزی دیگر نیست) و بعد از این نجاشی هدایای مردم مکّه را به آنها پس داد و مسلمانان را گفت: شما با امن و امان سکونت کنید هر کس که شما را اذیت و آزار برساند، او جریمه خواهد شد و اعلان کرده شد که هر کس اینها را اذیت بکند، جریمه می‌شود.[۱]

به این سبب اکرام و اعزاز مسلمین در آنجا بیشتر شد و آن وفد به همراه ذلت و خواری به طرف مکّه باز گردید.

از این قضیه ظاهر است که کفّار مکّه چه قدر ناراحت شده و در دل سوخته‌اند و به‌همین زودی‌ها مسلمان شدن حضرت عمرﷺ آنها را نیز سوخته و پریشان کرده بود و همیشه در این فکر بودند که ملاقات و اختلاط و برخورد آنها از مسلمانان منقطع شود و چراغ اسلام به‌هر نحوی که ممکن باشد خاموش کرده شود.

لذا گروه بزرگی از سرداران مکّه دور هم به‌مشوره نشستند و تصمیم گرفتند که حالا باید علناً محمدﷺ کشته شود؛ اما قتل کردن آن‌حضرتﷺ کار آسانی نبود؛ زیرا بنوهاشم نیز جمعیت زیادی بودند و از مردمان بلند رُتبه به‌شمار می‌رفتند. آنها اگرچه مسلمان نبودند، ولی برای کشته شدن آن‌حضرتﷺ راضی و آماده نبودند.

بنابر همین، تمام کفار متفق شده، معاهده و قراردادی بستند که از تمام بنوهاشم و بنوالمطلب قطع رابطه کرده شود، نه کسی با آنها نشست و برخاست کند و نه خرید و فروخت، نه گفتگو

۱ـ خمیس

کند و نه منزل آنها برود و نه آنها را به‌منزل خود راه بدهد و تا زمانی‌که پیامبرﷺ را برای قتل به آنان نسپارند، با آنها صلح کرده نشود.

این معاهده فقط با گفتگوی زبانی پایان نیافت؛ بلکه در تاریخ یکم محرّم سال هفت بعثت نبوی، یک معاهده کتبی نوشته داخل کعبه آویزان کرده شد تا هر شخص آن را احترام کرده و برای تعمیل مفاد آن کوشش بکند و به‌سبب این معاهده تا مدت سه سال تمام این حضرات میان دو کوه داخل درّه‌ای محاصره شدند. طوری بود که نه کسی می‌توانست با آنها ملاقات کند و نه خود اینها می‌توانستند با کسی تماس بگیرند و نه می‌توانستند در مکّه از کسی چیزی خریداری کنند و نه می‌توانستند با بازرگانانی که از بیرون برای تجارت می‌آمدند، تماس بگیرند؛ اگر از اینها کسی از این درّه بیرون می‌رفت زده می‌شد و اگر پیش کسی اظهار ضرورت می‌کرد صریحاً جواب مأیوس کننده می‌شنید وسایل کمی از قبیل غلّه و غیرآن که نزد آنها از اول موجود بود تا چند روزی بیش نماند. اخیراً فاقه روی فاقه بر آنها می‌گذشت، زن‌ها و بچّه‌ها از گرسنگی بی‌تاب شده گریه می‌کردند و فریاد می‌کشیدند. برای اولیاء آنها نسبت به‌گرسنگی خود، بیشتر تکالیف این بچه‌ها آزار دهنده بود.

آخرکار پس از سه سال به‌فضل خداوند آن صحیفه نذرموریانه شده این مصیبت از آن حضرات دور شد. مدت سه سال در چنین قطع روابط و نظربندی شدید گذشت و در چنین حالتی ظاهر است که بر آن بزرگواران چه قدر مصیبت‌ها و مشقت‌های روح فرسا گذشته است. لیکن باوجود این همه صحابه‌ی کرام‌ با نهایت استقلال بر دین خود ثابت قدم ماندند بلکه اشاعت و تبلیغ آن را نیز می‌فرمودند.

فایده: این مصایب و مشقت‌ها را آنهایی تحمّل فرموده‌اند که ما امروز خود را از منتسبان و پیروان آنها می‌دانیم. و در زمینه‌ی پیشرفت، خوابهای پیشرفت صحابه کرام‌ را می‌بینیم. اما کمی فکر و تدبّر کنیم که این بزرگان چه قدر جان‌نثاری‌ها فرمودند و ماها به‌خاطر دین و به‌خاطر اسلام و به‌خاطر مذهب چه کاری انجام داده‌ایم؟ کامیابی همیشه به‌نسبت سعی و کوشش حاصل می‌شود. ما مردم می‌خواهیم که در عیش و آرام، بددینی و دنیا طلبی، همدوش کافران باشیم و طبق روش آنها رفتار کنیم و بازهم پیشرفت اسلامی با ما و نصیب ما گردد رسیدن به‌این آرزو چگونه امکان پذیر است.

تـرسم نرسـی بـه کعبـه ای اعـرابی　　　کین راه که تو می‌روی به‌ترکستان است

معنی: من خوف دارم ای بدوی که تو به‌کعبه نخواهی رسید؛ زیرا این راهی‌که تو اختیار کرده‌ای راه کعبه نیست بلکه راه ترکستان است.

باب دوم

خوف و ترس از خداوند جَلَّ جَلالُه وَعَمَّ نَوالُه

به‌خاطر دین با وجود آن جان‌فشانی‌هایی که قصه‌های آن در اوراق گذشته ذکر شد و برای دین بعد از فنا کردن جان و مال و آبروی خود به‌آن نحوی که نمونه مختصری از آن را در سطور بالا خوانده‌اید خوف خداوندجلّ‌شانه و ترس او آن‌قدر در آن بزرگان دیده می‌شد، خدا بکند که یک شمه‌ای از آن نصیب ما سیاه‌کاران گردد!

به‌طور مثال چند قصه در این‌باره نیز نوشته خواهد شد.

۱ـ روش آن‌حضرتﷺ در وقت وزیدن باد تند

حضرت عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: وقتی که ابر، بادتند یا حادثه‌ای پیش می‌آمد بر چهره‌ی انور آن‌حضرتﷺ اثرآن ظاهر می‌شد و رنگ چهره‌ی آن‌حضرتﷺ متغیر می‌شد و به‌سبب ترس گاهی داخل تشریف می‌برد و گاهی بیرون تشریف می‌آورد و مرتّب این دعا را می‌خواند: «**اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ**»[۱]

معنی: یا الله! هر آئینه سوال می‌کنم از تو خیر این باد را و خیر چیزی را که در آن موجود است و به‌هر مقصدی که فرستاده شده است خیر آن را می‌خواهم، ای الله! از بدی این باد، پناه می‌خواهم وآنچه در این است و برای هر مقصدی که فرستاده شده است از ناراحتی و بدی آن پناه می‌طلبم.

و وقتی که باران می‌بارید، بر چهره‌ی مبارک انبساط شروع می‌شد، من عرض کردم: یا رسول الله! تمام مردم موقعی که ابر را می‌بینند خوشحال می‌شوند؛ زیرا آثار بارندگی را می‌بینند، ولی بر تو آثار گرانی دیده می‌شود. آن‌حضرتﷺ فرمود: «ای عایشه! از کجا مطمئن باشم که در آن عذابی نیست. قوم عاد به وسیله باد عذاب داده شد و آنها هم ابر را دیده خوشحال شده بودند که از این ابر برای ما آب فرستاده می‌شود حال آنکه در آن عذاب بود.»[۲]

۱ـ مسلم

۲ـ درّ منثور

ارشاد خداوندی است ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ...﴾(1)

معنی: پس چون دیدند آن عقوبت را به‌صورت ابری روی آورده به‌میدان‌های ایشان گفتند، این ابری است بارنده، بر ما بلکه به‌حقیقت آن ابر، چیزی است که شتاب طلب کردید، آن را بادی است و در وی عقوبت درد دهنده است، برهم زند هر چیز را بفرمان پروردگار خویش، پس گشتند به‌این صفت که دیده نمی‌شود جز خانه‌های ایشان همچنین جزا می‌دهیم گروه گناه‌کاران را.

فایده: این کیفیت خوف خداوندی آن ذات پاکی بود که سیّد الاولین و الآخرین بودن آن از ارشاد خود او معلوم است در خود کلام پاک ارشاد خداوندی است که الله تعالی باوجود بودن تو در قومی آنها را عذاب نخواهد داد. با وجود این وعده‌ی خداوندی باز هم خوف الهی در دل آن‌حضرت ﷺ به‌قدری زیاد بود که ابر و باد را دیده عذاب اقوام گذشته را به‌یاد می‌آورد.

حالا اکنون بر حالات خود بنگریم که ما مردم این زمان هر وقت در گناه مبتلا هستیم، زلزله‌ها و اقسام دیگر عذاب را به‌چشم خود دیده، به‌جای این‌که از آنها متأثر شده به‌توبه و استغفار و نماز وغیره مشغول شویم، در تحقیقات گوناگون دیگر می‌پردازیم.

۲ـ عمل حضرت انس رضی الله عنه در تاریکی

نضر بن عبدالله رحمه الله می‌گوید: یک‌بار در زمان حضرت انس رضی الله عنه هنگام روز، تاریکی طاری شد. من در خدمت حضرت انس رضی الله عنه حاضر شدم و عرض کردم: که آیا در زمانه‌ی حضرت رسول علیه السلام هم این نوع چیزها پیش می‌آمد؟ او فرمود: «پناه به خدا در زمانه‌ی آن‌حضرت علیه السلام اگر یک کمی باد تیزتر می‌وزید ماها از ترس رسیدن قیامت به‌سوی مساجد می‌دویدیم.

حضرت ابودردا رضی الله عنه یک صحابی مشهور است می‌فرماید: که عمل آن‌حضرت علیه السلام در وقت وزیدن باد تند این بود که به‌حالت خوف‌زدگی در مسجد تشریف می‌برد.(2)

فایده: امروز در موقع پیش آمدن بزرگترین حوادث و مصیبت‌ها و بلّیات هیچ کسی مسجد را به‌یاد نمی‌آورد؛ صرف نظر از عوام آیا در خواص نسبت با این کار اهتمام دیده می‌شود؟ جواب این سوال را شما خودتان فکر کنید.(قضاوت با خود شماست)

۱ـ سوره احقاف آیه ۲۴

۲ـ جمع الفوائد

۳ـ عمل آن‌حضرت ﷺ در موقع کسوف (خورشید گرفتگی)

در زمانه حضرت رسول اکرم ﷺ کسوف شد. صحابه کرام ﷺ در فکر افتادند که ببینیم در این موقع آن‌حضرت ﷺ چه کار می کند. کسانی که در کار و بار خود مشغول بودند کار را رها کرده و دویده حاضر شدند. پسرهای نو عمر که تیراندازی تمرین می کردند، آنرا ترک داده به‌سرعت آمدند تا ببینند آن‌حضرت ﷺ در این موقع چه عملی خواهد کرد.

نبی اکرم ﷺ در آن وقت دو رکعت نماز کسوف خواند و این نماز به اندازه‌ای طولانی بود که مردم غش کرده می‌افتادند. نبی اکرم ﷺ در نماز گریه می کرد و می گفت: «**ای رَبّ آیا تو به‌من این طور وعده نفرموده‌ای که در بودن من، این مردم را عذاب ندهی و در چنین حالتی که آنها استغفار کرده باشند نیز بر آنها عذاب نازل نکنی.**»

در سوره‌ی انفال خداوند متعال این وعده را فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾[۱] باز آن‌حضرت ﷺ مردم را نصیحت کرد که: هرگاه چنین موقعی پیش آید آفتاب یا ماه گرفتگی رخ دهد، شما به‌سوی نماز متوجه شوید. درباره‌ی آخرت آن حالاتی را که من می‌بینم اگر شما را معلوم شود خنده کم و گریه را زیاد خواهید کرد. وقتی چنین حالتی پیش بیاید نماز بخوانید، دعا کنید و صدقه بدهید.

٤ـ گریه کردن پیامبر ﷺ در تمام شب

نبی اکرم ﷺ یک‌بار تمام شب گریه می‌فرمود و تا بامداد در نماز این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۲]

معنی: اگر عذاب کنی ایشان را پس ایشان بندگان تواند و اگر بیآمرزی ایشان را پس تویی غالب استوار کار.

۱ـ سوره انفال آیه ۳۳

۲ـ سوره مائده آیه ۱۱۸

درباره امام اعظمﷺ نقل شده است که او یک‌شب تا صبح ﴿وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾[۱] تلاوت کرده گریه می‌فرمود. مفهوم آیه شریفه این است که روز قیامت به مجرمان دستور داده می‌شود: «که در دنیا همه باهم قاتی بودید ولی امروز مجرمان جدا شوند و غیرمجرمان علیحده.»

این دستور را شنیده هر چند زیادتر گریه کنیم، بازهم کم است، معلوم نیست که ما در ردیف مجرمان شمرده می‌شویم یا در ردیف فرمانبرداران.

۵ ـ ترس خداوند بر حضرت ابوبکرﷺ

حضرت ابوبکر صدیقﷺ به اجماع اهل سنّت به جز انبیا، از تمام مردم دنیا افضل می‌باشد و بهشتی بودن او یقینی و قطعی است؛ زیرا خود آن‌حضرتﷺ او را بشارت بهشتی بودن داده است، حتی درباره‌ی او فرمود: که سردار گروهی از بهشتیان خواهد بود و نیز به او خوش خبری داد که در روز قیامت موقع رفتن به بهشت از تمام دروازه‌های آن به‌طور اکرام و اعزاز فرا خوانده می‌شود و نیز فرمود: که در امت من جلوتر از همه ابوبکرﷺ در بهشت داخل خواهد شد.

با وجود این همه فضایل که حضرت ابوبکرﷺ داشت، گاهی می‌فرمود: ای کاش من درختی می‌بودم که قطع کرده می‌شدم، گاهی می‌فرمود: ای کاش من گیاهی می‌بودم که جانداران آن را می‌خوردند، گاهی می‌فرمود: ای کاش من تار مویی از موهای بدن مومنی می‌بودم. یک بار در باغی تشریف برد در آنجا حیوانی را خوابیده دید، نفس سردی کشید و گفت: که تو چه قدر با لطف می‌خوری و می‌نوشی، زیر سایه‌ی درختان گردش می‌کنی و در آخرت بر تو هیچ گونه حساب و کتابی نیست. ای کاش ابوبکر نیز مانند تو می‌بود.[۲]

ربیعه اسلمیﷺ می‌گوید: یک‌بار ضمن گفتگویی میان من و حضرت ابوبکرﷺ صحبت ما به‌جایی رسید که او به من یک کلمه سختی گفت که بر من ناگوار گذشت؛ بلافاصله متوجه شد و به‌من گفت: که تو نیز چنین لفظی سخت به‌من بگو تا باهم برابر باشیم. من از گفتن انکار کردم. گفت: عوض این را به‌من بگو و اگر نه پیش آن‌حضرتﷺ رفته عرض خواهم کرد. من باز هم از جواب دادن او انکار کردم او بلند شده رفت.

۱ـ سوره یس آیه ۲۶

۲ـ تاریخ خلفاء

بعد از رفتن او چند نفر که از بنو اسلم بودند (اسم قبیله حضرت ربیعه است) آمده گفتند: که جای تعجب است خود او سخن تندی گفته و برعکس هم خودش پیش آن‌حضرت‌ﷺ شکایت می‌کند. من به آنها گفتم، آیا شما می‌شناسید این کیست؟ این ابوبکر صدیق‌ؓ است. اگر از من ناراض شود، پیامبر محبوب خدا نیز بر من ناراض می‌شود و از ناراضی پیامبرﷺ خداوند متعال ناراض خواهد شد. آنگاه در هلاکت ربیعه چه شکی وجود دارد؟

پس از این در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شدم و قصّه را عرض نمودم. آن‌حضرتﷺ فرمود: درست است برای تو در جواب و عوض چیزی گفتن مناسب نیست، البته در عوض این طور بگو که ای ابوبکر، الله تو را عفو فرماید.

فایده: این است خوف خداوند به‌سبب یک کلمه معمولی حضرت ابوبکر صدیقؓ به‌قدری در فکر و اهتمام بدله و عوض آن بود که اول خودش درخواست نمود و سپس به وساطت آن حضرتﷺ اراده فرمود که ربیعه عوض خود را از او بگیرد. امروز ما صدها حرف به‌همدیگر می‌گوییم، ولی این گمان را هم در ذهن خود راه نمی‌دهیم که روز آخرت عوض این از ما مطالبه و حساب و کتاب آن خواهد شد.

٦ـ حالت حضرت عمرؓ

حضرت عمرؓ بسا اوقات یک تکه باریک گیاه و مانند آن در دست گرفته می‌فرمود: ای کاش من این تکه گیاه می‌بودم. گاهی می‌فرمود: ای کاش مرا مادرم به دنیا نمی‌آورد.

یک‌بار در کاری مشغول بود شخصی آمد و گفت: که فلان کس بر من ظلم کرده است شما پیش او رفته عوض مرا از او بگیر. حضرت عمرؓ یک شلاق به این شخص زد و گفت: وقتی که برای همین منظور می‌نشینم، نمی‌آیی اکنون که در کارهای دیگری مشغولم آمده می‌گویی عوض مرا بگیر، آن شخص رفت. حضرت عمرؓ شخصی را دنبالش فرستاد تا او را دوباره حاضر کردند، شلاق را در دست او داده گفت: انتقام خود را از من بگیر. آن شخص عرض نمود: محض برای خدا عفو کردم. به خانه تشریف برد دو رکعت نماز ادا کرد و بعد از آن خود را خطاب کرده گفت: ای عمر تو بی‌اهمیت بودی خداوند تو را رفعت بخشید، تو گمراه بودی تو را هدایت داد، تو ذلیل بودی تو را عزت عنایت فرمود و باز تو را بر مردم پادشاهی داد. اکنون

یک شخص آمده می‌گوید: که حق مرا از ظالم بگیر تو او را می‌زنی. فردای قیامت به پیش پروردگار خود چه جواب خواهی داد تا دیر وقت خود را به‌همین نحو ملامت می‌کرد.[۱]

غلامش حضرت اسلم رضی الله عنه می‌گوید: که من یک بار همراه حضرت عمر رضی الله عنه به‌طرف حَرَّه[۲] می‌رفتم، آتشی در بیابان به‌نظر رسید. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: شاید این کاروانی است که به‌سبب فرا رسیدن شب در شهر داخل نشده است همانجا بیرون شهر قیام کرده است. برویم تا از او خبری بگیریم و در این شب انتظام حفاظت و نگهداری آن را بکنیم. در آنجا رفته دیدند که زنی است با چندتا بچّه، بچّه‌ها داد و فریاد می‌زنند و دیگی پر از آب بر آتش گذاشته‌اند و زیر آن آتش روشن است. آنها سلام گفتند و اجازه نزدیک رفتن از آنها خواسته نزدیک شدند و پرسید این بچّه‌ها چرا گریه می‌کنند؟ زن گفت: گرسنگی اینها را به‌گریه درآورده است. دریافت فرمود در این دیگ چه چیزی هست؟ زن گفت: که پر آب کرده برای تسلّی بچه‌ها روی آتش نهاده‌ام تا بهتر بخوابند، فیصله من و امیرالمؤمنین عمر در بارگاه الهی خواهد شد؛ زیرا در این تنگی او از ما خبری نمی‌گیرد.

حضرت عمر رضی الله عنه به‌گریه درآمد و فرمود: خداوند کریم بر تو رحم کند. عمر از این حال تو چه خبر دارد؟ زن گفت: او امیر ما شده است و از حال ما خبر ندارد!

اسلم رضی الله عنه می‌گوید که حضرت عمر رضی الله عنه مرا همراه کرده از آنجا بازگشت و مقداری آرد و خرما و روغن و لباس و درهم نقدی از بیت‌المال برداشته داخل کیسه‌ای کرده آن را خوب پر کرده به‌من گفت: اینها را بر پشت من بگذار. من گفتم بر می‌دارم. فرمود: نخیر بر پشت من بگذار دو سه مرتبه من همین‌طور اصرار کردم آخر به‌من فرمود: آیا روز قیامت هم بار مرا بر می‌داری؟ این کیسه را خودم بلند می‌کنم؛ زیرا در قیامت از من سوال خواهد شد من ناچار شده کیسه را بر پشت او گذاشتم آن‌حضرت با نهایت سرعت نزد آن زن رفت. من نیز همراه بودم در آنجا رسیده مقداری آرد و خرما و چربی در دیگ انداخته با کف گیر آنها را حرکت می‌داد و بر هم می‌زد و آتش را خودش می‌دمید.

۱ـ اسد الغابه

۲ـ اسم موضعی است در قرب مدینه.

اسلمﷺ می‌گوید: بر اثر دمیدن آتش از میان ریش گنجان آن حضرت دود بیرون می‌آمد و من آن را می‌دیدم. همین روش ادامه داشت. تا این‌که حریره[1] آماده شد بعد از آن با دست مبارک خود درآورده به آنها غذا داد. آنها خوردند و سیر شدند و به‌خنده و بازی مشغول شدند و آنچه از این غذا باقی ماند آن را برای وعده دیگر تحویل آنها نمود. آن زن بی‌نهایت خوش‌حال شد گفت الله تعالی تو را جزای خیر دهد تو استحقاق آن را داشته‌ای که به‌جای حضرت عمرﷺ خلیفه‌ات می‌کردند. حضرت او را تسلّی داده فرمود وقتی شما پیش خلیفه می‌روید مرا نیز آنجا خواهید دید.

حضرت عمرﷺ نزدیک آن کمی فاصله گرفته کمی در آن جا نشسته به‌طرف مدینه بازگشت و فرمود که من در آخر برای همین نشستم که دل من می‌خواست تا آنها را کمی به‌حالت خنده و خوشحالی ببینم؛ زیرا پیش از این به‌حالت گریه آنها را دیده بودم. در نمازهای صبح اکثر سوره کهف و طه و غیرآن سوره‌های بزرگ می‌خواند و به‌حدی گریه می‌کرد که تا چندین صف صدای او می‌رفت.

یک‌بار در نماز صبح سوره‌ی یوسف می‌خواند بر آیه ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾[2] رسیده به قدری گریه کرد که صدایش در نیامد و گلوگیر شد. در نماز تهجد بعضی اوقات به‌قدری گریه می‌کرد که به‌زمین می‌افتاد و مریض می‌شد.

فایده: این است خوف خدا در قلب شخصی که از نامش بزرگترین پادشاهان نامور جهان ترسیده و لرزه بر اندام می‌شدند، امروز هم پس از گذشت سیزده قرن و نیم شکوه و عظمت او تسلیم همه شده است. امروز قطع نظر از پادشاهی و حاکمی آیا ادنی‌ترین امیری حاضر است با رعیت خود چنین رفتار و رویه‌ای اختیار بکند؟

۷ـ نصیحت حضرت ابن عباسﷺ

وهب بن منبّه می‌گوید: که حضرت عبدالله ابن عباسﷺ پس از این‌که نابینا شده بود من او را به‌طرف مسجد می‌بردم، در مسجد الحرام تشریف برد در آنجا رسیده از طرف مجمعی صدای جدال و اختلاف می‌آمد. فرمود مرا به‌طرف این مجمع ببر من او را با آن طرف بردم در آنجا

۱ـ یک نوع خوراکی است که با آب و نشاسته و شکر درست می‌کنند. (مترجم)

۲ـ معنی: آیه این است جز این نیست که بیان می‌کنم غم سخت و اندوه خود را به‌جانب خدا. (سوره یوسف آیه ۸۶)

رسیده سلام کرد. آنها از او درخواست نشستن کردند انکار فرمود و با آنها گفت شما اطلاع ندارید که بندگان خاص خداوند کسانی هستند که خوف خداوند آنها را خاموش کرده است حال آنکه آنها نه عاجزاند و نه لال، بلکه آدم‌های فصیح هستند و قدرت گویایی دارند و صاحب فهم می‌باشند، ولی از یاد عظمت خداوند عقل آنها پریده است قلوب آنها به سبب آن شکسته و زبان‌های آنها خاموش می‌مانند و هرگاه بر این حالت آنها پختگی میسر می‌شود به‌سبب آن در کارهای نیک عجله می‌کنند. پس ما مردم از آنها به‌کدام طرف منحرف شدیم. وهب رحمه‌الله می‌گوید: بعد از این من دو نفر را هم ندیدم که یکجا جمع شوند.

فایده: حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما از خوف خدا به‌قدری گریه می‌کرد که بر چهره‌اش به‌سبب همیشه روان بودن اشک‌ها دوتا شکاف باریک درست شده بود. در قصه بالا حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما برای اهتمام کارهای نیک یک نسخه‌ی سهلی نشان داد و آن این است که درباره‌ی عظمت و بزرگی خداوند متعال انسان فکر بکند. بعد از آن هرگونه عمل نیک سهل می‌شود و باز او یقیناً از اخلاص لبریز خواهد بود. در بیست و چهار ساعت شب و روز اگر ما هم وقت کمی به‌خاطر همین فکر پیدا کنیم، آیا مشکل هست؟

۸ـ گذری بر دِهِ قوم ثمود در سفر تبوک

غزوه‌ی تبوک غزوه‌ی مشهوری است و آخرین غزوه‌ای است که خود نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آن تشریف داشته است. به آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبر رسید که پادشاه روم در فکر و اراده‌ی حمله بر مدینه منوّره می‌باشد و لشکر بسیار بزرگی با خود گرفته از راه کشور شام به‌مدینه می‌آید. بنابر این پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در تاریخ پنج رجب سال نه هجری روز پنجشنبه برای مقابله با او از مدینه طیّبه حرکت کرد. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خاطر این که وقت گرمای شدید و مقابله نیز شدید بود، صریحاً اعلان فرمود آمادگی خود را بگیرید برای مقابله پاشاه روم می‌رویم، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردم را برای کمک مالی برای این غزوه تشویق فرمود.

در همین جنگ بود که حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه تمام اثاث منزل خود را برای کمک به خدمت آن‌حضرت علیه‌السلام حاضر کرد. وقتی آن‌حضرت از او پرسید برای اهل منزل (زن و بچه) چه قدر گذاشته‌ای در جواب گفت: برای آنها الله و رسول او را گذاشته‌ام (یعنی در منزل چیزی نگذاشته‌ام همه را حاضر کرده‌ام و برای اهل منزل به‌جای مال رضای خدا و رسول او کافی است).

و حضرت عمر فاروقﷺ نصف تمام اثاث منزل را حاضر نمود و قصه‌ی او به تفصیل در باب ششم در حکایت شماره چهار خواهد آمد. و حضرت عثمان غنیﷺ ضروریات یک سوم تمام لشکر را مهیّا فرمود و به همین نحو هر شخصی بیش از توان مالی خود حاضر نمود. با وجود این چونکه عموماً تنگی بود لذا ده ده نفر بر یک شتر به‌نوبت سوار می‌شدند به‌همین سبب این غزوه را جیش العسرة (لشکر تنگی) نیز می گویند.

این جنگ بسیار دشوار بود؛ زیرا که فاصله‌ی سفر نیز بسیار دور بود و موسم نیز به‌قدری گرم بود که نهایت نداشت و با این همه مدّت برداشت محصول خرمای مدینه طیبه نزدیک رسیده بود. تمام باغ‌ها کاملاً خرمایشان رسیده و قابلِ برداشت بود و مدار زندگی مردم مدینه طیبه بیشتر خرما بود. که توشه تمام سال را در همین فصل می‌اندوختند. با چنین وضعی که ذکر شد این مدت برای مسلمانان آزمایشی بسیار سخت بود. از یک طرف خوف خدا و دستور جناب پیامبرﷺ که به جز از تعمیل آن چاره‌ای دیگر وجود نداشت و از طرف دیگر این همه سختی‌ها هر لحظه مستقلاً مانع بودند، خصوصاً زحمت تمام سال و خرماهای رسیده و قابل برداشت را بی‌یار و مددگار ترک دادن ظاهر است که چه قدر مشکل بود، مگر با وجود این همه، خوف خدا بر این حضرات غالب بود. برای همین به جز منافقین و معذورین که زن‌ها و بچّه‌ها درمیان آنها نیز بودند و آنهایی که بنابر ضرورت در مدینه طیبه باقی گذاشته شدند. و کسانی که به‌سبب نرسیدن سواری گریه کنان جا مانده بودند که درباره‌ی آنها آیه ﴿تَوَلَّواْ وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾[1] نازل شد، دیگر تمام صحابه هم‌رکاب بودند؛ البته سه نفر بدون عذر شریک نبودند و قصه‌ی آنها در آینده ذکر خواهد شد. درمیان راه از آبادی قوم ثمود گذشتند. حضرت پیامبر اکرمﷺ با دامن خود چهره‌ی انور خود را پوشید و شتر خود را به‌رفتن شتاب وادار نمود و صحابه کرام را هم حکم فرمود که از اینجا با سرعت رد شوید و از آبادی ظالمان گریه کنان گذر کنید، با این خیال گریان گذر کنید که خدا نکرده بر شما نیز همان عذاب نازل نشود که بر آنها نازل شده بود.

فایده: پیامبر محبوب و پسندیده‌ی خدا از موضعی که بر آن عذاب نازل شده است به حالت ترس و خوف‌زدگی گذر می‌فرماید و به‌دوستان جان‌نثارش که در چنین وقت بسیار سختی نیز

۱ـ معنی آیه: بازگردند در حالی که چشم‌های ایشان جاری باشد از اشک. (مترجم). (سوره توبه:۹۲)

جان نثاری خود را ثابت کردند. حکم فرمود گریه کنان از آنجا رد شوند تا خدا نکرده آن عذاب بر آنها نازل نشود.

ما مردم امروز آبادیی را که بر آن زلزله آمده باشد آن را محل تفریح و گذرگاه خود قرار می‌دهیم و برای تفریح و تماشای گودال‌ها و چاله‌هایی که بر اثر زلزله ایجاد شده است می‌رویم و آنجا رفته گریه کردن در کنار تصوّر آن را هم در دل خود نمی‌گذرانیم.

۹ ـ عدم حضور حضرت کعب رضی الله عنه در تبوک و توبه‌ی او

در همین جنگ تبوک علاوه بر معذورین بیشتر از هشتاد نفر منافق از قبیله انمار بودند و تقریباً همین تعداد از مردمان بادیه نشین و علاوه از این‌ها یک جماعت بزرگی از اشخاص بیرونی کسانی بودند که در آن جنگ شریک نشدند و دیگران را نیز ﴿لَاتَنفِرُواْ فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾[1] (در گرما برای جنگ نروید) گفته منع می‌کردند خداوند متعال می‌فرماید: که گرمی آتش دوزخ بسیار شدیدتر است.

لازم به ذکر است که شرکت نکردن این سه نفر به‌سبب نفاق یا عذری نبود، بلکه فقط مال و ثروت سبب عدم شرکت آنها شد. حضرت کعب رضی الله عنه سرگذشت خود را که در آن موقع پیش آمد مفصل خود او به‌نحوی که در آینده ذکر خواهد شد بیان می‌فرماید. باغ مراره بن ربیع رضی الله عنه که خوب میوه می‌داد خیال کرد اگر من به این سفر بروم همه اینها ضایع خواهد شد و من همیشه در جنگ‌ها شریک بوده‌ام اگر این مرتبه شرکت نکنم چه اشکالی دارد. به همین خاطر بازماند، اما وقتی متوجه شد که باغ سبب این جا ماندن شده بود آن را در راه خدا صدقه نمود.

اهل و اعزه هلال بن امیّه رضی الله عنه جایی رفته بودند و در همین موقع اتفاقاً همه آنها جمع شدند. او نیز همین‌طور فکر کرد که من همیشه در جنگ‌ها شرکت کرده‌ام. اگر در این موقع به این جنگ نروم حرجی نیست؛ لذا او هم بازماند، ولی وقتی که متنبه شد، تصمیم گرفت از تمام اهل و اعزه روابط خود را منقطع کند؛ زیرا همین روابط اینها سبب عدم شرکت او در این جنگ قرار گرفته بود.

قصه حضرت کعب رضی الله عنه در احادیث به‌کثرت وارد شده است و او سرگذشت خود را با تفصیل حکایت می‌کرد، می‌فرماید: که من پیش از غزوه‌ی تبوک در هیچ جنگی این قدر قوی و صاحب

۱ـ سوره توبه آیه ۸۱

مال نبودم که در این موقع تبوک بودم در این وقت دوتا شتر داشتم حال آنکه پیش از این هیچ وقت دوتا شتر نزد من نبوده است.

پیامبرﷺ همیشه این عادت شریفه را داشت که به‌هر طرفی که اراده جنگ می‌فرمود آن را اظهار نمی‌کرد، بلکه احوال دیگر اطراف را دریافت می‌کرد؛ اما در این جنگ چونکه گرمی شدید بود و سفر نیز طولانی بود و علاوه بر این جمعیت دشمن نیز زیاد بود؛ لذا صاف اعلان فرموده بود تا مردم آمادگی بگیرند، چنانچه جمعیت مسلمانان به‌قدری زیاد شد که نوشتن اسامی آنها در دفتر دشوار بود و به‌سبب کثرت جمعیت اگر شخصی می‌خواست خود را پنهان کند و در جنگ شرکت نکند و کسی از شرکت نکردنش اطلاع هم نشود. به‌سهولت می‌توانست چنین کاری بکند و میوه‌های مدینه در حالت رسیدن بودند. من نیز روزانه صبح اراده آمادگی وسایل سفر خود را می‌کردم، ولی در همین اراده شب می‌شد و هیچ‌گونه نوبتی نمی‌رسید؛ اما من در دل خود خیال می‌کردم که خداوند به من مال عطا فرموده، لذا هر وقت اراده خود را مصمم کنم، فوراً شرایط فراهم می‌شود، تا این‌که آن‌حضرتﷺ برای سفر روانه شد و مسلمانان نیز حرکت کردند. ولی وسایل سفر من آماده نشدند. باز هم در همین خیال بودم که در ظرف یکی دو روز آمادگی گرفته خود را به لشکر می‌رسانم به‌همین نحو کار من به امروز و فردا موقوف شد تا این که زمانه رسیدن آن‌حضرتﷺ به‌منزل مقصود نزدیک شد در آن وقت من هرچه تلاش کردم آمادگی میسر نشد.

حالتم طوری بود که در مدینه طیبه به‌هر سو نگاه می‌کردم فقط همان اشخاص را می‌دیدم که بر آنها داغ بد نمای نفاق چسبیده بود، یا اشخاصی بودند که معذور شناخته شده بودند و آن حضرتﷺ نیز در مقام تبوک رسیده دریافت فرمود کعب به‌نظر نمی‌آید چه شده است؟ شخصی گفت: یا رسول اللهﷺ! غرور مال و جمال او را مانع شده است. حضرت معاذ رضی الله عنه فرمود: اشتباه گفتی تا جایی که ما اطلاع داریم او آدم خوبی است. آن‌حضرت علیه السلام سکوت فرموده چیزی نگفت تا این که پس از چند روز من خبر برگشتن آن‌حضرت علیه السلام را شنیده رنج و غم بر من سوار شد و خیلی در فکر افتادم. در دل من عذر و بهانه‌های دروغی می‌آمدند که در این وقت عذری تراشیده از غضب آن‌حضرتﷺ خود را نجات می‌دهم. سپس در وقتی مناسب درخواست عفو و گذشت خواهم کرد و در این مورد با هرآدم فهمیده خانواده‌ی خود مشوره می‌کردم؛ اما وقتی معلوم شد که آن‌حضرتﷺ تشریف آورده است آنگاه دلم فیصله کرد که به جز از راستی هیچ چیزی نجات نخواهد داد و از آن وقت تصمیم گرفتم با کمال راستی عین حقیقت را عرض نمایم. عادت شریفه

آن‌حضرتﷺ این بود که هر گاه از سفری تشریف می‌آورد، اول در مسجد می‌رفت و دو رکعت تحیة المسجد می‌خواند و سپس تا دیر در آنجا می‌نشست، تا با مردم ملاقات فرماید.

چنانچه حسب معمول آن‌حضرتﷺ در مسجد تشریف فرما شد و منافقین آمده و عذرهای دروغین پیش می‌کردند و بر آنها سوگند یاد می‌کردند آنحضرتﷺ ظاهر حال آنها را قبول می‌فرمود و باطن آنها را به الله می‌سپرد در همین موقع من هم حاضر شده سلام کردم آن‌حضرتﷺ در پیرایه ناراضی تبسّم فرموده اعراض فرمود من گفتم یا رسول الله! از من اعراض فرمودی حال آنکه به‌خدا سوگند که نه من منافقم و نه در ایمان من تردّدی هست. فرمود اینجا بیا من نزدیک‌تر رفتم نشستم، آن‌حضرتﷺ فرمود: چه چیزی مانع نیامدن تو شد؟ مگر شتر نخریده بودی؟ من عرض کردم یا رسول اللهﷺ! اگر من در این وقت نزد دنیا داری بودم من یقین دارم که از غضب او به وسیله عذرهای معقول رهایی می‌یافتم؛ زیرا سلیقه صحبت کردن را خداوند متعال به‌من کاملاً عطا فرموده است؛ اما درباره‌ی تو می‌دانم که اگر امروز دروغ گفته تو را راضی کنم، قریب است خداوندﷻ از من ناراض می‌شود و اگر با تو صریحاً عرض‌کنم تو بر من خشمگین خواهی شد؛ اما نزدیک است که ذات پاک خداوند عتاب تو را از من زایل خواهد فرمود. بنابر این راست عرض می‌کنم که والله من هیچ‌گونه عذری نداشتم و آن قدر که در این وقت فارغ و صاحب وسعت بودم، در هیچ زمانی پیش از این نبودم. آن‌حضرتﷺ فرمود: او راست گفت، باز فرمود: بلند شو برو فیصله تو را حق *تعالی‌شانه* می‌فرماید من از آنجا بلند شدم. بسیاری از اقوام من بر این امر مرا ملامت کردند که تو پیش از این هیچ جرمی نکرده بودی اگر تو یک گونه عذری پیش کرده از آن حضرتﷺ درخواست استغفار می‌کردی، استغفار آن‌حضرتﷺ تو را کفایت می‌کرد. من از آنها پرسیدم که آیا غیر از من کسی دیگر هم هست که با او نیز همین معامله شده باشد. گفتند: با دو نفر دیگر همین‌طور رفتار شده است؛ زیرا آنها نیز همین‌طور گفته‌اند که تو گفتی و به آنها نیز همین جواب که به‌تو داده شد رسیده است. یکی هلال بن امیه‌رضی‌الله‌عنه و دیگری مراره بن ربیع‌رضی‌الله‌عنه من دیدم که دو شخص صالح که هر دو تا بدری[1] هستند، آنها نیز با من شریک جرم هستند. آن‌حضرتﷺ

۱ـ یعنی از کسانی هستند که در جنگ بدر با پیامبرﷺ همراه بودند و در فضیلت اصحاب بدر که مقامی بسیار بلند و مرتبه‌ای نهایت عظیم‌الشان دارند شریک می‌باشند. بدری به کسانی گفته می‌شود که در جنگ بدر شریک بوده‌اند بزرگی و عظمت آنها مسلّم است. در احادیث نیز فضیلت آنها وارد شده است در احادیث زیادی بشارت مغفرت و خوشنودی خداوند در حق آنها مروی شده است. مترجم

مردم را از این که با ما گفتگو بکنند، منع فرمود که هیچ شخصی با ما حرف نزند. این حرف مسلّمی است که غضب بر کسی می‌آید که با او تعلق پیدا شود و همان کسی تنبیه کرده می‌شود که در او اهلیت نیز باشد. کسی که قابلیت اصلاح و صلاح اصلاً در او نباشد چه کسی می‌خواهد او را تنبیه بکند.

کعب﷛ می‌گوید: طبق ممانعت آن‌حضرتﷺ مردم با ما گفتگو را ترک کردند و از ما اجتناب می‌ورزیدند و وضع ناراحتی ما طوری بود که گویی دنیا تبدیل شده است، حتی که زمین با وجود فراخی و وسعت خود برایم تنگ معلوم می‌شد. تمام مردم به‌نظر من اجنبی معلوم می‌شدند و در و دیوار نا آشنا قرار گرفتند. بیشتر این فکر دامنگیرم شده بود که اگر من در این حال بمیرم آن حضرتﷺ نماز جنازه نیز بر من ادا نخواهند فرمود و اگر خدای نکرده آن‌حضرت﵇ وصال فرماید من برای همیشه به‌همین نحو خواهم ماند نه کسی با من حرف می‌زند و نه کسی بر من نماز می‌خواند؛ زیرا خلاف دستور آن‌حضرتﷺ کسی نمی‌توانست کاری کند.

خلاصه پنجاه روز به‌همین حال بر ما گذشت آن دو نفر که با من شریک جرم بودند، از همان اول در خانه‌ها خاموش نشسته بودند. من از همه قوی‌تر بودم راه می‌رفتم و در بازار گردش می‌کردم در نمازها با مسلمانان شرکت می‌کردم، ولی کسی با من حرف نمی‌زد. در مجلس آن‌حضرتﷺ گاهی حاضر شده سلام عرض می‌کردم و با نهایت تدبر خیال می‌کردم که آیا لب‌های مبارک آن حضرتﷺ برای جواب حرکت کردند یا نه. بعد از نماز نزدیک آن‌حضرتﷺ ایستاده نمازهای نفلی را تکمیل می‌کردم و با نیمه چشم نگاه می‌کردم که آیا آن‌حضرتﷺ به‌سوی من نگاه می‌فرمایند یا نه. وقتی که من به‌طرف آن‌حضرتﷺ متوجّه می‌شدم. آن‌حضرتﷺ صورت خود را از من بر می‌گرداند و از جانب من اعراض می‌فرمود.

خلاصه همین حالات بر ما می‌گذشت و قطع رابطه مسلمانان بر من خیلی گران تمام شد. من بالای دیوار ابو قتاده﷛ رفتم او به اعتبار قرابت پسر عموی من بود و روابط او با من نیز خیلی زیاد بود. من بالای دیوارش رفته به او سلام کردم او جواب سلام را نداد. من او را قسم داده پرسیدم آیا تو اطلاع نداری که من با خدا و رسول او محبت دارم. او جواب این کلمه را هم نداد. من دوباره قسم داده پرسیدم باز هم خاموش شد. بار سوم قسم داده پرسیدم او گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. این کلمه را شنیده و اشک از چشمانم جاری شد و از آنجا برگشتم.

در همین دوران یک‌بار در بازار مدینه می‌رفتم که از یک نفر نَبَطِی[۱] که نصرانی بود و از ملک شام به مدینه منوّره به‌منظور فروش غلّه آمده بود، این سخن به گوشم رسید که «آدرس کعب بن مالک رضی الله عنه را به‌من نشان دهید» مردم به‌طرف من اشاره کردند او به‌نزد من آمد و نامه‌ی پادشاه کافر قبیله غسّان را به‌من داد. در آن نوشته بود مطلع شدیم که آقای شما بر شما ظلم کرده است خداوند شما را در جای ذلّت نگاه ندارد و ضایع نکند شما نزد من بیایید من شما را کمک می کنم. (این قاعده‌ی دنیا است که وقتی که از جانب شخص بزرگی کوچکان تنبیه شوند. آنگاه منحرف کنندگان و فریب کاران بیشتر کوشش فریب دادن می کنند و به‌صورت خیرخواه درآمده با چنین الفاظ طرف را مشتعل می کنند).

کعب رضی الله عنه می گوید: من این نامه را خوانده ﴿انّا لله﴾[۲] را خواندم که حالت من به‌جایی رسید که کافران نیز در من طمع می کنند و مرا از اسلام می‌خواهند منحرف کنند. این یک مصیبت دیگری بود که بر من رسید این نامه را گرفتم در تنوری انداختم و نزد آن‌حضرت ﷺ رفته عرض کردم که یا رسول الله ﷺ به‌سبب رو گردانی تو حالت من این طور شده است که کافر در من امیدوار شده است.

۱ـ متاسفانه در تمام نسخه‌های اردو و ترجمه‌های فارسی بلا استثناء به جای «نَبَطی» که بنابر دلایل مستند و اصل حدیث در صحیحین صحیح و درست است «قِبْطی» نوشته شده است. بدون تردید این سهو از کاتبان می‌باشد و حاشا جناب شیخ الحدیث حضرت قطب العالَم مولانا محمد زکریاء کاندهلوی رحمة الله تعالی رحمة واسعة.آن را تصحیح نموده «نَبَطی» نوشته‌ایم.

در منبع یاد شده صحیح بخاری:۱۶۰۶/۴، کتاب المغازی، باب حدیث کعب بن مالک، حدیث شماره‌ی ۴۱۵۶، دار ابن کثیر، دمشق به شماره گذاری دکتر مصطفی دیبُ البغا «اذا نَبَطِیٌّ من اَنباطِ اهلِ الشام» آمده است.

امام ابن حجر رحمه الله می‌فرماید: «نسبةٌ الی استنباط الماء واستخراجه وکانوا اهل الفلاحة و کان نصرانیّاً و لم أقِفْ علی اسمِ هذا النصرانیِّ» (فتح الباری: ۷۲۶/۷ ـ المکتبة السلفیّة ـ القاهرة.)

علامه عینی رحمه الله می‌فرماید: «النَّبَطِیُّ بفتح النون والباء الموحدة: الفلاح» و قیل: «النَّبَطِیُّ منسوب الی نبیط بن هانب بن اُمیم بن لاوذ بن سام بن نوح علیه السلام» (عمدة القاری: ۴۵۹/۱۴ ـ المکتبة التوفیقیّة ـ القاهرة.)

حسن عمید می گوید: نَبَط: طایفه‌ای از عجم که بین عراقین فرود آمدند. نَبَطی منسوب به نَبَط. (فرهنگ عمید:ج۲)

و در مورد کلمه‌ی «قِبْط» یا «قُبْط» می‌نویسد: طایفه‌ای از مردم بومی مصر، ساکنان اصلی مصر قدیم، قبطیّ منسوب به قبط. (فرهنگ عمید:ج۲)

(مترجم)

۲ـ یعنی **انّا لله و انا الیه راجعون** خواندم. این آیه را عموماً در وقت پیش آمدن مصیبتی می‌خوانند. معنی آیه این است «هر آیینه ما برای خداییم و هر آیینه ما به‌سوی او رجوع کنندگانیم». (مترجم)

در همین حالت چهل روز بر ما گذشته بود که ناگاه قاصد پیامبرﷺ به‌همراه این دستور آن حضرتﷺ به‌نزد من آمد که از زن خود کناره‌گیری کن من از او دریافت کردم که منظور چیست؟ آیا او را طلاق بدهم گفت نخیر، بلکه جدایی اختیار کن و نزد آن دو رفیق من به وسیله همین قاصد نیز این دستور رسید. من به زن خود گفتم که تو به‌نزد قبیله خود برو و تا زمانی‌که خداوند متعال فیصله‌ی این امر را بفرماید در آنجا بمان. زن هلال بن امیهؓ در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده عرض کرد که هلال به‌طور کلی پیرمرد است اگر کسی خبرگیری او را نکند هلاک خواهد شد، اگر آن‌حضرت اجازه فرماید و برای تو سنگین تمام نشود من مقداری کار و بار او را سامان می‌دهم. آن‌حضرتﷺ فرمود: این امر اشکالی ندارد؛ امّا با او مقاربت نکن او عرض کرد یا رسول اللهﷺ! برای این کار، او را میلانی هم نیست. از زمانی‌که این واقعه پیش آمده است تا امروز وقت او به گریه می‌گذرد.

کعبؓ می‌گوید: به‌من نیز گفته شد که به‌مانند هلال اگر تو هم اجازه خدمت زن خود را بگیری شاید به‌تو نیز اجازه برسد، من گفتم او پیرمرد است و من جوانم معلوم نیست که به‌من چه جواب برسد؛ لذا من جرأت نمی‌کنم. خلاصه در همین حال ده روز دیگر بر ما گذشت از وقتی‌که گفتگو و نشست و برخاست با ما ترک شده بود پنجاه روز تکمیل شد. پنجاهمین روز نماز صبح را بر بام خانه خود ادا کرده نهایت غمگین نشسته بودم. زمین بر من کاملاً تنگ بود و زندگی تلخ که ناگاه از بالای «جبل سلع» کسی ندا داد که ای کعب خوش‌خبری و مژده! من همین‌قدر شنیده به‌سجده افتادم و از غلبه خوشحالی به‌گریه درآمدم و فهمیدم که تنگی دور شد.

آن‌حضرتﷺ بعد از نماز صبح اعلان عفو ما را فرمود آن را شنیده شخصی بالای کوه رفته با صدای بلند آواز داد که این صدایش پیش از همه رسید بعد از او یک شخصی بر اسب سوار دویده آمد لباسی که من پوشیده بودم آن را درآورده به بشارت دهنده دادم. قسم به‌خدا به جز این دو لباس، لباسی[1] دیگر در آن وقت در مِلک نداشتم بعد از آن من دوتا پارچه از کسی عاریت گرفته پوشیدم و در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شدم. به‌همین نحو نزد آن دو رفیق من نیز مردم خوش‌خبری بردند.

۱ـ اگر چه بغیر از لباس دیگر مال موجود بود، اما در آن زمان عموماً زندگی آنها به‌همین روش بود که اشیا فضول زیاد نگاه نمی‌داشتند به‌همین سبب لباس‌های او فقط همین دوتا بود.

من وقتی که در مسجد نبوی حاضر شدم مردم در خدمت اقدس حاضر بودند. برای تبریک گفتن من دویدند و از همه جلوتر ابو طلحه پیش آمده به من تبریک گفت و مصافحه نمود که برای همیشه یادگار خواهد ماند. من به بارگاه رسالت رفته سلام عرض کردم بر چهره‌ی انور آن‌حضرت ﷺ آثار مسرّت و انوار خوشی ظاهر شد. چهره‌ی مبارک آن‌حضرت ﷺ در موقع خوش‌حالی به‌مثل ماهتاب می‌درخشید. من عرض نمودم یا رسول الله ﷺ! تکمیل توبه‌ی من این است که تمام املاکی که دارم در راه خدا صدقه می‌باشد؛ (زیرا همین ثروت سبب این مصیبت شده بود) آن‌حضرت ﷺ فرمود که در اینصورت برایت تنگی و دشواری پیش می‌آید یک حصه‌ای نزد خود نگاه دار. من عرض کردم بهتر است که سهمیه خیبر را نگاه دارم. راستی مرا نجات داد. لذا من عهد کردم که همیشه راست می گویم.[1]

فایده: این است نمونه اطاعت و دینداری صحابه کرام ﷺ و خوف خدا در دل آنها که همیشه در جنگ‌ها این حضرات شریک بودند. فقط به‌سبب یک‌مرتبه غیر حاضری چه عتاب‌ها با آنها شد و آن را با چه فرمانبرداری تحمل کردند. که تا پنجاه روز به‌حالت گریه به‌سر بردند و مالی که به‌سبب آن این واقعه پیش آمده بود آن را نیز صدقه کردند و کافران طمع دادند، ولی به‌جای مشتعل شدن بیشتر، پشیمان شدند و این را نیز نتیجه‌ی عتاب خداوند و اعراض پیامبر ﷺ فهمیدند که ببین ضعف دین من به‌حدّی رسیده است که کافران در این طمع افتادند که مرا بی‌دین بسازند.

ما هم مسلمانیم ارشادات خداوند و رسول پاک او در جلو ما هستند. درباره بزرگترین دستور مثلاً نماز که بعد از ایمان هیچ چیزی برابر آن نیست، بنگریم چند نفر هستند که این دستور را تعمیل می کنند و آنهایی که ادا می کنند به چه وضعی می کنند. بعد از آن درباره‌ی زکات و حج که سوالی پیدا نمی‌شود؛ زیرا که در اینها، مال نیز خرج می‌شود.

۱۰ـ تنبیه کردن آن‌حضرت ﷺ صحابه ﷺ را بر خنده آنها و یاد قبر

نبی اکرم ﷺ روزی برای نماز تشریف آورد. گروهی را دید که خوب می‌خندیدند و به‌سبب آن دندان‌های‌شان ظاهر می‌شد. آن‌حضرت ﷺ فرمود: اگر مرگ را به‌کثرت یاد کنید، این حالتی که من می‌بینم در شما پیدا نخواهد شد؛ لهذا موت را به‌کثرت یاد کنید هیچ روزی نیست که در

۱ـ درّ منثور ـ فتح الباری

آن قبر این‌گونه صدا نکند که من خانه بیگانگی هستم، خانه تنهایی هستم، خانه‌ی خاک هستم، خانه‌ی کرم‌ها هستم. وقتی مومن در قبر گذاشته می‌شود، قبر می‌گوید: آمدن تو مبارک باد خوب کردی که آمدی از تمام اشخاصی که روی زمین راه می‌رفتند شما از میان همه‌ی آنها به‌نزد من پسندیده‌تر بودی. امروز وقتی‌که تو به پیش من آمده‌ای بهترین سلوک و رفتار مرا در حق خود خواهی دید. بعد از آن قبر تا جایی‌که نگاه مرده برسد برای او فراخ می‌شود و دری در آن به سوی جنت باز می‌شود که از او باد و خوشبوی‌های بهشت مرتب به او خواهند رسید.

هرگاه شخص بدکرداری را در قبر می‌گذارند، قبر می‌گوید: آمدن تو نامبارک است! بسیار بدکردی که آمدی. از تمام اشخاصی‌که روی زمین راه می‌رفتند از میان همه آنها از تو بیشتر نفرت داشتم. امروز وقتی‌که تو حواله‌ی من شده‌ای رفتار مرا نسبت به‌خود خواهی دید. بعد از این او را طوری فشار می‌دهد که پهلوهایش درهم می‌شکند و هفتاد اژدها بر او مسلّط می‌شود که اگر یکی از آنها بر زمین بدمد، بر اثر آن بر روی زمین گیاهی هم باقی نخواهد ماند. و تا قیامت او را نیش می‌زنند. بعد از این آن‌حضرت ﷺ فرمود: که قبر یا باغی از بهشت یا گودالی از جهنم است.(۱)

فایده: خوف خدا چیزی بسیار ضروری و مهمّ است به‌همین خاطر آن‌حضرت ﷺ بیشتر در فکری عمیق بودند و یاد کردن موت نیز مفید است برای همین آن‌حضرت ﷺ این نسخه را تعلیم فرمود. گاه گاه موت را یاد کردن بسیار ضروری و سودمند است.

۱۱ـ ترس حضرت حنظله رضی الله عنه(۲) از نفاق

حضرت حنظله رضی الله عنه می‌گوید: که روزی در مجلس پیامبر علیه السلام بودیم آن‌حضرت علیه السلام وعظی فرمود که به‌سبب آن دل‌ها نرم شدند و از چشم‌ها اشک جاری شد و حقیقت برای ما ظاهر شد. از مجلس آنحضرت ﷺ بلند شده و به‌خانه رفتم و زن و فرزند نزدیک آمدند و کمی تذکره‌ی دنیا آغاز شد و با زن و بچه‌ها خنده و گفتگو شروع شد و آن حالتی که در مجلس آن‌حضرت ﷺ بود از بین رفت. دفعتاً متوجه شدم که اول در چه حالی بودم و حالا مرا چه شد. در دل با خود

۱ـ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ» مشکوة: (۵۳۵۲)

۲ـ حَنْظَلَةُ بْنُ الرَّبِيعِ بْنُ صيفي التميمي الحنظلي الأسيدي الْكَاتِبُ، از کاتبان دربار رسالت است. (مترجم)

گفتم که تو منافق شدی؛زیرا به‌ظاهر در محضر آن‌حضرتﷺ حال تو آن‌طور خوب بود و حالا در خانه آمده حال تو این‌طور دگرگون شد.

من بر این امر تأسف خورده و زمزمه کنان از خانه بیرون آمدم که حنظله منافق شد. حضرت ابوبکر صدیقؓ از رو به رو تشریف می‌آورد من با او گفتم که حنظله منافق شد. این جمله را شنیده گفت: سبحان الله! تو چه می‌گویی هرگز این طور نیست. من ماجرا را بیان کردم که ما وقتی در خدمت آن‌حضرتؑ می‌نشینیم، آن‌حضرتﷺ ذکر دوزخ و بهشت را می‌فرماید ما طوری متأثر می‌شویم که گویی آن هر دو تا رو به روی ما هستند و هرگاه از مجلس آن‌حضرتﷺ بلند شده می‌رویم در فکر زن و بچّه و منزل و غیر آن افتاده فراموش می‌کنیم. حضرت ابوبکر صدیقؓ فرمود: که این حالت به‌ما هم پیش می‌آید؛ لذا هر دو خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شدند. حضرت حنظلهؓ گفت: یا رسول اللهﷺ! من منافق شدم آن‌حضرتﷺ فرمود چه شده است؟ حنظلهؓ گفت: وقتی که در خدمت شما حاضر می‌شویم و شما از جنّت و دوزخ سخن می‌فرمایی در آن وقت وضع ما طوری می‌شود که گویی جنت و دوزخ جلوی ما هستند. وقتی که از خدمت اقدسﷺ مرخص شده می‌رویم، در فکر و خیال زن و فرزند و خانه و زندگی افتاده از آنها فراموش می‌شویم.

آن‌حضرتﷺ فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست؛ هرگاه حالت شما طوری باشد که در محضر من هستید آنگاه فرشتگان با شما بر رختخواب‌های شما و بر سر راه‌ها مصافحه خواهند کرد؛ لیکن ای حنظله! حقیقت این است که این حالت گاه‌گاهی پیش می‌آید. (سه مرتبه فرمود)[1]

فایده: یعنی نیازهای بشری هم با انسان همراه‌اند که تکمیل کردن آنها ضروری است. خوردن نوشیدن، زن و فرزند و خبرگیری آنها نیز امر ضروری است؛ لذا این احوال گاه گاهی حاصل می‌شوند و هر وقت حاصل نمی‌شوند و نه انتظار کردن آن شایسته نیست. این شأن فرشتگان است که نه فکر زن و فرزند دارند و نه به فکر معاش و قصد دنیوی دیگری هستند در حالی که با انسان نیازهای بشری همراه هستند، بنابراین او همیشه بر یک حالت قرار نخواهد گرفت. ولی جای بسی فکر و تدبر است که فکر دین تا چه حدی دامنگیر صحابه کرامؓ بود که فقط به یک کمی فرق

۱ـ احیاء ج۱۶۴/۴ ـ مسلم(۲۷۵۰)

معامله که رو به روی آن‌حضرتﷺ آن حالتی که به‌ما دست می‌دهد بعداً با ما نمی‌ماند، فقط به‌همین قدر، ترس منافق بودن به آنها لاحق می‌شد.

عشق است و هزار بدگمانی

با هر کسی که عشق پیدا شود درباره‌ی او هزار گونه بدگمانی و فکر و خیال پیش می‌آید. با فرزند خود محبت باشد و او به‌جایی برای سفر برود هر وقت خبر خیریت و سلامتی او را می‌پرسیم و اگر این اطلاع برسد که در آنجا که او رفته است طاعون یا فساد افتاده است، پس خدا بهتر می‌داند چه قدر نامه‌ها و پیام به آنجا می‌فرستیم.

تکمیل ـ احوال متفرقه درباره‌ی خوف خدا

در آیات قرآن مجید و احادیث آن‌حضرتﷺ و در واقعات بزرگان دین نسبت به خوف از خداوندﷻ آنچه ذکر شده است احاطه کردن آن دشوار است، لیکن مختصر این قدر باید فهمید که اصل و اساس هر کمال دینی خوف خدا است.

ارشاد آن‌حضرتﷺ است که اساس حکمت خوف خدا است. حضرت ابن عمرؓ بسیار گریه می‌کرد تا این‌که چشمانش نابینا شدند. شخصی یک روز او را دید به او فرمود که شما از گریه کردن من تعجب می‌کنید، حال آنکه از ترس خدا آفتاب هم گریه می‌کند. یک‌بار دیگر همچنین واقعه‌ای پیش آمد آنگاه فرمود که از خوف خدا ماهتاب گریه می‌کند.

گذر آن‌حضرتﷺ بر یک صحابی نوجوانی واقع شد او قرآن می‌خواند، وقتی‌که به آیه ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾[1] رسید موهای بدنش برخاستند به‌قدری گریه کرد که نزدیک بود خفه شود و می‌گفت بله روزی‌که آسمان می‌ترکد (یعنی روز قیامت) حال من چه خواهد شد؟ های های هلاکت و بربادی من! آن‌حضرتﷺ می‌فرمود: «از این گریه کردن تو فرشتگان نیز به‌گریه در آمدند.»

یک انصاری نماز تهجد خواند، سپس زیاد گریه کرد می‌گفت: از آتش جهنم به‌بارگاه خدا فریاد می‌آورم. آن‌حضرتعليه السلام فرمود: که امروز فرشتگان را به‌گریه درآوردی.

۱ـ معنی آیه: پس چون بشگافد آسمان پس شود مثل گل سرخ مانند ادیم سرخ. سوره رحمن آیه ۳۷.

عبدالله بن رواحه رضي الله عنه یک صحابی است گریه می‌کرد خانمش نیز این حالت را دیده به‌گریه درآمد. عبدالله پرسید چرا گریه می‌کنی؟ زن گفت به‌همان سببی که تو گریه می‌کنی! عبدالله بن رواحه رضي الله عنه گفت: من به‌همین جهت گریه می‌کنم که بر روی جهنّم ما باید بگذریم، ولی معلوم نیست نجات حاصل می‌کنم یا در آنجا باز می‌مانم.[1]

زراره بن اوفی در مسجدی با مردم نماز می‌خواند یعنی امامت می‌کرد وقتی که به ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾[2] رسید، فوراً به‌زمین افتاد و وفات شد. مردم او را برداشته به‌خانه بردند.

حضرت خُلید رحمه الله روزی نماز می‌خواند بر آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾[3] رسید، این را بار بار تکرار می‌کرد. بعد از مدت کمی از گوشه خانه صدایی آمد که چند بار این را می‌خوانی از این بار بارتکرار کردن تو چهار تا جنّ مرده‌اند. قصه یک شخص دیگر را نوشته‌اند که قرآن می‌خواند وقتی به آیه ﴿وَرُدُّواْ إِلَى اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ﴾[4] رسید یک جیغ زد و جان داد و این نوع واقعات به کثرت پیش آمده است.

حضرت فضیل رحمه الله بزرگی مشهور است می‌گوید: خوف خدا به‌جانب هر خیر رهبری می‌کند. با نام حضرت شبلی رحمه الله همه آشنایی دارند. او می‌گوید: من هرگاه از خدا ترسیده‌ام به‌سبب آن دروازه‌ای از حکمت و عبرت بر من گشوده که قبل از آن گشوده نشده است.

در حدیث آمده است خداوند می‌فرماید: که من بر بنده خود دو خوف جمع نمی‌کنم و به او دو امن نمی‌دهم. اگر در دنیا از من در امن و بی‌فکری به‌سر برد در روز قیامت او را می‌ترسانم و اگر در دنیا از من بترسد درآخرت امن و آسودگی خاطر به او عطا خواهم کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: کسی که از خدا بترسد هر چیز از او می‌ترسد و کسی که از غیر الله می‌ترسد او را هر چیز می‌ترساند.

۱ـ قیام اللیل

۲ـ معنی آیه: پس وقتی که دمید در صور دشوار شود حال پس آن وقت و آن روز وقت دشوار باشد بر کافران نه وقت آسان. سوره مدثر آیه ۸

۳ـ معنی آیه: هر نفسی چشنده موت است. سوره عنکبوت آیه ۵۷

۴ـ معنی آیه: بازگردانیده میشوند مردگان به‌سوی الله خداوند ایشان که حق است. سوره یونس آیه ۳۰

یحیی بن معاذ رحمه‌الله می‌گوید: انسان بی‌چاره اگر همان‌قدر که از تنگ‌دستی می‌ترسد از جهنم بترسد، مستقیماً در جنّت خواهد رفت.

ابو سلیمان دارانی رحمه‌الله می‌گوید: از هر دلی که خوف خدا بیرون شود بر باد خواهد شد.

آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: از هر چشمی که به‌سبب خوف خدا کمی اشک اگرچه اندازه سر مگسی باشد بیرون آمده بر صورت روان شود، خداوند متعال آن صورت را بر آتش حرام می‌فرماید. نیز آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: هر وقت که قلب مسلمان از خوف خدا بلرزد گناهان او همان‌طور می‌ریزد که برگ‌ها از درخت.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: هر شخصی که از خوف خدا گرید کند رفتن او در آتش مانند بازگشت شیر در پستان مشکل است. حضرت عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه یک صحابی است او از آن حضرت علیه‌السلام پرسید که راه نجات چیست؟ آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: زبان خود را نگاه داشته باش، در خانه نشسته بر خطاهای خود گریه کن.

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روزی سوال کرد آیا در امتان تو چنین شخصی هست که بی‌حساب و کتاب در بهشت داخل شود؟ آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بله کسی است که گناهان خود را یاد کرده گریه کند.

یک ارشاد دیگر از آقای من موجود است می‌فرماید: به‌بارگاه خداوند هیچ قطره‌ای پسندیده‌تر از دو تا قطره نیست یکی قطره اشکی که از خوف خدا بیرون شده است. دوم قطره خونی که در راه خدا ریخته است.

در جای دیگر می‌فرماید: که روز قیامت هفت گروه‌اند که خداوند جل‌جلاله آنها را در سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد. یکی از آنها شخصی است که در تنهایی خدا را یاد کرده به‌سبب آن اشک از چشمانش جاری شود.

حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: کسی که می‌تواند گریه کند بگرید و کسی که گریه‌اش نمی‌آید صورت گریه کنندگان را اختیار کند.

محمد بن منکدر رحمه‌الله وقتی که گریه می‌کرد اشک‌ها را به‌صورت و ریش خود صاف می‌کرد و می‌گفت: به‌من این روایت رسیده است که آتش دوزخ به‌جایی که اشک رسیده باشد، نخواهد رسید.

چشم‌های ثابت بنّانی رحمه الله درد گرفتند طبیب گفت: به من یک تعهد بده چشمانت سالم می‌شوند و آن این‌که گریه نکن. او گفت: اگر چشم گریه نکند در او هیچ خوبی نیست.

یزید بن مَیسَره رحمه الله می‌گوید: که گریه به هفت سبب می‌آید: ۱ـ خوشی ۲ـ جنون ۳ـ درد ۴ـ ترس ۵ـ ریا ۶ـ مستی ۷ـ خوف خدا. همین است آن گریه‌ای که یک قطره اشک آن کوره‌ی آتش را خاموش می‌کند.

کعب احبار رحمه الله می‌گوید: قسم با آن ذات که جان من در قبضه‌ی اوست که اگر من از ترس خدا گریه کنم و اشک‌ها بر رخسار من جاری شوند برایم بیشتر محبوب است از آنکه برابر کوهی طلا صدقه کنم.

علاوه بر اینها هزارها ارشادات دیگر موجود است و از آنها معلوم می‌شود که در یاد خدا و فکر گناهان خود گریه کردن کیمیایی است و خیلی ضروری و مفید است. به گناهان خود نظر کرده همین حالت مناسب است ولی به‌همراه آن این هم ضروری است که در امیدواری فضل و رحمت خداوند کمی نباشد، یقیناً رحمت خداوند هر چیز را فرا گرفته است.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: اگر در روز قیامت اعلان شود که به جز از یک نفر همه را در دوزخ داخل کنید من به‌رحمت خداوند این امید را دارم که آن یک نفر من باشم و اگر این طور اعلان شود که به‌جز از یک نفر همه را در جنّت داخل کنید من از اعمال خود این قدر می‌ترسم که شاید خدای نکرده آن یک نفر من باشم.

لذا این هر دو مطلب را باید مورد توجه قرار داد. به خصوص در وقت نزدیکی مرگ امید باید زیادتر باشد. پیامبر علیه السلام می‌فرماید: از شما هیچ شخصی نمیرد مگر به‌حالتی که با خداوند متعال حسن ظن داشته باشد.

امام احمد بن حنبل رحمه الله وقتی که قریب مرگ شد پسر خود را خواست و فرمود همان احادیثی را برای من بخوان که به‌سبب آنها امیدواری نسبت به‌رحمت خداوند افزون گردد.

باب سوم

در بیان زهد و فقر صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم أجمعین

در این باره معمول خود نبی اکرمﷺ و آن واقعاتی که بر این امر دلالت می‌کنند که این فقر مورد پسند و اختیار خود آن‌حضرتﷺ بود با چنان کثرتی در کتاب‌های حدیث دیده می‌شوند که جمع کردن آنها به‌طریق نمونه و تمثیل نیز مشکل است. آن‌حضرتﷺ می‌فرماید که: «فقر تحفه‌ی مومن است.»

۱ـ انکار فرمودن آن‌حضرتﷺ از طلا کردن کوه‌ها

آن‌حضرتﷺ می‌فرماید که پروردگار من این امر را بر من عرضه کرد که برای من کوه‌های مکّه طلا کرده شوند. من استدعا کردم که ای الله من این را دوست دارم که یک روز شکم سیر بخورم و روز دوم گرسنه بمانم برای این‌که هرگاه گرسنه باشم به‌سوی تو زاری کنم و تو را یاد کنم هرگاه شکم سیر بخورم، شکر تو را بجا آورم و تعریف تو را بکنم.[1]

فایده: این حالت آن ذات مقدسی است که ما کلمه گویش هستیم و به این‌که از امت او هستیم فخر می‌کنیم، ذاتی است که سخنانش برای ما قابل اتباع است.

۲ـ ساده زیستی نبی مکرّم اسلامﷺ و تذکر ایشان به حضرت عمرؓ بر طلب زندگی مرّفه

یک‌بار رسول اکرمﷺ به‌سبب بعضی زیاده روی‌های ازواج مطهرات سوگند یاد کرده بود که تا یک‌ماه نزد آنها نمی‌روم تا آنها تنبیه شوند و جدا از آنها در بالا خانه‌ای سکونت فرمود. بین مردم شایع شد که آن‌حضرتﷺ همسران خود را طلاق داده است.

حضرت عمرؓ وقتی این خبر را شنید با شتاب تشریف آورد دید مردم به صورت پراکنده در مسجد نشسته و به‌سبب رنج و اندوه پیامبرﷺ گریه می‌کنند. ازواج مطهرات نیز همه در خانه‌های خود گریه می‌کنند. پیش دختر خود حفصهؓ تشریف برد. او هم در خانه گریه می‌کرد. فرمود که الآن چرا گریه می‌کنی؟ آیا من همیشه از این نمی‌ترساندم که مواظب سخنی باشی

۱ـ ترمذی

که باعث نارضایتی آن‌حضرتﷺ می‌شود نزن؟! بعد از این در مسجد تشریف برد آنجا گروهی از صحابه کرامﷺ قریب منبر نشسته گریه می کردند. کمی در آنجا نشست؛ ولی به‌سبب شدّت رنج نتوانست بنشیند سپس جایی رفت که آن‌حضرتﷺ در آنجا تشریف داشت. به‌وسیله غلامی به نام حضرت رباحﷺ که در آنجا بر زینه بالاخانه پاهای خود را آویخته نشسته بود اجازه‌ی حاضر شدن خواست، غلام حاضر خدمت شده برای حضرت عمرﷺ اجازت خواست، ولی آن حضرتﷺ سکوت فرمود، هیچ جوابی نداد. حضرت رباحﷺ پیش حضرت عمرﷺ آمده گفت: که من درباره‌ی اجازه شما عرض نمودم، ولی هیچ جوابی نرسید.

حضرت عمرﷺ مأیوس شده در مسجد نزدیک منبر آمده نشست ولی نتوانست تا دیر بنشیند باز دوباره حاضر شده به وسیله حضرت رباحﷺ اجازه خواست به همین نحو سه بار پیش آمد که بنابر بی‌تابی به وسیله‌ی غلام اجازه‌ی حاضری می‌خواست و از آن طرف جواب فقط سکوت و خاموشی می‌بود. بار سوم خواست برگردد که حضرت رباحﷺ صدا کرد و گفت به تو اجازه‌ی حاضری رسید.

حضرت عمرﷺ حاضر خدمت شد دید که آن‌حضرتﷺ بر روی حصیری دراز کشیده که بر آن هیچ چیزی فرش نشده است و به این سبب برجسم اطهر نشان حصیر نمایان شده است. بر بدن زیبا نشان‌ها قاعدتاً صاف نظر می‌آیند. و زیر سر آن‌حضرتﷺ بالشی پوستین بود که از لیف خرما پر شده بود. من سلام کردم و از همه جلوتر پرسیدم که آیا ازواج مطهرات را طلاق دادی؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: نخیر. بعد از این من به‌طریق خاطرداری عرض کردم که یا رسول الله! ما مردم قریش بر زن‌ها غالب بودیم، ولی زمانی‌که در مدینه آمدیم دیدیم که زن‌های انصار بر مردان غالب شده‌اند آنها را دیده زن‌های قریشی نیز متأثر شدند. سپس اندکی با او به گفتگو پرداختم که به‌سبب آن بر صورت نورانی نبی اکرمﷺ آثار تبسّم ظاهر شد (اسباب خانه را بررسی کردم) دیدم که تمام اسباب خانه تنها این است. سه عدد پوست رنگ نشده[1] و یک مشت جو که در گوشه‌ای افتاده بود. من هر طرف نظر انداختم به جز از اینها چیزی دیگر ندیدم. با دیدن اینها به گریه افتادم. آن‌حضرتﷺ فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: یا رسول الله! چرا گریه نکنم که آثار حصیر بر بدن مبارکت افتاده و تمام سرمایه‌ی منزل این است که رو به روی

۱ـ یعنی پوست دباغت نشده هنوز پاک و پیراسته نه شده بود. (مترجم)

من ظاهر است. باز عرض کردم که یا رسول الله! دعا کن بر امّت تو وسعت باشد. روم و فارس با وجود بی‌دین بودن که عبادت خدا را نمی‌کنند بر آنها به‌قدری نعمت هست که قیصر و کسری درمیان باغ‌ها و نهرها هستند و تو رسول خدا و بنده‌ی خاص او بوده در این حالت بسر می‌بری؟

نبی اکرمﷺ تکیه زده دراز کشیده بود با شنیدن این سخن نشست و فرمود: «ای عمر! آیا تا هنوز درباره‌ی این کلام من شک داری؟ گوش کن، وسعت آخرت از وسعت دنیا خیلی بهتر است. این کفّار را طیبات و چیزهای خوب در دنیا حاصل شده است و برای ما در آخرت ذخیره شده است.» حضرت عمرؓ عرض نمود که: «یا رسول الله! برای من استغفار فرمایید، زیرا واقعاً اشتباه کردم.»[1]

فایده: این طرز عمل سرور دنیا و دین و رسول محبوب خداوند است که بر حصیری خوابیده که هیچ چیزی روی آن پهن نیست و آثار حصیر بر بدنش افتاده است، حال ساز و سامان منزل او نیز معلوم شد و شخصی را که درخواست دعا افزونی کرد، تنبیه‌اش فرمود.

شخصی از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید که در خانه‌ی تو رختخواب آن‌حضرتﷺ چه بود؟ فرمود: پوستی بود که داخل آن لیف خرما وجود داشت. از حضرت حفصه رضی الله عنها شخصی پرسید که در خانه‌ی شما رختخواب آن‌حضرتﷺ چگونه بود؟ فرمود: یک پارچه کلفتی بود که آن را دولا کرده زیر آن‌حضرتﷺ فرش می‌کردم که اگر این را چهار لا کرده فرش کنم بیشتر نرم خواهد شد. چنانچه همین کار را کردم صبح، آن‌حضرتﷺ فرمود: دیشب چه چیزی فرش کرده بودی؟ من عرض کردم که همان گلیم را چهار لایه فرش کرده بودم. دستور فرمود تا آن را مثل سابق فرش کنم؛ زیرا نرمی آن از بیدار شدن نیمه شب مانع می‌شود.[2]

حالا ما به رختخواب‌های نرم خویش بنگریم که خداوند چه قدر وسعت فرموده است و باز هم به‌جای شکر، هر وقت شکایت از تنگی بر زبان ما جاری است.

۳ـ حالات ابو هریرهؓ در گرسنگی

روزی حضرت ابو هریرهؓ با تکه پارچه کتانی بینی را صاف کرده فرمود: به به چه گفته

۱ـ فتح

۲ـ شمائل

شود ابوهریره را! امروز با پارچه کتان بینی صاف می‌کند. حال آنکه آن زمانه نیز یادم هست که وقتی درمیان منبر و حجره‌ی آن‌حضرتﷺ بیهوش افتاده بودم و مردم مرا دیوانه تصور کرده با پاهای خود گردنم را لگد می‌کردند. حال آنکه دیوانه نبود، بلکه گرسنگی بود.

فایده: یعنی به‌سبب گرسنگی و فاقه‌ی چندین روز بر او بود، بیهوش می‌شد و مردم تصور می‌کردند که جنون دارد. می‌گویند در آن زمان مجنون را به گذاشتن پا بر گردن معالجه می‌کردند.

حضرت ابو هریرهؓ از مردان بسیار صابر و قانع بود؛ چندین مدت در فاقه و تنگ‌دستی سپری می‌کرد بعد از آن وقتی خداوند به آن‌حضرتﷺ فتوحات عطا فرمود؛ در نتیجه‌ی آن بر او توانگری آمد و با این همه خیلی عابد بود. نزد او کیسه‌ای بود که از هسته‌های خرما آن را پر کرده بود با آنها تسبیح می‌خواند وقتی که تمام کیسه خالی می‌شد، کنیزش آن را دوباره پر کرده، کنار او می‌گذاشت. این هم یکی از معمولات او بود که خود او و زنش و خادمش شب را به سه قسمت تقسیم می‌کردند و هر یکی به‌نوبت در عبادت مشغول می‌شد.(۱)

من از پدر خود (مولانا محمد یحییؒ) شنیدم که معمول جدِّ من (مولانا محمد اسماعیلؒ) نیز تقریباً همین بود که شب تا ساعت یک، پدرم به‌مطالعه مشغول می‌شد، ساعت یک مرحوم جدم (مولانا محمد اسماعیلؒ) برای تهجد بلند می‌شد آنگاه تقاضا می‌فرمود که پدرم استراحت کند و خودش در تهجد مشغول می‌شد و تقریبا ۴۵ دقیقه قبل از نماز صبح عموی بزرگم را برای تهجد بیدار می‌کرد و خودش در اتباع سنّت، آرام می‌فرمود. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ اتِّبَاعَهُمْ.

۴ـ حقوق حضرت ابوبکر صدیقؓ از بیت المال

حضرت ابوبکر صدیقؓ پارچه فروشی می‌کرد و همین راه امرار معاش او بود. وقتی که خلیفه شد حسب معمول صبح چند چادر در دست گرفته برای فروش آنها به بازار رفت. در راه حضرت عمرؓ با او ملاقات شد. پرسید کجا می‌روی؟ فرمود بازار می‌روم. حضرت عمرؓ گفت: اگر تو به تجارت مشغول باشی کار خلافت چگونه انجام می‌شود؟ فرمود: پس مخارج اهل و عیال را از کجا تامین کنم؟ حضرت عمرؓ گفت: که به‌نزد ابوعبیدهؓ که آن‌حضرتﷺ او را به لقب «امین» افتخار داده، برویم. او برای تو از بیت المال چیزی مقرر می‌کند. هر دو بزرگوار

۱ـ تذکرة الحفاظ

به‌نزد او تشریف بردند. او به اندازه‌ی حقوق متوسط یک مهاجر نه کم و نه زیاد برای حضرت ابوبکرﷺ مقرر فرمود.

روزی همسرش تقاضا نمود که دلم آرزوی خوردن شیرینی می کند. حضرت ابوبکر صدیقﷺ فرمود: پولی ندارم که خرید کنم. اهلیه گفت: که ما از خوراک روزانه خود هر روز مقداری پس انداز می کنیم، بعد از چند روز این‌قدر جمع می‌شود که شیرینی بخریم، حضرت صدیقﷺ به او اجازه داد. اهلیه‌اش در چند روز کمی پول گرد آورد. حضرت صدیقﷺ فرمود: به‌تجربه معلوم شد که این قدر پول از بیت‌المال به‌ما اضافه می‌رسد؛ لذا آنچه همسرش جمع کرده بود به بیت المال بر گرداند و برای آینده همان مقداری که روزانه اهلیه‌اش پس انداز کرده بود از حقوق خود کاهش داد.

فایده: خلیفه و پادشاه باوجود این همه مقام و منزلت، از اول تجارت می کرد و آن برای ضروریاتش کافی بود؛ چنانچه از آن اعلان که در صحیح بخاری از عایشهﷺ مروی است معلوم می‌شود وقتی که ابوبکرﷺ خلیفه قرار داده شد. فرمود: قوم من می‌دانند که پیشه تجارت من برای اهل و عیال من ناکافی نبود، ولی حالا که به‌سبب خلافت در خدمت‌رسانی مسلمانان مشغولم، لذا خوراک اهل و عیال من از بیت‌المال مقرر می‌شود. با وجود این حضرت ابوبکرﷺ قبل از فرا رسیدن وفاتش به حضرت عایشهﷺ وصیّت فرمود که در وسایل زندگی من آن‌چیزی که از بیت‌المال است آن را به‌خلیفه بعدی باید تحویل بدهید.

حضرت انسﷺ می‌فرماید: که نزد او دینار یا درهمی نبود یک شتر برای شیر، یک پیاله، یک خادم بود و در بعضی روایات، یک چادری که موقع خواب بر روی خود می‌انداخت و یک چیزی که روی آن می‌خوابید، نیز آمده است.

وقتی این وسایل ناچیز نزد حضرت عمرﷺ در وقت خلافتش بعد از صدیقﷺ رسیدند. فرمود: الله تعالی بر ابوبکرﷺ رحم فرماید؛ زیرا کسی را که بعد از او به این منصب مقرر شده است در مشقّت انداخت.[1]

۵ـ حقوق حضرت عمر فاروقﷺ از بیت المال

حضرت عمرﷺ نیز تجارت می کرد وقتی که خلیفه شد از بیت‌المال حقوقش مقرر شد مردم

۱ـ فتح الباری

را در مدینه طیبه جمع کرده فرمود: که من پیش از این تجارت می‌کردم حالا که شما با این کار مرا مشغول کردید، چگونه امرار معاش کنم؟ مردم مقدارهای مختلفی تجویز کردند؛ حضرت علی کرم‌الله‌وجهه ساکت نشسته بود. حضرت عمرؓ از او پرسید: نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: به طور متوسط آنچه بر شما و خانواده‌ات کفایت کند حضرت عمرؓ این رأی را پسندیده قبول فرمود و مقدار متوسط تجویز گردید.

روزی در مجلس حضرت علیؓ و حضرت عثمانؓ و حضرت زبیرؓ و حضرت طلحهؓ و اصحاب جلیل القدر دیگری نشسته بودند درباره‌ی اضافه کردن حقوق حضرت عمرؓ مذاکره شد؛ زیرا در امرار معاش او تنگی پیش می‌آید، ولی هیچ‌کسی در این موضوع جرأت گفتگو با او را نداشت. لذا این بزرگواران نزد دختر او ام المؤمنین حضرت حفصه‌ؓ که همسر پیامبرﷺ تشریف برده و به وسیله‌ی او تلاش کردند تا اجازه و رأی حضرت عمرؓ را حاصل کنند و در ضمن این‌طور هم گفتند که اسامی ما را با او نگویید.

وقتی که حضرت حفصه‌ؓ با حضرت عمرؓ تذکره این را کرد بر چهره‌اش آثار غضب ظاهر شد. اسامی پیشنهاد کنندگان را پرسید حضرت حفصه‌ؓ گفت اول باید رأی شما معلوم شود حضرت عمرؓ فرمود: اگر اسامی آنها را می‌دانستم صورت‌های آنها را تبدیل می‌کردم؛ یعنی چنان سزا می‌دادم که اثرش بر صورت آنها پیدا می‌شد. تو به‌من بگو، ای حفصه! عمده‌ترین لباس آن‌حضرتﷺ در خانه‌ی شما چه بود؟ او گفت: دو تا پارچه قرمز رنگ که آنها را آن حضرت‌ؑ روزهای جمعه یا موقع آمدن وفدی می‌پوشید. باز فرمود بهترین غذایی که نزد شما میل می‌فرمود چه بود؟ عرض کرد غذای ما نان‌جو بود. ما بر روی نان گرم شده ته مانده قوطی روغن را واژگون کرده یک‌بار چرب می‌کردیم. خود آن‌حضرتﷺ میل می‌فرمود و به‌دیگران نیز می‌داد.

سپس پرسید بهترین رختخوابی که در خانه‌ی شما برای آنحضرتﷺ پهن می‌شد، چه بود؟ حضرت حفصه‌ؓ گفت: یک پارچه کلفتی بود که در تابستان آن را چهار لایه کرده زیر خود فرش می‌کردیم و در زمستان نصفش را گسترانیده و نصف دیگرش را بر روی خود انداخته استراحت می‌کردیم. آنگاه فرمود: ای حفصه! به آن اشخاص این پیغام را برسان که حضرت پیامبرﷺ با طریق عمل خود یک اندازه‌ای مقرر فرمود و به امید آخرت اکتفا نمود من نیز اتباع آن‌حضرت‌ؑ را

خواهم کرد. مثال من و مثال دو دوست من حضرت پیامبرﷺ و حضرت ابوبکر صدیقؓ مانند آن سه نفر می‌باشد که به‌یک راهی رفتند. نفر اول یک توشته‌ای برداشته رفت و به مقصد رسید. نفر دوم نیز اتباع نفر اول را کرد و طبق روش او رفتار نمود او نیز به‌نزد نفر اول رسید. باز نفر سوم رفتن را آغاز کرد اگر او طبق روش آن دو نفر قبلی برود پس به آنها خواهد رسید و اگر خلاف روش آنها رفتار کند هیچ‌وقت به آنها ملحق نخواهد شد.[۱]

فایده: این حال شخصیتی است که پادشاهان دنیا از بیم او لرزه بر اندام می‌شدند که با چه وضع زاهدانه زندگی خود را سپری کرد. یک‌بار خطبه می‌خواند و ازار او دوازده پیوند داشت یکی از آنها تکه پوستی بود. یک‌بار برای نماز جمعه دیر تشریف آورد معذرت خواست که به‌سبب شستشوی لباس‌ها دیر شد و بغیر از این لباس‌ها، لباس دیگر نداشتم.[۲]

روزی حضرت عمرؓ غذا می‌خورد، غلامش آمده گفت: که «عتبه بن ابی فرقد» بر در حاضر است او را به ورود اجازه داد و به‌خوردن با خود تعارف فرمود او شریک شده دید که غذا به‌قدری خشک و درویشانه است که از گلو فرو نمی‌رود. او گفت: غذای آرد صاف شده (بیخته) نیز، پیدا می‌شد. حضرت عمرؓ فرمود: آیا تمام مسلمانان می‌توانند آرد میده (بیخته) بخورند؟ او گفت: همه نمی‌توانند بخورند فرمود: حیف! تو می‌خواهی که من تمام لذت‌های خود را در دنیا ختم کنم.[۳]

این نوع واقعات صدها و هزارها نیست، بلکه صدها هزار واقعات این بزرگان کرام دارند. اکنون نه کسی از این روش پیروی می‌کند و نه هر شخصی به انجام آن مکلّف است؛ زیرا قوا ضعیف شده‌اند به سبب آن تحمل این چنین احوال در این زمان خیلی دشوار است. به‌همین سبب در این زمانه مشایخ تصوف اجازه‌ی چنین مجاهدات را نمی‌دهند که به‌سبب آن ضعف پیدا شود؛ زیرا قوای مردم این زمان از ابتدای امر ضعیف هستند. آن بزرگواران (صحابه کرامؓ) را خداوند متعال قوت نیز عطا فرموده بود.

۱ـ اشهر

۲ـ اشهر

۳ـ اسد الغابه

البته لازم به ذکر است که تمنّا و آرزوی اتباع آنها را باید داشته باشیم تا به‌سبب آن در راحت طلبی مقداری کمی واقع شود و نگاه پایین شود و مناسب آن اعتدال پیدا شود؛ زیرا ما مردم هر وقت در لذّت‌های دنیا، داریم ترقی می‌کنیم و هر شخصی به‌سوی ثروتمندتر از خود و به کسی که از او مال بیشتر دارد نگاه می‌کند و در همین حسرت می‌میرد که فلان شخص از من بیشتر ثروت دارد.

٦ ـ قرض گرفتن حضرت بلال‌﷜ برای آن‌حضرت‌ﷺ از یک مشرک

شخصی از حضرت بلال‌﷜ پرسید که مخارج آن‌حضرت‌ﷺ چگونه بود؟ حضرت بلال‌﷜ گفت: که نزد آن‌حضرت‌ﷺ هیچ اندوخته‌ای نبود این خدمت را به‌من سپرده بود و صورتش این بود که اگر مسلمان گرسنه‌ای می‌آمد پیامبر‌ﷺ به‌من امر می‌فرمود، من از جایی قرض گرفته به او غذا می‌دادم یا برهنه‌ای می‌آمد نیز به‌من امر می‌فرمود، من از کسی قرض گرفته به او لباس می‌دادم. این رویّه همین‌طور ادامه داشت، روزی مشرکی با من برخورد کرد، او به‌من گفت: که من مال و ثروت دارم تو از کسی دیگر قرض نگیر. هر وقت که نیاز باشد از من بگیر. من گفتم از این بهتر چه خواهد بود. از او قرض گرفتن را آغاز کردم. هرگاه فرمان عالی آن‌حضرت‌ﷺ صادر می‌شد از او قرض می‌گرفتم و فرمان آن‌حضرت‌ﷺ را انجام می‌دادم.

روزی وضو گرفته برای اذان گفتن ایستاده بودم ناگهان همان مشرک به‌همراه گروهی آمده گفت: ای حبشی! این صدایش را شنیده به‌سوی‌اش متوجه شدم، بلافاصله با نهایت بی‌باکی فحش گویی را شروع کرد و نیک و بد هرچه از زبانش آمد، گفت و از من پرسید که تا آخر ماه چند روز دیگر باقی است؟ من گفتم رو به پایان است. گفت چهار روز دیگر باقی مانده است اگر تا آخر ماه تمام قرض مرا ادا نکردی تو را در عوض قرض خود به غلامی می‌برم و همان طوری که اول بُز می‌چرانیدی برای من بُز خواهی چرانید. این کلمات را گفت و رفت.

در تمام آن روز آنچه بر من گذشتنی بود گذشت، تمام روز رنج و غم بر من سوار بود و بعد از نماز عشا در موقع تنهایی و خلوت در خدمت حضرت پیامبر‌ﷺ حاضر شدم و تمام حکایت را به خدمتش عرض کردم و گفتم: یا رسول الله‌ﷺ! نه نزد تو در این وقت برای ادا کردن قرض‌ها تدارکی فوری هست و نه به این زودی انتظامی می‌توان کرد و او مرا ذلیل خواهد کرد؛ لذا اگر

اجازه فرمایید تا زمانی‌که برای ادا کردن قرض‌ها تدارکی دیده شود من جایی پنهان شوم. وقتی که نزد تو چیزی خداوند برساند من حاضر خواهم شد.

این سخنان را گفته به‌خانه آمدم شمشیر، سپر و کفش را برداشتم ـ اینها وسایل سفر بود ـ و منتظر وقت صبح بودم که چون صبح شود به‌سویی خواهم رفت هنوز صبح نشده بود که شخصی دوان دوان نزد من آمد که زود به خدمت پیامبرﷺ برو! من خدمت پیامبر علیه السلام حاضر شدم؛ دیدم که چهار شتر که بر آنها بار بود، بر زمین خوابیده‌اند.آن‌حضرتﷺ فرمود: خوش خبری می دهم که خداوند متعال انتظام پرداخت قرض‌های تو را فرمود. این شترها با تمام وسایلی که بر پشت آنها بار شده است تحویل تو می‌باشد. اینها را عامل فدک برای من تقدیم کرده است. من شکر خدا را بجا آورده با خوشحالی آنها را برده تمام قرض را ادا کردم و برگشتم.

آن‌حضرتﷺ تا رفتن و برگشتن من در مسجد انتظار می‌فرمود من به خدمت رسیده گفتم که یا رسول الله! خدا را شکر که از تمام قرض‌ها تو را سبک دوش فرمود و دیگر هیچ قرضی باقی نماند .آن‌حضرتﷺ پرسید: از این وسایل نیز چیزی باقی مانده؟ من عرض کردم بله کمی باقی مانده است. آن‌حضرتﷺ فرمود: آن را نیز تقسیم کن تا راحت شوم. تا زمانی‌که این باقیمانده‌ها تقسیم نشوند من به خانه نمی‌روم.

پس از گذشتن تمام روز بعد از نماز عشا آن‌حضرتﷺ سوال فرمود، که آن مال باقی مانده تقسیم شده است یا نه؟ من گفتم هنوز مقداری موجود است؛ زیرا صاحب احتیاجی نیامده است. آنگاه پیامبرﷺ در مسجد آرام فرمود و به خانه نرفت. روز دوم بعد از عشا دوباره آن‌حضرتﷺ پرسید که بگو چیزی باقی مانده است؟ من عرض کردم الله‌ﷻ شما را راحت عطا فرمود؛ زیرا آن همه تمام شد. آن‌حضرتﷺ حمد وثنای الله‌ﷻ را ادا فرمود.

این خطر بر پیامبر علیه السلام را دامنگیر بود که خدا نکرده موت بیاید و حصه‌ای از مال در مِلک آن‌حضرتﷺ باقی بماند. بعد از این به خانه تشریف برد و با ازواج مطهرات ملاقات فرمود.[1]

فایده: اهل الله این آرزو را نیز می کنند که در ملک آنها هیچ مال و متاعی باقی نماند. و حضرت رسولﷺ چون که سردار تمام انبیا و سرتاج تمام اولیا هستند، چگونه این آرزو را نمی کند که من از ثروت دنیا به‌طور کلی فارغ شوم.

۱ـ بذل

من از افراد قابل اعتمادی شنیده‌ام که معمول حضرت اقدس مولانا شاه عبدالرحیم رائپوری نورالله مرقده این‌طور بود که هر وقت از پول نیاز مبلغی نزد ایشان جمع می‌شد، با کمال اهتمام آن را خواسته تقسیم می‌فرمود و پیش از وفات خود لباس‌های بدن خود را نیز به خادم خاص خود حضرت شاه عبدالقادر مدظله[1] داده بود و فرموده بود از این به بعد از تو عاریةً لباس گرفته می‌پوشم.

و پدر بزرگوارم (مولانا محمد یحیی رحمه الله) را بارها دیدم که بعد از مغرب آنچه از پول نقد، پیش او می‌بود، آن را به‌قرض‌خواه می‌داد؛ زیرا چندین هزار مقروض بود و می‌فرمود: که این اسباب جدال را نمی‌خواهم شب پیش خود نگاه داشته باشم. از این نوع احوال در زندگی اکابر اسلام زیاد دیده می‌شود، ولی ضروری نیست که هر شیخ همین یک رنگ را داشته باشد الوان مشایخ مختلف می‌باشند و در گل‌های چمن هر گلی صورت و سیرت ممتازی دارد.

۷ـ حالت حضرت ابوهریره رضی الله عنه در وقت گرسنگی و دریافت مسئله

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اگر شما در آن وقت حالت ما را می‌دیدید! که بعضی از ماها کسانی بودند که تا چندین وقت این قدر غذا به آنها نمی‌رسید که کمر آنها راست شود. من به‌سبب گرسنگی جگر خود را بر زمین می‌چسبانیدم و گاهی خود را بر روی شکم می‌انداختم و گاهی بر شکم سنگ می‌بستم.

روزی سرِ راهی که محل عبور آن بزرگواران بود، نشسته بودم. اول حضرت ابوبکر رضی الله عنه گذر فرمود، من از او دریافت کردن مطلبی شروع کردم، گمان من این بود که او با من حرف زده کم کم مرا تا منزل خواهد برد و در آنجا آنچه موجود باشد طبق عادت شریفه خود به من تعارف خواهد فرمود. ولی ایشان این طور نکردند. (غالباً ذهن او به این طرف منتقل نشد یا از وضع منزل خود اطلاع داشت که آنجا نیز چیزی نیست) بعد از آن حضرت عمر رضی الله عنه تشریف آورد، با او نیز همین طور پیش آمد. باز نبی اکرم ﷺ تشریف آورد به‌طرف من نگاه کرده تبسّم فرمود و حالت و منظور مرا درک کرده و فرمود: «ای ابوهریره رضی الله عنه به همراه من بیا.» من همراه شدم؛ آن‌حضرت منزل تشریف برد، من اجازه‌ی حاضری گرفته نیز داخل شدم. در خانه یک پیاله شیر موجود بود که آن را کسی به خدمت اقدس تقدیم کرده بود. پرسید که از کجا آمده است؟ عرض شد از فلان جای برای آن‌حضرت ﷺ هدیه آورده شده است.

۱ـ مولانا شاه عبدالقادر وفات کردند، وفات ایشان ۱۴ ربیع الاول ۱۳۸۲هـ در لاهور بود.

آن‌حضرتﷺ فرمود: ای ابو هریره! برو اهل صُفّه را بگو تا بیایند. اهل صُفّه مهمانان اسلام شمار می‌شدند. اینها کسانی بودند که نه خانه‌ای داشتند ونه پناهگاهی ونه تدارک مستقلّی برای غذای آنها بود. تعداد آنها کم و زیاد می‌شد، ولی در این وقت هفتاد نفر بودند، معمول آن‌حضرتﷺ هم این طور بود که از آنها دو نفر یا چهار نفر را گاهی به‌نزد بعضی صحابه که وضع مالی بهتری داشتند، مهمان می‌کرد و معمول خود آن‌حضرتﷺ این بود که اگر از جایی صدقه‌ای می‌رسید، نزد آنها می‌فرستاد و خود آن‌حضرتﷺ از آن استفاده نمی‌فرمود و اگر از جایی هدیه‌ای می‌رسید خود آن‌حضرتﷺ نیز از آن استفاده می‌فرمود.

آن‌حضرتﷺ به آوردن اهل صفّه امر فرمود. این امر برایم گران تمام شد؛ زیرا مقدار آن شیر چندان زیاد نبود که همه را دعوت کنم. غیر ممکن بود که به همه‌ی آنان برسد. شاید برای یک نفر به مشکل کافی شود و سپس موقعی‌که آنها را اینجا بیاورم باز به‌من دستور داده می‌شود تا آنها را بنوشانم. بنابر این، نوبت من بعد از همه در آخر می‌آید تا آن موقع معلوم نیست که چیزی برایم باقی می‌ماند یا نه؛ اما غیر از اطاعت فرمان آن‌حضرتﷺ چاره‌ای نبود. همه اهل صفّه را آوردم.

آن‌حضرتﷺ فرمود: که بگیر و آن‌ها را بنوشان. من پیاله را برداشته هر یک را به ترتیب می‌دادم. هر یکی کاملاً تا سیرش می‌نوشید و باز لیوان را به‌من می‌داد. به‌همین ترتیب همه را دادم و سیر شدند. پس آن‌حضرتﷺ لیوان را به دست مبارک خود گرفته به سوی من نگاه تبسّم آمیزی فرمود و گفت: که حالا فقط من و تو باقی ماندیم. من عرض کردم که بی‌شک، فرمود: بردار، و بنوش؛ من نوشیدم آن‌حضرتﷺ فرمود: باز هم بنوش من باز هم نوشیدم. (به همین ترتیب آن‌حضرتﷺ فرمود: بنوش و من می‌نوشیدم) بالاخره من عرض کردم یا رسول الله! دیگر من نمی‌توانم بنوشم. بعد از این خود آن‌حضرتﷺ پس مانده‌ی همه را نوش جان فرمود.

۸ـ پرسیدن آن‌حضرتؑ از صحابه در مورد دو شخص

روزی پیامبر اکرمﷺ با چند نفر از اصحاب نشسته بود که ناگاه شخصی جلوی آنها رد شد. آن حضرتﷺ فرمود: رأی شما درباره‌ی این شخص چیست؟ حاضران گفتند: یا رسول الله! از مردان شریف است. والله شایسته است اگر جایی پیغام نکاح بفرستد پذیرفته شود و اگر درباره‌ی کسی سفارش بکند قبول می‌شود. آن‌حضرتﷺ این جواب را شنیده سکوت فرمود. بعد از آن شخصی دیگر از جلو آنها رد شد و آن‌حضرتﷺ درباره‌ی او نیز سؤال فرمود. حاضران گفتند: یا رسول الله!

یک مسلمان فقیر است، اگر جایی خواستگاری کند زن داده نمی‌شود و اگر در حق کسی سفارش کند قبول نمی‌شود. سخن بگوید کسی به سخنش توجه نمی کند. آن‌حضرتﷺ فرمود: اگر از نمونه آن شخص اوّلی تمام دنیا پر شود باز هم از همه‌ی آنها این شخص بهتر است.

فایده: منظور این است که در بارگاه خداوند تنها شرافت دنیاوی هیچ ارزشی ندارد. یک مسلمان فقیر که او در دنیا هیچ جایگاهی نداشته باشد و سخنش هیچ جا شنیده نشود به بارگاه خداوند از صدها چنین افراد با شرافت بهتر است که سخن آنها در دنیا جایگاه ویژه‌ای و هر شخص برای شنیدن و قبول کردن سخن آنها آماده است؛ اما نزد خداوند آنها هیچ جایگاهی ندارند. قیام دنیا از برکت بندگان خدا است. این مطلب در حدیث موجود است «تا زمانی که الله الله، گوینده‌ای در دنیا است خداوند قیامت را برپا نمی کند»[۱]. این ارزش نام خداوند است که تمام این نظام دنیا به برکت این نام مبارک برقرار است.

۹ـ غلبه فقر بر کسی که با حضرت پیامبرﷺ محبت داشته باشد

یک صحابی در خدمت حضرت رسول اکرمﷺ حاضر شده، عرض کرد: که یا رسول الله! من با تو محبت دارم؛ آن‌حضرتﷺ فرمود: «دقت کن چه می گویی؟» او دوباره عرض کرد مرا با تو محبت است. آن‌حضرتﷺ باز همین طور ارشاد فرمود. وقتی که سه مرتبه این سؤال و جواب تکرار شد، آن‌حضرت فرمود: اگر تو در این ادّعای خود، راستگو هستی، پس برای پوشیدن و پهن کردن چادر فقر آماده باش؛ زیرا فقر سوی کسانی که با من محبت داشته باشند، با چنان قدرتی می‌دود که آب به سوی مسیر خود سرازیر می‌شود.

فایده: به همین سبب است که حضرات صحابه کرامؓ اکثراً در فقر و فاقه مانده‌اند. بزرگان محدثین، صوفیا و فقها نیز در توانگری زیاد زندگی به سر نبردند.

۱۰ـ حالت فقر در سریّة العنبر

نبی اکرمﷺ در رجب سال هشت هجری، به سوی ساحل دریا یک لشکر سیصد نفری زیر فرمان حضرت ابوعبیدهؓ فرستاد. آن‌حضرتﷺ در کیسه‌ای مقداری خرما به عنوان توشه‌ی راه به آنها مرحمت فرمود. تا پانزده روز آنها درآن جا ماندند و توشه‌شان تمام شد. حضرت قیسؓ که در این

۱ـ عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللهُ، اللهُ. رواه مسلم:(۱۴۸). مترجم

قافله همراه بود، از مردم قافله، شتر خرید که قیمت بهای‌شان را در مدینه بپردازد. سپس ذبح کردن را آغاز نمود و سه شتر روزانه ذبح می کرد. ولی روز سوم امیر قافله به این خیال که شاید سواری‌ها تمام شوند برگشتن مشکل شود، از ذبح کردن شترها ممانعت فرمود و نزد تمام مردم آنچه از خرما موجود بود، گرد آورده و در یک کیسه گذاشت و روزانه برای هر یک نفری یک دانه تقسیم می‌فرمود که آن را مکیده این حضرات آب می‌نوشیدند و تا موقع شب همین دانه‌ی خرما و آب غذای آن‌ها بود. در ظاهر گفتن این سخن آسان است؛ ولی در موقع جنگ زمانی که به نیرو و قوت نیاز پیدا می‌شود، با یک دانه خرما تمام روز را به سر بردن دل و جگر قوی می‌خواهد.

چنانچه وقتی که حضرت جابر ﷺ این قصه را بعد از حضرت ﷺ برای مردم بیان می کرد شاگردی عرض کرد: که ای حضرت! یک دانه خرما چه فایده‌ای می‌داد؟ حضرت جابر ﷺ فرمود: قدر و قیمت آن زمانی معلوم می‌شد که همان یک دانه هم نمی‌ماند که دیگر به جز فاقه چیزی نبود. برگ‌های خشکیده درخت‌ها را تکان داده و در آب، تر کرده، می‌خوردیم. نیاز و احتیاج انسان را به هر کاری وادار می کند و بعد از هر سختی و مشقت، از طرف الله ﷻ آسانی و راحتی می‌رسد.

حق تعالی سبحانه پس از این سختی و مشقت‌ها از دریا یک ماهی برای آن‌ها فرستاد که به آن «**عنبر**» می گفتند، به قدری بزرگ بود که تا هیجده روز این حضرات از آن می‌خوردند و تا زمانی که به مدینه رسیدند، گوشت او در توشه‌دان‌ها همراه بود. در خدمت پیامبر ﷺ وقتی که قصه‌ی تفصیلی سفر بیان کرده شد آن‌حضرت ﷺ فرمود: که این رزقی بوده است که از جانب الله ﷻ به طرف شما فرستاده شده است.

فایده: مشقت و مصایب در این دنیا طبیعی هستند و به‌طور خاص برای بندگان الله پیش می‌آیند. به‌همین سبب پیامبر ﷺ می‌فرماید: «انبیا عَلَیۡهِمُ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامَ بیشتر از همه در مشقت‌ها قرار داده می‌شوند. سپس کسانی که از همه افضل باشند و سپس کسانی که بعد ازآنها از بقیه افضل باشند.»

آزمایش هر شخصی موافق حیثیت دینی او می‌شود و بعد از هر مشقت از جانب الله ﷻ به لطف و فضل او آسانی می‌آید. اکنون فکر کنید که بر بزرگان ما چه مصیبت‌هایی گذشته است و این همه به خاطر دین بوده است. در راه اشاعت دینی که آن را امروز ما به دست‌های خود نابود می کنیم. آن بزرگواران گرسنگی کشیدند، برگ درخت جویدند، خون خود را ریختند و دین را شایع کردند. دینی که ما امروز نمی‌توانیم آن را نگاه داریم.

باب چهارم

در بیان تقوای صحابه کرامﷺ

هر عادت از عادات صحابه کرام و هر خصلت از خصلت‌های آنها شایسته تأسی و اتباع است و چرا این طور نشود در حالی که الله جَلَّ‌شَأنُهُ این جماعت را برای مصاحبت و همنشینی رسول محبوب خودﷺ انتخاب فرمود و آن را برگزید.

آن‌حضرتﷺ می‌فرماید: «که من در بهترین قرن و زمانه اولاد آدم فرستاده شدم».[1]

لذا به هر اعتبار آن زمان، زمان خیر بود و بهترین اشخاص زمان، در رکاب آن‌حضرتﷺ قرار داده شدند.

۱ـ بازگشت آن‌حضرتﷺ از جنازه‌ای و دعوت یک زن

پیامبرﷺ از نماز جنازه‌ای فارغ شده، به طرف خانه تشریف می‌آورد که ناگاه پیام زنی به دعوت غذا به ایشان رسید. آن‌حضرتﷺ به اتفاق یاران تشریف برد و غذا جلوی آن‌حضرتﷺ حاضر کرده شد. حاضرین مشاهده کردند که آن‌حضرتﷺ لقمه را می‌جَود ولی فرو برده نمی‌شود. آن‌حضرتﷺ فرمود: «چنان معلوم می‌شود که گوشت این گوسفند بدون اجازه مالکش ذبح شده است» آن زن عرض کرد: یا رسول الله من شخصی را برای خرید گوسفند در رمه فرستاده بودم درآنجا پیدا نشد. همسایه ما گوسفندی خریده بود من فردی را نزد او فرستادم تا از او بخرد او در آنجا حاضر نبود، زنش گوسفند را برای ما فرستاد. آن‌حضرتﷺ فرمود: این را در تغذیه اسیران صرف نمایید.[2]

فایده: با توجه به علوّ شان آن‌حضرتﷺ گیر شدن یک چیز مشتبه‌ای در گلو زیاد تعجب‌آور نیست؛ زیرا از این نوع واقعات در زندگی کمترین غلامان آن‌حضرتﷺ به وفور دیده می‌شود.

۲ـ بیدارماندن تمام شب آن‌حضرتﷺ از ترس خوردن خرمای صدقه

یک بار نبی اکرمﷺ تمام شب بیدار بود و پهلو عوض می‌کرد، یکی از ازواج مطهّرات عرض

۱ـ شفا

۲ـ ابوداود

کرد: یارسول الله! امشب خوابت نمی‌برد؟ فرمود: یک دانه خرما افتاده بود؛ من آن را برداشته خوردم تا ضایع نشود. حالا من در این فکرم که شاید از اموال صدقه باشد!

فایده: اقرب همین است که آن خرما از خود آن‌حضرتﷺ بوده است؛ ولی چون اموال صدقه نیز به نزد آن‌حضرت﵇ آورده می‌شد، بنابر همین شُبهه نبی اکرمﷺ تمام شب بیدار بود (واین فکر دامنگیر شد) که خدای نکرده از مال صدقه باشد و از مال صدقه میل فرموده است.

این حالت سرور ما علیه السلام بود که بنابر محض شُبهه‌ای تمام شب پهلو عوض می‌کرد و خوابش نبرد؛ حالا وضع پیروان او را بنگرید که رشوه، سود، دزدی، رهزنی، خلاصه هر قسم اموال ناجایز را با چه خیال راحتی می‌خورند و با کمال افتخار خود را از غلامان حضرت محمدﷺ تصور می‌کنند.

۳ـ استفراغ کردن حضرت ابوبکر صدیق﵁ از غذای یک کاهن

حضرت ابوبکر صدیق﵁ غلامی داشت که بنابر قرار داد «غلّه»[1] از درآمد خود به خدمت حضرت ابوبکر صدیق﵁ تقدیم می‌کرد، روزی او مقداری خوراک آورد و حضرت ابوبکر صدیق﵁ از آن لقمه‌ای میل فرمود. غلام عرض کرد: شما هر روز می‌پرسیدی که از چه راهی کسب کرده‌ای؟ امروز دریافت نفرمودی، فرمود: به سبب شدت گرسنگی فرصت دریافت کردن نشد. حالا بگو، عرض کرد که من در زمان جاهلیت بر قومی گذر کردم و بر آنها منتر (افسون) خواندم آنها به من قولی داده بودند. امروز گذر من آنجا افتاد، آنها جشن عروسی داشتند و این خوراک را به من دادند.

حضرت ابوبکر﵁ فرمود: تو مرا هلاک کردی!. بعد از این، دست در گلو کرده، کوشش کرد تا استفراغ کند، ولی چون یک لقمه بود و آن را هم در حالت شدت گرسنگی خورده بود بیرون نشد.

شخصی عرض کرد که به وسیله آب می‌توان استفراغ کرد. یک ظرف بسیار بزرگی پر از آب طلب کرد و آب می‌نوشید واستفراغ می‌کرد تا این‌که آن لقمه بیرون آمد. شخصی عرض

۱ـ بر غلام یک مبلغی معین کرده شود که این قدر روزانه یا ماهیانه به آقا بدهد و باقی مانده کسب، مال خود اوست این را غلّه می‌نامند این عمل جایز است و در زمان صحابه با غلامان همین‌طور قرارداد می‌بستند

کرد که خداوند بر تو رحم فرماید تمام این مشقّت را به‌خاطر این یک لقمه تحمل فرمودی؟! حضرت فرمود: اگر به‌همراه روح من هم این لقمه بیرون می‌شد من آن را بیرون می‌کردم. من از آن‌حضرتﷺ شنیده‌ام که هر جسمی که به وسیله‌ی مال حرام پرورش حاصل کند آتش جهنم برایش بهتر است. مرا این خوف دامن گیر شد که مبادا جزیی از اجزای بدن من از این لقمه پرورش حاصل کند[۱]

فایده: این نوع واقعات چندین بار برای حضرت ابوبکر صدیقؓ پیش آمده است، برای این که احتیاط و تقوی در مزاجش خیلی زیاد بود. اگر ذره‌ای هم شُبهه پیدا می‌شد، استفراغ می‌کرد.

درصحیح بخاری یک قصه دیگر از همین نوع موجود است، که غلامی در زمانه جاهلیت یک حرف کهانت آمیز یعنی حرف غیب گویی بمانند نجومیان، کسی را گفته بود؛ از قضا سخن او درست درآمده بود، آن‌ها چیزی به آن غلام هدیه کردند و غلام او را به جای مبلغ مقرره به حضرت ابوبکرصدیقؓ داد، حضرت میل فرمود و بعداً چون اطلاع یافت آنچه درشکم رفته بود همه را استفراغ کرد. در این واقعات ناجایز بودن مال غلامان حتمی نبود هر دو احتمال وجود داشت، بلکه این بیانگر کمال احتیاط حضرت ابوبکرصدیقؓ است که مال مشتبه هم برایش گوارا نبود.

٤ـ استفراغ کردن حضرت عمرؓ از شیر صدقه

روزی حضرت عمرؓ شیر نوشید. طعم و مزه‌اش کمی عجیب و دگرگون کننده معلوم شد.

از شخصی که شیر را به او داده بود پرسید: این چه شیری بود؟ ازکجا آورده‌ای؟ او عرض کرد: که در فلان جنگل شترهای صدقه می‌چریدند، من آنجا رفتم، مردم شیر می‌دوشیدند؛ از آن مقداری به من هم دادند. حضرت عمرؓ دستش را در دهان کرده همه‌ی آن را استفراغ فرمود.[۲]

فایده: این بزرگواران همیشه مواظب بودند که مال مُشتبه نیز جزو بدن نشود، چه برسد به چیزی که کلاً حرام باشد، چنان‌که در زمانه‌ی ما شایع شده است.

۵ـ وقف کردن حضرت ابو بکر صدیقؓ باغ را بنابر احتیاط

ابن سیرینؒ می‌گوید: وقتی‌که زمان وفات حضرت ابوبکر صدیقؓ نزدیک شد، به

۱ـ منتخب کنزالعمال

۲ـ مؤطا امام مالک

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: دلم نمی‌خواست از بیت المال چیزی (به عنوان حقوق) بردارم، ولی حضرت عمر رضی الله عنه قبول نکرد، به این نظر که باعث ناراحتی می‌شود و از مشغولی تو به شغل تجارت، مسلمانان با حرج و تنگی رو به رو خواهند شد.

بنابر همین ناچاری حقوق را از بیت المال قبول کردم، لذا حالا فلان باغ من در عوض (همان حقوقی که در مدت خلافت از بیت المال به‌من داده شده است) داده شود، وقتی که حضرت ابوبکر رضی الله عنه وفات شد، حضرت عایشه رضی الله عنها به نزد حضرت عمر رضی الله عنه شخصی را فرستاد و مطابق وصیت پدر همان باغ را تحویل داد.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: الله تعالی بر پدرت رحم فرماید، او خواسته بود که هیچ‌کس را فرصت لب گشایی ندهد.[۱]

فایده: جای بسی تامُّل است؛ اولاً آن مقدار که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن را به عنوان حقوق دریافت می‌کرد چه قدر بود؟ و باز گرفتن آن نیز بنابر اصرار اهل الرأی بود و به سبب نفع مسلمانان، آن نیز هر قدر احتیاط ممکن بود. اندازه آن از قصه چهارم باب سوم معلوم شد که زنش رنج خود را قبول کرد و گرسنگی را به خود راه داده تا پول ناچیزی برای خرید شیرینی جمع کرد و آن را نیز حضرت صدیق رضی الله عنه به بیت‌المال برگردانید و همان مقدار را که خانمش پس انداز کرده بود از شهریه‌ی خود برای همیشه کم فرمود.

پس از این همه این آخرین عمل اوست که تمام آنچه در ظرف مدت خلافت به عنوان حقوق گرفته بود، معاوضه آن را نیز در بیت‌المال داخل نمود.

٦ ـ خشک کردن حضرت علی بن معبد رحمه الله تحریر را از منزل اجاره

علی بن معبد رحمه الله یک محدث است. می‌فرماید: که من در خانه‌ی اجاره‌ای سکونت می‌کردم. یک بار چیزی نوشتم و برای خشک کردن مرکّب آن، کمی خاک لازم شد. دیوار خام بود من خیال کردم که از دیوار کمی تراشیده بر روی تحریر بریزم؛ باز خیال کردم که خانه اجاره‌ای است (که به منظور سکونت به اجاره گرفته شده است نه به منظور خاک برداشتن) ولی به همراه این خیال این‌طور تصور کردم که در این مقدار بسیار ناچیز از خاک چه مضایقه است، این چیزی معمولی است.

۱ـ کتاب الاموال

من خاک گرفتم و نوشته را خشک کردم. شب به خواب دیدم که شخصی ایستاده است و به من می‌گوید: فردای قیامت معلوم خواهد شد نتیجه این گفتارت: که این خاک معمولی چه چیز است.

فایده: فردای قیامت معلوم خواهد شد. مطلب این قول به ظاهر این است که درجات تقوا خیلی زیاد است. کمال درجه تقوا یقیناً این است که از این مقدار ناچیز هم احتراز کرده شود؛ اگرچه به سبب شمار بودن آن در چیزهای جزیی به اعتبار عرف، در حد جواز بود.[1]

۷ـ گذر فرمودن حضرت علی رضی الله عنه بر قبری

کُمَیل رحمه الله نام شخصی است، می‌گوید: من روزی با حضرت علی کرم الله وجهه می‌رفتم. او به جنگلی رسید باز به‌طرف مقبره‌ای متوجه شد و فرمود: ای اهل مقبره، ای اهل پوسیدگی، ای اهل وحشت و تنهایی چه خبر است و چه احوالی دارید؟ سپس فرمود: خبری که ما داریم این است که بعد از شما اموال‌تان تقسیم شد، اولادتان یتیم شد، خانم‌ها با شوهر دیگر ازدواج کردند. این خبری است که نزد ما است. شما کمی از اخبار خود را بگویید.

بعد از این به سوی من متوجه شده فرمود: ای کمیل اگر به این‌ها اجازه حرف زدن می‌رسید و اینها اگر می‌توانستند حرف بزنند در جواب می‌گفتند: بهترین توشه تقوا است این را گفته و به گریه درآمد و فرمود: ای کمیل قبر صندوق عمل است؛ و این حقیقت در وقت مرگ، معلوم می‌شود.[2]

فایده: یعنی انسان آنچه از کارهای نیک یا بد می‌کند در قبر محفوظ می‌ماند. چنانچه در صندوق اشیا نگهداری می‌شوند.

در احادیث متعدد این مضمون وارد شده است که اعمال نیک به صورت انسانی خوب در می‌آیند که به‌منظور دل خوشی میت و اُنس پیدا کردن و دل‌داری با او می‌مانند و اعمال بد به صورتی زشت متعفّن (بد بودار) در می‌آیند. که بیشتر باعث اذیت می‌شوند.

در حدیثی آمده است، که به همراه انسان سه چیز تا لب قبر می‌رود. مال او (چنان که در عرب رواج بود) خویشاوندان و اعمال او سپس دو چیز، یعنی مال و خویشاوندان پس از دفن بر می‌گردند و عمل به همراه او در آن‌جا می‌ماند.

۱ـ احیا

۲ـ منتخب کنز العمال

روزی پیامبرﷺ به صحابه فرمود: آیا اطلاع دارید که مثال شما و مثال اهل و عیال و مال و اعمال شما چیست؟ به سبب دریافت کردن صحابهﷺ آن‌حضرتﷺ فرمود: مثال آن چنان است که شخصی سه برادر داشته باشد و مرگش فرا رسد در آن وقت یک برادر را طلب کرده و از او می‌پرسد، ای برادر! تو از حال من خبر داری که بر من چه حالتی می گذرد، در این وقت به من چه کمکی می توانی بکنی؟ او جواب می‌دهد: تیمار داری کرده علاج شما را خواهم کرد هر خدمتی که از دستم بر آید از آن برای شما دریغ نخواهم ورزید وقتی بمیری تو را غسل داده، کفن می‌پوشانم و بر روی شانه‌ها برداشته می‌برم و پس از دفن یاد تو را زنده می‌دارم.

آن‌حضرت‌ﷺ فرمود: که این برادر اهل و عیال انسان هستند.

سپس او از برادر دوم همین سوال را می کند. این برادر می گوید: که ارتباط و تعلق میان من و تو همین زندگی است، هرگاه از این دنیا رهسپار آخرت شوی من به جایی دیگر می‌روم. این برادر، مال انسان است.

سپس او برادر سوم را طلب کرده می‌پرسد؛ او می گوید: من همراه تو در قبر، تسکین دهنده‌ی قلب تو در جای وحشتناک و هنگام حساب و کتاب در کفه‌ی نیکی‌های تو قرار گرفته آن را سنگین می کنم. این برادر، عمل انسان است. آن‌حضرتﷺ فرمود: حالا بگویید کدام یک از این برادرها کارآمد و سودمند ثابت شد؟ صحابه‌رضی الله عنهم عرض کردند یا رسول اللهﷺ همین آخرین برادر کارآمد است. آن دو برادر اولی بی‌فایده ثابت شدند.[1]

۸ ـ فرموده آن‌حضرتﷺ درباره قبول نشدن دعای کسی که خوردن و آشامیدن او از حرام باشد.

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: که الله جَلَّ‌شَأنُهُ پاک است و مال پاک را قبول می‌فرماید. مسلمانان را به همان چیزی دستور می‌دهد که پیامبران خود را به آن دستور فرموده است.

چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَاأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾[2] «ای رسولان چیزهای پاک را بخورید و عمل نیک بکنید من از اعمال شما خبر دارم» جایی

۱ـ ایضاً

۲ـ المومنون:۵۱

دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ «ای اهل ایمان از رزق پاکی که ما عطا کرده‌ایم بخورید» سپس آن‌حضرتﷺ از شخصی یاد فرمود که سفرهای دور و دراز طی کرده می‌کند (و دعای مسافر قبول می‌شود) در حالی که موهایش پراکنده و لباس‌هایش غبارآلود (یعنی پریشان حال) دو دستش را به طرف آسمان بلند کرده می‌گوید: ای الله! ای الله، ای الله! ولی خوراک او حرام، نوشیدنی او حرام و لباسش نیز حرام است، همیشه حرام خورده است، پس چطور دعایش قبول می‌شود.[1]

فایده: همیشه مردم در این موضوع فکر می‌کنند که دعاهای مسلمانان قبول نمی‌شوند، ولی می‌توان از این حدیث شریف به واقعیت پی برد. اگرچه الله جلّ شانه از فضل خود گاهی دعای کافر را نیز قبول می‌فرماید چه برسد به دعای فاسق، البته دعای متقی اصل است به‌همین سبب از متقیان تمنّای دعا کرده می‌شود، کسانی که می‌خواهند دعاهای‌شان قبول شوند برای آنها خیلی ضروری است که از مال حرام پرهیز کنند. و چه کسی است که بخواهد دعای من قبول نشود!؟

۹ـ منع کردن حضرت عمر﷛ همسر خود را از وزن کردن مشک

یک بار از بحرین برای حضرت عمر﷛ مشک آورده شد؛ فرمود: ای کاش کسی بود که اینها را وزن کرده بین مسلمین تقسیم می‌کرد. اهلیه‌اش حضرت عاتکه عرض کرد: من وزن می‌کنم. حضرت﷛ شنیده سکوت فرمود. بعد از مدتی دوباره فرمود: که یکی این‌ها را وزن می‌کرد تا من تقسیم می‌کردم. همسر وی باز همان طور عرض کرد.

حضرت عمر﷛ سکوت فرمود. دفعه سوم ارشاد فرمود: که من دوست ندارم که تو آن را با دست خود در کفّه ترازو بگذاری و پس آن دست‌ها را بر بدن خود بمالی، و این مقدار اضافه به من حاصل شود.

فایده: این کمال احتیاط و دوری از محل اتهام بوده و الّا هرکسی که وزن بکند این مقدار به دست‌های او خواهد رسید. لذا در جایز بودن آن تردیدی وجود نداشت، اما باز هم حضرت عمر﷛ این را برای همسر خود ناپسند فرمود.

حضرت عمر بن عبدالعزیز﷫ که او را عمر ثانی نیز می‌گویند، در زمانه خلافت او یک‌بار مشک

---

۱ ـ جمع الفواید

وزن کرده می‌شد او بینی خود را گرفت و فرمود: فایده مشک بوییدن خوشبوی او می‌باشد.[۱]

این است احتیاط آن صحابه رضی الله تعالی عنهم أجمعین و تابعین رحمهم الله و بزرگان و پیشوایان ما و شما.

۱۰ـ حاکم نکردن حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله شخصی را که قبلاً از طرف حجّاج حاکم شده بود

حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله شخصی را حاکم منطقه‌ای کرد، یکی به خدمت ایشان عرض کرد: که این شخص در زمانه‌ی حجاج بن یوسف از طرف او نیز حاکم بوده است، عمر بن عبدالعزیز رحمه الله آن حاکم را معزول کرد. او عرض کرد: که من در زمانه‌ی حجّاج خیلی کم از طرف او کار کرده ام. عمر بن عبدالعزیز فرمود: برای زشت بودن همین قدر کافی است که تو یک روز یا کمتر از یک روز هم با او بوده باشی.[۲]

فایده: منظور این است که همنشینی با افراد معمولاً بر طبیعت انسان اثر می‌گذارد، شخصی که همنشین متقیان باشد اثر تقوا به صورت غیر محسوس و غیر جزیی بر او هویدا و نمایان می‌شود و کسی که با فاسقان می‌نشیند، نشست و برخواست می‌کند اثر فسق بر او ظاهر می‌شود.

بنابر این او همنشینی با انسان‌های بد منع کرده می‌شودانسان به جای خود اثر همراهی با حیوانات نیز بر انسان سرایت می‌کند. آن‌حضرت علیه السلام می‌فرماید: که فخر و غرور در سینه‌ی شترداران و اسب داران پیدا می‌شود و مسکنت (فروتنی) در سینه‌ی گوسفند داران[۳]

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مثال کسانی که با نیکان، همنشین هستند، مانند شخصی که کنار مُشک‌فروشی می‌نشیند، اگر مُشک به او نرسد، حدّاقل خوشبویی آن به مشامش می‌رسد و مثال رفیق بد مانند صاحب کوره آتش است که اگر آتش پاره به او نرسد، دودش به او خواهد رسید.»[٤]

۱ـ احیاء

۲ـ احیاء

۳ـ (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَأْسُ الكُفْرِ نَحْوَ المَشْرِقِ، وَالفَخْرُ وَالخُيَلاَءُ فِي أَهْلِ الخَيْلِ وَالإِبِلِ، وَالفَدَّادِينَ أَهْلِ الوَبَرِ، وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الغَنَمِ») بخاری: رقم: ۳۳۰۱

۴ـ (ومثلُ جليس الصالحِ كمثلِ صاحب المسكِ إن لم يصبكَ منه شيءٌ أصابك من ريحه، ومثلُ جليس السوء كمثل صاحب الكير إن لم يصبك من سواده أصابك من دخانه). (جمع الفوائد).

باب پنجم

شوق و شغف نماز و خشوع و خضوع درآن

نماز از تمام عبادات مهم‌ترین چیز است. روز قیامت بعد از ایمان قبل از همه درباره نماز سوال خواهد شد. آن‌حضرت ﷺ می‌فرماید: فاصله میان کفر و اسلام فقط نماز است. علاوه بر این فرمایشات زیادی در این باره وارد شده است که در رساله‌ای[1] دیگر آنها را ذکر کرده‌ام.

۱ـ ارشاد خداوند متعال در حق نوافل گذار

حق تعالی شانه می‌فرماید: کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می‌کنم و هیچ شخصی قرب مرا بیش از چیزی که بر او فرض کرده‌ام نمی‌تواند حاصل کند؛ یعنی بیش از هر چیز قرب و نزدیکی من به وسیله ادا کردن فرایض حاصل می‌شود و به سبب نوافل، بنده من با من به تدریج نزدیک می‌شود تا جایی می‌رسد که من او را محبوب خود قرار می‌دهم، پس من گوش او می‌شوم که با او بشنود و چشم او می‌شوم که با او ببیند و دست او می‌شوم که با او چیزی را بگیرد و پای او می‌شوم که با او راه برود. اگر او از من چیزی بخواهد من به او عطا می‌کنم و اگر از چیزی پناه جوید من او را پناه می‌دهم.[2]

فایده: چشم و گوش شدن، کنایه از این است که دیدن و شنیدن، رفتن و برگشتن او همه تابع رضا و خوشنودی من می‌شود و هیچ حرفی هم خلاف رضای من از او سر زد نمی‌شود. چه قدر خوش نصیب هستند کسانی که بعد از فرایض به کثرت نوافل مشغول شوند و این سرمایه نصیب شان شود. خداوند متعال به فضل خویش مرا و دوستان مرا نیز نصیب فرماید.

۲ـ نماز خواندن آن‌حضرت ﷺ در تمام شب

شخصی ازحضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: عجیب‌ترین عملی که از پیامبر ﷺ دیده‌ای برای من بیان کن. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: کدام عمل آن‌حضرت ﷺ عجیب نبود. هر خبر عجیب بود. یک بار شب تشریف آورد و کنار من آرام فرمود. باز فرمود اجازه بده پروردگار خود را عبادت

۱ـ رساله فضایل نماز

۲ـ جمع الفواید

بکنم. این طور فرموده برای نماز ایستاده گریه را آغاز فرمود تا حدی که اشک تا سینه مبارکش روان شد. سپس رکوع فرمود ودر آن نیز همان‌طور گریه می‌کرد، سپس سجده کرد در آن نیز همان‌طور گریه می‌کرد، سپس سرش را از سجده بلند کرد در آن نیز همان طور گریه می‌کرد تا این‌که حضرت بلال رضی الله عنه آمده برای نماز صبح صدا زد.

من عرض کردم یا رسول الله ﷺ! تو این قدر گریه کردی حال آن‌که شما معصوم هستید، درباره گذشته و آینده تمام گناهان (اگر بالفرض باشد باز هم) خداوند وعده مغفرت فرموده است.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: پس من بنده‌ای شکر گذار نباشم؟ بعد از این فرمود: چرا چنین نمی‌کردم حال آن‌که امروز بر من این آیات نازل شده‌اند. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[1]

در روایات متعدّده آمده است که آن‌حضرت ﷺ شب‌ها این قدر نمازهای طولانی می‌خواند که بر اثر ایستادن زیاد پاهای مبارک ورم می‌کرد. مردم عرض کردند: یا رسول الله! شما این قدر مشقّت تحمل می‌فرمایید حال آن‌که شما مغفرت شده‌اید!؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: «آیا من بنده شکر گزاری نباشم؟»[2]

۳ـ در چهار رکعت نفل شش جزء قرآن خواندن پیامبر علیه السلام

حضرت عوف رضی الله عنه می‌گوید که من روزی هم رکاب رسول خدا ﷺ بودم؛ آن‌حضرت ﷺ مسواک زده وضو فرمود و نیت نماز بست من نیز با آن‌حضرت ﷺ در نماز شرکت کردم. آن‌حضرت ﷺ سوره بقره را در یک رکعت تلاوت فرمود و هر کجا به آیه رحمت می‌رسید در آن‌جا تا دیر توقف می‌کرد و دعای طلب رحمت می‌کرد و هر کجا آیه عذاب می‌رسید در آن‌جا تا دیر از عذاب پناه می‌جست. پس از ختم شدن سوره، رکوع فرمود و به اندازه‌ای رکوع را طولانی ادامه داد که در آن سوره بقره خوانده شود و در رکوع «سبحان ذی‌الجبروت والملکوت والعظمة» می‌خواند. باز همین قدر سجده را طولانی کرد. پس در رکعت دوم همین طور سوره آل عمران را خواند و همچنین در هر رکعت یک سوره کامل می‌خواند به‌همین نحو در هر چهار رکعت اگر محاسبه کنیم جمعاً شش جز و یک ربع اضافه می‌شود، این چه قدر نمازی طولانی بوده است که در آن بر هر آیه رحمت و هر آیه عذاب تا دیر دعا کردن و باز، همین قدر رکوع و سجده طولانی بود.

۱ـ آل عمران: ۱۹۰ ـ (اقامة الحجة)

۲ـ (قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ: «أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» بخاری: (۴۸۳۶)

حضرت حذیفه‌رضی الله عنه نیز قصه‌ای از خود که با آن‌حضرت‌صلی الله علیه وسلم نماز خوانده است به‌همین نحو نقل می‌کند و می‌فرماید در چهار رکعت، چهار سوره از بقره تا آخر سوره مائده تلاوت فرمود.

فایده: این چهار سوره به اعتبار اجزا شش جز و ربع می‌شوند.آن‌حضرت‌صلی الله علیه وسلم در چهار رکعت آنها را خواند و عادت شریفه آن‌حضرت‌صلی الله علیه وسلم در خواندن قرآن تلاوت با تجوید و ترتیل بود.

چنان‌که در اکثر احادیث موجود است با وجود این بر هر آیه رحمت و آیه عذاب توقف کردن و دعا خواستن باز به‌همین اندازه رکوع و سجده را طولانی کردن. از این تخمین زده شود که به این نحو در چهار رکعت چه قدر وقت صرف شده است. بعضی اوقات آن‌حضرت‌صلی الله علیه وسلم در یک رکعت سوره بقره، آل عمران، مائده این سه سوره را تلاوت فرموده که تقریبا پنج جز می‌شوند. این‌کار زمانی ممکن است که در نماز سردی چشم و خنکی آنها نصیب گردد. نبی اکرم‌صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «که سردی چشمانم در نماز است.»[1] اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ اِتِّبَاعَه.

٤ ـ حالات نمازهای حضرت ابوبکر صدیق‌رضی الله عنه و حضرت ابن زبیر رضی الله عنهما و حضرت علی‌رضی الله عنه وغیرهم

مجاهد رحمه الله حال حضرت ابوبکر صدیق‌رضی الله عنه و عبدالله ابن زبیررضی الله عنهما را نقل می‌کند وقتی‌که آنها به نماز می‌ایستادند چنان معلوم می‌شد که چوبی در زمین نصب شده است.[2]

یعنی به‌طور کلی حرکت نمی‌کرد. علما نوشته‌اند، که حضرت ابن زبیررضی الله عنهما از حضرت ابوبکر صدیق‌رضی الله عنه نماز یاد گرفته بود و او از آن‌حضرت‌صلی الله علیه وسلم یاد گرفته بود، یعنی همان‌طوری که آن حضرت‌علیه السلام نماز ادا می‌کرد حضرت ابوبکر صدیق‌رضی الله عنه نیز ادا می‌کرد و به‌همین نحو عبدالله بن زبیررضی الله عنهما نمازش را می‌خواند.

ثابت رحمه الله می‌گوید: که نماز عبدالله بن زبیررضی الله عنه چنان بود که گویی چوبی در جایی نصب شده شخصی می‌گوید وقتی‌که ابن زبیررضی الله عنهما به سجده می‌رفت تا اندازه‌ای طولانی و بدون حرکت می‌بود که پرندگان بر روی کمرش می‌نشستند.

بعضی اوقات این قدر دراز رکوع می‌کرد که تمام شب تا صبح فقط در رکوع می‌بود بعضی

١ـ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُبِّبَ إِلَيَّ النِّسَاءُ وَالطِّيبُ، وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» النسائی:(٣٩٤٠) مترجم.

٢ـ تاریخ الخلفا

اوقات سجده به قدری دراز می‌بود که تمام شب می گذشت.

وقتی که با حضرت ابن زبیر رضی الله عنهما جنگ رخ می‌داد یک گلوله به دیوار مسجد خورد و به سبب آن یک قطعه دیوار منفجر شده و از میان حلق و ریش حضرت ابن زبیر رضی الله عنهما ردّ شد، ولی نه او هراسی به خود راه داد و نه رکوع و سجده را مختصر کرد.

یک بار نماز فجر می‌خواند، پسرش که هاشم نام داشت، نزدیک خوابیده بود. از سقف خانه ماری افتاد و بر بدن بچه خود را پیچیده او فریاد کرد، اهل منزل همه دویده آمدند غوغایی بلند شد مار کشته شد. عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما با همان اطمینان خود مشغول نماز بود، وقتی سلام گفته از نماز فارغ شد. آنگاه فرمود کمی آواز سرصدا می آمد چه بود؟ همسرش گفت خداوند بر تو رحم کند پسر داشت می‌مرد و تو خبر هم نداشتی. فرمود: خدا تو را گم کند اگر در نماز به سوی دیگری توجه می کردم پس نماز از کجا باقی می‌ماند.[1]

در وقت آخر حضرت عمر رضی الله عنه وقتی که به او خنجر زده شد که به‌سبب آن وفات شد هر وقت خون روان بود و بیشتر غفلت نیز می‌شد ولی در همین حالت نیز وقتی که برای نماز متنبه کرده می‌شد با همین حالت نماز را ادا می‌فرمود و می گفت: آن کس که نماز را رها کند در اسلام هیچ سهمیه‌ای ندارد.

حضرت عثمان رضی الله عنه تمام شب بیدار می‌ماند و در یک رکعت تمام قرآن را ختم می کرد.[2]

عادت شریفه حضرت علی رضی الله عنه این بود هرگاه که وقت نماز می‌رسید بر بدنش لرزه می‌افتاد و چهره‌اش زرد می‌شد، شخصی سوال کرد که این چه خبر است فرمود که وقت همان امانت رسیده است که آن را الله جَلَّ شَأْنُهُ بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نازل کرد و آنها از تحمل آن، عاجز شدند و من آن را تحمل کرده‌ام.

کسی از خلف بن ایوب رحمه الله پرسید: که تو را در نماز مگس‌ها اذیت نمی کنند. فرمود که آدم‌های فاسق شلاق حکومت را می‌خورند و حرکت نمی کنند و بر آن فخر می کنند و بر صبر و تحمل خود می‌نازند که این قدر شلاق زد و من حرکت هم نکردم. من جلوی پروردگار خود ایستاده‌ام و به سبب یک مگس حرکت کنم.

۱ـ هدایه وغیره

۲ـ منتخب کنز

مسلم بن یسار رحمه الله وقتی که برای نماز می‌ایستاد به اهل خانه می گفت: که شما به گفتگوی خود ادامه دهید. من اصلاً متوجه حرف‌های شما نمی‌شوم. یک بار در مسجد جامع بصره نماز می‌خواند که ناگاه یک حصه مسجد فرو ریخت. مردم دویده در آن‌جا جمع شدند شور و شغف به پا شد، ولی او را از این‌ها اصلاً خبری نبود.

شخصی از حاتم اصم رحمه الله کیفیت نمازش را پرسید. فرمود: هنگام نماز بعد از وضو به جایی که نماز می‌خوانم رفته سپس اند کی توقف کرده می‌نشینم تا سکون و وقار تمام اعضای بدنم را فرا گیرد؛ آنگاه برای نماز می‌ایستم، به نحوی که بیت الله را جلوی نگاه خود تصور کرده و پل صراط را زیر پای خود، جنت را جانب راست و دوزخ را جانب چپ خود و فرشته‌ی مرگ را پشت سر خود ایستاده تصور می کنم به این گمان که آخرین نماز است، سپس با خشوع و خضوع کامل نماز می‌خوانم و بعد از آن درمیان امید و بیم قرار می گیرم که معلوم نیست نماز قبول شده یا نه.[۱]

۵ـ نگهبانی مهاجر و یک انصاری و تیر خوردن انصاری در نماز

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از غزوه‌ای به قصد مدینه بر گشته بود. شبانگاه به جایی اتراق کرد. و فرمود: امشب چه کسی نگهبانی می‌دهد؟ یک مهاجر به نام حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه و یک انصاری به نام حضرت عباد بن بشر رضی الله عنه حاضری خود را اعلان کردند.

آن‌حضرت علیه السلام کوهی را که از آن طرف امکان آمدن دشمن وجود داشت به آنها نشان داد و فرمود: شما هر دو بالای آن نگهبانی بدهید. هر دو آنجا تشریف بردند. هنگامی که به مقصد رسیدند انصاری به مهاجر گفت: شب را به دو حصه تقسیم کرده در یک حصه شما استراحت کن و من بیدار می‌مانم و در حصه دوم شما نگهبانی بده و من استراحت می کنم، زیرا در صورت بیدار ماندن هر دو احتمال دارد خواب بر ما غلبه کند و هر دو خواب برویم و اگر فرد بیدار خطری احساس کند باید رفیق خود را بیدار کند.

قرار بر این شد که در حصه اول شب انصاری بیدار بماند و مهاجر استراحت کند. انصاری شروع به نماز کرد شخصی از جانب دشمن او را از دور دید تیری رها کرد، وقتی هیچ حرکتی ندید، تیر دوم را شلیک کرد، باز به همین نحو تیر سوم را می‌زد و هر تیر در بدن او فرو می‌رفت و او با دست

۱ـ احیاء

آن را از بدن درآورده می‌انداخت بعد از این با اطمینان رکوع و سجده بجا آورد و نماز را تمام کرده رفیق خود را بیدار کرد. وقتی دشمن نفر دوم را دید فرار کرد که معلوم نیست چند نفر باشند، وقتی رفیقش بیدار شد دید از سه جای بدن انصاری خون جاری است مهاجر گفت: سبحان الله! چرا اول مرا بیدار نکردی؟ انصاری فرمود: من سوره کهف را شروع کرده بودم، دلم نمی‌خواست که قبل از ختم کردن آن به رکوع بروم اکنون مرا این خوف دامن‌گیر شد که مبادا پشت‌سر هم تیر بخورم و بمیرم و خدمت نگهبانی و حفاظتی که آن‌حضرت‌ﷺ به من سپرده است فوت شود. اگر این خوف دامن‌گیرم نمی‌شد و لو به مرگ من تمام می‌شد؛ اما قبل از ختم کردن سوره رکوع نمی‌کردم.[1]

فایده: این بود نماز آنها و شوق آن‌که پشت‌سر هم تیر به بدن اصابت کند و خون جاری شود، ولی در لطف نماز فرق نیاید. نماز ما هم یک نماز است که اگر پشه‌ای نیش بزند اصلاً تصور نماز از فکر ما بیرون می‌رود، پس چه برسد به نیش زنبور.

در این‌جا یک مسئله فقهی اختلافی است، زیرا با جاری شدن خون از بدن نزد امام اعظم‌رحمه‌الله وضو باطل می‌شود و نزد امام شافعی‌رحمه‌الله وضو باطل نمی‌شود. ممکن است مذهب این صحابی نیز مثل همین باشد یا این‌که تا آن موقع درباره این مسئله تحقیقی نشده بود؛ زیرا پیامبرﷺ درآن مجلس تشریف فرما نبود یا این‌که تا آن موقع این دستور داده نشده بود.

٦ـ وقف کردن حضرت ابو طلحه‌رضی‌الله‌عنه باغ را به سبب متوجه شدن ذهن به طرف آن در نماز

روزی حضرت ابو طلحه‌رضی‌الله‌عنه در باغ خود مشغول نماز بود که ناگهان پرنده‌ای پرواز کرد، بنابر گنجان و انبوه بودن شاخه‌های درختان گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف پرواز می‌کرد، اما راهی برای بیرون رفتن پیدا نمی‌کرد، نگاه ابوطلحه‌رضی‌الله‌عنه بر او افتاد و به سبب این منظره خیالش به آن سو متوجه شد و نگاهش به همراه پرنده دور می‌زد ناگهان متوجه نماز شد، سهو پیش آمد که در کدام رکعت است، بسیار مضطرب و ناراحت شد که علت اصلی مصیبتِ سهو در نماز همین باغ بود. فوراً در خدمت پیامبرﷺ حاضر شد و تمام ماجرا را عرض کرد و پیشنهاد نمود که چون به‌سبب

۱ـ بیهقی ـ ابو داود

همین باغ این مصیبیت پیش آمد، لذا من آن را در راه خدا صدقه می‌دهم، لذا شما هر کجا مناسب می‌دانید آن را صرف نمایید.

به‌همین نحو واقعه‌ای در زمان خلافت حضرت عثمانﷺ پیش آمد که یک انصاری در باغ خود مشغول نماز بود هنگام برداشت خرما فرا رسیده بود و خوشه‌های خرما به علت سنگینی و کثرت خم شده بود. نگاهش بر خوشه‌ها افتاد و به سبب پربار بودن آنها از خرما خیلی خوب و دلکش معلوم می‌شد، خیالش به آن طرف طوری متوجه شد که به یادش نماند چند رکعت خوانده است. رنج و صدمه این موضوع چنان غلبه کرد که به سبب آن تصمیم گرفت این باغ را دیگر پیش خود نگه نخواهم داشت، زیرا آن مصیبت به سبب همین باغ پیش آمد.

چنانچه در خدمت حضرت عثمانﷺ حاضر شده عرض کرد: می‌خواهم این را در راه خدا خرج کنم هر طور شما بخواهید آن را صرف فرمایید. حضرت عثمانﷺ آن را پذیرفته و به قیمت پنجاه هزار فروخته درکارهای دینی صرف نمود.(۱)

فایده: این غیرت ایمان است که از خیال آمدن در امر مهمی مثل نماز باغی را که پنجاه هزار درهم ارزش داشت دریک لحظه صدقه فرمود. شاه ولی الله ﷺ در «قول جمیل» اقسام نسبت صوفیه را تحریر فرموده درباره‌ی آن می‌نویسد: که این نسبت مقدم کردن اطاعت خداوند است بر غیرالله و غیرت آمدن در اطاعت و پیروی الله تعالی است؛ زیرا غیرت این بزرگواران بر این امر به جوش می‌آمد که چرا در اطاعت خداوند توجه ما به سوی چیزی دیگر منصرف شد؟

۷ـ معالجه نکردن حضرت ابن عباس ﷺ چشم خود را به سبب نماز

وقتی که در چشم حضرت عبدالله بن عباس ﷺ آب مروارید پدید آمد طبیبان ماهری حاضر خدمت شدند و عرض کردند اگر اجازه دهید چشم را معالجه خواهیم کرد، ولی تا پنج روز شما را احتیاط لازم است که به جای سجده روی زمین بر چوبی یا تخته‌ای بلند باید سجده کنی. او فرمود قسم به خدا یک رکعت به این روش نخواهم خواند.این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ را یاد دارم که فرمود: هر شخص یک نماز را عمداً ترک نماید او با خداوند متعال در حالی ملاقات می کند که خداوند بر او ناراض خواهد بود.(۲)

۱ـ موطّا امام مالک
۲ـ درّ منثور

فایده: اگرچه شرعاً نماز را به این طریق خواندن در حال ناچاری جایز است و این طریق در وعید ترک نماز به هیچ وجه داخل نمی‌شود، اما آن شوق و علاقه‌ای که حضرات صحابه‌ با نماز داشتند و آن اهمیتی که درباره‌ی عمل کردن به فرمایشات نبی اکرم قائل بودند، سبب شد حضرت ابن عباس چشمش را معالجه نکند؛ زیرا نزد آنها ارزش یک نماز در مقابل تمام دنیا بیشتر بود

امروز ما بنابر بی‌حیایی هرچه می‌خواهیم درباره شان رفیع این جان نثاران لب گشایی می کنیم، اما وقتی فردای قیامت با آنها روبرو شویم در حالی که این فدائیان در میدان حشر خوشحال و سرافراز از لطف سیر و تفریح بهره اندوز خواهند بود آنگاه حقیقت امر معلوم می‌شود که این‌ها چه کسانی بودند و ما با آنها چگونه رفتار کردیم.

۸ ـ بستن فوری صحابه کرام مغازه‌ها را در وقت نماز

حضرت عبدالله بن عمر روزی در بازار تشریف داشت که ناگاه وقت نماز جماعت فرا رسید، دید که همه فوراً دکان‌ها را بسته داخل مسجد شدند.

ابن عمر فرمود: در شأن و منزلت چنین کسانی این آیه مبارکه نازل شده است: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ﴾[۱]

معنی: تمام آیه این است. مردانی که غافل نمی‌سازد ایشان را سوداگری و نه بیع از یاد الله و از برپا داشتن نماز و دادن زکات، می‌ترسند از روزی که مضطرب می‌شوند درآن دل‌ها و چشم‌ها.

حضرت ابن عباس می‌فرماید: که آنها در تجارت و کار و بار خود مشغول بودند ولی وقتی که صدای اذان را می‌شنیدند تمام چیزها را ترک کرده فوراً به مسجد می‌رفتند. در جایی دیگر می‌فرماید: قسم به خدا این‌ها تاجر بودند، ولی تجارت آنها را از یاد خدا باز نمی‌داشت.

حضرت عبدالله بن مسعود روزی در بازار بود اذان گفته شد او ملاحظه کرد که مردم اثاث و وسایل خود را رها کرده سوی نماز رفتند. ابن مسعود فرمود: این‌ها مردانی هستند که خداوند آنها را با﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ﴾ یاد فرمود.

در حدیثی آمده است که روز قیامت وقتی خداوند تمام دنیا را یک‌جا جمع می‌فرماید اعلان

۱ـ النور:۳۷

می‌شود کجا هستند آنهایی که در خوشی و رنج هر دو حالت ثناگوی پروردگار بودند یک گروه مختصری بلند می‌شود، بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود و دوباره اعلان می‌شود کجا هستند مردانی که شب‌ها از خواب‌گاه خود دور زندگی می‌کردند و پروردگار خود را با خوف و رغبت یاد می‌کردند آن‌گاه یک گروه مختصر دیگری بلند می‌شود و آن نیز بدون حساب وارد بهشت می‌شود. بعد از آن حساب بقیه مردم آغاز می‌شود.[1]

۹ـ نماز خواندن حضرت خُبَیب رضی الله عنه در وقت شهادت و شهادت حضرت زید و عاصم رضی الله عنهما

کافرانی که در جنگ احد کشته شده بودند در دل اقوام آنها جوش انتقام موج می‌زد.

سُلافه نام زنی که دو پسرش در آن جنگ کشته شده بودند؛ نذر کرده بود اگر سر عاصم رضی الله عنه (کسی که دو پسرش را قتل کرده بود) به دستش برسد در کاسه سرش شراب بنوشد، لذا اعلان کرده بود که هر کس سر عاصم را بیاورد او را صد شتر خواهم داد.

این طمع سفیان بن خالد را وادار نمود که برای آوردن سرش تلاش کند چنانچه او چند نفر از «عضل» و «قاره» به مدینه منوره فرستاد، این‌ها به ظاهر اسلام را قبول کردند و از خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم تقاضا کردند تا چند نفر جهت تعلیم و تبلیغ آنها با ایشان همراه کند و در ضمن خواستند به‌خصوص عاصم را نیز با آنها همراه کند؛ زیرا وعظ و نصیحت او بسیار پسندیده و جالب است.

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم ده نفر را و در بعضی از روایات آمده است که شش نفر را با آنها همراه کرد و حضرت عاصم رضی الله عنه نیز با آنها بود. درمیان راه رفته آنها بد عهدی و خیانت کردند و دویست نفر از دشمنان را برای مقابله با آنها دعوت کردند که از میان صد نفر از تیراندازان بسیار معروف بودند.

و در بعضی روایات وارد شده که آن‌حضرت علیه السلام این بزرگواران را جهت تحقیق اخبار به مکه فرستاده بود. درمیان راه با دویست نفر از «بنولحیان» روبرو شدند. این گروه مختصر مسلمانان که از ده نفر یا شش نفر تشکیل می‌شد این حالت را دیده بالای کوهی به نام «فد فد» رفتند کافران گفتند ما نمی‌خواهیم با خون شما سرزمین خود را رنگین کنیم (قصد کشتن شما را نداریم) فقط می‌خواهیم در عوض شما از اهل مکه مقداری مال بگیریم شما به همراه ما بیایید ما شما را به قتل نمی‌رسانیم، ولی

۱ـ درّ منثور

آنها گفتند: ما نمی‌خواهیم در عهد کافران داخل شویم و تیر از ترکش برآورده مقابله کردند. وقتی که تیرها ختم شدند آنگاه با نیزه‌ها مقابله کردند.

حضرت عاصمؓ با عالم جوش و خروش به رفیقان گفت که با شما غدر و فریب کرده شد؛ اما جای ناراحتی و دستپاچگی نیست. شهادت را غنیمت بشمارید. محبوب شما همراه شما است و حوران بهشت منتظر شما هستند این جمله‌ها را گفته با نهایت قدرت مقابله کرد وقتی که نیزه‌اش شکست با شمشیر مقابله نمود. تعداد دشمنان زیاد بود بالاخره شهید شد و دعا فرمود یا الله رسول خود را از قضیه ما مطلع کن چنانچه این دعا قبول شد و در همان وقت آنحضرتﷺ از این واقعه با خبر شد و چون حضرت عاصمؓ این را هم شنیده بود که سُلافه نذر کرده است در کاسه سرش شراب بنوشد، در وقت شهادت دعا کرد که «یا الله سر من در راه تو بریده می‌شود تو خود محافظ آن باش.»

این دعا نیز مقبول شد و بعد از شهادت او زمانی که کافران قصد بریدن سرش را کردند خداوند متعال گروهی از زنبوران عسل و در بعضی روایات آمده است که انبوهی از زنبوران را برای حراست جسم او فرستاد. این‌ها بدنش را از هر چهار طرف احاطه کردند کافران خیال کردند که در موقع شب وقتی این‌ها پرواز کرده و منتشر شوند، سرش را می‌بریم، ولی شب بارندگی شدیدی آمد و جسد او را سیل برد. به‌همین نحو هفت یا سه نفر شهید شد.

خلاصه این‌که سه نفر باقی ماند حضرت خبیب و حضرت زید بن دثنه و حضرت عبدالله بن طارقؓ با این سه نفر باز آنها عهد و پیمان کردند که شما پایین بیایید ما با شما عهد شکنی نمی‌کنیم این سه نفر از کوه پایین آمدند و به محض پایین آمدن کفار کمان‌های آنها را درآورده دست‌های آنها را بستند. حضرت عبدالله بن طارقؓ فرمود: این اولین عهد شکنی است. من هرگز همراه شما نمی‌آیم دوست دارم از این شهداء اقتدا و پیروی کنم. آنها با زور خواستند او را بکَشَند اما او از سر جایش تکان نخورد، سپس او را به شهادت رساندند. فقط دو نفر با آنها ماند آن دو را با خود برده به دست اهل مکه فروختند. یکی حضرت زید بن دثنهؓ او را صفوان بن امیه به عوض پنجاه شتر خرید تا در عوض پدرش امیه او را به قتل برساند. دوم حضرت خبیبؓ که او را حجیر بن ابی اهاب به عوض صد شتر خرید تا در عوض پدرش او را به قتل برساند.

در روایت صحیح بخاری موجود است که اولاد حارث بن عامر او را خریدند؛ زیرا حارث را او در جنگ بدر کشته بود. صفوان[۱] اسیر خود حضرت زیدﷺ را فوراً به همراه غلام خود بیرون حرم فرستاد تا کشته شود. برای تماشای او عده‌ی زیادی گرد آمدند. در آن میان ابوسفیان نیز موجود بود او به حضرت زیدﷺ در وقت شهادت گفت: ای زید تو را به خدا سوگند با من راست بگو آیا این را دوست داری که در عوض تو گردن محمدﷺ بریده شود و تو را آزاد کنند که به پیش اهل و عیال خود خوش و خرم بمانی؟ حضرت زیدﷺ فرمود: قسم به خدا من این را هم دوست ندارم که آن‌حضرتﷺ هر کجا تشریف دارند در آن جا خاری به بدنش فرو برود و ما در خانه‌ی خود راحت بنشینیم.

این جواب را شنیده قریش حیران ماندند ـ ابوسفیان گفت آن قدر محبت که جماعت محمدﷺ نسبت به او دارند، نظیر آن را درهیچ جا ندیده‌ام. بعد از این حضرت زیدﷺ شهید کرده شد.

حضرت خبیبﷺ تا مدتی اسیر بود. کنیز حُجَیر که بعدها مسلمان شد. می‌گوید وقتی که خبیبﷺ در قید و اسارت ما بود دیدیم روزی خبیبﷺ خوشه‌ی انگوری بسیار بزرگ که به اندازه سر انسانی می‌شد در دست گرفته انگور می‌خورد حال آنکه در آن موقع در شهر مکه اصلاً انگوری وجود نداشت. همین زن می‌گوید وقتی که زمان قتل او نزدیک شد، جهت نظافت استره خواست به او داده شد. ناگهان بچه کم سنی در آن موقع نزد خبیبﷺ رفت آنها وقتی تیغ را دست حضرت خبیبﷺ دیدند در حالی که بچه نزد او بود، بسیار خوف زده شدند.

حضرت خبیبﷺ فرمود: آیا شما تصور می‌کنید که من این بچه را به قتل می‌رسانم، این طور نمی‌توانم بکنم. بعد از آن او را بیرون حرم بردند و در وقت به‌دار کشیدن به‌طور آخرین آرزو از او سوال کردند اگر تمنایی در دل داری بگو. فرمود این قدر به من مهلت داده شود که بتوانم دو رکعت نماز بخوانم؛ زیرا وقت جدایی من از دنیا ملاقات خداوند متعال نزدیک است. چنانچه مهلت داده شد او دو رکعت با نهایت اطمینان خواند و سپس فرمود: اگر ترس آن نبود که شما بگویید به سبب ترس از مرگ دارم تاخیر می‌کنم دو رکعت دیگر می‌خواندم. بعد از این به‌دار آویخته شد. در آن وقت دعا کرد یا الله! کسی نیست که آخرین سلام مرا به بارگاه حضرت رسولﷺ برساند.

۱ـ این داستان مربوط به زمانی است که صفوان مسلمان نشده بود، بعدها حضرت صفوانﷺ درست زمانی که حضرت بلالﷺ مشرف به اسلام شدند، مسلمان شد. (فتح الباری:۲۴/۷) مترجم

آن‌حضرتﷺ به ذریعه وحی در آن وقت از سلام خُبَیبرضی الله عنه با خبر شد. آن‌حضرتﷺ فرمود: «**وعلیکم السلام یا خُبَیب!**» و یاران خود را اطلاع داد که قریشیان خُبَیب را به شهادت رساندند. وقتی حضرت خُبَیبرضی الله عنه را به‌دار آویختند، چهل نفر از کافران با نیزه از هر چهار طرف بر او حمله کردند و بدنش را مانند بیزن[1] سوراخ کردند. در آن وقت شخصی او را قسم داده این‌طور پرسید، آیا دوست داری به‌جای تو محمّدﷺ را قتل کرده و تو را آزاد کنند؟ او فرمود: وَالله العَظِیم من دوست ندارم که در فدیه‌ی جان من خاری به بدن مبارک آن‌حضرتﷺ فرو رود.[2]

فایده: در واقع هر جمله این قصه‌ها عبرتی است، ولی در این قصه دو چیز به‌طور خصوص قابل توجه و عبرت است. یکی عشق و محبت آنها با نبی اکرمﷺ تا حدی که جان خود را فدا می‌کردند به‌جای آن این قدر گفتن را نیز گوارا نمی‌کردند که به آن‌حضرتﷺ یک نوع تکلیف جزیی برسد. برای این‌که از حضرت خبیبرضی الله عنه فقط از زبان می‌خواستند اقرار بگیرند و مطلوب آنها فقط همین اعتراف زبانی آنها بود و اگر نه در عوض او کافران قدرت تکلیف رساندن آن‌حضرتﷺ را نداشتند، بلکه خود آنها همیشه در تلاش بودند که هر نوع تکلیف و اذیت را به آن‌حضرتﷺ برسانند موضوع عوض گرفتن و نگرفتن نزد آنها مطرح نبود.

امر دوم، عظمت نماز و شغف آن است که در آخرین اوقات زندگی عموماً انسان زن و فرزند را یاد می‌کنند و دیدن چهره‌های آنها را آرزو می‌کند برای آنها پیام و سلام می‌فرستد؛ اما این حضرات اگر پیام و سلامی دارند فقط برای آن‌حضرتﷺ و اگر آخرین آرزویی دارند فقط خواندن دو رکعت نماز است.

۱۰ـ کمک گرفتن نماز برای همراهی با آن‌حضرتﷺ در جنّت

حضرت ربیعهرضی الله عنه می‌گوید: من در خدمت نبی کریمﷺ شب می‌گذراندم و در وقت تهجد آب و دیگر ضروریات وضو مانند مسواک، جای نماز وغیره را آماده می‌کردم. باری آن حضرتﷺ از خدمات من راضی شده بود. فرمود: طلب کن چه می‌خواهی. عرض کردم یا رسول

۱ـ غربال و الَک را می گویند. (مترجم)

۲ـفتح الاسلام

الله ﷺ! رفاقت تو را در جنّت. آن‌حضرت ﷺ فرمود: چیزی دیگر، گفتم فقط همین چیز مطلوب و آرزوی من است. آنحصرت ﷺ فرمود: بسیار خوب، با من کمک کن در کثرت سجده‌ها.[۱]

فایده: در این حدیث تنبیه است بر این امر که نباید فقط بر دعا اتّکا نموده بنشینیم، بلکه تا حدی طلب و عمل نیز لازم است و مهم‌تر از تمام اعمال نماز است که هر اندازه آن را به کثرت ادا بکنی به‌همان مناسبت سجده‌ها بیشتر خواهند شد.

آنهایی که بر این اعتماد کرده می‌نشینند که از فلان مرشد و فلان بزرگ دعا می‌طلبیم، در اشتباه اند. خداوند متعال این دنیا را به وسیله‌ی اسباب جاری کرده است. اگرچه بدون اسباب بر هر چیز قدرت دارد و به منظور اظهار قدرت خود گاهی این‌طور نیز می کند؛ اما عموماً عادت الهی بر آن است که امور دنیا را با اسباب وابسته فرموده است.

جای بسی حیرت است که ما در کارهای دنیا هیچ وقت فقط بر تقدیر و دعا اعتماد نمی کنیم و راحت نمی‌نشینیم، در امر دنیا از انجام هر کاری دریغ نمی‌ورزیم؛ ولی در کارهای دین، تقدیر و دعا درمیان می‌آید. در این هم شکی نیست که دعای مردان خدا نهایت اهمیت دارد، ولی آن‌حضرت ﷺ نیز این‌طور ارشاد فرمود که به ذریعه کثرت سجده‌ها دعای مرا کمک کن.

۱ـ ابوداود

باب ششم

ایثار و هم دردی و انفاق در راه خدا

ایثار یعنی این که انسان در وقت نیاز خود، نیاز دیگری را ترجیح بدهد. اولاً هر کار و هر عادت صحابه کرام رضی الله عنهم طوری بود که برابری با آنها به جای خود، بلکه اگر حصه کمی از آن نصیب شخص سعادت‌مندی شود عین سعادت و نیک بختی است، ولی بعضی خصلت‌های آنها چنان ممتاز هستند که فقط حصه‌ی خود آنها هستند. از آن جمله یکی ایثاراست. حق تعالی شانه در کلام الله شریف آن را تعریف فرموده است و در ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾[1] همین صفت را ذکر فرمود که آنها دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، اگرچه برخود آنها فاقه وتنگ دستی باشد.

۱ـ خاموش کردن یک صحابه[2] چراغ را به خاطر مهمان

یکی از صحابه در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شد و از وضع گرسنگی و پریشانی اطلاع داد. آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم در خانه‌های خود پیغام فرستاد. از هیچ جا چیزی پیدا نشد، پس از آن، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به صحابه فرمود: آیا کسی هست که مهمانی یک شب این شخص را قبول کند.

یک صحابی انصاری عرض کرد: یا رسول الله! صلی الله علیه وسلم من مهمانی می‌کنم او را به خانه برد و به همسر خود گفت: این مهمان حضرت رسول علیه السلام است هر اندازه اکرام از دست تو برآید کوتاهی نکن و هیچ چیزی را پوشیده نگذار، زن گفت: قسم به‌خدا فقط یک کمی غذا که به اندازه بچه‌ها می‌باشد موجود است. چیزی دیگر در خانه نیست، صحابی فرمود: بچه‌ها را تسلّی داده بخوابان، وقتی خوابید غذا را پیش مهمان نهاده با او می‌نشینیم و شما به بهانه درست کردن چراغ بلند شده آن را خاموش کن، همسرش همین عمل را انجام داد در نتیجه زن و شوهر و فرزندان شب را در حالت گرسنگی بسر بردند، درباره همین قضیه آیه ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ﴾[3] نازل شد. معنی: ترجیح می‌دهند برجان‌های خود اگرچه برآنها فاقه باشد.

۱ـ الحشر: ۹

۲ـ حضرت ابوطلحه رضی الله عنه است. (مترجم)

۳ـ الحشر:۹

فایده: از این نوع واقعات در زندگی صحابه به کثرت یافت می‌شود همان‌طور که یک واقعه دیگری از این قبیل موجود است.

۲ـ خاموش کردن چراغ برای روزه‌دار

یک صحابی پشت سر هم روزه می‌گرفت و برای افطار هیچ چیزی میسر نمی‌شد. یک صحابی انصاری به نام حضرت ثابتﷺ از حالش با خبر شد، به همسرش گفت: من امشب یک مهمان می‌آورم، هنگام خوردن چراغ را به بهانه‌ی درست کردن خاموش کن و تا زمانی مهمان سیر نشده است چیزی نخور، او همین‌طور عمل کرد، و به ظاهر شرکت کرده طوری وانمود کردند که همه دارند می‌خورند.

صبح وقتی که حضرت ثابتﷺ در مجلس آن‌حضرتﷺ حاضر شد آن‌حضرتﷺ فرمود: که رفتار دیشب شما با مهمان را خداوند بسیار پسندید.[1]

۳ـ شتر دادن یک صحابی در زکات

حضرت ابی بن کعبﷺ می‌فرماید: یک‌بار آن‌حضرتﷺ مرا برای گرفتن اموال زکات فرستاد، من نزد شخصی رفتم و از او شرح مالش را معلوم کردم بر او یک شتربچه یک ساله واجب بود، بچه شتر را از او مطالبه کردم. او گفت: شتربچه یک ساله نه شیر می‌دهد و نه می‌توان برای سواری از آن استفاده کرده یک شتر ماده بسیار نفیس، عمده و جوان نزد من آورد که این را بگیر. من گفتم که من نمی‌توانم این را از تو بگیرم؛ زیرا من دستور ندارم که مال نفیس را از مردم بگیرم. البته اگر شما با طیب خاطر می‌دهی، آن‌حضرتﷺ در مسافرت هستند از قضا امروز اقامتگاه ایشان در فلان مکان نزدیک شما می‌باشد در خدمت آن‌حضرتﷺ رفته ماجرا را عرض کن اگر قبول فرمود من من حرفی ندارم در غیر این‌صورت مرا معذور بدانید. او شتر را گرفته با من همراه شد و در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده عرض کرد یا رسول اللهﷺ نزد من قاصد شما برای وصول کردن مال زکات آمده بود و قسم به خدا هیچ وقت چنین سعادتی نصیب من نشده که رسول اللهﷺ یا قاصدش از مال من برداشته و از آن استفاده کند.

۱ـ درمنثور

بنابراین من تمام مال خود را پیش کردم. او گفت که در مال تو یک شتربچه یک ساله واجب است. ای پیامبرشتر بچه یک ساله نه شیر می‌دهد و نه می‌توان از آن به عنوان سواری استفاده کرد، به همین خاطر یک شتر عمده و جوان تقدیم کردم که او آن را قبول نکرد اینک خودم آن را گرفته خدمت شما حاضر شدم.

آن‌حضرتﷺ فرمودند: به ذمه شما واجب همان است که او به تو گفته است، اما تو اگر از طرف خود بیشتر از آن و از عمده‌ترین مال بدهی قبول است خداوند اجر آن را به تو مرحمت فرماید، او عرض کرد اینک حاضر است، آن‌حضرتﷺ قبول فرمود و دعای برکت نمود.

فایده: این منظر مال زکات است امروز هم مدعیان اسلام زیاد هستند و ادعای محبت با آن حضرتﷺ را دارند، ولی در ادا کردن زکات اضافه دادن به جای خود، ادا کردن مقدار واجب کماحقه با مرگ برابر است. نزد اکثر اشخاص ثروتمند که دارای مال زیاد هستند یادی از آن هم نمی‌شود، ولی آنهایی که از صنف متوسط هستند و خود را دین‌دار می‌پندارند آنها نیز سعی می‌کنند، همان مخارجی که به عزیزان و خویشاوندان یا جایی دیگر بنابر اجبار می‌پردازند از آن نیت زکات را بکنند.

۴ـ رقابت حضرات شیخین رضي الله عنهما در دادن صدقه

حضرت عمرؓ می‌فرماید: روزی آن‌حضرتﷺ به صدقه دادن تشویق فرمود از قضا در آن زمان نزد من مقداری مال موجود بود. من با خود گفتم امروز که نزد من مال موجود است، بهترین فرصتی است که بتوانم از حضرت ابوبکرؓ سبقت بگیرم، پس بهترین فرصت امروز است. این تصور را کرده با کمال خوش‌حالی به خانه رفتم هر چیزی که در خانه بـود نصف آن را خدمت پیامبرﷺ آوردم.

آن‌حضرتﷺ فرمود: که برای اهل خانه چه قدر نگه داشته‌ای؟ من عرض کردم، برای آنها نگه داشته‌ام. آن‌حضرتﷺ فرمود: بالاخره بگو چه قدر نگه داشته‌ای؟ من عرض کردم نصف مالم را برای آنها گذاشته‌ام و حضرت ابوبکرؓ رفت و هرچه در خانه بود همه را برداشته خدمت آن‌حضرتﷺ آورد.

آن‌حضرتﷺ فرمود: ای ابوبکر! برای اهل خانه چه قدر نگه داشته‌ای؟ او فرمود: برای آنها، الله و رسولش را نگه داشته‌ام، یعنی نام الله جل جلاله و نام رسول اللهﷺ، رضا و خوشنودی آنها را نگه

داشته‌ام. حضرت عمرﷺ می گوید: با خود گفتم از حضرت ابوبکر هیچ وقت نمی‌توانم سبقت بگیرم.

فایده: اگر کسی تلاش کند که در نیکی و کارهای خوب از دیگران سبقت بگیرد مستحسن و مندوب است. در قرآن پاک نیز در این مورد ترغیب آمده است.

این قصه مربوط به غزوه تبوک است. در آن وقت آن‌حضرتﷺ درباره کمک مال ترغیب خاصی فرموده بود و صحابه کرامﷺ موافق توان خود بلکه بیشتر از وسعت خود کمک کردند که بیان آن در باب دوم حکایت شماره نه مختصرا گذشت. (**جَزَاهُمُ اللهُ عَنَّا وَ عَن سَایِرِ المُسلِمِینَ اَحسَنَ الجَزَاء.**)

۵ـ به حالت تشنگی مُردَن صحابه کرامﷺ به خاطر دیگران

حضرت اُبوجَهْم بن حُذَیفَهﷺ می‌گوید: من در جنگ یرموک برای جست و جوی پسرعمویم بیرون شدم؛ زیرا او در جنگ شریک بود. یک مشک پر از آب برداشته که اگر او را در حالت تشنگی ببینم به او آب بدهم. ناگهان او را در جایی افتاده دیدم که داشت جان می‌داد و علامت جان کنی ظاهر شده بود. من از او پرسیدم که آب بدهم؟ او با اشاره گفت: بله، من هنوز به او آب نداده بودم که شخص دیگری که نزدیک او افتاده بود و او نیز قریب موت بود، آهی کشید. پسرعموی من صدای او را شنیده مرا به رفتن سوی او اشاره کرد. من آب برداشته نزد او رفتم، دیدم او هِشَام بن ابی العاصﷺ است. به نزد او رسیدم که ناگهان نزدیک او شخص سومی در همان حال افتاده جان می‌داد، او آهی کشید. هشام مرا به رفتن نزد او اشاره کرد من آب را برداشته نزد او رفتم قبل از رسیدن من روحش پرواز کرد. دوباره برگشته پیش هشام آمدم دیدم که او نیز جان به جان آفرین سپرده است. از نزد او به سوی پسرعموی خود روان شدم در این فاصله او نیز جان داده بود. ﴿**إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**﴾[1].

فایده: از این نوع واقعات به کثرت در کتب حدیث ذکر شده است. سبحان الله ایثار آنها حد ندارد که برادرش در حال تشنگی دارد جان می‌دهد و تشنه هم باشد در چنین حالتی به‌سوی دیگری التفات کردن هم مشکل می‌شود چه جایی که او را به حالت تشنگی ترک کرده برای

۱ـ درایه

آب دادن به دیگری از نزد او برود. و ارواح آن مردگان را خداوند متعال به لطف و فضل خود بنوازد که در وقت مُردن نیز زمانی که تمام هوش و حواس از کار می‌افتند آنها در همدردی (و اخوت و ایثار) جان می‌دهند.

٦ ـ کفن حضرت حمزه رضی الله عنه

عموی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت حمزه رضی الله عنه در غزوه احد شهید شد و کافران بی‌رحم گوش و بینی و دیگر اعضایش را بریده بودند و سینه‌اش را چاک کرده قلبش را درآوردند و ظلم‌های گوناگونی را بر او روا داشتند. در پایان جنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و دیگر صحابه اجساد شهدا را جست و جو کرده انتظام تجهیز و تکفین آنها را می‌کردند که ناگهان چشم آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم به جسد حضرت حمزه رضی الله عنه افتاد با دیدن این وضع فجیع آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم بسیار ناراحت شد و با چادری جسد او را پوشیدند.

در این هنگام خواهر حقیقی حضرت حمزه رضی الله عنه، حضرت صفیه رضی الله عنها تشریف آورد که وضع برادر خود را ببیند. آن‌حضرت علیه السلام به این تصور که زنی است و تحمل دیدن چنین صحنه برایش مشکل می‌شود به پسرش حضرت زبیر رضی الله عنه فرمود: مادر خود را نگذارید جسد حضرت حمزه رضی الله عنه را مشاهده کند. او به خدمت مادرش عرض کرد آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از نگاه کردن منع فرموده است. او گفت: من شنیده‌ام که بینی و گوش و دیگر اعضای برادر من قطع کرده شده است در راه خدا این حرف بزرگی نیست، ما بر این راضی هستیم و از خداوند امید ثواب دارم و إن شاء الله صبر می‌کنم. حضرت زبیر رضی الله عنه به خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم رفته سخنان مادرش را بازگو کرد، پس آن حضرت صلی الله علیه وسلم با شنیدن این جواب اجازه‌ی نگاه کردن را عنایت فرمود.آمده نگاه کرد. «**إنا لله**» خواند و برای او استغفار و دعا کرد.

در روایتی موجود است که در غزوه اُحد زنی با سرعت به طرف محلی که درآن پیکر شهدا نهاده شده بود می‌آمد، پیامبر علیه السلام فرمودند: «مواظب باشید این زن نیاید.» حضرت زبیر رضی الله عنه می‌گوید: من او را شناختم که مادرم است با سرعت برای منع کردن به طرف او شتافتم، ولی او قوی بود مشتی به‌من زده گفت برو عقب. من گفتم آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم منع فرموده است، پس فوراً ایستاد. سپس دو تکه پارچه بیرون کرد و فرمود: که من اینها را برای کفن برادر خود آورده‌ام؛ زیرا خبر شهادت او را شنیده بودم. در این پارچه‌ها او را کفن کنید. ما پارچه‌ها را گرفته مشغول

تکفین حضرت حمزهﷺ شدیم، دیدیم در برابر او یک شهید انصاری که نامش حضرت سهیلﷺ بود افتاده است او را نیز کافران مانند حضرت حمزهﷺ مُثله کرده بودند.

ما احساس شرمندگی کردیم که حضرت حمزهﷺ را در دو پارچه کفن کرده و برای انصاری یکی هم نباشد، لذا ما برای هر یکی از آنها یک پارچه‌ای از آن دو اختصاص دادیم، ولی یک پارچه از آنها بزرگ و دیگری کوچک بود، پس ما قرعه کشی کردیم و گفتیم هر پارچه‌ای در قرعه هر کسی بیاید آن را با همان پارچه کفن می کنیم، پارچه بزرگ در قرعه حضرت سهیلﷺ درآمد و پارچه کوچک در قرعه حضرت حمزهﷺ در آمد که اگر سرش را می‌پوشانیدند پاهایش ظاهر می‌شد و اگر پاهایش را می‌پوشانیدند سرش نمایان می‌شد. آن‌حضرتﷺ فرمود: سرش را با پارچه بپوشید و پاها را با برگ درخت وغیره بیندازید.[1]

در روایت ابن سعد موجود است وقتی که حضرت صفیهﷺ دو پارچه با خود گرفته بر نعش حضرت حمزهﷺ رسید، نزدیک او جسد یک انصاری در همان حال افتاده بود هر یکی را در یک پارچه کفن کردند که پارچه حضرت حمزهﷺ بزرگ بود. این روایت مختصر است و روایت خمیس مفصل است.

فایده: این کفن عموی پادشاه جهان است آن هم به این نحو که زنی برای برادرش دو پارچه می‌دهد باز هم این را نمی‌پسندد که انصاری دیگر بدون کفن بماند. پارچه‌ها را تقسیم می کنند و باز کوچک‌ترین پارچه در حصه همان شخصی می‌آید که به چندین وجوه استحقاق ترجیح نیز دارد.

مدعیان مسکین پروری و مساوات (برابری) اگر در ادعای خود صادق هستند باید از این شخصیت‌های مقدس اتباع کنند که نه تنها با گفتار، بلکه با کردار هم ثابت کردند. برای ما گفتن این سخن که خود را پیرو آنها پنداریم بسیار مایه‌ی شرم است.

۷ ـ داستان کلّه گوسفند

حضرت ابن عمرﷺ می‌فرماید: شخصی کله پاچه گوسفندی را به یک صحابی هدیه داد. او خیال کرد که فلان دوست من بیشتر نیازمند است و دارای عیال است و اهل منزل او بیشتر از من

۱ـ خمیس

احتیاج دارند، لذا برای او فرستاد. او نسبت به شخص سوّمی همین‌طور تصور کرده برای او فرستاد. خلاصه این‌که به همین نحو به هفت خانه دور زده همان کلّه سرانجام به خانه صحابی اول باز آمد.(۱)

فایده: از این قصه عموما احتیاج و نیازمندی این بزرگواران معلوم می‌شود و این هم فهمیده می‌شود که هر کس نیاز دیگران را از نیاز خود ترجیح می‌داد.

۸ ـ بردن حضرت عمرؓ همسر خود را برای مامایی و پرستاری نزد زنی‌که در حالت زایمان بود

امیرالمومنین حضرت عمرؓ در زمان خلافت بسا اوقات شب‌ها مانند کشیک گشت می‌فرمود و از شهر محافظت می‌کرد. یک بار در همین حال در میدانی گذر فرمود، دید که خیمه‌ای از مو در جایی نصب شده است که قبلا در آنجا آن را ندیده بود. نزدیک آن رفته شخصی را دید آنجا نشسته و از داخل صدای آه و فریاد می‌آید. سلام گفت و کنارش نشست و از او پرسید تو کیستی؟ او گفت: من مسافری هستم بیابان نشین به منظور این‌که با امیرالمومنین مقداری از نیازهای خود را عرضه‌کنم و از او کمکی درخواست نمایم حرکت کرده‌ام. دریافت فرمود این چه صدای است که از خیمه شنیده می‌شود؟ او گفت آقا تو برو پی‌کار خود، اما امیر المؤمنین اصرار فرمود: نخیر بگو صدایی آمیخته با درد و رنج است. او گفت: زمان زایمان زن قریب است به درد زه مبتلا است. حضرت عمرؓ فرمود: آیا زنی دیگر هم پهلویش هست؟ او گفت: هیچ کسی نیست.

حضرت عمرؓ از آنجا بلند شد و به منزل تشریف برد و به همسرش حضرت ام کلثوم (دختر حضرت علیؓ و حضرت فاطمهؓ و خواهر امام حسینؓ و نوه حضرت رسولﷺ) فرمود: یک کار خیر و ثواب بزرگی از تقدیر الهی برای تو آماده شده است. او پرسید: چه کاری است؟ حضرت عمرؓ فرمود: که یک زن بادیه نشین بیچاره تنها است و به درد زایمان گرفتار است. او گفت: بله، بله. اگر صلاح‌دید شما باشد من آماده هستم. و چگونه آماده نمی‌شد، زیرا او دختر حضرت سیده فاطمهؓ بود. حضرت عمرؓ به او دستور داد تا هر چیزی‌که برای زایمان لازم

۱ـ درّ منثور

است از روغن و پارچه کهنه و غیره با خود برداشته و یک دیگ و کمی روغن و حبوبات وغیره نیز با خود بگیر. این وسایل را برداشته و به طرف خیمه حرکت کردند. حضرت عمر رضی الله عنه خود پشت سر او می‌رفت در آنجا رسیده حضرت ام کلثوم رضی الله عنها وارد خیمه شد و حضرت عمر رضی الله عنه بیرون خیمه آتش روشن کرده دانه‌ها را در دیگ جوش داده روغن در آن ریخت در آن لحظه زن وضع حمل کرد. حضرت ام کلثوم رضی الله عنها از خیمه صدا کرد ای امیرالمومنین دوست خود را به تولد پسری مژده بده. وقتی کلمه امیرالمومنین به گوش آن شخص رسید بی‌نهایت وحشت زده شد.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: جای ترسیدن نیست! و دیگ را کنار خیمه گذاشت تا آن زن را نیز چیزی بخورانند. حضرت ام کلثوم رضی الله عنها به او غذا داد بعد از آن دیگ را بیرون تحویل داد. حضرت عمر رضی الله عنه به آن بادیه نشین گفت: بگیر تو هم بخور؛ زیرا تمام شب را به بیداری سپری کردی، بعد از آن با اهلیه خویش به منزل خود تشریف آورد و به آن شخص گفت: که فردا نزد من بیا برایت انتظام کرده خواهد شد.[1]

فایده: امروزه نه تنها پادشاه یا رئیسی، بلکه سرمایه‌دار جزیی هم پیدا نمی‌شود که این‌طور برای رفع نیازهای مسکین و کمک مسافر شبانگاه زن خود را به بیابان ببرد و خودش آتش روشن کرده غذا بپزد! سرمایه دار به جای خود آیا شخص دینداری هم این کار را انجام می‌دهد؟ باید فکر کنیم کسانی که ما با افتخار نام آنها را به زبان می‌آوریم و هر لحظه امیدوار برکاتی مانند برکات آنها هستیم، آیا یک کار مانند کارهای آنها انجام می‌دهیم؟!

۹ ـ وقف کردن ابوطلحه رضی الله عنه باغ را

حضرت انس رضی الله عنه می‌فرماید: حضرت ابوطلحه انصاری رضی الله عنه در مدینه منوره بیشتر از همه صاحب باغ بود او باغی به نام «بیرحاء» داشت که برایش خیلی زیاد محبوب بود،نزدیک مسجد نبوی بود، آبش هم خیلی شیرین و زیاد بود. آن‌حضرت علیه السلام نیز اکثر در این باغ تشریف می‌آورد و آبش را می‌نوشید وقتی این آیه قرآن شریف ﴿لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾[2] (شما به درجه کامل

۱ـ اشهر

۲ـ آل عمران: ۹۲

نیکی نمی‌رسید تا وقتی که چیزهایی مورد پسند خود را خرج نکرده باشید) نازل شد. ابوطلحه رضی الله عنه درخدمت آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شده عرض کرد که من باغ خود «بیرحاء» را از همه بیشتر دوست دارم و خداوند متعال می‌فرماید: مال محبوب را در راه خدا خرج کنید، لذا آن را در راه خدا می‌دهم، شما هرجایی که صلاح می‌بینی موافق صلاح‌دید خود آن را صرف فرمایید.

آن‌حضرت علیه السلام خیلی زیاد اظهار مسرت فرمود. و فرمود که مالی بسیار عمده و نفیس است، من این طور صلاح می‌بینم که آن را بین خویشان خود تقسیم کن. ابوطلحه رضی الله عنه آن را در میان خویشاوندان خود تقسیم فرمود.[۱]

فایده: آیا ما هم محبوب‌ترین مال خود را به شنیدن وعظی یا به سبب خواندن یا شنیدن آیه‌ای از قرآن این‌گونه فوراً صدقه می‌کنیم؟ اگر خیال وقف کردن و غیره هم در ذهن می‌آید، پس آن نیز بعد از مایوس بودن از زندگی خود یا پس از ناراضی از وارثان به نیت محروم کردن آنها و سال‌هایی دراز را در این فکر صرف می‌کنیم که چنین راهی پیدا شود که در زندگی من به درد خودم بخورد بعد از آن هرچه باد بادا.

بله! چیزی باشد که سبب نام و نمود گردد یا جشن شادی و عروسی باشد، آنگاه از گرفتن قرض‌های نزولی (ربا آمیز) باکی نداشته و کوتاهی هم نمی‌کنیم.

۱۰ ـ تنبیه کردن حضرت ابوذر رضی الله عنه خادم خود را

حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه صحابی مشهوری است که قصه اسلام آوردنش در باب یک در حکایت شماره پنج گذشت. از بزرگ‌ترین زاهدان زمان خود بود. مال را نه نزد خود جمع می‌کرد و نه جمع کردنش را برای دیگران پسند می‌کرد. با طبقه سرمایه‌دار همیشه درگیر بود.

بنابر این به سبب دستور حضرت عثمان رضی الله عنه اخیراً در مقام «ربذه» سکونت می‌کرد و آن در بیابان یک آبادی کوچکی بود. نزد حضرت ابوذر رضی الله عنه چند تا شتر و یک ساربان ناتوان و ضعیف بود که از آنها خبرگیری می‌کرد. بر همین روش زندگی او می‌گذشت.

شخصی از قبیله بَنُوسُلَیم در خدمت او حاضر شده گفت آرزو دارم در خدمت تو بمانم تا از فیوضت استفاده کنم. من با ساربانت همکاری می‌کنم و از برکاتت فایده حاصل می‌کنم.

۱ـ درمنثور

حضرت ابوذرﷺفرمود: دوست من کسی است که فرمان مرا اطاعت کند اگر تو برای اطاعت من آمادگی داری با کمال شوق اینجا بمان. و اگر سخن مرا نمی‌پذیری، پس احتیاجی به تو ندارم. آن سُلیمی عرض کرد در چه چیزی تو از من اطاعت می‌طلبی؟ فرمود: وقتی‌که من به خرج کردن چیزی از اموال خود دستور دهم باید عمده‌ترین مال خرج کرده شود.

او می‌گوید: من قبول کردم و پیش او ماندم. از قضا شخصی برای او بیان کرد که در محلی دور و بر فلان آب چند نفر سکونت دارند که نیازمند می‌باشند و غذا احتیاج دارند. به‌من فرمود یک شتر بیار. من رفتم و نگاه کردم یک شتر بسیار عمده که خیلی با ارزش و کارآمد و در سواری بسیار مطیع بود حسب وعده آن را برای بردن آماده کردم. ولی فکر کردم منظور او سیر کردن مستمندان است و این شتر بسیار کارآمد است و برای نیازهای متعلقین دیگر حضرت به کار می‌آید.

خلاصه آن را رها کرده شتری دیگر را که بعد از آن اوّلی، از سایر شترها بهتر بود گرفته حاضر خدمت شدم. حضرت ابوذرﷺ فرمود: تو خیانت کردی، من متوجه شدم و برگشته همان شتر عمده اوّلی را بردم. به هم‌نشینان خود گفت: که آیا درمیان شما دو نفر هست که برای خداوند یک کاری انجام دهند؟ دو نفر از مجلس بلند شدند و آمادگی خود را ظاهر کردند، فرمود: این شتر را ذبح کنید و بعد از آن گوشت را تکه تکه کرده تمام خانه‌هایی که کنار آن آب هستند آنها را بشمارید و خانه ابوذرﷺ را (منظور از این خودش هست) نیز یک عددی شمار کنید و همه را برابر تقسیم کنید. درخانه من هم همان‌قدر که در خانه دیگران فرستاده می‌شود فرستاده شود آنها دستورش را عمل کردند و تقسیم نمودند.

بعد از آن مرا خواست و گفت: آیا تو سفارش مرا درباره خرج کردن عمده‌ترین مال عمداً ترک کردی یا فراموش کرده بودی؟ اگر فراموش کرده بودی معذور هستی من عرض کردم که فراموش نکرده بودم، بلکه اولاً همان شتر عمده را گرفته بودم؛ امّا فکر کردم که این بسیار با ارزش و کارآمد است و تو بیشتر به آن نیاز داری، فقط به این سبب رها کرده بودم. فرمود: که تنها برای نیازهای من رها کرده بودی؟ عرض کردم که فقط برای نیاز و ضرورت تو رها کرده بودم. فرمود: روز نیازمندی خود را به تو بگویم؟ روز نیازمندی من روزی است که تنها در گودال قبر انداخته می‌شوم، آن روز، روز نیازمندی و احتیاج من است.

در مال سه چیز سهمیه دارد. یکی تقدیر که در بردن مال انتظار هیچ چیزی را نمی‌کشد، خوب و خراب هر قسم را می‌برد. دوّم وارث که در این انتظار است که تو بمیری و او ببرد. و سومی خودت هستی؛ اگر ممکن باشد و درخور طاقت تو باشد پس از این سه وارث از همه عاجزتر مباش. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾[1] لذا مالی را که بیش از همه دوست دارم آن را برای خود جلوتر می‌فرستم تا برایم پس انداز باشد.[2]

فایده: مطلب این جمله که از میان سه سهامدار از همه عاجزتر نباش این است که آن چه امکان باشد برای ذخیره آخرتِ خود جمع کن خدا نکند که تقدیر غالب شود و آن مال از تو ضایع شود یا تو بمیری و آن در دست دیگران بیفتد، که بعد هیچ کس از تو نمی‌پرسد، آل و اولاد زن و فرزند همه چند روزی گریه کرده سکوت می‌کنند. این‌طور نیز خیلی کم پیش می‌آید که برای مرده نیز چیزی صدقه و خیرات کنند و او را یاد کنند.

در حدیثی فرمایش حضرت پیامبر ﷺ وارد شده است. که انسان می‌گوید: مال من، مال من، حال آنکه مال او فقط همان است که خورد و تمام کرد یا پوشید و کهنه کرد یا در راه خدا خرج کرد و برای خود ذخیره کرد. غیر از این هرچه باشد مال دیگران است، یعنی برای دیگران جمع می‌کند.

در یک حدیث آمده است که آن‌حضرت ﷺ پرسید: چه کسی از شما مال وارث را از مال خودش بیشتر دوست دارد؟ صحابه رضی الله عنهم عرض کردند یا رسول الله! چه کسی است که مال دیگری برایش بیشتر محبوب باشد. آن‌حضرت ﷺ فرمود: که مال خود انسان آن است که جلوتر آن را بفرستد و آنچه را ترک داده مال وارث است.[3]

۱۱ ـ قصه‌ی سخاوت حضرت جعفر رضی الله عنه

حضرت جعفر طیار رضی الله عنه پسرعموی پیامبر ﷺ و برادر حضرت علی رضی الله عنه است. اولاً تمام این خاندان بلکه آل و اولاد آنها در سخاوت و کرم و شجاعت و بهادری ممتاز بوده و هستند؛ اما حضرت جعفر رضی الله عنه با مساکین علاقه خاصی داشت و بیشتر نشست و برخاست او با مستمندان بود.

۱ـ آل عمران: ۹۲

۲ـ در منثور

۳ـ مشکوة

از آزار کافران به تنگ آمده، اوّل به حبشه هجرت فرمود و چون کافران در آنجا نیز او را تعقیب کردند، در دربارِ نجاشی رضی الله عنه برائت خود را عرض نمود.

و این قصه در باب اول در شماره ده گذشت. از آنجا برگشته به‌مدینه طیبه هجرت کرده در غزوه موته شهید شد که قصه‌اش درآخر باب آینده ذکر خواهد شد.

هنگامی که خبر وفات به آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم رسید برای تسلیت و تعزیه به خانه او تشریف برد و فرزندانش یعنی عبدالله رضی الله عنه و عون رضی الله عنه و محمد رضی الله عنه را نزد خود فراخواند. همه آنها خرد سال بودند بر سر آنها دست کشیده و دعای برکت فرمود. هر سه پسر شبیه پدر بودند، ولی در عبدالله رضی الله عنه وصف سخاوت بسیار زیاد بود. به‌همین سبب لقبش قطب‌السخاء یعنی قطب سخاوت بود.

در هفت سالگی با حضرت رسول علیه السلام بیعت کرد. حضرت عبدالله بن جعفر رضی الله عنه بود که برای شخصی به‌نزد حضرت علی کرم الله وجهه سفارش کرد به سفارش او کارِ آن شخص انجام شد. او چهل هزار درهم به‌طور هدیه تقدیم کرد. حضرت عبدالله آنها را برگرداند و فرمود: که ما نیکی خود را نمی‌فروشیم یک‌بار از جایی دو هزار درهم به‌طور هدیه رسید در همان مجلس آنها را تقسیم فرمود. تاجری مقدار زیادی شکر آورد؛ اما در بازار به‌فروش نرفت خیلی پریشان شد. حضرت عبدالله بن جعفر رضی الله عنه مطلع شد به کارگران خود دستور داد که تمام شکر را از او بخرید و در بین مردم مفت تقسیم کنید. هر مهمانی که شب در قبیله می‌آمد از خانه او خورد و نوش و هر قسم ضروریاتش تکمیل می‌شد.[۱]

حضرت زبیر رضی الله عنه در جنگی شریک بودیک روز پسرش عبدالله رضی الله عنه را وصیت فرمود: که من فکر می‌کنم که امروز شهید خواهم شد تو قرض‌های مرا ادا کن و فلان وفلان کار را بکن این وصیت‌ها را کرد و در همان روز شهید شد. پسرش قرض‌ها را جمع کرد آنها جمعا دو میلیون و دویست هزار درهم بودند و این قرض هم به این نحو بر او آمده بود که به امانت‌داری بسیار مشهور بود. مردم امانت خود را به کثرت نزد او می‌گذاشتند او می‌فرمود که جای گذاشتن نزد من نیست این مبلغ را به من قرض بدهید هر وقت نیاز داشتید از من بگیرید، سپس آنها را صدقه می‌کرد. و این وصیت را هم کرد که هرگاه مشکلی پیش بیاید به مولای من بگو، حضرت عبدالله می‌گوید: که من مولا را نفهمیدم پرسیدم که مولایت کیست؟ فرمود: الله تعالی.

۱ـ اصابه

پس از او حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما تمام قرض‌ها را ادا کرد. حضرت عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، من می‌گفتم: ای مولای زبیر! فلان کار انجام نمی‌شود. فورا انجام می‌شد.

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه می‌گوید: من یک‌بار به عبدالله بن جعفر رضی الله عنه گفتم که در فهرست قرض‌های پدرم بر ذمه تو یک میلیون درهم نوشته شده است او گفت: هر وقت خواستی از من بگیر. بعد از آن معلوم شد که من اشتباه کرده‌ام و قضیه بر عکس بوده است. من دوباره رفتم و به او گفتم که آن یک میلیون درهم مال تو است بر ذمه‌ی پدرم می‌باشد. گفت من بخشیدم. گفتم: من نمی‌خواهم معاف کنی. گفت: هر وقت برایت میسّر شد، به‌من بده. من گفتم: عوض این از من زمینی بگیر، زمین‌های زیادی از مال غنیمت به من رسیده است. عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما گفت: بسیار خوب، من یک زمینی به او دادم که حیثیت جزیی داشت چندان با ارزش نبود، آب وغیره نیز در آن نبود.

او بلافاصله از من قبول کرد و به غلامش گفت در این زمین جای نمازی بینداز او مصلی را انداخت دو رکعت نماز خواند و تا دیر در سجده افتاد. از نماز فارغ شده به غلام گفت: که این جا را بِکَن، او کاویدن زمین را آغاز کرد یک چشمه آب از آنجا بیرون آمد.[1]

فایده: نزد حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم این گونه چیزها که در این باب نوشته شد کار مهمی نبود، بلکه اکثر عادت‌های ایشان عموماً این‌طور بود.

۱ـ اسدالغابه

باب هفتم

شجاعت، دلیری و اشتیاق موت

نتیجه اشتیاق به مرگ، شجاعت است؛ زیرا وقتی که انسان فکر مرگ را در سر داشته باشد، انجام هرکاری برای او آسان می‌شود. تمام ترس و بزدلی زمانی پیدا می‌شود که انسان به فکر زندگی باشد و هرگاه اشتیاق مرگ داشته باشد، نه محبت مال می‌ماند نه ترس از دشمن؛ ای کاش این نعمت به طفیل این راست‌بازان نصیب من می‌شد!

۱ـ دعای ابن جحش و حضرت سعد رضی الله عنهما

حضرت عبدالله بن جحش رضی الله عنه در غزوه احد به‌حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گفت: ای سعد بیا با هم دعا کنیم؛ هر شخص موافق نیاز خود دعا کند و دوم آمین بگوید؛ زیرا این‌گونه دعا کردن با مقبولیت بیشتر نزدیک است.

هر دو بزرگوار یک گوشه‌ای رفته دعا فرمودند؛ اول حضرت سعد رضی الله عنه دعا کرد: یاالله! فردا هنگام جنگ مرا با پهلوانی بسیار قوی و نیرومند روبرو کن او بر من سخت حمله کند و من هم بر او حمله بکنم، سپس مرا بر او پیروزی نصیب بفرما که او را در راه تو به قتل برسانم و غنیمتش را حاصل کنم. حضرت عبدالله رضی الله عنه آمین گفت و بعد از آن حضرت عبدالله رضی الله عنه دعا کرد: ای الله! فردا در میدان جنگ مرا با پهلوانی رو به رو کن که سخت حمله آور شود و من با شدّت بر او حمله کنم و او نیز با تمام قدرت خود بر من حمله کند و مرا به قتل رساند و سپس گوش و بینی مرا ببرد تا روز قیامت وقتی دربارگاه شما حاضر شوم و از من بپرسی ای عبدالله گوش و بینی شما چرا بریده شده است؟ در جواب بگویم یا الله! در راه شما و رسولت بریده شده‌اند، سپس بگویی راست است در راه من بریده شده است. حضرت سعد آمین گفت.

روز دوم جنگ صورت گرفت و دعاهای آن دو بزرگوار همان‌طور که خواسته بودند قبول شد.[1] حضرت سعد رضی الله عنه می‌گوید: که دعای عبدالله بن جحش رضی الله عنه از دعای من بهتر بود. من شامگاه دیدم که گوش و بینی او در یک رشته‌ای درآورده شده بودند. درجنگ احد شمشیر او نیز شکسته بود آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم یک شاخه چوبی به او عطا فرمود که در دستش شمشیر شد و تا

۱ـ خمیس

مدّت زیادی ماند و بعدها به دویست دینار فروخته شد[۱].

فایده: در این قصه از یک طرف کمال شجاعت که آرزوی مقابله با دشمن نیرومند را می‌کند، دیده می‌شود و از طرف دیگر بیانگر کمال عشق با پروردگار خود است که آرزوی تکه تکه شدن در راه محبوب را می‌کند و روز قیامت وقتی از او بپرسد که چرا این‌طور شده‌ای؟ در جواب عرض کنم برای تو ای الله!ﷻ

۲ـ شجاعت حضرت علیﷺ در جنگ احد

در غزوه احد برای مسلمانان کمی شکست پیش آمده بود که بزرگ‌ترین انگیزه آن عمل نکردن بر یک دستور نبی اکرمﷺ بود و ذکرش در باب اول قصّه دوم گذشته است.

در آن وقت مسلمانان از هرچهار طرف در وسط لشکر کفار قرار گرفتند؛ به‌همین سبب افراد زیادی شهید شدند و عده‌ای عقب نشینی کردند. نبی اکرمﷺ نیز در وسط یک دسته از کفار قرار گرفت و کفّار این‌طور شایع کردند که آن‌حضرتﷺ شهید شده است با شنیدن این سخن صحابه(ﷺ) پریشان و مضطرب شدند به همین سبب بسیاری از آنها عقب‌نشینی کرده و به هر طرف متفرق شدند.

حضرت علی *کرم‌الله‌وجهه* می‌فرماید: وقتی که کفّار مسلمین را محاصره کردند و آن‌حضرتﷺ از نظر من غایب شد، پس من اولاً آن‌حضرتﷺ را در جماعت زندگان جست و جو کردم، در آنجا نیافتم، سپس در جمع شهدا رفته او را جستجو کردم آنجا نیز ندیدم با خود گفتم این غیر ممکن است که آن‌حضرتﷺ از جنگ فرار کند، ظاهرا خداوند متعال به سبب اعمال ما ناراض شده و رسول پاک خود را به طرف آسمان برده است، پس بهتر این است که من هم شمشیر را گرفته در جمع کفار داخل شوم تا کشته شوم. شمشیر را گرفته بر کفار حمله کردم تا این که کفار از میان دور و پراکنده شدند ناگهان چشمم به چهره نبی اکرمﷺ افتاد که بسیار خوشحال و مسرور شدم و فهمیدم که الله تعالی شانه به ذریعه ملائکه محبوب خود را حفاظت فرموده است من نزدیک آن‌حضرتﷺ رفته ایستادم، ناگهان یک گروه بزرگ از کفار به پیامبرﷺ حمله‌آور شدند. آن‌حضرتﷺ فرمود: ای علی! جلوی این‌ها را بگیر. من به تنهایی با آنها مقابل کردم و روی آنها

۱ـ اصابه. (دینار یک سکه طلایی را می‌گویند.)

را برگرداندم و بعضی را کشتم.

بعد از آن گروه دیگری به نیت حمله بر آن‌حضرتﷺ جلو آمد، آن‌حضرتﷺ باز به‌طرف حضرت علیؓ اشاره فرمود، او دوباره تنها بر آن جماعت مقابله کرد، بعد از این حضرت جبرئیلؑ آمده این جوانمردی و نصرت حضرت علیؓ را تعریف کرد، سپس آن‌حضرتﷺ فرمود: «**إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ**»[۱] بی‌شک علی از من است و من از علی هستم، یعنی به‌طرف کمال اتحاد اشاره فرمود. حضرت جبرییل عرض کرد: «**وَأَنَا مِنْكُمَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ**» من هم از هر دوی شما هستم.[۲]

فایده: پیروز شدن یک نفر تنها برگروهی و ذات مقدس پیامبر اکرمﷺ را ندیده به قصد شهادت در انبوه کفّار داخل شدن در جایی‌که از یک طرف نشانه عشق و محبت صادقانه را نسبت به پیامبر اکرمﷺ به اثبات می‌رساند. از طرف دیگر نقشه کمال بهادری و دلیری و جرأت را نیز نشان می‌دهد.

۳ـ شهادت حضرت حنظلهؓ

در غزوه احد حضرت حنظلهؓ از اول شریک نبود. می‌گویند او ازدواج تازه‌ای کرده بود. با زن نزدیک شده بود و بعد ازآن برای غسل آمادگی می‌کرد، مشغول غسل در حال شستن سر بود که ناگهان اعلام شکست مسلمانان به گوشش رسید تاب این خبر را نیاورده با همین وضع شمشیر به‌کف به‌سوی میدان جنگ شتافت و بر لشکرکفّار حمله کرد و کاملاً داشت جلو می‌رفت تا این‌که در همین حال شهید شد. چون شهید را به شرطی‌که جنب نباشد بدون غسل دادن دفن می‌کنند، لذا او را نیز همین‌طور کردند، ولی پیامبر اکرم مشاهده فرمود که ملایکه دارند او را غسل می‌دهند.

آن‌حضرتؑ با صحابهؓ غسل‌دادن ملایکه را تذکره فرمود. ابوسعید ساعدیؓ می‌گوید: من این فرمایش آن‌حضرتﷺ را شنیده رفتم و حنظله را نگاه کردم دیدم که از سرش آب غسل می‌چکد. آن‌حضرتﷺ هنگام برگشتن به‌مدینه تحقیق فرمود، سپس معلوم شد که بدون غسل به میدان

۱ـ المعجم الکبیر للطبرانی: ش ۹۲۱

۲ـ قرة العیون

جنگ شتافته بود.[۱]

فایده: این نیز کمال شجاعت است. برای انسان دلیر و شجاع تاخیر در اراده خود دشوار است به‌همین سبب این قدر انتظار هم نکرد که غسل خود را تکمیل کند در نتیجه بدون تکمیل غسل به میدان جنگ شتافت.

۴ـ آرزوی شهادت عمرو بن جموح رضی الله عنه

حضرت عمرو بن جموح رضی الله عنه از ناحیه پا معذور بود. چهار تا پسر داشت که اکثر اوقات در خدمت آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم حاضر می‌شدند و در جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند. حضرت عمرو بن جموح رضی الله عنه علاقه داشت در غزوه احد شرکت کند، مردم گفتند پای شما معذور است و راه رفتن برایت دشوار است، فرمود بسیار مایه‌ی شرم است که فرزندان من به بهشت بروند و من عقب بمانم. همسرش نیز به‌منظور تحریک به‌طور طنز گفت: من دارم می‌بینم که او از جنگ فرار کرده می‌آید. عمرو با شنیدن این سخن شمشیر را به دست گرفته رو به قبله کرده این‌طور دعا فرمود: «**اَللّٰهُمَّ لا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي**» (ای الله! مرا به‌طرف اهل و عیال بر مگردان) بعد از آن در خدمت آن‌حضرت علیه السلام حاضر شد ماجرای منع کردن قوم و آرزوی خود را برای شرکت در جهاد اظهار کرد و گفت امیدوارم با پای لنگ خود در بهشت گشت بزنم.آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که خداوند تو را معذور کرده است، و در نرفتن تو هیچ حرجی نیست. او دوباره خواهش و تمنّا کرد، سپس آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم اجازه فرمود.

ابوطلحه رضی الله عنه می‌گوید، من عمرو را در میدان جنگ دیدم که به‌طور فخر راه می‌رفت، می‌خرامید و می‌گفت: قسم به خدا من مشتاق بهشتم. یکی از پسرانش نیز پشت سر او دویده می‌رفت، هر دو جنگیدند تا این‌که هر دو شهید شدند.

همسرش جسد شوهر خود و پسرش را بر شتری حمل کرده برای دفن کردن خواست به مدینه ببرد شتر به‌زمین نشست، با زحمت زیادی او را زدند و بلند کردند و سعی کردند که به مدینه ببرند؛ اما او فقط به سوی اُحد روی خود را بر می‌گرداند. همسرش موضوع را به‌خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کرد آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به شتر همین‌طور حکم شده است. آیا موقعی که

۱ـ ایضاً

عمرو ﷺ به‌جنگ می‌رفت چیزی گفت؟ او عرض کرد که به‌طرف قبله رو کرده این دعا را کرده بود «**اَللّٰهُمَّ لا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي**» آن‌حضرت ﷺ فرمود: به همین سبب شتر به آن‌سو نمی‌رود.[۱]

فایده: این است اشتیاق بهشت و عشق واقعی با خداوند متعال و رسولش که به سبب آن صحابه ﷺ از کجا به کجا رسیدند که احساسات آنها حتی بعد از مرگ نیز مثل سابق به‌جا می‌ماندند. هرچه تلاش کردند که شتر راه برود، اما شتر یا اینکه بر زمین می‌نشست یا این‌که به سوی اُحُد می‌رفت.

۵ـ شهادت حضرت مصعب بن عمیر ﷺ

حضرت مصعب بن عمیر ﷺ قبل از مسلمان شدن بسیار ناز پرورده و از طبقه مرفّه و ثروت‌مند بود. پدرش برای او لباس دویست درهمی خریده می‌پوشانید. نوجوان بود، در ناز و نعمت بسیار زیادی پرورش می‌شد. در ابتدای دوره اسلام دور از چشم خانواده خود مسلمان شده بود و به همین حالت زندگی می‌کرد. شخصی به خانواده‌اش اطلاع داد. آنها او را بسته مقید کردند. چندی روز به همین حال گذشت بلآخره فرصت یافت مخفیانه فرار کرد و با مسلمانانی که به سوی حبشه هجرت می‌کردند هجرت کرده و از آنجا بر گشته به‌سوی مدینه هجرت فرمود و زندگی زاهدانه و فقیرانه‌ای را آغاز نمود و چنان حالت تنگی بر او پیش آمد که یک بار رسول الله ﷺ در جایی تشریف فرما بود که حضرت مصعب از جلوی او عبور کرد در حالتی که یک چادری که چند جا پاره شده بود، حتی یک جا در عوض پارچه با چرم پیوند زده بود بر تن داشت وقتی آن‌حضرت ﷺ این حالت را مشاهده فرمود و حالت اولی‌اش را به یادآورده چشمان نرگسین پر از اشک شدند.

در غزوه اُحُد، پرچم مهاجرین در دست او بود، وقتی‌که مسلمانان با وضعی نهایت پریشان پراکنده می‌شدند او ثابت قدم و استوار ماند، یکی از کفّار به او نزدیک شده با شمشیر دستش را قطع کرد تا پرچم سرنگون شود و مسلمانان به این نحو کاملا شکست بخورند؛ اما او فورا پرچم را با دست دیگر گرفت. کافر دست دیگرش را نیز قطع کرد. او با هر دو بازویش پرچم را به سینه خود چسپاند تا سرنگون نشود کافر او را با تیر شهید کرد؛ اما تا زمانی‌که زنده بود نگذاشت پرچم

۱ـ قرة العیون

اسلام بر زمین بیفتد. بعد از شهادت او پرچم افتاده، بلافاصله آن را شخص دیگری برافراشته و به اهزاز در آورد، وقتی که نوبت دفن کردن او رسید فقط یک چادر نزد او موجود بود که به تمام بدنش نمی‌رسید. اگر قسمت سرش را می‌پوشیدند قسمت پاهایش نمایان می‌شد و اگر به‌طرف پاها می‌کشیدند سرش ظاهر می‌شد.آن‌حضرتﷺ فرمود: که چادر به‌طرف سر کشیده شود و پاهایش با برگ «**إِذْخَر**»[1] پوشانده شوند.[2]

فایده: این است لحظات آخری آن شخص نازنین وناز پرورده‌ای که لباس دویست درهمی می‌پوشید، امروز یک چادر برای کفن به او نمی‌رسد و کمال همّتش به اندازه‌ای است که تا آخرین لحظات زندگی نگذاشت پرچم اسلام بر زمین بیفتد. هر دو دستش قطع شد؛ اما باز هم آن را رها نکرد. بسیار ناز پرورده بود؛ اما ایمان در قلب‌های آنها چنان جای گرفته بود که غیر خود (ایمان) را به هیچ وجه در آنجا راه نمی‌داد؛ بلکه آنها را از ثروت، راحت و هرگونه آرامش زندگی دنیوی منصرف کرده به خود مشغول کرده بود.

٦ ـ نامه حضرت سعدس در جنگ یرموک[3]

هنگام جنگ عراق حضرت عمرس خواست شخصا در جنگ شرکت فرماید. تا چند روز درمیان عوام و خواص مشوره می‌شد که آیا شرکت کردن خود حضرت عمرس بیشتر مناسب است یا این‌که در مدینه طیبه مانده و انتظام اعزام کردن لشکرها را بکند بیشتر مناسب است. رأی عوام این بود که شخصا شرکت خود او مناسب است و رأی خواص بر این بود که صورت دوم بهتر و مناسب‌تر است. در گفتگوی مشوره‌ها نام حضرت سعد بن ابی وقاصس نیز آمد. همه به او رأی دادند و اظهار داشتند اگر او فرستاده شود خیلی مناسب است و دیگر به رفتن خود حضرت

۱ـ گیاهی است که آن را در فارسی گزنه دشتی و کور گیاه و یک نوع آن را والان می‌گویند و در زبان بلوچی «ندگ» نام دارد (مترجم)

۲ـ قرة ـ اصابه

۳- در اصل کتاب در این جا کلمه یرموک است، اما به نظر قاصر ما صحیح نیست و عوض آن در این مقام کلمه قادسیه یا عراق صحیح است. چنانچه از سیاق واقعه روشن است زیرا مکاتبه حضرت سعد با رستم فرمانده ستاد ایران بوده است و حضرت سعد فاتح ایران است و جنگ یرموک از فتوحات شام (سوریه) بوده است که حضرت خالد بن ولید و حضرت ابوعبیده بن جراحب در آن غزوه قائد سپاه اسلام بوده‌اند. والله اعلم . (مترجم)

عمرﷺ احتیاجی نیست. حضرت سعدﷺ مردی بسیار دلیر و شجاع و از شیر مردان عرب به شمار می‌رفت؛ خلاصه این رأی به تصویب رسید و او فرستاده شد.

وقتی که او در قادسیه برای حمله رسید پادشاه کسری برای مقابله او رستم را که مشهورترین پهلوان بود آماده کرد. رستم خیلی تلاش کرد و از پادشاه بارها تقاضا می‌کرد که مرا نزد خود نگه دار؛ زیرا بسیار وحشت زده بود؛ ولی نزد پادشاه علّت آن را این‌طور تظاهر می‌نمود که من از اینجا در فرستادن لشکرها و دادن مشوره کمک خواهم کرد، اما پادشاه که نامش «یزدگرد» بود این را قبول نکرد و بالاخره رستم به ناچار در جنگ شرکت کرد.

زمانی که حضرت سعدﷺ از مدینه منوره حرکت کرد، حضرت عمرﷺ او را وصیتی فرمود: که ترجمه مختصرش این است: ای سعد!ﷺ این مطلب تو را به فریب نیندازد که مردم تو را دایی رسول اللهﷺ می‌گویند و صحابی پیامبرﷺ هستی. خداوند متعال بدی را به بدی پاک نمی‌کند، بلکه بدی را به نیکی پاک می‌کند. میان خداوند متعال و بندگانش هیچ قرابتی نیست به بارگاهِ او فقط بندگی مقبول است. نزد خداوند، شریف و رذیل همه برابر می‌باشند همه بندگان او هستند و او پروردگار همه می‌باشد. انعامات او به وسیله بندگی حاصل می‌شوند در هرکاری باید نظرت به روش پیامبرﷺ باشد؛ زیرا طریقه او سزاوار عمل است این نصیحت مرا به یاد دار. شما برای کاری بسیار بزرگ فرستاده می‌شوید. کامیابی در آن فقط به‌سبب پیروی از حق حاصل می‌شود. خود را و رفقایت را به نیکی عادت ده. خوف خدا را اختیار کن و ترس از او در دو چیز جمع می‌شود، در اطاعت او و در اجتناب از معاصی او. هر کس که اطاعت خداوند نصیب او شده است، فقط به‌سبب بغض دنیا و محبت آخرت نصیب او شده است.[۱]

بعد از این، حضرت سعدﷺ با نهایت خرسندی با همراه لشکر حرکت کرده و از آن نامه‌ای که او به رستم نوشته بود می‌توان دریافت، او نوشته بود «**فَإِنَّ مَعِیَ قَومًا یُحِبُّونَ المَوتَ کَمَا یُحِبُّونَ الْأَعَاجِمُ الخَمْرَ.**» همانا به همراه من گروهی موجود است که مرگ را چنان دوست دارند که شما عجم‌ها شراب را دوست دارید.[۲]

۱ـ اشهر

۲ـ تفسیر عزیزی اول

فایده: شیدایان شراب را بپرسید که در آن چه لذّتی است. آنهایی که موت را این‌طور دوست دارند چرا کامیابی قدم‌های آنها را نبوسد؟

۷ ـ شهادت حضرت وهب بن قابوس رضی الله عنه در میدانِ احد

حضرت وهب بن قابوس رضی الله عنه یک صحابی است که در یک وقت مسلمان شده بود و در خانه خود در روستا سکونت می‌کرد، گوسفند می‌چرانید، روزی گوسفندان خود را با ریسمانی بسته بود و همراه برادرزاده‌اش به مدینه منوره آمد، پرسید که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم کجا تشریف برده است؟ معلوم شد که به‌جنگ اُحد تشریف برده است، گوسفندها را همانجا ترک کرده در خدمت آن‌حضرت علیه السلام رسید.

در عین همان لحظه جماعتی از کفّار به قصد حمله آمد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس این جماعت را پراکنده کند او در بهشت رفیق من خواهد بود. حضرت وهب رضی الله عنه با کمال توان و قدرت، شروع به شمشیر زدن کرد و همه را متفرق نمود. بار دوّم باز همین وضع پیش آمد، نوبت سوم باز همین طور شد. آن‌حضرت علیه السلام او را مژده بهشت عطا فرمود. این خوش خبری را شنیده شمشیر خود را به دست گرفته درجمع کفار داخل شد و به‌شهادت رسید.

حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌فرماید: من دلیری و شجاعتی را که وهب رضی الله عنه داشت در هیچ کسی و در هیچ جنگی ندیده بودم و پیامبر علیه السلام را دیدم که پس از شهادت او بالای سرش ایستاده می‌فرماید: خداوند از تو راضی باد من از تو راضی هستم. بعد از این پیامبر علیه السلام با دست مبارک خود او را دفن کرد با وجودی‌که در این جنگ خود آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نیز زخمی شده بود.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: که مرا بر عمل هیچ کسی این قدر رشک نمی‌آید آن قدر که بر عمل وهب آمد. دلم می‌خواهد که نامه‌ی اعمالی مانند او همراه داشته به‌بارگاه خداوند حاضر شوم.(۱)

فایده: رشک بردن بر او به‌سبب همان کارنامه خاص او بود که جان خود را اصلاً جان ندانسته بود و الّا کارنامه‌های خود حضرت عمر رضی الله عنه و دیگر اصحاب از این به مراتب بالاتر و بیشتر هستند.

۱ـ اصابه ـ قرة العیون

۸ ـ جنگ بِئرِ مَعُونَه

بیرِ مَعُونَه یک جنگ تاریخی مشهوری است که یک جماعت هفتاد نفری صحابهش کلا در آنجا شهید شدند و این جماعت را «قُرّاء» می‌گفتند، برای این که تمام آنها حافظ قرآن مجید بودند و به غیر از چند مهاجر بیشتر انصار بودند. پیامبرﷺ آنها را زیاد دوست داشت؛ زیرا این حضرات بیشتر حصه شب را به ذکر و تلاوت سپری می‌کردند و روزها نیازهای خانگی ازواج مطهرات را مانند آب و هیزم وغیره فراهم می‌کردند.

این جماعت مقبول را شخصی به نام عامر بن مالک که کنیتش أَبُوبَرَاء و از «قوم بنی عامر» و از ساکنان نجد بود به‌همراه خود با ضمانت خود به عنوان وعظ و تبلیغ برده بود. آن‌حضرتﷺ در آن‌وقت نیز فرموده بود که من از این می‌ترسم که به اصحاب من ضرری نرسد، ولی آن شخص آن‌حضرتﷺ را خیلی زیاد اطمینان کرد.

آن‌حضرتﷺ این هفتاد صحابی را با او همراه کرد و یک نامه به نام عامر بن طفیل که رئیس بنی عامر بود، تحریر فرمود و آنها را به اسلام دعوت کرد.

این حضرات از مدینه سفر کرده در مقام بیر معونه رسیده و در آنجا توقف کردند و دو نفر یکی حضرت عمر بن امیهس دیگری حضرت منذر بن عمرس شترها را برای چرانیدن بردند و حضرت حرامس با دو نفر از دوستان خود برای رسانیدن نامه آن‌حضرتﷺ نزد عامر بن طفیل تشریف برد. وقتی نزدیک رسید حضرت حرام س به آن دو رفیق خود فرمود که شما همین‌جا بمانید من جلوتر می‌روم اگر با من هیچ گونه خیانتی نشد، پس شما نیز بیایید و اگر نه از همین‌جا برگردید؛ زیرا از کشته شدن هر سه نفر، کشته شدن یک نفر بهتر است.

عامر بن طفیل، برادر زاده همان عامر بن مالک بود که این جماعت صحابهش را همراه خود آورده بود. او با اسلام و مسلمانان دشمنی خاصی داشت.

حضرت حَرَامُ بن مِلحَانس نامه مبارک را به او داد، ولی او در جوش خشم، نامه را نخواند و به‌حضرت حرامس چنان نیزه‌ای زد که از پشتش بیرون آمد. حضرت حرام گفت: «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه که من کامیاب شدم و جان به حق سپرد.

عامر نه به این توجه کرد که کشتن قاصد نزد هیچ قومی جایز نیست و نه رعایت این امر را نمود که عموی من این‌ها را در پناه خود آورده است. پس از شهید کردن حضرت حرام(ﷺ) قوم خود را جمع کرد و آنها را بر این امر وادار نمود که از این گروه مسلمانان یکی را هم زنده نگذارند، امّا آنها به سبب این که اُبوبَرَاء مسلمانان را پناه داده بود در کار خود تردید نمودند. پس او (عامر) آدم‌های دَور و بَر خود را جمع کرد و با یک جمعیت بسیار بزرگی به مقابله با تعداد هفتاد نفری صحابه‌ﷺ پرداخت. این بزرگواران آخر تا چه حدی می‌توانستند مقابله کنند در حالی که از هر چهار طرف در انبوه کفّار محاصره شده بودند به غیر از یک نفر به نام کَعب بن زیدﷺ که در بدنش هنوز رمقی باقی مانده بود و کفّار او را مرده گمان کرده ترک داده بودند، دیگر همه شهید شدند.

حضرت مُنْذِر (بن عَمْرو سَاعدی) و عَمْرِو (بن اُمَّیَة ضَمْرِی) که برای چرانیدن شترها رفته بودند به سوی آسمان نگاه کردند پرندگان مردار خور را در پرواز دیدند. هر دو بزرگوار گفتند حتما حادثه‌ای پیش آمده است، چون به محل قیام لشکر رسیدند، رفقای خود را مشاهده کردند که شهید شده‌اند و سوارانی با شمشیرهای خونین دَور و بَر آنها گشت می‌زدند. این حالت را دیده آن هر دو بزرگوار اندکی سرگشته و حیران توقف نموده به فکر افتادند باهم مشوره کردند که چه‌کار باید کرد. عمرو بن امیه گفت: باید برگشته آن‌حضرتﷺ را از ماجرا اطلاع بدهیم، ولی حضرت مُنذِر گفت: اطلاع خود به‌خود به آن‌حضرتﷺ می‌رسد، دلم نمی‌خواهد که شهادت را ترک داده و از این‌جا که دوستان ما به خواب رفته‌اند، بروم. جلو برویم تا با رفیقان خود در عالم آخرت ملاقات کنیم.

چنانچه هر دو جلو رفتند و در میدان داخل شدند، حضرت مُنذِر شهید شد و حضرت عمر بن امیه اسیر گشت، ولی چون که به‌ذمه‌ی مادر عامر به مناسبت نذری که کرده بود، آزاد کردن غلامی واجب بود در عوض ادای نذرش عامر بن امیه را آزاد کرد.[1]

در بین این بزرگواران حضرت «عَامر بن فُهَیرَه» غلام حضرت «ابوبکر صدیق»ﷺ نیز همراه بود. قاتل او «جَبَّارُ بْنُ سُلْمَی» می‌گوید: وقتی که به او نیزه زدم و او در حال جان سپردن بود گفت: «**فُزْتُ وَاللهِ**»، به خدا سوگند کامیاب شدم. بعد از این دیدم که جسد او به‌سوی آسمان بالابرده

۱ـ اسلام

شد. من بسیار حیرت زده شدم و بعداً از مردم پرسیدم وقتی که به وی نیزه زدم و او در حال مرگ هم می‌گفت: که من کامیاب شدم، آن کامیابی چه بود؟ مردم به من گفتند: آن کامیابی بهشت بود، این را شنیده مسلمان شدم.(۱)

فایده: این‌ها هستند کسانی که اسلام بر وجود آنها واقعا افتخار می‌کند. بی‌شک، موت برای آنها از شراب بیشتر محبوب بود و چرا نباشد وقتی که در دنیا همان کارهایی را کرده بودند که در عوض آنها سرخ‌رویی در نزد پروردگار برای‌شان یقینی بود. لذا هر کس که می‌مُرد او کامیاب می‌شد.

۹ ـ سخن حضرت عمیرؓ که خوردن خرما زندگی طولانی است

در غزوه بدر آن‌حضرتﷺ در خیمه‌ای تشریف فرما بود. به صحابه فرمود: بلند شوید و بشتابید به‌سوی بهشتی که پهنایش از آسمان و زمین به مراتب بیشتر است. و برای متقیان ساخته شده است.

حضرت عُمَیرُ بْنُ الحُمَامؓ یک صحابی است وقتی که این سخن را شنید گفت: به! به!. آن حضرتﷺ فرمود: چرا چنین حرفی گفتی؟ عرض کرد: یا رسول الله! من آرزو دارم که کاش از آنها می‌بودم. آن‌حضرتﷺ فرمود: تو نیز از آنها هستی. بعد از این از زنبیل چند تا خرما در آورده و شروع به خوردن آنها کرد و گفت: انتظار تا تمام شدن این خرماهایی که در دستم هستند زندگی بسیار درازی است، تا کی انتظار بکشم؟ این جمله را گفته خرماها را انداخت و شمشیر بر داشته در جمع (کفار) وارد شد و تا لحظه‌ای که شهید شد می‌جنگید.(۲)

فایده: در حقیقت همین اشخاص بودند که قدر بهشت را می‌دانستند و بر آن یقین داشتند اگر برای ما هم یقین نصیب شود، پس تمام کارها آسان می‌شوند.

۱۰ـ هجرت حضرت عمرؓ

درباره حضرت عمرؓ چه نوشته شود هر بچه‌ای هم از دلاوری او آگاه است و به‌شجاعت او اعتراف می‌کند. در ابتدای اسلام زمانی که مسلمانان همه در حالت ضعف بودند خود آن‌حضرتﷺ

۱ـ خمیس

۲ـ طبقات ابن سعد

برای تقویت اسلام، مسلمان شدن عمر ﷛ را از خدا خواسته بود و دعای پیامبرﷺ قبول شد.

حضرت عبدالله بن مسعود﷛ می‌فرماید: ما زمانی توانستیم نزدیک کعبه نماز بخوانیم که حضرت عمر﷛ مسلمان شد. حضرت علی﷛ می‌فرماید: در اوایل هر شخصی پنهانی هجرت می‌کرد، ولی وقتی که حضرت عمر﷛ اراده هجرت کرد شمشیر را به‌گردن انداخته و کمان را به‌دست گرفت و تیرهای زیادی با خود برداشت. اول به مسجد (الحرام) رفت طواف را با اطمینان کامل انجام داد، باز با نهایت اطمینان نماز خواند بعد از آن در محل جمع شدن کفّار رفت و فرمود هر کس دلش می‌خواهد که مادرش بر او گریه کند و زنش بیوه شود و فرزندانش یتیم شوند از مکّه بیرون آمده و با من مقابله کند. این اعلام را به‌گوش گروه‌های مختلف رسانیده تشریف برد. هیچ احدی را هم همت نشد که او را دنبال کند.[1]

۱۱ـ قصه غزوه مُوتَه

رسول اکرمﷺ به‌نزد پادشاهان مختلف دعوت‌نامه‌های تبلیغی ارسال فرموده بود. از این میان یک نامه به‌دست حضرت حارث بن عُمَیر اَزدی به‌نزد پادشاهاه بُصریٰ فرستاده بود. وقتی که او به مقام «مُوتَه» رسید. «شُرَحْبِیل غَسّانی» که یکی از حکّام قیصر بود او را به‌قتل رساند. در صورتی که کشتن قاصد به‌نزد هیچ قومی کار خوبی نیست. این قضیه بر پیامبر﵇ گران گذشت. آن‌حضرتﷺ لشکری سه هزار نفری تشکیل داده حضرت زید بن حارثه را امیر آن لشکر تعیین نمود و فرمود که اگر او شهید شود، پس جعفر بن ابی طالب﷛ امیر لشکر مقرر شود و اگر او نیز شهید شود، پس عبدالله بن رواحه﷛ امیر شود و اگر او نیز شهید شود، پس هر کسی را که مسلمانان بخواهند امیر مقرر کنند.

یک نفر یهودی که این گفتگو را می‌شنید گفت این هر سه نفر حتماً شهید خواهند شد. این نوع کلام انبیای گذشته همین مطلب را در بر داشته است.

آن‌حضرت﷛ پرچم سفیدی درست کرده به‌حضرت زید﷛ داد خود آن‌حضرتﷺ شخصاً با همراه گروهی از اصحاب این بزرگواران را تا بیرون از شهر بدرقه فرمودند آنهایی که بیرون از شهر برای بدرقه رفته بودند وقتی خواستند برگردند برای مجاهدان دعا کردند که خداوند متعال

۱ـ اسد الغابه

شما را به‌سلامتی و کامیابی دوباره برگرداند و از هر گونه بدی نگاه بدارد.

حضرت عبدالله بن رواحهرضی الله عنه در جواب دو سه بند شعر[۱] خواند که مفهوم آن‌ها این بود. «من از پروردگار خود مغفرت گناهان را می‌طلبم و این آرزو را دارم که چنین شمشیری به‌من برسد که خون مانند فواره از من جاری شود یا چنان نیزه‌ای باشد که روده‌ها و جگر را پاره کرده بیرون شود و زمانی‌که مردم بر قبر من گذر می‌کنند این‌طور بگویند که خداوند تو را ای غازی، رشید و کامیاب کند واقعاً تو رشید و کامیاب بودی»

بعد از این، این حضرات روانه شدند. شُرَحْبِیل نیز از خبر حرکت لشکر مسلمانان با خبر شد او به‌همراه لشکری صدهزار نفری برای مقابله آماده شد. مسلمانان کمی جلوتر رفتند معلوم شد که پادشاه روم هِرَقْل شخصاً به‌همراه صد هزار لشکر دیگر نیز برای مقابله می‌آید.

مسلمانان از این خبر دودل شدند که آیا با این جمعیت بزرگ مقابله کرده شود یا آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم اطلاع داده شود. حضرت عبدالله بن رواحهرضی الله عنه فریاد بر آورد که ای مردم! شما از چه می‌ترسید؟ شما به‌اراده چه چیزی بیرون آمده‌اید؟ مقصود شما به‌شهادت رسیدن است ما هیچ‌گاه بر قدرت و کثرت افراد جنگ نکرده‌ایم. ما فقط به‌خاطر همان دین جنگ کرده‌ایم که به‌سبب او خداوند ما را شرف داده است به پیش بروید از میان دو کامیابی یکی حتمی است: یا شهادت یا فتح و غلبه.

مسلمانان این کلمات تحریک آمیز را شنیده همّت کردند و به پیش روان شدند تا این‌که به‌مقامِ مُوتَه رسیدند و جنگ آغاز شد. حضرت زید پرچم را به‌دست گرفت و در میدان وارد شد. جنگ بسیار سنگین بود و خونریزی آغاز گردید، برادر شُرَحبِیل کشته شد و رفقایش فرار کردند خود شُرَحبِیل نیز فرار کرده در قلعه‌ای متواری(پنهان) شد و به‌نزد هِرَقْل برای نیروی کمکی قاصد فرستاد. او تقریباً دو صد هزار نفر برای کمک او فرستاد و جنگ با کمال قدرت ادامه داشت. حضرت زیدرضی الله عنه شهید شد، پس حضرت جعفررضی الله عنه پرچم را به‌دست گرفت و پاهای اسبش را به‌دست خود قطع نمود تا که خیال عقب نشینی هم در دل نیاید و چند اشعار خواند که ترجمه آن‌ها این است.

«ای مردم! چه‌قدر چیز خوبی است بهشت و چه‌قدر خوب است با او نزدیک شدن و چه‌قدر

۱ـ لكِنَّنِی أَسْأَلُ الرَّحْمنَ مَغْفِـرَةً * وَضَرْبَةً ذَاتَ فَرْغٍ تَقْذِفِ الزَّبَدَا * أَوْ طَـعْنَةً بِيَدى حَرَّان مُجْـهِـزَةً
بِحَرْبَةٍ تُنْفِذُ الأَحْشَاءَ والكَبِدا * حَتَّى يُقَالَ إذا مرُّوا عَلى جَدَثى * يَا أَرْشَدَ اللهُ مِنْ غَازٍ وَقَدْ رَشَدا

خنک است آبش و بر مردم مملکت روم وقت عذاب فرا رسید. بر من نیز لازم است که آنها را بکشم»

این اشعار را خواند و پاهای اسب را خودش قبلاً قطع کرده بود تا خیال عقب نشینی به‌دلش نیاید و شمشیر گرفته در جمع کفّار وارد شد. به‌سبب امیر بودن پرچم نیز پیش او بود اول پرچم را به‌دست راست گرفت کفار دست راستش را بریدند تا پرچم به‌زمین بیفتد او بلافاصله پرچم را به‌دست چپ گرفت آنها این دستش را نیز بریدند، پس حضرت جعفرؓ با هر دو بازوی خود پرچم را نگاه داشت و با دهان خود محکم گرفت شخصی از پشت سر بر او حمله کرد و جسم او را دو تکه کرد. از این حمله به‌زمین افتاد. در آن‌وقت عمرش سی و سه سال بود.

حضرت عبدالله بن عمرؓ می گوید: که ما بعداً از میان جسدها وقتی که حضرت جعفرؓ را برداشتیم بر قسمت جلوی بدن او نود زخم موجود بود. وقتی که او شهید شد، مردم عبدالله بن رواحه را صدا کردند او گوشه‌ای از لشکر، داشت تکه گوشتی را می‌خورد به خاطر این‌که از مدت سه روز فرصت چشیدن هیچ چیزی به او نرسیده بود. او صدا را شنیده بی‌درنگ تکه گوشت را انداخته نفس خود را ملامت می کرد که جعفرؓ شهید شد و تو هنوز با دنیا مشغول هستی؟ جلو رفت و پرچم را برداشته جنگ را آغاز نمود. انگشتش زخمی شده و آویزان شد، انگشت را زیر پای خود قرار داده و کشید تا انگشت جدا شد آن‌را انداخت و جلوتر رفت. در این حالت پریشانی و مقابله شدید اندکی دو دلی و تردید نیز پیش آمد که نه همت باقی مانده و نه طاقت مقابله، اما بر این تردید دیری نگذشته بود که قلب خود را مخاطب کرده گفت: «ای دل، اشتیاق چه چیز حالا باقی مانده است که به‌سبب آن تردید داری آیا به‌خاطر زن است پس او را سه طلاق یا به خاطر غلامان است پس آن‌ها همه آزاد یا به‌خاطر باغ است پس او در راه خدا صدقه می‌باشد»

بعد از این چند شعر خواند.[1] که ترجمه آنها چنین است. «سوگند به خدا ای دل! که باید در جنگ وارد شوی؛ به‌خوشی یا به ناخوشی. در خوشگذرانی و زندگی پر اطمینان، بر تو زمانی

۱ـ أَقْسَمْتُ يَا نَفْسُ لَتَنْزِلِنَّهْ * لَتَنْزِلِنَّ أَوْ لَتُكْرَهِنَّهْ
إِنْ أَجْلَبَ النَّاسُ وَشَدُّوا الرَّنَّهْ * مَالِي أَرَاكِ تَكْرَهِينَ الْجَنَّهْ
قَدْ طَالَ مَا قَدْ كُنْتِ مُطمَئِنَّهْ * هَلْ أَنْتِ إِلَّا نُطْفَةٌ فِي شَنَّهْ

گذشته است. فکر کن، آخر تو یک قطره منی هستی! نگاه کن کافران بر مسلمانان حمله می‌کنند. تو را چه شده است که جنّت را نمی پسندی!؟ اگر تو امروز کشته نشدی بالآخره روزی می‌میری...»

بعد از این از اسب پیاده شد. پسر عمویش تکه گوشتی آورد و گفت: کمی بخور تا کمرت راست شود، از مدت چند روز است که هیچ چیزی نخورده‌ای.

حضرت عبدالله آن‌را گرفت، در همین موقع از یک طرف صدا و هیاهوی حمله بلند شد، آن را انداخت و شمشیر برداشته در انبوه کفّار داخل شد تا آخرین لحظه شهادت شمشیر می‌زد.(۱)

فایده: طرز عمل تمام زندگی صحابه رضوان الله تعالی علیهم أجمعین همین‌گونه است؛ هر قصه‌ی آنها درس بی‌ثباتی دنیا و اشتیاق آخرت را به‌انسان می‌دهد.

صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم أجمعین به‌جای خود، حتی بر تابعین نیز همین رنگ غلبه کرده بود. با یک حکایت از تابعین این باب را تمام می‌کنم؛ که این رنگ دیگری دارد، نمونه مقابله با دشمن را ملاحظه فرمودید؛ حالا منظره رویا رویی دربار حکومت را نیز مشاهده کنید.

نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «**أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ**.»(۲) بهترین جهاد گفتن کلمه حق رو به روی حاکم ستمگر است.

۱۲ـ گفتگوی حضرت سعید بن جبیر رحمه الله و حجّاج

ظلم و ستم حجاج در دنیا مشهور است اگرچه پادشاهان آن زمان با وجود ظلم و ستم، کار اشاعت و نشر دین را نیز می‌کردند، ولی باز هم آنها به اعتبار پادشاهان متدیّن و عادل، بدترین آنها به‌شمار می‌آمدند و به‌همین سبب مردم از آنان متنفّر بودند.

سعید بن جُبیر نیز به همراهی ابن الاشعث با حجاج مقابله کرد. حجاج از طرف عبدالملک بن مروان حاکم بود. سعید بن جبیر رحمه الله تابعی مشهوری است و از علمای بزرگ بود. حکومت وقت به خصوص حجاج با او بغض و عداوت داشت، چرا که با او مقابله کرده بود، لازمه و نتیجه‌ای تقابل عداوت است. در آن مقابله حجاج نتوانست او را دستگیر کند. او بعد از شکست در پنهانی به‌سوی مکه مکرمه رفت. حکومت شخص مخصوصی را حاکم مقرر نمود و حاکم اول را به‌نزد

۱ـ خمیس

۲ـ مسند احمد بن حنبل

خود فرا خواند و حاکم جدید نیز بر منبر رفته خطبه خواند و در آخر آن این حکم پادشاه عبدالملک بن مروان را نیز به‌گوش مردم رساند: هر شخصی که سعید بن جبیر ﷺ را پناه بدهد، سزا داده می‌شود. بعد از آن، آن حاکم از طرف خود نیز قسم یاد کرد که در هر خانه‌ای که او دیده شود صاحب خانه نیز کشته خواهد شد و خانه‌ی او و خانه همسایه‌هایش را نیز منهدم خواهم کرد.»

خلاصه این‌که با تلاش بسیار حاکم مکه او را دستگیر کرده به نزد حجاج فرستاد. حجاج نیز فرصت قتل وی و سرد کردن غضب خود را پیدا کرد. او را در محضر خود احضار کرده و از او پرسید: اسمت کیست؟

سعید: اسم من سعید است.

حجاج: پسر کی هستی؟

سعید: پسر جبیرم. (معنی سعید سعادت‌مند است و معنی کلمه جبیر یک چیز اصلاح کردنی می‌باشد) اگرچه عموماً در نام‌ها معنی لفظی مقصود نمی‌شود، ولی حجاج را از معنی خوب نام او خوشش نیامد به‌همین سبب گفت: نه‌خیر تو شقی بن کسیر هستی (شقی بدبخت را می‌گویند و کسیر چیز شکسته).

سعید: مادرم نام مرا از تو بهتر می‌دانست.

حجاج: تو هم بدبخت و مادرت نیز بدبخت است.

سعید: غیب دان غیر از تو ذاتی دیگر است (یعنی علّام الغیوب خداوند متعال است)

حجاج: ببین الآن من تو را به قتل می‌رسانم.

سعید: پس مادر من نام مرا درست گذاشته بود.

حجاج: الآن من تو را به جای زندگی به‌جهنّم می‌رسانم.

سعید: اگر من می‌فهمیدم که این در اختیار تو است پس تو را معبود قرار می‌دادم.

حجاج: نسبت به رسول اکرم ﷺ تو چه عقیده داری؟

سعید: او نبی رحمت بود و رسول خدا که به‌همراه بهترین نصایح به‌سوی تمام عالم فرستاده شد.

حجاج: نسبت به خلفا خیال تو چیست؟

سعید: من محافظ آن‌ها نیستم هر شخصی مسئول عمل خود می‌باشد.

حجاج: من آن‌ها را بد می‌گویم یا نیک؟

سعید: درباره چیزی که من علم آن را ندارم چه می‌توانم بگویم من فقط از حال خودم خبر دارم.

حجاج: از میان آنها پسندیده‌تر به‌نزد تو کیست؟

سعید: آن کس که بیشتر مالک مرا راضی کننده بود. (در بعضی کتاب‌ها به‌جای این، این جواب موجود است که حالات آن‌ها بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند.)

حجاج: بیش از همه راضی کننده کی بود؟

سعید: این را کسی می‌داند که از اسرار دل و رازهای سربسته واقف است.

حجاج: حضرت علی رضی الله عنه در بهشت است یا در دوزخ؟

سعید: اگر من در بهشت یا دوزخ بروم و اهل آنجا را ببینم می‌توانم به‌تو بگویم.

حجاج: من در قیامت چگونه آدمی خواهم بود؟

سعید: من از این کمتر هستم که بر غیب اطلاع داشته باشم.

حجاج: تو با من اراده راست گفتن نمی‌کنی.

سعید: من دروغ هم نگفتم.

حجاج: تو چرا هیچگاه نمی‌خندی؟

سعید: هیچ حرفی قابلِ خنده نمی‌بینم و شخصی که از خاک آفریده شده است و به‌قیامت رفتنی باشد و در فتنه‌های دنیا شب و روز سکونت می‌کند برای چه بخندد؟

حجاج: من که می‌خندم.

سعید: خداوند بر همچنین روش‌های مختلف ما را آفریده است.

حجاج: من حالا تو را می‌کشم.

سعید: ذاتی که پیدا کننده سبب موت من است از کار خود فارغ شد.

حجاج: من به‌بارگاه خداوند از تو بیشتر محبوبم.

سعید: بر خداوند هیچ کس هم نمی‌تواند جرأت کند تا زمانی‌که رتبه خود را معلوم نکند. و علم غیب فقط مخصوص خدا است.

حجاج: من چرا جرأت نمی‌توانم بکنم حال آنکه من با جماعت پادشاه همراه هستم و تو با جماعت باغیان همراهی؟

سعید: من از جماعت جدا نیستم و فتنه را شخصاً دوست ندارم و آنچه در تقدیر نوشته شده است آن را کسی نمی‌تواند برگرداند.

حجاج: آن‌چیزی که ما برای امیر المومنین جمع می‌کنیم تو درباره آن چه نظریه‌ای داری؟

سعید: من نمی‌دانم که چه چیز جمع کرده‌ای؟

حجاج: طلا، نقره، پارچه وغیره را خواسته و جلوی او گذاشت.

سعید: این‌ها چیزهای خوبی هستند اگر با شرایط خود موافق باشند.

حجاج: شرط چیست؟

سعید: این‌که تو با آنها چیزهایی را خرید نمایی که در روز پریشانی بزرگ یعنی روز قیامت باعث امن و اطمینان شوند و اگر نه هر شیردهنده‌ای در آن روز شیر خوارش را فراموش می‌کند و حمل‌ها ساقط می‌شوند و انسان را به‌جز کار نیک هیچ چیز دیگری به‌کار نمی‌آید.

حجاج: آنچه ما جمع کرده‌ایم چیز خوبی نیست؟

سعید: آنها را تو گرد آورده‌ای و تو خودت خوبی آنها را بهتر می‌توانی بفهمی.

حجاج: آیا تو ازمیان آنها چیزی را برای خود پسند می‌کنی؟

سعید: من فقط چیزی را پسند می‌کنم که آن را الله پسند بکند.

حجاج: بر تو هلاکت باشد.

سعید: هلاکت برای شخصی است که از بهشت دور کرده شود و در دوزخ داخل کرده شود.

حجاج: (ناراحت شده گفت) به‌من بگو که تو را به چه روشی قتل کنم؟

سعید: به‌همان نحوی که قتل شدن را برای خود پسند می‌کنی.

حجاج: آیا تو را عفو کنم؟

سعید: عفو شایسته همان است که نزد خداوند باشد. عفو کردن تو هیچ ارزشی ندارد.

حجاج: به جلّاد دستور داد که سعید را بکش، سعید را بیرون آوردند در آن وقت خندید. حجاج را اطلاع دادند، باز او را به‌نزد خود خواست و پرسید.

حجاج: تو چرا خندیدی؟

سعید: از بی‌باکی تو نسبت به‌خدا و از حلم خدا نسبت به‌تو.

حجاج: کسی که در جماعت مسلمین جدایی انداخته است من او را به‌قتل .... می‌رسانم. باز جلاد را خطاب کرده گفت جلوی روی من گردنش را بزن.

سعید: من دو رکعت نماز می‌خوانم. نماز خوانده باز رو به‌قبله شده﴿**وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**﴾[1] این آیه را خواند. یعنی من روی خود را به‌طرفِ همان ذات پاکی کردم که آسمان و زمین را ساخته است و من از هر طرف رو گردانیده به‌سوی او متوجه شدم و نیستم از مشرکان.

حجاج: رویش را از قبله برگردانیده به‌طرف قبله نصاری بکن، زیرا آنها هم در دین خود تفریق کرده‌اند و اختلاف به وجود آورده‌اند چنانچه فوراً روی او برگردانده شد.

سعید: «**فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ الكَافِي بِالسَّرَائِرِ**» هر طرف شما رو بکنید آنجا نیز خداوند است. ذاتی که اسرار را می‌داند.

حجاج: او را سرنگون بیندازید. (یعنی رویش را به‌طرف زمین کنید) ما برای عمل کردن به‌ظواهر ماموریم.

سعید: ﴿**مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى**﴾[2] ما از زمین شما را آفریده‌ایم و در او شما را بر می گردانیم و از او شما را باز دوباره بیرون می‌آوریم.

حجاج: او را بکشید.

۱ـ الأنعام: ۷۹

۲ـ طه: ۵۵

سعید: تو را با این حرف گواه می‌کنم «**اَشهَدُ أن لا إله إلااللّه وَحدَه لا شَریکَ لَه و أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ و رَسُولُه**» تو این را نیز نگهدار وقتی که من با تو روز قیامت ملاقات می‌کنم از تو پس می‌گیرم. بعد از این او شهید کرده شد. ﴿**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**﴾[1] بعد از موت او از بدنش خونِ خیلی زیادی ریخت به‌قدری که حجاج نیز حیران شد. از طبیب خود علّت آن را پرسید او گفت قلبش نهایت مطمئن بوده است و از کشته شدن ذره‌ای ترس در دل او نبوده است به‌همین سبب خونش طبیعی و به‌مقدار اصلی خود برقرار مانده است. به‌خلاف دیگران که به‌علّت خوف خون آنها پیش از کشته شدن خشک می‌شود.[2]

فایده: در سوال و جواب این حکایت در کتاب‌ها به صورت‌های مختلفی نقل شده کمی و زیادی نیز موجود است، بعضی سوال و جواب دیگری نیز نقل کرده‌اند، منظور ما فقط نشان دادن یک نمونه‌ای از اظهار حق بود، لذا بر همین قدر کفایت کرده شد.

این گونه حکایات تابعین خیلی زیاد است. امام اعظم، امام مالک، امام احمد بن حنبل و دیگر بزرگان رحمهم الله به‌سبب همین حق گویی همیشه مشقّت‌ها را تحمل می‌کردند؛ اما دامن حق را از دست ندادند.

۱ـ البقره: ۱۵۶

۲ـ علمای سلف ـ کتاب الامامة والسیاسة

باب هشتم

شوق علمی و انهماک در آن

چون اصل و اساس دین کلمه توحید است. و بنیاد تمام کمالات در توحید می‌باشد. وقتی که آن نباشد هیچ کار خیر نیز قابل قبول نیست. به‌همین سبب همت صحابه کرامﷺ به خصوص در دوره ابتدای اسلام بیشتر برای نشر و اشاعت کلمه توحید و جهاد با کفار مشغول بود. و آنها برای تلاش در فعالیت‌های علمی فارغ و یکسو نبودند، اما وجود این همه مشاغل؛ کوشش، جد و جُهد، شوق و شغف آنها که نتیجه روشن آن امروز بعد از چهارده قرن دوام و بقای علوم قرآن و حدیث می‌باشد. یک امر واضح و روشنی است. بعد از ابتدای اسلام وقتی‌که اندکی فرصت برای آن بزرگواران میسر شد و جمعیت آنها نیز تا حدّی اضافه گردید، این آیه کلام الله مجید نازل شد. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ ترجمه‌اش این است. و نیست از مومنان که بیرون آیند تمامی (به‌جهاد و طلب علم) پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان گروهی تا دانایی حاصل نمایند در دین و برای این‌که بترسانند قوم خود را چون باز گردند به‌سوی ایشان شاید ایشان بترسند.

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: آن عمومی که از آیه: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ و از ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ مفهوم می‌شود آن را آیه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾ منسوخ کرد.

خداوند متعال به صحابه کرامﷺ چنان جامعیّتی عطا فرموده بود که برای آن زمان این امر نهایت ضروری بود که یک گروه کوچک، نگهدارنده تمام کارهای دین باشند. ولی در زمان تابعین وقتی‌که اسلام منتشر شد و جمعیت و گروه مسلمانان زیاد شد و از طرفی چنان جامعیّتی که در وجود صحابه کرامﷺ بود در مردم این قرن باقی نماند، پس خداوند متعال برای هر شعبه دین یک دسته جداگانه‌ای را که بر آن شعبه توجّه کامل داشته باشد پیدا فرمود. یک گروه مستقل به لقب محدّثین تشکیل شد که وظیفه آنها ضبط احادیث و اشاعت آنها بود. و همچنان جماعت مستقلی به‌نام فقها به وجود آمد و همچنین نیز جماعت صوفیا، قرّاء، مجاهدین به وجود آمدند.

خلاصه برای هر شعبه‌ی دین به‌طور مستقل یک گروه نگهداری کننده‌ای پیدا شد. برای این زمان همین امر مناسب و ضروری بود. اگر با این شکل نمی‌شد. در هر شعبه‌ای کمال و ترقی دشوار می‌شد، زیرا این امر بسیار دشواری می‌باشد که هر شخصی در تمام امور نهایت کمال را داشته

باشد. خداوند متعال این صفت را به انبیا علیهم‌الصلوة‌والسلام به خصوص به سید الانبیا علیه‌افضل‌الصلوة‌والسلام عطا فرموده بود. لذا در این باب علاوه بر صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم واقعات دیگر بزرگواران نیز ذکر کرده می‌شوند.

۱ـ اسامی گروهی از صحابه که کار آنها فتوی بود.

اگرچه تمام صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم‌اجمعین با وجود اشتغال به‌جهاد و اعلاء کلمة الله در هر وقت به مشغله علمی تلاش و جد و جهد می‌کردند و هر شخصی از ایشان که چیزی حاصل می‌کرد، نشر و اشاعت آن را به دیگران کار خودی دانست. اما یک گروهی برای فتوی مخصوص شده بود که در دوره‌ی حضرت رسول ﷺ نیز کار فتوی را انجام می‌داد. اسامی آنها به‌حسب ذیل است.

حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت عبدالرحمن بن عوف، حضرت ابی بن کعب، حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت معاذ بن جبل، حضرت عمار بن یاسر، حضرت حذیفه، حضرت سلمان فارسی، حضرت زید بن ثابت، حضرت ابوموسی، حضرت ابوالدرداء رضی‌الله‌عنهم[1]

فایده: این دلیل کمال علم این بزرگواران است که در زمان موجودی خود رسول خدا ﷺ این گروه از اهل فتوی به شمار می‌رفتند.

۲ـ آتش زدن حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه مجموعه‌ای از نوشته‌ها را

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: پدرم ابوبکر صدیق یک ذخیره پانصد حدیث جمع کرده بود یک شب من دیدم که او نهایت بی‌قرار است از ناراحتی به‌راست و چپ پهلو عوض می‌کند. من این حالت را دیده ناراحت شدم. پرسیدم آیا خبر ناراحت کننده‌ای یا پریشان کننده‌ای به‌گوش شما رسیده است؟

خلاصه تمام شب در بی‌قراری گذشت. صبح فرمود همان احادیثی که نزد تو گذاشته‌ام را بیاور. من بر داشته آوردم حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه آنها را آتش زد. من سوال کردم که چرا آتش زدی؟ فرمود: این ترس دامن گیرم شد که مبادا من بمیرم و این‌ها نزد من باشند. چون در این‌ها روایات شنیده شده دیگران نیز موجود است که من آن‌ها را معتبر تصور کرده‌ام و فی الواقع شاید

۱ـ تلقیح

آن‌ها معتبر نباشند و در روایت آنها یک نوع نابسامانی موجود باشد که وبال آن به‌سوی من برگردد.[1]

فایده: این کمال علمی و شغف حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه بود که او یک جزوه مشتمل بر پانصد حدیثی را جمع فرمود و بعد از آن آنها را آتش زد این کمال احتیاطش را می‌رساند. اکابر صحابه‌رضی الله عنهم درباره احادیث همین‌گونه احتیاط را داشتند به‌همین سبب از اکثر صحابه‌رضی الله عنهم روایات خیلی کم نقل کرده می‌شوند، حال آنکه حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه در هر وقت به‌خدمت آن حضرتصلی الله علیه وسلم حاضر بود و در سفر و حضر همراه و رفیق هجرت ایشان بود.

صحابه رضوان الله تعالی علیهم أجمعین می‌گویند: درمیان ما بزرگترین عالم حضرت ابوبکررضی الله عنه بود. حضرت عمررضی الله عنه می‌فرماید: بعد از وفات آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم وقتی‌که موضوع بیعت پیش آمد و حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه سخنرانی فرمود، پس هیچ آیتی و هیچ حدیثی را که در آن فضیلت انصار وارد شده باشد ترک نداد تمام را حضرت ابوبکررضی الله عنه در تقریر خود بیان فرمود. از این واقعه معلوم می‌شود که او بر قرآن مجید چه‌قدر تَسلُّط داشت و از احادیث چه‌قدر به یاد داشت. ولی باز هم روایات حدیث بسیار کم از او منقول است. همین است راز آن مطلب که از حضرت امام اعظمرحمه الله نیز روایات حدیث خیلی کم نقل کرده شده است.

۳ـ تبلیغ حضرت مصعب بن عمیررضی الله عنه

همان مصعب بن عمیررضی الله عنه که حکایتی از او در باب هفتم حکایت شماره پنج گذشت. آن حضرتصلی الله علیه وسلم ایشان را به همراه همان گروهی که از مدینه آمده و در مقام «عَقَبهِ مِنیٰ»[2] از همه جلوتر مسلمان شده بودند، برای تعلیم دین به‌مدینه فرستاده بود. حضرت مصعب بن عمیررضی الله عنه در مدینه طیبه همواره در تعلیم و تبلیغ مشغول بود، به‌مردم قرآن مجید را درس داده و احکام دین را به آنها نشان می‌داد. و قیام ایشان نزد «اَسعَد بِن زُرارَه» بود و به‌لقب مُقرِی (تعلیم دهنده و مدرس) مشهور شد.

۱ـ تذکرة الحفاظ

۲ـ عَقَبه مِنیٰ یا تنگه مِنیٰ جاییکه تعدادی از انصار مدینه منوره با حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم در آنجا پس از حج سال ۱۱ نبوی ملاقات کرده مسلمان شدند و در سال ۱۲ و ۱۳ نبوی با آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم بیعت کردند. ملازئی

«سعد بن معاذ» و «اُسَید بن حُضَیر» این هر دو از سرداران مدینه بودند. برای آنها این موضوع ناگوار تمام شد. سَعد به اُسَید گفت: شما نزد اَسعَد بروید و به او بگویید ما شنیده‌ایم که تو یک مسافری با خود آورده‌ای که آدم‌های ضعیف و نادان را احمق و گمراه می‌کند. او پیش اَسعَد رفته و با او به‌درشتی و سختی گفتگو کرد. اَسعَد گفت: تو حرفش را گوش کن اگر پسندیدی قبول کن و اگر بعد از شنیدن حرف او نپسندیدی، پس منع کردن او اشکالی ندارد. اُسَید گفت: که این حرف انصاف است. گوش دادن را آغاز کرد.

حضرت مُصعَب‌ﷺ خوبی‌های اسلام را برای او بیان کرد و آیات کلام الله مجید را تلاوت کرد. حضرت اُسَید گفت: چه‌قدر سخنان خوبی هستند و چه بهترین کلامی است. وقتی‌که شما می‌خواهید شخصی را در دین خود داخل بکنید به چه نحو او را داخل می‌کنید؟ آنها گفتند تو غسل کن لباس پاک بپوش و کلمه شهادت را بخوان.

حضرت اُسَید در همان‌وقت تمام این‌کارها را انجام داده مسلمان شد. بعد از این او به‌نزد سعد رفت و او را نیز به‌همراه خود آورد با او نیز همین‌طور گفتگو شد. سعد بن معاذ نیز مسلمان شد و به محض این‌که مسلمان گردید به‌نزد قوم خود «بنو الاشهل» رفت و به آنها گفت که من در نظر شما چگونه آدمی هستم آنها گفتند: که تو از میان همه ما افضل و بهتری.

سعد گفت: حرف زدن با مرد و زن شما برایم حرام است تا وقتی‌که شما اسلام را قبول نکنید و بر حضرت محمدﷺ ایمان نیاورید، با این سخن وی تمام مرد و زن قبیله اَشهَل مسلمان شدند و حضرت مُصعب به‌تعلیم دادن آنها مشغول شد.[1]

فایده: صحابه کرام‌ﷺ عموماً این روش را داشتند که چون هر شخصی مسلمان می‌شد او مستقلاً یک مُبَلِّغ به شمار می‌رفت و هر حرفی‌که درباره اسلام می‌دانست آن را شایع کرد و به دیگران رسانیدن یک شغل مستقلی از زندگی او قرار می‌گرفت که نه در آن زراعت مانع می‌شد نه تجارت نه کاروبار و خدمت.

٤ ـ تعلیم حضرت اُبی بن کعب‌ﷺ

حضرت اُبَیّ بن کَعب‌ﷺ از صحابه مشهور و از قاریان معروف می‌باشد پیش از مسلمان شدن

۱ـ تلقیح

نوشتن و خواندن بلد بود. در قوم عرب رسم نوشتن وجود نداشت. بعد از آمدن اسلام آوازه آن بلند شد، ولی حضرت اُبَیّ از ابتدا با نوشتن آشنایی داشت و در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده وحی نیز می‌نوشت. از ماهرین قرآن بود و از کسانی بود که در زندگی آن‌حضرت‌ؑ تمام قرآن مجید را حفظ کرده بودند.

پیامبرؑ می‌فرماید: که اَقرأ (قاری ترین فرد) امّت من «اُبَیّ بن کَعب» است. او با اهتمام فراوان در هشت شب از نمازهای تهجد یک مرتبه قرآن مجید را ختم می‌کرد.

یک‌بار پیامبرؑ به او فرمود: که خداوند متعال جلّ شانه به‌من امر فرموده است که به‌تو قرآن مجید یاد بدهم. حضرت اُبَیّ عرض کرد: یا رسول الله! خداوند متعال نام مرا گرفته این‌طور فرموده است؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: بله اسم تو را گرفته فرمود. این جمله را شنیده از فرط خوشحالی گریه کرد.

یـاد مــن از مــن بــه است زیرا که در آن محفل است

جُندُب بن عبدالله ﷺ می‌گوید: من در مدینه طیبه برای تحصیل علم حاضر شدم دیدم که در مسجد نبوی چندین از نفر استاد حدیث را مشاهده کردم و حلقه شاگردان جداگانه به نزد هر استاذی حلقه زده‌اند بر این حلقه‌ها گذر کرده بر حلقه‌ای رسیدم که در آن یک شخصی به‌هیئت و شکل مسافر فقط دو تکه پارچه بر بدن خود انداخته و نشسته بود، و حدیث درس می‌داد. پرسیدم که این چه کسی است؟ آنها گفتند: این سردار مسلمانان ابی ابن کعب است. من در حلقه درس او نشستم. وقتی‌که از درس حدیث فارغ شد به‌سوی خانه خود روانه شد من نیز پشت سر او رفتم در آنجا رفته دیدم که یک خانه کهنه‌ای است که اثاث و وسایل بسیار معمولی دارد و زندگی زاهدانه‌ای داشت.[۱]

حضرت اُبَیّ ﷺ می‌گوید: یک روز آن‌حضرتﷺ (از من برای امتحان) سوال فرمود که بزرگ ترین آیه قرآن مجید (به اعتبار برکت و فضیلت) کدام است؟ من عرض کردم: که الله و رسول او بهتر می‌دانند، آن‌حضرتﷺ دوباره سوال فرمود: مرا ادب مانع شد، باز همان جواب اول را تکرار کردم، بار سوم سؤال فرمود: من عرض کردم: که آیةالکرسی است. آنحضرتؑ

۱ـ طبقات

خوش‌حال شد و فرمود: خداوند برای تو علمت را مبارک کند.

یک‌بار آن‌حضرتﷺ در نماز امامت می‌فرمود، یک آیه‌ای ترک شد، حضرت اُبَیّ در نماز فتح داد. آن‌حضرتﷺ پس از نماز فرمود: که فتح دهنده کی بود؟ حضرت اُبَیّ‌رضی الله عنه عرض کرد: من بودم، آن‌حضرتﷺ فرمود: گمان من نیز همین بود که تو فتح داده‌ای.[1]

فایده: حضرت اُبَیّ‌رضی الله عنه با وجود این شرف علمی و خدمات مخصوص قرآن مجید در هر غزوه‌ای با آن‌حضرتعلیه السلام شریک بود. از غزوات آن‌حضرتﷺ هیچ غزوه‌ای نیست که او در آن شرکت نکرده باشد.

۵ـ اهمیت و توجه حضرت حُذَیفَه‌رضی الله عنه دربارۀ فتنه‌ها

حضرت حُذَیفَه‌رضی الله عنه از مشاهیر صحابه است. صَاحِبُ السِّر (راز دار) لقب اوست آن‌حضرتﷺ خبر منافقین و خبر فتنه‌ها را به او داده بود. هیچ چنین فتنه‌ای نبود که در آن تعداد سیصد نفر شریک باشند، آن‌حضرتعلیه السلام حال آن فتنه را و حال مقتدایش را به همراه نام آن شخص و نیز نام مادر و پدرش و اسم قبیله‌اش را صریحاً به او گفته نباشد.

حضرت حُذَیفَه‌رضی الله عنه می‌فرماید: مردم از رسول اللهﷺ در خصوص خیر می‌پرسیدند و من از بیم گرفتار شدن به دام شر، از شر سؤال می‌کردم. یک‌بار پرسیدم یا رسول الله!ﷺ این خیر و خوبی که این روزها از برکت تو به ما رسیده است، آیا بعد از این نیز بدی می‌آید؟

آن‌حضرتﷺ فرمود: بله، بدی می‌آید. من عرض کردم که بعد از این بدی باز خوبی بر می گردد یا نه؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: که حُذَیفَه کلام الهی را بخوان و بر معانی او تامل و فکر کن، احکام او را پیروی کن. (بر من فکر غالب بود) من عرض کردم: یا رسول الله!ﷺ بعد از این بدی، خوبی می‌آید؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: بله، باز خوبی می‌آید، ولی دل‌ها آن‌طور که قبلاً بودند نخواهند بود، من عرض کردم: یا رسول الله!ﷺ بعد از این خوبی باز بدی می‌شود، یا نه؟ آن حضرتﷺ فرمود: بله، اشخاصی به وجود خواهند آمد که مردم را گمراه می‌کنند و به طرف جهنّم می‌برند. من عرض کردم: که اگر من آن زمان را دریابم، پس چه کار کنم؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: اگر مسلمانان دارای یک جماعت متحد باشند و بر آنها پادشاهی وجود داشته باشد با آنها

۱ـ مسند احمد

باش و اگر نه تمام این فرقه‌ها را رها کن و در گوشه‌ای جداگانه بنشین یا زیر درختی رفته بنشین و تا دم مرگ همانجا باش.

چون که آن‌حضرتﷺ او را از احوال تمام منافقان خبر داده بود، به همین سبب حضرت عمرؓ از او می‌پرسید: که آیا در حُکّام من کسی از منافقان شامل است یا خیر؟ یک‌بار در جواب همین سوال حضرت عمرؓ عرض کرد: که در حُکّام تو یک منافق موجود است، امّا نامش را نمی‌گویم. حضرت عمرؓ او را معزول کرد. غالباً به‌وسیله فراست مؤمنانه و صادقانه‌ی خود او را شناخته بود. وقتی که شخصی می‌مُرد حضرت عمرؓ تحقیق می‌فرمود که آیا حُذَیفَه در جنازه او شریک است یا خیر، اگر حُذَیفَه شریک می‌بود، پس حضرت عمرؓ نیز بر او جنازه می‌خواند و اگر نه عمرؓ نیز بر او نماز جنازه نمی‌خواند.

وقتی که وفات حضرت حُذَیفَهؓ نزدیک شد، بی‌نهایت در عالم ناراحتی و اضطراب گریه می‌کرد، مردم از او دریافت کردند، فرمود: که به‌جدایی دنیا گریه نمی‌کنم، گذشته از آن، مرگ برایم محبوب است، البته به این علّت گریه می‌کنم که نمی‌دانم آیا به‌همراه نارضایتی خداوند دارم می‌روم یا به‌همراه خوشنودی او؟ بعد از این فرمود: این آخرین لحظه از زندگی من در دنیا است. یا الله! تو می‌دانی که مرا با تو محبّت است، لذا در ملاقات خود برکت عطا بفرما.[1]

٦ ـ حضرت ابوهریرهؓ و ازبر یادگرفتن احادیث

حضرت ابوهریرهؓ صحابی جَلیلُ القدر و نهایت مشهور است. احادیث چنان با کثرت از او منقول هستند که از صحابی دیگر به این تعداد زیاد نقل نشده است.

بر این موضوع مردم تعجب می‌کردند که او در سال هفت هجری به خدمت پیامبر علیه السلام تشریف آورد و مسلمان شد و در سال یازده هجری آن‌حضرتﷺ وفات شد در چنین مدّت کوتاهی که تقریباً بیش از چهار سال نیست، این تعداد احادیث چگونه یاد می‌شود؟ خود حضرت ابوهریرهؓ سبب آن را بیان می‌کند، می‌فرماید: که مردم می‌گویند: ابوهریرهؓ روایات زیاد نقل می‌کند. برادران مهاجر من اهل تجارت بودند آنها رفت و آمد بازار احتیاج پیدا می‌کردند. برادران انصاری من شغل زراعت داشتند و به آن مشغول بودند و ابوهریرهؓ از جمله مسکینان

۱ـ ابوداؤد . اسد الغابه

اصحاب صُفّه یک مسکینی بود که در خدمت آن‌حضرتﷺ هرچه برای خوردن میسّر می‌شد بر همان قناعت کرده می‌نشست. به‌همین جهت در رویدادهایی حاضر می‌شد که دیگران در آن حاضر نبودند و چیزهایی یاد می‌گرفت که آنها را ایشان نمی‌توانستند یاد بگیرند.

روزی من در خدمت آن‌حضرتﷺ از کندی حافظه شکایت کردم. آن‌حضرتﷺ فرمود: چادرت را پهن کن. من چادر را پهن کردم. آن‌حضرتﷺ با هر دو دست مبارک خود در آن چیزی اشاره کرد. بعد از این فرمود: این چادر را بر خود بپوش من آن را بر سینه خود پوشیدم، بعد از آن هیچ چیزی را فراموش نکردم.[1]

فایده: اصحاب صُفّه کسانی را می‌گویند: که در خانقاه آن‌حضرتﷺ سکونت داشتند برای مخارج این بزرگواران هیچ‌گونه انتظام خاصی نبود. گویی مهمان آن‌حضرتﷺ بودند آنچه از جاهای مختلف به‌عنوان هدیه یا صدقه نزد آن‌حضرتﷺ آورده می‌شد بیشتر بر آن اوقات زندگی خود را می‌گذراندند. حضرت ابوهریرهؓ نیز از همین اشخاص بود. بسا اوقات چندین روز به فاقه و گرسنگی نیز بر آنها می‌گذشت. بعضی اوقات به‌سبب گرسنگی حالت جنون مانندی به او دست می‌داد. چنان‌که در باب سوم در حکایت شماره سه و شماره هفت گذشت. ولی با وجود این به کثرت یادگیری احادیث مشغله و کار او بود که به برکت آن امروز بیشتر از هر کسی احادیث از او بیان کرده می‌شوند.

ابن جوزی در «تلقیح» نوشته است: **۵۳۷۴** پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث از ابو هریرهؓ روایت شده است.

روزی حضرت ابوهریرهؓ درباره نماز جنازه حدیثی بیان کرد که آن‌حضرتﷺ فرموده است: شخصی که نماز جنازه را بخواند و برگردد به او یک قیراط ثواب می‌رسد و شخصی که تا دفن کردن همراه می‌رود به او دو قیراط ثواب می‌رسد و اندازه یک قیراط از کوه اُحُد نیز بیشتر است.

حضرت عبدالله بن عمرؓ در این حدیث کمی‌تردید پیدا کرد و فرمود: «ای ابوهریره فکر کن و بگو.» ابوهریرهؓ از این حرف خشمگین شد. مستقیماً به‌نزد حضرت عایشهؓ رفته

۱ـ بخاری

عرض کرد؛ که من به‌تو قسم داده می‌پرسم، این حدیث قیراط را تو از پیامبرﷺ شنیده‌ای؟ او فرمود: بله، شنیده‌ام.

حضرت ابوهریره فرمود: که کار من در زمانه پیامبر‏عليه‌السلام نه در باغ کاشتن درختی بود و نه در بازار فروختن مالی بلکه من همواره دربارگاه آن‌حضرت‏عليه‌السلام بودم و فقط شُغلم همین بود که حرفی یاد بگیرم یا چیزی برای خوردن گیر بیاورم. حضرت عبدالله بن عمر‏رضي‌الله‌عنهما فرمود: بدون شک تو بیشتر از ما حاضر بودی و احادیث را بیشتر می‌دانی.(۱)

با وجود این ابوهریره‏رضي‌الله‌عنه می‌گوید: من روزانه دوازده هزار بار استغفار می‌خوانم و یک نخی نزد او بود که یک هزار گره در آن زده بود شب‌ها تا زمانی که آن را با خواندن سُبحَان الله تکمیل نمی‌کرد، نمی‌خوابید.(۲)

۷ـ کشتنِ مُسِیلَمَه و جمع کردنِ قُرآن

بعد از وفات آن‌حضرتﷺ اثرات بد «مُسَيْلِمَةَ كَذَّاب» که در زمان زندگی آن‌حضرتﷺ ادعای نبوت کرده بود افزایش پیدا کرد. و چون‌که در عرب ارتداد نیز با زور و قدرت خود شروع شده بود از این رو به سبب این ارتداد فتنه‌ای مسیلمه او بیشتر تقویت می‌شد.

حضرت ابوبکر صدیق‏رضي‌الله‌عنه با او جنگ کرد. خداوند متعال اسلام را قوت عطا فرمود و مُسَيْلِمَه کشته شد، ولی در این جنگ جماعت بزرگی از صحابه کرام نیز شهید شدند به خصوص جماعت بزرگی از حافظان قرآن به شهادت رسیدند.

حضرت عمر‏رضي‌الله‌عنه امیر المومنین در خدمت حضرت ابوبکر صدیق‏رضي‌الله‌عنه حاضر شد و عرض کرد: که در این جنگ بسیاری از قاریان شهید شدند واگر به‌همین منوال در یکی یا دو جنگ دیگر اینها شهید شوند، پس ترس از این است که حصه زیادی از قرآن مجید ضایع گردد، لذا باید آن را یک‌جای نوشته محفوظ کرد.

حضرت ابوبکر صدیق ‏رضي‌الله‌عنه فرمود: بر چنین کاری که آن‌حضرتﷺ در زندگی خود انجام نداده است، چگونه جرأت می کنی؟ حضرت عمر‏رضي‌الله‌عنه در این امر اصرار می‌فرمود و ضرورت این

۱ـ مسند احمد

۲ـ تذکره الحفاظ

امر را اظهار می‌کرد. بالآخر رأی حضرت ابوبکر صدیقؓ نیز موافق شد، پس حضرت زید بن ثابتؓ را «که حکایتش در باب یازده حکایت شماره هیجده بیان می‌شود» نزد خود خواست. زید می‌گوید: من در خدمت ابوبکر صدیقؓ حاضر شدم و حضرت عمرؓ نیز تشریف داشت. حضرت ابوبکرؓ در ابتداء تمام گفتگوی خودش را با حضرت عمرؓ برای او نقل فرمود. بعد از این فرمود: تو جوان و دانشمند هستی نسبت به تو هیچ گونه بدگمانی هم وجود ندارد. و علاوه از اینها تو در زمانه خود آن‌حضرتﷺ بر نوشتن وحی مأمور بوده‌ای، لذا تو این کار را انجام بده نسخه‌های قرآن کریم را از نزد مردم جمع کن و آن را در یک‌جا بنویس.

زید می‌گوید: که به‌خدا سوگند، اگر به‌من حکم می‌فرمود که فلان کوه را شکسته از این‌جا به جایی دیگر منتقل کن این حکم برای من از جمع کردن قرآن سهل‌تر بود. من عرض کردم شما چنین کاری را که آن‌حضرتؑ نکرده است چگونه می‌کنید. حضرت ابوبکرؓ مرا تفهیم کردند. در یک حدیثی آمده است که حضرت ابوبکر صدیقؓ به‌زید گفت: که اگر تو با عمرؓ موافقت بکنی، پس من این حکم را صادر می‌کنم و اگر نه من نیز اراده این کار را نمی‌کنم.

زید بن ثابتؓ می‌گوید: بعد از گفتگوی طولانی خداوند متعال مرا نیز به‌همان طرف شرح صدر فرمود که باید قرآن مجید یک‌جا جمع کرده شود. چنانچه من در اجرای دستور از نزد مردم نسخه‌هایی که به‌طریق متفرق نوشته شده بود و آنچه در سینه‌های این بزرگواران یعنی صحابه کرامؓ محفوظ بود، همه را جست و جو کرده جمع کردم.(۱)

فایده: در این حکایت اولین چیزی که معلوم می‌شود اهتمام اتباع این بزرگواران است؛ زیرا منتقل کردن کوهی برای آنها از این سهل‌تر بود که کاری را انجام بدهند که پیامبرؑ آن را انجام نداده است، بعد از این خداوند متعال جمع آوری قرآن مجید را که بنیاد و اصل دین است در اعمال‌نامه این بزرگواران قرار داده بود. باز حضرت زیدؓ در جمع آوری قرآن به‌قدری اهتمام نمود که هیچ آیتی به غیر از آنچه را که نوشته شده باشد قبول نمی‌کرد. آنچه را که در زمانه خود آن‌حضرتﷺ نوشته شده بود جمع آوری کرده و با آنچه در سینه حفاظ محفوظ بود تطبیق داد. و چونکه تمام قرآن مجید در جاهای متفرق نوشته شده بود برای همین در جمع آوری

۱ـ درّ منثور

آن مشقّت و زحمت ضروری بود، امّا تمام آن دستیاب شد.

اُبیّ بن کعبﷺ که خود آن‌حضرت ﷺ او را بزرگ‌ترین ماهر قرآن قلم‌داد فرموده بود او را کمک می‌کرد به‌همراه چنین زحمت بزرگی کلام الله مجید را آن بزرگواران پیش از همه جمع فرمودند.

۸ـ احتیاط حضرت ابن مسعودﷺ در روایت حدیث

حضرت عبدالله بن مسعودﷺ یکی از اصحاب بسیار مشهور است و از آن صحابه به شمار می‌رود، که صاحب فتوی بودند. در ابتدای دوره اسلام مسلمان شده و به‌سوی حبشه نیز هجرت کرده بود در تمام غزوات با آن‌حضرتﷺ همراه بود است و از بس که از خادمان خاص بود به‌لقب «صَاحِبُ‌النَّعل» یعنی کفش بردار رسول اللهﷺ و «صَاحِبُ‌الوِسَادَه» یعنی صاحب بالش رسول اللهﷺ و «صَاحِبُ‌المِطْهَرَة»یعنی متصدی آب وضو (آفتابه بردار) نیز ملقب شده بود. برای این‌که این خدمات حضرت رسول اکرمﷺ بیشتر به او محوّل بود.

آن‌حضرتﷺ درباره او نیز ارشاد فرموده است: اگر بخواهم کسی را بدون مشوره امیر مقرر کنم، پس عبدالله بن مسعودﷺ را امیر خواهم کرد. آن‌حضرتﷺ این‌طور نیز فرموده است که تو هر وقت اجازه حاضر شدن را داری. نیز آن‌حضرتﷺ درباره او فرموده است هر شخصی که می‌خواهد قرآن مجید را کاملاً همان‌طوری که نازل شده است بخواند، پس باید موافق طریقه عبدالله بن مسعودﷺ بخواند. نیز آن‌حضرتﷺ فرموده است هر حدیثی که ابن مسعودﷺ برای شما بیان کند آن را راست بدانید.

ابوموسی اشعریﷺ می‌گوید: وقتی که ما از یمن آمدیم تا مدّتی ابن مسعودﷺ را از اهل بیت تصور می‌کردیم، زیرا به‌همان کثرت که اهل خانه‌ای در خانه خود رفت و آمد دارد، او و مادرش به‌خانه آن‌حضرتﷺ رفت و آمد می‌کردند.[1]

اما با وجود این همه، اُبو عَمرو شیبانیﷺ می‌گوید: من تا یک‌سال نزد ابن مسعودﷺ بودم، ولی از او نشنیدم که مطلبی را به‌طرف آن‌حضرتﷺ منسوب کرده بیان کند. و اگر هم گاهی به‌طرف آن‌حضرتﷺ مطلبی را می‌خواست نسبت دهد بر بدنش لرزه می‌افتاد.

۱ـ بخاری

عَمرو بن مَیمون می‌گوید: من تا یک سال در هر روز پنجشنبه به‌نزد ابن مسعودﷺ می‌آمدم، ولی من هیچ‌گاه نشنیدم که کلامی را به‌طرف آن‌حضرتﷺ نسبت بدهد. یک‌بار در بیان حدیث این کلمه بر زبانش جاری شد؛ که آن حضرتﷺ این‌طور فرمودند، پس بی‌درنگ بدنش به لرزه در آمده چشم‌هایش پر از اشک شد، پیشانیش عرق ریز شده و رگ‌های بدنش باد کردند و فرمود: إن شاءالله همین‌طور فرموده بود، یا قریب این بود، یا از این کمی بیشتر یا کمی کمتر فرمود.[1]

فایده: این بود احتیاط آن بزرگواران صحابه کرامﷺ درباره حدیث شریف؛ زیرا در حدیث پیامبر اکرمﷺ آمده است: هر کسی از طرف من دروغ نقل کند، جای خود را در جهنّم درست بکند. به‌سبب همین خوف این بزرگواران با وجودی‌که مسایل را از ارشادات و حالات آن حضرتﷺ بیان می‌کردند، اما این‌طور نمی‌گفتند که این فرمایش پیامبرﷺ است که مبادا دروغ از زبان بیرون بیاید. عکس این قضیه، ما حالات خود را می‌بینیم که بی‌باکانه بدون تحقیق حدیث نقل می‌کنیم، و در نقل آن یک ذره هم تأمّل نمی‌کنیم. حال آنکه به‌طرف آن‌حضرتﷺ حرفی را منسوب کرده نقل کردن مسئولیت بسیار سنگینی دارد.

فقه مذهب حنفی بیشتر از عبدالله بن مسعودﷺ گرفته شده است.

۹ ـ رفتن نزد حضرت ابودرداءﷺ برای شنیدن حدیث

کَثیر بن قَیس ﷺ می‌گوید: من نزد حضرت ابودرداءﷺ در مسجد دمشق نشسته بودم، شخصی در خدمت او آمد و گفت که من از مدینه منوره فقط به‌خاطر یک حدیث به پیشِ تو آمده‌ام که تو آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ای. ابودرداءﷺ پرسید، که کاری دیگر از قبیل تجارت وغیره نداشتی؟ او گفت نخیر! ابودرداﷺ باز پرسید: هدفی دیگر نداشتی؟ گفت نخیر! فقط برای شنیدن و کسب حدیث آمده‌ام.

ابودرداﷺ فرمود: من از آن‌حضرتﷺ شنیده‌ام هر شخصی‌که راهی را به‌منظور تحصیل علم طی می‌کند خداوند متعال برای او راه بهشت را سهل می‌فرماید و فرشتگان پرهای خود را برای خوشنودی طالب علم فرش می‌کنند و برای طالب علم ساکنان آسمان و زمین استغفار

۱ـ مقدمه اوجز و مسند احمد

می‌کنند حتی ماهی‌هایی که در آب زندگی می‌کنند، نیز برای آنها استغفار می‌کنند و فضیلت عالم بر درویش عابد همان‌طور است که فضیلت ماه بر تمام ستارگان و علما وارث انبیا هستند. انبیا علیهم‌السلام کسی را وارث دینار و درهم نمی‌کنند، بلکه وارث علم می‌کنند. هر شخص‌که علم حاصل کند او ثروت بزرگی را حاصل کرده است.(۱)

فایده: حضرت ابودردا رضی‌الله‌عنه از فقها صحابه رضی‌الله‌عنهم است. «حکیم الامّت» گفته می‌شود، او می‌فرماید: در ابتدای نبوت آن‌حضرت ﷺ من تجارت می‌کردم. پس از مسلمان شدن خواستم که تجارت و عبادت هر دو را یک‌جا جمع کنم، ولی هر دو تا با هم جمع نشدند، پس من از ترک تجارت ناگزیر شدم. حالا قلب من این را هم نمی‌پسندد که بر کنار دروازه خود دکانی داشته باشم که به سبب آن یک نماز هم از من فوت نشود و روزانه چهل دینار سود هم داشته باشم و همه آن را نیز در راه خدا صدقه بکنم (با این همه بودن دکان را دوست ندارم) شخصی از او پرسید که از این چنین تجارت چرا ناراض هستی که نماز هم از دست نمی‌رود و این‌قدر استفاده روزانه هم در راه خدا خرج می‌شود باز هم پسند نمی‌کنی؟ فرمود: حساب پس دادن که لازمی است (یعنی هرچه باشد، ولی حساب مال تجارت در روز محشر گرفته خواهد شد از ترس آن اجتناب می‌کنم).

حضرت ابودردا رضی‌الله‌عنه این‌طور نیز می‌فرمود: که من مرگ را دوست دارم به‌خاطر شوق لقای مولای خود. و با فقر محبت دارم به‌خاطر تواضع و با بیماری محبت دارم به‌خاطر شستوی گناهان.(۲)

از حکایت بالا معلوم شد که مسلمانی به‌خاطر یک حدیث این مسافت طولانی را طی کرده است. نزد این بزرگواران برای دست یافتن به حدیث سفر کردن چیز مهمی نبود حتی برای معلوم کردن و شنیدن یک حدیث سفرهای دور و دراز کردن برای این حضرات خیلی سهل بود.

حضرت شعبی رحمه‌الله یکی از مشاهیر محدثین است و در کوفه سکونت می‌کرد. یک‌بار برای شاگردی حدیث بیان کرد و فرمود: این حدیث را بگیر در حالی که داخل خانه‌ات نشسته‌ای،

۱ـ ابن ماجه

۲ـ تذکره

مفت گیرت آمد و اگر نه به‌خاطر کمتر از این، مجبور بودی به مدینه منوره سفر کنی برای این که

در ابتدا مخزن حدیث مدینه طیّبه بود.

بزرگانی که شغف علمی داشتند، سفرهای نهایت طولانی را به‌خاطر علم اختیار می‌کردند، سعید بن المُسیب رحمه‌الله که یک تابعی مشهور است می‌گوید: من به‌خاطر یک حدیث شب‌ها و روزهای زیادی با پای پیاده راه رفته‌ام.

امام الائمه، امام بخاری رحمه‌الله در ماه شوال سال صد و نود و چهار هجری متولد شد و در سال دویست و پنج یعنی در عمر یازده سالگی خواندن علم حدیث را آغاز کرد. تمام تصانیف عبدالله بن مبارک رحمه‌الله را در کودکی حفظ کرده بود. در شهر خودش تمام احادیثی که قابل دسترسی بود همه آنها را حاصل کرده بعد از آن در سال دویست و شانزده هجری سفر را شروع کرد. پدرش فوت کرده بود، بنابر این یتیم بود. مادرش در سفر با او همراه بود. بعد از این بلخ، بغداد، مکه مکرمه، بصره، کوفه، شام، عسقلان، حمص، دمشق، در تمام این شهرها رفت و هرجا آنچه از ذخائرعلم حدیث در دسترس بود، حاصل فرمود و در چنین کم عمری استاد حدیث شد که هنوز بر صورتش یک تار ریش ظاهر نشده بود، می‌گوید عمر من زمانی که فیصله‌های صحابه و تابعین را تصنیف می‌کردم هیجده سال بود.

حَاشِد رحمه‌الله و یکی از رفقایش نقل می‌کنند که امام بخاری به همراه ما پیش استاد می‌رفت، ما می‌نوشتیم، ولی بخاری همین‌طور (بدون نوشتن حدیث) بر می‌گشت.

ما پس از گذشت چند روز به او گفتیم که تو اوقات خود را بیهوده ضایع می‌کنی! او در جواب چیزی نگفت، وقتی که ما چندین بار همین‌طور گفته و اصرار کردیم، گفت که شما مرا خیلی اذیت کردید. حالا بیارید تا ببینم که شما چه نوشته‌اید، ما مجموعه احادیثی را که نوشته بودیم بیرون آوردیم که احادیث آن بالغ بر پانزده هزار روایت بود او (گفت شما به نوشته‌های خود نگاه کنید و من آنچه ازبر یاد گرفته‌ام، برای شما از حافظه‌ی خود می‌خوانم ببینید آیا تفاوتی یا اشتباهی موجود است) تمام را از حفظ خود برای ما خواند ما (از عظمت حفظ و یادداشت او) متحیّر ماندیم.

۱۰ـ رفتن حضرت ابن عباس رضی الله عنه نزد یک انصاری

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: بعد از وفات آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم من به یک انصاری گفتم: آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم وفات شد، ولی تا به حال یک جماعت بزرگی از صحابه رضی الله عنهم موجود است بیا باهم از آنها مسایل را پرسیده یاد کنیم. آن انصاری به‌من گفت: آیا با بودن این جماعت از صحابه کرام رضی الله عنهم تو فکر می‌کنی که مردم برای پرسیدن مسایل به‌نزد تو مراجعه می‌کنند؟

غرض این‌که آن انصاری همت نکرد، ولی من دنبال تحقیق مسایل افتادم و درباره هر شخصی که اطلاع پیدا می‌کردم که فلان حدیث را از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده است نزد او رفته و تحقیق می‌کردم.

بنابر این ذخیره بسیار بزرگی از مسایل توسط انصار حاصل شد. نزد بعضی اشخاص به‌همین منظور می‌رفتم، در آنجا رسیده می‌فهمیدم که او خواب است، پس چادر خود را بر چهارچوب درش نهاده همان‌جا به‌انتظار می‌نشستم. اگرچه بر اثر وزش باد بر صورت و بدنم خاک نیز می‌ریخت، ولی من در همان‌جا می نشستم وقتی‌که او از خواب بیدار می‌شد آنچه را که می خواستم از او بپرسم می‌پرسیدم. آن بزرگواران نیز می‌گفتند: تو با وجود این‌که پسر عموی حضرت رسول علیه السلام هستی، چرا به‌خود زحمت داده به‌نزد من آمده‌ای، مرا به‌نزد خود می‌خواستی (خدمتت حاضر می‌شدیم)، ولی من می‌گفتم: چون من طلب کننده علم هستم، لذا من بیشتر سزاوارم که حاضر شوم.

بعضی بزرگواران بیدار شده می‌پرسیدند: که تو از کی در اینجا به‌انتظار من نشسته‌ای؟ من می‌گفتم: خیلی وقت است، آنها می‌گفتند: کار بدی کرده‌ای به من اطلاع می‌دادی، من می‌گفتم: قلب من اجازه نداد که شما به‌خاطر من پیش از این‌که از ضروریات خود فارغ شوید بیایید.

(خلاصه به‌همین ترتیب برای تحصیل علم رغبت و شوق داشتم) تا این‌که زمانی پیش آمد که نوبت به اینجا رسید که مردم به‌خاطر حاصل نمودن علم نزد من جمع شدند. در آن‌وقت برای آن آقای انصاری نیز اضطراب پیدا شد که این پسر از ما بیشتر هوشیار و زیرک بود.[1]

۱ـ دارمی

کارنامه‌های مختلف علمی صحابه (رضوان الله تعالی علیهم أجمعین)

فایده: همین امر بود که حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه را در زمانه خود لقب «**حِبرُالاُمّة**» و «**بَحرالعُلوم**» عطا کرد. وقتی که او وفات شد در طائف بود. محمد فرزند حضرت علی رضی الله عنه بر او نماز جنازه خواند و فرمود که امام ربّانی این امّت امروز از دنیا رخصت شد.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: ابن عباس رضی الله عنه در آگاهی نسبت به شأن نزول آیت‌ها از میان همه ممتاز هستند.

حضرت عمر رضی الله عنه او را در صف ممتاز علما جای می‌داد، این همه ثمره همان جانفشانی او بود و اگر او با خیال صاحبزادگی می‌نشست (و در جستجوی مسایل دینی و تحصیل علوم آن همه ناراحتی‌ها را تحمّل نمی کرد) پس این مراتب بلند پایه چگونه برای او حاصل می‌شد.

خود آقای نامدار نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ارشاد می‌فرماید: «به کسانی که از آنها علم حاصل می کنید با تواضع و فروتنی پیش بیایید» در کتاب بخاری از مجاهد نقل شده است: «هر شخصی که در خواندن شرم بکند یا تکبّر کند او نمی‌تواند علم حاصل کند.»

حضرت علی کرم الله وجهه ارشاد می‌فرماید: «هر شخصی که مرا یک حرف هم تعلیم داده است من غلام او هستم خواه او مرا آزاد کند یا بفروشد.»

یحیی ابنُ کثیر رحمه الله می گوید: «که علم با تن پروری حاصل نمی‌شود.»

امام شافعی رحمه الله ارشاد می‌فرماید: «هر شخصی که علم را بدون توجه قلب و با استغنا حاصل کند، او کامیاب نمی‌شود. بله، شخصی که با فروتنی و تنگدستی بخواهد آن را حاصل کند، کامیاب می‌شود.

مغیره رحمه الله می گوید: که ما از استاد خود ابراهیم چنان می‌ترسیدیم که مردم از پادشاه می‌ترسند.

یحیی بن معین رحمه الله محدث بزرگی است، امام بخاری رحمه الله درباره او می گوید: «احترام محدّثین را آن‌قدر که او بجا می‌آورد دیگر هیچ احدی را من ندیدم که آن‌طور بجا آورد.» امام ابویوسف رحمه الله می گوید: من از بزرگان شنیده‌ام: «هر کسی که قدر استاد را نمی‌داند او کامیاب نمی‌شود.»

در این حکایت همان‌طور که مقام تواضع و انکساری حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما نسبت به اساتذه‌اش معلوم می‌شود، همان‌طور شغف علمی و اهتمام او نیز معلوم می‌شود، برای این‌که به محض آگاهی به این‌که نزد فلان شخص حدیثی موجود است فوراً می‌رفت و آن را حاصل می‌کرد، خواه در این راه چه قدر مشقت و تکلیف به او می‌رسید و حق این است که بدون مشقت و زحمت علم به‌جای خود یک چیز جزیی و معمولی هم حاصل نمی‌شود و این ضرب المثل معروف است (**ومَن طَلَبَ العُلا سَهَرَ اللَّيَالِي**) یعنی هر شخصی که مراتب بلند را طالب باشد شب‌ها بیدار می‌شود.

حارث بن یزید، ابن شُبرمه، قَعقَاع، مُغِیرَه رحمهم الله این هر چهار نفر، بعد از نماز عشا بحث علمی را آغاز می‌کردند و تا اذان صبح هیچ یکی از آنها از هم دیگر جدا نمی‌شد.

لیث بن سعد رحمه الله می‌گوید: امام زهری رحمه الله بعد از عشا با وضو نشسته سلسله حدیث را آغاز می‌فرمود تا این‌که صبح می‌شد.(1)

«دَرَاوَرْدِی» رحمه الله می‌گوید: امام ابو حنیفه رحمه الله و امام مالک رحمه الله را من دیدم در مسجد نبوی بعد از نماز عشا در مسئله‌ای بحث را آغاز می‌فرمودند و آن هم طوری که نه هیچ گونه طعن و تشنیع می‌شد و نه تغلیظ (درشتی). و به‌همین حالت صبح می‌شد و در همان‌جا نماز می‌خواندند.(2)

«ابن فُرّات بغدادی» رحمه الله یک محدّث است وقتی که فوت شد هیجده صندوق کتاب که اکثر آنها را با قلم نوشته بود ازخود باقی گذاشت و کمال این است که نزد مُحدّثین به اعتبار صحت نقل و عمدگی ضبط نوشته‌های او حُجّت هم هستند.

«ابن جُوزِی» رحمه الله محدثی مشهور است، در عمر سه سالگی سایه پدر از سرش دور شد. به حالت یتیمی پرورش حاصل کرد، اما کوشش به‌حدّی بود که علاوه از نماز جمعه هیچ‌وقت از خانه دور نمی‌رفت. یک‌بار بالای منبر گفت: که من با این انگشتان خود دو هزار جلد کتاب نوشته‌ام، بیش از دویست و پنجاه تصانیف خود او هستند. می‌گویند، که هیچ وقتی را ضایع نمی‌کرد، نوشتن چهار جزء روزانه معمول او بود. عالَمِ (فضای) درسش این‌طور بود که در مجلس او بعضی

1ـ دارمی

2ـ مقدمه

اوقات اندازه گیری می‌شد، تعداد شاگردان از صد هزار بیشتر بود. حتی امیران، وزیران و سلاطین در مجلس درس او حاضر می‌شدند.

خود «اِبنُ جُوزِی» رحمه الله می گوید: که صد هزار آدم به‌دستِ من بیعت کرد و بیست هزار کافر به‌دست من مسلمان شده است. با وجود این همه چون در دوره او نفوذ شیعه‌ها زیاد بود بنابر این اذیت و آزار نیز از ناحیه آنها می‌دید.[1] در وقت نوشتن احادیث تراشه‌های قلمش را جمع می کرد، وقت مردن وصیت کرده بود که آب غسل من از اینها گرم کرده شود، می گویند: آنها به‌قدری زیاد بودند که نه فقط برای گرم کردن آب غسل میّت کافی بود، بلکه بعد از گرم کردن اضافه نیز آمد.

«یحیی بن مُعین» رحمه الله یکی از استادان مشهور حدیث است می گوید: که من با دست‌های خود یک میلیون حدیث نوشته‌ام.

«اِبنُ جَریر طبری» رحمه الله مؤرخی مشهور است ماهر احوال صحابه و تابعین است. تا چهل سال هر روز نوشتن چهل ورق معمولش بود، پس از وفاتش شاگردان او نوشته‌های روزانه‌اش را محاسبه کردند، بعد از بلوغ تا زمان وفاتش حد وسط آنها چهارده ورق برای هر روز در آمد. کتاب تاریخ او مشهور است و عموماً در دسترس است. وقتی‌که تصنیف این تاریخ را اراده کرد اول از مردم پرسید که به گمان من از نوشتن تاریخ تمام عَالَم (دنیا) شما بسیار خوشحال می‌شوید؟ مردم پرسیدند تقریباً چه قدر بزرگ می‌شود؟ فرمود: تقریباً تا سی هزار ورق تکمیل می‌شود. مردم گفتند که پیش از تکمیل کردنِ آن عمرها فنا خواهند شد. فرمود: «اِنّا لِلّه» همت‌ها پست شدند. بعد از آن کتاب را مختصر کرد و تقریباً بر سه هزار ورق نوشت. همین‌طور درباره تفسیرش همین ماجرا پیش آمد. آن نیز مشهور است و عموماً در دسترس می‌باشد.

«دارقُطنی» رحمه الله یکی از مصنفان مشهور است، برای حاصل کردن حدیث، بغداد، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام به تمام این جاها سفر کرد. روزی در مجلس استاد نشسته بود، استاد حدیث خواند و او کتابی دیگر را نقل می کرد، یکی از رفقا اعتراض کرد و گفت: تو به‌سویی دیگر متوجه هستی! گفت: میان توجه من و توجه شما فرقی است، تو بگو تا حالا استاد چند حدیث خوانده است، او به‌فکر افتاد، دارقُطنی گفت: که شیخ تا حالا هیجده حدیث بیان کرده است.

۱ـ تذکره

حدیث اول این بود، دوم این بود، به‌همین نحو همه را به‌ترتیب به همراه اسناد خواند.

«حافظ اَثرَم» ﷬ (بحرف ثا است) یک محدث است برای یاد گیری احادیث خیلی مشتاق بود، یک‌بار به حج تشریف برد در آنجا دو نفر از استادان بزرگ حدیث از اهل خراسان، آمده بودند و هر دو در حرم شریف جداگانه نشسته درس می‌دادند، نزد هر یکی از آنها جمع بزرگی از استفاده کنندگان موجود بود، «حافظ اَثرَم» میان هر دو نشسته و احادیث هر دو تا را در یک وقت می‌نوشت.

«عبدالله بن مُبارک» ﷬ محدثی مشهور است مشقت‌هایی که در حاصل کردن حدیث تحمل کرده است، معروف‌اند. خود او می‌گوید: من از چهار هزار استاد، حدیث را حاصل کردم.

«علی بن الحسن» ﷬ می‌گوید: یک شب خیلی زیاد سرد بود من و «ابن مبارک» ﷬ بعد از عشا از مسجد بیرون آمدیم بر دروازه مسجد درباره حدیثی گفتگو آغاز شد. من چیزی می‌گفتم و او نیز بیان می‌فرمود در همان‌جا ایستاده بودیم که اذان صبح گفته شد.

حُمَیدی ﷬ یک محدث مشهور است، و او کسی است که احادیث بخاری و مسلم را یک جا جمع کرده است. تمام شب می‌نوشت و در موسم گرما وقتی‌که گرمی او را اذیت می‌کرد یک ظرف بزرگی را پر از آب می‌کرد و در آن نشسته می نوشت. از تمام مردم کناره گیری اختیار کرده بود. شاعر هم هست این دو شعر از اوست:

لِقَاءُ النَّاسِ لَيْسَ يُفِيْدُ شَيئاً سِوَى الْهَذَيَانِ مِنْ قِيْلٍ وقَالِ
فأَقْلِلْ مِن لِقَاءِ النّاسِ إلّا لِأَخْذِ الْعِلْمِ أوْ إصْلَاحِ حَالِ

ترجمه: ملاقات مردم هیچ فایده‌ای به جز بیهوده‌گویی و قیل و قال ندارد، لذا ملاقات را با مردم کم کن به جز آن‌که به‌منظور تحصیل علم با استاد یا برای اصلاح نفس از شیخ طریقتی ملاقات شود.

امام طبرانی ﷬ محدثی مشهور است تصانیف زیادی دارد. شخصی کثرت تصانیف او را دیده پرسید که اینها را چگونه نوشته‌ای؟ گفت: سی سال بر حصیر گذرانده‌ام، یعنی شب و روز بر بوریا و حصیر افتاده بود. ابوالعبّاس شیرازی ﷬ می‌گوید: که من از طبرانی ﷬ سیصد هزار حدیث نوشته‌ام.

امام ابوحنیفه رحمه الله با نهایت دقت احادیث ناسخ و منسوخ را تحقیق می‌فرمود، کوفه که در آن زمان خانه علم گفته می‌شد. تمام محدثینی که آن‌جا بودند احادیث همه را جمع فرموده بود و هرگاه از بیرون کوفه محدثی می‌آمد شاگردان خود را دستور می‌داد که اگر به‌نزد او چنین حدیثی باشد که نزد ما نیست آن را از او تحقیق کنید. یک مجلس علمی نزد حضرت امام منعقد بود که در آن مجمع محدّثین، فقها و اهل لغت شرکت می‌کردند. هرگاه مسئله‌ای پیش می‌آمد در آن مجلس بر آن بحث می‌شد. بعضی اوقات تا یک ماه بحث ادامه پیدا می‌کرد بعد از یک ماه وقتی‌که یک نظریه‌ای تصویب و طی می‌شد همان را مذهب قرار می‌دادند و نوشته می‌شد.

از نام امام ترمذی رحمه الله هیچ کس ناآشنا نیست. احادیث را به‌کثرت یاد گرفتن و یاد داشتن امتیاز خاص او بود. و در قوت حافظه ضرب‌المثل بود. بعضی از محدّثان او را امتحان گرفته چهل حدیث غیر معروف را برای او قرائت می‌نمودند. امام ترمذی رحمه الله فوراً همه را از اول قرائت می‌فرمود. خود امام ترمذی رحمه الله می‌گوید: من در راه مکه مکرمه دو دفتر از احادیث یک شیخ را نقل کرده بودم. اتفاقاً با خود آن شیخ ملاقات کرده و تقاضا نمودم که آن دو دفتر از احادیث را از زبان خود استاد نیز بشنوم. او قبول کرد من فکر کرده بودم که آن دفترها با من هستند (ولی وقتی‌که خواستم آنها را درآورده و از جایی‌که استاد قرائت می‌کند نگاه کنم و اگر اشتباهی هست اصلاح کنم، اما هرچه تلاش کردم گیرم نیامدند. فهمیدم که آنها را در جای دیگر فراموش کرده‌ام و برای این‌که این فرصت خوب از دستم نرود) دو دفتر ساده و خالی در دست گرفته به خدمت استاد حاضر شدم. استاد قرائت را شروع کرد. ناگاه نظر او بر دفترهای ساده‌ای‌که در دست من بود افتاد. ناراحت شده فرمود که تو را شرم نمی‌آید؟!. من جریان را به‌عرض ایشان رساندم و گفتم: آنچه که تو قرائت می‌فرمایی همه آنها در حافظه‌ام می‌ماند. استاد قبول نکرد. فرمود: خوب (اگر راست می‌گویی آنچه را که من خوانده‌ام) بخوان. من تمام احادیث را خواندم، فرمود: اینها را از اول حفظ داشته‌ای من عرض کردم: احادیث تازه‌ای برای من بخوان، او چهل حدیث دیگر نیز قرائت کرد من آنها را نیز فوراً برگرداندم (دوباره خواندم) و یکجا هم اشتباه نکردم.

محدّثان زحمت‌هایی را که به‌خاطر یاد کردن احادیث و شایع نمودن آنها تحمّل فرموده‌اند اتباع از آنها به جای خود شمار کردن آنها نیز مشکل است.

قُرطَمَه رحمه الله یک محدّث است شهرت زیادی هم ندارد. یکی از شاگردانش به‌نام داود رحمه الله می‌گوید: مردم ذکر حافظه اُبوحَاتم رحمه الله وغیره را می‌کنند من از حافظه قُرطَمَه رحمه الله حافظه‌ای قوی تر ندیدم. یک‌بار من پیش او رفتم، گفت: از این کتاب‌ها هرچه دلّت بخواهد بردار (و در آن نگاه کن) من آن را از بر خواهم خواند. من کتاب «اَلاَشرِبَه» را برداشتم او از آخر هر باب خواندن را شروع می‌کرد و به‌طرف اول باب می‌رفت و به همین ترتیب تمام کتاب را از بر می‌خواند.

ابوزُرعه رضی الله عنه می‌گوید: که امام احمد بن حنبل رحمه الله یک میلیون حدیث ازبر بود.

اسحق بن راهویه رحمه الله می‌گوید: صد هزار حدیث را من جمع کرده‌ام و سی هزار من ازبر یاد دارم.

خَفَّاف رحمه الله می‌گوید: که اسحق یازده هزار حدیث از یادداشت خود به‌ما املا گفت و باز آنها را به ردیف قرائت کرد نه حرفی کم شد نه زیاد.

اُبوسَعد اصبهانی بغدادی رحمه الله در عمر شانزده سالگی برای شنیدن احادیث ابونصر به بغداد رسید. درمیان راه خبر مرگش را شنیده بی‌اختیار به‌گریه افتاد. فریادهای از سینه او بیرون می‌شد و می‌گفت: سند او جای دیگر کجا می‌رسد. ظاهر است این‌قدر رنج که در گریه، آه و فغان بیرون بیاید زمانی می‌شود که آدم نسبت به‌چیزی عشق داشته باشد. او صحیح مسلم را کاملاً از حفظ یاد بود و از حفظ به طلبا املاء می‌گفت. یازده بار حج کرد. وقتی‌که برای غذا خوردن می‌نشست چشم‌هایش پر از اشک می‌شد.

اُبوعُمَر ضَرِیر رحمه الله کور مادرزاد بود، ولی از حُفّاظ حدیث شمرده می‌شد. در علم فقه، تاریخ، فرایض و حساب مهارت کامل داشت.

ابوالحسین اصفهانی رحمه الله صحیح بخاری و مسلم هر دو تا را ازبر بودند. خصوصاً حفظ صحیح بخاری به این ترتیب بود که اگر کسی سندش را می‌خواند او متنش یعنی اصل حدیث را می‌خواند و اگر کسی متنش را می‌خواند او سندش را می‌خواند.

شیخ تقی‌الدین بَعلَبَکِّی رحمه الله در چهارده ماه، صحیح مسلم را حفظ کرده بود و حافظ کتاب جمع بین الصحیحین نیز بود. او یک عارف صاحب کرامت بود، حافظ قرآن مجید نیز بود. می‌گویند که تمام سوره انعام را در یک روزی حفظ کرده بود.

«ابنُ السُّنّی» رحمه‌الله شاگرد مشهور امام نسایی رحمه‌الله است در نوشتن حدیث تا آخر مشغول بود پسر او می‌گوید: روزی پدرم داشت می‌نوشت در آخر قلم را داخل دوات گذاشته هر دو دست را برای دعا بلند کرد و در همین حال فوت کردند.

«علّامه سَاجِی» رحمه‌الله از زمان کودکی فقه حاصل کرد. بعد از آن مشغله علم حدیث را اختیار کرد. ده سال در هرات سکونت داشت. در این مدت شش بار سنن ترمذی را به‌دست خود نوشت. «غرائب شعبه» را از اِبنُ مَندَه رحمه‌الله می‌خواند که در همین حالت بعد از نماز عشا اِبنُ مَندَه رحمه‌الله در حالت تدریس فوت کرد. اینجا جذبه وعلاقه علمی استاد نسبت به شاگرد بیشتر قابل قدر است؛ زیرا که تا آخر زندگی‌اش درس می‌داد. اُبوعَمرو خَفَّاف رحمه‌الله صد هزار حدیث ازبر بود.

«عاصم بن علی» استاد امام بخاری رحمه‌الله وقتی که به بغداد رسید، هجوم شاگردان به نزد او قدری بود که اکثر اوقات از صد هزار متجاوز می‌شد. یک‌بار اندازه کردند صد و بیست هزار نفر بودند. به‌همین سبب ناچار بود که بعضی الفاظ را چندین مرتبه تکرار کند. یکی از شاگردانش می‌گوید: روزی کلمه «حَدَّثَنَا اللَّیث» را چهارده مرتبه تکرار کرد. ظاهر است که برای رسانیدن صدا به صد و بیست هزار نفر تکرار بعضی از الفاظ تا چندین مرتبه لازم و ضروری است.

«ابومُسلم بَصری» رحمه‌الله وقتی که به بغداد رسید، در میدان بزرگی درس حدیث را شروع کرد، هفت نفر ایستاده املا می‌گفتند، (آواز را می‌رسانیدند) همان‌طور که تکبیرات عید گفته می‌شوند. بعد از درس دوات‌ها را حساب کردند، از چهل هزار بیشتر شدند و آنهایی‌که فقط سامع بودند علاوه بر این تعداد بودند. در مجلس «فِریَابِی» رحمه‌الله همین‌طور املا گویان سیصد و شانزده نفر بودند. از اینجا اندازه آن جمع خود به خود معلوم می‌شد. به‌سبب همین زحمت و مشقت‌ها این علم پاک تا امروز زنده مانده است.

امام بخاری رحمه‌الله می‌فرماید: من احادیث بخاری را از میان ششصد هزار حدیث انتخاب کرده نوشته‌ام که الآن در آن هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث موجود است و در وقت نوشتن هر حدیثی دو رکعت نماز نفل خوانده حدیث را می‌نوشت وقتی‌که او به بغداد رسید، مُحدّثان آنجا او را امتحان کردند به این نحو که ده نفر انتخاب شد که هر شخصی از آنها ده حدیث انتخاب کرده و آنها را تغییر داده از او سؤال می‌کرد. او در جواب هر سؤال می‌گفت: من این حدیث را نمی‌شناسم. وقتی‌که هر ده نفر سؤال کردند و فارغ شدند آنگاه او اولین سؤال

کننده را مخاطب کرده فرمود که تو **اولین** حدیثی را که سؤال کرده بودی این بود و تو آن را باین نحو بیان کردی و این غلط است و صحیح این‌طور است. حدیث **دوم** که سؤال کرده بودی این بود و تو آن را باین نحو بیان کردی غلط است و صحیح این‌طور است.

خلاصه به همین نحو تمام صد حدیث را به‌ترتیب بیان فرمود: هر حدیثی را از اول به‌همان نحو می‌خواند که امتحان کننده خوانده بود باز می‌گفت: که این غلط است و صحیحش به این نحو است. امام مسلم در عمر چهارده سالگی خواندن حدیث را شروع کرد و تا آخر در آن اشتغال داشت. خودش می‌گوید: من صحیح مسلم را از میان سیصد هزار حدیث انتخاب کرده تصنیف کرده‌ام که الآن در آن چهار هزار و هشتصد حدیث موجود است.

«یوسف مُزّی» رحمه‌الله محدّثی مشهور است. در علم اسماء الرجال، امام است. اولاً در شهر خود فقه و حدیث حاصل کرد. بعد از آن به مکه مکرمه، مدینه منوّره، حَلب، حَمات، بَعلبَک وغیره سفر کرد. بسیاری از کتاب‌ها را به قلم خود نوشت. «تهذیب الکمال» را در دویست جلد تصنیف کرد و کتاب «الاطراف» را در بیشتر از هشتاد جلد. عادت شریفه او این بود که اکثر خاموش بود با مردم بسیار کم حرف می‌زد اکثر اوقات به‌مطالعه کتاب مشغول می‌بود. هدف عداوت حاسدان نیز قرار گرفت، امّا از آنها انتقام نگرفت.

احاطه حالات این حضرات دشوار است. کتاب‌های بزرگ هم نمی‌توانند حالات و جان فشانی‌های آنها را احاطه کنند.

در این‌جا به‌طور نمونه چند از واقعات بعضی بزرگواران به این منظور ذکر کرده شد تا معلوم شود این علم حدیث که امروز تا سیزده قرن با نهایت آب و تاب باقی است، باچه زحمت و جان فشانی نگهداری شده است و آنهایی که ادعای حاصل کردن علم را دارند و خود را طالب‌علم می‌گویند آنها چه قدر زحمت و مشقت‌هایی را برای این علم گوارا می‌دانند. اگر ما بخواهیم که در عیش و عشرت راحت و آرام سیر و تفریح خود و در مشاغل دیگر دنیا مشغول باشیم و شیوع نشر و اشاعت کلام پاک آن‌حضرت علیه‌السلام به‌همین نحو ادامه پیدا کند، پس این خیال است و محال است و جنون و غیر از آن، چیزی دیگر نخواهد بود.

باب نهم

فرمان‌برداری از آن‌حضرت ﷺ و امتثال حکم ایشان

و این امر را ملاحظه کردن که منشأ مبارک آن‌حضرت ﷺ چیست. اگر این‌طور دیده شود پس هر فعل صحابه کرام ﷺ فرمانبرداری بود و از حکایات گذشته نیز این مطلب خیلی روشن است. ولی به‌طور خاص چند حکایت در این باب به‌این منظور ذکر کرده می‌شود که ما حالات خود را با حکایات این باب خصوصاً مقایسه کرده ببینیم که ما احکام خداوند و احکام رسول پاک او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تا چه حد داریم اطاعت می‌کنیم حال آن‌که ما همیشه در این انتظار به سر می‌بریم که همان برکات، ترقیات و ثمرات که برای صحابه کرام ﷺ حاصل می‌شدند برای ما نیز حاصل شوند. اگر واقعاً ما تمنای این چیزها را داریم، پس برای ما نیز لازم است همان کاری را که آن بزرگواران کرده و به‌ما نشان داده‌اند، انجام بدهیم.

۱ ـ سوختن چادر توسط حضرت عبدالله بن عمرو ﷺ

حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ می گوید: یک بار در سفری ما همراه حضرت رسول اکرم ﷺ بودیم. من در خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر شدم بر بدن من یک چادر بود که به‌رنگ کسم[۱] کمی رنگ کرده شده بود. آن‌حضرت ﷺ او را دیده فرمود: این چیست که پوشیده‌ای؟ از این سؤال آثار ناخرسندی آن‌حضرت ﷺ برایم معلوم شد. من نزد اهل خانه خود بازگشتم آنها آتشی را روشن کرده بودند، من آن چادر را در آن آتش انداختم. روز دوم وقتی‌که حاضر شدم آن‌حضرت ﷺ فرمود: آن چادر را چه‌کار کردی. من ماجرا را به‌عرض رساندم. آن‌حضرت ﷺ فرمود: چرا به زنان نپوشانیدی. پوشیدنش برای زن‌ها عیبی نداشت.[۲]

فایده: اگرچه نیازی به سوختن چادر نبود، ولی کسی‌که در دل او از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناخرسندی و ناراضی مشاهده شده باشد او به فکر این نخواهد بود که آیا برای این راهی دیگر

۱ـ گُل کاجیره را می گویند و آن گیاهی است که دارای برگ‌های بیضی شکل و گل‌های زرد رنگ پارچه‌های سرخ را با آن رنگ می کنند آن را کاغاله و کافشه و کاژیره هم می گویند. تخم آن را در عربی قرطم و در فارسی خسکدانه و گیاهش را در هندی کرٖ می گویند. (مترجم)

۲ـ ابو داود

هم ممکن است یا خیر؟ بله! اگر آدم نالایقی مثل من می‌بود، معلوم نیست چه‌قدر به دنبال احتمالات و توجیهات می‌بود که مثلاً این ناخرسندی تا چه درجه‌ای است اقلاً دریافت بکنم و آیا راه جوازی هم ممکن است یا خیر؟ و اینکه؛ آن‌حضرت ﷺ فقط سؤال فرموده است منع که نفرمود وغیره.

۲ـ منهدم کردن منزل توسط یک انصاری

آن‌حضرت ﷺ یک مرتبه از منزل خود بیرون تشریف می‌برد درمیان راه یک قبّه‌ای (حجره‌ای گنبددار) دید که بلند ساخته شده بود. از رفقا دریافت فرمود که این چیست؟ آنها به‌عرض رساندند: که فلان انصاری قُبّه ساخته است. آن‌حضرت ﷺ شنیده سکوت فرمود. در وقت دیگری آن انصاری حاضر خدمت شده سلام عرض کرد، آن‌حضرت ﷺ اعراض فرمود، جواب سلامش را نداد. او به این خیال که شاید آنحضرت ﷺ متوجه نشد دوباره سلام عرض کرد.آن‌حضرت ﷺ باز اعراض فرمود و جواب نداد او به هیچ وجه نتوانست این امر را تحمّل کند از آن صحابه رضی الله عنهم که در آنجا موجود بودند، پرسید: و تحقیق کرد که من امروز نگاه مبارک آن‌حضرت ﷺ را در حق خود ناآشنا می‌بینم آیا خیر است؟ آنها گفتند: که آن‌حضرت ﷺ بیرون تشریف برده بود، درمیان راه قبّه‌ی تو را دید و پرسید که این از کیست؟ این را شنیده آن انصاری فوراً رفت و آن را شکسته چنان با زمین برابر کرد که نام و نشانی نیز باقی نماند و باز آمده عرض هم نکرد. اتفاقاً در موقعی دیگر آن‌حضرت ﷺ از آنجا گذشت، ملاحظه فرمود که آن قبّه در آنجا موجود نیست. دریافت فرمود، صحابه رضی الله عنهم عرض کردند که انصاری چند روز پیش سبب روی گردانی شما را پرسیده بود ما به او گفته بودیم که آن‌حضرت ﷺ قبّه تو را دیده است. او رفته آن را کلاً خراب کرد. آن‌حضرت ﷺ فرمود: هر بنای برای انسان وبال است، به جز همان بنا که بنابر ضرورت شدید و مجبوری باشد.[۱]

فایده: این حرف‌ها از کمال عشق پیش می‌آیند این بزرگواران همین قدر تحمّل نمی‌کردند که برای لحظه‌ای چهره انور آن‌حضرت ﷺ را نسبت به‌خود رنجیده خاطر ببینند یا شخصی نسبت به خود در طبع مبارک آن‌حضرت ﷺ گرانی را محسوس بکند. آن صحابی قبّه را انداخت و باز

ـــــــــــــــ

۱ـ ابوداود

این چنین هم نکرد که پس از تخریب آن برای خودنمایی و منت نهادن آمده بگوید: که یا رسول الله ﷺ من به‌خاطر خوشنودی تو (که حاله خراب شده است) آن را فرو ریختم، بلکه اتفاقاً وقتی که گذر آن‌حضرت ﷺ به آن سو واقع شد آن وقت ملاحظه فرمود. ضایع کردن پول در ساخت ساختمان برای آن‌حضرت ﷺ به‌طور خاصی ناگوار بود. در احادیث زیادی ذکر این آمده است. خانه‌های خود ازواج مطهرات رَضِيَ اللهُ عَنهنّ از شاخ‌های درخت خرما بودند که بر آنها پرده کلفتی آویزان بود تا نگاه شخص بیگانه به‌داخل سرایت نکند.

یک‌بار آن‌حضرت ﷺ جایی به‌مسافرت تشریف برد، حضرت امّ سلمه رضي الله عنها کمی پول داشت ایشان بر خانه خود به‌جای نی، خشت خام به کار برد. وقتی که آنحضرت ﷺ از سفر تشریف آورده ملاحظه فرمود، پرسید: که این چه کاری است که کرده‌ای؟ او عرض کرد: در حالت اول احتمال بی‌پردگی بود. آن‌حضرت ﷺ فرمود: بدترین چیزی که پول آدم در آن خرج می‌شود، ساخت و ساز است.

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: یک‌بار من و مادرم هر دو دیوار یک مکانی را که خراب شده بود، درست می‌کردیم، آن‌حضرت ﷺ ملاحظه فرمود: ارشاد فرمود: که مرگ از افتادن این دیوار بیشتر قریب است.[۱]

۳ـ دور کردن صحابه رضي الله عنهم چادرهای سرخ رنگ را

حضرت رافع رضي الله عنه می‌گوید: ما در سفری هم رکاب آن‌حضرت ﷺ بودیم. و بر روی شترهای ما چادرهایی بود که در آنها خط‌های سُرخی موجود بود. آن‌حضرت ﷺ فرمود: من دارم می‌بینم که این سُرخی بر شما غالب می‌شود. به‌محض این فرموده آن‌حضرت ﷺ ما یک لحظه چنان وحشت زده شدیم که از تکاپو (جست و خیز) ما شترها نیز این سو و آن سو می‌دویدند و ما فوراً تمام چادرها را از بالای شترها پایین آوردیم.[۲]

۱ـ ابوداود

۲ـ عن رافع بن خَدِيجٍ، قال: خرجنا مع رسولِ الله - ﷺ- في سَفَرٍ، فرأى رسولُ الله - ﷺ- على رواحِلِنا وعلى إبِلِنا أكسيةً فيها خُيُوطُ عِهْنٍ حُمْرٌ، فقال رسولُ الله ـ ﷺ: "ألا أرى هذه الحُمْرَةَ قد علتكم؟ "فقمنا سراعاً لقولِ رسولِ الله ـ ﷺ. حتى نفرَ بعضُ إبلنا، فأخذنا الأكسِيةَ، فنزعناها عنها.(ابوداود: ۴۰۷۰)

فایده: در زندگی صحابه‌کرام ﷺ این نوع واقعات شگفت‌آور نیستند، بله! به‌اعتبار زندگی ما بر این‌ها تعجب می‌شود. عموماً زندگی این حضرات همین شکلی بود زمانی‌که عُروَه بن مسعود ﷺ در صلح حدیبیه که حکایتش در باب اول در حکایت شماره ۳ (سه) گذشت از طرف کفّار به عنوان قاصد آمده بود، حالت مسلمانان را با دقت مطالعه کرده بود و به مکّه برگشته به کُفّار گفته بود که من نزد پادشاهان بزرگ قاصد بوده‌ام. با پادشاهان فارس، روم، حبشه ملاقات داشته‌ام، اما من نزد هیچ پادشاهی این‌طور ندیدم که اهل دربار او چنان تعظیم او را بجا آورده باشند که جماعت محمّد ﷺ تعظیم او را می‌کند. هرگز آب دهن او را نمی‌گذارند که به‌زمین بیفتد بلکه حتماً بر روی دست یکی می‌افتد و آن شخص آن را بر صورت و بدن خود می‌مالد وقتی‌که ایشان دستوری می‌دهد هر شخصی می‌دود که آن را بجا آورد، وقتی‌که ایشان وضو می‌گیرد برای مالیدن باقی مانده آب وضوی ایشان بر بدن و برای گرفتن آب آن چنان می‌دوند که گویی میان آنها جنگ و جدال است و وقتی‌که ایشان حرف می‌زند همه سکوت می‌کنند، هیچ شخصی به‌سبب عظمت وی به‌سوی ایشان نمی‌تواند نگاهش را بلند کرده بیند.[۱]

۴ـ کوتاه کردن حضرت وائل ﷺ موهایش را از شنیدن کلمه ذباب

«وَائِل بن حَجَر» ﷺ می‌گوید: روزی خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر شدم، موهای سرم بسیار بزرگ شده بود من جلو آمدم، آن‌حضرت ﷺ فرمود: «ذُبَاب، ذُبَاب» من گمان کردم که به موهای من می‌گوید. من برگشتم و آنها را کوتاه کردم. روز دوم وقتی‌که به‌خدمت حاضر شدم، فرمود: من به‌تو نگفته بودم، ولی کار خوبی کردی.[۲]

فایده: ذُبَاب به‌معنی منحوس آمده است و نیز به‌معنی چیز بد هم می‌باشد. در این جایگاه جان نثاری صحابهٔ کرام ﷺ است بر اشاره‌های آن‌حضرت ﷺ که پس از دریافت مقصد و هدف آن حضرت ﷺ اگرچه اشتباه هم فهمیده باشد در انجام دادن آن دیر نمی‌کنند. اینجا آن‌حضرت ﷺ فرمود: به‌تو نگفته بودم، ولی چونکه او دربارهٔ خود فهمیده بود، لذا چه مجال آن بود که دیر شود.

در ابتدای اسلام در حالت نماز حرف زدن جایز بود، باز منسوخ شد. حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ

۱ـ بخاری

۲ـ ابوداود

خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شد. آن‌حضرتﷺ داشت نماز می‌خواند او حسب معمول سلام عرض کرد، چون‌که در نماز حرف زدن منسوخ شده بود، آن‌حضرتﷺ جواب نداد، حضرت عبدالله بن مسعودؓ می‌فرماید: از جواب ندادن آن‌حضرتﷺ حرف‌های کهنه و تازه یاد آمده خیالات مختلف مرا احاطه کردند. گاهی فکر می‌کردم که شاید به‌سبب فلان حرف آن‌حضرتﷺ ناراض شده و گاهی خیال می‌کردم، که فلان جریان پیش آمده است. آخر وقتی‌که آن‌حضرتﷺ سلام گرداند وارشاد فرمود: در نماز حرف زدن منسوخ شده است به‌همین سبب من جواب سلامت را نداده بودم، آن وقت در بدن من روح آمد.

۵ ـ عادت حضرت سُهَیل اِبنُ الْحَنْظَلِیَّةؓ و بریدن حضرت خُرَیم موها را

در دمشق، یک صحابی به نام حضرت «سُهَیْلُ ابْنُ الْحَنْظَلِیَّة»ؓ زندگی می‌کرد که نهایت گوشه‌گیر بود. ارتباط او با مردم بسیار کم بود و جایی رفت و آمد نمی‌کرد. تمام روز به نماز مشغول می‌شد یا در تسبیح و وظایف، به‌مسجد رفت و آمد می‌کرد. درمیان راه بر حضرت «ابوالدرداء»ؓ که صحابی مشهور است، گذرش افتاد. «ابوالدرداء»ؓ می‌فرمود: کلمه خیری به ما بگو و برو که برای تو ضرری ندارد و برای ما سودمند خواهد بود. پس او واقعه‌ای از زمان آن‌حضرتﷺ یا حدیثی بیان می‌کرد.

یک‌بار به‌همین نحو می‌رفت، «ابوالدرداء»ؓ طبق معمول درخواست نمود که کلمهٔ خیری بیان کرده برو. فرمود: یک‌بار آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: «خُرَیم اَسَدِی» آدم خوبی است اگر دو چیز در او نباشد، **یکی** این‌که موهای سرش بسیار بزرگ است، **دوم** این‌که لُنگ (اِزار یا شلوار) را از قوزک‌ها (شتالنگ‌ها) پایین‌تر می‌کند. این ارشاد آن‌حضرتﷺ به گوش او رسید فوراً چاقو را برداشته موها را تا برابر گوش‌ها بریده و لُنگ را تا نصف ساق بست.[۱]

فایده: در بعضی روایات آمده است که خود آن‌حضرتﷺ این حرف‌ها را به او ارشاد فرمود و او سوگند یاد کرده گفت: که از این پس این‌طور نخواهد بود، ولی در این هردو روایت هیچ اشکالی نیست. ممکن است به‌خود او فرموده باشد و درغیاب او نیز ارشاد فرموده باشد که شنونده پیش او رفته عرض کرد.

۱ـ ابوداود

٦ـ حرف نزدن حضرت ابن عمر رضی الله عنهما با پسرِ خود

حضرت «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما یک‌بار ارشاد فرموده بود که آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرموده است، به زن‌ها اجازه رفتن به مسجد بدهید. یکی از فرزندان ابن عمر رضی الله عنهما عرض کرد که ما نمی‌توانیم آنها را اجازه بدهیم؛ زیرا آن‌ها در آینده این را برای آزادی و فساد بهانه قرار خواهند داد. حضرت ابن عمر رضی الله عنهما بسیار ناراحت شد. به پسرش بد و بیراه گفت و فرمود: که من ارشاد آن‌حضرت ﷺ را بیان می‌کنم و تو می‌گویی که نمی‌توانیم اجازه بدهیم و بعد از آن برای همیشه با او ترک مکالمه نمود.[1]

فایده: این گفته پسرش که زن‌ها این اجازه را بعداً حیلۀای برای فساد قرار می‌دهند، بنابر حالت زمانه خودش بود. به‌همین سبب حضرت عایشه رضی الله عنها ارشاد می‌فرماید: اگر خود آن‌حضرت ﷺ حالت زن‌های این زمانه را می‌دید، حتماً زن‌ها را از رفتن به‌مسجد منع می‌فرمود و حال آنکه زمانۀی حضرت عایشه رضی الله عنها از آن‌حضرت ﷺ زیاد فاصله نداشت، ولی باوجود این از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما این تحمّل ممکن نشد که ارشاد آن‌حضرت ﷺ را شنیده در آن کوچک‌ترین تردید یا تأمّلی کرده شود و فقط به‌همین حرف که او بر ارشاد آن‌حضرت ﷺ انکار کرد تمام عمر با او حرف نزد.

دیگر حضرات صحابه رضی الله عنهم نیز در این مسئله دچار مشکل شده بودند. از طرفی نظر به اهمیت ارشاد نبوی که برای آنان همچون روح بود، باز داشتن (زنان) از مساجد سخت و از سویی دیگر به علت فساد زمان که در همان روزگار اندیشه آن شروع شده بود، اجازه دادن نیز دشوار بود.

چنان‌چه حضرت عاتکه رضی الله عنها که چند بار ازدواج کرده است و از جمله آن‌ها با حضرت عمر رضی الله عنه نیز ازدواج کرده بود، او به‌مسجد تشریف می‌برد و این موضوع برای حضرت عمر رضی الله عنه گران تمام می‌شد کسی به عاتکه رضی الله عنها گفت که رفتن تو به‌مسجد برای عمر رضی الله عنه گران می‌گذرد او گفت: اگر برای او گران می‌گذرد، پس منع کند. بعد از وفات حضرت عمر رضی الله عنه با حضرت زبیر رضی الله عنه نکاح او صورت گرفت برای ایشان نیز این امر گران بود، ولی همت منع کردن نداشت، پس یک‌بار برای نماز عشا از همان راهی که او می‌رفت حضرت زبیر رضی الله عنه بر سر راهش نشست وقتی که او از کنارش می‌گذشت حضرت زبیر رضی الله عنه سر به سرش گذاشت و او را اذیت کرد چون

۱ـ مسلم ـ ابوداود

که او شوهرش بود برای ایشان جایز بود، ولی عاتکه رضی الله عنها از این خبری نداشت و در تاریکی نفهمید که این کیست. بعد از این خود به‌خود رفتن به مسجد را ترک داد. وقت دیگری حضرت زبیر رضی الله عنه از او پرسید که چرا رفتن به مسجد را ترک داده‌ای؟ گفت: حالا زمانه به آن وضع قبلی نیست.

۷ـ سؤال کردن شخصی از حضرت ابن عمر رضی الله عنه که بیان نماز قصر در قرآن مجید وجود ندارد

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شخصی سؤال کرد که در قرآن مجید نماز مقیم و نماز خوف بیان شده است، ولی نماز مسافر بیان نشده است حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرمود: ای برادرزاده الله جَلَّ شَأنُه آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را به عنوان پیامبر فرستاد و ما مردمان نابلدی بودیم هیچ چیزی نمی‌دانستیم بر آنچه آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را دیده‌ایم که انجام می‌داد همان کار را انجام می‌دهیم.(۱)

فایده: مقصود این است که وجود هر مسئله‌ای به صراحت در قرآن مجید ضروری نیست. برای عمل کردن به مسئله‌ای کافی است از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت شده باشد. خود آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده است: به من قرآن مجید عطا شده است و برابر با آن احکام نیز به‌من داده شده است عنقریب آن زمان می‌آید که اشخاصی با شکم‌های پُر بر مسندها نشسته می‌گویند که فقط قرآن مجید را محکم بگیرید وآنچه در او از احکام موجود است بر آنها عمل کنید.(۲)

فایده: مراد از اشخاص با شکم‌های پر این است که این نوع خیالات فاسد از نشۀ مال و ثروت پیدا می‌شوند. مترجم می‌گوید درحدیث بالا دربارۀ ظهور فرقۀ گمراه منکرین حدیث مانند پرویزیه وغیره پیش‌گویی شده است. اَعَاذَنَا اللهُ وَ سَائِرِ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ شَرِّهِمْ.

۸ـ ترک کلام حضرت ابن مغفل رضی الله عنه با برادرزادۀ خود به‌سبب پرتاب سنگ ریزه

برادرزادۀ نوجوان «عبدالله بن مغفل» رضی الله عنه با پرتاب سنگریزه بازی می‌کرد، عبدالله او را دیده فرمود: ای برادرزاده این‌طور نکن. آن‌حضرت علیه السلام ارشاد فرموده که این کار هیچ فایده‌ای ندارد

۱ـ شفا

۲ـ ابوداود

نه ممکن است به وسیلهٔ آن شکاری کرد و نه می‌توان با این دشمن را نقصانی رساند و اگر ناگهانی به کسی بخورد چشمش را زخمی می‌کند یا دندانش را می‌شکند. برادرزاده نوجوان بود وقتی که او عمویش را غافل دید دوباره شروع کرد به بازی کردن با سنگریزه‌ها. عمویش دوباره او را دید و فرمود: من برای تو ارشاد آن‌حضرتﷺ را دارم بیان می‌کنم و تو باز هم همان کار را می‌کنی، قسم به‌خدا هرگز با تو حرف نمی‌زنم. در حکایتی دیگر در دنبالهٔ این موجود است که سوگند به خدا نه در جنازه تو شرکت می‌کنم و نه به عیادت تو می‌آیم.[۱]

فایده: خذف این را می‌گویند که بر انگشت بزرگ سنگریزه کوچکی نهاده و با انگشت کنار انداخته شود. در بچه‌ها عموماً این نوع بازی دیده می‌شود آن چنین نیست که به وسیلهٔ آن شکار بشود بله به‌چشم کسی اتفاقاً بخورد او را زخمی می‌کند. حضرت «عبدالله بن مغفل»رضی الله عنه این را تحمّل نکرد که پس از بیان کردن ارشاد آن‌حضرتﷺ باز هم آن پسر این کار را بکند. ما از صبح تا شام چه قدر از ارشادات آن‌حضرتﷺ را می‌شنویم و تا چه حد اهتمام آنها را می‌کنیم. در این مورد هر شخص خودش دربارهٔ خود می‌تواند فیصله کند.

۹ ـ عهد کردن حضرت حکیم بن حزامرضی الله عنه دربارهٔ سؤال نکردن

«حکیم بن حزام»رضی الله عنه یک صحابی است، در خدمت آنحضرتﷺحاضر شد چیزی طلب کرد، آن‌حضرتﷺ به او عطا فرمود. باز در موقعی دیگر چیزی سؤال کرد آن‌حضرتﷺ مرحمت فرمود. دفعه سوم باز سؤال کرد آن حضرتﷺ عطا فرمود و این‌طور ارشاد فرمود: ای حکیم این مال باغی سرسبز است به‌ظاهر نهایت شیرین است، ولی دستورِ او این است که اگر به استغناء قلب حاصل شود، پس در آن برکت پیدا می‌شود و اگر به طمع و حِرص حاصل شود پس در آن برکت پیدا نمی‌شود، چنان می‌شود (به‌مانند بیماری جُوعُ البَقَر) که هر چه قدر بخورد، سیر نمی‌شود. حکیم عرض کرد یا رسول الله!ﷺ بعد از تو حالا کسی دیگر را اذیت نخواهم کرد، بعد از این حضرت ابوبکر صدّیقرضی الله عنه در زمان خلافت خود خواست که حکیم را از بیت المال چیزی عطا فرماید، اما او نپذیرفت و بعد از آن حضرت عمررضی الله عنه در زمانه خلافت خود بارها اصرار کرد، اما او نپذیرفت.[۲]

۱ـ ابن ماجه ـ دارمی

۲ـ ابن ماجه

فایده: همین علّت است که امروز در اموال ما برکت پیدا نمی‌شود، زیرا که در حرص و طمع افتاده‌ایم.

۱۰ـ رفتن حضرت حذیفهؓ برای کسب اطلاع

حضرت حذیفهؓ می‌فرماید: در غزوهٔ خندق، در مقابل ما از یک طرف کفار مکه با همراه گروه‌های زیادی از همدستان خود علیه ما شورش کرده و برای حمله حاضر و آماده بودند و از طرف دیگر در خود مدینه منوّره یهود بنی قریظه بر دشمنی ما مصمّم بودند که هر وقت از ناحیه آن‌ها این بیم وجود داشت وقتی که مدینه منوّره را خالی ببیند تمام اهل و عیال ما را کلاً از بین ببرند.

ما بیرون از مدینه منوّره مشغول تدارک برای جنگ بودیم، جماعت منافقان به بهانه خالی و تنها بودن خانه‌های‌شان اجازه گرفته به‌خانه‌های خود بر می‌گشتند وآن‌حضرتﷺ به هر کس که برای رفتن اجازه می‌گرفت، اجازه مرحمت می‌فرمود. در همین دوران یک شب طوفان باد با شدّتی بی‌سابقه آمد و تاریکی به‌قدری زیاد بود که انسان دست خود را هم نمی‌دید و هوا به قدری هم تند بود که مانند صاعقه صدا می‌کرد. منافقان به‌سوی خانه‌های خود بر می‌گشتند، ما در یک جمع سیصد نفری در همان‌جا بودیم. آن‌حضرتﷺ احوال هر نفر را تک تک دریافت می‌فرمود و در همین تاریکی از هر طرف تحقیق می‌فرمود.

در همین میان گذر آن حضرتﷺ به‌نزد من واقع شد در حالی که من برای نجات از دشمن نه پناگاهی داشتم و نه برای حفاظت از سردی پارچه‌ای. فقط یک چادر کوچکی بود که در وقت پوشیدن تا زانوها می‌رسید و آن هم مال من نبود، بلکه مال همسرم بود و من او را پوشیده بر روی زانوها با زمین چسپیده نشسته بودم، آن‌حضرتﷺ دریافت فرمودکیستی؟ من عرض کردم: حذیفه، اما از غلبهٔ سردی نتوانستم جلو آن حضرتﷺ بلند شوم به خاطر شرم به‌زمین چسپیدم. آن حضرتﷺ فرمود: بلند شو در جمع دشمن برو و از اخبار آن‌ها تحقیق کن که چه کار دارند می‌کنند. من در آن‌وقت به‌سبب خوف و سرما از همه بیشتر خسته حال بودم، اما برای انجام

دادن ارشاد آن‌حضرت ﷺ فوراً بلند شده و به راه افتادم وقتی که روانه شدم آن‌حضرت ﷺ دعا فرمود: «**اَللّٰهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ فَوْقِهِ، وَمِنْ تَحْتِهِ**»[1]

ای الله! او را حفاظت کن، از جلو و از پشت‌سر و از راست و چپ و از بالا و زیر پایش. حذیفه ﷺ می‌گوید: که به‌محض این ارشاد آن حضرت ﷺ خوف و سردی از من به‌طور کلی دور شد و بر هر قدم این‌طور معلوم می‌شد که گویی در گرمی راه می‌روم.

آن حضرت ﷺ در وقت حرکت شدن من فرموده بود که بدون هیچ‌گونه اقدامی برو و بیا (یعنی سر صدایی و جنگ و جدالی با دشمن مکن بلکه) با خاموشی نگاه کن و برگرد. من آنجا رسیدم، دیدم که آتش روشن است و مردم خود را گرم می‌کنند. شخصی بر آتش دستها را گرم کرده بر تهی‌گاه می‌مالد و از هر طرفی صدای «دوباره برگردید دوباره بر گردید» می‌آید. هر شخص قبیله خود را صدا داده می‌گوید که دوباره بر گردید و به‌سبب تندی هوا از هر چهار طرف سنگ بر خیمه‌های آنها می‌بارید، طناب‌های خیمه‌ها پاره می‌شدند و اسب و دیگر حیوانات هلاک می‌شدند.

ابوسفیان که در آن وقت سردار تمام جماعت بود، خود را بر آتش گرم می‌کرد. در دل من خیال آمد که این فرصت مناسبی است او را از بین برده جلوتر بروم. تیر را از ترکش در آورده در کمان گذاشتم، ولی باز ارشاد آن‌حضرت ﷺ یادم آمد که فرموده بود، هیچ‌گونه اقدامی نکن فقط نگاه کرده برگرد. به‌همین سبب تیر را دوباره در ترکش گذاشتم. آنها مشکوک شدند با هم گفتند: درمیان شما جاسوسی موجود است باید هر شخص دست همکنار خود را بگیرد. من فوراً دست شخصی را که در کنارم بود گرفتم و پرسیدم که تو کیستی؟ او گفت سبحان الله! تو مرا نمی‌شناسی، من فلان کس هستم.

من از آنجا برگشتم وقتی که به نصف راه رسیدم تقریباً بیست سوار که عمامه به‌سر داشتند با من ملاقات شدند، آنها گفتند: آقای خود را بگو که خداوند کار دشمنان را ساخت، تو بی‌فکر باش. من خدمت آن‌حضرت ﷺ رسیدم، آن‌حضرت ﷺ یک چادر کوچکی پوشیده بود و نماز می‌خواند این عادت شریفه همیشگی آن‌حضرت ﷺ بود که هرگاه موضوعی پریشان کننده پیش می‌آمد آن‌حضرت ﷺ به‌طرف نماز متوجه می‌شد. بعد از فارغ شدن آن‌حضرت ﷺ از نماز، آنچه از منظره

1ـ مسند ابی‌عوانه (۶۸۴۲)

لشکرگاه دشمن دیده بودم، تعریف کردم قصه جاسوس را شنیده دندان‌های مبارک آن‌حضرت ﷺ برق زدند. آن‌حضرت ﷺ مرا نزدیک پاهای مبارک خود خواباند و یک حصه‌ای از چادر خود بر من انداخت من سینه خود را با کف پاهای مبارک ﷺ چسباندم.[1]

فایده: این سهم و نصیب همان بزرگواران بود و برای آنها زیبا بود که با وجود این‌قدر سختی‌ها و مشقت انجام دادن دستور آن‌حضرت ﷺ برای آنها از جان و مال و از همه چیز بیشتر عزیز بود. اگر الله جَلَّ شَأنُه بدون استحقاق و بدون اهلیّت من ناپاک را نیز سهمی از اتباع آنها نصیب فرماید، پس خوش قسمتی بزرگی است.

خداوندا! مترجم گنه‌کار نیز همین آرزو را دارد. در حق او و در حق کسی‌که بر این آرزو آمین بگوید، قبول بفرما.

۱ـ در منثور

باب دهم

جذبه‌ی دینی زنان

این حقیقتی است که اگر در زنان شوق دین و جذبه اعمال نیک پیدا شود پس تاثیر آن بر اولاد آنها ضرور خواهد رسید. اما بر خلاف این، در زمان ما از همان ابتدا بچه‌ها را در همچنین محیطی قرار می‌دهند که در آن محیط اثرات مخالفت با دین در آنها ظاهر می‌شود یا حدّ اقل از جانب دین بی‌توجهی در دل آنها پیدا می‌شود. وقتی‌که در چنین محیطی زندگی ابتدایی انسان بگذرد پس نتایجی‌که از آن پیدا خواهد شد ظاهر هستند.

۱ـ تسبیحات حضرت فاطمه رضي الله عنها

حضرت علی رضي الله عنه به یکی از شاگردانش فرمود: که آیا من حکایت خود و حکایت حضرت فاطمه رضي الله عنها را که محبوب‌ترین دختر آن‌حضرت عليه السلام بود برای تو بیان کنم.

شاگرد گفت: حتماً بفرمایید. فرمود: که او با آسیاب دستی گندم آرد می‌کرد که به‌سبب آن در دستش نشان افتاده بود و خود او مشک را آب کرده می‌آورد که به‌سبب آن بر سینه‌اش نشان ریسمان مشک افتاده بود و خانه را خودش جاروب می‌کشید که به‌سبب آن لباس‌های او چرکی می‌شدند. یک‌بار پیش آن حضرت صلى الله عليه وسلم چند غلام و کنیز آورده شد. من به فاطمه رضي الله عنها گفتم: تو نیز رفته از آن‌حضرت عليه السلام یک خدمتکاری درخواست کن تا به تو کمی کمک کند. او در خدمت آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم حاضر شد در آنجا جمع بزرگی حضور داشت و در طبیعت او شرم خیلی زیاد غالب بود، لذا به‌سبب شرم جلوی روی مردم از پدر خود هم، خواستن چیزی را مناسب ندید، لذا شرم کرده برگشت و به‌خانه آمد. روز دوم خود آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم تشریف آورد ارشاد فرمود: که ای فاطمه! دیروز تو برای چه‌کاری نزد من آمده بودی؟ او به‌سبب شرم و حیا سکوت اختیار کرد. من عرض کردم که یا رسول الله حالت او این است که به‌سبب گرداندن آسیاب دستی در دستهایش نشان (پینه[1]) افتاده است و به‌سبب کشیدن مشک بر سینه‌اش نشان ریسمان افتاده است و به سبب کارهای روزانه لباس‌هایش چرکین می‌باشند من دیروز به او گفته بودم که

۱ـ آن قسمت از کف دست را می‌گویند که در اثر کار کردن سفت و ستبر شده باشد. (مترجم)

خدمت شما چند تا خادم آورده شده است، یکی را از شما بخواهد به‌همین منظور حاضر شده بود.

در بعضی روایات نقل شده است که حضرت فاطمه در جواب آن‌حضرتﷺ عرض کرد: یا رسول الله! به‌نزد من و علی فقط یک رختخواب موجود است و آن نیز یک پوست برّه‌ای است. شب‌ها آن را گستراینده بر آن می‌خوابیم صبح بر آن علف و دانه ریخته پیش شتر می گذاریم.

آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: که ای دختر عزیز! صبر کن، نزد حضرت موسی و همسرش تا ده سال فقط یک زیر انداز (رختخوابی) بود آن هم عبای حضرت موسی بود. شبها آن را گسترانیده بر رویش می‌خوابیدند. تو تقوا اختیار کرده و از خدا بترس و فریضه پروردگار خود را همچنان ادا کن و کارهای روزانه خانه را انجام بده و وقتی که برای خوابیدن دراز می کشی، سبحان الله سی و سه بار، الحمد لله سی و سه بار، والله اکبر سی و چهار بار بخوان. این از خادم خیلی بهتر است. حضرت فاطمه رضی الله عنها عرض کرد: من از الله و از رسول او راضی هستم.[1]

فایده: یعنی آنچه رضا و مصلحت الله و رسول او درباره من باشد من به‌خوشی می‌پذیرم. این بود زندگی دختر پادشاه دو جهان. امروز به‌محض این که کسی از ما دو قِران پول داشته باشد، پس اهل خانه او کارهای خانه در کنار، کارهای خود را هم نمی‌توانند انجام دهند. تا حدی که آفتابه را هم باید خدمت‌گذاری برای او در دستشویی بگذارد. در این واقعه که بالا ذکر کرده شد فقط ذکر وقت خوابیدن است در احادیث دیگر بعد از هر نماز سی و سه بار خواندن این سه کلمه و یک‌بار خواندن «**لاإِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» وارد شده است.

۲ ـ صدقه حضرت عایشه رضی الله عنها

در خدمت حضرت عایشه رضی الله عنها دو تا خُرجین[2] پر از درهم تقدیم کرده شد که در آنها بیش از صد هزار درهم موجود بود. حضرت عایشه رضی الله عنها چند طبق خواست و آنها را پر کرده شروع به تقسیم کرد و تا وقت شام همه را تمام کرد. یک درهمی هم باقی نگذاشت. خودش روزه‌دار بود.

۱ـ ابوداؤد

۲ـ یک نوع ظرف چوبی بزرگ مسطح و گرد در فارسی تبنگ و تبوک و تنگان نیز گفته‌اند. (مترجم)

در موقع افطار به‌خادمش گفت: برای افطار چیزی حاضر کن او یک نان و مقداری روغن زیتون آورد و عرض کرد، چه‌قدر خوب بود که به قیمت یک درهم گوشت می‌خریدی امروز ما روزه را با گوشت افطار می‌کردیم. حضرت صدیقه رضی الله عنها فرمود: حالا یادآوری کردن چه فایده دارد اگر در آن وقت یادآوری می‌کردی می‌خریدم.(۱)

فایده: در خدمت حضرت عایشه رضی الله عنها این نوع هدیه‌ها از طرف امیر معاویه و حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما و از طرف حضرات دیگر آورده می‌شد؛ زیرا که آن دوره، دوره کثرت فتوحات بود درهم و دینار همانند غله در انبارها انباشته شده بود و با وجود این زندگی آنها نهایت ساده و نهایت معمولی بود تا جایی که برای افطار نیز به یاد آوری خادمش احتیاج پیدا می‌کرد. نزدیک به بیست و پنج هزار روپیه تقسیم کرد و این هم به یادش نیامد که من روزه دارم و غذایی هم باید بخرم.

این روزها این نوع واقعات به‌قدری از مذاق ما دور شده‌اند که در راست بودن خود واقعه تردید پیش می‌آید، اما کسانی که زندگی عمومی آن دوره را در نظر دارند به‌نزد آنها صدها این گونه واقعات هیچ جای تعجب نیستند.

چندین واقعه خود حضرت عایشه رضی الله عنها شبیه همین واقعه هستند. یک دفعه روزه‌دار بود و در خانه به جز یک نان چیزی دیگر نبود. نیازمندی آمده سوال کرد به‌خادمه فرمود که آن نان را به او بده خادمه آن را به فقیر داد.(۲)

یک‌بار ماری را کشت در خواب دید مثل این‌که کسی می‌گوید تو یک مسلمانی را قتل کردی. فرمود اگر او مسلمان می‌بود به‌نزد زنان حضرت رسول علیه السلام نمی‌آمد. او گفت درست است ولی به‌حالت ستر و پرده آمده بود. بر این حرف خوف‌زده شد و از خواب بیدار شد و دوازده هزار درهم که برابر با دیت یک انسان می‌باشند صدقه کرد. عروه رضی الله عنه می‌گوید: که یک دفعه‌ای من دیدم که هفتاد هزار درهم صدقه کرد و در لباس خودش پیوند زده می‌شد.(۳)

۱ـ تذکره

۲ـ موطا

۳ـ طبقات

۳ـ منع کردن حضرت ابن زبیر رضی الله عنه حضرت عایشه رضی الله عنها را از صدقه

حضرت عبدالله بن زبیر خواهر زاده حضرت عایشه رضی الله عنها بود و او با ابن زبیر رضی الله عنهما بی‌نهایت اظهار محبت می‌فرمود. فی الواقع خود او خواهر زاده‌اش را پرورش کرده بود. ابن زبیر رضی الله عنهما از این سخاوت حضرت عایشه رضی الله عنها پریشان بود که خودش تکلیف و مشقت تحمل می‌کرد و آنچه پیش او می‌آمد فوراً خرج می‌کرد.

یک‌بار گفت: باید دست خاله را به گونه‌ای از سخاوت منع کرد. به‌حضرت عایشه رضی الله عنها نیز این گفته رسید بر آن ناراض شد که می‌خواهد دست مرا (از صدقه در راه خدا) بند کند به‌طریق نذر قسم یاد کرد که با او گفتگو نکند. به‌حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما به‌سبب ناراضی خاله‌اش صدمه شدیدی وارد شد. عده زیادی را برای سفارش و شفاعت آماده کرد. آنها به شفاعت برخاستند، ولی حضرت عایشه رضی الله عنها عذر قسم خود را پیش می‌کرد. آخر وقتی که عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما بی‌حد پریشان شد از خاندان حضرت پیامبر ﷺ دو نفر را برای سفارش با خود برد. آن دو بزرگوار اجازه گرفته داخل شدند. ابن زبیر رضی الله عنهما هم مخفیانه به‌همراهی آنها داخل شد. وقتی که آن دو پشت پرده نشستند و حضرت عایشه رضی الله عنها داخل پرده نشسته گفتگو را آغاز کرد. ابن زبیر رضی الله عنهما فوراً در پرده داخل شده خود را به خاله چسپانده و شروع به گریه و عاجزی نمود. آن دو بزرگوار نیز سفارش می‌کردند و درباره مذمت ترک سخن با مسلمان ارشادات آن‌حضرت ﷺ را یادآور می‌شدند و احادیثی که در ممانعت این امر وارد شده‌اند بیان کردند که به‌سبب آن، حضرت عایشه رضی الله عنها تاب عتابی را که در آن احادیث درباره ترک کلام با مسلمان و ممانعت از آن آمده است نیاورد و به گریه در آمد. آخرالامر معاف فرمود و با او گفتگو را ادامه داد، اما در کفاره این قسم خود بارها غلام آزاد می‌کرد تا این که چهل غلام آزاد کرد و هر وقت که شکستن این قسم به‌یادش می‌آمد به‌قدری گریه می‌کرد که روسری‌اش تر می‌شد.[1]

فایده: ما از صبح تا شام چندها قسم در یک نفس یاد می‌کنیم و باز چه اندازه ملاحظه آن‌را می‌کنیم این جواب را باید فکر کرده بدهیم. دیگر هیچ کس هر وقت کنار ما ننشسته است که او نشان دهی بکند، ولی آنهایی که به‌نزد شان نام الله وقعت دارد و پس از این که با خداوند عهد می‌کنند تمام کردن آن را لازمی می‌دانند. از آنها باید پرسید که از تمام شدن عهد بر دل آنها چه

۱ـ بخاری

می‌گذرد، به‌همین سبب وقتی که حضرت عایشه رضی الله عنها به یاد این واقعه می‌افتاد خیلی زیاد گریه می‌کرد.

٤ـ حالت حضرت عایشه رضی الله عنها از خوف خدا

آن محبّتی که حضرت رسول ﷺ با حضرت عایشه رضی الله عنها داشت از هیچ کسی مخفی نیست. حتی وقتی که از آن‌حضرت ﷺ سوال شد که شما از همه بیشتر با چه کسی محبت داری؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: با عایشه رضی الله عنها. و با این همه از مسایل به‌قدری آگاهی زیاد داشت که صحابه جلیل القدر برای تحقیق مسایل به‌خدمت او حاضر می‌شدند. حضرت جبریل علیه السلام بر او سلام می‌کرد. و به‌حضرت عایشه رضی الله عنها خوش‌خبری داده شده است که در بهشت نیز همسرِ آن‌حضرت ﷺ خواهد بود. وقتی که منافقان بر او تهمت بستند برائت (طهارت و پاکدامنی) او در نصِ قرآن مجید نازل شد.

خود حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: ده خصوصیات در من موجود است که هیچ همسری دیگر در آنها با من شریک نیست. ابن سعد رحمه الله آنها را به تفصیل نقل کرده است. کیفیت صدقه او در حکایت گذشته معلوم شده است، ولی با وجود این همه خوفِ خداوند در سینه او تا جایی بود که می‌فرمود: ای کاش! من درختی می‌بودم که تسبیح می‌خواندم و هیچ‌گونه محاسبه اخروی از من نمی‌شد. ای کاش! من سنگی می‌بودم. ای کاش! من قطعه کلوخی می‌بودم. ای کاش! من از مادر به‌وجود نمی‌آمدم. ای کاش! من برگ درختی می‌بودم. ای کاش! من یک نوع گیاهی می‌بودم.[1]

فایده: این منظر خوف الهی در حکایت شماره پنج و شش باب دوم نیز گذشته است. این حالت عمومی آن‌حضرات بود ترسیدن از خداوند بهره‌ای آنها بود.

٥ـ دعای شوهر حضرت ام سلمه رضی الله عنها و هجرت او

ام المومنین حضرت امّ سلمه رضی الله عنها پیش از حضرت پیامبر ﷺ در نکاح اُبوسَلَمه رضی الله عنه صحابی بود. میان آن دو محبت و تعلق بسیار زیادی وجود داشت و آن محبّت را از این حکایت می‌توان تخمین زد که باری ام‌سلمه رضی الله عنها به اُبوسَلَمه گفت: من شنیده‌ام که اگر زن و شوهر هر دو بهشتی

۱ـ بخاری

باشند[1] و زن بعد از شوهر با هیچ کسی نکاح نکند پس آن زن در بهشت به‌همان شوهر خواهد رسید. به‌همین نحو شوهر اگر با زن دیگری نکاح نکند، پس همان زن به او داده می‌شود، لذا بیا تا من و تو عهد کنیم که از ما هر کس جلوتر بمیرد، نفر دوم نکاح دیگری نکند. اُبوسَلَمه گفت: که ای اُمّ‌سَلَمه رضی الله عنها تو حرف مرا قبول می‌کنی؟ ام سلمه رضی الله عنها گفت: من برای همین منظور مشوره می‌کنم که حرف تو را قبول کنم. آن‌گاه اُبو سَلَمه گفت: تو بعد از من نکاح دیگر بکن. باز دعا کرد که یا الله بعد از من اُمّ سَلَمه را شوهری بهتر از من عطا فرما که نه به او رنج برساند و نه تکلیفی بدهد.

در ابتدای اسلام هر دو زن و شوهر با هم به‌حبشه هجرت کرده بودند بعد از آن از آنجا برگشته به‌مدینه طیبه هجرت کردند که حکایت تفصیلی آن را خود اُمّ سَلَمه رضی الله عنها بیان می‌کند که وقتی که اُبوسَلَمه رضی الله عنه قصد هجرت کرد، پس بر شتر خود رخت سفر را حمل کرده مرا و پسرم سَلَمه را بر آن سوار کرد و خودش مهار شتر را به‌دست گرفته روان شد.

مردان قبیله پدر و مادر من بنومغیره او را دیدند آنها به اُبوسَلَمه گفتند که تو خود می‌توانی آزاد باشی ولی ما دختر خود را چرا بگذاریم که به همراه تو بیاید و شهر به‌شهر بگردد، این‌طور گفته مهار شتر را از دست اُبوسَلَمه رضی الله عنه در آوردند و مرا به زور برگرداندند، خانواده شوهر من «بَنُو عَبدُالاسد» که اقوام اَبُوسَلَمه رضی الله عنه بودند وقتی‌که از ماجرای این حکایت با خبر شدند با افراد خاندان من بَنُومُغیرَه جنگ و جدال را آغاز کردند که شما اختیار دختر خود را دارید، ولی ما پسر خود سَلَمه رضی الله عنه را نزد شما چرا بگذاریم؟ وقتی‌که شما دختر خود را نزد شوهرش نگذاشتید. این طور گفته و پسر من سَلَمه را نیز از من گرفتند دیگر من و پسرم و شوهرم ما هر سه تا از همدیگر جدا شدیم. شوهرم به‌مدینه رفت من در خانه پدر و مادر خود ماندم و پسر به‌نزد اقوام جدّ پدری خود ماند. من روزانه در میدان بیرون می‌آمدم و گریه می‌کردم.

۱ـ اگر زن با دو شوهر نکاح کند پس درباره آن دو روایت وارد شده است. در یک روایت چنین وارد شده است که او به شوهر دوم می‌رسد. و در روایت دوم چنین گفته شده است که به او اختیار داده خواهد شد که به نزد هر شوهری که خود او ماندن را دوست دارد آن‌را اختیار بکند. این روایت دوم بیشتر مشهور است. و این هم ممکن است که زنانی که هر دو شوهر آنها مساوی باشند در حق آنها روایت اول باشد. در این مورد نیز روایاتِ مختلف هستند که به هر شخصی چند تا زن خواهد رسید.

به‌همین نحو تمام یک سال کامل بر من به‌حالت گریه گذشت. نه می‌توانستم به‌نزد شوهر بروم، نه بچه من به‌من رسید یک روز، یکی از پسر عموهایم بر حال من رحم کرد و به اقوام خود گفت: شما را بر این زن مسکین رحم نمی‌آید که او را از بچه و شوهرش جدا کرده‌اید او را چرا ویل نمی‌کنید.

خلاصه پسر عمویم گفتگو کرده بر این امر همه آنها را راضی کرد. آنها به‌من اجازه دادند که اگر می‌خواهی نزد شوهر خود بروی، پس برو. این ماجرا را دیده «بَنُوعَبدُالاَسد» نیز بچه را به‌من تحویل دادند. من یک شتر آماده کردم و بچه را با خود برداشته سوار شده به‌مدینه روانه شدم، سه یا چهار میل رفته بودم که در مقام «تنعیم»، عثمان بن طلحه با من ملاقات شد و از من پرسید که تنها به کجا می‌خواهی بروی؟ گفتم: نزد شوهر خود در مدینه می‌خواهم بروم. او گفت: هیچ کسی با تو همراه نیست. گفتم: که به جز از ذات خداوند هیچ‌کسی دیگر نیست. او مهار شتر مرا گرفته و جلو جلو روان شد. به‌خدا قسم که من هیچ آدمی‌زادی را از عثمان شریف‌تر ندیدم.

هر گاه که موقع پیاده شدن می‌رسید، او شتر مرا خوابانده و خودش جدا پشت درختی پنهان می‌شد من پیاده می‌شدم و هر گاه موقع سوار شدن می‌رسید، بر شتر رخت و وسایل را حمل کرده آن را قریب من آورده و می‌خواباند، من بر آن سوار می‌شدم و او می‌آمد و مهارش را می‌گرفت و جلو جلو راه می‌رفت، به‌همین نحو ما در مدینه منوره رسیدیم. وقتی‌که به «قبا» رسیدیم، او به من گفت: شوهرت همین جا است؛ تا آن‌وقت اُبوسَلَمه رضی الله عنه در «قبا» مُقیم بود. عثمان مرا آن‌جا رسانیده خودش به‌مکه مکرمه بر گشت. باز گفت: سوگند به‌خدا از عثمان بن طلحه کسی را کریم و شریف‌تر ندیده‌ام.

در آن سال آن‌قدر مشقّت و تکلیف که من تحمّل می‌کردم شاید کسی دیگر تحمل نکرده باشد.(۱)

فایده: بنابر اعتماد و توکل بر خدا بود که تنها، به اراده هجرت حرکت کرد. خداوند ذُوْالجَلَال به بزرگواری خود وسیله کمکش را مهیا فرمود. هر کس که بر ذات خداوند اعتماد کند، الله جَلَّ شَأْنُه او را کمک می‌فرماید، دل‌های بندگان در قبضه او می‌باشند.

۱ـ اسد الغابه

سفر هجرت اگر هیچ محرمی نباشد، تنها نیز جایز است به‌شرطی که هجرت فرض شود، لذا بر این تنها سفر کردن او هیچ اشکال شرعی نیست.

٦ ـ شرکت کردن حضرت اُمّ زیاد با چند زن دیگر در خیبر

در زمان آن‌حضرتﷺ مردان سینه‌های شان از شوق شرکت در جهاد لبریز بود که واقعات آن به‌کثرت نقل کرده می‌شوند. زن‌ها نیز در این امر از مردان عقب نمانده بودند. همیشه مشتاق می‌بودند و هر جا که موقع می‌رسید حاضر می‌شدند.

ام زیاد رضی الله عنها می‌گوید: که در خیبر ما شش[1] زن به‌منظور شرکت در جهاد حرکت کردیم حضرت پیامبرﷺ مطلع شد و ما را خواست. بر چهره انور آن‌حضرتﷺ آثار غضب نمایان بود. ارشاد فرمود: شما با اجازه چه کسی آمده‌اید و به همراه چه کسی آمده‌اید.؟

ما عرض کردیم یا رسول الله! ما در پشم بافی مهارت داریم و در جهاد به آن احتیاج پیدا می‌شود. داروی زخم‌ها نیز پیش ما موجود است اگر چیزی دیگر از دست ما ساخته نیست حد اقل مجاهدان را با دادن تیر به‌دست‌شان کمک می‌کنیم و کسی که بیمار می‌شود برای دوا و داروی او کمک می‌کنیم. در تر کردن سویق[2] وغیره و نوشانیدن آن به‌کار می‌آییم. آن حضرت علیه السلام اجازه داد.[3]

فایده: حق تعالی شانه در آن زمان در دل زن‌ها نیز چنان جذبه و جرأتی پیدا فرموده بود که امروز در مردان نیز وجود ندارد، ملاحظه بفرمایید این زن‌ها همه شان به‌رغبت خود از مدینه به خیبر رسیدند و چندین کار را در خور شان خود تجویز نمودند. در جنگ حنین با وجودی که اُم سُلَیم رضی الله عنها حامله بود. عبدالله بن ابی طلحه هنوز در شکمش بود، در جنگ شرکت کرد و یک خنجر همیشه با خود داشت. آن‌حضرتﷺ فرمود: این برای چه منظور است؟ عرض کرد: «اگر کافری نزد من بیاید این را در شکمش فرو می‌برم.» قبل از این در غزوه اُحُد و غیر از آن نیز شریک بود که دوا و درمان زخمی‌ها و خدمت بیماران را بجا می‌آورد. حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: من حضرت عایشه رضی الله عنها و اُمّ سُلَیم رضی الله عنها را دیدم که با نهایت زرنگی، مَشک‌ها را پُر کرده می‌آوردند و زخمی‌ها را آب می‌نوشانیدند و هر گاه مَشک‌ها خالی می‌شد دوباره پُر از آب کرده می‌آوردند.

۱ـ و در اسد الغابه کلمه نغزل الشعرات یعنی ما رشتن مو و تابیدن آن را می‌دانیم.۱۲ مترجم.

۲ـ در فارسی پست می‌گویند. (مترجم)

۳ـ ابوداود

۷ـ آرزو کردنِ حضرت اُمِّ حَرَام برای شرکت در غَزوَةُ البحر (جنگ دریایی)

حضرت اُمّ حَرَام ﵂ خاله حضرت انس ﷺ بود. آن‌حضرت ﷺ به کثرت درخانه او تشریف می‌برد و گاهی اوقات نیمروز و غیره در همان‌جا استراحت نیز می‌فرمود. یک‌بار آن‌حضرت ﷺ در خانه او آرام می‌فرمود که ناگاه تبسّم کنان بلند شد. اُمّ حَرَام عرض کـرد: یا رسول الله! پدر و مادرم بر تو قربان باشند به چه حرفی تبسّم می‌فرمودی؟

آن‌حضرت ﷺ فرمود: عده‌ای از مردان امّت من به‌من نشان داده شد که بر روی دریا به‌قصد جنگ همان‌طور که پادشاهان بر تخت‌ها نشسته باشند، سوار شدند.

اُمّ حَرَام عرض کرد: یا رسول الله! دعا بفرما که حق تعالی مرا نیز در آنها شامل فرماید. آن‌حضرت ﷺ فرمود: تو نیز در آنها شامل خواهی بود.

بعد از این باز آن‌حضرت ﷺ آرام فرموده و باز تبسّم کنان بلند شد، اُمِّ حَرَام دوباره سبب تبسّم کردن را پرسید. آن‌حضرت ﷺ باز به‌همان نحو ارشاد فرمود.

اُمّ حَرَام باز همان درخواست را نمود که یا رسول الله! ﷺ دعا بفرما که من نیز از آنها باشم آن حضرت ﷺ ارشاد فرمود که تو در گروه اوّلی خواهی بود.

چنانچه در زمان خلافت حضرت عثمان ﷺ امیر معاویه ﷺ که حاکم شام بود، اجازه حمله بر جزایر قبرص را خواست، حضرت عثمان ﷺ اجازت داد. امیر معاویه ﷺ با لشکری حمله فرمود، که در آن اُمّ حَرَام نیز با شوهرش حضرت عُبَاده ﷺ در لشکر شریک شد و در موقع برگشتن بر پشت قاطری می‌خواست سوار شود که قاطر (استر) سرکشی کرد و او از پشتش به زمین افتاد که به سبب آن گردنش شکست و وفات فرمود و در همانجا دفن کرده شد.[۱]

فایده: این شوق و رغبت شرکت در جهاد بود که در هر جنگی دعای شرکت را درخواست می‌کردند، ولی چون‌که از آن دو جنگ در اولین جنگ فوت شدن آن متعین شده بود، لذا در جنگ دوم شرکت او میسّر نشد و به‌همین سبب هم آن‌حضرت ﷺ در آن دعای شرکت برای او نفرموده بود.

۱ـ بخاری

۸ـ هم‌خواب شدن حضرت اُمّ سُلَیم با شوهرش در شب وفات پسرش

اُمِّ سُلَیم ﵂ مادر حضرت اَنَس ﵁ بود، که بعد از وفات شوهر اولّی، یعنی پدر حضرت اَنَس ﵁ بیوه شده و به‌خیال پرورش حضرت اَنَس ﵁ تا مدتی از نکاح خودداری کرد، بعد از آن با اَبُوطَلحَه ازدواج کرد که از او یک پسر به‌نام اُبوعُمَیر پیدا شد که هر گاه آن‌حضرت ﷺ در خانه آنها تشریف می‌آورد با (اُبوعُمَیر) خوش طبعی نیز می‌فرمود. از قضا اُبوعُمَیر فوت شد. اُمِّ سُلَیم ﵂ او را غسل داده کفن کرد و بر یک تخت گذاشت. اُبوطَلحَه ﵁ روزه داشت اُمِّ سُلَیم ﵂ برای او غذا آماده کرد و خود را نیز آراسته نمود و خوشبو مالید. شب شوهرش آمد، غذا خورد از حال پسر پرسید. او در جواب گفت: فعلاً آرام است، معلوم می‌شود که کاملاً خوب شده ـ ابوطلحه ﵁ بی‌فکر شد (فکرش راحت شد) شبانگاه با همسرش نیز همبستر شد.

صبح وقتی‌که بلند شد اُمِّ سُلَیم ﵂ با او گفت: یک چیز می‌خواستم از تو بپرسم، اگر شخصی به‌کسی چیزی را به‌طور عاریت بدهد باز او آن را پس بخواهد آیا باید پس داد یا آن را از او منع کند و پس ندهد؟ اُبوطَلحَه ﵁ گفت: حتماً پس داده شود. چه حق دارد که منع کند؛ چرا که چیز عاریت شده باید، پس داده شود. اُمِّ سُلَیم ﵂ این جواب را از او شنیده گفت: پسرت که امانت الله بود، او را الله از ما پس گرفت. اُبوطَلحَه ﵁ بر این قضیه ناراحت شد و گفت: تو مرا اطلاع هم ندادی. صبح اُبوطَلحَه ﵁ در خدمت آن‌حضرت ﷺ رفته تمام آن ماجرا را تعریف کرد. آن‌حضرت ﷺ دعای خیر کرد و فرمود: شاید الله جَلَّ شَأنُه در این شب شما برکت پیدا کند.

یک انصاری می‌گوید: من برکت دعای آن‌حضرت ﷺ را به‌چشم خود دیدم که از حمل آن شب عبدالله بن ابی طلحه ﵁ پیدا شد و او دارای نه فرزند شد و همه آنها قرآن مجید خواندند.[1]

فایده: صبر و همت بزرگی داشت که بچه‌اش مُرد و به‌نحوی آن را تحمل نمود که شوهرش نیز احساس نکرد. چون‌که شوهرش روزه‌دار بود او گمان کرد که اگر اطلاع داده شود غذا خوردن برای او مشکل می‌شود.

۱ـ بخاری ـ فتح

۹ـ نگذاشتن حضرت اُمّ حبیبه ﵂ پدر خود را که بر رختخواب آن‌حضرت ﷺ بنشیند

اُمّ المؤمنین حضرت اُمّ حبیبه ﵂ پیش از حضرت رسول الله ﷺ در نکاح عبیدالله بن جحش بود، هر دو، زن و شوهر با هم مسلمان شدند و باهم به‌طرف حبشه هجرت کردند، در آنجا رفته شوهر مرتد شد و در همان حالت ارتداد از دنیا رخصت شد. حضرت اُمّ حبیبه ﵂ این دوره بیوگی را در حبشه به سر برد. آن‌حضرت ﷺ در همانجا به‌طرف او پیغام نکاح فرستاد و به وسیله پادشاه حبشه نکاح انجام گرفت، چنان‌که در آخر این باب، در ضمن بیان زن‌های آن‌حضرت ﷺ بیان خواهد شد. بعد از نکاح در مدینه طیبه تشریف آورد.

در زمان صلح، پدرش ابوسفیان به‌مدینه آمد و منظورش این بود که درباره استحکام صلح با آن حضرت گفتگو کند برای ملاقات دختر خود رفت در خانه او رختخوابی فرش شده بود خواست بر روی آن بنشیند. حضرت اُمّ حَبِیبَه ﵂ رختخواب را جمع کرد. پدر متعجّب شد که عوض این‌که چیزی فرش می‌کرد این فرش شده را جمع کرد. پرسید که این رختخواب برای من لایق نبود به‌همین سبب جمع کردی! یا این‌که من برای این رختخواب قابل نبودم! حضرت اُمّ حبیبه ﵂ فرمود: که این رختخواب پیامبر پاک و محبوب خداوند است و تو به‌سبب مشرک بودن ناپاک هستی، چگونه می‌توانم تو را بر آن بگذارم. پدر از این حرف نهایت رنجیده شد و گفت: تو بعد از این که از من جدا شده‌ای در عادت‌های بدی مبتلا شده‌ای، ولی در قلب اُمّ حبیبه ﵂ آن عظمتی که نسبت به آن حضرت ﷺ بود، بنا بر آن چطور گوارا می‌کرد که مُشرک ناپاکی خواه پدر باشد یا غیر او بر رختخواب آن‌حضرت ﷺ بنشیند.

یک‌بار از آن‌حضرت ﷺ فضیلت دوازده رکعت نماز چاشت را شنید، پس همیشه با کمال مواظبت آنها را بجا می‌آورد.

پدرش (ابو سفیان) که حکایتش الآن بیان شد بعداً مسلمان شده بود وقتی‌که فوت کرد، حضرت اُمّ حَبِیبه ﵂ روز سوم خوشبو طلب کرد و آن را استعمال فرمود و گفت: مرا نه به خوشبو ضرورتی است و نه رغبتی، ولی من از آن‌حضرت ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود برای زن جایز نیست که برای غیر شوهرش بر مردن کسی بیش از سه روز سوگوار شود. بله برای شوهر چهار

ماه و ده روز سوگوار بودن جایز است. به‌همین سبب خوشبو استعمال می‌کنم که کسی این را از من سوگواری نفهمد.

وقتی‌که موقع وفات خودش نزدیک شد، حضرت عایشه رضی الله عنها را به‌نزد خود خواند و به او گفت که ارتباط من و تو معامله هوو[1] بود (باهم هوو بودیم) و میان هووها حتما با همدیگر روی حرف‌هایی معمولاً یک‌گونه رنجش ایجاد می‌شود، خداوند من و تو را معاف فرماید. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: خداوند همه را از تو عفو و در گذر فرماید. این جواب را شنیده فرمود: تو در این وقت مرا بسیار خوشحال کردی خداوند تو را نیز خوش و خرم نگه‌دارد. بعد از آن همین‌طور برای طلب معافی نزد اُمّ سَلمه رضی الله عنها نیز قاصدی فرستاد.

فایده: روابط هووها باهم به‌قدری تیره می‌شود بعضی اوقات حاضر نیستند روی یک دیگر را هم ببینند، ولی آن‌ها به این اهتمام داشتند که آنچه معامله دنیوی است آن در همین جا تصفیه شود. مسئولیت آخرت بر ذمّه باقی نماند و اندازه محبّت و عظمت آن‌حضرت ﷺ در قلب‌های آنها چه قدر بود از موضوع منع پدر از نشستن بر رختخواب پیامبر ﷺ معلوم شد.

۱۰ـ بیان کردن حضرت زینب رضی الله عنها پاکی حضرت عایشه رضی الله عنها در حادثه اِفک

اُمّ المؤمنین حضرت زینب بنت جحش رضی الله عنها با اعتبار قرابت دختر عمه آن‌حضرت ﷺ بود. در آغاز دوره اسلام مسلمان شده بود. اولاً؛ نکاحش با حضرت زید رضی الله عنه شد که او غلام آزاد شده و پسر خوانده آن‌حضرت ﷺ نیز بود. به‌همین سبب او را زید بن محمد می‌گفتند؛ اما با حضرت زید توافق حضرت زینب رضی الله عنها صورت نگرفت. حضرت زید به‌علّت عدم سازش او را طلاق داد. پیامبر ﷺ به این فکر که یکی از مراسم جاهلّیت را نابود کند و آن این که آن‌ها متبنّی (پسر خوانده) را اصلاً مانند اولاد تصور می‌کردند و با زن او و لو این‌که آن متبنّی(پسر خوانده) آن را طلاق بدهد یا بمیرد، نکاح کردن را جایز نمی‌دانستند. برای ابطال این رسم باطل بعد از طلاق دادن حضرت زید رضی الله عنه آن‌حضرت ﷺ به‌سوی او پیغام نکاح فرستاد. حضرت زینب رضی الله عنها جواب داد که من با پروردگار خود مشوره می‌کنم. این‌طور گفته وضو گرفت و نیت نماز بست که بدون مشوره خدا هیچ جوابی نمی‌دهم. برکت آن حسن نیت او این شد که خود خداوند نکاح پیامبر علیه السلام را

۱ـ ترجمه لفظ ضرّه است که در زبانِ اردو سوکن و در بلوچی هپوک می گویند.۱۲ (مترجم)

با حضرت زینب رضی الله عنها انجام داد و این آیه قرآن مجید نازل شد.﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾[1]

معنی: پس وقتی‌که با انجام رسانید زید از زینب حاجت خود را یعنی طلاق داد. به‌زنی دادیم تو را زینب تا نباشد بر مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردن با پسر خواندگان خویش، چون با آخر رسانند از ایشان حاجت را و هست مراد خداوند البته کردنی.

وقتی‌که به سبب نزول این آیه به حضرت زینب بشارت نکاح داده شد، به کسی که این بشارت را با او داده بود تمام زیورهای خود را که در آن‌وقت پوشیده بود در آورده به مژده دهنده داد و خودش به‌سجده افتاد و روزه دو ماه را برای خود نذر کرد. حضرت زینب رضی الله عنها بر این موضوع فخر می‌کرد که نکاح تمام زنان حضرت رسول علیه السلام را با آن‌حضرت علیه السلام عزیزان و نزدیکان آنها بسته بودند، اما عقد نکاح زینب رضی الله عنها بر آسمان بسته شد و به وسیله قرآن مجید اعلان شد.

به‌همین سبب گاهی او را نوبت برابری با حضرت عایشه رضی الله عنها می‌رسید؛ زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها بر اینکه محبوب‌ترین زنان پیامبر علیه السلام است ناز می‌کرد، و حضرت زینب رضی الله عنها بر این فخر می‌کرد که نکاحش در آسمان منعقد شده است، اما با وجود این، وقتی‌که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم در واقعه اِفک، از جمله کسانی‌که در مورد حضرت عایشه رضی الله عنها سؤال کرده بود از او نیز سؤال کرد. پس او عرض کرد: من در وجود عایشه رضی الله عنها به جز از خوبی چیزی دیگر سراغ ندارم.

این بود دینداری صادقانه و اگر نه این بهترین موقعی بود که او می‌توانست به هووی خود اتّهام نسبت کند و از چشم شوهر او را بیندازد. به خصوص آن هووی را که محبوبه و ناز بردار نیز بود؛ اما با وجود این کاملاً طهارت و تعریف او را بیان کرد.

حضرت زینب رضی الله عنها زن بسیار نیکی بود، به‌کثرت روزه می‌گرفت و نوافل نیز به‌کثرت می‌خواند با دست رنج خود زحمت می‌کشید و آنچه حاصل می‌شد آن را صدقه می‌کرد.

نزدیک وفات آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم ازواج مطهرات پرسیدند که از میان ما قبل از همه کدام یک با تو در آخرت ملاقات می‌کند آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی‌که دستش دراز باشد. آن‌ها چوبی گرفته به اندازه کردن دست‌های خود مشغول شدند، ولی بعداً معلوم شد که مقصد آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم

۱ـ الأحزاب: ۳۷

از دراز بودن دست زیاد خرج کردن و سخاوت بود. کما این که پیش از همه حضرت زینب رضی الله عنها وفات شد.

حضرت عمر وقتی که حقوق ازواج مطهرات را مقرر فرمود و به نزد او (زینب رضی الله عنها) سهمیه اش را که عبارت از دوازده هزار درهم بود فرستاد او تصوّر کرد که به صورت مشترک این مال همه ازواج است، به‌همین سبب فرمود: که برای تقسیم، دیگر زنان مناسب‌تر بودند. قاصد گفت: همه‌ای این‌ها سهم تو است و نفقه تمام سال آینده است. پس با لهجه تعجب آمیز گفت: سبحان الله! و بر صورت خود پارچه‌ای انداخت تا این مال را به‌چشم خود نبیند. بعد از آن فرمود: آن‌ها را در یک گوشه‌ای از این حجره بیندازید و دستور فرمود تا پارچه‌ای بر روی آنها انداختند. سپس به بَرزَه (که ناقل این حکایت است) فرمود: که از این‌ها مُشت خود را پر کرده به‌فلان کس بده و یک مُشت به‌فلان کس.

خلاصه به‌هر یکی از خویشاوندان و مساکین و بیوه‌ها یک یک مُشت تقسیم فرمود. وقتی که اندکی از آن‌ها ماند خود بَرزَه نیز آرزوی خود را ظاهر کرد. فرمود: آنچه زیر این پارچه باقی مانده است آن را تو برای خود بردار ـ او می‌گوید: آنچه باقی مانده بود من برداشته حساب کردم هشتاد و چهار درهم بود. بعد از آن هر دو دست را بر داشته دعا کرد: یا الله! سال آینده این مال به‌من نرسد؛ زیرا که در آمدن آن نیز فتنه موجود است. چنان‌که پیش از رسیدن حقوق سال دوم ایشان وفات کردند. حضرت عمر رضی الله عنه را اطلاع دادند که آن دوازده هزار درهم را تمام کرده است. پس حضرت عمر یک هزار دیگر فرستاد که در ضروریات خود مصرف کند. او این‌ها را نیز در همان وقت تقسیم کرد. با وجود کثرت فتوحات در وقت وفات نه درهمی از خود باقی گذاشت و نه مالی فقط همان خانه که در آن سکونت می‌کرد به‌ارث ماند. به‌سبب کثرت صدقات مأوی المساکین (پناه‌گاه مساکین) لقب پیدا کرده بود.[1]

یک زن می‌گوید: من پیش حضرت زینب رضی الله عنها بودم و ما با گِل[2] ارمنی به‌رنگ کردن پارچه مشغول بودیم که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آورد. وقتی که ما را به‌رنگ کردن مشغول دید

۱ـ طبقات

۲ـ خاکی است بسیار سُرخ رنگ که در اردو گیرو و در بلوچی گِلک می‌گویند و در فارسی گلِ سُرخ و خاک سرخ نیز می‌گویند و در عربی مغره گفته شده. (مترجم).

دوباره برگشت. حضرت زینب ﵂ گمان برد که شاید این امر برای آن‌حضرت ﷺ ناگوار معلوم شد، بنابر این تمام پارچه‌هایی را که رنگ کرده بود، فوراً شست. در موقعی دیگر آن حضرت ﷺ تشریف آورد وقتی که دید آن منظره رنگین وجود ندارد داخل تشریف آورد.(۱)

فایده: محبّتی که به خصوص زن‌ها را نسبت به‌مال پیدا می‌شود، آن نیز امر پوشیده‌ای نیست و اُنسی که با رنگ و امثال آن دارند آن نیز محتاج بیان نیست، اما آن‌ها نیز زنانی بودند که تحویل گرفتن و نگه داشتن مال را هم بلد نبودند مشاهده شد که با کوچک‌ترین اشاره‌ای از ناحیه آن حضرت ﷺ حضرت زینب ﵂ تمام رنگ را شستشو کرد.

۱۱ـ شرکت کردن حضرت خنسا ﵂ به‌همراه پسرش در جنگ

حضرت خنسا ﵂ شاعره‌ای مشهور است. به‌همراه چند نفر از قوم خود در مدینه آمده مسلمان شد. ابن اثیر ﵀ می‌گوید: که اهل علم بر این اتفاق دارند که هیچ زنی بهتر از او شعر نگفته است. نه پیش از او و نه بعد از او.

در زمان خلافت حضرت عمر ﵁ سال شانزده هجری جنگ قادسیه پیش آمد. حضرت خنسا ﵁ با چهار پسرش در آن شرکت نمود. روز اول فرزندانش را بسیار نصیحت کرد و برای شرکت در جنگ آن‌ها را نهایت تحریک نمود و گفت: ای فرزندان من! شما به‌رغبت خود مسلمان شده‌اید و به‌رغبت خود هجرت کردید سوگند به‌همان ذاتی یاد می‌کنم که به جز او معبودی دیگر نیست، همان‌طوری که شما از شکم یک مادر به‌وجود آمده‌اید همچنان اولاد یک پدر هستید، من نه در مورد پدر شما خیانت کرده‌ام نه دایی شما را رسوا کرده‌ام و نه در شرافت شما لکّه‌ای به‌وجود آورده‌ام و نه نسب شما را خراب کرده‌ام، شما اطلاع دارید که خداوند جَلَّ شَأنُه برای مسلمانان در مقابله با کفّار چگونه ثواب‌هایی وعده فرموده است. این مطلب را نیز باید یاد داشت که زندگی جاودانی آخرت از زندگی ناپایدار دنیا به‌مراتب بهتر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾(۲)

(ای ایمانداران بر تکالیف صبر کنید و برای مقابله آن‌ها آماده باشید تا شما کاملاً کامیاب شوید)(۳)

۱ـ ابوداؤد

۲ـ آل‌عمران: ۲۰۰

۳ـ بیان القرآن

لهذا فردا صبح وقتی که شما سالم و تندرست از خواب بلند می‌شوید، پس با نهایت هوشیاری و زرنگی در جنگ شرکت کنید و از خداوند متعال در مقابله دشمنان کمک خواسته پیش بروید و زمانی که دیدید جنگ به‌شدّت خود رسیده است و شعله‌های آتش آن بلند شده است، پس در آتش گرم او داخل شوید و با سردار کافران مقابله کنید، إن شاء الله در بهشت با عزت و اکرام کامیاب شده خواهید ماند.

چنانچه وقتی که صبح جنگ شدّت گرفت، پس هر چهار پسر او یکی بعد از دیگری به نوبه جلو می‌رفت و نصیحت مادر خود را در اشعار ادا کرده، مردم را به‌جوش می‌آوردند و زمانی که یکی از آن‌ها شهید می‌شد، به‌همین نحو دیگری جلو می‌رفت و تا آخرین لحظه جنگ می‌کرد بالآخر هر چهار تا به‌شهادت نایل شدند و زمانی که به مادر خبر مرگ هر چهار تا فرزند رسید، گفت: خدا را شکر که به وسیله شهادت آن‌ها به‌من شرف بخشید. من از ذات پاک خداوند امیدوارم که در سایه رحمتِ او با آن‌ها همراه باشم.[1]

فایده: این‌چنین مادران خداپرست نیز موجود بوده‌اند که چهار فرزند جوان را برای داخل شدن در تیزی و شدّت جنگ ترغیب داده‌اند و وقتی که هر چهار تایشان شهید می‌شوند و همه شان به‌یک وقت به‌کار آیند، شکر خداوند را ادا می‌کنند.

۱۲ ـ کشتنِ حضرت صفیه رضی الله عنها یهودی را به تنهایی

حضرت صفیه رضی الله عنها عمه‌ی حضرت رسول ﷺ و همشیره حقیقی حضرت حمزه رضی الله عنه بود. در جنگ اُحُد شرکت کرد و زمانی که مسلمانان را کمی شکست پیش آمد و راه فرار اختیار کردند او نیزه به‌صورت آن‌ها زده آن‌ها را بر می‌گرداند.

در غزوه خندق آن‌حضرت ﷺ تمام زن‌های مدینه را در یک قلعه‌ای قرار داده بود و حضرت حَسّان بن ثابت رضی الله عنه را برای محافظت آنجا مقرر کرده بود. برای یهودی‌ها این فرصت خوبی بود؛ زیرا آن‌ها دشمنان خانگی بودند گروهی از یهودی‌ها قصد حمله بر زن‌ها را داشتند، یک نفر از آن‌ها جهت کشف احوال بر بالای قلعه رسید.

حضرت صفیه رضی الله عنها ازجایی او را دید، به‌حضرت حسان رضی الله عنه گفت: این یهودی برای جاسوسی

۱ـ اسد الغابه

آمده است تو از قلعه بیرون برو، او را قتل کن. حضرت حسان‌ﷺ ضعیف بود و به‌علت ضعف او را همّت نشد. پس حضرت صفیه ‌ﷺ یک چوب خیمه به‌دست گرفته خودش بیرون رفت و بر سر آن یهودی کوبید و او را به قتل رسانید، باز به قلعه برگشته به حضرت حسّان‌ﷺ گفت: چون آن یهودی مَرد بود به‌علّت نامحرم بودنش، من اثاث و لباس او را در نیاوردم تو تمام لباس‌های او را در آورده بیار و سرش را نیز قطع کرده با خود بیار. حضرت حسّان ضعیف بود و به همین سبب نتوانست برای این کار همت بفرماید، پس خودش دوباره تشریف برد و سرش را بریده با خود آورد و از دیوار قلعه آن را به پایین در جمع یهودی‌ها انداخت، آن‌ها این ماجرای را دیده گفتند ما از اول همین‌طور فکر می‌کردیم که محمدﷺ نمی‌تواند به‌طور کلی زن‌ها را تنها رها کند، حتماً برای محافظت آنها عده‌ای از مردان داخل قلعه موجود هستند.(۱)

فایده: در سال بیست هجری حضرت صفیه ‌ﷺ فوت کرد در آن وقت هفتاد و سه سال سن داشت. بنا بر این در موقع جنگ خندق که در سال پنج هجری واقع شد ایشان پنجاه و هشت ساله بوده است. در این ایام زن‌هایی که به این سن و سال می‌رسند برای آن‌ها انجام وظایف خانگی نیز مشکل می‌شود چه جایی که یک مرد را با این نحو تنها قتل کردن در حالی که همه ایشان فقط زن بودند و به‌جانب مقابل جمع بزرگی از یهودی‌ها بود.

۱۳ـ سوال کردن حضرت اسماء درباره اجر زن‌ها

«اسماء بنت یزید انصاری» ‌ﷺ صحابیه در خدمت اقدس آن‌حضرتﷺ حاضر شده عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ پدر و مادر من بر تو قربان! من از طرف زنان ایماندار و مسلمان به‌طور قاصد در خدمت حاضر شده‌ام.

بدون شک خداوند متعال شما را به عنوان پیامبر به سوی مردان و زنان فرستاده است. به همین جهت ما زنان به شما و خداوند متعال ایمان آورده‌ایم، ولی ما در محاصره خانه‌های مان و درون پرده و حجاب بسر می‌بریم. در خانه‌ی مردها مانده و خواهشات آنها را بر آورده می‌سازیم. ما اولاد مردان را در شکم خود حمل می‌کنیم و با وجود این همه مردان در بسیاری کارهای ثواب از ما پیش قدمی می‌کنند در نماز جمعه شرکت می‌کنند و در نمازهای جماعت شریک می‌شوند، عیادت

۱ـ اسد الغابه

بیماران را می‌کنند و در جنازه‌ها شرکت می‌کنند، پشت‌سر هم حج‌ها می‌کنند و بالاتر از این همه جهاد می‌کنند و زمانی‌که آنها برای حج یا عمره یا جهاد بیرون می‌روند، ما زن‌ها اموال آن‌ها را حفاظت می‌کنیم، برای آن‌ها پارچه می‌بافیم و اولاد آن‌ها را پرورش می‌کنیم، پس آیا ما در ثواب آن‌ها شریک نیستیم؟ آن‌حضرت ﷺ این مطالب را شنیده به‌طرف صحابه ﷺ متوجه شد و ارشاد فرمود: که آیا شما درباره دین از این زن، بهتر سوال کننده‌ای را شنیده‌اید.

صحابه ﷺ عرض کردند: یا رسول الله! ﷺ ما این گمان را نداشتیم که زن می‌تواند چنین سوالی بکند. بعد از آن، آن‌حضرت ﷺ به‌طرف اسماء ﷺ متوجه شد و ارشاد فرمود: که با توجّه کامل گوش کن و بفهم و آن زن‌هایی‌که تو را فرستاده‌اند، به آنها بگو که برای زن رفتار نیک با شوهرخود و در پی رضایت او بودن و بر حسب رضای او عمل کردن با ثواب آن همه چیزهایی که نام بردی برابراست. اسماء ﷺ این جواب را شنیده با نهایت خوش‌حالی برگشت.[1]

فایده: برای زن‌ها رفتار نیکو با شوهرهای‌شان و اطاعت و فرمان‌برداری از آنها چیز بسیار با ارزشی است، ولی زن‌ها از این خیلی غافل هستند.

صحابه کرام ﷺ یک‌بار در خدمت اقدس آن‌حضرت ﷺ عرض کردند که عجمی‌ها پادشاهان و سرداران خود را سجده می‌کنند، تو بیشتر لایق آن هستی که ما تو را سجده کنیم. آن‌حضرت ﷺ منع کرده ارشاد فرمود: اگر می‌خواستم، به جز از خداوند برای دیگری حکم سجده بدهم، پس به زن‌ها دستور می‌دادم که شوهرهای‌خود را سجده کنند. باز آن حضرت ﷺ فرمود: مرا به همان ذات سوگند است که جان من در قبضه قدرت او است، زن حق رب خود را هرگز نمی‌تواند ادا بکند تا وقتی‌که حق شوهر خود را ادا نکند.

درحدیثی آمده است که شتری آمد، آن‌حضرت ﷺ را سجده کرد. صحابه کرام ﷺ عرض کردند: وقتی‌که این حیوان تو را سجده می‌کند، پس ما بیشترحق داریم که تو را سجده کنیم. آن حضرت ﷺ منع فرمود و همین‌طور ارشاد فرمود: اگر من کسی را می‌خواستم دستور بدهم که به جز از الله کسی دیگر را سجده کند، پس زن را دستور می‌دادم که شوهر خود را سجده کند.

درحدیثی آمده است هر زنی که در چنین حالی بمیرد که شوهر او از او راضی باشد در جنّت

۱ـ اسدالغابة

خواهد رفت. درحدیثی آمده است که اگر زن از شوهر ناراض شده، شب را جدا بسرکند فرشته‌ها بر او لعنت می‌کنند.

درحدیثی آمده است: نماز دوکس برای قبولیت به‌سوی آسمان این قدر هم بلند نمی‌رود که از سر بالاتر شود، یکی آن غلام که از پیش آقای خود فرارکرده باشد و دیگری همان زن که نافرمانی شوهر را بکند.

۱٤ـ اسلام حضرت اُمِّ عُمَارَه رضی الله عنها و شرکت او در جنگ

حضرت «أُمِّ عُمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةُ» رضی الله عنها از زن‌هایی است که درآغاز دوره‌ی اسلام مسلمان شده‌اند و در بَیْعَتُ‌الْعَقَبَه شرکت کردند. (عَقَبَه درّه را می‌گویند)، در اوایل آن‌حضرت ﷺ مخفیانه مردم را مسلمان می‌کرد؛ زیرا که مشرکین وکفّار تازه مسلمانان را خیلی اذیت می‌کردند. چند نفر از اهل مدینه در ایّام حج می‌آمدند و درکوه منی داخل درّه‌ای پنهان شده و اسلام آوردند. در مرتبه سوم اشخاصی که از مدینه به آنجا آمده‌اند با آن‌ها «اُمُّ عُمَارَه» رضی الله عنها آمده بود. بعد از هجرت وقتی‌که سلسله جنگ‌ها آغاز شد او در بیشتر جنگ‌ها شریک شد به‌خصوص جنگ‌های اُحُد، حُدَیبیَه، خَیبَر، عُمْرَةُالقضاء، حُنَین و یَمَامَه.

حکایت جنگ اُحُد را خود او بیان می‌کند که من مشکیزه را از آب پُر کرده به طرف اُحُد حرکت کردم تا ببینم بر مسلمانان چه می‌گذرد و اگر کدام مجروحی را تشنه دیدم آب بنوشانم. در آن زمان عمر او چهل و سه سال‌بود. شوهر و دو تا فرزند او نیز درجنگ شریک بودند.

نزدیک بودکه مسلمانان را فتح و غلبه نصیب شود، اما پس از زمان‌کوتاهی، غلبه کفّار ظاهر شد، پس من نزدیک آن‌حضرت ﷺ رسیدم و هر کافری که به آن سُو، رخ می‌کرد او را به عقب می‌راندم.

در مرحله اول به نزد او سپر هم نبود، بعدا دسترسی پیدا کرد که به وسیله آن حمله‌ی کفّار را دفع می‌کرد بر کمرش یک پارچه‌ای بسته بود و آن را از تکه پاره‌ی پارچه‌ها پرکرده بود وقتی‌که یکی زخمی می‌شد یک تکه درآورده و می‌سوزاند و با آن زخم را پر می‌کرد. خود او نیز چندین جا زخمی‌شد. دوازده یاسیزده زخم برداشت. یکی از آنها بسیار شدید بود.

«اُمّ‌سَعِید» می‌گوید: من بر روی شانه او یک زخم بسیار بزرگی را دیدم که خیلی عمیق بود. از او پرسیدم که این زخم چگونه به تو رسیده بود؟ گفت: در جنگ اُحُد زمانی‌که مردم به هر سو

پریشان می‌رفتند، پس «اِبْنُ قَمِیئَة» به جلو می‌آمد در حالی که می‌گفت: محمد(ﷺ) کجا است؟ یکی از شما به‌من‌نشان بدهد که او کجا است، اگر امروز او سالم بماند، پس برای من راه نجاتی نیست.

«مُصعَب بنُ عُمَیر»رضی الله عنه و چند کس دیگر جلو او را گرفتند، درمیان آنها یکی من نیز بودم. او بر شانه من حمله کرد، من نیز بر او چند بار حمله کردم، ولی بر بدن او زِره دولایه‌ای بود به‌همین سبب حمله مرا زِره او دفع می‌کرد. این‌زخم چنان سخت بود که تا یک سال معالجه‌کردم ولی درست نشد.

در همین میان آن‌حضرتﷺ برای جنگ حَمرَاءُالاَسَد اعلام فرمود. «اُمّ‌عُمَارَه»رضی الله عنها نیز کمر بسته آماده شد، ولی چون که هنوز همان زخمش کاملا تازه بود، لذا نتوانست شریک شود. آن حضرتﷺ وقتی‌که از «حَمرَاءُالاَسَد» به مدینه برگشت، پیش از همه از حال «اُمّ‌عُمَارَه»رضی الله عنها جویا شد، وقتی معلوم شد که او بهتر است، آن‌حضرتﷺ بسیار خوشحال شد. علاوه بر این زخم، زخم‌های دیگری در جنگ اُحُد به او رسیده بود.

«اُمّ‌عُمَارَه»رضی الله عنها می‌گوید: که در اصل علت این امر آن بود که آنها بر اسب سوار بودند و ما پیاده بودیم، اگر آن‌ها نیز مثل ما پیاده می‌بودند. در آن وقت حقیقت نبرد روشن می‌شد.

وقتی اسب سواری آمد و مرا می‌زد، من حمله‌های او را به وسیله سپر دفع می‌کردم و وقتی‌که او از طرف من برگشته به‌سویی دیگر می‌رفت من از پشت‌سر او بر ساق اسب او حمله می‌کردم، پایش قطع می‌شد. اسب و سوار هر دو می‌افتادند. وقتی‌که او می‌افتاد آن‌حضرتﷺ پسر مرا صدا زده برای کمک من می‌فرستاد من و پسرم باهم او را می‌کشتیم.

پسرش عبدالله بن زیدرضی الله عنه می‌گوید: که بر بازوی چپ من زخمی رسید و خونش بند نمی‌شد، آن حضرتﷺ فرمود: که بر او پارچه‌ای ببند مادرم آمده از کمربند خود مقداری پارچه در آورد و آن را بسته به‌من گفت: که برو و با کفّار مقابله کن. آن‌حضرتﷺ این منظره را می‌دید، فرمود: ای «اُمِّ‌عُمَارَه»، این‌قدر همّت که تو داری چه کسی داشته باشد! آن‌حضرتﷺ در این دوران چندین مرتبه در حق او و در حق خاندانش دعا فرمود و از او تعریف فرمود.

«اُمِّعُمَارَه» رضی الله عنها می‌گوید: در همان وقت کافری جلو آمد، آن‌حضرت ﷺ به‌من فرمود: همین است کسی که پسرت را زخمی کرده است، من جلو رفتم و بر ساق او حمله کردم که به‌سبب آن او زخمی شد و یک دم به زمین نشست.

آن‌حضرت ﷺ تبسّم فرمود و گفت: انتقام پسرت را گرفتی، بعد از آن، ما جلو رفتیم و او را کشتیم. وقتی‌که آن‌حضرت ﷺ برای ما دعای خیر فرمود: من عرض کردم: یا رسول‌الله! دعا فرمایید که خداوند متعال در بهشت رفاقت شما را نصیب ما فرماید. وقتی‌که آن‌حضرت ﷺ این دعا را نیز فرمود، پس او گفت: حالا من هیچ باکی ندارم که در دنیا چه مصیبت‌هایی بر من گذشته است.

علاوه بر اُحُد در چندین جنگ دیگر نیز او شریک بوده است و کارنامه‌های او ظاهر شده است. بعد از وفات آن‌حضرت ﷺ شورش ارتداد به‌وجود آمد و در «یَمَامَه» جنگ بسیار سختی واقع شد. در آن نیز «اُمِّعُمَارَه» رضی الله عنها شریک بود. یک دست او قطع شده بود و علاوه از آن یازده زخم دیگر بر جسم او رسیده بود و با همین زخم‌ها به مدینه طیّبه رسید.[1]

فایده: این‌ها کارنامه یک‌زنی هستند که عمرش در جنگ اُحُد چهل و سه سال بود و در جنگ یَمَامَه تقریبا پنجاه و دو سال بود. در این عمر در چنین معرکه‌ها به این نحو شرکت فقط کرامت گفته می‌شود.

۱۵ـ اسلام حضرت اُمّحَکِیم رضی الله عنها و شرکت او در جنگ

«اُمِّ‌حَکِیم بنت‌حارث» رضی الله عنها همسر «عِکْرِمَه بن ابی‌جَهل» بود و از طرف کفّار در جنگ اُحُد نیز شریک شده بود. وقتی‌که مکه مکرمه فتح شد مسلمان گردید. با شوهرش خیلی محبّت زیادی داشت، ولی او بنا بر اثر و رسوخ پدرش مسلمان نشده بود و وقتی‌که مکّه فتح شد به‌سوی یمن فرار کرده بود.

«اُمِّ حَکیم» رضی الله عنها از آن‌حضرت ﷺ برای شوهر خود امن طلب کرد و شخصا به یمن رفته شوهر را به مشکل برای برگشتن راضی کرد و گفت: از شمشیر محمد ﷺ فقط در دامنش پناه میسر می‌شود تو به همراه من بیا. او در مدینه طیبه آمده مسلمان شد و زن و شوهر، هر دو خوش و خرم زندگی کردند.

۱ـ طبقات

باز در زمان خلافت حضرت ابوبکرصدیق﵁ وقتی که جنگ روم واقع شد، حضرت «عِکرِمَه» ﵁ نیز در آن شریک شد و او نیز همراه بود.

حضرت «عِکرِمَه»﵁ در جنگ شهید شد، پس «خالد بن سعید» با او ازدواج کرد. در همین سفر در موضع «مَرْجِ الصُّفَّر» اراده زفاف کرد، زن گفت: که حالا تجمع دشمنان است تا بر طرف شدن آن صبر کن. شوهر گفت: من در این جنگ به شهادت خود یقین دارم. او نیز سکوت کرد و در همین‌جا در یک اقامت‌گاهی در خیمه زفاف شد. صبح به تهیه ولیمه نکاح مشغول بودند، که لشکر رومی‌ها حمله آورد و جنگ سختی واقع شد، «خالد بن سعید» شهید شد.

«أُمِّ حَکِیم» ﵂ همان خیمه را که شب درآن بسر برده بودند برداشت و تمام اثاث خود را یک‌جا بست و چوب‌خیمه را بر داشته خودش نیز مقابله کرد و هفت نفر را خود او به تنهای کشت.[1]

فایده: از مردم زمان ما زنان درکنار هیچ مردی نیز در چنین وقت برای نکاح آماده نمی‌شود و اگر نکاح صورت می‌گرفت، پس بر این شهادت ناگهانی گریه می‌کرد. معلوم نیست چند روز به ماتم می‌گذشت. این خاتون با خدا، خودش نیز جهاد را آغاز کرد و با وجود زن بودن، هفت نفر را نیز کشت.

۱٦ـ شهادتِ حضرت سُمَیَّه ﵂

«سُمَیَّة بِنتُ خَیَّاط» ﵂ مادر حضرت «عَمَّار»﵁ بود و حکایتش در باب اول شماره هفت گذشت. این نیز مانند پسرش حضرت «عَمّار»﵁ و شوهرش حضرت «یاسر»﵁ به‌خاطر اسلام انواع و اقسام تکالیف و مشقت‌ها را تحمل می‌کرد، اما محبّت صادقانه‌ای که نسبت به اسلام درقلب اوجای گرفته بود در آن ذرّه‌ای فرق نمی‌آمد او را در موقع گرمی شدید در آفتاب روی سنگ ریزه‌ها می‌انداختند و زره آهنی پوشانیده در آفتاب ایستاده نگاه می‌داشتند تا بر اثر آفتاب داغ شود و به وسیله گرمی بیشتر شکنجه شود.

گاهی آن‌حضرتﷺ به آن طرف گذر می‌کرد و او را به صبر تلقین می‌فرمود و به او وعده بهشت می‌داد. یک روز حضرت سُمیّه ﵂ ایستاده بود ابوجَهل از آنجا گذشت به او بد و بی‌راه

۱ـ اسدالغابة

گفت و با عصبانیّت نیزه به شرمگاه او زد که بر اثر زخمش وفات فرمود. به خاطر اسلام پیش از همه او به شهادت رسید.[۱]

فایده: این‌قدر صبر و همت و استقلال از زنان قابل رشک می‌باشد، ولی‌حقیقت این است که هرگاه در قلب انسان یک چیزی جای می‌گیرد، پس برای او هر مسئله سهل و ارزان می‌شود.

حالا هم، چندان این‌گونه واقعات عاشقانه شنیده می‌شود که فلان کس جان داد، ولی همین جان دادن اگر در راه خدا باشد به‌منظور دین باشد، پس در زندگی دیگر که پس از مردن آغاز می‌شود، سبب سرخ‌رویی و کامیابی است و اگر به‌منظور یک غرض دنیوی باشد، پس دنیا از دستش رفت، اما آخرت را نیز به باد داد.

۱۷ـ زندگی حضرت اَسمَاء بنت ابی‌بکر ﵄ و تنگی او

حضرت «اَسمَاء بنت ابی‌بکر» ﵄ دختر حضرت صدیق﵁ و مادر «عبدالله بن زبیر»﵁ و همشیره پدری حضرت عایشه ﵄، از صحابیات مشهوراست.

درآغاز دوره اسلام مسلمان شده بود. نوشته‌اند: که بعد از هفده نفر او مسلمان شده بود. بیست و هفت سال پیش از هجرت متولد شد. زمانی‌که آن‌حضرت ﷺ و حضرت ابوبکر﵁ پس از هجرت به مدینه طیّبه رسیدند، حضرت‌زید﵁ وغیره را فرستاد که اهل و عیال آن دو بزرگوار را از مکّه بیاورند.

حضرت‌اَسماء» ﵄ نیز با آنها آمد. وقتی‌که به قُبَا رسید، حضرت عبدالله بن زبیر﵁ متولد شد و بعد از هجرت پیش از همه تولد او صورت گرفت. عموما غربت، تنگدستی، فقر و فاقه آن دوره مشهور و معروف است و با وجود این‌همّت، سخت‌کوشی، بهادری، جرات آن دوره نیز ضرب‌المثل می‌باشد.

در کتاب بخاری طرز زندگی حضرت «اسماء» ﵄ از زبان خود او نقل شده است. می‌فرماید: وقتی‌که نکاح من با زبیر﵁ صورت گرفت، نزد او نه مال‌بود، نه املاک، نه خادمی زحمت‌کش و نه چیزی دیگر. فقط یک شتر که به وسیله آن آب می‌آوردیم و یک اسب. من‌خودم برای شترعلف وغیره می‌آوردم و هسته‌های خرما را کوبیده عوض دانه به

۱ـ اسدالغابه

او می‌دادم. خودم آب پر کرده می‌آوردم وقتی که دلو پاره می‌شد، خودم آن را می‌دوختم و خودم تمام خدمت علف و دانه اسب را انجام می‌دادم. ولی از تمام این کارها پرورش اسب و خدمت او برای من بیشتر باعث مشقّت بود. البته پختن نان را به‌خوبی نمی‌دانستم آرد را تر کرده پیش زن‌های انصاریه که همسایه ما بودند می‌بردم آن‌ها زن‌هایی بسیار مخلص و راست‌باز بودند. نان مرا نیز می‌پختند.

آن‌حضرتﷺ پس از ورود به مدینه قطعه زمینی به طریق مقاطعه به زبیرؓ عنایت فرمود که تقریبا بر فاصله دو میل واقع بود من از همانجا خرما و هسته بر سر خود حمل کرده می‌آوردم . روزی من همین‌طور از آن جا می‌آمدم و بسته‌ای روی سرم بود، درمیان راه آن‌حضرتﷺ رسید، بر پشت شترسوار بوده تشریف می‌آورد. گروهی از انصار با آن‌حضرتﷺ همراه بود، آن حضرتﷺ مرا دیده شتر را نگاه داشت وآن را به نشستن اشاره کرد تا من بر او سوار شوم، من از این‌که به‌همراه مردان بروم شرمم آمد و نیز فکر کردم که زبیرآدم بسیار غیوری است بر او نیز این امر ناگوار می‌باشد. آن‌حضرتﷺ فهمید که من از سوارشدن برآن شرم می کنم. آن‌حضرتﷺ تشریف بُرد.

من به خانه رسیدم و این حکایت را با زُبیر بیان کردم، که این‌طورآن‌حضرت؈ ملاقات شد و این‌طور ارشاد فرمود و من خجالت کشیدم و غیرت تو نیز به فکرم آمد. زبیرؓ گفت: به‌خدا قسم؛ که هسته بر سر حمل کرده آوردن تو برای من از این خیلی زیادگران‌تراست (امّا ناچاری این بود که این بزرگواران خودشان بیشتر به جهاد و درکارهای دینی دیگر اشتغال داشتند به‌همین سبب کارهای خانگی را عموما زن‌ها انجام می‌دادند) بعد از این پدرم حضرت ابوبکرؓ خدمتکاری که آن‌حضرت؈ به او داده بود، برای من فرستاد به‌سبب آن از خدمت اسب مرا نجات داد، گویا از قید بزرگی آزاد شدم.[1]

فایده: در قدیم عادت عرب‌ها بود و حالا نیز هست که هسته خرما را کوبیده یا در آسیاب دستی تکه تکه می کردند و با آب ترکرده عوض دانه به حیوان‌ها می‌دادند.

۱ـ بخاری ـ فتح

۱۸ـ بردن حضرت ابوبکر صدیقﷺ تمام مال را با خود در وقت هجرت و اطمینان دادنِ حضرت اَسماء رضی الله عنها جد خود را

زمانی که حضرت «ابوبکر»ﷺ هجرت فرموده تشریف می‌برد، فکر کرد که معلوم نیست در اثنای راه چه نیازهایی در پیش باشند؛ زیرا که آن‌حضرتﷺ نیزهمراه بود، لذا تمام ثروتی که درآن وقت موجود بود و مقدارش مبلغ پنج تا شش هزار درهم بود، همه را با خود برداشت. بعد از تشریف بردن آنها «اُبوقُحَافَه»ﷺ پدر حضرت ابوبکرﷺ که مردی نابینا بود و تا آن زمان مسلمان نشده بود، برای تسلی دادن نوه‌های خود در خانه حضرت «ابوبکر»ﷺ آمد و به‌طور حسرت و تاسّف گفت: من فکرمی کنم که ابوبکرﷺ به غیر از صدمه‌ی که با رفتن خود به‌شما رسانیده، شاید مال و ثروتی را که داشته است همه‌ی آن را نیز با خود برده است و این مشقت دیگری است که بر شما انداخت.

حضرت «اسماء» رضی الله عنها می گوید: که من به اوگفتم: نخیر؛ پدرم مقدار زیادی برای ما جا گذاشته است، سپس بلند شدم مقداری سنگ کوچک جمع کرده در همان طاق خانه که درهم‌های حضرت ابوبکرﷺ در آن بود، گذاشتم و بر بالای آنها پارچه‌ای انداخته و دست پدر بزرگم «اُبوقُحَافَه» را بر همان پارچه گذاشتم و او با لمس دست گمان کرد که این‌ها همه درهم هستند. گفت خیلی خوب، کارخوبی کرده است، با این‌ها زندگی شما می گذرد.

اسما» رضی الله عنها می گوید: به‌خدا قسم پدرم هیچ چیزی جا نگذاشته بود، ولی من برای تسلّای پدر بزرگم این طریقه را اختیارکردم تا به قلب او از این نظر صدمه‌ای وارد نشود.[۱]

فایده: این نشانه قوت قلب و رسوخ ایمان است و اگر نه بیشتر از اُبوقُحَافَه بایستی آن دخترها ناراحت می‌شدند. و هر قدر شکایت در آن وقت به نزد پدر بزرگ می کردند صحیح بود؛ زیرا درآن وقت اعتماد ظاهری آن‌ها فقط بر او بود. متوجه کردن او به ظاهر خیلی ضروری بود؛ زیرا که از یک طرف جدایی پدر و از طرفی دیگر این که برای گذر اوقات ظاهراً هیچ صورتی دیگر نیست و مردم مکه عموما دشمن و بی‌تعلق بودند، اما خداوند متعال آن بزرگواران را چه مرد یا زن، یک روش چنان پسندیده عطا فرموده بود که برای دیگران قابل رشک بود.

۱ـ مسند احمد

حضرت ابوبکرصدیق﵁ در اول امر، نهایت ثروتمند و تاجر بسیار بزرگی بود، ولی در راه اسلام و برای رضای خداوند تا حدی خرج فرمودکه در موقع غزوه تبوک آنچه درخانه‌اش وجود داشت، همه را به خدمت آن‌حضرت ﷺ آورد چنان‌که در باب شش حکایت شماره چهار به‌تفصیل گذشت. به‌همین سبب آن‌حضرت ﷺ می‌فرماید: آن قدرکه مال ابوبکر﵁ من را نفع رسانیده است، مال هیچ احدی به من نفع نرسانیده است. من عوض احسان‌های هر شخصی را ادا کرده‌ام، ولی عوض احسان‌های ابوبکر﵁ را خداوند خودش خواهد داد.

۱۹ـ سخاوتِ حضرت اسماء ﵂

حضرت «اَسمَاء» ﵂ خیلی باسخاوت بود، در اوایل آنچه خرج می‌کرد، اندازه‌اش را به وسیله کیل و وزن مشخص کرده خرج می‌کرد، اما از زمانی‌که آن‌حضرت ﷺ فرمود: مال را بسته نزد خود نگاه مدار و حساب نکن، هرچه در قدرت تو باشد خرج کن، بعد از آن خوب خرج می‌کرد. دختران خود و زن‌های خانه را نصیحت می‌کرد که برای‌خرج کردن و صدقه کردن در راه خدا منتظر اضافه شدن مال از ضرورت خودتان و باقی ماندن آن نباشید، برای این‌که اگر منتظر اضافه بودن آن بر ضروریات خود باشید توفیق آن حاصل شدنی نیست. (زیرا ضروریات روز به روز بیشتر می‌شوند) و اگرصدقه می‌کنید، پس به‌سبب خرج کردن در راه صدقه نقصان نخواهید دید.[۱]

فایده: نزد این بزرگواران همان‌قدر که تنگی و افلاس بود، همان قدر برای صدقه و خیرات و خرج کردن در راه خدا همت داشتند. در این دوره مسلمانان عموما از افلاس و تنگی شکایت دارند، ولی شاذ و نادر ممکن است که چنین جماعتی پیدا شود که بر شکم سنگ بسته قناعت کند یا بر آنها گرسنگی پشت سرهم تا چند روز ادامه داشته باشد.

۲۰ ـ هجرت حضرت زینب ﵂ دختر آن‌حضرت ﵇ و وفات او

حضرت «زینب» ﵂ بزرگ‌ترین دختر سردار دو جهان حضرت رسول اکرم ﷺ ده سال پیش از نبوت زمانی‌که عمرشریف آن‌حضرت ﵇ سی سال بود، متولد شد و با پسرخاله‌اش «ابوالعاص بن ربیع» نکاح او صورت گرفت. در موقع هجرت به‌همراه آن‌حضرت ﷺ نتوانست

۱ـ طبقات

برود. شوهرش در جنگ بدر با کفّار همراه بود و اسیر شد. وقتی‌که مردم مکّه برای آزادی اسیران خود از دست مسلمین فدیه ارسال کردند.

حضرت زینب نیز برای آزاد کردن شوهرش مال فرستاد که درمیان آنها همان گلوبند نیز بود که آن را حضرت «خدیجة الکبری» موقع عروسیش به او داده بود. نبی اکرمﷺ آن را دیده برایش یاد حضرت خدیجة تازه شد، چشم‌های مبارک پر از اشک شد.

بنا بر مشوره صحابه ﭫ قرار شد که ابوالعاص بدون فدیه بر این شرط آزاد کرده شود که برگشته حضرت «زینب» ﭫ را به مدینه طیّبه بفرستد. آن‌حضرتﷺ دو شخص را برای آوردن حضرت زینب ﭫ با او همراه کرده که آنها بیرون شهر مکّه توقف کنند و ابوالعاص حضرت «زینب» ﭫ را از شهر آورده به آنها برساند.

چنانچه حضرت «زینب» ﭫ همراه برادر کوچک شوهرش، «کِنَانَه» بر شتر سوار شده به طرف مدینه حرکت کردند. وقتی‌که کافران از این قضیه اطلاع یافتند آتش گرفتند و گروهی را برای ایجاد مزاحمت فرستادند که درمیان آنها «هَبَّارُ بْنُ الْأَسْوَد» که پسرعموزاده حضرت خدیجه ﭫ نسبت برادری با حضرت زینب ﭫ داشت نیز همراه بود و با او شخصی دیگر نیز بود. یکی از آن دو نفر و اکثر گفته‌اند خود «هَبّار»، حضرت زینب را با نیزه زد که به‌سبب آن او زخمی شده از پشت شتر بر زمین افتاد، چون‌که حامله بود، بچه‌اش نیز ضایع شد «کِنَانَه» با تیر مقابله کرد، ابوسفیان به او گفت: که دختر «محمد»ﷺ باشد و به این نحو آشکارا برود این را هرگز تحمل نمی‌کنیم، در این وقت دوباره برگرد باز مخفیانه او را بفرست.

«کِنَانَه» این را قبول کرد و دوباره او را به مکّه برگرداند و بعد از یک دو روز دوباره فرستاد. این زخم حضرت زینب ﭫ تا چندین سال ماند و چندین سال به‌سبب آن بیمار شده در سال هشت هجری وفات شد. رَضِيَ اللهُ عَنها وارضاها

آن‌حضرتﷺ فرمود: که او بهترین دختر من بود که در راه محبّت من آزار داده شد. در وقت دفن، خود نبی اکرمﷺ داخل قبرتشریف برد و دفن فرمود. وقتی‌که آن‌حضرتﷺ داخل قبرش تشریف برد نهایت رنجیده بود، امّا زمانی‌که بیرون تشریف آورد چهره مبارک روشن بود.

صحابه‌ﷺ پرسیدند، آن‌حضرتﷺ فرمود: مرا فکر ضعف زینبﷺ دامنگیر بود، دعا کردم که تنگی قبر و سختی‌اش از او دور کرده شود خداوند متعال قبول فرمود.[۱]

فایده: دختر حضرت رسولﷺ بود و باز به‌خاطر دین این‌قدرمشقّت تحمل نمود که جانش را در راه او فدا کرد، باز هم برای نجات از تنگی قبر به‌دعای آن‌حضرتﷺ احتیاج پیدا شد، پس از امثال ما چه باید پرسید. بنا بر این، برای انسان لازم است که اکثر اوقات برای آسودگی قبر دعا بکند. خود نبی اکرمﷺ برای تعلیم دیگران اکثر اوقات از عذاب قبر پناه می‌طلبید. **اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُ بِمَنِّکَ وَ کَرَمِکَ وَ فَضْلِکَ.**

۲۱ـ غیرت دینی رُبیِّع بِنتُ مُعَوَّذﷺ

«رُبَیِّعُ بنت مُعَوَّذ»ﷺ یک صحابیه انصاری است، در اکثر جنگ‌ها با آن‌حضرتﷺ شریک بوده است. زخمی‌ها را دوا و درمان می‌فرمود و جسدهای مقتولین وشهدا را برداشته می‌آورد. پیش از هجرت آن‌حضرتﷺ به مدینه، مسلمان شده بود. بعد از هجرت عروسی کرد.

آن‌حضرتﷺ روز عروسی‌اش به خانه آنها تشریف برده بود و در آن جا چند دختر خُرد سال در عَالم خوشی اشعاری می‌خواندند که مشتمل بر کارنامه‌های اسلامی انصار و یاد آن بزرگانی بود که درجنگ بدر به شرف شهادت نایل شده بودند. از میان آنها یکی این مصرعه را خواند. «وَ فِینَا نَبِیٌّ یَعْلَمُ مَا فِی غَدٍ» (درمیان ما پیامبری موجود است که حرف‌های آینده را می‌داند) آن حضرتﷺ ازخواندن این منع فرمود، زیرا که احوال آینده را فقط خداوند می‌داند.

پدر «رُبَیِّع» حضرت «مُعَوِّذ»ﷺ از قاتلان ابوجهل بود. زنی که نامش «اَسماء» بود، عطر می‌فروخت او روزی به‌همراه چند زن در خانه «رُبَیِّع» نیز رفت و از او نام و احوال و آدرس وغیره را همان‌طور که عادت زن‌ها می‌باشد، دریافت کرد. حضرت «رُبَیِّع» برای او بیان کرد. نامش را شنیده گفت: که تو دختر قاتل سردار خود هستید. ابوجهل چون‌که سردار عرب شمرده می‌شد، به‌همین سبب «رُبَیِّع» را دختر قاتل سردار خود گفت. این را شنیده «رُبَیِّع» به خشم آمد و گفت: من دختر قاتل غلام خود هستم. «رُبَیِّع» تحمّل نکرد که ابوجهل را سردار پدر خود بنامد، لذا او را غلام خود نامید.

۱ـ خمیس ـ اسدالغابه

او اسماء را از گفتن لفظ غلام نسبت به اُبوجهل به خشم آورد و گفت: بر من حرام است که به‌دست تو عطر بفروشم. رُبیِّع ﵂ گفت: بر من حرام است که از تو عطر بخرم. من هیچ عطری بدتر و بدبُوتر از عطر تو ندیدم.(۱)

فایده: «رُبیِّع» ﵂ می‌گوید: که من لفظ بدبو را برای ناراحت کردن او گفته بودم؛ زیرا این حمیّت و غیرتِ دینی بود. برای این‌که او نسبت به سخت‌ترین دشمن دین، لفظ سرداری را نتوانست بشنود. دراین روز نسبت به بزرگترین دشمن دین، نیز الفاظ و القاب بسیار بلندتر استعمال کرده می‌شود و اگر شخصی آنها را از این عمل منع کند، او را آدم‌تنگ نظری قرار می‌دهند. نبی‌کریم ﷺ ارشاد می‌فرماید: که منافق را سردار نگویید، اگر او سردار شما باشد، پس شما پروردگار خود را ناراض کردید.(۲)

معلومات ازواج و اولاد حضرت رسول اکرم ﷺ

گاهی اشتیاق پیدا می‌شود که احوال ازواج و اولاد آقای خود و سردار هر دو جهان پیامبر اکرم ﷺ را بدانیم. وظیفه هر مسلمان هم هست که این اشتیاق را داشته باشد، لذا حالات مختصر آنها نوشته می‌شود؛ زیرا برای حالات تفصیلی کتاب بسیار ضخیمی می‌خواهد. نکاح آن حضرت ﷺ بنابر روایتی که محدّثان و مؤرخان بر آن اتفاق دارند با یازده زن صورت گرفته است. در بیشتر از این تعداد اختلاف است.

۱ـ حالات حضرت خدیجه ﵂

بر این امر نیز اتفاق دارند که اولین ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه ﵂ بوده است و او زنی بیوه بود. عمر شریف آن‌حضرت ﷺ در آن وقت بیست و پنج سال بود و عمر حضرت خدیجه ﵂ چهل سال بود. اولاد آن‌حضرت ﷺ نیز به جز از حضرت ابراهیم همه از او متولد شده‌اند. و بیان احوال آنها بعداً می‌آید. تجویز نکاح حضرت خدیجه ﵂ ابتداءً با «ورقه بن نوفل» شده بود. اما نوبت به نکاح نرسید. بعد از آن با دو شخص نکاح او شده است. اهل تاریخ در این اختلاف دارند که از آن دو شخص اوّل با کدام یک بوده است. رای اکثر این است که

۱ـ اسدالغابه

۲ـ ابوداود

اولاً با «عتیق بن عائذ» بوده است. از او یک دختر پیدا شد که نامش هند بود و او بزرگ شده مسلمان شد و صاحب اولاد گردید و بعضی‌ها نوشته‌اند که از عتیق یک پسری نیز پیدا شد که نامش عبدالله یا عبدمناف بود.

بعد از عتیق نکاح حضرت خدیجه رضی الله عنها با «ابو هاله» شد که از او دو بچه هند و هاله پیدا شد. اکثر گفته‌اند که هر دوتا پسر بودند و بعضی‌ها نوشته‌اند که هند پسر وهاله دختری بود. هند تا زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه زنده بود.

بعد از وفات «ابوهاله» نکاح حضرت خدیجه رضی الله عنها با رسول خدا صلی الله علیه وسلم شد. زمانی که عمر حضرت خدیجه رضی الله عنها چهل سال بود. بعد از نکاح، بیست و پنج سال در نکاح آن‌حضرت علیه السلام بود و در ماه رمضان سال دهم نبوی در عمر شصت و پنج سالگی فوت کرد.

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نسبت به او خیلی محبّت داشت و در زندگی او نکاح دیگری نکرد. لقب او پیش از اسلام، طاهره بود به‌همین سبب اولاد او که از دیگر شوهرهای او بودند بنوالطاهره گفته می‌شدند. فضایل او در کتب حدیث به کثرت وارد شده است. در موقع وفات او خود آن حضرت صلی الله علیه وسلم در قبر مبارک رفته او را دفن فرموده بود. تا آن زمان نماز جنازه مشروع نشده بود.

بعد از وفات خدیجه رضی الله عنها در همان سال، ماه شوال با حضرت عایشه رضی الله عنها و حضرت سوده رضی الله عنها نکاح شد. در این امر نیز اختلاف است که از این دوتا جلوتر با کدام یک نکاح شده بود. بعضی از مورخان نکاح حضرت عایشه رضی الله عنها را جلوتر قرار داده‌اند و رأی بعضی بر آن است که اول با سوده رضی الله عنها و بعداً با حضرت عایشه رضی الله عنها نکاح صورت گرفته است.

۲ـ حالات حضرت سوده رضی الله عنها

حضرت «سوده» رضی الله عنها نیز بیوه بود، نام پدرش «زَمعَه بن قَیس» است. اولاً در نکاح پسر عموی خود، «سَکران بن عَمرو» بود. هر دو تا مسلمان شدند و هجرت فرموده به حبشه رفتند، «سَکران» در حبشه فوت شد. بعضی از مورخان نوشته‌اند که در مکّه برگشته فوت شد. بعد از وفات او سال ده نبوی چند روز، پس از وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها با او نکاح کرد و عروسی حضرت عایشه رضی الله عنها بالاتفاق جلوتر واقع شد.

عادت شریفه آن‌حضرت ﷺ به کثرت اشتغال در نماز بود. یک‌بار به‌خدمت آن‌حضرت ﷺ عرض کرد: که دیشب این قدر رکوع را دراز فرمودی که من ترسیدم از بینی‌ام خون جاری شود (او نیز پشت‌سر آن‌حضرت ﷺ نماز می‌خواند. چونکه از لحاظ بدن سنگین بود، به‌همین سبب بیشتر مشقّت دیده است) یک‌بار آن‌حضرت ﷺ اراده طلاق دادن او فرمود. او عرض کرد یا رسول الله! ﷺ من رغبت به شوهر ندارم، ولی این آرزو را دارم که در بهشت در ردیف زن‌های آن حضرت ﷺ داخل شوم، لذا مرا طلاق مده من نوبه‌ی خود را به عایشه رضی الله عنها می‌دهم. این را آن حضرت ﷺ قبول فرمود و به‌همین سبب نوبت او در حصه‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها به شمار می‌رفت. در سال پنجاه و چهار هجری یا پنجاه و پنج هجری و بعضی نوشته‌اند درآخر زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه وفات شد.

غیر از او یک سوده دیگری نیز هست و او نیز از قریش بوده است. آن‌حضرت علیه السلام با او نیز اراده‌ی نکاح فرمود، ولی او عرض کرد که در تمام دنیا بیشتر از هر کس تو برایم محبوب‌تری، ولی من پنج و شش تا بچه دارم برای من این امر گران تمام می‌شود که آنها بالای سر تو گریه و فریاد کنند. آن‌حضرت علیه السلام این حرف او را پسندید و او را ستایش کرد و از اراده نکاح با او منصرف شد.

۳ـ حالات حضرت عایشه رضی الله عنها

با حضرت عایشه رضی الله عنها نکاح نیز در مکه مکرمه پیش از هجرت در ماه شوال سال ده نبوی واقع شد، زمانی‌که عمر او شش سال بود. درمیان زنان آن‌حضرت ﷺ فقط همین یک نفر بوده است که در دوشیزگی با او نکاح کرده است و غیر از او همه بیوه بوده‌اند.
چهار سال بعد از نبوت آن‌حضرت ﷺ متولد شد و بعد از هجرت زمانی‌که عمرش نه سال بود، عروسی شد و در هیجده سالگی او، آن‌حضرت علیه السلام فوت کرد و در شصت و شش سالگی در هفدهم رمضان سال پنجاه و هفت هجری شب سه شنبه وفات یافت. خود او وصیت کرده بود که مرا در قبرستان عمومی جایی‌که سایر ازواج مطهّرات دفن کرده شده‌اند دفن کنید. نزدیک آن‌حضرت علیه السلام در حجره شریفه دفن نکنید. چنانچه طبق وصیّت او در قبرستان بقیع دفن کرده شد.

در مردم عرب مشهور بود نکاحی که در ماه شوال انجام شود، نامبارک می‌شود. حضرت عایشه ﷺ می‌فرماید: نکاح من نیز در ماه شوال بوده است، عروسی‌ام نیز در ماه شوال بوده است درمیان زنان آن‌حضرت ﷺ کدام یکی هست که از من بیشتر بهره‌مند و محبوب‌تر به‌نزد پیامبر ﷺ باشد.

بعد از وفات حضرت خدیجه، خوله دختر حکیم در خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر شده عرض کرد: یا رسول الله! تو نکاح نمی‌کنی؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: با چه کسی؟ او عرض کرد: زن دوشیزه هم هست و بیوه هم، هرچه منظور شما باشد. آن‌حضرت ﷺ دریافت فرمود، پس عرض کرد که دوشیزه عایشه است که دختر محبوب‌ترین رفیق تو ابوبکر ﷺ است و بیوه سوده بنت زَمعَه است.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: خیلی خوب پس در این مورد با آن‌ها صحبت کن. او از آنجا به‌خانه ابوبکر ﷺ رفت و با اُمّ رومان مادر حضرت عایشه ﷺ گفت: که من یک خیر و برکت بسیار بزرگی به‌نزد تو آورده‌ام. وقتی‌که او پرسید، گفت: که آن‌حضرت ﷺ مرا برای خواستگاری حضرت عایشه ﷺ قاصد کرده است. اُمّ رومان گفت: او که دختر برادر او است. با او چگونه نکاح می‌شود؟ خوب صبر کن تا ابوبکر ﷺ بیاید، حضرت ابوبکر ﷺ در آن وقت موجود نبود بعد از تشریف آوردن او با او نیز مذاکره کرد او نیز همان‌طور جواب داد که عایشه ﷺ برادرزاده آن‌حضرت ﷺ است با آن‌حضرت ﷺ چگونه نکاح می‌شود؟ خَولَه به خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر شده قضیه را عرض کرد. آن‌حضرت ﷺ فرمود: ابوبکر ﷺ برادر دینی من است، نکاح من با دختر او جایز است. خَولَه دوباره برگشت و جواب را برای حضرت ابوبکر ﷺ رساند. حضرت ابوبکر بدون تأخیر گفت: آن‌حضرت ﷺ را بگو تشریف بیاورد. آن‌حضرت ﷺ تشریف بُرد و نکاح صورت گرفت.

بعد از هجرت، پس از گذشتن چند ماه حضرت ابوبکرصدیق ﷺ پرسید که زن خود عایشه ﷺ را چرا نمی‌خواهی. آن‌حضرت ﷺ به‌سبب مُهیا نبودن وسایل عذر آورد. خود حضرت ابوبکر صدیق ﷺ اموالی را به‌طور هدیه تقدیم کرد که با آن وسایل عروسی فراهم

شد و در ماه شوال سال اول یا دوم هجری در وقت چاشت بر دولت کده حضرت ابوبکر صدیقﷺ مراسم عروسی انجام گرفت. این سه نکاح آن‌حضرتﷺ پیش از هجرت شده است. بعد از این تمام نکاح‌هایی که صورت گرفته است، پس از هجرت بوده است.

٤ـ حالات حضرت حفصه رضي الله عنها

آن حضرتﷺ بعد از حضرت عایشه رضي الله عنها با حضرت حفصه رضي الله عنها دختر حضرت عمرﷺ نکاح فرمود. حضرت حفصه رضي الله عنها پنج سال پیش از نبوت در مکّه متولد شد. نکاح اول او در مکه با «خُنَیس بنُ حُذَافَة السَّهمِی»ﷺ شده بود. خنیس هم از مسلمانان قدیم است که اول به طرف حبشه هجرت کرد باز به‌سوی مدینه طیّبه هجرت نمود. در جنگ بدر شریک شد و در همین جنگ یا جنگ اُحُد به او چنان زخمی رسید که از آن بهبود حاصل نکرد و در سال دو یا سه هجری وفات کرد. حضرت حَفصه رضي الله عنها نیز با شوهرش هجرت کرده در مدینه طیّبه آمده بود. وقتی‌که بیوه شد، حضرت عمرﷺ اولاً از ابوبکر صدیقﷺ درخواست نمود که من می‌خواهم نکاح حَفصه رضي الله عنها را با تو ببندم. او سکوت فرمود. بعد از آن وقتی‌که حضرت رُقیه رضي الله عنها دختر رسول خداﷺ همسر حضرت عثمانﷺ وفات کرد، پس حضرت عمرﷺ با حضرت عثمانﷺ نیز پیشنهاد ازدواج حفصه را ذکر فرمود. حضرت عثمانﷺ در جواب فرمود: من در این وقت اراده نکاح ندارم.

حضرت عمرﷺ نزد آن‌حضرت عليه السلام از حضرت عثمانﷺ شکایت کرد، پس آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: من برای حفصه رضي الله عنها شوهری بهتر از عثمانﷺ و برای عثمانﷺ زنی بهتر از حفصه رضي الله عنها نشان می‌دهم. بعد از آن خود آن‌حضرتﷺ در سال دو یا سه هجری با حضرت حفصه رضي الله عنها نکاح کرد و نکاح حضرت عثمانﷺ را با دختر خود حضرت اُمّ کلثوم رضي الله عنها صورت داد. مورخان درباره وفات شوهر اول حضرت حفصه رضي الله عنها اختلاف دارندکه از زخم بدر شهید شد یا از زخم اُحُد. بدر در سال دو بوده و اُحُد در سال سه به‌همین سبب در نکاح او نیز اختلاف است.

بعد از این حضرت ابوبکر صدیق﷜ به حضرت عمر﷜ فرمود، وقتی‌که تو پیشنهاد نکاح حَفصه﵂ را با من کرده بودی و من سکوت کرده بودم، حتما این امر باعث ناراحتی تو بوده است، ولی چون‌که آن‌حضرتﷺ تذکره نکاح دخترت را با من فرموده بود، به‌همین سبب نه من می‌توانستم قبول کنم و نه می‌توانستم راز آن‌حضرتﷺ را ظاهر کنم. لذا سکوت کرده بودم. اگر آن‌حضرتﷺ از اراده‌ی خود منصرف می‌شد، حتما من قبول می‌کردم. حضرت عمر﷜ می‌فرماید: مرا سکوت ابوبکر از انکار حضرت عثمان﷜ هم بیشتر رنجیده کرده بود.

حضرت حَفصه﵂ خیلی عابده و زاهده بود، شب‌ها اکثر بیدار می‌بود و روزها به کثرت روزه می‌گرفت. بنا بر سببی آن‌حضرت﵇ او را یک طلاق نیز داده بود که به‌سبب آن، به حضرت عمر﷜ بی‌حد رنج و پریشانی رسید و حق هم داشت. حضرت جبرئیل تشریف آورد و به رسول اللهﷺ عرض کرد الله جَلَّ شَأنُه دستور فرموده است که به‌طرف حَفصه﵂ رجوع کن، او خیلی شب زنده دار و به کثرت روزه دار است و نیز با رجوع شما خاطرداری حضرت عمر﷜ نیز می‌شود. بنابر این آن‌حضرتﷺ رجوع فرمود.

در ماه جمادی الاولی سال چهل و پنج هجری زمانی‌که عمرش تقریباً شصت و سه سال بود در مدینه طیّبه وفات کرد. بعضی وفاتش را در سال چهل و یک هجری و عمرش را شصت سال نوشته‌اند.

۵ ـ حالات حضرت زَینب بنت خُزَیمه﵂

بعد از او نکاح آن‌حضرت﵇ با حضرت زینب﵂ بسته شد. در نکاح اول حضرت زَینب بنت خُزَیمه اختلاف است. بعضی نوشته‌اند که با عبدالله بن جحش نکاح کرده بود. وقتی‌که در غزوه اُحُد او شهید شد که حکایتش در حدیث اول باب هفت گذشت، پس آن‌حضرتﷺ او را به‌نکاح خود در آورد و بضی‌ها نوشته‌اند که نکاح او با «طُفَیل بن حارث» شده بود. بعد از طلاق دادن او نکاحش با برادر او «عُبَیدَه بن الحَارث» صورت که در جنگ

بدر شهید شد. بعد از او با آن‌حضرت ﷺ پس از سی و یک ماه بعد از هجرت در ماه رمضان سال سه هجری نکاح او صورت گرفت. تا هشت ماه در عقد نکاح آن‌حضرت ﷺ ماند و در ماه ربیع الآخر سال چهار هجری وفات شد. درمیان زنان آن‌حضرت ﷺ فقط حضرت خدیجه رضی الله عنها و حضرت زینب رضی الله عنها کسانی هستند که وفات آنها در زندگی آن‌حضرت علیه السلام واقع شده است. نُه زن دیگر در وقت وفات آن‌حضرت ﷺ زنده بودند و بعداً وفات کردند. حضرت زینب رضی الله عنها خیلی با سخاوت بود به‌همین سبب نام او پیش از اسلام نیز «**أُمّ المَسَاكين**» (مادر مسکین‌ها) بود.

٦ـ حالات حضرت ام سلمه رضی الله عنها

بعد ازحضرت زینب رضی الله عنها نکاح آن‌حضرت ﷺ با حضرت «أُمّ سَلَمَه» رضی الله عنها شده است. حضرت «أُمّ سَلَمَه» رضی الله عنها دختر «ابُواُمیّه» بود، که نکاح اولی او با پسرعمویش «ابُوسَلَمَه» شده بود که نامش «عبدالله بن عبدالأسَد» بود. زن و شوهر هر دو از اولین مسلمانان بودند از دست کفّار تنگ آمده اولاً هر دوتا به حبشه هجرت کردند در آنجا پسری پیدا شد که نامش را «سَلَمه» گذاشتند. پس از مراجعت از حبشه به طرف مدینه طیبه هجرت کرد از که حکایتش در شماره پنج همین باب به‌تفصیل ذکر شده است. آن‌ها به مدینه منوره آمدند و آنجا صاحب یک پسر به نام عمرو، و دو دختر به نام‌های دُرّه و زینب شدند.

ابُوسَلَمَه رضی الله عنه پس از ده نفر مسلمان شده بود. در جنگ بدر و اُحُد نیز شریک شده بود. در جنگ اُحُد زخمی به او رسیده بود که به‌سبب آن بسیار اذیت و رنج دید. بعد از آن در ماه صفر سال چهار هجری در یک سَرِیّه شرکت کرد. موقعی‌که از آنجا برگشت زخمش دوباره تازه شد و به‌همان زخم در هشتم جمادی الاخری سال چهار هجری وفات کرد. حضرت أُمّ سَلَمَه رضی الله عنها در آن وقت حامله بود، دخترش زینب در شکم او بود وقتی‌که او متولد شد و عدتش تمام شد، حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه اراده نکاح را با وی ظاهر فرمود، امّا او معذرت خواست، بعد از آن، آن‌حضرت ﷺ با وی اراده ازدواج فرمود، او عرض کرد

که من فرزند دارم و در طبیعت من غیرت(۱) نیز زیاد است و در اینجا هیچ یکی از اولیاء من موجود نیست. آن‌حضرتﷺ فرمود: فرزندان را خداوند حفاظت می‌کند و این غیرت هم ان‌شاء الله از بین می‌رود و از اولیاء تو هیچ کسی این امر را ناپسند نمی‌کند، پس او پسر خود سَلَمه را گفت: که عقد نکاح مرا با آن‌حضرتﷺ ببند. در آخر ماه شوال سال چهار هجری نکاح او با آن‌حضرتﷺ صورت گرفت. بعضی‌ها در سال سه و بعضی در سال دو هجری نوشته‌اند.

اُمّ‌سَلمه رضي الله عنها می‌گوید: من از آن‌حضرت عليه السلام شنیده بودم که به هر کسی که مصیبتی برسد و او این دعا را بخواند «اَللّٰهُمَّ أَجِرْنِي فِي مُصِيْبَتِي وَأَخْلُفْنِي خَيْرًا مِنْهَا»[۲] (ای الله! مرا در این مصیبت اجر و پاداش عطا بفرما و نعم البدل این را به‌من عنایت کن) پس خداوند متعال او را بهترین بدل عطا خواهد فرمود. در وقت مُردن اُبوسَلمه من این دعا را می‌خواندم، ولی در این فکر می‌کردم که از اُبوسَلمه رضي الله عنه بهتر چه کسی خواهد بود، آخر خداوند با پیامبر عليه السلام نکاح مرا صورت داد.

حضرت عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: که حضرت ام سلمه رضي الله عنها حُسن و زیبایی خیلی زیاد شهرت داشت وقتی که نکاح او صورت گرفت من به تدبیری مخفیانه رفته نگاه کردم بیش از اندازه‌ای که شنیده بودم او را حسین و زیبا یافتم. من با حَفصه رضي الله عنها این امر را ذکر کردم او گفت: نخیر آن طورحَسین نیست که شهرت دارد.

در اُمّهات‌المؤمنین از همه آخر اُمّ سَلمه رضي الله عنها درسال پنجاه و نه یا شصت و دو وفات شده است. درآن وقت هشتاد و چهار سال عمر داشت، بنابر این معلوم شد که ولادت او تقریبا نه سال پیش از نبوت بوده است. پس از وفات زینب بنت خُزَیمه، پیامبرﷺ با ایشان نکاح کردند و در منزل حضرت زینب رضي الله عنها نیز مقیم شد.

۱ـ به معنی رشک بردن است و به معانی حمیت و حسد به کار برده شده است. (مترجم)

۲ـ مسند احمد

او درآنجا دید که در خُمره‌ای[1] مقداری جو موجود است و یک آسیاب‌دستی و یک دیگچه نیز در خانه موجود است. او جوها را خودش آرد کرد و چربی درآن ریخته غذایی درست کرد ودر اولین روز ازدواج، آن غذا را که با دست خود پخته بود، به آن‌حضرت ﷺ خورانید.

۷ـ حالات حضرت زینب بنت جحش رضي الله عنها

بعد از ام سلمه رضي الله عنها نکاح آن‌حضرت علیه السلام با حضرت زینب بنت جَحش صورت گرفت. و ایشان دختر عمه آن‌حضرت ﷺ است. اولین نکاح او را آن‌حضرت ﷺ با متبنّای (پسر خوانده) خود حضرت زید بن حارثه بسته بود. بعد از طلاق دادن او خداوندجلّ شانه عقد نکاح او را با آن حضرت ﷺ بست که حکایتش در سوره‌ی احزاب نیز موجود است. در آن وقت عمر او سی و پنج سال بود.

طبق مشهورترین قول درماه ذی‌قعده سال پنج هجری نکاح شد. بعضی‌ها سال سه هجری نوشته‌اند. امّا صحیح همان قول اول است. و روی این حساب پیدایش او هفده سال قبل از نبوت بوده است، او بر این موضوع افتخار می‌کرد که نکاح تمام زن‌ها را اولیاء آنها منعقد کرده‌اند ونکاح او را الله جَلَّ شَأنُه منعقد کرده است.

وقتی‌که حضرت زید رضي الله عنه او را طلاق داد وعدتش تمام شد، آن‌حضرت علیه السلام به نزد او پیغام فرستاد. او در جواب عرض کرد من تا زمانی‌که با پروردگار خود مشوره نکنم هیچ جوابی نمی‌توانم بدهم، این را گفته وضو گرفت ونیت نماز بست و در دعا چنین گفت: یا الله، رسول تو می‌خواهد با من نکاح کند، اگر من این قابلیت و ارزش را دارم نکاح مرا با اوصورت بده. اینجا بود که بر آن‌حضرت ﷺ این آیه قرآن مجید ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا﴾[2] نازل شد.

آن‌حضرت ﷺ به‌سوی او مژده فرستاد. حضرت زینب رضي الله عنها از فرط خوشی به سجده افتاد. آن حضرت ﷺ ولیمه نکاح او را با نهایت شان و شوکت انجام فرمود. گوسفندی ذبح کرد و مردم را به نان و گوشت دعوت فرمود. مردم نیز دسته دسته سرغذا می‌آمدند وقتی‌که یک گروه فارغ می‌شد به‌همین نحو گروه دوم خوانده می‌شد تا اینکه تمام مردم سیر شدند.

۱ـ ظرف سفالی که در آن آب یا سرکه یا چیزی دیگر بریزند در فارسی خُم و خمب و خنب می‌گویند. (مترجم)

۲ـ الاحزاب: ۳۷

حضرت زینب رضي الله عنها خیلی سخاوتمند و خیلی سخت‌کوش بود با دست خود زحمت می‌کشید وآنچه از دست رنجش حاصل می‌شد آن را صدقه می‌کرد. پیامبر عليه السلام درباره او ارشاد فرموده بود که با من بعد از وفاتم پیش از همه ازواج کسی ملاقات می‌کند که دستش دراز باشد. ازواج مطهّرات درازی ظاهری را گمان کردند به‌همین سبب چوبی گرفته دست‌های همه را اندازه گرفتند به‌ظاهر دست حضرت سوده رضي الله عنها از همه درازتر معلوم شد. اما وقتی‌که وفات زینب رضي الله عنها پیش از همه واقع شد آنگاه فهمیدند که درازی دست کنایه از کثرت صدقه بوده است. روزه هم خیلی زیاد می‌گرفت. درسال بیست هجری فوت شد. حضرت عمر رضي الله عنه بر او نماز جنازه خواند. عمرش پنجاه سال بود. حکایت او نیز در شماره ده در همین باب ذکر شده است.

۸ ـ حالات حضرت جویریه رضي الله عنها

بعد از حضرت زینب رضي الله عنها، نکاح آن‌حضرت عليه السلام با حضرت «جُوَیرِیه» رضي الله عنها بنت الحارث بن ابی‌ضرار صورت گرفت، او در غَزوه مُرَیسِیع اسیر شده بود و در تقسیم غنیمت در حصه حضرت «ثابت بن قیس» افتاده بود. قبل از اسیر شدن در نکاح «مُسَافِع بن صَفوَان» بود. حضرت ثابت او را به نُه اوقیه طلا مکاتب نمود. (مکاتب همان غلام یا کنیز را می‌گویند که آقایش با او قرار بگذارد که این مقدار از مبلغ را بپردازی پس تو آزادی.) یک اوقیه چهل درهم است ویک درهم تقریبا سه آنه ونیم است. (آنه یک شانزدهم روپیه پاکستانی است) با این حساب قیمت نه اوقیه ۷۸ روپیه و دوازده آنه شد. واگر یک درهم چهارآنه باشد پس نود روپیه می‌شود.

او به خدمت آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم آمده عرض کرد: یا رسول الله! صلى الله عليه وسلم من «جُوَیرِیه» دختر سردار قوم خود «حارث» هستم. مصیبتی‌که بر من نازل شد تو از آن اطلاع داری حالا بر این مقدار من مکاتب شده‌ام پرداخت این مبلغ از طاقت من خارج است. به امید تو حاضرشده‌ام، آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: من به تو راهی بهتر از این نشان می‌دهم، وآن این که این مال را از طرف خود داده تو را آزاد کنم و به نکاح خود در آورم.

برای او بهتر از این چه چیزی ممکن بود. به‌خوشی قبول کرد و بنابر روایت مشهور در سال پنج نکاح صورت گرفت وبعضی‌ها این حکایت را در سال شش قرار داده‌اند.

وقتی صحابه‌ رضی الله عنهم شنیدند که «بنوالمصطلق» اقوام زن آن‌حضرت ﷺ قرار گرفتند، پس آنها نیز در اعزاز این پیوند غلام‌های خود را آزاد کردند. گفته‌اند: که به‌سبب حضرت «جُوَیریِه» رضی الله عنها صد خاندان آزاد شد که تقریبا آنها هفتصد نفر بودند. این گونه مصلحت‌ها در تمام این نکاح‌های آن‌حضرت ﷺ وجود داشت.

حضرت «جُوَیریِه» رضی الله عنها نهایت حَسین و زیبا بود بر چهره او ملاحت وجود داشت (چهره‌ی جذّابی داشت). گفته‌اند هر نگاهی که بر صورتش می‌افتاد دوباره بلند شدنش مشکل بود. حضرت «جُوَیریِه» رضی الله عنها سه روز پیش از این جنگ خواب دیده بود که از یثرب یک ماه راه افتاد و در دامن من قرار گرفت. می‌گوید: وقتی که من اسیر شدم، پس برای ظاهر شدن تعبیر خواب خود امیدوار شدم. در آن وقت عمر او بیست سال بود و در ماه ربیع الاول سال پنجاه هجری، بنا بر روایت صحیح در سن شصت و پنج سالگی درمدینه طیّبه وفات شد و بعضی‌ها وفات او را در سال پنجاه و شش هجری در عمر هفتاد و یک سالگی نوشته‌اند.

۹ ـ حالات حضرت اُمّ حَبیبَه رضی الله عنها

اُمّ المؤمنین حضرت «اُمّ‌حَبیبَه» رضی الله عنها دختر ابوسفیان است. در نام او اختلاف است، اکثر نویسندگان «رَمله» وبعضی‌ها «هند» گفته‌اند. نکاح اوّل او با «عبیدالله بن جحش» در مکه مکرمه شده بود. زن و شوهر هر دو مسلمان شده بودند به‌سبب شکنجه‌های کفّار به‌ترک وطن ناگزیر شدند و هر دو به حبشه هجرت کردند. در آنجا رفته شوهر نصرانی شد و «اُمّ‌حَبیبَه» رضی الله عنها بر اسلام خود باقی ماند. او در همان شب، شوهرش را در خواب در هیکل بسیار بدی دید، صبح معلوم شد که او نصرانی شده است. درآن تنهایی و درآن وضع بر او چه حالتی گذشته است آن را خداوند بهتر می‌داند؛ اما حق تعالی شَأنُه نعم‌البدل آن مصیبت به‌او چنین شرفی عطا فرمود که در عقد نکاح آن‌حضرت ﷺ درآمد.

آن‌حضرت ﷺ نزد «نجاشی»، پادشاه حبشه پیغام فرستاد که نکاح او را با من منعقد کند. چنانچه «نجاشی» زنی را به‌نام «اَبرَهه» نزد ام حبیبه رضی الله عنها فرستاد. او در عالم خوشی هر دو دستواره (دستبند) خود را که پوشیده بود به او عطا کرد وحلقه‌ها و انگشتری‌های پا و چیزهای متعددی دیگری نیز به او داد. آن اشخاصی که در مجلس نکاح حضور داشتند به آنها نیز دینار و غذا داد.

در این امر اختلاف است، که آیا همان‌طور که نظریه اکثر نویسندگان است، این نکاح در سال هفت هجری بوده است یا در سال شش هجری همان‌طورکه بعضی‌ها می‌گویند. صاحب تاریخ «خمیس» نوشته است که نکاح او در سال شش بود و عروسی درسال هفت زمانی‌که او در مدینه طیّبه رسید. نجاشی مقدار زیادی خوشبو و رخت عروسی وغیره به وی داده بعد از نکاح او را در خدمت آن‌حضرت ﷺ فرستاد.

از بعضی کتاب‌های تاریخ و احادیث معلوم می‌شود که پدرش نکاح او را منعقد کرد؛ اما این صحّت ندارد، برای این‌که پدرش تا آن زمان مسلمان نشده بود و او بعد از این واقعه مسلمان شده است.

حکایتی درباره او در شماره نه همین باب گذشته است. درباره وفات او خیلی اختلاف است. اکثر چهل و چهار نوشته‌اند و غیر از این، اقوالی درباره سال چهل و دو، پنجاه، پنجاه و پنج نیز موجود است.

۱۰ـ حالات حضرت صفیه رضی الله عنها

اُمّ المؤمنین حضرت «صَفیّه» رضی الله عنها دختر «حُیَیّ» از اولاد حضرت «هارون» علیه السلام برادر حضرت «موسی» علیه السلام است. ابتدا درعقد «سَلّام بن مِشکَم» بود، بعد از او در نکاح «کِنَانَه بن اَبِی‌حُقَیق» درآمد. با او ازدواج کرده بود که جنگ خیبرآغاز شد و در همین جنگ شوهرش نیز کشته شد.

بعد ازجنگ خیبر، حضرت «دِحْیَه کَلْبي» که صحابی بود از آن‌حضرت علیه السلام کنیزی درخواست کرد آن‌حضرت ﷺ حضرت صفیه را به او عطا فرمود. در مدینه دو قبیله «قُرَیظَه» و «نَضیر» زندگی می‌کردند و حضرت صفیه دختر سردار آنان بود، به‌همین سبب به پیامبر ﷺ عرض شد که این مسئله برای بسیاری ازمردم ناگوارخواهد بود. اگر خود آن‌حضرت ﷺ صفیّه را در نکاح خویش درآورد، این امر باعث خاطرداری بسیاری از مردم می‌شود. بنابر این آن‌حضرت ﷺ مصلحت به دِحیَه را طبق دلخواه وی قیمت صفیّه را پرداخت کرد و او را آزاد فرموده با او نکاح کرد.

و در موقع برگشتن از خیبر در یک منزل، مجلس عروسی انجام گرفت. صبح آن‌حضرت ﷺ فرمود: نزد هرکس که چیزی خوردنی وجود داردآن را بیاورد. چیزهای متفرّقی که نزد

صحابه‌ﷺ از قبیل خرما، پنیر، روغن و غیره وجود داشت آوردند. یک سفره پوستین بود، آن را پهن کردند و همه آن‌ها را بر آن ریختند و همه شریک شده خوردند. همین بود ولیمه نکاح آن حضرت‌ﷺ باحضرت صفیّه رضی الله عنها.

در بعضی روایات آمده که آن‌حضرت‌ﷺ به او اختیارداده بود که اگر تو می‌خواهی در قوم و در مُلک خود زندگی کنی از طرف من آزاد هستی، برو و اگر نزد من می‌خواهی باشی، پس بمان. او عرض کرد: یارسول الله‌ﷺ، من درحالت شرک آرزوی تو را می‌کردم حالا که مسلمان شده‌ام چگونه می‌توانم بروم.

مقصد او از این سخن غالبا آن خواب او است که او پیش از مسلمان شدن دیده بود که یک تکه ماه در دامن من موجود است، این خواب را با شوهر خود «کِنَانَه» بیان کرد، او یک سیلی محکمی بر صورت او زد که بر چشمش نشان آن باقی ماند و گفت: تو آرزوی نکاح با پادشاه یثرب را داری.

یک‌بارخواب دید که آفتاب بر روی سینه‌ی او است. این را نیز با شوهرش ذکرکرد؛ او در جواب این نیز همان‌طورگفت: که تو می‌خواهی درعقد نکاح پادشاه یثرب بروی.

یک‌بار او ماه را در بغل خود دید با پدرش گفت، او نیز یک کشیده به او زد و گفت: که نگاه تو بر پادشاه یثرب است.

ممکن است که همان یک خواب ماه را با شوهر و پدر هر دو ذکر کرده باشد. یا ممکن است که ماه را دو بار در خواب دیده باشد.

بنابر قول صحیح در ماه رمضان سال پنجاه هجری وفات شد وتقریبا شصت سال عمر یافت. خودش می‌گوید: وقتی که من در نکاح آن‌حضرت‌ﷺ درآمدم در آن وقت عمر من هفده سال نشده بود.

۱۱ـ حالات حضرت مَیمُونه رضی الله عنها

اُمُّ‌المؤمنین حضرت «میمونه» رضی الله عنها دختر «حارث بن حزن» است. نام اصلی او «بَرّه» بود، آن حضرتﷺ به «مَیمُونه» تغییر داد. از اول در عقد نکاح «ابو رحم[۱] بن عَبدالعُزّی» بود؛ نظریه اکثر مورّخان همین است.

درباره تعیین نام شوهر اول او اقوال دیگری نیز موجود است. بعضی‌ها نوشته‌اند که پیش از آن حضرتﷺ نیز دو عقد کرده بود. پس از بیوه شدن در ماه ذی قعده سال هفت هجری، زمانی که آن‌حضرتﷺ برای ادای عمره به‌طرف مکه مکرمه تشریف می‌برد، درموضع «سَرِف» نکاح صورت گرفت. آن‌حضرت عليه السلام اراده فرمود که بعد فراغت از عمره درمکه مکرمه زفاف (عروسی) صورت گیرد، اما اهل مکّه بیشتر اجازه ماندن ندادند.

بنا بر این درموقع مراجعت به‌سوی مدینه در موضع «سَرِف»[۲] زفاف صورت گرفت و باز در سال پنجاه و یک هجری، بنا بر قول صحیح در همان موضع «سَرِف» عیناً در همان جایی که خیمه زفاف او در سال هفت هجری زده شده بود، وفات شد و بعضی‌ها وفاتش را در سال شصت و یک نوشته‌اند. درآن وقت عمر او هشتاد و یک سال بود و در همان‌جا قبرش کنده شد. این نیز یکی از مقامات عبرت از اعجوبه‌های تاریخ است که در یک سفری درآن‌جا نکاح صورت گرفت و در سفر دوم در همان‌جا زفاف واقع شد و بعد از زمان درازی در همان‌جا قبر او درست شد.

حضرت «عایشه» رضی الله عنها می‌فرماید: «میمونه» درمیان ما از همه متقی‌تر بود و پیوند خویشاوندی را بسیار مراعات می‌کرد.

«یزید بن اصم» می‌گوید: مشغله او هر وقت نماز یا کارهای خانگی بود. اگر از این هر دو فراغت حاصل می‌شد مسواک می‌زد.

۱ـ در اُسدالغابه(۷۲۹۷) و استیعاب(۲۹۸۴) بجای کلمه ابو رحم بن عبدالعُزّی، ابو رُهم بن عبدالعزّی آمده است. مترجم

۲ـ نام سَرِف الآن «نواریّه» می‌باشد که بعد از تنعیم و مسجد بی‌بی عایشه رضی الله عنها در مسیر مکّه مکرمه به مدینه منوره قرار دارد و قبر مبارک حضرت میمونه رضی الله عنها در کنار اتوبان از مکه بمدینه سمت چپ در بن کوه داخل دیواری قرار گرفته است. مترجم

آن زن‌هایی که درباره نکاح آنها مُحدّثین و مورخین اتفاق نظر دارند در میان آنها نکاح حضرت «مَیمُونه» رضی‌الله‌عنها آخرین نکاح بوده است. البته درباره ترتیب در میان آنها اختلاف است و به‌همین سبب درباره تاریخ وقوع آن عقدها اختلاف است. چنان‌که مختصراً معلوم شد.

از این یازده نفر از ازواج مُطهّرات وفات حضرت «خدیجه» رضی‌الله‌عنها و حضرت «زینب بنت خُزِیمَه» رضی‌الله‌عنها جلوی روی آن‌حضرت ﷺ و در زندگی او بوده است. و دیگر نُه نفر از آنها در وقت وفات آن‌حضرت علیه‌السلام زنده بودند. علاوه از اینها بعضی عقدهای دیگر را نیز بعضی محدثین و مورخین نوشته‌اند که در بودن و نبودن آنها اختلاف است، لذا ذکر همان زن‌ها را نوشته‌ام که بر آنها اتفاق است.

فرزندان آن‌حضرت صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیهِ‌وَآلهِ‌وسلم

مورخین و مُحدّثین بر این اتفاق نظر دارند که دختران آن‌حضرت علیه‌السلام چهار نفر بودند وتحقیق اکثریت این است که از میان آنها بزرگترین دختر حضرت «زینب» است، بعد از او حضرت «رُقیه» و سپس حضرت «اُمّ کلثوم» و باز حضرت سیّده «فاطمه» رَضِیَ‌اللهُ‌عَنهُنَّ‌أَجمَعِین می باشد.

البته درباره پسران اختلاف زیادی وجود دارد و سبب این اختلاف آن است که همه آنها در طفولیت وفات شده‌اند و در عرب‌ها درآن زمان اهتمام تاریخ چندان نبود وجان نثارانی مانند صحابه رضی‌الله‌عنهم نیز تا آن زمان به‌کثرت موجود نبودند که هر واقعه‌ای را کاملاً محفوظ کنند.

تحقیق اکثر محققان این است که سه پسر؛ حضرت قاسم، حضرت عبدالله، حضرت ابراهیم بودند. بعضی‌ها گفته‌اند که پسر چهارم حضرت طیّب و پنجم حضرت طاهر بود. به این حساب پنج می‌شوند. و بعضی‌ها گفته‌اند که طیّب و طاهر نام‌های حضرت عبدالله بودند، پس به این حساب سه تا شدند. و بعضی‌ها دو پسر دیگر بیان کرده‌اند به نام‌های مطیّب و مطهر و نوشته‌اند که طیّب و مطیّب باهم پیدا شده‌اند و همچنین طاهر و مطهر نیز باهم پیدا شده‌اند به این حساب هفت پسرشدند، اما تحقیق اکثریت همان سه پسر است و باید دانست که تمام اولاد پیامبر علیه‌السلام به جز از حضرت ابراهیم ازحضرت خدیجه رضی‌الله‌عنها متولد شده‌اند.

۱ـ حالات حضرت قاسمرضی‌الله‌عنه

درمیان پسران حضرت «قاسم» نخستین پسر است، اما در این اختلاف است. که حضرت زینب رضی‌الله‌عنها از او بزرگ‌تر است یا کوچک‌تر. حضرت قاسم در طفولیت وفات شد، عمرش را اکثر دو سال و بعضی‌ها از این کم یا زیاد هم نوشته‌اند.

۲ـ حالات حضرت عبداللهرضی‌الله‌عنه

پسر دوم حضرت عبدالله است که بعد از نبوّت پیدا شده است و به‌همین سبب نام او طیّب و طاهر نیز مشهور شد و در طفولیت وفات شد. در وقت وفات او و یا طبق گفته‌ی بعضی‌ها در وقت وفات قاسم کافران بسیار خوش‌حال شدند که نسل آن‌حضرت علیه‌السلام منقطع شد، اما در جواب آنها سوره ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ﴾ نازل شد و جواب این گفته کافران وقتی که نسل او منقطع شد، بعد از چند روز نام مبارک آنحضرت علیه‌السلام نیز نابود می‌شود، چنین داده شد که امروز پس از هزار و سیصد و پنجاه سال نیز میلیونها نفر از فدائیان نام نامی آن‌حضرت علیه‌السلام وجود دارند.

۳ ـ حالات حضرت ابراهیمرضی‌الله‌عنه

پسر سوم حضرت «ابراهیم» بود و او بعد از هجرت در مدینه طیبه بالاتفاق در ماه ذی الحجه سالِ هشت هجری پیدا شد. این پسر از شکم حضرت ماریه، کنیز آن‌حضرت علیه‌السلام پیدا شد و آخرین فرزند آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. در روز هفتم آن‌حضرت علیه‌السلام عقیقه او را ادا کرد. و دو تا گوسفند ذبح فرمود و موهایش را تراشید و هم‌وزن موی‌هایش نُقره صدقه فرمود و امر فرمود که موی‌هایش را دفن کنند.

«اُبو هِند بَیاضی» موهای سرش را تراشید. آن‌حضرت علیه‌السلام فرمود: من اسم پدرم «ابراهیم» علیه‌السلام را بر او گذاشتم. در عمر شانزده ماهگی در دهم ربیع الاول سال ده هجری وفات فرمود. بعضی عمرش را هیجده ماه نوشته‌اند. آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: که برای «ابراهیم» در بهشت شیر دهنده‌ای مقرر شده است.

۴ـ حالات حضرت زینب رضی الله عنها

درمیان دختران، حضرت «زینب» رضی الله عنها از همه بزرگ‌تر است. تاریخ نویسانی که خلاف این نوشته‌اند اشتباه است. پنج سال بعد از نکاح آن‌حضرت علیه السلام زمانی که عمر شریف آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم سی سال بود، متولد شد و در آغوش والدین خود جوان شد و با پسر خاله‌اش «ابو العاص بن ربیع» نکاحِ او بسته شد. بعد از غزوه بدر هجرت کرد که در خلال آن به علّت حرکات ناپاک مشرکان زخمی شد که حکایتش در شماره بیست، همین باب گذشته است و همین مرض تا آخر ماند تا این که در آغاز سال هشت هجری وفات فرمود.

شوهرش نیز در سال شش یا هفت مسلمان شده به‌مدینه منوره رسیده بود و حضرت زینب رضی الله عنها در نکاح او ماند از او دو بچه متولد شد، یک پسر و یک دختر. نام پسر حضرت «علی» بود که بعد از وفات مادر خود، در سن قریب به بلوغ در حیات آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم وفات شد. در فتح مکه آن کسی که با آن‌حضرت علیه السلام بر شتر سوار بود، همین حضرت «علی» بود. نام دختر، حضرت «اُمَامه» رضی الله عنها بود که درباره او در کتاب‌های حدیث این حکایت به‌کثرت منقول است که زمانی که آن‌حضرت علیه السلام در نماز به‌سجده می‌رفت او بر روی کمر آن‌حضرت علیه السلام سوار می‌شد. او بعد از وفات آن‌حضرت علیه السلام زنده بود. پس از وفات حضرت سیّده «فاطمه» رضی الله عنها که خاله او است، حضرت «علی» کرم الله وجهه با او نکاح کرد و بعد از وفات حضرت «علی» رضی الله عنه با «مُغیره بن نوفل» نکاح او صورت گرفت. از حضرت علی هیچ فرزندی نداشت.

البته از «مُغیره» بعضی‌ها یک پسر به‌نام «یحیی» نوشته‌اند و بعضی‌ها انکار کرده‌اند. می‌گویند که خود حضرت فاطمه رضی الله عنها وصیّت فرموده بود که بعد از وفات من نکاح حضرت علی رضی الله عنه با خواهر زاده‌اش منعقد شود. وفات او در سال پنجاه واقع شد.

۵ ـ حالات حضرت رُقیه رضی الله عنها

دومین دختر آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم حضرت «رُقیه» رضی الله عنها بود، که سه سال بعد از ولادت خواهرش زینب رضی الله عنها متولد شده است. زمانی که عمر شریف آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم سی و سه سال بود.

بعضی‌ها حضرت «رُقیه» رضی الله عنها را از حضرت زینب رضی الله عنها بزرگ‌تر گفته‌اند، اما صحیح آن است که او از حضرت زینب رضی الله عنها کوچک‌تر بود. اولاً نکاح او با عُتبه پسر ابولهب که عموی

آن‌حضرتﷺ است صورت گرفته بود، وقتی که سوره «تبّت» نازل شد، پس ابولهب به او و به برادر دومش عُتَیبَه که دختر سوم آن‌حضرت‌ﷺ حضرت اُمّ کلثوم رضی الله عنها در نکاح او بود به‌هر دو گفت: که ملاقات من با شما هر دو نفر حرام است، اگر شما دختران محمدﷺ را طلاق ندهید.

بنا بر این حرف ابو لهب، هر دو دختر پیامبرﷺ را طلاق دادند. این هر دو نکاح در زمان طفولیت صورت گرفته بودند و نوبت به عروسی آنها نرسیده بود. بعد از آن هنگام فتح مکّه عُتبه مسلمان شد، ولی همسر خود را اوّلاً طلاق داده بود و نکاح حضرت «رُقیه» رضی الله عنها مدت‌ها پیش با حضرت عثمان رضی الله عنه صورت گرفته بود. حضرت عثمان و حضرت «رُقیه» دو بار به‌حبشه هجرت کرده بودند و واقعه‌ی این هجرت در حکایت دهم باب اوّل گذشت.

بعد از این زمانی که آن‌حضرتﷺ فرمود: قریب است که به‌من دستور هجرت داده شود و مدینه منوّره جای هجرت من خواهد بود. پس صحابه کرام رضی الله عنهم هجرت به سوی مدینه طیّبه را شروع کردند. در همین سلسله پیش از آن‌حضرت ﷺ این دو بزرگوار نیز به‌مدینه طیبه رسیده بودند. بعد از هجرت آن‌حضرتﷺ زمانی که آن‌حضرتﷺ برای جنگ بدر حرکت کرد، حضرت رقیه رضی الله عنها بیمار بود به‌همین سبب آن‌حضرتﷺ حضرت عثمان رضی الله عنه را جهت تیمارداری او در مدینه گذاشت. خوش خبری فتح بدر زمانی به‌مدینه طیبه رسید که این بزرگواران حضرت رُقیه رضی الله عنها را دفن کرده به‌خانه‌ها بر می گشتند. به‌همین سبب آن‌حضرتﷺ در دفن او نتوانست شرکت فرماید.

چون به جز از نکاح، عروسی و زفاف حضرت «رُقیه» رضی الله عنها با شوهر اول پیش نیامده بود، لذا سوالی از اولاد پیدا نمی‌شود، البته از حضرت عثمان رضی الله عنه یک پسر که نامش عبدالله بود در حبشه پیدا شده بود که بعد از وفات مادرش نیز زنده بود و در عمر شش سالگی در سال چهار هجری وفات فرمود و بعضی‌ها نوشته‌اند که یک سال پیش از مادر خود وفات شده است. حضرت «رُقیه» غیر از او فرزندی دیگر نداشته است.

٦ ـ حالات حضرت اُمِّ کلثوم رضی الله عنها

سومین دختر آن‌حضرتﷺ حضرت «اُمّ کلثوم» رضی الله عنها بود. در این امر اختلاف است که از میان او و حضرت فاطمه کدام یک بزرگ‌تر بوده است. رأی اکثر بر این است که اُمّ‌کلثوم بزرگ تر بود. اول با عُتَیبَه بن ابولهب نکاح ایشان صورت گرفت. ولی هنوز عروسی نشده بود که به

سبب نازل شدن سوره «تبّت» نوبت به طلاق رسید. چنانچه در حالات حضرت «رُقیه» رضی الله عنها گذشت، ولی شوهر حضرت رُقیه بعداً مسلمان شده بود، چنان که گذشت و شوهر حضرت اُمّ کلثوم، عُتَیبَه بعد از این که او را طلاق داد در خدمت اقدس حضرت پیامبر ﷺ آمده نهایت گستاخی و بی‌ادبی نمود و الفاظ نامناسب به‌زبان آورد.

آن‌حضرت ﷺ در حق او دعای بد کرد: که یا الله از سگان خود سگی بر او مسلّط فرما. اُبوطالب در آن وقت موجود بود با وجود مسلمان نبودن، متوجه شد و به او گفت: از دعای بد ایشان رهایی نخواهی یافت.

چنانچه «عُتَیبَه» یک‌بار به‌سفر ملک شام می‌رفت، پدرش اُبولهب باوجود آن همه عداوت و دشمنی‌اش گفت: من از دعای بد محمد ﷺ پریشانم. از این جهت باید تمام مردم قافله به خبر گیری از ما آماده باشند. بر منزلی فرود آمدند در آنجا شیر زیاد بود. شب سامان و وسایل تمام قافله را یک‌جا جمع کرد و آنها را به‌مانند تپّه بلندی در آورده، عُتَیبَه را بر بالای آن خواباند و تمام مردم قافله به چهار طرف او به قصد حراست و نگهبانی خوابیدند. شبانگاه شیری آمد و دهن های همه اهل قافله را بو کشید بعد از آن به بالای همان تپه مصنوعی پریده و سر عُتَیبَه را از بدنش جدا کرد (الحمد لله علی ذلک. مترجم) او فریادی برآورد، اما بلافاصله کارش تمام شده بود. بعضی مورخان نوشته‌اند که او مسلمان شده بود و این واقعه با برادر اولّی پیش آمد. به هر حال یکی از میان آن دو نفر مسلمان شده بود و با دوم این واقعه عبرت انگیز پیش آمد.

به‌همین سبب از عداوت اهل الله باید ترسید. ارشاد خود خداوند متعال است. «**مَنْ عَادَى لِي وَلِيّاً، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ**»[1] یعنی هر کس که دوستی از دوستان مرا اذیت کند از جانب من برای او اعلان جنگ است.

بعد از وفات حضرت رُقیه رضی الله عنها در ماه ربیع الاول سال سه هجری، نکاح حضرت ام کلثوم نیز با حضرت عثمان رضی الله عنه بسته شد. آن‌حضرت ﷺ می‌فرماید: من نکاح اُمّ کلثوم رضی الله عنها را طبق دستور وحی آسمانی با حضرت عثمان رضی الله عنه منعقد کردم.

در بعضی روایات درباره حضرت رُقیه و حضرت اُمّ کلثوم هر دو همین‌طور ارشاد فرموده است.

۱ـ حدیث قدسی، صحیح البخاری:۶۵۰۲. (مترجم)

در نکاح اول به جز عقد، نوبت عروسی نرسید و از حضرت عثمانﷺ فرزندی نداشت و در ماه شعبان سال نهم هجری وفات فرمود. بعد از وفات او، آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: اگر مرا صد تا دختر می‌بود، پس به‌همین نحو نکاح همه را یکی بعد از دیگری با حضرت عثمانﷺ منعقد می کردم.

۷ـ حالات حضرت فاطمه رضی الله عنها

چهارمین دختر آن‌حضرت ﷺ سردار زنان بهشت حضرت «فاطمه» رضی الله عنها است که از نظر عُمر به گفته اکثر مورخان از همه کوچک‌تر است.

یک سال بعد از نبوت زمانی که عُمر شریف آن‌حضرتﷺ چهل و یک سال بود، متولد شد و بعضی‌ها تولد ایشان را پنج سال پیش از نبوت در عمر سی و پنج سالگی آن‌حضرتﷺ نوشته اند. می گویند که نام او «فاطمه» به‌ذریعه الهام یا وحی متعین شده است. معنی «فَطم» منع کردن است، یعنی او از آتش دوزخ منع شده و محفوظ است.

در سال دو هجری در ماه محرم یا صفر یا رجب یا رمضان با حضرت علی کرّم الله وجهه نکاحش صورت گرفت و بعد از نکاح، پس از هفت ماه و پانزده روز عروسی شد. این نکاح نیز به‌حکم خداوند ﷻ انجام گرفت. می گویند که در وقت نکاح عمرش پانزده سال و پنج ماه بود. از این روایت نیز تصدیق قول اول معلوم می‌شود که تولد ایشان در چهل و یکمین سال عُمر آن حضرتﷺ بوده است و عُمر حضرت علیﷺ در آن وقت بیست و یک سال و پنج ماه یا بیست و چهار سال و یک‌ماه و نیم بود.

آن‌حضرت ﷺ از میان تمام دختران با او محبّت بیشتری داشت. وقتی که آن‌حضرتﷺ به سفر تشریف می‌برد، آخرین کسی که با او خدا حافظی می کرد، فاطمه بود و هر گاه که از سفر بر می گشت، پیش از همه نزد ایشان می رفت.

حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه اراده فرموده بود که با دختر اُبوجهل ازدواج دوم را کند، پس حضرت فاطمه رضی الله عنها رنجیده شد و به‌خدمت آن‌حضرتﷺ شکایت فرمود. آن‌حضرتﷺ فرمود: فاطمه رضی الله عنها پاره‌ای از بدن من است، کسی که او را رنجیده کند او مرا رنجیده کرده است، لذا حضرت علیﷺ در زندگی او هیچ نکاحی دیگر نکرد. پس از وفات او با خواهر زاده‌اش «امامه»

ﷺ نکاح کرد که ذکر او در حالات حضرت زینب گذشت. شش ماه بعد از وفات نبی اکرمﷺ حضرت فاطمه ﷺ بیمار شد و یک روز به‌خادمه‌اش فرمود که من غسل می‌کنم برایم آب بگذار. غسل فرمود لباس نو پوشید، سپس فرمود: که رختخواب مرا در وسط اطاق فرش کن. بر روی آن تشریف بُرد و رُخ به‌قبله خوابیده دست راست را زیر رخسارش گذاشت و فرمود: بس حالا من می‌میرم این جمله را فرموده وصال فرمود.

سلسله اولاد آن‌حضرت ﷺ از او جاری شدند و ان شاء الله تا قیامت جاری خواهند ماند. فرزندان وی شش نفر سه پسر و سه دختر بودند. پیش از همه حضرت حسنﷺ در سال دوم ازدواجش پیدا شد. سپس حضرت حسین در سال سوم یعنی در سال چهار هجری و سپس حضرت مُحَسِّن (به تشدید سین) پیدا شد و در طفولیت وفات کرد. از دختران وفات حضرت رُقیه در طفولیت شده است به‌همین سبب بعض مورخان او را اصلاً ذکر نکرده‌اند. دومین دختر، حضرت ام کلثوم بود نکاح او اولاً با حضرت عمر امیر المومنین صورت گرفت، از او یک پسر به‌نام زید و یک دختر به‌نام رُقیه پیدا شد. بعد از شهادت حضرت عُمَر نکاح اُم کلثوم با عون بن جعفر شد، از او هیچ فرزندی پیدا نشد بعد از وفات او نکاحش با برادر او محمد بن جعفر صورت گرفت. از او یک دختر پیدا شد که در طفولیت مرده است. پس از وفات محمد نکاحش با سومین برادر که نامش عبدالله بن جعفر بود، واقع شد از او نیز فرزندی به‌وجود نیامد و در عقد او حضرت ام کلثوم فوت کرد و در همان روز پسرش زید که از حضرت عمرﷺ بود نیز وفات شد. هر دو جنازه را با هم بلند کردند و هیچ فرزندی از او متولد نشد.

این سه برادر (که یکی بعد از دیگری حضرت ام کلثوم را نکاح کردند) همان عبدالله و عون و محمد هستند که حکایت آنها در شماره یازده باب ششم گذشت. اینها برادر زاده حضرت علی و فرزندان جعفر طیار هستند.

سومین دختر حضرت فاطمه ﷺ حضرت زینب ﷺ بود که نکاحش با عبدالله بن جعفر صورت گرفت. و از او دو پسر عبدالله و عون پیدا شدند و در نکاح او وفات شد.

پس از وفات او نکاح عبدالله بن جعفر با خواهرش حضرت ام کلثوم صورت گرفته بود. این فرزندان فقط از حضرت فاطمه ﷺ هستند و اگر نه حضرت علی کرم الله وجهه از زن‌هایی که بعداً با آنها ازدواج کرده است فرزندان دیگر نیز دارد. مورخان تمام فرزندان حضرت علیﷺ را سی و دو

نفر نوشته‌اند که از آنها شانزده نفر پسر و شانزده دختر بوده‌اند و فرزندان حضرت امام حسن پانزده پسر و هشت دختر و فرزندان حضرت امام حسین شش پسر و سه دختر بوده‌اند.(۱)

«رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالَی عَنْهُم وَ اَرْضَاهُمْ اَجْمَعِیْنَ وَجَعَلَنَا بِهَدْیِهِمْ مُتَّبِعِیْنَ، وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُهُ اَتَمُّ.»

۱ـ مُلَخَّصٌ مِنَ الخَمِیسِ والزُرقانی علی المواهب والتلقیح والاصابة و اُسدُالغابَة.

باب یازدهم

جذبه‌ی دینی کودکان

آن جذبه‌ای که نسبت به‌دین در قلب بچه‌های خُردسال و نوعمر وجود داشت، در حقیقت ثمره پرورش خوب بزرگان آنها بود.

اگر پدر و مادر و دیگر سرپرستان به‌جای این‌که فرزندان را به‌علّت شفقت بی‌جای خود ضایع کنند، از اول حالت دینی آنها را بررسی کرده و بر آن متنبه کنند، حتماً امور دین در دل‌های بچه‌ها جای می‌گیرد و وقتی به سنِّ بلوغ برسند آن امور برای آنها به‌منزله عادت و سرشت قرار می‌گیرند.

اما ما متاسفانه بر خلاف این درباره هر کار غلطی که از بچه‌ای سرزد می‌شود او را بچه تصوّر کرده از آن چشم می‌پوشیم، بلکه اگر زیاد محبّت داشته باشیم بر آن اظهار خوشی نیز می‌کنیم [و آن را از نادانی و اشتباه خود، برای بچه یک نوع رشادت، زرنگی، برجستگی و قابلیت حساب می‌کنیم. مترجم] و در دین آنها هر قدر کوتاهی مشاهده شود، خود را این‌گونه تسلّی می‌دهیم که حالا بچه است، وقتی بزرگ شد تمام اوضاع خوب می‌شود. حال‌آنکه هرچه بزرگ‌تر شود روز به‌روز همان عاداتی که در اول تخم آنها کاشته شده است بیشتر رشد و نمو پیدا می‌کنند. شما می‌خواهید که تخم نخود بکارید و از آن گندم پیدا شود، این امر مشکلی است. (مصرع «گندم از گندم بروید جو ز جو» را نباید فراموش کرد.)

اگر شما می‌خواهید که در بچه‌ها عادت‌های خوب پیدا شوند به فکر دین باشند و بر دین عامل باشند از حالا در زمان بچگی آنان را برای اهتمام امور دین عادی (معتاد) بکنید.

صحابه کرام رضی الله عنهم از کودکی مراقبت پرورش فرزندان خود بودند و برای اهتمام به امور دین قصداً آنها را وادار می‌کردند.

در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه شخصی آورده شد که در ماه رمضان شراب نوشیده بود و روزه نبود. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: وای بر تو! کودکان ماهم روزه‌دار هستند.[۱]

۱ـ بخاری

فایده: یعنی تو با وجود بزرگسالی بازهم روزه نمی‌گیری. بعد از آن هشتاد تازیانه به‌جرم شراب نوشی به او زد و از مدینه منّوره او را تبعید فرموده به سوی شام (سوریه) فرستاد.

۱ـ بچّه‌ها را برای روزه وادار کردن

«رُبَیّع بِنتِ مُعَوِّذ» رضی الله عنها که حکایتش در آخر باب دهم ذکر شده است می‌گوید: یک‌بار پیامبر علیه السلام اعلام فرمود که امروز عاشورا است، همه باید روزه بگیرند. ما بعد از آن همیشه روزه می‌گرفتیم و بچه‌های خود را نیز برای روزه داشتن وادار می‌کردیم. وقتی‌که آنها به‌سبب گرسنگی گریه می‌کردند ما عروسک‌های پنبه‌ای درست کرده آنها را مشغول می‌کردیم و تا موقع افطار به‌همین نحو آنها را به بازی مشغول می‌کردیم.[۱]

فایده: در بعضی احادیث این‌طور نیز ذکر شده است که مادران بچه‌های شیرخوار را شیر نمی‌دادند. اگرچه در آن دوره قُوا نهایت قوی بودند و حالا خیلی ضعیف هستند. مردم آن دوره و بچه‌های آن دوره قدرت تحمل آن را داشتند؛ اما باید دید آن اندازه‌ای‌که حالا برای ما قابل تحمل است، آن هم کجا انجام داده می‌شود. رعایت داشتنن تحمل قدرت بی‌نهایت ضروری است، ولی حالا کسی‌که تحمل و قدرت انجام‌کاری را داشته باشد در آن کوتاهی کردن یقیناً مناسب نیست.

۲ ـ احادیث حضرت عایشه رضی الله عنها و نزول آیه

حضرت عایشه رضی الله عنها در سن شش سالگی به‌نکاح آن‌حضرت ﷺ در آمد. در مکه مکرمه نکاح شد و به عمر نه سالگی در مدینه طیبه عروسی شد. در هیجده سالگی او، پیامبر علیه السلام وفات کردند. هیجده سال عمر چه اهمیتی دارد که در آن این‌قدر مسایل دینی و ارشادات و افعال نبی اکرم ﷺ از او نقل کرده می‌شوند که حدی ندارند.

مسروق رحمه الله می‌گوید: من صحابه برجسته را دیده‌ام که از حضرت عایشه رضی الله عنها مسایل را دریافت می‌کردند.

عطا رحمه الله می‌گوید: حضرت عایشه رضی الله عنها از مردان بیشتر به مسایل واقف و عالم بود. ابوموسی رحمه الله

۱ـ بخاری

می‌گوید: هر اشکالی علمی که برای ما پیش می‌آمد، تحقیق آن از حضرت عایشه ﵂ میسّر می‌شد.[۱]

دو هزار و دویست و ده حدیث در کتب احادیث از او نقل شده است.[۲]

خود او می‌فرماید که من در مکه مکرمه در زمان بچگی بازی می‌کردم در آن‌وقت بر حضرت پیامبر ﷺ این آیه سوره قمر ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ﴾[۳] نازل شد.[۴]

حضرت عایشه ﵂ در مکه مکرمه تا عمر هشت سالگی سکونت داشته است. در این سن کم از نزول این آیه با خبر بودن و سپس آن را یاد کردن، امکان آن بنا بر تعلق خاصی است که با دین داشته است، و گر نه سن هشت سالگی چه اهمیتی دارد.

۳ـ شوقِ حضرت عمیر ﷺ درباره شرکت در جهاد

حضرت «عُمَیر» ﷺ غُلام آبِی اللَّحْم ﷺ و بچه خردسالی بود، شوق شرکت در جهاد در آن دوره برای هر کوچک و بزرگ به‌منزله جان بود. آرزوی شرکت در جنگ خیبر کرد. سرداران و اربابان او نیز به‌بارگاه رسول اکرم ﷺ سفارش کردند که به او اجازه شرکت داده شود.

چنانچه آن‌حضرت ﷺ به او اجازت داده و یک شمشیر به او مرحمت فرمود. او شمشیر را به گردن آویزان نمود، اما شمشیر بزرگ بود و قدش کوتاه، به‌همین سبب در وقت راه رفتن شمشیر به‌زمین کشیده می‌شد. در همین حال در جنگ خیبر شرکت کرد. چونکه کودک و غلام بود، لذا از مال غنیمت سهمیه کاملی به او نرسید، البته مقداری وسایل به‌طور هدیه در سهمیه‌ای او قرار گرفت.[۵]

فایده: این بزرگواران این را می‌دانستند که از مال غنیمت ما سهمیه کامل نداریم. با وجود این قدر اشتیاق که به‌توسّل دیگران سفارش می‌جستند، سبب آن به جز این که آنها جذبه دینی داشتند

۱ـ اصابه

۲ـ تلقیح

۳ـ القمر: ۴۶

۴ـ بخاری

۵ـ ابوداود(۲۷۳۰)

و بر وعده‌های خداوند متعال و وعده‌های پیامبرﷺ راستگویش اطمینان داشتند، چیزی دیگری نبود.

٤ ـ مخفیانه رفتنِ حضرت عمیرؓ در جنگ بدر

حضرت عُمَیر بن ابی وَقَّاصؓ یک صحابی خردسالی بود. در آغاز امر مسلمان شده بود. او برادر صحابی مشهور، سَعَد بن ابی وقاصؓ است.

سعدؓ می گوید: من برادر خود عُمیرؓ را در وقت جنگ بدر دیدم، زمانی که برای حرکت لشکر آمادگی گرفته می شد و او به گوشه و کنارها مخفیانه می گشت تا کسی او را نبیند. من این امر را دیده تعجب کردم. از او پرسیدم که چه شده است؟ چرا پنهان می‌شوی؟! گفت: من می‌ترسم، اگر ظاهر شوم پیامبرﷺ مرا ببیند. ممکن است مرا بچه‌ای تصور فرموده از رفتن به‌جنگ ممانعت بفرماید و آنگاه من نمی‌توانم در جنگ شرکت کنم و حال آنکه من آرزو دارم که حتما در جنگ شریک باشم، زیرا بعید نیست که خداوند متعال مرا نیز به نحوی شهادت نصیب بفرماید.

وقتی‌که لشکر به‌بارگاه رسالت معرّفی شد، آنگاه خطری که او حدس زده بود پیش آمد و آن‌حضرتﷺ به‌علت کم سن بودن او، به او اجازت نفرمود. اما چون شوق در او غالب بود، نتوانست تحمّل کند و به‌گریه در آمد. پیامبر ﷺوقتی‌که حالت شوق و گریه کردن او را دید، اجازه فرمود. در جنگ شرکت کرد و تمنّای دوم او نیز به وقوع پیوست که در همان جنگ شهید شد.

برادرش سعدؓ می گوید: که من به سبب کوچک بودن قد او و بزرگ بودن شمشیرش در تسمه‌های[۱] او گره می‌زدم تا که بلند شود.[۲]

۵ ـ کشتن دو بچه انصاری ابوجهل را

حضرت عبدالرحمن بن عوفؓ از صحابه مشهور و بلند پایه است. می‌فرماید که من در جنگ بدر در میدان صف جنگجویان ایستاده بودم. دیدم که به‌جانب راست و چپ من دو پسر

۱ـ منظور از آن دراز بودن بند شمشیر است که در عربی آن را حِماله و حمیله می گویند و جمعش حمائل است و در فارسی آن را تسمه و تاسمه گفته‌اند. دُوال چرمی که به‌کمر خود یا به‌چیزی ببندند. (مترجم)

۲ـ اصابه

کم سن و سال انصاری قرار دارند. به ذهنم رسید که اگر من درمیان اشخاصی قوی و صاحب قوت می‌بودم، خوب بود برای این‌که به‌هنگام ضرورت می‌توانستیم همدیگر را کمک کنیم. حالا که به‌هر دو جانب من بچه‌ها هستند اینها چه کمکی می‌توانند به‌من بکنند.

به‌همین تفکر بودم که از آن دو پسر یکی دست مرا گرفته، گفت: عمو جان آیا تو ابوجهل را می‌شناسی؟ من گفتم: بله می‌شناسم. غرض تو چیست (تو با او چه کار داری؟) او گفت به‌من اطلاع رسیده است که او در شأن رسول الله ﷺ فحش‌ها گفته است. من به‌همان ذات پاکی سوگند یاد می‌کنم که جان من در قبضه او است اگر او را ببینم تا زمانی‌که او را نکشم یا من کشته نشوم از او جدا نخواهم شد. من از این سوال و جواب او تعجب کردم. دیر نگذشت که پسر دومی که به‌جانب دیگر من ایستاده بود از من همین سوال را کرد و آنچه پسر اول گفته بود او نیز همان‌طور گفت از قضا در آن‌وقت ابوجهل نمایان شد که درمیان میدان می‌دوید. من به هر دو گفتم آن مطلوبی که شما درباره آن از من سوال می‌کردید آن است که می‌رود. آنها این حرف را شنیده شمشیرها را به‌دست گرفته یک دم به‌طرفش دویدند و نزدیک او رسیده شمشیر زنی را شروع کردند تا جایی‌که او را به زمین انداختند.[1]

فایده: این دو کودک مُعاذ بن عمرو بن جموح و مُعاذ بن عَفراء بودند. مُعاذ بن عمرو می‌گوید: من از زبان مردم شنیده بودم که ابوجهل را کسی نمی‌تواند بزند، زیرا از او خیلی محافظت می‌شود. من از همان وقت خیالم بود که او را می‌کشم. این هر دو پسر پیاده بودند، ابوجهل بر اسب سوار بود و صف‌ها را درست می‌کرد. در آن وقت که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه او را دید و این هر دو پسر به‌سویش دویدند بر اسب سوار، به راه راست حمله کردن مشکل بود. لذا یکی از آنها بر اسب حمله کرد و دیگری بر ساق ابوجهل حمله آورد به این تدبیر اسب هم افتاد و ابوجهل نیز افتاد و نتوانست بلند شود.

این دو بزرگوار او را به این حالت زده برگشته بودند، او نمی‌توانست از جا بلند شود و در همان‌جا افتاده در خاک و خون می‌غلتید، ولی مُعَوِّذ برادر مُعاذ بن عَفرا بر او حمله کرده کمی بیشتر او را مجروح کرد که مبادا بلند شده راه بیفتد، اما از این حمله نیز کاملاً ازبین نرفته بود، بعد از او عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به‌طور کلی سرش را از تن جدا کرد.

۱ـ بخاری

مُعاذ بن عمرو می‌گوید: وقتی‌که من بر ساق او حمله کردم در آن وقت پسرش عکرمه با او همراه بود او بر شانه من حمله کرد که به‌سبب آن دست من قطع شد و فقط پوستش مانده بود و آویزان بود[۱]. من آن دست آویخته را پشت کمر خود انداختم و تمام آن روز با دست دوم جنگیدم. اما وقتی که به‌سبب آویزان بودن او اذیت شدم آن را زیر پای خود در آورده به‌زور کشیدم آن پوست که دستم با آن آویزان بود نیز پاره شد و من آن را انداختم.[۲]

٦ ـ مقابله حضرت رافعؓ و حضرت سُمره بن جُندُبؓ

عادت شریف نبی اکرمﷺ این بود که هر وقت برای جنگ تشریف می‌برد، بیرون شهر مدینه لشکر را معاینه می‌فرمود، احوال و ضروریات آنها را نگاه می‌کرد و لشکر را اصلاح می‌فرمود، اگر بچه کم عمری درمیان لشکر دیده می‌شد او را بر می‌گرداند، زیرا بچه‌ها نیز در غلبه شوق بیرون می‌آمدند، چنانچه برای جنگ اُحُد وقتی‌که تشریف بردند به یک موضعی رسیده لشکر را معاینه فرمود و بچه‌های کم عمر را برگرداند ازمیان آنها حضرات ذیل نیز بودند: عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، اسامه بن زید، زید بن ارقم، بَراء بن عَازب، عمرو بن حزم، اُسَید بن ظُهَیر، عَرَابه بن اَوس، ابو سعید خُدری، سُمرَه بن جُندُب، رَافِع بن خَدِیجؓ که ایشان به اعتبار عمر تقریباً سیزده یا چهارده ساله بودند.

وقتی‌که به آنها دستور برگشتن داده شد. حضرت خَدِیج سفارش کرده عرض نمود: یا رسول اللهﷺ! پسرم رافع در تیراندازی خیلی مهارت دارد و خود رافع نیز در اشتیاق کسب اجازه گرفتن گردن خود را بالا کشیده به‌پا می‌ایستاد تا که قدش بلند معلوم شود، آن‌حضرتﷺ به او اجازه عطا فرمود.

آنگاه سُمرَه بن جُندُب به پدر خوانده خود مُرّه بن سِنانؓ گفت که آن‌حضرتﷺ به رافع اجازه مرحمت فرمود و به‌من اجازه عطا نفرمود حال آنکه من از رافع بیشتر قوی هستم اگر من با او کشتی بگیرم من او را به‌زمین خواهم زد. آن‌حضرتﷺ هر دو را به‌مقابله و کشتی‌گیری امر فرمود، پس سُمره واقعاً رافع را به‌زمین زد، لذا آن‌حضرتﷺ به سُمره نیز اجازه عطا فرمود.

۱ـ اسد الغابه. در اسد الغابه در بیان احوال این بزرگواران درباره تعیین صاحب قضیه بعضی مطالب این واقعه از میان سه نفری فی الجمله اختلافی مذکور است. من شاء فلیراجع الیه. مترجم.

۲ ـ خمیس

بعد از آن دیگر بچه‌ها نیز برای کسب اجازه کوشش کردند، بعضی‌ها توانستند اجازه حاصل کنند. در همین گیرودار شب شد، آن‌حضرتﷺ برای حفاظت تمام لشکر انتظام فرمود و پنجاه نفر را برای حفاظت تمام لشکر متعین فرمود، بعد از آن ارشاد فرمود: چه کسی نگهبانی ما را به عهده می‌گیرد؟ شخصی بلند شد. آن‌حضرتﷺ فرمود: اسمت کیست. او گفت ذکوان. آن‌حضرتﷺ فرمود: بسیار خوب بنشین. باز فرمود: چه کسی پاسداری ما را به عهده می‌گیرد؟ یک شخص بلند شد، آن حضرتﷺ نامش را دریافت فرمود. عرض کرد: اُبو سَبُع (پدر سَبُع) آن‌حضرتﷺ فرمود بنشین. بار سوم باز ارشاد فرمود چه کسی پاسداری ما را به عهده می‌گیرد؟ شخصی بلند شد. آن‌حضرتﷺ نامش را دریافت کرد او عرض کرد: ابن عبدالقیس (پسر عبد قیس) آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: که خیلی خوب بنشین. کمی پس از این ارشاد شد که هر سه نفر بیایید. فقط یک شخص حاضر شد. آن حضرتﷺ فرمود: که آن دو رفیق تو کجا رفتند. او عرض کرد: یا رسول اللهﷺ آن هر سه مرتبه من بلند شده بودم. آن‌حضرتﷺ دعای خیر کرد و او را برای نگهبانی و حراست حکم فرمود. تمام شب آن شخص خیمه آن‌حضرتﷺ را حفاظت می‌فرمود.(۱)

فایده: این است نمونه شوق و جذبه آن‌حضرات که اگر بچه‌ای بود یا بزرگ‌سال هر شخص چنان شیفته بود که فدا کردن جان مقصود اصلی ایشان بود، به‌همین سبب کامیابی قدم‌های آنها را می‌بوسید.

رافع بن خَدِیج در جنگ بدر نیز خود را پیش کرده بود، ولی در آن‌وقت به او اجازه نرسید، باز در جنگ اُحُد خود را پیش کرد که حکایتش الآن گذشت. بعد از این در هر جنگ شریک می‌شد. در جنگ اُحُد یک تیر به سینه او خورد وقتی که آن را کشیدند همه بیرون آمد به جز قسمت سر تیر که در بدنش ماند که به صورت زخم در آمد و در آخر عمر در زمانه پیری او همین زخم تازه شده و سبب موت او قرار گرفت.(۲)

۷ـ تقدم حضرت زید به‌سبب قرآن

سن حضرت زید بن ثابتؓ در وقت هجرت یازده سال بود و در عمر شش سالگی یتیم شده

۱ـ خمیس

۲ـ اسد الغابه

بود؛ در جنگ بدر خود را معرفی نمود، اما به او اجازه نرسید، باز در جنگ اُحُد بیرون آمد؛ ولی چنان‌که در بالا معلوم گردید برگردانده شد.

بعضی‌ها گفته‌اند چونکه رَافِع و سُمره به آن هر دو اجازه رسیده بود، همان‌گونه که الآن در حکایت بالا ذکر شد، لذا او را نیز اجازه حاصل شده بود. بعد از آن در هر جنگ شرکت می‌کرد. در جنگ تبوک، پرچم بنی مالک در دست حضرت عُمَاره بود، آن‌حضرتﷺ آن را از حضرت عُمَاره گرفته به‌حضرت زید داد. عُمَاره به فکر افتاد که شاید از من اشتباهی صادر شده یا سبب ناراضی دیگری پیش آمده، لذا از آن‌حضرتﷺ دریافت کرد؛ یا رسول الله! شکایتی درباره من به‌بارگاهت رسیده است؟ ارشاد فرمود: خیر، سبب این نیست؛ بلکه زید قرآن را از تو بیشتر خوانده است، قرآن مجید، او را در پرچم‌داری مقدم کرد.[1]

فایده: عموماً معمول آن‌حضرتﷺ بود که در فضایل، به‌اعتبار دین ترجیح عطا می‌فرمود. در این‌جا اگرچه موقع جنگ بود و زیاد خواندن قرآن مجید را در این هیچ دخلی نبود با وجود آن، پیامبرﷺ به‌سبب بیشتر یادداشتن قرآن پاک او را در پرچم داری مقدم فرمود.

در بیشتر چیزها آن‌حضرتﷺ این امر را رعایت می‌فرمود. حتی اگر چندین نفر را بنابر ضرورتی در یک قبر می‌خواستند دفن بفرمایند، پس هر کسی‌که قرآن مجید زیاده خوانده بود او را مقدم می‌فرمود، چنانچه در غزوه اُحُد همین‌طور کرد.

۸ ـ وفات پدر حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه

حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: که من در جنگ اُحُد معرفی کرده شدم. عمرم سیزده سال بود، آن‌حضرتﷺ قبول نفرمود، پدرم سفارش کرد که قوایش خوب است استخوان‌های بدنش نیز محکم می‌باشند، آن‌حضرتﷺ نگاهش را به‌سوی من بلند می‌فرمود باز پایین می‌انداخت بالآخر به‌سبب کم سن بودن به من اجازه نداد.

پدرم در این جنگ شریک شد و به‌شهادت رسید. هیچ مال و چیزی نبود، من در خدمت آن حضرتﷺ به‌قصد دریافت کمک و سوال کردن حاضر شدم. آن‌حضرتﷺ مرا دیده ارشاد فرمود: هر کس صبر می‌خواهد خداوند متعال با او صبر عطا می‌فرماید و هر کسی پاکبازی از

۱ ـ اسد الغابه

خداوند متعال می‌طلبد حق تعالی شانه او را پاک‌باز می‌کند و هر کسی غنا می‌خواهد خداوند متعال غنا به او عطا می‌فرماید. من این مضمون را از آن‌حضرت ﷺ شنیدم هیچ چیزی نخواستم آهسته برگشتم بعد از آن خداوند متعال او را به‌همان رتبه‌ای فایض فرمود که در صحابه کم‌سن مثل او عالم بلند پایه‌ای به‌مشکل شاید پیدا شود.[1]

فایـده: در کودکی و افزون بر آن از صدمه نبودن پدر، هنگام نیاز و احتیاج فقط به خاطر یک نصیحت عمومی از زبان مبارک نبی اکرم ﷺ شنیده به‌خاموشی و آهستگی برگشتن و پریشانی خود را اظهار نکردن. آیا این اعمال را امروزه یک فرد بزرگسال هم می‌تواند انجام بدهد؟ راست این است که خداوند متعال جَلَّ شَأنُه برای مصاحبت رسول مقبول خود، اشخاصی را انتخاب کرده بود که اهلیت آن را یقیناً داشتند، به‌همین سبب ارشاد آن‌حضرت ﷺ است که خداوند متعال از بین تمام مردم صحابه ﷺ مرا برگزیده است. چنان‌که در خاتمه بیان خواهد شد.

۹ ـ دوندگی حضرت سَلَمَه بن اَکوع ﷺ بر «غَابَه»

«غَابَه» از مدینه به‌فاصله چهار الی پنج میل فاصله دارد در آنجا شتران پیامبر ﷺ می‌چریدند عبدالرحمن فزاری با عده‌ای از کفّار آنها را به‌غارت برد و شتربان را قتل کردند و شترها را گرفته راه افتادند. این غارت کنندگان بر اسب‌ها سوار بودند و با اسلحه مسلّح بودند. اتفاقاً حضرت سَلَمه بن اکوع ﷺ در وقت صبح پیاده تیرکمان در دست داشته به‌طرف غَابَه می‌رفت که ناگاه نگاهش بر آن غارتگران رسید. او بچه‌ای کم سن و سالی بود، اما سرعت دوندگی‌اش خیلی زیاد بود. می گویند که دوندگی او ضرب المثل و مشهور بود. به‌قدری رفتارش تیز بود که در دوندگی اسب تیز رفتار را می‌رسانید و اسب نمی‌توانست او را برساند با این همه در تیر اندازی نیز مشهور بود.

حضرت سَلَمَه بن اَکوع ﷺ (از ماجرا با خبر شده) بر کوهی بالا رفته رو به سوی مدینه کرده خبر غارت را اعلان کرد و خودش تیرکمان را گرفته پشت سر غارتچیان راه افتاد، تا این‌که به نزدیک آنها رسید و تیر اندازی را آغاز کرد و طوری دمادم و به‌سرعت تیراندازی کرد که آنها او را گروهی تصور کردند چونکه خودش تنها بود و پیاده نیز بود، لذا وقتی‌که اسب سواری برگشته او را تعقیب می‌کرد به دنبال او در پناه درختی پنهان می‌شد و از پشت درخت به اسب او

۱ـ اصابه ـ استیعاب

تیر می‌زد که به سبب آن اسب زخمی می‌شد و اسب سوار این‌طور خیال کرده بر می‌گشت که اگر اسبم از کار افتاد، پس من دستگیر خواهم شد.

حضرت سَلَمه‌ﷺ می‌فرماید: خلاصه آنها می‌دویدند و من تعقیب می‌کردم تا این‌که همه شتران پیامبرﷺ که به‌غارت برده بودند همه آنها پشت‌سر من قرار گرفتند و علاوه بر آنها سی عدد نیزه و سی قطعه چادر از خود به جای گذاشتند.

در این میان جماعتی از «عُیَینَه ابن حِصن» برای کمک آنها رسید و غارت‌چیان نیرومند شدند در این وقت نیز متوجه شدند که من تنها یک نفرم از آنها چند نفر متفقاً همراه شده مرا دنبال کردند، من بر کوهی بالا رفتم، آنها نیز پشت‌سر من آمدند. وقتی‌که نزدیک من رسیدند من به صدای بلند گفتم: اندکی صبر کرده به یک حرف من گوش کنید، آیا شما اطلاع دارید که من چه کسی هستم؟ آنها گفتند: بگو کیستی؟ گفتم: منم ابن الاکوع. قسم به‌همان ذات پاکی که محمدﷺ را عزت داد، اگر از شماها کسی می‌خواهد، مرا بگیرد نمی‌تواند و کسی را که من بخواهم از بین شما دستگیر کنم او هرگز از دست من نمی‌تواند، نجات حاصل کند، چون‌که عموماً او با این امر شهرت داشت که خیلی سریع می‌دود. حتی‌که اسب عربی نیز نمی‌تواند با او مقابله کند. لذا این ادعا چندان عجیب نبود.

سَلمه‌ﷺ می‌گوید: من به‌همین نحو آنها را به گفتگو مشغول کردم و مقصود من این بود که چون برای آنها کمک رسیده است، شاید از طرف مسلمانان برای کمک من نیز کسی بیاید؛ زیرا که من نیز موقع حرکتم در مدینه اعلام کرده بودم.

خلاصه به‌همین نحو آنها را به‌گفتگو مشغول کردم و از میان فاصله درخت‌ها به‌طرف مدینه منوره نگاه می کردم که ناگاه گروهی اسب سوار که به‌سرعت می‌آمدند به‌نظرم آمد. درمیان آنها از همه جلوتر «اَخرَم اَسَدی»ﷺ بود او به‌محض رسیدن بر عبدالرحمن فزاری حمله کرد و عبدالرحمن نیز بر او متوجه شد او بر اسب عبدالرحمن حمله کرد و پاهایش را قطع نمود که به سببش اسب بر زمین افتاد و عبدالرحمن در همین حال که می‌افتاد بر او حمله کرد و ایشان را شهید کرد، سپس فوراً بر اسب او سوار شد. پشت سر او «اُبوقتاده»ﷺ بود او فوراً حمله را آغاز کرد. عبدالرحمن بر پاهای اسب ابوقتاده‌ﷺ حمله کرد که به سبب آن ابوقتاده افتاد و در حالی‌که

می‌افتاد بر عبدالرحمن حمله کرد و او را کشت و ابوقتاده‌ﺭﺿﻲ الله عنه فوراً بر همان اسبی که از اَخرَم اَسدی بود و عبدالرحمن بر او سوار شده بود سوار شد.[۱]

فایده: در بعضی تواریخ نوشته شده است که حضرت سَلَمه، اَخرَم اَسَدی را از حمله عجولانه منع کرده بود که کمی صبر کن تا جماعت ما برسد، اما او فرمود که بگذار تا من شهید بشوم. می‌گویند که از مسلمانان فقط همین یک نفر شهید شد و از کفّار عده زیادی در این جنگ کشته شد. بعد از آن جمع بزرگ مسلمانان رسیده و آن عده غارتگران فرار کردند.

حضرت سلمه‌ﺭﺿﻲ الله عنه از آن‌حضرتﷺ تقاضا کرد که صد نفر را با من همراه کن تا من آنها را تعقیب کنم، ولی آن‌حضرتﷺ فرمود: آنها به جماعت‌های خود ملحق شدند. از اکثر تواریخ معلوم می‌شود که سن، حضرت سلمه‌ﺭﺿﻲ الله عنه در آن وقت دوازده یا سیزده ساله بود. از یک پسر دوازده، سیزده ساله یک لشکر اسب سوار را به این نحو تعقیب کردن که هوش و حواس آنها گم شود و آنچه به‌غارت برده بودند همه را ویل کنند و اثاث خود را نیز بیندازند، این امر برکت همان اخلاصی بود که خداوند جَلَّ شَأنُه نصیب این جماعت صحابه کرام عَلَیهِمُ الرضوان فرموده بود.

۱۰ ـ مقابله بدر و شوق حضرت بَرَاءﺭﺿﻲ الله عنه

جنگ بدر از همه جنگ‌ها افضل و از همه بیشتر مهم بود؛ زیرا که مقابله و رویارویی در آن جنگ بسیار سخت بود. جمعیت مسلمانان نهایت اندک و جمعاً سیصد و پانزده نفر بود که آنها فقط سه اسب و شش یا نه زره و هشت شمشیر و هفتاد شتر همراه داشتند. بر هر شتری چند چند نفر به‌نوبه سوار می‌شد و جمعیت کفّار نزدیک به هزار نفر بود که آنها صد اسب و هفصد شتر و وسایل کامل جنگ همراه داشتند. به‌همین سبب آنها با نهایت اطمینان به‌همراه طبل و سرود و زن های نوازنده به‌میدان آمدند. از این سو نبی اکرمﷺ نهایت نگران بود، زیرا که مسلمانان بسیار ضعیف بودند. وقتی که آن‌حضرت عليه السلام هر دو گروه را مقایسه فرمود، آنگاه دعا کرد، «یا الله! این مسلمانان پا برهنه هستند، فقط تو سواری دهنده آنان هستی. اینها برهنه‌اند فقط تو آنها را لباس می‌پوشانی، اینها گرسنه‌اند فقط تو شکم آنها را سیر کننده هستی. اینها فقیراند غنی کننده آنها فقط تو هستی» چنانچه دعای آن‌حضرتﷺ قبول شد.

۱ـ ابوداود

با وجود این همه مشکلات حضرت عبدالله بن عمر ﭭ و حضرت بَرَاء بن عازب ﭬ این هر دو بزرگوار در اشتیاق شرکت در جنگ از خانه حرکت کردند. پیامبر اکرم ﷺ آنها را بنابر خردسالی از میان راه برگرداند.[۱]

این دو بزرگوار از جنگ اُحُد نیز برگردانده شده بودند، چنان‌که در حکایت اول ذکر شد. جنگ اُحُد یک‌سال پس از جنگ بدر پیش آمد، وقتی‌که در جنگ احد اینها جزو کودکان شمرده شدند، پس در بدر به‌طریق اولی بچه بودند، ولی این غلبه شوق آن بزرگواران بود که از زمان کودکی این رغبت و شوق در دل آنها جوش می‌زد و در هر جنگی کوشش می‌کردند که شریک شوند و اجازه شرکت به آنها داده شود.

۱۱ـ معامله حضرت عبدالله بن عبدالله بن اُبَیّ با پدر خودش

در سال پنج هجری جنگ مشهور بَنُو المُصطلق رُخ داد. در آن سفر یک مهاجر و یک انصاری با هم اختلاف کردند. حرف کوچکی بود، اما زیاده شده بالا گرفت، هر یکی از قوم خود علیه دیگری کمک خواست و از هر دو طرف جماعت‌ها بیرون آمدند و نزدیک بود که با همدیگر معرکه جنگ، گرم شود، اما بعضی اشخاص بین آنها وساطت کرده و صلح و آشتی برقرار کردند.

عبدالله بن اُبَی سردار منافقان بود و منافقی بسیار مشهور و مخالف سر سخت مسلمانان بود؛ اما چونکه به اسلام تظاهر می‌کرد، لذا با او بدرفتاری نمی‌شد. عموماً تا آن زمان نسبت به تمام منافقان همین دستور بود. وقتی‌که او از این قضیه با خبر شد درشأن آن‌حضرت ﷺ کلمات گستاخانه‌ای گفت و به‌دوستان خود خطاب کرده گفت: این همه نتیجه عمل خود شما است. شما اینها را در شهرهای خود جای دادید، اموال خود را بین آنها به طور مساوی تقسیم کردید. اگر شما از کمک ایشان دست بردارید همین الآن همه از اینجا خواهند رفت.

و این‌طور نیز گفت که: قسم به‌خدا اگر به مدینه برسیم، پس ما اشخاص با عزت دست در دست هم داده این افراد پست و ذلیل را از آنجا بیرون می‌کنیم.

حضرت زید بن ارقم ﭬ که نوجوانی بود، در آن مجلس حضور داشت این حرف‌ها را شنیده تاب نیاورد و گفت: به‌خدا ذلیل و پست تویی، تو درمیان قوم خود نیز با نگاه ناپسندیده‌ای دیده

۱ـ خمیس

می‌شوی. هیچ‌کسی حمایت کننده تو نیست. محمدﷺ صاحب عزت است. از طرف رحمن نیز به‌او عزت داده شده است و در قوم خود نیز صاحب عزت است.

عبدالله بن اُبّی گفت: خیلی خوب خاموش باش من این حرف‌ها را به‌شوخی می گفتم. اما حضرت زیدؓ به‌خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده صحبت‌هایش را نقل کرد. حضرت عمرؓ تقاضا کرد که گردن این کافر باید زده شود، ولی آن‌حضرتﷺ اجازه مرحمت نفرمود. وقتی عبدالله بن اُبَی با خبر شد که این ماجرا به‌خدمت آن‌حضرتﷺ رسیده است به خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده قسم دروغی خورد که من چنین سخنی نگفته‌ام. زید دروغ نقل کرده است.

چند نفر از انصار نیز در خدمت پیامبرﷺ حاضر بودند آنها نیز سفارش کردند که یا رسول اللهﷺ! عبدالله رئیس قوم خود است و آدم سرشناسی به شمار می‌رود، سخن یک بچه در مقابل او قابل قبول نیست، ممکن است که بچه در شنیدن یا فهمیدن مطلب در مغالطه(اشتباه) افتاده باشد. آن‌حضرتﷺ عذرش را قبول فرمود.

وقتی زیدؓ با خبر شد که عبدالله بن اُبّی به وسیله سوگند دروغین، خود را تبرئه کرد، و او را تکذیب نموده است، پس به‌سبب شرمندگی نمی‌توانست از خانه خارج شود. و به‌سبب ندامت در مجلس آنحضرتﷺ نیز نمی‌توانست حاضر شود. بالآخر سوره منافقان نازل شد که به‌سبب آن صداقت حضرت زیدؓ و حال قسم‌های دروغین عبدالله بن اُبَی آشکار شد. آن‌گاه وقعت و جایگاه حضرت زید در انظار موافق و مخالف بیشتر شد و حال عبدالله بن اُبَی نیز برای همه ظاهر شد. وقتی که به‌مدینه منوره نزدیک شد عبدالله بن اُبَی پسری داشت که نامش نیز عبدالله بود و از مسلمانان خالص بود، بیرون شهر مدینه شمشیر کشیده جلو پدر خود ایستاد و گفت نمی‌گذارم در مدینه منوره داخل شوی تا وقتی که اقرار نکنی که تو ذلیل هستی و محمدﷺ عزیز است. او بسیار تعجب کرد که این فرزند همیشه نسبت به پدر رفتار احترام آمیز و خوبی داشته است، اما در مقابل پیامبرﷺ نتوانست چنین جرأتی را از پدرش تحمل کند. آخر او مجبور شده اقرار کرد که وَالله من ذلیل هستم و مُحَمّدﷺ عزیز است. بعد از آن توانست در مدینه داخل شود.[۱]

۱ـ خمیس

۱۲ـ شرکتِ حضرت جابرؓ در حَمراَءُ الاَسَد

وقتی که جنگ احد تمام شد، مسلمانان در مدینه طیّبه رسیدند. خستگی سفر و کوفتگی جنگ خیلی زیاد بود، اما در مدینه منوره رسیده بلا فاصله این خبر رسید که ابوسفیان در موقع برگشتن از جنگ در موضع حَمراَءُ الاَسَد رسیده با رفقای خود مشوره کرد است و رأی او بر این شده که در جنگ اُحُد مسلمانان شکست خورده‌اند چنین موقع را باید غنیمت دانست، زیرا معلوم نیست باز این چنین فرصتی دوباره برای ما گیر بیاید یا که نه. لذا پیامبرﷺ را نعوذ بالله قتل کردن و برگشتن خوب بود. روی این قصد او برای برگشتن مشوره کرد.

آن‌حضرتﷺ اعلام کردند فقط آنهایی که در جنگ اُحُد همراه بوده‌اند، همراه باشند و دوباره برای حمله آماده شوند اگرچه مسلمانان در آن وقت خسته و کوفته بودند، اما با وجود این همه آنها آماده شدند.

چونکه آن‌حضرتﷺ اعلام فرموده بود فقط آنهای همراه شوند که در جنگ همراه بوده‌اند، لذا حضرت جابرؓ درخواست نمود که یا رسول اللهﷺ! من آرزو داشتم که در جنگ اُحُد نیز شرکت کنم، اما پدرم به این خاطر مرا اجازه نداده بود که من هفت خواهر داشتم و مردی دیگر نزد آنها نبود. او گفته بود که باید یکی از ما دو نفر نزد آنها بماند و چون خود او اراده شرکت در جنگ داشت، لذا به‌من اجازه نداده بود. بالآخره در جنگ اُحُد او نیز به‌شهادت رسید و حالا به من اجازه مرحمت فرمایید تا من نیز هم‌رکاب باشم.

آن‌حضرتﷺ به او اجازه عطا فرمود بغیر از او دیگر هیچ شخصی که در جنگ اُحُد شریک نبود، نرفت.[۱]

فایده: با این همه اشتیاق و تمنّا اجازه خواستن حضرت جابرؓ چه‌قدر قابلِ رشک است که پدرش به‌همین تازکی در اُحُد شهید شده بود. وام زیادی نیز به ذمه پدرش باقی‌مانده بود و آن هم از مال یهود که به سختی برخورد می‌کردند و خصوصاً با او بیشتر سختی می‌کردند. علاوه بر این هم فکر معاش هفت خواهر نیز از پدرش به جا مانده بود که به‌سبب آنها پدرش وی را اجازه شرکت در جنگ اُحُد نمی‌داد بر عهده‌ای او بود، اما شوق جهاد بر همه این‌ها غالب بود.

۱ـ خمیس

۱۳ـ دلیری ابن زبیر رضی الله عنهما در جنگ روم

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه در سال بیست و شش هجری وقتی که به‌جای حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه حاکم اولی مصر عبدالله بن ابی سَرَح حاکم مقرر شد، او برای جنگ با روم با لشکر بیست هزار نفری بیرون شد. لشکر رومی‌ها نزدیک به دویست هزار نفر بود، جنگ بسیار شدیدی صورت گرفت.

جرجِیر امیر لشکر روم اعلام کرد: هر کسی عبدالله بن ابی سَرح را قتل بکند، دختر خود را به نکاح او خواهم داد و صد هزار دینار انعام نیز می‌دهم.

از این اعلان بعضی از مسلمانان نگران شدند. وقتی حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما اطلاع یافت، او فرمود: جای نگرانی نیست از طرف ما نیز اعلام کرده شود هر کسی که جرجِیر را بُکشد با دختر او نکاحش منعقد کرده خواهد شد و صد هزار دینار به او داده می‌شود و اضافه بر آن، امارت این شهرها نیز به او سپرده می‌شود.

خلاصه تا دیر مقابله کرده شد. حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما دید که جِرجِیر پشت‌سر تمام لشکر است و لشکر جلوتر از او در حرکت است و دو تا کنیز پرهای طاؤسی در دست گرفته بر او سایه کرده‌اند. او در حالت غفلت و پنهانی از لشکر جدا شده و تنها رفته بر او حمله کرد. جِرجِیر این‌طور فکر می‌کرد این شخص که تنهایی با این نحو جلو می‌آید، حتماً پیغام صلحی همراه داشته می‌آید، اما او آنجا رسیده حمله کرد و سرش را با شمشیر قطع کرده بر روی نیزه برداشته با خود آورد و تمام مردم به‌چشم خود قضیه را مشاهده کرده مات و حیران ماندند.

فایده: حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما نوجوان بود. بعد از هجرت درمیان مهاجران نخستین نوزاد او بود. مسلمانان از ولادت او بسیار خوشحال شدند برای این‌که تا یک سال برای هیچ مهاجری هیچ پسری متولد نشده بود. پس یهودی‌ها از موقعیت استفاده کرده گفته بودند که ما این مهاجران را عمل سحر کرده‌ایم، به‌همین سبب در خاندان آنها پسر متولد نخواهد شد.

معمول آن‌حضرت علیه السلام بیعت کردن با بچه‌ها نبود، اما با ابن زبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در عمر هفت سالگی بیعت فرموده بود. در وقت این جنگ سن او بیست و چهار یا بیست و پنج سال بود. در این سن جمعیت دویست هزار نفری را پشت سر گذاشته به این نحو خود را به پادشاه آنها رسانیدن و سرش را بریدن و آوردن کار کوچکی نیست.

۱٤ ـ یادگرفتن حضرت عَمرو بن سَلَمَه ﷺ قرآن مجید را در حالت کفر

عَمرو بن سَلمه ﷺ می‌گوید: که ما بر کنار راه مدینه طیبه در جایی سکونت داشتیم که رفت و آمد کنندگان به‌مدینه از نزد ما می‌گذشتند، اشخاصی که از مدینه منوره می‌آمدند ما احوال را از آنها می‌پرسیدیم که حال و احوال مردم چیست و شخصی‌که ادعای نبوّت می‌کند خبر او چگونه است. آن اشخاص حالات را بیان می‌کردند که او می‌گوید بر من وحی می‌آید. فلان آیت‌ها نازل شدند.

من بچه کم سن و سالی بودم، آنچه را که آنها بیان می‌کردند یاد می‌گرفتم، به این نحو پیش از مسلمان شدن من مقدار زیادی از قرآن مجید را یاد گرفتم. تمام مردم برای مسلمان شدن منتظر اهل مکّه بودند. وقتی‌که مکه مکرمه فتح شد، هر جماعت و گروهی برای داخل شدن در اسلام خدمت آنحضرت ﷺ حاضر می‌شد، پدرم نیز به‌همراه چند نفر به‌نمایندگی از قوم خود قاصد شده به خدمت پیامبر ؈ حاضر گردید.

پیامبر ﷺ احکام شریعت را به او گفت و نماز به او تعلیم داد و طریقه نماز جماعت را به او آموخت و ارشاد فرمود: کسی‌که از میان شما قرآن را بیشتر یاد داشته باشد، برای امامت افضل است. من چون‌که از رهگذران آیت‌ها را شنیده همیشه یاد کرده بودم، بنا بر این بیشتر از همه حافظ قرآن فقط من بودم، همه جست و جو کردند هیچ کس را از من بیشتر حافظ قرآن در آن قوم نیافتند، پس آنها مرا امام قرار دادند و سن من در آن وقت شش یا هفت سال بود. وقتی‌که اجتماعی تشکیل می‌شد یا نوبت نماز جنازه می‌رسید، باز هم مرا امام قرار می‌دادند.[۱]

فایده: این اثر رجحان و میلان طبعی به‌طرف دین بود که در این سن بغیر مسلمان شدن حصه زیادی از قرآن مجید یاد کرد. و باقی ماند در اینجا موضوع امامت بچه این یک بحث علمی است آنهایی‌که جایز می‌دانند به‌نزد آنها اشکالی ندارد و آنهایی‌که به‌نزد شان جایز نیست می‌فرمایند که آن‌حضرت ﷺ به خود آن وفد ارشاد فرموده بود که از میان شما کسی‌که قرآن بیشتر یاد دارد امام بشود، مقصود آن‌حضرت ﷺ از این اجازه امامت بچه‌ها نبود.

۱ـ بخاری، و ابوداود

۱۵ ـ دست‌بند زدن حضرت ابن عباس رضی الله عنهما بر پاهای غلامش

حضرت عِکْرِمَه رحمه الله غلام حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از علمای مشهور است می‌گوید: آقایم حضرت عبدالله بن عباس برای تعلیم دادن قرآن و حدیث و احکام شریعت در پاهای من دست بند زده بود که هیچ جایی رفت و آمد نکنم. او به‌من قرآن مجید و حدیث درس می‌داد.(۱)

فایده: درحقیقت خواندن درهمین صورت ممکن است آنهایی که در دوران شاگردی در شوق سیر و سفر و تفریح بازارچه‌ها مبتلا هستند، آنها عمر خود را بیهوده ضایع می‌کنند، اثر همین امر بود که بعداً همان عکرمه‌ی غلام، حضرت عکرمه رضی الله عنه شد که با القاب «بَحرُ الأُمّة» و «**حِبرُ الأمَّة**» یاد کرده می‌شد. حضرت قتاده رضی الله عنه می‌گوید: که درمیان تمام تابعین اشخاصی که بیشتر عَالِم هستند، چهاراند یکی از آنها عِکرِمَه رحمه الله است.

۱۶ ـ حفظ کردن حضرت ابن عباس رضی الله عنهما قرآن مجید را در کودکی

خود حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: از من تفسیر قرآن را بپرسید، من در کودکی قرآن مجید را حفظ کرده‌ام. در روایت دیگر موجود است که من در سن ده سالگی آخرین منزل قرآن را خوانده بودم.(۲)

فایده: درس خواندن در آن دوره این‌طور نبود که ما امروز مردم غیر اهل زبان می‌خوانیم، بلکه آنچه آنها می‌خواندند همراه تفسیر می‌خواندند به‌همین سبب حضرت ابن عباس رضی الله عنهما از ائمه بزرگ تفسیر است، زیرا که در زمان کودکی آنچه یاد کرده می‌شود خیلی محفوظ می‌ماند، چنانچه احادیث مربوط به تفسیر آن‌قدر که از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما نقل شده است، خیلی کم از دیگر حضرات شاید نقل شده باشد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما می‌گوید: که بهترین مفسّر قرآن ابن عباس رضی الله عنهما است.

ابو عبدالرحمن رحمه الله می‌گوید: آن صحابه کرام رضی الله عنهم که به ما قرآن مجید درس می‌دادند، می‌گفتند: صحابه از پیامبر علیه السلام ده آیت قرآن تعلیم می‌گرفتند بعد از آن مادامی که موافق ده آیت عمل کرده نمی‌شد ده آیت دیگر تعلیم نمی‌گرفتند.(۳)

۱ـ بخاری ـ ابن سعد

۲ـ بخاری و فتح

۳ـ منتخب ـ کنز العمال

زمانی که پیامبرﷺ وفات شد او سیزده ساله بود در این عمر آن مقامی که در تفسیر و حدیث حاصل کرد، یک کرامت واضح و قابل رشک است؛ زیرا که امام تفسیر است و صحابه جلیل القدر تفسیر را از او دریافت می کنند. اگرچه این ثمره دعای خیر پیامبر﵇ بود؛ زیرا باری حضرت پیامبرﷺ برای استنجا تشریف بُرد وقتی بیرون تشریف آورد آفتابه پُر شده‌ای حاضر بود، آن‌حضرتﷺ فرمود: چه کسی این را پُر کرده نهاده است در جواب عرض کرده شد که ابن عباس﷠ آن حضرتﷺ این خدمت را پسندیدند و دعا فرمود که الله تعالی او را فهم دین و فهم کتاب الله عطا بفرماید، بعد از آن یک‌بار آن‌حضرتﷺ نوافل می‌خواند، او هم نیت کرده پشت‌سر آن حضرتﷺ ایستاد، آن‌حضرتﷺ به‌دست مبارک خود او را کشیده برابر خود آورد، زیرا اگر یک مقتدی باشد باید برابر امام بایستد، بعد از آن، آن‌حضرتﷺ به نماز مشغول شد او کمی به طرف عقب خود را کشید آن‌حضرتﷺ بعد از نماز پرسید. او عرض کرد که تو رسول خدا هستی برابر شما چگونه جرأت می کنم که بایستم. آن‌حضرتﷺ برای زیاد بودن علم و فهم او دعا فرمود.[1]

۱۷ ـ حفظ حدیث حضرت عبدالله بن عَمرو بن العَاص﷠

حضرت عبدالله بن عَمرو بن عَاص﷠ از آن صحابه عابد و زاهد بود که روزانه یک‌بار قرآن مجید را ختم می کرد و تمام شب به‌عبادت مشغول می‌شد و در روز همیشه روزه‌دار می‌بود.

آن‌حضرتﷺ او را بر این مشقت زیاد تنبیه نیز فرمود و ارشاد فرمود: که با چنین وضع بدن ضعیف می‌شود چشم‌ها به‌سبب بیداری تمام شب سستی اختیار می کنند، بدن نیز حقی دارد، اهل و عیال نیز حق دارند. ملاقات کنندگان نیز حق دارند.

عبدالله بن عَمرو بن عَاص﷠ می گوید: معمول من این بود که روزانه یک‌بار قرآن را ختم می کردم. آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: در ماه یک‌بار قرآن را ختم کن. من عرض کردم یا رسول اللهﷺ به‌من اجازه مرحمت بفرما تا از قوّت و از جوانی خود بیشتر استفاده کنم. آن‌حضرتﷺ فرمود: که خوب در بیست روز یک بار قرآن را ختم بکن، من عرض کردم یا رسول اللهﷺ خیلی کم است به‌من اجازه مرحمت کن، تا از جوانی و قوت بیشتر نفع ببرم.

---

۱ ـ اصابه

خلاصه من به‌همین نحو عرض می‌کردم تا این‌که آخرالامر اجازه داده شد که در سه روز یک‌بار ختم بکنم. معمولش این بود که ارشادات نبی اکرمﷺ را می‌نوشت تا در یاد بمانند. چنانچه نزدش مجموعه‌ای از احادیث آن‌حضرتﷺ نوشته شده موجود بود که نامش را «صَادِقَه» کرده بود. او می‌گوید آنچه که من از پیامبر﵇ می‌شنیدم آن را می‌نوشتم تا به‌یادم بماند، مردم مرا منع کردند که آن‌حضرتﷺ به هر حال انسانی است گاهی در حالت غضب و ناراضی به‌کسی چیزی می‌فرماید و گاهی در عالم خوشی و مزاح چیزی ارشاد می‌فرماید هر حرفی را ننویس من نوشتن را ترک دادم.

یک‌بار این امر را با آن‌حضرت﵇ ذکر کردم، آن‌حضرتﷺ فرمود: که بنویس، قسم به همان ذاتی که جان من در قبضه او است از این دهن در حالت غضب یا خوشی به جز از حق هیچ حرفی بیرون نمی‌آید.(۱)

فایده: حضرت عبدالله بن عَمرو﵄ با وجود این‌قدر زاهد و عابد بودن که در کثرتِ عبادت ممتاز به شمار می‌رود، بازهم ابوهریره﵁ می‌گوید: در میان صحابه﵃ هیچ‌کسی نیست که بیش از من روایت کند، به جز عبدالله بن عمرو، زیرا که او می‌نوشت و من نمی‌نوشتم.

از اینجا معلوم می‌شود که روایات او از روایات ابوهریره﵁ خیلی بیشتراند. اگرچه در زمانه ما روایات ابوهریره﵁ از روایات او بیشتر در دسترس است که دلایل آن بسیاراند، اما در آن زمان با وجود این‌قدر عبادت، احادیث او به‌کثرت موجود بودند.

۱۸ ـ حفظ قرآن حضرت زید بن ثابت﵁

حضرت زید بن ثابت﵁ از همان صحابه جلیل القدر است که در زمانه خود، عالم و مفتی بزرگی شمرده می‌شد، به خصوص در علم فرایض ماهر بود. گفته می‌شود که در مدینه منوره در شعبه‌های قضا، فتوی، فرایض و قراءت از اشخاص بلند پایه به شمار می‌رفت.

زمانی‌که آن‌حضرتﷺ هجرت فرموده به مدینه منوره تشریف آورد در آن وقت کودک کم عمری بود، عمرش یازده سال بود. به‌همین علّت با وجود خواهش و تمنّا در جنگ‌های اوّلی اسلام یعنی بدر وغیره اجازه شرکت به او داده نشد. پنج سال پیش از هجرت در سن شش سالگی

۱ـ مسند احمد، ابن سعد

نیز یتیم شده بود. آن‌حضرتﷺ وقتی که بعد از هجرت در مدینه منوره رسید، پس همان‌طور که اشخاص دیگر به خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر می‌شدند. برای حصول برکت بچه‌ها را نیز به همراه خود می‌آوردند.

حضرت زید نیز در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر کرده شد. زید می‌گوید: وقتی که من در خدمت آن‌حضرتﷺ آورده شدم گفته شد که این پسر از قبیله نجّار پیش از تشریف آوری آن حضرتﷺ هفده سوره قرآن را حفظ کرده است. آن‌حضرتﷺ به‌طور امتحان ارشاد فرمود تا من بخوانم. سوره‌ی «ق» را برای آن‌حضرتﷺ خواندم. آن‌حضرتﷺ خواندن مرا پسندید.

نامه‌هایی که آن‌حضرتﷺ می‌خواست نزد یهودی‌ها بفرستد آنها را یهودی‌ها می‌نوشتند. یک بار آن‌حضرتﷺ فرمود: خط و کتابت یهود اطمینان ندارم؛ زیرا که آنها از طرف خود در نامه‌ها چیزهای اضافه کنند. ای زید! برو زبان یهودی‌ها را بیاموز.

زید می‌گوید: من در ظرف پانزده روز زبان عبرانی آنها را یاد گرفته در آن مهارت حاصل کردم. بعد از آن نامه و نوشته‌های که آن‌حضرتﷺ نزد آنها می‌فرستاد، آنها را می‌نوشتم و هر نامه‌ای که از جانب یهودی‌ها به‌بارگاه رسالت می‌رسید آن را می‌خواندم.

در روایتی دیگر این‌طور نقل شده است که آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: بعضی اوقات احتیاج پیدا می‌شود که من برای بعضی اشخاص به‌زبان سُریانی نامه بنویسم، لذا به‌من امر فرمود که زبان سریانی یاد بگیرم و من در ظرف هفده روز زبان سُریانی را یاد گرفته بودم.(۱)

۱۹ـ مشغله علمی حضرت امام حسن رضی‌الله‌عنه در زمان کودکی

ولادت سید السادات حضرت حسن رضی‌الله‌عنه موافق قول جمهور در ماه رمضان سال سه هجری بوده است. با این اعتبار در وقت وفات آن‌حضرتﷺ عمرش هفت سال و چند ماه بود. در عمر هفت سالگی چگونه انسان می‌تواند یک کمال علمی حاصل کند، اما با وجود این چندین روایات حدیث از او نقل کرده می‌شوند.

ابو الحَوراء رحمه‌الله از حضرت حسن رضی‌الله‌عنه پرسید: تو از آن‌حضرتﷺ سخنی یاد داری؟ او فرمود: بله!، من روزی به‌همراه آن‌حضرتﷺ می‌رفتم، در بین راه در یک مکان مقدار زیادی از

۱ـ فتح ـ اصابه

خرماهای صدقه جمع کرده می‌شد، من از آنها یک دانه خرما برداشته در دهن خود گذاشتم. آن‌حضرتﷺ «کخ کخ » فرموده از دهن من در آورد و ارشاد فرمود: ما مال صدقه را نمی‌خوریم و من هر پنج نماز را از آن‌حضرتﷺ یاد گرفته‌ام.[۱]

حضرت حسنؓ می‌فرماید: آن‌حضرتﷺ به من این دعا را تعلیم داده بود که در وتر بخوانم.

«**اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ**»[۲]

ترجمه: ای الله! مرا هدایت بفرما در ردیف کسانی که هدایت فرموده‌ای و به من عافیت عطا بفرما در ردیف کسانی که به آنها عافیت بخشیده‌ای و تو متولی کارهای من باش در ردیف کسانی که متولّی کار آنها شده‌ای و برکت عطا بفرما، برای من در چیزی که به‌من عطا فرموده‌ای و نگهدار مرا از بدی آنچه مقدر فرموده‌ای، زیرا که تو آنچه بخواهی فیصله می کنی و فیصله کرده نمی‌شود علیه تو، همانا ذلیل نمی‌شود کسی که تو والیش هستی، ای پروردگار ما ذات تو با برکت است، و از همه بلندتر است.

امام حسنؓ می‌فرماید: «من از آن‌حضرتﷺ شنیدم هر شخصی که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب در همانجا بنشیند او از آتش دوزخ نجات حاصل می کند.»

حضرت حسنؓ چندین بار پیاده به حج رفته بود و ارشاد می‌فرمود: من از این شرم دارم که بعد از مرگ با خداوند ملاقات کنم، در حالی که به خانه‌اش پیاده نرفته باشم. بی‌نهایت فروتن و پرهیزگار بود.

در مسند احمد روایات متعددی از او نقل شده است. و صاحب «تلقیح» در ردیف همان اصحابی او را ذکر فرموده است که از آنها سیزده حدیث روایت کرده می‌شوند.

در سن هفت سالگی چه کاری انجام داده می‌شود، در آن وقت این‌قدر احادیث را حفظ کردن و نقل کردن علامت کمال حافظه و نشانه انتهای شوق ایشان است. جای تأسف است که ما بچه‌های خود را تا سن هفت سالگی ادنی‌ترین حرفی از دین یاد نمی‌دهیم!.

۱ـ مسند احمد

۲ ـ مسند احمد

۲۰ ـ مشغله علمی حضرت امام حسین رضی الله عنه در کودکی

سید السادات حضرت حسین رضی الله عنه از برادرش حضرت حسن رضی الله عنه نیز یک‌سال کوچک‌تر بود، لذا سن او در وقت وفات حضرت پیامبر ﷺ باز هم کمتر بود، یعنی عمرش شش سال و چند ماه بود. بچه شش ساله کجا می‌تواند مسایل دین را حفظ کند؟ اما روایت‌های امام حسین رضی الله عنه در کتاب‌های حدیث نقل کرده می‌شوند و محدّثان او را در همان گروه شمار کرده‌اند که از آنها هشت حدیث منقول است.

امام حسین می‌فرماید: من از حضرت رسول رضی الله عنه شنیدم که هر مرد یا زن مسلمان که به او مصیّبتی رسیده باشد، باز همان مصیّبت بعد از مدت درازی به یادش بیاید و در وقت به یاد آمدن آن مصیبت، باز او ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[1] بخواند، پس او را در آن وقت نیز همان‌قدر ثواب می‌رسدکه در عین وقت مصیّبت با او رسیده بود. این هم ارشاد آن‌حضرت ﷺ است که امّت من وقتی‌که بر دریا سوار شود و در وقت سوار شدن ﴿بِسْمِ اللهِ مَجْرِهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[2] بخواند آن شخص از غرق شدن در امان می‌ماند.

حضرت حسین رضی الله عنه بیست و پنج بار پیاده حج کرده است، نماز و روزه نیز با نهایت کثرت می‌فرمود و در صدقه و در هر کار دین اهتمام کثرت داشت.

ربیعه می‌گوید: من از حضرت حسین رضی الله عنه پرسیدم که آیا حرفی دیگر از پیامبر علیه السلام یاد داری؟ او فرمود: بله!. من بالای طاقچه‌ای که در آن مقداری خرما موجود بود، رفته یک دانه خرما از آن برداشته در دهن خود گذاشتم، آن‌حضرت ﷺ فرمود: این را بینداز، برای ما صدقه جایز نیست.

از حضرت حسین رضی الله عنه این ارشاد پیامبر علیه السلام نیز منقول است که خوبی اسلام انسان این است که در کارهای بیهوده مشغول نشود.[3]

علاوه بر این‌ها روایات متعدد دیگر نیز از او منقول است.

فایده: این قسم واقعات صحابه کرام رضی الله عنهم به‌کثرت موجود است که واقعات زمان کودکی را از

۱ـ البقره: ۱۵۶

۲ـ هود: ۴۱

۳ـ اسد الغابه ـ استیعاب

آن‌حضرت علیه السلام نقل کرده یاد می‌کردند.

محمود بن ربیع رضی الله عنه یک صحابی است که عمرش در وقت وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پنج سال بود؛ او می‌گوید: من در تمام عمر خود این قضیه را فراموش نخواهم کرد که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در خانه ما تشریف آورد. در خانه ما چاهی بود، از آب او مقداری در دهن مبارک کرده بر صورت من ریخت.[1]

ما بچه‌ها را در حرف‌های بیهوده و فضول مشغول می‌کنیم، حکایت دروغین برای آنها تعریف کرده ذهن‌شان را به لغویات پریشان می‌کنیم.

اگر حکایت بندگان خدا را جُست و جُو کرده برای آنها تعریف کنیم و به‌جای ترسانیدن آنها از جن و دیو، آنها را از خداوند و از عذاب او بترسانیم و اهمیت و هیبت ناراضی خداوند را در دل آنها پیدا کنیم، پس در دنیا نیز برای آنها کارآمد خواهد بود و در آخرت نیز بدون شک مفید واقع خواهد شد. دوره کودکی دوره قوت حافظه است چیزی که در این دوره یاد کرده شود هیچ وقت فراموش نمی‌شود در این دوره (دوره کودکی) اگر قرآن مجید حفظ کرده شود نه چندان زحمتی پیش می‌آید و نه وقت زیادی خرج می‌شود.

من از پدر خود «نوّرالله مرقده» بارها شنیدم و از پیر زنان خانه خود نیز شنیده‌ام زمانی که پدرم رحمه الله از شیر مادر جدا کرده شده است، یک ربع از یک جزء از قرآن مجید را حفظ کرده بود و در سن هفت سالگی تمام قرآن مجید حفظ شده بود و او پیش پدر خود، یعنی پیش جدم، مقدار زیادی از فارسی مانند بوستان، سکندرنامه وغیره را خوانده بود، می‌فرمود: پدرم بعد از اتمام حفظ قرآن مجید به‌من ارشاد فرموده بود که روزانه یک‌بار قرآن شریف را ختم کرده بقیه روز را تعطیل کنم.

من در ایام تابستان بعد از نماز صبح بر بام خانه می‌نشستم و در ظرف شش تا هفت ساعت قرآن مجید را کامل می‌خواندم و غذای ظهر را خورده بعد از ظهر به‌خوشی خود فارسی می‌خواندم. تا شش ماه مسلسل همین معمول بود. تا شش ماه روزانه یک‌بار قرآن مجید را خواندن و سپس اسباق دیگر نیز خواندن آن هم در عمر هفت سالگی کار کوچکی نیست.

نتیجه همین زحمت بود که در خواندن قرآن مجید جایی که آیات متشابه آمده است اصلا سر گردان

---

۱ ـ اصابه

یا فراموش نمی‌شد. چون‌که امرار و معاش ظاهری از تجارت کتب بود و بیشتر کارهای کتابخانه را به دست خود انجام می‌داد به‌همین سبب گاهی هم این‌طور نبود که در موقع کارکردن، با زبان تلاوت نفرموده باشد و گاهی با این حال ما را که از مدرسه جدا درس می‌خواندیم، نیز تعلیم می‌داد.

به‌همین نحو سه کار در یک وقت انجام می‌داد. مگر طریقه تعلیم او با ما به آن نحو نبود که در مدارس معمول است، زیرا در عموم مدارس تمام بار را به‌ذمه استاد واگذار می‌کنند، بلکه روش خصوصی ایشان با طلبه این بود که شاگرد عبارت را می‌خواند و ترجمه کرده مفهومش را بیان می‌کرد، اگر آن مطلب صحیح می‌بود استاد می‌گفت جلو برو و اگر غلط می‌بود و اشتباه قابل تنبیه می‌بود تنبیه می‌فرمود و اگر قابل توضیح می‌بود توضیح می‌داد.

این حکایت مربوط به‌زمان قدیم نیست، واقعه همین قرن است، لهذا این را کسی نمی‌تواند بگوید: که قوایی مانند قوای صحابه و همّتی مانند همّت‌های آنها حالا از کجا آورده شوند.

***

باب دوازدهم

واقعات محبّت صحابه با حضرت رسول اکرمﷺ

اگرچه تمام آن حکایاتی که تا اینجا نقل کرده شده‌اند کرشمه از وجود محبت بودند؛ زیرا فقط محبت سبب زندگی والهانه آن‌حضرات بود که به‌سبب آن نه به فکر جان خود بودند و نه تمنای زندگی و نه به‌فکر مال و نه خوف تکلیف نه بیم از مرگ. علاوه از این محبّت یک چیز حکایت کردنی هم نیست، بلکه یک کیفیت است که از حد الفاظ و عبارات بالاتر می‌باشد. فقط محبّت است آن چیزی که بعد از جای گرفتن در دل محبوب را بر هر چیز غالب می‌کند در مقابل او نه ننگ و ناموس ارزشی دارد و نه عزّت و شرافت.

خداوند به‌لطف خود و به توسّل محبوب خود محبّت خودش و محبّت رسول پاک خود را عطا بفرماید، پس آن‌گاه در هر عبادت لذّت است و در هر تکلیف دینی راحت.

۱ـ اعلام اسلام حضرت ابوبکر صدیقس و برداشت مشقت

در ابتدای اسلام کسی که مسلمان می‌شد، اسلام خود را در حد امکان مخفی نگاه می‌داشت، از بارگاه رسولﷺ نیز با آنها توصیه پنهان شدن می‌شد تا از ناحیه کفّار به آنها اذیّتی نرسد.

وقتی‌که تعداد مسلمانان به سی و نه نفر رسید، حضرت ابوبکر صدیقﷺ تقاضا کرد که باید ظاهر و آشکار تبلیغ کرده شود. حضرت رسولﷺ اولاً مخالفت کرد، اما بنابر اصرار حضرت ابوبکرس قبول فرمود و تمام مسلمانان را همراه گرفته در مسجد کعبه تشریف برد.

حضرت ابوبکر صدیقس خطبه تبلیغی را آغاز کرد. این اولین خطبه‌ای بود که در اسلام خوانده شد و سیّد الشهداء حضرت حمزهس عموی حضرت رسولﷺ در همان روز اسلام آورده بود و سه روز بعد از او حضرت عمرس نیز مشرّف به اسلام شد. به‌محض شروع خطبه، مشرکان و کفّار از چهار طرف بر مسلمانان شوریدند. حضرت ابوبکر صدیقس را نیز با وجودی که در مکّه مکرمه عموماً دارای عظمت و شرافت خاصی بود، به‌قدری زدند که تمام چهره مبارکش از خون پُر شد گوش و بینی‌اش خون آلود شدند. تا حدی که شناخته نمی‌شد با کفش و با لگد او را زدند، زیر پاها انداختند. حضرت ابوبکر صدیقس بیهوش شد. بنوتمیم یعنی افراد خاندان ابوبکر صدیقس

خبر شدند آنها ایشان را از آنجا برداشته به منزل آوردند حال او طوری بود که هیچ کس شک و تردیدی نداشت که حضرت ابوبکر صدیق‌ﷺ از این حمله وحشیانه جان به‌سلامت در ببرد.

بنوتمیم در مسجد آمده اعلام کردند که اگر حضرت ابوبکرﷺ در این حادثه بمیرد ما در عوض او عُتبَه بن رَبیعَه را قتل خواهیم کرد. عُتبَه در زدن حضرت صدیق اکبرﷺ خیلی زیاد اظهار سنگدلی و شقاوت کرده بود تا وقت شام حضرت ابوبکرﷺ بیهوش ماند. موقع شامگاه لحظه‌ای به هوش آمده به سخن در آمد. اولین سُخنش این بود که حضرت پیامبرﷺ در چه حال است. مردم او را بر این امر خیلی ملامت کردند که به‌سبب رفاقت او این مصیبت بر تو آمد و تمام روز در دهان مرگ بوده حالا به هوش و سخن در آمده‌ای آن هم جذبه محبّت آن‌حضرتﷺ و دوستی او را اظهار می‌کنی مردم از بالای سر او بلند شده و رفتند؛ زیرا که از یک‌سو از او ناراحت شده بودند و از طرفی دیگر فکر کردند که چون به‌سخن درآمده است پس امید زنده ماندن او باقی است، به‌مادرش اُمّ‌خیر گفتند که چیزی برای خوردن و نوشیدن او فراهم کند او چیزی آماده کرده آورد و برای خوردن اصرار کرد، مگر حرف حضرت ابوبکر صدیق‌ﷺ همان یک کلمه بود که حال پیامبرﷺ چیست؟ بر آن‌حضرتﷺ چه گذشت. مادرش در جواب گفت من خبر ندارم که او در چه حالی است او فرمود نزد اُمِّ جَمیل ﷺ (خواهر حضرت عمر) برو دریافت کن که حال آن‌حضرتﷺ چطور است آن بی‌چاره به منظور برآوردن این درخواست بی‌تابانه‌ی فرزندش که در حالت مظلومانه درخواست کرده بود نزد اُمّ‌جمیل ﷺ رفت و از او درباره حال حضرت محمدﷺ پرسید او هم موافق دستور عام تا آن وقت اسلام خود را مخفی نگاه داشته بود، فرمود من چه می‌دانم که محمدﷺ کیست و ابوبکر کیست؟ حالت پسرت را شنیده من نیز رنجیده شدم اگر تو می‌گویی همراه تو به عیادت او می‌آیم. اُمِّ خَیر قبول کرد به‌همراه او رفت و حالت حضرت ابوبکرﷺ را دیده نتوانست تحمل کند، بلافاصله گریستن را آغاز کرد که این بدکرداران تو را به چه وضعی در آورده‌اند؟ خداوند متعال با آنها سزای این کردار بد را بدهد.

حضرت ابوبکرﷺ باز از او پرسید که پیامبرﷺ در چه حالی است؟ اُمّ جَمیل ﷺ به‌طرف مادر حضرت ابوبکرﷺ اشاره کرد و فرمود که او می‌شنود. حضرت صدیق‌ﷺ فرمود: از او نترس. پس اُمِّ جَمیل ﷺ سلامتی آن حضرتﷺ را به اطلاع او رساند و عرض کرد که آن‌حضرتﷺ کاملاً صحیح و سالم است. حضرت صدیق‌ﷺ پرسید: در این وقت آن‌حضرتﷺ کجا تشریف دارد؟ او در جواب عرض نمود که در خانه اَرقمﷺ تشریف دارد. او فرمود که مرا به‌خدا قسم تا

وقتی که آن‌حضرتﷺ را زیارت نکنم، هیچ چیزی نمی‌خورم و هیچ چیزی نمی‌نوشم. مادر او بی‌قرار بود که او چیزی بخورد و ایشان قسم یاد کرد تا زمانی که آن حضرتﷺ را نبینم هیچ چیزی نمی‌خورم، لهذا مادرش منتظر فرصت شد که رفت و آمد مردم کم شود تا کسی او را نبیند و اذیت نکند. وقتی که حصه زیادی از شب گذشت، آن‌گاه حضرت ابوبکررضی الله عنه را در خدمت پیامبرﷺ به‌خانه ارقمرضی الله عنه رسانید. حضرت ابوبکررضی الله عنه آن‌حضرتﷺ را در بغل گرفت. آن‌حضرتﷺ نیز او را در آغوش گرفته گریه فرمود و همه مسلمانان نیز به‌گریه در آمدند، برای این‌که حالت حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه دیدنی نبود. بعد از آن حضرت ابوبکررضی الله عنه درخواست نمود که این مادر من است برای هدایت او نیز دعا بفرما و او را به‌دین اسلام تبلیغ بفرما. آن‌حضرتﷺ اولاً دعا فرمود، بعد از آن، او را به‌سوی اسلام ترغیب نمود. او نیز در همان وقت مسلمان شد.[1]

فایده: در اوقات عیش و عزّت و نشاط و فرحت صدها مدعی محبّت دیده می‌شوند، اما محبّت و عشق همان است که در وقت مصیّبت و تکلیف نیز باقی بماند.

۲ ـ رنج و پریشانی حضرت عمررضی الله عنه در وقت وفات پیامبرﷺ

حضرت عمررضی الله عنه با وجود آن قوت و شجاعت و دلیری و بهادری خود که ضرب المثل است و امروز هم، پس از سیزده قرن و نیم شهره آفاق است و با وجود این‌که اسلام به‌سبب اسلام آوردن حضرت عمررضی الله عنه آشکار شد، چرا که بعد از مسلمان شدن پنهان نگه داشتن مسلمانی خود را تحمل نکرد. یکی از ادنی‌ترین کرشمه‌های محبّت او با پیامبرعلیه السلام این است که باوجود بهادری و شجاعت خود نتوانست وفات رسولﷺ را تحمل کند با حالت حیرانی و پریشانی شدید شمشیر در دست گرفته به‌پا ایستاد و فرمود: هر شخصی که بگوید پیامبرﷺ وفات شده است سرش را از تن جدا خواهم کرد، زیرا پیامبرﷺ به‌بارگاه پروردگار خود تشریف برده است چنان‌که حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام بر بالای کوه طور تشریف برده بود. آن‌حضرتﷺ به زودی تشریف می‌آورد و دست و پای کسانی را که خبر وفات آن‌حضرتﷺ را به‌دروغ مشهور کرده‌اند، خواهد برید.

حضرت عثمانرضی الله عنه به‌طور کلی گنگ و خاموش شده بود به‌حدی که تا روز بعد اصلاً صدایی هم از دهنش در نیامد. راه می‌رفت و می‌گشت، اما به‌حرف زدن قادر نبود. حضرت علی کرم الله وجهه

۱ـ خمیس

خاموش نشسته ماند به‌طوری که بدنش را حرکتی هم نبود فقط تنها حوصله حضرت ابوبکرﷺ بود که آن ساعت طاقت فرسا را تحمل کرد و با وجود آن محبّتی که در حکایت بالا بیان شد.

در آن وقت با نهایت آرامش تشریف آورده، اول پیشانی مبارک رسول اللهﷺ را بوسید و بیرون تشریف آورد و به‌حضرت عمرﷺ ارشاد فرمود: که بنشین. بعد از آن خطبه‌ای خواند که خلاصه‌اش این بود. «هر شخصی که محمدﷺ را پرستش می کند بداند که آن‌حضرتﷺ وفات شد. اما هر شخصی که الله را پرستش می کند او بداند که الله جَلَّشَأنُه زنده است و همیشه باقی است» بعد از آن آیه قرآن ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾[1] را تا آخر تلاوت فرمود.[2] که ترجمه آن چنین است (و نیست محمدﷺ مگر پیامبر. هر آئینه گذشته‌اند پیش از وی پیامبران؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود بر می‌گردید بر پاشنه‌های خود و هر که برگردد بر پاشنه‌های خود پس هیچ زیان نرساند خدا را و خدا ثواب خواهد داد شکرگذاران را)

فایده: چون که منظور خداوند جَلَّشَأنُه انجام دادن کار مهم خلافت به‌وسیله حضرت ابوبکر صدیقﷺ بود، لهذا لایق شان او در آن وقت همین حالت (ثبات و قوت قلب) بود. به همین سبب آن قدر استقلال و تحمل که در آن وقت در وجود حضرت صدیق اکبرﷺ بود در هیچ کسی هم نبود. و با این همه آن‌قدر مسایل دفن و میراث وغیره مناسب آن وقت که حضرت ابوبکر صدیقﷺ می‌دانست به آن‌طور مجموعی هیچ اَحَدی هم نمی‌دانست.

چنانچه درباره دفن آن‌حضرتﷺ اختلاف واقع شد که آن‌حضرتﷺ را در مکّه مکرمه دفن کنند یا در مدینه منوره یا در بیت المقدس، پس حضرت ابوبکر صدیقﷺ فرمود: من از آن حضرتﷺ شنیده‌ام که قبر نبی در همانجا می‌شود که در آنجا وفات شده است، لهذا در همانجا که وفات شده است باید قبر کنده شود. او فرمود من از آن‌حضرتﷺ شنیده‌ام که هیچ کسی وارث ما (یعنی انبیا علیهم السلام) نمی‌شود. آنچه ما به ارث می گذاریم آن صدقه می‌شود. او فرمود من از آن‌حضرتﷺ شنیده‌ام هر شخصی که متولی امر حکومت مسلمانان باشد، اگر بنا بر بی‌باکی کوتاهی کرده دیگری را امیر مقرر کند بر او لعنت است. نیز ارشاد آن‌حضرتﷺ است که: قریش متولی این امر یعنی سلطنت هستند. و...

۱ـ آل عمران: ۱۴۴

۲ ـ خمیس

۳ـ بی‌قرار شدن زنی برای خبرگیری پیامبرﷺ

در جنگ اُحُد مسلمانان را اذیت نیز زیاد رسید و شهید شدند. وقتی‌که این خبر وحشتناک به مدینه طیّبه رسید، زن‌ها با پریشانی برای تحقیق خبر از خانه‌ها بیرون شدند. یک زن انصاری جمعیّت را دیده بی‌تابانه پرسید: که حال پیامبرﷺ چگونه است؟ از میان جمعیّت شخصی به او گفت که پدرت شهید شد او ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ خواند و باز با بی‌قراری از سلامتی پیامبرﷺ را دریافت می‌کرد، در این میان شخصی خبر مرگ شوهرش را به‌او داد و یکی دیگر خبر وفات پسرش را و یکی دیگر خبر موت برادرش را به او دادند که همه اینها شهید شده بودند. اما او باز هم می‌پرسید که پیامبرﷺ حالش چه طور است؟ مردم به او جواب دادند که آن‌حضرتﷺ سلامت است و تشریف می‌آوردند. به این حرف اطمینان نشد، گفت به‌من بگویید آن‌حضرتﷺ کجا است؟ مردم اشاره کرده گفتند که در آن جمع است. او دویده به‌آن سو رفت و چشم‌های خود را به زیارت جمال آن‌حضرتﷺ خنک کرده به‌خدمتش عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ بعد از حاصل شدن لقاء تو هر مصیّبت سبک و ناچیز است.

در روایتی نقل شده است که لباس آن‌حضرتﷺ را گرفته عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ پدر و مادر من بر تو قربان باشند وقتی‌که تو زنده و سلامت هستی مرا از مرگ هیچ کسی دیگر باک نیست.[1]

توضیح: این گونه حکایت متعدد در آن موقع پیش آمده‌اند. به‌همین سبب بین مورخان در تعیین نام‌ها اختلاف نیز وجود دارد، اما صحیح آن است که این نوع واقعات از چندین زن پیش آمده‌اند.

۴ـ فعل حضرت ابوبکر صدیق و مغیره در حدیبیه و طرز عمل عموم صحابه‌رضی الله عنهم

جنگ مشهور حدیبیه در ماه ذی‌قعده سال شش هجری واقع شد، زمانی‌که پیامبرﷺ به‌همراه جمعیت بزرگی از صحابه به اراده ادای عمره تشریف می‌بُرد. وقتی‌که به کفّار مکه خبر رسید آنها باهم مشوره کرده تصمیم گرفتند که مسلمانان را از آمدن به مکّه منع باید کرد برای این منظور به برنامه ریزی بزرگی آمادگی گرفتند و علاوه از مردم مکّه مردم بیرون از مکّه را نیز

۱ـ خمیس

دعوت به همکاری دادند و با جمعیّت بزرگی برای مقابله آمادگی نمودند. پیامبرﷺ از مقام ذُو الحُلَیفَه شخصی را برای تجسس و تحقیق حالات فرستاد که از مکّه حالات را تحقیق کرده به‌مقام عُسفان با آن‌حضرتﷺ ملاقات کند. او به‌عرض رساند که اهل مکّه با برنامه‌ریزی بزرگی برای مقابله آماده شده‌اند و بسیاری از مردم بیرون از مکه را نیز برای کمک خود دعوت داده‌اند.

آن‌حضرت‌؈ با صحابه مشوره فرمود که در این وقت چه باید کرد؟ یک صورت این است آنهایی که از بیرون برای کمک اهل مکّه رفته‌اند بر خانه‌های آنها حمله کرده شود. وقتی که آنها این خبر را می‌شنوند از مکّه بر می‌گردند صورت دوم این است که مستقیم به‌جانب مکه باید رفت. حضرت ابوبکر صدیق‌ؓ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ! در این وقت شما به اراده زیارت بیت الله تشریف آورده‌ای اراده جنگ قطعاً نبود، لذا مستقیم باید جلو رفت، اگر آنها ما را از داخل شدن مکّه منع کنند، پس مقابله خواهیم کرد و اگر منع نکنند حرفی نداریم.

آن‌حضرتﷺ این رأی را قبول فرموده به‌جلو رفتن ادامه داد به‌مقام حُدیبیه رسیده «بُدَیل بن وَرقا خُزَاعی» با جماعتی آمده و با آن‌حضرت‌؈ مذاکره نمود که هرگز کفّار شما را به وارد شدن به مکّه راه نخواهند داد آنها برای جنگ آماده شده‌اند.

آن حضرتﷺ ارشاد فرمود: ما برای جنگ نیامده‌ایم مقصود ما فقط ادای عمره است و نیز جنگ‌های روزمره به‌قریش نقصان رسانیده‌اند و آنها را به‌طور کلی هلاک کرده‌اند. اگر آنها راضی هستند، پس من برای مصالحت با آنها آماده هستم که بین من و آنها بر این امر عهد و پیمانی باشد که آنها به‌من متعرض نشوند و من به آنها تعرض نکنم مرا بگذارند تا با دیگران مقابله کنم و اگر آنها بر هیچ چیزی هم راضی نباشند، پس قسم به‌ذاتی که جان من در قبضه او است من تا زمانی با آنها جنگ می‌کنم که اسلام غالب شود یا گردنم جدا شود. بُدَیل عرض کرد: بسیار خوب من پیام تو را به آنها می‌رسانم. او برگشت و پیام آن‌حضرتﷺ را به آنها رساند، اما کفّار راضی نشدند.

به‌همین نحو از جانب هر دو گروه سلسله رفت و آمد برقرار شد یک‌بار از طرف کفّار عُروَه بن مُسعود ثقفی که تا آن‌وقت مسلمان نشده بود و بعداً مسلمان شد، آمد آن‌حضرت‌؈ با او نیز همان گفته را فرمود که با بُدَیل گفته بود، عُروَه عرض کرد: ای محمدﷺ! اگر تو می‌خواهی که عرب را کلاً ختم کنی، پس این امر ممکن نیست تو هرگز نشنیده‌ای که پیش از تو شخصی گذشته

باشد که عرب را به‌طور کلی فنا کرده باشد و اگر عکس این صورت پیش بیاید که آنها بر تو غالب شوند، پس یاد کن که من به‌همراه تو جماعت اشراف را نمی‌بینم. این چند نفر از اشخاص کم عزّت با تو همراه شده‌اند هنگام مصیبت همه فرار خواهند کرد.

حضرت ابوبکر صدیق نزدیک ایستاده بود این جمله را شنیده به‌خشم آمد و ارشاد فرمود که تو جای ادرار معبود خود، لات را بِلیس. آیا ما از دور و بَر رسول خدا علیه السلام فرار کرده و او را تنها می‌گذاریم؟

عُروه پرسید که این شخص کیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: که ابوبکر رضی الله عنه است او حضرت ابوبکر رضی الله عنه را مخاطب قرار داده گفت: یک احسان قدیمی تو بر گردن من است که عوضش را من نتوانسته‌ام ادا بکنم، اگر این احسان نمی‌بود، جواب این فحش را می‌دادم.

این کلمات را گفته عُروه دوباره با پیامبر علیه السلام به‌گفتگو مشغول شد و موافق رسم مردم عرب در موقع گفتگو به‌سوی محاسن (ریش) مبارک آن‌حضرت علیه السلام دست خود را دراز می‌کرد؛ زیرا که در مواقع خوش آمد دست در ریش‌ها زده گفتگو کرده می‌شود. این حرکت برای صحابه کرام رضی الله عنهم قابل تحمّل نبود. برادر زاده عُروه حضرت مُغیره بن شعبه که خَود[1] جنگی به‌سر داشت و اسلحه پوشیده نزدیک ایستاده بود، قبضه شمشیر را بر دست عُروه زد و گفت: دستت را دور نگه‌دار. عُروه پرسید: که این شخص کیست؟ آن حضرتﷺ فرمود: مُغیره است. عُروه گفت: ای غدار! من نتیجه‌ی غداریت را تا به حال دارم می‌چَشَم و رفتار تو با من این است (حضرت مُغیره بن شعبه قبل از اسلام چند کافر را قتل کرده بود که دیت آنها را عُروه ادا کرده بود، اینجا به‌همان موضوع اشاره کرد) خلاصه او تا دیر با آن‌حضرتﷺ گفتگو کرد و در ضمن حالات صحابه کرام رضی الله عنهم را نیز زیر نظر داشت.

چنانچه او برگشته به کفّار گفت: که ای قریش! من به‌نزد پادشاهان بزرگ رفته‌ام دربارهای قیصر و کسری و نجاشی را نیز دیده‌ام. قسم به‌خدا هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که جماعت او آن طور که جماعت محمدﷺ او را تعظیم می‌کند، او را تعظیم کرده باشند، اگر او آب دهن خود را می‌اندازد [از هر سو دست‌ها برای گرفتنش دراز می‌شوند] بر روی دست هر کسی که بیفتد او آن را بر بدن و صورت خود می‌مالد و هر دستوری که از زبان محمدﷺ بیرون می‌آید، همه برای انجام

۱ـ کلاه آهنی که در موقع جنگ بر سر می‌گذارند. (مترجم)

دادنش آماده می‌شوند. آبی که از وضو گرفتن او از بدنش می‌ریزد [زیر آن آب ظرفی نگه داشته آن را می‌گیرند و از اینکه به‌زمین بریزد آن را نگاه می‌دارند] با هم جنگ کرده تقسیم می‌کنند. نمی‌گذارند که به‌زمین بریزد. و اگر به شخصی قطره‌ای نرسد، پس او دست تر شده‌ی دیگری را به‌دست خود مالیده به‌صورت خود می‌مالد. وقتی که جلوی او حرف می‌زنند، پس با صدای خیلی آهسته‌ای صحبت می‌کنند. جلوی روی ایشان با صدای بلند سخن نمی‌گویند. به‌سبب ادب به‌سوی او نگاه را بلند کرده نظر نمی‌کنند. اگر از موی سر او یا موی ریش او کدام تاری جدا شود، آن را تبرکاً بر می‌دارند و به آن تعظیم و احترام می‌کنند. خلاصه این‌که آن‌قدر که جماعت محمدﷺ با او محبّت می‌کنند من هیچ جماعتی را ندیده‌ام که با آقای خود آن‌قدر محبّت کرده باشند.

در همین دوران پیامبرﷺ حضرت عثمانرضی الله عنه را از جانب خود قاصد کرده نزد سرداران مکّه فرستاد. حضرت عثمانرضی الله عنه با وجود مسلمان بودن درمیان مردم مکّه خیلی عزت داشت، درباره او بیم و نگرانی زیادی نبود به‌همین سبب آن‌حضرتﷺ او را برای قاصد بودن انتخاب کرده بود، ایشان تشریف بُرد، پس صحابه گمان کردند که حضرت عثمانرضی الله عنه با کمال آسودگی و لطف خانه کعبه را طواف خواهد کرد. اما آن‌حضرتﷺ فرمود: من گمان نمی‌کنم که او بدون من تنها طواف بکند. چنانچه وقتی که حضرت عثمانرضی الله عنه در مکّه داخل شد اَبان بن سعید او را در پناه خود در آورد و با او گفت: هر کجا که دلت بخواهد گردش کن هیچ‌کسی نمی‌تواند جلو تو را بگیرد.

حضرت عثمان با ابوسُفیان و دیگر سرداران مکّه ملاقات می‌کرد و پیام آن‌حضرتﷺ را به آنها می‌رسانید. زمانی‌که حضرت عثمانرضی الله عنه اراده برگشتن نمود آنگاه خود کفّار درخواست کردند که چون تو در مکّه آمده‌ای طواف کن و باز گرد. ولی ایشان در جواب گفت: ممکن نیست در چنین حالی‌که پیامبرﷺ از طواف منع کرده شده است، من تنها طواف کنم. قریش از این جواب او خشمگین شدند و به‌همین سبب حضرت عثمانرضی الله عنه را از برگشتن منع کردند و به مسلمانان این‌طور خبر رسید که او را شهید کرده‌اند.

بنا بر این پیامبرﷺ از صحابه بیعت خواست که تا آخرین لحظه با کافران بجنگند. وقتی که این خبر به کافران رسید ترسیدند و حضرت عثمانرضی الله عنه را فوراً آزاد کردند.[1]

۱ـ خمیس

فایده: در این حکایت آن ارشاد حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه و دور کردن حضرت مغیره دست عروه را از محاسن مبارک رسول اللهﷺ و رفتار عموم صحابه کرامرضی الله عنهم که آن را عُروه با تعمق نظر مشاهده می‌کرد و انکار حضرت عثمانرضی الله عنه از طواف کعبه هر واقعه از اینها چنان است که خبر از انتهای عشق و محبّت نسبت به حضرت پیامبرعلیه السلام می‌دهد. این بیعتی که در این واقعه ذکر شد «بیعة الشجرة» گفته می‌شود. در قرآن مجید نیز ذکر آن موجود است و خداوند متعال در این آیه سوره فتح ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾(۱) آن را ذکر فرموده است. آیه به طور کامل با ترجمه به زودی در خاتمه ذکر می‌شود.

۵ـ نوشیدن خون توسط حضرت ابن زبیر رضی الله عنهما

پیامبرﷺ یک‌بار رگ زد و خونی که بیرون آمد آن را به‌حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما داد که اینها را در جایی دفن کند؛ او رفت و باز آمد و عرض کرد: که دفن کردم؛ آن‌حضرتﷺ سوال فرمود: کجا؟ عرض نمود: من آن را نوشیدم.آن‌حضرتﷺ فرمود: کسی که در بدنش خون من برود آتش دوزخ به او نمی‌تواند برسد، اما برای تو هم از طرف مردم هلاکت است و برای مردم نیز از جانب تو.(۲)

فایده: فضلات آن‌حضرتﷺ از قبیل پاخانه و ادرار وغیره همه پاک‌اند، لذا در این هیچ اشکالی نیست. مطلب این فرمایش آن‌حضرتﷺ که هلاکت است، علما نوشته‌اند که اشاره است به‌طرف سلطنت و امارت که به تو امارت می‌رسد و مردم در آن مزاحم می‌شوند. چنانچه وقتی که عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما متولد شد در آن وقت نیز آن‌حضرتﷺ به‌طرف این امر اشاره فرموده بود که یک گوسفندی است درمیان گرگان، چنین گرگ‌هایی که لباس پوشیده‌اند. چنانچه جنگ مشهور حضرت ابن زبیر رضی الله عنهما با یزید و عبدالملک صورت گرفت و بالآخره حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما شهید شد.

٦ـ نوشیدن خون توسط حضرت مالک بن سنانرضی الله عنه

در جنگ اُحُد زمانی که در چهره انور نبی اکرمﷺ یا در سرمبارک ایشان دو حلقه «کلاه خَود»

۱ـ الفتح: ۱۸

۲ـ خمیس

فرو رفته بودند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دوید و جلو آمد و از طرف دیگر حضرت ابوعبیده رضی الله عنه دوید و جلو رفته به‌در آوردن حلقه‌های «خَود» به وسیله دندان‌های خود مشغول شد. یک حلقه را در آورد که به‌سبب آن یک دندان حضرت اُبوعُبیدَه شکست، ولی به آن اعتنا نکرد. حلقه دوم را نیز کشید که به‌سبب آن دندان دیگرش نیز شکست، اما آن حلقه را نیز در آورد. به‌سبب در آمدن این حلقه‌ها از جسم پاک آن‌حضرت علیه السلام خون جاری شد، پس مالک بن سِنان رضی الله عنه پدر بزرگوار حضرت اُبوسَعید خُدری رضی الله عنه با لب‌های خود آن خون را مکید و فرو بُرد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود: کسی که خون من با خون او مخلوط شده است او را آتش جهنّم نمی‌سوزد.[1]

۷ ـ انکار حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه از رفتن به همراه پدر خود

حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه در زمان جاهلیّت به‌همراه مادر خود به‌خانه جد مادری خود می‌رفت. بنوقَیس قافله آنها را غارت کرد. حضرت زید نیز در آن قافله بود او را در بازار مکه آورده فروختند. حَکیم بن حِزام او را برای عمه خود حضرت خدیجه رضی الله عنها خرید.

وقتی که نکاح آن‌حضرت علیه السلام با حضرت خدیجه رضی الله عنها واقع شد، پس او زید را به‌خدمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم به‌طور هدیه تقدیم کرد. پدر زید از فراق او بی‌نهایت پریشان بود و البته پریشانی او امری لازمی بود، برای این‌که محبّت فرزند یک امر فطری است او در فراق زید گریه می‌کرد و اشعار خوانده و گشت می‌زد. اشعاری که اکثر می‌خواند، ترجمه مختصر آنها این است:

من در یاد زید گریه می‌کنم و نمی دانم او زنده است تا که امیدوارِ او باشم یا این‌که موت، او را نابود کرد. قسم به‌خدا من نمی‌دانم ای زید، که تو را زمین نرمی هلاک کرد یا کدام کوهی هلاکت نمود؛ کاش می‌دانستم که تو در تمام عمر هم یک بار باز می‌گردی یا نه؟ در تمام دنیا مقصد نهایی من بازگشت تو است. زمانی‌که آفتاب طلوع می‌کند در آن‌وقت نیز برای من یاد زید تازه می‌شود و هرگاه بارندگی شروع می‌شود در آن وقت نیز یاد او مرا ناراحت می‌کند و زمانی‌که بادها می‌وزند، پس آنها نیز یاد او را به‌حرکت در می‌آورند. های، های غم و فکر من چه قدر طویل شد. من در جست و جوی او در تمام دنیا شتران تیز رفتار را به‌کار می‌اندازم و از گردش در تمام دنیا خسته و ملول نمی‌شوم. اگر شترها از زیادی راه رفتن خسته شوند، پس خسته

۱ـ قرة العیون

شوند، ولی من هیچ‌گاه خسته نخواهم شد. تمام زندگی خود را در همین به‌سر می‌برم، بله اگر مرگ من فرا رسید امر دیگری است، زیرا که موت هر چیز را فنا کننده است. انسان‌ها اگر هر چند امیدها داشته باشند، ولی من بعد از خود فلان و فلان کس را از رشته داران و خویشاوندان و فرزندان خود وصیت می‌کنم که آنها نیز به‌همین نحو به جست و جوی زید بپردازند.

خلاصه این چنین اشعار را می‌خواند و گریه کنان در جست و جوی او می‌گشت. اتفاقاً چند نفر از قوم او برای حج رفتند و آنها زید را شناختند و از حال و کیفیت پدرش او را با خبر کردند. اشعار او را برایش خواندند و داستان یاد و فراق او را برایش حکایت کردند.

حضرت زید سه شعر سرود و به همراه آنها فرستاد که مفهوم آنها این بود. من اینجا در مکّه هستم، به‌خیر و سلامت به سر می‌برم. تو درباره من غم و غصه نخور. من در غلامی مردم بسیار کریم هستم.

آنها خبر سلامتی زید را به‌پدرش رسانیدند و اشعاری را که زید گفته و فرستاده بود برای پدرش خواندند و آدرس زید را با او نشان دادند. پدر و عموی زید مبلغی برای فدیه دادن و باز خریدن او از غلامی برداشته به‌مکه مکرمه رسیدند. پس از تحقیق و تفحص در خدمت پیامبرعليه‌السلام رسیدند و عرض کردند: ای فرزند هاشم! و ای سردار قوم خود! شما ساکنان حرم هستید و همسایه خانه خدا هستید، خود شما اسیران را آزاد می‌کنید، به‌گرسنگان خوراک می‌دهید. ما در طلب فرزند خود نزد شما رسیده‌ایم بر ما احسان کن و کرم بفرما و فدیه قبول کرده او را آزاد کن و آنچه فدیه است از مقدار آن اضافه بگیر.

آن‌حضرتﷺ فرمود: قضیه چیست؟ عرض کرد: ما در طلب زید آمده‌ایم. آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: فقط برای همین حرف آمده‌اید عرض کردند ای بزرگوار! هدف ما فقط همین است. آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: او را نزد خود بخوانید و از او بپرسید اگر برای رفتن با همراه شما راضی است، پس بدون فدیه به‌شما تحویل داده می‌شود و اگر حاضر نیست که با شما برود، پس من چنین شخص را که خود او نمی‌خواهد برود، نمی‌توانم اجبار کنم، آنها عرض کردند که شما از استحقاق و لیاقت ما هم بیشتر احسان فرمودی، ما این فیصله را به‌خوشی قبول داریم.

حضرت زید حاضر کرده شد. آن‌حضرتﷺ فرمود: تو اینها را می‌شناسی. عرض کرد: جان بله، می‌شناسم این پدر من است و آن دیگر عموی من است. آن‌حضرتﷺ فرمود: مرا هم که

می‌شناسی. حالا اختیار داری؛ اگر می‌خواهی نزد من بمانی، پس نزد من بمان و اگر می‌خواهی به‌همراه آنها بروی از جانب من اجازه داری.

حضرت زید ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! ﷺ من در عوض تو چه کسی دیگر را می‌توانم برای خود انتخاب کنم تو برای من به منزله‌ی پدر هم هستی و به منزله‌ی عموی نیز.

پدر و عمویش هر دو گفتند: ای زید! آیا غلامی را بر آزادی ترجیح می‌دهی؟ و در عوض پدر و عموی و تمام خاندان، غلام بودن را انتخاب می کنی؟

زید گفت: بله من در او (به‌طرف آن‌حضرت ﷺ اشاره کرده گفت) چنین چیزی دیده‌ام که در عوض آن هیچ چیزی را پسند نمی‌توانم بکنم. وقتی که آن‌حضرت ﷺ این جواب را شنید او را در آغوش خود گرفت و فرمود: من این را فرزند خود قرار دادم.

پدر و عموی زید هم این منظر را دیده بسیار خوشحال شدند و با رضایت خود او را رها کرده رفتند.[۱]

حضرت زید ﷺ در آن وقت کودکی بیش نبود. در حالت کودکی تمام خاندان و عزیز و اقارب را بر غلامی قربان کردن از کیفیت محبّت خبر می‌دهد، این امری ظاهر و روشن است. (شعر

اسیرت نخواهد رهایی ز بند　　　شکارت نجوید خلاص از کمند

این مضمون بر این واقعه کاملاً دلالت صادقه دارد. خداوند متعال همه ما را همچنین عشق و محبّت صادقه‌ای نسبت به فخر الاولین و الآخرین عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ عنایت فرماید. آمین.)[۲]

۸ـ عمل حضرت انس بن نضر ﷺ در جنگ اُحُد

در جنگ اُحُد، هنگامی که مسلمانان شکست خوردند شخصی این خبر را شایع کرد که آن‌حضرت ﷺ نیز شهید شده است از این خبر وحشتناک آن اثری که ظهور آن بر صحابه لازمی بود ظاهر شد. به‌همین سبب باز هم بیشتر زانوها شکستند (کنایه است از دل سرد شدن و شکست خوردن) حضرت اَنس بن نضر ﷺ داشت می‌رفت که درمیان گروهی از مهاجران نظرش به‌حضرت عمر ﷺ و حضرت طلحه ﷺ افتاد که همه پریشان حال بودند.

۱ـ خمیس

۲ـ مترجم

حضرت انسؓ پرسید: که علّت چیست که مسلمانان به حالت پریشانی دارند می‌آیند؟ آنان گفتند: که پیامبرﷺ شهید شد. حضرت انسؓ گفت: پس بعد از آن‌حضرتﷺ شما زنده بوده چه‌کار می‌خواهید بکنید؟ شمشیر در دست بگیرید و در میدان رفته بمیرید.

چنانچه خود حضرت انسؓ شمشیر را به‌دست گرفت و درمیان انبوه کفّار داخل شد و تا آخرین لحظه شهادت خود جنگ کرد.(۱)

فایده: مقصد او این بود آن ذاتی که به‌منظور دیدار او زندگی مقصود است، وقتی که او باقی نماند، پس بعد از او زنده ماندن چه سودی دارد؟ چنانچه در همین مرام جان خود را نثار کرد.

۹ ـ پیام سَعد بن رَبِیعؓ در احد

در همین جنگ اُحُد، پیامبرﷺ پرسید: وضعیت سَعد بن رَبیع معلوم نیست که چه بر سر او آمده است. یک صحابی را برای پیدا کردن او فرستاد. در جماعت شهداء جست و جو می‌کرد و صدا می‌زد که شاید او زنده باشد، سپس با آواز بلند صدا زده گفت: مرا آن‌حضرتﷺ فرستاده است که خبر سَعد بن رَبیعؓ را دریافت کرده به‌اطلاع آن‌حضرتﷺ برسانم، از گوشه‌ای صدای بسیار ضعیفی به‌گوشش رسید، قاصد به آن طرف پیش رفت دید که درمیان هفت مقتول افتاده است و ذره‌ای از نفس هنوز باقی مانده است. وقتی که قاصد نزدیک او رسید.

حضرت سَعد گفت: سلام مرا به بارگاه آن‌حضرتﷺ عرض کرده بگو که خداوند متعال تو را از جانب من بهترین عوضی که پیامبری را از طرف اُمّتی او عطا کرده است عنایت کند و به مسلمانان این پیام مرا برسان که اگر کافران به آن‌حضرتﷺ رسیدند در حالی که یک چشمی از شما باقی است (یعنی او زنده بماند) پس به بارگاه خداوند متعال هیچ عذری از طرف شما پذیرفته نخواهد شد این را گفته جان به‌حق سُپرد.(۲)

فایده: فَجَزاه اللهُ عَنّا اَفضَلَ مَا جَزَی صَحَابِیًا عَن اُمَّةِ نَبِیِّهِ. در حقیقت این جان‌نثاران (خداوند متعال از لطف خود قبرهای‌شان را از نور پُرکند) جان‌نثاری خود را کاملاً ثابت کرده‌اند؛ زیرا در حالی که زخم بالای زخم بر بدن آنها رسیده است و دارند جان می‌دهند، اما ممکن نیست که کدام

۱ـ خمیس

۲ ـ خمیس

شکوه یا پریشانی یا اضطرابی به آنها لاحق شود. اگر نگرانی هست، پس آن هم درباره حفاظت از رسول اللهﷺ و قربان شدن بر آن‌حضرتﷺ است. کاش نا اهلی مثل مرا هم، حصّه‌ای از این محبّت نصیب می‌شد!

[**اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِمَنّکَ وَ کَرَمِکَ و بِجَاه حَبِیْبِکَ الْکَرِیْمِ صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه اَجمَعِیْنَ**.]

۱۰ ـ مُردن زنی از دیدن قبر رسول اللهﷺ

در خدمت حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها زنی حاضر شده عرض کرد که به من اجازه زیارت قبر مبارک حضرت پیامبرﷺ را بدهید. حضرت عایشه رضی الله عنها دروازه حجره شریفه را باز کرد، او زیارت کرده و به گریه در آمد و تا دیر گریه کرد و در آخر وفات کرد. رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وارضاها.[1]

فایده: آیا نظیر این عشق هم جایی دیگر پیدا می‌شود که نتوانست تاب و تحمل زیارت قبر رسول اللهﷺ را داشته باشد و در همانجا جان سُپرد.

۱۱ ـ حکایات متفرقه محبت صحابه رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين

شخصی از حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه پرسید که تو با پیامبرﷺ چه قدر محبّت داری؟ او ارشاد فرمود: قسم به خدای پاک، پیامبر علیه السلام نزد ما از اموال و فرزندانمان و از مادران و از آب سردی که در حالت تشنگی شدید پیدا شود هم بیشتر محبوب بود.[2]

فایده: راست فرمود در حقیقت حالت صحابه کرام رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَنْهُم أَجْمَعِين همین بود و چرا نباشد، وقتی که آن بزرگواران ایمانی کامل داشتند و ارشاد خداوند جَلَّ شَانُه است. ﴿**قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**﴾[3]

ترجمه: بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما و آن مال‌های که کسب کرده‌اید آن را و تجارتی که می‌ترسید از بی‌رواجی آن و منزل‌ها که پسند می‌کنید

---

۱ ـ خمیس

۲ ـ شفا

۳ـ التوبة: ۲۴

آن را دوست‌تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او پس منتظر باشید تا آنکه بیارد خدا عقوبت خود را و خدا راه نمی‌نماید گروه فاسقان را.

در این آیه شریفه به‌سبب کم بودن محبّت الله تعالی و کم بُودن محبّت رسولش وعید موجود است.

حضرت انسؓ می‌فرماید: ارشاد پیامبرﷺ است که هیچ شخصی از شما تا آن وقت مومن نمی‌شود که برای او محبّت من از پدر و فرزندان و تمام اشخاص بیشتر نباشد.

از حضرت ابوهریرهؓ نیز همین مضمون نقل کرده شده است. علما گفته‌اند، در این احادیث، منظور از مُحبّت، مُحبّت اختیاری است. محبّت غیر اختیاری یعنی اضطراری و طبعی مراد نیست و این هم ممکن است اگر محبّت طبیعی مراد باشد. پس منظور از ایمان، کمال درجه ایمان باشد. چنان‌که ایمان صحابه کرام رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَی عَنهُم أَجْمَعِین بود.

حضرت انسؓ می‌فرماید: پیامبرﷺ ارشاد فرموده است: سه چیز است هر شخصی که در او دیده شوند، حلاوت و لذت ایمان نصیب او می‌شود، یکی این‌که: محبّت الله و رسول از همه چیز بیشتر باشد. دوم این‌که: با هر کسی که محبّت می‌کند به‌خاطر الله بکند. سوم این‌که: برگشتن به طرف کُفر برای او چنان سنگین و مشکل محسوس شود که در آتش افتادن.

روزی حضرت عمرؓ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ! من تو را به جز از جان خودم از همه چیزهای دیگر بیشتر دوست دارم. آن‌حضرتﷺ فرمود: هیچ شخص تا آن وقت مؤمن نمی‌شود که برای او محبّت من از جان خودش نیز بیشتر نباشد.

حضرت عمرؓ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ! حالا تو را از جان خودم نیز بیشتر دوست دارم. پس آن حضرتﷺ فرمود: «الآن یا عمر» (اکنون ای عمر!)

علما مفهوم این ارشاد را دو گونه بیان کرده‌اند: یکی این‌که در این وقت ایمان تو کامل شد. و دوم این‌که این کلمه تنبیه است که در این وقت این امر پیدا شد که من برای تو از نفس تو بیشتر محبوب هستم، حال آنکه این امر از اول بایستی می‌بود.

سُهیل تَستَری می‌گوید: آن شخصی که در هر حال آن‌حضرتﷺ را والی و سرپرست خود نداند و نفس خود را در ملک خود بداند، لذّت سنّت را نمی‌چَشَد. یک صحابی آمد و در خدمت آن‌حضرتﷺ عرض کرد: قیامت کی می‌آید؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: برای قیامت چه چیز حاضر

کرده‌ای که به‌سبب آن انتظار داری؟ او عرض کرد: یا رسول الله‌ﷺ! من نمازهای زیادی و روزه و صدقه زیادی حاضر نکرده‌ام، البته محبّت الله و محبّت رسولش در قلب من موجود است، آن حضرتﷺ ارشاد فرمود: در قیامت تو با کسی همراه می‌شوی که با او محبّت داری.

این فرمایش آن‌حضرتﷺ که «حشر انسان با همان کس می‌شود که با او محبّت دارد» از چندین صحابه‌ﷺ نقل شده است که در آنها عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، صفوان، ابوذر و حضرات دیگر رضوان الله تعالی عنهم أجمعین هستند.

حضرت انس‌ؓ می‌گوید: که صحابه کرام رضوان الله تعالی عنهم أجمعین آن قدر از این ارشاد مبارک خوشحال شدند که از هیچ چیز دیگری این قدر خوشحال نبودند و این امر ظاهر است که باید هم همین‌طور باشد؛ زیرا که محبّت آن‌حضرتﷺ در رگ و پی آنها موجود بود، پس آنها چرا خوشحال نشوند.

منزل حضرت فاطمه‌ؓ در ابتدا از آن‌حضرتﷺ کمی دور بود. یک‌بار آن‌حضرتﷺ فرمود: دلم می‌خواست که منزل تو با من نزدیک می‌بود. حضرت فاطمه‌ؓ عرض کرد: منزل حارثه با تو نزدیک است به او بگو که منزلش را با منزل من عوض کند. آن‌حضرتﷺ فرمود: چون اول نیز با او مبادله شده است حالا شرمم می‌آید.

این خبر به اطلاع حارثه‌ؓ رسید، فوراً حاضر شده عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ به‌من خبر رسیده است که می‌خواهی منزل فاطمه‌ؓ با شما نزدیک باشد. تمام این منزل‌ها آماده‌اند از اینها قریب‌تر هیچ مکانی دیگر هم نیست هر کدام مورد پسند شما باشد عوض بفرما. یا رسول الله!ﷺ من و مال من، مال الله و مال رسول او هستیم، یا رسول الله‌ﷺ! قسم به‌خدا، آن مالی را که تو تحویل بگیری برایم پسندیده‌تر است از آن مالی که نزد من بماند. آن‌حضرتﷺ فرمود: راست می‌گویی و دعای برکت فرمود و منزل را عوض کرد.[1]

یک صحابی در خدمت آن‌حضرتﷺ حاضر شده عرض کرد که محبّت تو به‌نزد من از جان و مال و اهل و عیال بیشتر است. من در خانه خود می‌نشینم وقتی که خیال تو در دلم می‌آید، نمی‌توانم صبر کنم تا این‌که حاضر شده تو را زیارت کنم. من از این فکر پریشانم که موت برای من و تو هر دو ضرور پیش می‌آید، بعد از آن تو بر بالاترین رتبه و مقام انبیا تشریف می‌بری، پس می‌ترسم که

۱ـ طبقات

نتوانم تو را ببینم. آن‌حضرتﷺ در جواب او سکوت فرمود تا این که حضرت جبرئیل‌عليه السلام تشریف آورد و این آیت را خواند ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾[1]

ترجمه: و هر که فرمان برد خدا و رسولﷺ را پس این جماعت همراه آن کسانند که انعام کرده است خدا برای شان از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیق‌اند ایشان، این بخشایش از خدا است و بس خدا دانا است.

این نوع واقعات برای عدّه‌ی زیادی از صحابه رضوان الله تعالی عنهم أجمعين پیش آمد و پیش آمدن آن ضروری بود. «عشق است و هزار بدگمانی» آن‌حضرتﷺ در جواب، همین آیه را تلاوت فرمودند.

چنان‌که یک صحابی حاضر شده، عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ مرا با تو چنان محبّت است که وقتی به یاد شما می‌افتم اگر در آن وقت نیایم و زیارت نکنم گمان غالب دارم که روحم پرواز کند، ولی من در فکرم که اگر در بهشت داخل هم شوم باز هم از تو در درجه و مقام پایین‌تر جا داده می‌شوم و حال آنکه مرا در بهشت نیز بدون زیارت تو مشقّت می‌رسد، آن‌حضرتﷺ همین آیه را برایش تلاوت فرمود.

در حدیثی دیگر آمده است یک انصاری به خدمت رسول اکرمﷺ شد و بسیار غمگین بود. آن‌حضرتﷺ فرمود: چرا غمگین هستی؟ عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ در فکری گرفتارم، آن حضرتﷺ دریافت فرمود: در چه فکر هستی؟ عرض کرد: یا رسول الله! ما صبح و شام به خدمت شما حاضر شده از زیارتتان بهره مند می‌شویم و در محضر شما می‌نشینیم. فردای قیامت شما در درجه انبیا تشریف می‌بری و ما به آنجا دست‌رسی نخواهیم داشت.

آن‌حضرتﷺ سکوت فرمود. وقتی‌که این آیه نازل شد، آن‌حضرتﷺ آن انصاری را نیز به حضور خود طلبید و او را بشارت داد.

در حدیثی آمده است که بسیاری از صحابه رضوان الله تعالی عنهم أجمعين همین اشکال را مطرح کردند و آن‌حضرتﷺ این آیه را برای آنها تلاوت فرمودند.

در یک حدیث آمده است که صحابه عرض کردند، یا رسول الله! این مطلب ظاهر است که

---

۱ ـ النسا:۶۹

نبی بر اُمّتی فضیلت دارد و در جنّت درجات او بلند می‌شوند، پس چاره‌ی یک‌جا جمع شدن در آنجا چیست؟ آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: اهل درجه‌های بالا نزد اهل درجه‌های پایینی می‌آیند و نزد آنها می‌نشینند و باهم گفتگو می‌کنند.[۱]

ارشاد حضرت پیامبرﷺ است که بعضی اشخاص با من بسیار محبّت خواهند داشت که آنها بعد از من پیدا خواهند شد و این آرزو را در دل دارند که کاش در عوض اهل، عیال و مال خود مرا می‌دیدند.

عَبدَه دختر خالدؓ می‌گوید: پدرم هر وقت که برای خوابیدن دراز می‌کشید تا وقتی‌که خوابش نمی‌برد و بیدار می‌بود به‌یاد و شوق و اشتیاق آن‌حضرتﷺ مشغول می‌بود و نام مهاجران و انصار صحابهؓ را یاد می‌کرد و می‌گفت: که اینها اصول و فروع من هستند (یعنی بزرگ و کوچک) و قلب من به‌طرف آنها جذب شده میلان دارد. یا الله! مرا به‌زودی موت بده که نزد آنها رفته با آنها ملاقات کنم و تا دیر همین‌طور می‌گفت، آخر به‌خواب می‌رفت.

حضرت ابوبکر صدیقؓ یک بار عرض کرد: یا رسول الله!ﷺ من به نسبت مسلمان بودن پدر خود به مسلمان بودن عمویت ابوطالب بیشتر تمنّا و آرزو دارم؛ زیرا که از مسلمان بودن او خوشحالی تو بیشتر خواهد بود.

حضرت عمرؓ یک‌بار با حضرت عباسؓ عموی آن‌حضرت؊ عرض کرد: که از مسلمان شدن تو من بیشتر خوشحالم به نسبت مسلمان بودن پدر خود، زیرا مسلمان بودن تو برای پیامبر؊ بیشتر محبوب است.

حضرت عمرؓ شبی گشت می‌زد که از داخل خانه‌ای، روشنی چراغی را احساس کرد و صدای پیرزنی به‌گوشش رسید او در حالی‌که پشم صاف می‌کرد، اشعاری می‌خواند[۲] که ترجمه آنها این است:

۱ـ در منثور

۲ـ متن اشعار جهت افادهٔ اهل ذوق به نقل از کتاب «السیرة النبویة» نوشته می‌شود:

عَلى مُحَمَّدٍ صَلَاةُ الأَبْرَارْ * صَلَّى عَلَيْهِ الطَّيِّبُونَ الأخيـار

قَدْ كُنْتَ قَوَّامًا بُكًا بالْأَسْحَارْ * يَا لَيْتَ شِعْرِي وَالمَنَايَا أَطْوَارْ

۱ـ درود نیکان بر محمدﷺ باد. انسان‌های پاکیزه و برگزیده بر او درود خوانده‌اند.

۲ـ سحرگاهان تو گریان و عبادت کنان بوده‌ای، کاش می‌دانستم آیا من و محبوبم می‌توانیم یک جا جمع شویم، در حالی که مرگ دارای احوال گوناگون است. ای آمرزگار عمر را نیز بیامرز.

حضرت عمررضی الله عنه نیز این اشعار را شنیده به‌زمین نشسته شروع کرد به گریه کردن. حکایت حضرت بلال‌رضی الله عنه مشهور است زمانی که وقت موت او فرا رسید، همسرش به‌جدایی او رنجیده شد. گفت: های افسوس! حضرت بلال گفت: سبحان الله! چه قدر لذّت دارد که فردا مُحَمّدﷺ را زیارت می کنم و با صحابه‌رضی الله عنهم او ملاقات می کنم.

حکایت حضرت زید در شماره نهم باب پنجم بیان شده است وقتی که خواستند او را به دار بکشند، ابوسفیان از او پرسید: آیا تو دوست داری که ما تو را آزاد کنیم و به‌جای تو (خدای نکرده) با آن‌حضرت‌علیه السلام این معامله را انجام بدهیم. آنگاه زیدرضی الله عنه گفت: قسم به‌خدا من این‌قدر هم دوست ندارم که آن‌حضرت‌علیه السلام در دولت سرای خود تشریف فرما باشد و در آنجا به‌پایش خاری برسد و من در خانه خود به آرام بنشینم. ابو سفیان گفت: من هرگز کسی را ندیده‌ام که با کسی این‌قدر محبّت بکند که جماعتِ محمدﷺ با او محبّت دارند.

تنبیه: علما برای ثبوت محبت با آن‌حضرتﷺ علامات مختلفی نوشته‌اند. قاضی عیاض رحمه الله می‌فرماید: شخصی که چیزی را محبوب می‌دارد آن را بر ما سوای او ترجیح می‌دهد. معنای محبّت هم همین است و اگر نه محبّت محض ادعای محبّت است، پس معلوم شد که از میان علامات داشتن محبّت با حضرت رسول اللهﷺ از همه مهم‌تر این است که اقتدای و پیروی آن حضرتﷺ را بکند و راه و روش آن‌حضرتﷺ را اختیار نماید و از اقوال و افعال آن‌حضرتﷺ پیروی بکند و در بجا آوری احکامات آن‌حضرتﷺ کوشش بکند و چیزهایی که از آنها، آن حضرتﷺ منع فرموده است از آنها پرهیز بکند. در حالات خوشی و رنج و تنگی و فراخی در هر حال موافق روش آن‌حضرتﷺ رفتار بکند در قرآن مجید ارشاد شده است. ﴿قُلْ إِنْ كُنتُمْ

هَـلْ تَجْمَعُنِي وَحَبِيبِي الـدّارْ * و عُمَرَ فاغـفـر له يا غفّـار

(مترجم)

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾[۱]

ترجمه: ای محمد بگو اگر دوست می‌دارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را گناه شما و خدا آمرزنده مهربان است.

خاتمه

وظیفه مسلمانان نسبت به حق شناسی صحابه کرامؓ و فضایل اجمالی آنها

این چند حکایت صحابه کرامؓ به‌طور نمونه نوشته شد و اگر نه حالات آنها در کتاب ضخیمی هم ممکن نیست که کاملاً بیان کرده شوند.

در زبان اردو نیز کتاب‌ها و رساله‌های متعدّد درباره این مضمون موجود است. چندین ماه بود که این رساله را شروع کرده بودم باز به‌سبب مشاغل مدرسه و عوارض پیش آمده به‌تعویق افتاد. در این وقت کتاب را بر این اوراق پایان می‌دهم تا که همه آنچه نوشته شده است قابل استفاده شوند.

در آخر درباره یک امر ضروری یادآوری هم لازمی است و آن این است که در این دوره آزادی [که شایسته است به‌جای آزادی آن را ویل‌گردی و بی‌مهاری نام گذاشت.] همان‌طور که در ما مسلمانان درباره بسیاری از امور دین کوتاهی و رنگ آزادی موجود است همان‌طور درباره حق شناسی حضرات صحابه کرامؓ و درباره ادب و احترام آنها نیز بیش از حد کوتاهی موجود است. بلکه از این تجاوز کرده بعضی اشخاص لا ابالی و بی‌باک نسبت به دین در شأن آنها گستاخی می‌کنند. حال آنکه صحابه کرام ستون و بنیاد دین هستند. اولین منتشر کنندگان دین هستند. ما تا دم مرگ نمی‌توانیم از عهده حقوق آنها بر بیاییم. حق تعالی شانه از فضل خود بر نفوس پاک آنها صدها هزار رحمت نازل بفرماید؛ زیرا که آنها از پیامبرﷺ دین را تحویل گرفته به‌ما رسانیدند.

لهذا در این خاتمه ترجمه مختصر یک فصل را از کتاب «شفا» قاضی عیاضؒ که با این موضوع مناسب است درج کرده بر آن این رساله را پایان می‌دهم. او می‌فرماید: در ردیف اعزاز و اکرام آن‌حضرتﷺ این هم داخل است که اعزاز و اکرام صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم‌اجمعین و

۱ـ آل‌عمران: ۳۱

حقوق آنها را شناختن و اتّباع آنها را کردن و تعریف و ستایش آنها را کردن و برای آنها استغفار و دعای مغفرت کردن و درباره اختلاف‌های باهمی آنها، لب‌گشایی نکردن و از چنین خبرهایی که در شأن حضرات صحابه رضی الله عنهم أجمعین نقص پیدا می‌کنند و آنها را مورخان و شیعه‌ها و اهل بدعت و راویان جاهل نوشته‌اند، اعراض و رو گردانی شود.

و اگر روایتی از این قبیل شنیده شود آن را تاویل خوبی کرده و برای آن مَحمَل خوبی تجویز کند که مناسب شأن بزرگواران باشد و آن بزرگواران را به بدی یاد نکند؛ بلکه خوبی‌ها و فضایل آنها را بیان کند و از حرف‌های عیب‌آمیز سکوت اختیار کند.

چنانکه ارشاد آن‌حضرتﷺ است که هرگاه ذکر (یعنی ذکر بد) صحابه من شود، پس سکوت اختیار کنید.

فضایل صحابه رضی الله عنهم أجمعین در قرآن مجید و احادیث به‌کثرت وارد شده‌اند. ارشاد حق تعالی جلّ شانه است. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[(۱)]

معنی: محمدﷺ پیامبر خدا است و آنان‌که همراه اویند سخت‌اند بر کافران، مهربان‌اند درمیان خود. می‌بینی ایشان را رکوع کننده و سجده نماینده می‌طلبند فضل را از خدا و خوشنودی را. نشانه صلاح ایشان در روی ایشان است از اثر سجده، این‌که مذکور شد صفت ایشان است در توراة و صفت ایشان در انجیل مانند زراعتی است که بر آورد گیاه سبز خود را پس قوی کرد آن را پس سطبر شد پس بایستاد بر ساق‌های خود به شگفت می‌آرد زراعت کنندگان را تا به خشم آرد به‌سبب دیدن ایشان کافران را وعده داده است خدا آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کردند از ایشان آمرزش و مزد بزرگ.

این معنی در صورتی است که ختم آیه بر کلمه تورات باشد و از تفاوت ختم آیه (که به‌جای کلمه تورات بر کلمه انجیل باشد) در معنی نیز فرق پیدا می‌شود و آن از مطالعه تفاسیر معلوم می‌شود. در همین سوره در جایی دیگر ارشاد خداوند است. ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾[(۲)]

۱ـ الفتح: ۲۹

۲ـ الفتح: ۱۹/۱۸

ترجمه: هر آینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتی‌که بیعت می‌کردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک و غنیمت‌های بسیار که به‌دست آرند آن را و هست خدا غالب و با حکمت.

این همان بیعت است که «بیعة الشجرة» نام دارد. در حکایت چهارم آخرین باب این کتاب بیان شده است. درباره صحابه رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين در جایی دیگر ارشاد خداوندی است ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾[1]

ترجمه: از مسلمانان مردان‌اند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خدا بر آن پس از ایشان کسی هست که به انجام رسانید قرار داد خود را و از ایشان کسی هست که انتظار می‌کنند و بدل نکردند هیچ وجه بدل کردنی.

در جایی دیگر ارشاد خداوندی است.﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبة: ۱۰۰)

ترجمه: و سبقت کنندگان نخستینیان از مهاجران و انصار و آنان‌که پیروی ایشان کردند به نیکوکاری، خوشنود شد خدا از این جماعت و ایشان خوشنود شدند از وی و آماده ساخت برای ایشان بوستان‌هایی‌که می‌رود زیر آن جوی‌ها جاویدان آنجا همیشه. این است پیروزی بزرگ.

در این آیات خداوند متعال جَلَّ شَأْنُهُ صحابه را تعریف و تجلیل فرموده و در حق آنها رضایت و خوشنودی فرموده است به‌همین نحو در احادیث نیز با نهایت کثرت فضایل آنها وارد شده است. ارشاد حضرت رسول اکرم ﷺ است که بعد از من به ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه اقتدا بکنید.[2]

در حدیثی ارشاد فرموده است که صحابه من به‌مانند ستاره‌ها هستند به‌هر کدام از آنها اقتدا بکنید، هدایت حاصل می کنید.[3]

محدّثان درباره این حدیث کلام کرده‌اند و به‌همین سبب بر قاضی عیاض رحمه الله درباره ذکر کردن آن اعتراض کرده‌اند، ولی مُلّا علی قاری رحمه الله نوشته است که ممکن است به‌سبب تعدّد طُرق به‌نزد او قابل اعتبار باشد یا به‌سبب ورود این روایت در فضایل آن را ذکر کرده است (زیرا

۱ـ الأحزاب: ۲۳

۲ـ عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اقْتَدُوا بِاللَّذَيْنِ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ» ترمذی(۳۶۶۲)

۳ـ «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» مشكاة المصابيح (۶۰۱۸)

که در باب فضایل روایاتی که دارای ضعف معمولی هستند، بیان کرده می‌شوند)

حضرت انسﷺ می‌گوید: آن‌حضرتﷺ ارشاد فرموده است «مثال صحابه من مانند نمک است در غذا»[۱] برای این‌که غذا بدون نمک ممکن نیست که خوش مزه باشد.

این هم ارشاد آن‌حضرتﷺ است که «درباره صحابه من از الله بترسید آنها را هدف ملامت قرار ندهید آن کسی که با آنها محبّت پیدا می‌کند به‌سبب محبّت من با آنها محبّت پیدا می‌کند و کسی که با آنها بغض می‌دارد به‌سبب بغض من با آنها بغض می‌دارد. کسی که با آنها اذیت برساند او به‌من اذیت رسانده است و کسی که مرا آزار داد او خداوند را اذیّت کرده است و کسی که خداوند را اذیت می‌رساند نزدیک است که در گرفت او بیاید.»[۲]

این هم ارشاد آن‌حضرتﷺ است که «صحابه من را فحش و ناسزا نگویید، اگر از شما کدام شخصی با اندازه کوه اُحُد طلا خرج کند به اعتبار ثواب با یک مُدّ[۳] یا نصف مُدّ صحابه هم نمی‌تواند برابری کند.»[۴]

و ارشاد آن‌حضرتﷺ است: «شخصی که به صحابه کلمه فحش و ناسزا بگوید بر او لعنت خداوند است و لعنت فرشتگان و لعنت تمام آدمیان نه فرض او مقبول است نه نفل.»[۵]

و ارشاد آن‌حضرتﷺ است که «الله تعالی جز انبیا از تمام مخلوقات صحابه را برگزیده است و در آنها چهار نفر را ممتاز کرده است. ابوبکر، عمر، عثمان، علی، ایشان را از تمام صحابه من افضل قرار داد.»[۶]

۱ـ مثل أصحابي مثل الملح في الطعام لايصلح الطعام إلا بالملح. (کنز العمال شماره حدیث ۳۲۴۷۶)

۲ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «اللَّهَ اللَّهَ فِي أَصْحَابِي، لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَه» ترمذی (۳۸۷۱)

۳ـمُدّ پیمانه‌ای است که در زمان رسول خداﷺ رائج بود و مقدار آن نزد اهل حجاز یک رطل و ثلث و نزد اهل عراق دو رطل می‌باشد، هر رطلی معادل ۹۰ مثقال است. علامه شامی; می‌فرماید: که مُدّ ۲۶۰ درهم است و بعضی ظرفیت آنرا ۱۸ لیتر تعیین کرده‌اند. (مترجم)

۴ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ». ترمذی (۳۸۶۱)

۵ـ لا تسبوا أصحابي، فمن سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل. کنز العمال (۳۲۵۴۵)

۶ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: "إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ أَصْحَابِي عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ، سِوَى النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَاخْتَارَ لِي مِنْ أَصْحَابِي أَرْبَعَةً، فَجَعَلَهُمْ خَيْرَ أَصْحَابِي، وَفِي كُلٍّ أَصْحَابِي خَيْرٌ: أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، وَعَلِيٌّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم). (کنز العمال ۳۳۰۹۴)

ایوب سختیانی رحمه الله می‌گوید: هر کسی که با ابوبکر رضی الله عنه محبّت کرد او دین را راست نمود و هر کسی که با عمر رضی الله عنه محبّت کرد او جاده روشن دین را دریافت و هر کسی که با عثمان رضی الله عنه محبّت کرد او به‌نور خدا منوّر شد و هر کسی که با علی رضی الله عنه محبّت کرد او ریسمان دین را به‌دست گرفت. کسی که صحابه رضی الله عنهم را ستایش می‌کند او از نفاق بری است و کسی که نسبت به صحابه رضی الله عنهم سوء ادب و گستاخی می‌کند او بدعتی و منافق و مخالف سنّت است. من اندیشه دارم که هیچ عملی از اعمال او قبول نشود. مگر وقتی که همه آنها را محبوب بدارد و نسبت به آنها قلبش صاف شود.

در حدیثی ارشاد آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم موجود است که: «ای مردم من از ابوبکر رضی الله عنه راضی هستم شما مقام و مرتبه او را بشناسید. من از عمر و عثمان و از علی و از طلحه و از زبیر و از سعد و از سعید و از عبدالرحمن بن عوف و از ابوعبیده راضی هستم، شما مقام و مرتبه آنها را بشناسید. ای مردم الله جَلَّ شَأنُه به آنها که در جنگ بدر شریک شده‌اند و به کسانی که در صلح حدیبیه شرکت کرده‌اند مغفرت فرمود. شما درباره صحابه رضی الله عنهم من رعایت و ملاحظه مرا بکنید و درباره کسانی که دختران آنها به عقد نکاح من درآمده‌اند یا دختران من به عقد نکاح آنها در آمده‌اند [یعنی درباره شخصیت این عده اخیر نیز به‌خاطر من، ادب و احترام را ملحوظ داشته باشید.] تا نوبه به آنجا نرسد که اینها در روز قیامت از شما داد خواهی کنند، زیرا آن معاف کرده نمی‌شود.»[۱]

در جایی دیگر ارشاد آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم است: «درباره صحابه من و دامادان من (حقوق و ادب) مرا ملاحظه و مراعات کنید هر کسی که درباره آنها رعایت مرا می‌کند الله جَلَّ شَأنُهُ در دنیا و آخرت او را حفاظت می‌فرماید و آن کس که درباره آنها رعایت مرا نمی‌کند، الله تعالی از او بری است و هر کس که الله تعالی از او بری است چه بعید است که در بلایی گرفتار می‌شود.»[۲]

از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم این مطلب نیز نقل کرده شده است «هر شخصی که درباره صحابه رعایت مرا می‌کند، من در روز قیامت محافظ او می‌شوم.»[۳]

۱ـ يا أيها الناس! إن أبا بكر لم يسؤني قط فاعرفوا ذلك له، يا أيها الناس! إني راض عن أبي بكر وعمر وعثمان وعلي وطلحة والزبير وسعد وعبد الرحمن بن عوف والمهاجرين الأولين فاعرفوا ذلك لهم، يا أيها الناس! إن الله قد غفر لأهل بدر والحديبية، يا أيها الناس! احفظوني في أختاني وأصهاري وأصحابي، لا يطلبنكم الله بظلمة أحد منهم فإنها ليست مما توهب. (كنز العمال۳۳۱۳۹)

۲ـ احفظوني في أصحابي وأصهاري، فمن حفظني فيهم حفظه الله في الدنيا والآخرة، ومن لم يحفظني فيهم تخلى الله منه، ومن تخلى الله. (كنز العمال۳۲۴۸۱)

۳ ـ احفظوني في أصحابي، فمن حفظني فيهم كان عليه من الله حافظ، ومن لم يحفظني فيهم تخلى الله منه ومن تخلى الله منه يوشك أن يأخذه. (كنز العمال۳۲٤٥۹)

در جایی ارشاد شده است هر شخصی که درباره صحابه من، رعایت مرا نگاه می‌دارد او نزد من در حوض کوثر می‌تواند برسد و آن کس که درباره آنها رعایت مرا نمی‌کند او نزد من بر حوض کوثر نمی‌تواند برسد و مرا فقط از دور می‌بیند.[1]

سَهل بن عبدالله رحمه‌الله می‌گوید: هر شخصی که صحابه آن‌حضرتﷺ را تعظیم نکند او (در واقع) بر آن‌حضرتﷺ اصلاً ایمان نیاورده است.

خداوند متعال جَلَّ شَأنُه به‌لطف و فضل خود مرا و دوستان مرا و محسنان مرا و ملاقات کنندگان مرا و مشایخ مرا و تلامذه مرا و تمام مؤمنین را از گرفت خود و از عتاب محبوب خود محفوظ نگهدارد و دل‌های ما را از محبّت این بزرگواران یعنی صحابه کرام رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُم أجمَعِين لبریز بفرماید.

«آمین بِرَحمتِکَ یَا أرحَمَ الرَاحِمینَ، و آخِرُ دَعوَانَا أنِ الحَمدُ لِلّه رَبِّ العَالمِینَ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ الأتمّانِ الأکمَلانِ عَلی سَیّدِ المُرسَلِینَ وَعَلی آلِه وَاصحَابِه الطَّیبِینَ الطَّاهِرِینَ وَعَلی أتبَاعِهِم حَمَلَةِ الدِینِ المَتین.»

تمّت

زکریا کاندهلوی (عفی عنه)

مقیم مدرسه مَظاهر علوم سهارنپور

۱۲ شوال ۱۳۷۵هـ دوشنبه

فارغ شدم از تسوید ترجمه‌اش در تاریخ بیست و نه شعبان معظم ۱۳۹۶هـ پنجشنبه بین العشائین

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمن سربازی غفرله ـ مقیم چابهار

۱ـ احفظوني في أصحابي، فمن حفظني في أصحابي رافقني على حوضي، ومن لم يحفظني فيهم لم يرد حوضي ولم يرني إلا من بعيد. (كنز العمال ۳۲۵۳۴)

تصویرنامه اول حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی(مدظله العالی)

مکرم و محترم مدفیوضکم بعد سلام مسنون۔ گرامی نامہ مدرسہ شرعیہ کے واسطے سے ملا۔ مدرسہ شرعیہ
کے واسطے سے لمبا اوقات دیر لگ جاتی ہے میرا مستقل پتہ صندوق البرید ۱۱۰۱
مدینہ منورہ ہے۔ آپ نے فارسی میں خط لکھا جبکہ آپ اردو جانتے ہیں اور مجھے فارسی
خط وکتابت سے مناسبت نہیں۔ آپ نے حکایات صحابہ فارسی کی طباعت کی اجازت
مانگی۔ میری طرف سے میری ہر کتاب کی ہر زبان میں ترجمہ کرکے چھاپنے کی اجازت
ہے البتہ شرط یہ ہے کہ ترجمہ صحیح ہو۔ ترجمہ کرنے کے بعد ایک دو عالم زبان دان
کو ضرور دکھلا دیا جائے کہ بہت سے تراجم میں بہت سی غلطیاں رہ گئیں۔ اسلئے
اس میں بہت احتیاط کی ضرورت ہے۔ آپ نے باب ہشتم حکایت ۱۶ میں ایک اصلاح
فرمائی ہے۔ یہ مضمون چونکہ تفسیر عزیزی سے لیا گیا ہے اسلئے اسوقت تو میرے ذہن میں نہیں آیا کہ
کیا ہوا۔ یہ غلطی پریس کی ہے یا تفسیر عزیزی میں اسی طرح ہے۔ اسلئے میں تو اصلاح نہیں کرسکتا
آپ اپنے ترجمہ میں حاشیہ پر اپنی تحقیق لکھدیں کہ یہ لفظ ۹ لفظ غلط ہے عراق یا
فارسیہ کا لفظ ہونا چاہئے۔ اور اپنی طرف سے حاشیہ لکھیں۔ میں سفر پر نہ ہوتا تو نسخہ
سے دیکھ کر کچھ لکھ سکتا تھا۔ فقط والسلام حضرت شیخ الحدیث صاحب
میرا خیال تو یہ ہے کہ اس عنوان کو آپ چھوڑ دیں بحروف بقلم حبیب اللہ ۲۳ دسمبر ۷۶ء
قصہ نقل کردیں
مدینہ طیبہ

نامه اول حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی(مدظله العالی)

بسمہ سبحانہ

مکرم و محترم مد فیوضکم بعد سلام مسنون. گرامی نامہ مدرسہ شرعیہ کے واسطہ سے ملا. مدرسہ شرعیہ کے واسطہ سے بسا اوقات دیر لگ جاتی ہے میرا مستقل پتہ صندوق البرید ۱۰۱ مدینہ منورہ ہے، آپنے فارسی میں خط لکھا جبکہ آپ اردو جانتے ہیں اور مجھے فارسی خط و کتابت سے مناسبت نہیں، آپنے حکایات صحابہ فارسی کی طباعت کی اجازت مانگی۔ میری طرف سے میری ہر کتاب کی ہر زبان میں ترجمہ کر کے چھاپنے کی اجازت ہے البتہ شرط یہ ہے کہ ترجمہ صحیح ہو۔ ترجمہ کرنے کے بعد ایک دو عالم زبان دان کو ضرور دکھلا دیا جائے کہ بہت سے تراجم میں بہت سی غلطیاں رہگئیں۔ اسلئے اسمیں بہت احتیاط کی ضرورت ہے۔ آپنے باب ہفتم حکایت ۶ میں ایک اصلاح فرمائی ہے۔ یہ مضمون چونکہ تفسیر عزیزی سے لیا گیا ہے اسلئے اسوقت تو میرے ذہن میں نہیں کہ کیا ہوگا۔ یہ غلطی میری ہے یا تفسیر عزیزی میں اسی طرح ہے۔ اسلئے میں تو اصلاح نہیں کر سکتا آپ اپنے ترجمہ میں حاشیہ پر اپنی تحقیق لکھدیں کہ یرموک کا لفظ غلط ہے عراق یا قادسیہ کا لفظ ہونا چاہئے۔ اور اپنی طرف سے حاشیہ لکھیں۔ میں سہارنپور ہوتا تو مسودہ سے دیکھ کر کچھ لکھ سکتا تھا.

فقط والسلام حضرت شیخ الحدیث صاحب

میرا خیال تو یہ ہے کہ اس عنوان کو آپ چھوڑ دیں صرف قصہ نقل کر دیں

بقلم حبیب اللہ ۲۳ دسمبر ۹۷۶

مدینہ طیبہ

ترجمه‌ی نامه اول حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی (مدظله العالی)

بسمه تعالی

مکرم و محترم مدّ فیوضکم

بعد از سلام مسنون، نامه‌ی گرامی (شما) از طریق مدرسه‌ی شرعیه به دستم رسید. بسا اوقات رسیدن نامه‌ها از طریق مدرسه شرعیه به تأخیر می انجامد، آدرس مستقل من مدینه‌ی منوره صندوق پستی ۱۱۰۱ می‌باشد. شما نامه‌ات را به زبان فارسی نوشته بودید در حالی که اردو می‌دانید و من با خط و کتابت فارسی مناسبتی ندارم. شما اجازه‌ی چاپ حکایت صحابه (ترجمه‌ی) فارسی را خواسته‌ای، از جانب من، اجازه هست همه‌ی کتابهای اینجانب به هر زبان چاپ گردد، البته بشرط اینکه ترجمه درست باشد. بعد از ترجمه حتماً به چند نفر زبان دان نشان داده شود، (زیرا) در بسیاری از تراجم اشتباهات زیادی باقی می‌ماند.

از این جهت خیلی باید احتیاط نمود. شما در باب هفتم حکایت ۶ تصحیحی انجام داده‌اید، چون این مطلب از تفسیر عزیزی مأخوذ است فی الحال در ذهنم نیست که چه می‌شود، اشتباه از من است یا در تفسیر عزیزی این گونه آمده است شما در پاورقی ترجمه‌ی خویش تحقیقی نموده اید که لفظ «یرموک» اشتباه و صحیح این است که واژه «عراق» یا «قادسیه» باشد. اگر در سهارنپور می‌بودم، پس از بررسی مسوده می‌توانستم چیزی بنویسم.

به نظرم این عنوان را ترک و فقط اصل داستان را بنویسید.

فقط والسلام

حضرت شیخ الحدیث

بقلم حبیب الله ۲۳ دسامبر ۱۹۷۶ م مدینه طیّبه

تصویر نامه دوم حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی (مدظله العالی)

المکرم

عنایت فرمائیم سلمہ بعد سلام مسنون، اس وقت آپ کا محبت نامہ مورخہ ۲۰ جمادی الاولیٰ ۲۰ جمادی الاولیٰ کو
ملا۔ میں نے فارسی میں خط لکھنے کے متعلق اس وجہ سے لکھا تھا کہ میں اب لکھنے پڑھنے سے معذور
ہوں اور تو ترجمہ فارسی لکھنے والا کوئی ہے ہی نہیں۔ اس سے بہت مسرت ہوئی کہ حکایات صحابہ
کا فارسی ترجمہ آپنے پورا کر لیا۔ اللہ تعالیٰ قبول فرمائے، آسانی سے طباعت کا
انتظام بھی کردے۔ میں نے ایک دو آدمیوں کو دکھلانے کیلئے اس وجہ سے لکھا تھا کہ ترجمہ
کرنے میں ایک آدھ غلطیاں رہ جاتی ہیں۔ میں بہت اہتمام سے دعا کرتا ہوں
اللہ تعالیٰ آپ کی اس کوشش کو قبول فرمائے اور آپ کیلئے صدقہ جاریہ بنائے۔ آپنے
لکھا کہ چھپنے کے بعد کوئی نسخہ تیرے پاس بھیجوں گا۔ ضرور کرم فرماویں لیکن ڈاک سے ہرگز
نہ بھیجیں اس لئے کہ ڈاک سے رسائل یہاں تک کم پہنچتے ہیں۔ کوئی حاجی ملے تو اس کے
ہاتھ بھیجیں۔ اللہ تعالیٰ آپ کو دارین کی ترقیات سے نوازے۔ بہت اہتمام سے
آپ کیلئے دعا کرتا ہوں۔ آپنے روضہ اقدس پر صلاۃ وسلام پیش کرنے کو نہیں لکھا
اس کا آئندہ ضرور خیال رکھیں۔ اس ناکارہ کا معمول کئی سال سے ہندوستان میں
رمضان گذارنے کا ہے اگرچہ طبیعت تو بہت خراب ہے مگر وہاں کے تقاضے بہت اصرار
رہتے ہیں اس لئے آئندہ کوئی خط لکھیں تو رمضان کے بعد لکھیں اس لئے کہ اگر
ہندوستان جانا ہوا تو راستہ میں کچھ دن ٹھہرنا ہوتا ہے اکثر پاکستان میں
ٹھہرنا ہوتا ہے اور پھر سہارنپور میں۔ وہاں کی ضروریات کی وجہ سے شعبان
میں پہنچنا ہوتا ہے اس لئے معلوم نہیں آپ کا خط مجھے ملے یا نہ ملے۔ فقط والسلام

حضرت شیخ الحدیث
بقلم حبیب اللہ
[illegible] مدینہ طیبہ

نامه دوم حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی (مدظله العالی)

بسمہ سبحانہ

عنایت فرمائم سلم بعد السلام مسنون-اسی وقت آپ کا محبت نامہ مورخہ ۲ جمادی الاولی ۷ ۲ جمادی الاولی کو پہنچا میں نے فارسی میں خط لکھنے کے متعلق اسوجہ سے لکھا تھا کہ میں ابھی لکھنے پڑھنے سے معذور ہوں اور کوئی فارسی لکھنے والا کوئی ہے بھی نہیں اس سے بہت مُسرت ہوئی کہ حکایت صحابہ کا فارسی ترجمہ آپنے پورا کر لیا اللہ تعالی قبول فرمائے، آسانی سے طباعت کا انتظام بھی کردے، میں نے ایک دو آدمیوں کو دکھلانے کیلئے اسوجہ سے لکھا تھا کہ ترجمہ کرنے میں ایک آدھ غلطیاں رہ جاتی ہیں میں بہت اہتمام سے دعا کرتا ہوں اللہ تعالی آپ کی اس کوشش کو قبول فرمائے اور آپ کیلئے صدقہ جاریہ بنائے، آپنے لکھا کہ چھپنے کے بعد کوئی نسخہ تیرے پاس بھیجوں گا. ضرور کرم فرماویں، مگر ڈاک سے ہر گز نہ بھیجیں اسلئے کہ ڈاک سے رسائل یہاں کم پہنچتے ہیں کوئی حاجی ملے تو اس کے ہاتھ بھیجیں اور اللہ تعالی آپ کو دارین کی ترقیات سے نوازے بہت اہتمام سے آپ کیلئے دعا کرتا ہوں، آپنے روضہ اقدس پر صلاۃ وسلام پیش کرنے کو نہیں لکھا اس کا آئندہ ضرور خیال رکھیں اس ناکارہ کا معمول کئے سال سے ہندوستان رمضان گذارنے کا ہے اگرچہ طبیعت تو بہت خراب ہے مگر وہاں کے تقاضے بہت آتے رہتے ہیں اسلئے آئندہ کوئی خط لکھیں تو رمضان کے بعد لکھیں اسلئے کہ اگر ہندوستان جانا ہوا تو راستہ میں کچھ مکہ بھی ٹھرنا ہوتا ہے اکثر پاکستان بھی ٹھہرنا ہوتا ہے اور پھر سہارنپور بھی وہاں کی ضروریات کیوجہ سے شعبان سے پہلے پہنچنا ہوتا ہے اسلئے معلوم نہیں آپ کا خط مجھے ملے یا نہ ملے، فقط والسلام

حضرت شیخ الحدیث

بقلم حبیب اللہ

۱۴/۵/ ۷۷ ۹مدینہ طیبہ

ترجمه‌ی نامه دوم حضرت شیخ الحدیث در پاسخ به نامه (مولانا) عبدالرحمن ملازئی (مدظله العالی)

بسمه تعالی

بعد از سلام مسنون، نامه‌ی محبت آمیز مورخه‌ی ۲ جمادی الاولی شما هم اینک ۲۷ جمادی الاولی به دستم رسید. بدین جهت در مورد نامه نگاری به زبان فارسی نوشته بودم که من اکنون از خواندن و نوشتن معذورم و کسی که به زبان فارسی بنویسد نیز وجود ندارد. از این که ترجمه فارسی حکایت صحابه را به پایان رسانده‌ای بسیار خوشحال شدم، خداوند قبول و اسباب چاپ آن را به آسانی فراهم فرماید. من به این خاطر گفته بودم که (ترجمه) به چند نفر نشان داده شود که (عموماً) در ترجمه اشتباهاتی باقی می‌ماند. با اهتمام زیاد دعا می کنم که خداوند این تلاش شما را قبول و برای‌تان صدقه جاریه بگرداند. نوشته بودید که بعد از چاپ نسخه‌ای نزد شما می‌فرستم، حتماً لطف نمایید. ولی هرگز پستی نفرستید؛ زیرا رسایل از طریق پست کم‌تر به دست می‌رسد، اگر یک نفر حاج میّسر شود با او بفرستید. خداوند شما را به ترقی دارین بنوازد، با نهایت اهتمام برای شما دعا می‌نمایم. شما در مورد عرض صلاة و سلام به روضه اقدس چیزی ننوشتید، آینده حتماً توجه فرمایید. معمول اینجانب از چندین سال این است که رمضان را در هندوستان سپری نمایم، گرچه طبیعتم خیلی خراب است، ولی از آنجا همواره درخواست‌های زیادی می‌آید. از این رو، در آینده اگر نامه‌ای می‌نویسید بعد از رمضان بنویسید؛ زیرا اگر به هندوستان بروم در راه، مدتی در مکه نیز باید توقف نمایم، عموماً در پاکستان نیز توقف می‌شود و سپس بنابر ضرورت‌هایی قبل از شعبان باید به سهارنپور برسم، لذا معلوم نیست که نامه‌ی شما به دستم برسد یا نه.

والسلام

حضرت شیخ الحدیث

بقلم حبیب الله

۱۹۷۷/۵/۱۴

مدارک و مآخذ

۱ـ تفسیر فتح الرحمن از علامه شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی رحمه الله

۲ـ تفسیر عثمانی از علامه شبیر احمد عثمانی رحمه الله

۳ـ سیرة النبی از علامه شبلی نعمانی رحمه الله

۴ـ اسد الغابة از علامه عز الدین بن الاثیر ابو الحسن علی بن محمد الجزری رحمه الله

۵ ـ استیعاب از علامه ابن عبدالبر النمری القرطبی رحمه الله

۶ـ اصابه از علامه شهاب الدین ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی رحمه الله

۷ ـ حیاة الصحابه از علامه محمد یوسف کاندهلوی رحمه الله

۸ ـ مشکوة المصابیح از علامه خطیب التبریزی رحمه الله

۹ ـ اشعة اللمعات از علامه شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله

۱۰ـ مرقاة شرح مشکوة از علامه علی بن سلطان محمد القاری الهروی رحمه الله

۱۱ـ سیرة النبویة از علامه سید احمد زینی دحلان رحمه الله

۱۲ـ اوزان شرعیه از علامه مفتی محمد شفیع دیوبندی رحمه الله

۱۳ـ بحر الجواهر از علامه محمد بن یوسف طبیب الهروی رحمه الله

۱۴ـ الفاظ الادویه از علامه حکیم نور الدین محمد عبدالله عین الملک شیرازی رحمه الله

۱۵ـ غیاث اللغات از علامه محمد غیاث الدین رامپوری رحمه الله

۱۶ـ فیروز اللغات (اردو) جامع از مولانا فیروز الدین رحمه الله

۱۷ـ فرهنگ عمید از حسن عمید

۱۸ـ فرهنگ خیام

۱۹ـ المنجد (اردو)

۲۰ـ میزان الادویه از تابع محمد لکهنوی

فضایل تبلیغ

آیات قرآنی در تاکید امر به معروف و نهی از منکر ـ احادیث نبوی در تاکید امر به معروف و نهی از منکر ـ تنبیه برای اصلاح نفس ـ فضایل اکرام مسلم و وعید تحقیر مسلم ـ اخلاص، ایمان و احتساب ـ تعظیم علمای کرام و بزرگان دین ـ شناخت اهل حق و اهمیت مجالست با آنها

فهرست مطالب

مُقَـدّمه.. ۲۸۱

تمهید.. ۲۸۲

فصل اول ـ آیات قرآنی در تاکید امر بالمعروف و نهی عن المنکر ۲۸۴

فصل دوم ـ احادیث نبوی در تاکید امر بالمعروف و نهی عن المنکر.. ۲۹۰

فصل سوم ـ تنبیه برای اصلاح نفس.. ۳۰۳

فصل چهارم ـ فضایل اکرام مسلم و وعید تحقیر مسلم... ۳۰۶

فصل پنجم ـ اخلاص، ایمان و احتساب ۳۰۹

فصل ششم ـ تعظیم علمای کرام و بزرگان دین ۳۱۲

فصل هفتم ـ شناخت اهل حق و اهمیت مجالست با آنها ۳۱۷

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

یَارَبُّ لَکَ الحَمدُ کَمَا یَنبَغِی لِجَلال وَجهک ولعظیم سلطانک وَالصّلوة والسلام بعدد ذرّات الوجود وبعدد معلوماتک علی نبیّک ورسولک سیّدنا محمّد اشرف عبادک المأمور بیَا اَیّهاالرَّسولُ بَلِّغْ ما اُنزِل الیک من ربک وعلی آله واصحابه الذین بذلوا مُهجَعَهم فی تنفیذ اوامرک ونواهیک، اما بعد:

کتاب پیش‌رو دومین کتاب از مجموعه نصاب تبلیغی است که حضرت مولانا محمد زکریا (مدّظله‌العالی)، شیخ‌الحدیث مدرسه مظاهرالعلوم سهارنپور هند، مقیم فعلی مدینه منوره دام‌شرفها آن را به پیشنهاد بانی سلسله تبلیغ بقیّة‌السّلف حُجّة‌الخلف حضرت الحافظ الحاج مولانا محمّد الیاس نوّرالله مرقده تالیف فرموده و اهمیت تبلیغ و آداب آن و وظایف مبلّغان و عموم مسلمانان را در آن به خوبی توضیح داده است و بنده بعد از اتمام ترجمه و چاپ حکایات صحابه، به ترجمه آن مبادرت نمودم. که اینک به فضل الهی آماده چاپ و بهره‌برداری می‌باشد.

در پایان از خوانندگان امیدوارم که مرا در دعوات صالحه خود یاد فرموده توفیق ترجمه بقیه رسایل این نصاب را برایم از آستان قدس یزدانی مسئلت نمایند، تا بتوانم تمام این مجموعه را به فارسی ترجمه کرده، خدمت جامعه مسلمانان فارسی‌زبان تقدیم نمایم. کتاب فضایل رمضان نیز تا حدّی ترجمه شده است که پس از اتمام إن شاءالله العزیز به چاپ خواهد رسید.

مخلص شما عبدالرحمن سربازی ـ مقیم چابهار

۲۰/ شوال المکرم ۱۳۹۹ هـ. ق.

بسم الله الرحمٰن الرحیم

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

تمهید

بعد از حمد و صلوة، یکی از مجددان دین، علما و مشایخ عصر ارشاد فرمود که درباره ضرورت تبلیغ دین چند آیه و حدیث با اختصار نوشته تقدیم نمایم. چون برای خطاکاری مانند من رضایت و خشنودی چنین بزرگانی می‌تواند وسیله نجات و موجب کفارّه سیئات باشد، به همین جهت این عجاله نافعه را در خدمت تقدیم داشته و از دبستان‌ها، مدارس و انجمن‌های اسلامی، و از هر نیروی اسلامی حتی از هر مسلمان تقاضا می‌شود که در این زمان انحطاط روزافزونی که دین با آن رو به رو است و حمله‌هایی که نه تنها از ناحیه کفار، بلکه از ناحیه خود مسلمانان به دین وارد می‌شوند؛ که عمل به فرایض و واجبات از عموم مسلمانان دیده نمی‌شود، بلکه از خواص و اخص‌الخواص مسلمانان دارد متروک می‌شود. گذشته از ترک نماز و روزه صدها هزار انسان در شرک و کفر صریح مبتلا هستند و بدبختی این است که آن را شرک و کفر هم نمی‌دانند و شیوع محرمات و فسق و فجور آشکارا انجام می‌شود و نسبت به دین بی‌باکی حتی استخفاف و استهزاء تا حدی عام شده است که بر هیچ فرد بشر مخفی نیست.

به همین سبب درمیان برخی از علما نیز نسبت به مردم یکسویی و وحشت دیده می‌شود و نتیجه لازمی آن همان‌طور که می‌بینید دوری و بیگانگی از دین و آنچه مربوط به دین است، روز به روز بیشتر می‌شود و عوام الناس خود را با این بهانه معذور می‌دانند که گوینده‌ای ندارند و علما نیز با این بهانه که شنونده (مخاطبی) ندارند، خود را معذور می‌پندارند؛ اما در بارگاه خداوند متعال نه این عذر عوام الناس کافی‌است که کسی به آنها نگفته بود؛ زیرا یادگیری امور دینی و تحقیق کردن آنها وظیفه شخصی هر فرد می‌باشد.

چرا که عذر بی‌اطلاعی از قانون نزد هیچ حکومتی هم قابل اعتبار نیست، پس نزد احکم الحاکمین این بهانه‌ی پوچ و به هیچ وجه قابل قبول نخواهد بود. این که مصداق عذر گناه، بدتر از گناه است و هم‌چنین این جواب که هیچ شنونده‌ای نداریم، برای علما هم شایسته نیست؛ زیرا بزرگان گذشته که شما ادعای نیابت آنها را دارید، چه مشکلاتی را به خاطر تبلیغ دین تحمل کرده‌اند.

آیا مورد حمله قرار نگرفتند و به آنها ناسزا گفته نشد؟ مصیبت‌ها ندیده‌اند؟ اما با تحمل انواع مشقت‌ها، وظایف تبلیغی خود را احساس کرده و دین را به مردم رسانیدند. با وجود سخت‌ترین مزاحمت‌ها با نهایت شفقت به اشاعه اسلام و احکام آن پرداختند: عموماً مسلمانان وظیفه تبلیغ را مختص به علما تصور کرده‌اند، در حالی‌که این تصور صحیح نیست، بلکه هر شخصی که در مقابلش عمل منکری انجام گیرد و به جلوگیری آن قادر باشد یا بتواند وسایل جلوگیری آن را فراهم کند، بر او واجب است که از آن جلوگیری کند و اگر فرضاً بپذیریم که این وظیفه علما است، باز هم هرگاه دیدیم که آنها به علّت کوتاهی خود یا به اجبار این وظیفه را به جای نمی آورند یا از آنها به جای آورده نمی‌شود، لازم است که این فریضه بر عهده هر فردی عاید گردد.

از آیات و احادیثی که در فصل‌های آینده بیان می‌شوند این امر واضح می‌شود که در قرآن وحدیث موضوع تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر با چه تاکیدی بیان شده است. در چنین حالتی با محول کردن این وظیفه تنها بر ذمهٔ علما یا نسبت دادن کوتاهی‌های آن به علما، هیچ کسی بریئ الزمّه نمی‌شود؛ لذا من عموماً تقاضا می کنم که در این وقت هر مسلمان در امر تبلیغ به نوبه خود سهیم شود و هر قدر که بتواند وقت خود را در تبلیغ و حفاظت دین صرف کند.

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم
کسی را وقوف نیست که انجام کار چیست

به این امر نیز توجه باید داشت که برای تبلیغ یا امر به معروف و نهی از منکر، عالم کامل بودن ضروری نیست. هر آن شخص که مسئله‌ای را می‌داند آن را به دیگران برساند. هرگاه در مقابل او امر ناروایی انجام داده شود و او به جلوگیری از آن قادر باشد، جلوگیری کردن از آن بر او واجب است. این رساله مختصر مشتمل بر هفت فصل است.

فصل اول

آیات قرآنی در تاکید امر بالمعروف و نهی عن المنکر

ترجمه چند آیه از کلام با برکت خداوند پاک، که در آنها درباره تبلیغ و امر به معروف تاکید و ترغیب شده است، تبرکاً تقدیم می‌دارم که از آن ثابت می‌شود خداوند سبحانه و تعالی چه قدر به آن اهتمام و تاکید کرده است؛ زیرا بار بار با عناوین مختلف آن‌را در کلام الله مجید تکرار کرده است. تقریبا شصت آیه درباره ترغیب و توصیف تبلیغ به نظر کوتاه من رسیده است. اگر شخص باریک بینی به دقت نگاه کند، معلوم نیست که چه تعداد آیات بیشتری در این مورد به نظرش برسد و چون‌که گرد آوردن همه این آیات در اینجا باعث طولانی شدن سخن می‌شود، فقط به چند آیه اکتفا می‌کنم.

۱ـ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ اِسمُهُ ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[۱]

ترجمه: «و سخن چه کسی بهتر است از کلام کسی که جانب خداوند دعوت نمود عمل نیک انجام داد و گفت که به درستی من از مسلمانانم.»

مفّسران نوشته‌اند: هر شخصی که کسی را به سوی خداوند متعال فرا خواند مستحق این بشارت و تعریف است به هر طریقی که فرا بخواند مثلا انبیا علیهم‌السلام به وسیله معجزه و غیره دعوت می‌کنند و علما با دلایل و مجاهدان با شمشیر و مؤذنان با اذان؛ خلاصه هرکس شخصی را به سوی خیر دعوت کند، در این آیه داخل است. اعم از آنکه به سوی اعمال ظاهری دعوت کند یا به سوی اعمال باطنی؛ چنان‌که مشایخ صوفیه به سوی معرفت الله دعوت می‌کنند.[۲] مفسّران گفته‌اند که در آیه ﴿وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ اشاره به این مضمون هست که همراه با مسلمان بودن تفاخر نیز باشد، اسلام را برای خود باعث عزت بداند و این امتیاز اسلامی را به عنوان تفاخر هم اظهار بکند.

۱ـ فصلت:۳۳

۲ـ خازن

بعضی از مفسّران چنین گفته‌اند: که مقصود بعضی از آنها این‌گونه است: که با این موعظه، نصیحت و تبلیغ، خود را شخصیتی بسیار بزرگ نپندارد؛ بلکه بگوید: من هم فردی از افراد مسلمانان هستم. [از دیگران برتر نیستم]

۲ـ ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۱]

ترجمه: «پند و اندرز بده، زیرا پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند.»[۲]

مفسّران نوشته‌اند: که مقصود از آن، خواندن آیات قرآن مجید و نصیحت کردن به مردم است؛ زیرا که آن برای مؤمنان سودمند است. پس بدیهی است که برای کفّار هم سودمند خواهد بود به این نحو که آنها إن شاءالله به وسیله آن در ردیف مؤمنان در خواهند قرار خواهند گرفت و آیه کریمه مشمول آنها خواهد شد.

در دوره ما، مسیر ارشاد و نصیحت تقریبا مسدود شده است؛ زیرا عموماً شیوایی سخنرانی را مقصود وعظ قرار داده‌اند تا شنوندگان تعریف کنند. در صورتی که رسول اکرمﷺ فرموده است هر کس به این منظور سخنوری و بلاغت را فرا گیرد که مردم را [به وسیله آن] به سوی خود مایل کند در روز قیامت هیچ عبادتی اعم از فرض و نفل از او پذیرفته نمی‌شود.

۳ـ ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾[۳]

ترجمه: «و خانواده‌ات را به اقامه نماز فرمان بده، و [خودت نیز] بر آن شکیبایی ورز، ما از تو روزی نمی خواهیم، بلکه به تو روزی می‌دهیم سرانجام (نیک و ستوده) از آن (اهل تقوی) و پرهیزگاری است.»

در روایات متعددی این مضمون وارد شده است که هرگاه رسول اکرمﷺ به فکر دور کردن تنگی معاش کسی می‌افتاد، او را به نماز تاکید می‌کرد و آیه بالا را تلاوت می‌کرد و گویی به همین مضمون اشاره می‌کرد که وعده وسعت رزق به اهتمام نماز موقوف است.

علما نوشته‌اند: آنچه در این آیه شریفه دستور داده شده است که خود امر کننده به نماز، نیز اهتمام ادای آن را بکند، به این خاطر است تا این روش سودمندتر واقع شود؛ زیرا کاری‌که

۱ـ الذاریات:۵۵

۲ـ ترجمه از فتح الرحمان

۳ـ طه: ۱۳۲

دیگران را به وسیله تبلیغ حکم می کنند، اگر خودشان هم نسبت به آن اهتمام نمایند بر دیگران نیز اثر می گذارد. به همین جهت خداوند انبیا علیهم‌السلام را به منظور هدایت مبعوث کرده است که آنها برای مردم الگو قرار بگیرند تا برای عمل کنندگان عمل کردن آسان باشد و این بیم که فلان حکم مشکل است و بر آن چگونه عمل کرده شود به ذهن کسی خطور نکند. بعد از آن مصلحت بیان وعده رزق بدین خاطر است که اهتمام نماز در اوقات خود گاهی به ظاهر در آن سبب نقصان در اسباب معیشت معلوم می‌شود، خصوصا در امور تجارت و کارمندی و غیره؛ بنابر همین امر این تصور را نیز دفع کرد که این وظیفه ماست و این همه به اعتبار امور دنیوی است و سپس به طور قاعده کلی و امر بدیهی فرمود که عاقبت نیکو فقط از آنِ متقیان است و دیگران در آن هیچ گونه سهمی ندارند.

۴ـ ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾[1]

ترجمه: «فرزندم! نماز را بر پای دار! امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر آنچه [در این راه] به تو می رسد صبر کن! همانا که آن (صبر) از امور بسیار مهم است.»

[خداوند] در این آیه شریفه کارهای مهم را ذکر کرده است و در حقیقت این امور اهم و وسیله تمام رستگاری‌ها هستند؛ اما ما انسان‌ها مخصوصاً همین امور را پشت‌سر انداخته‌ایم. درباره امر به معروف چه عرض شود؛ زیرا که آن تقریباً نزد همه متروک شده است. نماز که از میان همه عبادات از هر چیزی بیشتر اهمیت دارد و بعد از ایمان از هر چیز مقدم است. از آن هم چه قدر غفلت ورزیده می‌شود. گذشته از کسانی که برچسب بی‌نمازی به چهره‌ای‌شان ثبت شده است. خود آنهایی که نماز گزارند، هم اهتمام کامل آن را نمی کنند به خصوص نماز جماعت که در این آیه با عنوان اقامه نماز به سوی آن اشاره شده است که فقط برای غربا بجای مانده است. برای امرأ و اشراف رفتن به مسجد یک نوع عار قرار گرفته است. فإلی الله المشتکی

آنچه عار توست آن فخر من است

۵ ـ ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[2]

۱ـ لقمان: ۱۷

۲ـ آل‌عمران: ۱۰۴

ترجمه: «باید از میان شما گروهی باشند که به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند.»

خداوند متعال در این آیه کریمه به یک موضوع مهم حکم فرموده است و آن این است که در این امّت باید گروهی برای این کار مخصوص باشد که مردم را به سوی اسلام دعوت و تبلیغ کند این حکم برای مسلمانان بود، ولی متاسّفانه این اصل را کلّا ترک کرده‌ایم و اقوام دیگر با نهایت اهتمام به آن چسپیده‌اند.

گروه‌های جداگانه نصرانیان برای تبلیغ مردم خود مقرر شده‌اند و همچنین در اقوام دیگر برای این کار اعضای خصوصی وجود دارد، ولی آیا درمیان مسلمانان هم این چنین گروهی موجود است؟ جواب این سوال اگر منفی نباشد، قطعاً جواب مثبت هم مشکل است؛ زیرا اگر گروه یا فردی برای این عمل اقدام کند به جای کمک به او به حدی بر او اعتراض و ایراد وارد می کنند که او روزی حتما دل‌سرد شده از کار تبلیغ منصرف می‌شود. در حالی‌که تقاضای خیر اندیشی آن بود که با او همکاری می‌شد و کوتاهی‌هایش را اصلاح می کردند نه آنکه چون خودش نمی‌تواند کاری بکند آنهایی را که کاری انجام می‌دهند هدف اعتراض قرار داده از انجام دادن آن کار منع کند.

۶ـ ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾[۱]

ترجمه: «شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

اشرف النّاس بودن مسلمانان و اشرف الامم بودن، امّت حضرت محمّدﷺ در احادیث متعدد به تصریح وارد شده است. در آیات قرآن مجید هم این مضمون در چندین جا به صراحت و اشاره بیان شده است.

در این آیه کریمه هم «خیر امّت» اطلاق شده است و بی‌درنگ به سوی سبب آن نیز اشاره فرموده است که شما به این سبب بهترین امّت هستید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید. مفسّران نوشته‌اند: که در این آیه کریمه امر به معروف و نهی از منکر را از ایمان هم مقدم قرار

۱ـ آل‌عمران: ۱۱۰

داده است، در صورتی‌که ایمان بنیاد تمام چیزهاست و بدون ایمان هیچ‌کدام از عمل‌های خیر قابل قبول نیست، سبب آن این است که در ایمان، امت‌های گذشته هم شریک هستند خصوصیتی که به سبب آن امّت محمّدیهﷺ از پیروان تمام انبیا علیهم السلام برتری دارد، همین امر به معروف و نهی از منکر است که وجه امتیاز این امّت است. و چون عمل خیر بدون ایمان معتبر نیست، به همین جهت متصّلاً آن‌را نیز به صورت شرط ذکر فرمود والّا مقصود اصلی در این آیه بیان کردن همان مضمون (امر به معروف و نهی از منکر) می‌باشد و از آن جایی‌که همان قسمت مقصود اصلی است آن‌را مقدم قرار داد و مطلب این جمله که امر به معروف و نهی از منکر امتیاز این امّت است آن‌ست که به طور خاص به آن اهتمام کرده شود و الّا به طور نامنظّم، گاه‌گاهی تبلیغ کردن برای آن کافی نیست؛ زیرا این امر در امّتهای گذشته هم مشاهده می‌شد؛ چنان‌که در آیه ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾[1] و آیات دیگر آن‌را ذکر فرموده است، امتیاز این امّت اهتمام خصوصی آن است، که آن‌را یک عمل جدّی تلقی کرده و مانند کارهای دیگر دینی مستقلاً به آن مشغول باشند.

۷ـ ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾[2]

ترجمه: «در بسیاری از نجواها و حرف‌های در گوشی آنها خیر و فایده‌ای وجود ندارد. مگر آنکه در آن سخنان خود به صدقه، احسان، نیکوکاری و یا اصلاح میان مردم سفارش کنند و دستور بدهند هر که چنین کاری را به خاطر رضای خدا انجام دهد، خداوند پاداش بزرگی را به او عطا می‌کند.»

در این آیه خداوند متعال برای کسانی‌که امر بالمعروف می کنند وعده اجر عظیم فرموده است و اجری‌که خداوند متعال آن‌را «عظیم» بنامد نهایتی ندارد. در تفسیر این آیه کریمه ارشاد گرامی پیامبر اکرمﷺنقل شده است که هر سخن انسان بر او باری است، به جز آنکه امر به معروف و نهی از منکر باشد یا ذکر خدا، در احادیث دیگر گفتار حضرت پیامبرﷺ چنین آمده است که آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که از نماز، روزه و صدقهٔ نفلی افضل باشد؟ اصحاب رضوان الله تعالی علیهم أجمعین عرض کردند: حتماً ارشاد بفرمایید آنحضرتﷺ فرمود:آن درمیان مردم صلح و آشتی کردن است؛ زیرا اختلاف نیکی‌ها را می‌تراشد؛ چنان‌که تیغ موها را می‌تراشد. در بسیاری از نصوص

۱ـ الاعراف۱۶۵ و الانعام:۴۴

۲ـ النساء: ۱۱۴

دیگر نیز در مورد ایجاد صلح درمیان مردم تاکید شده است؛ اما در این‌جا مقصد بیان آنها نیست. در این‌جا مقصود این است که ایجاد صلح درمیان مردم به هر طریقی که ممکن باشد، نیز در امر به معروف داخل است.

فصل دوم

احادیث نبوی در تاکید امر بالمعروف و نهی عن المنکر

(در این فصل) ترجمه بعضی احادیث‌که درباره‌ی مضمون بالا وارد شده‌اند، نوشته می‌شود هدف گردآوری تمام احادیث نیست و این امر نیز امکان‌پذیر نیست و از طرفی اگر آیات و احادیث به مقدار زیاد گردآورده شوند، بیم آن می‌رود که کسی آنها را مطالعه نکند؛ زیرا در این روزها هیچ‌کس برای این امور وقت ندارد؟ لذا فقط برای بیان اهمیت این امر، که حضرت پیامبر اکرمﷺ چه قدر درباره آن تاکیدکرده است و در صورت انجام ندادن آن چه قدر تهدیدهای سختی را بیان کرده است، چند حدیث نقل کرده می‌شود:

۱ـ عن ابی سعید الخدری‌ رضی الله عنه قالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَقُولُ: «**مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ.**»[1]

ترجمه: ارشاد پیامبر اکرمﷺاست که هر کس از شما کار نامشروعی را ببیند باید آن‌را با دست تغییر دهد، اگر نتواند با دست تغییر دهد باید با زبان خود تغییر دهد. و اگر نتوانست (که به زبان و دست تغییر دهد) پس باید در قلبش آن را بد بداند و این پایین‌ترین درجه ایمان است.[2]

در حدیث دیگری وارد شده است که اگر او قدرت منع آن‌را به زبان داشته باشد، منع کند و اگر نه به دل آن را بد بداند؛ زیرا در این صورت هم وظیفه‌اش را ادا کرده است.

در حدیث دیگری آمده است: کسی‌که به دل آن را بد بداند، او هم مؤمن است؛ اما از این درجه‌ای پایین‌تر برای ایمان وجود ندارد. این مطلب در چندین حدیث به صورت‌های مختلف از پیامبر اکرمﷺ نقل شده است. حال با آن همه، ببینیم که نسبت به عمل بر مفاد این ارشاد چند نفر از میان ما این طوری‌اند که هرگاه عمل ناجایزی را ببینند با دست منع کنند یا فقط به زبان، بدی و ناروا بودن آن را اظهار کنند یا حداقل به مقتضای ضعیف‌ترین درجه ایمان، فقط در دل آن‌را بد بدانند یا آن کار بد را در حال انجام شدن دیده، در دل ناراحت بشوند. در تنهایی نشسته کمی فکر کنید که چه‌کارهایی باید انجام داده می‌شد؟ و حالا چه دارد می‌شود!

۱ـ رواه مسلم(۴۹) والترمذی(۲۱۷۲) و ابن ماجه(۴۰۱۳) و النسایی(۵۰۰۸) کذا فی الترغیب(۳۴۰۰).

۲ـ اشعة اللمعات(ج۲۴۶/۷ش۵۱۳۷).

۲ـ عنِ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ القَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلاَهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ المَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَوْا جَمِيعًا»(۱)

ترجمه: ارشاد رسول اکرم ﷺ است که مثال کسی که بر حدود خداوند پایبند است و کسی که از حدود خداوند می‌گذرد، مانند قومی است که در یک کشتی نشستند و طبقه‌های کشتی را به قید قرعه مقرّر نمودند، پس بعضی در طبقه پایین کشتی قرار گرفتند و بعضی در طبقه بالا. آنهایی که در طبقه پایین قرار گرفته بودند هرگاه به آب نیاز پیدا می‌کردند از کنار آنهایی که در قسمت بالا قرار گرفته بودند می‌گذشتند.

پس با خود گفتند بهتر است که ما در قسمت خود، کشتی را سوراخ کنیم و کسانی را که در طبقه بالا هستند اذیت نکنیم، حال اگر افراد طبقه بالا آنها را بگذارند که مطابق اراده خود کشتی را سوراخ بکنند، همه آنها هلاک می‌شوند و اگر دست آنها را بگیرند و آنها را باز دارند هر دو گروه از غرق شدن نجات می‌یابند.

یک بار اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین از حضرت پیامبر ﷺ پرسیدند: آیا در چنین حالتی که درمیان ما، انسان‌های صالح و پرهیزگار وجود دارند، ممکن است که تباه و هلاک شویم؟ حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: «بله هرگاه خباثت غالب شود.»

در این زمان که سرود تباهی و بربادی مسلمانان در هر گوشه نواخته می‌شود و بر آن شور و غوغا بپا شده است و روش‌های گوناگونی برای اصلاح آنها تجویز می‌شود؛ اما هیچ یک از اندیشمندان و عالمان متوجه نمی‌شود که طبیب حقیقی و مربی دلسوز چه مرضی را تشخیص داده و برای علاجش چه چیزهای تجویز کرده است و امروز تا چه حد بر آن عمل کرده می‌شود.

آیا این ظلم را انتهایی است که همان چیزی که علّت بیماری است و بیماری از او به وجود آمده است برای مداوا نیز همان چیز تجویز شود (که برای ترقی دین نسبت به خود دین و اسباب دین بی‌توجهی شده و به آراء شخصی خود عمل شود) در نتیجه این بیمار به زودی هلاک خواهد شد.

۱ـ رواه البخاری:۲۴۹۳ و الترمذی:۲۱۷۳

۳ـ عن ابنِ مسعودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ، فَيَقُولُ: يَا هَذَا، اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، ثُمَّ قَالَ:﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَاسِقُونَ﴾[1] ثُمَّ قَالَ: «كَلَّا وَاللَّهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا»[2]

ترجمه: ابن مسعودؓ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل راه یافت این بود که یک شخص با دیگری ملاقات می‌کرد و او را در عملی ناروا می‌دید و می‌گفت: ای مرد از الله بترس و عملی را که به آن مبتلا هستی ترک کن؛ زیرا برای تو حلال نیست. باز روز بعد با او ملاقات می‌کرد در حالی‌که آن بدکار بر حال قبلی خود ثابت بود، پس با او هم‌سفره می‌شد و در خوردن، نوشیدن، نشستن و برخاستن مثل سابق با او مشارکت می‌کرد، پس وقتی که این‌طور عمل کردند، خداوند دلهای آنها را باهم آمیخت، سپس برای تایید این مضمون آیه کریمه ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ را تا ﴿فَاسِقُونَ﴾ تلاوت فرمود. سپس فرمود: هرگز این‌طور نکنید، قسم به خدا حتماً به معروف امر کنید و از منکر نهی کنید و دست ظالم را گرفته او را از ظلم باز دارید و به سوی حق باز گردانید.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرمﷺ تکیه زده نشسته بود، سپس راست نشست و سوگند یاد کرد و فرمود: شما نجات نخواهید یافت تا وقتی‌که آنها را از ظلم باز ندارید.

در حدیث دیگری آمده است که آن‌حضرتﷺ سوگند یاد کرد و فرمود: که شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و ستمگران را از ستم باز دارید و مردم را به سوی حرف حق باز گردانید و الّا دل‌های شما هم مانند دل‌های آنها آمیخته می‌گردند و همان‌طور که بر آنها؛ یعنی بنی‌اسرائیل لعنت فرستاده شد بر شما هم لعنت فرستاده خواهد شد و [آن‌حضرتﷺ] آیات قرآن مجید را به منظور تایید به این جهت خواند که در این آیات کریمه بر آنها لعنت فرستاده شده است. از جمله اسباب لعنت یکی این هم بود که آنها یکدیگر را از منکرات باز نمی‌داشتند.

در این زمان مردم این را یک نوع خوبی می‌دانند که انسان همه تن صلح‌جو باشد، هر کجا

۱ـ سوره المائده:۷۸تا۸۱ (مترجم)

۲ـ رواه ابوداود(۴۳۳۶) والترمذی(۳۰۴۸) کذا فی الترغیب(۳۴۱۶)

برود همان‌طور بگوید که مردم می گویند این را یک نوع کمال و خوش اخلاقی تصور می کنند، در حالی که این روش به طور مطلق اشتباه است. البته جایی که امر به معروف و غیره مطلقاً مفید نباشد، ممکن است که فقط گنجایش جواز سکوت به دست بیاید (نه جوازی برای موافقت و شرکت)؛ اما در جایی که مفید واقع می‌شود، مثلاً در میان اولاد و افراد زیر تکفل و افرادی که به او نیاز دارند به هیچ نحو چنین سکوتی ارزش اخلاقی ندارد، بلکه سکوت کننده شرعاً و عرفاً مجرم و گناه کار است.

سفیان ثوری رحمه الله می گوید: شخصی که درمیان همسایگان محبوب و در میان برادران مورد ستایش قرار گیرد (غالباً) او مداهن (کسی که در امور دینی مداهنت یعنی سهل‌انگاری می کند) است این مطلب در روایات متعدد آمده است که هر گاه گناهی به طور مخفیانه انجام داده می‌شود، ضررش به انجام دهنده آن عاید می‌شود؛ اما گناهی که به طور آشکارا انجام می گیرد و مردم در حالی که به باز داشتن آن قادر هستند و باز هم باز نمی‌دارند، زیان و نقصانش هم عام می گردد.

اکنون هر شخص اندکی در احوال خود بیندیشد که چه قدر گناه از گناهانی که او می‌تواند از آنها منع کند در محدوده علم و اطلاع او انجام داده می‌شود و باز هم بی‌توجهی، بی‌باکی و بی‌التفاتی می کند و ستم بزرگ‌تر آن است که اگر یک شخص خداجو برای ممانعت از آن کوشش کند با مخالفت روبه رو می‌شود و او به کوتاه فکری و تنگ‌نظری متهم می گردد. عوض آن که با او همکاری شود، با او مبارزه می‌شود. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾[1]

۴ ـ عَن جَرِير بن عبدالله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يقولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي قَوْمٍ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا عَلَيْهِ وَلَا يُغَيِّرُوا إِلَّا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ[2] قَبْلَ أَنْ يَمُوتُوا »[3]

ترجمه: رسول خدا ﷺ می‌فرماید اگر درمیان قومی شخصی مرتکب گناه شود و آنها با وجود

۱ـ پس به زودی خواهند دانست ستم پیشگان که به کجا بر می گردند. (الشعراء: ۲۲۷) (مترجم)

۲ـ در ابوداؤد:۴۳۳۹ بجای کلمه «بِعِقَابٍ»، «بِعَذَابٍ» آمده است. (مترجم)

۳ـ رواه ابوداؤد(۴۳۳۸) و ابن ماجه(۴۰۰۹) و ابن حبان(۳۰۰) والاصبهانی وغیرهم کذا فی الترغیب(۳۴۱۷)

قدرت، آن را از آن گناه باز ندارند، پیش از مردن در همین دنیا عذاب خداوند بر آنها مسلّط می‌شود.

ای بزرگان مخلصِ من و ای دوستانی که آرزوی ترقی اسلام و مسلمانان را دارید، اینها اسباب تباهی و بربادی روز افزون مسلمانان‌اند.

هر شخص گذشته از افراد دورتر، به اطرافیان و خانواده‌های خودش و به کوچکان و زیردستان خود اندکی نگاه کند که آنها چه قدر در گناهان آشکار مبتلا هستند و آیا با وجود نفوذ و وجهه، خود آنها را باز می‌دارد یا خیر؟ گذشته از منع کردن، آیا اراده منع کردن را دارد یا خیر؟ آیا در دل شما گاهی اوقات چنین تصوری خطور هم می‌کند که پسر عزیزتان چه‌کار می‌کند؟ اگر او نسبت به دولت مرتکب جرمی شود، حتی گذشته از جرم فقط در مجالس سیاسی شرکت کند، شما به فکر می‌افتید که خدا ناکرده گرفتار شود بلا فاصله او را تنبیه می‌کنید و در مورد تبرئه او تدبیرها می‌کنید.

اما باید دید که آیا با مجرم بارگاهِ احکم الحاکمین هم همین رفتار که با مجرم حُکّام و فرمانروایان دنیایی کرده می‌شود، پیش می‌آید؟ شما خوب می‌دانید که پسر عزیز شما به شطرنج و تاش بازی علاقمند است و نماز چندین اوقات را ضایع می‌کند، ولی جای تأسف است که از دهان شما گاهی به صورت اتفاقی هم این جمله بیرون نمی‌آید که پسر چه می‌کنی؟ این کار مسلمانان نیست در حالی که شما (از طرف خداوند) مأمور بودید که خورد و نوش و رابطه‌ی خود را با او ترک کنید؛ چنان‌که در صفحات بالا ذکر شده است.

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

چنین افرادی خیلی زیاداند که از فرزندان خود به این جهت ناراضی هستندکه آنها بیکاراند و در خانه افتاده‌اند و برای شغل‌های دولتی تلاش نمی‌کنند (تا حقوق بگیر باشند) یا کار مغازه (بازار) را به خوبی پیش نمی‌برند، ولی چنین اشخاص را خیلی کم می‌بینید که از فرزند خود بدین جهت ناراضی باشند که او در مورد نماز جماعت بی‌توجهی نشان می‌دهد یا نماز را ترک می کند.

ای بزرگان و دوستان اگر تنها (ثمره این اعمال بد) وبال آخرت می‌بود، باز هم این امور شایسته آن بودند که فرسنگ‌ها از آنها دوری شود؛ اما بدبختی این است که تباهی دنیایی که ما عملاً

آن را از آخرت مقدم می‌دانیم نیز به سبب همین امور است، ذره‌ای بیندیشید که این کوری ما انتهایی هم دارد. ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ﴾[۱] حقیقت این است که این پرتو ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾[۲] است.

۵ ـ رُوِيَ عَن أنسٍ بن مَالك رضي الله عنه أنّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا تزَالُ لَا إِلَه إِلَّا الله تَنْفَعُ مَنْ قَالَهَا، وَتَرُدُّ عَنْهُمُ الْعَذَابَ والنِّقْمَةَ مَا لَم يَسْتَخِفُّوا بِحَقِّهَا» قَالُوا: يا رَسُولَ اللهِ! وَمَا الِاسْتِخْفَافُ بِحَقِّهَا؟ قَالَ: «يَظْهَرُ الْعَمَلُ بِمَعَاصِي اللهِ، فَلَا يُنكرُ وَلَا يُغَيَّرُ»[۳]

ترجمه: از آن‌حضرت ﷺ نقل شده است که «**لَا إِلَهَ إِلَّا الله**» به گوینده خود نفع می‌رساند، عذاب و بلا را از او دفع می‌کند، تا مادامی که درباره حقوق او استخفاف و بی‌باکی نشود. اصحاب رضي الله عنهم پرسیدند؛ استخفاف و بی‌باکی در حق او چیست؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: این است که آشکارا و به صورت علنی گناه و معاصی انجام گیرد و برای منع آن، هیچ کوششی انجام نشود.

توضیح: اینک با دیده انصاف بنگریم: که آیا نافرمانی‌هایی که در این زمان نسبت به احکام خداوند متعال انجام می‌دهیم حدّ و نهایتی دارند؟ وآیا در مورد بازداشتن یا جلوگیری کردن یا حداقل در مورد کاهش آن سعی و تلاش می‌شود؟ هرگز! در چنین جامعه خطرناکی وجود مسلمان در دنیا انعام حقیقی خداوند است، و گر نه کدام اسباب نابودی را ما برای خود فراهم نکرده‌ایم؟

حضرت عایشه رضي الله عنها از رسول اکرم ﷺ پرسید: آیا اگر عذابی از بارگاه خداوند بر اهل زمین نازل شود و در آن‌جا تعدادی از اهل دین نیز موجود باشند، به آنها هم ضرر می‌رسد؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: اثر آن در دنیا به همه می‌رسد، ولی در آخرت آنها از گناه‌گاران جدا می‌شوند؛ لذا آن بزرگوارانی که به دین‌داری خود مطمئن هستند و از دنیا یکسو شده‌اند، نباید آسوده خاطر باشند؛ زیرا اگر خدای ناکرده به سبب شیوع منکرات بلایی نازل شود، آنها نیز باید مزه تلخ آن را بچشند.

۱ـ هر کس در این جهان کور باشد در آن جهان هم کور خواهد بود. مترجم (الإسراء:/۷۲)

۲ـ مُهر کرده است خداوند بر دل‌هایشان و بر گوش‌هایشان و بر چشم‌های آنها پرده انداخته. (البقرة:/۷) مترجم

۳ـ رواه الاصبهانی، ترغیب(۳۴۹۸)

۶ ـ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: «دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ أَنْ قَدْ حَضَرَهُ شَيْءٌ فَتَوَضَّأَ، وَمَا كَلَّمَ أَحَدًا، فَلَصِقْتُ بِالْحُجْرَةِ أَسْتَمِعُ مَا يَقُولُ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيْبَ لَكُمْ، وَتَسْأَلُونِي فَلَا أُعْطِيَكُمْ، وَتَسْتَنْصِرُوْنِي فَلَا أَنْصُرَكُمْ»، فَمَا زَادَ عَلَيْهِنَّ حَتَّى نَزَلَ»[۱]

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی رسول خدا ﷺ به خانه تشریف آوردند، پس من از آثار چهره انور ایشان ﷺ فهمیدم که موضوع مهمی پیش آمده است. پس وضو کرد و با هیچ کسی گفتگو نفرمود و به مسجد تشریف برد. من به دیوار حجره «اتاق» چسپیدم تا آن‌چه را که به مردم می گوید بشنوم، پس بر منبر نشست بعد از بجای آوردن حمد و ثنای خدا فرمود: ای مردم! ارشاد خداوند متعال است که امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از آن‌که دعا کنید و من قبول نکنم و شما از من سوال کنید و من به شما ندهم و از من بر دشمنان‌تان یاری بخواهید و من شما را یاری نکنم. بیش از این‌ها چیزی نگفت و از منبر پایین آمد.

درباره این مضمون آنهایی که برای مقابله درباره امور دینی به تسامح و سهل‌انگاری اصرار دارند، به طور خصوص توجه داشته باشند که رمز اعانت و امداد مسلمانان در عمل و پای‌بندی به دین قرار دارد. [نه در سهل انگاری نسبت به وظایف مذهبی]

حضرت ابودرداء رضی الله عنه یک صحابی جلیل القدر است می‌فرماید: که شما امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه خداوند متعال بر شما چنان پادشاه ظالمی مسلّط خواهد کرد که به بزرگان شما احترام نکند و بر کوچکان شما رحم ننماید، در آن وقت افراد برگزیده شما دعا می کنند؛ اما قبول نمی‌شوند و شما مدد می‌خواهید؛ اما به شما کمک نمی‌شود و مغفرت می‌طلبید، ولی آمرزش نمی‌شوبید. ارشاد خداوند جل جلاله است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾[۲]

ترجمه: «ای ایمانداران اگر شما خداوند (دین خدا) را مدد کنید پس او شما را مدد می‌کند (و در مقابله دشمنان) قدم‌های شما را محکم می‌سازد.»[۳]

۱ـ رواه ابن ماجه(۴۰۰۴) و ابن حبان (۲۹۰) فی صحیحه کذا فی الترغیب (۳۴۲۹)

۲ـ محمد:/۷

۳ـ بیان القرآن

در موضع دیگری ارشاد می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ...﴾[۱]

ترجمه: «اگر خداوند متعال شما را مدد کند هیچ شخص نمی‌تواند بر شما غالب شود. اگر او شما را مدد نکند، پس کیست که بتواند شما را مدد کند؟ و فقط ایمان داران به ذات خداوند متعال باید اعتماد بکنند.»

در «دُرِّمنثور» به روایت ترمذی وغیره از حضرت حُذیفه رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم سوگند یادکرده فرمود: شما مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایید وگر نه خداوند جل جلاله عذاب خود را بر شما مسلّط خواهد کرد، پس [آن وقت] اگر شما دعا کنید، قبول نخواهد شد. بزرگوارن من! ابتدا به این امر بیندیشید که ما چه قدر نافرمانی می‌کنیم، سپس مشخص می‌شود که تلاش‌های ما چرا به باد می‌روند ودعاهای ما چرا بی‌اثر می‌شوند. آیا ما «به این روش» داریم بذر ترقی خود را می‌کاریم یا بذر سقوط را؟

۷ـ عَن أبي هُرَيْرَة رضي الله عنه قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم إِذا عَظَّمَتْ أُمَّتِي الدُّنْيَا نُزِعَتْ مِنْهَا هَيْبَةُ الْإِسْلَامِ واذا تَرَكَتِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْي عَن الْمُنْكَرِ حُرِمَتْ بَرَكَةَ الْوَحْيِ وَإِذا تَسَابَّتْ أُمَّتِي سَقَطَتْ مِنْ عَيْنِ اللهِ»[۲]

ترجمه: رسول خدا فرمود وقتی‌که امت من دنیا را بزرگ بداند، هیبت اسلام از قلب‌های‌شان بیرون می‌شود و وقتی‌که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نماید از برکات وحی محروم می‌شود و وقتی‌که امت من دشنام و فحش‌گویی را اختیار کند از نظر خدا می‌افتد.

ای خیرخواهان قوم! هر کس برای ترقی اسلام و مسلمانان سعی و تلاش می‌کند؛ اما اسبابی که برای آن اختیار کرده می‌شوند، اسبابی هستند که به سوی تنزل می‌کشانند. اگر واقعا شما پیامبر خود «روحی فداه صلی الله علیه وسلم» را پیامبری برحق می‌دانید و تعلیمش را راست و حق می‌دانید، پس به چه علت چیزی را که او سبب بیماری می‌داند و چیزهایی را که او اساس و اصل بیماری بیان نموده است، همان چیزها نزد شما مایه شفا و تندرستی است. ارشاد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم است که: هیچ شخص نمی‌تواند مسلمان باشد مگر زمانی‌که امیال و خواهشات او تابع آن دینی باشد که من آورده‌ام؛ اما رأیِ شما بر آن است که مذهب را از میان برداریم تا ما هم به مانند اقوام دیگر بتوانیم پیشرفت کنیم. ارشاد خداوند متعال است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا

۱ـ آل‌عمران:/۱۶۰

۲ـ کذا فی الدر المنثور(۱۲۷/۳) عن الحکیم الترمذی

نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾[1]

ترجمه: «هرکس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی و برکت می‌دهیم، و هرکس که کشت دنیا را بخواهد، مقداری از دنیا به او می‌دهیم، و دیگر در آخرت کم ترین بهره‌ای ندارد.»

در حدیث وارد شده است هر مسلمانی که آخرت را نصب العین خود قرار می‌دهد، خداوند متعال دل او را غنی می‌سازد و دنیا با خواری نزد او می‌آید و هر شخص که دنیا را هدف خود قرار می‌دهد، در پریشانی‌ها مبتلا می‌شود و در دنیا از آن سهمیه‌ای که برایش مقدر شده است، بیشتر به او نمی‌رسد.

پیامبر اکرمﷺ این آیه پاک را تلاوت کرده ارشاد فرمود: که فرمان خداوندی است: ای ابن آدم! تو برای عبادت من فارغ باش من سینه‌ات را از وسوسه‌ها پاک می‌کنم و فقر تو را دور می‌سازم و گر نه دلت را از (انواع) مشاغل پر کرده و فقرت را برطرف نمی‌کنم.

این ارشاد خداوند متعال و ارشاد رسولﷺ است و رأی شما این است که مسلمانان به این سبب از پیشرفت باز مانده‌اند که علمای دین در راه ترقی آنها ایجاد مزاحمت کرده‌اند.

خود شما یک ذرّه با دید انصاف ملاحظه فرمایید که اگر اینها واقعا حریص هستند، پس پیشرفت شما باید برای آنها مایه‌ی مسرّت باشد؛ زیرا وقتی که روزی آنها به گمان شما به وسیله شما تامین می‌شود، پس بدیهی است هر قدر وسعت و رفاه برای شما باشد برای آنها نیز سبب رفاه خواهد بود، ولی این‌ها با وجود این که ذی نفع هستند باز هم با شما مخالفت می‌کنند، پس حتماً نوعی ناچاری و اجباری در کار است که به سبب آن منفعت خود را هم از دست می‌دهند و با محسنان و مربّیانی امثال شما روابط خود را بد ساخته، مثل این که دنیای خود را دارند خراب می‌کنند.

ای دوستان من! یک ذرّه فکر کنید اگر این علما حرفی به شما بگویند که در قرآن هم به طور صریح موجود باشد، پس بنا بر ضدیت با آنها روگردانی کردن، نه تنها از دایره عقل دور است، بلکه از شأن مسلمانی هم بعید می‌باشد.

این علما هر قدر هم نا اهل باشند؛ اما وقتی که ارشاد صریح خداوند و ارشاد پیامبر اکرمﷺ را

۱ـ الشوری: ۲۰

به شما برسانند، عمل بر آن فرمایشات بر شما فرض می‌باشد و در صورت نافرمانی [در مرحله باز خواست] باید جواب گو باشید.

[شما می‌دانید] نادان‌ترین فرد هم نمی‌تواند بگوید که به قوانین دولت بدین جهت اعتنا نکردم که آورنده بخشنامه‌اش کارگری عادی بود، شما نباید بگویید این مولوی‌هایی که مدعی هستند و می‌گویند ما برای کارهای دین مخصوص هستیم، همیشه از دنیا سوال می‌کنند؛ زیرا تا جایی که من تصور می‌کنم علمای واقعی برای شخص خود به ندرت شاید چیزی بخواهند بلکه هر قدر که آنها در عبادت خداوند مشغول باشند به همان نسبت استغناء، هدیه قبول می‌فرمایند. البته اگر برای کارهای دینی سوال کنند إن شاء الله بیشتر از آن که در خودداری از سوال برای خود، ماجور می‌شوند، پاداش خواهند داشت.

عموما گاهی این‌طور اشکال وارد می‌کنند که در دین محمدی درس رهبانیت داده نشده است، بلکه در آن، دین و دنیا هر دو با هم هستند. ارشاد خداوند متعال است. ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[1] و به این آیه شریفه خیلی زیاد اتکا می‌شود مثل این که در تمام قرآن مجید برای عمل کردن همین یک آیه نازل شده است.

اما اولاً؛ لازم بود که تفسیر این آیه شریفه از راَسخِین فی العلم (ماهرین از علما) دریافت شود، به همین جهت علما فرموده‌اند: تنها با خواندن ترجمه لفظی قرآن خود را عالم قرآن دانستن جهالت است.

از صحابه کرام و علما و تابعین تفاسیری (توضیحاتی) که درباره این آیه منقول‌اند به شرح زیر می‌باشند: از حضرت قتاده رضی الله عنه مروی است که منظور از خوبی دنیا عافیت و رزق به قدر کفایت است. از حضرت علی رضی الله عنه منقول است که منظور از آن همسر نیکوست. از حضرت حسن بصری رحمه الله مروی است که منظور از آن علم و عبادت است. از سُدِّی رحمه الله منقول است که منظور آن مال پاک «حلال» است. از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما مروی است که منظور از آن اولاد نیک و حسن شهرت در میان خلق می‌باشد. از جعفر رضی الله عنه منقول است که منظور از آن صحت و کافی بودن رزق و فهم کلام الله، پیروزی بر دشمنان و همنشینی صالحان می‌باشد.

۱ـ البقرة:/۲۰۱

ثانیا؛ اگر منظور از آن هر نوع پیشرفت دنیایی باشد؛ چنان‌که دل من هم این را می‌خواهد، باز هم در این آیه سخن از دعا کردن به بارگاه خداوند متعال است نه صحبت از مشغول شدن در به دست آوردن دنیا و اشتغال به آن، و دعا خواستن از خداوند متعال و لو این‌که برای درست کردن کفش پاره شده‌ای هم باشد، دین و عبادت است.

ثالثا؛ حاصل کردن دنیا و کسب آن‌را چه کسی منع می‌کند. حتما کسب بفرمایید و با نهایت شوق به دست بیاورید، مقصود ما هرگز این نیست که خدای نکرده شما چیز مغتنم و مقصودی مانند دنیا را ترک بکنید، هدف این است که همان مقدار که برای دنیا تلاش می‌کنید، اگر بیشتر از آن نه، ولی اقلاً برابر آن برای دین هم کوشش کنید؛ زیرا طبق گفته خود شما «در آیه بالا» درس دین و دنیا هر دو داده شده است و گر نه من از شما می‌پرسم همان قرآن پاکی که در آن، این آیه (فوق الذکر) آمده است در همین قرآن مجید این آیه هم موجود است که قبلا ذکر شده است. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾[۱] و این آیه هم ذکر شده است. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾[۲]

در همین قرآن مجید موجود است. ﴿ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾[۳] همچنین آمده است. ﴿مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾[۴] و همچنین در قرآن مجید است. ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ﴾[۵] و در همین قرآن مجید است. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾[۶] و در همین قرآن مجید موجود است. ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾[۷] و در همین قرآن مجید است. ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾[۸]

۱ـ الشوری: ۲۰
۲ـ الإسراء: ۱۸و۱۹
۳ـ آل‌عمران: ۱۴
۴ـ آل‌عمران: ۱۵۲
۵ـ النساء: ۷۷
۶ـ الأنعام: ۳۲
۷ـ الأنعام: ۷۰
۸ـ الأنفال: ۶۷

در همین قرآن مجید است. ﴿أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾[۱] همچنین آمده است. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۲] در همین قرآن مجید است. ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾[۳] در همین قرآن مجید است. ﴿فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾[۴]

علاوه بر این‌ها، آیه‌های زیادی موجود است که در آنها دنیا و آخرت متقابلا ضد شده‌اند و در این‌جا نه مقصود ما شمارش آنها است و نه هم‌چنین لزومی دارد.

به طور نمونه چند آیه مختصراً نوشته شده است و به خاطر رعایت اختصار و به جای نوشتن ترجمه شماره آیات قرآن نوشته شده است تا بتوانید ترجمه آنها را از نسخه‌های ترجمه شده قرآن مجید ببینید. مفهوم تمام آن آیه‌ها، این است کسانی که در مقابله آخرت دنیا را ترجیح می‌دهند در نهایت خسران (زیان) هستند. اگر شما نمی‌توانید هر دو تا را نگاه بدارید، پس تنها آخرت، قابل ترجیح می‌باشد.

من انکار نمی‌کنم که انسان در زندگی دنیا شدیداً به دنیا احتیاج دارد؛ اما با این دلیل که چون برای انسان رفتن توالت ضروری است و بدون آن چاره‌ای نیست، تمام مدت روز آن جا رفتن و نشستن، امری است که آن را هیچ عقل سَلیمی نمی‌پذیرد.

نگاه عمیقی به حکمت الهی بیندازید، آن‌گاه برای شما واضح می‌شود که در شریعت مطهره برای هر چیزی نظمی وجود دارد، الله جَلّ‌جَلاله‌وعـمّ‌نواله هر چیز را روشن فرموده است. تقسیم اوقات صریحاً به این سمت اشاره دارد که از میان ۲۴ساعت شب و روز نصف آن حق انسان است. اختیار دارد که آن را در راحت خود صرف کند یا در جستجو اسباب معیشت و نصف دیگر آن حق خداوند متعال است.

۱ـ التوبة: ۳۸

۲ـ هود: ۱۵

۳ـ الرعد: ۲۶

۴ـ النحل: ۱۰۷و۱۰۶

و طبق تجویز خود شما، مقتضای با هم بودن دین و دنیا هم باید همین‌طور باشد که در شب و روز نصف وقت برای دین و نصف آن برای دنیا باید صرف شود و الا اگر مشاغل دنیایی چه برای فکر معاش باشند چه برای راحت بدن اگر از نصف متجاوز شوند، یقیناً شما دنیا را ترجیح داده‌اید [پس ثابت شد] که طبق تجویز خود شما هم مقتضای عدل این است که از میان ۲۴ ساعت شب و روز ۱۲ ساعت برای دین صرف شود تا حق هر دو ادا شود در آن موقع یقینا این ادعا که در اسلام رهبانیت تعلیم داده نشده است، بلکه حکم کسب حسنات دنیا وآخرت هر دو داده شده است، بجا خواهد بود.

نوشتن این مطالب در این‌جا مقصود نبود، بلکه به صورت طبعی در جواب اشکال نوشته شد به همین جهت به صورت اجمالی و مختصر به آن اشاره شد. در این فصل مقصود نوشتن احادیث تبلیغ بود از میان آنها بر این هفت حدیث ذکر شده اکتفا می‌کنم؛ زیرا برای باورکنندگان، هفت حدیث که زیاد است، یکی کافی است و برای ناباوران. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾[1] کافی (بلکه) اضافه است.

در خاتمه (این فصل) یک تذکر ضروری این است که از بعضی احادیث معلوم می‌شود که در دوره فتنه هرگاه اطاعت از بخل و پیروی از خواهشات نفسانی کرده شود. دنیا بر دین ترجیح داده شود و هر شخص رأی خود را پسندیده و سخن دیگران را نپذیرد. در چنین زمانی پیامبرﷺ دستور داده است اصلاح دیگران را ترک کرده به یک سویی [گوشه‌گیری] روی آورده شود؛ اما به عقیده مشایخ هنوز آن زمان نرسیده است.

لذا هر اندازه که می‌توانید [تبلیغ امر به معروف و نهی از منکر] بکنید. خدا نکند آن دوره‌ای که در آن هیچ نوع اصلاحی امکان پذیر نمی‌باشد، سر برسد. نیز از آن عیوبی که ذکر آنها در این حدیث شریف وارد شده است، اجتناب ضروری است؛ زیرا که این‌ها دروازه فتنه‌ها هستند. بعد از این‌ها سراسر فتنه است. در حدیثی پیامبرﷺ این امور را در ردیف عوامل هلاک کننده شمرده است. «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنَ الفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا، وَمَا بَطَنَ»

۱ـ الشعراء: ۲۲۷

فصل سوم

تنبیه برای اصلاحِ نفس

هدف از این فصل، متذکر شدن به یک مضمون خاص است و آن این‌که همان‌طور که در این زمان درباره خود تبلیغ، کوتاهی می‌شود و عموماً مردم از آن خیلی زیاد غفلت می‌ورزند، به همین ترتیب یک بیماری دیگر در بعضی افراد این است که هرگاه آنها به یک منصب دینی، تقریر، تحریر، تعلیم، تبلیغ، موعظه وغیره مامور می‌شوند، آن‌گاه فکر دیگران چنان دامنگیر آنها می‌شود که از شخص خود غافل می‌شوند. درحالی‌که همان قدر که اصلاح دیگران لازم است، بیشتر از آن انسان به اصلاح نفس خود احتیاج دارد.

پیامبر اکرمﷺ در مواقع متعدد، با اهتمام زیاد، از این امر منع فرموده است که آدمی دیگران را پند و نصیحت بکند و خود مبتلای معاصی باشد. آن‌حضرتﷺ در شب معراج گروهی را دید که لب‌های‌شان را با مقراض می‌برند. سوال فرمود: اینها چه کسانی‌اند؟ حضرت جبرئیل؈ گفت: این‌ها واعظان و سخنوران امّت تو هستند که دیگران را پند می‌دادند و خودشان بر آن عمل نمی‌کردند.[۱]

در حدیثی وارد شده است که عده‌ای از اهل بهشت از بعضی از دوزخیان می‌پرسند که شما چگونه به این‌جا رسیدید؟ حالانکه ما به‌سبب عمل کردن به آن‌چه که شما به ما می‌گفتید وارد بهشت شده‌ایم. آنها در جواب می‌گویند: «بله ما به شما می‌گفتیم؛ اما خود ما عمل نمی‌کردیم.

در حدیث دیگری آمده است که عذاب جهنّم به سوی قراء «علما» بی‌عمل با نهایت سرعت می‌شتابد، آنها تعجب می‌کنند که از بت پرستان هم زودتر به آنها عذاب داده می‌شود. آن‌گاه جواب می‌رسد که جرمی را دانسته و مرتکب شدن با انجام دادن آن به طور نادانسته برابر نیست.

مشایخ نوشته‌اند: موعظه شخصی‌که خود او عامل نیست، سودمند واقع نمی‌شود و همین است علّت آن‌که در این دوره هر روز جلسات موعظه و سخنرانی‌ها تشکیل می‌شود؛ اما آنها بی اثر

۱ـ وَعَنْ أَنَسٍ ـ رضي الله عنه ـ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: "مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي بِقَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنَ النَّارِ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» مشکوة(۴۸۰۱)

هستند و انواع نوشته‌ها در مجله‌ها و رسایل منتشر می‌شود، ولی همه آنها بی‌سود ثابت می‌شوند خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[1]

ترجمه: «آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خود را [در ارتباط با اجرای آن] فراموش می‌کنید و در حالی‌که کتاب [تورات] را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید.»

رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرماید:

«ماتَزُالُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اِكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أنفَقَهُ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ»[2]

ترجمه: در روز قیامت قدم انسان از جای خود تکان نمی‌خورد تا وقتی که در مورد چهار چیز از او سوال نشود، از عمرش سوال می‌شود که در چه مشغله‌ای آن را پایان داده است و از جوانی که در چه کاری آن را صرف نموده و از مال که آن را از کجا به دست آورده و در چه کارهایی خرج کرده است و از علم که در حق آن، چه عمل کرده است.

حضرت ابوالدرداﷺ که یکی از صحابه بزرگ است، می‌فرماید: من بیش از همه از آن می‌ترسم که خدا نکند در روز قیامت رو به روی تمام خلایق از من پرسیده شود علمی که حاصل کرده بودی چه قدر به آن عمل کردی؟

یکی از صحابه از خود آن‌حضرتﷺ پرسید: بدترین خلایق چه کسی است؟ آن‌حضرتﷺ در جواب فرمود: که از بدی‌ها نپرسید، در مورد خوبی‌ها بپرسید بدترین خلایق علمای بدکردار هستند.

در حدیثی وارد شده است که علم به دو نوع است: یکی؛ آن‌که فقط بر روی زبان باشد، آن الزام خداوند متعال است گویی بر آن عالم، حجت تامّ (خداوند) است. دوم؛ آن علم است که بر دل اثر کند، آن علم سودمند است. خلاصه کلام این است که با وجود علم ظاهری علم باطن

۱ـ البقرة: ۴۴

۲ـ ترغیب(۲۱۲) من البیهقی(۱۷۸۵) وغیره

هم حاصل بکند. تا قلب به صفت علم متصف شود و الّا اگر در دل اثر آن نباشد، آن حجّت خداوند خواهد بود و در روز قیامت مؤاخذه خواهد شد. که بر آن علم چه عمل کرده است.

هم چنین در روایات زیاد دیگری هم وعیدهای شدیدی در این مورد وارد شده است. لذا تقاضای من این است که مبلّغان بیش‌تر به فکر اصلاح ظاهر و باطن خود باشند که خدا نکند، مصداق این وعیدها قرار گیرند. الله جَلَّ‌جَلالُه به طُفیل رحمت بی‌پایانش به این گناه‌کار هم توفیق اصلاح ظاهر و باطن عطا فرماید، زیرا اَحَدِی را از خود بد کردارتر نمی‌بیند. **إلّا اَن یَّتَغَمَّدَنِیَ اللّٰهُ بِرَحمتِهِ الوَاسِعَةِ.**

فصل چهارم

فضایل اکرام مسلم و وعید تحقیر مسلمان

در این فصل هم، هدف مبذول داشتن توجه مبلّغان به یک امر خاص و بسیار مهم است و آن این است که گاهی به سبب ذرّه‌ای بی‌احتیاطی در تبلیغ، ضرر نیز با نفع شامل می‌شود، لذا لازم است که تمامی جوانب احتیاط مراعات شوند.

بسیاری از مردم در جوش و خروش تبلیغ، از آن باکی ندارند که (در ضمن گفتگو از طرز بیان شان) پرده‌دری یک مسلمان صورت گیرد در حالی که آبروی مسلمان چیز بسیار شریف و ارزشمندی است. رسول اکرمﷺ فرموده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مُرفوعاً «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ، سَتَرَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ العَبْدِ، مَا كَانَ العَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»[1]

ترجمه: هر کس که اسرار مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت اسرار او را می‌پوشاند و مادامی که بنده به کمک برادر خود مشغول باشد، خداوند او را کمک می‌کند.

در جایی دیگر ارشاد فرموده است:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مُرفُوعاً «مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ»[2]

ترجمه: هر کس عیب برادر مسلمانش را بپوشد، خداوند روز قیامت عیب او را می‌پوشاند و هر کس پرده مسلمانی را بدرد، خداوند متعال پرده او را می‌درد حتی که او را در خانه‌اش رسوا می‌کند.

غرض این است که در روایات زیادی این نوع مطلب وارد شده است، لذا برای مبلّغان اهتمام پرده‌پوشی مسلمانان بسیار ضروری است و بالاتر از همه حفاظت آبروی او اهمیّت دارد.

رسول اکرمﷺ فرموده است: هر کس در موقعی که می‌بیند آبروریزی مسلمانی می‌شود و

۱ـ رواه مسلم(۲۶۹۹) و ابوداؤد(۴۹۴۶) و غیرهما ترغیب(۳۸۶۴)

۲ـ رواه ابن ماجه(۲۵۴۶) ترغیب(۳۴۵۰)

به کمک او نشتابد، خداوند متعال در موقعی که او به کمک محتاج شود از کمک او اعراض می‌فرماید.

در حدیث دیگری ارشاد مبارک رسول اکرمﷺ چنین آمده است: «که آبروریزی مسلمان بدترین سود (ربا) است.»

هم چنین در روایات زیادی درباره آبروریزی مسلمان وعیدهای شدیدی وارد شده است، لذا ضروری است که مبلّغان بسیار مراقب باشند که در ضمن نهی از منکر از ناحیه آنها پرده‌دری شخصی صورت نگیرد. منکری که درباره آن مخفیانه اطلاع به دست آمده باشد، باید جلوگیری و انکار آن هم مخفیانه باشد و آنچه علناً انجام می‌شود نهی و انکارش هم آشکارا صورت بگیرد. در حالت مخالفت و جلوگیری حتی الامکان به فکر آبروی او نیز باید باشد. مبادا مصداق: «نیکی برباد گناه لازم» قرار بگیرد.

خلاصه این است که مخالفت با منکر لازم است؛ زیرا که وعیدهای گذشته هم خیلی شدیدند؛ اما ملاحظه آبرو هم تا حد امکان لازم است و صورتش این است معصیتی که آن به طور علنی صورت بگیرد بدون تکلّف، تردید و انکارش هم علناً باید صورت بگیرد و منکری که افشای آن از ناحیه انجام دهنده‌اش صورت نمی‌گیرد در مقابله با آن از ناحیه خود چنین رویه‌ای اختیار نفرمایند که آن افشا شود.

نیز این هم یکی از آداب تبلیغ است که (در امر تبلیغ) نرمی اختیار کرده شود. شخصی خلیفه مأمون الرشید را با تندی نصیحت کرد او گفت: به نرمی بگو؛ زیرا که خداوند متعال افرادی بهتر از تو، یعنی حضرت موسی و حضرت هارون عَلَيهِمَا الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ را به سوی مردی بدتر از من، یعنی فرعون فرستاده بود و به آنها توصیه فرموده بود: ﴿فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا﴾ «پس به نرمي با او سخن بگوييد. تا شايد او پند گيرد و يا بترسد.»

جوانی در خدمت اقدس رسول خداﷺ حاضر شده تقاضا نمود که [بعد از اینکه مسلمان شوم] به من اجازه زنا بدهید. صحابه کرامش تاب این سخن را نیاوردند، و اعلام نارضایتی فرمودند. آن‌حضرتﷺ به سائل فرمود: «نزدیک بیا» و سپس به او فرمود: «آیا تو دوست داری که شخصی با مادرت زنا کند؟» گفت: «قربانت شوم، هرگز من این را دوست ندارم.» آن‌حضرتﷺ فرمود: دیگران هم دوست ندارند که با مادران‌شان زنا کرده شود، خلاصه اینکه پیامبر به همین

نحو درباره خواهر، خاله، عمه، از او سوال فرموده و سپس دست مبارک خود را به سینه او گذاشته دعا فرمود: «که یا الّله دلش را پاک کن و گناهش را معاف بفرما و شرم‌گاهش را از معصیّت محفوظ بدار.»

راوی می‌گوید که بعد از آن هیچ عملی در نظر آن شخص از زنا مبغوض‌تر نبود. خلاصه با دعا، دوا، نصیحت و نرمی با این تصور که اگر من به جای او می‌بودم برای خود چه نحوه نصیحتی را می‌پسندیم که دیگران با آن شیوه مرا نصیحت کنند، آن شخص را توجیه کرده بفهماند.

فصل پنجم

اخلاص، ایمان و احتساب

در این فصل هم یک تقاضای مهم از مبلّغان دارم و آن این است که تمامی سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود را به صفت اخلاص متصف نمایند؛ زیرا کوچک‌ترین عمل هم که توأم با اخلاص باشد به اعتبار ثمرات دینی و دنیوی نتایج بسیاری خواهد داشت و بدون اخلاص نه در دنیا او را اثری هست و نه در آخرت اجری. ارشاد مبارک رسول اکرمﷺ است: «**إِنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ**»[۱]

ترجمه: «خداوند متعال به صورت‌ها و اموال شما نمی‌نگرد؛ بلکه دل‌ها و اعمال شما را می‌بیند.»

درحدیثی آمده است که شخصی از رسول خداﷺ پرسید: که ایمان چیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: «اخلاص»

در کتاب «ترغیب» در روایات مختلف، این مضمون بیان شده است. همچنین در حدیثی آمده است وقتی که رسول خداﷺ حضرت معاذ رضی الله عنه را حاکم یمن مقرر کرده فرستاد، او از آن‌حضرتﷺ خواست که به او سفارشی بکند. آن‌حضرتﷺ فرمود: «که در دین، به اخلاص اهتمام کن؛ زیرا به همراه اخلاص عمل اندک هم کافی است.»

درحدیثی ارشاد شده است: خداوند متعال از میان اعمال فقط عملی را قبول می‌فرماید که خالص برای او انجام داده شود. در حدیثی دیگر این طور آمده است که: «**قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ هُوَ لِلَّذِي عَمِلَهُ.**»[۲]

ترجمه: خداوند متعال ارشاد می‌فرماید که: من از میان تمام شرکا از شرکت بی‌نیازتر هستم (یعنی شرکاء دنیا به شرکت احتیاج دارند و بر آن راضی می‌شوند و من آفریدگار مطلق هستم. بی‌نیاز هستم و در عبادت، از شرکت غیر بیزار هستم) هر کس عملی انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک کند من او را با شرکش رها می‌کنم. در حدیث دوّم آمده است که من از او بیزار می‌شوم.

۱ـ مشکوة:۵۳۱۵عن مسلم:۲۹۸۵

۲ـ مشکوة:(۵۳۱۵) عن مسلم(۲۹۸۵)

در حدیثی دیگر آمده است که: «در روز قیامت، در میدان محشر یک منادی به آواز بلند ندا می‌دهد: هر شخص که در عملی دیگری را شریک کرده است، امروز ثواب و عوض آن‌را از او بخواهد، خداوند متعال از میان همه شُرکا از شرکت بی‌نیازتر است.»

در حدیثی دیگر آمده است: **«من صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ»**(۱)

ترجمه: «هر کس به ریا نماز بخواند، مرتکب شرک شده است و هر کس به ریا روزه بگیرد، مرتکب شرک شده است و هر کس به ریا صدقه می‌دهد، مرتکب شرک شده است.»

مراد از این‌که مرتکب شرک شده است، این است که او کسانی را که به منظور نشان دادن به آنها این اعمال را انجام داده است با خداوند متعال شریک قرار می‌دهد، در چنین حالتی این اعمال برای خداوند متعال نیستند، بلکه برای کسانی هستند که به منظور نشان دادن به آنها انجام داده می‌شوند.

در حدیثی دیگر ارشاد پیامبرﷺ است. **«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اُسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، فقَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اُسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: إِنَّکَ عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَّادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»**(۲)

ترجمه: «روز قیامت از جمله کسانی‌که در مرحله اوّل درباره آنها قضاوت می‌شود، مردی است که به شهادت رسیده است. دربارگاه الهی احضار می‌شود، پس خداوند متعال نعمتی را که در دنیا به او داده بود، اظهار می‌فرماید او به آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس از او سوال می‌شود که مقابل این نعمت‌ها چه عمل کرده‌ای؟ می‌گوید به منظور جلب رضای تو جهاد کردم تا این‌که به

۱ـ مشکوة: (۲۰۵) عن احمد: ج ۳۲۲/۲

۲ـ مشکوة:۲۰۵ عن مسلم:۱۹۰۵

شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ می گویی، به این منظور جهاد کردی تا مردم تو را شجاع و باجرأت بگویند و این را به تو گفتند. سپس دستور داده می‌شود تا او را سرنگون کرده به سوی جهنّم بکشند، تا این‌که در جهنم انداخته می‌شود. شخص دوم عالمی است که علم خوانده و درس داده و قرآن خوانده است به بارگاه الهی آورده می‌شود. خداوند نعمت‌های خود را برای او بازگو می کند، او به آن‌ها اعتراف می کند. آنگاه خداوند می‌فرماید که در قبال آن‌ها چه عمل کرده‌ای؟ در جواب می گوید: علم خواندم و آن را به دیگران یاد دادم و به منظور خوشنودی تو قرآن خواندم. خداوند می‌فرماید که دروغ می گویی تو به این منظور علم خواندی که مردم تو را عالم بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بگویند، پس همانا به تو گفته شد. سپس امر می‌شود تا سرنگون به سوی جهنّم کشیده شود و در آتش انداخته شود. شخص سوّم مردی است که خداوند او را ثروت داده و به او از تمام انواع مال عطا کرده بود، احضار می‌شود آنگاه خداوند نعمت‌های خود را برای او بیان می کند، پس او اعتراف می کند. خداوند می‌فرماید: (در قبال نعمت‌ها) چه عمل کردی؟ می گوید هیچ مصرف خیری نبود که در آن رضای تو باشد، مگر این‌که آن را انجام داده‌ام. خداوند می‌فرماید: دروغ می گویی همه این کارها را به این منظور انجام دادی که تو را سخی بنامند، و این به تو گفته شد. سپس دستور داده می‌شود تا او را سرنگون کرده بکشند و درآتش دوزخ بیندازند.»

لذا خیلی مهم و ضروری است که مبلغان در تمام کارهای خود رضایت خداوند و اشاعه‌ی دین و اتباع سنت رسول اکرمﷺ را هدف قرار دهند و شهرت، عزت و تعریف را ذره‌ای هم به دل خود راه ندهند. اگر تصور اینها هم پیدا شود با خواندن «لَاحَولَ» و «اِستِغفَار» آن را دفع و اصلاح کنند. خداوندﷻ به لطف خود و به طفیل خود و به برکت کلام پاک محبوب خود به بنده‌ی گناه کار و همچنین به خوانندگان توفیق اخلاص عطا فرماید. آمین.

فصل ششم

تعظیم علمای کرام و بزرگان دین

منظور از این فصل، متوجه کردن عموم مسلمانان به یک امر خاص است و آن این که در این زمان در حق علما نه تنها بدگمانی و بی‌توجهی، حتّی عموماً با آنها مبارزه و تحقیر (از ناحیه مردم) صورت می‌گیرد (بایدآگاه باشیدکه) این امر از لحاظ دینی خیلی خطرناک است. در این امر ذرّه‌ای تردید نیست. همان‌طور که درمیان افراد خوب هر گروه دنیا، افراد بدی هم وجود دارند، درمیان گروه علما نیز به همین نحو، بلکه از آن هم بیشتر افراد دروغگو با درست‌کاران شامل‌اند و علمای سوء با علمای رشید مخلوط‌اند، در این مورد دو چیز بی‌نهایت قابل توجه است: اوّل این که تا زمانی‌که از میان علما، سوء بودن کسی محقق نشود، نباید مورد اتهام قرار گیرد. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾[1]

ترجمه: «آنچه را به آن علم و اطمینان نداری پیروی نکن همانا گوش و چشم و دلها همگی در پیشگاه خداوند مسئولند.»[2]

و محض بنابه این بدگمانی که شاید گوینده، از علما سوء است، حرفش را بدون تحقیق رد کردن بازهم ظلم است. رسول اکرمﷺ در چنین موارد به قدری احتیاط فرموده است که وقتی یهود مضامین تورات را به زبان عربی نقل کرده می‌خواندند، آن‌حضرتﷺ (به مسلمانان) می‌فرمود: که شما نه آنها را تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه بگویید چیزی را که خداوند متعال نازل فرموده است، ما بر همه آنها ایمان داریم ـ یعنی درباره قول کفّار هم بدون تحقیق از مبادرت به تصدیق یا تکذیب منع فرمود؛ امّا وضعیّت ما چنین است که هرگاه شخصی بر خلاف رأی ما حرفی بزند، بلافاصله به منظور بی‌ارزش ساختن حرفش بر ذات و شخصیّت گوینده تاخت و تاز می‌شود و لو این که اهل حق بودن گوینده هم محقق باشد.

امر ضروری دوم این است که علمای حقانی، علمای رشد، علمای خیر، هم از دایره بشریت خارج نیستند و معصوم بودن فقط مخصوص انبیاعلیهم الصلوة والسلام است، لذا مسئولیت لغزش‌ها

۱ـ الإسراء ۳۶

۲ـ بیان القرآن

و کوتاهی‌ها و اشتباهات آنها به خودشان بر می‌گردد و سرانجام آنها با خداوند متعال است، اختیار دارد که آنها را مجازات کند یا عفو فرماید و امید غالب آن است که لغزش‌های‌شان ان شاء اللّه عفو خواهند شد؛ زیرا عادت ارباب کرم چنین است که از اشتباهات نوکری که مشاغل شخصی خود را ترک داده به کار آقای خود مشغول شود و همه تن در آن مشغول شود، اکثراً تسامح و گذشت می‌کنند. پس هیچ کسی نمی‌تواند مانند خداوندﷻ صاحب کرم باشد؛ اما اگر او به مقتضای عدل مواخذه هم بفرماید صاحب اختیار است.

پس بنابر این امور، مردمان را از علما بدگمان کردن، متنفّر ساختن و دور نگهداشتن آنها از علما، سبب بدبینی برای مردم خواهد بود و برای مرتکبان چنین اعمالی وبال عظیم است. ارشاد رسول خداﷺ است:

«إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تعالى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَلا الْجَافِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ»(۱)

ترجمه: «احترام و تعظیم افراد سه‌گانه مندرجه ذیل احترام و تعظیم خداوند است.»

[۱] مسلمان پیر؛ [۲] آن حافظ قرآن که از افراط و تفریط پاک باشد؛ [۳] حاکم دادگر.

در حدیثی دیگر ارشاد است: «**لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُجِلَّ كَبِيرَنَا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ لِعَالِمِنَا**»(۲)

ترجمه: «کسی که بزرگ‌سالان ما را تعظیم نکند و بر کوچکان ما، رحم نکند و منزلت علمای ما را نشناسد از امّت ما نیست.»

در حدیثی دیگر آمده است:

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَذُو الْعِلْمِ، وَإِمَامٌ مُقْسِطٌ»(۳)

ترجمه: «رسول خداﷺ می‌فرماید که: سه شخص را کسی جز منافق، خفیف (سبک و بی‌قدر) نمی‌داند: ۱ـ پیرمرد مسلمان ۲ـ عالم ۳ـ حاکم عادل.»

۱ـ ترغیب(۱۶۵) مِن ابی داؤد(۴۸۴۳).

۲ـ ترغیب(۱۶۹) عن احمد(ج۵/۳۲۳) والحاکم(۴۲۱) و غیرهما

۳ـ ترغیب(۱۷۴) عن الطبرانی(۷۸۱۹)

در بعضی روایات این ارشاد رسول خداﷺ نقل شده است که من دربارهٔی امّت خود از سه چیز بیشتر می‌ترسم:

یکی آن‌که بر آنها فتوحات دنیوی زیاد می‌شوند و به سبب آن، نسبت به یک دیگر حسد می‌کنند.

دوّم، آن‌که قرآن مجید درمیان آنها به قدری عام می‌شود که هر شخص برای فهمیدن مفهوم آن کوشش می‌کند، درحالی‌که معانی و مفاهیم بسیاری، چنان است که بغیر خداوند متعال هیچ کسی آنها را نمی‌فهمد و کسانی‌که در علم راسخ‌اند آنها هم این طور می‌گویند: که ما بر آن یقین داریم همه از جانب پروردگار ما است؛[1] یعنی آنهایی‌که در علم پختگی دارند هم به جز تصدیق، جرئت پیش‌قدمی ندارند، پس برای عوام چه حقی برای چون و چرا است.

سوّم، اینکه حق و حقوق علما رعایت نمی‌شود و با آنها با بی‌باکی رفتار می‌شود. در کتاب «ترغیب» این حدیث به روایت طبرانی نقل شده است و این نوع روایات در کتاب‌های حدیث به کثرت موجوداند.

الفاظی که در این دوره درباره علما و علوم دینی اکثر استعمال کرده می‌شوند در فتاوی «عالمگیری» بیشتر این الفاظ را در ردیف الفاظ کُفری شمار کرده است؛ اما مردم به سبب بی‌اطلاعی از این حکم غافل‌اند. لذا بسیار ضروری است که از به کار بردن این نوع کلمات عمومًا به شدّت احتیاط شود. فرضاً اگر هم تسلیم کرده شود که در این زمان علمای حق اصلاً وجود ندارند و تمام گروه‌هایی که بر آنها کلمه علما اطلاق می‌شود علمای سوء هستند، باز هم شما فقط به علمای سوء گفتن علما، سُبُک دوش نخواهید شد، بلکه در چنین صورت بر تمام مردم دنیا این فرض عاید می‌شود که در به وجود آوردن گروهی از علمای حقانی بکوشند و به آنها علم آموخته شود برای این‌که وجود علما فرض کفایه است. اگر یک گروه برای این کار موجود است، این فرض از ذمّه همه ساقط است و الا تمام اهل دنیا گناه‌کار هستند.

عموماً این اشکال مطرح می‌شود که اختلاف علما همه را تباه و برباد کرده است. ممکن است که این حرف تا حدی صحیح باشد؛ اما حقیقت این است که این اختلاف نظر امر تازه‌ای نیست

۱ـ بیان القرآن

و مربوط به پنجاه یا صد سال نیست. از «خیر القرون» و در زمان دوره خود جناب رسول اکرمﷺ موجود بود.

رسول اکرمﷺ نعلین (دمپایی‌های) مبارک خود را به طور نشانی به حضرت ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه داد و برای اعلام این خبر فرستاد که هر شخص کلمه‌گو باشد، حتماً در بهشت داخل می‌شود. درمیان راه حضرت عمررضی‌الله‌عنه او را می‌بیند و از او می‌پرسد که جریان چیست؟ حضرت ابو هریره‌رضی‌الله‌عنه خود را قاصد پیامبرﷺ معرفی می‌کند؛ امّا باز هم حضرت عمررضی‌الله‌عنه با چنان سختی بر سینه او هر دو دست خود را می‌کوبد که ابو هریره‌رضی‌الله‌عنه به زمین می‌افتد، ولی با این همه نه اعلامیه‌ای علیه حضرت عمررضی‌الله‌عنه پخش می‌شود و نه برای گرفتن تصمیمی علیه او، جلسه‌ای تشکیل داده می‌شود.

چندین مسئله اختلافی درمیان خود صحابه کرام (رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَیٰ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِین) موجود است و درمیان ائمه اربعه شاید به ندرت یک مساله‌ی فرعی را می‌بینید که اختلافی نباشد. در چهار رکعت نماز از نیّت گرفته تا سلام تقریباً ۲۰۰ مسئله میان ائمه اربعه مختلف‌فیه هستند که به نظر کوتاه بنده، رسیده‌اند و بیشتر از این عدد شاید مسایل دیگری هم باشند؛ امّا هیچ وقت غیر از موضوع رفع یدین و آمین بالجهر وغیره دو سه مسئله اطلاعی در مورد باقی مسایل غالباً به گوش‌ها هم نرسیده است و نه برای آنها اعلامیه‌ها و نامه‌ها پخش شده است و نه جلسات مناظره و مباحثه تشکیل شده است. واقعیت این است که عوام با این مسایل آشنا نیستند. اختلاف‌نظر میان علما رحمت است و این امری است بدیهی که هرگاه عالمی از روی دلایل شرعی فتوایی صادر کند و به نظر عالمی دیگر اگر آن حجّت صحیح نیست، او شرعاً ناچار است که اختلاف نظر خود را اعلام کند، اگر نکند مداهن و گناه‌کار است.

حقیقت این است که مردم برای سلب مسئولیت از خود این عُذر پوچ و بیهوده را بهانه قرار می‌دهند. همیشه درمیان اطبّاء (پزشکان) اختلاف پیدا می‌شود، میان وکلاء اختلاف آراء به وجود می‌آید، ولی هیچ‌کس از معالجه صرف‌نظر نمی‌کند و از گرفتن وکیل برای دفاع از پرونده خود باز نمی‌ایستد.

پس این چه بدبختی است که در امور دینی اختلاف علما را بهانه می‌سازند. یقیناً برای عمل کننده واقعی لازم است هر عالمی را که خوب و مُتبِع سُنّت تصور می‌کند به گفته‌اش عمل کند

و از تمسخر و طعنه و نسبت‌های مهمل به دیگران باز بیاید. شخصی که ذهنش قدرت درک دلایل و توان ترجیح آنها را ندارد، حق ندارد که در آنها دخالت کند.

از رسول ﷺ روایت شده است که علم را از افرادی که اهل او نیستند، نقل کردن تضییع آن است، ولی جایی‌که بدبینی تا این حد باشد که بر خلاف ارشادات صریح خداوند متعال و حضرت رسول اکرم ﷺ لب‌گشایی حق مُسلّم هر شخص قرار داده می‌شود و در آنجا علما به چه حساب در می‌آیند هر قدر اتهامات بر آنها زده شود، باز هم کم است: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[1]

---

۱ ـ بقره ۲۲۹

فصل هفتم

شناخت اهل حق و اهمیت مجالست با آنها

این فصل به منزله تکمله و تتمه برای فصل ششم است. در این فصل امر مهمی برای خوانندگان محترم مطرح می‌شود و آن این است که اکثر برقرار کردن ارتباط با اهل اللّه و در خدمت آنها حاضر شدن سبب تقویت در امور دینی و باعث خیر و برکت می‌شود. ارشاد رسول اکرمﷺ است. «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مِلَاكِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تُصِيبُ بِهِ خَيْرَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ أَهْلِ الذِّكْرِ»[1]

ترجمه: «آیا تو را به چیزی که بسیار تقویت کننده دین است راهنمایی نکنم که به سبب آن به فلاح دین و دنیا هر دو برسی؟ آن مجلس یاد کنندگان اللّه است و وقتی که تنها باشی زبان خود را به یاد خدا تر و تازه کن.»

تحقیق این امر بسیار ضروری است که اهل اللّه چه کسانی هستند؟ علامت شناخت اهل اللّه اتباع سنّت است؛ زیرا خداوند متعال محبوب خود حضرت نبی اکرمﷺ را برای هدایت امّت الگو (نمونه) قرار داده فرستاده است و در کلام خود ارشاد فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[2]

ترجمه: (ای پیغمبرﷺ) بگو: (برای مسلمان‌ها) اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشاید، وخداوند آمرزنده ومهربان است».[3]

لذا هر کس که پیرو کامل نبی اکرمﷺ باشد، حقیقتاً اهل اللّه است و هر کس به هر نسبتی که از اتباع سنّت دور باشد به همان نسبت از قرب الهی هم دور خواهد بود. مفسران نوشته‌اند هر کسی که ادعای محبّت خدا را داشته باشد و با سنّت رسول خداﷺ مخالفت کند دروغگو است؛ زیرا قاعده محبّت و قانون عشق آن است که آدمی با هر کسی که دوستی داشته باشد، باخانه، در، دیوار، ایوان منزل، باغ و حتی با سواری او نیز محبّت می‌کند.

۱ـ مشکوة:(۵۰۲۵)

۲ـ آل‌عمران:۳۱

۳ـ بیان القرآن

اَمُرُّ عَلَی الدِّیَارِ دِیَارِ لَیـلـی أُقَبِّلُ ذَا الجِدَار و ذَا الجِدار
وَ مَا حُبُّ الدِّیَارِ شَغَفْنَ قَلْبِیْ وَ لَکِنْ حُبُّ مَنْ سَکَنَ الدِّیَار[۱]

ترجمه: «می‌گوید وقتی‌که من از شهر لیلی می‌گذرم این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم در حالی‌که محبّت شهرها قلب مرا نفریفته است؛ بلکه این کار نتیجه محبّت کسی است که در آن شهرها سکونت دارد» شاعر دیگری می‌گوید:

تَعْصِیْ الإِلهَ وَ اَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّه هَذا لَعمرِی فِی الفِعَالِ بَدِیْعٌ
لَوْ کَانَ حُبُّکَ صَادِقاً لَاَطَعْتَه اِنَّ الُمحِبَّ لِمَنْ یُّحِبُّ مُطِیْعٌ[۲]

ترجمه: تو از یک طرف ادعای محبّت خدا را داری و از سوی دیگر نافرمانیش را می‌کنی. قسم به جانم این کار درمیان کارها شگفت است. اگر تو در ادعای خود راستگو بودی هرگز نافرمانی نمی‌کردی. برای این که محب، همیشه مطیع محبوب می‌شود.

رسول اکرمﷺ ارشاد فرموده است که: «تمام امّت من داخل بهشت می‌شود به جز کسی‌که انکار کند» صحابه (رضوان الله تعالی عنهم أجمعین) عرض کردند: منظور از کسی‌که انکار می‌کند چیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: «هر کس مرا اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هرکس نافرمانی کند او انکار کننده است»

در جایی دیگر ارشاد فرموده است: «هیچ یک از شما مسلمان [کامل] نمی‌شود، مگر زمانی که خواهش او تابع دستوری باشد که من آورده‌ام.»[۳]

جای بسی حیرت است که مدّعیان و خواستاران بهبودی اسلام و مسلمانان از اطاعت خدا و رسول اوﷺ بی‌بهره باشند! در مقابل این مُدعیان به حرفی اشاره کردن و این طور گفتن، که این خلاف سنّت است و بر خلاف روش حضرت پیامبرﷺ است مرادف آن است سر نیزه‌ای را به سینه آن‌ها بزنی.

۱ـ سبل الهدی والرشاد، فی سیرة خیر العباد. ج ۳۹۹/۱۲

۲- دیوان عبدالله بن مبارک. ج ۱۵/۱. (مترجم)

۳ـ وَعَنْ عَبْدِ الله بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَا یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّى یَکُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ» مشکوة ۱۶۷

خلافِ پیغمبر کسی ره گزید	که هرگز بمنزل نخواهد رسید

هر کسی بر خلاف شیوه پیامبرﷺ طریقه‌ای دیگر اختیار کند، هرگز به منزل مقصود نمی‌تواند برسد. خلاصه پس از مُحقّق شدن این امر (درباره شخصی) که این شخص از اهل اللّه است. با او روابط خود را برقرار کردن و در خدمت او به کثرت حاضر شدن و از علومش بهره‌مند گردیدن هم باعث ترقی دین و هم اطاعت فرمان پیامبرﷺ است.

در یک حدیثی ارشاد شده است وقتی که شما از باغ‌های بهشت گذر کردید، برای خود بهره ای بگیرید. اصحاب رضی الله عنهم پرسیدند: که یا رسول اللّه!ﷺ باغ‌های بهشت (در این دنیا) کجا هستند؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: «مجالس علم»[(۱)]

در حدیثی دیگر رسول اکرمﷺ فرموده است: لقمان پسرش را نصیحت کرده بود که در خدمت علما نشستن را بر خود لازم گیرد و به فرمایشات حکمای امّت توجه کند؛ زیرا خداوند متعال همان طور که زمین مرده را به وسیله آب باران زنده می کند، دل‌های مرده را به نور حکمت زنده می‌دارد[(۲)] و حکما، دین شناسان‌اند نه اشخاص دیگر.

در حدیثی دیگر آمده است شخصی از رسول خداﷺ پرسید که بهترین همنشین برای ما چه کسی است؟ آن‌حضرتﷺ در جواب فرمود: کسی است که از دیدن او خداوند به یادت آید و از سخنش در دانش تو افزون گردد و از عملش آخرت به یاد آید.[(۳)] این روایات در کتاب «ترغیب» ذکر شده‌اند.

در حدیثی موجود است که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که از دیدن‌شان خدا به یاد آید. ارشاد خود خداوند متعال چنین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[(۴)]

۱ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ، فَارْتَعُوا» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ: «مَجَالِسُ الْعِلْمِ» (ترغیب:ش حدیث:۱۶۱) مترجم

۲ـ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ، وَاسْتَمِعْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ، فَإِنَّ اللهَ يُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ» (ترغیب:ش حدیث:۱۶۲) مترجم

۳ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَيُّ جُلَسَائِنَا خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ ذَكَّرَكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ، وَزَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، وَذَكَّرَكُمْ بِالآخِرَةِ عَمَلُهُ.(ترغیب:ش حدیث: ۱۶۳) مترجم

۴ـ(التوبة:/۱۱۹)

ترجمه: ای ایمانداران از خداوند بترسید و همراه صادقان (راستان) باشید. [۱]

مفسران نوشته‌اند: که مراد از صادقان در این آیه اهل تزکیه هستند. هرگاه شخصی در ردیف خدمت‌گذاران آنها داخل می‌شود به طفیل تربیت و قوّت ولایت آنها به درجات بلند دست پیدا می‌کند. شیخ اکبر رحمه‌الله [محی الدّین ابن العربی] نوشته است: اگر کارهای تو مطابق رضایت فردی دیگر نشوند، تو هیچ‌وقت قادر نخواهی بود که از هوس‌های خود نجات پیدا کنی، گرچه تمام عمر را به مجاهدت بگذرانی. لذا هرگاه همراهی چنان شخصی برایت میسّر شود که احترام او در دل تو وجود داشته باشد به‌خدمت او مشغول باش. در اجرای دستور او بشتاب و از هرچه منع کند احتراز نما. اگر تو را به کسب و کار دستور دهد کار کن؛ امّا بنا به حکم او، نه از رأی خود و اگر تو را به نشستن حکم کند بنشین، لذا لازم است که در جست و جوی شیخ کامل سعی نمایی تا تو را با اللّه نزدیک سازد.

ارشاد رسول خدا ﷺ است: که چون گروهی در مجلسی نشسته خدا را یاد کنند فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند و رحمت الهی آنها را می‌پوشاند و خداوند متعال در بارگاه کبریایی خود آنها را یاد می‌کند برای یک دلباخته از این چه نعمتی بالاتر است که در مجلس محبوب از او یادی بکنند [یاد من از من به است؛ زیرا که در آن مجلس است] در حدیثی دیگر ارشاد شده است: گروهی که خدا را از سر اخلاص یاد کنند یک منادی به آنها اعلام می‌کند که خداوند شما را مغفرت فرمود و بدی‌های شما را به نیکی‌ها تبدیل نمود.

در روایتی دیگر ارشاد شده است هر مجلسی که در آن یاد خدا نباشد، و بر رسولش ﷺ درود فرستاده نشود اهل آن مجلس روز قیامت حسرت می‌خورند. در دعای حضرت داؤد علیه‌السلام چنین آمده است: یا اللّه اگر تو دیدی که من از مجلس ذاکران صرف نظر کرده در مجلس غافلان می‌روم، آنگاه پاهای مرا بشکن.

چُون ز صَوت و صورتش محروم باشم بهتر است
چشم‌ها را کور بودن گوش‌ها را کرّ شدن

۱ـ بیان القرآن

حضرت ابو هریرهﷺ می‌فرماید: مجالسی که در آن‌ها خداوند متعال یاد می‌شود، در نظر اهل آسمان چنان می‌درخشند که ستارگان در نگاه اهل زمین می‌درخشند.

حضرت ابو هریرهﷺ یک‌بار به بازار تشریف برد و خطاب به مردم گفت: در مسجد میراث رسول اللهﷺ تقسیم می‌شود و شما اینجا نشسته‌اید! مردم (این حرف را شنیده) به سوی مسجد شتافتند در آنجا هیچ تقسیمی ندیدند. دوباره برگشته به او گفتند که در آنجا هیچ چیزی نبود. ابوهریرهﷺ پرسید: مگر در آنجا چه بود؟ گفتند چند نفر به ذکر خدا مشغول بودند و عدّه‌ای قرآن می‌خواندند ایشان فرمودند: میراث رسول اللهﷺ همین است.

این نوع روایات را امام غزالیؒ به کثرت نقل کرده است. بالاتر از همه این که به خود رسول اکرمﷺ دستور داده شده است: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾[1]

ترجمه: «(ای پیامبرﷺ!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت میکنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر) برای خواستن زینت زندگی دنیوی، برمگردان و اطاعت مکن از کسی که دل او را از یادمان غافل کردیم و هوای خود را پیروی کرده و کار او زیاده روی است.»

در روایات متعدد آمده است که رسول خداﷺ از این بابت شکر خداوند متعال را بجای می‌آورد که در امّت من افرادی موجوداند که من مأمور شده‌ام تا خود را در مجلس آنها نگهدارم و در همین آیه حکم گروه دوم نیز بیان شده است، کسانی که دل‌های‌شان از یاد خدا غافل‌اند و از هوس‌های خود پیروی می کنند و از حدود تجاوز می کنند، از پیروی آنها منع شده است. حالا کسانی که در هر گفتار و کردار و در کارهای دین و دنیا کفّار و فسّاق را مقتدا قرار می‌دهند و بر هر گفتار و کردار مشرکان و کافران جان و دل خود را نثار کرده‌اند، خودشان فکر کنند که به سمت کدام مسیر در حال حرکت‌اند.ـــ

---

۱ ـ الکهف: ۲۸

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی کین ره که تو می‌روی به ترکستان است
مـراد ما نصیحت بود کـردیم حوالت با خدا کردیم و رفتیم

و ما علی الرُّسُلِ إلّا البَلَاغ

ممتثل امر (شیخ الحدیث حضرت مولانا) محمد زکریّا کاندهلوی (رحمه الله)

مدرسه مظاهر علوم سهارن‌پور ۵/ صفر ۱۳۵۰هـ. ق. به مطابق ۲۱/ ژوئن ۱۹۳۱میلادی.

شب دوشنبه از نگارش ترجمه‌اش فارغ شدیم. در تاریخ هفت رمضان مبارک ۱۳۹۹هـ. ق. مطابق ده مرداد ۱۳۵۸هـ . ش. بعد از ظهر چهارشنبه.

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمن سربازی (حفظه الله) مقیم چابهار

فضایل قرآن

خلاصه‌ی آداب تلاوت ـ آداب تلاوت قرآن مجید ـ آداب ظاهری ـ آداب باطنی

فهرست مطالب

آغاز کتاب ۳۲۸

سبب تألیف.. ۳۲۸

ثواب حفظ کردن چهل حدیث ۳۳۰

خلاصه‌ی آداب تلاوت ۳۳۱

آداب تلاوت قرآن مجید ۳۳۲

آداب ظاهری ۳۳۲

آداب باطنی ۳۳۳

مسأله: مقدار فرض یاد کردن قرآن ۳۳۴

احادیث ۳۳۴

حدیث اول: بهترین شخص کیست؟.. ۳۳۴

حدیث دوم: برکت تلاوت و فضیلت آن ۳۳۵

حدیث سوم: ثواب یک، دو، سه و چهار آیه.. ۳۳۶

حدیث چهارم: ثواب مهارت در تلاوت و ثواب تلاوت کسی‌که زبانش گیر می‌کند. ۳۳۸

حدیث پنجم: حسد در دو چیز جایز است.. ۳۳۹

حدیث ششم:تمثیل تلاوت کننده و کسی که تلاوت نمی‌کند. ۳۴۰

حدیث هفتم: عروج و زوال اقوام به وسیله‌ی این کتاب.. ۳۴۱

حدیث هشتم: سه چیز در قیامت زیر عرش خواهد بود.. ۳۴۲

در سال دوبار قرآن را ختم کردن حق قرآن است ۳۴۳

برای مُفسّر مهارت در پانزده علم ضروری است ۳۴۴

حدیث نهم: مقام رفیع بهشت در مقابل تلاوت قرآن مجید.. ۳۴۷

حدیث دهم: ده نیکی در عوض یک حرف قرآن مجید ۳۵۰

حدیث یازدهم: تاج روشن‌تر از خورشید ۳۵۱
حدیث دوازدهم: قرآن در آتش نمی‌سوزد ۳۵۴
حدیث سیزدهم: عامل به قرآن شفاعتِ ده نفر را می‌کند ۳۵۵
حدیث چهاردهم: تلاوت کننده همانند کیسه‌یِ پُر از مشک است.............................. ۳۵۶
حدیث پانزدهم: سینه‌ای که از قرآن خالی باشد همانند خانه‌ی ویرانی است. ۳۵۷
حدیث شانزدهم: افضلیت تلاوت در نماز... ۳۵۷
حدیث هفدهم: ثواب تلاوت سه آیه در نماز ۳۵۸
حدیث هیجدهم:ثواب تلاوت از مصحف ۳۵۹
حدیث نوزدهم: زدودن زنگ دل با تلاوت قرآن و یاد موت..................................... ۳۶۰
حدیث بیستم: افتخار و شرف این امّت قرآن است... ۳۶۱
حدیث بیست و یک: تلاوت، نور دنیا و ذخیره آخرت است.................................... ۳۶۳
خانه‌های تلاوت کنندگان در نظر اهل آسمان به مانند ستارگان می‌درخشند.................. ۳۶۳
مضامین صدو چهارده کتب آسمانی.. ۳۶۳
حدیث بیست و دو: نزول سکینه و رحمت ۳۶۶
حدیث بیست و سه: بهترین تحفه به دربار خدا قرآن است ۳۶۸
خواب امام احمد بن حنبل.. ۳۶۸
طریقه‌ی حصول مرتبه‌ی احسان.. ۳۶۹
حدیث بیست و چهار: اهل قرآن اهل الله‌اند... ۳۷۱
حدیث بیست و پنج: توجه خاص خدا به تلاوت نبی خوش آواز ۳۷۲
حدیث بیست و شش: توجه خاص خدا به کسی‌که تلاوت می‌کند............................. ۳۷۲
حکایت ابن مسعود و زازان: ۳۷۳
حدیث بیست و هفت: تاکید تلاوت در اوقات شب و روز...................................... ۳۷۴
نقل احیاء العلوم از تورات... ۳۷۶

حدیث بیست و هشت: قرآن مجید جامع کتب گذشته است ۳۷۷
حدیث بیست و نه: مجلس ضعفای مهاجرین.. ۳۷۷
حدیث سی: ثواب تلاوت قرآن و گوش دادن به آن ۳۷۹
حدیث سی و یک: جهر و اِسرار در تلاوت قرآن ۳۸۰
حدیث سی و دو: قرآن شافع و مشفّعی است.. ۳۸۱
حدیث سی و سه: قرآن و روزه هر دو شفاعت می کنند... ۳۸۲
واقعات تلاوت کنندگان.. ۳۸۳
مسایل ختم قرآن... ۳۸۴
حدیث سی و چهار: هیچ شفیعی از قرآن برتر نیست.. ۳۸۵
قرآن تلاوت کننده را حفاظت می کند.. ۳۸۵
حدیث سی و پنج: تلاوت کننده گویا نبوت را در سینهٔ خود گرد آورده است ۳۸۶
حدیث سی و شش: سه کس بر توده‌های مشک خواهند بود ۳۸۶
حدیث سی و هفت: یک آیه از صد رکعت افضل است ۳۸۷
حدیث سی و هشت: کسی که در شب ده آیه بخواند در زمرهٔ غافلان داخل نمی‌شود ۳۸۸
حدیث سی و نه: کسی که نمازهای پنجگانه را ادا می کند از غافلان نیست ۳۸۸
حدیث چهلم: قرآن مجید، وسیله‌ی نجات از فتنه‌هاست ۳۸۸
خاتمه ـ سوره فاتحه دوای تمام بیماریها است. ۳۹۰
فضایل سوره فاتحه و سایر آیات و سوره‌ها... ۳۹۰
فضایل و برکات سوره یاسین ۳۹۳
برکات سوره واقعه.. ۳۹۴
فضایل سوره مُلک... ۳۹۵
فضایل حال المرتحل.. ۳۹۶

اگر به نگهداری قرآن توجه نکند از دستش در می‌رود...... ۳۹۷
عذاب کسی که قرآن را وسیله‌ی سوال و ارتزاق قرار دهد. ۳۹۹
تتمه ـ به هر گونه حسن و خوبی که علاقمند هستید، در قرآن موجود است. ۴۰۱
گلایه دردمندانه...... ۴۰۹
احادیث پایانی...... ۴۱۲
اسباب محبّت پنج است و همه‌ی آن در قرآن موجود است...... ۴۱۳
شیوه‌ای برای تسهیل حفظ قرآن مجید...... ۴۱۵
تکمله ۴۱۹
روایت چهل حدیث از سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه ۴۱۹

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡم

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَاَنْزَلَ لَهُ الْقُرآنَ وَجَعَلَهمَوعِظَةً وَشِفَاءً وَّهُدًى وَّ رَحْمَةً لِّذَوِى الْاِيْمَانِ لَارَيْبَ فِيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّه عِوَجًا وَّاَنْزَلَهُ قَيِّماً وحُجَّةً نُوراً لِّذَوِى الْاِيْقَانِ، وَالصَّلوةُ وَالسَّلَامُ الأَتَمَّانِ الأكمَلانِ عَلى خَيْرِ الْخَلَائِقِ مِنَ الاِنْسِ وَالْجَانِّ الَّذِىْ نَوَّرَ الْقُلُوْبَ وَالْقُبُوْرَ نُوْرُه رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِيْنَ ظُهُوْرُه وعَلى آلِهٖ و صَحْبِهِ الَّذِيْنَ هُمْ نُجُوْمُ الْهِدَايَهِ وَ نَاشِرُوا الْفُرْقَانِ، وعَلى مَنْ تَبِعَهُمْ بِالْاِيْمَانِ، وَ بَعْدُ فَيَقُوْلُ الْمُفْتَقِرُ اِلى رَحْمَةِ رَبِّهِ الْجَلِيْلِ، عَبْدُهُ الْمَدْعُوُّ بِزَكَرِيَّا بْنِ يَحْيى بْنِ اِسْمَاعِيْلَ: هَذِهِ الْعُجَالَةُ اَرْبَعُونَةٌ فِىْ فَضَائِلِ الْقُرآنِ، اَلَّفْتُهَا مُمْتَثِلاً لِاَمْرِ مَنْ اِشَارَتُه حُكْمٌ وَّ طَاعَتُهغُنَمٌ.»

همهٔ تعریف‌ها لایق ذاتی است که انسان را آفرید و به او واضح سخن گفتن آموخت و وی قرآن مجید را برای او فرو فرستاد و آن را موعظه و شفا و هدایت و رحمتی برای مؤمنان قرار داد.

[این کتابی است] که نه در آن شکی وجود دارد و نه کجی‌ای، بلکه کاملاً مستقیم است و حجت و نوری است برای اهل یقین. و کامل‌ترین درود و سلام بر بهترین آفریدگان باد که قلب‌های زندگان و قبرهای مردگان با نورش منوّر گردید، پیامبری که ظهورش برای همه‌ی جهانیان رحمتی است درود و سلام برآل و اصحابش باد که ستارگان هدایت و ناشران قرآن کریم هستند، و درود و سلام بر مؤمنانی که پیروی آنها را اختیار نموده‌اند.

بعد از حمد و صلاة بنده نیازمند به رحمت پروردگار، زکریا بن یحیی بن اسماعیل عرض می‌دارد که این رساله فشرده‌ای است مشتمل بر چهل حدیث درباره فضایل قرآن که بنده آن را به امتثال دستور کسی گرد آورده‌ام که اشاره‌ی او به منزله‌ی حکم و دستور است و فرمانبرداری از او برای من از هر جهت غنیمت است.

یکی از جمله انعام‌های خاص خداوند متعال که همیشه برای مدرسه عالیه «مظاهر العلوم» سهارنپور، مختص بوده، اجلاس سالیانه مدرسه است که در هر سال به منظور اطلاع‌رسانی از اوضاع اجمالی مدرسه منعقد می‌گردد. در این جلسه آن‌قدر سعی و کوشش که برای گردآوردی اهل الله و اهل دل و مشایخی که در گمنامی به سر می‌برند به عمل می‌آید، برای جمع کردن سخنرانان و واعظان و مشاهیر اهل هند به عمل نمی‌آید هر چند از آن موقع که تشریف آوری «حجة الاسلام حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی قدس‌الله سره‌العزیز» و «قطب الارشاد حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی نوّرالله مرقده» دل‌های حاضران جلسه را منّور می‌ساخت مدت‌ها گذشته است،

اما از زمانی که جانشینان آن مجددان اسلام و خورشیدهای هدایت، «حضرت شیخ الهند رحمه الله»، «حضرت شاه عبدالرحیم رحمه الله»، «حضرت مولانا خلیل احمد رحمه الله»، «حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قدس سره» در جلسهٔ سالیانه مدرسه شرکت کرده برای دل‌های مرده زندگی و نورانیت به ارمغان می‌آوردند و چشمه‌های فیض جاری ساخته تشنگان عشق را سیراب می‌فرمودند هنوز چیزی نگذشته است. در دورهٔ حاضر اگرچه جلسه مدرسه از این‌هایی که ماهتاب هدایت بودند هم محروم شده، امّا جانشینان راستین آنها هنوز هم حاضران جلسه را از فیض و برکت خود سرشار می‌فرمایند. اشخاصی که در جلسه شرکت کرده‌اند، شاهدان عادل صحت این مدَّعی هستند.

صاحبان بصیرت، برکات را به چشم خود مشاهده می‌کنند، اما امثال ما بی‌بصارت‌ها نیز حد اقل این‌قدر احساس می‌کنند که حتماً چیزی وجود دارد. در جلسه سالیانه مدرسه اگر کسی به آرزوی شنیدن سخنرانی‌های فصیح و بیان‌های پر محتوای ایراد کنندگان شرکت نماید، شاید به اندازه‌ای مسرور و خوشحال بر نگردد که جویای مرهم دل، به آرزویش می‌رسد و فیض حاصل می‌کند. **فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَ الْمَنَّةُ**.

به‌همین مناسبت در جلسه‌ی سال جاری در تاریخ بیست و هفت ذیقعده سال (۱۳۴۸) هجری حضرت شاه حافظ محمد حسین نگینوی رحمه الله قدم رنجه فرموده بر این خطاکار به قدری شفقت و لطف نمود که این‌جانب از تشکرش قاصر هستم. پس از دانستن این‌که ایشان یکی از خلفای «حضرت گنگوهی «رَحمَةُ اللهِ عَلَيهِ هستند، دیگر احتیاجی به بیان سایر اوصاف جلیله‌اش نیست.

پس از پایان جلسه موقعی که ایشان به خانه‌ی خود تشریف بردند از آن جا به وسیله نامه گرامی‌خویش، به‌من دستور داد که درباره‌ی فضایل قرآن مجید کتابچه‌ای مشتمل بر چهل حدیث جمع آوری کنم و ترجمه‌اش را نیز به خدمت ایشان تقدیم دارم و خاطرنشان ساخته بود که اگر از این حکم شانه‌خالی کنم آن‌گاه به وسیله‌ی مثیل والد و جانشین شیخ، عمویم مولانا حافظ محمد الیاس رحمه الله این حکم خود را مؤکد خواهد ساخت و در هر صورت می‌خواست این خدمت از ناکاره‌ای مثل من انجام پذیرد. بر حسب اتفاق این «افتخار نامه» موقعی رسید که من در مسافرت بودم و عمو جانم در خانه تشریف داشت. وقتی که از مسافرت برگشتم عموی محترم این «گواهینامه» را به همراه دستور موکد خود به‌من تحویل داد که پس از آن نه جای عذری برای من باقی ماند و نه زمینه‌ای فراهم گردید تا عدم اهلیت خود را مطرح کنم. برای من اشتغال

به نوشتن شرح موطا امام مالک رحمه الله نیز عذری قوی بود، اما به سبب اهمیت ارشاد عالیه آن را تا چند روزی به عقب انداخته، این رساله را آماده نمودم و به خدمت عالیه تقدیم می‌کنم و از کوتاهی‌هایی که لازمه‌ی عدم اهلیت این جانب هستند خواستار عفو هستم.

«رَجَاءَ الحَشْرِ فِی سِلْکِ مَنْ قَالَ فِیْهِمُ النَّبِیُّ ﷺ «مَنْ حَفِظَ عَلی اُمَّتِیْ اَرْبَعِیْنَ حَدِیْثاً فِی اَمْرِ دِیْنِهَا بَعَثَهُ اللهُ فَقِیْهاً و کُنْتُ لَه یَوْمَ الْقِیَامَةِ شَافِعاً و شَهِیْداً». قَالَ الْعَلْقَمِیُّ رحمه الله : اَلْحِفْظُ ضَبْطُ الشَّیِٔ وَ مَنْعُه مِنَ الضِّیَاعِ، فَتَارَةً تَکُوْنُ حِفْظُ الْعِلْمِ بِالْقَلْبِ واِنْ لَّمْ یَکْتُبْ، وَ تَارَةً فِی الْکِتَابِ وَاِنْ لَّمْ یَحْفَظْهُ بِقَلْبِهِ، فَلَوْ حَفِظَ فِی کِتَابٍ ثُمَّ نَقَلَ اِلَی النَّاسِ دَخَلَ فِیْ وَعْدِ الْحَدِیْثِ. و قَالَ الْمَنَاوِیُّ رحمه الله : قَوْلُه مَنْ حَفِظَ عَلی اُمَّتِیْ اَیْ نَقَلَ اِلَیْهِمْ بِطَرِیْقِ التَّخْرِیْجِ وَ الْاِسْنَادِ، وَ قِیْلَ: مَعْنیٰ «حَفِظَهَا» اَنْ یَّنْقُلَهَا اِلَی الْمُسْلِمِیْنَ واِنْ لَّمْ یَحْفَظْهَا ولَا عَرَفَ مَعْنَاهَا، وقَوْلُه: اَرْبَعِیْنَ حَدِیْثاً، صِحَاحاً اَوْ حِسَاناً، قِیْلَ: اَوْ ضِعَافًا یُعْمَلُ بِهَا فِی الْفَضَائِلِ، فَلِلّٰهِ دَرُّ الْاِسْلَامِ مَا اَیْسَرَه وَ لِلّٰهِ دَرُّ اَهْلِهِ مَا اَجْوَدَ مَا اسْتَنْبَطُوْا، رَزَقَنِیَ اللهُ تَعَالیٰ واِیَّاکُمْ کَمَالَ الْاِسْلَامِ، ومِمَّا لَابُدَّ مِنَ التَّنْبِیْهِ عَلَیْهِ اَنِّیْ اِعْتَمَدْتُ فِی التَّخْرِیْجِ عَلی الْمِشْکٰوةِ وَ تَخْرِیْجِهِ و شَرْحِهِ الْمِرْقَاةِ، و شَرْحِ الْاِحْیَاءِ لِلسَّیِّدِ مُحَمَّدِنِ الْمُرْتَضی، وَ التَّرْغِیْبِ لِلْمُنْذَرِیِّ وَ مَا عَزَوْتُ اِلَیْهَا لِکَثْرَةِ الاَخْذِ عَنْهَا، ومَا اَخَذْتُ عَنْ غَیْرِهَا عَزَوْتُه اِلیٰ مأخَذِهِ، وَ یَنْبَغِیْ لِلْقَارِیٔ مُرَاعَاةَ آدابِ التِّلَاوَةِ عِنْدَ الْقِرَاءَةِ»

به امید محشور شدن با گروهی که رسول خدا ﷺ درباره‌ی آنان ارشاد فرموده است: هر کس برای امت من در مورد امور دین آنها چهل حدیث محفوظ بکند، خداوند متعال او را در روز قیامت در حالی‌که فقیه است زنده می‌کند و من برای وی شفاعت کننده و گواه خواهم بود. علقمی رحمه الله می‌گوید که محفوظ کردن عبارت است از منضبط کردن چیزی و نگه‌داشتن آن از ضایع شدن، اعم از آن‌که آن را با زبان و دل یاد کند یا آن را نوشته محفوظ بدارد؛ گرچه آن را ازبر نداشته باشد. بنابر این هر کس آن را در کتاب نوشته به دیگران منتقل سازد او نیز در بشارت این حدیث داخل می‌شود.

علامه مناوی رحمه الله می‌گوید: که مراد از این‌که برای امت محفوظ بکند، این است‌که آن را با سند برای آنها نقل کند و بعضی‌ها گفته‌اند که مراد از آن ابلاغ آنها به‌مردم است هر چند آن را ازبر نداشته باشد و معنای آن را نداند. همچنین چهل حدیث هم عام است از این‌که همه‌ی آنها صحیح باشند یا حسن یا از احادیث ضعیفه‌ای باشند که به‌علت معمولی بودن ضعف، عمل در باب فضایل برآنها جایز باشد. الله اکبر در اسلام چه‌قدر گنجایش وجود دارد و خداوند جزای خیر دهد علمای اسلام را که چه زیبا مسایل دقیق را استنباط فرموده‌اند. خداوند من و شما را از کمالات اسلامی بهرمند فرماید وآن‌چه که لازم به یاد آوری می‌باشد این است که من در تخریج احادیث این رساله بر«مشکوة» و «تنقیح الرواة» و «مرقاة» و «شرح احیاء» از سید مرتضی و «ترغیب منذری رحمه الله» اعتماد کرده‌ام و چون اکثر روایات از این کتاب‌ها گرفته شده‌اند لازم نبود که در هر جا اسم آنها را ذکر نمایم، اما هر جا که از غیر این کتاب‌ها، روایتی اخذ شده است درآن جا مأخذ آن هم به‌صراحت ذکر گردیده است و برای تلاوت‌کننده رعایت آداب تلاوت امری ضروری است.

قبل از شروع مقصود شایسته است، مقداری از آداب تلاوت کلام الله مجید هم نوشته شود زیرا «بی ادب محروم شد از فضل رب.»

خلاصه‌ی آداب تلاوت

خلاصه‌ی آداب به طور اختصار این است؛ قرآن مجید کلام معبود است، الفاظش فرموده‌ی پروردگار محبوب و مطلوب هستند. کسانی که با محبت سروکاری داشته‌اند می‌دانند که نامه‌ی معشوق و تقریر و تحریر آن برای یک آدم دلباخته چه قیمت و ارزش دارد. قضیه‌ی شیفتگی و دلباختگی شایسته و بایسته اصولاً هم باید این‌گونه باشد که از حد قواعد و ضوابط فراتر باشد.

«محبّت خویش آداب محبّت را بیاموزد»

در آن موقع اگر جمال حقیقی و نوازش‌های غیر متناهی تصور کرده شود، محبت موج خواهد زد. هم‌چنین باید تصور نمود که این، کلام احکم الحاکمین و فرمان سلطان سلاطین است. قانون پادشاهی صاحب سطوت و جبروتی است که هیچ صاحب قدرتی با او برابری نکرده و نخواهد توانست برابری کند. کسانی که به دربار سلاطین سروکار داشته‌اند به تجربه درک می‌کنند و کسانی که سرکاری نداشته‌اند می‌توانند تقریباً دریابند که هیبت فرمان سلطانی چه تاثیری بر دل‌ها به‌جای می‌گذارد. قرآن مجید هم کلام محبوب است و هم کلام حاکم؛ به همین جهت رعایت هر دو نوع آداب در وقت تلاوت آن ضروری است.

حضرت عکرمه رضی الله عنه وقتی که قرآن مجید را به منظور تلاوت در دست گرفته باز می‌کرد بیهوش می‌شد و بر زمین می‌افتاد و این جمله بر زبانش جاری می‌شد: «**هَذَا كَلَامُ رَبِّيْ، هَذَا كَلَامُ رَبِّيْ**» (این کلام پروردگار من است، این کلام پروردگار من است!.)

این، اجمال آداب و اختصار تفصیل‌هایی است که مشایخ رحمهم الله درباره‌ی آداب تلاوت، نوشته‌اند و تا حدودی توضیح آن را نیز خدمت خوانندگان تقدیم می‌کنم و خلاصه‌ی آن این است که بنده مسلمان نه به عنوان نوکر و نه به عنوان چاکر، بلکه به عنوان عبد (بنده) کلام آقای مالک و محسن و منعمش را تلاوت بکند.

اهل تصوف، و عرفان نوشته‌اند که هر کس خود را از ادای حق آداب قاصر دانسته تلاوت کند در مراتب قرب ترقّی خواهد کرد و هرکس به‌سوی خود با نظر عُجب و رضا نگاه کند از پیشرفت عقب خواهد ماند.

آداب تلاوت قرآن مجید

پس از مسواک و وضو در حالت یک‌سویی با نهایت وقار و تواضع رو به قبله نشسته با نهایت حضور قلب و خشوع و اشتیاقی که شایسته‌ی آن وقت است چنان تلاوت نماید که گویی رو به روی حق تعالی «سبحانه وعزّ اسمه» تلاوت می کند و خداوند متعال شنونده‌ی اوست و اگر معانی آن را می‌داند با تدبّر و تفکّر در آیات وعده و رحمت، دعای مغفرت و رحمت بکند و در آیات عذاب و وعید از خداوند پناه بخواهد؛ زیرا غیر از او چاره سازی نیست و بر آیات تنزیه و تقدیس «**سبحان الله**» بگوید و اگر در موقع تلاوت گریه‌اش نگیرد به تکلّف سعی کند تا گریه بیاید.

وأَلَـذُّ حَـالاَتِ الْغُـرَامِ لِمُغْـرَمٍ شِكْوَى الْهَوىٰ بِالْمُدْمَعِ المُهْرَاقِ[1]

یعنی: «لذیذترین احوال عشق برای عاشق آن است که با چشم‌های گریان گلایه‌ی خود را به عرض محبوب برساند.»

لذا اگر مقصود حفظ کردن نباشد در تلاوت عجله نکند. قرآن مجید را بر روی رحل یا بالش یا بر جای بلندی بنهد. هنگام تلاوت با کسی حرف نزند. اگر ضرورت سخن با کسی پیش آید قرآن مجید را بسته با وی سخن بگوید و سپس «اعوذ بالله» خوانده دوباره شروع کند. در مجامعی که مردم به کارهای خود مشغول هستند، آهسته خواندن، افضل می‌باشد و گر نه با صدای بلند خواندن اولی است. مشایخ برای تلاوت، شش ادب ظاهری و شش ادب باطنی ذکر فرموده‌اند.

آداب ظاهری:

اول: با نهایت احترام با وضو رو به قبله بنشیند.

---

۱ ـ نفحة اليمن. (مترجم)

دوم: در تلاوت، عجله نکند، بلکه با ترتیل و تجوید بخواند.

سوم: سعی کند گریه‌اش بگیرد هر چند به تکلّف باشد.

چهارم: حق آیات رحمت و آیات مغفرت را ادا کند، به همان نحوی که پیشتر ذکر شد.

پنجم: اگر احتمال ریا یا اندیشه‌ی حرج و تکلیف مسلمانی باشد آهسته بخواند و گرنه با صدای بلند بخواند.

ششم: با صدای خوش و زیبا بخواند؛ زیرا در احادیث زیادی به آن تأکید شده است.

آداب باطنی:

اول: عظمت قرآن مجید را در قلب خود جایگزین سازد و فکر کند که چه کلام بلند رتبه‌ای است.

دوم: رفعت و کبریایی و مرتبت بلندِ صاحب کلام (یعنی خداوند متعال) را در دل باید جای داد.

سوم: دل را از وسوسه‌ها و خواطر پاک کند.

چهارم: در معانی آن تدبّر کند و با لذت بخواند. رسول خدا ﷺ یک شب تا صبح این آیه را تکرار می‌فرمود: «إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»[۱]

پروردگارا! «اگر آنها را عذاب کنی، بندگان تواند؛ و اگر مغفرت‌شان کنی پس یقیناً تو صاحب عزت و حکمت هستی»

حضرت سعید بن جبیر رحمه الله شبی تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد: «وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»[۲]

یعنی: «ای گنه‌کاران امروز از جماعت نیکوکاران جدا شوید»

پنجم: آیاتی را که تلاوت می‌کند دل را تابع آنها سازد؛ به‌طورمثال اگر آیه‌ی رحمت را تلاوت می‌کند باید دل او مسرور شود و اگر آیه‌ی عذاب را تلاوت می‌کند دل او باید به لرزه درآید.

---

۱ ـ المائده: ۱۱۸

۲ ـ یس: ۵۹

ششم: گوش‌ها را طوری متوجه سازد که گویی خود خداوند متعال کلام می‌فرماید و او می‌شنود. ازخداوند متعال می‌خواهم که با لطف خویش به‌من و شما توفیق رعایت آداب را عطا بفرماید.

مسئله: حفظ نمودن قرآن به‌قدر ادای نماز بر هر کسی فرض است و حفظ نمودن تمام قرآن فرض کفایه است؛ اگر هیچ کس حفظ نکند همه مسلمانان گنهکار می‌شوند.

حتی ملا علی قاری رحمه‌الله از زرکشی رحمه‌الله نقل کرده است که اگر در شهر یا در قریه‌ای هیچ فرد قرآن‌خوانی نباشد همه گنهکار هستند.

در این دوره‌ی ضلالت و جهالت گمراهی که درمیان مسلمانان در بسیاری از امور دین شیوع یافته است این تبلیغات راه انداخته شده است که حفظ نمودن قرآن مجید کاری عبث است. (العیاذ بالله تعالی) و تکرار کردن الفاظ آن را حماقت و حفظ نمودن آن را هدر دادن وقت می‌پندارند. اگر آفت بددینی ما همین یکی بود می‌توانستیم با تفصیل برآن بحث کنیم امّا این‌جا هر حرکت و هر روشی، یک بیماری و آفت به‌حساب می‌آید و هر ایده‌ای به‌سوی باطل می‌کشاند؛ لذا برکدام یک باید اشک ریخت و بر کدام زخم پنبه گذاشته شود. «**فَإِلَى اللهِ مُشْتَكَى وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ**»

احادیث:

۱ـ عَنْ عُثْمَانَ رضی‌الله‌عنه **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ** ﷺ: «**خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ**»[1]

حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه می‌گوید رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به‌دیگران تعلیم بدهد»

این روایت در اکثر کتب با واو است که ترجمه‌اش نوشته شد. در این صورت فضیلت برای کسی است که قرآن کریم را یاد بگیرد و سپس دیگران را یاد بدهد، ولی در بعضی کتاب‌ها این روایت با «أو» ذکر شده است، در این صورت، فضیلت عام می‌گردد هم یادگیرنده را شامل می‌شود و هم تعلیم دهنده را.

---

۱ ـ رواه البخاری(۵۰۲۷) و ابو داود(۱۴۵۲) و الترمذی(۲۹۰۷) و النسائی و ابن ماجة (۲۱۱) هذا فی الترغیب(۲۰۹۹) و عزاه الی مسلم ایضا لکن حکی الحافظ فی الفتح عن ابی العلاء ان مسلمًا سکت عنه.

چون قرآن پاک اصل و بنیاد دین است و مدار دین بر بقا و نشر آن است لذا افضل بودن تعلیم و تعلّم قرآن امر واضحی است که نیازی به توضیح ندارد. البته انواع آن مختلف است، درجه‌ی کامل آن این است که با مطالب و مقاصد آن فرا گرفته شود و ادنی‌ترین درجه آن است که فقط الفاظ آن فرا گرفته شود. حدیثی دیگر از نبی کریمﷺ که سعید بن سلیم با اسناد مرسله نقل شده است نیز حدیث بالا را تایید می‌کند، می‌فرماید: هر شخصی که قرآن کریم را فراگرفته و سپس شخص دیگری را که به او نعمت دیگری عطا شده است، از خود افضل بفهمد او این انعام بزرگ الهی را که به وسیله‌ی قرآن پاک به‌وی عنایت کرده است، تحقیر نموده است.

پر واضح است که هرگاه کلام الهی از همه‌ی کلام‌ها افضل است، چنان‌که در احادیث جداگانه‌ای بیان خواهد شد. پس خواندن و تعلیم دادن آن باید به‌طور یقین از همه‌ی چیزها افضل باشد. ملا علی قاری رحمه الله از حدیث دیگری نقل کرده است هر کسی که کلام پاک را حاصل کند، علوم نبوّت را در پیشانی خود جمع کرده است. سهل تستری رحمه الله می‌فرماید: نشانه‌ی محبت با خداوند متعال این است که محبت کلام پاکش در قلب وجود داشته باشد. در «شرح احیاء» در فهرست کسانی که در روز هولناک قیامت زیر سایه عرش جای می‌گیرند، کسانی نیز شمرده شده‌اند که به بچه‌های مسلمانان قرآن، تعلیم می‌دهند. هم‌چنین اشخاصی نیز در آن گروه شمرده شده‌اند که در کودکی قرآن را یاد می‌گیرند و در بزرگی اهتمام تلاوت آن را می‌نمایند.

۲ـ عَنْ اَبِیْ سَعِیْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالی:«مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ عَنْ ذِكْرِي وَمَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي السَّائِلِينَ، وَفَضْلُ كَلاَمِ اللهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلاَمِ كَفَضْلِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ»[1]

از حضرت ابو سعید رضي الله عنه این ارشاد رسول اللهﷺ منقول است که خداوند متعال می‌فرماید: «هر شخصی که به سبب اشتغال به قرآن، فرصت ذکر و دعا نداشته باشد، من او را از دعا کنندگان بیشتر عطا می‌کنم و برتری کلام الهی برسایر کلام‌ها همانند برتری خود خداوند بر تمام مخلوق می‌باشد.»

توضیح: یعنی کسی که به‌یاد گرفتن یا دانستن و فهمیدن قرآن مجید به‌حدی اشتغال داشته باشد که وقت دیگری برای دعا خواستن وغیره باقی نماند، من از درخواست دعا کنندگان هم چیزهای بهتری به او عطا خواهم کرد. در دنیا به مشاهده ثابت شده است که هر گاه کسی شیرینی وغیره

---

۱ ـ رواه الترمذی(۲۹۲۶) و الدارمی(۳۳۵۶) و البیهقی فی الشعب(۲۲۰۹).

تقسیم بکند و یک شخص برای انجام دادن کارهای او مشغول باشد و بدین جهت فرصت حاضر شدن را نداشته باشد یقیناً نخست سهمیه‌اش را جدا می‌کنند. در حدیث دیگری مذکور است که «من او را از ثواب بندگان شکرگزار هم ثوابی افضل عطا می‌کنم.»

۳ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِﷺ وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ، فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ، أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ، فَيَأْتِيَ مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِثْمٍ، وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ؟»، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! كُلُّنَا نُحِبُّ ذَلِكَ، قَالَ: «أَفَلَا يَغْدُوْ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَيَعْلَمُ، أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلَاثٌ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَ أَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ، وَ مِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ»[1]

حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرمﷺ تشریف آوردند و ما در صفّه نشسته بودیم. آن‌حضرتﷺ فرمود: «چه کسی از شما دوست دارد که هر روز سر صبح در وادی «بُطحان» یا «عقیق» برود و از آن جا دو ناقه [شتر ماده] عمده بدون ارتکاب گناه و قطع رحم بگیرد و بیاورد؟» ما گفتیم که همه‌ی ما دوست داریم. آن‌حضرتﷺ فرمود: «رفتن به مسجد و دو آیه خواندن یا درس دادن، از دو شتر ماده و سه آیه از سه شتر ماده و چهار آیه از چهار شتر افضل است و به همین ترتیب به تعداد آیه‌ها.»

«صفّه» نام یک سایبان مخصوص و معینی در مسجد نبوی است که محل تجمع فقرای مهاجر بود. تعداد اصحاب صفّه در اوقات مخلتف، کم و زیاد می‌شد.

علامه سیوطی رحمه الله صد و یک نام شمرده است و رساله‌ی مستقلی درباره‌ی اسمای گرامی آنها تصنیف کرده است. «بطحان» و «عقیق» نام دو موضع در نزدیکی مدینه هستند که در آن‌جا بازار خرید و فروش شترها بود. [اکنون «بطحان» و «عقیق» نام دو رودخانه‌ی معروف در مدینه طیبه هستند.] شتر برای عرب‌ها بی‌نهایت پسندیده و محبوب بود به‌ویژه شتری که دارای کوهانی فربه باشد.

منظور از بدون ارتکاب گناه این است چیزی که بدون زحمت به دست می‌آید، غالباً یا به‌طور غصب از کسی گرفته می‌شود یا این‌که به‌عنوان ارث و امثال آن در حق یکی از خویشاوندان تصرف می‌کند یا از طریق سرقت به دست آید. به همین جهت رسول اللهﷺ همه‌ی اینها را نفی کرده فرمود که همان‌طور که به‌دست آوردن شتری که هیچ گناه و مشقتی در آن نباشد بسیار

---

۱ ـ رواه مسلم(۸۰۳) و ابو داؤد(۱۴۵۶).

پسندیده است فرا گرفتن چند آیه به مراتب بهتر و افضل است. و این امر یقینی است که یک یا دو شتر به‌جای خود، اگر کسی سلطنت هفت اقلیم را هم به دست آورد، مرگ، امروز یا فردا او را از آن جدا می کند؛ امّا پاداش یک آیت چیزی است که برای همیشه باقی و همراه خواهد ماند. در امور دنیا مشاهده می کنید که اگر شما به کسی یک تومان به طور تملیک بدهید خوشحال‌تر می‌شود از آن‌که به وی یک هزار تومان تحویل دهید که آن را نزد خود بگذارد تا چند لحظه که شما دوباره آن را از او پس می گیرید؛ زیرا در این صورت جز بار امانت که به دوش او می‌نهید، هیچ فایده‌ی دیگری به او نمی‌رسد.

مقصود این حدیث در واقع مقایسه نمودن فانی (فنا شونده) با باقی (پایدار) است که انسان بر حرکات و سکنات خود توجه داشته باشد که آیا ازآنها در کارهای فانی استفاده می کند یا در امور پایدار. باز جای تحسّر و تاسّف است برآن اوقات عمر که در آن وبال همیشگی کسب کرده می‌شود. جمله‌ی آخر حدیث «و به تعداد آن‌ها از شترها، افضل است» (وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ) احتمال سه معنا را دارد:

اول: این که تا عدد چهار باتفصیل ارشاد فرمود و بیش ازآن را به‌صورت اجمال بیان نمود که به تعداد آیه‌هایی که یک‌نفر فرا می گیرد به همان تعداد از شترها افضل است. در این صورت مراد از شترها جنس آنهاست اعم از این‌که شتر «نر» باشند یا «ماده» و هدف، بیان نمودن افزون‌تر بر چهار است؛ زیرا که عدد چهار به صراحت ذکر شده است.

دوم: این‌که در این جمله بیان همان عددهایی است که قبلاً ذکر شده است و مقصود این است که سلیقه‌ها متفاوت هستند؛ بعضی‌ها به شتر ماده، علاقمند هستند و بعضی‌ها گرویده‌ی شتر نر هستند، به همین جهت آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود که هر آیت از یک شتر ماده‌ی هم افضل است و اگر کسی به شتر نر علاقمند باشد، پس یک آیت از یک شتر نر هم افضل است.

سوم: این‌که در این جا همان عددهایی بیان شده که جلوتر ذکر شد و صحبتی از افزون‌تر بر چهار به‌میان نیامده است ولی تقریری که در تشریح مطلب دوم گذشت که از یک ماده شتر یا از یک شتر نر افضل است به این معنی نیست بلکه مراد از آن مجموع است که یک آیت از مجموع یک شتر نر و یک شتر ماده افضل است. همچنین هر آیت از عدد موافق خود از مجموع شتر ماده و نر هر دو افضل است. پس گویی هر یک آیت در مقابل یک جفت شتر قرار می گیرد.

والد بزرگوار من نَوَّرَاللهُ مَرقَده همین مطلب را پسند فرموده است؛ زیرا در این، فضیلت بیشتری وجود دارد؛ هر چند مراد از آن این نیست که اجر یک آیه مساوی با یک شتر یا دو شتر می‌باشد؛ زیرا این فقط تمثیل است. من جلوتر نوشته‌ام که یک آیت که ثوابش دایمی است از سلطنت هفت اقلیم دنیا که فانی است افضل و بهتر است.

ملا علی قاری رحمه‌الله نوشته است برخی از تاجران از یک بزرگ که دوست آنها به‌حساب می‌آمد خواستند که هرگاه در جده از کشتی پیاده شود در همان‌جا تشریف داشته باشد تا به برکت او منفعت مال آنها افزون گردد و مقصودشان این بود که از منافع تجارت آنها، به برخی از خادمان آن بزرگوار چیزی برسد. آن بزرگوار نخست عذر آورد؛ اما چون اصرار آنها را ملاحظه نمود از آنها پرسید که حد اکثر سودی که در این تجارت به‌شما می‌رسد چه‌قدر است؟ آنها به عرض رساندند که مقدارش متفاوت است؛ اما حد اکثر در عوض، هر درهمی دو درهم می‌شود. آن‌گاه فرمود که شما به‌خاطر این منفعت ناچیز این همه مشقت را تحمل می‌کنید، من چگونه می‌توانم نمازهای حرم معظم را ترک کنم که در آن جا در عوض یکی، صد هزار می‌رسد. در واقع جای تامل است برای مسلمانانی‌که به خاطر متاع ناچیز دنیا چه‌بسا منفعت‌های دینی را فدا می‌سازند.

۴ـ عَنْ عَائِشَةَ رضی‌الله‌عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَتَتَعْتَعُ فِيهِ، وَ هُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ، لَهُ أَجْرَانِ»[1]

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها این فرموده‌ی رسول الله ﷺ را نقل کرده است که: «ماهرِ به قرآن همراه فرشتگانی سرمنشی(کاتب) و نیکوکار هستند و کسی‌که قرآن را با مشقت می‌خواند و در قرائت لکنت دارد به وی دو پاداش می‌رسد.»

توضیح: ماهر به قرآن مجید کسی است که خوب ازبر کرده باشد و خوب تلاوت نماید واگر بر مفهوم و معانی آن قادر باشد پس چه نیکو و زیبا است منظور از همراه بودن با فرشتگان این است که آنها هم نقل کنندگان قرآن مجید از لوح محفوظ هستند و این شخص هم نقل کننده و رساننده آن است پس گویی هر دو بر یک روش هستند و همکار هم دیگرند. یا این‌که در روز محشر در جمع آنها قرار می‌گیرد. کسی‌که در تلاوت لکنت دارد به او دو پاداش می‌رسد، یکی

۱ ـ رواه البخاری(۴۹۳۷) و مسلم (۷۹۸) و ابو داود(۱۴۵۱) والترمذی(۲۹۰۴) و النسائی و ابن ماجة(۳۷۷۹).

بابت تلاوت و دیگری بابت مشقتی که برداشت می‌کند. اما منظور این نیست که این شخص از فرد ماهر قرآن برتر است، بلکه فضیلتی که برای ماهر اختصاص دارد خیلی بیشتر است؛ زیرا که او شرف حضور در جمع فرشتگان خاص را خواهد داشت. مقصود آن است که به‌سبب سختی‌هایی که متحمل می‌شود پاداش مستقلی به او تعلق می‌گیرد. لذا نباید شخصی به‌خاطر چنین عذری [گیر کردن زبان.] تلاوت قرآن را ترک نماید.

ملا علی رحمه الله از روایت طبرانی و بیهقی نقل کرده است که هر شخصی که قرآن مجید را می‌خواند و از خاطرش محو می‌شود برای وی دو برابر اجر می‌رسد و کسی که تمنای حفظ کردن آن را می‌کند؛ اما طاقت یاد کردن آن را ندارد، ولی بازهم خواندن را ترک نمی‌کند، خداوند متعال او را در جمع حافظان حشر می‌فرماید.

۵ ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُوْمُ بِه آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ»[1]

از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما این ارشاد رسول الله ﷺ منقول است که: «حسد علاوه از دو شخص بر هیچ احدی جایز نیست. یکی آن شخص که خداوند متعال به‌وی قرآن مجید را عطا فرموده است و او در روز و شب با آن مشغول است و دیگری آن شخص که خداوند متعال به‌وی مال فراوان عطا فرموده است و او شب و روز آن را خرج می‌کند»

توضیح: از آیات و احادیث زیادی معلوم می‌شود که حسد مطلقًا ناجایز و بد است و در این حدیث جواز آن نسبت به دو شخص معلوم می‌شود. از آن‌جا که آن روایت‌ها زیاد و مشهور هستند، لذا علما برای این حدیث دو توجیه ذکر کرده‌اند:

توجیه اول: این که در این حدیث حسد به‌معنایی رشک بردن است که در عربی به آن «غبطه» می‌گویند. فرق «حسد» و «غبطه» این است که در حسد نعمتی را نزد کسی دیده آرزو پیدا می‌شود که این نعمت نزد او نماند، أعم ازآن که به او برسد یا نه و در «رشک‌بردن» آرزو و تمنای حصول آن به او پیدا می‌شود أعم از آن که از دیگران زایل شود یا نه. از آن‌جا که بر حرام بودن حسد اجماع (اتفاق همه) وجود دارد، لذا علما لفظ «حسد» را که در این‌جا وارد شده است به معنایی

۱ ـ رواه البخاری(۷۵۲۹) و الترمذی(۱۹۳۶) و النسائی.

مجازی آن که همانا «غبطه» باشد حمل نموده‌اند که [این غبطه] در امور دنیوی مباح و جایز و در امور دینی مستحب است.

توجیه دوّم: این هم ممکن است که بعضی اوقات یک سخن به‌طور فرضی استعمال گردد؛ یعنی اگر حسد جایز می‌بود در این دو چیز روا می‌شد.

۶ـ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ»[۱]

حضرت ابو موسی رضی الله عنه این ارشاد رسول اللهﷺ را نقل کرده است: «مسلمانی‌که قرآن مجید را تلاوت می‌کند مثال او مانند بالنگ است که بویش هم خوب است و مزه‌اش هم لذیذ است و مؤمنی‌که قرآن مجید را نمی‌خواند مثالش مانند خرماست که خوشبویی ندارد ولی مزه‌اش شیرین است و منافقی‌که قرآن می‌خواند مثالش مانند گل خوشبویی است که بویش خوش و طعمش تلخ است و منافقی‌که قرآن نمی‌خواند مثالش مانند حنظل[۲] [هندوانه ابوجهل] است مزه‌اش تلخ است و خوشبویی هم ندارد.»

توضیح: مقصود در این حدیث تشبیه دادن یک چیز غیر محسوس با محسوس است، تا فرق خواندن و نخواندنِ کلام الله مجید به آسانی ذهن‌نشین گردد و گرنه ظاهر است که بالنگ و خرما با حلاوت و خوشبویی کلام الله مجید چه مناسبتی دارند؟ اگرچه در تشبیه به این اشیا نکات خاصی‌که مربوط علوم نبوت است نیز وجود دارد و اشاره‌ای رفته است به وسعت علوم نبی کریمﷺ به‌عنوان مثال، بالنگ را در نظر بگیرید که در دهان خوشبویی پیدا می‌کند و معده را تمیز می‌کند. قوه‌ی هاضمه را تقویت می‌کند وغیره این منافع با قرائت قرآن مجید مناسبت خاصی دارند مثلا خوشبو دار شدن دهن، تزکیه‌ی باطن، تقویت روحانی در تلاوت وجود دارد که با منافع گذشته بسیار مشابهت دارند. یک اثر خاص در مورد بالنگ این است که در هر خانه‌ای‌که بالنگ باشد در آن‌جا جن نمی‌تواند برود و اگر این خاصیت صحت داشته باشد، پس با کلام الله

---

۱ ـ رواه البخاری(۵۴۲۷) و مسلم(۷۹۷) و النسائی(۵۰۳۸) و ابن ماجة(۲۱۴).

۲ـ حنظل را «شرنگ» ودر بلوچی «گَنج» گلکشتک می‌گویند. میوه‌ی گیاهی است که برگ‌هایش شبیه برگ هندوانه و زبر است. بیشتر در بیابان و رود خانه‌ها می‌روید. (مترجم).

مجید مشابهت خاصی دارد.

من از بعضی طبیب‌ها شنیده‌ام که از خوردن بالنگ[1] حافظه هم قوی می‌شود و در کتاب «احیاء العلوم، غزالی» از حضرت علی کَرَّمَ‌اللهُ‌وَجْهه نقل شده است که سه چیز حافظه را قوت می‌بخشد:
۱ ـ مسواک ۲ ـ روزه ۳ ـ تلاوت قرآن مجید

در روایت ابوداود در آخر این حدیث یک مضمون بسیار مفید وجود دارد که مثال بهترین همنشین مانند کسی است که مشک همراه دارد؛ زیرا اگر به تو مشک نرسد حداقل این است که خوشبویی آن به‌تو خواهد رسید و مثال بدترین همنشین مانند کوره آتش است که اگر سیاهی‌اش نرسد حتما دودش به‌تو خواهد رسید. [یعنی به‌دماغ هم‌نشین دودش حتما خواهد رسید.] این مطلب بسیارمهم و لازم است که انسان به همنشین‌های خود دقت داشته باشد که همیشه با چگونه اشخاصی نشست و برخاست دارد.

۷ـ **عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ آخَرِيْنَ».**[2]

حضرت عمر رضي الله عنه این ارشاد رسول الله ﷺ را نقل می کند که: «خداوند متعال به وسیله‌ی این کتاب [قرآن مجید] بسا افراد را بلند مرتبه می‌کند و بسا افراد را پست و ذلیل می‌سازد.»

توضیح: یعنی کسانی که به قرآن ایمان می‌آورند و عمل می کنند خداوند متعال آنها را در دنیا و آخرت بلندی و عزت عطا می‌فرماید و کسانی که به آن عمل نمی کنند خداوند متعال آنها را ذلیل می کند. از آیات کلام الله مجید نیز این مضمون ثابت است، الله تعالی در جایی دیگر ارشاد می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَّيَهْدِيْ بِهِ كَثِيْرًا.﴾[3] خداوند متعال به سبب آن بسیاری را هدایت می‌فرماید و بسیاری را گمراه می کند و در جایی دیگر ارشاد شده است:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾[4] ارشاد رسول الله ﷺ منقول

---

۱ ـ میوه‌ای است از نوع مرکبات درشت و سنگین، پوست آن زِبر و ضخیم و زرد رنگ و دارای اسانسی است خوشبو، از آن مربّا درست می کنند، درخت آن شبیه لیمو، امّا برگ‌هایش درشت‌تر است. عمید (مترجم).

اسانس: ماده‌ی معطر به‌شکل مایع یا روغن.

۲ ـ رواه مسلم(۸۱۷).

۳ ـ بقره: ۲۶

۴ـ و فرو فرستادیم از قرآن چیزی را که شفا و رحمت است برای ایمان داران و نمی‌افزاید ستمکاران را جز نقصان. (مترجم).

است که بسیاری از منافقان این امت قاری خواهند بود، در «احیاء» از بعضی از مشایخ نقل شده است که شخصی یک سوره کلام الله مجید را شروع می‌کند. ملایکه برای وی دعا رحمت می‌کنند تا این‌که فارغ شود و شخص دیگری تلاوت یک سوره را شروع می‌کند ملایکه تا تمام کردن آن بر وی لعنت خواهند کرد. از بعضی علما نقل شده است که انسان تلاوت می‌کند و خود او بر خودش لعنت می‌کند در حالی‌که او خبر هم ندارد. به‌طور مثال در قرآن می‌خواند: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾[1] و خودش به‌سبب ظالم بودن در این وعید و تهدید داخل می‌شود. همچنین می‌خواند: ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِيْنَ﴾[2] و خود او به‌سبب دروغگویی مستحق آن می‌شود.

عامر بن واثله رضی الله عنه می‌گوید؛ حضرت عمر رضی الله عنه نافع بن عبدالحارث را حاکم مکّه مکرّمه قرار داده بود. یک‌بار از وی پرسید که چه‌کسی را به جنگل‌بانی گماشته است؟ او فرمود: ابن اَبزیٰ رضی الله عنه را. حضرت عمر رضی الله عنه پرسید که ابن اَبزیٰ کیست؟ او گفت: یکی از غلامان ماست. حضرت عمر رضی الله عنه به‌طور اعتراض فرمود که چرا غلام را امیر مقرر کرده‌ای؟ او گفت: که ایشان خواننده کتاب الله است. حضرت عمر رضی الله عنه این حدیث را نقل کرد که نبی کریم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده است که خداوند متعال به‌سبب این کلام الله مجید درجات بسیاری از مردم را بلند می‌کند و بسیاری را پست می‌کند.

۸ ـ عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم، قَالَ: «ثَلاثَةٌ تَحْتَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: اَلْقُرْآنُ يُحَاجُّ الْعِبَادَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَالأَمَانَةُ، وَالرَّحِمُ تُنَادِي: أَلَا مَنْ وَصَلَنِيْ، وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِيْ، قَطَعَهُ اللَّهُ»[3]

حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند: «سه چیز در روز قیامت زیر عرش خواهند بود: **یکی** قرآن پاک که با بندگان دعوی می‌کند. قرآن پاک هم ظاهری دارد و هم باطنی. **دوم،** امانت است و **سوم** رشته‌داری صدا می‌کند هر کسی که مرا نزدیک کرد خداوند با رحمت خود وی را بپیوندد و هرکسی‌که مرا برید خداوند او را از رحمتش جدا کند.»

توضیح: مقصود از زیر عرش بودن کمال قرب آنهاست؛ یعنی در بارگاه عالی خداوند متعال

---

۱ ـ هود: ۱۸

۲ ـ الاعراف: ۴۴

۳ ـ رواه فی شرح السنة(۳۳۲۷)

بسیار قریب خواهند بود. منظور از دعوی کردن کلام الله مجید این است کسانی که رعایت آن را کرده حقش را ادا کرده‌اند و برآن عمل نموده‌اند، قرآن از طرف آنها در بارگاه الهی دعوی خواهد کرد و شفاعت می‌کند و بلندی درجات آنها را مطالبه خواهد کرد.

ملا علی قاری رحمه الله روایت ترمذی را نقل کرده است که قرآن مجید در بارگاه الهی عرض خواهد کرد که به او خلعت [یک دست لباس] مرحمت فرما، آن‌گاه حق تعالی شانه تاج کرامت مرحمت خواهد فرمود، سپس او تقاضای بیشتری می‌کند که یا الله تو از این شخص خشنود باش. خداوند متعال خشنودی خود را اظهار می‌فرماید و هرگاه در دنیا بالاتر از خشنودی محبوب هیچ نعمتی بزرگتر نیست، در آخرت هم هیچ نعمتی در مقابل خشنودی محبوب قرار نمی‌گیرد.

و کسانی‌که حق آن را تلف کرده‌اند در این مورد از آنها خواهد پرسید که در مورد من چه آدابی را رعایت کرده‌اید و چگونه حق مرا ادا کرده‌اید؟ در «شرح احیاء» از امام ابوحنیفه رحمه الله نقل شده است که دو مرتبه ختم قرآن در سال، حق قرآن کریم است پس کسانی‌که هرگز! تلاوت نمی‌کنند، کمی باید فکر کنند که در مقابل این مدعی قوی چه جوابی خواهند داد! مرگ در هر حال خواهد آمد هیچ راه فراری از آن نیست.

ظاهراً معنی این جمله «برای قرآن هم ظاهری است و هم باطنی » این است که قرآن یک معنای ظاهری دارد که هر شخص آن را می‌فهمد و یک معنای باطنی دارد که هر شخصی آن را درک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به سوی همین حقیقت اشاره نموده است آن جا که ارشاد می‌فرماید: هر شخصی‌که در قرآن پاک از رأی خود چیزی بگوید، اگرچه صحیح گفته باشد باز هم آن شخص خطا کرده است.

بعضی از مشایخ از ظاهر، الفاظ را مراد قرار داده‌اند که همه‌ی افراد به‌صورت مساوی آن را تلاوت می‌کنند و مراد از باطن، معانی و مطالب آن می‌باشند که بر حسب اختلاف استعداد، مختلف می‌شوند. حضرت ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: اگر علم می‌خواهید در معانی قرآن پاک فکر و تدبر کنید؛ زیرا در آن علم اولین و آخرین وجود دارد. اما رعایت شرایط وآدابی که برای معنای کلام الله مجید وجود دارد ضروری است، نه این‌که مثل مردم زمان ما، هر شخصی‌که به معنای چند واژه‌ی عربی آشنا باشد یا حتی بدون دانستن معنای یک لفظ با نگاه کردن به ترجمه‌های اردو [یا فارسی] اظهار نظر نماید.

اهل فن برای تفسیر، مهارت در پانزده علم را ضروری قرار داده‌اند که بنا به نیاز روز به‌طور مختصر آنها را ذکر می‌کنم تا دانسته شود که دسترسی به بطن کلام پاک کار هر کسی نیست.

اول: «علم لغت» که به وسیله‌ی آن معانی الفاظ مفرده‌ی کلام پاک معلوم شوند. مجاهد رحمه الله می‌گوید: هر کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد برای وی جایز نیست که بدون معرفت لغات عرب در کلام پاک لب به سخن بگشاید و دانستن چند لغات کافی نیست؛ زیرا بعضی اوقات یک لفظ برای چند معنا به‌صورت مشترک استفاده می‌شود و او از میان آنها فقط یک یا دو معنا را می‌داند و در واقع در آن‌جا معنای دیگری مراد است.

دوم: دانستن «علم نحو» ضروری است؛ زیرا با تغییر اعراب (حرکات)، معانی هم تغییر می‌کنند و شناخت اعراب موقوف است بر دانستن «علم نحو».

سوم: دانستن «علم صرف» ضروری است؛ زیرا با اختلاف بنا و صیغه‌ها، معانی کلا مختلف می‌شوند.

ابن فارس رحمه الله می‌گوید: هر شخصی از وی «علم صرف» فوت شود از وی خیلی چیزها فوت شده است.

علامه زَمَخشَری رحمه الله در «اعجوبات تفسیر» نقل می‌کند شخصی این آیه‌ی کلام الله مجید ﴿يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ بِإِمَٰمِهِمۡ﴾[1] یعنی: «روزی که صدا می‌کنیم هر شخصی را به همراه مقتدا و پیش‌رَوِ وی» به علّت عدم آگاهی از «علم صرف» این‌طور تفسیر کرد که: «روزی که صدا می‌کنیم هر شخصی را به همراه مادران شان» لفظ «إمام» را که مفرد بود جمع «اُمّ» تصور نمود. اگر از علم صرف آشنا بود می‌دانست که جمع «اُمّ» امام نیست.

چهارم: دانستن «علم اشتقاق» ضروری است؛ زیرا وقتی که یک لفظ از دو «ماده» مشتق شود معنایش هم مختلف می‌شود چنان‌که لفظ «مسیح» که اشتقاق آن از «مسح» به معنی دست زدن و رساندن دست به چیزی است و اشتقاق آن از «مساحت» به معنی پیمایش و متر کردن چیزی می‌باشد.

پنجم: دانستن «علم معانی» نیز ضروری است به وسیله‌ی آن، ترکیب‌های جمله به اعتبار معنا

---

۱ ـ الاسراء: ۷۱

مشخص می گردد.

ششم: دانستن «علم بیان» هم ضروری است؛ زیرا که به وسیله‌ی آن ظهور و خفاء، تشبیه و کنایه‌ی کلام دانسته می‌شود.

هفتم: دانستن «علم بدیع» که به وسیله‌ی آن محاسن [خوبی‌های] کلام به اعتبار تعبیر دانسته می‌شوند. این سه فن را «علم بلاغت» می‌نامند و از مهم‌ترین علم برای مُفسِّر به حساب می‌آیند؛ زیرا اعجاز کلام الله مجید که سراسر اعجاز است به وسیله‌ی آن فهمیده می‌شود.

هشتم: دانستن «علم قرائت» هم ضروری است؛ زیرا به سبب اختلاف قرائت‌ها، معانی مختلف دانسته می‌شوند و ترجیح بعضی از معانی بر بعضی دیگر معلوم می‌شود.

نهم: دانستن «علم عقاید» هم ضروری است؛ زیرا در کلام پاک برخی آیه که اطلاق معنی ظاهری آنها در شان خداوند پاک ﷻ صحیح نیست؛ لذا تاویل در آنها لازم است، مانند این آیه: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾[1]

دهم: دانستن «اصول فقه» ضروری است که به‌وسیله آن وجوه استدلال و استنباط دانسته می‌شود.

یازدهم: دانستن «اسباب نزول» هم ضروری است، برای این‌که از دانستن آن، معانی آیات واضح‌تر می‌شود و بعضی اوقات دانستن اصل معنی نیز به دانستن شان نزول موقوف است.

دوازدهم: دانستن «ناسخ و منسوخ» هم ضروری است تا احکام منسوخ شده از احکام «معمول بها» ممتاز شوند.

سیزدهم: دانستن «علم فقه» ضروری است؛ زیرا به وسیله احاطه بر جزییات، کلیات شناخته می‌شوند.

چهاردهم: دانستن احادیثی که به عنوان تفسیر آیات مجمله واقع شده‌اند ضروری است.

بعد از همه اینها **پانزدهم:** همان «علم وهبی» است که عطیه‌ی خاص الهی است و آن را به

---

۱ ـ الفتح: ۱۰

بندگان مخصوص خود عطا می‌فرماید و در این حدیث به همین امر اشاره شده است. «**مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**»[۱] (هرگاه بنده‌ی بر چیزی‌که می‌داند عمل کند خداوند او را وارث علومی می‌کند که نمی‌دانست) و نیز حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَه به‌همین طرف اشاره فرموده است. وقتی‌که مردم از وی پرسیدند :آیا حضرت رسول اکرم ﷺ به‌تو چیزی از علوم مخصوص یا وصیت‌های مخصوص که علاوه از عموم مردم به‌تو اختصاص داشته باشند عطا فرموده است؟ ایشان ﷺ فرمود: قسم به‌ذات پروردگاری‌که جنّت و جان (روح) را آفرید، علاوه از فهمی که خداوند متعال برای فهم کلام پاک خود به کسی عطا فرماید هیچ چیز دیگری نیست. مقوله «ابن ابی الدنیا رحمه‌الله» است که علوم قرآن وآن‌چه از آن حاصل شود دریایی است بسی ناپیداکنار.

این علوم که بیان شدند برای مفسر به‌منزله‌ی آله و ابزار هستند، اگر شخصی بدون آگاهی از این علوم، قرآن را تفسیر کند این کار در حکم «تفسیر بالرأی» قرار گرفته و ممنوع می‌باشد. صحابه رضی‌الله‌عنهم بنابر سرشت‌شان از علوم عربی آگاه بودند و بقیه‌ی علوم را از چراغ نبوت فرا گرفته بودند.

علامه سیوطی رحمه‌الله می‌گوید: ممکن است تصور کنید که حاصل کردن «علم وهبی» از دایره‌ی قدرت بنده خارج است، ولی واقعیت غیر از این است؛ زیرا طریقه‌ی حاصل کردن آن تحصیل اسبابی است که خداوند متعال بر آن مرتب ساخته است مثلاً عمل کردن بر علم و بی‌رغبتی از دنیا و غیره.

در «کیمای سعادت» آمده است که تفسیر قرآن مجید برای سه شخص ظاهر نمی‌شود:

اول: کسی‌که از علوم عربیه واقف نباشد.

دوم: شخصی‌که بر یکی از گناهان کبیره مُصرّ باشد یا صاحب بدعتی باشد که به‌سبب آن بدعت و گناه قلبش سیاه می‌شود و به‌سبب آن از معرفت قرآن قاصر می‌شود.

سوم: کسی‌که در یک مسئله‌ی اعتقادی قائل به‌ظاهر باشد و آن عبارت از کلام الله مجید که مخالف با اعتقاد او باشد از آن طبیعتش تنفّر و اباء می‌ورزد. چنین شخص هم از فهم قرآن بی‌بهره می‌شود «**اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُمْ**»

---

۱ ـ مرقاة المفاتیح: ۲۴۹۳. (مترجم)

۹ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «يُقَال لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِيْ الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُهَا».[1]

حضرت عبدالله بن عمروﭭ از حضرت رسول اکرمﷺ نقل کرده است: «روز قیامت به‌صاحب قرآن گفته می‌شود که قرآن مجید را بخوان و به‌درجات جنّت بالا برو. با ترتیل بخوان همان‌طور که در دنیا تلاوت می‌کردی؛ زیرا منزل تو جایی است که به آخرین آیت قرآن برسی.»

توضیح: ظاهراً مراد از صاحب قرآن، حافظ قرآن [کسی که قرآن ازبر یاد دارد.] است و علامه علی قاریﷺ با نهایت تفصیل این مطلب را توضیح داده است که این فضیلت به‌حافظ قرآن اختصاص دارد و کسی که فقط رو خوانی بلد است در این فضیلت داخل نیست.

اولاً: بدان جهت که کلمه‌ی صاحب قرآن نیز به همین معنی اشاره دارد.

ثانیاً: در روایت مسند احمدﷺ چنین آمده است «تا آن‌که بخواند آن چیزی را که با او هست از قرآن» این جمله خیلی روشن‌تر بر این امر دلالت دارد که مراد از «صاحب القرآن» حافظ قرآن می‌باشد. اگرچه احتمال این امر نیز وجود دارد که مراد از آن کسی باشد که قرآن مجید را به کثرت از روی آن تلاوت می‌کند.

در «مرقاة» آمده است که مراد از آن تلاوت کننده‌ای که قرآن لعنتش می‌کند، نیست. در واقع این مطلب اشاره‌ای دارد به این حدیث: «بسیاری از مردم هستند که قرآن را می‌خوانند و قرآن برآنها لعنت (نفرین) می‌فرستد، لذا اگر عقاید شخصی درست و صحیح نباشد از کثرت تلاوت قرآن مجید نمی‌توان بر مقبولیت آن شخص استدلال کرد. این‌گونه روایات درباره خوارج به کثرت وارد شده است.

حضرت شاه عبدالعزیزﷺ در تفسیر خود در مورد ترتیل نوشته است که «ترتیل» در لغت به معنای خواندن به صورت روشن و واضح می‌باشد و در اصطلاح شرع عبارت است از رعایت چند چیز موقع تلاوت قرآن مجید تا کمال ترتیل حاصل شود.

اول: تصحیح حروف، یعنی ادا کردن حرف‌ها را به طور درست و صحیح از مخارج آنها تا به جای یک حرف حرفی دیگر بیرون نیاید، مثلا به‌جای «طا»، «تا» و به‌جای «ضاد»، «ظا» خوانده نشود.

---

۱ ـ رواه احمد(ج۱۹۲/۲) و الترمذی(۲۹۱۴) و ابو داود(۱۴۶۴) و النسایی و ابن ماجة(۳۷۸۰) و ابن حبان فی صحیحه(۷۶۶).

دوم: تحسین وقف، یعنی در محلّ وقف به‌خوبی وقف کردن تا وصل و قطع کلام بی‌محل و بی‌مورد پیش نیاید.

سوم: اشباع در حرکات یعنی زبر، زیر، پیش را به خوبی ظاهر کردن (ضمه، فتحه، کسره را با هم، طوری امتیاز دادن که یکی با دیگری مشتبه نشود)

چهارم: آواز را مقداری بلند کردن تا الفاظ قرآن مجید از زبان برآمده به‌قوه‌ی سامعه‌ی (شنوایی) گوش برسند و از آن جا بر دل وارد شده اثر نمایند [یعنی بر اثر آن حالت شوق، ذوق، خوف، بیم و امید در قلب بروز و ظهور نماید.]

پنجم: تحسین صوت، یعنی آواز را خوش ساختن و طوری درست کردن که در آن درد و سوز پیدا شود (دردمندانه باشد) تا بر دل خیلی زود اثر کند؛ زیرا صدای دردمندانه بر دل زود اثر می‌کند و قوت جذب و تاثیرپذیری روح بیشتر می‌شود. به‌همین جهت طبیب‌ها گفته‌اند که هرگاه کسی بخواهد اثر دارو را به‌قلب برساند باید آن را با چیزی خوشبو مخلوط کرده به مریض بدهد؛ زیرا قلب به‌زودی آن را جذب می‌کند و هر دارویی‌که تاثیر آن باید به‌جگر برسد باید آن را با شیرینی مخلوط سازند؛ زیرا جگر جاذب شیرینی و عاشق حلاوت است. بنابر این به‌نظر این جانب اگر در موقع تلاوت با اهتمامی ویژه خوشبو استعمال شود، قوت تاثیر آن بر دل افزایش می‌یابد.

ششم: رعایت «شَدّ» و «مَدّ» یعنی شدّ و مدّ را به خوبی ادا کردن و ظاهر نمودن؛ زیرا از اظهار آن عظمت کلام پاک و جلالت آن ظاهر شده و تاثیر آن بیشتر می‌گردد.

هفتم: حق آیات رحمت و عذاب را ادا کند به همان نحو که قبلاً در مقدمه‌ی کتاب ذکر شده است. [یعنی در اثنای تلاوت چون آیاتی را می‌خواند که در آنها از عذاب دوزخ وغیره است، کمی توقف نموده و از عذاب الهی به خداوند پناه ببرد و چون به آیات رحمت که در آن ذکر بهشت و نعمت‌های الهی است می‌رسد توقف نموده از خداوند متعال رحمت و نعمت طلب نماید و چون به آیاتی می‌رسد که در آن ذکر یا دعایی تعلیم داده شد است، توقف نموده حد اقل یک‌بار آن دعا یا ذکر را بر زبان خود جاری سازد و بخواند.]

رعایت این هفت چیز را ترتیل می‌نامند و هدف از همه‌ی این هفت چیز فقط یک چیز است؛ یعنی حصول فهم کلام پاک و تدبّر در آن [که بدون رعایت این هفت چیز برای تلاوت کننده و همچنین برای شنونده میسر نخواهد شد.]

شخصی از حضرت امّ المومنین امّ سلمه رضی الله عنها سوال نمود که رسول الله ﷺ چگونه قرآن مجید را تلاوت می‌فرمود؟ وی در پاسخ گفت: تمام حرکات را می‌کشید، یعنی زبر، زیر و پیش را کاملاً ادا می‌کرد و هر حرفی جدا جدا ظاهر می‌شد. تلاوت قرآن با رعایت ترتیل مستحب است، اگرچه [تلاوت کننده] معانی آیات را نفهمد. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید که اگر من سوره «**القارعة**» «**و اذا زلزلت**» را به ترتیل بخوانم بهتر از آن است که سوره «**بقره**» و «**آل عمران**» را بدون ترتیل بخوانم.

مطلب حدیث بالا نزد شارحان و مشایخ چنین است که هر یک آیه قرآن را خوانده در عوض بر یک درجه بهشت بالا برو؛ زیرا از روایت‌ها معلوم شده است که تعداد درجات بهشت برابر تعداد آیات کلام الله مجید است. بنابر این، هر فرد به تعداد آیاتی که در آنها مهارت دارد در منازل بلند جنّت جای خواهد گرفت و شخصی که ماهر به تمام قرآن کریم باشد در رتبه‌ای بالاتر از همه قرار خواهد گرفت.

علامه علی قاری رحمه الله می‌گوید: در حدیث وارد شده است که رتبه‌ای بالاتر از رتبه تلاوت کننده‌ی قرآن وجود ندارد. پس معلوم می‌شود که قاریان به قدر آیات، ترقی خواهند نمود و از علامه دانی رحمه الله [که یکی از ائمه قرائت است.] بر این مطلب اتفاق نظر تمام اهل فن را نقل کرده است که حداقل عدد آیات قرآن مجید شش هزار است، در مقدار اضافی آن اختلاف است. و گفتنی است که ایشان این قدر اقوال را نقل کرده است: **۲۰۴ـ ۱۴ـ ۱۹ـ ۲۵ـ ۳۶.**

در «شرح احیاء» آمده است که هر آیتی یک درجه است در جنت، پس به‌قاری گفته خواهد شد که بر بالای درجات بهشت به مقدار آیات تلاوت شده‌ی خود بالا برو. شخصی که تمام قرآن را ختم می‌کند بر اعلی‌ترین درجه‌ی جنت می‌رسد و کسی که حصه‌ای از قرآن را خوانده باشد به همان نسبت درجات جنت را به دست خواهد آورد. خلاصه این‌که انتهای ترقی انتهای قرائت خواهد بود.

مطلب این حدیث به نظر این جانب این است «**فَاِنْ كَانَ صَوَابًا فَمِنَ اللهِ وِ اِنْ كَانَ خَطَأً فَمِنِّيْ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَاللهُ وَ رَسُوْلُه مِنْهُ بَرِيْئَانِ.**»(۱)

۱ـ اگر صحیح باشد پس از لطف و معونت الهی است و اگر خطا باشد تقصیر خود من است.

خلاصه آن توجیه این است که در حدیث فوق آن نوع از ترقی درجات که به اعتبار عدد آیات یک درجه ترقی حاصل شود مراد نیست؛ زیرا این نوع ترقی ظاهرا هیچ ربطی به خواندن قرآن با ترتیل یا بدون ترتیل ندارد بلکه هرگاه یک آیه می‌خواند یک درجه ترقی می‌یابد اعم از آن‌که با ترتیل باشد یا بدون ترتیل. بنابر این، در این حدیث به ظاهر ترقی دیگری که به اعتبار کیفیت است مراد می‌باشد، که در آن ترتیل یا عدم ترتیل دخالت دارد، لذا به هرگونه ترتیلی که در دنیا می‌خوانده است همان‌گونه در آخرت می‌تواند بخواند و به مطابق همان ترتیل در درجات او ترقی داده خواهد شد.

علامه علی قاری رحمه الله حدیثی نقل کرده است که اگر کسی در دنیا به کثرت تلاوت نموده است در آن موقع نیز یادش می‌آید و گر نه فراموش می‌کند و از یادش می‌رود. خداوند متعال به فضل خود دستگیری فرماید؛ زیرا درمیان ما عده‌ی زیادی هستند که پدران و مادران بنابر رغبت و شوقی‌که داشتند آنها را به حفظ قرآن وا داشتند، ولی آنها به‌سبب بی‌تفاوتی و بی‌توجهی در همین دنیا آن را ضایع و فراموش می‌کنند. در مقابل آن در بعضی احادیث وارد شده است که هر شخصی‌که در حال یاد گرفتن قرآن مجید و در حال تحمّل، مشقت و رنج در یاد گرفتن بمیرد در زمره‌ی حافظان قرآن شمرده خواهد شد. در عطایای الهی هیچ کم و کسری وجود ندارد، فقط کسی باشد که صلاحیت پذیرش آن را داشته باشد.

ای شهیدی لطف او عام است بر هر بنده‌ای
با تو کینه چیست؟ او را گر تو خود قابل بدی[1]

۱۰ـ عَنِ ابْنَ مَسْعُوْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللهِ فَلَهُ بِه حَسَنَةٌ، وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُوْلُ الٓمّٓ حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَامٌ حَرْفٌ، وَمِيْمٌ حَرْفٌ».[2]

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس حرفی از قرآن مجید را بخواند به او در عوض آن یک نیکی می‌رسد و یک نیکی در ثواب برابر با ده نیکی خواهد بود. من نمی‌گویم که «الٓمّٓ» یک حرف است بلکه «الف» یک حرف، و «لام» یک حرف، و «میم» یک حرف است..

---

۱ ـ برگردان شعر اردو به شعر فارسی از مترجم است.

۲ـ رواه الترمذی(۲۹۱۰) و قال: حدیث حسن صحیح، غریب اسناداً والدارمی.

توضیح: یعنی موضوع تلاوت قرآن مجید مانند سایر اعمال نیست که در آنها یک عمل کامل یکی محسوب می‌گردد. در مورد تلاوت قرآن مجید اجزای عمل نیز به‌جای یک عمل کامل محسوب خواهند شد، به‌همین جهت در تلاوت قرآن مجید هر حرفی یک نیکی محسوب شده وسپس در عوض هر نیکی از طرف خداوند متعال بنا به تصریح قرآن پاک: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾[1] ده درجه اجر و ثواب وعده داده شده است و این مقدار حداقل درجات اجر است، ﴿وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾[2] یعنی «خداوند متعال برای هرکسی‌که بخواهد بیشتر اجر خواهد داد» و رسول الله ﷺ نمونه‌ی این مطلب را که هر حرفی یک نیکی جداگانه محسوب می‌شود بدین نحو بیان فرمود که «الٓمٓ» کلاً یک حرف شمرده نمی‌شود، بلکه الف، لام، میم حرف‌های جداگانه‌ای محسوب خواهند شد و بدین ترتیب در عوض «الٓمٓ» مجموعًا سی نیکی حاصل می‌شود.

در تعیین این نکته اختلاف است که آیا مراد از «الٓمٓ» همان حروف مقطعاتی است که در اول سوره‌ی بقره وارد شده است یا حرف‌های است‌که در ابتدای سوره‌ی فیل آمده است، آن‌جاکه می‌خوانیم ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾؛ زیرا اگر حروف اول سوره‌ی بقره مراد باشد مفهوم حدیث این خواهد بود که حرف‌های نوشته شده معتبر هستند و چون در نوشتن آنها فقط سه حرف نوشته می‌شود، سی نیکی خواهد بود و اگر از آن آغاز «سوره‌ی فیل» باشد پس «الٓمٓ» که در آغاز سوره بقره آمده است [با اعتبار تلفظ و صدا.] نُه حرف است، لذا اجر آن، نود نیکی می‌شود. در روایت بیهقی آمده است که من نمی‌گویم که **بسم الله** یک حرف است، بلکه هر یک از **ب**، **س**، **م** حرف‌های جداگانه‌ای هستند.

۱۱ـ **عَن مُعَاذٍ الجُهَنِي** ؓ **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ﷺ: «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ، أُلْبِسَ وَالِدَاهُ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَوْءُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ، فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا لَوْ كَانَتْ فِيكُمْ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِيْ عَمِلَ بِهٰذَا**».[3]

حضرت معاذ جهنی ؓ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر کس قرآن مجید را بخواند و برآن عمل کند در روز قیامت بر سر پدر و مادر وی تاجی پوشانده می‌شود که روشنی آن از روشنی

۱ـ هر کسی که یک نیکی انجام بدهد به وی برابر ده نیکی اجر می‌رسد.(الانعام: ۱۶۰)

۲ ـ البقره: ۲۶۱

۳ـ رواه احمد(ج۴۴۰/۳) و ابوداود(۱۴۵۳) و صححه الحاکم(۲۰۸۵).

خورشید در حالی‌که داخل خانه‌های شما فرض شود هم بیشتر خواهد بود پس شما چه تصوری دارید نسبت به کسی‌که خود او برآن عمل کرده است.»

توضیح: یعنی برکات خواندن قرآن مجید و عمل کردن برآن این است که هر یک از پدر و مادرش را تاجی چنان نورانی می‌پوشانند که روشنایی آن از نور خورشید در حالی‌که خورشید را داخل اتاقی فرض کنیم هم بیشتر خواهد بود. یعنی خورشید با این همه فاصله‌ای که با زمین دارد[1] این همه نور و روشنایی از آن به زمین می‌تابد پس اگر به‌عنوان مثال در یک اتاقی درآید به‌طور حتم و یقین روشنایی و نور آن به‌مراتب بیشتر ظاهر خواهد شد. پس باید دانست تاجی‌که بر سر پدر و مادر خواننده‌ی قرآن گذاشته می‌شود روشنایی آن از روشنایی خورشید که در یک اتاق بتابد نیز بیشتر خواهد بود و هرگاه پدر و مادر وی این‌گونه تکریم می‌شوند بدیهی است که مقدار اجر و تکریم خود آن شخص فراتر از حد سنجش و تصوّر خواهد بود؛ زیرا چون وصف طفیلیان او چنین است مقام خود اصل به‌مراتب برتر خواهد بود. این تکریم و پاداش فقط به این جهت به پدر و مادر می‌رسد که آنها وسیله‌ی به وجود آمدن آن فرزند و وسیله‌ی تعلیم او قرار گرفته‌اند و تشبیهی که در مورد فرض کردن خورشید در اتاقی به‌کار برده شده است علاوه برآن که اشاره‌ای دارد به این‌که در صورت قرب و نزدیکی روشنایی بیشتر محسوس می‌گردد، به مطلب باریک‌تری نیز اشاره می‌کند و آن این‌که عموماً انسان با چیزهایی‌که همیشه و هر وقت در کنار و پیرامون او هستند، بیشتر اُنس و الفت می‌گیرد. لذا بیگانگی که به‌علّت دوری آفتاب وجود دارد به‌سبب قرب (نزدیکی) دایمی به اُنس بدل گردد. پس در این تشبیه علاوه بر استفاده از روشنایی به انس گرفتن با آن نیز اشاره شده است و به سوی این مفهوم نیز اشاره‌ای شده است که آن خورشید مال خود او می‌شود و در این صورت بدیهی است که اگرچه نور آن مورد استفاده عموم است ولی اگر آن را به‌طور ملکیت به‌کسی هدیه بدهند چه‌قدر موجب افتخار خواهد بود.

حاکم رحمه‌الله از حضرت بُرَیده(اسلمی) رضی‌الله‌عنه نقل کرده که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کسی‌که قرآن مجید را بخواند و برآن عمل کند بر سر او تاجی نهاده خواهد شد که از نور ساخته شده است و به پدر و مادر او دو پوشاک گران‌قیمت می‌پوشانند که تمام دنیا با ارزش آنها برابر

۱ـ ستاره‌شناسان فاصله‌ی متوسط خورشید را از زمین ۱۴۹ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومترنوشته‌اند. و حجم آن را یک میلیون و ۳۹۱ هزار برابر حجم کره‌ی زمین و قطرش را ۱۰۹ برابر قطر کره‌ی زمین گزارش کرده‌اند. (مترجم)

نخواهد بود. آنها عرض می کنند که پروردگارا! این پوشاک در عوض چه عملی است؟ جواب داده می‌شود که در عوض قرآن خواندن فرزند شماست.[۱]

در کتاب «جمع الفوائد» از «طبرانی» به‌روایت حضرت انس رضی الله عنه از جناب رسول الله ﷺ این حدیث نقل شده است که هر کسی به فرزندش روخوانی قرآن را تعلیم بدهد تمام گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده خواهند شد و هر کسی فرزندش را از حفظ قرآن تعلیم بدهد او را در روز قیامت با چهره‌ای نورانی مانند ماه شب چهارده از قبر بر خواهند انگیخت و به فرزندش گفته خواهد شد که تلاوت قرآن را شروع کن چون پسر یک آیه می‌خواند، پدر به یک درجه ارتقا می‌یابد (یک درجه پدر بلندتر می‌شود) تا آن‌که به‌همین منوال تمام قرآن تلاوت کرده شود. در عوض قرآن خواندن فرزند برای پدر این همه فضیلت و درجه وجود دارد و باز هم محدود و منحصر به این نیست. این مطلب را هم باید مورد توجه قرار داد که اگر خدای نکرده شما فرزند خود را به‌خاطر چند ریال دنیا، از دین محروم ساختید نه تنها از این ثواب جاودانه محروم می‌شوید حتی در محضر الهی مسئول خواهید بود. شما از این می‌ترسید که همه‌ی مولوی‌ها و حافظ‌ها بعد از خواندن و تحصیل کردن فقط پیش‌نماز مسجد می‌شوند به تکّه نانی محتاج می گردند، به‌همین جهت فرزند عزیز خود را از آن دور می‌دارید، ولی باید توجه داشته باشید علاوه از این‌که آن فرزند را در یک مصیبت دایمی مبتلا می‌سازید خودتان نیز بار مسئولیت و جواب‌گویی سنگینی را به‌دوش می گیرید.

در حدیث وارد شده است: «**كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**»[۲] یعنی از هر شخص در مورد زیردستان و اطرافیانش سوال خواهد شد که چه‌قدر به آنها دین یاد داده است. البته این امری ضروری است که شما از موارد ذکر شده پرهیز نموده و فرزندان خود را از آن برحذر دارید. و این کار عاقلانه نیست که شخصی از ترس شپش‌ها اصلا لباس به‌تن نکند بلکه لباس به تن نموده برای تمیز نگه‌داشتن آن باید بکوشد.

۱ـ **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ** رضی الله عنه، **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ﷺ: **مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ أُلْبِسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًا مِنْ نُورٍ ضَوْءُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَيْهِ حُلَّتَانِ لَا يَقُومُ بِهِمَا الدُّنْيَا فَيَقُولَانِ: بِمَا كُسِينَا؟ فَيُقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ.** (المستدرک للحاکم:(۲۰۸۶)،(مترجم).

۲ ـ البخاری(۸۹۳).

خلاصه اگر شما به فرزند خود دینداری تعلیم بدهید خودتان از مسئولیت سنگینی سبکدوش خواهید شد و تازمانی که وی زنده باشد هرچه اعمال نیکو انجام دهد و برای شما دعا و استغفار کند برای‌تان موجب رفع درجات خواهد بود. ولی اگر به‌خاطر طمع دنیا و حرص چند ریال پول او را از دین بی‌بهره ساختید علاوه بر این‌که وبال این حرکت خود را باید بچشید، هر اندازه بدکاری و فسق و فجوری که از وی سرزند نامه‌ی اعمال شما نیز از این ذخیره خالی نخواهد بود.

شما را به خدا که بر حال خود رحم کنید. دنیا به‌هر حال چیز زود گذر است و موت خاتمه دهنده‌ی هر اذیت و زحمت است و لو این‌که آن اذیت و زحمت خیلی زیاد و بزرگ هم باشد [یعنی تمام زحمت‌های دنیا با موت خاتمه می‌یابند دیرپا و بادوام نیستند. مترجم] اما زحمتی که مرگی به‌دنبال نداشته باشد بی‌نهایت و بسیار طولانی خواهد بود.

۱۲ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ يَقُوْلَ: «لَوْ جُعِلَ الْقُرْآنُ فِيْ إِهَابٍ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِيْ النَّارِ، مَا احْتَرَقَ.»[1]

حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر قرآن مجید داخل پوستی قرار داده شده درآتش انداخته شود نمی‌سوزد.»

توضیح: مشایخ حدیث در بیان این روایت دو قول دارند، بعضی‌ها می‌گویند مراد از پوست عام است هر پوستی از هر جانوری که باشد و مراد از آتش، آتش دنیوی است در این صورت این یک معجزه‌ی مخصوص است که با دوره‌ی حضرت رسول اکرم ﷺ اختصاص داشت همان طور که معجزات انبیای سابق به ادوار آنها اختصاص داشته است.

و بعضی‌ها می‌گویند که مراد از پوست، پوست انسان و از آتش، آتش جهنم مراد است. در این صورت این حکم عام خواهد بود و به هیچ دوره‌ای مختص نخواهد بود. یعنی هر کس که حافظ قرآن باشد اگر در ازای گناه و تقصیری در جهنم انداخته هم شود آتش بر وی اثر نخواهد کرد.

در یک روایت آمده است: «**مَا مَسَّتْهُ النَّارُ**»[2] یعنی آتش او را لمس نخواهد کرد.

---

۱ ـ رواه الدارمی(۳۳۱۰)

۲ـ شعب الایمان: (۲۶۹۹) و الاسماء والصفات للبیهقی(۶۳۸). (مترجم)

روایت ابُو اُمَامَه رضی‌الله‌عنه که ملا علی قاری رحمه‌الله آن را از «شرح السُّنّة» نقل کرده است معنای دومی را تأیید می‌کند و در آن روایت این طور آمده است که قرآن مجید را حفظ بکنید؛ زیرا خداوند متعال قلبی را عذاب نمی‌کند که در آن قرآن مجید محفوظ باشد.

این حدیث در مفهوم خود نصّ روشنی است. کسانی که حفظ قرآن را کاری (معاذ الله) عبث می‌دانند در این فضایل هم باید فکر بکنند که تنها همین یک فضیلت چنان ارزنده است که به خاطر آن هر شخص باید برای حفظ قرآن جانش را نثار کند؛ زیرا کیست ازمیان مردم که گناه نکرده و به‌سبب آن مستحق آتش نشده باشد؟ در «احیاء العلوم» در ذیل کسانی که در روز هولناک و پر وحشت قیامت زیر سایه عرش الهی قرار خواهند داشت، به روایت دیلمی از حضرت علی رضی‌الله‌عنه نقل شده است که حاملان قرآن یعنی حفّاظ همراه انبیا و یا برگزیده‌گان خداوند زیر سایه‌ی عرش خواهند بود.

۱۳ـ عَنْ عَلِی رضی‌الله‌عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فاسْتَظْهَرَهُ، فَأَحَلَّ حَلاَلَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَه، أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَشَفَّعَهُ فِي عَشَرَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ.»[۱]

حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: «هرکس قرآن را خواند و او را ازبر کرد، حلال آن را حلال و حرامش را حرام دانست، خداوند متعال وی را در بهشت داخل فرموده و شفاعت او را درباره‌ی ده نفر از خانواده‌ی او که جهنم بر ایشان واجب شده است قبول خواهد فرمود.»

توضیح: ورود به جنّت نهایتاً برای هرمومنی ان‌شاءالله و لو بعد از رسیدن به جزای اعمال زشت خود هم باشد، خواهد بود؛ امّا این فضیلت برای حافظان به‌اعتبار آغاز خواهد بود. آن ده ۱۰ نفری که در مورد شان شفاعت قبول کرده شده فاسق و فاجرانی هستند که مرتکب گناهان کبیره هستند؛ زیرا برای کافران هیچ شفاعتی وجود ندارد. خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿**إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**﴾[۲]

«خداوند متعال بهشت را بر مشرکین حرام کرده است و قرارگاه آنان جَهنّم است و برای ستمکاران

۱ـرواه احمد: ج ۱۴۸/۱ و الترمذی(۲۹۰۵) و قال: **هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، و حَفْصُ بْنُ سُلَيْمَانَ الراوی لیس هو بالقوی يُضَعَّفُ فِي الْحَدِيثِ** و رواه ابن ماجة(۲۱۶)

۲ ـالمائده: ۷۲

هیچ یاور و مددگاری نخواهد بود». و در جای دیگری ارشاد می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾[۱]

یعنی: «برای نبی و مسلمان امکان آن که برای مشرکین و لو از خویشاوندان شان باشند استغفار کنند وجود ندارد». علاوه از این، آیات زیادی وجود دارد و نصوص در تصریح این مفهوم روشن هستند که مشرکان مغفرت نخواهند شد، لذا مراد از شفاعت حافظان، شفاعت برای مسلمانانی است که به‌علت معصیت و گناه ورود آنان در جهنم ثابت و لازم شده بود. کسانی که می‌خواهند از عذاب جهنم در امان باشند لازم است که اگر خودشان حافظ نیستند و نمی‌توانند که حفظ کنند حداقل یکی از خویشاوندان نزدیک خود را به حفظ وادارند تا به‌طفیل او از سزای اعمال‌بد خود محفوظ بمانند. خداوند چه‌قدر احسان و انعام فرموده بر آن‌کس که پدر،[۲] عموی کوچک، عموی بزرگ، پدرپدر و پدرمادر و دائیش همه حافظ قرآن هستند. «**اَللّٰهُمَّ: زِدْ فَزِدْ**»

۱۴ ـ **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ** قَالَ: **قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ**ﷺ: «**تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاقْرَءُوهُ، فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَ فَقَرَأَ وَ قَامَ بِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُوٍّ مِسْكًا يَفُوحُ بِرِيْحِه كُلَّ مَكَانٍ وَ مَثَلُ مَنْ تَعَلَّمَهُ فَرَقَدَ وَهُوَ فِي جَوْفِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ أُوكِئَ عَلَى مِسْكٍ.**»[۳]

حضرت ابوهریره می گوید: حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «قرآن مجید را یاد بگیرید و آن را بخوانید؛ زیرا مثال قرآن برای کسی‌که آن را یاد بگیرد و بخواند و درنماز تهجد آن را تلاوت کند به‌مانند کیسه‌ای پر از مُشک است که بویش به هرجا منتشر می‌شود و مثال کسی‌که قرآن را یاد گرفته می‌خوابد و قرآن در سینه اوست مانند کیسه‌ای پُر از مُشک است که دهانش بسته شده است.»

توضیح: یعنی کسی‌که قرآن پاک را خواند و سپس به‌فکر نگهداری آن شد و آن را شب‌ها در نماز (نافله) تلاوت کرد، همانند مُشکدانی(ظرف مشک) است که سرش باز باشد و از خوشبویی آن تمام محل خوشبو شود. همچنان از تلاوت این حافظ قرآن تمام محلّ از انوار و برکات، آباد خواهد شد و اگر آن حافظ بخوابد یا بر اثر غفلت تلاوت نکند باز هم قرآنی که در قلب او محفوظ است در هرحال عین مشک (خوشبویی) است از این غفلت این قدر ضرر و

۱ ـ التوبه: ۱۱۳

۲ ـ یعنی خود شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا مؤلف این کتاب.

۳ ـ رواه الترمذی(۲۸۷۶) والنسائی و ابن ماجة(۲۱۷) و ابن حبان.

نقصان پیدا شد که دیگران از برکات وی محروم می‌مانند، ولی قلب خود او در هر صورت مشتمل بر این مشک و مُحتَویِ آن گردیده است.

۱۵ ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ.»(۱)

عبدالله بن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی‌که در قلب او هیچ چیزی از قرآن نیست مانند خانه ویران و مخروبه‌ای است.»

توضیح: در تشبیه به‌خانه ویران نکته جالبی هم وجود دارد و آن این ضرب المثل است «خانه خالی را دیو می‌گیرد» همچنین قلبی که از قرآن مجید خالی باشد تسلّط شیاطین بر آن بیشتر می‌شود. در این حدیث در مورد حفظ قرآن خیلی تاکید شده است؛ زیرا قلبی‌که در آن قرآن مجید محفوظ نیست با خانه‌ی ویرانه تشبیه داده شده است.

حضرت ابوهریره رضي الله عنه می‌فرماید: هر خانه‌ای که در آن قرآن مجید تلاوت کرده می‌شود اهل و عیالش زیاد می‌شوند و خیر و برکت در آن افزایش می‌یابد و فرشتگان در آن جا فرود می‌آیند و شیاطین از آن جا می‌روند و خانه‌ای که درآن تلاوت قرآن صورت نپذیرد با تنگی و بی‌برکتی مواجهه می‌گردد و فرشتگان از آن جا می‌روند و شیاطین درآن جا داخل می‌شوند. این روایت از ابن مسعود رضي الله عنه منقول است و بعضی آن را از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند که خانه خالی همان است که درآن تلاوت قرآن مجید نمی‌شود.

۱۶ ـ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّكْبِيرِ، وَالتَّسْبِيْحُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ».(۲)

«حضرت عایشه رضي الله عنها از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: «تلاوت قرآن در نماز بهتر است از تلاوت آن در خارج نماز و تلاوت آن در خارج نماز افضل است از تسبیح و تکبیر، تسبیح از صدقه دادن بهتر است و صدقه از روزه افضل است و روزه سپری است از آتش.»

توضیح: افضل بودن تلاوت از اذکار امری بدیهی است؛ زیرا این کلام الهی است و بیشتر

---

۱ ـ رواه الترمذی (۲۹۱۳)و قال: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ و رواه الدارمی(۳۳۰۶) والحاکم (۲۰۳۷) و صححه.

۲ ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان(۲۲۴۳).

بیان شده است که برتری کلام خداوند متعال برکلام دیگران همانند برتری ذات خداوندمتعال است بر مخلوق او. افضل بودن ذکرالله بر صدقه، در روایتی دیگر هم وارد شده است ولی افضل بودن صدقه به‌نسبت روزه به این صورت که از این روایت مستفاد می‌شود مخالف برخی از روایات دیگر است که بیانگر افضلیت روزه هستند، امّا این فرق به‌اعتبار اختلاف احوال است، زیرا در بعضی حالات روزه افضل است و در بعضی حالات صدقه. همچنین به‌اعتبار افراد نیز افضلیت متفاوت می‌شود که برای بعضی افراد روزه و برای بعضی صدقه افضل است. هرگاه معلوم شد روزه که رتبه‌ی آن در این روایت بعد از بقیه‌ی موارد ذکر شده است سپری در مقابل آتش است، پس تلاوت کلام الله که در این روایت ازهمه مقدم ذکر شده است در مرتبه‌ای بسیار فراتر خواهد بود.

مولف «احیاء» از حضرت علی کرم‌الله‌وجهه نقل کرده است که هرکس در نماز ایستاده قرآن مجید را بخواند در عوض هر حرفی صد ۱۰۰ نیکی به وی خواهد رسید و هر کس که در نماز نشسته قرآن مجید را بخواند به او پنجاه نیکی می‌رسد و هرکس خارج از نماز با وضو تلاوت کند به او بیست و پنج نیکی و هرکس که بدون وضو تلاوت نماید به او ده ۱۰ نیکی و هرکسی که خودش نخواند؛ امّا فقط به‌تلاوت خواننده‌ای گوش فرا دهد برای او هم در عوض هر حرفی یک نیکی نوشته خواهد شد.

۱۷ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﭬ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ‌ﷺ: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ»(۱)

حضرت ابوهریره‌ﭬ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «آیا دوست دارد یکی از شما که چون به‌خانه‌ی خود بر می‌گردد درآن جا سه ماده شتر فربه و بزرگ و آبستن بیابد؟». ما در پاسخ عرض کردیم: آری. پیامبر‌ﷺ فرمود: سه آیه قرآن که شما در نماز خودتان می‌خوانید از سه تا ماده شتر بزرگ و فربه و آبستن بهتر و افضل می‌باشد.»

توضیح: نظیر این مضمون در ذیل حدیث شماره سه نیز گذشته است. در این حدیث فضیلت تلاوت در نماز بیان شده است که از تلاوت در غیر نماز افضل است، به‌همین مناسبت هم با شتر

۱ ـ رواه مسلم(۸۰۲).

آبستن تشبیه شده است؛ زیرا در این‌جا دو چیز است: **یکی** شتر. **دوم** حامله بودن او، و درآن جا هم دو عبادت است **یکی** نماز، **دوم** تلاوت قرآن مجید. درضمن فایده‌ی حدیث شماره‌ی سه نوشته‌ام که منظور از این گونه احادیث فقط تشبیه است وگرنه اجر و ثواب باقی و دایمی یک آیه از هزار شتر فانی افضل می‌باشد.

۱۸ ـ **عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ أَوْسٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «قِرَاءَةُ الرَّجُلِ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِ الْمُصْحَفِ أَلْفُ دَرَجَةٍ، وَ قِرَاءَتُهُ فِي الْمُصْحَفِ تُضَعَّفُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَلْفَيْ دَرَجَةٍ»**[1]

حضرت اوس ثقفی‌ﷺ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که: «ازبر خواندن قرآن هزار درجه ثواب دارد، و از رُو خواندن آن تا دو هزار درجه اضافه می‌شود»

توضیح: در صفحات گذشته فضایل متعددی برای حافظ قرآن بیان شده است، وآن‌چه در این حدیث از فضیلت روخوانی قرآن مجید ذکر شده، بدان جهت است که در خواندن قرآن مجید از روی علاوه بر این‌که تدبر و تفکر بیشتری حاصل می‌شود چندین عبادات دیگر را نیز شامل می‌شود، به‌طور مثال نگاه کردن به قرآن مجید و دست زدن به آن و غیره. ولی از آن‌جا که مفهوم روایات مختلف است علما نیز در این مورد نظرات مختلفی دارند که آیا قرآن مجید را ازبر به‌طور حفظ خواندن افضل است یا خواندن آن از رُو؟ گروهی عقیده دارند که بنابه این حدیث و نیز از آن جا که در این صورت از اشتباه و غلط خوانی درحین تلاوت پیش‌گیری می‌شود، و نگاه به حروف قرآن معطوف می‌گردد. تلاوت نمودن قرآن از روی آن افضل است. گروهی دیگر بنابه روایت دیگری و از آن جهت که خواندن قرآن از حفظ موجب افزایش خشوع می‌گردد و از ریا پیش‌گیری می‌شود و عادت رسول اکرمﷺ نیز خواندن قرآن از حفظ بوده است، ازبر خواندن قرآن را ترجیح می‌دهند. امام نووی‌رحمه الله درمیان این دو گروه این‌طور داوری کرده است که افضلیت به‌اعتبار افراد مختلف می‌شود برای کسانی که خواندن قرآن از رو برای‌شان موجب ازدیاد تفکر و تدبر می‌گردد اختیار نمودن این شیوه افضل است و برای کسانی که از بر خواندن موجب ازدیاد تفکر و تدبر می‌شود حفظ خواندن افضل است.

حافظ ابن حجررحمه الله در «فتح الباری» نیز همین تفصیل را پسندیده است. می‌گویند نزد حضرت عثمان به‌سبب کثرت تلاوت دو نسخه قرآن مجید پاره شده بود. از عمرو بن میمون‌رحمه الله در «شرح

---

۱ ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان(۲۲۱۸).

احیاء» نقل شده است که هرشخصی که بعد از ادای نماز فجر قرآن مجید را بگشاید و به‌قدر صد آیه تلاوت کند، به‌مقدار تمام دنیا برای او ثواب نوشته خواهد شد. گفته شده است که تلاوت نمودن قرآن مجید از روی آن برای بینایی و قوّت بصارت مفید است. ابوعبیده رحمه الله با اسنادی مسلسل نقل کرده است که هر یک از راویان، سلسله سندش را به این نحو بیان کرده است که من از ناحیه‌ی چشم ناراحتی داشتم استاذم مرا به‌تلاوت قرآن از روی آن و نگاه به‌حرف‌هایش دستور داد. حضرت امام شافعی رحمه الله بسا اوقات قرآن مجید را بعد از نماز عشا برای تلاوت جلوی خود باز می‌کرد و در وقت نماز صبح آن را می‌بست.

۱۹ ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوْبَ تَصْدَأُ، كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيْدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ، قِيْلَ: يَا رَسُوْلَ اللهِ! وَمَا جِلَاؤُهَا؟ قَالَ: «كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»[1]

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «همانا این دل‌ها زنگ می‌گیرند همان‌طور که آهن در موقع رسیدن آب به‌وی زنگ می‌گیرد». سوال شد که یارسول الله ﷺ! طریقه‌ی صیقل دادن آن چیست؟ فرمود: «یاد کردن موت به کثرت و تلاوت قرآن مجید.»

توضیح: یعنی دل‌ها هم به‌سبب کثرت گناه و غفلت از یاد الله تعالی جل جلاله زنگ می‌گیرند، همان طور که آهن به‌سبب رسیدن آب به‌آن زنگ می‌گیرد، و تلاوت قرآن و یادکردن مرگ برای آن به منزله‌ی صیقل است. قلب مانند آیینه‌ای است که هرچه بر آن غبار نشیند به‌همان نسبت انعکاس معرفت در آن کمتر خواهد بود و هرچند روشن و شفاف‌تر باشد به همان نسبت انعکاس معرفت در آن بیشتر خواهد بود. به همین سبب هر قدر انسان بیشتر به‌معاصی نفسانی و شیطانی مبتلا گردد به همان نسبت از معرفت دور خواهد ماند.

مشایخ طریقت به‌منظور شفاف نمودن این آیینه به ریاضت و مجاهدات و اذکار و اشتغال[2] تلقین می‌فرمایند. در احادیث وارد شده است که چون انسان مرتکب گناهی می‌شود یک نقطه سیاه بر قلب او پدید می‌آید، اگر بعد از آن توبه صادقه بکند آن نقطه از بین می‌رود و اگر گناه دیگری مرتکب شود نقطه دیگری پدید می‌آید، به همین ترتیب اگر در گناه‌ها پیش روی بکند کم کم به‌سبب ازدیاد این نقطه‌ها قلب به‌کلی سیاه می‌گردد و آن‌گاه رغبت خیر و نیکی در آن

---

۱ ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان(۲۰۱۴).

۲ ـ جمع شغل

قلب باقی نمی‌ماند و برعکس به‌سوی شرّ و بدی مایل می گردد. «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُ»

در آیه‌ی ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[۱] به همین سو اشاره شده است. یعنی بدون‌شک به‌سبب بدعملی‌هایشان دل‌های آنان زنگ گرفته است.

در حدیثی وارد شده است که حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: من دو واعظ (نصیحت کننده) درمیان شما به‌جا می گذارم که یکی از آن دو ناطق (گوینده)، و دیگری صامت (خاموش) است. ناطق قرآن مجید و صامت، یاد موت است. فرمان رسول خداﷺ بر روی چشم، ولی واعظ برای کسی است که نصیحت و پند را بپذیرد، نیاز به نصیحت را احساس بکند، برای کسی که به‌نظرش (معاذالله) دین چیزی از کار افتاده و مانعی در راه پیشرفت و ترقی باشد، چه نیازی به نصیحت و اندرز است نصیحت و پند برای چنین کسانی چه سودی می بخشد؟

حسن بصری رحمه الله می گوید: مردم زمان‌های قبل قرآن مجید را کلام و فرمان الهی دانسته تمام شب در آن فکر و تدبّر می کردند و صبحِ بعد بر آن عمل می کردند و شما حروف و حرکات (زیر و زبر) آن را خیلی خوب درست و صحیح تلفظ می کنید؛ امّا آن را فرمان شهنشاهی تصور نمی کنید و درآن فکر و تدبّر نمی کنید. (بازهم پدرشان را خدا بیامرزد که خواندن حروف و الفاظ قرآن را بلد بودند و می‌خواندند؛ امّا وای بر ما مردم این زمان که حتی از خواندن و دانستن حروف و الفاظ قرآن محروم هستیم. **[فَإِلَى اللهِ مُشْتَكَى]**

۲۰ ـ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا يَتَبَاهَوْنَ بِه وَ إِنَّ بَهَاءَ أُمَّتِي وَشَرَفَهَا الْقُرْآنُ.»[۲]

«حضرت عایشه رضي الله عنها از رسول خداﷺ نقل می کند که «برای هرچیز شرف و افتخاری هست که به‌وسیله‌ی آن تفاخر می کنند. رونق و افتخار امت من قرآن مجید است.»

توضیح: یعنی مردم به‌وسیله‌ی اسم و رسم آبا و اجداد و فامیل و خانواده و یا بسیاری از این قبیل اشیا شرافت و بزرگی خود را ظاهر می‌سازند، ولی برای امت من یگانه وسیله‌ی افتخار، کلام الله مجید است که خواندن، و یاد کردن، و درس دادن، و عمل کردن برآن خلاصه هر چیز آن قابل

---

۱ ـ المطففین: ۱۴

۲ـ رواه فی «الحلیة الاولیاء».

افتخار است. و با توجه به‌این که قرآن کلام محبوب و فرمان مولای حقیقی است، چرا قابل افتخار نباشد؟ عزّت و شرافت قرآن به‌جای خود که بزرگترین عزت و شرف دنیا نمی‌تواند در مقابل آن قرار گیرد.

تمام کمالات دنیوی، امروز یا فردا زایل و نابود شدنی هستند، امّا شرف و کمال کلام الله مجید چیزی با دوام و همیشگی است که هیچ وقت ازبین نخواهد رفت. کوچکترین خوبی‌های قرآن چنان افتخار آمیزاند که هر یک از آن برای افتخار کافی است این درحالی‌است که تمام خوبی‌ها درآن به‌طور کمال وجود دارند. به‌عنوان مثال، حسن تالیف، حسن سیاق، و تناسب الفاظ و ارتباط کلام، اطلاع و اخبار از وقایع گذشته و آینده، مورد طعن قرار دادن بعضی از مردم به‌گونه‌ای که اگر آنها بخواهند آن را تکذیب کنند، نتوانند و قدرتش را نداشته باشند، مثلاً عدم جرأت یهود بر تمنای مرگ باوجود دعوای محبت.

همچنین تحت تأثیر قرارگرفتن شنونده و عدم احساس خستگی برای تلاوت کننده‌ی آن، این در حالی‌است که سایر کلام‌ها اگرچه خیلی در دل پسندیده باشند یا مثلاً نامه‌ی محبوبی باشد که در عشقش مجنون شده باشد اگر از ده مرتبه در هر روز خواندنش خسته نمی‌شود از بیست بار خواندنش حتماً خسته خواهد شد و اگر از بیست بار خواندن خسته نشود سرانجام از چهل بار خواندن آن نامه خسته خواهد شد، امّا یک رکوع قرآن مجید را ازبر یادکرده دوصد بار بخوانید، چهارصد بار بخوانید، تمام عمر بخوانید هیچ‌وقت خستگی و ملالت احساس نخواهد شد. اگر خستگی جزیی رخ دهد آن خود امری عارضی، موقت و زودگذر خواهد بود که تا دیر نخواهد پایید، هرچه بیشتر بخوانید به همان نسبت بر لذّت و طراوت آن افزوده می‌شود و غیره.

همه این امور از مزایا و محاسن می‌باشند که اگر یکی از آنها در یک کلام حتی به‌طور ناقص و ناتمام مشاهده گردد، خیلی برآن کلام افتخار می‌کنند و اگر این همه محاسن در کلامی به صورت کامل یافت شود بدیهی است که چه‌قدر زیاد برآن فخر می‌کنند.

بعد از فهمیدن این مطلب باید یک لحظه برحال خود فکر کنیم، و ببینیم درمیان ما چند نفر هستند که آنها بر حافظ قرآن بودن خود فخر می‌کنند یا در نظر ما حافظ قرآن بودن کسی موجب فخر و شرف محسوب گردد؟ [برعکس با کمال تأسف می‌بینیم.] که به‌جای آن، احساس شرف و افتخار ما به گواهینامه‌ها و مدارک تحصیلی بلند دولتی و با القاب بزرگ و پُست‌های اداری و

جاه و جلال دنیوی و با مال و متاعی است که بعد از مردن هیچ دردی را درمان نمی‌کند. «فإلَی اللهِ مُشْتَکی».

۲۱ ـ عَنْ اَبِیْ ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: یَا رَسُوْلَ اللهِ! أَوْصِنِیْ، قَالَ: «أُوصِیكَ بِتَقْوَی اللهِ، فَإِنَّهُ رَأْسُ الأَمْرِ کُلِّهِ» قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللهِ! زِدْنِي، قَالَ:«عَلَیْكَ بِتِلَاوَةِ القُرْآنِ وَذِکْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الأَرْضِ، وَذُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ.»[1]

حضرت ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتم: مرا وصیت کن. فرمود: «لازم بگیر تقوی را؛ زیرا تقوا اساس تمام امور است». من عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم علاوه از آن چیزی دیگر هم بفرما. فرمود: «لازم بگیر تلاوت قرآن مجید را، زیرا تلاوت برای تو نوری در دنیا و ذخیره‌ای درآخرت خواهد بود.»

توضیح: در واقع تقوی اساس تمام امور است، قلبی که درآن خوف خدا پیدا شود هیچ‌گونه معصیتی از آن سر زد نخواهد شد و هیچ‌گونه تنگی‌ای برای آن رُخ نخواهد داد. ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾[2] «هرکسی تقوا اختیار کند خداوند متعال در هر تنگی و ضیق برای وی راه حلّی پیدا خواهد کرد، و طوری به وی رزق می‌رساند که او گمان هم نخواهد کرد.»

نُور بودن تلاوت قرآن از روایات قبلی نیز معلوم شد. در شرح «احیاءالعلوم» از معرفة ابونعیم نقل شده است که حضرت باسط رحمه الله این ارشاد پاک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را ذکر کرده است، خانه‌هایی که درآنها قرآن تلاوت می‌شود برای اهل آسمان همان‌طور می‌درخشند که ستاره‌های آسمان برای اهل زمین. این حدیث در «ترغیب و ترهیب» و غیره فقط تا همین حد نقل شده است ولی این مختصر است، اصل روایت خیلی طویل است و آن را ملّا علی قاری رحمه الله با تفصیل و سیوطی رحمه الله با اختصار از ابن‌حبان و غیره نقل کرده‌اند، اگرچه از این حدیث همین مقدارکه در بالا ذکر شد مناسب حال این کتاب کوچک ما می‌باشد؛ اما چون تمام این حدیث مشتمل بر مضامینی بسیار مفید و ضروری است ما ذیلاً مفهوم تمام حدیث را نقل می‌کنیم.

حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه می‌گوید: من از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسیدم که خداوند متعال جمعاً چند کتاب نازل فرموده است؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم درجواب فرمود: صد صحیفه و چهارکتاب. پنجاه

---

۱ ـ رواه ابن حبان(۳۶۱) فی صحیحه فی حدیث طویل

۲ـ الطلاق: ۲و۳

صحیفه از آن بر حضرت شیث ﷺ و سی صحیفه بر حضرت ادریس ﷺ و ده صحیفه برحضرت ابراهیم ﷺ و ده صحیفه برحضرت موسی ﷺ قبل از تورات و علاوه از آن چهار کتاب: تورات، انجیل، زبور، قرآن مجید را نازل فرموده است. من پرسیدم که در صحیفه‌های حضرت ابراهیم ﷺ چه چیزهایی بود؟ فرمود: ضرب‌المثل‌ها بودند، به‌عنوان مثال [درآنها این‌طور خطاب شده بود که.] ای پادشاه مغرور و متسلط! من تورا به‌این منظور نفرستاده بودم که خزانه‌های پول را جمع کنی. من تورا برای آن فرستاده بودم که فریاد مظلوم را نگذاری تا به‌من برسد بلکه پیش از آن برای آن تدبیر کنی؛ زیرا من فریاد مظلوم را رد نمی‌کنم اگرچه کافری باشد.

بنده‌ی ناچیز می‌گوید، که حضرت رسول اکرم ﷺ هرگاه به یکی از اصحاب خود امارتی می‌داد یا او را به‌عنوان حاکم منسوب می‌کرد و به جایی می‌فرستاد از جمله اندرزهایی که به آنها می‌فرمود این بود که باکمال اهتمام می‌فرمود: «**وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَه وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ**»[۱] یعنی از دعای بد مظلوم بپرهیز؛ زیرا بین او و بین خداوند متعال هیچ حجاب و پرده‌ای وجود ندارد.

بترس از آهِ مظلوم که هنگامِ دعا کردن
اجابت از درحقِ بهر استقبال می‌آید

نیز درآن صحیفه‌ها این مضمون وجود داشت که برای عاقل پیش از آن‌که مغلوب‌العقل شود لازم است تا اوقات خود را به سه قسمت تقسیم کند:

دریک قسمت به‌عبادت پروردگار خود بپردازد و در قسمت دیگر نفس خود را محاسبه کند و در این فکر فرو رود که چند کارنیک و چند کاربد انجام داده است، و قسمت سوم را در کسب حلال صرف نماید. بر صاحب عقل لازم است که بر اوقات خود مواظبت نماید، و به‌فکر اصلاح و درست کردن وضعیت خود باشد، و زبان خود را از بیهوده‌گویی و سخنان بی‌سود حفاظت نماید. کسی که سخنان خود را محاسبه می‌کند زبانش به گفتن سخنان بیهوده کمتر آلوده خواهد شد. بر عاقل لازم و ضروری است که به‌جز از سه چیز برای کاری دیگر سفر نکند: یا مقصد او از سفر، جمع آوری توشه‌ی آخرت باشد و یا فکر معاش (و رزق حلال) باشد، یا تفریح به‌شرطی که مباح باشد.

۱ـ بخاری(۱۴۹۶) و الترمذی(۶۲۵). (مترجم)

من پرسیدم، یارسول الله ﷺ در صحیفه‌ی حضرت موسی ؈ چه چیزی بود؟ در پاسخ فرمود که کُلاً مشتمل بر مضامین عبرتناک بود، به‌عنوان مثال: «من تعجب می‌کنم از کسی که به‌مرگ یقین دارد و بازهم بر چیزی دیگر دلخوش باشد (زیرا اگر شخصی یقین داشته باشد که دستور اعدامش صادر شده است و به زودی باید به‌پای دار برود، به‌هیچ چیزی دلخوش نمی‌شود) من تعجب می‌کنم از کسی که حوادث، تغییرات، انقلاب‌ها و دگرگونی‌های دنیا را همواره می‌بیند و باز هم بر دنیا دل می‌بندد. تعجب می‌کنم از کسی که به‌تقدیر ایمان دارد و سپس رنج می‌برد. تعجب می‌کنم از کسی که به نزدیک بودن حساب آخرت یقین دارد و باز هم اعمال نیک انجام نمی‌دهد.

عرض کردم یا رسول الله ﷺ مرا نصیحت بفرما. آن‌حضرت ﷺ پیش از هر چیز در مورد تقوا تاکید نمود و ارشاد فرمود که این اساس و زیر بنای تمام امور است. عرض کردم که کمی دیگر نیز اضافه بفرما. ارشاد فرمود: به تلاوت قرآن و ذکرالله پایبند باش؛ زیرا اینها در دنیا نور و در آسمان ذخیره هستند. تقاضای بیشتر نمودم. فرمود: از خنده‌ی زیاد بپرهیز؛ زیرا به‌سبب آن دل می‌میرد و آبروی انسان از بین می‌رود (یعنی زیاد خندیدن به باطن و ظاهر انسان ضرر می‌رساند.) بازهم تقاضای نصیحت بیشتر کردم. فرمود: برای جهاد اهتمام بکن؛ زیرا رهبانیت امّت من همین است، (در میان امتان گذشته راهب به کسی گفته می‌شد که از همه‌یِ روابط دنیوی منقطع شده عبادت خدا را انجام می‌دادند) من بازهم توصیه اضافه خواستم. فرمود: با فقراء و مساکین معاشرت کن؛ با آنها دوستی کن و با آنان بنشین. من باز تقاضای اضافه کردم فرمود: به‌سوی آنهایی نگاه کن که از تو (به اعتبار مال و منال دنیا) پایین‌تر و بدحال‌تر هستند (تا به شکر خدا عادت کنی) به آنهایی که از تو مرفّه‌تر هستند منگر، که مبادا تحقیر نعمت‌های الهی که به تو داده است در ذهن خطور نماید. من باز تقاضای نصیحت کردم. فرمود: باید عیب‌های خودت تو را از عیب‌جویی، دیگران باز دارند و کوشش مکن که برآن دسته از عیب‌های مردم اطلاع یابی که خودِ تُو به آن مبتلا هستی. برای عیب‌دار بودن تو این مطلب کافی است که تو در مردم عیب‌هایی را بشناسی که در خود تو وجود دارند و تو از آنها بی‌خبری، مردم را به‌کارهایی مؤاخذه کنی که خود تو آنها را انجام می‌دهی. و سپس رسول اکرم ﷺ دست شفقت خود را بر سینه‌ی من زده فرمود: ای

ابوذر هیچ‌گونه! هوشمندی، برابر با تدبیر نیست و هیچ تقوای برابر با اجتناب از معاصی نمی‌باشد و هیچ شرافتی بالاتر از خوش اخلاقی نخواهد بود.

درمضمون بالا خلاصه‌ی مطلب مدنظر بوده است و مقید به ترجمه‌ی تمام الفاظ نبوده‌ام.

۲۲ـ عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَه بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.»[1]

حضرت ابوهریره می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «گرد نمی‌آید هیچ قومی در یکی از خانه‌های خدا که درآن قرآن را تلاوت نموده و آن را به همدیگر تدریس کنند مگر این‌که بر آنها سکینه فرود خواهد آمد و رحمت الهی آنها را می‌پوشاند و فرشتگان رحمت آنها را احاطه می‌کنند و خداوند متعال در جمع فرشتگان آنها را یاد می‌فرماید.»

توضیح: در این حدیث برای مکتب‌خانه و مدارس دینی فضیلت خاصی ذکر فرموده شد که به انواع مختلف مورد نوازش قرار می‌گیرند و هر یکی از این نوازش‌ها چنان با اهمیت هستند که اگر کسی برای به‌دست آوردن آنها تمام عمر خود را صرف نماید بازهم ارزان است، باز چه جایی‌که وعده‌ی نوازش‌های متعددی داده شده است به‌ویژه فضیلتی‌که در آخر این حدیث ذکر شده است، یعنی ذکر خیر غلام، در بارگاه آقا و یادبود محبّ در مجلس محبوب نعمتی چنان ارزنده است که هیچ چیزی نمی‌تواند در مقابل آن قرار گیرد.

نزول سکینه در روایات متعددی وارد شده است و از علما و محدثان در مورد تعیین مصداق آن اقوال مختلفی نقل شده است، امّا این اختلاف چنان نیست که موجب تعارض و تناقض باشد، بلکه در مجموع همه را هم می‌توان مصداق آن قرار داد.

از حضرت علی تفسیر سکینه نقل شده است که سکینه نسیم بادی مخصوص است که صورتش مانند صورت انسان است؛ و از علّامه «سُدّی» منقول است که سکینه طشتی است بهشتی که از طلا می‌باشد و قلوب پیامبران در آن غسل داده می‌شوند.

بعضی‌ها گفته‌اند که یک رحمت خاص است، و علامه طبری این توجیه را پسندیده است

---

۱ ـ رواه مسلم(۲۶۹۹) و ابوداود(۱۴۵۵).

که مراد از آن سکون قلب است. بعضی‌ها گفته‌اند که سکینه عبارت است از طمانیت. بعضی آن را به‌معنای وقار تفسیر کرده‌اند، و برخی به‌معنای ملایکه و بعضی‌ها اقوال دیگری نیز گفته‌اند. رأی حافظ ابن حجر رحمه الله در «فتح الباری» این است که سکینه برهمه‌ی معانی ذکر شده، اطلاق می‌گردد. علّامه نووی رحمه الله می‌گوید که سکینه چیزی است جامع که آرامش، رحمت و غیره را در بر می‌گیرد که به وسیله‌ی ملایکه نازل می‌شود. در قرآن مجید آمده است. ﴿فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾[۱] در جای دیگری می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۲] در جای دیگری ارشاد خداوندی است: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾[۳]

خلاصه در آیات عدیده‌ای سکینه ذکر شده است، و در احادیث و روایات متعددی درمورد آن بشارت داده شده است. در «احیاءالعلوم» نقل شده است که ابن ثوبان رحمه الله با یکی از دوستان خود قرار گذاشت که غروب با وی روزه را افطار کند، ولی به‌جای موعد مقرر درصبح روز بعد نزد وی حاضر شد، دوستش گلایه کرد. او درجواب گفت: اگر من با تو قرار نمی‌گذاشتم و وعده نکرده بودم هرگز به‌تو خبر نمی‌دادم که علّت نیامدنم سرِ موعد چه بوده است، علت ابن بود که به‌طور ناگهانی متوجه شدم دیر شده است تا این‌که وقت نماز عشا رسید، با خود گفتم نماز وتر را هم باید بخوانم؛ زیرا از رسیدن مرگ اطمینان ندارم، ممکن است پیش از ادای آن درشب بمیرم و بر ذمّه‌ی من بماند، درحالی‌که مشغول خواندن دعای قنوت بودم باغی سبز وخرّم از باغ های بهشت برمن ظاهر گشت که درآن تمام انواع گل‌ها وغیره وجود داشت. آن‌چنان محو تماشای آن شدم که صبح شد. این‌گونه صدها واقعات دراحوال بزرگان درج شده است؛ امّا ظهور این‌گونه حالات زمانی ممکن است که انسان از ماسوای خدا منقطع شده فقط به‌سوی او به‌طور کامل متوجه گردد.

احاطه کردن ملایکه نیز در روایات متعددی وارد شده است. واقعه اُسید بن حضیر رضی الله عنه در کتب حدیث به‌طور تفصیل روایت شده است که در حین تلاوت بالای سر خود چیزی مانند ابر احساس نمود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اینها ملایکه بودند که برای شنیدن قرآن آمده بودند. و

---

۱ ـ التوبه: ۴۰

۲ ـ الفتح:۴

۳ ـ البقره: ۲۴۸

فرشتگان به‌سبب ازدحام شان به‌صورت ابر به نظر آمده بودند. یک‌بار شخصی از صحابه کرامﷺ چیزی را مانند ابر احساس کرد. پیامبرﷺ فرمود: این سکینه بود، یعنی رحمتی که به‌سبب تلاوت قرآن نازل شده بود. در صحیح مسلم این حدیث با تفصیل بیشتری وارد شده است که در آن مضامین دیگری نیز موجود است، و در آخرش این جمله‌ها اضافه شده است که: «**وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ**»[1] یعنی «کسی که اعمال زشتش او را از رحمت دور کنند نسب عالی و خانواده‌ی معزّز و فامیل بلند او، نمی‌تواند او را به رحمت خدا نزدیک کند.»

شخصی هر چند که نسل در نسل شریف النسب باشد، ولی اگر در فسق و فجور مبتلا باشد به بارگاه خداوند پاک هرگز نمی‌تواند به هیچ عنوان با آن مسلمان کم اصل و نسب برابر باشد که متقی و پرهیزگار است. ﴿**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**﴾[2] [همانا محترم‌ترین شما نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر باشد.]

۲۳ ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ ـ يَعْنِي الْقُرْآنَ»[3]

حضرت ابوذرﷺ می‌گوید: رسول اکرمﷺ فرمود: «شما نمی‌توانید به‌سوی خدا با چیزی برگردید که بهتر باشد از چیزی که از جانب خود او بیرون آمده است، [یعنی قرآن مجید].»

توضیح: این مطلب از روایات متعددی به‌ثبوت رسیده است که برای تقرّب بارگاه الهی هیچ چیزی مؤثرتر از قرآن وجود ندارد.

امام احمد بن حنبل رحمه الله می‌فرماید: من خداوند متعال را در خواب زیارت کردم و پرسیدم بهترین چیزی که به‌وسیله‌ی آن در بارگاه تو تقرّب نصیب می‌شود چیست؟ ارشاد فرمود: ای احمد، کلام من است. من عرض کردم که معانی آن را بفهمد؟ ارشاد فرمود که معنی آن را بفهمد یا نفهمد به هر دو طریق موجب تقرّب است. توضیح این حدیث و تبیین این‌که بهترین وسیله‌ی تقرّب، تلاوت قرآن مجید است از تفسیر حضرت اقدس بقیةالسلف، حجة الخلف مولانا

۱ـ صحیح مسلم:۲۶۹۹. (مترجم)

۲ـ الحجرات:۱۳.

۳ـ رَوَاهُ الْحَاكِم (٣١٤٩)وَصَححهُ وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي مراسيله عَن جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ والترمذی عن امامة بمعناه.

عبدالعزیز محدث دهلوی نَوَّرَاللهُ مَرقَده مستنبط می‌شود؛ و خلاصه آن چنین است که سلوک الی الله یعنی مرتبه‌ی احسان عبارت است از حاضر شدن به پیشگاه حق سبحانه و تعالی و آن به سه طریق حاصل و میسر می‌گردد؛ **اوّل**: تصور، که آن را در عرف شرع به‌عنوان تفکّر و تدبّر تعبیر می‌کنند و در اصطلاح اهل تصوف (اهل عرفان) آن را مراقبه می‌نامند. **دوّم**: ذکر لسانی. **سوّم**: تلاوت قرآن مجید.

و چون طریق اوّل نیز از نوع ذکر قلبی است، لذا طریقه‌ها در واقع فقط دو تا می‌باشند:

اوّل: ذکر، اعم از آن‌که ذکر زبانی باشد یا قلبی. **دوم**: تلاوت قرآن مجید، پس هرلفظی که بر خداوند متعال اطلاق می‌شود، اگر بار بار تکرار شود مفهوم ذکر را می‌رساند. این امر، موجب التفات و توجه مُدرِکَه به‌سوی ذات پاک می‌گردد و گویی آن ذات مستحضر می‌گردد. و ثانیاً این استحضار «معیّت» نام دارد که در این حدیث از آن سخن به‌میان آمده است: «**وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا.**»[1] یعنی خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ی من به‌وسیله‌ی عبادات نافله به‌سوی من تقرب می‌جوید تا این که من هم او را دوست می‌دارم و سپس من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود. منظور این است که چون بنده به‌سبب کثرت عبادت، مقرب بارگاه الهی می‌شود خداوند متعال محافظ اعضای او می‌گردد و چشم و گوش وغیره همه تابع رضای مولی جَلَّ جَلالُه می‌شوند.

در این‌جا از کثرت عبادات نوافل بدان جهت ذکر شده که فرایض معین و مشخص هستند و در آن کثرت نمی‌شود، و برای آن دوام استحضار لازم است، همان‌طور که قبلاً معلوم شده است. اما این طریقه‌ی تقرب فقط مختص به ذات پاک همان محبوب حقیقی است؛ اگر کسی بخواهد با تسبیح و ورد نام کسی دیگر، با وی تقرب حاصل کند این امر امکان ندارد؛ زیرا در این‌گونه تقرب لازم است ذاتی که به وی تقرب حاصل کرده می‌شود دارای دو وصف باشد:

اوّل: این‌که علم او بر اذکار قلبی و زبانی ذکرکننده‌گان محیط باشد، هر چند آنها در اوقات و زمان‌های مختلف ذکر بکنند.

۱ـ صحیح بخاری: ۶۵۰۲ (مترجم)

دوم: این که بر تجلّی در مدرکه و ذهن ذکرکننده و پرکردن ذهن او که در عرف آن را به «**دُنُوّ** و **تَدَلِّی**»، «**نزول** و **قرب**» تعبیر می‌کنند، قدرت داشته باشد. چون این هر دو صفت فقط در ذات همان مطلوب حقیقی وجود دارند، لذا تقربی که به‌طریق بالا حاصل می‌گردد فقط با همان ذات پاک ممکن است. در حدیث قدسیِ زیر به‌سوی همین نکته اشاره شده است: «**مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِبْرًا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا**»[1] «یعنی هرکس به‌مقدار یک وجب به‌سوی من نزدیک شود من به‌مقدار یک ذراع به‌سوی او نزدیک خواهم شد و هرکس به‌اندازه ذراعی به‌سوی من می‌آید من یک باع (اندازه‌ی درازی هردو دست) به‌وی نزدیک می‌شوم و کسی که با رفتار عادی به سوی من می‌آید من دوان دوان به‌سوی او می‌شتابم.»

تمام این تشبیهات به‌منظور تفهیم است و گرنه خداوندمتعال از رفتن و آمدن وغیره از تمام این‌گونه امور مبرّا و منزّه است و مقصود این حدیث آن است که خداوند متعال به‌سوی ذاکران و جستجوکنندگان خود بیش از حد طلب و سعی آنها توجّه و نزول می‌فرماید و با توجّه به این امر که مقتضای کرم و نوازش کریم این چنین است چرا نزول و توجه نفرماید. و هرگاه از طرف ذاکران دوام بر ذکر محقق شود، از طرف آقای حقیقی جَلَّ شَأْنُه دوام توجه و نزول حاصل می‌گردد؛ چون کلام الهی کلّاً ذکر است و هیچ آیتی از آیات آن خالی از ذکر و توجه الی الله نمی‌باشد، لذا همین اثر(دوام ذکر و در نتیجه دوام توجه الله) در آن نیز دیده می‌شود. و اضافه بر آن در این‌جا یک امر اختصاصی نیز وجود دارد که سبب افزایش تقرّب است، و آن این است که هر کلامی مشتمل بر صفات و اثرات متکلم می‌باشد؛ چنانچه این امر خیلی واضح است که از ورد نمودن اشعار فسّاق و فجّار اثرات فسق و فجور در خواننده و ورد کننده بروز می‌کنند و از اشعار اتقیا ثمرات آنان پیدا می‌شوند، و به‌همین جهت از غلو در تحصیل منطق و فلسفه نخوت و تکبر پیدا می‌شود و از کثرت مُزاولَت در علم حدیث تواضع پیدا می‌شود و به‌همین سبب با وجودی‌که فارسی و انگلیسی از حیث نفس زبان بودن باهم برابر هستند؛ امّا مصنفانی که کتب‌شان تدریس می‌گردند به نسبت اختلاف اثرات آنها نتیجه‌ای‌که از آن به‌دست می‌آید نیز مختلف می‌شود خلاصه از آن‌جا که تاثیر هر متکلم در کلام او وجود دارد به همین سبب از ورد نمودن کلام الهی (تلاوت قرآن مجید) ظاهر شدن اثرات متکلم و ایجاد شدن رابطه و مناسبت با متکلم امری است

---

۱ ـ مسند احمد(ج۵/۱۵۵) و معجم کبیر(۱۶۴۶). (مترجم)

یقینی. هم‌چنین از قواعد هر مصنّفی می‌باشد که هر گاه کسی اهتمام و توجه به تألیف او می کند فطر **تا** به‌سوی او التفات و توجه پیدا می‌شود، لذا افزایش توجه خداوند متعال به‌سوی کسی که کلام پاکش را ورد زبان می‌سازد امری بدیهی و یقینی است که موجب زیادتی و افزایش قرب خواهد بود. مولای کریم جلّ شانه به‌فضل و کرم خویش هم اینجانب را و هم همه‌ی شمارا با این لطف و کرم بنوازد.

۲۴ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ أَهْلِينَ مِنَ النَّاسِ، قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ» (۱)

حضرت انس ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «بعضی از مردمان بمنزله‌ی اهل خانه خدا هستند». اصحاب ﷺ پرسیدند که آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «صاحبان قرآن، آنها اهل الله و خاصان او هستند.»

توضیح: صاحبان قرآن کسانی هستند که در هر وقت به‌قرآن مجید مشغول باشند، و با آن بپردازند، و اهل الله بودن و قرار گرفتن آنها در زمره‌ی خواص امری است روشن و ظاهر و از مضمون حدیث گذشته معلوم شد که چون آنها هر وقت به‌قرآن مشغول می‌شوند، الطاف الهی هم هر وقت به‌سوی آنها متوجه خواهد شد، و کسانی‌که هم‌نشینان دایمی باشند آنها اهل و خواص خواهند بود.

چه‌قدر فضیلت بزرگی است که انسان با تحمل نمودن کوچکترین زحمت و مشقتی می‌تواند در زمره‌ی اهل الله قرار گیرد و در شمار مردان با خدا درآید و شرف قرار گرفتن در خاصان خدا را حاصل نماید. فقط برای کسب اجازه‌ی ورود به دربارهای حاکمان دنیا و تنها برای شامل شدن در ردیف نماینده‌گان دولتی چه‌قدر قربانی داده می‌شود. اعم از قربانی‌های مالی و جانی و چه‌قدر در جلوی رأی دهندگان چاپلوسی کرده می‌شود و ذلت‌ها تحمل می‌شود. و همه‌ی این امور بهترین مشغله و سرگرمی تصور می‌شوند، امّا کوشش و تحمّل زحمت در راه قرآن مجید بی سود پنداشته می‌شود. «**و العِیاذبالله**».

ببین تفاوتِ ره از کجاست تا به کجا

---

۱ ـ رواه النسائی و ابن ماجة(۲۱۵) والحاکم (۲۰۴۶)و احمد(ج۳/۱۲۷).

۲۵ ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ»[1]

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن‌قدر که خداوند متعال به صدای پیامبری که قرآن را به خوش آواز و صدای زیبا می‌خواند توجه می‌فرماید، به هیچ چیز دیگری آن‌قدر توجه نمی‌فرماید.»

توضیح: قبلاً نیز روشن شد که خداوند متعال به‌سوی کلام خود توجه خاصی مبذول می‌دارد و چونکه از میان تلاوت کنندگان فقط انبیا علیهم السلام آداب تلاوت را به‌تمام و کمال ادا و رعایت می‌فرمایند بنابر این افزون‌تر بودن توجه بیشتر الهی به‌سوی آنها نیز مسلّم است؛ و هرگاه همراه با حسن صوت و صدای زیبا باشد «نورٌ علی نور [به‌مراتب بهتر]» خواهد بود و کثرت توجه به آن ظاهر است. بعد ازانبیا علیهم السلام به‌سوی تلاوت کنندگانی که برحسب حیثیت با کیفیت «الافضل فالافضل» می‌خوانند توجّه خواهد شد.

۲۶ ـ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «لَلَّهُ أَشَدُّ أَذَناً إلى قَارِىءِ الْقُرْآنِ مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ»[2]

فضاله بن عبید رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند: «خداوندمتعال به‌صدای خواننده قرآن بیش از آن توجّه می‌فرماید که مولای کنیزک نوازنده به‌صدای کنیزکش گوش فرا می‌دهد.»

توضیح: طبیعت انسان فطرتاً به‌سوی آواز خوانندگان، تمایل دارد؛ امّا به‌سبب منع شرعی، اشخاص متدیّن به‌سوی آن توجه نمی‌کنند. ولی اگر خواننده کسی جز مملوک (یعنی کنیز) او نباشد درگوش دادن به آواز او [به‌شرطی که طنبوره و چنگ و رباب وسایر آلآت و ابزار محرّمه درکار نباشد.] هیچ اشکالی شرعی وجود ندارد؛ به‌همین جهت به‌سوی آن، توجّه بیشتری معطوف می‌گردد. البته درمورد قرآن پاک توجه به این نکته هم لازم است که از شیوه نوازندگان و سرودخوانان پرهیز شود. در احادیث از آن، نهی شده است.

۱ـ رواه البخاری(۵۰۲۴) و مسلم(۷۹۲).

۲ـ رواه ابن ماجه:۱۳۴۰ و ابن حبان:۷۵۴ والحاکم:۲۰۹۷ کذا فی شرح الاحیاء. قلت و قال الحاکم صحیح علی شرطهما و قال الذهبی منقطع.

آن‌حضرت در حدیثی چنین فرموده است: «**وَإِيَّاكُمْ وَلُحُوْنَ أَهْلِ الْعِشْقِ**»[۱] [الحدیث]. یعنی آن طورکه عاشقان صدای خود را ساخته و برحسب قواعد موسیقی غزل و اشعار می‌خوانند، قرآن را نخوانید. مشایخ نوشته‌اند: کسی که به این نحو می‌خواند فاسق است و شنونده نیز گنهکار است؛ اما بدون رعایت قواعد موسیقی و نوازندگی، صدای خوش و آواز زیبا در موقع تلاوت قرآن، امری مطلوب و مستحسن می‌باشد، و در احادیث در جاهای متعددی به آن ترغیب شده است. آن‌حضرتﷺ در روایتی ارشاد فرموده است که قرآن را با صدای زیبا مزیّن سازید؛ و در روایتی دیگر وارد شده است که حسن کلام الله مجید با صدای خوب دو برابر می‌شود.

حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله در کتابش «**غنية**» ارشاد می‌فرماید: روزی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در نواحی کوفه می‌رفت. جمعی از فسّاق در خانه‌ای گرد آمده بودند و خواننده‌ای به‌نام زاذان شعر می‌خواند و عود[۲] می‌نواخت. ابن مسعود رضی الله عنه صدایش را شنیده فرمود: بسیار صدای جالبی است اگر در تلاوت قرآن مجید از آن استفاده می‌شد با این گفته پارچه‌ای بر سر خود انداخته از آن‌جا گذشت و رفت. زاذان چون دید که وی چیزی گفت و رفت [جریان را] از مردم پرسید. آنها گفتند: این عبدالله بن مسعود رضی الله عنه صحابی [معروف] هستند و چنین ارشاد فرموده تشریف بردند، و گفتار حضرت ابن مسعود رضی الله عنه را برایش بازگو نمودند. از شنیدن گفتار ایشان چنان هیبتی بر وی طاری شد که حدّ نداشت. خلاصه تمام اسباب و آلآت موسیقی را شکسته به‌دنبال حضرت ابن مسعود رضی الله عنه راه افتاد و علّامه روزگار شد.

کوتاه سخن آن‌که در روایات متعددی در مورد تلاوت با صدای زیبا، مدح وارد شده است ولی با این حال از خواندن با آواز موسیقی نهی شده است، چنان‌که در عبارات بالا بیان شد.

حضرت حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرمﷺ فرمود: «قرآن مجید را با لحن عرب‌ها بخوانید؛ باصدای اهل عشق و یهود و نصاری نخوانید به‌زودی قومی پدید می‌آید که قرآن را همانند صدای نوحه گران و نوازندگان می‌خوانند آن تلاوت ذره‌ای برایشان نافع نخواهد بود. آنها هم خودشان در فتنه خواهند افتاد و هم کسانی را در فتنه می‌اندازند که صدای آنها را دوست می‌دارند.

۱ـ مشکاة المصابیح: ۲۲۰۷. (مترجم)

۲ ـ یکی از آلات موسیقی شبیه تار. (عمید) [مترجم]

طاوس رحمه الله می‌گوید: شخصی از حضرت رسول الله ﷺ پرسید: کیست آن‌که قرآن را با صدای خوب تلاوت می‌کند؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: «شخصی است که چون تو او را در حال تلاوت قرآن می‌بینی، احساس می‌کنی که بر وی خوف خدا طاری است.» یعنی از صدای او حس رعب دست می‌دهد. با این همه، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی این است که انسان را به قدر طاقت او مکلف فرموده است.

در حدیث وارد شده است که جمعی از فرشته‌ها از جانب خداوند متعال بر این امر، موظف‌اند هر که قرآن مجید را می‌خواند و «کما حقّه (یعنی چنان‌که حق آن است)» نمی‌تواند بخواند، آن فرشته‌ها آن را پس از درست و اصلاح کردن به عالم بالا می‌برند. «**اَللّٰهُمَّ لا أُحْصِیْ ثَنَاءً عَلَیْکَ**»

۲۷ ـ «عَنْ عُبَیْدَةَ الْمُلَیْکِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «یَا أَهْلَ الْقُرْآنِ! لَا تَوَسَّدُوا الْقُرْآنَ، وَاتْلُوْهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ مِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَفْشُوهُ، وَتَغَنَّوْهُ وَتَدَبَّرُوا مَا فِیهِ، لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ، وَلَا تَعْجَلُوا ثَوابَه فَإِنَّ لَهُ ثَوَابًا»[۱]

عبیده ملیکی رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «ای اهل قرآن! بر قرآن (همانند بالشت و متکا) تکیه نزنید و شب و روز آن را طوری تلاوت کنید که حق تلاوتش باشد، و قرآن را انتشار دهید و با آواز خوب و زیبا بخوانید و در معانی آن تدبّر کنید تا به فلاح و کامیابی برسید و (در عوض) برای پاداش آن (در این دنیا) عجله نکنید؛ زیرا پاداش آن (در آخرت) خیلی زیاد و بزرگ است.»

توضیح: حضرت رسول اکرم ﷺ در حدیث بالا به چند مورد تاکید فرموده است.

۱ـ «به قرآن تکیه نزنید»، تکیه نزدن به قرآن، دو مفهوم دارد.

اوّل: این‌که بر آن تکیه نزنید؛ زیرا این خلاف ادب است. علامه ابن حجر رحمه الله نوشته است که تکیه زدن به قرآن، دراز نمودن پا به‌سوی آن، پشت دادن و زیر پا گرفتن آن و امثال آن [از این نوع کارها] حرام است.

دوّم: این‌که [جمله فوق] کنایه است از غفلت ورزیدن؛ یعنی این‌که قرآن مجید فقط برای تبرک بر روی تکیه (بالشت) گذاشته شود، چنان‌که در بعضی مقبره‌ها دیده شده است که قرآن در بالا سر قبر به‌منظور برکت بر روی رحل گذاشته می‌شود. [یا در خانه‌ها فقط به منظور حصول

---

۱ ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان(۲۰۰۹).

برکت یا دفع جن و شیاطین و دفع بلاها در طاق‌ها نهاده می‌شود و تلاوت نمی‌گردد. مترجم] این، حق تلقی نسبت به‌قرآن است؛ حق قرآن آن است که تلاوت گردد.

۲ـ «و آن را تلاوت کنید همان‌طور که حق آن است». یعنی به‌کثرت و با رعایت آداب آن، تلاوت کرده شود. در خود قرآن مجید هم به‌سوی این مطلب تذکر داده شده است ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾[1] «کسانی که ما به آنها کتاب داده‌ایم تلاوت می‌کنند آن را همان‌طور که حق تلاوت آن است» یعنی با همان احترامی که فرمان پادشاه و باهمان شوق و رغبتی که کلام محبوب خوانده می‌شود باید قرآن مجید تلاوت کرده شود.

۳ـ آن را پخش کنید؛ یعنی به‌وسیله تقریر، تحریر، ترغیب و تشویق عملی خود با شرکت جستن در آن و به‌هر نحو ممکن و هراندازه که برای‌تان مقدور باشد آن را منتشر کنید.

حضرت رسول اکرمﷺ برای منتشر کردن قرآن مجید دستور می‌فرماید، ولی روشنفکران ما خواندن آن را کاری عبث می‌دانند. «والعیاذبالله تعالی» و بازهم دعواهای طویل و عریضی مبنی بر حبّ رسول و حبّ اسلام را دارند.

ترسم نرسی به‌کعبه ای اعرابی
کین ره که تو می‌روی به ترکستان است

فرمان حضرت رسول اکرمﷺ این است که قرآن مجید را پخش کنیم، ولی کردار ما طوری است که از هرگونه تلاش و کوشش برای جلوگیری از آن دریغ نمی‌کنیم. قوانین اجباری می‌تراشیم تا بچه‌ها به‌جای قرآن مجید «کلاس‌های دبستانی» بخوانند و اظهار می‌کنیم که ما از این موضوع نگرانیم که ملّاهای مکتب، عمر بچه‌ها را ضایع می‌کنند [یعنی برنامه ریزی درستی وجود ندارد، درس‌ها هم بر اساس نظام جدید نیست.] لذا ما نمی‌خواهیم بچه‌های‌مان آن‌جا درس بخوانند. مُسلّماً این حرف شما که ادعا می‌کنید درست است. یقیناً آنها در انجام وظیفه‌ی خود کوتاهی می‌کنند، ولی باید دید که آیا به‌سبب این کوتاهی که از ناحیه‌ی آنها صورت می‌گیرد شما سبکدوش می‌شوید؟ و یا مسئولیت نشر و اشاعه‌ی قرآن از ذمه‌ی شما دور می‌شود؟ حال آنکه در این صورت این مسئولیت بر شما بر خواهد گشت. آنها در قبال کوتاهی‌های خودشان مسئول

---

۱ ـ البقره: ۱۲۱

هستند. امّا از این کوتاهی‌های آنها، شما چرا بچه‌ها را با اجبار از مکاتب قرآن مجید دور می‌کنید و چرا به پدران و مادران آنها هشدار می‌دهید که در نتیجه‌ی این سخن، آنها به‌ناچار از تعلیم حفظ یا ناظره‌ی قرآن دست بر می‌دارند و وبال آن بر گردن شما می‌افتد. آیا این عمل شما شبیه درمان «تب‌دق»[۱] با خرزَهرَه و سمّ قاتل نیست؟ [که به‌جای امید بهبودی مریض، هلاک او قطعی است.]

خودتان باید خوب فکر کنید این جواب شما که از تعلیم قرآن به این خاطر جبراً جلوگیری کردیم که ملّاهای مکتب با روش بسیار بدی تعلیم می‌دادند، در عدالت عالیه‌ی خداوند جهانیان چه‌قدر سنگین و قابل اعتبار است؟ برای کار در یک سوپر مارکت یا استخدام در زیر سلطه‌ی انگلیس‌ها شاید علم ریاضی اهمیت داشته باشد[۲]، امّا دربارگاه خداوند متعال تعلیم قرآن از هر چیزی مهم‌تر می‌باشد.

۴ـ «با آواز خوش بخوانید» چنان‌که در حدیثی که پیش از این حدیث بود گذشت.

۵ـ «در معانی آن فکر و تدبّر کنید» در «احیاء» از تورات نقل شده است که خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده من! آیا تو از من شرم نداری، اگر درمیان راه نامه‌دوستی به‌دست تو برسد می‌ایستی و درگوشه‌ای نشسته باکمال توجّه آن را می‌خوانی، بر هر لفظ آن فکر می‌کنی. ولی با کتاب من مواجه می‌شوی که من همه چیز را در او واضح بیان کرده‌ام و بعضی امور مهم را بارها درآن تکرار کرده‌ام تا تو درآن فکر کنی؛ امّا تو باکمال بی اعتنایی آن را ترک می‌کنی. آیا من نزد تو از دوستان تو هم حقیرتر و خوارتر هستم؟ پیش تو به اندازه‌ی دوستان تو هم ارزش ندارم؟ ای بنده من! بعضی از دوستانت چون کنار تو می‌نشینند و گفتگو می‌کنند، تو با تمام وجودت به او متوجه می‌شوی و به‌حرف‌های آنها گوش داده درآن فکر می‌کنی و اگر در آن اثنا کسی دیگر با تو حرفی بزند تو با اشاره او را منع می‌کنی و بازش می‌داری، و من به‌واسطه کلام خود با تو گفتگو می‌کنم، تو یک ذره هم متوجه نمی‌شوی، آیا من به پیشگاه تو از دوستانت هم حقیرتر هستم؟

در مورد تدبّر و فکر کردن و توجّه نمودن مطالبی در مقدّمه و چیزی در ذیل حدیث شماره‌ی هشت ذکر گردیده است.

۱ـ تب لازم، بیماری سِل. (عمید). [مترجم]

۲ ـ شاید منظور مؤلف رحمه الله علم حساب است. (مترجم)

۶ـ «و مزد آن را در این دنیا طلب نکنید» یعنی در عوض تلاوت قرآن عوض طلب نکنید؛ زیرا در آخرت پاداش بزرگی به‌شما خواهد رسید. گرفتن پاداش و عوض آن در دنیا همانند کسی است که در عوض طلا به‌چند تکّه سفال راضی می‌شود. رسول اکرمﷺ فرموده است: هرگاه امت من دینار و درهم را چیز بزرگی بداند (آن را اهمیت دهد) هیبت اسلام از آن سلب می‌شود، و هرگاه امر بالمعروف و نهی عن المنکر را ترک کند، از برکت وحی یعنی فهم قرآن محروم خواهد شد. کذا فی الاحیاء «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُ»

۲۸ ـ عَنْ وَاثِلَةَ رَفَعَه: «أُعْطِيْتُ مَكَانَ التَّوْرَاةِ السَّبْعَ، وَأُعْطِيْتُ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمِئِينَ وَ أُعْطِيْتُ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمَثَانِيَ، وَفُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ»[1]

حضرت واثلهؓ از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند که: «در عوض تورات به‌من «سبعُ طوَل» و درعوض زبور «مئین» و در عوض انجیل «مثانی» داده شده است و من به‌وسیله‌ی «مفصّل»برتری داده شده‌ام.»

توضیح: هفت سوره اوّل قرآن مجید را «طُوَل» می‌نامند، و یازده سوره‌ی بعد از آن را «مئین» می‌گویند، و بیست سوره‌ی بعد از آنها را «مثانی» می‌نامند. و بقیه‌ی سوره‌های بعد از آن را تا آخر قرآن «مفصل» می‌گویند. قول مشهور و معروف همین است. درباره‌ی بعضی سوره ها اختلاف نیز وجود دارد که آیا در «طُوَل» داخل هستند یا «مئین» یا در «مثانی» یا در «مفصّل» امّا از این اختلاف نظر در مفهوم حدیث هیچ خللی به‌وجود نخواهد آورد. مفهوم حدیث این است که تمام کتب مشهور و سماویه‌ای که قبلاً نازل شده‌اند نظیر همه‌ی آنها در قرآن مجید وجود دارد و علاوه برآن سوره‌های مفصّل در این کتاب عزیز (قرآن مجید) مختص به‌همین کتاب می‌باشند که نظیر آنها در کتب گذشته یافت نمی‌شود.

۲۹ ـ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: «جَلَسْتُ فِی عِصَابَةٍ مِنْ ضُعَفَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَإِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَسْتَتِرُ بِبَعْضٍ مِنَ الْعُرْیِ وَقَارِئٌ يَقْرَأُ عَلَيْنَا إِذْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَامَ عَلَيْنَا، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَكَتَ الْقَارِئُ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «مَا كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ قَارِئٌ لَنَا يَقْرَأُ عَلَيْنَا فَكُنَّا نَسْتَمِعُ إِلَی كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ مِنْ أُمَّتِی مَنْ أُمِرْتُ أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِی مَعَهُمْ» قَالَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَطَنَا لِيَعْدِلَ بِنَفْسِهِ فِينَا، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا، فَتَحَلَّقُوا وَبَرَزَتْ وُجُوهُهُمْ لَهُ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَرَفَ مِنْهُمْ أَحَدًا غَيْرِی، فَقَالَ

ـــــــــــــــ

۱ـ أحمد(ج۴/۱۰۷) والکبیر(ج۲۲ شماره حدیث ۱۸۶) کذا فی جمع الفوائد(ج۷/ ش۱۱۶۲۵).

رَسُولُ اللَّهِ:ﷺ «أَبْشِرُوا يَا مَعْشَرَ صَعَالِيكِ الْمُهَاجِرِينَ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِ النَّاسِ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَذَاكَ خَمْسُمِائَةِ سَنَةٍ» [۱]

حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: «روزی من درمیان گروهی از ضعفای مهاجران نشسته بودم درحالی که (به‌علت نداشتن لباس برای پوشاندن برهنگی) بعضی از آنها به‌وسیله بعضی دیگر اعضای برهنه‌ی خود را می‌پوشاندند و یک‌نفر از آنها قرآن می‌خواند درهمین اثنا رسول اکرمﷺ تشریف آورد و نزدیک ما ایستاد. آن‌گاه کسی که مشغول خواندن قرآن مجید بود ساکت شد، سپس رسول خداﷺ بر ما سلام کرد و پرسید: «شما در چه کاری مشغول بودید؟» ما عرض نمودیم که به قرآن مجید گوش می‌دادیم. آن‌حضرتﷺ فرمود: «تمام ستایش‌ها لایق پروردگاری است که درمیان امت من کسانی را آفریده است که به‌من دستور داده شده تا درمیان آنان باشم»؛ سپس آن‌حضرتﷺ درمیان ما طوری نشست که با همه برابر باشد، و سپس به‌همه دستور داد تا به‌طور حلقه (دائره) بنشینند و همه به‌سوی آن‌حضرتﷺ روی کرده نشستند. آن‌گاه رسول اکرمﷺ فرمود: «مژده باد شما را ای فقرای مهاجران به روشنایی (نور) در روز قیامت و به این‌که شما نصف روز جلوتر از ثروتمندان در بهشت داخل خواهید شد، و این نصف روز در قیامت معادل با پانصد ۵۰۰ سال دنیا خواهد بود.»

توضیح: ظاهراً مراد از برهنگی علاوه از محل ستر است، زیرا در مجمع عمومی علاوه بر محل ستر ظاهر شدن سایر بدن هم موجب شرم است، به‌همین جهت پشت‌سر هم‌دیگر نشسته بودند تا بدن‌شان دیده نشود. در مرحله اول بنا به اشتغال در تلاوت قرآن متوجه تشریف آوردن رسول خداﷺ نشدند، ولی چون آن‌حضرتﷺ کاملاً بالای سر آنان رسید متوجه گردیدند و قاری بنا به رعایت ادب ساکت شد. پرسش حضرت رسول اکرمﷺ به‌منظور اظهار مسرّت بود وگر نه آن حضرتﷺ متوجه شده بود که آنها مشغول تلاوت و گوش دادن به آن هستند.»

یک روز آخرت برابر با هزار سال دنیاست. ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾[۲] و به‌همین جهت هرکجا ذکری از قیامت به‌میان می‌آید با کلمه‌ی «غداً» که به‌معنی فرداست می‌آید، ولی این همه به‌اعتبار اغلب و با اعتبار حال عموم مومنان است، و درمورد کافران این‌طور وارد شده

۱ـ ابوداود: (۳۶۶۶).

۲ ـ الحج:۴۷

است: ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾[۱] روزی که برابر پنجاه هزار سال خواهد بود، و برای خواص مومنان مطابق حیثیت آنان کم معلوم خواهد شد، چنان‌که وارد شده است که برای بعضی از مومنان به‌منزله دو رکعت نماز فجر خواهد بود.

فضیلت خواندن قرآن همان‌طور که در بسیاری از روایات وارد شده است بی‌نهایت زیاد است. فضایل شنیدن و گوش دادن به آن نیز در روایات متعددی وارد شده است. از این برتر چه فضیلتی وجود دارد که به سید المرسلینﷺ هم دستور داده شده است تا در این چنین مجلس بنشیند، چنان که از روایت فوق معلوم گردید.

بعضی علما فتوا داده‌اند که شنیدن قرآن از تلاوتش نیز افضل است؛ زیرا تلاوت قرآن نفل است و گوش دادن به آن فرض می‌باشد و رتبه‌ی فرض از نفل بالاتر است. از این حدیث مسئله‌ی دیگری که بین علما در آن اختلاف نظر وجود دارد نیز استنباط می‌شود و آن این است که آیا فقیر صابر [صبر کننده] که فقر و فاقه‌ی خود را بر کسی اظهار نمی‌کند، افضل می‌باشد یا ثروتمند شاکری که حقوق مال را ادا می‌کند. از این حدیث بر افضلیت فقیر صابر استدلال می‌شود.

۳۰ ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺقَالَ: «مَنِ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ كُتِبَتْ لَه حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَمَنْ تَلاَهَا كَانَتْ لَه نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»[۲]

حضرت ابوهریرهؓ می‌گوید: حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «هرکس به یک آیه از قرآن مجید گوش کند برای او دو برابر نیکی نوشته می‌شود و هر کس یک آیه تلاوت کند برایش روز قیامت نوری خواهد بود.»

توضیح: اگرچه محدثان به اعتبار سند در این روایت کلام فرموده‌اند؛ امّا مفهوم آن از روایات زیادی تایید شده است که گوش کردن به قرآن هم خیلی ثواب دارد، حتی بعضی‌ها آن را از تلاوت قرآن افضل قرار داده‌اند.

حضرت ابن مسعودؓ می‌گوید: باری حضرت رسول اکرمﷺ بالای منبر تشریف داشت، ارشاد فرمود: قرآن بخوان تا من گوش کنم. من عرض کردم: قرآن بر خود شما نازل شده، من

---

۱ ـ المعارج:۴

۲ـ رواه احمد(ج۳۴۱/۲) عن عبادة بن میسرة و اختلف فی توثیقه عن الحسن عن ابی هریرة والجمهور علی ان الحسن لم یسمع عن ابی هریرة.

چطور بخوانم؟ فرمود: دلم می‌خواهد گوش کنم. سپس چون حضرت ابن مسعودؓ تلاوت کرد، از چشم‌های مبارک رسول اکرمﷺ اشک جاری شد. یک‌بار «سالم» مولای حضرت حذیفهؓ قرآن مجید می‌خواند. رسول اکرمﷺ تا دیر ایستاده گوش می‌داد، و از زبان ابوموسی اشعریؓ قرآن مجید را شنیده از ایشان تمجید نمود.

۳۱ـ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اَلْجَاهِرُ بِالْقُرْآنِ، كَالْجَاهِرِ بِالصَّدَقَةِ، وَالْمُسِرُّ بِالْقُرْآنِ، كَالْمُسِرِّ بِالصَّدَقَةِ»[1]

حضرت عقبه بن عامرؓ می گوید: حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «کسی که قرآن را به آواز بلند می‌خواند مشابه کسی است که آشکارا صدقه می‌دهد و کسی که آهسته می‌خواند همانند کسی است که به‌طور سرّی صدقه می‌دهد.»

توضیح: هرگاه منظور از صدقه دادن به‌طور آشکار ترغیب سایر مردم یا مصلحت دیگری در نظر باشد صدقه دادن به‌طور آشکار افضل است؛ و در بعضی اوقات صدقه دادن به‌صورت پنهانی افضل است مثلاً جایی که شبهه‌ی ریاکاری یا موجب تذلیل دیگران باشد و امثال آن. همچنین بعضی اوقات خواندن قرآن مجید با آواز بلند افضل می‌باشد؛ مثلاً درمواردی که برای ترغیب دیگران باشد. و در این صورت دیگران نیز می‌شنوند که این هم باعث ثواب است. و بعضی اوقات آهسته خواندن قرآن افضل است، به‌طور مثال در جایی که موجب ایذای دیگران باشد یا احتمال ریا و غیره وجود داشته باشد. به‌همین سبب فضایل بلند و آهسته خواندن جداگانه به‌طور مستقل وارد شده است که در بعضی اوقات آواز بلند مناسب است در بعضی اوقات آهسته خواندن. عده‌ی زیادی از خود همین حدیث بر افضل بودن آهسته خواندن قرآن استدلال کرده‌اند.

علامه بیهقی در کتاب «الشعب» از حضرت عایشهؓ نقل کرده است که عمل پنهانی هفتاد درجه از عمل علنی افضل است. (ولی این روایت بنابه قواعد محدثان ضعیف است) حضرت جابرؓ از حضرت رسول اکرمﷺ روایت کرده است که چنان با آواز بلند نخوانید که آواز یکی با صدای دیگری در آمیزد.

حضرت عمر بن عبدالعزیزؒ در مسجد نبوی شخصی را دید که با صدای بلند تلاوت

۱ـ رواه الترمذی(۲۹۱۹) و ابوداود (۱۳۳۳)و النسائی(۲۵۶۱) والحاکم(۲۰۳۸) و قال: علی شرط البخاری.

می‌کرد او را از آن منع فرمود. آن شخص بحث را شروع کرد. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله فرمود: اگر برای رضای خدا می‌خوانی، آهسته بخوان و اگر برای مردم می‌خوانی، پس تلاوت تو بی‌فایده است. همچنین از رسول اکرم ﷺ حدیثی مبنی بر خواندن با صدای بلند نیز نقل شده است. در شرح «احیاءالعلوم» این هردو نوع روایات و آثار ذکر شده‌اند.

۳۲ ـ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْقُرْآنُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَمَاحِلٌ مُصَدَّقٌ، مَنْ جَعَلَه أمَامَه، قَادَه إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَه خَلْفَ ظَهْرِهِ، سَاقَه إِلَى النَّارِ»[1]

حضرت جابر رضی الله عنه از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند که: «قرآن مجید شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شکایت کننده‌ای است که شکایتش قبول کرده می‌شود؛ هرکس آن را جلوی خود قرار دهد، قرآن او را به‌سوی جنّت می‌کشاند و هرکس آن را پس پشت اندازد، او را درجهنّم می‌اندازد.»

توضیح: یعنی برای هر کس قرآن شفاعت بکند شفاعتش به پیش‌گاه الله قبول می‌شود و در مورد هر کسی‌که شکایت کند شکایتش پذیرفته می‌شود. تفصیل این دفاع و شکایت در ذیل حدیث شماره هشت گذشت که برای رفع درجات کسانی که حقوق آن را ادا کرده اند در بارگاه خداوندی به‌دفاع بر می‌خیزد و از حق تلفی کنندگان بازخواست می‌کند که چرا حقوق آن را ادا نکرده‌اند. هرکسی‌که آن را جلوی خود قرار دهد (رهبر خود قرار دهد) یعنی از قرآن پیروی نماید قرآن را دستورالعمل خود سازد، او را به جنّت می‌رساند و هرکس که آن را پشت‌سر بگذارد، یعنی از آن پیروی نکند، مستحق جهنّم بودنش ظاهر و بدیهی است. به‌عقیده این‌جانب بی‌اعتنایی نسبت به قرآن مجید نیز می‌تواند در مفهوم پشت‌سر انداختن داخل باشد. در احادیث متعددی در مورد بی‌اعتنایی نسبت به قرآن مجید وعید آمده است.

در حدیث صحیح بخاری آمده است که بعضی از سزاها و مجازات به رسول اکرم ﷺ نشان داده شده بود، حال شخصی به آن‌حضرت ﷺ نشان داده شُد که بر سر او سنگی با چنان قدرت و سختی زده می‌شد که سرش لِه می‌شد. درجواب سوال رسول خدا ﷺ گفته شد که «به این مرد خداوند متعال علم قرآن عطا کرده بود، ولی او نه شب‌ها آن را تلاوت می‌کرد و نه روزها به آن عمل می‌کرد، لذا

---

۱ ـ رواه ابن حبان(۱۲۴) والحاکم(۲۰۸۷) مطولا و صححه.

تا قیامت به‌همین منوال با او رفتار خواهد شد.» خداوند متعال به‌لطف خویش ما را از عذاب خود محفوظ بدارد؛ زیرا قرآن مجید در واقع چنان نعمتی بزرگ است که در عوض بی‌توجهی به آن هرگونه سزا و مجازاتی شایسته و بجاست.

۳۳ ـ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصِّيَامُ وَالقُرْآنُ يَوْمَ القِيَامَةِ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ؛ يَقُولُ الصِّيَامُ: رَبِّ، إِنِّي مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ بِالنَّهَارِ، فَشَفِّعْنِي فِيهِ، وَيَقُولُ القُرْآنُ: رَبِّ، إِنِّي مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ، فَشَفِّعْنِي فِيهِ؛ فَيَشْفَعَانِ».[1]

حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «روزه و قرآن هر دو برای بنده مؤمن شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: ای الله! من روزها او را از خوردن و آشامیدن بازداشته‌ام، لذا شفاعت مرا درحق وی قبول بفرما، و قرآن می‌گوید: پروردگارا! من او را شب‌ها از خواب بازداشته‌ام، لذا شفاعتم را درحق وی قبول بفرما. آن‌گاه شفاعت آن هر دو پذیرفته خواهد شد.»

توضیح: در کتاب «ترغیب» لفظ «الطعام والشراب» آمده است و ترجمه‌اش همان است که در بالا نوشته شد، امّا در حاکم به‌جای «شراب» لفظ شهوات آمده است یعنی من روزه‌دار را در روزها از خوردن و از خواهشات نفسانی باز داشتم. در آن اشاره‌ای شده است به این‌که بر روزه دار لازم است تا از خواهشات نفسانی هر چند مباح و جایز باشند خود را دور بدارد، مانند بوس و کنار [با همسر] و غیره.

در بعضی روایات آمده است که قرآن مجید به‌صورت مردی جوان آمده می‌گوید: من بودم که تو را شب‌ها بیدار و روزها تشنه داشتم. همچنین در این حدیث اشاره‌ای شده است به این که مقتضای حفظ قرآن مجید این است که شب‌ها در نمازهای نفل آن را تلاوت کند. در حدیث شماره‌ی بیست وهفت نسبت به این مطلب تصریح نیز شده است.

در جاهای متعددی از خود قرآن مجید در مورد آن ترغیب شده است در جایی ارشاد شده است: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾[2] در جای دیگر چنین آمده است: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

۱ـ رواه احمد(ج۲/۱۷۴) و ابن ابی الدنیا والطبرانی فی الکبیر:۱۴۶۷۲ والحاکم:۲۰۳۶ و قال: صحیح علی شرط مسلم.

۲ـ الإسراء: ۷۹

﴿لَيْلًا طَوِيلًا﴾[۱] و در مقام دیگری آمده است: ﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾[۲] در موضع دیگری می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾[۳] روی همین اساس بود که حضرت نبی اکرمﷺ و صحابهرضی الله عنهم بعضی اوقات تمام شب را در حال تلاوت قرآن می‌گذراندند.

درباره‌ی حضرت عثمانرضی الله عنه روایت شده است که بعضی اوقات در یک رکعت نماز وتر، تمام قرآن را تلاوت می‌کرد. همچنین حضرت عبدالله بن زبیررضی الله عنه هم در یک شب تمام قرآن مجید را می‌خواند. سعید بن جبیررضی الله عنه در دو رکعت که داخل کعبه ادا کرد تمام قرآن را تلاوت نمود. ثابت بُنانی رحمه الله در شبانه روزی یک‌بار قرآن مجید را ختم می‌کرد. ابُوحَرَّه نیز همچنین کرد.

ابو شیخ هُنَایی رحمه الله می‌گوید: من در یک شب دو ختم قرآن کامل و دفعه‌ی سوّم ده جزء خواندم و اگر می‌خواستم ختم سوّم را نیز تکمیل می‌کردم. صالح بن کیسان وقتی برای حج حرکت نمود بیشتر در هر شب دو مرتبه قرآن را ختم می‌کرد.

منصور بن زاذان رحمه الله در «صلاة الضحی» یک ختم قرآن می‌کرد و دوّمی را بین ظهر و عصر به اتمام می‌رساند. و تمام شب را در نوافل به‌سر می‌برد و به‌قدری گریه می‌کرد که شمله‌ی عمامه‌اش تر می‌شد. بقیه‌ی بزرگان نیز به‌همین منوال عمل می‌کردند، چنان‌که محمد بن نصر در «قیام اللیل» [احوال آنها را] تخریج کرده است.

در «شرح احیاء» آمده است که عادات سلف درباره‌ی ختم قرآن مختلف بوده است. بعضی از آنها روزانه یک‌بار ختم می‌کردند. چنان‌که امام شافعی رحمه الله در غیر رمضان مبارک یک بار ختم می‌کرد، و بعضی روزانه دو بار ختم می‌کردند چنان‌که خود امام شافعی رحمه الله در رمضان مبارک به همین نحو عمل می‌کرد؛ همین‌طور بود معمول اَسْود رحمه الله و صالح بن کَیسان، و سعید بن جبیر رحمه الله و جماعتی دیگر. و بعضی‌ها روزانه سه بار ختم می‌کردند. چنان‌که سُلَیم بن عتر رحمه الله که از بزرگان کبار تابعین شمرده می‌شود در زمان حضرت عمر فاروقرضی الله عنه در فتح مصر شریک بود و حضرت معاویهرضی الله عنه او را امیر «قصص» قرار داده بود، در هر شب سه بار ختم قرآن معمول او بود.

۱ـ الدهر: ۲۶

۲ـ آل عمران: ۱۱۳

۳ـ الفرقان: ۶۴

علامه نووی رحمه الله در کتاب «الاذکار» نقل می‌کند که حداکثر مقداری که در باب تلاوت به‌ما رسیده است معمول «ابن الکاتب» رحمه الله است که در شبانه روزی هشت بار ختم قرآن می‌خواند. ابن قدامه رحمه الله از امام احمد نقل کرده است که حد و اندازه معینی برای آن وجود ندارد بستگی به نشاط تلاوت کننده دارد. اهل تاریخ درباره‌ی امام اعظم رحمه الله ابوحنیفه نقل کرده‌اند که در ماه مبارک رمضان شصت و یک‌بار قرآن را ختم می‌کرد، یکی در روز و یکی در شب و یکی در نمازهای تراویح در تمام ماه رمضان. ولی رسول اکرم ﷺ ارشاد فرموده است: کسی‌که در مدتی کمتر از سه روز قرآن را ختم می‌کند نمی‌تواند در آن تدبّر و فکر نماید. به‌همین جهت ابن حزم رحمه الله و غیره در کمتر از سه روز ختم قرآن را حرام قرار داده‌اند. به‌نظر این‌جانب این حدیث به‌اعتبار حال اکثر افراد است؛ زیرا از جماعتی از صحابه ختم قرآن در کمتر از این مدت هم ثابت شده است و همچنین برای اکثر مدّت ختم قرآن نزد جمهور حد و اندازه معینی وجود ندارد، در هر مدتی از ایام که به آسانی ممکن باشد، قرآن مجید را ختم کند، ولی مسلک بعضی از علما این است که بیش از چهل روز در یک ختم صرف نشود و خلاصه آن این است که حد اقل در هر روزی سه «ثلث» خواندن ضروری است، و اگر بنابه علّتی در یک روز نتوانست بخواند در روز بعدی قضای آن را بخواند تا در فاصله چهل روز یک ختم قرآن کامل شود.

نزد جمهور اگرچه این ضروری نیست؛ امّا چون مسلک بعضی از علما همین است، لذا احتیاط هم در همین امر است که از این مقدار کمتر نباشد. از بعضی احادیث این قول نیز تایید می‌شود. صاحب مجمع حدیثی بدین مضمون نقل کرده است: «**مَنْ قَرَأَ القُرآنَ فِي أَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً فَقَدْ عَزَّبَ**» «کسی که در چهل شب قرآن را ختم کرد، او خیلی تأخیر کرده است.» بعضی از علما فتوا داده‌اند که در هر ماه یک‌بار ختم گرفته شود و بهتر آن است که در هفت روز یک‌بار ختم گرفته شود؛ زیرا عمل صحابه معمولا همین‌طور نقل شده است. روز جمعه شروع شود و در هفت روز به‌حساب هر روز یک منزل خوانده شود با این حساب در روز پنجشنبه ختم انجام گیرد. قول امام اعظم رحمه الله قبلاً ذکر شد که در سالی دو بار ختم نمودن قرآن حق قرآن است؛ لذا از این مقدار به‌هیچ وجه کم نشود در حدیثی وارد شده است که اگر ختم قرآن در اوّل روز واقع شود در تمام روز و اگر در اوّل شب واقع شود در تمام شب فرشتگان برای وی دعا رحمت می‌کنند. از این روایت بعضی

مشایخ استنباط کرده‌اند که در ایّام تابستان ختم نمودن در اوّل روز بهتر است و در فصل زمستان ختم نمودن در اوّل شب بهتر است تا وقت زیادی برای دعای فرشتگان میسّر شود.

۳۴ ـ عَنْ سَعِيْدِ بْنِ سُلَيْمٍ رضي الله عنه مُرْسَلًا قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «مَا مِنْ شَفِيْعٍ أَفْضَلَ مَنْزِلَةً عِنْدَاللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْقُرْآنِ، لَا نَبِيٌّ وَ لَا مَلَكٌ وَ لَا غَيْرُه»[1]

سَعید بن سُلَیم حدیث رسول الله ﷺ را نقل می‌کند که: «روز قیامت هیچ شفاعت کننده‌ای به‌اعتبار منزلت به‌پیش‌گاه الله تعالی از قرآن افضل و برتر نخواهد بود، نه پیامبری و نه فرشته‌ای و نه غیر آنها.»

توضیح: شفیع بودن کلام الله مجید و این‌که شفاعتش مقبول است از چندین روایت دیگر نیز ثابت است خداوند متعال به‌فضل و بزرگواری خویش آن را برای من و شما شفیع قرار دهد، نه مخالف و مدّعی.

در کتاب «**اللالئ المصنوعة**» به‌روایت «**بزّار**» نقل شده و حکم به‌وضع (موضوع و مجهول بودن) نیز صادر نشده است که چون انسان می‌میرد و افراد خانواده‌اش به تجهیز و تکفین وی مشغول می‌شوند و بالای سر وی شخصی با صورتی حسین و جمیل خواهد بود. چون کفن کرده می‌شود آن شخص بین سینه و کفن میت قرار می‌گیرد، وقتی میت را دفن کرده مردم بر می‌گردند و «منکر» و «نکیر» نزد مرده حاضر می‌شوند کوشش می‌کنند تا آن شخص را از میّت جدا کنند تا میّت را در تنهایی سوال کنند ولی او می‌گوید که این مرد دوست و رفیق من است من نمی‌توانم در هیچ حالی از وی جدا شوم، اگر شما مأمور سوال هستید کار خود را انجام بدهید، من تا او را در جنّت داخل نکنم نمی‌توانم از وی جدا شوم، سپس به سوی دوست خود متوجه شده می‌گوید: من همان قرآن هستم که تو گاهی به آواز بلند می‌خواندی و گاهی آهسته، تو آسوده خاطر باش بعد از سوال‌های «منکر» و «نکیر» بر تو هیچ غمی نخواهد بود، و سپس چون آنها از سوال خود فارغ می‌شوند وی از ملأ اعلی انتظام رخت خواب و غیره می‌کند که از ابریشم خواهد بود و داخل آن پُر از مُشک خواهد بود. خداوند متعال به فضل خویش هم مرا و هم شما را نصیب فرماید. این حدیث مشتمل بر فضایل عظیمی است که ما از ترس آن‌که مبادا بحث طولانی شود آن را مختصر کرده‌ایم.

۱ـ قال العراقی: رواه عبدالملک بن حبیب، کذا فی شرح الاحیاء.

۳۵ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍوﷺ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَدْرَجَ النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ غَيْرَ أَنَّهُ لا يُوحَى إِلَيْهِ، لا يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَنْ يَجِدَ مَعَ مَنْ وَجَدَ، وَلا يَجْهَلَ مَعَ مَنْ جَهِلَ وَ فِي جَوْفِهِ كَلَامُ اللهِ.»[۱]

حضرت عبدالله بن عمروﷺ می گوید: رسول اکرمﷺ فرمود: «هر کس که قرآن مجید را خواند یقیناً علوم نبوت را در میان هر دو پهلوی خود جمع کرده است جز این‌که به‌سوی وی وحی فرستاده نمی‌شود. برای حامل قرآن شایسته نیست که او در مقابل کسانی‌که به‌خشم می‌آیند به‌خشم آید و در برابر جاهلان جهالت نماید درحالی‌که در شکم (سینه) او قرآن موجود است.»

توضیح: چون سلسله وحی بعد از حضرت رسول اکرمﷺ قطع شده است، لذا دیگر ممکن نیست که وحی بیاید ولی چون قرآن مجید کلام پاک خداوندمتعال است در علم نبوت بودنش شکی نیست، و چون شخصی را علم نبوت عطا شود بر وی ضروری است که در وجود خود مناسب آن مقام بهترین اخلاق را پیاده کند و از اخلاق بد دوری نماید.

فضیل بن عیاض رحمه الله می گوید: حافظ قرآن پرچم دار اسلام است، برای وی شایسته نیست که با اهل لهو و لعب بپیوندد و یا با غافلان شریک شود یا در جمع بیکاران داخل گردد.

۳۶ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ثَلَاثَةٌ لا يَهُولُهُمْ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَلَا يَنَالُهُمْ الْحِسَابُ، هُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ أَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُوْنَ، وَدَاعٍ يَدْعُوْ إِلَى الصَّلَوَاتِ اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَه وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَفِيمَا بَيْنَه وَبَيْنَ مَوَالِيهِ.»[۲]

حضرت ابن عمرﷺ می گوید: رسول اللهﷺ فرمود: «سه شخص را بزرگترین خطر قیامت تهدید نخواهد کرد، و از آنها حساب گرفته نمی‌شود و تا مردم از حساب فارغ نشده‌اند آنها در میدان محشر به طور تفریح و تنعم بر بالای تپه‌های مشک قرار خواهند داشت. **یکی** از آنها مردی است که قرآن مجید را به منظور خشنودی الله تعالی خوانده و طوری وظایف امامت (پیش نمازی) مردم را انجام می‌دهد که آنها از وی راضی هستند. **دوم،** شخصی است که مردم را خاص برای رضای الله به‌سوی نماز دعوت می کند. **سوم،** شخصی است که هم با آقای خود حسن سلوک داشته باشد و هم با زیر دستان خود.»

۱ـ رواه الحاکم(۲۰۲۸) و قال: صحیح الاسناد.

۲ـ رواه الطبرانی فی المعاجم الثلاثة.(المعجم الأوسط لِلطَّبَرَانِیِّ:(۹۲۸۰)،الْمُعْجَمُ الصَّغِيرُ لِلطَّبَرَانِيِّ: (۱۱۱۶)

توضیح: سختی‌های قیامت، اهوال، خطرها و مشکلات آن به‌گونه‌ای نیستند که کسی از آنها بی‌خبر باشد یا قلب کسی از آن‌ها خالی و آسوده باشد. چیزی که در آن روز انسان را به طفیلش آسودگی خاطر میسّر می‌گردد واقعاً از صدها هزار نعمت‌ها بالاتر و از میلیون‌ها راحتی ارزشمند تر می‌باشد و اضافه بر آن اگر تفریح و خوش‌گذرانی هم حاصل شود، پس خوشا به‌حال سعادت و سر بلندی کسی که او را چنین چیزی میسّر شده است؛ و بربادی و خسران است برای آن دسته از افراد تنبلی که آن را کاری بیهوده و لغو و سبب ضایع شدن وقت‌های خود می‌پندارند.

در «معجم کبیر» در اول این روایت از راوی آن، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که می‌فرماید: اگر من این حدیث را از رسول اکرم ﷺ یک بار دیگر و یک بار دیگر و یک بار دیگر تا این که هفت مرتبه این سخن را تکرار فرمود، یعنی اگر هفت بار نشنیده بودم هرگز آن را نقل و روایت نمی‌کردم.

۳۷ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ لَأَنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكْعَةٍ، وَلَأَنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ عُمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رَكْعَةٍ.»[1]

حضرت ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «ای ابوذر! اگر تو سر صبح رفته یک آیه از قرآن مجید درس بگیری، بهتر است برایت از این‌که صد رکعت نماز نفل بخوانی و اگر یک باب از علم را یاد بگیری چه بر آن باب علم عمل شود و یا نشود، بهتر است برایت از آن که هزار رکعت نماز نفل بخوانی.»

توضیح: احادیث زیادی بر این مفهوم دلالت دارند که فرا گرفتن علم از عبادت افضل است. احاطه‌ی تمام روایاتی که در مورد فضایل علم وارد شده‌اند در این مختصر نمی‌گنجند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «برتری عَالِم بر عابد همانند برتری من بر ادنی شخصی از میان شما است.»

در حدیث دیگری چنین آمده است که «یک فقیه (دانشمند اسلامی) بر شیطان از هزار عابد (درویش خدا پرست) شدیدتر و سخت‌تر است.»

۱ـ رواه ابن ماجة: (۲۱۹) باسناد حسن.

۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».[1]

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس که ده آیه در شبی تلاوت کند در زمره‌ی غافلان شمرده نمی‌شود. [بلکه در ردیف ذاکران نوشته خواهد شد.]»

توضیح: با تلاوت ده آیه که برای خواندن آن جز چند دقیقه وقت زیادی هم صرف نخواهد شد، انسان از غفلت تمام شب بیرون می‌شود [و در زمره‌ی ذاکران داخل می‌گردد.] از این بزرگتر چه فضیلتی وجود دارد!؟

۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «مَنْ حَافَظَ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ.»[2]

حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس که بر این پنج نماز فرض محافظت (پایبندی) کند در ردیف غافلان شمرده نخواهد شد و هر کسی که در شب صد آیه تلاوت کند در آن شب در ردیف قانتین [فرمان برداران و عبادت گزاران مستمر] شمرده خواهد شد.»

توضیح: حسن بصری رحمه الله حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نقل کرده است هر کس صد آیه در شب بخواند از بازخواست کلام الله مجید آزاد خواهد شد و هر کس که دویست آیه بخواند ثواب عبادت همه‌ی شب به وی خواهد رسید و هر کس که پانصد تا هزار آیه بخواند برایش یک «قنطار» خواهد بود. صحابه رضی الله عنهم پرسیدند «قنطار» چیست؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: برابر با دوازده هزار. (درهم باشد یا دینار)

۴۰- عَنِ ابنِ عَبَاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: نَزَلَ جِبرئِيلُ علیه السلام على رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم فَاَخبَرَه «اَنَّه سَتَكُونُ فِتَنٌ» قَالَ: فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا يَا جِبرَئِيلُ؟» قَالَ: «كِتَابُ اللَّهِ.»[3]

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «جبرئیل علیه السلام خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رسید و آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم را مطلع ساخت که «به‌زودی فتنه‌ها بروز خواهند نمود. آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که راه نجات از آنها چیست؟» وی در جواب گفت: قرآن مجید است.»

۱- رواه الحاکم(۲۰۴۱) و قال: صحیح عَلَی شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۲- رواه ابن خزیمة فی صحیحه(۱۱۴۲) والحاکم (۱۱۶۰) وقال: صحیح علی شرطهما.

۳- رواه رزین کذا فی الرحمة المهداة

توضیح: عمل کردن بر کتاب‌الله کفیل (ضامن) نجات از فتنه‌ها است و تلاوتش نیز وسیله‌ای است برای رستگاری از فتنه‌ها. در حدیث شماره‌ی بیست و دو بیان شد که در خانه‌ای که قرآن مجید تلاوت می‌شود سکینه و رحمت نازل می‌شود و شیطان‌ها از آن‌جا بیرون می‌روند. علما از «فتنه‌ها» خروج دجال، فتنه تاتار و غیره را مراد گرفته‌اند.

از حضرت علی کرم‌الله‌وجهه نیز در یک روایت طویلی با مضمون حدیث بالا وارد شده و در آن آمده است که حضرت یحیی علیه‌السلام به بنی اسراییل گفت: خداوند متعال به‌شما دستور می‌دهد که کلام او را بخوانید و مثال آن چنین است که قومی در قلعه‌ی خود محفوظ باشد و ناگهان دشمنی به سوی آنها متوجه شود و از هر طرف که بخواهد حمله کند کلام الله را در همان جهت محافظ آن می‌یابد و قرآن آن دشمن را دفع می‌کند.

خاتمه

فِيْ عِدَّةِ رِوَايَاتٍ زَائِدَةٍ عَلَى الْأَربَعِيْنَةِ لَا بُدَّ مِنْ ذِكْرِهَا لِأَغْرَاضٍ تُنَاسِبُ الْمَقَامَ

۱ـ عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ رضي الله عنه مُرسَلاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»[۱]

عبدالملک بن عمیر رضي الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «در سوره‌ی فاتحه شفای هر بیماری وجود دارد.»

خاتمه در بیان فضایل سوره‌هایی است که در تلاوت خیلی مختصراند؛ اما به‌اعتبار فضیلت خیلی بزرگ هستند. همچنین در این‌جا مطالبی برای تلاوت کننده قرآن مجید ذکر می‌شود که شامل نکاتی لازم و ضروری هستند.

فضایل سوره‌ی فاتحه در روایات زیادی وارد شده است. در حدیثی آمده است که یک صحابی رضي الله عنه مشغول ادای نماز بود که پیامبر گرامی صلى الله عليه وسلم او را صدا کرد، چون وی در نماز بود نتوانست جواب بدهد وقتی از نماز فارغ شده به‌خدمت آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم رسید رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: من صدایت کردم چرا جواب ندادی؟

وی گفت: در نماز بودم. آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: مگر این آیه‌ی قرآن مجید را نخوانده‌ای: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ**﴾[۲] «ای ایمان‌داران هرگاه خدا و رسول شما را صدا کنند جواب‌شان را بدهید»

سپس رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: بزرگترین یعنی افضل‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان بدهم؟ و بعد از آن فرمود: که هفت آیه سوره الحمد(فاتحه) است، همین‌ها «سبع مثانی» و «قرآن عظیم» هستند.

از بعضی اهل تصوف و عرفان نقل شده است که تمام مطالبی که در کتب گذشته وجود داشته است در قرآن مجید آمده است و هرچه در قرآن مجید وجود دارد در سوره‌ی فاتحه آمده است و هرچه در فاتحه وجود دارد در «بسم الله» آمده است و هرچه در بسم الله موجود است در «ب»

۱ـ رواه الدارمی(۳۳۷۰) و البیهقی فی شعب الایمان(۲۳۷۰).

۲ـ الأنفال:۲۴

بسم الله آمده است. و تشریح آن را بدین نحو بیان می‌کنند که در این‌جا «ب» به‌معنای وصل کردن است و مقصود از هر چیز وصل کردن بنده با الله ﷻ می‌باشد. و برخی نیز اضافه کرده‌اند که هرچه در «ب» موجود است در نقطه آن آمده است یعنی «وحدانیت». زیرا در اصطلاح، «نقطه» به‌چیزی گفته می‌شود که قابل تقسیم نباشد.

از بعضی مشایخ نقل شده است که تمام مقاصد دینی و دنیوی در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ داخل هستند. در روایت دیگری فرمایش رسول خدا ﷺ این‌طور نقل شده است: قسم به‌ذات پروردگاری که جان من در قبضه‌ی قدرت اوست که چنین سوره‌ای نه در تورات نازل شده است و نه در انجیل و نه در زبور و نه در بقیه‌ی قرآن مجید. مشایخ نوشته‌اند که اگر سوره‌ی فاتحه را با ایمان و یقین بخوانند از هر نوع بیماری شفا حاصل می‌شود اعم از این‌که آن بیماری، دینی باشد یا دنیوی، ظاهری باشد یا باطنی. نوشتن سوره‌ی فاتحه و آویختن آن به‌گردن یا نوشتن آن در یک ظرف و لیسیدن آن برای بیماری‌ها مفید است.

در کتب صحاح نقل شده است که صحابه کرام رضی الله عنهم بر مار گزیده و برکسانی که عقرب نیش شان زده بود و همچنین بر مریضان صرع و دیوانه‌ها سوره‌ی فاتحه را خوانده فوت کرده بودند و رسول اکرم ﷺ نیز این عمل‌شان را روا داشته تایید فرموده بود. در روایتی وارد شده است که حضرت رسول اکرم ﷺ آن را خوانده بر سائب بن یزید رضی الله عنه فوت کرده بود و این سوره را خوانده آب دهن را بر موضع درد مالید. در روایتی دیگر آمده است که هر کس در موقع خوابیدن دراز بکشد و سوره‌ی فاتحه و «قُل هُوَاللهُ اَحَد» را خوانده بر خود فوت کند به جز موت از همه‌ی بلاهای دیگر در امان می‌ماند. در روایتی وارد شده است که سوره‌ی فاتحه در ثواب برابر با دو ثلث قرآن است. در روایت دیگری آمده است که از خزانه‌ای که در زیر عرش قرار دارد چهار چیز به‌من عطا شده است و دیگر هیچ چیزی از آن خزانه به هیچ احدی داده نشده است: ۱ـ سوره ی فاتحه. ۲ـ آیة‌الکرسی. ۳ـ سه آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره. ۴ـ سوره کوثر.

در روایتی که حضرت حسن بصری رحمه الله از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند این‌طور است که هر کس سوره فاتحه را بخواند گویی تورات، انجیل، زبور و قرآن مجید را خوانده است.

در روایتی آمده است که ابلیس در چهار مواقع برخود نوحه و زاری کرده و بر سر خود خاک پاشیده است:

اول: موقعی که بر او لعنت و نفرین شد.

دوم: موقعی که از آسمان به‌زمین فرستاده شد.

سوم: زمانی که به حضرت رسول اکرمﷺ نبوت داده شد.

چهارم: موقعی که سوره‌ی فاتحه نازل گردید.

از شعبی رحمه‌الله نقل شده است که شخصی نزد وی آمده از درد کُلیه شکایت کرد. شعبی رحمه‌الله به وی گفت: «**اساس القرآن**» را خوانده بر محل درد فوت کن. آن شخص پرسید که «اساس القرآن» چیست؟ شعبی رحمه‌الله گفت: سوره‌ی فاتحه. در اعمال مجربه‌ی مشایخ نوشته‌اند که سوره‌ی فاتحه اسم اعظم است برای هر مطلبی باید خوانده شود. و خواندن آن دو طریقه دارد.

اول: این که ما بین سنت و فرض صبح میم بسم الله الرحمن الرحیم را با لام الحمد وصل کرده چهل ویک‌بار تا مدت چهل روز خوانده شود. هر مقصودی و مطلبی که داشته باشد ان شاءالله حاصل و برآورده خواهد شد. و اگر برای مریضی یا شخصی که اثر سحر و جادو بر آن باشد بر مقداری آب فوت کرده به‌مریض بنوشاند.

دوم: این که در روز یکشنبه اول ماه میان سنت و فرض صبح بدون وصل «میم» با «لام» هفتاد بار بخواند و بعد از آن هر روز در همان موقع بخواند و در هر روزی ده بار کم بکند تا آن که هفته کامل شود. اگر در ماه اول مقصود حاصل شود، چه‌بهتر و گرنه در ماه دوم و سوم نیز به‌همین منوال عمل کند. نیز این سوره را بر کاشی چینی با گلاب و مشک و زعفران نوشته و شسته تا چهل روز نوشیدن برای امراض مزمنه (بیماری‌های کُهنه) مجرّب است. همچنین برای درد دندان ها و درد سر و درد شکم هفت بار خوانده دم کردن مجرب است. تمام این مضمون به‌طور اختصار از کتاب «مظاهر حق» نقل شده است.

در صحیح مسلم حدیثی به‌روایت حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما نقل شده است که روزی حضرت رسول اکرمﷺ نشسته بود، فرمود: امروز دروازه‌ای از دروازه‌های آسمان باز شد که پیش از این هرگز باز نشده است و از آن فرشته‌ای فرود آمد که پیش از این هرگز فرود نیامده است. سپس آن فرشته به‌خدمت پیامبر گرامیﷺ حاضر شده گفت: مژده‌ات باد به دو نورکه پیش از تو به

هیچ کسی داده نشده است؛ یکی سوره‌ی فاتحه، دوم: خاتمه‌ی سوره‌ی بقره، یعنی رکوع آخر سوره‌ی بقره.

اینها را بدان جهت نور نامیده شده‌اند که در روز قیامت پیشاپیش خواننده‌ی خود حرکت خواهند کرد.

۲ـ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُوْلَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ يٰسٓ فِي صَدْرِ النَّهَارِ، قُضِيَتْ حَوَائِجُه.»[1]

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: «این حدیث از رسول خدا ﷺ به‌من رسیده است که هر کس سوره‌ی «یٰسٓ» را در اول روز بخواند، حوایج تمام روز او برآورده خواهند شد.»

توضیح: در احادیثی فضایل زیادی برای سوره‌ی «یٰسٓ» وارده شده است. در روایتی وارد شده است که هر چیز دلی دارد و دل قرآن مجید «یٰسٓ» است. هر کس سوره‌ی «یٰسٓ» را بخواند خداوند متعال ثواب ده قرآن را برایش می‌نویسد. در روایتی ذکر شده است که خداوند متعال سوره‌ی «طه» و سوره «یٰسٓ» را هزار سال پیش از پیدا کردن آسمان و زمین تلاوت فرمود. چون فرشتگان شنیدند گفتند: خوشا به‌حال امتی که این قرآن برایش فرستاده خواهد شد. و خوشا به‌حال دل‌هایی که آن را تحمل می‌کنند، یعنی ازبر یاد می‌کنند و خوشا به‌حال زبان‌هایی که آن را تلاوت خواهند کرد.

در حدیثی آمده است که هر شخصی سوره «یٰسٓ» را فقط برای رضای پروردگار بخواند تمام گناهان گذشته‌اش آمرزیده خواهند شد. پس این سوره را بر مرده‌گان خود بخوانید. در روایتی آمده است که نام سوره‌ی «یٰسٓ» در تورات «منعمه» است؛ زیرا برای خواننده‌ی خود خوبی‌ها و منافع دنیا و آخرت را در بر دارد و مصیبت دنیا و آخرت را دور می‌کند و وحشت آخرت را نیز دور می‌کند، و نام این سوره نیز «رافعه» و «خافضه» است. یعنی بلند کننده‌ی رتبه‌ی مومنان و پست کننده‌ی کافران است.

در روایتی حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است: من دوست دارم که سوره‌ی «یٰسٓ» در قلب هر یک از امتیان من باشد.

در یک روایت چنین است که هر کس سوره «یٰسٓ» را هر شب خواند و سپس بمیرد شهید است.

---

۱ ـ رواه الدارمی (ج۲ش۳۴۱۸).

در روایتی وارد شده است: هر کس سوره «یٰسٓ» را بخواند گناهانش آمرزیده می‌شوند و هر کس که در گرسنگی آن را بخواند سیر می‌شود و هرکس در حال گم کردن راه آن را بخواند، راه را می‌یابد و هر کس که در موقع گم شدن حیوانش آن را بخواند آن را می‌یابد و هر کس در موقعی آن را بخواند که خطر کمبود خوراک دامنگیرش شده است آن خوراک برکت می‌کند و برایش کافی می‌شود. و اگر بر کسی که در حال نزع (جان کندن) است خوانده شود، نزعش (جان کندنش) آسان می‌گردد، و اگر بر زنی که زایمان برایش دشوار شده است خوانده شود، وضع حمل برای وی آسان خواهد شد.

مُقری رحمه الله می‌گوید: هرگاه از طرف پادشاه یا دشمنی خوفی برسد و برای دفع آن سوره‌ی «یٰسٓ» خوانده شود آن خوف دور می‌شود.

در روایتی آمده است که هر کس در روز جمعه سوره‌ی «یٰسٓ» و سوره‌ی «والصفات» را خوانده سپس به‌بارگاه الهی دعا کند، دعایش مستجاب خواهد شد. این مضامین هم بیشتر از «مظاهرحق» نقل شده‌اند؛ اما محدثان در صحت بعضی از این روایات، بحث کرده‌اند.

۳ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا» وَ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ يَأْمُرُ بَنَاتِهِ يَقْرَأْنَ بِهَا كُلَّ لَيْلَةٍ.[1]

حضرت ابن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: «حضرت رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس سوره‌ی «واقعه» را در هر شب بخواند هرگز به وی فاقه (گرسنگی) نمی‌رسد.»

و ابن مسعود رضي الله عنه به دخترانِ خود دستور می‌داد که هر شب آن را بخوانند.

توضیح: فضایل سوره‌ی «واقعه» نیز در روایات متعددی وارد شده‌اند. در روایتی آمده است که هرکس سوره‌ی «حدید»، و سوره‌ی «واقعه» و سوره‌ی «رحمن» را بخواند در ردیف ساکنان «جنت الفردوس» خوانده می‌شود. در روایتی چنین آمده است که سوره‌ی «واقعه» سوره‌ی «الغنی» است آن را بخوانید و به فرزندان خود تعلیم دهید.

در روایت دیگری آمده است که آن را به‌زنان خود تعلیم دهید. و از حضرت عایشه رضي الله عنها هم

---

۱ ـ رواه البیهقی فی الشعب(۲۴۹۹).

درباره خواندن آن تاکید شده است. ولی این کوتاه فکری است که این سوره فقط به‌خاطر چند ریال پول خوانده شود، البته اگر به نیت غنا قلب و غنای آخرت خوانده شود دنیا خود به‌خود دست بسته به‌خدمت او حاضر خواهد شد.

۴ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ سُوْرَةً فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُوْنَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَه، وَهِيَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ».[1]

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «در قرآن سوره‌ای است که سی آیه است، برای مردی شفاعت کرد تا این که آمرزیده شد و آن، سوره‌ی «تبارک الذی» است.»

توضیح: در مورد سوره‌ی «تبارک الذی» نیز در یک روایت از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: دلم می‌خواهد این سوره در قلب هر مومنی باشد. در روایتی آمده است که هر کس «تبارک الذی» و «الم سجده» را بین مغرب و عشا بخواند، گویی در «لیلة القدر» قیام نموده است.

در روایتی دیگر چنین است که هر کس این دو سوره را بخواند برای وی هفتاد نیکی نوشته می‌شود و هفتاد بدی دور کرده می‌شود.

در روایتی آمده است که هر کس این دو سوره را بخواند برای وی به اندازه‌ی عبادت «لیلة القدر» ثواب نوشته خواهد شد.[2]

ترمذی رحمه الله از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که بعضی از اصحاب رضی الله عنهم در مکانی خیمه زدند و آنها خبر نداشتند که در آن جا قبری وجود دارد ناگهان شنیدند که در آن‌جا کسی سوره «تبارک الذی» را می‌خواند. در خدمت رسول‌الله ﷺ حاضر شده ماجرا را به‌عرض رساندند. آن حضرت ﷺ فرمود: این سوره مانع عذاب الهی است و نجات دهنده است.

حضرت جابر رضی الله عنه می گوید: حضرت رسول خدا ﷺ تا سوره «الم سجده» و «تبارک الذی» را نمی‌خواند، نمی‌خوابید. خالد بن معدان می گوید: به‌من رسیده است که شخصی بی‌نهایت گنهکار

---

۱ ـ رواه ابوداود(۱۴۰۰) و احمد(ج ۲۹۹/۲) و النسائی و ابن ماجة(۳۷۸۶) والحاکم ج۴ش ۳۸۳۸ و صححه وابن حبان(۷۸۷) فی صحیحه.

۲ ـ کذا فی المظاهر ج ۴۱۹/۲ چاپ دار الاشاعت، پاکستان

بود و سوره‌ی «سجده» را می‌خواند، و علاوه بر آن هیچ چیز دیگری را نمی‌خواند. این سوره بال‌های خود را بر آن شخص منتشر ساخت و گفت: ای ربّ! این شخص مرا بسیار تلاوت می‌کرد. شفاعت آن سوره در حق وی قبول شد و دستور داده شد تا در عوض هر خطا یک نیکی به‌وی داده شود.

همچنین خالد بن معدان رحمه‌الله می‌گوید: این سوره از طرف خواننده‌ی خود در قبر به دفاع می‌خیزد و می‌گوید: اگر من از کتاب تو هستم، شفاعتم را بپذیر و اگر نه مرا از کتاب خود محو کن، و همانند پرنده‌ای بال‌های خود را بر میت می‌گستراند و از عذاب قبر بر او مانع می‌شود. ایشان عین همین مضمون را به‌طور کامل در مورد سوره‌ی «تبارک الذی» نیز بیان می‌فرماید. خالد بن معدان رحمه‌الله تا این هر دو سوره را نمی‌خواند، نمی‌خوابید.

طاؤس رحمه‌الله می‌گوید: این دو سوره بر هر سوره‌ای از سوره‌های تمام قرآن شصت نیکی اضافه دارند.

عذاب قبر چیز کوچکی نیست. هرکسی بعد از مردن پیش از هر چیز دیگر با قبر سروکار دارد. حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه هرگاه بر سر قبری می‌رسید به اندازه‌ای گریه می‌کرد که ریشش (محاسن مبارکش) خیس می‌شد. شخصی به‌وی گفت که تو از یاد جنت و جهنم هم این‌قدر گریه نمی‌کنی که از دیدن قبر گریه می‌کنی! در جواب فرمود: من از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده‌ام که قبر اولین منزل از منازل آخرت است، هر کس آن‌جا از عذاب نجات یابد مراحل بعد از قبر بر وی نیز آسان خواهند گذشت و اگر این‌جا نجات نیابد حوادث بعد از آن سخت‌تر خواهند بود. نیز شنیده‌ام که هیچ منظره‌ای وحشتناک‌تر از قبر نیست.(۱)

«اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُ بِفَضْلِکَ وَمَنِّکَ»

۵ ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی‌الله‌عنهما أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْحَالُّ، الْمُرْتَحِلُ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَمَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: «صَاحِبُ الْقُرْآنِ يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِهِ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَه، وَمِنْ آخِرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ أَوَّلَه كُلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ.»(۲)

۱ـ جمع الفوائد(ج۱ش۲۶۴۱).

۲ ـ رواه الترمذی(۲۹۴۸) کما فی الرحمة والحاکم(۲۰۸۹) و قال: تَفَرَّدَ بِهِ صَالِحٌ الْمُرِّيُّ وَهُوَ مِنْ زُهَّادِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ إِلَّا أَنَّ الشَّيْخَيْنِ، لَمْ يُخَرِّجَاه و قال الذهبی: صالح متروک. قلت: هو من رواة ابی داود والترمذیُ.

حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: مردی از حضرت رسول الله ﷺ پرسید: بهترین اعمال چیست؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: «حال مرتحل» وی پرسید که «حال مرتحل» چیست؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: «صاحب قرآن است که از اول شروع می‌کند تا به آخر می‌رسد و از آخر دوباره به اول می‌رسد. هر جا که منزل می‌گیرد باز حرکت می‌کند.»

توضیح: «حال» کسی را می‌گویند که بر منزلی فرود آید و «مرتحل» کوچ کننده را می‌گویند. یعنی هر بار که قرآن مجید را ختم کند باز از اول شروع کند نه این‌که یک‌بار ختم کرده آن را ویل کند.

در روایتی که در «کنزالعمال» آمده شرح آن چنین وارد شده است: «**اَلْخَاتِمُ الْمُفَتِّحُ**» ختم کننده و باز شروع کننده؛ یعنی چون یک‌بار تلاوت قرآن را به آخر رسانده ختم کند باز متصلاً بار دوم آغاز کند. غالباً عادتی که در دیار ما متعارف شده است که بعد از ختم قرآن تا «مفلحون» می خوانند از همین روایت گرفته شده است، ولی الآن مردم همین عمل را رسماً یک ادب تصور می‌کنند و دیگر به‌فکر تکمیل آن نیستند. حال‌آن‌که تنها تا «مُفلِحُون» خواندن امری مقصود نیست؛ بلکه هدف شروع کردن قرآن برای ختم آن می‌باشد.

در «شرح احیاء» و همچنین علامه سیوطی رحمه‌الله در «اتقان» به روایت «دارمی» نقل کرده‌اند که چون حضرت رسول اکرم ﷺ ﴿**قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾ را می‌خواند باز از اول بقره تا «مُفلِحُونَ» نیز می‌خواند و سپس دعای ختم قرآن می‌نمود.

۶ ـ عَنْ أَبِي مُوسَى رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «**تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا.**»(۱)

حضرت ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه می‌گوید: حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: «مواظب قرآن باشید. قسم به پروردگاری که روحم در قبضه‌ی اوست، قرآن مجید به لحاظ در رفتن (فراموش شدن) از سینه‌ها سریع‌تر از در رفتن (فرار) شتر از ریسمان است.»

توضیح: یعنی انسان اگر از حفاظت و نگهداری جانوری سهل انگاری و غفلت ورزد و آن از ریسمان خود در رود، فرار خواهد کرد. به‌همین نحو اگر قرآن مجید حفاظت نشود، یاد نمی‌شود و در

---

۱ ـ رواه البخاری (۵۰۳۳) و مسلم(۷۹۱).

حافظه باقی نمی‌ماند و فراموش می‌شود. در واقع حفظ شدن قرآن مجید معجزه روشنی است از معجزه‌های قرآن و گرنه حفظ نمودن به‌اندازه نصف یا ثلث آن از کتاب‌های دیگر نه تنها مشکل است، حتی نزدیک به محال است. و به‌همین جهت خداوند ذو الجلال یاد شدن آن را در سوره‌ی قمر به طور احسان ذکر فرموده و بارها یادآوری فرموده است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾[1] «ما قرآن مجید را برای حفظ و ازبر یاد گرفتن آسان کرده‌ایم کسی هست که آن را یاد بگیرد و ازبر حفظ کند؟»

صاحب جلالین نوشته است که «استفهام» در این آیه به معنی امر است، پس چیزی را که خداوند متعال با تاکید مکرر ذکر می‌فرماید ما مسلمانان آن را یک عمل بیهوده، حماقت و ضایع کننده‌ی وقت تعبیر می‌کنیم، آیا بعد از این حماقت هم احتیاج هست که برای تباهی و بربادی ما منتظر چیز دیگری باشیم! جای بسی تعجب است که اگر حضرت عُزیر علیه السلام از حفظ، تورات را دیکته بگوید به‌سبب آن به‌عنوان فرزند خدا او را صدا بزنند و مسلمانانی که خداوند متعال بر ایشان این لطف و احسان را عام فرموده است در ازایش این‌طور بی‌قدری کنند! ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾[2]

خلاصه این از الطاف خداوند است که قرآن مجید به‌آسانی حفظ می‌شود و بعد از آن اگر از ناحیه کسی بی‌توجهی و بی‌اعتنایی مشاهده گردد از وی بار دیگر پس گرفته می‌شود و از یادش می‌رود. در مورد فراموش کردن قرآن مجید بعد از حفظ نمودن آن وعیدهای شدیدی وارد شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: گناهان امّت من بر من عرضه گردیدند من در میان آنها از این گناه که کسی قرآن را از بر کرده سپس فراموش کند گناهی بزرگ‌تر ندیدم.

در مقام دیگری می‌فرماید: شخصی که قرآن را یاد کرده سپس فراموش کند در روز قیامت به‌حالت برص[3] در بارگاه الهی حاضر خواهد شد. در «جمع‌الفوائد» به‌روایت رزین رحمه الله این آیه ذیل دلیل قرار داده شده است اِقْرَءُوْا اِنْ شِئْتُمْ: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾[4] یعنی

---

۱ ـ القمر: ۱۷

۲ ـ الشعراء: ۲۲۷

۳ـ مرض پیسی، گَرٌّ، لکه‌های سفید بر بدن پیدا می‌شود.(مترجم)

۴ـ طه: ۱۲۵

شخصی که از ذکر ما اعراض می کند زندگی را بر وی تنگ می‌سازیم و در روز قیامت او را بحالت کوری بر می‌انگیزیم وی می گوید یا الله من بینا بودم چرا امروز مرا کور محشور فرمودی؟ در جواب ارشاد می‌فرماید آیات من پیش تو آمدند تو آنها را فراموش کردی و نادیده گرفتی، پس امروز تو نیز به‌همین نحو فراموش کرده خواهی شد یعنی هیچ کمکی به‌حال تو نمی‌شود.

۷ ـ عَن بُرِيدَةَ ﷺ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَتَأَكَّلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُه عَظْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ».[۱]

حضرت بریده ﷺ می گوید: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر کس قرآن را بخواند تا به‌وسیله‌آن از مردم بخورد، روز قیامت به‌حالتی در میدان محشر حاضر می گردد که چهره‌اش فقط استخوان خواهد بود که بر آن ذرّه‌ای از گوشت دیده نخواهد شد.»

توضیح: یعنی کسانی که قرآن مجید را به‌منظور طلب دنیا می‌خوانند در آخرت هیچ سهمیه‌ای ندارند.

حدیث پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: درمیان ما مردمانی از عرب و عجم هر دو وجود دارند، هر طور که می‌خوانید بخوانید، به‌زودی گروهی خواهند آمد که حروف قرآن مجید را به‌مانند تیر درست و صحیح کرده می‌خوانند یعنی خوب مزّین می کنند و هر حرفی را ساعت‌ها اصلاح و صحیح می کنند و با نهایت زحمت و تکلّف، رعایت مخارج را می‌نمایند، ولی این همه به منظور دنیا خواهد بود و آنها با آخرت هیچ سروکاری ندارند. مقصود این است وقتی که اخلاص نباشد و فقط به خاطر طلب دنیا باشد فقط خوش‌آوازی ارزشی ندارد.

مراد از استخوان بودن چهره این است که وقتی او شریف و با ارزش‌ترین چیز (یعنی قرآن) را وسیله‌ی کسب، چیز ذلیل و رذیلی قرار داد، در سزایش شریف و با ارزش‌ترین عضو، یعنی چهره وی از رونق محروم قرار داده خواهد شد.

عمران بن حصین ﷺ بر واعظی گذر فرمود که بعد از تلاوت قرآن از مردم چیزی طلب می کرد. چون این وضع را مشاهده کرد ﴿إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[۲] خواند و گفت: من از رسول الله ﷺ شنیده‌ام

۱ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان(۲۶۲۵).

۲ ـ البقره: ۱۵۶

که فرمود: «هر کسی که تلاوت می کند هر چیزی که می‌خواهد از خدا بخواهد.» به‌زودی کسانی خواهند بود که بعد از قرآن گدایی می کنند. [یعنی پس از تلاوت، سوال می کنند] از مشایخ نقل شده است که مثال کسی که به وسیله علم [دین] دنیا کسب می کند، همانند کسی است که کفش کثیفی را با رخسار خود تمیز بکند. در این شکی نیست که کفش با این عمل تمیز خواهد شد، اما تمیز کردن با چهره نهایت حماقت و نادانی خواهد بود. این آیه در مورد چنین کسانی نازل شده است: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ﴾[1] «اینها کسانی هستند که در عوض هدایت، گمراهی را خریدند، پس نه تجارت آنها سودمند است و نه آنها هدایت می‌یابند»

حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه می گوید: من شخصی را یک سوره از قرآن مجید درس داده بودم. او کمانی به‌من هدیه داد. من موضوع را به اطلاع حضرت رسول اکرم ﷺ رساندم: آن‌حضرت ﷺ فرمود: کمانی از آتش جهنم گرفته‌ای. شبیه این واقعه را حضرت عباده بن الصامت رضی الله عنه در مورد خود نقل کرده است و جواب رسول خدا ﷺ را این‌طور نقل نموده است که اخگری از جهنم را درمیان شانه‌های خود آویزان کرده‌ای. در روایت دیگری چنین است که اگر دوست‌داری طوقی از جهنم را در گردن خود بیندازی آن را قبول کن.

در این مقام من در خدمت آن دسته از حافظان قرآن که مقصود شان از مکتب‌های قرآن مجید فقط کسب پول است، با کمال ادب عرض می کنم که شما را به‌خدا، رعایت جایگاه و مسئولیت خود را بکنید. کسانی که به‌سبب نیّت‌های فاسده شما خواندن یا حفظ کردن قرآن را ترک می کنند در وبال و گناه آن نه فقط آنها گرفتار هستند، بلکه خود شماها نیز شریک این جرم هستید. شما تصور می کنید که اشاعت کنند‌گان قرآن هستید، اما در واقع شما در زمره‌ی کسانی قرار می گیرید که از قرآن باز می‌دارید؛ زیرا همین بد نیّتی‌های ما، مردم دنیا را به آن وادار می کند که تعلیم و خواندن قرآن و فرا گرفتنش را ترک کنند. حقوق تدریس قرآن را علما به این خاطر جایز قرار نداده‌اند که اشخاصی همانند ما آن را مراد و مقصود خود قرار دهند، بلکه لازم است مقصد اصلی تدریس کنند‌گان، فقط تعلیم و اشاعت علم و قرآن عظیم باشد و حقوق پاداش آن نباشد، بلکه برای رفع نیاز راه حلّی است که به حکم اجبار و اضطرار آن را اختیار نموده‌اند.

---

۱ ـ البقره:۱۶

تتمّه

مقصود اصلی و غرض حقیقی از بیان کردن این همه فضایل و خوبی‌های قرآن مجید پیدا کردن و ایجاد محبّت با اوست؛ زیرا محبت با قرآن مجید برای محبت خداوند متعال لازم و ملزوم است و محبت هر یک از آنها سبب محبت با دیگری می‌شود. آفرینش انسان در این دنیا فقط به منظور معرفت خداوند متعال صورت گرفته است، و غیر از انسان آفرینش تمام مخلوقات برای رفاه انسان است.

ابر و باد و مه و خورشـید و فلک در کارند   تا تو نانی به کـف آری و به غفلت نخـوری
این همه از بهر تو سـر گشـته و فرمانبردار   شـرط انصـاف نباشـد که تو فرمان نبری

سعدی

شاعر می‌گوید ابر و باد و مه و خورشید، آسمان و زمین و هر چیز دیگر به‌خاطر تو مشغول حرکت و فعالیت هستند تا نیازها و ضروریات تو از آنها برآورده شود و تو با نگاه عبرت بنگری که برای رفاهِ انسان این همه با چه نظم و انضباط دقیقی مطیع و فرمانبردار هستند و مشغول انجام وظیفه می‌باشند. و به‌منظور تنبیه و تذکر به انسان گاه‌گاهی در منافع اینها نوعی تأخیر نیز ایجاد می‌گردد مثلاً در فصل بارندگی نیامدن باران و در موقع باد، نوزیدن باد، هم چنین به‌وسیله کسوف آفتاب و خسوف ماه و خلاصه در هر چیزی نوعی تغییر هم آورده می‌شود تا برای آدم‌های غافل به‌منزله تازیانه‌ی عبرت و باعث تنبیه باشد. باز چه‌قدر باعث حیرت و تأسف است که این همه اشیاء برای رفاه تو تابع ضروریات تو قرار داده شوند ولی فرمانبرداری آنها سبب و محرّک فرمان برداری و اطاعت خود تو در برابر احکام خداوند متعال نشود. بهترین کمک کننده در مرحله‌ی اطاعت و فرمانبرداری محبّت است «**اِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُّحِبُّ مُطِيْعٌ**» هرگاه با کسی محبت پیدا شود و عشق و فریفتگی به‌وجود آید اطاعت و فرمانبرداری از او جزو طبیعت و عادت قرار می‌گیرد و نافرمانی وی همان‌گونه سنگین و پرمشقت محسوس می‌شود که بدون محبت، اطاعت کسی بنا به خلاف طبع و عادت مشکل معلوم می‌گردد.

بهترین طریقه برای ایجاد محبت با کسی آن است که کمالات و جمال وی را مشاهده کند اعم از این‌که این مشاهده با حواس ظاهری باشد یا با استحضار حواس باطنی. اگر با دیدن و

مشاهده نمودن چهره‌ی کسی ممکن است بدون اختیار با وی وابستگی و تعلق و عشق پیدا شود، چه بسا که شنیدن صدای دل آویز و آواز جان‌نواز نیز اثر مغناطیسی برای جذب دارد.

نه تنهـا عشق از دیـدار خیـزد   بسا،کین دولت از گفتار خیزد

عشق تنها از دیدن چهره و صورت محبوب پیدا نمی‌شود، چه بسا این دولت با برکت از شنیدن سخنان محبوب نیز ایجاد می‌شود. اگر به‌گوش رسیدن آواز دلنواز کسی می‌تواند بدون اختیار انسان را به‌سوی او بکشاند، پس محاسن و خوبی‌های کلام و جوهر گفتار در سخن کسی نیز می‌تواند موجب محبّت و الفت با وی گردد. یکی از تدابیر پیدا کردن عشق نسبت به‌کسی طبق آن‌چه اهل فن نوشته‌اند این است که خوبی‌های وی در ذهن مستحضر شود و ما سوای وی به دل راه داده نشود، همان‌طور که در عشق طبیعی تمام این امور خود به‌خود بدون تکلّف و اختیار به وجود می‌آیند، چون نگاه انسان به‌چهره‌ای حسین و زیبا یا به دست کسی واقع شود، سعی و کوشش می‌کند که بقیه‌ی اعضای او را نیز ببیند تا محبت با او بیشتر شود و قلب به سکون و آرامش برسد حال آن که سکون و راحت حاصل نمی‌شود و علی‌رغم این‌گونه کوشش‌ها بیماری (سوز عشق) بیشتر می‌گردد.

بعد از ریختن تخم در زمین اگر به آن توجه نکرده و آبیاری نشود سر سبز نمی‌شود. هم‌چنین بعد از خطور محبت غیر اختیاری نسبت به‌کسی در قلب، اگر به سوی آن التفات و توجه مبذول نشود امروز یا فردا حتماً از صفحه‌ی قلب محو و پاک خواهد شد، و برعکس اگر با ادامه‌ی تصور در محاسن خط و خال و رفتار و گفتار او این تخم قلبی‌آبیاری شود در هر لحظه محبتش بیشتر خواهد شد.

هر که درسش یادتر در بزم عشق   شد مقیـد دائمـاً در بـزم عشـق

به‌محض این‌که این درس را فراموش بکنید تعطیل می‌شوید، و هرچه بهتر آن را یاد بگیرید گرفتار می‌شوید. به‌همین نحو اگر قرار باشد یک‌نفر با کسی‌که شایسته‌ی عشق است محبت پیدا کند کمالات و دل آویزی‌های وی را دنبال کرده و خوبی‌های او را تلاش کند و هرچه به‌دست آید به آن اکتفا نمی‌کند بلکه در جستجوی بیشتر بر می‌آید. وقتی‌که بر دیدن یک عضو محبوب فانی قناعت کرده نمی‌شود و هوس بیش از آن تا جایی‌که برای وی ممکن باشد در قلب باقی می‌ماند، خداوند متعال که در حقیقت منبع هر حسن و جمال است و در واقع علاوه از آن هیچ

جمالی در عالَم وجود ندارد، یقیناً محبوبی است که بر هیچ یک از جمال و کمال او نمی‌توان قناعت و اکتفا نمود گفتنی است کمال و جمال پروردگار فراتر از حد و نهایت است. یکی از این گونه کمالات بی‌نهایت او کلام و قرآن اوست و من قبلاً در مورد آن به‌اجمال عرض کرده‌ام که پس از این انتساب دیگر نیاز به‌هیچ کمال دیگری نیست. در نظر عشاق هیچ چیزی نمی‌تواند با این انتساب برابر باشد.

ای گل به‌تو خرسندم تو بوی کسی داری

و اگر از این انتساب صرف‌نظر شود و این موضوع که موجد آن (قرآن مجید) کیست، و چه ذات والا صفاتی است، هم نادیده گرفته شود، نسبتی که قرآن مجید با حضرت رسول اکرمﷺ دارد، آیا برای فریفتگی و عشق یک مسلمان نسبت به آن کم است؟ و اگر از این هم قطع نظر شود، پس در خود قرآن مجید فکر کنید و ببینید کدام خوبی است که در چیزهای دنیا وجود دارد و در قرآن وجود ندارد.

دامانِ نگه تنگ و گُلِ حُسنِ تو بسیار گل‌چین بهارِ تو ز دامان گِله دارد

بر کسانی که احادیث سابقه را با تعّمق می‌خوانند مخفی نخواهد ماند که هیچ چیزی از زیبایی های دنیا نیست که در احادیث بالا به آن اشاره‌ای نشده باشد و از انواع محبت و افتخار هیچ نوعی باقی نمانده است که در همان رنگ افضلیت و برتری کلام الله مجید برای دلباختگان آن تا حد کمال بیان نشده باشد. به‌طور مثال کلّی و جزیی بودن یک نوع بهتری و برتری است که مشتمل بر تمام چیزهای دنیاست و هر گونه جمال و کمالی در آن داخل است. [در قرآن وجود دارد.]

پیش از همه حدیث ۱ـ به طور کلّی افضلیت و برتری آن (قرآن) را بر هر چیز بیان کرده است یعنی اگر هر نوع از انواع محبت را در نظر بگیرید، و اگر شخصی بنابر سببی از اسباب غیرمتناهی چیزی را بپسندد، بازهم قرآن مجید به‌اعتبار افضلیت کلی از آن افضل است. و سپس تمام چیزهایی که عموماً اسباب محبت به‌شمار می‌آیند قرآن به‌لحاظ جزئیات و تمثیل از همه‌ی آنها افضل قرار داده شده است.

حدیث ۲ ـ اگر کسی بنا به ثمرات و منافع با کسی محبت می کند پس وعده‌ی خداوند متعال است که من (تلاوت کننده قرآن را) از هر سائل و از هر تقاضا کننده‌ای بیشتر و بهتر عطا می‌کنم، و اگر کسی به‌خاطر فضیلت ذاتی و جوهر و کمال ذاتی در چیزی یا کسی او را می‌پسندد پس

خداوند متعال بیان فرمود که فضیلت و برتری قرآن مجید بر تمام کلام‌ها به‌نسبت فضیلت و برتری خالق بر مخلوق و مالک بر مملوک و برتری آقا بر غلامان می‌باشد.

حدیث۳ـ اگر کسی گرویده و عاشق مال و متاع، قدرت و ثروت و دلداده‌ی جانوران و حیوانات است، و به پرورش و نگهداری نوعی از حیوانات علاقه‌مند باشد، پس به برتری یادگیری آیات قرآن مجید بر حاصل کردن حیوانات بدون مشقت تذکر داده و متنبّه ساخته است.

حدیث۴ـ اگر شخصی صوفی منش تشنه‌ی تقدّس و تقوی است و برای حصول آن سرگردان است، پس پیامبر فرمود که ماهر به‌قرآن در زمره‌ی فرشتگان و ملائکه به شمار می‌رود که برابری با تقوای آنها مشکل است؛ زیرا آنها یک لحظه هم بدون اطاعت به‌سر نمی‌برند. و اگر کسی به دو برابر بودن سهم خود افتخار می‌کند یا بزرگی و عظمت خود را در آن می‌بیند که رأی او برابر دو رأی دیگران شمرده شود، پس برای کسی که قرآن را با مشقت می‌خواند و زبانش به‌لکنت می‌افتد دو برابر اجر و ثواب می‌برد.

حدیث۵ ـ اگر شخص حاسدی به بداخلاقی‌ها خوگرفته و در این دنیا فقط با حسد عادت کرده است و زندگیش نمی‌تواند از خوی حسد جدا باشد، پیامبرﷺ فرمود کسی که واقعاً کمالش ارزش آن را دارد که حاسدی بر آن حسد ورزد، آن شخص حافظ قرآن مجید است.

حدیث۶ ـ اگر کسی به‌میوه‌ها علاقه‌مند است و بدون میوه آرام نمی‌گیرد، پس بداند که قرآن مجید با «ترنج» مشابهت دارد؛ و اگر کسی‌هست که به شیرینی رغبت دارد و بدون خوردن شیرینی ها و مواد قندی نمی‌تواند زندگی کند، پس بداند که قرآن مجید از خرما شیرین‌تر است.

حدیث۷ـ اگر کسی طالب عزت و احترام است، و شخصیت و پست و مقام و منصب می‌خواهد، پس باید بداند که قرآن مجید بهترین وسیله‌ای است برای ترفیع درجات در دنیا و آخرت.

حدیث۸ ـ و اگر کسی برای خود به‌دنبال معین و مددگار می‌گردد، و وکیل مدافع و جان نثاری برای خود می‌خواهد که در هر اختلاف از وی دفاع کند، پس باید گفت که قرآن مجید آماده است تا در محضر سلطان السلاطین و ملک الملوک و شهنشاه حقیقی (خداوند ذوالجلال) در میدان محشر از طرف تلاوت کننده‌ی خود دفاع کند. اگر شخص نکته سنج و محققی می‌خواهد عمر خود را در تحقیق و اکتشافات به‌سر ببرد و این کار برای او از هر چیزی لذیذتر و با ارزش تر باشد پس بطن قرآن مجید خزانه‌ای‌است پر از دقایق و اسرار. اگر کسی آگاهی و اطلاع یافتن

بر اسرار خفیه را کمال تصور می‌کند و تحقیقات در مراکز سرّی را برای خود بهترین هنر می‌داند، پس باید بداند بطن قرآن مجید انسان را به اسرار خفیه‌ای که حدّ و انتهایی ندارند رهنمون می‌سازد.

حدیث۹ـ اگر شخصی علاقه‌مند ویلا و قصرهای چندین طبقه می‌باشد و [یا] می‌خواهد سویت مخصوص خود را بر طبقه‌ی هفتم بسازد، پس به‌وی بگویید که قرآن مجید انسان را به‌طبقه‌ی هفت هزارم می‌رساند.

حدیث۱۰ـ اگر کسی گرویده‌ی تجارت است و در نظر دارد تجارتی اختیار کند که کم رنج و آسان باشد و نیازی به‌تحمّل مشکلات نداشته باشد و در عین حال نفع و سودش هم خیلی زیاد و بی‌شمار باشد، پس باید بداند که قرآن مجید در عوض هر حرفی وعده ده۱۰ نیکی داده است.

حدیث۱۱ـ اگر کسی آرزوی تاج و تخت دارد و برای به‌دست آوردن آن از هر نوع کوشش دریغ نمی‌ورزد، باید بداند که قرآن مجید به هر یک از پدر و مادر تلاوت کننده تاجی می‌پوشاند که نظیر روشنی آن در دنیا وجود ندارد.

حدیث۱۲ـ اگر کسی در شعبده، کمال حاصل کرده و دست بر آتش می‌گذارد و چوب کبریت را روشن کرده داخل دهان می‌برد، باید توجه کند که قرآن مجید اثر آتش جهنم را خنثی می‌کند.

حدیث۱۳ـ اگر کسی به این مطلب می‌نازد که با حکّام و امرا و رؤسا آشنایی و ارتباط دارد که بر اثر آن سفارش و شفاعتش را می‌پذیرند، و برای به‌دست آوردن این آشنایی با وکلا و رؤسای ادارات دولتی جان و مال خود را ضایع کرده هر روز آنها را دعوت می‌کند و هر وقت برای پذیرایی از آنها سرگردان است تا فردا افتخار کند که با یک نامه من، فلان متّهم را تبرئه کردند و با یک تلفن من، فلان زندانی آزاد شد، پس باید بداند که قرآن مجید به‌وسیله هر یکی از تلاوت کننده‌گانش ده نفر را پس از آن‌که دستور جهنمی بودن شان داده شده است از آتش جهنم تبرئه می‌سازد.

حدیث۱۴ـ اگر کسی عاشق خوشبویی‌ها، و دلباخته‌ی چمن‌ها و گل‌های رنگارنگ و خوشبودار است پس باید بداند که قرآن مجید گل خوشبوی بی‌نظیری است. و اگر کسی شیدای عطرهای گرانبهاست و دوست‌دارد در حنای مُشکین استحمام کند، پس باید بداند که قرآن مجید

سراپا مُشک است. و اگر فکر بکنید متوجه می‌شوید که این مشک با آن مشک هیچ نسبتی ندارد، چه نسبت خاک را با عالم پاک.

کار زلـف تست مشک افشانی امّا عـاشقـان

مصلـحت را تهمتی بر آهوی چیـن بـسته‌اند

حدیث۱۵ـ و اگر کسی غلام زور و قدرت است و فقط با تهدید و ارعاب درست می‌شود و ترغیب در حقش سودی نمی‌بخشد پس به‌وی بگویید که خالی بودن منزل از قرآن مرادف با بربادی و خرابی آن است.

حدیث۱۶ـ اگر شخص عابد و زاهدی در تلاش افضل العبادات است و دل باخته‌ای آن است که هر عملی بیشتر فضیلت و ثواب داشته باشد، همان را انجام دهد، پس باید بداند که تلاوت قرآن افضل العبادات است و با صراحت گفته شده است که از نماز نفل و روزه‌ی نفل و از تسبیح و تهلیل و غیره افضل و بهتر است.

حدیث۱۷ـ ۱۸ بسیاری از مردم به حیوانات و جانوران آبستن علاقه دارند و جانوران آبستن قیمت بیشتری دارند. پیامبرﷺ به این مطلب نیز تذکر داد و به‌ویژه این جزء را نیز بیان فرمود که قرآن مجید از این نوع چیزها هم افضل است.

حدیث۱۹ ـ اکثر مردم به‌فکر صحت و سلامتی و بهداشت خود هستند و به‌خاطر حفظ صحت، ورزش می‌کنند و هر روز آب‌تنی و غسل می‌کنند، پیاده روی کرده و تفریح و نرمش‌های صبحگاهی را انجام می‌دهند و هم‌چنین بعضی افراد در رنج و غم، تشویش و پریشانی به‌سر می‌برند، حضرت رسول اکرمﷺ بر حسب سلیقه و مذاق چنین فرمود که سوره‌ی فاتحه شفا هر بیماری است و قرآن مجید هر بیماری را دور می‌کند.

حدیث۲۰ـ اسباب افتخار نزد مردم علاوه بر افتخارات گذشته به‌قدری زیاد است که احاطه‌ی همه‌شان مشکل است، اکثر بر نسب خود فخر می‌کنند. بعضی‌ها بر عادات و اطوار و کمالات خود و بعضی بر حسن و تدبیر و فهم و فراست خود، فخر می‌کنند حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: چیزی که حقیقتاً قابل افتخار است قرآن مجید است. با توجه به این‌که در واقع جامع هر جمال و کمال است چرا قابل افتخار نباشد.

آن‌چه خوبان همه دارند تو تنها داری

حدیث ۲۱ـ بیشتر مردم شوق جمع مال و گنجینه‌ها را دارند، و برای رسیدن به این آرزو در خوردن و پوشیدن تنگی و بخل به‌خرج می‌دهند و زحمت‌ها را تحمل می‌کنند و شعار «هل من مزید» سر داده چنان در دام کثرت گرایی و ذخیره اندوزی گرفتار می‌شوند که بیرون آمدن برای‌شان دشوار می‌گردد. پیامبر عزیزﷺ فرمود: ارزنده‌ترین چیزی‌که شایسته ذخیره کردن است قرآن مجید است. هرچه دوست دارد از آن جمع‌آوری و ذخیره کند؛ زیرا هیچ خزانه و گنجی بهتر از آن وجود ندارد. همچنین اگر علاقه‌مند روشنی‌های برقی هستید و دوست‌دارید که خانه شما چراغانی باشد و ده‌ها لامپ و مهتابی و انواع لُوسِترها را در اطاق خود نصب و روشن می‌کنید تا منزل شما منور و روشن شود، پس هیچ چیزی نورانی‌تر از قرآن مجید وجود ندارد.

حدیث ۲۲ ـ اگر شما دوست دارید که روزانه هدیه‌ها و سوغات‌ها برای شما فرستاده شود و دوستان‌تان در هر روز چیزهایی به‌عنوان تحفه برای‌تان بفرستند و به‌همین منظور درگسترش روابط با مردم کوشش می‌کنید و دوستی‌که در میوه‌های باغ خود سهمیه‌ای برای شما مقرر نکند از وی گلایه می‌کنید پس چه تحفه دهنده و ارمغان فرستنده‌ای از قرآن مجید بهتری وجود دارد که سکینه به نزد وی فرستاده می‌شود. اگر به همین جهت قربان افرادی می‌شوید که روزانه برای‌تان چیزی به‌عنوان نذرانه یا هدیه می‌آورند، پس در قرآن «نعم البدل» و بهترین عوض آن وجود دارد، اگر شما قدم‌های وزرا و وکلا را به این خاطر هر وقت می‌بوسید که در، دربار ذکر شما را به‌میان بیاورند، و اگر منشی یا کارمند یک اداره را به این‌خاطر با گرمی استقبال می‌کنید که شما را نزد رئیس و مسئولین معرفی کند یا پیش‌کسی به این غرض چاپلوسی می‌کنید که در مجلس محبوب از شما یادی به‌میان آورد، پس قرآن مجید در بارگاه محبوب حقیقی و احکم الحاکمین از زبان و کلام خود محبوب ذکر و یاد شما را به‌میان می‌آورد.

حدیث۲۳ـ اگر جویای آن هستید که بدانید چه چیزی نزد محبوب از هر چیز دیگر مرغوب تر و پسندیده‌تر است تا کوشش‌های خود را در راه فراهم آوردن آن صرف نمایید، پس باید بدانید که نزد محبوب حقیقی (خداوند متعال) هیچ چیزی از قرآن محبوب‌تر نیست.

حدیث۲۴ـ اگر در آرزوی درباری شدن و همنشین شدن با سلطان، هزاران تدبیر به‌کار می‌برید، پس به وسیله قرآن مجید می‌توانید در ردیف هم‌نشینان پادشاه و سلطانی در آیید که در

مقابل او هیچ پادشاهی و سلطنتی ارزشی ندارد. جای بسی تعجب است که مردم برای نمایندگی یک شوری یا مجلس و فقط برای این که چون فلان رئیس یا صاحب منصب برای شکار می‌رود، وی را نیز با خود همراه ببرد چه‌قدر زحمت می‌کشند و راحت و آسایش و جان و مال را فدای این راه می‌سازند و به‌واسطه‌ی دیگران نیز فعالیت می‌کنند و دین و دنیا هر دو را به باد می‌دهند، فقط به این منظور که بدین وسیله معزز و محترم به شمار می‌آیند. پس آیا برای کسب اعزاز و احترام واقعی و برای نیل مصاحبت پادشاه و حاکم حقیقی لازم نیست که ذره‌ای تلاش کرده و کمی زحمت به‌خود بدهید؟ شما تمام عمر را در راه این عزت‌های نمایشی و سطحی تلف کرده‌اید اکنون برای خدا مُدَّت زمان کوتاهی از عمر عزیزتان را در راه خشنودی ذاتی که به شما این عمر را داده است نیز صرف نمایید.

حدیث۲۵ ـ ۲۶ـ همچنین اگر در طبیعت شما نسبت [سلوک] چشتی[1] سرشته شده است و بدون مجالس مربوطه [مجالس سماع] آرام و قرار نمی‌گیرید، پس مجالس تلاوت قرآن به مراتب گیراتر و دل آویزتر هستند. و توجه و شنوایی مستغنی‌ترین ذات (خداوند متعال) را به سوی خود متوجه می‌سازد، نیز اگر میل دارید که آقای حقیقی (خداوند ذوالجلال) را به‌جانب خود متوجه کنید، قرآن مجید را تلاوت کنید.

حدیث۲۷ـ اگر شما مدعی اسلام و مسلمانی هستید، پس این فرمان رسول الله ﷺ است که قرآن مجید را همان‌طور که حق آن است تلاوت کنید، اگر به‌عقیده‌ی شما اسلام فقط دعوای زبان نیست و اگر اسلام شما با اطاعت خدا و رسول ﷺ سروکاری دارد، پس این قرآن مجید کلام خداوند است، و از طرف رسول پاکش ﷺ دستور تلاوت آن داده شده است. اگر دارای احساسات ملی هستید و اگر کلاه ترکی[2] را بدان جهت دوست دارید که به‌گمان شما نشانه‌ی اسلام ناب است و با شعارها و ویژگی‌های ملّی علاقه‌خاصّی دارید و می‌خواهید به‌هر طریق آن را به‌دیگران نیز انتقال بدهید و در این راه از تبلیغات دریغ نمی‌کنید، به‌وسیله رسانه‌های گروهی، روزنامه‌ها مطالبی منتشر می‌کنید و در اجلاس‌ها آیین‌نامه‌هایی تصویب می‌رسانید، پس اینک

۱ـ نام مسلکی است از مسلک‌های عرفانی صوفیاء کرام رحمهم الله. (مترجم)

۲ـ در آن موقع که مؤلف کتاب را نوشته در هندوستان کلاه مخصوص ترکی را به‌عنوان یک لباس اسلامی به سرها می‌پوشیدند. (مترجم)

پیامبرﷺ به شما دستور می‌دهد که قرآن مجید را شایع و منتشر کنید و تعلیم آن را عام کرده به هر جا برسانید.

گلایه دردمندانه[۱]

بی‌مناسبت نیست اگر من در این‌جا از رهبران قوم گلایه کنم که تا به‌حال از طرف شما برای اشاعت قرآن چه کمکی شده است؟ بلکه درباره‌ی جلوگیری از نشر آن شما چه‌قدر سهیم بوده‌اید؟ امروزه تعلیم قرآن «العیاذ بالله» کاری عبث و تضییع وقت پنداشته می‌شود و افرادی هستند که می‌گویند این‌کار جز هدر دادن انرژی و عرق‌ریزی بی‌نتیجه، فایده‌ای ندارد. ممکن است شما طرفدار این سخن‌های (بیهوده) نباشید؛ امّا یک گروه همه تن و با تمام قدرت در این جهت فعالیت دارد. در چنین موقعیتی آیا سکوت شما به منزله‌ی اعانت و کمک نمودن به آنها نیست؟ ما می‌پذیریم که شما از این گونه نظرها بیزار هستید؛ امّا تنها این بیزاری شما چه سودی دارد.

می‌پذیرم که تغافل نزد تو درکار نیست
لیک همسان زمین گردیم تا آگه شوی

از اعتراض‌های بزرگی که امروزه نسبت به‌تعلیم قرآن مجید مطرح می‌شود این است که می‌گویند ملّاهای مساجد به‌خاطر منافع خود این شغل را اختیار کرده‌اند، اگرچه این تصور عموماً حمله‌ای‌است بر نیت‌های مردم [و از قبیل تفتیش عقاید است.] که مسئولیت آن بسیار سخت می‌باشد و به‌موقع باید آن را اثبات کرد، ولی من با کمال ادب سوال می‌کنم که شما را به‌خدا، باید شما در این باره فکر وتدّبر بفرمایید و نگاه کنید که به‌عقیده شما ثمره‌ی خود غرضی‌های این ملّاهای مغرض را در دنیا چی می‌بینید؟ [جز فایده‌ی اسلام و عموم مسلمانان به‌وسیله‌ی اشاعت فرهنگ قرآن و تربیت اسلامی فرزندان مسلمانان و خدمت به قرآن عظیم.] و نتیجه‌ی این‌گونه انتقادهای (به‌عقیده خودتان) بی‌غرضانه‌ی شما چی خواهد بود؟ [جز بدبین ساختن مردم نادان از اسلام و محروم کردن آنها از تعلیم قرآن مجید.] و باید دید که در نشر و اشاعت قرآن مجید از این انتقادهای [به‌قول شما] مفید چه‌قدر کمک می‌شود و چه سودی عاید می‌گردد؟ به‌هرحال،

۱ـ این عنوان از طرف مترجم اضافه شده است.

فرمان پیامبرﷺ برای شما این است که قرآن را شایع و در دنیا منتشر کنید، درباره‌ی آن خود شما باید قضاوت کنید که اطاعت از این فرمان نبویﷺ تا چه حد از شما صورت گرفته است یا در آینده صورت می‌گیرد. ناگفته نماندکه بعضی از مردم تصوّر می‌کنند که چون ما از طرفداران این دسته‌ی [گمراه که نسبت به‌تعلیم قرآن فکر بدی دارند چنان‌که در سطور بالا ذکر شد.] نیستیم، به‌ماچه ارتباطی دارد [که در گناهشان شریک باشیم.] امّا بدانید که با این بهانه شما هم از مؤاخذه الهی نجات نمی‌یابید.

صحابه کرام‌رضی الله عنهم از حضرت رسول خداﷺ پرسیده بودند که: «**أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ**: «**نَعَمْ، إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ**»[1] یعنی: آیا با وجودی که میان ما صالحان و نیکوکاران وجود داشته باشند ما هلاک می‌شویم؟ پیامبرﷺ فرمود: بله هرگاه که خباثت زیاد باشد. هم‌چنین در روایتی وارد شده است که خداوند متعال درمورد سرنگون ساختن قریه‌ای، فرشتگان را امر فرمود. حضرت جبرئیل‌علیه السلام عرض نمود که درآن‌جا فلان بنده عابد که هیچ وقت گناهی نکرده است نیز وجود دارد. از طرف خداوند متعال جواب آمد که صحیح است؛ امّا او این همه نافرمانی‌ها را می‌دید و یک‌بار بر پیشانی وی نشانه‌ای از ناراضی و نفرت ظاهر نمی‌شد. در واقع همین جریانات علما را بر آن وا می‌دارند که در مقابل منکرات سکوت نکنند، و هرگاه امری ناروا را ببینند اظهار ناخشنودی بکنند. همین امر است که روشنفکران ما آن را به‌عنوان تنگ‌نظری تعبیر می‌کنند. عزیزان! شما بر این وسعت‌نظر و وسعت‌اخلاق خود مطمئن نباشید؛ زیرا این مسئولیت، تنها برگردن علما نیست، بلکه هرشخص که ارتکاب امر ناروایی را ببیند و قدرت نهی آن را داشته مسئول است.

از بلال بن سعدرضی الله عنه مروی است معصیت تا زمانی‌که به‌صورت پنهانی انجام داده شود وبال گناهش فقط به‌گردن انجام دهنده خواهد بود، اما وقتی علناً عمل گناه ارتکاب شود و هیچ کسی برآن انکار نکند وبال گناهش عام خواهد بود.

حدیث ۲۸ـ همچنین اگر شما دلداده‌ی تاریخ و علاق مند به آن هستید که هرکجا سراغ تاریخ معتبری یا تاریخی کهنه و قدیمی را داشته باشید برای به‌دست آوردن آن سفر می‌کنید، پس قرآن مجید نعم البدل تمام کتاب‌هایی است که در قرن‌های گذشته حجّت و معتبر بوده‌اند.

---

۱ ـ مسلم:۷۴۱۸ و ترمذی:۲۱۸۵.

حدیث ۲۹ـ اگر آرزوی مرتبه و مقام بلندی را دارید که به انبیا علیهم‌السلام دستور شرکت در مجلس تو داده شود، پس این منزلت نیز از تلاوت قرآن مجید حاصل و میسّر می‌گردد.

حدیث ۳۰ـ اگر به‌اندازه‌ای کاهل و تنبل هستید که هیچ کاری نمی‌توانید بکنید، پس بدانید که ثروت بی‌رنج و نوازش بدون مشقت نیز فقط در محضر قرآن به‌دست می‌آید، که با سکوت و خاموشی در مکتب قرآن‌خوانان نشسته به تلاوت، تلاوت کنندگان گوش فرا دهید و ثواب مُفتی حاصل کنید.

حدیث ۳۱ـ اگر گرویده‌ی رنگ‌های مختلف هستید و از یک نوع رنگ خسته می‌شوید، پس در معانی قرآن مجید رنگ‌ها و مضمون‌های مختلفی می‌یابید که در یک‌جا بیان رحمت و جای دیگر بیان عذاب است و در جایی قصص و در جایی دیگر احکام بیان شده است و در کیفیت تلاوت نیز گاهی به آواز بلند و گاهی آهسته تلاوت کنید.

حدیث ۳۲ـ اگر گناهان‌تان از حد گذشته است و به‌مردن یقین دارید پس در تلاوت قرآن یک لحظه هم کوتاهی نکنید؛ زیرا شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش یقیناً مورد قبول است. هم‌چنین اگر شخص سنگین و محترم هستید که از جنگ و جدال می‌خواهید به‌دور باشید و آن را دوست ندارید و از ترس درگیری با مردم حاضر هستید خیلی چیزها را فداکنید و گذشت نمایید پس شایسته آن است که از مطالبه و مخاصمه‌ی قرآن بیشتر بترسید؛ زیرا خصمی است با هیبت که نظیر آن وجود ندارد. در هر اختلافی که بین دو فریق پدید می‌آید هر فریقی حتماً یک طرفدار و پارتی دارد [و پارتی قرآن در این دعوا، ذات پاک خداوند متعال خواهد بود. مترجم] و اگر از آن می‌ترسی که خدای ناکرده مستحق زندان نشوی بازهم به‌جز تلاوت قرآن چاره‌ای نیست.

حدیث ۳۳ ـ ۳۴ ـ اگر به رهبری نیاز داری که تورا به منزل محبوب برساند پس باید تلاوت قرآن را پیشه کن.

حدیث ۳۵ـ اگر در پی تحصیل علوم پیامبران هستی و گرویده و شیدای آن هستی، پس قرآن مجید را بخوان و هرقدر که دلت میل دارد درآن مهارت و کمال حاصل کن. همچنین اگر طالب اخلاق حسنه و فضایل اخلاقی هستی، لازم است که به کثرت قرآن تلاوت کنی.

حدیث ۳۶ـ اگر قلب پر تمنّایت همیشه شوق تفریح کوهستان‌ها و سیر در ارتفاعات بلند را دارد و حاضر هستی که صدها جان را فدای یک مسافرت کوهستانی بکنی، پس فرا می‌رسد

زمانی‌که قرآن مجید تو را به تفریح کوه‌هایی از مُشک ببرد این در حالی‌است که در تمام عالم فریاد «نفسی نفسی» سر داده می‌شود.

حدیث ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۳۹ اگر دوست داری‌که در بالاترین گروه عابدان و زاهدان درآیی و فرصتی برای نوافل شبانه روزی نداری، پس در این باب خواندن قرآن و درس دادن آن به دیگران از همه‌ی [کارها] مقدّم است.

حدیث ۴۰ـ اگر خواهان آن هستی‌که از هر فتنه و فساد دنیا نجات و رستگاری حاصل کنی و اگر می‌خواهی در هر مخمصه‌ای به فکر راه نجاتی باشی، فقط در تلاوت قرآن مجید از آنها مخلص و راه رستگاری موجود است.

احادیث پایانی

حدیث۱ـ اگر نیاز به دکتر و طبیب داری، در سوره‌ی فاتحه درمان و شفا هر بیماری وجود دارد.

حدیث۲ـ اگر مشکلات و گرفتاری‌های فراوان تو حل نمی‌شوند، چرا هر روز به‌تلاوت سوره «یٰسٓ» نمی‌پردازی؟

حدیث۳ـ اگر علاقه‌مند پول و مال هستی و اگر از جمله‌ی فقر و فاقه (گرسنگی) هراس‌داری، چرا روزانه سوره «واقعه» را تلاوت نمی‌کنی.

حدیث۴ـ اگر خوف عذاب قبر دامنگیرت شده است و نمی‌توانی آن را تحمل بکنی، وسیله‌ی نجات از آن در قرآن وجود دارد.

حدیث۵ ـ اگر در جستجوی شغل دایمی هستی که اوقات عزیز و پر برکتت را می‌خواهی همیشه مشغول آن سازی، شغلی بهتر از تلاوت قرآن وجود ندارد.

حدیث۶ ـ امّا کاری نکن که این ثروت بی‌نظیر بعد از به‌دست آمدن دوباره از دست برود؛ زیرا از دست‌دادن سلطنت، پس از آن که به‌دست آمده باشد، بسی مایه‌ی حسرت و خسران خواهد بود.

حدیث۷ـ و حرکت نابه‌جا و اشتباهی که خرمن نیکی‌ها را بسوزاند و بر عکس موجب گناه گردد، ارتکاب مکن. «وَمَا عَلَيْنَا اِلَّا الْبَلَاغُ».

آدم ناقابلی مثل من کی می‌تواند برتمام خوبی‌های قرآن مجید متنبّه شود. برحسب فهم ناقص آن‌چه ظاهراً در ذهنم رسیده، ظاهر کرده‌ام، ولی حتما راه فکر و تدبر برای اهل فهم باز شده است؛ زیرا اسباب محبت که اهل فن آنها را وسیله‌ی محبت باکسی عنوان کرده‌اند در پنج چیز منحصر هستند:

اوّل: وجود شخص و ذاتِ خود که هر شخص بالطبع وجود خود را دوست دارد، و قرآن مجید وسیله‌ای است برای مصون ماندن از حوادث، لذا معلوم می‌شود که قرآن مجید وسیله‌ی حیات و بقای هر شخص می‌باشد.

دوّم: مناسبت طبعی که در مورد آن بیش از این چه می‌توانم توضیح دهم که قرآن مجید صفت الهی است و مناسبتی که میان مالک و مملوک و میان آقا و بنده وجود دارد بر واقفان، پوشیده نیست.

اتصالی بی‌تکیّف بی‌قیاس　　هست رب الناس را باجان ناس
با همه ربط معرفت دارد　　در دل جمله دسترس دارد

سوّم: جمال.

چهارم: کمال.

پنجم: احسان، در مورد این هر سه چیز(جمال، کمال، احسان) اگر به احادیث ذکر شده تدبّر بفرمایید نه تنها به آن جمال و کمال اقتصار و اکتفا می‌فرمایید که یک ناقص الفهم مثل من به آن اشاره کرده است. بلکه بدون تردید به این واقعیت پی‌خواهید برد که عزت و افتخار، شوق و سکون، جمال و کمال، اکرام و احسان، لذت و راحت، مال و متاع، هیچ چیز ممکنی از اسباب محبت وجود ندارد که رسول اکرمﷺ به آن تذکر نداده و قرآن مجید را درآن مورد، از آن افضل قرار نداده باشد. البته مستور بالحجاب بودن [یعنی عدم انکشاف] از لوازم این دنیاست؛ امّا انسان عقلمند هیچ وقت به‌خاطر این‌که پوست خار دارد، از مغز آن اعراض نمی‌کند و هیچ عاشقی از محبوبه‌ی خود فقط به این سبب نفرت نخواهد کرد که چهره‌ی او در حجاب است، بلکه سعی

خود را برای برداشتن نقاب و حجاب به‌کار خواهد برد و اگر برای برداشتن آن موفق نشود لا اقل از پشت آن پرده چشم‌های خود را روشن و به دیدارش سرد می‌کند. اگر وی به‌طور یقین بداند محبوبی که سال‌ها در پی وی سرگردان بوده‌ام در همین چادر است دیگر امکان ندارد که نگاه خود را از آن چادر به‌سوی دیگری برگرداند. به‌همین منوال اگر با یقین نمودن به‌ثبوت این همه فضایل و مناقب و کمالات قرآن مجید، اگر بنا به حجابی که آنها فعلاً برای ما مشهود و محسوس نیستند، از کار خردمندان نیست که از آنها چشم پوشیده شود و نسبت به آن توجهی نشان داده نشود، بلکه بر عاجز بودن خود تأسف و حسرت بخورد و در کمالات آن تفکّر و تعمّق نماید.

از حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت حذیفه رضی الله عنه مروی است که اگر دل‌ها از نجاست‌ها پاک باشند، هرگز از تلاوت کلام الله مجید سیر نخواهند شد. ثابت بنانی رحمه الله می‌فرماید: من بیست سال قرآن مجید را با زحمت خواندم و مدت بیست سال است که هنوز سردی (لذّت) آن به من می‌رسد. پس هرکس که بعد از توبه کردن از معاصی، فکر کند، قرآن مجید را مصداق مصرع. «آن‌چه خوبان همه دارند تو تنها داری» خواهد یافت. ای کاش مفهوم و معنای این الفاظ بر من نیز صادق می‌آمدند. در این‌جا من از خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنم که به من نویسنده نگاه نکنند که مبادا ناقابل و بی‌ارزش بودن من شما را از این مقصود مهم باز دارد، بلکه شما به اصل مطلب توجه بفرمایید و به مقامی که این امور از آن گرفته شده التفات و توجه بفرمایید؛ زیرا من دراین میان واسطه‌ای بیش نیستم که وظیفه‌ی نقل روایات را برعهده دارم و بس.

شیوه‌ای برای تسهیل حِفظ قرآن مجید

بعد از مطالعه مطالب فوق از ذات پاک خداوند ذوالجلال بعید نیست که در قلب کسی شوق و جذبه‌ی حفظ قرآن مجید را به وجود آورد؛ لذا باید دانست که اگر در نظر دارید بچّه‌ای را برای حفظ وادارید برای او نیاز به هیچ عمل و زحمتی نیست، زیرا سنین خردسالی و ایام بچگی خودش برای حفظ معین و مجرّب است [چون ذهن و مغز اطفال دست نخورده و بکر است و برای هرکاری آمادگی کامل دارد.] البته اگر اشخاصی در بزرگسالی اراده‌ی حفظ داشته باشند، برای این‌گونه افراد یک عمل تجربه شده‌ای را که ترمذی‌رحمه‌الله و حاکم‌رحمه‌الله از حضرت رسول اکرمﷺ بیان داشته‌اند در این‌جا می‌نویسم.

حضرت ابن عباس‌رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: من روزی در محضر مبارک حضرت رسول اکرمﷺ حاضر بودم که حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه حاضر شده عرض نمود: یا رسول اللهﷺ پدر و مادرم فدای تو باد. قرآن مجید از سینه‌ام بیرون می‌رود هرچه یاد می‌کنم محفوظ نمی‌ماند. رسول اکرمﷺ فرمود: من به تو دستور العملی می‌دهم که هم برای تو مفید است و هم برای کسی‌که تو به وی بگویی. و هرچه را یاد بگیری در حافظه‌ات محفوظ خواهد ماند. حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه درخواست نمود تا رسول خداﷺآن دستورالعمل را به وی بیاموزد. آن‌گاه سرور کایناتﷺ فرمود: چون شب جمعه فرا رسد اگر بتوانی در ثلث اخیر شب بیدار شوی، خیلی بهتر است، زیرا این موقع وقت نزول فرشتگان است و دعا در این موقع مستجاب و مقبول می‌گردد. حضرت یعقوب‌علیه‌السلام در انتظار همین وقت به‌فرزندانش وعده داده بود که ﴿سوف استغفر لكم ربّی﴾[1]. یعنی به‌زودی شب جمعه برای شما به‌بارگاه پروردگار خود طلب مغفرت می‌کنم. واگر درآن هنگام بیدار شدن برایت مشکل باشد پس در موقع نصف شب، و اگر در آن موقع نیز دشوار باشد، پس در اوّل شب برخیز و چهار رکعت نماز نافله به شرح زیر ادا کن که در رکعت اوّل بعد از قرائت فاتحه سوره‌ی **یٰسٓ** را بخوان و در رکعت دوّم بعد از فاتحه سوره‌ی دخان و در رکعت سوم بعد از فاتحه سوره‌ی الم سجده[2] را و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سوره‌ی ملک را بخوان و چون نماز تمام شود اوّل

۱ـ یوسف: ۹۸

۲ـ در ترتیب قرآنی این سوره از دو سوره‌ی سابق، مقدم است ولی اولاً فقها در نوافل این‌گونه توسع را قائل هستند. ثانیاً هر شفع از نوافل در حکم نماز مستقلی است و هر دو سوره این شفع اخیر با هم مرتب هستند، لذا هیچ کراهیتی وجود ندارد. هکذا فی الکوکب الدری و هامشه ۱۲ منه

حمد و ثنای پروردگار را خوب اداکن و سپس بر من درود و صلوات و سلام بفرست و سپس بر تمام انبیا درود بفرست و سپس برای تمام مومنان و برادران مسلمانی که از دنیا رفته‌اند، استغفار (طلب مغفرت) کن و بعد از آن این دعا را بخوان.

توضیح: دعا بعد از چند سطر نوشته خواهد شد ولی در این‌جا مناسب است که قبل از نوشتن آن دعا، الفاظ حمد و ثنا که از حضرت رسول اکرمﷺ مأثور است و شروح حصن حصین و مناجات مقبول آن را نقل کرده‌اند مختصراً در این‌جا مقداری نقل کنیم تا کسانی که از خود نمی‌توانند بخوانند آن را بخوانند و کسانی که خودشان می‌توانند بخوانند فقط بر این مقدار قناعت و اکتفا نکنند، بلکه حمد و صلوات را با نهایت مبالغه بخوانند. الفاظ حمد و صلوات این است.

الحَمدُ للهِ رَبِّ العَلَمِينَ عَدَدَ خَلقِهِ و رِضَا نَفسِهِ و زِنَةَ عَرشِه و مِدَادَ كَلِماته. اَللّٰهُمَّ لاَ أُحْصِيْ ثَنَاءً عَلِيْکَ، اَنتَ كَما اَثْنَيْتَ عَلى نَفْسِکَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ و سَلّمْ و بَارِکْ عَلى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِي الأُمِّيِّ الهَاشِمِيِّ و عَلى آلِهِ و اَصْحَابِه البَرَرَةِ الكِرَامِ و عَلى سَائِرِ الاَنْبِيَاءِ والمُرْسَلِينَ والمَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ. رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوْفٌ رَحِيمٌ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ و لِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ إِنَّکَ سَمِيعٌ مُجِيبُ الدَّعْوَاتِ.

ترجمه: تمام تعریف‌ها لایق پروردگار جهانیان است، به اندازه‌ی تعداد مخلوقات و مطابق رضای او و برابر وزن عرش عظیم و به اندازه‌ی مرکّب و جوهر کلمات او. پروردگارا! من نمی‌توانم تعریف و ثنای تو را احاطه کنم تو همان‌گونه هستی که خودت تعریف فرموده‌ای. پروردگارا! درود و سلام و برکت فرود آر بر سرور ما حضرت محمدﷺ که نبی الامی هاشمی است و بر فرزندان و یاران پاک و بزرگوارش و بر تمام پیامبران و رسولان و بر ملائکه مقربین. پروردگارا! گناهان ما و برادران ما را که در ایمان بر ما سبقت برده‌اند بیامرز و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان عداوت و کینه‌ای پیدا مکن. پروردگارا! تو مهربان و رحیم هستی. پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و تمام مؤمنین و مومنات و مسلمین و مسلمات را مغفرت بفرما. همانا تو شنونده دعاها و قبول کننده‌ی آنها هستی.

بعد از این همان دعایی را بخواند که در حدیث بالا رسول خداﷺ به‌حضرت علی رضی الله عنه تعلیم فرمود و آن دعا این است:

«اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ الْمَعَاصِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لاَ يَعْنِينِي، وَارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي. اَللّٰهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ ذَا الجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ وَالعِزَّةِ الَّتِي لاَ تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَنُ

بِجَلاَلِكَ وَنُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارْزُقْنِي أَنْ أَقرأَه[1] عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّيَ. اَللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ ذَا الجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ وَالعِزَّةِ الَّتِي لاَ تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِجَلاَلِكَ وَنُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُنَوِّرَ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَأَنْ تُطْلِقَ بِهِ لِسَانِي، وَأَنْ تُفَرِّجَ بِهِ عَنْ قَلْبِي، وَأَنْ تَشْرَحَ بِهِ صَدْرِي، وَأَنْ تَغْسِلَ بِهِ بَدَنِي، فَإِنَّهُ لاَ يُعِينُنِي عَلَى الحَقِّ غَيْرُكَ وَلاَ يُؤْتِيهِ إِلاَّ أَنْتَ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ العَلِيِّ العَظِيمِ».[2]

ترجمه: «پروردگارا! بر من رحم فرما که تا من زنده‌ام از گناهان دور باشم و بر من رحم فرما تا برای کارهای بیهوده زحمت نکشم و در مرضیات خود خوش نظری به‌من عنایت بفرما ای الله ای کسی که آسمان‌ها و زمین را بدون نقشه و نمونه‌ای آفریده‌ای ای صاحب عظمت و بزرگی و ای صاحب عزت و قدرتی که اراده‌ی حصول آن هم برای دیگران ناممکن است. ای الله ای رحمن! من به‌طفیل عظمت و بزرگی و نور ذات تو از تو سوال می‌کنم همان‌گونه که تو علم کتاب خود را به‌من عطا فرموده‌ای، حفظ و یاد گرفتنش را نیز برای من میسّر فرما و به‌من توفیق ده تا آن را همان‌گونه که مورد پسند تو باشد، تلاوت کنم، ای الله، ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و صاحب عظمت و بزرگی و ای صاحب قدرت و عزّتی که اراده حصول آن برای هیچ احدی ممکن نیست، ای الله، ای رحمن! من به‌طفیل نور ذات تو و به‌طفیل عظمت تو از تو سوال می‌کنم که چشمان مرا به کتاب پاک خود منوّر و روشن بفرما و زبانم را برای تلاوت آن جاری و آزاد بفرما و به‌برکتش تنگی‌های قلبم را دور کن و به‌طفیل آن سینه‌ام را گشاده بفرما و آلودگی گناهان را در بدنم به طفیل آن شستشو بفرما؛ زیرا جز تو احدی نمی‌تواند مرا برحق نصرت و یاری کند و غیر از تو این آرزویم را کسی برآورده نمی‌کند و پرهیز از گناهان و قدرت بر عبادات جز با مدد و کمک خدای برتر و با عظمت امکان ندارد.»

سپس رسول اکرمﷺ فرمود: ای علی! این عمل را سه یا پنج یا هفت جمعه انجام بده ان‌شاءالله دعایت حتماً قبول خواهد شد. قسم به‌ذات پروردگاری که مرا با نبوّت فرستاده است هیچ مؤمنی از قبولی این دعا محروم نمی‌گردد. ابن عباسﭭ می‌گوید: بعد از گذشتن پنج یا هفت جمعه روزی حضرت علیﭬ در مجلس حضرت رسول اکرمﷺ حاضر شد و عرض کرد که یا رسول اللهﷺ قبلاً من تقریباً چهار آیت می‌خواندم و نمی‌توانستم آنها را ازبر کنم، ولی الآن چهل آیه می‌خوانم

۱ـ در ترمذی به‌جای اقرأه «أَتْلُوَه» آمده است. (مترجم)

۲ـ ترمذی: (۳۵۷۰).

و همه چنان ازبر یاد می‌شوند که گویی قرآن مجید در جلو من باز است و قبلاً من یک حدیث می‌شنیدم و چون می‌خواستم آن را بازگو کنم در حافظه‌ام نمی‌ماند؛ امّا الآن احادیث را می‌شنوم و چون می‌خواهم برای دیگران بیان کنم یک لفظ و جمله از آن فراموش نمی‌کنم. خداوند متعال به‌طفیل نبیّ رحمت و پیامبر با عظمت خود هم به‌من و هم به‌شما توفیق حفظ و ازبر کردن قرآن و حدیث را عطا بفرماید.

«وَصَلَّی اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی عَلی خَیْرِخَلْقِهِ سَیِّدِنَا وَمَولَانَا مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرحَمَ الرَّاحِمین.»

تکمله

احادیث چهل گانه‌ای که در صفحات فوق نوشته شد به‌علّت اختصاص آنها به یک مضمون خاص رعایت اختصار در آنها میسّر نشد. و در این زمان چون همّت‌ها خیلی ضعیف شده‌اند در نتیجه، احساس می‌شود که تحمّل کوچک‌ترین زحمتی هم در راه دین مشکل و گران محسوس می‌گردد، به همین سبب در این مقام چهل حدیث دیگر را که خیلی مختصر و از رسول اکرمﷺ مجموعاً در یک جا نقل شده است برای‌تان نقل می‌کنم. با این همه خوبی‌ها، حُسن و خوبی بزرگ این چهل حدیث این است که به گونه‌ای که بر تمام امور مهم دین، جامع و مشتمل است که نظیر آن یافت نمی‌شود. در «کنزالعمال» این روایت به گروهی از محدثان پیشین منتسب است و از متأخران «مولانا قطب الدین مهاجر مکی‌رحمه‌الله» نیز آن را ذکر فرموده است. چه‌قدر خوب است اگر حداقل دوستانی که با دین تعلق و سروکار دارند آن‌ها را حتماً ازبر کنند، چه بسا درمیان خس و خاشاک گوهر نیز دستیاب می‌گردد. آن حدیث این است:

عَنْ سَلْمَانَ‌رضي‌الله‌عنه قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الأَرْبَعِينَ حَدِيثًا الَّتِي قَالَ: «مَنْ حَفِظَهَا مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: و مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قالَ: (۱)أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ (۲)وَالْيَوْمِ الآخِرِ (۳)وَالْمَلائِكَةِ وَالْكُتُبِ(۵)وَالنَّبِيِّينَ (۶)وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ (۷)وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعالى (۸)وَأَنْ تَشْهَدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (۹)وَتُقِيمَ الصَّلاةَ بِوُضُوءٍ سَابِغٍ كَامِلٍ لِوَقْتِهَا (۱۰)وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ (۱۱)وَتَصُومَ رَمَضَانَ (۱۲)وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ كَانَ لَكَ مَالٌ (۱۳)وَتُصَلِّيَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ (۱۴)وَالْوِتْرَ لا تَتْرُكْهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ (۱۵)وَلا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا (۱۶)وَلا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ (۱۷)وَلا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا (۱۸)وَلا تَشْرَبِ الْخَمْرَ (۱۹)وَلا تَزْنِ (۲۰)وَلا تَحْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا (۲۱)وَلا تَشْهَدْ شَهَادَةَ زُورٍ (۲۲)وَلا تَعْمَلْ بِالْهَوَى (۲۳)وَلا تَغْتَبْ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ (۲۴)وَلا تَقْذِفِ الْمُحْصِنَةَ (۲۵)وَلا تَغُلَّ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ (۲۶)وَلا تَلْعَبْ (۲۷)وَلا تَلْهَ مَعَ اللاهِينَ (۲۸)وَلا تَقُلْ لِلْقَصِيْرِ: يَا قَصِيْرُ، تُرِيْدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ (۲۹)وَلا تَسْخَرْ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ (۳۰)وَلا تَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ بَيْنَ الاَخَوَيْنِ (۳۱)وَاشْكُرِ اللَّهَ تَعَالىٰ عَلَىٰ نِعْمَتِهِ (۳۲)وَاصْبِرْ عَلَى الْبَلاءِ وَالْمُصِيبَةِ.(۳۳)وَلا تَأْمَنْ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ (۳۴)وَلا تَقْطَعْ مِنْ أَقْرِبَائِكَ (۳۵)وَصِلْهُمْ (۳۶)وَلا تَلْعَنْ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ (۳۷)وَأَكْثِرْ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ (۳۸)وَلا تَدَعْ حُضُوْرَ الْجُمْعَةِ وَالْعِيْدَيْنِ (۳۹)وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيْبَكَ (۴۰)وَلا تَدَعْ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ.»[۱]

۱ـ رواه الحافظ ابو القاسم بن عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق بن مندة، والحافظ ابو الحسن على بن أبى القاسم بن بايويه الرازى فى الاربعين و ابن عساكر والرافعى عن سلمان.

حضرت سلمانؓ می گوید: من از حضرت رسول اللهﷺ پرسیدم از آن چهل حدیثی که ایشان درباره‌ی آنها فرموده است هرکه آن‌ها را یاد می کند در بهشت داخل می‌شود. حضرت رسول خداﷺ فرمود:

۱ـ ایمان بیاوری به خداوند، یعنی به ذات و صفاتش.

۲ـ و به‌روز آخرت؛

۳ـ و به وجود فرشتگان؛

۴ـ و به تمام کتاب‌های آسمانی؛

۵ـ و به‌تمام پیامبران؛

۶ـ و به زنده شدن پس از مردن؛

۷ـ و به تقدیر که نیک و بد (هرچه هست همه از طرف خداوند متعال است).

۸ـ و گواهی ده به این‌که نیست هیچ معبودی به‌جز خدای‌تعالی و همانا حضرت محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی اوست.

۹ـ و بپا دار نماز را در وقت آن با وضوی کامل (وضو کامل آن است که در آن رعایت آداب و مستحبات شده باشد) و سر وقت هر نماز اشاره‌ای دارد که برای هر نماز تجدید وضو کند اگر چه از قبل وضو داشته باشد که این کارمستحب است. و مراد از بپاداشتن نماز رعایت تمام سنن و مستحبات نماز است؛ چنان‌که در روایت دیگری وارد شده است: «إِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوْفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ»[1] یعنی در موقع نماز جماعت برابر کردن صف‌های نماز طوری که هیچ گونه کجی یا هیچ گونه خلائی (فاصله‌ای) در میان آنها نباشد نیز داخل مفهوم بپاداشتن نماز است.

۱۰ـ وادا کن زکوة را.

۱۱ـ و روزه بگیر در ماه مبارک رمضان.

۱۲ـ و حج خانه خدا را ادا کن اگر دارای مال باشی؛ یعنی اگر قدرت و استطاعت داشته باشد حج کند، چون عموماً مال از ادای آن مانع می‌شود از آن یاد فرمود و گرنه مقصود آن است که اگر شرایط حج یافت شوند حج کند.

---

۱ ـ بخاری:۷۲۳. (مترجم)

۱۳ـ دوازده رکعت نماز (سنّت مؤکده) در هر شبانه روز ادا کن. در روایت دیگری با این تفصیل ذکر شده است که پیش از نماز صبح دو رکعت و پیش از نماز ظهر چهار رکعت و بعد از نماز ظهر دو رکعت و بعد از نماز مغرب دو رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت.

۱۴ـ و نماز وتر را در هیچ شبی ترک مکن؛ زیرا واجب است و اهمیت آن از سنّت‌ها بیشتر می‌باشد، به‌همین جهت با تاکید به آن تصریح فرمود.

۱۵ـ با خداوند هیچ چیزی را شریک قرار مده.

۱۶ـ و نافرمانی پدر و مادرت را مکن.

۱۷ـ و مال یتیم را به‌ناحق مخور؛ یعنی اگر به‌طریقی جایز چنان‌که بعضی صورت‌ها هست از مال یتیم استفاده شود جایز است.

۱۸ـ و شراب منوش.

۱۹ـ و زنا مکن.

۲۰ـ و سوگند دروغ مخور.

۲۱ـ و به‌دروغ گواهی مده.

۲۲ـ و از روی هوا و هوس نفس عمل مکن.

۲۳ـ و غیبت هیچ برادر مسلمانی را مکن.

۲۴ـ و به‌زن پاکدامنی تهمت مزن (همچنین مرد پاکدامن را نیز نباید تهمت زد)

۲۵ـ و نسبت به برادرت کینه مدار، و او را فریب مده.

۲۶ـ و به لهو و لعب مشغول مباش.

۲۷ـ و به بازی و تماشا میرداز.

۲۸ـ و هیچ کوتاه قدی را به‌غرض عیب‌جویی، کوتاه قد، مگو؛ (یعنی اگر احیاناً لفظ زشتی چنان مشهور و مستعمل شده باشد که از گفتن آن، نه عیبی به‌ذهن متبادر می‌گردد و نه با نیت تحقیر گفته می‌شود و به‌طور مثال نام شخصی «سیاهو» باشد در این صورت اشکالی نیست؛ اما به منظور طعنه و طنز گفته نشود؛ زیرا جایز نیست.)

۲۹ـ و به هیچ احدی از مردم مسخره مکن.

۳۰ـ و درمیان مردم سخن چینی مکن.

۳۱ـ و در هر حالی بر نعمت‌های خداوند سپاسگزاری کن.

۳۲ـ و درهنگام رسیدن بلا و مصیبت شکیبا باش.

۳۳ـ و از عذاب و گرفت خداوند ایمن مباش.

۳۴ـ و با خویشان خود قطع رابطه مکن.

۳۵ـ بلکه روابط خود را با آنها برقرار کن.

۳۶ـ و هیچ آفریده‌ای را لعنت (نفرین) مکن.

۳۷ـ «سبحان الله، الله اکبر، لا اله الا الله» را به‌کثرت ورد زبان کن.

۳۸ ـ و حاضر شدن در نماز جمعه و نماز هر دو عید (عید فطر و عید قربان) را ترک مکن.

۳۹ـ و به‌یقین بدان که آن‌چه به‌تو رسیده است، (از رنج یا راحت چون از مُقَدّرات بوده است) امکان نداشت که از تو ردّ شود؛ و آن‌چه به‌تو نرسیده است به هیچ وجه ممکن نبوده است که به تو برسد.

۴۰ـ و در هر حال تلاوت (خواندن) قرآن مجید را ترک مکن.

حضرت سلمان رضی الله عنه می‌گوید: من از حضرت رسول اکرم ﷺ پرسیدم یا رسول الله ﷺ! کسی که این را یاد می‌کند به وی چه مزد و ثوابی می‌رسد؟

آن‌حضرت ﷺ فرمود: خداوند او را روز قیامت همراه انبیا و علما محشور می‌فرماید. اگر خداوند متعال از بدی‌های ما درگذر فرموده و تنها با لطف و کرم خویش ما را در ردیف بندگان صالح و نیک خود قرار دهد، از شأن کریمانه‌ی او هیچ بعید نیست.

از خوانندگان با نهایت انکساری و اصرار استدعا دارم که این سیه‌کار را نیز در دعاهای خیر خود شامل فرمایید. «**وَمَا تَوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ**»

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) محمد زکریا کاندهلوی عُفِیَ عَنْهُ

مقیم مدرسه‌ی مظاهرالعلوم سهارنپور

پنجشنبه ۲۹ ذی الحجه سنه ۱۳۴۸هـ

وَالْحَمْدُ للهِ عَلی نِعْمَه التَّامَة المُتَدَاوِلَة وَالصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلی مَظْهَرِ لُطْفِهٖ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِهٖ وَصَحْبِهٖ اَجمَعِیْنَ.

ساعت ۱۰ روز پنجشنبه هفدهم۱۷ ماه مبارک ربیع الاول سال ۱۴۰۴ھ مصادق ۱۳۶۲/۱۰/۱ش در انزا ـ سرباز از ترجمه‌ی این کتاب فارغ شدم.

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمن سربازی (حَفِظَهُ الله) مقیم چابهار

فضایل نماز

فضیلت نماز، وعید بر ترک نماز، بیان نماز جماعت، فضایل جماعت،
خشوع و خضوع، دوازده هزار نکته در نماز

فهرست مطالب

مقدمه ۴۲۸

فصل اول: (در بیان فضیلت نماز) ۴۳۰

۱ـ عَن ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ... الخ ۴۳۰

۲ـ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ: خَرَجَ فِی الشِّتَاءِ وَالْوَرَقُ یَتَهَافَتُ ...الخ ۴۳۱

۳ـ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ، قَالَ: کُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ رضی الله عنه تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَأَخَذَ غُصْنًا... الخ ۴۳۲

۴ـ الف ـ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ یَقُولُ: «أَرَأَیْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهرًا... الخ ۴۳۴

۴ـب ـ عَنْ جَابِر رضی الله عنه «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ کَمَثَلِ نَهْرٍ ... الخ ۴۳۵

۵ـ عَن حُذَیْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: «کَانَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمرٌ، صَلَّی... الخ ۴۳۶

۶ـ دعای صلوة حاجت ۴۳۹

۷ـ عَنْ أَبِی مُسْلِمِ التَّغْلَبِی رحمه الله «مَنْ تَوَضَّأَ، فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ... الخ ۴۴۱

۸ـ عَن أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «کَانَ رَجُلَانِ ...، فَاسْتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا... الخ ۴۴۲

۹ـ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه «یُبْعَثُ مُنَادٍ عِنْدَ حَضْرَةِ کُلِّ صَلَاةٍ ...الخ ۴۴۴

۱۰ـ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ رضی الله عنه فی عهده تعالی بالمغفرة... الخ ۴۴۶

۱۱ـ عَنْ ابْنِ سَلْمَانَ، فی رجل ربح لم یربح مثله... الخ ۴۴۶

۱۲ـ ترجمه‌ی چهل حدیث درباره‌ی نماز ۴۴۸

۱۳ـ عادت شریفه رسول‌خدا ﷺ در نماز ۴۵۲

۱۴ـ اظهار حسرت یک مجدّدی بر جنّت ۴۵۳

۱۵ـ یک حکایت جذاب ۴۵۴

فصل دوم ۴۵۶

در بیان وعید و عتابی که درباره ترک نماز در حدیث وارد شده است ۴۵۶

۱ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ﷺ: بَیْنَ الرَّجُلِ وَبَیْنَ الْکُفْرِ... الخ ۴۵۶

۲ـ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامت رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانی خَلیلی رَسُولُ اللَّه ﷺ بِسَبْعِ خِصَالٍ... الخ ۴۵۷
۳ ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: «أَوْصَانی رَسُولُ اللَّه ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ... الخ ۴۵۷
۴ ـ عَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه أَنّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ ...الخ ۴۶۰
۵ ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ...الخ ۴۶۰
۶ـ عَنْ عَبْدِالله بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَه نُوراً الّا فمع فرعون و هامان ...الخ ۴۶۱
۷ ـ من حافظ اكرم بخمس و الا عوقب بخمس عشر عقوبة...الخ ۴۶۳
۸ ـ من ترک عُذِّبَ فِی النَّارِ حُقْبًا، ...الخ ۴۷۳
۹ ـ عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «لَا سَهْمَ فِی الْإِسْلَامِ... الخ ۴۷۵
باب دوم (در بيان نماز جماعت) ۴۷۸
فصل اول (در بيان فضايل جماعت) ۴۷۸
۱ـ عَنِ ابْنِ عمر رضي الله عنهما «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِيْنَ دَرَجَةً» ۴۷۸
۲ـ عَنِ أَبی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِی الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ... الخ ۴۸۰
۳ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَىٰ... الخ ۴۸۳
۴ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه «مَنْ صَلَّى لِلَّه أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِی جَمَاعَةٍ...كُتِبَ لَه بَرَاءَتَانِ: ...الخ ۴۸۵
۵ـ عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَه، ثُمَّ رَاحَ فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا ...الخ ۴۸۵
۶ـ عَنْ قَبَاثِ بْنِ أَشْيَمَ اللَّيْثِیِّ رضي الله عنه «صَلَاةُ الرَّجُلَيْنِ يَؤُمُّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَه أَزْكَى عِنْدَالله مِنْ صَلَاةِ...الخ. ۴۸۶
۷ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِیِّ رضي الله عنه «بَشِّرِ الْمَشَّائِيْنَ فِی الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ... الخ ۴۸۷
فصل دوم (در بيان نكوهش و كيفر تارک جماعت) ۴۹۲
۱ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يَمْنَعْهُ ...لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِی صَلَّىٰ...الخ ۴۹۲
۲ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه «الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ، وَالْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ... الخ ۴۹۳
۳ـ عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ فِتْيَتِی فَيَجْمَعُوْا لِی حُزَمًا مِنْ حَطَبٍ... الخ ۴۹۴
۴ ـ عَنْ أَبی الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِی قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ... الخ ۴۹۴

۵ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّه سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَصُوْمُ النَّهَارَ، وَيَقُوْمُ اللَّيْلَ، وَلَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ ...الخ ۴۹۵

۶ـ عَن كَعْبِ الحَبْرِ رضي الله عنه فی تفسیر ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ ۴۹۶

باب سوم (در بیان خشوع و خضوع) ۴۹۸

۱ـ تفسیر درباره آیات خشوع ۵۰۱

۲ـ حکایات حضرات صوفیه ۵۰۵

۳ـ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنهما «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْصَرِفُ وَمَا كُتِبَ لَه إِلَّا عُشْرُ صَلَاتِه... الخ ۵۱۳

۴ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه «مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ لِوَقْتِهَا، وَأَسْبَغَ لَهَا وُضُوءَهَا، وَأَتَمَّ لَهَا... الخ ۵۱۴

۵ـ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِه الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِه صَلَاتُه ...الخ ۵۱۶

۶ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ قُرْطٍ رضي الله عنه قَالَ «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِه الْعَبْدُ يَومَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلُحَتْ... الخ ۵۱۷

۷ـ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ رضي الله عنه «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً الَّذِى يَسْرِقُ صَلَاتَه... الخ ۵۱۸

۸ـ عَنْ أُمِّ رُوْمَانَ وَالِدَةِ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: رَآنِىْ أَبُوبَكْرٍ الصِّدِّيْقُ أَتَمَيَّلُ فِى الصَّلَاتِىْ...الخ ۵۲۰

۹ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه، فِى قَوْلِه تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾...الخ . ۵۲۲

۱۰ـ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طُوْلُ الْقُنُوْتِ»...الخ ۵۲۳

۱۱ـ در نماز دوازده هزار نکته وجود دارد ۵۲۷

۱۲ـ حرف آخر ۵۳۷

مقدمه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم

نَحْمَدُه وَنَشْكُرُه وَنُصَلِّيْ وَنُسَلِّمُ عَلَى رَسُوْلِهِ الْكَرِيْمِ، وَعَلىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَاتْبَاعِهِ اَلْحُمَاةِ لِلدِّيْنِ الْقَوِيْمِ، وَبَعْدُ: فَهَذِهِ أَرْبَعُوْنَةٌ فِيْ فَضَائِلِ الصَّلَاةِ جَمَعْتُهَا اِمْتِثَالاً لِاَمْرِ عَمِّيْ وَصِنْوِ أَبِيْ رَقَاهُ اللهُ اِلَى الْمَرَاتِبِ الْعُلْيَا وَوَفَّقَنِيْ وَاِيَّاهُ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَىٰ. اَمّا بَعْدُ:

بی‌توجهی و بی‌اعتنایی‌مردم نسبت به دین، که در این زمان دیده می‌شود نیازی به بیان ندارد، حتّی نسبت به مهمترین عبادت یعنی نماز، نیز کمال غفلت و بی‌توجهی مشاهده می گردد که به عقیده همه‌ی مسلمانان پس از ایمان از همه‌ی فرایض مهم‌تر و مقدم است و روز قیامت پیش از هر چیز در مورد آن سوال خواهد شد. و بزرگترین بدبختی این است که هیچ صدای متوجه کننده‌ای به سوی دین به گوش ما مؤثر نمی‌شود و از روش‌های تبلیغ هیچ طریقه‌ای و روشی سودمند نیست.

پس از تجربه این مطلب به ذهن رسیده است که برای رساندن ارشادات پاک حضرت رسول اکرمﷺ به مردم کوشش شود، اگرچه مزاحمت‌هایی که در این کار موانعی هم سدِّ راه هستند، اما برای افراد بی‌بضاعتی مانند من عذر کافی هستند، ولی باز هم امیدوارم این الفاظ پاک إن شاء الله تعالی بر اشخاصی که ذهن‌شان خالی است و به مبارزه با دین بر نمی‌خیزند، حتماً اثر خواهند گذاشت و از برکات کلام و صاحب کلام نیز امید نفع موجود است، نیز توقع کامیابی برای بقیه دوستانی که مخلصانه به خاطر آنها اصرار دارند، در این روش بیشتر خواهد بود.

لذا در این کتابچه ترجمه‌ی چند احادیث را که فقط با نماز تعلق دارند خدمت علاقمندان تقدیم می کنم، چون در مورد خود تبلیغ یک مضمون از این بنده‌ی ناچیز به نام رساله «فضایل تبلیغ» منتشر شده است، بنابر این کتاب حاضر را دومین جلد سلسله تبلیغ قرار داده و به نام «فضایل نماز» نام گذاری می کنم. ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

عموماً درباره‌ی نماز مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول، کسانی هستند که اصلاً اعتنایی به نماز ندارند.

گروه دوم، کسانی هستند که نماز می‌خواند، ولی به نماز با جماعت اهمیّت قائل نیست.

گروه سوم، کسانی هستند که هم نماز می‌خوانند و هم رعایت جماعت را می کنند، امّا نماز را بد و با بی‌باکی و عدم توجه به عظمت و حقیقت آن ادا می کنند. به همین دلیل در این کتابچه به تناسب

حال این سه گروه، سه باب نوشته شده است و در هر باب ارشادات پاک رسول اکرمﷺ با ترجمه‌اش ذکر شده است، ولی در ترجمه به منظور توضیح و آسانی خود را به رعایت ترجمه تحت اللّفظی مقیّد نکرده‌ایم.

از آنجایی که مبلّغین نماز، اکثر اهل علم هستند، مآخذ احادیث و مضامین متعلق به آن را که با علما تعلق دارد به زبان عربی نوشته‌ایم، زیرا برای عامه مردم فایده‌ای در آن وجود ندارد، تبلیغ کنندگان گاهی به آن نیاز پیدا می‌کنند. ترجمه احادیث و فواید به زبان فارسی نوشته شده‌اند.

باب اول

در بیان اهمیت نماز

این باب مشتمل بر دو فصل است، در فصل اول فضیلت نماز بیان شده است و در فصل دوم وعید (تهدید) و هشدارهایی که دربارەی ترک نماز در احادیث آمده، بیان شده است.

فصل اول

در بیان فضیلت نماز

۱ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُه وَرَسُولُه، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»[1]

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنیان‌گذاری شده است، پیش از هر چیز گواهی دادن که به جز الله هیچ معبودی نیست و محمد ﷺ بنده و فرستادەی او است و سپس برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج گزاردن و روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان.»

توضیح: همەی این امور پنجگانه از اصول بزرگ و ارکان مهم ایمان هستند. رسول اکرم ﷺ در این حدیث پاک، به عنوان مثال، اسلام را به خیمه‌ای تشبیه کرده است که بر روی پنج ستون (پایه) برافراشته می‌شود، پس کلمەی شهادت به منزلەی چوبی است که در وسط خیمه قرار می‌گیرد و بقیه ارکان چهارگانه به منزلەی چهار ستونی هستند که در چهار گوشەی آن نصب می‌گردند. اگر چوب وسط خیمه نباشد، اصلاً ممکن نیست که خیمه راست بلند شود و اگر این چوب وسطی خیمه موجود باشد، امّا یکی از چوب‌های چهارگوشه‌اش موجود نباشد بدیهی است که خیمه برپا می‌گردد، ولی هر گوشه‌ای که چوبش نباشد ناقص و افتاده به نظر می‌رسد.

بعد از این ارشاد پاک پیامبر گرامی ﷺ ما باید بر حال خود نظری بیندازیم که این خیمەی اسلام

۱ـ متفق علیه وقال المنذری فِی الترغیب(۵۱۲) رواه البخاری(ش حدیث۸) ومسلم(ش حدیث۱۶) و غیرهما عن غیر واحد من الصحابة.

را تا چه اندازه برپا داشته‌ایم و کدام یک از ارکان اسلام را ما به صورت کامل نگه داشته‌ایم! این هر پنج رکن اسلامی، به قدری مهم هستند که اساس و زیر بنای اسلام قرار داده شده‌اند و اهتمام همه‌ی آنها برای هر یک از مسلمانان از حیث مسلمان بودن بی‌نهایت لازم و ضروری می‌باشد.

امّا بعد از ایمان نماز از همه مهمتر است. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: باری از رسول خدا ﷺ پرسیدم که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال چیست؟ فرمود نماز. عرض کردم بعد از نماز چیست؟ فرمود حسن سلوک (خوش‌رفتاری) با والدین. عرض کردم بعد از آن چیست؟ فرمود جهاد.

ملا علی قاری رحمه الله می گوید: این حدیث مؤیّد قول آن دسته از علما است که می گویند: بعد از ایمان، نماز بر همه مقدم است و آن از این حدیث صحیح نیز تایید می‌شود که می‌فرماید: «**الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ**»[1] یعنی بهترین عملی که خداوند متعال برای بندگان مقرر فرموده است نماز است.

در احادیث صحیح این مضمون به کثرت نقل شده است که بهترین عمل درمیان تمام اعمال شما نماز است. چنانکه در «جامع صغیر» از ثوبان، ابن عمر، سلمه، ابوامامه و عباده رضی الله عنهم (این پنج صحابی) آن حدیث نقل شده است و از حضرت ابن مسعود و انس رضی الله عنهما، نماز را سر وقت خود ادا کردن افضل‌ترین عمل قرار داده شده است.[2] از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما و أُمِّ فَروَه رضی الله عنها در اول وقت، نماز خواندن نقل شده است. تقریباً منظور و مفهوم تمام این روایت‌ها یکی است.

۲ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: خَرَجَ فِي[3] الشِّتَاءِ وَالْوَرَقُ يَتَهَافَتُ فَأَخَذَ بِغُصْنٍ[4] مِنْ شَجَرَةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ ذَلِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ لَيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ يُرِيْدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ فَتَهَافَتْ عَنْهُ ذُنُوبُه، كَمَا تَهَافَتَ هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.»[5]

ترجمه: حضرت ابوذر رضی الله عنه می گوید: که در یکی از روزهای زمستانی رسول خدا ﷺ بیرون رفت در حالی که برگ‌های درختان از بالا به زمین می‌ریختند، آن‌حضرت ﷺ شاخه‌ی درختی را گرفت

۱ـ رواه الطبرانی فی الاوسط: ۸۴/۱ (ش حدیث ۲۴۳). (مترجم)

۲ـ جامع صغیر

۳ـ در منبع یاد شده (مسند احمد(ج ۱۷۹/۵) ش ۲۱۵۵۶) بجای کلمه فی، «زَمَنَ» آمده است. (مترجم)

۴ـ در منبع یاد شده (مسند احمد(ج ۱۷۹/۵) ش ۲۱۵۵۶) بجای بغُصن، «بِغُصْنَيْنِ» آمده است. (مترجم)

۵ ـ رَوَاهُ أَحْمد(ج ۱۷۹/۵) بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ كَمَا فِي التَّرغِيْبِ(۵۴۸)

آن‌گاه برگ‌هایش بیشتر افتادند، رسول اللهﷺ فرمود: ای ابوذر چون بنده‌ی مسلمان فقط به خاطر خشنودی الله نماز می‌خواند گناهانش مثل برگ‌های این درخت می‌ریزند.

توضیح: در روزهای زمستانی برگ‌های درختان به کثرت می‌ریزند که بر بعضی درختها یک برگ هم باقی نمی‌ماند. ارشاد رسول اکرمﷺ است که نتیجه‌ی ادای نماز با اخلاص نیّت نیز همین است که تمام گناهان معاف کرده می‌شوند، یک گناه هم باقی نمی‌ماند. امّا یک مطلب قابل توجّه است و آن اینکه تحقیق علما بر اساس آیات قرآن و احادیث نبوی این است که بر اثر نماز و سایر عبادات فقط گناهان صغیره بخشیده می‌شوند و گناهان کبیره بدون توبه بخشیده نخواهند شد، لذا علاوه بر ادای نماز، به توبه و استغفار نیز باید همت گماشت و از آن نباید غافل شد، البته اگر خداوند متعال از فضل خویش گناه کبیره‌ی کسی را هم ببخشد امری جداگانه است.

۳ـ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ رضي الله عنه تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَأَخَذَ غُصْنًا مِنْهَا[۱] يَابِسًا، فَهَزَّه حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُه، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عُثْمَانَ! أَلَا تَسْأَلُنِيْ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُه؟ قَالَ: هٰكَذا فَعَلَ بِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ، وَأَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا يَابِسًا، فَهَزَّه حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُه، فَقَالَ يَا سَلْمَانُ: أَلَا تَسْأَلُنِيْ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُه؟ قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوْءَ، ثُمَّ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتَّ[۲] هَذَا الْوَرَقُ، وَقَالَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ[۳]﴾[۴]

ترجمه: ابو عثمان می‌گوید: که من روزی با سلمان فارسیرضي الله عنه زیر درختی بودم، وی شاخه‌ی خشکی از آن درخت را گرفته تکان داد که بر اثرش برگ‌های آن شاخه فروریخت. سپس به من گفت: ای ابو عثمان! چرا از من نمی‌پرسی که چرا این کار را می‌کنم؟ گفتم بفرمایید چرا این‌طور عمل می‌کنی؟ گفت: من باری با پیامبرﷺ در زیر درختی بودم، آن‌حضرتﷺ نیز شاخه‌ی خشک درختی را گرفته تکان داد که بر اثر آن برگ‌هایش فروریخت و سپس فرمود: که ای سلمان! چرا نمی‌پرسی که من به چه منظور این‌طور عمل کردم؟ من عرض کردم بفرمایید چرا این‌طور عمل فرمودید. آن‌حضرتﷺ فرمود: چون مسلمان به خوبی وضو بگیرد، سپس پنج نماز را بخواند

۱ـ در مسند امام احمد(ج۴۳۷/۵) کلمه مِنْهَا بعد از «أَخَذَ» آمده است. (مترجم)

۲ـ در مسند امام احمد(ج۴۳۷/۵) بجای تَحَاتَّ، «يَتَحَاتُّ» آمده است. (مترجم)

۳ـ هود: ۱۱۴

۴ـ رواه أحمد(ج۴۳۷/۵) والنسائی والطبرانی، ورُواة أحمد محتج بهم فی الصحیح الا علی بن زید، کما فی الترغیب(۵۲۵)

گناهانش مانند برگهای این درخت فرو خواهند ریخت و بعد از آن آیه کریمه قرآنی را تلاوت فرمود که «نماز را در هر دو طرف روز و در پاسی از شب برپا دارید، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را می‌زدایند، این پندی است برای کسانی که پند را می‌پذیرند.»

توضیح: عملی که حضرت سلمان رضی الله عنه از خود به ابو عثمان رضی الله عنه نشان داد ادنی‌ترین مثالی است از دوستی صحابه کرام رضی الله عنهم با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم. هرگاه کسی با کسی محبت داشته باشد هر حرکت او را می‌پسندد و دلش می‌خواهد هر کاری را همان گونه که محبوبش انجام داده است انجام دهد.

کسانی که طعم محبّت را چشیده‌اند از حقیقت آن به خوبی آگاه‌اند. همچنین صحابه کرام رضی الله عنهم ضمن نقل ارشادات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیشتر آن افعالی را که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در موقع آن ارشاد انجام می‌دادند، نیز نقل می‌کردند و عملاً نشان می‌دادند.

اهمیت نماز و بخشودن گناهان به سبب نماز، به کثرت در روایات ذکر شده است که احاطه‌ی همه دشوار است، در روایت‌های متعدّدی این مضمون ذکر شده است و علما آن را به گناهان صغیره اختصاص داده‌اند، همان‌طور که قبل از این ذکر شد، ولی در احادیث، تخصیص صغیره یا کبیره بیان نشده، بلکه مطلق گناه ذکر شده است. پدرم رحمه الله موقع تدریس در خصوص علت آن دو سبب بیان می‌کرد.

یکی، این که از شأن مسلمان بعید است که به ذمه‌اش گناه کبیره باقی بماند؛ زیرا صدور گناه کبیره از وی دشوار است و اگر هم صادر شود بدون توبه آرام گرفتنش مشکل است. مقتضای شأن مسلمانی مسلمان، این است که چون از او گناه کبیره‌ای صادر شود تا گریه و زاری نکرده و آن‌را شستشو نداده است، آرام نگیرد. البته گناه صغیره امکان دارد که بسا اوقات به دلیل عدم توجه به آن بر ذمه باقی بماند و بر اثر نماز وغیره بخشیده شود.

وجه دوم، این است کسانی که با اخلاص و صفا نماز می‌خوانند و آداب و مستحبّات را رعایت می‌کنند، خدا میداند که خود آنها چندین بار توبه و استغفار می‌کنند و دعای آخر تشهّد (**التَّحِيَّات**) «**اَللّٰهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي**...» خود به خود مشتمل بر توبه و استغفار نیز هست.

در این روایات نسبت به خوب وضو گرفتن نیز دستور داده شده است و مطلب آن این است که نسبت به آن عموماً بی‌اعتنایی می‌شود، در حالی که در حدیث وارد شده است یک نماز که با مسواک ادا کرده شود از نمازی که بدون مسواک ادا کرده شده است، هفتاد درجه افضل است.

در حدیثی موجود است که مسواک را اهمیت بدهید؛ زیرا در آن ده فایده وجود دارد:

۱ـ دهان را تمیز می‌کند.

۲ـ موجب رضای خداوند است.

۳ـ شیطان را خشمگین می‌سازد.

۴ـ کسی که مسواک زده است، خداوند و فرشتگانش او را دوست می‌دارند.

۵ـ لثّه‌ها را قوت می‌بخشد و محکم می‌کند.

۶ـ ماده‌ی بلغم را قطع می‌کند.

۷ـ دهان را خوشبو می‌کند.

۸ـ صفرا را دور می‌کند.

۹ـ بینایی را قوت می‌بخشد.

۱۰ـ بدبویی دهان را زایل می‌کند و علاوه بر همه، این خوبی را دارد که سنت است.[۱]

علما نوشته‌اند: که در رعایت مسواک هفتاد فایده موجود است که یکی از آن این است که در وقت مردن کلمه‌ی شهادت نصیب می‌گردد و بالعکس در خوردن شیره (تریاک)، هفتاد ضرر موجود است که یکی از آن این است که در موقع مردن کلمه‌ی شهادت نصیبش نمی‌شود.

فضایل خوب وضو گرفتن در احادیث به کثرت وارد شده است. اعضای وضو در روز قیامت روشن و نورانی خواهند بود که به وسیله‌ی آن پیامبرﷺ فوراً امتی خود را تشخیص می‌دهد.

۴ـ الف ـ عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِﷺ يَقُوْلُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ بَقِيَ[۲] مِنْ دَرَنِهٖ شَيْءٌ؟ قَالُوْا: لَا يَبْقَىٰ مِنْ دَرَنِهٖ شَيْءٌ؟ قَالَ: فَكَذٰلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا.»[۳]

ترجمه: حضرت ابوهریره‌ﷺ می‌گوید رسول اکرمﷺ فرمود: «ببینید اگر بر دروازه‌ی منزل کسی

۱ـ مُنَبِّهات ابنِ حَجر

۲ـ در منابع یاد شده بجای بَقِيَ، «يَبْقَىٰ» آمده است. (مترجم)

۳ـ رواه البخاری: (۵۲۸) ومسلم: (۶۶۷) والترمذی: (۲۸۶۸) والنسائی: (۳۱۹) ورواه ابن ماجه(۱۳۹۷): من حدیث عثمان کذا فی الترغیب(۵۱۴)

نهری پر از آب جاری باشد و آن شخص روزی پنج بار در آن آب‌تنی کند، آیا بر بدنش گرد و غباری باقی خواهد ماند؟ اصحاب ﭫ عرض کردند هیچ چیزی از گرد و غبار باقی نخواهد ماند. پیامبر اسلام ﷺ فرمود همین‌طور است مثال نمازهای پنج‌گانه که خداوند متعال به سبب آن گناهان را زایل می‌فرماید و از بین می‌برد.

۴ـ ب ـ عَن جَابر ﭬ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلى بَابِ أحَدِكُمْ، يغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ»[1]

ترجمه: حضرت جابر ﭬ نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: مثال نمازهای پنج‌گانه همانند نهری است، دارای آب فراوان که دم در خانه کسی جاری باشد و آن شخص روزی پنج بار در آن غسل کند.

توضیح: آب جاری از گندگی پاک و به دور است و هر چند عمیق و گودتر باشد به همان نسبت صاف و شفاف خواهد بود. به همین سبب در این حدیث به جاری و فراوان بودن آب نهر اشاره شده است و بدیهی است که انسان هر چند با آبی صاف‌تر غسل کند به همان نسبت بدنش تمیزتر خواهد شد. به همین نحو به وسیله‌ی نمازهایی که با رعایت آداب ادا کرده شوند نظافت و پاکی از گناهان حاصل می‌شود. همچنین مضمونی که در این دو حدیث بیان شده است در چندین حدیث از صحابه‌ی متعدّد با الفاظ (و تعبیرهای) مختلفی نقل شده است.

در روایتی که از حضرت ابو سعید ﭬ نقل شده آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: نمازهای پنج‌گانه کفّاره‌ی اوقات ما بین‌شان هستند؛ یعنی گناهان صغیره‌ای که درمیان اوقات دو نماز از انسان سرزد می‌شوند، به طفیل نماز بخشیده می‌شوند.

سپس رسول اکرم ﷺ فرمود مثلاً شخصی دارای کارگاهی است که در آن به کار مشغول است و بر اثر آن بر بدنش گرد و غبار و خس و خاشاک می‌رسد و ما بین کارگاه و منزل آن شخص پنج نهر واقع است، چون آن شخص از کارگاه به سوی منزل می‌رود به هر نهری که می‌رسد آب‌تنی (غسل) می‌کند. وضعیت پنج نماز نیز این‌گونه است که چون در فاصله اوقات مابین نمازها احیاناً خطا و کوتاهی سرزد می‌شود، به سبب دعا و استغفاری که در خلال نمازها می‌کند، خداوند متعال کلاً آن را عفو می‌فرماید.

۱ـ رَوَاهُ مُسلم(۶۶۸) كَذا فِيْ التَّرغِيْب(۵۱۷)

مقصد رسول خداﷺ از بیان این گونه تمثیل‌ها فهمانیدن این مطلب است که خداوند متعال نماز را برای عفو و آمرزش گناهان، تأثیری بسیار قوی عطا فرموده است و قاعدتًا هر حرفی که با تمثیل و بیان مثال ذکر گردد، بهتر در اذهان جاگزین می‌شود و آسان‌تر درک کرده می‌شود. به همین جهت رسول اکرمﷺ با مثال‌های گوناگون این مضمون را توضیح داده است. اگر ما از این همه رحمت و وسعت مغفرت و لطف و انعام و کرم خداوند ذوالجلال استفاده نبریم و بهره‌برداری نکنیم، جز خودِ ما کسی دیگر ضرر نخواهد کرد.

ما مرتکب گناه می‌شویم و نافرمانی‌ها می کنیم از احکام و دستورات نافرمانی و تجاوز می کنیم و در بجا آوردن فرمان، کوتاهی‌ها روا می‌داریم که مقتضای همه این حرکت‌های بد این بود که پادشاه قادر و عادل به ما سزا می‌داد و ثمره‌ی کردار خود را می‌چشیدیم، اما به این همه احسان خداوند باید قربان شویم که به جای مؤاخذه، راه جبران و تلافی این نافرمانی‌ها و خلاف‌ورزی‌ها را هم به ما نشان داده است. اگر ما از این راه‌ها و روش‌های بیان شده استفاده نبریم، نادانی و حماقت ما مشخّص و ثابت است، رحمت و الطاف الهی برای بخشش بهانه می‌خواهند.

در حدیثی آمده که اگر کسی در موقع خوابیدن اراده کند که امشب بیدار شده تهجد ادا می کنم و سپس خواب رفت و بیدار نشد، ثواب تهجد به او خواهد رسید.[۱]

سبحان الله! دین خدا چه قدر با ارزش و عطای او چه قدر بی‌حساب است و کریمی که بدین نحو عطا می‌فرماید از وی نخواستن و نگرفتن بسی محرومی و زیان بزرگ است.

۵ـ عَن حُذَيْفَةَ قَالَ: «كَانَ رَسُوْلُ اللهِﷺإِذَا حَزَبَهُ أَمرٌ فَزِعَ[۲] إِلَى الصَّلَاةِ.»[۳]

ترجمه: حضرت حذیفه‌رضی الله عنه می گوید: چون برای رسول اکرمﷺ مشکلی پیش می آمد فوراً به سوی نماز متوجه می‌شد.

توضیح: نماز رحمت عظیم الهی است، لذا در موقع اتفاق هر نوع پریشانی به سوی آن متوجه شدن

۱ـ ترغیب

۲ـ در مسند احمد:ج۳۸۸/۵ «**كَانَ رَسُولُ اللهِﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ، صَلَّى**» و ابوداود:(۱۳۱۵) «**كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ، صَلَّى**» آمده است. (مترجم)

۳ـ أَخْرَجَهُ أَحْمد(۳۸۸/۵) وَأَبو دَاوُد(۱۳۱۵) وَابْن جَرِيرٍ كَذا فِي الدُّرِ المَنْثُوْرِ

به منزله متوجه شدن به سوی رحمت الله است و هرگاه رحمت الهی مساعد و مددگار کسی باشد پریشانی را چه مجال که باقی بماند. در روایات زیادی همین مفهوم با تعبیرهای متفاوتی وارد شده است و در ضمن بیان حالات زندگی صحابه‌ای که بر هر قدم پیروی کننده‌ی رسول اکرمﷺ بودند، نیز همین مطلب نقل شده است.

حضرت ابودرداءؓ می‌فرماید: چون باد تُندی می‌وزید رسول اکرمﷺ فوراً به مسجد تشریف می‌برد و تا وزش باد تند، تمام نمی‌شد از مسجد بیرون نمی‌رفت، همچنین هرگاه که ماه یا خورشید بی‌نور و سیاه (خسوف و کسوف) می‌شدند پیامبرﷺ بلافاصله به سوی نماز متوجه می‌شد.

حضرت صهیبؓ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که روش انبیای گذشته نیز همین بود که هنگام هرگونه پریشانی به سوی نماز متوجه می‌شدند.

باری حضرت ابن عباسؓ در مسافرت بود. درمیان راه به وی خبر رسید که پسرش فوت کرده است، از پشت شتر پیاده شد و دو رکعت بجا آورد و سپس آیه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[1] را تلاوت کرد و فرمود ما عملی را انجام دادیم که خداوند متعال به ما فرمان داده بود و آیه‌ی قرآنی ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾[2] را تلاوت کرد.

واقعه‌ی دیگری شبیه این واقعه نقل کرده‌اند که حضرت ابن عباسؓ در راهی می‌رفت و درمیان راه خبر وفات برادرش قُثم به وی رسید، از سر راه کنار رفت و از شتر پیاده شد و دو رکعت نماز ادا کرد و در تشهد تا دیر به دعا مشغول شد و بعد از آن بلند شد و بر شتر سوار شد و آیه‌ی قرآنی ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾[3] را تلاوت فرمود. معنی آیه از این قرار است: کمک بگیرید با صبر و نماز بدون شک نماز حتماً کاری دشوار است، مگر برای کسانی‌که در قلوب‌شان خشوع موجود است، که هیچ دشواری ندارد.

در مورد خشوع در باب سوم این کتاب مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

واقعه‌ی دیگری در مورد وی بیان کرده‌اند که خبر وفات یکی از ازواج مطهرات به وی رسید، به

۱ـ البقره: ۱۵۶

۲ـ البقره: ۴۵

۳ـ البقره: ۴۵

سجده افتاد، شخصی از وی پرسید که این چه کاری بود؟ در پاسخ وی گفت: دستور رسول خداﷺ به ما این‌چنین است که هرگاه حادثه‌ای پیش آید به سجده (یعنی به‌نماز) مشغول شوید. از وفات ام المؤمنین چه حادثه‌ای بزرگتر ممکن است که پیش بیاید؟[1]

چون وقت وفات حضرت عباده رضی الله عنه فرا رسید، به اشخاصی که نزد وی حاضر بودند فرمود: من همه را از این منع می‌کنم که بر من گریه کنند، هرگاه روح من پرواز نمود هر نفری از شما با رعایت آداب به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به مسجد رفته نماز بخواند و برای من استغفار کند، زیرا خداوند متعال فرمان ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ﴾ را صادر فرموده است و بعد از آن مرا در گودال قبر برسانید.

حضرت عبدالرحمن رضی الله عنه شوهر حضرت امّ کلثوم رضی الله عنها بیمار بود و یک بار حالت سکته‌ای چنان شدید رخ داد که همه گمان کردند مرده است. حضرت امّ کلثوم رضی الله عنها بلند شد و نیّت نماز کرد. چون از نماز فارغ شد حضرت عبدالرحمن نیز به هوش آمد، از مردم پرسید که آیا حالت من شبیه موت شده بود؟ آنها جواب دادند بله. او گفت دو فرشته نزد من آمدند و به من گفتند برویم در بارگاه احکم الحاکمین باید فیصله‌ی تو تمام شود آنها مرا با خود بردند، ناگهان فرشته سومی رسید و به آن دو فرشته گفت شما بروید، این از کسانی است که در حق وی همان روزی که در شکم مادر بوده است سعادت نوشته شده است و هنوز اولاد او باید از وی استفاده‌هایی ببرند. بعد از آن تا یک ماه حضرت عبدالرحمن زنده ماند و سپس فوت کرد.[2]

حضرت نضر رحمه الله می‌گوید: یک بار، روز خیلی تاریک شد. من با سرعت خدمت حضرت انس رضی الله عنه حاضر شدم و از وی پرسیدم که آیا در زمان رسول اللهﷺ این‌گونه حادثه‌ای رُخ داده است؟ او گفت: معاذ الله، در زمان رسول خداﷺ این‌گونه حادثه به جای خود، اگر یک کمی باد، تندتر می‌وزید همه به سوی مساجد می‌دویدیم از ترس آن‌که قیامت فرا رسیده است.[3]

عبدالله بن سلام رضی الله عنه می‌گوید: اگر هر نوع تنگی و مشکلی برای خانواده‌ی رسول خداﷺ رُخ

۱ـ ابو داؤد

۲ـ درّ منثور: ۳۷۵/۱

۳ـ رواه ابوداؤد

می‌داد به آنها دستور می‌داد که نماز بخوانند و این آیه‌ی قرآنی ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾[۱] را تلاوت می‌فرمود، یعنی خانواده‌ات را به نماز وادار کن و خودت را نیز بر آن ثابت بدار. ما از تو روزی نمی‌طلبیم، بلکه بالعکس ما تو را روزی می‌دهیم.

در حدیثی وارد شده است که برای هر کس هرگونه نیازی که پیش آید، اعم از نیازهای دینی یا دنیوی و اعم از آن‌که با مالک الملک ارتباط داشته باشد یا با انسان، باید خیلی خوب وضو بگیرد و سپس دو رکعت نماز ادا کرده حمد و ثنای خداوند ذوالجلال را بجا آرد و بعد از آن درود (صلوات) خوانده این دعا را بخواند ان شاءالله نیازش حتماً برطرف شده و مرادش حاصل خواهد شد. دعا این است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ![۲] وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَه، وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!»[۳]

وهب بن منبه رحمه‌الله می‌گوید: حاجات از بارگاه خداوند به وسیله‌ی نماز خواسته می‌شوند و هرگاه برای گذشتگان (سلف صالحین) حادثه‌ای پیش می‌آمد به سوی نماز متوجه می‌شدند و هر کس که با حادثه‌ای دچار می‌شد به زودی به طرف نماز رجوع می‌نمود.

می‌گویند در شهر کوفه کارگری بود، که مردم به او خیلی اعتماد داشتند و چون شخص امین و مطمئنی بود تاجران پول و کالای خود را نیز به وی می‌سپردند تا به مقصد برساند. یک‌بار جهت مسافرتی به راه افتاد. درمیان راه مردی وی را ملاقات کرد و از وی پرسید عازم کجا هستی؟ کارگر گفت: می‌خواهم به فلان شهر بروم، آن مرد گفت: من نیز می‌خواهم آن‌جا بروم اگر پیاده می‌توانستم راه بروم با تو می‌رفتم آیا امکان هست که با کرایه‌ی یک دینار مرا بر قاطر خود سوار کنی؟ کارگر، آن را قبول کرد و آن مرد بر قاطر وی سوار شد، در بین راه به یک دوراهی رسیدند، سوار گفت: از کدام راه باید رفت؟ کارگر گفت: از شارع عام (جاده‌ی معروف) سوار گفت: این راه دوّمی خیلی نزدیک است و برای حیوان سواری از لحاظ علوفه بهتر است، زیرا که در این راه چراگاه نیز وجود

۱ـ طه: ۱۳۲

۲ـ در منبع حدیثی در اینجا «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» نیامده است.(مترجم)

۳ـ سنن ترمذی:(۴۷۹)

دارد. کارگر گفت خیلی خوب است و موافقت کرد. به همین راه دوم (غیر معروف) به راه افتادند. چون کمی جلو رفتند آن راه به جنگلی مهیب و وحشتناک منتهی شد که در آنجا جسدهای زیادی از انسان‌های مرده افتاده بود. آن مرد از سواری پیاده شده و خنجری از کمر بیرون آورد و اراده‌ی قتل آن کارگر را کرد، کارگر گفت: مرا نکش، اگر هدف تو قاطر و کالا و اموال است همه آنها را ببر. اما او قبول نکرد و سوگند یاد کرد که ابتدا او را می‌کشد و سپس تمام وسایل را بر می‌دارد و می‌برد. کارگر خیلی فریاد و زاری کرد، اما آن ظالم قبول نکرد. کارگر چون از زندگی نا امید شد گفت: به من اجازه بده تا دو رکعت نماز آخر عمرم را بخوانم. آن مرد (راهزن) قبول کرد و با خنده‌ی تمسخرآمیزی گفت: زود باش همه این مردگان آخرین خواسته‌شان همین تقاضا بود، اما نمازشان هیچ سودی به آنها نرساند. آن کارگر نماز را شروع کرد. سوره فاتحه را که خواند از غلبه‌ی خوف و وحشت سوره‌ای یادش نیامد و از طرفی آن ستمکار همواره تاکید و تهدید می‌کرد که زود تمام کن. ناگهان بر زبان وی این آیه قرآنی جاری شد ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ﴾[1] این آیه را تکرار می‌کرد و گریه می‌کرد. در این اثنا سواری نمودار شد که بر سرش «خُود» (کلاه آهنی) درخشانی بود. به محض رسیدن نیزه‌ای به آن ظالم زد و آن را به هلاک رساند و از جایی که آن ظالم بعد از هلاکت افتاده بود شعله‌های آتش بلند شد، آن مرد نمازگزار (کارگر مظلوم) بی‌اختیار به سجده افتاد و شکر نعمت الهی را بجا آورد و بعد از اتمام نماز به سوی مرد سوارکار رفت و از وی پرسید که به خاطر خدا به من بگو تو چه کسی هستی و چه طور به اینجاآمدی؟ وی گفت: من غلام آیه‌ی ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾ هستم. حالا تو در امان هستی هر جا که می‌خواهی برو. این سخنان را گفت و رفت.[2]

در واقع نماز گنج بی‌پایانی است که علاوه بر رضامندی الله تعالی موجب نجات از مصایب دنیا هم می‌گردد و آرامش قلب به سبب آن حاصل می‌شود.

ابن سیرین رحمه الله می‌گوید: اگر به من اختیار داده شود که یا در جنّت بروم یا دو رکعت نماز بخوانم. من دو رکعت نماز را ترجیح خواهم داد، زیرا به جنّت رفتن موجب خوشحالی من است و در ادا کردن دو رکعت نماز خوشنودی مالک و آقای من است.

۱ـ النمل: ۶۲

۲ـ نزهة المجالس

رسول خداﷺ می‌فرماید: خیلی قابل رشک است مسلمانی که سبک باشد (یعنی اهل و عیالش زیاد نباشد) و از نماز حصّه‌ی وافری به وی رسیده باشد، رزقش به قدر قناعت باشد، بر آن صبر کند و عمر را بگذراند و در گمنامی به سر برد [اسم و رسم و شهرت زیاد نداشته باشد که اوقاتش گرفته شود و به ذکر و عبادت خدا نرسد] و زود بمیرد. نه ارثش زیاد باشد و نه بر جدایی‌اش گریه کنندگان زیادی باشند.[1]

در حدیثی آمده است: که در خانه‌ی خود زیاد نماز بخوانید؛ زیرا خیر و برکتش اضافه خواهد شد.[2]

۶ـ عَنْ أَبِيْ مُسْلِمٍ التَّغْلَبِيِّ قَالَ: دَخَلَتُ عَلَى أَبِيْ أُمَامَةَ‌ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا أُمَامَةَ! إِنَّ رَجُلًا حَدَّثَنِيْ مِنْكَ[3] أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُوْلُ: «مَنْ تَوَضَّأَ، فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، غَسَلَ يَدَيْهِ وَ وَجْهَه، وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةٍ مَفْرُوْضَةٍ، غَفَرَاللَّهُ لَه فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَا مَشَتْ إِلَيْهِ رِجْلَاهُ، وَقَبَضَتْ عَلَيْهِ يَدَاهُ، وَسَمِعَتْ إِلَيْهِ أُذُنَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ عَيْنَاهُ، وَحَدَّثَ بِهِ نَفْسَه مِنْ سُوءٍ»، فَقَالَ:وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُه مِنَ النَّبِيِّﷺ مِرَارًا»[4]

ترجمه: ابو مسلم می‌گوید من خدمت ابو امامه‌ﷺ رسیدم. او در مسجد تشریف داشت. گفتم مردی از قول تو حدیث بیان کرده است که تو از رسول خداﷺ شنیده‌ای که فرموده است: هر کس وضوی کامل بگیرد(هر دو دست و چهره خود را بشوید، سر و گوش‌های خود را مسح نماید) سپس نماز فرضی را ادا کند، خداوند متعال گناهان او را که با پاها به سوی آن رفته و گناهانی را که دست‌های او مرتکب شده‌اند و گناهانی که گوش‌ها و چشم‌های او ارتکاب کرده‌اند و همچنین گناهانی را که در دل پیدا شده‌اند، می‌بخشد.

حضرت ابو امامه‌ﷺ فرمود: به خدا سوگند که من این مطلب را بارها از رسول اکرمﷺ شنیده‌ام.

توضیح: این مضمون نیز از چندین صحابه‌ﷺ نقل شده است. چنان‌که از حضرت عثمان، حضرت ابو هریره، حضرت انس، حضرت عبدالله صُنَابِحِی، حضرت عَمْرِو بْنِ عَبَسَه‌ﷺ و دیگر

۱ـ جامع صغیر

۲ـ جامع صغیر

۳ـ در مسند احمد(ج۲۶۳/۵) بجای کلمه مِنْكَ، «عَنْكَ» آمده است. (مترجم)

۴ـ رواه أحمد(۲۶۳/۵) والغالب علی سنده الحسن، وتقدم له شواهد فی الوضوء، کذا فی الترغیب(۵۲۳) قلت: وقد روی معنی الحدیث عن ابی امامة بطرق فی مجمع الزوائد.

حضرات با الفاظ مختلف در روایات متعددی نقل شده است و کسانی که اهل کشف (مکاشفات عرفانی) باشند زایل شدن گناهان را نیز احساس می‌کنند. چنان‌که واقعه‌ی حضرت امام اعظمؒ مشهور است که به محض جدا شدن آب از بدن در وضو مشاهده می‌فرمود که کدام گناه شسته شده است.

در روایتی از حضرت عثمانؓ این فرمایش رسول خداﷺ نیز نقل شده است که هیچ کسی از این مطلب نباید مغرور شود. منظور این است که با این گمان که چون از نماز گناهان بخشیده می‌شوند نباید بر ارتکاب گناه جرأت کند، زیرا نماز و سایر عبادات ما طوری هستند که اگر خداوند متعال آنها را به فضل و کرم خود قبول فرماید، زهی شرف و محض لطف و احسان خود او است و الّا حقیقت عبادت‌های خود را خود ما هم می‌دانیم [که به چه نحوی است] اگرچه در نماز این امر حتماً وجود دارد که به وسیله‌ی آن گناه‌هان عفو و آمرزیده می‌شوند، ولی آیا نمازهای ما هم این ارزش را دارند یا نه؟ این مطلب را خداوند متعال بهتر می‌داند.

همچنین با این عقیده ارتکاب گناه نمودن که آقای من کریم است، برای یک نوکر و غلام، بسی مایه‌ی گستاخی است. این کار شبیه آن است که مثلاً شخصی می‌گوید این فرزندان من اگر فلان عمل را انجام بدهند از آنها صرف‌نظر می‌کنم و آن فرزندان ناقابل با این خیال که پدر اعلان گذشت کرده است دیده و دانسته نافرمانی او را مرتکب گردند.

۷ـ عَن أبي هُرَيْرَةَ‌ؓ قَالَ: « كَانَ رَجُلاَنِ مِنْ بَلِيٍّ، حَيٌّ مِنْ قُضَاعَةَ أَسْلَمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ، فَاسْتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا، وَأُخِّرَ الْآخَرُ سَنَةً. قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ: فَرَأَيْتُ الْمُؤَخَّرَ مِنْهُمَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الشَّهِيْدِ، فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَأَصْبَحْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّﷺ، أَوْ ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَلَيْسَ قَدْ صَامَ بَعْدَه رَمَضَانَ، وَصَلَّى سِتَّةَ آلاَفِ رَكْعَةٍ وَكَذَا وَكَذَا رَكْعَةً صَلاَةَ سَنَةٍ.»[1]

ترجمه: حضرت ابو هریرهؓ می‌فرماید: دو نفر از خاندان قضاعه با هم مسلمان شدند، بعداً یکی

۱ـ رَوَاه أَحْمد(۲/۳۳۳) بِإِسْنَاد حسن، وَ رَوَاهُ ابْن مَاجَه وَ ابْن حبَان فِي صَحِيحه وَالْبَيْهَقِيّ كلهم عَن طَلْحَة بِنَحْوِهِ أطول مِنْهُ وَ زَاد ابْن مَاجَه وَ ابْن حبَان فِي آخِره فَلَمَّا بَينهمَا أطول ما بين السَّمَاءِ وَالْأَرْض، كَذا فِيْ التَّرغِيْب، ولفظ احمد فی النسخة التی بایدینا او کذا و کذا رکعة بلفظ او و فی الدر اخرجه مالک و احمد والنسائی وابن خزیمة والحاکم وصححه والبیهقی فی شعب الایمان عن عامر بن سعد. قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا، وَنَاسًا مِنْ الصحابة يَقُولُونَ: «كَانَ رَجُلَانِ أَخَوَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِﷺ وَكَانَ أَحَدُهُمَا أَفْضَلَ مِنَ الْآخِرِ، فَتُوُفِّيَ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُهُمَا ثُمَّ عُمِّرَ الْآخَرُ بَعْدَهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» وقد اخرج ابو داؤد بمعنی حدیث الباب من حدیث عبید بن خالد بلفظ «قُتِلَ أَحَدُهُمَا، وَمَاتَ الآخَرُ بَعْدَه بِجُمُعَةٍ » الحدیث.

از آنها در جهادی به شهادت رسید و دوّمی یک سال بعد از شهادت، اولی وفات کرد. حضرت طلحه‌ﷺ گفت: من آن را که بعداً به مرگ طبیعی خود فوت کرده بود در خواب دیدم که جلوتر از شهید در بهشت داخل شده است. من از این جریان تعجّب کردم.

صبح روز بعد خدمت رسول خداﷺ حاضر شده عرض کردم یا کسی دیگر به خدمت آن‌حضرت عرض نمود. رسول اکرمﷺ فرمود: آیا به نیکی‌های کسی که یک سال بعد فوت کرده است نگاه نمی‌کنید که چه قدر اضافه شده است؟ زیرا یک رمضان را روزه گرفته است و شش هزار و اندی رکعت نماز یک سال او اضافه شده است.

توضیح: اگر کلّیه ماه‌های یک سال را بیست و نه روز حساب کنیم و تنها بیست رکعت نمازهای فرض و وتر هر شبانه روزی را بشماریم، شش هزار و نه صد و شصت رکعت می‌شوند و هر تعدادی از ماه‌ها که سی روز باشند به حساب هر روزی بیست رکعت اضافه می‌شود و اگر سنت‌ها و نوافل نیز شمرده شوند این عدد خیلی افزایش می‌یابد.

در روایت ابن ماجه این واقعه با تفصیل بیشتری نقل شده است. در آن روایت آمده است:

حضرت طلحه رضی‌الله‌عنه که بیننده‌ی این خواب است شخصاً بیان می‌فرمود که دو نفر از یک قبیله به خدمت رسول خداﷺ با هم آمده و با هم مسلمان شدند، یک نفر از آنها خیلی مستعدّ و با همّت بود او در جنگی به شهادت رسید و نفر دوم بعد از یک سال فوت کرد. من در خواب دیدم که بر درب بهشت ایستاده‌ام و آن هر دو نفر نیز آنجا با من هستند، شخصی از داخل بهشت آمد و مردی را که یک سال بعد از شهادت دوستش فوت کرده بود، اجازه‌ی ورود بهشت داد و نفر دوّمی که شهید شده بود همانجا ماند. چند لحظه بعد شخصی آمد و به آن شهید نیز اجازه‌ی ورود داده شد و به من گفت وقت تو هنوز نرسیده است تو برگرد. صبحگاه من خواب خود را برای مردم بیان کردم همه بر این موضوع تعجب کردند که چرا به شهید بعد از آن دیگری اجازه‌ی ورود داده شد است؟ بایستی جلوتر اجازه داده می‌شد.

مردم خدمت رسول خداﷺ عرض کردند که یا رسول الله! آن یکی شهید شده و خیلی مستعد و با همت بود، ولی در بهشت نفر دوم زودتر داخل شد. رسول اکرمﷺ فرمود آیا او یک سال از آن شهید بیشتر عبادت نکرده است؟ عرض کردند بله، فرمود آیا وی یک رمضان کامل را از آن دیگر اضافه روزه نگرفته است؟ عرض کردند بله! فرمود آیا او این مقدار سجده را در نمازهای یک سال

از او بیشتر نکرده است؟ گفتند، بله! آنگاه حضرت رسول الله ﷺ فرمود، پس میان این دو نفر فاصله‌ی زمین و آسمان موجود است.

این گونه واقعات برای چندین شخص رُخ داده است در سنن ابوداؤد این‌چنین حکایتی درباره‌ی دو صحابی که با فاصله‌ی هشت روز پس از دیگری وفات کرده بودند نیز بیان شده است که نفر دوم یک هفته بعد از نفر اول وفات کرد، ولی باز هم در بهشت زودتر داخل شده است.

در واقع ما مردم متوجه این امر نیستیم که نماز چه اندازه ارزش دارد حتماً بسیار مهم هست که رسول اکرم ﷺ فرمود: خنکی چشم من در نماز است، خنکی چشم رسول خدا ﷺ که نشانی محبت بی‌نهایت است، چیز معمولی نیست.

در حدیثی آمده که دوتا برادر بودند یکی از آن‌ها چهل روز پیش از دومی وفات کرد و دومی چهل روز بعد از اولی فوت کرد، برادر اول شخص بسیار نیک و صالحی بود، مردم او را خیلی ستایش و تعریف کردند، پیامبر اکرم ﷺ فرمود آیا برادر دوم مسلمان نبود؟ اصحاب عرض کردند بدون شک مسلمان بود؛ امّا نسبت به اولی درجه‌اش پائین‌تر بود، رسول اکرم ﷺ فرمود شما چه می‌دانید که نمازهای چهل روز او را به چه درجه‌ای رسانده‌اند. نماز همانند نهری شیرین و عمیق است که بر دروازه‌ی خانه‌ی کسی جاری باشد و او روزی پنج بار در آن آب‌تنی کند، آیا بر بدن او چه چیزی از گرد و غبار باقی می‌ماند. بعد از آن دوباره رسول اکرم ﷺ فرمود شما چه می‌دانید نمازهایی که او بعداً خوانده است او را تا چه درجه‌ای بالا برده‌اند.[1]

۸ ـ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُبْعَثُ مُنَادٍ عِنْدَ حَضْرَةِ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ: (يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا فَأَطْفِئُوا عَنْكُمْ مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ وَتَسْقُطُ خَطَايَاهُمْ مِنْ أَعْيُنِهِمْ، وَيُصَلُّونَ فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، ثُمَّ يُوقِدُونَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ صَلَاةِ الْأُولَى نَادَى):[2] يَا بَنِي آدَمَ! قُومُوا فَأَطْفِئُوا مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ وَ يُصَلُّونَ الظُّهرَ[3]، فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَصْرُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْمَغْرِبُ

۱ـ قال المنذری رواه مالک واللفظ له واحمد باسناد حسن والنسائی وابن خزیمه فی صحیحه.

۲ـ چونکه شیخ الحدیث، این حدیث را در کتاب الترغیب والترهیب للمنذری(۵۲۰) نقل کرده بحواله المعجم الکبیر للطبرانی(ج۱۰/ش۱۰۲۵۲)، در کتاب مذکور(معجم کبیر)، عبارت‌های اضافی وجود داشت، ما آنها را در پرانتز قرار دادیم. (مترجم)

۳ـ کلمه «الظهر»، در المعجم الکبیر للطبرانی(ج۱۰/ش۱۰۲۵۲) نیامده است. (مترجم)

فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَتَمَةُ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَيَنَامُوْنَ (وَقَدْ غُفِرَ لَهُم)، (ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ): فَمُدْلِجٌ فِي خَيْرٍ، وَمُدْلِجٌ فِي شَرٍّ»[1]

ترجمه: ابن مسعودؓ می‌گوید رسول اکرمﷺ فرمود: «چون وقت نماز می‌رسد یک فرشته اعلان می‌کند: ای اولاد آدم بپا خیزید و آتشی را که برای خود به وسیله‌ی (گناهان) روشن کرده‌اید، خاموش کنید. چنانچه افراد متدیّن بلند شده وضو می‌گیرند و نماز ظهر را ادا می‌کنند که به سبب آن گناهان آنها (که از صبح تا ظهر مرتکب شده‌اند) بخشیده می‌شوند، به همین ترتیب در وقت نماز عصر و بعد از آن مغرب و سپس عشاء (یعنی در موقع هر نمازی برنامه‌ی گذشته تکرار می‌شود.)

بعد از نماز عشاء مردم به خواب می‌روند آنگاه در تاریکی شب بعضی‌ها به سوی بدی‌ها (زنا و دزدی و غیره) به‌راه می‌افتند و بعضی‌ها به سوی نیکی‌ها (نماز ذکر وغیره) به‌راه می‌افتند.»

توضیح: در کتاب‌های حدیث به کثرت این مضمون وارد شده است که خداوند متعال به طفیل نماز، گناهان را می‌بخشد و چون در خلال نماز استغفار نیز موجود است چنان‌که در سطور گذشته ذکر شد، لذا عفو هر گونه گناه چه صغیره و چه کبیره در آن داخل است به شرطی که از تِهِ دل بر گناهان پشیمان باشد. خداوند متعال خودش ارشاد می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾[2] چنان‌که در ضمن توضیحات حدیث شماره چهار گذشت.

حضرت سلمانؓ یک صحابی بزرگ و معروفی است، می‌گوید: چون نماز عشاء تمام می‌شود همه مردم به سه گروه منقسم می‌شوند:

اول، گروهی است که شب برایشان نعمت و کسب خیر است. این‌ها کسانی هستند که فرصت شب را برای خود غنیمت می‌دانند و چون مردم به استراحت مشغول می‌شوند این‌ها به نماز و عبادت می‌پردازند از این رو، شب آن‌ها برای‌شان اجر و ثواب می‌گردد.

دوم، گروهی است که شب برایشان وبال و عذاب است اینها کسانی‌اند که فرصت شب را برای ارتکاب گناهان غنیمت می‌شمارد.

سوم، گروهی است که نماز عشاء را ادا کرده می‌خوابند و برای‌شان نه وبال است و نه استفاده، نه

1ـ رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ فِی الْکَبِیر(ج ۱۰ ش ۱۰۲۵۲) کَذا فیْ التَّرغِیْب(۵۲۰)

2ـ هود: ۱۱۴

سودی بردند و نه زیانی کردند.[۱]

۹ـ عَنْ أبِي قَتَادَةَ بْنَ رِبْعِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: قَالَ اللهُ تبَارَكَ وَتَعَالَی: «إِنِّي افْتَرَضْتُ عَلَی أُمَّتِكَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَعَهِدْتُ عِنْدِي عَهْدًا أَنَّهُ مَنْ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ فِي عَهِدِي، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَلَا عَهْدَ لَهُ عِنْدِي»[۲]

ترجمه: رسول اکرمﷺ فرمود خداوند متعال می‌فرماید: من بر امت تو پنج نماز را فرض کرده‌ام و پیش خود عهد کرده‌ام که هر کس به ادا کردن این پنج نماز سر وقت‌شان پای‌بند و متعهد شود، او را با مسئولیت خود در بهشت داخل خواهم کرد و هر کس که متعهد آن نشود، برایش نزد من عهد و مسئولیتی نیست.

توضیح: در روایت دیگری این مفهوم با وضاحت بیشتری وارد شده است که خداوند متعال نمازهای پنجگانه را فرض قرار داده است، هر کس‌که در مورد آن‌ها با بی‌تفاوتی هیچ‌گونه کوتاهی نکند به خوبی وضو بگیرد و سر وقت با خشوع و خضوع ادا کند، خداوند متعال عهد کرده است که او را حتماً در بهشت داخل خواهد فرمود و هر کس که این طور عمل نکند، خداوند متعال در مورد وی هیچ عهدی ندارد. اگر بخواهد مغفرتش می‌فرماید و اگر بخواهد عذابش می‌دهد.

ببینید فضیلت نماز چه قدر زیاد است که به سبب اهتمام و رعایت آن انسان در عهد و مسئولیت خداوند داخل می‌گردد. ما در امور دنیا مشاهده می‌کنیم که اگر حاکمی معمولی یا دولتمردی به شخصی اطمینان دهد یا مسئولیت طلبی را که دیگران از او دارند بر عهده بگیرد، یا ضامن شود، آن شخص بی‌نهایت مطمئن و خوشحال می‌شود و بی‌نهایت ممنون و مدیون آن حاکم می‌شود. اما اینجا در عوض یک عبادت ساده‌ای که در آن هیچ مشقت و زحمتی وجود ندارد، مالك الملك و شهنشاه دو عالم عهد می‌کند و باز هم مردم بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری می‌ورزند. از این نحوه عمل کردن به چه کسی ضرر و نقصان می‌رسانند؟ ظاهر است که این بدشانسی و ضرر خودشان است.

۱۰ـ عَنْ ابْنِ سَلْمَانَ، أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ حَدَّثَه قَالَ: لَمَّا فَتَحْنَا خَيْبَرَ، أَخْرَجُوْا غَنَائِمَهُمْ مِنَ الْمَتَاعِ وَالسَّبْيِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَبَايَعُوْنَ غَنَائِمَهُمْ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَبِحْتُ رِبْحًا مَا رَبِحَ الْيَوْمَ مِثْلَه أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْوَادِي. قَالَ: «وَيْحَكَ! وَمَا رَبِحْتَ؟» قَالَ: مَا زِلْتُ أَبِيْعُ وَأَبْتَاعُ حَتَّى رَبِحْتُ ثَلَاثَ مِائَةِ أُوقِيَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَنَا أُنَبِّئُكَ

۱ـ درّ منثور

۲ـ كذا فی الدر المنثور برواية ابی دَاوُد(۴۲۹) وَابْن ماجة(۱۴۰۳) وفيه ايضا أخرج مَالك وَابْن أبی شيبَة وَأحمد وَأَبُو دَاوُد وَالنَّسَائِيّ وَابْن ماجة وَابْن حبَان وَالْبَيْهَقِيّ عَن عبَادَة بن الصَّامِت. فذكر معنی حديث الباب مرفوعاً باطول منه.

بِخَيْرِ رَجُلٍ رَبِحَ». قَالَ: مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الصَّلَاةِ»[۱]

ترجمه: یک صحابی می‌گوید: چون ما خیبر را فتح کردیم، مردم سهم خود را از غنیمت که در آن کالای مختلف و برده نیز وجود داشت برداشتند و به معامله پرداختند، مردی به خدمت پیامبرﷺ آمده گفت، یا رسول اللهﷺ! به من از تجارت امروز سودی رسیده است که به هیچ احدی از این جماعت نرسیده است، پیامبر علیه السلام با شگفتی از وی پرسید چه قدر سود برده‌ای؟ گفت من از سویی می‌خریدم و از سویی دیگر می‌فروختم تا این‌که سیصد اوقیه نقره نفع بردم. رسول خداﷺ به وی گفت: من خبر بدهم تو را به نفع شخصی که بهتر (و بیش) از نفع تو بوده است؟ او عرض کرد، بله! یا رسول اللهﷺ، آن‌حضرتﷺ فرمود، دو رکعت نفل بعد از نماز فرض.

توضیح: یک اوقیه برابر چهل درهم است و یک درهم تقریباً چهار آنه [آنه شانزدهمین حصه‌ی روپیه که واحد پول پاکستان است می‌باشد] است، پس با این حساب سه هزار روپیه می‌شود که رسول اکرم پادشاه کونینﷺ می‌فرماید این چه نفع و سودی است؟ نفع واقعی آن است که همیشه پایدار و لازوال باشد و اگر روزی ایمان ما همین طور قوی شود که در مقابل دو رکعت نماز سه هزار روپیه هیچ ارزشی پیش ما نداشته باشد، آنگاه واقعاً زندگی ما لطف و صفا خواهد داشت و در واقع بدون شک نماز ثروت ارزنده‌ای است، به همین خاطر سید البشر، فخر رسُلﷺ خنکی چشم‌های مبارکش را در نماز قرار داده است و هنگام وفات آخرین وصیت و سفارشی که به آن تاکید فرموده است در مورد پای‌بندی و اهتمام به نماز است.[۲]

این سفارش در احادیث متعددی آمده است، از جمله روایت حضرت امّ سلمه رضی الله عنها است که می‌گوید: رسول خدا در آخرین لحظات زندگی‌اش هنگامی که الفاظ از زبان مبارکش درست مفهوم نمی‌شد، هم درباره‌ی نماز و حقوق غلامان (بردگان) تاکید فرموده است.

از حضرت علی رضی الله عنه نیز همین‌طور نقل شده است که آخرین کلام رسول خداﷺ تاکید درباره‌ی نماز و ترس از خدا نسبت به غلامان است.[۳]

۱ـ اخرجه ابو داؤد(۲۷۸۵) وسکت عنه المنذری

۲ـ کنز العمال

۳ـ جامع صغیر

یک بار رسول اکرمﷺ لشکری را به منظور جهاد به سوی منطقه‌ی نَجد فرستاد، که خیلی زود برگشت و در عین حال، مقدار زیادی از مال غنیمت به دست آورده بود، مردم تعجب کردند که در مدتی چنین کوتاه چه پیروزی و مال و ثروت به دست آورده و دوباره باز گشته‌اند. رسول اکرمﷺ فرمود: من گروهی را به شما نشان می‌دهم که در مدتی کمتر، غنیمت و ثروتی بیشتر به دست می‌آورند؟ آنها کسانی هستند که در نماز صبح با جماعت مسلمانان شرکت می‌نمایند و سپس تا موقع بر آمدن آفتاب در همانجا می‌نشینند و بعد از طلوع آفتاب (چون وقت مکروه که حدود بیست دقیقه ادامه دارد می‌گذرد) دو رکعت نماز (اشراق) می‌خوانند. این عده کسانی هستند که در مدت زمانی کوتاه‌تر، ثروتی افزون‌تر به دست می‌آورند.

شقیق بلخی رحمه الله صوفی و عارفی معروف و مشهور است، می‌فرماید: ما پنج چیز را تلاش کردیم، آن‌ها را در پنج موضع یافتیم.

اول: برکت رزق را در نماز چاشت یافتیم.

دوم: روشنی قبر را در نماز تهجّد یافتیم.

سوم: جواب منکر و نکیر را در قرائت (قرآن) یافتیم.

چهارم: با سهولت و آسانی رد شدن از پل صراط را در روزه و صدقه یافتیم.

پنجم: سایه‌ی عرش را در خلوت (گزینی) یافتیم.[۱]

ترجمه‌ی چهل حدیث درباره‌ی نماز[۲]

در کتب حدیث تاکید شده است و فضایل زیادی درباره‌ی نماز وارد شده است که احاطه‌ی همه در اینجا مشکل است، فقط ترجمه چند حدیث را به طور تبرّک در زیر درج می‌کنیم.

۱ـ رسول خداﷺ می فرماید، خداوند متعال بر امت من پیش از هر چیزی نماز را فرض کرد و در روزِ قیامت پیش از هر چیزی درباره‌ی نماز سوال خواهد شد.

۲ـ درباره‌ی نماز از خدا بترسید، درباره‌ی نماز از خدا بترسید، درباره‌ی نماز از خدا بترسید.

۱ـ نزهة المجالس

۲ـ این عنوان را مترجم افزوده است.

۳ـ درمیان انسان و شرک فقط نماز حایل است.

۴ـ علامت (نشانی مخصوص) اسلام نماز است، کسی که قلب خود را فارغ کرد و با رعایت اوقات و مستحبّات، نماز بخواند مؤمن است.

۵ـ خداوند متعال هیچ چیزی را فرض نکرده است که از ایمان و نماز با فضیلت‌تر باشد، اگر از آن چیزی بافضیلت‌تر را فرض می‌کرد به فرشتگان آن را دستور می‌داد. فرشتگان شب و روز بعضی در رکوع و بعضی در سجود هستند.

۶ـ نماز اساس دین است.

۷ـ نماز چهره‌ی شیطان را سیاه می‌کند.

۸ـ نماز نور مؤمن است.

۹ـ نماز بهترین جهاد است.

۱۰ـ چون انسان در نماز داخل می‌شود خداوند متعال به سوی او کاملًا توجه می‌فرماید و چون از نماز منصرف می‌شود، خداوند متعال نیز توجه خود را از وی بر می‌گرداند.

۱۱ـ هرگاه آفتی از آسمان فرود آید از آباد کنندگان مسجد دور می‌شود.

۱۲ـ اگر کسی بنا به علّتی در جهنّم برود آتش بر موضع سجده‌اش (پیشانی) نخواهد رسید.

۱۳ـ خداوند موضع سجده را بر آتش حرام قرار داده است.

۱۴ـ پسنده‌ترین عمل نزد خدا نمازی است که سر وقت ادا کرده شود.

۱۵ـ از تمام حالات انسان، خداوند حالتی را دوست‌تر دارد که او را در سجده ببیند در حالی که پیشانی‌اش را بر زمین می‌مالد.

۱۶ـ انسان در حال سجده با خدا از هر موقع دیگری نزدیک‌تر خواهد بود.

۱۷ـ نماز کلید بهشت است.

۱۸ـ وقتی انسان به منظور نماز بپا می‌خیزد درهای بهشت به روی او باز می‌شوند و پرده‌ها از میان او و الله جلّ شانه برداشته می‌شوند، تا زمانی که به سرفه وغیره مشغول نشود.

۱۹ـ نماز گزار دروازه‌ی خانه شهنشاه را می‌زند و قاعده این است که هر کس دروازه‌ای را می‌زند بالآخره بر وی گشوده می‌شود.

۲۰ـ رتبه‌ی نماز در دین به منزله‌ی رتبه‌ی سر با بدن است.

۲۱ـ نماز نور قلب است هر کس می‌خواهد قلب خود را نورانی سازد (به وسیله‌ی نماز نورانی) سازد.

۲۲ـ هر کس به خوبی وضو بگیرد و سپس دو یا چهار رکعت نماز فرض یا نفل با خشوع و خضوع ادا کند و مغفرت گناهان خود را از خداوند متعال بخواهد، خداوند متعال مغفرتش خواهد فرمود.

۲۳ـ آن قطعه‌ی زمین که به وسیله‌ی ادای نماز بر آن ذکر خدا بجا آورده شود بر سایر حصه‌های زمین افتخار می کند.

۲۴ـ هر کس که دو رکعت نماز بجا آورد و به بارگاه خداوند دعا بکند، خداوند متعال آن دعا را حتمًا قبول می‌فرماید، چه با فوریت یا بنا به مصلحت پس از تاخیر مختصری، اما یقیناً قبول می‌شود.

۲۵ـ هر کس در تنهایی دو رکعت نماز ادا کند که او را به جز خداوند متعال و فرشتگان الهی کسی نبیند، سند آزادی از آتش جهنم به وی داده خواهد شد.

۲۶ـ هر کس یک نماز فرض ادا کند، نزد خداوند متعال یک دعای مقبول در سهم او مقرر می گردد.

۲۷ـ کسی که به هر پنج نماز اهتمام ورزد، رکوع و سجود و وضویش را با اهتمام و خوبی انجام دهد، جنت برایش واجب و دوزخ بر وی حرام خواهد شد.

۲۸ـ تا وقتی که مسلمان اهتمام نمازهای پنجگانه را کرده باشد، شیطان از وی می‌هراسد و چون در نمازها سهل‌انگاری و کوتاهی روا دارد شیطان بر وی جرأت می کند و به طمع فریب دادنش می‌افتد.

۲۹ـ بهترین عمل، نماز خواندن در اول وقت است.

۳۰ـ نماز فداکاری و قربانی هر آدم متّقی است.

۳۱ـ پسندیده‌ترین چیز نزد خداوند ادا کردن نماز در اول وقت است.

۳۲ـ کسی که صبح گاه به مسجد می‌رود پرچم ایمان در دست وی قرار می گیرد و کسی که به بازار می‌رود در دست وی پرچم شیطان قرار می گیرد.

۳۳ـ چهار رکعت نماز قبل از نماز ظهر در ثواب برابر با چهار رکعت نماز تهجد است.

۳۴ـ چهار رکعت پیش از ظهر برابر با چهار رکعت نماز تهجّد شمرده می‌شود.

۳۵ـ چون آدمی برای نماز برمی‌خیزد رحمت الهی به سوی وی متوجّه می‌شود.

۳۶ـ با فضیلت‌ترین نماز، نماز نیمه شب است، اما بجا آورنده‌گانش خیلی کم هستند.

۳۷ـ جبرئیل نزد من حاضر شده گفت: ای محمّدﷺ هرچند زنده بمانی بالآخره یک روز باید دنیا را ترک کنی و با هر کسی که می‌خواهی محبت کن بالآخره روزی از وی جدا باید شد و هرگونه عملی (خوب یا زشت) انجام بدهی جزایش حتماً خواهد رسید. در این امر هیچ تردیدی نیست که شرافت مؤمن در نماز تهجد است و عزّتش در استغناء از مردم است.

۳۸ـ دو رکعت آخر شب از تمام دنیا افضل است اگر مرا اندیشه‌ی مشقّت نبود آن‌را بر امّت فرض قرار می‌دادم.

۳۹ـ نماز تهجد را حتماً بجا آورید؛ زیرا روش صالحان و موجب قربِ الهی است. تهجد از گناهان باز می‌دارد و سبب آمرزش خطاها است و به سبب آن صحت و تندرستی بدن نیز حاصل خواهد شد.

۴۰ـ خداوند متعال می‌فرماید ای اولاد آدم! تو در آغاز روز از ادا کردن چهار رکعت عاجز مباش من در طول روز کارهای تو را کفایت خواهم کرد.

در کتابهای حدیث به کثرت درباره‌ی فضایل نماز و ادای آن ترغیب وارد شده است. در اینجا به خاطر رعایت عدد چهل بر این تعداد اکتفاء گردید، اگر کسی آن‌ها را حفظ کند فضیلت یاد کردن چهل حدیث را خواهد یافت.

حرف حق این است که نماز، ثروتی چنان عظیم است که قدر و منزلتش را فقط کسی می‌تواند دریابد که خداوند متعال به وی لذّت آن‌را چشانیده باشد، بر مبنای همین ثروت، پیامبرﷺ خنکی چشم خود را در نماز قرار داد و بر مبنای همین ثروت رسول اکرمﷺ اکثر حصه‌ی شب را در نماز بسر می‌برد. همین موضوع باعث بود که رسول اکرمﷺ در موقع وفات خود به نحو خاصی در مورد نماز وصیت فرمود و درباره‌ی اهتمام آن تاکید کرد. در احادیث متعددی این ارشاد نبوی نقل شده است که «**اِتَّقُوا اللّٰهَ فِي الصَّلٰوةِ**» یعنی درباره‌ی نماز از الله بترسید.

حضرت عبدالله بن مسعودﷺ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که: نماز از همه‌ی اعمال برایم محبوب‌تر است.

یک صحابی می‌گوید: که من شبی در مسجد نبویﷺ گذر نمودم، دیدم که رسول اللهﷺ مشغول نماز است من نیز تمایل پیدا کردم، رفتم و پشت سر آن‌حضرتﷺ اقتداء نمودم، رسول اکرمﷺ سوره‌ی بقره را تلاوت می‌کرد من گمان کردم که صد آیه تلاوت کرده به رکوع خواهد رفت؛ اما چون آن مقدار را تلاوت فرمود و به رکوع نرفت من گمان کردم که دو صد آیه خوانده به رکوع خواهد رفت؛ اما چون آن مقدار را تلاوت فرمود به رکوع نرفت، گمان کردم که در پایان سوره رکوع خواهد کرد، ولی چون سوره تمام شد چند بار «**اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ**» را خوانده سوره‌ی آل عمران را آغاز فرمود. من به فکر افتادم و بالآخره گمان کردم که در پایان این سوره رکوع خواهد کرد، ولی آن را تمام کرده سه بار «**اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ**» خوانده و سوره‌ی مائده را آغاز فرمود و چون تمام شد رکوع کرد و در رکوع «**سُبْحَانَ رَبِّی الْعَظِیْم**» را تکرار کرد و چیز دیگری که برای من مفهوم نبود نیز در رکوع می‌خواند و سپس در سجده «**سُبْحَانَ رَبِّی الْاَعْلَیٰ**» را پیوسته می‌خواند و چیز دیگری هم می‌خواند.

بعد از آن در رکعت دوم سوره‌ی انعام را شروع فرمود. من طاقت نیاوردم که با رسول اللهﷺ نماز را ادامه بدهم از نماز منصرف شده رفتم. در رکعت اول تقریباً پنج جزء تلاوت فرموده بود و آن هم با نحوه‌ی قرائت پیامبرﷺ که با کمال اطمینان و با قواعد تجوید و ترتیل هر یک آیه را جدا، جدا تلاوت می‌فرمود. در این صورت معلوم است که رکعت چه قدر طولانی شده بود. به همین سبب بر اثر قیام‌های طولانی در نماز پاهای مبارک ورم می‌کرد، امّا طبق قاعده هر چیزی که لذتش در دل فرود آید، اذیت و مشقت آن احساس نمی‌شود.

ابو اسحاق سبیحی رحمه الله یک محدّث معروف است. در سنّ صد سالگی وفات کرد، همیشه تأسف می‌خورد که به سبب پیرمردی و ضعف و کهن‌سالی لذّت نماز از دست رفته است؛ زیرا در دو رکعت فقط دو سوره‌ی بقره و آل عمران خوانده می‌شوند بیشتر نمی‌توانم بخوانم.[۱]

این دو سوره نیز سه جزء و سه چهارم جزء چهارم هستند.

محمد بن سمّاک رحمه الله می‌فرماید: من در کوفه همسایه‌ای داشتم او پسری داشت که روزها همیشه

۱ـ تهذیب التهذیب

روزه‌دار بود و تمام شب را در نماز و خواندن اشعار شوق‌انگیز به سر می‌برد [بر اثر این ریاضت‌ها و عبادت‌ها] بدنش طوری لاغر و خشک شده بود که فقط پوست و استخوانش باقی مانده بود، پدرش به من گفت او را نصیحت کن، من روزی دم دروازه‌ی منزل خود نشسته بودم، دیدم که وی از جلو ما می‌گذرد او را صدا کردم، نزد من آمد و سلام کرد و نشست، من به محض این‌که صحبت را آغاز نمودم، گفت عمو جان شاید تو قصد داری درباره‌ی کم کردن ریاضت (و مشقت) به من مشوره بدهی، عمو جان من و چند نفر از بچّه‌های این محلّه با هم قرار گذاشته بودیم که ببینیم از میان ما چه کسی در عبادت بیشتر کوشش می‌کند. آن‌ها کوشش کردند و زحمت کشیدند و به بارگاه خدا دعوت شدند و چون به سوی خدا دعوت داده شدند با کمال خوشحالی و سرور رفتند. از آن گروه به جز من کسی باقی نمانده است، در حالی که اعمال من روزی دو بار بر آن‌ها ممکن است ظاهر کرده شوند. اگر در آن‌ها کوتاهی مشاهده کنند در مورد من چه خواهند گفت. عمو جان آن نوجوانان مجاهدات بزرگی کردند. سپس به بیان و برشمردن مجاهدات آنها پرداخت و ما آنها را شنیده به حیرت افتادیم، سپس آن پسر بلند شده رفت، روز سوم ما شنیدیم که او هم درگذشت. **رحمه الله رحمةً واسعةً.**(۱)

الآن در این زمانه‌ی عقب‌افتاده نیز این گونه بندگانی دیده می‌شوند که بزرگترین حصه‌ی شب را در نماز به سر می‌برند و روزها به تبلیغ دین و تعلیم و سایر کارهای دینی مشغول هستند، چه کسی است که از نام نامی حضرت مجدّد الف ثانی (شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمه الله) اطلاع ندارد؟ یکی از خلفای ایشان به نام مولانا عبدالواحد لاهوری رحمه الله روزی گفت در بهشت نماز نخواهد بود. شخصی عرض کرد که حضرت در بهشت چرا نماز وجود داشته باشد، زیرا آنجا جای جزای اعمال و ثواب است نه جای عمل کردن. آن‌گاه ایشان آهی کشید و به گریه درآمد و گفت: «بدون نماز بهشت بر ما چگونه می‌گذرد!»

به طفیل این گونه افراد است که دنیا دایر است و بهره‌ی زندگی را در واقع همین شخصیت‌های مبارک می‌برند اگر خداوند متعال به طفیل لطف خویش و به طفیل بندگان فداکارش این روسیاه را نیز بنوازد از لطف عام آن بعید نیست.

۱ـ نزهة المجالس

یک حکایت جذاب

این فصل را با بیانِ حکایتی جذّاب تمام می‌کنم:

حافظ ابن حجر رحمه الله در «منبّهات» نوشته است که یک بار رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: «من از این دنیا سه چیز را دوست دارم. [۱]-خوشبویی، [۲]-زن‌ها، [۳]-و خنکی چشم‌های من در نماز است.»

چند تن از اصحاب رضوان الله تعالی علیهم أجمعین خدمت رسول خدا ﷺ حاضر بودند.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: حضرت‌عالی درست و صحیح فرمودید و من هم سه چیز را دوست دارم، [۱]-نگاه کردن به چهره‌ی انور تو، [۲]-مال خود را به دستور تو خرج نمودن. [۳]-و این که دختر من در نکاح تو هست.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: صحیح است و من نیز سه چیز را دوست دارم، [۱]-امر بالمعروف، [۲]-و نهی عن المنکر؛ یعنی دستور دادن به کارهای خوب و پسندیده و منع کردن از کارهای زشت و ناپسند [۳]- لباس ساده و کهنه.

حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: صحیح گفتی و برای من نیز سه چیز محبوب است.

[۱]- گرسنگان را سیر کردن، [۲]-برهنگان را لباس پوشاندن، [۳]-و تلاوت قرآن مجید.

حضرت علی رضی الله عنه فرمود: صحیح است و من نیز سه چیز را دوست دارم. [۱]- خدمت مهمان، [۲]-روزه در ایام گرم و تابستانی، [۳]-شمشیر زدن بر دشمن.

در این موقع حضرت جبرئیل علیه السلام تشریف آورده عرض کرد: که خداوند متعال مرا فرستاده و فرموده است که اگر من (جبرئیل) از اهل دنیا بودم، بگویم که چه چیزی را پسند می‌کردم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگو، عرض کرد، [۱]-راه گم کردگان را راهنمایی کردن، [۲]-با مستمندان عبادتگذار محبّت داشتن، [۳]-مفلسانی را که تعداد خانواده‌ی‌شان زیاد است کمک کردن.

و خداوند متعال هم سه چیز را از بندگانش دوست دارد. [۱]-قوّت و نیروی خود را (در راه خدا) صرف کردن (اعم از آن‌که نیروی مال باشد یا نیروی جان) [۲]-و در موقع ندامت (بر گناه) گریه کردن [۳]-و بر تنگی و گرسنگی صبر و شکیبایی نمودن.

حافظ ابن قیّم رحمه الله در «زاد المعاد» نوشته است که نماز جلب کننده رزق و محافظ صحت و دفع کننده‌ی بیماری و تقویت کننده‌ی قلب است. چهره را زیبا و منوّر می‌سازد، روح را شاداب می‌کند

و در اعضا نشاط پیدا می کند و تنبلی را دفع می گرداند، موجب شرح صدر می گردد، غذای روح و روشن کننده‌ی قلب است، محافظ انعامات الهی (بر بندگان) است و موجب حفاظت از عذاب الهی است. شیطان را طرد می کند و با رحمان قرب ایجاد می کند.

خلاصه این که در حفظ صحت روح و جسم نقش بسزایی دارد و در هر دو قسمت تاثیر عجیبی دارد و همچنین در دفع ضررهای دنیا و آخرت و جلب منافع هر دو جهان تخصّص به سزایی دارد.

فصل دوم

در بیان وعید و عتابی که درباره‌ی ترک نماز در حدیث وارد شده است

در کتاب‌های حدیث در مورد ترک نماز عذاب‌های بسیار سختی ذکر شده است. چند حدیث را به عنوان نمونه ذکر می کنیم، برای آدم فهمیده یک ارشاد گرامی خبر دهنده صادقﷺ هم کافی بود، ولی قربان شویم بر شفقت رسول اکرمﷺ که بارها به سوی این امر تذکّر داد و متوجه ساخت که مبادا کلمه‌گویان و امتش در آن سهل‌انگاری و کوتاهی کنند. باز جای تأسف است بر حال ما که با این همه اهتمام و تاکید از طرف رسول خداﷺ به نماز اهمیت نمی‌دهیم و با کمال گستاخی خود را امّت و متبع رسولﷺ و طرف‌دار اسلام هم می‌دانیم.

۱ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ‌رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِﷺ: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» رَوَاهُ مُسلم (٨٢) وَأَحْمد (ج٣٨٩/٣) وَ قَالَ«بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»(أَبُودَاوُد (۴۶۷۸) وَالنَّسَائِيّ (۴۶۴) وَلَفظه: «لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ» وَللتِّرْمِذِيّ (۲۶۱۸) وَلَفظه قَالَ: «بَيْنَ الْكُفْرِ وَالإِيمَانِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» وَابْن مَاجَه (۱۰۷۸) وَلَفظه قَالَ: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»[1]

ترجمه: حضرت جابر‌رضی الله عنه می گوید: رسول اللهﷺ فرمود: ترک نماز انسان را به کفر می‌رساند و در جایی دیگر می‌فرماید به هم متصل کننده‌ی بنده و کفر فقط ترک نماز است و در جایی دیگر فرموده است فرق میان ایمان و کفر ترک نماز است.

توضیح: این گونه مفاهیم در چندین حدیث دیگر نیز آمده است. در حدیثی وارد شده است که در روزهایی که هوا ابری است، نماز را زودتر بخوانید؛ زیرا انسان از ترک نماز کافر می‌شود، یعنی مبادا به سبب ابری بودن، وقت نماز از دست برود، این امر را نیز ترک شدن نماز قرار داد. چه قدر حرف سختی است که رسول اکرمﷺ بر تارک نماز حکم کفر را صادر می‌فرماید. اگرچه علما این گونه احادیث را به انکار کردن نماز مقیّد کرده‌اند؛ امّا برای کسی که ذرّه‌ای عظمت و اهمیت برای فرموده های رسولﷺ قایل است این ارشادات خیلی سخت و سنگین است.

۱ـ كَذا فِىْ التَّرغِيْب للمنذرى(۷۹۵) وقال السيوطى فى الدر لحديث جابر أخرجه ابْن أَبِي شيبَة وَأحمد وَمُسلم وَأَبُو دَاوُد وَالتِّرْمِذِيّ وَالنَّسَائِيّ وَابْن ماجة ثم قال وَأخرج ابْن أَبي شيبَة وَأحمد وَأَبُو دَاوُد وَالتِّرْمِذِيّ(۲۲۲۱) وَصَححهُ وَالنَّسَائِيّ وَابْن ماجة وَابْن حبَان وَالْحَاكِم وَصَححهُ عَن بُرَيْدَة مرفوعًا «العَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

علاوه بر آن مذهب تعدادی از بزرگان صحابه رضی‌الله‌عنهم مثل حضرت عمر، حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهم و غیرهم همین است که تارک نماز عمداً بدون عذر کافر است و از میان ائمه مذاهب، مذهب حضرت امام احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابن مبارک رحمهم‌الله نیز همین نقل شده است. اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْه.[1]

۲ـ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی‌الله‌عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِيْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِ خِصَالٍ فَقَالَ: لَا تُشْرِكُوْا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَإِنْ قُطِّعْتُمْ أَوْ حُرِّقْتُمْ، أَوْ صُلِّبْتُمْ، وَلَا تَتْرُكُوْا الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدِيْنَ فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْمِلَّةِ، وَلَا تَرْكَبُوْا الْمَعْصِيَةَ فَإِنَّهَا سَخَطُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبُوْا الْخَمْرَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْخَطَايَا كُلِّهَا»[2]

ترجمه: حضرت عباده رضی‌الله‌عنه می‌گوید: محبوبم رسول خدا ﷺ به من هفت نصیحت فرمود که چهار تا از این قرار است: اول، این‌که هیچ چیزی را با خدا شریک مکن و لو این‌که اعضای بدنت قطع کرده شوند یا سوخته شوی یه به دار آویخته شوی، دوم، این‌که عمداً نماز را ترک نکنید؛ زیرا کسی‌که عمداً نماز را ترک کند یقیناً از ملت [اسلام] خارج شد، سوم، این‌که گناه ارتکاب نکنید؛ زیرا موجب خشم خداوند متعال خواهد بود. چهارم، این‌که شراب ننوشید؛ زیرا اساس تمام گناهان است.

توضیح: در روایت دیگری از حضرت ابوالدرداء رضی‌الله‌عنه نیز همین نوع مضمون منقول است، می‌فرماید: محبوب من رسول خدا ﷺ به من وصیّت فرمود که کسی را با خدا شریک مکن و لو این‌که تو را تکّه تکّه سازند یا در آتش سوخته شوی. دوم، این‌که نماز را عمداً ترک مکن؛ زیرا کسی‌که عمداً نماز را ترک می‌کند خداوند از وی بری الذمه است. سوم، این‌که شراب منوش، زیرا کلید هر بدی می‌باشد.

۳ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: «أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ، قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَإِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ، وَلَا تَعُقَّنَّ وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا؛ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ فَاحِشَةٍ، وَإِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ، فَإِنَّ بِالْمَعْصِيَةِ حَلَّ سَخَطُ اللَّهِ، وَإِيَّاكَ وَالْفِرَارَ مِنَ الزَّحْفِ وَإِنْ هَلَكَ النَّاسُ، وَإِنْ أَصَابَ النَّاسَ مَوْتٌ[3] فَاثْبُتْ[4]، وَأَنْفِقْ عَلَى أَهْلِكَ مِنْ طَوْلِكَ، وَ لَا

۱ـ ترغیب.

۲ـ رَوَاهُ الطَّبَرَانِي وَمُحَمّد بن نصر فِي كتاب الصَّلَاة بِإِسْنَادَيْنِ لَا بَأْس بهما، كَذا فِيْ التَّرغِيْب(۷۹۷) وَهَكَذَا ذَكَرَهُ السيوطى فِى الدّر المنثور وعزاه اليهما وفى المشكوة برواية ابن ماجة عن ابن ابى الدرداء نحوه.

۳ـ در مسند امام احمد:(ج۵/۲۳۸). بجای کلمه **موت**، «مُوتَانٌ» آمده است. (مترجم)

۴ـ در مسند امام احمد(ج۵/۲۳۸) قبل از جمله «فَاثْبُتْ»، «وَأَنْتَ فِيْهِمْ» آمده است. (مترجم)

تَرْفَعْ عَنْهُمْ عَصَاكَ أَدَبًا وَأَخِفْهُمْ فِي اللهِ»[1]

ثُمَّ قَالَ: وَأخرَجَ الطَّبَرَانِيّ عَنْ أُمَيْمَةَ مَوْلَاةِ رَسُوْلِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: «كُنْتُ أَصُبُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَضُوءَه فَدَخَلَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَوْصِنِي. فَقَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئًا، وَإِنْ قُطِّعْتَ وَحُرِّقْتَ[2] وَلَا تَعْصِ[3] وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تُخَلِّي مِنْ أَهْلِكَ وَدُنْيَاكَ فَتَخَلَّهْ، وَلَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا، فَإِنَّهُ[4] مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، وَلَا تَتْرُكَنَّ صَلَاةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللهِ وَ[5] رَسُوْلِهِ»

ترجمه: حضرت معاذ می‌فرماید: رسول خداﷺ مرا به ده چیز تاکید فرمود:

۱ـ این که با خدا هیچ چیزی را شریک مکن اگرچه کشته شوی یا سوخته شوی.

۲ـ نافرمانی پدر و مادر را مکن اگرچه به تو دستور دهند که خانواده یا تمام مال خود را رها کن.

۳ـ نماز فرض را عمداً ترک مکن؛ زیرا کسی که عمداً نماز فرض را ترک کند، ذمّه‌ی خدا از وی بری است.

۴ـ شراب منوش، زیرا اساس هر بدی و بی‌حیایی است.

۵ـ نافرمانی خدا را مکن؛ زیرا بر اثر آن قهر و غضب خدا فرود می‌آید.

۶ـ از میدان جنگ فرار مکن، اگرچه تمام همراهان کشته شوند.

۷ـ اگر در محلی «وبا» شیوع پیدا کند از آنجا فرار مکن.

۸ـ بر حسب امکان و وسعت خود بر اهل و عیال خود خرج کن.

۹ـ عصای (چوب) تأدیب را از سر آن‌ها دور مدار.

۱۰ـ و آن‌ها را از خدا بترسان.

توضیح: منظور و مفهوم این که «عصا را از بالا سرشان دور مدار» این است که آن‌ها گمان نکنند

۱ـ رواه أحمد(ج۲۳۸/۵) والطَّبَرَانِيّ فی الکبیر(ج۲۴ش۴۷۹) واسناد احمد صحیح لو سلم من الانقطاع فان عبدالرحمن ابن جبیر لم یسمع من معاذ كَذا فيْ التَّرغِيْبِ(۸۰۷) والیهما عزاه السیوطی فی الدر ولم یذکر الانقطاع.

۲ـ در المعجم الکبیر للطبرانی:(ج۲۴ش۴۷۹). «وَحُرِّقْتَ بِالنَّارِ» آمده است. (مترجم)

۳ـ در المعجم الکبیر للطبرانی: (ج۲۴ش۴۷۹). « وَلَا تَعْصِيَنَّ» آمده است. (مترجم)

۴ـ در المعجم الکبیر للطبرانی(ج۲۴ش۴۷۹) «فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ» آمده است. (مترجم)

۵ ـ در المعجم الکبیر للطبرانی: (ج۲۴ش۴۷۹). «وَذِمَّةُ رَسُولِهِ» آمده است. (مترجم)

پدر تنبیه نخواهد کرد و نمی‌زند هرچه دلشان بخواهد عمل بکنند، بلکه گاه‌گاهی مطابق دستور شریعت آن‌ها را بزنند؛ زیرا اغلب بدون زدن تنبیه حاصل نمی‌شود. در این زمان اولًا اولاد خود را در عالَم مهر و محبت تنبیه نمی‌کنند و چون به عادات بد گرفتار می‌شوند آن‌گاه سرپرستان‌شان واویلا می‌کنند در حالی که این نوع رفتار، روش محبت و دوستی نیست که آن‌ها از اعمال و حرکات بد باز داشته نشوند و تنبیه کردنشان را خلاف محبت تصوّر کنند [که در نتیجه منجر به بد اخلاقی و بی‌تربیتی‌شان شود] بلکه شدیدترین عداوت و دشمنی است. کدام آدم فهمیده این امر را تحمّل می‌کند که زخم و غدّه‌ی بدن بچه‌اش را بگذارد تا رشد کند و به این خاطر از آمپول زدن اذیت می‌شود و بر وی سخت تمام می‌شود مانع از عمل جرّاحی شود، بلکه برعکس هرچند بچه گریه کند، فرار کند، سرصدا نماید به هر حال بازهم به او آمپول می‌زنند.

در احادیث زیادی آمده است که بچه‌ها را در هفت سالگی به خواندن نماز دستور دهید و اگر تا ده سالگی نماز نخوانند آن‌ها را بزنند.(۱)

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: مواظب نماز اولادتان باشید و به کارهای نیک آن‌ها را عادت بدهید. حضرت لقمان حکیم ارشاد می‌فرماید که ضرب و تنبیه پدر برای اولاد همانند آب برای زراعت است.(۲)

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: اگر شخصی اولاد خود را تنبیه کند از ثواب صدقه کردن یک صاع برایش بهتر است.(۳) یک صاع تقریبًا سه کیلو و نیم است.

در حدیثی موجود است که خداوند بر آن کس رحمت بفرستد که به خاطر تنبیه کردن اهل خانه‌اش شلّاقی در خانه آویزان کند.(۴)

در حدیثی آمده است که هیچ پدری به فرزندش هدیه‌ای بهتر از تعلیم و تربیت خوب نمی‌تواند بدهد.(۵)

۱ـ در منثور

۲ـ در منثور

۳ـ جامع صغیر

۴ـ جامع صغیر

۵ـ جامع صغیر

۴ـ عَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه أَنّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَه[۱] وَ مَالَه»[۲]

ترجمه: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس که یک نمازش فوت شود گویا تمام خانواده و اولاد و مالش را به تاراج بردند.

توضیح: ضایع کردن نماز بیشتر به سبب خانواده و اولاد پیش می‌آید؛ زیرا به مراقبت و نظم امورشان سرگرم و مشغول می‌شود یا به سبب حرص کسب مال و ثروت ضایع می‌شود. رسول اکرم ﷺ فرمود ضایع کردن نماز به اعتبار نتیجه و عاقبت آن‌چنان است که اهل و عیال و مال و ثروت انسان را به زور برده باشند و خودش تنها بماند، یعنی همان اندازه خسارت و تاوان که در این صورت پیش می‌آید در ترک نماز هم وجود دارد یا همان مقدار صدمه و رنج که در آنچنان موقعی پیش می‌آید در موقع ترک نماز هم باید پیش بیاید.

اگر فرد معتبری به کسی بگوید که فلان راه ناامن است و هر کس که شب از آن راه برود راهزنان او را به قتل می‌رسانند و مالش را می‌برند، کیست آن بهادری که شب از آن راه برود؟ شب به کنار حتی روزها هم کسی نمی‌تواند جرأت رفتن از آن راه را داشته باشد؛ اما این ارشاد پاک پیامبر بر حق و رسول خدا ﷺ نه تنها در یک یا دو حدیث؛ بلکه در چندین احادیث وارد شده است و ما مسلمانان امروز ادعای حقانیت و صداقت رسول الله ﷺ را نیز با زبان‌های دروغگوی خود می کنیم، ولی باز هم این گونه فرموده‌های والا بر دلهای ما چه تاثیری گذاشته است؟ هر شخص بر وضعیت خود آگاه است.

۵ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ، فَقَدْ أَتَىٰ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكَبَائِرِ»[۳]

ترجمه: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس دو نماز را بدون عذر در یک وقت جمع کند، یقیناً مرتکب یکی از گناهان کبیره شده است.

۱ـ «وُتِرَ أَهْلَه» هو بالنصب عند الجمهور على أنه مفعول ثان لوتر وأضمر فى وتر مفعول لم يسم فاعله وهو عائد على الذى فاتته. (مترجم)

۲ـ رَوَاهُ اَبْن حبَان فِى صَحِيحه(۱۴۶۸) كَذا فىْ التَّرغِيْبِ(۸۲۳) ، زَادَ السّيوطِى فِى الدُّرِّ وَالنَّسَائِىّ ايضًا قلت ورواه أَحْمد فى مسنده.

۳ـ رَوَاه الْحَاكِم(۱۰۲۰) وَقَالَ حَنش هُوَ ابْن قيس ثِقَة قَالَ الْحَافِظ بل واه بِمرَّة لَا نعلم أحدا وَثَّقَهُ غير حُصَيْن بن نمير كَذا فىْ التَّرغِيْبِ(۸۲٤) زاد السيوطى فى الدر والترمذى ايضًا وذكر فى اللآلى له شواهد وكذا فى التعقبات وقال الحديث اخرجه الترمذى وقال حنش ضعيف ضعّفه احمد وغيره والعمل على هذا عند اهل العلم فاشار بذلك الى ان الحديث اعتضد بقول اهل العلم وقد صرّح غير واحد بان من دليل صحة الحديث قول اهل العلم به وان لم يكن له اسناد يعتمد على مثله.

توضیح: حضرت علی کرم‌الله‌وجهه می‌فرماید: رسول خداﷺ فرمود: در سه چیز تاخیر مکن، **یکی** نماز چون وقتش رسید. **دوم** جنازه وقتی که آماده شود. **سوم** زن وقتی که خواستگار مناسب برایش بیاید. (یعنی فوراً نکاح داده شود) عده‌ی زیادی که خود را متدیّن می‌پندارند و خود را پای‌بند نماز تصور می‌کنند چندین نماز را به بهانه‌های کوچکی مثل مسافرت یا مغازه‌داری و کارمندی در منزل یکجا جمع می‌کنند، این عمل گناه کبیره‌ای است اگر بدون عذر بیماری وغیره نماز را سر وقت ادا نکنند. اگرچه به اندازه ترک نماز، گناه نباشد، امّا خارج از وقت خواندنش هم گناه بزرگی است که نجات و آزادی از آن سخت است.

۶ـ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّﷺ، أَنَّهُ ذَكَرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا، فَقَالَ: مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ نُورٌ وَ لا بُرْهَانٌ وَ لا نَجَاةٌ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ أُبَيِّ بْنِ خَلَفٍ»[1]

ترجمه: روزی رسول خداﷺ از نماز یاد کرد و گفت هر کس از نماز محافظت بکند، نماز روز قیامت برای وی نوری خواهد بود و در موقع حساب و کتاب، مدرک و دلیلی و سبب نجات او خواهد بود و هر کس که بر آن محافظت نکند برایش در قیامت نور و دلیل و نجات نخواهد بود و روز قیامت با فرعون و هامان و اُبی بن خلف محشور خواهد شد.

توضیح: فرعون را هرکس می‌شناسد که چگونه کافری بود، حتی دعوای خدایی کرده بود و هامان نام وزیر اوست و اُبی بن خلف از میان مشرکین مکّه از شدیدترین دشمنان اسلام بود، پیش از هجرت رسول خداﷺ به آنحضرتﷺ می‌گفت من اسبی را پرورش کرده‌ام و خیلی زیاد آذوقه و علف می‌دهم، بر پشتش سوار می‌شوم و (**العیاذ بالله**) تو را به قتل می‌رسانم. آن‌حضرتﷺ روزی در جواب این سخن به وی فرموده بود که «**إن شاء الله**» من تو را به قتل خواهم رساند.

در جنگ اُحد رسول اکرمﷺ را جستجو می‌کرد و می‌گفت اگر امروز او جان سالم بدر برد من رستگار نخواهم شد و با اراده‌ی حمله نزدیک رسول خداﷺ آمد، صحابه کرام خواستند که قبل از نزدیک رسیدنش از همان دور کار او را تمام کنند، رسول اکرم ﷺ فرمود بگذارید تا بیاید، چون نزدیک رسید پیامبر علیه‌السلام نیزه‌ی یکی از صحابه را از دستش گرفت و به اُبیّ بن خلف زد، نیزه به

---

۱ ـ أخرجه أَحْمد(ج۲/۱۶۹) وَابْن حبَان(۱۴۶۷) وَالطَّبَرَانِيّ كذا فى الدر المنثور للسيوطى وقال الهيثمى رواه احمد والطبرانى فى الكبير والاوسط ورجال احمد ثقاة وقال ابن حجر فى الزواجر واخرجه احمد بسند جيّد وزاد فيه قارون ايضًا مع فرعون وغيره وكذا زاده فى منتخب الكنز برواية ابن نصر والمشكوة ايضًا برواية احمد والدارمى والبيهقى فى شعب الايمان وابن قيم فى كتاب الصلوة

گردنش اصابت کرد و خراشی (ظاهراً) ناچیز و معمولی بر گردنش وارد ساخت، ولی با وجود این [اثرش چنان شدید و دردناک بود که بر اثر آن] از پشت اسب به زمین افتاد و افتان و خیزان فرار کرد و به لشکر کفار ملحق شد و فریاد می‌زد که قسم به خدا، محمد ﷺ مرا کشت، کافران به وی اطمینان دادند که طوری نشده، خراش خیلی ناچیز و معمولی است، جای نگرانی نیست. امّا او می گفت، محمّد در مکه به من گفته بود که من روزی تو را به قتل می‌رسانم، قسم به خدا! اگر او بر من آب دهانش را هم می‌انداخت می‌مردم. علما نوشته‌اند که صدای ناله‌اش همانند آواز گاو شده بود.

ابو سفیان که در جنگ خیلی صاحب قدرت بود او را طعنه می‌زد و می گفت: شرم کن که از این خراش معمولی این‌قدر داد و فریاد می کشی او در جوابش گفت، آیا هیچ می‌دانی که این ضربه را چه کسی بر من وارد کرده است؟ این ضربه‌ی محمد است. درد و اذیتی که بر اثر آن الآن بر من هست قسم به لات و عُزّی (دو بُت مشهور مشرکان) اگر آن را بر تمام مردم حجاز تقسیم کنند، همه هلاک و نابود خواهند شد، محمد قبلًا در مکه به من گفته بود که تو را خواهم کشت، من در همان موقع فهمیده بودم که من حتمًا به دستش کُشته خواهم شد و از دستش رهایی نخواهم یافت. اگر او بر من آب دهانش را هم می‌انداخت، بر اثرش می‌مُردَم. چنان‌که یک روز قبل از آن‌که به مکه برسد در بین راه مُرد.[۱]

برای ما مسلمانان بسی جای غیرت و عبرت است که یک کافر گمراه و دشمن سرسخت به صداقت و راست بودن سخن رسول خداﷺ تا آن اندازه یقین داشته باشد که پس از گفته‌ی رسول خداﷺ در مُردن خود ذرّه‌ای تردید و شک نداشت، اما ما مردم با وجود قبول کردن نبوت آن‌حضرتﷺو صداقت و راستی آن‌حضرتﷺ و با وجود یقینی دانستن سخنان و احادیث گرامی آن‌حضرتﷺ همچنین ادعای محبت ایشانﷺ و با وجود افتخار بر امّتی بودن او تا چه اندازه بر ارشادات ایشانﷺ عمل می کنیم؟ و از چیزهایی که رسول اکرمﷺ ارتکاب آن‌ها را موجب عذاب قرار داده است چه قدر می‌ترسیم و پرهیز می کنیم؟ جواب این سوال‌ها را هر شخصی با فرو بردن سر به گریبان خودش می‌تواند بدهد و در حق خود شخصًا قضاوت کند، کسی دیگر چه می‌تواند اظهار نظر کند.

۱ـ خمیس

ابن حجر رحمه‌الله در «زواجر» با فرعون وغیره اسم قارون را نیز ذکر کرده است و نوشته است که سبب همراه بودن با این‌ها این است که اغلب سستی و تنبلی در ادای نمازها به همان وجوه و اسبابی برای مردم رُخ می‌دهد که در آنان وجود داشت، لذا اگر سبب تنبلی و سهل‌انگاری کثرتِ مال و ثروت باشد حشرش با قارون خواهد بود و اگر حکومت و سلطنت باشد با فرعون و اگر وزارت یا مصاحبت (همنشینی و رفاقت) و کار و اشتغالِ اداری باشد با هامان و اگر تجارت باشد با اُبی بن خلف محشور خواهد شد. وقتی فرد بی‌نماز با چنین اشخاصی حشر می‌گردد، هر نوع عذابی که در احادیث در این مورد وارد شده ـ هر چند جای بحث داشته باشند ـ فاقد اشکال خواهند بود؛ زیرا عذاب‌های دوزخ بسیار سخت و دارای اقسام مختلفی هستند. البته بدیهی است که این (سهل‌انگاری در نماز) بنابه ایمان خود روزی از دوزخ نجات خواهد یافت و آن‌ها (فرعون و امثال او) همیشه در آن خواهند بود. اما مدت زمان پیش از نجات گمان می‌کنید که بازیچه و شوخی است. معلوم نیست چند هزار سال خواهد بود. اعاذنا الله تعالی بفضله و کرمه

۷ـ قَالَ بَعْضُهُمْ: وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ: «أَنَّ مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِخَمْسِ خِصَالٍ: يَرْفَعُ عَنْهُ ضِيقَ الْعَيْشِ، وَعَذَابَ الْقَبْرِ، وَيُعْطِيهِ اللَّهُ كِتَابَه بِيَمِينِه، وَيَمُرُّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. وَمَنْ تَهَاوَنَ عَنِ الصَّلَاةِ عَاقَبَهُ اللَّهُ بِخَمْسَ عَشْرَةَ عُقُوْبَةً، خَمْسَةٌ فِي الدُّنْيَا، وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَثَلَاثٌ فِي قَبْرِه، وَثَلَاثٌ عِنْدَ خُرُوجِه مِنْ الْقَبْرِ. فَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الدُّنْيَا، فَالْأُوْلَىٰ تُنْزَعُ الْبَرَكَةُ مِنْ عُمْرِه، وَالثَّانِيَةُ تُمْحَىٰ سِيمَاءُ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِه، وَالثَّالِثَةُ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُه لَا يَأْجُرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَالرَّابِعَةُ لَا يُرْفَعُ لَه دُعَاءٌ إِلَى السَّمَاءِ، وَالْخَامِسَةُ لَيْسَ لَه حَقٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ، وَأَمَّا الَّتِي تُصِيبُه عِنْدَ الْمَوْتِ، فَإِنَّه يَمُوتُ ذَلِيْلًا، وَالثَّانِيَةُ يَمُوْتُ جُوْعًا، وَالثَّالِثَةُ يَمُوْتُ عَطْشَانًا، وَلَوْ سُقِيَ بِحَارَ الدُّنْيَا مَا رَوِيَ مِنْ عَطَشِه، وَأَمَّا الَّتِي تُصِيبُه فِي قَبْرِه فَالْأُولَى يَضِيْقُ عَلَيْهِ الْقَبْرُ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُه، وَالثَّانِيَةُ يُوقَدُ عَلَيْهِ الْقَبْرُ نَارًا، فَيَتَقَلَّبُ عَلَى الْجَمْرِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَالثَّالِثَةُ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِه ثُعْبَانٌ اِسْمُهُ الشُّجَاعُ الْأَقْرَعُ عَيْنَاهُ مِنْ نَّارٍ، وَأَظْفَارُه مِنْ حَدِيْدٍ، طُوْلُ كُلِّ ظُفْرٍ مَسِيْرَةُ يَوْمٍ، يُكَلِّمُ الْمَيِّتَ فَيَقُولُ: أَنَا الشُّجَاعُ الْأَقْرَعُ، وَصَوْتُه مِثْلُ الرَّعْدِ الْقَاصِفِ، يَقُولُ: أَمَرَنِيْ رَبِّي أَنْ أَضْرِبَكَ عَلَى تَضْيِيعِ صَلَاةِ الصُّبْحِ إِلَى بَعْدِ طُلُوْعِ الشَّمْسِ، وَأَضْرِبَك عَلَى تَضْيِيعِ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ، وَأَضْرِبَك عَلَى تَضْيِيعِ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى الْمَغْرِبِ، وَأَضْرِبَك عَلَى تَضْيِيعِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِلَى الْعِشَاءِ، وَأَضْرِبَك عَلَى صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ. فَكُلَّمَا ضَرَبَه ضَرْبَةً يَغُوْصُ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا فَلَا يَزَالُ فِي الْقَبْرِ مُعَذَّبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَمَّا الَّتِي تُصِيبُه عِنْدَ خُرُوجِه مِنْ الْقَبْرِ فِي مَوْقِفِ الْقِيَامَةِ فَشِدَّةُ الْحِسَابِ، وَسَخَطُ الرَّبِّ وَدُخُولُ النَّارِ.» وَفِي رِوَايَةٍ: «فَإِنَّه يَأْتِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى

وَجْهِهٖ ثَلَاثَةُ أَسْطُرٍ مَكْتُوْبَاتٍ. السَّطْرُ الْأَوَّلُ: يَا مُضِيِّعَ حَقِّ اللهِ! السَّطْرُ الثَّانِي: يَا مَخْصُوْصًا بِغَضَبِ اللهِ! الثَّالِثُ كَمَا ضَيَّعْتَ فِي الدُّنْيَا حَقَّ اللهِ فَآيِسٌ الْيَوْمَ أَنْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ.»[۱]

ترجمه: بعضی‌ها گفته‌اند در حدیثی وارد شده است که هر شخصی که پایبند نماز باشد، خداوند متعال پنج امتیاز به وی عطا خواهد فرمود.

اول، این که تنگی معیشت و رزق از وی دور خواهد شد.

دوم، عذاب قبر از وی دفع خواهد شد.

سوم، این که نامه‌ی عملش به دستِ راست داده خواهد شد.[۲]

چهارم، این که از پُل صراط همانند برق می گذرد.

پنجم، این که بدون حساب در بهشت داخل خواهد شد. و کسی که در امر نماز سُستی و تنبلی می کند به پانزده نوع عذاب گرفتار خواهد شد.

پنج نوع در دنیا و سه نوع در وقت مُردن و سه نوع در قبر و سه نوع در موقع خروج از قبر، عذابهایی که در دنیا مبتلا می گردد، نخست این که برکت عمر از وی گرفته می‌شود و دوم این که نور صالحان از چهره‌اش دور کرده می‌شود، سوم این که بر سایر اعمال نیک به وی اجر داده نخواهد شد، چهارم این که دعاهایش قبول نخواهند شد، پنجم این که در دعاهای نیکان برایش سهمی نخواهد بود.

۱ـ وَمَا ذُكِرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ تَفْصِيلِ الْعَدَدِ لَا يُطَابِقُ جُمْلَةَ الْخَمْسَ عَشْرَةَ لِأَنَّ الْمُفَصَّلَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ فَقَطْ، فَلَعَلَّ الرَّاوِيَ نَسِيَ الْخَامِسَ عَشَرَ، کما فی الزواجر لابن حجر المکّی قلت: وهو کذلک فان ابا اللیث السمرقندی رحمه الله ذکر الحدیث فی قرّة العیون، فجعل ستّة من الدنیا فقال: الخامسة تمقته الخلائق فی الدار الدنیا والسادس لیس له حظٌّ فی دعاء الصالحین، ثم ذکر الحدیث بتمامه ولم یعزه الی احد. وفی تنبیه الغافلین للشیخ نصر بن محمّد بن ابراهیم السمرقندی يُقَالُ: مَنْ دَاوَمَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي الْجَمَاعَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَ خِصَالٍ وَمَنْ تَهَاوَنَ بِهَا فِي الْجَمَاعَةِ عَاقَبَهُ اللَّهُ بِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ خَصْلَةٍ، ثَلَاثَةٍ فِي الدُّنْيَا، وَثَلَاثَةٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةٍ فِي الْقَبْرِ، وَثَلَاثَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثم ذکر نحوها، ثم قال: وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ هَذَا و ذکر السیوطی فی ذیل اللآلی بعد ما اخرج بمعناه من تخریج ابن النجار فی تاریخ بغداد بسنده الی ابی هریرة قال فی المیزان هذا حدیث باطل رکبه محمد بن علی بن عباس علی ابی‌بکر بن زیاد النیسابوری قلت: لکن ذکر الحافظ فی المنبّهات عن ابی هریرة مرفوعًا، الصلوة عماد الدین وفیها عشر خصال، الحدیث ذکرته فی الهندیة وذکر الغزالی فی دقائق الاخبار بنحو هذا اتمّ منه وقال: من حافظ علیها اکرمه الله بخمس عشرة الخ مفصّلًا.

۲ـ همان‌طور که در سوره‌ی الحاقه حال این طائفه به تفصیل ذکر شده است، کسانی که نامه‌ی اعمال به دست راستشان داده خواهد شد خیلی شاد و خرم به تمام مردم نشان می‌دهند.

و از سه نوع عذاب موقع موتش، اول این است‌که با ذلت و خواری خواهد مُرد، دوم این‌که با حالت گرسنگی خواهد مُرد. سوم این‌که با چنان حالت تشنگی شدیدی جان خواهد سپرد که اگر آب دریاها را در حلقش فرو ریزند سیراب نخواهد شد.

و از سه نوع عذاب قبر، اول این است که قبر بر وی چنان تنگ می‌شود که پهلوهایش در هم خواهد آمیخت. دوم این‌که قبر بر وی همانند آتش روشن کرده خواهد شد. سوم این‌که در قبر بر وی ماری با این مشخصات مسلّط خواهد شد که چشم‌هایش آتشین و ناخن‌هایش از آهن و چنان دراز خواهند بود که به طول مسافت یک روز راه خواهند رسید، آوازش همانند صاعقه خواهد بود. به میت خواهد گفت مرا پروردگار بر تو مسلّط فرموده است، تا تو را در عوض ضایع نمودن نماز فجر تا موقع برآمدن خورشید نیش بزنم و به عوض ضایع نمودن نماز ظهر تا موقع عصر نیش بزنم و در عوض ضایع کردن نماز عصر تا موقع غروب نیش بزنم و در عوض ضایع کردن نماز مغرب تا موقع عشا نیش بزنم و در عوض ضایع کردن نماز عشا تا موقع بامداد تو را نیش بزنم. وقتی‌که یک بار او را نیش می‌زند مرده هفتاد زراع در گودی زمین فرو می‌رود و به همین ترتیب تا قیامت عذاب داده خواهد شد.

و از سه نوع عذاب موقع خروج از قبر، اول این‌که حسابش با سختی خواهد بود، دوم این‌که خداوند بر او غضبناک خواهد بود، سوم این‌که در دوزخ داخل کرده خواهد شد. (جمع کل چهارده‌تا شد امکان دارد پانزدهم را راوی فراموش کرده است.) و در یک روایت موجود است که بر صورتش سه سطر نوشته خواهد شد، سطر اول، این است، ای ضایع کننده حق خدا، سطر دوم، این‌که ای مختص به غضب الله، سطر سوم، این است، همان‌طور که در دنیا حق خدا را ضایع کردی امروز از رحمت خداوند متعال مایوس هستی.

توضیح: این حدیث را اگرچه به نحو کامل در کتب معروف حدیث نیافتم، ولی تمام انواع ثواب و عذابی که در این روایت ذکر شده است، اکثر آن‌ها از روایات زیادی که بعضی قبلًا ذکر شده و بعضی بعداً ذکر خواهد شد، تایید می‌شود و در روایات گذشته از اسلام خارج شدن بی‌نماز نیز مذکور است. بنابر این هر مقدار عذاب داده شود باز هم کم است، البته این امر بدیهی است که آن‌چه مذکور است و آن‌چه آینده ذکر خواهد شد این همه سزای این فعل است، ولی با وجود استحقاق عذاب و بعد از تصویب این قانون مجازات باز هم ارشاد خداوند متعال است: ﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ

بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾[1] یعنی خداوند متعال شرک را نمی‌بخشد و غیر از آن هر کس را که بخواهد می‌بخشد، لذا اگر بنابه این آیه مبارکه و سایر آیات مشابه آن و احادیث دیگر، خداوند کسی را عفو و گذشت فرماید، زهی شرف و خوش‌نصیبی است.

در احادیث وارد شده است که در قیامت سه نوع محکمه وجود دارد:

یکی، محکمه‌ی کفر و اسلام است که در آن به هیچ وجه بخشش وجود ندارد.

دوم، محکمه‌ی حقوق العباد، در آنجا حق صاحب حق حتماً به وی داده خواهد شد چه به این نحو که از کسی که به ذمه‌اش آن حق ثابت است پس گرفته شود و چه به این نحو که اگر خداوند بخواهد ضایع کننده حق را ببخشد از طرف خود به مطالبه کننده، حق وی را می‌دهد.

سوم، محکمه‌ی مربوط به حقوق خود خداوند است، در این محکمه درب‌های بخشش به روی مردم گشوده خواهند شد.

بنابر این لازم است معتقد بود که مجازات‌های افعال بد همین‌ها است که در احادیث وارد شده است، البته الطاف خسروی بالاتر از آن است علاوه بر آن‌چه ذکر شد بعضی انواع ثواب و عذاب دیگر نیز در احادیث وارد شده است.

در حدیثی به روایت بخاری موجود است که رسول اکرمﷺ عادت داشت که بعد از نماز صبح از صحابه می‌پرسید: که آیا دیشب کسی خواب دیده است؟ اگر کسی خواب دیده بود تعریف می‌کرد و رسول اکرمﷺ تعبیرش را بیان می‌فرمود.

روزی حسب معمول رسول اکرمﷺ از صحابه ﭫ سوال فرمود و سپس ارشاد فرمود من در خواب دیده‌ام که دو شخص آمده و مرا با خودشان بردند و بعد از آن خوابی بسیار طولانی بیان فرمود که در آن جنّت و دوزخ و انواع عذاب را که به مردم داده می‌شد، دیده بود، از آن‌جمله شخصی را دیده که کلّه‌اش با سنگ خورد و لِهْ کرده می‌شد آن سنگ با چنان شدّت زده می‌شد که پس از اصابت به کلّه‌اش دور می‌افتاد و تا سنگ دوباره برداشته می‌شد آن کلّه دوباره به حالت اول بر می‌گشت، آنگاه بار دوم با تمام قوّت زده می‌شد. این نحوه عمل به همین ترتیب ادامه داشت. رسول

۱ـ النساء: ۴۸

اکرم ﷺ از آن دو همراه خود پرسید که این مرد چه کسی است، آن‌ها گفتند این مرد قرآن مجید را خوانده بعداً آن را رها کرده بود و نمازهای فرض را ترک می‌کرد و می‌خوابید.

در حدیثی دیگر حکایت دیگری مشابه واقعه بالا موجود است که رسول اکرمﷺ با گروهی از مردم این جریان را مشاهده فرموده از حضرت جبرئیل‌ عليه السلام پرسید، او در جواب گفت این‌ها کسانی هستند که در انجام نماز سستی می‌کردند.[1]

مجاهد رحمه الله می‌گوید: کسانی که برای دانستن اوقات نماز اهمیتی قایلند از چنان برکتی برخوردار خواهند شد که حضرت ابراهیم‌ عليه السلام و اولادش برخوردار بودند.[2]

حضرت انس رضي الله عنه از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند: که هر شخص از دنیا در حالی برود که ایمان خالص داشته باشد و عبادت الله را ادا کرده باشد و نماز ادا کرده و زکات داده باشد، پس او در حالی می‌رود که خداوند متعال از وی راضی خواهد بود.[3]

حضرت انس رضي الله عنه از حضرت رسولﷺ این ارشاد گرامی الله تعالی را نقل می‌فرماید: که من اراده می‌کنم بر محلّی عذاب نازل کنم، ولی در آن‌جا افرادی را می‌بینم که مسجدها را آباد می‌کنند و به خاطر خدا، همدیگر را دوست می‌دارند، در آخر شب‌ها استغفار می‌کنند. آن‌گاه عذاب را متوقف می‌سازم.[4]

حضرت ابو درداء رضي الله عنه به حضرت سلمان رضي الله عنه در نامه‌ای نوشت که بیشتر اوقات را در مسجد بگذران؛ زیرا من از حضرت رسول اکرمﷺ شنیده‌ام که مسجد خانه‌ی متقی است و خداوند عهد فرموده است که هر کسی بیشتر در مسجد بسر می‌برد بر او رحمت خواهم کرد و او را آسوده خواهم ساخت و در روز قیامت راه پل صراط را بر وی آسان خواهم کرد و رضای خود را نصیب او می‌کنم.

حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند: که مساجد خانه‌های خدا هستند و کسانی که در خانه در می‌آیند، حتماً اکرام کرده خواهند شد. لذا برخداوند متعال اکرام کسانی که در

۱ـ ترغیب

۲ـ در منثور

۳ـ درمنثور

۴ـ در منثور

مساجد حاضر می‌شوند ضروری است.

ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند: که هر کس با مسجد اُلفت داشته باشد خداوند با وی اُلفت خواهد داشت.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اسلام علیه السلام نقل کرده است که چون میّت را در قبر می‌گذارند کسانی که تا کنار قبر با وی همراه بودند هنوز باز نگشته‌اند که فرشتگان برای امتحان وی خواهند آمد. در آن هنگام اگر او مؤمنی بوده است، نماز بالا سرش و زکات به طرف راستش و روزه به طرف چپ و سایر کارهای نیکی که کرده است به طرف پاهایش قرار می‌گیرند و از هر سو او را چنان احاطه می‌کنند که هیچ چیزی نمی‌تواند نزدیک او برسد. فرشتگان دور ایستاده از او سوال خواهند کرد.(۱)

یکی از صحابه می‌گوید، هرگاه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از لحاظ مخارج منزل در مضیقه می‌افتادند، حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به آنها فرمان نماز می‌داد و این آیه را تلاوت می‌فرمود. ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى﴾(۲) یعنی افراد خانواده‌ی خود را به نماز دستور ده و خودت نیز بر آن پایبند باش. ما از تو رزق مطالبه نمی‌کنیم، ما به تو رزق می‌دهیم و سرانجام نیک برای پرهیزگاری است.

حضرت اسماء رضی الله عنها می‌گوید: من از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: روز قیامت همه‌ی مردم در یک جای جمع خواهند شد و هر صدای فرشته به گوش همه خواهد رسید. در آن موقع اعلام خواهد شد که کجایند آن‌هایی که در حال آسایش و ناراحتی حمد خدا را بجای می‌آوردند، با شنیدن این اعلام گروهی بپا خواهد ایستاد و بدون حساب در بهشت خواهند رفت. سپس اعلام خواهد شد، کجایند کسانی که شب‌ها به عبادت مشغول بودند و پهلوهای‌شان از رخت‌خواب‌ها دور بود، یک جماعت بلند می‌شود و بدون حساب داخل بهشت خواهد شد. باز اعلام می‌شود کجایند افرادی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی‌ساخت، آن‌گاه گروهی بلند شده و بدون حساب داخل جنت خواهند رفت.

۱ـ در منثور

۲ـ طه: ۱۳۲

در حدیثی دیگر نیز همین مفهوم آمده است و در آن حدیث این مطلب نیز وجود دارد که اعلام می‌شود امروز اهل محشر خواهند دید که اهل کرم چه کسانی هستند و اعلام می‌شود که کجایند کسانی که مشاغل تجارت، آن‌ها را از ذکر خدا و از نماز باز نمی‌داشت.(۱)

شیخ نصر سمرقندی رحمه الله نیز این حدیث را در «تنبیة الغافلین» نوشته است و بعد از آن اضافه کرده است که چون این افراد بغیر حساب و کتاب آزاد می‌شوند، از جهنم یک عُنُق (گردنی طولانی) ظاهر خواهد شد که از روی سر و دوش‌های مردم می‌گذرد و دارای دو چشم بسیار روشن و زبانی بسیار فصیح خواهد بود، می‌گوید من بر آدم‌های متکبّر و بدمزاج مسلّط شده‌ام و از میان آن جمع این‌گونه افراد را همانند مرغی که با منقارش دانه‌ها را برمی‌دارد، برداشته و همه را در جهنم می‌اندازد. بعد از آن بار دوم بیرون می‌آید و می‌گوید این بار بر اشخاصی مسلّط شده‌ام که خدا و رسولش را ایذاء رسانده‌اند، این‌گونه افراد را نیز از میان جمع بر می‌دارد، سپس در نوبت سوم بیرون می‌آید و در این نوبت اهل تصویر (عکس‌برداران) را انتخاب کرده می‌برد و بعد از آن چون این سه

نوع مردم از میان جمع برده می‌شوند، حساب و کتاب (محاسبه‌ی محشر) آغاز خواهد شد.

می‌گویند: در زمان گذشته مردم شیطان را می‌دیدند، یک روز شخصی به وی گفت، به من ترکیب و روشی بیاموز که بر اثر آن مانند تو شوم، شیطان گفت تا به حال هیچ کسی این‌گونه تقاضایی از من نکرده است، تو چرا به هوس آن افتادی؟ او گفت دلم می‌خواهد، شیطان گفت طریقه مورد نظر این است که در انجام نماز سستی کن و از قسم خوردن ذرّه‌ای هم دریغ مکن. هرگونه سوگندهای راست و دروغ یاد کن. آن مرد گفت من با خدا عهد و پیمان می‌بندم که هرگز نماز را ترک نکنم و هیچ وقت به سوگند خوردن اقدام نکنم. شیطان گفت جز تو هیچ کسی با حیله نتوانسته است که از من چیزی بگیرد من عهد کردم که انسانی را هرگز نصیحت نکنم.

حضرت اُبی رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ ارشاد فرمود: به این امت خوشخبری رفعت و عزّت و فروغ دین بده، ولی هر کس که یک امر دینی را به خاطر دنیا انجام دهد در آخرت برای وی هیچ سهمیه‌ای وجود ندارد.(۲)

۱ـ در منثور

۲ـ ترغیب

در حدیثی وارد شده است که رسول اکرمﷺ می‌فرماید: من خداوند متعال را در بهترین صورتی دیدم، به من فرمود: ای محمد: هیچ می‌دانی که فرشتگان ملأ اعلی در چه موردی با هم بحث و گفتگو می‌کنند؟ عرض کردم که من نمی‌دانم. آن‌گاه خداوند متعال ید[1] قدرتش را بر سینه‌ام نهاد که سردی‌اش را من در سینه‌ی خود احساس کردم [یعنی بر قلب من تصرّفی فرمود که تاثیر آن را در قلب محسوس کردم] به طفیل آن تمام عالَم بر من منکشف گَشت. آن‌گاه دوباره به من فرمود: بگو فرشتگان در چه موردی با هم بحث می‌کنند؟ عرض کردم در مورد چیزهایی که مرتبه‌ها و درجات را بلند می‌سازند و کفاره‌ی (سبب تلافی) گناهان می‌گردند و درباره‌ی ثواب گامهایی که در راه رفتن برای ادای نماز با جماعت برداشته می‌شوند و درباره‌ی فضایل تکمیل وضو در روزهای سرد و زمستانی و درباره‌ی فضیلت نشستن به انتظار نماز بعد از یک نماز تا نماز دیگر. کسی که برای این امور اهتمام ورزد، در بهترین حالت از زندگی بسر می‌برد و در بهترین حالت می‌میرد.

در احادیث متعددی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «ای ابن آدم! تو در اول روز برای من چهار رکعت نماز ادا کن من کارهای تمام روز تو را درست و رو به راه خواهم کرد.»

در «تنبیة الغافلین» حدیثی نوشته شده است که نماز موجب رضای الله و محبوب فرشتگان و سنّت انبیا علیهم‌السلام است. به سبب آن نور معرفت پیدا می‌شود و دعا قبول و مستجاب می‌گردد و در رزق برکت پیدا می‌شود. بیخ و اساس ایمان و راحت جان است و اسلحه‌ی است علیه دشمن و برای نمازگزار شفاعت کننده و در قبر چراغی خواهد بود و در موقع وحشت (و تنهایی) قبر موجب اُنس و تسلّی خاطر خواهد بود و جواب سوالات منکر و نکیر و سایه‌ای در برابر آفتاب داغ قیامت خواهد بود و در تاریکی‌ها، روشنایی و در مقابل آتش دوزخ سپری و در میزان اعمال سنگینی و بر پُل صراط با سرعت عبور دهنده و کلید بهشت است.

حافظ ابن حجر رحمه‌الله در «منبّهات» از حضرت عثمان غنی رضی‌الله‌عنه نقل کرده است که هر کسی که نماز را محافظت کند و با رعایت اوقات اهتمام بکند خداوند متعال نُه چیز به او عطا خواهد نمود.

۱ـ در اصل کتاب مؤلف، کلمه‌ی « دست مبارک» نوشته است که معنی فارسی کلمه‌ی «یَدْ» عربی است که در این حدیث آمده است، ولی چون این کلمه در جایی که منسوب به ذات ربّ العالمین جل‌جلاله باشد از متشابهات است و به معنی تصرّف و تسلّط و قدرت معنی باید کرد، امام اعظم ابوحنیفه رحمه‌الله فرموده است که آن را به معنی دست ترجمه کردن جایز نیست. از این جهت ما از تقلید مؤلّف احتراز کرده‌ایم. (مترجم)

اول، این که خداوند او را محبوب می‌دارد.

دوم، این که به او صحت و تندرستی عطا می‌فرماید.

سوم، این که فرشتگان از او محافظت می کنند.

چهارم، این که در خانه‌ی او برکت نهد.

پنجم، این که بر چهره‌ی وی انوار نیکان ظاهر خواهند شد.

ششم، این که قلب او را نرم می‌فرماید.

هفتم، این که بر پُل صراط همانند برق می گذرد.

هشتم، این که او را از جهنم نجات می‌دهد.

نهم، این که در بهشت همسایگی کسانی نصیبش می‌شود که در حق‌شان آیه کریمه ﴿لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[1] تا آخر آیه، وارد شده است، یعنی روز قیامت نه بر آن‌ها خوف و ترسی هست و نه غمگین خواهند شد.

رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرماید که: نماز پایه‌ی دین است و ده خوبی در آن موجود است، رونق چهره است. نور قلب است. موجب راحت و تندرستی بدن است و مونس قبر است. وسیله‌ی نزول رحمت خداوندی است. کلید آسمان، سنگینی ترازوی اعمال است (که به سبب آن کفّه‌ی اعمال نیک وزنه‌دار و سنگین می‌شود) سبب رضای خداوند است، بهای بهشت و سپری از آتش دوزخ است. کسی که آن را برپا دارد، دین را برپا داشته است و کسی که آن را ترک کرد دین خود را منهدم ساخت.[2]

در حدیثی وارد شده است که نماز برای خانه نوری است، شما خانه‌هایتان را با نماز منوّر کنید.[3]

و این حدیث مشهوری است که امّت من روز قیامت به سبب وضو و سجده، دارای دست، پا و چهره‌ی نورانی خواهد بود و با همین نشانی از سایر امّت‌ها شناخته خواهد شد.

در حدیثی آمده است که هرگاه از آسمان بلا و آفتی فرود می‌آید از آباد کنندگان مساجد بر

۱ـ البقره: ۳۸

۲ـ منبّهات ابن حجر

۳ـ جامع الصغیر

گردانده می‌شود.[۱]

در احادیث متعددی این مطلب ذکر شده است که خداوند متعال سوختن نشان سجده را بر جهنم حرام قرار داده است. (یعنی اگر بنابه اعمال بد خود در دوزخ داخل هم شود بر پیشانی‌اش در موضعی که نشانی سجده موجود است، آتش آسیب و گزندی نمی‌رساند.)

در حدیثی آمده است که نماز روی شیطان را سیاه می‌کند و صدقه کمرش را می‌شکند.[۲]

در جایی می‌فرماید که نماز شفا است.[۳] در موضع دیگری راجع به این مطلب حکایتی نقل کرده است که یک بار حضرت ابوهریره رضی الله عنه بر روی شکم دراز کشیده بود.

رسول اکرم ﷺ از وی پرسید و فرمود: آیا شکمت درد می‌کند؟ گفت: آری. فرمود بلند شو و نماز بخوان که در نماز شفا موجود است.[۴]

باری رسول اکرم ﷺ جنت را به خواب دید و آن‌جا صدای کفش‌های حضرت بلال رضی الله عنه را نیز شنید، صبح رسول اکرم ﷺ از او پرسید آن عمل خصوصی تو چیست که به سبب آن در جنت نیز همانند دنیا با من راه می‌رفتی؟ عرض کرد که در شب و روز هر وقت وضوی من باطل می‌شود، بلا فاصله دوباره وضو می‌گیرم و سپس هر مقداری از نماز (تحیة الوضو) که برای من مقدّر شود ادا می‌کنم.[۵]

سفیری رحمه الله گفته است تارک نماز صبح را فرشتگان به عنوان «ای فاجر» صدا می‌کنند و تارک نماز ظهر را به عنوان «ای خاسر» (صاحب خسارت) و تارک نماز عصر را با عنوان «عاصی» و تارک نماز مغرب را با عنوان «کافر» و تارک نماز عشاء را با عنوان «ای مُضیِّع» (یعنی ضایع کننده حق خدای تعالی) صدا می‌کنند.[۶]

۱ـ جامع صغیر

۲ـ جامع صغیر

۳ـ جامع صغیر

۴ـ ابن کثیر

۵ ـ فتح

۶ـ غالیة المواعظ

علامه شعرانی رحمه الله می‌فرماید: به این مطلب توجه باید داشت که مصیبت از هر آبادی که مردمش نمازگزار باشند، دور کرده می‌شود. همان‌طور که می‌دانید که مصیبت بر همان آبادی نازل می‌شود که مردمش نمازگزار نباشند و در این گونه مواضع پیش آمدن زلزله‌ها و افتادن صاعقه‌ها و به زمین فرو رفتن منزل‌ها هیچ بعید نیست و نباید کسی این‌طور تصوّر کند که چون من خود نماز گزارم با دیگران چه کار دارم؛ زیرا چون بلا نازل می‌گردد، عمومیت پیدا می‌کند. (در خود حدیث ذکر شده است که شخصی پرسید: آیا در حالی که میان ما صالحان وجود دارند ما نیز هلاک می‌شویم؟ پیامبر علیه السلام فرمود: بله!، چون خباثت غلبه کند)؛ زیرا بر ذمه‌ی آن‌ها این امر هم لازم است که طبق وسعت و توانایی خود دیگران را هم از سخنان نازیبا و کارهای بد باز دارند و به کارهای خوب وادار سازند.[1]

۸ ـ **رُوِیَ اَنَّه عَلَیهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَوَةَ حَتیٰ مَضیٰ وَقْتُهَا، ثُمّ قَضٰی، عُذِّبَ فِی النَّارِ حُقْبًا، وَالْحُقْبُ ثَمَانُوْنَ سَنَةً، وَالسَّنَةُ ثَلْثُ مِائَةٍ وسِتُوْنَ یَوْمًا، كُلُّ یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُه اَلْفَ سَنَةٍ.»**[2]

ترجمه: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است هر شخصی که نماز را در وقتش ترک کند و اگرچه بعداً آن را به طور قضایی بخواند، یک «حُقب» در جهنم خواهد سوخت و یک «حُقب» هشتاد سال است و یک سال برابر سیصد و شصت روز است و هر روزی از روزهای قیامت برابر با هزار سال خواهد بود (با این حساب جمع کل مقدار یک حقب بیست و هشت میلیون و هشتصد هزار سال می‌شود.)

توضیح: «حُقب» در لغت به معنی زمان بسیار طولانی است. در اکثر احادیث مقدارش همان است که در بالا ذکر شد، یعنی هشتاد سال. در «درّ منثور» از روایات متعدّد همین مقدار منقول است،

۱ـ لواقح الانوار

۲ـ کذا فی مجالس الابرار، قلت: لم اجده فیما عندی من کتب الحدیث الا ان مجالس الابرار مدحه شیخ مشایخنا الشاه عبدالعزیز الدهلوی رحمه الله،ثم قال الراغب فی قوله تعالی ﴿لَابِثِینَ فِیهَا أَحْقَابًا﴾ (النبأ:۲۳) قیل: جمع الحقب ای الدهر، قیل والحقبة ثمانون عامًا والصحیح ان الحقبة مدة من الزمان مبهمة، واخرج ابن کثیر فی تفسیر قوله تعالی ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (الماعون:۴/۵) عن ابن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا تَسْتَعِيذُ جَهَنَّمُ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ، أُعِدَّ ذَلِكَ الْوَادِي لِلْمُرَائِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ» الحدیث و ذکر ابوالليث السمرقندی فی قرّة العیون عن ابن عباس و هو مسکن من یؤخر الصلوة عن وقتها. و عن سعد بن ابی وقاص مرفوعًا ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ ساهُونَ﴾ قال: «هُمُ الَّذِينَ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا» وصحّح الحاکم والبیهقی وقفه، واخرج الحاکم عن عبدالله فی قوله تعالی ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ (مریم:۵۹) قال: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ بَعِيدُ الْقَعْرِ خَبِيثُ الطَّعْمِ» وقال صحیح الإسناد.

حضرت علیؓ از هلال هجریؒ پرسید که مقدار حُقب چند است؟ او گفت: حُقب هشتاد سال است و هر سالی دوازده ماه و هر ماه سی روز و هر روزی یک هزار سال است.

از حضرت عبدالله بن مسعودؓ به روایت صحیح هشتاد سال منقول است. حضرت ابوهریرهؓ از خود رسول اکرمﷺ نیز همین مقدار نقل کرده است که یک حُقب هشتاد سال است و یک سال سیصد و شصت روز است و یک روز به اعتبار روزهای شما (یعنی ایام دنیا) یک هزار روز است. همین مضمون را حضرت عبدالله بن عمرؓ نیز از آن‌حضرتﷺ نقل فرموده است و سپس حضرت عبدالله بن عمرؓ می‌فرماید: بر این اعتماد نکند که به طفیل ایمان بالآخره از جهنم بیرون خواهد شد؛ زیرا بعد از بیست و هشت میلیون و هشتصد هزار سال سوختن در آتش، بیرون می آید و آن هم در صورتی که سبب دیگری برای ماندن بیشتر در آتش وجود نداشته باشد. علاوه از این مقادیر کم و زیاد دیگری نیز در حدیث وارد شده است، ولی در درجه‌ی اول این مقدار ذکر شده در چندین حدیث وارد شده است، لذا بر بقیه روایات مقدم است، دوم این که امکان دارد به اعتبار حالت اشخاص مقدار متفاوت باشد.

ابواللیث سمرقندیؒ در «قُرة العیون» ارشاد رسول خداﷺ را نقل کرده است که هر کس یک نماز فرض را هم عمداً ترک کند نامش بر دروازه‌ی جهنم نوشته می‌شود و رفتن او به دوزخ حتمی است. و از حضرت ابن عباسؓ نقل کرده است که باری رسول خداﷺ ارشاد فرمود: بگویید ای الله! از ما هیچ کسی را شقی و محروم مکن!، سپس فرمود: می‌دانید که شقی و محروم کیست؟ در جواب پرسش صحابه ارشاد فرمود که: شقی و محروم تارک نماز است. او هیچ بهره‌ای در اسلام ندارد.

در حدیثی موجود است کسی که بدون عذر دیده و دانسته نماز را ترک می کند، خداوند متعال به سوی او در روز قیامت توجه نمی‌فرماید و عذاب دردناک به او داده خواهد شد.

در حدیثی نقل شده است که به ده نفر به صورت خاصی عذاب داده می‌شود. از آن‌جمله تارک نماز نیز هست که دست‌هایش بسته خواهند شد و فرشتگان بر چهره و پشت او ضربه خواهند زد، بهشت می گوید میان من و تو هیچ ارتباطی وجود ندارد نه من مال توام و نه تو مال منی، دوزخ به وی می گوید پیش من بیا تو برای منی و من برای تو هستم.

همچنین نقل شده است که در دوزخ یک وادی (درّه‌ای) به نام «لَمْلَمْ» موجود است در آن مارهایی موجود است که کلفتی آنها به قدر گردن شتر و طول آنها به مسافت یک ماه است، بی‌نمازان را در آن‌جا شکنجه خواهند کرد.

در حدیثی دیگر موجود است که در جهنّم درّه‌ای به نام «جُبُّ الْحُزن» موجود است که خانه‌ی کژدم‌ها است و هر کژدمی به اندازه‌ی قاطری می‌باشد، این‌ها برای نیش زدن به بی‌نماز آفریده شده‌اند، البته اگر مولای کریم درگذشت فرماید کسی طاقت ندارد که از او ایراد بگیرد، امّا معلوم نیست که کسی حاضر است عفو و گذشت بخواهد یا نه.

ابن حجر رحمه‌الله در «زواجر» نوشته است که زنی فوت کرده بود، کیسه‌ای (شاید پُر از پول) از برادرش که شریک مراسم دفن بود، در قبر افتاد. در آن موقع متوجه نشد بعداً متوجه شده خیلی پریشان شد و به طور مخفی قبرش را دوباره شکافت. دید که از شعله‌های آتش پُر شده است، گریه‌کنان نزد مادر خود رفته ماجرا را حکایت کرد، مادر گفت خواهرت در ادای نماز سستی و سهل‌انگاری می‌کرد و قضایش می‌کرد. **اَعَاذَنَا اللهُ مِنْهَا.**

۹ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی‌الله‌عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «لَا سَهْمَ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَه، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوْءَ لَه»[1]

ترجمه: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای کسی‌که نماز نمی‌خواند در اسلام هیچ سهمی نیست و کسی‌که وضو نمی‌گیرد نمازش قبول نیست. در حدیثی دیگر موجود است که بی‌نماز دین ندارد، همانا نماز برای دین به منزله‌ی سر، برای بدن است.

توضیح: آنهایی‌که نماز را ترک می‌کنند و خود را مسلمان می‌نامند یا ادعاهای بلند دم از غیرت اسلامی می‌زنند کمی این احادیث گهربار حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مطالعه کنند و حالات اسلافی (بزرگان گذشته‌ای) را که این‌ها آرزوی رسیدن به کامیابی‌های آنها را دارند، نیز مورد بررسی قرار دهند و ببینند که آنها دین را با چه محکمی نگه داشته بودند. بنابر این طبیعی بود که دنیا نیز قدم‌های‌شان را می‌بوسید.

۱ـ اخرجه البزار، واخرج الحاکم(۴۹) عن عائشة مرفوعًا وصحّحه «**ثَلَاثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ لَايَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَه، و سِهَامُ الْإِسْلَامِ الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ**» الحدیث واخرج الطبرانی فی الأوسط عن ابن عمر مرفوعًا «**لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَه، إِنَّمَا مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّيْنِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.**» کذا فی الدر المنثور.

چون در چشم حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما آب (سیاه) آمد (و چشمش تاریک شد) مردم به وی گفتند که معالجه‌اش ممکن است، ولی چند روزی نمی‌توانی نماز بخوانی. او در جواب‌شان فرمود که اصلًا ممکن نیست [نماز را چند روزی ترک بکنم] من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که فرمود هر کس نماز نخواند در حالی به پیشگاه خداوند متعال حاضر می‌شود که خداوند متعال بر وی ناراض خواهد بود.

در حدیثی آمده است که مردم به او گفتند: تا پنج روز باید بر چوب‌تخته‌ای سجده کنی، فرمود یک رکعت را هم به این نحو ادا نخواهم کرد، تمام مدت عمر بر نابینایی صبر کردن برایش ارزان‌تر از آن بود که نمازشان را ترک کنند در حالی‌که به سبب این عذر ترک نماز جایز هم بود.

حضرت عمر رضی الله عنه وقتی‌که در آخر عمر [از دست ابو لؤلؤ، فیروز مجوسی کافر کاشانی لعنة الله علیه] ضربه خورد، خونریزی زخم‌ها به طور مداوم جاری بود و اغلب اوقات حالت بی‌هوشی طاری بود، حتی در همین حالت محویّت رحلت فرمود، ولی در همین ایام بیماری هم هر موقع که وقت نماز می‌رسید او را متوجه می‌کردند و آنحضرت رضی الله عنه نماز را ادا می‌کرد و سپس می‌فرمود، بله هیچ شکی نیست هر کس نماز نخواند در دین اسلام هیچ سهم و نصیبی ندارد.

ولی وضع ما این‌طور است که بر عکس، خیرخواهی و راحت رسانی مریض را در آن تصوّر می‌کنیم که به وی زحمت نماز خواندن را ندهیم و بعداً اگر مُرد فدیه داده شود و نزد آن بزرگواران خیرخواهی مریض در آن بود که در لحضات سفر آخرت و نزدیکی مرگ هم از هر مقدار عبادت که می‌تواند دریغ نشود.

ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا

روزی حضرت علی رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خدمت‌کاری درخواست کرد تا در کارها با او کمک کند، آن‌حضرت علیه السلام فرمود از این سه نفر برده موجود هر کدام را می‌پسندی ببر، او عرض نمود که حضرت شما انتخاب فرمایید، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این یکی را ببر، زیرا نماز گزار است، ولی او را نزن، زیرا ما از زدن نمازگزاران منع شده‌ایم.

همانند این واقعه با یک صحابی دیگر به نام «أَبُو الْهَيْثَم» ﷺ نیز اتفاق افتاد. خدمتکاری تقاضا کرده بود [و آن‌حضرت ﷺ همین‌طور به وی جواب داده بود] اما بالعکس اگر خدمتگزار یا کارگر ما نمازگزاری است ما او را مسخره می کنیم و از حماقت خود، نماز او را باعث اشکال کار خود می‌دانیم.

یک بار بر حضرت سفیان ثوری رحمه‌الله تا هفت روز نوعی حال (عرفانی) غلبه نمود در تمام این مدّت در خانه بود و نه غذا می‌خورد و نه آب می‌نوشید و نه می‌خوابید. مرشد و شیخش را اطلاع دادند، از آنها پرسید که آیا اوقات نمازش محفوظ است؟ (یعنی در اوقات نماز متوجه رسیدن وقت نماز می‌شود و نماز را با رعایت وقتش می‌خواند یا نه؟) مردم به عرضش رساندند که بله اوقات نماز بدون شک محفوظ‌اند. فرمود: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ عَلَیْهِ سَبِیْلًا**. یعنی همه تعریف‌ها تنها، لایق پروردگاری است که شیطان را بر وی مسلّط نساخت.[1]

۱ـ بهجة النفوس

باب دوم

در بیان نماز جماعت

همان‌طور که در ابتدا این کتابچه آمده است، عدّه زیادی از مردم هستند که نماز را ادا می‌کنند، ولی به جماعت اهمیت نمی‌دهند در حالی همان‌طور که از رسول اکرمﷺ درباره‌ی نماز خیلی زیاد تاکید وارد شده است، درباره‌ی جماعت نیز تاکید زیادی وارد شده است. این باب نیز شامل دو فصل است. فصل اول در بیان فضایل جماعت و فصل دوم در بیان هشدار و تهدید بر ترک جماعت است.

فصل اول

در بیان فضایل جماعت

عَن ابْن عمرﷺ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِيْنَ دَرَجَةً»[1]

ترجمه: رسول اکرمﷺ فرمود: نماز جماعت بر نماز یک نفری (یعنی بدون جماعت) بیست و هفت درجه برتری دارد.

توضیح: وقتی انسان نمازگزار است و آن را به نیّت ثواب ادا می‌کند این کار خیلی ساده و آسانی است که همت کرده آن‌را عوض خانه در مسجد، پشت‌سر پیش‌نماز با جماعت ادا بکند. نه در آن مشقتی وجود دارد نه زحمتی و ثوابش خیلی زیاد است. آیا کسی در دنیا هست که عوض یک تومان، بیست و هفت یا بیست و هشت تومان به وی داده شود و آن شخص آن‌ها را رها کند؟ ولی در امور دینی نسبت به این همه منافع و فواید بی‌توجهی صورت می‌گیرد. علّتش جز آن نیست که ما مردم نسبت به دین، بی‌باک و بی‌تفاوت هستیم و منفعت آن در نظر ما منفعت به حساب نمی‌آید. برای تجارت دنیوی که در هر تومانی یک یا دو ریال سود می‌رسد، جان نثار می‌کنیم، ولی تجارت اخروی را که در آن بیست و هفت برابر سود موجود است، مصیبتی می‌دانیم. رفتن برای نماز جماعت برای مغازه ضرری تصور می‌شود، بعضی‌ها می‌گویند تجارت و معامله‌ی ما زیان می‌بیند و بعضی‌ها می‌گویند بستن و باز کردن مغازه در موقع هر نماز جماعت مشکل و موجب زحمت است، ولی نزد کسانی که عظمت ندای خداوند متعال پاس را دارند به وعده‌های او اطمینان دارند و به اجر و ثوابش ارزش قایل

۱ـ رَوَاهُ مَالک(۲۸۷) وَالْبُخَارِیّ(۶۴۵) وَمُسلم(۶۴۹) وَالتِّرْمِذِیّ(۲۱۵) وَالنَّسَائِیّ(۸۳۸) کَذَا فِیْ التَّرغِیْبِ(۵۷۴)

هستند، این عذرهای بیهوده و پست هیچ ارزشی ندارند، تعریف و مدح این‌گونه اشخاص را خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده است: ﴿رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾[1] در اول باب سوم، تمام آیه با ترجمه‌اش موجود است.

و روشی که صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین بعد از شنیدن اذان نسبت به تجارت خود داشتند نمونه اش به طور اختصار در باب پنجم حکایات صحابه بیان شد.

یکی از بزرگان به نام سالم حدّاد رحمه الله تجارت می کرد، چون صدای اذان به گوشش می‌رسید رنگ صورتش می‌پرید و زرد می‌شد و بی‌قرار شده، درب مغازه را به حال خود باز گذاشته بلند می شد و این اشعار را می‌خواند.

اِذَا مَا دَعَا دَاعِیْکُمْ قُمْتُ مُسْرِعاً   مُجِیْبًا لِمَوْلیٰ جَلَّ لَیْسَ لَه مِثْل

وقتی که منادی (مؤذن) شما صدا می‌زند من برای قبول کردن دعوت آقایی بزرگ و بی‌مانند، با سرعت بپا می‌خیزم.

اُجِیْبُ اِذَا نَادیٰ بِسَمْعٍ وَّ طَاعَةٍ   وَبِیْ نَشْوَةٌ لَبَّیْکَ یَا مَنْ لَه الْفَضْل

وقتی که آن منادی (مؤذن) صدا می‌زند من در حال نشاط با کمال اطاعت و فرمانبرداری جواب می‌دهم و می گویم ای صاحب فضل و بزرگی لبّیک (یعنی حاضر خواهم شد)

وَیَصْفَرُّ لَوْنِیْ خِیْفَةً وَّمَهَابَةً   وَ یَرْجِعُ لِیْ عَنْ کُلِّ شُغْلٍ بِه شُغْل

و به سبب خوف و هیبت، رنگ صورتم زرد می‌شود و اشتغال (به عبادت ذات پاک رب العالمین) مرا از اشتغال به هر کار دیگر بی‌خبر می‌سازد.

وَحَقِّکُمْ مَا لُذَّ لِیْ غَیْرُ ذِکْرِکُمْ   وَذِکْرُ سِوَاکُمْ فِیْ فَمِیْ قَطُّ لَا یَحْلُوْ

قسم به حق شما غیر از ذکر شما هیچ چیزی به نزد من لذّت ندارد و یادبود دیگری هرگز نزد من مزه و شیرینی ندارد.

۱ـ نور: ۳۷

مَتٰى يَجْمَعُ الْاَيَّامُ بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ وَيَـفْرَحُ مُشْتَـاقٌ اِذَا جَـمَعَ الشَّـمْل

کَی جمع می‌کند زمانه من و شما را؟ و شخص صاحب اشتیاق زمانی خوشحال می‌شود که گردهمایی نصیب گردد.

فَمَنْ شَاهَدَتْ عَيْنَاهُ نُوْرَ جَمَالِكُمْ يَمُيتُ اِشْتِيَاقًا نَـحْوَكُمْ قَطُّ لَا يَسْلُوْ

کسی که چشمانش نور جمال شما را دیده باشد از فرط شوقی که به سوی شما پیدا می‌کند نزدیک است بمیرد و هرگز بدون شما تسلّی نمی‌یابد.[۱]

در حدیث وارد شده است که کسانی‌که به کثرت در مسجد گرد می‌آیند، آن‌ها میخ‌ها (و مجاوران) مسجد هستند. فرشتگان با آن‌ها هم‌نشین می‌شوند و اگر آن‌ها بیمار شوند فرشتگان از آن ها عیادت می‌کنند و اگر به کاری بروند فرشتگان آن‌ها را کمک می‌کنند.[۲]

۲ـ عَن أبي هُرَيْرَة ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ عَلَى صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ وَ فِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذٰلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى المَسْجِدِ لاَ يُخْرِجُه إِلَّا الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً، إِلَّا رُفِعَتْ لَه بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْه بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلاَئِكَةُ تُصَلِّيْ عَلَيْهِ مَادَامَ فِيْ مُصَلَّاهُ مَا لَمْ يُحْدِثْ[۳]، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلاَ يَزَالُ[۴] فِي صَلاَةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاَةَ»[۵]

ترجمه: رسول اکرمﷺ فرمود: نمازی که انسان در مسجد با جماعت می‌خواند بیست و پنج درجه بر نمازی که در خانه یا بازار خوانده شود، مضاعف می‌شود، چون انسان وضو می‌گیرد و آن‌را به نحو احسن انجام می‌دهد و سپس به خاطر نماز به طرف مسجد فقط بیرون می‌رود و کار دیگری ندارد هر قدمی که بر می‌دارد در عوض آن یک نیکی در نامه‌ی اعمالش اضافه می‌شود و یک گناه معاف می‌شود و چون نماز بخواند و در جای نماز بنشیند فرشتگان برای او دعای مغفرت و رحمت خواهند کرد تا در آنجا نشسته است و تا انسان در انتظار نماز می‌نشیند ثواب نماز به او می‌رسد.

۱ـ نزهة

۲ـ حاکم

۳ـ کلمه «مَا لَمْ يُحْدِثْ» در صحیح بخاری: (۶۴۷). نیامده است.(مترجم)

۴ـ کلمه «احدکم» در صحیح بخاری: (۶۴۷) بعد از «وَلاَ يَزَالُ» آمده است. (مترجم)

۵ـ رَوَاهُ الْبُخَارِیّ(۶۴۷) وَاللَّفْظ لَهُ وَمُسلم(۶۴۹) وَأَبو دَاوُد(۵۵۹) وَالتِّرْمذِیّ(۲۱۶) وَابْن مَاجَه(۷۸۶) كَذا فیْ التَّرغِيْبِ(۴۵۱)

توضیح: در روایت قبل اضافه شدن بیست و هفت درجه وارد شده بود و در این حدیث بیست و پنج درجه است. از تعارض و اختلافی که در این دو حدیث موجود است، علما جواب‌های زیادی نوشته‌اند که در شروح حدیث مذکور است، از آن‌جمله این است که این اختلاف بنابه اختلاف حال نمازگزاران است که برای بعضی بیست و پنج درجه اضافه می‌شود و برای بعضی به سبب اخلاص شان بیست و هفت درجه و بعضی علما آن‌را بر اختلاف احوال نماز محمول داشته‌اند، یعنی در نمازهای سرّی [نمازهایی که در آن‌ها قرائت آهسته خوانده می‌شود] بیست و پنج درجه و در نمازهای جهری [نمازهایی که قرائتش به آواز بلند خوانده می‌شود] بیست و هفت درجه.

بعضی‌ها در نمازهای عشاء و فجر بیست و هفت درجه گفته‌اند؛ زیرا در این دو وقت به مسجد رفتن برای نفس مشکل و ناگوار محسوس می‌شود و در بقیه نمازها بیست و پنج درجه. بعضی از شارحان نوشته‌اند که در حق این اُمّت، باران انعامات الهی در حال افزایش است همان‌گونه که در موارد بسیار دیگری نیز ظهور فرموده است، لذا اول بیست و پنج درجه بود بعداً بیست و هفت درجه شد.

بعضی از شارحان یک نکته‌ی بسیار عجیبی فهمیده‌اند، آن‌ها می‌گویند: ثوابی که در این حدیث ذکر شده است از ثواب مذکور در حدیث قبل خیلی بیشتر است؛ زیرا که در این حدیث نفرموده است که فزونی بیست و پنج درجه مراد است، بلکه این ارشاد موجود است که بیست و پنج درجه «مضاعف» می‌شود که ترجمه‌اش دو چندان و دوبل شدن است، یعنی بیست و پنج بار دو چندان اجر در حق او افزون می‌شود، در این صورت ثواب یک نماز جماعت سی و سه میلیون و پانصد و پنجاه و چهار هزار و چهار صد و سی و دو درجه خواهد بود و از رحمت واسعه خداوند متعال این ثواب هیچ بعید نیست و هرگاه که گناه ترک یک نماز یک حقبه است همان‌طور که در باب اول گذشت، ثواب ادای نماز تا این حدود بودن هم قرین قیاس است.

سپس آنحضرت ﷺ به این سو اشاره فرمود که این موضوع شایسته توجه است که در نماز جماعت اجر و ثواب و انواع نیکی‌ها چه‌قدر اضافه می‌گردند. مثلاً هر شخصی که در خانه‌اش وضو گرفته فقط به نیت نماز در مسجد برود در عوض هر قدمی که بر می‌دارد یک نیکی اضافه شده و یک گناه معاف خواهد شد.

«بَنُو سَلِمَه»[۱] یکی از قبایل مدینه بود، منازل‌شان از مسجد دور بود تصمیم گرفتند که به مکانی نزدیک‌تر با مسجد نقل مکان کنند، رسول اکرمﷺ فرمود، همانجا باشید؛ زیرا هر قدم شما، به سوی مسجد اجر شمرده می‌شود در حدیث دیگری آمده است: هر شخصی که در خانه‌ی خود وضو بگیرد و به نماز برود همانند کسی است که از خانه‌ی خود احرام بسته رهسپار حجّ گردد.

رسول خداﷺ در حدیث بالا به‌سوی فضیلتی دیگر اشاره می‌فرماید که تا زمانی که بعد از نماز بر جای نماز نشسته باشد فرشتگان برایش دعای مغفرت و رحمت خواهند کرد، فرشتگان بندگان مقبول و معصوم خداوند متعال هستند، با برکت بودن دعای آن‌ها، امری بدیهی است.

یکی از علمای بزرگ به نام محمد بن سَمَاعَه رحمه الله و از شاگردان امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله است، بعد از صد و سه سال عمر با برکت وفات کرد. و تا آن موقع روزانه دویست رکعت نماز نفل می‌خواند. می گوید تا چهل سال متوالی به جز یک بار تکبیر اُولیٰ از من فوت نشده است [یعنی همیشه با تحریم امام جماعت و تکبیرة الاحرام او داخل نماز شده است] فقط یک بار در روزی که مادرم وفات کرده بود به سبب اشتغال به کار او تکبیر اُولیٰ از من فوت شده است. همچنین می گوید یک بار نماز جماعت از من فوت شد چون ثواب نماز جماعت بیست و پنج درجه اضافه است من آن نماز را بیست و پنج بار ادا کردم تا آن تعداد تکمیل شود، در خواب دیدم شخصی به من می گوید: ای محمد! نماز را بیست پنج بار ادا کردی، ولی (جبران نقصان) آمین ملایکه (که در نماز جماعت حاصل می‌شود) باز هم حاصل نشد.[۲]

منظور از آمین ملایکه این است که در احادیث زیادی این ارشاد نبوی وارد شده است که چون امام جماعت بعد از سوره فاتحه، آمین می گوید فرشتگان هم آمین می گویند و هر کسی که در آن موقع آمین او با آمین فرشتگان همزمان باشد، تمام گناهان گذشته‌اش بخشیده خواهند شد، در خوابی که محمد بن سماعه رحمه الله دیده بود به همین حدیث اشاره شده است.

مولانا عبدالحی رحمه الله می‌فرماید: این حکایت اشاره به آن است که آن ثوابی که مجموعًا در جماعت حاصل می‌شود در تنها نماز خواندن حاصل نخواهد شد، گرچه آن را هزار بار بخواند و این

۱ـ وَبَنُو سَلِمَةَ بِكَسْرِ اللَّامِ قَبِيلَةٌ مَعْرُوفَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. (المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج: ۱۶۹/۵، مترجم)

۲ـ فوائد بهيّه

امر بدیهی است که علاوه بر هماهنگ بودن آمین وی با آمین فرشتگان، در نماز جماعت خصوصیات دیگری نیز وجود دارد که مختص به نماز جماعت هستند، مانند شرکت با جمع مسلمانان و دعای ملایکه بعد از اتمام نماز که در این حدیث ذکر شده است.

نکته‌ای ضروری که قابل ملاحظه است این است که علما نوشته‌اند: انسان زمانی مستحق و شایسته ی این دعای فرشتگان قرار می گیرد که نمازش نماز واقعی باشد و اگر نماز را طوری ادا بکند که بی ارزش باشد، مانند پارچه‌ی کهنه‌ای پیچیده می‌شود و بر صورت خود او زده می‌شود، چنین نمازگزاری مستحق دعای فرشتگان و شایسته‌ی آن نخواهد بود.[۱]

۳ـ عَن ابْن مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ سَرَّه أَنْ يَلْقَى اللهَ غَدًا مُسْلِمًا، فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَىٰ بِهِنَّ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالىٰ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَىٰ، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَىٰ، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّيْ هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُوْرَ، ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَىٰ مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَه بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوْهَا حَسَنَةً، وَيَرْفَعُه بِهَا دَرَجَةً، وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَىٰ بِهِ يُهَادَىٰ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ» وَ فِي رِوَايَةٍ «لَقَدْ رَأَيْتُنَا، وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُه أَوْ مَرِيْضٌ، إِنْ كَانَ الرَّجُلُ[۲] لِيَمْشِيْ بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ. و قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَىٰ، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَىٰ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ»[۳]

ترجمه: حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: هر کس دوست دارد فردای قیامت در حالت مسلمانی به بارگاه خداوند متعال حاضر شود، باید نمازها را در مواضعی ادا بکند که در آن‌جا برای نماز ندا سر داده می‌شود (یعنی در مسجد؛ زیرا در آن‌جا اذان گفته می‌شود) زیرا خداوند متعال برای نبی شما سنّتهایی را جاری فرموده است که سراسر، هدایت هستند که از جمله آن‌ها نمازهای جماعت نیز هست، اگر شما در خانه‌های‌تان مثل فلان مرد متخلّف (کسی که بر خلاف حکم شرع از جماعت عقب می‌ماند) نماز بخوانید، ازترک کنندگان سنّت پیامبر ﷺ خواهید بود و بدانید که اگر سنّت رسول ﷺ را ترک کنید گمراه خواهید شد و هر کسی که به خوبی وضو بگیرد و به سوی مسجد

۱ـ بجهة النفوس.

۲ـ در صحیح مسلم: (۶۵۴) بجای «الرجل»، «الْمَرِيْضُ» آمده است. (مترجم)

۳ـ رَوَاهُ مُسلم(۶۵۴) وَأَبو دَاوُد(۵۵۰) وَالنَّسَائِيّ وَاَبْن مَاجَه(۷۷۷) كَذَا فيْ التَّرغِيْب(۵۷۵) والدر المنثور والسنّة نوعان: سنة الهدی، وتارکها يستوجب اساءة کالجماعة والأذان، والزوائد، وتارکها لا يستوجب اساءة كَسِيَرِ النبی ﷺ فی لباسه وقعوده، كذا فی نور الانوار، والاضافة فی سنّة الهدی بيانية ای سنّة هی هدی، والحمل مبالغة كذا فی قمر الأقمار.

برود در عوض هر قدم یک نیکی در حق او نوشته می‌شود و یک درجه مقامش بلندتر می گردد و ما خود را می‌دیدیم که در زمان رسول خداﷺ به جز منافقی که نفاقش علنی بود یا کسی که سخت بیمار بود، کسی دیگر از نماز جماعت تخلّف نمی کرد و بیماری هم که با کمک دو نفر می توانست به مسجد بیاید دو نفر او را می گرفتند و می آوردند و در صف قرار داده می‌شد.

توضیح: نماز با جماعت نزد صحابه کرام ﷺ چنان اهمیت داشت که اگر شخص بیمار هم می توانست به نحوی خود را تا مسجد برساند، می‌رفت و شرکت می کرد بسا اوقات، مریضی که توان رفتن نداشت دو نفر او را می گرفتند و به مسجد می‌بردند.

چرا چنین نباشد؟ در حالی که آقای ما و آنان حضرت نبی اکرمﷺ نیز به همین گونه آن‌را اهمّیت می‌داد، چنان که برای خود رسول اکرمﷺ در مرض وفاتش با وجود آن که بر اثر شدّت مریضی بارها بی‌هوش می‌شد و چندین بار آب برای وضو گرفتن طلب می‌فرمود، بالآخر وضو گرفته با کمک حضرت عباس و یک صحابی دیگر[1] [سیّدنا حضرت علی مرتضی، شیر خداﷺ] به مسجد تشریف برد، که پاهای مبارکش به طور کامل بر روی زمین قرار نمی گرفتند. [به علّت ضعف بیماری بر روی زمین کش می‌خورد] حضرت ابوبکر صدیق ﷺ بنابه دستور رسول اللهﷺ پیش‌نماز بود و با مردم نماز می‌خواند. آنحضرتﷺ رفت و در نماز شرکت کرد.[2]

حضرت ابو درداء ﷺ می‌فرماید: من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: خدا را چنان پرستش کن که گویا او کاملًا روبه روی تو است و تو او را مشاهده می کنی و خود را در ردیف مردگان بشمار (خود را درمیان زندگان مپندار تا از رنج و راحت دنیا به دور باشی) و خود را از دعای بد مظلوم بر حذر دار و اگر همان قدر نیرو در بدن داشته باشی که بر روی زمین خزیده و خود را در جماعت نماز صبح و عشاء برسانی، از آن دریغ مکن.

در حدیثی چنین آمده است که هیچ نمازی بر منافقان سنگین‌تر از نماز صبح و عشاء نیست. اگر

۱ـ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَتْ عَائِشَةُ لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم - وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِى بَيْتِى فَأَذِنَّ لَهُ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخُطُّ رِجْلاَهُ الأَرْضَ، وَكَانَ بَيْنَ الْعَبَّاسِ وَرَجُلٍ آخَرَ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لاِبْنِ عَبَّاسٍ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ فَقَالَ لِى وَهَلْ تَدْرِى مَنِ الرَّجُلُ الَّذِى لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ قُلْتُ لاَ. قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ.
(فیض الباري علی صحیح البخاري، لشیخ محمد أنور شاه الکشمیري:۲۵۹/۲ شماره حدیث۶۶۵، مترجم)

۲ـ صحیحین

آن‌ها می‌دانستند که با جماعت ادا کردن این دو نماز چه قدر ثواب دارد، بر روی زمین سینه‌خیز می‌رفتند و خود را به مسجد می‌رساندند و آن‌ها را با جماعت ادا می‌کردند.[1]

۴ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الأُولَىٰ كُتِبَ لَه بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ»[2]

ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کسی چهل روز نماز را با جماعت طوری ادا کند که تکبیر اولی از او فوت نشود، برایش دو تا برائت‌نامه نوشته خواهد شد، یکی برائت از آتش دوزخ دوم، برائت از نفاق.

توضیح: یعنی هر کسی چهل روز به این ترتیب با اخلاص نیت نماز بخواند که از آغاز نماز با امام جماعت شریک شود و هم‌زمان با تکبیر تحریمه (تکبیرة الاحرام) امام، تکبیر گفته با نماز جماعت شریک شود، آن شخص نه در دوزخ می‌رود و نه در ردیف منافقان داخل می‌شود. منافق کسانی هستند که ظاهراً خود را مسلمان معرفی می‌کنند، ولی در دل، کفر را پنهان می‌دارند.

خصوصیت چهل روز ظاهراً از آن جهت است که در تغییر حالات، چهل روز خاصیت ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که حدیثی درباره‌ی ترتیب پیدایش انسان وارد شده است. در آن نیز تا چهل روز نطفه بودن و سپس تا چهل روز به شکل گوشت‌پاره‌ای درآمدن و به همین ترتیب در هر چهل روز تغییر یافتن او را ذکر فرموده است، به همین سبب نزد صوفیه چلّه‌نشینی [اربعین، یعنی تا چهل روز به صورت خاصی ریاضت و مجاهده با نفس نمودن] از اهمیت خاصی برخوردار است، چه قدر سعادت‌مند هستند کسانی که سال‌ها تکبیر اولی از آن‌ها فوت نشده است.

۵ـ عَن أبي هُرَيْرَة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَه، ثُمَّ رَاحَ فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، أَعْطَاهُ

۱ـ ترغیب.

۲ـ رَوَاهُ التِّرْمِذِيّ (۲۴۱) وَقَالَ لاَ أَعْلَمُ أَحَداً رَفَعَهُ إِلاَّ مَا رَوَى سَلْمُ بْنُ قُتَيْبَةَ عَنْ طُعْمَةَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ المملی وَمُسلم وَبَقِيَّة رُوَاته ثِقَات. كَذا فيْ التَّرغِيْب(۵۸۱) قلتُ: وله شواهد من حديث عمر رفعه «**مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدٍ، جَمَاعَةً، أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، لَا تَفُوتُهُ الرَّكْعَةُ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِتْقًا مِنَ النَّارِ**» رواه ابن ماجة(۷۹۸) واللفظ له، والترمذی وقال نحو حديث انس يعنى المتقدم ولم يذكر لفظه وقال: مرسل يعنى ان عمارة الراوى عن انس رضی الله عنه لم يدرك انساً وعزاه فى منتخب الكنز الى البيهقى فى الشعب و ابن عساكر و ابن النجّار.

اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَلَّاهَا وَحَضَرَهَا، لَا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُوْرِهِمْ شَيْئًا»[۱]

ترجمه: رسول اکرمﷺ می‌فرماید: هر کس به نحو احسن وضو گرفته به سوی مسجد برود و ناگاه متوجه شود که مردم نماز را ادا کرده‌اند، خداوند متعال باز هم ثواب جماعت را به او عطا می‌فرماید بدون آن‌که از ثواب مردم کم کند.

توضیح: این چه قدر انعام و احسان بزرگی است از جانب خداوند متعال که به محض سعی و کوشش بنده، ثواب جماعت حاصل می گردد، اگرچه جماعت را درنیافته باشد. اگر ما از قبول این گونه عطاهای الهی هم عاجز باشیم، چه کسی زیان کرده است؟ [بدیهی است که ضررش به خود ما بر می گردد.]

و از این حدیث این مطلب نیز فهمیده شد که به محض این احتمال که امکان دارد، نماز جماعت انجام گرفته و تمام شده است از رفتن به مسجد خودداری ننماید (بلکه برود) و اگر آن‌جا رفت و دید که نماز جماعت تمام شده است، باز هم ثواب به او می‌رسد. البته اگر از همان اول به طور یقین بداند که جماعت تمام شده است و نرود اشکالی ندارد.

۶ـ وَ عَنْ قَبَاثِ بْنِ أَشْيَمَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلَيْنِ يَؤُمُّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَه أَزْكٰى عِنْدَاللّٰهِ مِنْ صَلَاةِ أَرْبَعَةٍ تَتْرٰى، وَصَلَاةُ أَرْبَعَةٍ[۲] **أَزْكٰى عِنْدَاللّٰهِ مِنْ صَلَاةِ ثَمَانِيَةٍ تَتْرٰى، وَصَلَاةُ ثَمَانِيَةٍ يَؤُمُّهُمْ أَحَدُهُمْ أَزْكٰى عِنْدَاللّٰهِ مِنْ صَلَاةِ مِائَةٍ تَتْرٰى»**[۳]

ترجمه: نبی اکرمﷺ می‌فرماید: نماز جماعت دو نفر که یکی امام و دیگری مقتدی شود به بارگاه

۱ـ رَوَاهُ أَبو دَاوُد(۵۶۴) وَالنَّسَائِيّ وَالْحَاكِم(۷۵۴) وَقَالَ صَحِيح على شَرط مُسلم، كَذَا فِي التَّرغِيْب(۵۸۳)، وفيه ايضًا عَن سعيد بن الْمسيب رضی الله عنه قَالَ: حضر رجلا من الْأَنصَارِ الْمَوْتُ، فَقَالَ: **إِنِّي مُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا مَا أُحَدِّثُكُمُوهُ إِلَّا احْتِسَابًا، إِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمَهُ الْيُمْنَى إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً، وَلَمْ يَضَعْ قَدَمَهُ الْيُسْرَى إِلَّا حَطَّ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَيِّئَةً فَلْيُقَرِّبْ أَحَدُكُمْ أَوْ لِيُبَعِّدْ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِي جَمَاعَةٍ غُفِرَ لَهُ فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا بَعْضًا وَبَقِيَ بَعْضٌ صَلَّى مَا أَدْرَكَ وَ أَتَمَّ مَا بَقِيَ، كَانَ كَذٰلِكَ، فَإِنْ أَتَى الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ، كَانَ كَذٰلِكَ»**

۲ـ در المعجم الكبير للطبراني: ج۱۹/۳۶ شماره حدیث۷۳. بعد از «**وَصَلَاةُ أَرْبَعَةٍ**»، «**يَؤُمُّهُمْ أَحَدُهُمْ**» آمده است. (مترجم)

۳ـ رَوَاهُ الْبَزَّار وَالطَّبَرَانِيّ بِإِسْنَاد لَا بَأْس بِهِ كَذا فِي التَّرغِيْب(۵۸۵) وفى مجمع الزوائد رواه البزّار والطبرانی فی الكبير ورجال الطبرانی موثقون وعزاه فی الجامع الصغير الی الطبرانی والبيهقی و رقم له بالصحة و عن ابی بن كعب رفعه بمعنی حديث الباب، و فيه قصة و فی آخره «**وَكُلَّمَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ**» رَوَاهُ أَحْمد وَأَبو دَاوُد وَالنَّسَائِيّ وَابْن خُزَيْمَة وَابْن حبَان فِي صَحِيحَيْهِمَا وَالْحَاكِم، وَقد جزم يحيى بن معين والذهلي بِصِحَّة هَذَا الحَدِيث، كَذا فِي التَّرغِيْب.

خداوند از نماز تک تک چهار نفر افضل می‌باشد. همچنین نماز چهار نفر که با جماعت بخوانند از نماز هشت نفر که جدا جدا بخوانند، نزد الله پسندیده‌تر است و نماز هشت نفر که با جماعت بخوانند از نماز صد نفر که جدا جدا بخوانند بهتر است و در حدیثی دیگر آمده است که به همین منوال هر نماز جماعتی که تعداد افرادش بیشتر باشند از جماعتی که افرادش کمتر باشند برای خداوند محبوب‌تر است.

توضیح: کسانی که می‌پندارند اگر دو یا چهار نفر با هم در مغازه یا خانه گرد آمده نماز جماعت برگزار نمایند، کافی است. باید بدانند که اولًا، از ثواب مسجد محروم می‌شوند. ثانیًا، از ثواب کثرت جماعت نیز محروم خواهند بود؛ زیرا هرچند جمیعت بیشتر باشد به بارگاه خداوند متعال محبوب‌تر خواهد بود و هرگاه کاری را به خاطر خوشنودی و رضای خداوند می‌خواهیم انجام دهیم پس باید آن‌را به همان نحوی انجام دهیم که خوشنودی و رضای خداوند در آن بیشتر است.

در حدیثی موجود است که خداوند متعال از مشاهده‌ی سه چیز خوشنود می‌شود:

یکی؛ صف نمازگزاران با جماعت.

دوم؛ شخصی که در نیمه شب نماز (تهجد) می‌خواند.

سوم؛ شخصی که با لشکر (کافران) می‌جنگد.[1]

۷ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم «بَشِّرِ الْمَشَّائِيْنَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[2]

ترجمه: حضرت سهل رضی الله عنه می‌گوید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسانی را که در تاریکی‌ها به سوی مساجد می‌روند، به نور کامل در روز قیامت خوشخبری بده. [یعنی روز قیامت نور کامل نصیب‌شان خواهد شد.]

توضیح: ارزش رفتن‌های امروز به مساجد در شب‌های تاریک زمانی معلوم می‌گردد که منظره‌ی

۱ـ جامع صغیر

۲ـ رَوَاهُ ابْن مَاجَه(۷۸۱) وَابْن خُزَيْمَة فِی صَحِيحه وَاللَّفْظ لَهُ وَالْحَاكِم(۷۶۸) وَقَالَ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ كَذا فیْ التَّرغِيْب(۶۰۳)، وفی المشكوة (۷۲۱)برواية التِّرْمِذِیّ(۲۲۳) وابی داؤد(۵۶۱) عَنْ بُرَيْدَةَ، ثم قال رواه ابن ماجه عن سهل ابن سعد و أنس. قلت: وله شاهد فی منتخب كنز العمال برواية الطبرانی(ج۱۴۲/۸ ح **۷۶۳۳**) عَن أبی أُمَامَة بلفظ «**بَشِّرِ الْمُدْلِجِيْنَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بِمَنَابِرَ مِنْ نُورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْزَعُونَ**» ذكر السيوطی فی الدّر المنثور فی تفسير قوله تعالی: ﴿**إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ**﴾ (التوبه: ۱۸) عدّة روايات فی هذا المعنی.

هولناک قیامت در جلو چشم‌ها قرار گیرد و هر شخص به مصیبتی مبتلا و گرفتار گردد؛ پاداش مشقّت های این تاریکی‌ها و قدر و منزلتش زمانی حاصل می‌شود که یک نور درخشان و روشنی که به مراتب از نور آفتاب بیشتر خواهد بود با آنان همراه خواهد شد.

در یک حدیث آمده است که آنها در روز قیامت با خیالی آسوده بر فراز منبرهایی از نور قرار خواهند گرفت و سایر مردم در وحشت و بیم بسر خواهند برد.

در حدیثی آمده است که خداوند متعال در روز قیامت ارشاد می‌فرمایند که: همسایگان من کجایند؟ فرشتگان عرض می کنند که همسایگانت چه کسانی هستند؟ ارشاد می‌فرماید: آباد کنندگان مساجداند.

در حدیث دیگری وارد شده است که از تمام مکان‌ها، مساجد نزد خداوند محبوب‌تر هستند و از تمام مکان‌ها بازارها ناپسندیده‌ترند.

در حدیثی آمده است که مساجد باغ‌های بهشت‌اند.[۱]

در حدیث صحیحی به روایت حضرت ابو سعید رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ موجود است که هر شخصی را ببینید که متعهد (و پای‌بند) مسجد است به ایمان‌دار بودن او گواهی بدهید.[۲] و سپس آیه ﴿يَعْمُرُ مَسَاجِدَ الله﴾[۳] را تلاوت فرمود، یعنی مساجد را کسانی آباد می‌سازند که به الله و به روز قیامت ایمان داشته باشند.[۴]

در حدیثی آمده است که در اوقات سختی و مشقت [یعنی در حال بیماری و در فصل زمستان و سردی] وضو گرفتن و به سوی مسجد رفتن و بعد از یک نماز به انتظار نماز بعدی نشستن گناهان را می‌زداید.[۵]

۱ـ جامع صغیر

۲ـ حواله قبلی

۳ـ التوبه: ۱۸

۴ـ دُرّ منثور: ۱۴۰/۴

۵ ـ جامع صغیر

در حدیثی آمده است که خانه‌ی انسان هر چند از مسجد دورتر باشد، ثوابش بیشتر خواهد بود.[۱] علّتش این است که در عوضِ هر قدمی ثواب و اجر موجود است و هرچند مسجد دورتر باشد قدم ها بیشتر خواهند بود، به همین جهت بعضی از اصحاب قدم‌ها را نزدیک هم می گذاشتند.

در حدیثی آمده است: سه چیز است که اگر مردم ثواب آن‌ها را بدانند، با درگیری و مبارزه با یکدیگر آن را حاصل خواهند کرد، **یکی**، اذان گفتن، **دوم**، برای نماز جماعت در موقع ظهر [به خصوص ایام تابستان] رفتن، **سوم**، در صف اول نماز گزاردن.[۲]

در حدیثی آمده است که روز قیامت زمانی که هر شخص پریشان حال می‌شود و آفتاب در کمال تپش و حرارت خواهد بود، هفت گروه از انسان‌ها در زیر سایه‌ی رحمت الهی قرار خواهند گرفت. از آن‌جمله کسی است که قلبش طوری با مسجد وابسته و معلق باشد که هرگاه بر حسب ضرورت بیرون رود دوباره در فکر بازگشت به مسجد باشد. در حدیثی دیگر آمده است، شخصی که با مسجد اُلفت داشته باشد، خداوند با وی اُلفت خواهد فرمود.[۳]

در هر حکمی از احکام شریعت مطهره خیر و برکت و اجر و ثواب بی‌پایان وجود دارد، ولی بسیاری از مصلحت‌ها که در این احکام موجود است از دسترس ذهن بشر بالاتر است [و انسان نمی تواند آن‌ها را درک کند] زیرا چه کسی توانایی آن‌را دارد که ذهن او به اوج علوم الهی و مصالح آن برسد؛ اما بر حسب همت و استعداد خود تا جایی که فهم و ذهن بشر توانایی دارد بعضی مصلحت‌ها فهمیده می‌شوند و هر اندازه که استعداد قوی‌تر باشد مراتب این فهم بالاتر خواهد بود و به همان نسبت خوبی‌ها و حکمت‌های بیشتری معلوم می گردند.

علمای اسلام حکمت‌ها و مصالح جماعت را نیز بر حسب فهم و درک خود ذکر نموده‌اند. چنان که حضرت شاه ولی الله دهلوی نوّر الله مرقده در کتابش «**حجّة الله البالغة**» مضمونی در این مورد نوشته است که معنی و مفهومش از این قرار است:

«برای رستگاری از مهلکات رسم‌های رایج، هیچ چیز از این تدبیر نافع‌تر نیست که از میان عبادات،

---

۱ ـ جامع صغیر

۲ ـ جامع صغیر

۳ ـ جامع الصغیر

باید نوعی را به طور عموم چنان مرسوم و مروّج قرار داد که به طور علنی بجا آورده شود و روبه روی هر فردی اعم از دانا و نادان انجام داده شود و در نحوه‌ی ادا کردن آن تمام افراد اعم از شهری و غیر شهری برابر و مساوی باشند و ملاک تفاخر و مسابقه فقط همان عبادت قرار بگیرد و چنان عمومیت پیدا کند که به صورت تفکیک ناپذیری در ضروریات زندگی داخل گردد و جدایی و گوشه گیری از آن ناممکن و دشوار گردد تا برای عبادت و پرستش خداوند متعال مؤیّد و محرّک باشد و عیناً همان رسم و رواجی که موجب ضرر و نقصان (مذهبی) بود، تبدیل به احسن شده وسیله‌ای برای جذب و کشش مردم به سوی الله جَلَّ جَلاله باشد و چون از میان عبادات هیچ عبادتی از نماز مهم‌تر و از نظر دلیل و حجّت مقدم و قوی‌تر نیست، لازم بود که بین همدیگر خیلی خوب ترویج و اشاعه شود و برای برگزاریش به نحو ویژه‌ای اجتماع تشکیل داده شود و با اتفاق به صورت دست‌جمعی ادا کرده شود.

نیز در هر دین و مذهبی بعضی افراد وجود دارند که متبوع و مطاع دیگران هستند و مردم به آن‌ها اقتداء می‌نمایند و عدّه‌ی دیگری در درجه‌ی دوم قرار دارند که به تشویق و ترغیب بسیار کمی نیاز دارند و تعدادی دیگر در درجه‌ی سوم چنان ناقابل و ضعیف الاعتقاد هستند که اگر درمیان جمعی مکلّف به عبادت قرار داده شوند بر اثر سستی و کاهلی، عبادات را ترک خواهند کرد. به همین علت مقتضای مصلحت این است که تمام این مردم به صورت دسته‌جمعی و هیئت اجتماعی عبادت را بجا آورند، تا عبادت کنندگان از تارکان عبادت ممتاز شوند و تفاوت میان رغبت کنندگان و بی‌رغبتان واضح و روشن گردد و ناآگاهان بر اثر پیروی از علما، آگاه گردند و نادانان از روش عبادت آگاهی یابند و عبادت خداوند از همه‌ی مردم همانند نقره‌ی ذوب شده‌ای باشد که در جلو مردی ماهر و متخصّص قرار داده شده است که به وسیله‌ی او میان فرق خالص و ناخالص (مغشوش و غیر مغشوش) و جایز و ناجایز روشن گردد و جایز تقویت شود از ناجایز ممانعت به عمل آید.

علاوه بر این گونه اجتماع مسلمانان که در آن گروهی از راغبین به سوی خدا و طالبان رحمت او و خائفان از عذابش وجود داشته باشند و همه‌ی آن‌ها با تمام وجود خود متوجه به خدا باشند، برای جلب برکات و نزول رحمت‌های الهی خاصیت و تأثیر عجیب و بسزایی دارد.

همچنین مقصد اصلی از نهضت اسلام و قیام امت محمدی این است که حرف هیچ کس بالاتر از حرف خدا نباشد و دین اسلام بر تمام ادیان غلبه حاصل کند و بدیهی است که این امر زمانی ممکن

است که این طریقه و روش در همه جا رایج شود و همه‌ی مردم اعم از خواص و عوام از شهرنشینان و روستاییان و اعم از کوچک و بزرگ در یک‌جا گرد آمده کاری را که بزرگ‌ترین شعار اسلام و عالی‌ترین عبادت است انجام دهند.

بنابه همین وجوه و علل، شریعت مطهره‌ی اسلام به اهمیت دادن جمعه و جماعت توجه خاص فرمود و در مورد اظهار و اعلان آن‌ها ترغیب‌ها و درباره‌ی ترک آن‌ها وعید و تهدید نازل شد و چون یک گردهمایی فقط مخصوص اهل محلّه و قبیله است و دیگری برای تمام شهر؛ و اجتماع اهل محلّه و قبیله در هر وقت، کاری آسان و سهل می‌باشد و گردآمدن تمام مردم شهر در هر وقت مشکل است، از این جهت گردهمایی محله در وقت هر نمازی لازم قرار داده شد و نماز جماعت مشروع گردید و اجتماع تمام مردم شهر در روز هفتم مقرر گردیده نماز جمعه تجویز شد.

فصل دوم

در بیان نکوهش و کیفر تارک جماعت

همان‌گونه که خداوند متعال در مقابل انجام وظایف و پایبندی به احکام خود بندگانش را وعده‌ی انعامات داده است، در برابر ترک وظایف و بجا نیاوردن احکام، اظهار ناراضی و عتاب نیز فرموده است. این هم یکی از انواع فضل و احسان‌های خداوند متعال است که در صورت فرمان‌برداری وعده‌ی انعامات بی‌کران فرموده است و الّا به مقتضای عبدیت و غلامی باید فقط عتاب کرده می‌شد؛ زیرا وظیفه‌ی بنده فقط اطاعت از دستور است، دیگر مسئله انعام نباید مطرح شود و در صورت نافرمانی و سرپیچی از دستور هر اندازه عذاب داده شود بجا و به موقع خواهد بود؛ زیرا هیچ جرم و خطایی بالاتر از نافرمانی آقا و مولی در تصور نمی‌گنجد.

بنابر این نیاز به بیان عتاب یا تنبیه خاصی نیست؛ امّا باز هم خداوند متعال و رسول پاکش بر ما شفقت فرموده‌اند که به گونه‌های مختلفی ما را متنبّه فرمودند و تذکّر دادند و ضرر و زیان‌هایش را به ما گفتند و اگر باز هم ما نفهمیم نقصان و تاوانش به خود ما خواهد رسید.

۱ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ[۱] فَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ اتِّبَاعِهِ عُذْرٌ، قَالُوا: وَمَا الْعُذْرُ؟ قَالَ: خَوْفٌ أَوْ مَرَضٌ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّىٰ»[۲]

ترجمه: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کسی که صدای اذان را بشنود و بدون عذر به مسجد نرود (و در خانه نماز بخواند) نمازش قبول نخواهد شد. اصحاب رضی الله عنهم عرض کردند که منظور از عذر چیست؟ فرمود بیماری یا ترس دشمن.

توضیح: معنی قبول نشدن این است که انعام و ثوابی که از طرف خداوند متعال بر نماز وعده شده بود، حاصل نمی‌شود. اگرچه فرض از ذمّه‌اش ساقط می‌شود. معنی تمام احادیثی که در آن‌ها چنین آمده است همین است؛ زیرا این‌گونه قبول شدنی که از هر گونه مزایای انعام و اکرام خالی باشد، نیز به منزله قبول نشدن است. این (تأویل) نزد امام ما [حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله] است؛ اما نزد گروهی

۱ـ در نسخة أبی داود: (۵۵۱) که دسترس ما بود، بجای کلمه النِّدَاءَ، «الْمُنَادِيَ»، آمده است. (مترجم)

۲ـ رَوَاهُ أَبُو دَاوُد (۵۵۱) وَابْن حبَان (۲۰۶۴) فِي صَحِيحه وابْن مَاجَه (۷۹۳) بِنَحْوِهِ كَذا فِيْ التَّرغِيْب (۶۰۴) وفی المشكوة (۱۰۶۸) رَوَاهُ أَبو دَاوُدَ وَالدَّارَقُطْنِيّ (۱۵۴۰).

از صحابه و تابعین بنابر این گونه احادیث ترک جماعت بدون عذر حرام است و با جماعت نماز را ادا نمودن فرض است. حتی به عقیده‌ی بسیاری از علما اصلًا نمازش ادا نمی‌شود و نزد علمای احناف اگرچه نماز ادا می‌شود، ولی گناه ترک جماعت بر ذمّه‌اش باقی خواهد ماند.

در حدیثی از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که این شخص (تارک جماعت) مرتکب نافرمانی الله و نافرمانی رسول ﷺ شده است و نیز از وی منقول است که هر شخصی آواز اذان را بشنود و با جماعت نماز نگزارد، نه او اراده‌ی نیکی کرده است و نه در حق وی اراده‌ی نیکی کرده شده است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: کسی که آواز اذان را بشنود و در جماعت حاضر نشود بهتر است گوش‌هایش از مس گداخته (ذوب شده) پُر کرده شوند.

۲ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنّه قَالَ: «الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ، وَالْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ: مَنْ سَمِعَ مُنَادِيَ اللهِ يُنَادِيْ إلى[1] الصَّلَاةِ[2] فَلَا يُجِيْبُه»[3]

ترجمه: نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: نهایت ظلم و کفر و نفاق است فعل کسی که صدای منادی الله (یعنی مؤذن) را می‌شنود، ولی برای نماز به مسجد نمی‌رود.

توضیح: در این حدیث پاک چه وعید و تهدیدی سخت و شدید است که این عمل را فعل کافران و منافقان قرار داده است که گویا از مسلمان صدور این عمل اصلًا امکان ندارد.

در حدیثی دیگر ارشاد شده است که برای بدبختی و بدنصیبی انسان این عمل کافی است که صدای مؤذن را بشنود و برای ادای نماز به مسجد نرود.

سُلَیمَان بن اَبِی حَثْمَه رضی الله عنه یکی از مردان جلیل القدر بود در زمان حیات طیبه‌ی حضرت رسول خدا ﷺ متولّد شد، ولی به علّت خوردسالی موفق به شنیدن حدیث و روایت از خود رسول الله ﷺ نشد، حضرت عمر رضی الله عنه او را به بازرسی بازار مقرر فرموده بود. یک روز در جماعت صبح موجود نبود، حضرت عمر رضی الله عنه به سوی خانه وی تشریف بُرده از مادرش پرسید که سلیمان در نماز صبح امروز حاضر نبود؟

۱ـ در مسند امام احمد: (ج۴۳۹/۳) و المعجم الکبیر للطبرانی: (ج ۲۰ح۳۹۴) «بِالصَّلَاةِ» آمده است. (مترجم)

۲ـ در مسند احمد(ج۴۳۹/۳) و معجم کبیر(ج ۲۰ح۳۹۴) بعد از الصلاة، «وَ يَدْعُوْ إِلَى الْفَلَاحِ » آمده است. (مترجم)

۳ـ رَوَاهُ أَحْمد(ج۴۳۹/۳) وَالطَّبَرَانِی(ج ۲۰ح۳۹۴) مِن رِوَايَة زبان بن فائد، كَذا فِيْ التَّرغِيْب(۶۰۷) وفی مجمع الزوائد رواه الطبرانی فی الکبیر و زبان ضعّفه ابن معین ووثّقه ابو حاتم اه وعزاه فی الجامع الصغیر الی الطبرانی ورقم له بالضعف.

مادرش گفت: تمام شب به ادای نمازهای نافله مشغول بوده است و بر اثر غلبه‌ی خواب نتوانست به نماز برسد. حضرت عمرﷺ فرمود: این امر که در نماز صبح با جماعت شرکت کنم، مرا پسندیده‌تر است از آن‌که تمام شب را به نماز نفل بسر برده باشم.

۳ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ فِتْيَتِيْ فَيَجْمَعُوْا لِيْ[۱] حُزَمًا مِنْ حَطَبٍ، ثُمَّ آتِيَ قَوْمًا يُصَلُّوْنَ فِيْ بُيُوتِهِمْ لَيْسَتْ بِهِمْ عِلَّةٌ فَأُحَرِّقَهَا عَلَيْهِمْ»[۲]

ترجمه: حضرت رسول اللهﷺ ارشاد می‌فرماید: دلم می‌خواهد به جوانان خود دستور دهم تا بسته‌هایی از هیزم را جمع آوری کرده بیاورند و سپس من نزد کسانی بروم که بدون عذر در خانه‌های‌شان نماز می‌خوانند و خانه‌هایشان را بر سرشان آتش بزنم.

توضیح: با آن همه رحمت و شفقتی که رسول اکرمﷺ نسبت به حال امت داشت که ادنی‌ترین زحمت را برای هیچ فردی تحمل نمی‌فرمود، باز هم علیه کسانی که بدون عذر در خانه‌های‌شان نماز می‌گزارند، چنان خشمگین و ناراض است که آماده است تا خانه‌هایشان را آتش زده بسوزاند.

۴ـ عَن أبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيْهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكُمْ[۳] بِالْجَمَاعَةِ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ»[۴]

ترجمه: رسول اکرمﷺ می‌فرماید: در هر روستایی یا بیابانی سه نفر باشد و آنجا نمازها را با جماعت ادا نکنند، شیطان بر آن‌ها مسلّط می‌گردد. پس جماعت را لازم بگیرید؛ زیرا گرگ همیشه گوسفندی را می‌خورد که از رمه به دور باشد و همانا گرگ آدم‌ها شیطان است.

توضیح: از این روایت معلوم شد کسانی که در زمین‌های کشاورزی مشغول کارهای‌شان هستند

۱ـ کلمه «لي» در ابوداود: (۵۴۹)، نیامده است. (مترجم)

۲ـ رَوَاهُ مُسلم(۶۵۱) وَأَبو دَاوُد(۵۴۹) وَابْن مَاجَه(۷۹۱) وَالتِّرْمِذِيّ(۲۱۷)، كَذا فِيْ التَّرغِيْب(۶۰۸) قال السيوطى فى الدر أخرج ابْن أبى شيبَة وَالْبُخَارِيّ وَمُسلم وَابْن ماجة عَن أبى هريرة رفعه «**أَثْقَلَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ**» الحديث نحوه.

۳ـ در مسند احمد: (ج۵/۱۹۶)، و ابوداؤد: (۵۴۷)، و ابن حبان(۲۱۰۱)و ابن خزيمه(۱۴۸۶) کلمه «**فعليک**» آمده است. (مترجم)

۴ـ رَوَاهُ أَحْمد(۵/۱۹۶) وَأَبوداوُد(۵۴۷) وَالنَّسَائِيّ(۸۴۷) وَابْن خُزَيْمَة(۱۴۸۶) وَابْن حبَان(۲۱۰۱) فِي صَحِيحَيْهِمَا وَالْحَاكِم(۳۷۹۶) وَ زَاد رزين فِي جَامعه «**وَإِنَّ ذِئْبَ الْإِنْسَانِ الشَّيْطَانُ إِذا خَلَا بِهِ أَكَلَه**» كَذا فِيْ التَّرغِيْب(۶۰۶) ورقم له فى الجامع الصغير بالصحة وصحّحه الحاكم واقرّه عليه الذهبى

اگر تعدادشان سه نفر باشد، باید نمازها را با جماعت ادا کنند؛ حتی برای دو نفر نیز بهتر است که نماز را با جماعت ادا بکنند.

کشاورزان عموماً نماز نمی‌خوانند؛ زیرا آن‌ها اشتغال به کشاورزی را پیش خود عذری بسیار قوی می‌دانند و آن‌هایی که نسبتاً دین‌دار هستند نیز تنها نماز می گزارند، در حالی که اگر چند نفر از آنها در یک جا جمع شده باهم نماز بخوانند جماعت بزرگی برقرار خواهد شد و ثواب زیادی حاصل خواهند کرد. به خاطر به دست آوردن چند ریال پول از خطرات سرما و گرما و حرارت آفتاب و بارندگی بی‌پروا بوده تمام وقت به کار خود ادامه می‌دهند؛ امّا چنین ثوابی با عظمت را ضایع کرده از دست می‌دهند و هیچ باکی ندارند در صورتی که اگر آن‌ها در بیابان نماز جماعت بخوانند موجب اجر و ثواب بیشتر خواهد شد؛ حتی در حدیثی ذکر شده است که ثواب پنجاه نماز حاصل می‌شود.

در حدیث دیگری آمده است که چون چوپانی در دامنه‌ی کوهی (یا در بیابانی) اذان گفته نماز می‌خواند، خداوند متعال خیلی خوشنود شده با تعجب و تفاخر به فرشتگان می‌فرماید که ببینید بنده‌ی من اذان گفته به نماز مشغول شد، این کارها را به سبب ترس از من می کند من گناهان او را بخشیدم و دخول بهشت را برایش واجب نمودم.[1]

۵ـ «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: أَنَّه سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَصُوْمُ النَّهَارَ، وَيَقُوْمُ اللَّيْلَ، وَلَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ، وَلَا الْجُمُعَةَ، فَقَالَ: هَذَا فِي النَّارِ.»[2]

ترجمه: شخصی از حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما پرسید: که مردی تمام روز، روزه است و تمام شب‌ها به نماز نفل می‌پردازد؛ ولی در نمازهای جمعه و جماعت حاضر نمی‌شود، فرمود او در جهنّم است.

توضیح: اگرچه به طفیل مسلمان بودن پس از چشیدن سزای این کوتاهی تا مدت مُعینی از جهنم بیرون بیاید، اما معلوم نیست که تا چه مدت زمانی باید در دوزخ باشد، در میان صوفیان جاهل (و بی

۱ـ وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعْجَبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةٍ لِلْجَبَلِ يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ يَخَافُ مِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ.» مشکوة: ۱/ ۱۴۲ش حدیث۶۶۵) رَوَاه أَبُو دَاوُد وَالنَّسَائِيّ

۲ـ رَوَاه التِّرْمِذِيّ(۲۱۸) مَوْقُوفا، كَذا فىْ التَّرغِيْب(٦١٤) و فی تنبیه الغافلین: رُوِيَ عَنْ مُجَاهِدٍ, أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ فذکره بلفظه زاد فی آخره، فَاخْتَلَفَ إِلَيْهِ شَهْرًا يَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ: هُوَ فِي النَّارِ

علم) پایبندی به نوافل و اوراد خیلی شدید و زیاد است؛ ولی باکی از ترک جماعت و فوت شدنش ندارند. آن‌ها اشتغال به اوراد و نوافل را نشانه‌ی بزرگی می‌پندارند، ولی در واقع بزرگی کامل اتباع محبوب خدا (جناب رسول اکرمﷺ) است.

در حدیثی موجود است که خداوند متعال بر سه شخص لعنت می‌کند.

اول، شخصی که نمازگزاران (بنا به سببی معقول) از او ناراض باشند و با وجود راضی نبودن آنان امامت بکند.

دوم، زنی که شوهرش از وی ناراض باشد.

سوم، شخصی که اذان را بشنود و در نماز جماعت شرکت نکند.

۶ـ أخرج ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَن كَعْبِ الحبْرِ قَالَ: «وَالَّذِي انْزَلَ التَّوْرَاةَ على مُوسىٰ عليه السلام، والإِنْجِيلَ على عِيسىٰ عليه السلام، وَالزَّبُورَ على دَاوُدَ عليه السلام، وَالْفرْقَانَ عَلىٰ مُحَمَّدٍﷺ، أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي الصَّلَوَاتِ المَكْتُوبَاتِ حَيْثُ يُنَادَىٰ بِهِنَّ ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ إِذا نُودِيَ بِهَا.»[1]

ترجمه: حضرت کعب احبارﷺ می‌فرماید: قسم به ذات پاک پروردگاری که تورات را بر حضرت موسی و انجیل را بر حضرت عیسی و زبور را بر حضرت داؤد علی نبیّنا و علیهم الصلوة والسلام و قرآن مجید را بر سیّدنا حضرت محمدﷺ فرستاد که این آیات درباره‌ی ادا کردن نمازهای فرض با جماعت در جاهایی که اذان گفته شده است، نازل گردیده‌اند. (معنی آیات، روزی که خداوند متعال تجلّی ساق می‌فرماید (که نوع خاصی از تجلّی می‌باشد) و مردم در آن موقع به سجده دعوت خواهند شد، ولی نمی‌توانند سجده بکنند و چشم‌های‌شان بر اثر شرمندگی پایین خواهند بود و آثار ذلّت و خواری بر آنها ظاهر خواهد شد؛ زیرا در دنیا به سوی سجده خواسته می‌شدند و با وجودی که صحیح و سالم بودند (سجده نمی‌کردند)

توضیح: تجلّی ساق نوع خاصی از تجلّی می‌باشد که در میدان محشر خواهد بود، تمام مسلمانان در آن موقع به سجده خواهند رفت ولی بعضی افراد در آن روز خواهند بود که کمرهای‌شان تخته خواهد

۱ـ وَأخرج الْبَيْهَقِيّ فِي شعب الإيمان عَن سعيد بن جُبَير قَالَ: الصَّلَوَاتُ فِي الْجَمَاعَاتِ وَأخرج الْبَيْهَقِيّ عَن ابْن عَبَّاسٍ قَالَ: الرجلُ يَسمَعُ الْأَذَانَ فَلَا يُجيبُ الصَّلَاةَ كذا فی الدر المنثور(۲۵۶/۸) قلتُ: وتمام الآيةِ ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ.﴾(قلم: ۴۲و۴۳)

شد و نمی‌توانند سجده کنند. درباره‌ی تعیین این افراد که چه کسانی خواهند بود، تفاسیر مختلفی در کتابها آمده است.

۱ـ تفسیر اول: از کعب احبار و ابن عباس ﷺ نقل شده است که آن‌ها کسانی هستند که در دنیا به سوی نماز جماعت دعوت می‌شدند، ولی شرکت نمی‌کردند.

۲ـ تفسیر دوم: در صحیح بخاری از حضرت ابو سعید خدری ﷺ منقول است که می‌فرماید: من از حضرت رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: آنها کسانی خواهند بود که در دنیا به خاطر ریا نماز می‌خواندند.

۳ـ تفسیر سوم: این افراد از کافران‌اند که در دنیا اصلًا نماز نمی‌خواندند.

۴ـ تفسیر چهارم: مراد از آنها منافقان می‌باشند. **وَاللهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُه اَتَمُّ**.

به هر حال طبق تفسیری که کعب احبار ﷺ با قسم آن را بیان می‌کند و صحابی جلیل‌القدری مانند حضرت ابن عباس ﷺ که امام «علم تفسیر» است نیز آن‌را تأیید می‌کند، چه‌قدر صحنه‌ی سنگینی است که در میدان محشر با ذلّت و نکبت روبه رو گردد و موقعی که همه‌ی مسلمانان به سجده مشغول شوند از وی سجده بجا آورده نشود.

علاوه بر آنچه ذکر شد وعیدهای زیاد دیگری نیز برای ترک جماعت وارد شده است. برای مسلمان واقعی نیازی به یک وعید هم وجود ندارد؛ زیرا فرمان الله و رسولش از هر چیزی بالاتر می‌باشد و کسی که از حکم خدا باکی ندارد برایش هزار گونه وعید هم سودی نمی‌بخشد چون وقت سزای اعمال می‌رسد جز پشیمانی که آن‌هم بی‌سود خواهد بود، چاره‌ای دیگر نخواهد داشت.

باب سوم

در بیان خشوع و خضوع

بسیاری از مردم نماز می‌خوانند و عدّه‌ی زیادی از آنان هستند که به جماعت نیز اهتمام می‌ورزند، ولی با چنان شکل بدی ادا می‌کنند که به جای موجب اجر و ثواب بودن آن نماز به علت ناقص بودنش دوباره به صورت خود نمازگزار زده می‌شود و مردود می‌گردد، اگرچه از ترک کلّی نماز به همین نحو ادا کردن باز هم بهتر است؛ زیرا عذابی که بر ترک آن مترتب خواهد شد، خیلی شدید است، در این صورت فقط این عیب وجود دارد که آن نماز شایسته‌ی قبول شدن نیست و بر چهره‌ی نماز گزار زده شده و برگردانده می‌شود و از آن ثوابی نخواهد نیافت؛ امّا آن اندازه نافرمانی و نخوت که در اداء نکردن آن دیده می‌شود در این صورت وجود ندارد، البته شایسته و لازم است وقتی که انسان زحمتی می‌کشد و وقت خود را صرف می‌کند و کارهای خود را ترک کرده مشقّتی را متحمّل می‌شود، باید سعی و کوشش کند که هرچه بیشتر و بهتر آن‌را به نحوی ادا کند که ارزش و منزلتش بالا برود و در آن کوتاهی نکند. خداوند متعال در قرآن ارشاد می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾[1]

ترجمه: به بارگاه خداوند گوشت‌ها و خون‌های آن‌ها (قربانی‌ها) نمی‌رسند، بلکه پرهیزگاری و تقوای شما به آن بارگاه می‌رسد.

اگرچه این آیه ظاهراً درباره‌ی قربانی وارد شده است، امّا تمام احکام از این جهت یکسان هستند، پس هر اندازه‌ای که خلوص نیت باشد به همان نسبت مقبولیت نصیب می‌گردد.

حضرت معاذ رضی الله عنه می‌فرماید: موقعی که رسول خدا ﷺ مرا به سوی یمن مأموریت داد و فرستاد، من در موقع حرکت خود از آنحضرت ﷺ تقاضا نمودم که به عنوان آخرین وصیت به من وصیت و نصیحتی بفرماید. آن‌حضرت ﷺ فرمود: در هر کاری از کارهای دین اخلاص نیت را بر خود لازم بگیر؛ زیرا عمل اندک هم به سبب اخلاص، زیاد محسوب می‌گردد.

حضرت ثوبان رضی الله عنه می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود، خوشا به حال صاحبان اخلاص؛ زیرا آن‌ها چراغ فروزان هدایت هستند و به طفیل آنان شدیدترین فتنه‌ها دور می‌شوند.

۱ـ حج: ۳۷

در حدیثی این ارشاد پیامبرﷺ موجود است که: خداوند متعال این امت را به برکت مردان ضعیف و ناتوان نصرت و یاری می‌کند. همچنین با دعا و نماز و اخلاص آنان.[۱]

درباره‌ی نماز خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾[۲]

ترجمه: تباهی و خرابی است برای کسانی‌که از نماز خود بی‌خبرند و ریاءکاری می‌کنند.

توضیح: درباره‌ی بی‌خبر بودن، تفاسیر متعدّدی وارد شده است. **یکی،** این که از اوقات بی‌خبر باشد و نماز را قضا کند. **دوم،** این که متوجه به نماز نباشد به این و آن مشغول باشد. **سوم،** این که نداند که چند رکعت ادا کرده است.

﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾[۳]

ترجمه: وقتی برای نماز بر می‌خیزند به حالت سستی و کاهلی بر می‌خیزند، فقط به مردم وانمود می‌کنند (که ما هم از نمازگزارانیم) و خداوند را یاد نمی‌کنند مگر خیلی کم.

در مقام دیگری پس از ذکر چند تن از انبیا علیهم‌السلام ارشاد می‌فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾[۴]

ترجمه: بعد از آن انبیا علیهم‌السلام افرادی ناخلف به دنیا آمدند که نماز را ضایع کردند و به دنبال خواهشات و شهوات افتادند، پس عن قریب در قیامت بربادی را خواهند یافت.

معنی «غیّ» در لغت گمراهی است که مراد از آن خرابی و هلاکت اخروی می‌باشد. عدّه‌ی زیادی از مفسّران نوشته‌اند که: «غیّ» نام طبقه‌ای از طبقات جهنم است که در آنجا خون و خونابه و چرک دوزخیان جمع خواهد شد، این گروه در آن‌جا انداخته خواهد شد.

در جایی دیگر ارشاد فرموده است:

۱ـ ترغیب

۲ـ الماعون: ۴و۵

۳ـ نساء: ۱۴۲

۴ ـ مریم: ۵۹

﴿وَما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَلا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسالى وَلا يُنْفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كارِهُونَ﴾[۱]

ترجمه: از مقبول شدن نفقه‌ها و صدقه‌های‌شان هیچ چیزی جز آن مانع نیست که آن‌ها به خداوند و پیامبرش کفر ورزیدند و نماز نمی‌خوانند، مگر با کاهلی و در راه خدا خرج نمی‌کنند، مگر با دل ناخواسته و ناخوشی.

و در جهت مقابل در مورد کسانی که به خوبی نماز می‌گذارند این‌طور ارشاد می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاَّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ راعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾[۲]

ترجمه: یقیناً به کامیابی و فلاح و رستگاری رسیدند ایمان‌دارانی که در نماز خشوع می‌کنند و آن‌هایی که از کارهای بیهوده و فضول اعراض می‌کنند و کسانی که زکات[۳] را ادا می‌کنند (یا اخلاق خود را راست و اصلاح می‌کنند) و کسانی‌که شرمگاه خود را حفاظت می‌کنند به جز از زن‌ها و کنیزان خویش که در مورد آن‌ها ملامتی بر آنان نیست، البته کسانی‌که غیر از این دو مورد جای دیگر شهوت خود را برآوردند آن‌ها متجاوز هستند و کسانی‌که امانت‌ها و پیمان‌های خود را مراعات می‌کنند و کسانی‌که نمازهای خود را محافظت می‌کنند آن‌ها هستند وارثان جنّت الفردوس که به طور دایم و همیشه در آن‌جا خواهند ماند.

در حدیث آمده است که فردوس، برترین قسمت بهشت است که نهرهای جنّت از آنجا جاری هستند و عرش الهی بالای آن قرار دارد، هرگاه می‌خواهید در دعاهای خود جنّت را بخواهید، پس جنّت الفردوس را از خداوند بخواهید.

خداوند در جای دیگر در مورد نماز ارشاد می‌فرماید:

۱ـ توبه: ۵۴

۲ـ المومومنون: ۱ الی ۱۱

۳ـ در تفسیر زکات اختلاف نظر وجود دارد که آیا زکات متعارف مراد است یا زکات بدنی یعنی اصلاح نفس خود و تزکیه‌ی آن.

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾[۱]

ترجمه: همانا نماز کار دشواری است مگر برای کسانی‌که در دل‌های‌شان خشوع موجود است. آنها هستند کسانی‌که یقین دارند بر آن‌که با پروردگار خود ملاقات خواهند کرد و بعد از مرگ به سوی او بازگشت‌شان خواهد بود.

درباره مدح و تعریفِ همین گونه اشخاص در سوره‌ی نور ارشاد خداوندی چنین وارد شده است:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[۲]

ترجمه: در خانه‌هایی‌که خداوند متعال دستور داده است تا ادب و احترامِ آنها رعایت شود و آنها برافراشته شوند و نام او در داخلِ آنها یاد کرده شود، در آنها صبح و شام کسانی تسبیح خدا را می‌خوانند. که هیچ چیزی از انواع تجارت و داد و ستد نمی‌تواند آنان را از یاد خدا و از برگزار نمودن نماز و ادای زکات غافل سازد، آن‌ها از سختی‌های روزی که دل‌ها و چشم‌ها را تکان می‌دهد و به لرزه درمی‌آورد (یعنی روز قیامت) می‌هراسند و تمام این اعمال نیک را بدان‌جهت انجام می‌دهند که خداوند متعال در عوض اعمال نیک‌شان بهترین معاوضه به آنها بدهد و بالاتر از آن از فضل و بزرگواری خویش به آنها انعامات بیشتری نیز عطا بفرماید. خداوند متعال به هر کس بخواهد بهره‌ی بی‌حساب عطا می‌فرماید.

درب‌های رحمتت از بهر جود   هر زمان بر روی مردم است باز[۳]

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: مراد از برپا داشتن نماز این است که رکوع و سجودش را به نحو احسن ادا کرده همه تن متوجه نماز شود و آن را با خشوع قلب ادا کند.

از حضرت قتاده رحمه الله نیز منقول است که برپا داشتن نماز عبارت است از محافظت اوقات آن و وضو و رکوع و سجده را به نحو خوبی انجام دادن، یعنی در هرجا از قرآن مجید «إِقَامِ الصَّلَاة» و «يُقِيمُونَ الصَّلاة» وارد شده است همین معنی مراد است.[۴] و همین اشخاص‌اند که مدح و تعریف‌شان در موضع دیگری از قرآن با این الفاظ وارد شده است:

۱ـ البقره: ۴۵و۴۶

۲ـ سوره نور آیه: ۳۶، ۳۷و۳۸

۳ـ شعر از مترجم.

۴ـ درّ

﴿وَعِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِياماً﴾(۱)

یعنی بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به عاجزی و فروتنی راه می‌روند (با ناز و غرور راه نمی‌روند) و چون آدم‌های جاهل و نادان با آنها حرف (جاهلانه) می‌زنند، آنها می‌گویند سلام (یعنی حرف سلامتی می‌زنند که موجب دفع شر گردد یا از دور فقط می گویند سلام) و آن‌ها کسانی هستند که تمام شب را در حال سجده و قیام نماز برای رضای پروردگارشان بسر می‌برند.

بعد از آن چند صفت دیگر آنان را ذکر کرده ارشاد می‌فرماید:

﴿أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَسَلاماً خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقاماً﴾(۲)

یعنی آن‌ها کسانی هستند که در عوض صبرشان (یا ثابت‌قدم ماندن بر دین‌شان) بالاخانه‌های بهشت به آنها داده خواهند شد و در جنّت فرشتگان با دعا و سلام به استقبال آنها خواهند شتافت و در بهشت همیشه و جاودانه خواهند ماند و آن قرارگاه و محل بسیار خوب و جالبی است.

و در جایی دیگر ارشاد می‌فرماید:

﴿وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾(۳)

ترجمه: و فرشتگان از هر دروازه‌ای بر آن‌ها وارد خواهند شد و می‌گویند سلام (یا سلامتی) بر شما در عوض آن که صبر کردید (یا بر دین محکم و ثابت‌قدم ماندید) پس منزلی بسیار جالب و خوب است منزل آخرت.

و مدح این اشخاص را در موضع دیگری چنین بیان فرموده است:

﴿تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾(۴)

ترجمه: پهلوهای‌شان شب‌ها از خوابگاه‌ها دور می‌شود. (و به نماز مشغول می‌شوند) و پروردگار خود را در حال خوف از عذابش و در حال امیدوار بودن به ثوابش می‌خوانند و از چیزهایی‌که به آنان داده‌ایم خرج می‌کنند، پس هیچ کس نمی‌داند در عوض کارهائی‌که آن‌ها می‌کردند. چه چیزهایی را ما برای آنان در پس

۱ـ الفرقان: ۶۳و۶۴

۲ـ الفرقان: ۷۵و۷۶

۳ـ رعد آیه ۲۳ و ۲۴

۴ـ السجده: ۱۶و۱۷

پرده‌ی غیب پنهان داشته‌ایم. از وسائل سردی و روشنی چشم آنان.

و در شان همین نوع اشخاص می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾[1]

ترجمه: یقیناً متّقیان (پرهیزگاران) درمیانِ باغ‌ها و چشمه‌های آب خواهند بود و مُزد و ثوابی را که پروردگارشان به آن‌ها خواهد داد، با کمالِ سرور و خوشحالی تحویل خواهند گرفت، زیرا آن‌ها قبل از آن (در حیات دنیا) نیکوکار بودند و شب‌ها خیلی کم می‌خوابیدند و سحرگاهان استغفار می‌کردند.

در موضع دیگری ارشاد فرموده است:

﴿أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَقائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾[2]

آیا شخص بی‌دین می‌تواند برابر باشد با کسی‌که عبادت‌گزار است و در پاس‌های شب گاهی به حال سجده و گاهی به حال قیام نماز در حالی که از روز آخرت می‌هراسد و به رحمت پروردگار خویش امیدوار است، بگو آیا شخص عالم و شخص جاهل (دانا و نادان) می‌توانند برابر باشند؟ (و این امر بدیهی است که دانشمند، عبادت پروردگارش را حتماً انجام خواهد داد و کسی‌که عبادت این‌گونه آقا و مولای کریم را نکند او جاهل حتی اجهل می‌باشد) نصیحت و پند را کسانی می‌پذیرند که صاحب عقل و خرد باشند.»

در جای دیگری ارشاد می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلاَّ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ﴾[3]

ترجمه: همانا انسان بی‌ثبات و ناشکیبا آفریده شده است چون به او اذیت می‌رسد جزع (بی‌صبری) می‌کند و چون به او آسایش و خیر می‌رسد بُخل می‌ورزد (و دوست ندارد که چنین خیری به دیگران هم برسد) به جز نمازگزارانی‌که بر نماز خود هر وقت پایبند هستند و با سکون و وقار آن‌را ادا می‌کنند.

بعد چند صفات دیگر آنان را ذکر فرموده ارشاد می‌فرماید:

۱ـ الذاریات آیه: ۱۵ تا ۱۸

۲ـ الزمر: ۹

۳ـ المعارج: ۱۹الی ۲۳

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ﴾[1]

ترجمه: و کسانی‌که نمازها را محافظت می‌کنند آنها هستند که در باغ‌های بهشت اکرام و احترام کرده می‌شوند.

علاوه بر آن‌چه ذکر شد، آیات زیادی هست که در آنها حکم نماز و فضایل نمازگزاران و احترام و اکرام آنان ذکر شده است و در واقع نماز همچنین سرمایه‌ای است. به همین سبب سرور دو جهان، فخر رسُل ﷺ ارشاد می‌فرماید: که سردی چشم‌های من در نماز است، به همین سبب حضرت ابراهیم خلیل الله دعا می‌فرماید:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَتَقَبَّلْ دُعاءِ﴾[2]

ترجمه: پروردگارا مرا از بپای دارندگان خصوصی نماز بفرما و از میان فرزندان من نیز کسانی پیدا کن که به نماز اهمیت بدهند، پروردگارا این دعای مرا قبول بفرما.

پیامبر محبوبی، از پیامبران خدا که شرف خلیل بودن را دارد، از خداوند متعال پای‌بندی و شناخت اهمیت نماز را می‌خواهد. خداوند متعال، محبوب خود، حضرت سیّد المرسلین ﷺ را دستور می‌دهد:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى﴾[3]

ترجمه: خانواده‌ی خود را به نماز وادار و خودت هم بر آن پایبند باش ما از تو رزق نمی‌خواهیم، ما به تو رزق می‌دهیم و انجام نیکو برای پرهیزگاری است.

در حدیث آمده است: هرگاه رسول خدا ﷺ با نوعی زحمت و تنگی روبه رو می‌شد به اهل منزل خود دستور می‌داد که نماز بخوانند و آیه‌ی فوق را تلاوت می‌فرمود.

از روش تمام انبیا علیهم السلام نیز چنین نقل شده است که هرگاه مشکلی برای‌شان رُخ می‌داد به نماز می‌پرداختند، امّا ما از این چیز مهم چنان غافل و بی‌نیاز هستیم که با وجود داشتن ادعای بزرگ از پیروی اسلام و مسلمانی خویش هم به سوی آن متوجه نمی‌شویم و حتی اگر کسی از مبلّغان و دعوت دهندگان به آن سوی ما را متوجه کند در حق او جمله‌های تمسخرآمیز از زبان بیرون می‌آوریم و با وی به مخالفت بر می‌خیزیم؛ امّا ضرر این حرکت‌ها به پای خود ما است به دیگران نقصانی عاید

۱ـ سوره معارج آیه ۳۴ و ۳۵

۲ـ ابراهیم: ۴۰

۳ـ طه آیه ۱۳۲

نخواهد شد و کسانی که ظاهراً نماز را ادا می‌کنند از میان آن‌ها نیز بیشترشان طوری ادا می‌کنند که اگر ما آن‌را به تمسخر با نماز تعبیر بکنیم بی‌مورد نخواهد بود؛ زیرا اکثرشان ارکان نماز را کاملًا بجای نمی‌آورند تا چه رسد به خشوع و خضوع نماز، در حالی که اُسوه و نمونه‌ی عمل رسول اکرمﷺ در جلو ما قرار دارد. آن‌حضرتﷺ هر کاری را شخصًا عمل کرده به ما نشان داده است. کارنامه‌های اصحاب کرام رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنهُم أَجمَعِين نیز در جلو ما قرار دارند، باید از آن‌ها پیروی کنیم. چند حکایت مربوط به اصحاب کرام رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنهُم أَجمَعِين را به طور نمونه در کتاب «حکایات صحابه» نوشته‌ام در این‌جا نیازی به اعاده‌ی آن نیست. البته در این کتابچه بعد از نقل کردن چند حکایت از صوفیه چندی از ارشادات رسول اکرمﷺ را نیز نقل خواهم کرد.

حکایات حضرات صوفیه

شیخ عبدالواحدرحمه‌الله که از صوفیان مشهور است، می‌گوید: شبی خواب بر من چنان غلبه کرد که اوراد (تسبیحات) شب از من ترک شد. در خواب دیدم که دختری بسیار خوب‌صورت و زیبا، لباس‌هایی از ابریشم سبز به تن پوشیده بود و حتی کفش‌های پایش هم به تسبیح مشغول بودند به من می‌گفت: در طلب من بکوش؛ زیرا من نیز در تلاش تو هستم و سپس چندین شعر شوق‌انگیز را خواند، از خواب پرید و سوگند یاد کردم که دیگر شب‌ها را نمی‌خوابم، گفته‌اند: تا چهل سال نماز صبح را با وضوی عشاء ادا کرده است.(۱)

شیخ مظهر سعدی، یکی از بزرگان است، در عشق و شوق خداوند متعال شصت سال گریه می‌کرد، شب در خواب دید که نهری پُر از مُشک خالص است و بر کناره‌هایش درخت‌های گران‌بها که دارای شاخه‌های طلایی می‌باشند بر اثر وزش باد تکان می‌خورند. در آن‌جا چند تن از دختران نوجوان به آواز بلند مشغول خواندن تسبیح الهی هستند. او از آن‌ها پرسید که شما چه کسانی هستید؟ آن‌ها دو شعر که مفهوم آن‌ها از این قرار بود، خواندند: معبود مردم و پروردگار محمدﷺ ما را برای کسانی آفریده است که شب‌ها جلوی پروردگار خود بر روی قدم‌های‌شان ایستاده و با پروردگارشان مناجات می‌کنند.

۱ـ نزهة

ابوبکر ضریررحمه الله می‌گوید: نزد من غلام (نوکر) جوانی سکونت داشت که روزها همیشه روزه بود و تمام شب‌ها را به نماز تهجد به سر می‌برد. روزی پیش من آمده بیان کرد که شب گذشته بر خلاف عادت خواب رفتم. در خواب دیدم دیوار محراب ترکید و چند دختر بسیار خوب‌صورت و صاحب جمال از آن بیرون آمدند و فقط یک نفر از میان‌شان خیلی بدقیافه و بدصورت بود، من از آن‌ها پرسیدم شما چه کسانی هستید؟ و این بدصورت کیست؟ گفتند ما شب‌های گذشته‌ی توایم و این بدصورت، امشب توست.[1]

یکی از بزرگان دین می‌گوید: شبی خواب بر من چنان غلبه نمود که اصلاً چشم‌هایم باز نشد، در آن خواب دختری بسیار زیبا را دیدم که به زیبایی وی در تمام مدّت عمر کسی دیگر را ندیده بودم. از او بوی عطری چنان خوشبو به مشام می‌رسید که نظیرش هیچ‌وقت به مشامم نرسیده بود، او کاغذی به من داد که سه بند شعر بر آن نوشته بود، چون خواندم مفهوم اشعار چنین بود: «ای تو در لذّت خواب مشغولی و از بالاخانه‌های بهشت غافل شده‌ای که در آن‌جا همیشه خواهی ماند و در آن‌جا موت هم نخواهد بود. از خواب بیدار شو. خواندن قرآن مجید و نماز تهجّد از این خواب به مراتب بهتر است.» می‌فرماید: بعد از این خواب، هرگاه خواب بر من غلبه می‌کند. با یاد آمدن این اشعار خوابم از بین می‌رود.

حضرت عطاءرحمه الله می‌فرماید: در بازاری رفتم در آن‌جا کنیزی را دیدم که برای فروش عرضه می‌شد و می‌گفتند: دیوانه است، من او را به هفت دینار خریدم و به خانه‌ی خود آوردم، چون پاسی از شب گذشت بلند شد و وضو گرفته به نماز مشغول شد و در نماز طوری گریه می‌کرد که نزدیک بود روحش پرواز کند، بعد از نماز به مناجات پرداخت و گفت: ای معبودم! سوگند به محبّتی که با من داری، بر من رحم بفرما، من به او گفتم: این‌طور مگوی بلکه بگو مرا به محبتی که با تو دارم قسم، از این سخن من به خشم آمد و گفت: قسم به ذات او که اگر او را با من محبت نبود تو را به خواب خوش نمی‌داشت و مرا این‌طور به عبادت وا نمی‌داشت. سپس سرنگون به زمین افتاد و چند اشعار که مفهوم آن‌ها چنین بود خواند:

۱ـ نزهة

بی‌قراری افزوده می‌شود و قلب دارد می‌سوزد و دامن صبر از دست در رفته و اشک‌ها جاری است، شخصی که بر اثر عشق و شوق و اضطراب بی‌قرار شده چگونه آرامش می‌یابد، پروردگارا! اگر پیش تو برای من از اسباب خوشی و آسایش چیزی وجود دارد آن را قبل از به درود گفتن زندگی به من عطا فرموده بر من احسان و منّت بگذار.

و بعد از آن با صدای بلند این‌طور دعا کرد: یا الله معامله و کار من و تو تا به حال بر دیگران مخفی و پنهان بود؛ امّا اینک مردم از این راز اطلاع یافتند، لذا مرا از این دنیا بردار. این بگفت و فریادی برآورده جان به حق سپرد.

همین‌گونه واقعه‌ای با حضرت سرّی رحمه‌الله نیز رُخ داد، می‌گوید: من برای خدمت خویش، کنیزی خریدم، مدتی که برای من کار می‌کرد و حال خویش را بر من پنهان می‌داشت، برای نماز خود جایی را معیّن کرده بود که چون از کار فارغ می‌شد در آن‌جا می‌رفت و به نماز می‌پرداخت. شبی او را دیدم که گاهی نماز می‌خواند و گاهی به مناجات می‌پردازد و می‌گوید به طفیل محبّتی که تو با من داری فلان کار مرا انجام ده، من به وی گفتم: ای زن بگو به طفیل محبّتی که من با تو دارم. کنیز گفت: ای آقا اگر او را با من محبّت نبود تو را از نماز باز نمی‌داشت و مرا به نماز وا نمی‌داشت، حضرت سرّی رحمه‌الله می‌فرماید: چون صبح شد او را صدا کردم و گفتم تو شایسته خدمت من نیستی، بلکه شایسته عبادت خداوند متعال می‌باشی و مقداری وسایل و اسباب زندگی به وی داده آزادش کردم.[1]

حضرت سَرِی سَقَطِی رحمه‌الله حال زنی را بیان می‌کند که: چون به نماز تهجّد می‌ایستاد می‌گفت: ای الله ابلیس هم بنده‌ی تو است، پیشانی او در قبضه‌ی تو می‌باشد، او مرا می‌بیند و من نمی‌توانم او را ببینم، تو او را می‌بینی و بر تمام کارهایش تسلّط داری و او را بر هیچ کار تو تسلّط نیست، پروردگارا! اگر او در حقِّ من اراده‌ی بدی بکند تو از من دفع بفرما و اگر با من مکر کند تو انتقام مکرش را بگیر، من از شرّ او به تو پناه می‌برم و به یاری و کمک تو او را از خود دور می‌کنم و پیوسته گریه می‌کرد، حتی از بس که گریه می‌کرد یک چشمش از بین رفت. مردم به وی گفتند: از گریه بسیار پرهیز کن مبادا چشم دومت از بین برود او گفت: اگر این چشم، بهشتی است خداوند متعال از آن بهتر عطا خواهد فرمود و اگر دوزخی است کور شدنش بهتر است.

۱ـ نزهة

شیخ ابو عبدالله جلّاء رحمه الله می‌فرماید: روزی مادرم به پدر گفت که: ماهی بخرد، پدرم بازار تشریف برد من هم با وی بودم ماهی خرید و برای حمل آن به منزل در جست و جوی کارگری می گشت، ناگهان پسری نوجوان که کنار ما ایستاده بود گفت: عمو جان برای حمل این ماهی کارگر لازم است؟ پدرم گفت: آری!.

آن پسر، ماهی را بر سر خود گذاشت و با ما به راه افتاد. درمیان راه صدای اذان به گوش وی رسید. گفت: منادی الله ندا کرده است من وضو هم باید بگیرم بعد از نماز می‌توانم ماهی را برسانم اگر دوست دارید منتظر باشید و الّا ماهی خود را ببرید. ماهی را به زمین گذاشت و رفت. پدرم فکر کرد که چون این کارگر این طور عمل نمود ما به طریق اولیٰ باید بر خداوند اعتماد بکنیم، او هم ماهی را رها کرد و به مسجد رفت. چون همه ما نماز را ادا کرده و آمدیم، ماهی سر جای خود بود. همان پسر آن‌را برداشت به خانه‌ی ما رساند، پدرم این ماجرا را برای مادرم بیان کرد، مادرم گفت: آن پسر را نگه‌دارید تا غذا بخورد و برگردد چون به وی گفته شد او در جواب اظهار داشت که من روزه دارم، پدرم اصرار کرد که شب خانه ما بیا افطار کن. پسر گفت: چون من بروم امکان دارد دوباره برنگردم، امکان دارد در این مسجد نزدیک می‌مانم و موقع غروب غذای شما را خورده، بر می گردم، سپس به مسجدی که نزدیک بود رفت. او شامگاه بعد از مغرب آمد، غذا خورد و چون از صرف غذا فارغ شد ما جای خلوتی برای استراحت به وی نشان دادیم ، نزد خانه‌ی ما زنی مفلوج[1] زندگی می کرد، ما آن روز دیدیم که کاملًا تندرست و سالم به خانه‌ی ما آمد، از او پرسیدیم که چگونه شفا یافتی؟ گفت: من به طفیل این مهمان شما دعا کردم که یا الله به برکت این مرد مرا شفا عطا بفرما، من فوراً تندرست شدم. سپس چون ما به جای استراحت وی رفتیم مشاهده کردیم که دروازه‌ها بسته است و از آن کارگر خبری نیست.

حکایت بزرگی را نوشته‌اند: که غدّه‌ای در پایش ظاهر شد، طبیبان گفتند: اگر پایش قطع نگردد خطر مرگ دارد. مادرش به آن‌ها گفت صبر کنید چون نیت نماز می‌بندد شما پایش را قطع کنید، همین‌طور عمل کردند و او اصلًا احساس ننمود.

۱ـ کسی که از ناحیه دست و پا معذور و لنگ بود. (مترجم)

ابو عامر رحمه الله می گوید: من کنیزی را دیدم که به قیمتی بسیار کم فروخته می‌شد و خیلی لاغر و باریک اندام بود، موهایش پراکنده بود، من بر وی ترحّم کرده او را خریدم و به او گفتم: بیا با ما برویم و به بازار تا برای ماه مبارک رمضان مقداری وسایل بخریم. گفت سپاس مر خدای را که تمام ماه‌ها را برای من یکسان کرده است. روزها همیشه روزه بود و تمام شب‌ها نماز می‌خواند، چون عید نزدیک شد به وی گفتم: فردا بازار خواهیم رفت تو هم با ما بیا تا برای عید کمی وسایل بخریم. گفت: ای آقا! تو خیلی به دنیا مشغول شده‌ای. سپس داخل اتاق رفته به نماز مشغول شد و هر یکی از آیه‌ها را با کمال اطمینان و با احساس لذت و شیرینی تلاوت می کرد تا به این آیه رسید: ﴿وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾[1] این آیه را چندین مرتبه تلاوت می کرد تا این که فریادی زد و از این دنیا رخصت شد.

واقعه‌ی یک سیّد را نوشته‌اند که تا دوازده روز با یک وضو نمازها را می‌خواند و تا پانزده سال نوبت دراز کشیدن نرسید و چند روز می گذشت که هیچ چیزی به دهان نمی‌چشید.

درمیان اهل مجاهده (ریاضت پیشگان) این گونه واقعات با نهایت کثرت موجود است. علاقه و شوق عبادت مانند این حضرات، برای ما خیلی مشکل است؛ زیرا خداوند متعال آن‌ها را برای همین کار پیدا کرده بود، ولی حضرات اکابر که به دیگر مشاغل دینی و دنیوی اشتغال داشتند علاقه و شوق آن‌ها نیز برای امثال ما دشوار است.

با نام حضرت **عمر بن عبدالعزیز** رحمه الله همه آشنا هستند، بعد از خلفای راشدین رضی الله عنهم در ردیف آن‌ها شمرده می‌شود. همسرش می گوید: به لحاظ کثرت اشتغال به وضو و نماز ممکن است کسانی بر عمر بن عبدالعزیز رحمه الله سبقت برده‌اند، ولی من کسی را ندیده‌ام که از او بیشتر خوف خدا داشته باشد. بعد نماز عشاء بر جای‌نماز می‌نشست و دست‌ها را به دعا بر می‌داشت و گریه می کرد تا این که در همان حال خواب بر وی غلبه می کرد و می‌خوابید. سپس چون بیدار می‌شد گریه می کرد و به دعا مشغول می‌شد.

گفته می‌شود که بعد از تصدّی (به دست گرفتن) خلافت نوبت به غسل جنابت نرسید. همسرش دختر خلیفه عبدالملک بن مروان بود، جواهر و زیورات زیادی پدرش به وی داده بود و از آن‌جمله گلوبندی از گوهرقیمتی بود که نظیر نداشت، به وی گفت: از دو چیز یکی را اختیار کن یا تمام

۱ـ ابراهیم: ۱۶

زیورها را به نام خدا صدقه کن و به من بده تا در بیت المال مسلمانان داخل کنم یا از من جدا شو (طلاق بگیر) من دوست ندارم که من و این مال در یک خانه باشیم. همسرش عرض کرد که این مال هیچ ارزشی ندارد چندین برابرش را هم بر تو ترجیح نخواهم داد. سپس آن‌ها را در بیت المال داخل نمود.

پس از وفات حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله چون یزید بن عبدالملک به خلافت نشست به خواهر خود گفت: اگر می‌خواهی من زیورهایت را به تو باز پس‌می‌دهم او گفت: وقتی که من در حیات شوهرم به آن دل نبستم بعد از وفاتش با آن‌ها چه کار می کنم؟ عمر بن عبدالعزیز در هنگام وفات خود از مردم پرسید که راجع به این بیماری من چه گمان می کنید؟ شخصی گفت: مردم فکر می کنند که سحر و جادو است، فرمود: سحر نیست، سپس یکی از نوکران (خدمتکاران) را خواسته از وی پرسید: که چه چیز تو را به زهر دادن من وادار نمود؟ او در پاسخ گفت: به من صد دینار داده شده است و وعده‌ی آزاد کردنم را نیز به من داده‌اند. فرمود: آن صد دینار را بیار، او آن‌ها را حاضر نمود، آن‌ها را از وی گرفته در بیت المال داخل کرد و به آن غلام گفت: به منطقه‌ای برو که کسی تو را نبیند. [تا که بعد از مرگ من به تو آزاری نرسانند] هنگام وفاتش، مَسْلَمَةَ (بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ) در خدمتش حاضر شده گفت: ای عمر بن عبدالعزیز! تو با اولادت کاری کردی که هیچ کسی تا به حال نکرده است، تو سیزده فرزند داری، نه برای‌شان دیناری گذاشتی و نه درهمی! فرمود: مرا بلند کنید تا بنشینم، وقتی نشست فرمود: من هیچ حقی را از آن‌ها ضایع نکرده‌ام و آنچه حق دیگران بود به آن‌ها (به اولاد خود) ندادم. اگر آن‌ها نیکوکار و صالح هستند خداوند خودش متکفِّل آن‌ها است. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»[1] یعنی «اوست متولّی صالحان»، و اگر آن‌ها گناه‌کار هستند من هم ملاحظه و مراعات آن‌ها را نخواهم کرد.[2]

حضرت احمد بن حنبل رحمه الله از ائمه مشهور فقه اسلامی است، با وجود اشتغال به اجتهاد مسایل در شبانه‌روزی سیصد رکعت نماز نفل ادا می کرد.

حضرت سعید بن جبیر رحمه الله در یک رکعت تمام قرآن مجید را تلاوت می کرد.

۱ـ اعراف: ۱۹۶

۲ـ احیاء العلوم: ۳۳۴/۳ (مترجم)

حضرت محمد بن مُنْکَدِر رحمه الله از حفّاظ حدیث است، یک شب در نماز تهجّد به قدری گریه کرد که حد نداشت. شخصی از وی علّتش را پرسید. فرمود: در حین تلاوت به این آیه برخوردم: ﴿وَبَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ... ﴾(۱)

در آیه قبلی بیان این مطلب است که اگر ستمکاران تمام امکانات مادی دنیا و چند برابر آن‌ها را در اختیار داشته باشند، در روز قیامت حاضر خواهند شد که همه آن‌ها را در مقابل عذاب شدید قیامت به طور فدیه بدهند و خود را از آن برهانند، سپس می‌فرماید: ﴿وَبَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ از جانب خداوند متعال برای آن‌ها همان صحنه‌ی (عذاب) پیش خواهد آمد که آن‌ها اصلًا گمان و تصوّر آن را هم نمی‌کردند و در آن موقع نتایج اعمال بدشان برای آنان ظاهر خواهند شد.

حضرت محمد بن مُنْكَدِر رحمه الله در موقع وفات نیز خیلی زیاد پریشان و خوف‌زده بود و می‌فرمود که از این آیه می‌ترسم.

حضرت ثابت بنانی رحمه الله از حفّاظ حدیث است به کثرت و بی‌حد و حساب گریه می‌کرد، شخصی به وی گفت: چشم‌هایت کور می‌شوند. در پاسخ فرمود: اگر با این چشم‌ها گریه نکنم فایده آنها چیست؟ دعا می‌کرد که یا الله! اگر ممکن است به کسی در قبر اجازه‌ی نماز داده شود پس به من هم اجازه بدهید.

ابوسنان رحمه الله می گوید: قسم به‌خدا من از جمله کسانی بودم که ثابت را دفن کردیم، در عین موقعی که خشت بر لحد وی می گذاشتیم خشتی افتاد، دیدم که او ایستاده است و دارد نماز می‌خواند. من به همراه خود گفتم نگاه کن این چه جریانی است. او به من گفت: ساکت باش. چون از دفن او فارغ شدیم به خانه‌اش رفته از دخترش پرسیدیم که ثابت چه عمل می کرد؟ او گفت: چرا از من این سؤال را می کنید؟ ما جریانی را که دیده بودیم برایش بیان کردیم. آن‌گاه به ما گفت: او پنجاه سال شب‌ها بیدار بود و هنگام صبح همیشه دعا می کرد که پروردگارا! اگر در قبر به کسی توفیق ادای نماز می دهی، پس مرا نیز عطا بفرما.(۲)

۱ـ زمر: ۴۷

۲ـ اقامة الحجة

حضرت امام ابویوسف رحمه الله با آن‌همه مشاغل علمی که همه از آن خبر دارند و علاوه بر آن‌که قاضی القضاة (رئیس دیوان عالی قضاء) بود، مشاغلِ قضاوت را نیز اداره می‌کرد و دویست رکعت نماز نفل ادا می‌کرد.

حضرت محمد بن نَصر رحمه الله محدّثی مشهور است. نماز را با چنان دل‌بستگی بجا می‌آورد که یافتن نظیرش مشکل است. یک بار زنبوری در نماز بر پیشانی او نیش زد که بر اثر آن خون بیرون آمد ولی نه تکان خورد و نه در خشوع و خضوع نمازش فرقی مشاهده گردید، همانند چوبی بدون حرکت در نماز می‌ایستاد.

حضرت بَقِیُّ بْنُ مَخْلَد رحمه الله روزانه در سیزده رکعت تهجّد و وتر یک بار قرآن مجید را ختم می کرد.

حضرت هَنَّاد رحمه الله یک محدّث است، یکی از شاگردانش می‌گوید: که خیلی زیاد گریه می‌کرد، روزی در صبح به ما درس داد و سپس وضو گرفته تا زوال آفتاب به ادای نوافل مشغول شد، ظهر به خانه رفت و بعد از وقفه‌ای بیرون آمده نماز ظهر را با جماعت ادا فرمود و تا موقع عصر به نوافل مشغول شد و سپس نماز عصر را ادا کرده تا مغرب به تلاوت قرآن مشغول شد، من بعد از مغرب دنبال کار خودم رفتم، و به یکی از همسایگانش به طور تعجّب گفتم: این مرد چه قدر عبادت‌گزار است، او گفت: هفتاد سال است که عمل این مرد همین‌طور است و اگر تو عبادت شبش را ببینی بیشتر تعجّب خواهی کرد.

مَسْرُوق رحمه الله یک محدّث است، همسرش می‌گوید: قیام او در نماز به قدری طولانی بود که به سبب آن اکثر اوقات پاهایش باد می‌کرد و من پشت‌سرش نشسته بر حال وی ترحّم کرده، گریه می‌کردم.

درباره‌ی **سَعید بن مُسَیِّب** رحمه الله نوشته‌اند: تا پنجاه سال نماز عشا و فجر را با یک وضو ادا می‌کرد. درباره‌ی **أبوالمُعْتَمِر** نوشته‌اند: تا چهل سال همین کار را می‌کرد. **امام غزالی** رحمه الله به حواله‌ی **ابوطالب مکّی** رحمه الله نقل کرده است که درباره‌ی چهل نفر از تابعین رحمهم الله به طریق تواتر این امر ثابت شده است

که آن‌ها نماز صبح را با وضوی عشاء ادا می‌کردند و بعضی از آن‌ها تا چهل سال به همین نحو عمل می‌کردند.[۱]

دربارهٔی **امام اعظم**(نعمان بن ثابت)رحمه الله بسیار نقل شده است که سی یا چهل یا پنجاه سال نماز عشا و صبح را با یک وضو ادا می‌فرمود و این اختلاف اقوال بنابه اختلاف علم و مشاهده نقل کنندگان واقعه است؛ زیرا هر شخصی هر اندازه علم و اطلاع در مورد آن داشته است نقل کرده است. نوشته‌اند که فقط موقع نیمروز (در وقت قیلوله) کمی می‌خوابید و می‌فرمود: در مورد خواب نیمروز در حدیث دستور داده شده است [که سنّت است]

حضرت امام شافعی (محمد بن ادریس)رحمه الله در ماه رمضان شصت بار تمام قرآن مجید را در نماز تلاوت می‌کرد. شخصی می‌گوید: من چندین روز نزد امام شافعی رحمه الله ماندم. شب‌ها فقط کمی می‌خوابید.

حضرت امام احمد بن حنبلرحمه الله روزانه ۳۰۰ رکعت نماز نفل ادا می‌کرد و وقتی که پادشاه وقت او را تازیانه زد و بنابر آن ضعف شدید لاحق شد به صد و پنجاه رکعت کاهش یافت و سنّش در آن موقع هشتاد سال بود.

أَبُو عَتَّاب سُلَمِي (مَنصور بْن المُعتَمِر)رحمه الله چهل سال، تمام شب‌ها گریه می‌کرد و روزها همیشه روزه بود. علاوه از آن، هزاران و صدها هزار این‌گونه واقعات دربارهٔی اهل توفیق، در کتب تاریخ مذکور است که احاطهٔی همه دشوار می‌باشد، برای نمونه و مثال آن‌چه نوشته شد کافی است. خداوند متعال هم مرا و هم خوانندگان را سهمیهٔی مختصری از اتّباع این حضرات به لطف و فضل خویش نصیب فرماید. آمین.

۱ـ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْصَرِفُ وَمَا كُتِبَ لَه إِلَّا عُشْرُ صَلَاتِهِ تُسْعُهَا، ثُمْنُهَا، سُبْعُهَا، سُدْسُهَا، خُمْسُهَا، رُبْعُهَا، ثُلُثُهَا، نِصْفُهَا»[۲]

۱ـ اتحاف

۲ ـ رَوَاهُ أَبو دَاوُد(۷۸۹) وقال المنذری فی الترغیب(۷۵۰). رَوَاهُ أَبوداوُد وَالنَّسَائِيّ وَابْن حبَان(۱۸۸۹) فِی صَحِیحه بِنَحْوِهِ اهـ وعزاه فی الجامع الصغیر الی احمد و ابی داود وابن حبان ورقم له بالصحیح وفی المنتخب عزاه الی احمد ایضًا، وفی الدّر المنثور أخرج أَحْمد(۴۲۷/۳) عَن أبی الْیُسْر رضي الله عنه مرفوعاً «مِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي الصَّلَاةَ كَامِلَةً، وَ مِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّي النِّصْفَ وَالثُّلُثَ وَالرُّبُعَ حَتَّى بَلَغَ الْعُشْرَ» قال المنذری فی الترغیب(۷۵۱): رَوَاهُ النَّسَائِیّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ وَاسم أبی الْیُسْر کَعْب بن عمرو السّلمِیّ، شَهِدَ بَدْرًا. اه

ترجمه: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: انسان از نماز فارغ می‌شود در حالی که برایش یک دهم ثواب نوشته شده است و همچنین برای بعضی حصه‌ی نهم و برای بعضی یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم و نصف نوشته می‌شود.

توضیح: یعنی هراندازه خشوع و اخلاص در نماز باشد، به همان نسبت اجر و ثواب حاصل می‌شود؛ حتی به عدّه‌ای یک دهم اجر کامل می‌رسد؛ زیرا خشوع و خضوع به همان نسبت بوده است و به بعضی نصف می‌رسد و به همین منوال از یک دهم کمتر و از نصف بیشتر هم حاصل می‌شود؛ حتّی بعضی را اجر کامل می‌رسد و بعضی را اصلًا ثواب نمی‌رسد، زیرا اصلًا نمازش قابل اجر نبوده است.

در حدیثی وارد شده است که برای نماز فرض نزد خداوند متعال وزن خاصی موجود است. هر اندازه در آن کوتاهی شود، حساب کرده می‌شود. در احادیث آمده است که از میان مردم جلوتر از هر چیزی خشوع از میان مردم برداشته خواهد شد، حتی درمیان تمام افراد یک گروه یک نفر هم با خشوع ادا کننده یافت نمی‌شود.[۱]

۲ـ رُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ[۲] لِوَقْتِهَا، وَأَسْبَغَ لَهَا وُضُوءَهَا، وَأَتَمَّ لَهَا قِيَامَهَا وَخُشُوْعَهَا وَرُكُوْعَهَا وَسُجُوْدَهَا، خَرَجَتْ وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُسْفِرَةٌ تَقُولُ: حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي،وَمَنْ صَلاهَا[۳] لِغَيْرِ وَقْتِهَا، وَلَمْ يُسْبِغْ لَهَا وُضُوءَهَا، وَلَمْ يُتِمَّ لَهَا خُشُوعَهَا، وَلَا رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا، خَرَجَتْ وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِيْ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ لُفَّتْ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلِقُ، ثُمَّ ضُرِبَ بِهَا وَجْهُه»[۴]

ترجمه: رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: هر کس نماز را به موقع و سر وقتش ادا بکند و وضوی کامل بگیرد و با خشوع و خضوع ادا بکند و قیام و رکوع و سجده را کامل و با اطمینان بجا آورد، نمازش روشن و رونق‌دار بوده می‌رود و در حق نمازگزار دعای خیر می کند که خداوند تو را همان‌طور

۱ـ جامع صغیر.

۲ـ در المعجم الاوسط لطبرانی (۳۰۹۵) بجای کلمه **الصَّلَوَات**، «**الصَّلَاةَ**» صیغه واحد آمده است. (مترجم)

۳ـ در المعجم الاوسط لطبرانی (۳۰۹۵) بجای کلمه صَلاهَا، «**صَلَّى الصَّلَاةَ**»آمده است. (مترجم)

۴ـ رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ فِي الْأَوْسَط(۳۰۹۵) كَذا فيْ التَّرغِيْب(۵۷۲) والدر المنثور وعزاه فى المنتخب الى البيهقى فى الشعب وفيه ايضًا برواية عُبَادَةَ ﷺ بمعناه وزاد فى الاولى بعد قوله «**كَمَا حَفِظْتَنِيْ**» ثُمَّ أُصْعِدَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ وَلَهَا ضَوْءٌ وَنُورٌ، وَفُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، حَتَّى تَنْتَهِيَ بِهَا إِلَى اللهِ فَتَشْفَعُ لِصَاحِبِهَا، وقال فى الثانية «**وَغُلِّقَتْ دُوْنَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ**» وغزاه فى الدر الى البزّار والطبرانى وفى الجامع الصغير حديث عبادة الى الطيالسى، وقال: صحيحٌ

حفاظت فرماید که تو مرا حفاظت کردی و هر کسی که نماز را به خوبی ادا نکند و رعایت وقتش را نکند و وضو را کامل نسازد و رکوع و سجده و خشوع و خضوع را مراعات نکند، آن نماز با قیافه‌ای زشت و سیاه و تاریک، نمازگزار را دعای بد می‌کند و بیرون می‌رود و می‌گوید همان‌طور که مرا ضایع و بی‌ارزش کردی خداوند تو را نیز ضایع کند و سپس آن نماز همانند خرقه (پارچه‌ی) کهنه‌ای پیچیده شده بر چهره نمازگزار زده خواهد شد.

توضیح: خوش‌نصیب هستند کسانی که نماز را به خوبی ادا می‌کنند تا مهم‌ترین عبادت خداوند برای‌شان دعای خیر کند. ولی نمازها عموماً طوری ادا کرده می‌شوند که در رکوع رفته از همانجا به سجده می‌روند و از سجده سر به خوبی بلند نشده است که همانند دانه چیدن کلاغ از زمین دوباره سر بر زمین می‌زنند. حال و انجام این‌گونه نماز همان است که در حدیث بالا ذکر شده است. هرگاه نماز در حق کسی دعای تباهی و بربادی بکند، پس در مورد نابودی و بربادی خود، از چه کسی گله می‌کند؟! به همین سبب امروزه مسلمانان دارند سقوط می‌کنند و صداهای نابودی و تباهی از هر سو به گوش می‌رسد.

در حدیث دیگری عین همین مضمون با این اضافه وارد شده است هر نمازی که با خشوع و خضوع ادا کرده می‌شود، درهای آسمان برایش گشوده خواهند شد و آن نماز خیلی نورانی شده و در حق نمازگزار در بارگاه خداوند متعال شفاعت و سفارش می‌کند.

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: هر نمازی که رکوع آن‌را به خوبی ادا نکنند و کمر کاملًا خم نشود، همانند زنی است که آبستن و حامله شود و چون مدّت وضع حمل (و زایمان) قریب شود، بچه را اسقاط کند.[1]

در حدیثی ارشاد فرموده است بسیاری از روزه‌داران هستند که از روزه به جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برند و بسیاری از شب زنده‌داران هستند که به جز بی‌خوابی و بیداری بهره‌ای ندارند.

حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید: من از رسول اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس روز قیامت نمازهای پنجگانه را طوری آورده حاضر شود که اوقات آن‌ها را حفاظت کرده باشد و وضوی آنها را نیز با اهتمام انجام داده و آن‌ها را با خشوع و خضوع ادا کرده باشد خداوند متعال عهد بسته

۱ـ ترغیب و ترهیب: ۱۲۸/۱ (ش حدیث ۱۳/۷۶۲)

است که به او عذاب داده نخواهد شد و هر کسی که این گونه نمازهایی با خود نیاورد، در حق وی هیچ گونه عهدی نیست. اگر خواست به رحمت خود معاف می‌فرماید یا اینکه به عذاب مبتلا می‌سازد.»

در حدیث دیگری موجود است که باری رسول خداﷺ نزد اصحاب ﷺ تشریف برده فرمود: شما می‌دانید که خداوند متعال چه فرموده است؟ اصحاب ﷺ عرض کردند که الله و رسولش بهتر می‌دانند. پیامبرﷺ برای آماده کردن اذهان تا سه مرتبه همین‌طور سوال فرمود و اصحاب کرام ﷺ هر بار همان جواب را تکرار می‌کردند. سپس ارشاد فرمود: «خداوند متعال به عزت و جلال خود سوگند خورده، می‌فرماید: «هر کس این نمازها را با رعایت اوقات ادا کند من او را در بهشت داخل می‌کنم و هر کس که مواظبت نکند، اگر بخواهم به رحمت خود عفو می‌کنم و اگر نه عذابش می دهم.

۳ـ عَن أبي هُرَيْرَة قَالَ: سَمِعتُ رَسُوْلَ اللهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ العَبْدُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلاتُه، فَإِنْ صَلُحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، وفَإِنِ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيْضَتِهِ شَيْءٌ، قَالَ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ: أُنْظُرُوْا هَلْ لِعَبْدِيْ مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الفَرِيْضَةِ، ثُمَّ يَكُوْنُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ»[1]

ترجمه: رسول اکرمﷺ ارشاد فرموده است که: «روز قیامت جلوتر از هر عمل انسان در مورد نماز از وی محاسبه می‌شود، اگر حساب نمازش درست شد. یقیناً او کامیاب می‌شود و به مراد دل خواهد رسید و اگر نمازش خراب درآمد، پس او ناکام شده با خسارت و تاوان روبه رو خواهد شد و اگر در نمازهای فرض او نقصانی یافته شد، خداوند می‌فرماید نگاه کنید این بنده‌ی من نوافل دارد که به

۱ـ رواه التِّرْمذِيّ، (۴۱۳)وَحسّنه والنَّسَائِيّ(۴۶۵) وَابْن ماجة(۱۴۲۵) وَالْحَاكِم(۷۲۰۳) وَصَحَحهُ كذا فى الدر، وفى المنتخب برواية الحاكم فى الكنى عن ابن عمر «**أَوَّلُ مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَى أُمَّتِي الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَ أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ**».الحديث بطوله بمعنى الحديث الباب وفيه ذكر الصيام والزكوة نحو الصلوة، وفى الدر أخرج أَبو يعلى عَن أنس رفعه «**أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنْ دِينِهِمُ الصَّلَاةُ وَآخَرَ مَا يَبْقَى الصَّلَاةُ، وَأَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الصَّلَاةُ، يَقُولُ اللَّهُ: اُنْظُرُوْا فِي صَلَاةِ عَبْدِيْ، فَإِنْ كَانَتْ تَامَّةً كُتِبَتْ تَامَّةً، وَإِنْ كَانَتْ نَاقِصَةً قَالَ: اُنْظُرُوْا، هَلْ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ؟**» الحديث فيه الذكر الذكوة والصدقة وفيه ايضًا أخرج ابْن ماجة(۱۴۲۶) وَالْحَاكِم(۹۶۶) عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ، مرفوعاً «**أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ**» الحديث وفى آخره:«**ثُمَّ الزَّكَاةُ مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمَالُ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ**» وعزاه السيوطى فى الجامع الى احمد وابى داؤد والحاكم وابن ماجة ورقم له بالصحيح)

وسیله آن‌ها نقصان فرایض او جبران شود؟ پس اگر نوافل داشته باشد فرایض او را به وسیله آن‌ها کامل می‌سازند. سپس از بقیه اعمال او به همین منوال حساب خواهد شد.»

توضیح: از این حدیث معلوم شد که برای انسان لازم است که ذخیره نوافل را نیز به حد کافی نزد خود داشته باشد؛ زیرا اگر در فرض‌ها کوتاهی و کمی ظاهر گردد به وسیله نوافل جبران می‌شود، عدّه‌ی زیادی هستند که می گویند ای بابا! اگر نمازهای فرض ما کامل شوند، غنیمت است، نوافل ادا کردن کار اشخاص بزرگ است. در این شکی نیست که اگر فرایض کامل ادا کرده شوند، واقعاً کافی است، ولی ادا کردن فرایض به طور کامل کاری سهل و آسان نیست که بتوان هر چیزش به طور تمام و کمال ادا شود. پس چون پرهیز از وقوع نواقص و کوتاهی‌های کوچک مشکل است، برای جبران و تکمیل نمودن آن چاره‌ای جز ادای نوافل نیست.

در حدیثی دیگر این مضمون با وضاحت بیشتری وارد شده است می‌فرماید: خداوند متعال از میان عبادات نماز را از همه جلوتر فرض قرار داده است و از همه اعمال جلوتر نماز عرضه می گردد و روز قیامت از همه جلوتر حساب نماز شروع کرده می‌شود. اگر در نمازهای فرض کمی و کوتاهی وجود داشته باشد، از نوافل تکمیل می گردد. به همین ترتیب حساب روزه‌ها گرفته می‌شود. اگر در روزه‌های فرض کمی و نقصان باشد از روزهای نفلی تکمیل کرده خواهند شد و سپس حساب زکات به همین نحو گرفته خواهد شد. در همه‌ی این امور اگر بعد از افزودن نوافل، کفه‌ی نیکی‌ها سنگین‌تر شود آن شخص را به خوشی در جنّت داخل خواهند کرد و الّا در جهنّم انداخته خواهد شد.

روش خود رسول اللهﷺ همین‌طور بود که هر کسی مسلمان می‌شد قبل از هر چیز نماز به او تعلیم می‌داد.

۴ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ قُرَطٍ رضی الله عنه **قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ**ﷺ: «**أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَومَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلُحَتْ صَلُحَ لَه سَائِرُ عَمَلِه، وَإِنْ فَسَدَتْ فَسَدَ سَائِرُ عَمَلِهِ**»[1]

۱ـ(رَوَاهُ الطَّبَرَانِی(۱۸۵۹) فِی الْأَوْسَط وَلَا بَأس بِإِسْنَادِه إِن شَاءَ الله كَذا فیْ التَّرْغِيْب(۵۳۹) وفی المنتخب برواية الطبرانی فی الاوسط وايضًا عن انس بلفظ وفی التَّرْغِيْب(۷۵۲) عَن أَبی هُرَيْرَة رضی الله عنه رفعه «**اَلصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ: الطَّهُوْرُ ثُلُثٌ، وَالرُّكُوعُ ثُلُثٌ، وَالسُّجُودُ ثُلُثٌ، فَمَنْ أَدَّاهَا بِحَقِّهَا قُبِلَتْ مِنْهُ، وَقُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَمَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُه، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ**» رَوَاهُ الْبَزَّار وَقَالَ لَا نَعلَمُهُ مَرْفُوعا إِلَّا من حَدِيث الْمُغيرَة بن مُسلم قَالَ الْحَافِظ وَإِسْنَادَه حسن» اه وَأخرج مَالك فی المؤطّا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ: «**إِنَّ أَهَمَّ أُمُورِكُم عِنْدِي الصَّلَاةُ، فَمَنْ حَفِظَهَا وَحَافَظَ عَلَيْهَا، حَفِظَ دِينَه، وَمَنْ ضَيَّعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضْيَعُ**» كذا فی الدر.

ترجمه: رسول خداﷺ می‌فرماید: «روز قیامت اولین چیزی که حسابش از بنده خواسته می‌شود نماز است، اگر نماز او خوب و کامل ظاهر شد، بقیه اعمالش نیز کامل و درست خواهند بود و اگر آن خراب درآمد بقیه اعمال نیز خراب خواهند بود.»

حضرت عمرؓ در دوره‌ی خلافت خود فرمانی به‌نام تمام فرماندارانش صادر کرد که مهم‌ترین امور شما به عقیده‌ی من نماز است کسی که محافظت نماز را می‌کند، او بقیه‌ی اجزای دین را نیز محافظت و نگه‌داری خواهد کرد و کسی که آن را ضایع می‌کند پس او سایر اجزای دین را بیشتر ضایع خواهد کرد.

توضیح: منشأ این ارشاد پاک رسول اکرمﷺ و این بخشنامه حضرت عمرؓ ظاهراً آن است که در حدیث دیگری بیان شده است که شیطان تا آن زمان از انسان می‌ترسد که او پای‌بند نماز بوده و آن‌را به نحو احسن ادا بکند؛ زیرا به سبب ترس از او جرأت بیشتری نخواهد داشت؛ اما چون او نماز را ضایع کند، جرأت شیطان علیه او خیلی افزایش می‌یابد و توقع گمراه کردن آن شخص در وی پیدا می‌شود و سپس او را به مهلکات و گناهان بزرگ مبتلا خواهد کرد.[۱]

و همین است مفهوم این ارشاد خداوندی در قرآن: ﴿إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾[۲] که تشریحش به زودی بیان خواهد شد.

۵ـ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَؓ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَه» قَالُوْا: يَا رَسُوْلَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَه؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوْعَهَا وَلَا سُجُوْدَهَا»[۳]

۱ـ منتخب كنز العمال

۲ـ العنكبوت: ۴۵

۳ـ رواه الدارمی(۱۳۲۸) وفی التَّرغِيْبِ(۷۳۴) رَوَاهُ أَحْمد(۳۱۰/۵) وَالطَّبَرَانِيّ(ج۳ ح۳۲۰۷) وَابْن خُزَيْمَة(۶۶۳) فِي صَحِيحه وَقَالَ: صَحِيح الْإِسْنَاد. اه وفی المقاصد الحسنة حديث «إنّ أَسْوَأُ النَّاسِ سَرِقَةً» رَوَاهُ أَحْمد والدارمی فی مسنديهما من حديث الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ مرفوعًا وفی لفظ بحذف«إنّ» وصححه ابن خزيمة، والحاكم وقال: إنه عَلَى شَرْطِهِما وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ، لرواية كَاتِبِ الْأَوْزَاعِيِّ له عنه عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ و رواه احمد ايضًا، والطيالسی فی مسنديهما من حديث عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ به مرفوعًا و رواية ابی‌هريرة عند ابن منيع، و فی الباب عن عبدالله بن مغفّل وعن النعمان بن مرة عند مالک مرسلًا فی آخرين. اه وقال المنذری فی التَّرغِيْبِ لحديث ابن مُغفل: رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ فِي

ترجمه: رسول اکرمﷺ فرمود: «بدترین دزد کسی است که نمازش را می‌دزدد. اصحاب پرسیدند که یا رسول اللهﷺ نماز را چگونه می‌دزدد؟ فرمود رکوع و سجده‌اش را به نحو کامل ادا نمی‌کند.»

توضیح: این مضمون در چندین حدیث وارد شده است. اولًا دزدی خودش عملی ذلت‌آمیز است و مردم به سوی دزد با نظر حقارت می‌نگرند، باز در این حدیث این عمل را بدترین دزدی قرار داده است که انسان رکوع و سجده‌ی نماز را به خوبی ادا نکند.

حضرت ابو دّرداءؓ می‌فرماید: روزی رسول اکرم ﷺ نظر مبارک را به سوی آسمان برداشته ارشاد فرمود: «در این هنگام علم از دنیا برداشته می‌شود (از بین رفتن علم برایم منکشف شده است) یکی از اصحاب به نام زیاد ؓ عرض کرد یا رسول الله! علم چگونه از میان ما می‌رود در حالی که ما قرآن را می‌خوانیم و به اولاد خود تعلیم می‌دهیم (و آن‌ها به همین منوال فرزندان خود را تعلیم خواهند داد و این سلسله مراتب ادامه خواهد داشت) رسول اکرم ﷺ فرمود: «من تو را آدم فهمیده‌ای می‌پنداشتم. این یهود و نصاری هم تورات و انجیل را می‌خوانند و تدریس می‌کنند، پس آیا بر ایشان سودی بخشید»؟ شاگرد ابودرداء می‌گوید: من این واقعه را خدمت حضرت عباده ؓ بیان کردم، او فرمود که ابو درداء صحیح گفته است و من می‌گویم که از هر چیزی زودتر چه چیز از دنیا برداشته می‌شود. از همه جلوتر خشوع نماز برداشته می‌شود. تو خواهی دید که درمیان جمعی که مسجد را پُر کرده است یک نفر هم که نماز را با خشوع ادا بکند دیده نخواهد شد!

حضرت حذیفه ؓ که رازدار رسول‌اللهﷺ نامیده شده است نیز می‌فرماید: از هر چیز زودتر خشوع نماز برداشته می‌شود.[1]

در حدیثی وارد شده است که خداوند متعال به سوی نمازی که رکوع و سجده‌اش به خوبی ادا کرده نشود، اصلًا توجه نمی‌فرماید.

در حدیثی ارشاد نبویﷺ است که انسان شصت سال نماز می‌خواند، اما یک نماز هم قبول نمی‌شود؛ زیرا اگر رکوعش را درست ادا می‌کند، سجده‌اش درست نیست و اگر سجده را درست

معاجمه الثَّلَاثَة بِإِسْنَاد جيّد، وقال لحديث ابی‌هريرة : رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ فِي الْأَوْسَط وَابْن حبَان فِي صَحِيحه وَالْحَاكِم وَقَالَ: صَحِيحُ الْإِسْنَاد، قلت: وحديث ابی قتادة و ابی سعيد ذكرهما السيوطی فی الجامع الصغير ورقم بالصحيح.

۱ ـ در منثور

ادا می‌کند، رکوع درست نیست.

حضرت مجدد الف ثانی نور الله مرقده در مکتوبات و نامه‌های خود در مورد اهتمام و محافظت نماز خیلی تاکید کرده است و در نامه‌های زیادی درباره‌ی مسایل مختلف نماز بحث کرده است. در یک نامه تحریر فرموده است که رعایت وصل انگشتان دست در حال سجده و جدایی آن‌ها در رکوع نیز ضروری می‌باشد؛ زیرا که شریعت مطهره این دستور را بدون حکمت و فایده صادر نکرده است، یعنی رعایت این گونه آداب معمولی نیز لازم است و همچنین تحریر می‌فرماید که در حال قیام نماز نظر، بر موضع سجده داشتن و در حال رکوع بر پشت پاهای خود نگاه کردن و در حال سجده نظر بر بینی داشتن و در حال قعده (هنگام خواندن التحیات) بر دست‌های خود نگاه کردن موجب پیدا شدن خشوع می‌گردد و به سبب آن در نماز تمرکز حواس میسّر می‌گردد.

وقتی رعایت این گونه آداب و مستحبات معمولی این‌قدر فواید مهمّ در بر دارد، پس خودتان باید فکر کنید که رعایت آداب مهمّ و سنت‌ّها چه قدر فواید خواهد داشت.

۶ـ عَنْ أُمِّ رُوْمَانَ وَالِدَةِ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: رَآنِيْ أَبُوبَكْرٍ الصِّدِّيْقُ أَتَمَيَّلُ فِي الصَّلَاةِ فَزَجَرَنِيْ زَجْرَةً كِدْتُ أَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاتِيْ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُسْكِنْ أَطْرَافَه وَلَا يَتَمَيَّلْ تَمَيُّلَ الْيَهُوْدِ، فَإِنَّ سُكُوْنَ الْأَطْرَافِ فِي الصَّلَاةِ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ»(۱)

ترجمه: اُمّ رومان، مادر حضرت عایشه صدیقه رضي الله عنها می‌فرماید: «یک بار حضرت ابوبکر صدیق رضي الله عنه مرا دید که در نماز خودم را تکان می‌دهم. با چنان شدّتی مرا نهیب زد که نزدیک بود از وحشت، نمازم را ترک کنم، سپس فرمود: من از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که چون شما برای نماز می‌ایستید تمام بدن خود را به حالت سکون و آرامش نگه‌دارید و همانند یهودیان خود را تکان ندهید؛ زیرا سکون و آرامش بدن در نماز جزو کامل کردن و اتمام نماز است.»

توضیح: تأکید بر حفظ سکون و آرامش داخل نماز در احادیث زیادی وارد شده است. عادت طیّبه رسول اکرم ﷺ اکثر نگاه کردن به سوی آسمان بود؛ زیرا منتظر آمدن فرشته‌ی وحی بود و هر گاه از جانبی انتظار آمدن کسی باشد، نگاه به همان سوی متوجه می‌گردد. به همین مناسبت در حین نماز

۱ـ اخرجه الحَكِيم التِّرْمِذِيّ مِن طَرِيق الْقَاسِم بن مُحَمَّد عَن أَسمَاء بنت أبي بكر عَن أم رُومَان، كذا فى الدر، وعزاه السيوطى فى الجامع الصغير الى ابى نعيم فى الحلية، وابن عدى فى الكامل، ورقم له بالضعف، وذكر ايضًا برواية ابن عساكر عن ابى‌بكر، مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ سُكُون الْأَطْرَافِ.

هم بعضی اوقات نگاه مبارک به سوی آسمان بلند می‌شد، ولی چون آیه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ﴾[1] نازل شد، از آن پس، نگاهش بلند نمی‌شد.

درباره‌ی اصحاب نیز در حدیث موجود است که در اوایل به این سوی و آن سوی توجه می‌فرمودند، ولی بعد از نزول این آیه به هیچ سویی توجه نمی‌فرمودند، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در ذیل همین آیه می‌فرماید، صحابه‌ی کرام وقتی که برای نماز می‌ایستادند به هیچ جا توجه نمی‌کردند و همه تن متوجه نماز می‌گردیدند و نظر خود را به موضع سجده متمرکز می‌نمودند و خیال می‌کردند که خداوند متعال به سوی آنان متوجه است.

شخصی از حضرت علی رضی الله عنه پرسید که خشوع چیست؟ فرمود: خشوع در قلب است (یعنی با قلب به نماز متوجه شدن) و این امر نیز داخل خشوع می‌باشد که به هیچ سویی توجه نکند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: خشوع کنندگان کسانی هستند که از خداوند متعال می‌ترسند و در نماز با حالت سکون می‌باشند.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌فرماید: که روزی رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: از خشوع منافقانه به خدا پناه ببرید. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ﷺ خشوع منافقانه چیست؟ فرمود آن‌که به ظاهر سکون و آرامش باشد و در دل نفاق.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه نیز همین‌گونه واقعه‌ای را نقل می‌فرماید و در آن این فرمایش رسول خدا ﷺ را نقل کرده است که خشوع نفاق این است که ظاهر بدن با خشوع معلوم شود، ولی در دل خشوع نباشد.

حضرت قتاده رضی الله عنه می‌فرماید: که خشوع قلب، خوف خدا است و نظر خود را پایین کردن.

رسول خدا ﷺ شخصی را دید که در حال نماز دست را بر ریش خود می‌کشد، ارشاد فرمود: «اگر در دل این مرد خشوع بود در تمام اعضای بدنش سکون و آرامش پیدا می‌شد.»

یک بار حضرت عایشه رضی الله عنها از رسول اکرم ﷺ پرسید که در نماز به دور و بر نگاه کردن چه طور است؟ ارشاد فرمود: «این ربودن شیطان است که انسان را از نماز می‌رباید». رسول خدا ﷺ فرمود:

۱ـ المومنون: ۱و۲

«کسانی که در نماز به طرف بالا نگاه می‌کنند. باید از این عمل باز آیند و الا نگاه‌های‌شان همان بالا خواهد ماند.»[۱]

تعداد زیادی از صحابه رضی الله عنهم و تابعین رحمهم الله فرموده‌اند: خشوع عبارت از سکون است؛ یعنی نماز با کمال وقار و سکون باید ادا کرده شود. در احادیث متعدد این ارشاد گرامی رسول الله ﷺ نقل شده است که هر نماز را طوری ادا کنید که گویا آخرین نماز زندگی شما است. همانند شخصی ادا بکنید که یقین دارد بعد از این نماز نوبت نمازی دیگر به وی نخواهد رسید.[۲]

۷ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ تعالى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ﴾[۳] قَالَ: «مَنْ لَمْ تَنْهَه صَلَاتُه عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، فَلَا صَلَاةَ لَه»[۴]

ترجمه: از رسول اکرم ﷺ درباره‌ی این آیه‌ی کریمه (که نماز یقیناً از بی‌حیایی و کارهای بد باز می‌دارد) سوال شد، آن‌حضرت ﷺ فرمود: «کسی که نمازش او را از بی‌حیایی و منکرات باز ندارد، آن نماز او در واقع نمازی نیست.»

توضیح: یقیناً نماز همچنین سرمایه‌ی عظیمی است و ثمره‌ی ادای آن به کیفیت اصلیش همین است که از اعمال ناشایسته باز دارد. اگر این صفت در نمازی دیده نشود، پس در کمال آن نماز نقص و ضعف موجود است.

در احادیث زیادی این مضمون وارد شده است. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: در نماز صفت بازدارندگی و دور داشتن از گناهان موجود است.

حضرت ابو العالیه رضی الله عنه می‌فرماید: مفهوم ارشاد الهی ﴿إِن الصَّلَاة تنْهى﴾ این است که در نماز سه چیز موجود است: اخلاص، خوف خدا، ذکر الله، هر نمازی که این امور در آن نباشند، نماز نیست. اخلاص به کارهای نیک وا می‌دارد و خوف خدا از کارهای بد باز می‌دارد و ذکر الله، قرآن مجید است که مستقلاً به کارهای نیک امر می‌کند و از بدی‌ها منع می‌فرماید.

۱ـ درّ منثور

۲ـ درّ منثور

۳ـ العنکبوت: ۴۵

۴ـ أخرج ابْن أبی حَاتِم وَابْن مرْدَوَيْه کذا فی الدّر المنثورج ۱۴۵/۱

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما این ارشاد رسول الله ﷺ را نقل می‌فرماید: که نمازی که از کارهای بد و از حرکات ناشایسته باز ندارد به جای قرب الهی سبب دوری از خدا خواهد بود.

حضرت حسن بصری رحمه الله نیز ارشاد رسول اکرم ﷺ را چنین نقل می‌کند: که هر شخصی که نمازش او را از کارهای بد باز ندارد، نماز او در واقع نماز نیست و این گونه نماز موجب دوری از خدا می‌شود. حضرت ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ همین مطلب را نقل کرده است.

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: «کسی که اطاعت نماز را نکند، نمازش چه ارزشی دارد؟ و اطاعت نماز این است که نمازگزار از بی‌حیایی و کارهای بد باز بیاید.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شخصی در محضر رسول خدا ﷺ حاضر شد و عرض کرد که فلان شخص شب نماز می‌گزارد و روز دزدی می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی نماز او را از این کار باز می‌دارد».[۱]

از این روایت ظاهر شد که اگر کسی در کارهای بد مبتلا است باید با اهتمام به نماز مشغول شود که کارهای بد خود به خود ترک می‌شوند. برای ترک گردانیدن هر کار بدی به طور جداگانه اقدام شود، هم دشوار است و هم زمان می‌خواهد؛ اما با اهتمام به نماز مشغول شدن هم آسان است و زمان هم نمی‌برد (و طول نمی‌کشد) و کارهای بد به طفیل و برکت آن خود به خود ترک می‌گردند. خداوند متعال به ما هم توفیق ادای نماز به نحو احسن عطا فرماید.

۸ـ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طُوْلُ الْقُنُوْتِ» أخرج ابْن أبي شيبَة وَمُسلم(۷۵۶) وَالتِّرْمِذِيّ وَابْن ماجة كذا فى الدر المنثور وفيه ايضًا عَن مُجَاهِدٍ فِي قَوْله تعالى ﴿وَقُومُوا لله قَانِتِينَ﴾[۲] **قَالَ: «مِنَ الْقُنُوتِ الرُّكُوعُ وَالْخُشُوعُ، و طُولُ الرُّكُوعِ يَعْنِي طُولَ الْقِيَامِ، وَغَضُّ الْبَصَرِ، وَخَفْضُ الْجَنَاحِ والرَّهْبَةُ لِلّهِ، و كَانَ الْفُقَهَاءُ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذا قَامَ اَحَدُهُمْ فِي الصَّلَاةِ، يَهَابُالرّحمٰنَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَن يَّلْتَفِتَ، أَو يَقْلِبَ الحَصٰى، أَو يَشُدَّ بَصَرَه، أَو يَعْبَثَ بِشَيْءٍ، أَو يُحَدِّثَ نَفْسَه بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، إِلَّا نَاسِياً حَتَّى يَنْصَرِفَ»**[۳]

۱ـ در منثور

۲ـ البقره: ۲۳۸

۳ـ أخرجه سعيد بن مَنْصُور وَعبد بن حميد وَ ابْن جرير وَابْن الْمُنْذر وَ أبي حَاتِم والأصبهاني فِي التَّرْغِيب وَالْبَيْهَقِيّ فِي شعب الإِيمان وهذا آخر ما اردتُّ ايراده فى هذه العجالة، رعاية لعدد الاربعين، والله ولى التوفيق وقد وقع الفراغ منه ليلة التروية من سنة سبع و خمسين بعد الف و ثلث مائة والحمد لله اولًا و آخرًا.

ترجمه: رسول خداﷺ فرمود: «برترین نماز آن است که قیامش طولانی باشد». مجاهد رحمه الله می‌گوید: در مفهوم آیه ﴿وَقومُوا اللهِ قَانِتِينَ﴾[1] یعنی در نماز به بارگاه خدا مؤدب بایستید، رکوع، خشوع، طولانی کردن قیام، نگاه را پایین انداختن، فروتنی و از خدا ترسیدن نیز در تعریف «قَانِتِين» داخل است. دانشمندان از اصحاب رسول اللهﷺ چون برای نماز می‌ایستادند تا پایان نماز از خدا می‌ترسیدند از این که به جانب راست یا چپ توجه کنند یا در موقع سجده سنگریزه‌ها را بالا و پایین بکنند. (زیرا در آن زمان در مساجد به جای فرش، سنگریزه فرش می‌کردند و ممکن بود پیشانی را اذیت کنند) یا با چیزی بازی کنند یا در دل خود امور دنیایی را بیاورند، مگر در حال فراموشی.

توضیح: درباره‌ی تفسیر ﴿وَقومُوا اللهِ قَانِتِينَ﴾ اقوال متعددی وارد شده است از جمله این که «قانتین» به معنی سکوت است. در ابتدای امر در نماز سخن گفتن، جواب سلام دادن و این گونه کارها جایز بود، ولی چون این آیه کریمه نازل شد حرف زدن در نماز ممنوع گردید.

حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ مرا به این امر، عادت داده بود که هرگاه به خدمت ایشانﷺ حاضر می‌شدم و سلام می‌کردم، گرچه به نماز مشغول بود، جواب سلامم را می‌داد. یک بار حاضر شدم و ایشانﷺ مشغول نماز بود. من بر حسب معمول سلام عرض کردم. آنحضرتﷺ جواب نداد. من خیلی پریشان شدم و پنداشتم که شاید درباره‌ی من از جانب خداوند متعال عتاب و تهدیدی (که موجب ناراضی آن‌حضرتﷺ گردیده) نازل شده است و در این زیاد فکر کردم گاهی درباره کارهای گذشته‌ی خود فکر می‌کردم و با خود می‌گفتم که شاید ایشان به خاطر فلان کار ناراضی شده است و گاهی در مورد مطلبی دیگر حدس می‌زدم که شاید سبب ناراضی‌اش شده باشد. چون آن‌حضرتﷺ نماز را تمام کرد، فرمود: که خداوند متعال هر طور بخواهد احکام خود را تغییر می‌دهد؛ خداوند از حرف زدن در نماز منع فرموده است. و همین آیه قرآن را تلاوت کرده و سپس ارشاد فرمود: که در نماز جز ذکر الله و تسبیح و حمد و ثنای پروردگار، حرف دیگری جایز نیست.

مَعَاوِيَه بن حَكَم سُلَمِی رضي الله عنه می گوید: موقعی که در مدینه طیّبه به منظور مسلمان شدن آمدم، خیلی چیزها به من تعلیم داده شد از آن‌جمله این که چون کسی عطسه کند و «الْحَمْدُ لله» بگوید در جوابش

۱ـ البقره: ۲۳۸

باید «يَرْحَمُكَ اللهُ» گفت. چون من نو آموز بودم نمی‌دانستم در نماز چه چیزی باید گفت، شخصی در نماز عطسه کرد، من گفتم «يَرْحَمُكَ اللهُ» کسانی که دور و بر من بودند برای فهماندن به سوی من نگاه کردند من تا آن موقع نمی‌دانستم که در نماز حرف زدن جایز نیست، لذا به آن‌ها گفتم: جای تأسف است! چرا شما با تندی به سوی من نگاه می کنید؟ آن‌ها با اشاره مرا ساکت کردند، من متوجه نبودم، ولی ساکت شدم. وقتی که نماز تمام شد رسول اکرم ﷺ (که پدر و مادرم فدایش باد) نه مرا زد و نه تهدید فرمود و نه مرا سرزنش کرد، بلکه فرمود: که در نماز حرف زدن جایز نیست. نماز محل تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است، قسم به خدا استاذ شفیق و مهربانی مانند رسول اکرم ﷺ نه قبل از آن دیده بودم و نه بعد از آن دیده‌ام.

تفسیر دوم: از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که «قانتین» به معنی «خاشعین» است؛ یعنی کسانی که با خشوع نماز می گزارند.

موافق همین قول «مجاهد» رحمه الله آن را نقل می کنند که قبلاً گذشت، قیام رکعات را طولانی کردن و با خشوع و خضوع نماز خواندن، نگاه خود را پایین کردن و از خداوند متعال ترسیدن، همه اینها در تعریف خشوع نماز داخل هستند.

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: در ابتدای امر چون رسول خدا ﷺ شب‌ها به نماز می‌ایستاد خود را با ریسمان می‌بست تا بر اثر غلبه خواب به زمین نیفتد، به همین مناسبت ﴿ طٰهٰ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴾[1] نازل گردید. این مضمون در چندین حدیث وارد شده است که رسول اکرم ﷺ به قدری در نماز می‌ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد. اگرچه با توجه به حال ما و به سبب شفقتی که آن‌حضرت در حق ما داشت، فرمود که: به اندازه تحمّل و توان خود کوشش کنید، تا به سبب تکلف و تحمّل مشقت زیاد، اصل مقصد به کلّی فوت نشود. چنان‌که یکی از زنان صحابی به همین نحو، خود را با ریسمان می‌بست، رسول اکرم ﷺ او را منع فرمود؛ اما بدیهی است که بر حسب توان و قدرت، هر اندازه که نماز طولانی‌تر باشد بهتر است. طولانی کردن خود رسول خدا ﷺ رکعات نماز را تا اندازه‌ای که پاهای مبارکش ورم می کرد، از حکمت خالی نبود؛ حتی صحابه کرام رضی الله عنهم عرض

۱ـ طٰهٰ: ۱و۲

می‌کردند که در سوره‌ی فتح، خداوند متعال برایت وعده‌ی مغفرت فرموده است؛ آن‌حضرتﷺ در جواب‌شان می‌فرمود: که آیا من بنده‌ی شکرگزاری نباشم؟

در حدیثی وارد شده است که چون رسول اکرمﷺ نماز می‌خواند، صدای گریه از سینه‌ی مبارکش (به سبب بند آمدن نفس) پیوسته همانند صدای آسیاب دستی به گوش می‌رسید. در روایت دیگری آمده است که گویی صدایی همچون جوش صدای دیگ به گوش می‌رسید.[1]

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: در موقع غزوه‌ی بدر رسول خداﷺ را دیدم که زیر درختی ایستاده نماز می‌خواند و گریه می‌کند تا این که صبح دمید.

در احادیث متعددی آمده است که خداوند متعال از چند نفر خیلی خوشنود می‌شود. از آن‌جمله شخصی است که در شبهای سرد زمستان بر رخت‌خواب نرم و گرم خوابیده و همسرش نیز در کنار اوست، ولی باز هم در موقع تهجّد بلند شده به نماز مشغول شود. خداوند متعال از او خیلی زیاد خوشنود و راضی می‌شود و با وجود عالم الغیب بودن به طور فخر از فرشتگان می‌پرسد که: این بنده را چه چیزی مجبور کرد که این گونه بلند شد؟ فرشتگان عرض می‌کنند که امید لطف و عطاهای تو و بیم عذاب و ناراضی تو او را بر آن وا داشت. آن‌گاه می‌فرماید: خوب، چیزی که او از من امیدش را داشته است به او عطا کردم و از چیزی که او از آن بیم دارد من او را امان دادم. رسول اکرمﷺ می‌فرماید: هیچ کسی را از جانب الله از این عطاء چیزی بهتر داده نشده است که به او توفیق ادا کردن دو رکعت نماز داده شود. در قرآن و حدیث به کثرت وارد شده است که فرشتگان هر وقت به عبادت اشتغال دارند.

در حدیثی موجود است که گروهی از آنان تا قیامت به حال رکوع هستند و گروه دیگری هر وقت در سجده مشغول است و گروهی به حال قیام به سر می‌برند. خداوند متعال به مؤمنان این اکرام و افتخار را عنایت فرموده است که مجموعه‌ی همه‌ی این عبادات را در دو رکعت نماز به آنان عطا فرموده است تا از هر نوع عبادت فرشتگان به آنان سهمی برسد و تلاوت قرآن مجید در نماز مؤمنان اضافه بر عبادات فرشتگان است. وقتی معلوم شد که نماز مجموعه‌ای از عبادات فرشتگان است پس

۱ـ ترغیب

بدیهی است که با متصف شدن به صفات آن‌ها در آن لطف و لذت میسّر می گردد به همین جهت رسول اکرمﷺ می‌فرماید که: شکم و کمر خود را برای نماز سبک نگه‌دارید.[۱]

منظور از سبک نگه‌داشتن کمر این است که بار غم و فکر و سر و صدای زیاد را بر دوش خود حمل نکنید و سبک نگه‌داشتن شکم ظاهر است که منظور از آن کم خوردن است تا سستی و تنبلی پیدا نشود.

در نماز دوازده هزار نکته وجود دارد

صوفیه فرموده‌اند: که در نماز دوازده هزار نکته وجود دارد که خداوند متعال آن‌ها را در دوازده چیز خلاصه فرموده است. پس رعایت این دوازده چیز لازم است تا نماز مکمّل گردد و فایده کامل آن به دست آید. این دوازده چیز به شرح زیر می‌باشد.

اول: علم، رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «عمل کمی که با علم انجام پذیرد، افضل و بهتر از عمل زیادی است که در حال جهل انجام گیرد.» **دوم:** وضو، **سوم:** لباس، **چهارم:** وقت، **پنجم:** روی به قبله کردن، **ششم:** نیّت، **هفتم:** تکبیر تحریمه، **هشتم:** قیام در نماز، **نهم:** خواندن قرآن مجید، **دهم:** رکوع، **یازدهم:** سجده، **دوازدهم:** قعده (یعنی نشستن برای خواندن التحیات) و تکمیل همه این امور به وسیله اخلاص خواهد بود.

باز هر یک از این دوازده چیز دارای سه جزء می‌باشد.

سه جزء علم عبارتند از: **اوّل:** این که فرایض و سنن را جداگانه تشخیص دهد. **دوم:** این که بداند در وضو و نماز چند چیز فرض است و چند چیز سنّت است. **سوم:** این که بداند شیطان با چه نوع مکرها و تدبیرهایی در نماز رخنه می کند.

به همین نحو وضو نیز دارای سه چیز است:

اول: این که همان‌طور که اعضای ظاهر بدن را پاک می‌سازد، دل را نیز از کینه و حسد پاک سازد. **دوم:** این که اعضای ظاهری را از گناهان پاک دارد. **سوم:** این که در موقع وضو گرفتن نه اسراف کند و نه کوتاهی.

لباس نیز سه جزء دارد:

۱ـ جامع صغیر

اول: این که از کسب حلال باشد. **دوم:** این که پاک باشد. **سوم:** این که موافق سنت باشد، مثلًا شلوار پایین‌تر از قوزک‌های پا نباشد و به طور تکبر و غرور نپوشیده باشد.

همچنین در مورد وقت نیز رعایت سه امر لازمی است:

اول: این که مواظب ستاره‌ها و گردش آفتاب و سایه باشد تا اوقات به طور صحیح معلوم گردند. (و در این دوره به جای آن ساعت به کار می‌رود) **دوم:** این که گوش به صدای اذان داشته باشد و مواظب آن شود. **سوم:** این که با قلب خود همیشه در فکر و خیال اوقات نماز باشد تا مبادا وقت بگذرد و او متوجه نشود.

به همین نحو درباره روی به قبله کردن نیز سه چیز را رعایت کند:

اول: اینکه به ظاهر بدن به سوی قبله متوجه شود. **دوم:** این که با دل به سوی الله توجّه کند؛ زیرا کعبه‌ی دل اوست. **سوم:** این که همه تن به او متوجه شود، همان‌طور که روبه روی مالک و آقا همه تن باید متوجه شود.

و نیّت هم به سه چیز نیاز دارد:

اول: این که بداند چه نمازی را ادا می کند. **دوم:** این که بداند روبروی خدا ایستاده است و خداوند او را می‌بیند. **سوم:** بداند که او حال دل را نیز می‌بیند.

در موقع تکبیر تحریمه نیز رعایت سه امر لازم است:

اول: این که لفظ تکبیر صحیح باشد. **دوم:** این که دست‌ها را تا گوش‌ها بردارد. (به نشانه‌ی این که غیر از الله تمام چیزها را پشت سر انداخته است) **سوم:** این که در موقع الله اکبر گفتن عظمت و بزرگی خداوند را نیز در قلب مستحضر داشته باشد.

در قیام نیز رعایت سه چیز لازم است:

اول: این که نگاه خود را به موضع سجده محدود بدارد. **دوم:** با قلب خود، قیام در بارگاه الهی را مستحضر دارد. **سوم:** این که به سویی دیگر متوجه نشود.

گفته‌اند: مثال شخصی که در حال نماز به این سوی و آن سوی متوجّه می‌شود، همانند کسی است که با هزاران زحمت، منّت دربانان را کشیده و خود را به بارگاه پادشاه رسانیده است و در عین موقعی

که پادشاه به سوی او متوجه است آن شخص به این سوی و آن سوی متوجه شود. بدیهی است که به حال چنین شخصی پادشاه توجه نخواهد کرد.

در قرائت نیز سه چیز را رعایت کند:

اول این‌که با ترتیل صحیح بخواند. **دوم:** به معنی آن نیز توجه کند. **سوم:** این‌که هرچه می‌خواند بر آن عمل بکند.

در رکوع نیز سه چیز را مراعات کند:

اول: این‌که کمر را در حال رکوع برابر دارد نه بالا باشد و نه پایین. (علما فرموده‌اند که سر و کمر و سرین را با هم موازی و برابر دارد) **دوم:** این‌که انگشتان دست‌ها را گشاده بر زانوها قرار دهد. **سوم:** تسبیحات رکوع را با ملاحظه عظمت و وقار بخواند.

در سجده نیز سه چیز را رعایت کند:

اول: هر دو دست را در سجده برابر گوش‌ها به زمین بگذارد. **دوم:** آرنج‌های هر دو دست از زمین بلند باشند. **سوم:** تسبیحات سجده را با عظمت و وقار بخواند.

در قعده هم سه چیز را رعایت کند:

اول: پای راست را بلند کرده و بر پای چپ بنشیند. **دوم:** تشهد را با ملاحظه معنی و عظمت بخواند؛ زیرا مشتمل به سلام بر حضرت رسولﷺ و دعا در حق مؤمنان است. **سوم:** این‌که در موقع سلام گردانیدن، نیت سلام بر فرشتگان و بر کسانی که سمت راست و چپ او هستند بکند.

اخلاص هم دارای سه جزء می‌باشد:

اول: این‌که مقصود از نماز فقط خوشنودی و رضای الله باشد. **دوم:** بداند که به توفیق الهی این نماز ادا شد. **سوم:** امید ثواب نماز را داشته باشد.

در واقع نماز مشتمل بر خیر و برکات زیادی است، هر ذکری از اذکار نماز دربر گیرنده‌ی خوبی‌های زیاد و عظمت الهی است. مثلًا فقط ثناء اولین دعای نماز را در نظر بگیرید که مشتمل بر فضایل زیادی است: «**سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ**» پروردگارا، پاکی تو را بیان می‌کنم که تو از هر عیب پاکی و از هر زشتی به دوری «**وَبِحَمْدِكَ**» تمام سخن‌های تعریف‌آمیز و جمیع امور قابل مدح، برای تو ثابت و سزاوار است. «**وَتَبَارَكَ اسْمُكَ**» نام تو با برکت است و چنان دارای برکت است که بر هر چیزی نام تو

ذکر شود با برکت می‌گردد. «وَتَعَالَى جَدُّكَ» شان تو خیلی بلند و عظمتت از همه بالاتر است. «وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» جز تو هیچ معبودی نیست و هیچ‌کس و هیچ چیزی لایق پرستش نبوده و نمی‌باشد.

همچنین تسبیح رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار با عظمت من از هر عیبی پاک است. [و هیئت رکوع عملاً طوری است] که در مقابل عظمت او اظهار عاجزی و سرافکندگی است؛ زیرا بلند داشتن گردن نشانه‌ی غرور و تکبّر است و آن را خم کردن نشانه‌ی اقرار به نیازمندی و اطاعت است. پس در رکوع گویا اعتراف این مطلب است که خدایا در مقابل احکام و فرامین تو خود را خم می‌کنم و اطاعت و بندگی‌ات را بالای سر خود قرار می‌دهم. اینک جسم پرگناه من در حضورت تسلیم و خم شده است به یقین تو صاحب بزرگی و عظمت هستی و من در مقابل عظمت تو سرنگون هستم.

همچنین مفهوم «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» اقرار بلندی و رفعت بی‌حد و حصر خداوند متعال است و اقرار پاکی او از هر عیب و زشتی است و سر خود را که اشرف‌ترین اعضای بدن است و محبوب‌ترین چیزها مثل چشم و گوش و بینی و زبان در وی هستند، روبه روی او به خاک نیاز انداختن است، این عمل در واقع اقرار این معنی است که شریف‌ترین و محبوب‌ترین اعضای من به بارگاه تو حاضر هستند و در حضور تو بر زمین نیاز افتاده‌اند، به این طمع که بر من فضل و احسان و رحم و کرم بفرمایی.

ظهور این عاجزی و نیازمندی از ایستادن به بارگاه او و مؤدبانه دست بستن آغاز می‌شود و سپس ترقی کرده به صورت سرخم کردن و بعد از آن با گذاشتن سر و بینی را بر زمین و به خاک بندگی مالیدن آن به مرحله عروج و تکامل می‌رسد. حالت تمام نماز همین‌طور است و در واقع هیئت حقیقی نماز همین است و نمازی که زینه‌ی فلاح و بهبود دین و دنیا می‌باشد همین‌گونه نماز است، خداوند متعال به لطف خویش من و تمام مسلمان را توفیق عمل بر آن نصیب فرماید.

همان‌گونه که **مجاهد** رحمه‌الله بیان فرموده است: نماز فقهای صحابه همین‌طور بود، آن‌ها چون به نماز می‌ایستادند از خدا می‌ترسیدند.

حضرت حسن رضی‌الله‌عنه چون وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش متغیّر و زرد می‌شد. شخصی علّت آن‌را از او پرسید، در پاسخ فرمود، زمان حاضری در بارگاه پادشاه بزرگ و جبّار فرا رسیده است و چون از وضو فارغ می‌شد و به مسجد می‌رفت بر دروازه مسجد می‌ایستاد و می‌گفت: «إِلَهِي عَبْدُكَ

بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ! قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ مِنَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، فَأَنْتَ الْمُحْسِنُ، وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِيْ بِجَمِيْلِ مَا عِنْدِكَ، يَا كَرِيمُ»[1]

ترجمه: پروردگارا، بنده‌ی تو بر دروازه تو حاضر است! ای صاحب احسان و نیکویی، بنده بدکردار به حضورت رسیده است. تو به ما فرمان داده‌ای که نیکوکاران و اهل احسان از بدکاران صرف‌نظر و گذشت کنند، تو صاحب احسانی و من بدکردارم ای خداوند کریم از بدی‌هایم به طفیل خوبی‌هایی که تو مالک آن‌ها هستی در گذر!.

سپس در مسجد داخل می‌شد.

حضرت زین العابدین رحمه‌الله روزانه یک هزار رکعت نماز نفل می‌خواند و نماز تهجد در سفر و حضر هیچ‌وقت از وی فوت نمی‌شد. وقتی‌که وضو می‌گرفت رنگ چهره‌اش زرد می‌شد و چون برای ادای نماز بلند می‌شد، لرزه بر اندام می‌شد. شخصی از وی علت را پرسید در جواب فرمود: نمی‌دانی که به بارگاه چه کسی بپا می‌ایستم؟ روزی مشغول نماز بود که خانه‌اش آتش گرفت و او همچنان مشغول نماز بود، مردم دراین باره از او پرسیدند، گفت: «آتش آخرت مرا از آتش دنیا بی‌خبر ساخت.»

از گفتارهای ایشان است که فرمود: «من از متکبّر، تعجّب می‌کنم که تا دیروز نطفه‌ی ناپاکی بود و فردا مُردار خواهد شد و باز هم تکبر می‌کند». همچنین می‌فرمود: «جای تعجّب است که مردم به فکر منزل ناپایدار و فانی هستند؛ اما به فکر منزل جاودانه و پایدار نیستند». معمول و روش ایشان (زین العابدین) این بود که شب‌ها طوری مخفیانه صدقه می‌داد که گیرنده نمی‌دانست، چه کسی به او داده است. وقتی که وفات شد معلوم گردید که صد خانوار به وسیله کمک‌های او امرار معاش می‌نموده‌اند.[2]

درباره‌ی **حضرت علی** کرم‌الله‌وجهه نقل کرده‌اند که چون وقت نماز می‌رسید، رنگ چهره‌اش تبدیل می‌گشت و بر بدنش لرزه می‌افتاد. شخصی از او پرسید، در پاسخ فرمود: «وقت ادای امانتی رسیده است که آسمان و زمین از حمل آن عاجز ماندند. من نمی‌دانم که می‌توانم آن‌را ادا بکنم یا نه.»

حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما وقتی‌که صدای اذان را می‌شنید به قدری گریه می‌کرد که

۱ـ تنبیة الغافلین (۸۷۱) باب اتمام الصلوة والخشوع فیها (مترجم)

۲ـ نزهة البساتین

چادرش تر می‌شد و رگ‌های بدنش باد می‌کرد و چشم‌هایش سرخ می‌شد. شخصی به او گفت: ما هم اذان را می‌شنویم؛ اما هیچ اثری بر ما ظاهر نمی‌گردد و تو تا این اندازه خوف‌زده می‌شویی؟ ارشاد فرمود: اگر مردم بدانند که مؤذن چه می‌گوید از راحت و آسایش محروم می‌گردند و خواب از سرشان می‌پرد و سپس پیام هر جمله‌ی اذان را به تفصیل بیان فرمود.

شخصی نقل می‌کند که من روزی نماز عصر را پشت «**ذالنون مصری**» ادا کردم، وقتی که الله اکبر گفت، در موقع گفتن لفظ «الله»، جلال الهی بر او چنان غلبه کرده بود که گویا در بدنش روح نبود و چون لفظ «اکبر» را بر زبان آورد قلب من از هیبت تکبیرش تکّه تکّه شد.[۱]

اویس قرنیﷺ عارفی معروف و تابعی بزرگ هستند. بعضی اوقات به رکوع می‌رفت و تمام شب را به همین حال می‌گذرانید و گاهی تمام شب را در حال سجده به سر می‌برد.[۲]

عصامﷺ از **حاتم زاهد بلخی**ﷺ پرسید: تو نماز را چگونه ادا می‌کنی؟ فرمود: چون وقت نماز می‌رسد اول با نهایت اطمینان به خوبی وضو می‌گیرم و سپس به موضعی می‌روم که در آن‌جا نماز خوانده می‌شود و با نهایت اطمینان طوری می‌ایستم که گویی کعبه روبه روی من است و پاهای من بر پل صراط هستند و بهشت سمت راست و دوزخ سمت چپ من و فرشته‌ی موت بالای سر من قرار دارد و من گمان می‌کنم که این آخرین نماز زندگی من است و شاید بار دیگر نماز برای من میسّر نگردد و حالت قلب مرا در آن موقع خداوند می‌داند و سپس با کمال عاجزی الله اکبر می‌گویم و بعد از آن با تفکّر معانی، قرآن می‌خوانم و با تواضع و فروتنی رکوع می‌کنم و با عاجزی سجده می‌کنم و با نهایت اطمینان طوری نماز را به اتمام می‌رسانم که با توجه به رحمت خداوند، امیدوار قبولی آن هستم و با توجه به کردار خودم از مردود بودنش می‌ترسم. عصامﷺ پرسید: چند مدّت است که به این نحو نماز می‌خوانی؟ حاتمﷺ جواب داد که سی سال است. آن‌گاه عصامﷺ به گریه درآمد و گفت: مرا یک نمازی به این نحو نصیب نشده است.

می‌گویند یک بار نماز جماعت از حاتمﷺ فوت شد، بی‌نهایت ناراحت شد. چند نفر از دوستانش برای تسلّی او رفتند. گریه کرد و گفت اگر پسرم می‌مرد نصف مردم بلخ برای تسلیت

۱ـ نزهة البساتين

۲ـ همان منبع.

می‌آمدند؛ ولی برای فوت شدن جماعت از من فقط یک الی دو نفر تسلیت گفتند. علت این امر جز آن نمی‌باشد که مصیبت دینی در نظر مردم از مصیبت دنیوی سبک‌تر است.

حضرت سعید بن مسیّب رحمه‌الله می‌گوید: مدّت بیست سال است که هرگز ممکن نبوده که اذان گفته شود و من پیش از آن در مسجد حاضر نباشم.

محمد بن واسع رحمه‌الله می‌گوید: من در دنیا فقط به سه چیز احتیاج دارم، دوستی که مرا مرتب بر لغزش‌هایم متنبه و آگاه سازد. و رزق به اندازه‌ی کفایت، که از جنگ و دعوا خالی باشد؛ و نماز جماعتی که به وسیله آن هر کوتاهی که از من سرزد می‌شود، معاف گردد و هرچه ثواب باشد به من برسد.

روزی **حضرت ابوعبیده بن الجرّاح** رضی‌الله‌عنه پیش‌نماز جماعت شد، بعد از نماز فرمود، در این موقع شیطان بر من حمله کرد و در قلب من این پندار را انداخت که من از دیگران افضل هستم. (زیرا شخص افضل را امام جماعت نماز می‌کردند) آینده هرگز امامت نماز را به عهده نمی‌گیرم.

میمون بن مهران رحمه‌الله روزی به مسجد رفت، دید که جماعت از دست رفته است ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[1] خواند و گفت: فضیلت نماز نزد من از سلطنت عراق محبوب‌تر بود.

می‌گویند: هر یک از این بزرگواران که تکبیر تحریمه‌اش فوت می‌شد تا سه روز مغموم و رنجیده‌خاطر می‌شد و هر کسی که نماز جماعت از او فوت می‌شد تا یک هفته تأسف می‌خورد.[2]

بکر بن عبدالله رحمه‌الله می‌گفت: اگر می‌خواهی با مالک و مولای خود بلا واسطه هم کلام باشی، هر وقت که میل داشته باشی می‌توانی. شخصی از وی سوال کرد که طریقه‌اش چیست؟ فرمود: به خوبی وضو بگیرد و نیّت نماز را ببندد.

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: رسول‌خدا ﷺ با ما گفتگو می‌کرد و ما هم با آن‌حضرت ﷺ گفتگو می‌کردیم، ولی چون وقت نماز می‌رسید طوری همه‌تن به خدا مشغول می‌شد که گویی ما را اصلاً نمی‌شناخت.

۱ـ البقره: ۱۵۶

۲ـ احیاء

سعید تنوخی رحمه الله تا وقتی که به نماز مشغول بود قطرات اشک مسلسل بر رخسارش جاری می‌شد. شخصی از خلف بن ایوب رحمه الله پرسید که این پشّه‌ها تو را در نماز اذیت نمی‌کنند؟ فرمود: من خود را به چیزهایی که در نماز نقصان وارد می‌کنند، مُعتاد نمی‌سازم. این مردم بدکار شلاق‌های حکومت را فقط به این منظور تحمل می‌کنند که مردم بگویند خیلی زرنگ و با حوصله هستند و سپس به طور فخر این مطلب را بیان می‌کنند. من رو به روی مالک خود ایستاده‌ام و به خاطر پشّه‌ای تکان بخورم.

در «بهجة النفوس» نوشته است که: یکی از اصحاب رضی الله عنه شبی مشغول ادای نماز بود. دزدی آمد و اسبش را با خود برد. در آن موقع نگاهش به دزد افتاد و متوجه شد؛ اما نماز خود را نشکست (و به نماز ادامه داد) بعداً شخصی گفت: چرا دزد را نگرفتی؟ فرمود کاری که من به آن اشتغال داشتم خیلی بالاتر از آن بود (که به دنبال اسب بروم).

واقعه **حضرت علی** کرم الله وجهه مشهور و معروف است که هرگاه در جنگ‌ها تیر در بدنش فرو می‌رفت در حالت نماز از بدن او درآورده می‌شد، چنان‌که یک بار تیری در رانش فرو رفت، مردم کوشش کردند که دربیارند هر کاری کردند در نیآمد، با هم مشوره نمودند که چون ایشان مشغول نماز شود درمی‌آوریم. وقتی‌که نوافل را آغاز نمود و سر به سجده بُرد آن‌ها با زور تیر را بیرون کشیدند، چون نماز را تمام کرد جمعیت مردم را دور و بر خود ملاحظه فرمود، پرسید که آیا شما برای درآوردن تیر از پایم اینجا جمع شده‌اید؟ آن‌ها به عرض رساندند که ما آن‌را درآوده‌ایم، فرمود من اصلًا متوجه نشدم.

مسلم بن یسار رحمه الله چون به نماز مشغول می‌شد به اهل منزل خود می‌گفت: اگر می‌خواهید با هم گفتگو کنید من متوجه حرف‌های شما نمی‌شوم. ربیع رحمه الله می‌گوید چون من به نماز می‌ایستم این فکر دامن‌گیرم می‌شود که از من چه سوال خواهد شد.

عامر بن عبدالله رحمه الله وقتی‌که نماز می‌خواند، متوجه حرف‌های اهل خانه نمی‌شد حتی از صدای دهل هم خبر نمی‌شد. شخصی به او گفت: آیا در نماز به چیزی توجه هم می‌کنی؟ گفت بله متوجه این فکر هستم که روزی در بارگاه خدا حاضر خواهم شد و سپس در یکی از دو جا یا بهشت یا دوزخ خواهم رفت. آن‌ها عرض کردند که منظور سوال ما این بود، آیا از حرف‌های ما در نماز متوجه می‌شوی؟ فرمود: در بدن من سر نیزه‌ها داخل شوند بهتر است از آن‌که در نماز به جانب

حرف‌ها و صحبت‌های شما متوجه شوم. نیز می‌فرماید: اگر منظره‌ی آخرت الآن روبه روی من باشد ایمان و یقین من اضافه نخواهد شد. (زیرا ایمان بالغیب به نسبت مشاهده قوی است)

عضوی از بدن یکی از بزرگان فاسد شده بود و لازم بود قطع کرده شود، مردم تصمیم گرفتند که چون به نماز می‌ایستد باید قطع کرده شود؛ زیرا در آن موقع متوجه نمی‌شود و احساس درد نمی‌کند. چون به نماز مشغول شد آن عضو را قطع نمودند. از عارفی پرسیدند که آیا در حین نماز تصوّر دنیا در ذهنت می‌آید؟ فرمود نه در حین نماز می‌آید و نه خارج نماز. درباره‌ی یکی از بزرگان نوشته‌اند که از وی سوال شد آیا در نماز چیزی به یاد تو می‌آید؟ فرمود: آیا از نماز هم چیزی محبوب‌تر موجود است که انسان در نماز آن‌را یاد کند؟

در «بهجة النفوس» نوشته است که شخصی برای ملاقات عارفی رفت. عارف به نماز ظهر مشغول بود. این مرد به انتظار تمام شدن نماز نشست. چون او از نماز فارغ شد به نوافل پرداخت و تا وقت عصر به نوافل مشغول شد و این مرد در انتظار نشسته بود و او نوافل را تمام کرده نماز عصر را شروع نمود و بعد از نماز عصر تا مغرب به دعا مشغول شد. نماز مغرب را ادا کرده نوافل را آغاز نمود و تا وقت عشاء ادامه داد و آن مرد در انتظار نشسته بود. نماز عشاء را تمام کرد و باز تا صبح به نوافل مشغول شد. نماز صبح را ادا کرده به ذکر و اوراد مشغول شد. در همین حال بر جای‌نماز (سجّاده) نشسته کمی خوابش برد آن‌گاه فوراً چشم‌ها را مالیده بلند شد و به توبه و استغفار پرداخت و این دعا را خواند: «**أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ عَيْنٍ لَا تَشْبَعُ مِنَ النَّوْمِ**» یعنی به خدا پناه می‌برم از چشمی که از خواب سیر نمی‌شود.

در مورد یکی از بزرگان نوشته‌اند: شب‌ها برای خوابیدن دراز می‌کشید و کوشش می‌کرد که خوابش ببرد؛ اما چون خوابش نمی‌برد، بلند می‌شد و به نماز مشغول می‌شد و می‌گفت: یا الله تو می‌دانی که خوف آتش دوزخ خواب را از چشمان من ربوده است و سپس تا بامداد به نماز می‌پرداخت.

این گونه واقعات که تمام شب را در بی‌قراری و اضطراب یا در شوق و اشتیاق بیدار بمانند به قدری زیاد است که احاطه کردن و فراگرفتن همه آن‌ها ممکن نیست. ما از این لذّت چنان عقب مانده‌ایم که حتی در صحّت و درست بودن این گونه واقعات تردّد داریم، ولی باید بدانیم که:

اولًا این واقعات با چنان کثرت و تواتر منقول شده‌اند که ردّ کردن آن‌ها مرادف است با برداشتن اعتماد از تمام گنجینه‌ی تاریخ؛ زیرا صحت هر واقعه‌ای از کثرت نقل آن به ثبوت می‌رسد.

ثانیاً این که ما در این عصر افرادی را با چشم خودمان می‌بینیم که برای دیدن تئاترها و سینماها تمام شب طوری بر روی پاها می‌ایستند که نه خستگی احساس می کنند و نه خواب اذیت‌شان می کند. پس با این که به وجود لذّت در معاصی یقین داریم، چرا از وجود لذّت در طاعات انکار می کنی؟ در حالی که در طاعات از جانب خداوند متعال قوّت و کمک نیز عطا می گردد. این شک و تردید ما جز این هیچ علّتی نخواهد داشت که خود ما با این گونه لذّت‌ها ناآشنا هستیم و ناآشنا بودن بچه‌ی نابالغ از لذّت‌های بلوغ امری بدیهی است. خداوند متعال اگر ما را به مقام این لذّت برساند زهی سعادت و شرف خواهد بود.

حرف آخر

عارفان نوشته‌اند که: نماز در واقع مناجات و همکلامی با خداوند پاک است که به حالت غفلت اصلًا امکان‌پذیر نیست، غیر از نماز سایر عبادات به حالت غفلت هم ممکن است انجام داده شوند، مثلًا زکات که حقیقت آن انفاق مال است و این امر برای نفس به قدری مشقت‌آمیز است که اگر به حال غفلت هم باشد بر نفس سخت می‌گذرد. به همین منوال روزه، تمام روز گرسنه و تشنه بودن و از لذّت همبستری با زن خودداری کردن، تمام این امور مغلوب کننده‌ی نفس هستند اگر به حال غفلت متحقق گردند بر حدّت و قوّت نفس اثر می‌اندازند؛ اما عظیم‌ترین حصّه نماز ذکر و قرائت قرآن مجید است که اگر در حال غفلت انجام شود مناجات و هم‌کلامی نامیده نمی‌شود، بلکه همانند هذیان و حرف‌هایی است که مریض تب‌دار در حال بیماری هرچه در دلش خطور می‌کند بر زبانش جاری می‌گردد نه در آن احساس مشقّت موجود است و نه هیچ فایده و سودی.

همین‌طور چون به نماز عادت شده است اگر توجه و اعتناء هم نباشد باز هم بر حسب عادت معمول بدون فهم و تدبّر الفاظ بر زبان جاری می‌شوند؛ چنان‌که در حال خواب اغلب، صحبت‌ها و حرف‌هایی بر زبان جاری می‌گردد که نه شنونده آن‌را کلامی می‌شمارد و نه در آن منفعتی وجود دارد.

به همین نحو خداوند متعال نیز به سوی این‌گونه نمازی که بدون اراده باشد، هیچ التفات و توجّهی نخواهد فرمود؛ لذا خیلی ضروری و لازم است که تا حد ممکن نماز با توجّه کامل ادا کرده شود و این مطلب را نباید فراموش کرد که اگر حالات و کیفیات ذکر شده‌ی بزرگان گذشته برای کسی حاصل نشوند باز هم نماز را به هر صورت ممکن باید ادا کرد، این هم یکی از سخت‌ترین مکرهای شیطان است که در دل وسوسه می‌اندازد که از بد ادا کردن نماز، ادا نکردنش بهتر است. در حالی‌که اشتباه است. برعکس از ادا نکردنش، بد ادا کردنش بهتر است؛ زیرا عذاب نخواندن نماز خیلی شدید و سخت است، حتی گروهی از دانشمندان به کفر کسی‌که عمداً نماز را ترک می‌کند، فتوی صادر کرده‌اند؛ چنان‌که در باب اول با تفصیل ذکر شده است، البته سعی باید کرد که همان‌طور که حق نماز است و به همان نحو که بزرگان ما ادا کرده به ما نشان داده‌اند، ادا کرده شود.

خداوند متعال به لطف و کرم خویش ما را نیز توفیق عطا بفرماید و در تمام مدت عمر حد اقل یک نمازی داشته باشیم که شایسته عرضه نمودن به بارگاه الهی باشد.

در پایان یادآوری این مطلب ضروری است که نزد مُحدّثین رضوان الله تعالی علیهم أجمعین دربارهٔ قبول روایات فضایل، توسّع موجود است و ضعف ناچیز و معمولی قابل تسامح می‌باشد و حکایات و واقعات صوفیای کرام رحمهم الله دارای حیثیت تاریخی هستند و بدیهی است که رتبهٔ تاریخ از رتبهٔ حدیث به مراتب پایین‌تر و کمتر می‌باشد.

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾[1] ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[2] ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾[3]

وصَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِ الأَوَّلِيْنَ وَ الآخِرِيْنَ وَعَلَى آلِهِ وَ اصْحَابِهِ وَاتْبَاعِهِمْ وَحَمَلَةِ الدِّيْنِ المَتِيْنِ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْن.

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) زکریا عفی عنه کاندهلوی

شب دوشنبه ۷ محرم سنه ۱۳۵۸ه

وقد فرغتُ من ترجمته فی الساعة الرابعة من یوم الأحد بعد صلوة العصر الثامن عشر من شهر ربیع الثانی ۱۴۰۴ه. ق الموافق ۱۳۶۲/۱۱/۲

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمٰن سربازی (حفظه الله) مقیم چابهار

۱ـ هود: ۸۸

۲ـ اعراف: ۲۳

۳ـ بقره: ۲۸۶

فضایل رمضان

احادیث در فضیلت رمضان، بیان شب قدر، فضیلت اعتکاف

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف ۵۴۱
فصل اول: احادیث در فضیلت رمضان.. ۵۴۴
فصل دوم: بیان شب قدر.. ۵۸۱
فصل سوم: فضیلت اعتکاف.. ۶۰۰

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

نَحْمَدُه وَ نُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْكَرِیْمِ

حَامِدًا وَّ مُصَلِّیًا وَّ مُسَلِّمًا

بعد از حمد و صلوة، اینها ترجمه چند حدیث‌اند که درباره رمضان مبارک وارد شده‌اند. شکرانه‌ی واقعی و قدردانی حقیقی فضایل و ترغیباتی که ذات رحمة للعالمین حضرت رسول اکرم ﷺ در هر باب برای مسلمانان ارشاد فرموده است، این بود که ما به آنها فدا می‌شدیم، ولی کوتاهی‌ها و بی رغبتی‌های ما درباره امور دینی به قدری روزافزون‌اند که گذشته از عمل، توجهی هم به آنها نمی‌شود. حتی الآن علم و اطلاع درباره آنها هم کم شده است. هدف از نوشتن این اوراق، آن است که اگر ائمه مساجد و حافظان قرآن که در تراویح امامت می‌کنند و آن دسته از سواددارانی که تا حدودی به دین رغبت دارند، در اوایل ماه رمضان این جزوه را در مساجد و مجامع، برای مردم بخوانند از رحمت خداوندی بعید نیست که به برکت گفته‌های پیامبر محبوب خود، ما را به سوی برکات و قدردانی این ماه مبارک تا حدی متوجه سازد و اضافه بر آن، وسیله فزونی اعمال نیک و کمی اعمال بد قرار گیرد.

ارشاد پیامبر ﷺ است که اگر خداوند متعال به وسیله تو یک نفر را هدایت بفرماید، برایت از شترهای سرخ رنگ (که از عمده‌ترین اموال به شمار می‌آمدند) بهتر و افضل است.

ماه مبارک رمضان برای مسلمانان بزرگترین نعمت خداوند است ولی به شرطی که قدر این نعمت بجای آورده شود و الا برای افراد محرومی مثل ما در طول یک ماه، جز تکرار نام رمضان فایده دیگری نیست.

در حدیثی آمده است: اگر مردم بدانند که رمضان چیست امّت من آرزو خواهند کرد که تمام سال رمضان شود. هر شخص می‌فهمد که تمام سال را روزه گرفتن کار آسانی نیست؛ اما در مقابل ثواب رمضان مبارک پیامبر ؑ می‌فرماید که مردم آرزوی آن را خواهند کرد.

در یک حدیث ارشاد شده است که روزه ماه مبارک رمضان به اضافه سه روز از هر ماه، فساد و وساوس دل را بر طرف می‌کند. حتما در روزه منفعتی هست که صحابه کرام ؓ در سفر جهاد با وجود آن‌که رسول اکرم ﷺ بارها اجازه داده بود که روزه نگیرند باز هم به روزه گرفتن، اهتمام می‌ورزیدند تا این که آخر آن‌حضرت ﷺ حکماً آنها را منع فرمود.

در یک حدیث صحیح مسلم موجود است که صحابه کرام در یک سفر جهادی به منزلی فرود آمدند، گرما خیلی شدید بود و به سبب فقر هر کس این قدر پارچه هم نداشت که به وسیله آن در حرارت آفتاب برای خود سایه‌ای درست کند، بسیاری از مردم دستهای خود را در مقابل شعاع آفتاب بر خود سایه قرار داده بودند. در چنین حالت هم بسیاری از آنها روزه‌دار بودند که نتوانستند بر روی پاهای خود بایستند و به زمین افتادند. و مثل این که یک گروه از صحابه کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ همیشه در تمام سال روزه‌دار بودند.

از رسول اکرم ﷺ در صدها روایت انواع فضایل نقل شده است که احاطه آنها مسلّماً از حدود امکان آدم ناقابلی مثل من خارج است. از طرفی دیگر این تصور هم از شرح و تفصیل طولانی مانع می‌شود که خوانندگان خسته می‌شوند؛ زیرا بی‌عنایتی‌ای که مردم این دوره درباره امور دین دارند محتاج بیان نیست. بی‌باکی روزافزونی که درباره دین در هر دو جهت علم و عمل موجود است آن را هر کس از بررسی حالات خود می‌تواند مقایسه بکند. به همین جهت فقط به نوشتن بیست و یک حدیث اکتفا می‌کنم و آنها را در سه فصل تنظیم می‌نمایم.

فصل اول در بیان فضایل ماه مبارک رمضان است که در آن ده حدیث ذکر شده است. فصل دوم در بیان شب قدر که در آن هفت حدیث ذکر شده است. فصل سوم در بیان اعتکاف که در آن سه حدیث ذکر شده است. سپس در خاتمه، این جزوه به یک حدیث طولانی پایان داده شده است. خداوند متعال به بزرگواری خود و به طفیل پیامبر محبوبش ﷺ آن را قبول فرماید و به بنده‌ی گناه‌کار [و همچنین به مترجم حقیر] توفیق بهره‌گیری از برکات آن را عطا فرماید.

فصل اول

فضایل رمضان

۱ـ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ عَظِيْمٌ مُبَارَكٌ، شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. جَعَلَ اللَّهُ صِيَامَه فَرِيضَةً، وَقِيَامَ لَيْلِه تَطَوُّعًا، مَنْ تَقَرَّبَ فِيهِ بِخَصْلَةٍ، كَانَ كَمَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَمَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فِيهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ، وَشَهْرُ الْمُوَاسَاةِ، وَشَهْرٌ يَزْدَادُ فِيهِ رِزْقُ الْمُؤْمِنِ، مَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ مَغْفِرَةً لِذُنُوبِه وَعِتْقَ رَقَبَتِه مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَه مِثْلُ أَجْرِه مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِه شَيْءٌ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! لَيْسَ كُلُّنَا نَجِدُ مَا يُفَطِّرُ الصَّائِمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يُعْطِي اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا عَلَى تَمْرَةٍ، أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ، أَوْ مَذْقَةِ لَبَنٍ، وَهُوَ شَهْرٌ أَوَّلُه رَحْمَةٌ، وَأَوْسَطُه مَغْفِرَةٌ، وَآخِرُه عِتْقٌ مِنَ النَّارِ. مَنْ خَفَّفَ عَنْ مَمْلُوكِه فِيهِ، غَفَرَاللَّهُ لَه، وَأَعْتَقَه مِنَ النَّارِ، وَاسْتَكْثِرُوْا فِيهِ مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: خَصْلَتَيْنِ تُرْضُوْنَ بِهِمَا رَبَّكُمْ، وَخَصْلَتَيْنِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنْهُمَا، فَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ تُرْضُوْنَ بِهِمَا رَبَّكُمْ: فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَتَسْتَغْفِرُونَه، وَأَمَّا الْخَصْلَتَانِ اللَّتَانِ لَا غِنَاءَ بِكُمْ عَنهمَا: فَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَتَعُوْذُوْنَ بِه مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ سَقى صَائِمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ حَوْضِيْ شَرْبَةً لَا يَظْمَأُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ»[1]

ترجمه: حضرت سلمانؓ می‌گوید: نبی کریمﷺ در آخرین روز شعبان ما را موعظه فرمود و گفت: «ای مردم بر سر شما ماه بسیار با عظمت و مبارکی سایه افگنده است، در آن شبی هست که از هزار ماه بهتر است، خداوند متعال روزه‌اش را فرض کرده است و قیام شب (تراویح) آن را ثواب قرار داده است. هر کس در این ماه با انجام دادن کار نیکی قرب خدا را حاصل کند، مانند کسی است که فرضی در غیر رمضان ادا کند و هر کس در این ماه فرضی بجا آورد، مثل کسی است که در غیر رمضان هفتاد فرض ادا کند. این ماه صبر است و جزای صبر جنت است. این ماه، ماه غمخواری است. در آن رزق مومن اضافه می‌شود. هر کس روزه‌داری را افطاری بدهد این امر باعث مغفرت گناهان

۱ـ رَوَاهُ ابْن خُزَيْمَة فِي صَحِيحه (۱۸۸۷) ثمَّ قَالَ صَحَّ الْخَبَر وَرَوَاهُ من طَرِيق الْبَيْهَقِيّ وَرَوَاهُ أَبُو الشَّيْخ ابْن حبَان فِي الثَّوَاب بِاخْتِصَار عَنْهُمَا وفی اسانیدهم علیّ بن زید بن جدعان ورواه ابن خزیمه ایضًا والبیهقی باختصار عنه من حدیث ابی هریرة وفی اسناده کثیر بن زید، کذا فی الترغیب قلتُ علیّ بن زید ضعّفه جماعة وقال الترمذی صدوق وصحح له حدیثا فی السّلام وحسن له غیر ما حدیث وکذا کثیر ضعّفه النسائی وغیره وقال ابن معین ثقة وقال ابن عدی لم ار بحدیثه بأسًا واخرج بحدیثه ابن خزیمة فی صحیحه کذا فی رجال المنذری: ص ۸۱۵، لکن قال العینی الخبر منکر، فتأمّل

و باعث آزادی گردن وی از آتش جهنم خواهد شد و به اندازه ثواب روزه‌دار به او نیز ثواب خواهد رسید به غیر آن که از ثواب روزه‌دار کاسته شود. صحابه عرض نمودند: یا رسول الله! هر شخصی از ما توان مالی ندارد که بتواند وسایل افطاری روزه‌داری را فراهم سازد. فرمود که (به سیر کردن آن موقوف نیست) این ثواب را خداوند متعال به کسی هم مرحمت می‌فرماید که وسیله افطار، روزه‌داری را با یک دانه خرما یا یک لیوان آب یا یک جرعه شیر فراهم کند.

این ماهی است که اول آن رحمت و وسط آن مغفرت و آخر آن آزادی از آتش است. هر کس در کار خادم و کارگر خود در این ماه تخفیف بدهد، خداوند گناهانش را می‌بخشد و او را از آتش دوزخ آزاد می‌فرماید. چهار چیز را در این ماه، زیاد انجام دهید، دو چیز از آنها باعث رضای خداوند است و دو چیز دیگر آن است که شما به غیر آنها چاره‌ای ندارید. آن دو کار که با آنها پروردگار خود را خوشنود می‌کنید، به کثرت خواندنِ کلمه طیبه و استغفار است و دو چیز دیگر این است که جنت را از خدا بخواهید و از آتش دوزخ به او پناه برید. هر کس روزه‌داری را آب بنوشاند، خداوند متعال (روز قیامت) از حوض من شربتی به او می‌نوشاند که تا زمانی که در بهشت داخل بشود تشنه نخواهد شد.

فایده: محدثین درباره بعضی از راویان این حدیث، اعتراض دارند؛ اما اولاً در بحث فضایل این مقدار کلام قابل تحمل است، ثانیا اکثر مضامین این حدیث را، روایات دیگری تایید کرده‌اند.

در این حدیث چند امر قابل توجه است.

اول، این اهتمام رسول خداﷺ که در آخرین تاریخ شعبان، به طور خاص درباره آن موعظه فرمود و به مردم تذکر داد تا یک ثانیه هم از رمضان مبارک به غفلت نگذرد. سپس در این موعظه پس از بیان فرمودن فضیلت تمام ماه، به سوی چند امر مهم به طور خصوص متوجه فرمود. نخست شب قدر که آن در واقع شبی بسیار اهم است و در این اوراق بیانش در فصل دوم مستقلا خواهد آمد. بعد از آن ارشاد شده است که خداوند متعال روزه‌ی آن را فرض و قیامش (تراویح) را سنت قرار داد. از این جمله معلوم شد که دستور نماز تراویح هم از جانب خود خداوند متعال صادر شده است و مراد از روایاتی که در آنها رسول اکرمﷺ آن را به سوی خود منسوب کرده و فرموده است که من آن را سنت کردم. تاکید است برای این که آن‌حضرتﷺ درباره آن خیلی تاکید می‌فرمود به همین جهت

همه‌ی ائمه به مسنون بودن آن متفق‌اند. در «برهان» نوشته است که درمیان مسلمانان جز از روافض هیچ احدی منکر آن نیست.

حضرت مولانا شاه عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در کتاب «ما ثبت بالسنة» به حواله بعضی کتاب‌های فقهی نقل کرده است که اگر مردم شهری نماز تراویح را ترک کنند، امام [حاکم وقت] باید با آنها بجنگد.

در این جا به‌خصوص توجه کردن به یک مطلب لازم است و آن این است که تعداد زیادی از مردم فکر می‌کنند که با سرعت در مسجدی در ظرف هشت یا ده روز قرآن مجید را بشنوند و سپس تعطیل شود. باید توجه کرد که این دو سنت مستقل‌اند **یکی** تمام کلام الله مجید را در نماز تراویح خواندن یا از دیگری شنیدن، **دوم** در تمام شب‌های ماه رمضان نماز تراویح خواندن. در صورت بالا فقط به یک سنت عمل می‌شود و دومی متروک می‌ماند.

البته برای کسانی‌که در ماه رمضان به سبب مسافرت یا به سبب عذری دیگر نتوانند در یک جا نماز تراویح بخوانند، برای آنها بهتر است که اول قرآن مجید را در ظرف چند روز کاملاً بشنوند، سپس هر کجا فرصت رسید و موقعیت فراهم شد تراویح بخوانند. در این صورت ختم قرآن مجید هم ناقص نمی‌شود و در کار و بار آنها هم خلل واقع نمی‌شود.

آن‌حضرت علیه السلام بعد از بیان روزه و تراویح در حدیث بالا به طور عموم به پایبندی عبادات فرض و نفل متوجه فرمود که در این ماه، ثواب یک نفل با فرایض ماه‌های دیگر برابر است و ثواب یک فرض این ماه، با هفتاد فرض ماه‌های دیگر مساوی است. در اینجا بی‌جهت نیست که ما به سوی عبادات خود توجه کنیم تا ببینیم که در این ماه مبارک تا چه حد به فرایض اهمیت می‌دهیم و در نوافل چه قدر اضافه می‌گردد. وضع ما درباره اهتمام فرایض این است که بعد از خوردن غذای سحری می‌خوابیم و زمانی بیدار می‌شویم که یا وقت نماز اصلا فوت شده است یا حداقل نماز با جماعت اکثر مردم از دست می‌رود. گویی شکرانه‌ی سحری خوردن را به این نحو ادا می‌کنیم. نماز فرضی را که از همه بیشتر مهمّ است یا به‌طور کلی فوت می‌کنیم یا حداقل ناقص بجای می‌آوریم؛ زیرا بدون جماعت نماز خواندن را علمای علم اصول، ادای ناقص قرار داده‌اند و ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

است که: «نماز کسانی که نزدیک مسجد سکونت دارند به غیر از مسجد جای دیگر ادا نمی‌شود.»[1]

در «مظاهرحق» نوشته است: کسی که بدون عذر به غیر جماعت (به‌تنهای) نماز می‌خواند فقط فرض از ذمه‌اش ساقط می‌شود؛ اما از ثواب نماز محروم می‌شود و همچنین نماز جماعت بیشتر مردم در وقت مغرب هم فدای افطارشان می‌شود و رکعت اول یا تکبیر اولیٰ اغلب از دست می‌رود. بسیاری از مردم نماز عشاء را هم به پاس ادای احسان تراویح پیش از وقت ادا می کنند. این وضع نمازهای ماست. در ماه مبارک رمضان که به جای یک فرض سه فرض را ضایع کردیم. این سه وقت به طور اغلب و اکثری است و اگر نه این چنین واقعه با چشم دیده شده است که نماز ظهر فدای قیلوله (خواب ظهر) و نماز جماعت عصر فدای خریداری وسایل افطار شده است. به همین نحو درباره دیگر فرایض خود شما فکر کنید چه قدر مراقبت از آنها در رمضان مبارک به عمل می‌آید و هرگاه این حال فرایض ما باشد از نوافل چه می‌پرسی. نماز اشراق و نماز چاشت در ماه رمضان فدای خواب سر صبح می‌شوند و خواندن نماز «اوّابین» امکان پذیر نیست؛ زیرا که تازه روزه افطار کرده است و بعد از آن وقت نماز تراویح است و وقت نماز تهجد عینا وقت سحری خوردن است پس وقتی برای نوافل باقی نمی‌ماند؛ اما این بهانه‌ها از بی‌توجهی و از بی‌عملی سرچشمه می گیرند.

خوی بد را بهانه‌ها بسیار

چندین نفر از بندگان خدا هستند که برای آنها در همین اوقات فرصت تمام این عبادت‌ها مهیا است.

من آقای خود حضرت مولانا خلیل احمد نوّرالله مرقده را در رمضان‌های متعدد دیده‌ام که با وجود ضعف و پیری، در نوافل بعد از مغرب یک جزء و ربع از قرآن می‌خواند یا می‌شنید. سپس، بعد از نیم ساعتی که در غذا خوردن و ضروریات دیگر صرف می‌شد در زمان اقامت در هندوستان، تقریبا دو ساعت و ربع در نماز تراویح صرف می‌شد و در دوران اقامت در مدینه منوره، تقریبا سه ساعت در نماز عشاء و تراویح می گذشت و بعد از آن به حسب اختلاف فصل دو یا سه ساعت استراحت فرموده بیدار می‌شد و در نماز تهجد به تلاوت قرآن مشغول می‌شد و نیم ساعت پیش از بامداد، سحری میل می‌فرمود و بعد از آن تا موقع نماز فجر گاهی ازبر تلاوت قرآن می‌فرمود و گاهی به اوراد و وظایف مشغول می‌شد. نماز فجر را در «اِسفار» یعنی روشنی صبح خوانده تا موقع نماز اشراق

۱ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» المستدرك للحاکم:(۸۹۸). مترجم.

مراقبه می‌کرد و بعد از نماز اشراق تقریبا یک ساعت استراحت می‌کرد و بعد از آن تقریبا تا ساعت دوازده و در تابستان‌ها تا ساعت یک «بذل المجهود»[۱] را تحریر می‌فرمود و نامه‌های رسیده را خوانده جواب می‌نوشت و بعداً تا موقع نماز ظهر استراحت می‌کرد و از ظهر تا عصر تلاوت قرآن می‌فرمود و از عصر تا مغرب به خواندن تسبیح مشغول می‌شد و ضمنا با حاضران مجلس گفتگو هم می‌فرمود و بعد از پایان یافتن تالیف «بذل المجهود» یک حصه وقت صبح را به تلاوت و حصه دیگر را به مطالعه کتب می‌گزراند. و در این اوقات بیشتر «بذل المجهود» و «وفاء الوفاء» زیر مطالعه بودند. این بنابر آن بود که در رمضان مبارک تغییر خاصی در معمولاتش نبود بلکه این معمول نوافل، دایمی بود و اهتمام نوافل مذکوره در تمام سال هم بود، البته در ماه رمضان مبارک مستقلا معمولات خاصی داشتند اتباع آنها از هر شخص مشکل است.

حضرت مولانا شیخ الهند رحمه الله بعد از نماز تراویح تا صبح به نوافل مشغول می‌شد و پی در پی قرآن مجید را از حفاظ متعدد گوش می‌کرد. و نزد حضرت مولانا شاه عبدالرحیم رای پوری رحمه الله شب و روز ماه مبارک رمضان برای تلاوت قرآن اختصاص داشت تا حدی که در این ماه، پاسخ به نامه‌ها هم متوقف می‌شد و ملاقات با هیچ کس را هم نمی‌پسندید. بعضی ارادتمندان خصوصی فقط این اجازه داشتند که بعد از نماز تراویح در فاصله‌ای که ایشان یک الی دو استکان چای ساده میل می‌فرمود، حاضر خدمت شوند.

منظور از نوشتن معمولات بزرگان تنها این نیست که به نظر سطحی مطالعه شوند یا برای دلخوشی تعریف و تمجیدی بر زبان آورده شود، بلکه هدف آن است که طبق توان خود در پیروی آنها کوشش شود و در حد توان، آن اعمال بجا آورده شوند؛ زیرا هر رشته‌ای به اعتبار امتیازهای خصوصی خود بر دیگری برتری دارد. برای کسانی که در مشاغل دنیوی اجباری ندارند چه قدر خوب است که پس از ضایع کردن یازده ماه، در این ماه به جان نثاری بپردازند، کارمندانی که از ساعت هشت تا یک پایبند ادارات هستند اگر از اول صبح تا ساعت هشت ماه مبارک رمضان را به تلاوت قرآن بگذرانند، چه زحمتی دارد؟ آنها ناچاراند برای کارهای ضروری خود، علاوه از اوقات اداری وقت پیدا کنند.

۱ـ بذل المجهود کتابی است در پنج جلد به زبان عربی که شرح کامل سنن ابو داؤد می‌باشد.

کشاورزان نه نوکر کسی هستند و نه چنین اجباری هست که در تغییر اوقات برای آنها حرجی واقع شود یا کنار مزرعه نشسته نتوانند که تلاوت بکنند و برای تاجران در این مورد هیچ مشکلی نیست که در این ماه مبارک کمی از اوقات مغازه‌داری خود را کم کنند یا حداقل در مغازه همراه با تجارت، تلاوت هم بکنند. برای این که این ماه مبارک با کلام الهی مناسبت بسیار خاصی دارد به همین جهت عموماً تمام کتاب‌های آسمانی در همین ماه نازل شده‌اند. قرآن مجید از لوح محفوظ به آسمان دنیا به‌طور کامل در همین ماه فرستاده شده و از آن‌جا بر حسب مواقع کم کم در ظرف بیست و سه سال فرستاده شد.

علاوه بر آن، صحیفه‌های حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام در تاریخ اول یا سوم همین ماه به او عطا گردید و زبور در هیجدهم یا دوازدهم رمضان به حضرت داود﷤ داده شد و تورات در ششم رمضان مبارک بر حضرت موسی﷤ فرستاده شد و انجیل در دوازدهم یا سیزدهم رمضان به حضرت عیسی﷤ داده شد، از این‌جا معلوم می‌شود که این ماه با کلام الهی مناسبتی خاص دارد به همین جهت کثرت تلاوت در این ماه از روایات منقول و معمول مشایخ است.

حضرت جبرئیل﷤ هر سال در ماه رمضان تمام قرآن مجید را برای حضرت رسول اکرمﷺ قرائت می‌کرد و در بعضی روایات وارد شده است که از رسول اکرمﷺ می‌شنید، علما از مفاد این دو حدیث استحباب ختم قرآن را که عموما رایج است، استنباط کرده‌اند، به طور کلی هر قدر که ممکن باشد باید برای تلاوت قرآن اهتمام ورزید و اوقاتی که از تلاوت باقی می‌ماند ضایع کردن آن هم شایسته نیست؛ زیرا رسول اکرمﷺ در آخر همین حدیث به سوی چهار چیز به‌طور خصوص متوجه ساخته و به کثرت آنها دستور فرموده است: یک کلمه طیبه، دوم استغفار، سوم دعای حصول بهشت، چهارم نجات از دوزخ.

بنابراین هر مقدار فرصتی که حاصل شد صرف نمودن آن را در این چهار چیز برای خود سعادت بداند و روش قدردانی از سخنان مبارک رسول خداﷺ همین است، در عین حال که به کار و بار دنیوی خود مشغول است، هیچ مشکلی نیست که به زبان درود بر پیامبر(ﷺ) یا کلمه طیبه را هم ورد کند تا فردا بتواند به آبرومندی این‌طور بگوید:

من گرچه بوده‌ام رهین ستم‌های روزگار   امـــا ز یـــاد تو غـافـل نـبـودہ‌ام

بعد از آن رسول خداﷺ چندی از خصوصیت‌ها و آداب این ماه را ارشاد فرمود. اول این که این ماه، ماه صبر است؛ به این معنی است که اگر از روزه تکلیفی احساس شود آن را با نهایت ذوق و شوق باید تحمل نمود. سر و صدا و داد و بیداد چنان که در رمضان‌های تابستانی عادت اکثر مردم است، نباشد و همچنین اگر احیانا غذای سحری میسر نشد از ابتدای صبح نباید بر روزه ماتم گرفت. به همین نحو اگر در نماز تراویح مشقتی پیش بیاید آن را با نهایت خوش دلی باید تحمل کرد، نباید آن را مصیبت و آفت تصور کرد؛ زیرا این نشانه محرومی است. مردم به خاطر اهداف جزیی دنیوی، خورد و نوش، راحت و آرام را رها می کنند، پس این چیزها در مقابل رضای الهی چه قدر ارزش و قیمتی دارند؟!

سپس آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود که این، ماه غمخواری است به این معنی که با فقرا و مساکین به خوبی و مدارا رفتار شود، اگر ده چیز برای افطار خود تهیه کرده است، لااقل دو الی چهار چیز برای غربا هم تهیه کرده باشد، در حقیقت شایسته این بود که اگر برای آنها چیز بهتری در نظر نمی گرفت حداقل مساوات را رعایت می کرد، خلاصه هر قدر هم همت داشته باشد در غذای افطار و سحری خود حتما سهمی برای غربا در نظر داشته باشد.

صحابه کرام در میدان عمل برای تمام امت الگو بودند و به تمام جزئیات دین طوری شفاف عمل فرموده از خود نشان دادند که حالا برای ما در هر کار نیکویی شاهراه عمل آنها روشن است. در باب ایثار و غمخواری نیز پیروی از آنها کار هر کس و ناکسی نیست. صدها و هزاران واقعه از زندگی آنها در این باب موجود است. وقتی انسان آنها را مطالعه می کند جز حیرت نمی‌تواند چیزی بگوید. یک واقعه از آن‌جمله به طور مثال می‌نویسم: حضرت ابُوجَهمرضی الله عنه می گوید: که من در جنگ «یرموک» به منظور جستجوی عموزاده‌ی خود راه افتادم و به این منظور که اگر او را در حالی ببینم که رمقی از زندگی او باقی باشد، بتوانم به وی آب بنوشانم و سر و صورتش را بشویم. مشکی پر از آب با خود بردم. ناگهان او را به زمین افتاده دیدم. از او پرسیدم که میل به آب دارد یا خیر؟ او به وسیله‌ی اشاره، آب خواست هنوز آب نخورده بود که مجروح دیگری که در نزدیکی او به زمین افتاده بود آهی کشید. پسرعمویم پیش از نوشیدن آب مرا به رفتن به سوی او اشاره نمود. نزد او رفتم و پرسیدم پس از پرسیدن معلوم شد که او هم تشنه است و آب می‌خواهد. آب برای او آماده کرده بودم که ناگاه مجروح دیگری که کنار او بود اشاره کرد. او هم پیش از نوشیدن آب به من اشاره کرد

که به سوی او بروم. من وقتی که نزد او رسیدم روحش پرواز کرده بود. به سوی نفر دوم باز آمدم او هم فوت کرده بود. دوباره بالای سر پسرعمویم رسیدم، او هم به رحمت خدا پیوسته بود. این است نمونه‌ی ایثار اسلاف شما [مسلمانان] که خودشان تشنه لب جان سپردند، ولی مناسب ندانستند جلوتر از برادر اجنبی خود آب بنوشند. «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ اَرْضَاهُمْ وَ رَزَقَنَا اِتِّبَاعَهُمْ، آمِيْنَ.»

در «روح البیان»[1] به نقل «الجامع الصغیر» سیوطی رحمه الله و «المقاصد» سخاوی رحمه الله به روایت حضرت ابن عمر رضی الله عنهما ارشاد رسول خدا ﷺ نقل شده است که درمیان امت من همیشه پانصد نفر از بندگان برگزیده و چهل نفر «ابدال» هستند، هرگاه یکی از آنها وفات می‌کند بلافاصله دیگری به‌جای او تعیین می‌شود. اصحاب رضی الله عنهم پرسیدند که آنها چه عمل خاصی انجام می‌دهند؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: که از ستمگران گذشت می‌کنند و با کسانی که در حق آنها بدی می‌کنند، احسان می‌کنند و با رزقی که خداوند به آنها عطا فرموده است با مردم همدردی و غمخواری می‌کنند.

در حدیثی دیگر نقل شده است که هرکس گرسنه‌ای را غذا بدهد یا برهنه‌ای را لباس بپوشاند یا مسافری را جایی برای شب گذاری بدهد، خداوند متعال او را از اهوال قیامت پناه می‌دهد.

یحیی بَرْمَکِی رحمه الله برای مخارج حضرت سفیان ثوری رحمه الله هرماه هزار (۱۰۰۰) درهم هزینه می‌کرد. حضرت سفیان رحمه الله در سجده برای او دعا می‌کرد که ای الله! یحیی، دنیای مرا کفایت کرده است تو از لطف خود آخرتش را کفایت فرما. وقتی یحیی وفات کرد، کسی در خواب از او پرسید که بر تو چه گذشت؟ گفت: به برکت دعای سفیان بخشیده شدم.

بعد از این، آن‌حضرت علیه السلام فضیلت افطار دادن را بیان فرمودند. در روایتی آمده است هر شخص که در ماه رمضان از کسب حلال به روزه‌داران افطاری بدهد، فرشتگان در شب‌های رمضان بر او رحمت می‌فرستند و در شب قدر جبرئیل علیه السلام با او مصافحه می‌کند و کسی که حضرت جبرئیل با او مصافحه می‌کند (نشانه‌اش این است که) در دل او رقت (نرمی) پیدا می‌شود و از چشم‌هایش اشک می‌ریزد.

۱ـ روح البیان: ۲۹۵/۱ و الجامع الصغیر: ۶۶۱۴/۱ و المقاصد الحسنه للسخاوی: رقم حدیث(۶۶۱۴) ـ خِيارُ أُمَّتِي فِي كُلِّ قَرْنٍ خَمْسُمائَةٍ والأَبْدَالُ أَرْبَعُونَ فَلَا الخَمْسُمائَةِ يَنْقُصُونَ وَلَا الأَرْبَعُونَ كُلَّما ماتَ رَجُلٌ أَبْدَلَ اللهُ مِنَ الخَمْسِمائَةِ مَكانَهُ وأَدْخَلَ فِي الأَرْبَعِينَ مَكانَهُ يَعْفُونَ عَمَّنْ ظَلَمَهُمْ وَيُحْسِنُونَ إِلَى مَنْ أساءَ إِلَيْهِمْ وَيَتَواسَوْنَ فِيمَا آتاهم الله

حَمّاد بن سَلَمه رحمه الله یکی از محدثان مشهور است، روزانه برای پنجاه نفر افطاری تهیه می کرد.[1]

حضرت رسول اکرم ﷺ بعد از بیان فضیلت افطار فرمودند که: اولین قسمت این ماه، رحمت است؛ به این معنی که لطف و رحمت خداوند متعال سرازیر می‌شود و این رحمت عام، شامل همه‌ی مسلمانان می گردد و بعد از آن این رحمت برای کسانی که شکر آن را ادا می کنند اضافه می‌شود ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[2] و از قسمت درمیانی آن، مغفرت آغاز می‌شود؛ زیرا بخشی از ایام روزه گذشته است و حال پاداش آن به وسیله‌ی مغفرت، آغاز می‌شود و قسمت پایانی و آخر آن (نوبت) نجات کامل از آتش دوزخ است.

علاوه بر این در روایات متعدد نیز خوشخبری‌های رستگاری از آتش دوزخ در پایان ماه رمضان وارد شده است. در روایت بالا، رمضان به سه حصه تقسیم شده است چنان که از مضمون گذشته معلوم شد. به گمان بنده‌ی ناچیز وجه فرق میان این سه قسمت، رحمت، مغفرت و رستگاری از آتش این است که انسان‌ها سه نوع‌اند:

اول: کسانی هستند که آنها بار گناه به دوش ندارند؛ آنها از آغاز رمضان مورد الطاف و رحمت الهی قرار می گیرند.

دوم: کسانی هستند که گناهکار جزیی به شمار می‌آیند، آنها پس از روزه گرفتن یک قسمت از رمضان، به طفیل آن روزه‌ها مورد مغفرت قرار می گیرند.

سوم: کسانی هستند که بیشتر گناه کرده‌اند، برای آنها بعد از روزه گرفتن قسمت بیشتری از ماه رمضان مژده رستگاری از آتش دوزخ داده شده است؛ و کسانی که برای آنها از ابتدای ماه، رحمت بود و گناهی نداشتند در حق آنها چیزی نمی‌توان گفت (زیرا خدا بهتر می‌داند) که برای آنها چه قدر از انبارهای رحمت فراهم می‌شود. «وَاللهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُه اَتَمّ».

بعد از آن، حضرت پیامبر علیه السلام به جانب چیزی دیگر ترغیب داد و آن این است که اربابان درباره‌ی کارگران خود در این ماه تخفیف قایل شوند؛ زیرا آنها هم روزه دارند به‌سبب کار زیاد، روزه گرفتن برای آنها مشکل می‌شود. البته اگر حجم کار خیلی زیاد باشد اشکالی ندارد که برای ماه رمضان

---

۱ ـ روح البیان.

۲ ـ ابراهیم: ۷

کارگر اضافی بگیرند؛ اما این در صورتی است که کارگر روزه‌دار باشد و گرنه برای او رمضان و غیر رمضان هیچ فرقی ندارد و این کمال ظلم و بی‌غیرتی است که خود روزه‌خوار بوده با کمال بی‌شرمی از کارگران روزه‌دار کار بگیرد و اگر به سبب نماز و روزه در انجام کارهای او اندکی کوتاهی شود آنها را مورد عتاب قرار دهد. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.﴾[1]

ترجمه: «عنقریب ستمگران خواهند دانست که آنها به چه‌گونه جایی (مصیبت بار) باز خواهند گشت (مراد از آن‌جا جهنّم است).»

سپس رسول خداﷺ دستور فرمود که در ماه رمضان چهار چیز را به کثرت انجام دهند: اول کلمه شهادت، کلمه‌ی شهادت در احادیث «افضل الذکر» قرار داده شده است، در «مشکوة» از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که باری حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال جل جلاله پرسید: پروردگارا! به من دعایی بیاموز که با آن تو را یاد کنم و دعا کنم. از بارگاه الهی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» به او تعلیم داده شد. حضرت موسی علیه السلام گفت: این کلمه را تمام بندگان می‌گویند. من دعا یا ذکر مخصوصی می‌خواهم. از بارگاه الهی ارشاد شد که: ای موسی! اگر به استثنای من هفت آسمان و کسانی که در آن هستند یعنی ملایکه و هفت زمین در یک کفه‌ی ترازو گذاشته شوند در کفه‌ی دوّم، کلمه‌ی طیبه گذاشته شود، کلمه طیبه سنگین‌تر خواهد شد.

در یک حدیث وارد شده است هر شخص که با خلوص این کلمه را بخواند درهای آسمان فورا برای او باز می‌شوند و برای رسیدن او تا عرش هیچ‌گونه مانعی پیش نمی‌آید به شرطی که گوینده‌ی آن از گناهان کبیره اجتناب نماید.

سنّت الله بر این است که اشیای مورد نیاز عموم را به کثرت مرحمت می فرماید، اگر در اوضاع دنیا فکر کرده شود واضح می‌شود که هر چیزی به همان نسبت که نیاز باشد در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال آب چیز حیاتی و مورد نیاز عموم است، لذا خداوند متعال به همان نسبت آن را عام نموده است و چیزی نظیر کیمیا را کمیاب قرار داده است.

این‌گونه الله تعالی کلمه‌ی طیبه را که افضل الذکر است و از احادیث متعددی افضل بودن نسبت به تمام اذکار معلوم می‌شود، عام ساخته است تا هیچ کس محروم نماند، با این حال اگر کسی محروم

---

۱ ـ شعراء: ۲۲۷

بماند، این نشانه‌ی بدبختی اوست. خلاصه این که احادیث زیادی در فضیلت این کلمه وارد شده است که به خاطر اختصار، ترک داده می‌شوند.

دومین چیزی که در حدیث بالا درباره‌ی آن تاکید شده تا که به کثرت انجام داده شود استغفار است. فضیلت استغفار در احادیث خیلی زیاد وارد شده است. در حدیثی آمده است هر شخص که استغفار را به کثرت می‌خواند خداوند متعال در هر مضیقه‌ای برای او راهی پیدا می‌کند و از هر غم او را نجات می‌دهد و به نحوی به او روزی می‌رساند که در گمان او هم نیاید. در حدیثی ذکر شده است که انسان خطاکار است؛ اما بهترین خطاکار کسی است که توبه کند. یک حدیث بعد از چند سطر ذکر می‌شود که هرگاه انسان گناه می‌کند یک نکته سیاه بر روی قلبش ظاهر می‌شود، اگر توبه کند آن نکته شسته می‌شود و گر نه به حال خود باقی می‌ماند.

بعد از آن، آن‌حضرتﷺ به خواستن دو چیز امر فرموده است که به جز آنها چاره‌ای نیست، حصول بهشت و نجات از دوزخ، خداوند متعال با فضل خود به من و شما مرحمت فرماید.

۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: أُعْطِيَتْ أُمَّتِي خَمْسَ خِصَالٍ فِي رَمَضَانَ لَمْ تُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ قَبْلَهُمْ، خُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَاللَّهِ مِنْ رِيْحِ الْمِسْكِ، وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْحِيْتَانُ حَتَّى يُفْطِرُوْا، وَيُزَيِّنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ جَنَّتَهُ ثُمَّ يَقُولُ: يُوشِكُ عِبَادِيَ الصَّالِحُوْنَ أَنْ يُّلْقُوْا عَنْهُمُ الْمُؤْنَةَ وَيَصِيْرُوْا إِلَيْكِ، وَتُصَفَّدُ فِيهِ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ، فَلا يَخْلُصُوا فِيهِ إِلَى مَا كَانُوا يَخْلُصُونَ فِي غَيْرِهِ، وَ يُغْفَرُ لَهُمْ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ، قِيْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ قَالَ: لا، وَلَكِنَّ الْعَامِلَ إِنَّمَا يُوَفَّى أَجْرَه إِذَا قَضَى عَمَلَه»(۱)

ترجمه: حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: به امت من در رمضان پنج چیز به طور خصوصی داده شده است که به امت‌های قبلی داده نشده است:

(۱) بوی دهان آنها نزد خداوند از بوی مُشک پسندیده‌تر است.

(۲) ماهی‌ها برای آنها تا وقت افطار دعای مغفرت می‌کنند.

(۳) بهشت هر روز برای آنها آراسته می‌شود، سپس خداوند به بهشت می‌فرماید: به‌زودی بندگان نیک من، مشقت‌های (دنیا) را از خود دور می‌اندازند و به سوی تو خواهند آمد.

۱ـ رواه أحمد (۷۹۱۷) والبزار (۸۵۷۱) والبیهقی (شعب الإیمان ۳۳۳۰) ورواه أبو الشیخ ابن حبان فی کتاب الثواب إلا أن عنده «وتستغفر لهم الملائکة» بدل «الحیطان». کذا فی الترغیب.

(۴) شیاطین متمرّد به زنجیر کشیده می‌شوند تا به گناهانی که در غیر رمضان به آنها دسترسی داشتند، نتوانند برسند.

(۵) در شب آخر رمضان روزه‌داران مورد مغفرت قرار می‌گیرند، صحابه عرض کردند که این شب مغفرت، «لیلة القدر» است؟ فرمود: خیر، اما رسم بر این است که بعد از پایان کار، به کارگر، مزد داده می‌شود.

توضیح: در این حدیث پاک، رسول خداﷺ پنج نعمت خصوصی خداوند را که به این امت عنایت فرموده است و به روزه‌داران امت‌های گذشته مرحمت نشده‌اند بیان فرمود. ای کاش ما قدر این نعمت‌ها را می‌شناختیم و برای به دست آوردن این هدیه‌های خصوصی کوشش می‌کردیم.

قول اول؛ بوی که در حالت گرسنگی در دهن روزه‌دار محسوس می‌شود به بارگاه خداوند متعال از مُشک بیشتر پسندیده است.

شارحان حدیث در تشریح این جمله هشت قول بیان کرده‌اند که در «شرح موطا»[1] آنها را به تفصیل نقل کرده‌ام. اما به نظر بنده از میان آنها سه قول، ارجحیت دارد. اول این که خداوند متعال در آخرت، عوض این بوی بد، بوی خوشی به او عطا می‌فرماید که از مُشک بهتر است و مایهٔ آرامش روح می‌گردد. این مطلب ظاهر است و در آن هیچ‌گونه استبعادی هم وجود ندارد و از روایتی که در «الدرّ المنثور» نقل شده بدین امر نیز تصریح شده است، لذا این توجیه به منزله‌ی متعین می‌باشد.

قول دوم؛ این است که در روز قیامت وقتی [مردم] از قبرها بلند می‌شوند به همراه این نشانی بلند می‌شوند که از دهان روزه‌داران بویی خوشبوتر از مُشک می‌آید.

قول سومی؛ که در رأی ناقص بنده از آن دو بهتر است این است که در دنیا نزد خداوند متعال قدر و قیمت این بو، از خوشبویی مُشک پسندیده‌تر است و این امر از باب محبت می‌باشد؛ هر کس که او را با شخصی محبت و علاقه پیدا شود بوی بد او برای عاشق شیدا از هر نوع خوشبویی بهتر محسوس می‌شود.

ای حافظ مسکین چه کنی مشکِ ختن را
از گیسوی احمد بستان عطرِ عدن را

۱ـ مؤلف برای مؤطا امام مالک به زبان عربی بهترین شرحی به‌نام «اوجز المسالک» در شش جلد نوشته است.

این کنایه است از کمال تقرب روزه‌دار که او به منزله محبوب قرار می‌گیرد. روزه یکی از محبوب‌ترین عبادت‌ها به بارگاه خداوند است؛ به همین جهت ارشاد شده است که پاداش هر عمل نیکویی را فرشتگان می‌دهند به جز روزه که پاداش آن‌را خود من عطا می‌کنم؛ زیرا روزه برای من اختصاص دارد.

از بعضی مشایخ نقل شده است که این کلمه «أُجْزىٰ بِهِ» خوانده می‌شود، یعنی من در عوض آن ذات خود را به او می‌دهم و ظاهر است که عوضی بالاتر از وصال محبوب ممکن نیست. در یک حدیث ارشاد شده است که دروازه تمام عبادت‌ها روزه است؛ یعنی به سبب روزه گرفتن قلب منوّر می‌شود که به سبب آن به سوی هر عبادت رغبت پیدا می‌شود؛ اما این مقصد وقتی حاصل می‌شود که روزه، روزه‌ای واقعی باشد فقط گرسنگی مراد نیست، بلکه با رعایت آدابی که بیان آنها در ذیل حدیث شماره۹ به تفصیل خواهد آمد.

در اینجا یک مسئله مهم قابل یادآوری است و آن، این‌که بنابر احادیثی که در بیان فضیلتِ بوی دهان روزه‌دار وارد شده‌اند، بعضی از ائمه، روزه‌دار را از مسواک زدن بعد از ظهر منع می‌فرمایند، ولی به نزد احناف مسواک در هر وقت مستحب است؛ زیرا که مسواک زدن بوی دندان‌ها را از بین می‌برد و بویی که فضیلت آن در حدیث، ذکر شده است بویی است که بر اثر خالی بودن معده محسوس می‌شود، بوی دندان‌ها نیست. دلایل احناف به موقع خود در کتاب‌های فقه و حدیث ذکر شده‌اند.

دومین عطیه اختصاصی استغفار کردن ماهی‌ها است؛ مقصود از آن بیان کثرت دعا کنندگان است. این مضمون در روایات متعددی وارد شده است. در بعضی روایات آمده است که فرشتگان برای او استغفار می‌کنند. عمو جانم[1] ارشاد می‌فرماید که ظاهراً خصوصیت ماهی‌ها از جهت این ارشاد خداوند متعال است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾[2]

«کسانی‌که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند، خداوند متعال در همین دنیا برای آنها محبوبیت عطا می‌فرماید.»

۱ـ یعنی حضرت مولانا محمد الیاس رحمه الله بانی نهضت تبلیغ، قریه حضرت نظام الدین، دهلی نو.

۲ـ مریم:۹۶

و در حدیث پاک ارشاد شده است که هرگاه خداوند متعال با بنده‌ای محبت می‌فرماید به جبرئیل ارشاد می‌فرماید که من فلان شخص را دوست دارم، تو هم با او محبت کن، پس او هم با وی محبت می‌کند و در آسمان ندا می‌دهد که فلان بنده پسندیده‌ی خداوند است، شما همه با او محبت بکنید؛ پس اهل آسمان با او محبت می‌کنند و سپس برای او در زمین، مقبولیت به وجود می‌آید و عموماً قاعده این است که محبت هر شخص در دل کسانی پیدا می‌شود که دور بر او هستند؛ اما محبت روزه‌دار به قدری عام می‌شود که نه تنها به دور و بری‌ها محدود است، بلکه جاندارانی که در دریا سکونت دارند هم او را دوست می‌دارند و در حق او دعا می‌کنند و از «برّ» (خشکی) متجاوز شده به «بحر» (دریا) رسیدن انتهای محبوبیت است. نیز دعا کردن حیوان‌های جنگل به طور اولیٰ ثابت می‌شود.

خصوصیت سوم، مزیّن شدن بهشت است این هم در روایات متعددی وارد شده است. در بعضی روایات آمده است که از شروع سال آراستن بهشت برای رمضان آغاز می‌شود و این واقعیتی است که هرچند مقام و منزلت وارد شونده بیشتر باشد، به‌همان نسبت استقبال از او با شکوه‌تر خواهد بود. چنان‌که مشاهده می‌کنیم که برای مراسم عروسی و دیگر مناسبت‌های مهم ماه‌ها پیش، آمادگی گرفته می‌شود.

خصوصیت چهارم، مقیّد (زندانی) بودن شیاطین سرکش است که به سبب آن قدرت بر معاصی(گناهان) کمتر می‌شود. مقتضای جوش و خروش رحمت و کثرت عبادات در ماه مباک رمضان این بود که شیاطین در گمراه کردن کوشش‌های خستگی ناپذیری را متحمل شوند و با تمام قوای خود به این کار متوجه شوند که در نتیجه کثرت معاصی (گناهان) در این ماه از حد فزون‌تر می‌شد؛ ولی با این همه از آن‌چه مشاهده ثابت شده این است که مجموعاً گناهان کمتر می‌شوند. بسیاری از شراب‌خواران هستند که در رمضان نمی‌نوشند و همین‌طور در گناه‌های دیگر نیز کاهش محسوس می‌شود. گرچه باز هم در این ماه، گناه ارتکاب می‌شود، ولی از ارتکاب گناه بر این حدیث پاک هیچ اشکالی وارد نمی‌شود؛ زیرا مفاد حدیث این است که شیاطین متمرّد بسته می‌شوند؛ بنابر این، اگر بر اثر تحریک شیاطین غیر متمرّد گناهی صادر شود بر حدیث بالا اشکالی وارد نمی‌شود. البته در روایات دیگری بدون تخصیص متمرّد، بسته شدن مطلق شیاطین ذکر شده است، پس اگر از این روایات هم منظور مقیّد (زندانی) بودن شیاطین متمرّد باشد، چنان‌که بعضی اوقات یک لفظ به

صورت مطلق استعمال می‌شود؛ اما از موضعی دیگر مشخص می گردد که آن لفظ بر اطلاق خودش نیست، باز هم بر حدیث بالا هیچ اشکالی وارد نمی‌شود. البته اگر از این روایات زندانی بودن تمام شیاطین، مراد گرفته شود باز هم از صدور معاصی بر حدیث بالا نباید اشکالی وارد کرد؛ زیرا اگرچه معاصی عموماً بر اثر وسوسه شیاطین انجام می‌شوند؛ اما در طول سال نفس به سبب تلبس و اختلاط و باقیماندن اثرات زهرآگین آنها به‌حدی مأنوس و متاثر می‌شود که غیاب معمولی آنها محسوس نمی‌شود، بلکه آن وسوسه‌ها جزء طبیعت قرار می گیرند و به همین جهت در ماه رمضان این گناهان بیشتر از کسانی سر می‌زنند که در غیر رمضان بیشتر گناه کرده‌اند و نفس انسان همیشه با اوست، لذا بر اثر آن این اعمال سرزد می‌شود.

و این‌جا نکته‌ی دیگری هم وجود دارد آن این که رسول خداﷺ می‌فرماید: وقتی که انسان گناهی انجام می‌دهد بر روی قلبش یک نقطه سیاه ظاهر می‌شود؛ اگر توبه صادقانه بکند آن نقطه دور می‌شود وگرنه به جای خود ثابت می‌ماند؛ و هر دفعه که گناهی بکند نقطه سیاهی بر قلبش می چسبد تا این که سر انجام قلب او به‌طور کامل سیاه می‌شود و بعد از آن هیچ حرف خیری بر قلب او راه نمی‌یابد. همین موضوع را خداوند متعال در کلام پاک خود به عنوان ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾[1] ارشاد فرموده است که دل‌های آنها زنگ آلود شده‌اند. در چنین وضعی این نوع دل‌ها خود به‌خود به سوی گناه متوجه می‌شوند. به‌همین جهت است که بسیاری از مردم یک نوع گناه را بار بار بدون تکلف مرتکب می‌شوند؛ اما هرگاه با نوع دیگری از گناه که در جنایت بودن به همان حد است، روبرو می‌شوند قلب آنها از آن متنفر می‌شود. به‌طور مثال اگر کسانی را که شراب می‌نوشند به خوردن گوشت خوک تعارف کنند طبیعت آنها نفرت می کند در حالی که این هر دو معصیت در یک درجه قرار دارند. پس به همین نحو هرگاه در غیر رمضان آنها این گناه‌ها را مرتکب می‌شوند دل‌های آنها از گناه، رنگ می‌پذیرند که به سبب آن در ماه رمضان هم برای سرزد شدن آنها احتیاجی به وجود شیاطین باقی نمی‌ماند.

خلاصه این که اگر در حدیث بالا زندانی بودن همه‌ی شیاطین منظور باشد باز هم از سرزدن گناه در ماه مبارک رمضان بر آن حدیث هیچ اشکالی وارد نمی‌شود و اگر محبوس بودن شیاطین متمرد و خبیث در آن حدیث منظور است، پس ظاهر است که هیچ اشکالی در مفاد حدیث نیست و به

۱ـ مطففین: ۱۴

عقیده بنده‌ی ناچیز، همین توجیه أولیٰ (بهتر) است و هر شخص می‌تواند در این مورد فکر کند و به تجربه دریابد که در ماه رمضان برای انجام دادن کار نیکو یا برای اجتناب از معصیت احتیاج به تحمل زحمت زیادی که در غیر رمضان به آن احتیاج پیدا می‌شود، نیست فقط ذره‌ای همت و توجه کافی است.

رأی حضرت مولانا «شاه محمد اسحق رحمه الله» این است که هر دو حدیث به اعتبار حیثیت افراد، مختلف هستند؛ یعنی در حق فساق تنها شیاطین متکبر زندانی می‌شوند و در حق صلحا مطلقاً انواع شیاطین زندانی می گردند.

خصوصیت پنجم، این است که در آخرین شب رمضان مبارک تمام روزه‌داران بخشوده می‌شوند. این مضمون در روایت اول هم ذکر شده است. چون درمیان شب‌های رمضان مبارک شب قدر از همه افضل است، صحابه کرام رضی الله عنهم گمان کردند که فضیلتی به این بزرگی، باید به همان شب اختصاص داشته باشد؛ اما رسول الله ﷺ ارشاد فرمود که فضایل آن مستقل و جدا است. این انعام، مختص خاتمه رمضان است. [یعنی آخرین شب ماه رمضان.]

۳ـ «عَنْ كَعْبِ بنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ:أُحْضُرُوْا الْمِنْبَرَ فَحَضَرْنَا، فَلَمَّا ارْتَقٰى دَرَجَةً، قَالَ: آمِينَ. فَلَمَّا ارْتَقٰى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ: آمِينَ. فَلَمَّا ارْتَقٰى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ: آمِينَ. فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُوْلَ اللهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَاكُنَّا نَسْمَعُه، قَالَ: إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَام عَرَضَ لِي فَقَالَ بَعُدَ[۱] مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرُ لَهُ قُلتُ: آمِينَ. فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَه فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَقُلتُ: آمِين. فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّالِثَةَ، قَالَ: بَعُدَ مَنْ أدْرَكَ أَبَوَيْهِ الْكِبَرُ عِنْدَه أَو أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُدْخَلَاهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: آمِين.»[۲]

ترجمه: حضرت کعب بن عُجره رضي الله عنه می گوید: که باری رسول خدا ﷺ ارشاد فرمود: «دور منبر حاضر شوید.» ما حاضر شدیم. وقتی که آن‌حضرت ﷺ بر روی اولین پلّه منبر قدم مبارک را گذاشت فرمود: «آمین» وقتی که بر پلّه‌ی دوم قدم گذاشت باز فرمود: «آمین» وقتی که بر پلّه‌ی سوّم قدم گذاشت باز فرمود: «آمین» وقتی که آن‌حضرت ﷺ از خطبه فارغ شده پایین تشریف آورد، ما گفتیم ای

۱ـ بَعُدَ بضمّ العین ای عن الخیر و بکسرها ای: هلك قاله السخاوی.

۲ـ رواه الحاکم (۷۲۵۶) وقال: صحیح الإسناد، کذا فی الترغیب، وقال السخاوی: رواه ابن حبان (۹۰۷) فی ثقاته وصحّحه والطبرانی فی الکبیر (۲۴۳/۲، رقم ۲۰۲۲) والبخاری فی برّ الوالدین له، والبیهقی فی شعب (۱۴۷۱) وغیرهم ورجاله ثقات وبسط طرقه، وروی الترمذی عن ابی هریرة بمعناه، وقال ابن حجر: طرقه کثیرة. کما فی المرقاة.

رسول خدا! ما امروز (در موقع بالا رفتن بر منبر) از شما چیزی شنیدیم که پیش از آن هرگز نشنیده بودیم. آن‌حضرت ﷺ فرمود: که در آن موقع جبرئیل روبروی من حاضر شده بود (وقتی که بر پلّه‌ی اول قدم گذاشتم) او گفت: هلاک باد کسی که رمضان را دریافت و باز هم گناهانش بخشیده نشدند. من گفتم: آمین. سپس وقتی که بر پلّه‌ی دوم قدم گذاشتم، او گفت: هلاک باد کسی که رو به رویش ذکر خیر شما درمیان بیاید و او بر تو درود نفرستد، من گفتم: آمین. وقتی که بر پلّه‌ی سوم قدم گذاشتم، او گفت: هلاک باد کسی که والدینش یا یکی از آنها به سن پیری برسند و او را در بهشت داخل نکنند.»

توضیح: حضرت جبرئیل علیه السلام در این حدیث سه تا دعای بد کرده است و حضرت رسول خدا ﷺ بر آن هر سه، آمین فرموده است. اولاً دعای بد فرشته‌ی مقربی مثل حضرت جبرئیل علیه السلام چیز کمی نیست و باز شدّتی که در این دعا به سبب آمین گفتن حضرت پیامبر ﷺ پیدا شده است واضح است. خداوند متعال به بزرگواری خود ما را از این هر سه چیز توفیق اجتناب عطا بفرماید و از این بدی‌ها محفوظ بدارد و گرنه هلاکت است.

از بعضی روایات کتاب «الدر المنثور» معلوم می‌شود که حضرت جبرئیل علیه السلام از پیامبر علیه السلام خواست که آمین بگوید آن‌گاه حضرت ﷺ آمین گفت، که از این روایت اهتمام زیاد معلوم می‌شود. اول کسی است که بر او رمضان مبارک بگذرد و از بخشش محروم بماند؛ یعنی ایام ماهی پر خیر و برکت مثل ماه رمضان هم در غفلت و معاصی بگذرد، زیرا مغفرت و رحمت خداوند متعال در ماه رمضان مثل باران می‌بارد. پس کسی که ماه رمضان بر او به نحوی بگذرد که به سبب اعمال بد و کوتاهی‌ها از مغفرت محروم بماند برای مغفرت او چه مدت و زمانی بهتر از آن به وجود می‌آید و در هلاکت چنین شخص چه شکی موجود است؛ و طریق مغفرت این است که وظایف رمضان از قبیل روزه و تراویح را با نهایت مواظبت و اهتمام ادا کرده باز هم در هر وقت از گناهان خود به کثرت توبه و استغفار کند.

دومین کسی که برای او دعای بد شده است شخصی است که در جلو او ذکر خیر جناب رسول خدا ﷺ باشد و او صلوات نفرستد. این مضمون در بسیاری از روایات دیگر نیز وارد شده است به همین جهت بعضی علما معتقداند که هرگاه نام مبارک رسول خدا ﷺ برده شود بر شنوندگان درود فرستادن

واجب است. علاوه بر حدیث بالا، وعیدهای دیگری نیز درباره‌ی شخصی که جلوی روی وی نام آن‌حضرتﷺ ذکر شود و او صلوات نفرستد، وارد شده است.

در بعضی احادیث او را در ردیف شقی‌ترین و بخیل‌ترین افراد شمرده‌اند. نیز جفاکار و کسی که راه بهشت را فراموش کرده است، حتی جهنمی و بد دین گفته شده است. این‌طور هم وارد شده است که چنین شخص چهره‌ی مبارک رسول اکرمﷺ را نمی‌بیند. علمای محقق گرچه چنین روایاتی را تاویل کرده‌اند؛ اما جای انکار نیست که ظاهر ارشادات آن‌حضرتﷺ درباره‌ی کسانی که درود نمی‌فرستند، به قدری شدید اللحن است که تحمل آن دشوار می‌باشد و باید همین‌طور باشد؛ زیرا احسان‌هایی که آن‌حضرتﷺ بر امت دارد فراتر از آن است که در قلم و بیان بگنجد.

علاوه بر آن حقوق آن‌حضرتﷺ بر امت به قدری بی‌شماراند که هرگونه وعید و تنبیه برای کسی که بر ایشان درود نمی‌فرستد در نظر گرفته شود بجا و موزون به نظر می‌رسد. خود صلوات و درود به قدری فضایل دارد که محرومی از آنها یک نوع بدنصیبی است. بالاتر از این چه فضیلتی وجود دارد که هر کس یک مرتبه برای رسول خداﷺ درود بفرستد خداوند متعال برای او ده بار رحمت می‌فرستد.

علاوه بر آن دعای خیر فرشتگان برای او، معاف شدن گناهان، بلند شدن درجات، حاصل شدن ثوابی که برابر با کوه اُحد است، واجب شدن شفاعت برای او و غیره شامل حال او می‌گردد و هم چنین خشنودی خداوندﷻ و حصول رحمت و امان از غضب خداوند و نجات از اهوال قیامت و دیدن جای خود در بهشت پیش از مُردن و امثال این‌ها وعده‌هایی هستند که برای خواندن تعدادهای خاصی از درود داده شده‌اند.

علاوه از این، از خواندن درود، تنگی معیشت و فقر دور می‌شود و تقرب به بارگاه خدا و رسول نصیب انسان می‌شود و بر دشمنان پیروزی حاصل می‌شود و قلب از نفاق و از زنگ‌ها پاک می‌شود و مردم با کسی که درود می‌فرستد محبت می‌ورزند و در احادیث خوش‌خبری‌های دیگری هم برای کثرت خواندن درود وارد شده است.

فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند که درود خواندن یک بار در تمام عمر عملاً فرض است و علمای مذاهب بر این اتفاق دارند. البته در این امر اختلاف است که هرگاه از رسول خداﷺ یاد شود

هر بار درود خواندن واجب است یا خیر؟ نزد بعضی از علما هر بار خواندن درود واجب است و نزد بعضی مستحب است.

سوم شخصی است که والدین سالخورده او، هر دو یا یکی از آنها در قید حیات باشد و او تا آن حد خدمت آنها را نکند که به سبب آن مستحق بهشت شود. درباره‌ی حقوق والدین هم در احادیث زیادی، تاکید شده است. علما درباره‌ی حقوق آنها نوشته‌اند که اطاعت از آنها در امور مباح، لازم است و همچنین نوشته‌اند که از سوء ادب در حق آنها اجتناب کند. با کبر و غرور با آنها روبرو نشود، اگرچه آنها مشرک باشند. صدای خود را بر صدای آنها بلند نکند و آنها را به‌نام صدا نزند. در هیچ کاری از آنها سبقت نگیرد. در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنها نرمی اختیار کند، اگر قبول نکنند با آنها به خوبی رفتار کند و در حق آنها دعای هدایت بکند. خلاصه این که در هر کاری احترام آنها را به‌طور کامل در نظر داشته باشد.

در یک روایت گفته شده است که بهترین دروازه از دروازه‌های بهشت، پدر است، خواه آن‌را حفاظت کنی یا ضایع (گردان). یک صحابی از آن‌حضرت ﷺ پرسید که حق والدین چیست؟ آن حضرت ﷺ فرمود: آنها برای تو به منزله‌ی بهشت یا به منزله‌ی دوزخ‌اند. یعنی خشنودی آنها بهشت است و عدم خشنودی آنها دوزخ.

در حدیثی آمده است. که نگاهی که فرزند مطیع از سر محبت و شفقت به سوی پدر می کند در ثواب با یک حجِ مقبول مساوی است. در یک حدیث ارشاد شده است که به جز شرک، تمام گناهان را هر قدر که دل بخواهد خداوند معاف می‌فرماید، اما وبال نافرمانی والدین را قبل از مردن در دنیا به او می‌رساند.

یک صحابی به محضر آن‌حضرت ﷺ عرض نمود که من اراده شرکت در جهاد دارم. آن‌حضرت پرسید که آیا مادرت زنده است؟ او گفت: بله. آن‌حضرت ﷺ فرمود: خدمت او را انجام بده؛ زیرا زیر قدم‌های او برای تو بهشت است.

در حدیثی وارد شده است که خشنودی الله در خشنودی پدر است و ناخشنودی الله در ناخشنودی پدر است. علاوه از این در روایات بسیار نیز از این نوع فضیلت‌ها وارد شده است. کسانی که بنابر غفلت در این امر، کوتاهی کرده‌اند و اکنون که متوجه شده‌اند والدین آنها در قید حیات نیستند. در شریعت مطهره‌ی اسلام راه تلافی آن هم نشان داده شده است. در حدیثی ارشاد شده است. کسی که

والدینش در حالتی مرده باشند که او نافرمانی آنها را کرده است، پس اگر به کثرت برای آنها دعا و استغفار بکند، مطیع شمرده می‌شود. در حدیث دیگری وارد شده است که بهترین نیکی بعد از مرگ پدر برقراری رابطه‌ی حسنه با دوستان او است.

۴ـ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ﷛ أَنّ رَسُولَ اللهِﷺ قَالَ يَوْمًا وَ حَضَرَنَا[1] رَمَضَانُ: «أَتَاكُمْ رَمَضَانُ شَهْرُ بَرَكَةٍ يَغْشَاكُمُ اللهُ فِيهِ فَيَنْزِلُ الرَّحْمَةَ، وَيَحُطُّ الْخَطَايَا، وَيَسْتَجِيْبُ فِيهِ الدُّعَاءَ، يَنْظُرُ اللهُ تَعَالَى إِلَى تَنَافُسِكُمْ فِيْهِ، وَيُبَاهِي بِكُمْ مَلَائِكَته، فَأَرُوا اللهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ خَيْرًا، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ فِيْهِ رَحْمَةَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ»[2]

ترجمه: حضرت عباده﷛ می‌گوید: «که روزی آن‌حضرتﷺ با فرا رسیدن ماه رمضان فرمود: آمده است ماه رمضان، ماه برکت. خداوند متعال در این ماه به سوی شما توجه خاصی می‌فرماید و رحمت خاصه‌ی خود را نازل می‌فرماید؛ خطاها را معاف می‌کند و دعا را قبول می‌فرماید به تنافس [رقابت گرفتن] شما نظر می‌فرماید و به شما بر ملایکه فخر می‌کند پس از خودتان به الله خیر نشان بدهید؛ زیرا هر آئینه بدبخت کسی است که در این ماه از رحمت خداوند محروم شود.»

توضیح: «تنافس» آن است که یک نفر به‌طور رقابت و حرص در مقابل دیگران به‌عمل بپردازد و در وقت مقابله با دیگران سعی‌کند که در عمل سبقت بگیرد. کسانی‌که اهل تفاخر و تقابل هستند بیایند و در این‌جا جوهری که دارند نشان بدهند. منظور فخر نیست بلکه به عنوان «تحدیث **بالنعمة**» می‌نویسم که من به سبب نا اهلیت اگرچه خودم هیچ کاری نمی‌توانم؛ اما زن‌های خانواده خود را به این وضع دیده خوشحال می‌شوم که اکثر آنها در این فکر هستند که از دیگران در تلاوت قرآن سبقت بگیرند با وجود کارهای منزل و خانه‌داری روزانه به راحتی پانزده الی بیست جزء از قرآن مجید تلاوت می‌کنند. خداوند متعال به رحمت خود قبول فرماید و توفیق بیشتر عطا نماید.

۵ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالى عُتَقَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، يَعْنِیْ فِی رَمَضَانَ وإِنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً»[3]

۱ـ در مسند الشامیین للطبرانی(۲۳۳۸) چاپ موسسة الرسالة، طبعه۱۴۰۵هـ و ترغیب (۱۴۹۰) چاپ دار الکتب العلمیه، طبع۱۴۱۷هـ. بجای «حَضَرَنَا»، «حَضَرَ» آمده است. (مترجم)

۲ ـ رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ (مسند الشامیین ۲۲۳۸) وَرُوَاته ثِقَات إِلَّا أَن مُحَمَّد بن قيس لَا يحضرني فِيهِ جرح وَلَا تَعْدِيل کذا فی الترغیب (۲۵۸۱)

۳ ـ رواه البزار کذا فی الترغیب (۱۵۰۳)

ترجمه: از حضرت ابوسعید خدری‌ﷺ روایت شده است که حضرت رسول گرامی‌ﷺ فرمود: «در هر شب و روز رمضان از بارگاه خداوند زندانیان (از جهنم) آزاد کرده می‌شوند و از هر مسلمانی در هر شبانه روز یک دعا مقبول و مستجاب می‌گردد».

توضیح: در روایات زیادی وارد شده است که دعای روزه‌داران پذیرفته می‌شود. در بعضی روایات آمده است که دعا در وقت افطار قبول می‌شود، ولی ما مردم در آن موقع طوری به خوردن خوراکی‌ها متوجه می‌شویم گذشته از این‌که فرصتی برای دعا پیدا کنیم، حتی دعای افطار را هم فراموش می‌کنیم. دعای مشهور افطار این است: «**اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ و بِکَ آمَنْتُ و عَلِيکَ توکَلْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ**» «پروردگارا! فقط برای تو روزه گرفتم و تنها به تو ایمان آورده‌ام و فقط و فقط به ذات تو اعتماد کرده‌ام و با رزق تو افطار می‌کنم.»

در کتابهای حدیث این دعا مختصر دیده می‌شود. حضرت عبدالله بن عَمرو بن عاص رضی الله عنهما موقع افطار این دعا را می‌خواند: «**اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، أَنْ تَغْفِرَ لِي**»[1] «پروردگارا! به طفیل رحمتت که مشمول هر چیزی شده است، از تو می‌خواهم که مرا مغفرت فرما» در بعضی کتاب‌ها از خود آن‌حضرتﷺ این دعا نقل شده است: «**يَا وَاسِعَ الْفَضْلِ اِغْفِرْ لِي**»[2] «ای صاحب عطاهای وسیع! مغفرتم فرما»

علاوه از این، دعاهای دیگری هم در روایات ذکر شده است، ولی هیچ دعایی در این موقع مختص نیست، بلکه این موقع، موقعِ اجابت دعاست، هر کس مطابق ضرورت خود دعا کند، اگر به یادتان بیاید این بنده‌ی سیاه کار را هم شامل دعای خود بفرمایید، برای این‌که سائلم و سائل حقی دارد. [مترجم حقیر نیز از خوانندگان تقاضای دعا دارد].

ز دریای جود گر اشاره شود بلطفت همه‌ی کار ما حل شود

۶ـعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ثَلاَثَةٌ لاَ تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالإِمَامُ العَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الغَمَامِ وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِيْنٍ»[3]

۱ـ شعب الایمان:۳۹۰۴. (مترجم)

۲ـ مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح(۱۹۹۴). (مترجم)

۳ـ رواه أحمد (ج ۴۴۵/۲) فی حدیث والترمذی (۳۵۹۸) وحسنه و ابن خزیمة (۱۹۰۱) و ابن حبان فی صحیحهما، کذا فی الترغیب (۱۴۷۷).

ترجمه: حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند که حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «دعای سه تن مردود نمی‌شود: یکی روزه‌دار تا این‌که افطار بکند، دوّم پادشاه عادل، سوم دعای مظلوم (ستمدیده) که خداوند متعال آن را بالای اَبرها بلند می‌کند و درهای آسمان به روی آن باز می‌گردد و خداوند می‌فرماید: من حتماً به داد تو می‌رسم [تو را نصرت می‌کنم.] گرچه (بنا به تقاضای مصلحت) مدت زمانی بگذرد.»

توضیح: در «الدر المنثور» از حضرت عایشه ﷺ نقل شده است که هرگاه رمضان می‌رسید رنگ چهره‌ی رسول خداﷺ عوض می‌شد و در نمازهایش اضافه می‌شد، در دعا بسیار تضرع نشان می‌داد، خوف بر او غالب می‌شد. در روایت دیگری می‌فرماید که تا پایان رمضان بر رختخواب نزدیک نمی‌شد. در روایتی ذکر شده است که خداوند متعال در ماه رمضان به حاملان عرش دستور می‌فرماید که: عبادت‌های خود را ترک کنید و بر دعاهای روزه داران آمین بگویید.

از روایات زیادی مقبولیت خصوصی دعاهای رمضان به نظر می‌رسد و شکی نیست که این وعده تکمیل شود؛ اما با وجود این بعضی اشخاص برای بعضی مقاصد دعا می‌کنند، ولی ظاهراً نتیجه آن دیده نمی‌شود؛ پس از این موضوع نباید تصور کرد که دعا قبول نشده است، بلکه اولاً معنی قبول شدن دعا را باید فهمید. رسول خداﷺ می‌فرماید هرگاه که مسلمان دعا می‌کند به شرطی که دعا در مورد قطع رحم یا درباره‌ی گناهی نباشد. از طرف خداوند متعال از میان این سه چیز، یکی حتماً به او داده می‌شود:

(۱) یا عیناً همان چیزی که او خواسته است به او داده می‌شود؛

(۲) یا در عوض آن دعا، ناراحتی یا مصیبتی از او دور کرده می‌شود.؛

(۳) یا در آخرت به اندازه‌ی آن، ثواب در سهمیه‌ی او اضافه می‌شود.

در حدیثی آمده است که روز قیامت خداوند متعال بنده‌ای را احضار کرده می‌فرماید: ای بندهٔ من! من به تو دستور دعا داده بودم و وعده‌ی قبول کردن آن را داده بودم آیا تو دعا کرده‌ای؟ او به عرض می‌رساند که آری. در آن وقت ارشاد می‌شود که تو هیچ دعایی نکرده‌ای که من قبول نکرده باشم. تو دعا کردی که فلان ناراحتی دور کرده شود من آن را در دنیا تکمیل کردم و برای دفع شدن فلان غم دعا کردی، ولی هیچ اثری از آن برای تو ظاهر نشد، در عوض آن برای تو فلان اجر و ثواب را متعین کردم.

رسول خداﷺ ارشاد می‌فرماید: که تمام دعاها یکی یکی در جلوی او یادآوری می‌شوند و خبر تکمیل شدن آن در دنیا یا رسیدن عوض آن در آخرت به او داده می‌شود، وقتی او کثرت اجر و ثواب را می بیند آرزو می کند: ای کاش! در دنیا هیچ دعایی از او به تکمیل نمی‌رسید تا عوض همه‌ی آنها در آخرت به او اجر و ثواب داده می‌شد.

خلاصه، این که دعا یک چیز بسیار مهم است، غفلت ورزیدن درباره‌ی آن باعث نقصان شدید و خسارت است و اگر انسان گاهی ظاهراً آثار قبولیت را نبیند نباید دلسرد شود. از حدیثی که در آخر این رساله خواهد آمد نیز معلوم می‌شود که در این امر هم خداوند متعال به مصالح بندگان نظر می‌فرماید، اگر برای او آن چیز مصلحت باشد مرحمت می‌فرماید و گرنه عنایت نمی کند. این هم یکی از احسان‌های بزرگ خداوند متعال است؛ زیرا ما مردم بعضی اوقات به سبب کم‌فهمی خود تقاضای چیزهای را می کنیم که برای ما مناسب نیستند. در این جا به یک موضوع باید اشاره نمود که بسیاری از مردها و زن‌ها و خصوصاً زن‌ها که بیشتر در این بیماری مبتلا هستند که بعضی اوقات در حالت غضب و ناراحتی فرزندان و امثال آنها را دعای بد می کنند. به یاد داشته باشند که در بارگاه عالی مرتبه‌ی خداوندﷻ اوقات و ساعت‌هایی برای قبولیت اختصاص دارد که هرچه آدم بخواهد به او داده می‌شود. این نادان‌ها در حالت غضب در آمده به فرزند خود دعای بد می کنند و وقتی که می‌میرد یا به مصیبتی گرفتار می‌شود آن‌گاه گریه و سر و صدا راه می‌اندازند و ذره‌ای به گمان‌شان هم نمی‌رسد که این مصیبت را خودشان به وسیله‌ی دعای بدشان خواسته‌اند.

حضرت رسول اکرمﷺ ارشاد فرموده است: «جان و اولاد، همچنین مال و خدمت‌کاران خود را دعای بد نکنید. مبادا آن دعا با اوقات مقبولیت مواجه شده به درجه‌ی قبولیت برسد»[1] خصوصاً ماه مبارک رمضان که این ماه به‌طور کامل، زمان خاص پذیرفته شدن دعاست در آن با اهتمام ویژه از دعای بد اجتناب شود. حضرت عمر رضی الله عنه از آن‌حضرتﷺ نقل می کند: کسی که در ماه مبارک رمضان خدا را یاد کند آمرزیده می‌شود و کسی که در این ماه از خداوند سوال می کند ناکام بر نمی گردد.

۱ـ عن جابر بن عبد الله قال: قال رسولُ الله – صلَّى الله عليه وسلم –: "لا تَدْعُوا على أنفُسِكُم، ولا تَدْعُوا على أولادِكُم، ولا تَدْعُوا على خَدَمِكُم، ولاتَدْعُوا على أموالِكُم، لا تُوافِقُوا مِنَ الله سَاعةَ نَيلٍ فيها عَطَاءٌ، فَيَستَجِيبُ لَكُم. (ابوداود:۱۵۲۹) مترجم.

در کتاب «ترغیب» از روایت حضرت ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده است که در هر شب از رمضان یک منادی ندا می‌دهد که ای جوینده‌ی خیر! ادامه بده و ای جوینده‌ی شر! بس کن. و سپس آن فرشته می گوید: آیا کسی هست که مغفرت بخواهد تا آمرزیده شود؟ آیا کسی هست که توبه کند تا توبه‌اش پذیرفته شود؟ آیا کسی هست که دعا کند تا دعای او پذیرفته شود کسی هست که سوال بکند تا به سوالش پاسخ مثبت داده شود؟

پس از این همه، این نکته نیز قابل توجه است که برای قبول شدن دعا شرایطی وارد شده است که از فوت شدن آنها بعضی اوقات، دعا رد کرده می‌شود. از آن جمله غذای حرام است که به سبب آن، دعا رد می‌شود. حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است که بسیاری آدم‌های پریشان، دست‌ها را به سوی آسمان دراز کرده دعا می‌کنند و «یارب یارب» می‌گویند، ولی چون غذای آنها حرام، وآشامیدنی آنها حرام و لباس آنها حرام است در چنین وضعی دعای آنها چطور قبول می‌شود.

مؤرخان نوشته‌اند: در شهر کوفه گروهی از مردان «مستجاب الدعاء» وجود داشت که هرگاه حاکم ظالمی بر آنها مسلط می‌شد در حق او دعای بد می‌کردند و او به هلاکت می‌رسید. وقتی‌که حجاج بن یوسف، ستمگر معروف بر آنها مسلط شد، آنها را در یک دعوت خصوصی بر طعامی جمع کرد. وقتی‌که از خوردن فارغ شدند، حجاج گفت: من از خطر دعای بد این گروه محفوظ شدم؛ زیرا که غذای حرام در شکم آنها داخل شد.

در این‌جا شایسته است که بر رزق حلال این زمان نظری انداخته شود. دوره‌ای که هر وقت کوشش ما برای دریافتن راه جوازی برای گرفتن بهره و ربا ادامه دارد، دوره‌ای‌که کارمندان، رشوت را و تاجران فریب‌کاری را کار خوبی می‌پندارند.

۷ـ«عَنْ ابْنِ عمر رَضِيَ الله عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «إِنّ اللهَ وَمَلَائِكَتَه يُصَلُّونَ عَلَى الْمُتَسَحِّرِيْنَ»[۱]

ترجمه: «رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند متعال و فرشتگان او برای کسانی‌که غذای سحر را می‌خورند رحمت می‌فرستند.»

توضیح: خداوند متعال جل جلاله به طفیل روزه، چه قدر بر ما انعام و احسان فرموده است. الله تعالی غذایی را که سحری نامیده می‌شود و پیش از روزه، در وقت سحر، خورده می‌شود، برای این امت

۱ ـ رواه الطبرانی فی الأوسط (۶۴۳۴) وابن حبان فی صحیحه (۳۴۶۷).

باعث ثواب و مزد قرار داده است و از خوردن به مسلمانان، اجر می‌رسد. در احادیث زیادی فضیلت خوراک سحر و اجر آن ذکر شده است.

علامه عینی رحمه الله از هفده صحابی رضی الله عنهم احادیث فضیلت آن‌را نقل کرده و گفته است که درباره‌ی استحباب آن اجماع منعقد شده است. بسیاری از مردم به علت سهل‌انگاری از این فضیلت محروم می‌شوند و بعضی‌ها بعد از نماز تراویح غذا می‌خورند و می‌خوابند [و در موقع سحر بلند نمی‌شوند.] آنها از این ثواب محروم می‌شوند.[1]

صاحب «کشّاف» ششمین قسمت [شب را وقت سحر] قرار داده است به این معنی که تمام شب به شش قسمت تقسیم می گردد، قسمت آخر آن وقت سحر است، به عنوان مثال اگر از غروب آفتاب تا طلوع صبح صادق، دوازده ساعت باشد دو ساعت آخر موقع سحر است و تاخیر نمودن در آن نیز بهتر است به شرطی که به اندازه‌ای نباشد که در صحت روزه شک واقع شود.

فضیلت سحری در احادیث زیادی وارد شده است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است که فرق روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب (یهود و نصاری) در خوردن سحری است؛ زیرا که آنها سحری نمی‌خورند. در جایی دیگر ارشاد شده است که سحری بخورید برای این‌که در آن برکت وجود دارد. در جایی دیگر ارشاد شده است که در سه چیز برکت وجود دارد: در جماعت، در ثرید و در خوردن سحری. مراد از جماعت در این حدیث عام است هم نماز جماعت در آن داخل است و هم هر آن کاری که جماعت مسلمانان آن را باهم انجام بدهند؛ زیرا آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم در روایاتی فرموده است که نصرت خداوند همراه آن است. و «ثرید» نانی است که در گوشت پخته شود[2] که غذای بسیار لذیذی است. سوم سحری، هر گاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم یکی از اصحاب را برای غذای سحر دعوت می کرد می‌فرمود که بیا غذای برکت را بخور.

در حدیثی ارشاد شده است که خوردن سحری باعث تقویت در روزه گرفتن می‌شود و از خواب نیمروز برای بیداری در شب کمک بگیرید. یکی از صحابه به‌نام حضرت عبدالله بن حارث نقل می کند: من در موقعی که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم سحری میل می‌فرمود در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم حاضر شدم.

---

۱ ـ مرقاة.

۲ـ غالبًا نانی است که آن را تکّه تکّه کرده داخل خورش می‌ریزند و به هم زده میل می‌کنند و در بلوچی به آن «ترید» می‌گویند. (مترجم).

آن‌حضرتﷺ فرمود: این یک چیز پر برکتی است که خداوند متعال به تو عطا فرموده است آن را ترک مکن. آن‌حضرتﷺ در روایات متعددی به خوردن سحری ترغیب فرموده است، حتی فرموده است که اگر چیز دیگری نباشد یک عدد خرمای خشک[1] بخورد یا یک جرعه آب بنوشد. بنابر این، روزه‌داران باید اهتمام این امر را داشته باشند که هم خرما است و هم ثواب؛ زیرا که نفع آن به خودشان می‌رسد و علاوه بر آن، ثواب مجانی هم دارد؛ اما باید توجه داشت که افراط و تفریط در هر چیزی مضر است؛ لذا انسان نه آن اندازه کم بخورد که در [انجام] عبادات، ضعف محسوس شود و نه آن قدر زیاد که تمام روز با آروغ مواجه شود در خود این احادیث نیز به این امر [یعنی کم خوردن] اشاره شده است که «یک دانه خرما باشد یا یک جرعه آب». در احادیث مستقلی نیز از پرخوری منع شده است.

حافظ ابن حجر؄ در شرح بخاری تحریر می‌فرماید: برکات سحری دلایل متعددی دارد: اتباع سنت، مخالفت با اهل کتاب که آنها سحری نمی‌خوردند و ما حتی الوسع به مخالفت با آنها ماموریم، نیز قوت بر عبادت، افزایش توجه به عبادت، دفع بد خلقی که بیشتر در حالت شدّت گرسنگی ایجاد می‌شود، کمک نمودن به سائلی که محتاج باشد اگر در آن موقع حاضر شود، توفیق یافتن برای کمک نمودن به همسایه‌ها اگر کسی درمیان آن‌ها محتاج و فقیر باشد. این موقع به طور ویژه وقت اجابت دعاست که به طفیل خوردن سحری توفیق دعا به دست می‌آید و هم چنین توفیق ذکر خدا و امثال آن حاصل می‌شود.

«ابن دَقیقُ العِید» می‌فرماید: صوفیا در مسئله‌ی خوردن سحری کلام کرده‌اند که آن خلاف مقصد روزه است؛ زیرا هدف از روزه گرفتن، شکستن شهوت شکم و شرمگاه است و خوردن سحری، بر خلاف این هدف است؛ البته صحیح آن است که خوردن به قدری که این مصلحت به‌طور کلی فوت شود، خوب نیست. علاوه بر آن [کم و زیاد خوردن] بر حسب حیثیت و ضرورت، مختلف می‌شود. به‌نظر ناقص این‌جانب قول راجح آن است که اصل در سحری و افطار، تقلیل (کم‌خوردن) است؛ اما به حسب ضرورت در آن، تفاوت هم به وجود می‌آید. به‌طور مثال کم خوردن غذا برای طلاب علوم دینی ضمن بر خورداری از منافع روزه از تحصیل علم دچار ضعف می‌گردند به همین جهت برای

۱ـ یک نوع خرمایی است که در فارسی «خارک» و «خرک» و در بلوچی «حارگ» می‌گویند. (مترجم).

آنها بهتر است که کم‌خوری نکنند؛ زیرا اهمیت علم دین در شریعت خیلی زیاد است. هم چنین جماعت ذاکران و گروه‌های دیگر که به سبب کم‌خوری نتوانند در امور دینی با جدیت مشغول شوند بهتر است از کم خوردن خودداری کنند.

باری حضرت رسول خداﷺ در حالی که به سفر جهاد تشریف می‌برد، اعلان فرمود: «روزه گرفتن در مسافرت نیکی نیست.» این در حالی بود که روزه در آن روز، روزه‌ی ماه مبارک رمضان بود؛ اما در این جا، با جهاد در تقابل بود. البته در هر کار دینی که از روزه مهم‌تر باشد، ولی به سبب روزه، ضعف و سستی به وجود نمی‌آید، در چنین موقعی تقلیل طعام (کم‌خوری) مناسب است.

در «شرح اقناع» از علامه شعرانی نقل شده است که از ما عهد گرفته شده است که هیچ وقت تا پُری شکم غذا نخوریم به‌ویژه در شب‌های ماه مبارک رمضان. بهتر آن است که در غذای رمضان مقداری تقلیل شود؛ زیرا کسی که موقع افطار و سحر تا سیر می‌خورد فایده روزه او چیست؟

مشایخ گفته‌اند: کسی که در رمضان گرسنه شود تا رمضان آینده در طول تمام سال از غلبه شیطان محفوظ می‌شود. از بسیاری مشایخ دیگر هم در این باب شدّت منقول است.

در «شرح احیاء» از «عوارف» نقل شده است که سهل بن عبدالله تستری بعد از پانزده روز یک‌بار غذا میل می‌فرمود؛ البته در ماه مبارک رمضان فقط یک لقمه را روزانه به منظور اتباع سنت فقط با آب افطار می‌کرد. حضرت جنید رحمه الله همیشه روزه‌دار بود، البته وقتی که از دوستان (اولیاء الله) کسی به نزد او می‌آمد به خاطر او روزه را افطار می‌کرد و می‌فرمود که غذا خوردن با چنین دوستانی در فضیلت از روزه گرفتن کمتر نیست. هزاران واقعه از بزرگان سلف به این امر شهادت می‌دهند که آنها به وسیله‌ی کم کردن خوراک، نفس را تنبیه می‌کردند، ولی شرط همان است که به سبب آن در بقیه‌ی امور مهم‌تر دینی خللی پیش نیاید.

۸ـ عَن أَبي هُرَيْرَة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَه مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوْعُ وَ رُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَه مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ»[1]

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمودند: «بسیاری از

۱ـ رواه ابن ماجه (۱۶۹۰) واللفظ له والنسائی (السنن الکبری: ۳۲۳۶ و ۳۳۱۹) وابن خزیمة فی صحیحه (۱۹۹۷) والحاکم (۱۵۷۱) وقال: علی شرط البخاری، ذکر لفظهما المنذری فی الترغیب بمعناه.

روزه‌داران هستند که ازثمرات روزه به جز گرسنگی چیزی آنها را حاصل نمی‌شود؛ و بسیاری از شب‌خیزان هستند که آنها را به‌جز از مشقت بیداری (بی‌خوابی) چیزی به دست نمی‌آید.»

توضیح: در تشریح این حدیث، چندین قول از علما نقل شده است:

اول: این‌که مراد از آن شخصی است که تمام روز، روزه بوده موقع غروب با مال حرام افطار می‌کند که به‌جای ثواب روزه، گناه خوردن مال حرام عایدش گردید و به‌جز گرسنگی در تمام روز چیز دیگری به دستش نیامد.

دوم: این‌که مراد از آن شخصی است که روزه می‌گیرد، ولی در غیبت (پشت گویی) مبتلا می‌شود که توضیح آن را در صفحات آتی می‌نویسم.

قول سوم: این است که در حالت روزه از گناه و غیره اجتناب نمی‌کند.

فرمایشات حضرت رسول خداﷺ جامع هستند و تمام این صورت‌ها را شامل می‌شوند و علاوه بر آن صورت‌های دیگری نیز ممکن است. وضع شب بیداری نیز به‌همین منوال است که تمام شب بیدار می‌شود؛ اما به‌طور تفریحی، کمی غیبت یا حرکت احمقانه دیگری می‌کند و در نتیجه بیداری او کلاً به هدر می‌رود؛ به‌طور مثال نماز صبحش قضا می‌شود یا فقط به منظور ریا و تظاهر و شهرت طلبی بیدار می‌شود که فایده‌ای در آن متصور نیست.

۹ـ عَنْ أَبِيْ عُبَيْدَةَ ﷺقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺيَقُوْلُ: «الصِّيَامُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا»[۱]

ترجمه: حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید که: «روزه برای انسان سپری است تا وقتی که آن را پاره نکند.»

توضیح: منظور از سپر بودن این است همان‌طور که انسان به وسیله‌ی سپر، خود را حفاظت می‌کند هم چنین به وسیله‌ی روزه، خود را از دشمن خود؛ یعنی شیطان حفاظت می‌کند. در روایتی آمده است که روزه حفاظت کننده است از عذاب خدا. در روایت دیگری آمده است که روزه حفاظتی است از جهنّم در روایتی ذکر شده است که شخصی سوال کرد که یا رسول اللهﷺ روزه با چه چیزی پاره می‌شود؟ آن‌حضرتﷺ فرمود که با دروغ و غیبت. در این دو روایت و هم چنین در بسیاری از

۱ـ رواه النسائی(۲۲۳۵) و ابن ماجة (۱۶۳۹ و ۴۲۱۰) وابن خزیمة (۱۸۹۲) والحاکم وصححه علی شرط البخاری و الفاظهم مختلفة، حکاها المنذری فی الترغیب (۱۶۰۶).

روایات دیگر نیز تاکید شده است که انسان در حالت روزه از این نوع امور اجتناب کند و این را در ردیف ضایع کردن روزه قرار داده است. در این دوره روزه‌داران برای سرگرم کردن خود این را مشغله خود قرار داده‌اند که حرف‌های پوچ و بیهوده و صحبت از این و آن شروع کرده وقت خود را بگذرانند. بعضی از علما معتقداند که روزه از دروغ و غیبت باطل می‌شود، این هر دو چیز نزد آنها به مانند اشیای خوردنی و نوشیدنی و بقیه‌ی چیزهای باطل کننده روزه است. به عقیده‌ی جُمهور علما اگرچه روزه باطل نمی‌شود، ولی برای از بین رفتن برکات روزه هیچ یکی اختلافی ندارد.

مشایخ در بیان آداب روزه شش چیز نوشته‌اند که رعایت آنها برای روزه‌دار ضروری است.

اول، حفاظت نگاه تا بر جای نامناسبی نیفتد، حتی می گویند که به زن خودش هم با شهوت نگاه نکند، چه رسد به زن بیگانه و هم‌چنین نگاهش بر جاهای ناروای از قبیل لهو و لعب وغیره نیفتد.

نبی کریمﷺ فرموده است که نگاه تیری است از تیرهای ابلیس، هر کس که با انگیزه خوف خدا از آن بپرهیزد، خداوند متعال به او چنان نور ایمانی نصیب می‌فرماید که حلاوت و لذت آن‌را در قلب حس می کند.[1]

اهل تصوف و عرفان در تفسیر «جای نامناسب» گفته‌اند: هر چیزی که نگاه کردن به سوی آن دل را از خداوند متعال منصرف کرده به جانب دیگری متوجه سازد، در تعریف «جای نامناسب» داخل است.

دومین چیز، «حفاظت زبان» است. اجتناب از دروغ، سخن‌چینی، لهو، بیهوده‌گویی، غیبت، بدگویی، بدکلامی، جنگ، جدال و غیره تمام این‌ها در آن داخل‌اند.

در صحیح بخاری روایت شده است که روزه سپری است برای انسان به همین جهت برای روزه‌دار لازم است که سخن ناسزایی بر زبان نیاورد و کارهای جاهلانه‌ای مانند تمسخر یا جنگ و جدال وغیره مرتکب نشود. اگر دیگری با او دعوا کند، بگوید که من روزه دارم؛ یعنی اگر دیگری ابتدا به چنین کاری بکند باز هم با او درگیر نشود. اگر آن شخص آدم فهمیده‌ای باشد به او بگوید که من روزه دارم و اگر او آدم نفهمی باشد نفس خود را بفهماند که تو روزه‌داری و برای تو دادن جواب

۱ـ عَن حُذَيْفَة قَالَ: قَالَ رَسُول اللهﷺ: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومَةٌ فَمَنْ تَرَكَهَا مِنْ خَوْفِ اللَّهِ أَثَابَهُ إِيمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ. (تفسیر درمنثور: ۲۸۹۰۶ـ مترجم)

چنین سخنان لغوی شایسته نیست؛ به‌ویژه اجتناب از غیبت و دروغ خیلی ضروری است؛ زیرا چنان که نوشته شد، که نزد بعضی از علما، روزه او باطل می‌شود.

در دوره و عهد حضرت رسول اکرمﷺ دو زن روزه گرفته بودند، در روزه به قدری گرسنه شدند که از حدود تحمل آنها خارج گردید و به هلاکت نزدیک شدند. صحابه کرام ﭫ [در این باره] از آن‌حضرتﷺ سوال نمودند، آن‌حضرتﷺ ظرفی پیش آنها فرستاده دستور داد تا در آن استفراغ کنند. وقتی که آنها استفراغ کردند از شکم آنها تکه‌های گوشت و خون تازه بیرون ریخت. مردم از این ماجرا متحیر شدند. آن‌حضرتﷺ فرمود: آنها از خوردنی‌های حلال روزه گرفتند و عوض آنها چیزهای حرام خوردند؛ زیرا که غیبت مردم را می کردند.

از این حدیث مفهومی دیگر هم فهمیده می‌شود و آن این که به سبب غیبت، روزه خیلی سخت می گردد تا حدی که آن دو زن به سبب روزه، به‌مرگ نزدیک شدند و همین است حال تمام گناهان و تجربه نیز ثابت کرده است که اکثر بر اشخاص با تقوا در حالت روزه، کوچکترین اثری [از ناراحتی] ظاهر نمی‌شود و بر اشخاص [بی‌تقوا] و فاسق اکثر حالت بد [گرسنگی و ناراحتی.] طاری می‌شود، لذا اگر [مردم] می‌خواهند از روزه اذیت نشوند بهترین صورتش این است که در حالت روزه از گناه‌ها بپرهیزند. خداوند متعال در کلام الله مجید غیبت را به عنوان خوردن گوشت برادر مرده تعبیر کرده است و در احادیث هم از این نوع واقعات به کثرت ذکر شده است که از آنها به صراحت مستفاد می‌شود که اگر غیبت شخصی کرده شد، گویی در حقیقت گوشت او خورده می‌شود. روزی رسول خداﷺ چند نفر را ملاقات کرده به آنها فرمود دندان‌های خود را خلال بکنید. آنها گفتند که ما امروز اصلاً گوشت نچشیده‌ایم. آن‌حضرتﷺ فرمود که گوشت بدن فلان شخص در دندان‌های شما است. بعداً معلوم شد که غیبت او را مرتکب شده بودند. خداوند متعال ما را به‌پناه خودش نگه‌دارد؛ زیرا ما از رعایت چنین مسایلی خیلی غافل هستیم. عوام الناس در کنار، خواص هم مبتلای آن هستند. علاوه بر کسانی که اهل دنیا نامیده می‌شوند، عموماً مجالس دین‌داران هم کمتر از آن خالی هستند و بزرگترین بدبختی این است که اکثر آن را غیبت هم تصور نمی کنند؛ اگر گاهی خیالش در دل بگذرد بر آن پرده اظهار حقیقت و بیان واقعیت انداخته می‌شود.

شخصی از حضرت رسول اکرمﷺ پرسید که غیبت چیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: که پشت سر کسی سخنی گفتن که بر او ناگوار باشد. آن شخص گفت: هر چند که در واقع آن چیز در حقیقت

امر در وی موجود باشد؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: ولو این که در وی موجود باشد و اگر در حقیقت آن خصلت در وی نباشد در این صورت بهتان است. یک بارحضرت رسول اکرمﷺ از کنار دو قبر گذر کرده فرمود: که این هر دو مبتلای عذاب قبر هستند، یکی به سبب غیبت کردن مردم، دیگری به سبب عدم احتیاط از ادرار.

حضرت رسول اکرمﷺ در حدیثی ارشاد فرمودند: ربا بیش از هفتاد باب دارد که از میان همه‌ی آنها سبک‌ترین، برابر است با زنا کردن مادر و یک درهم ربا از سی و پنج زنا سخت‌تر است و بدترین و پلیدترین ربا آبروریزی مسلمان است. احادیث در مورد غیبت و آبروریزی مسلمان، وعیدهای سختی وارد شده است. دلم می‌خواست که از میان آنها تعداد زیادی در این‌جا نقل کنم؛ زیرا مجالس ما خیلی زیاد از آن (غیبت) پُر و آلوده هستند، اما چون موضوع سخن در این‌جا چیز دیگری است به همین قدر که ذکر کرده‌ام، اکتفا می کنم. خداوند متعال ما را از این بلا محفوظ فرماید و به طفیل دعای بزرگان و دوستان، منِ سیه‌کار [و منِ مترجم] را نیز محفوظ فرماید؛ زیرا در امراض باطنی به کثرت مبتلا هستم.

کبر و نخوت جهل و غفلت حقد و کینه و بد ظنی — کذب و بد عهدی ریا و بغض و غیبت دشمنی
نیست بیماری که در من نیست یا ربّ آن بدی — عَافِنِیْ مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَاقْضِ عَنِّی حَاجَتِیْ
اِنَّ لِیْ قَلْباً سَقِیْمًا اَنْتَ شَافٍ لِلْعَلِیْلِ

سومین، چیزی که رعایت آن برای روزه‌دار ضروری است حفاظت گوش است؛ از هر چیز بدی که اظهار کردن آن ناجایز باشد گوش دادن به آن نیز ناجایز است. نبی کریمﷺ ارشاد فرموده است که غیبت کننده و گوش دهنده به آن هر دو در گناه، شریک هستند.

چهارمین چیز، حفاظت نمودن سایر اعضای بدن است به‌طور مثال حفاظت نمودن دست از گرفتن چیزهای ناجایز و حفاظت نمودن از رفتن به سوی کارهای ناجایز و همچنین بقیه‌ی اعضای بدن همین طور حفاظت نمودن شکم در موقع افطار از چیزهای مشتبه. کسی که روزه می گیرد و از مال حرام افطار می کند حال او به حال شخصی می‌ماند که به خاطر درمان از یک بیماری دارو استفاده می کند ولی در آن دارو مقداری زهر کشنده هم مخلوط می کند. در این‌صورت مُسلّماً آن دارو برای این بیماری مفید است؛ اما این زهر بلافاصله او را هلاک می کند.

پنجمین چیز، آن است که در موقع افطار در خوردن از مال حلال هم افراط نکند و به اندازه‌ای زیاد نخورد که شکم او سیر شود؛ زیرا در این صورت، مقصد روزه فوت می‌شود؛ زیرا مقصود از روزه گرفتن تقلیل [کم کردن] قوه‌ی شهوانی و بهیمی و تقویت قوای نورانی و مَلَکی است. کسی که یازده ماه زیاد خورده است اگر یک ماه در آن مقداری کاهش بدهد، آیا روحش از بدن در می‌آید؟ ولی حال ما مردم چنان است که در موقع افطار به منظور تلافی «مافات» (گذشته) و در موقع سحر به منظور «حفظ ما تقدم» (آینده) به اندازه‌ای زیاد می‌خوریم که در غیر رمضان و در غیر حالت روزه این قدر نمی‌خوریم. رمضان مبارک برای ما به‌منزله‌ی «خَوِید»[1] (یعنی فصل تازه‌ای برای خوردن و نوشیدن) ثابت می‌شود.

امام غزالی رحمه الله می‌نویسد: اگر آدم موقع افطار مقداری را که فوت شده است [با پرخوری] جبران نماید مقصود روزه، یعنی قهر (غلبه بر) ابلیس و کسر (شکست) شهوت‌های نفسانی از کجا به دست می‌آید. در واقع ما به‌جز این‌که اوقات غذای خود را تغییر می‌دهیم دیگر هیچ چیزی کم نمی‌کنیم؛ بلکه بر عکس انواع مختلفی (از غذاها) را در خوردن (خوراکیها) اضافه می‌کنیم که در غیر رمضان میسر نیست. برای مردم چنان عادت شده است که بهترین و لذیذترین غذاها را برای رمضان نگه می‌دارند و نفس بعد از تحمل گرسنگی تمام روز وقتی‌که [در موقع غروب] بر آنها می‌افتد خیلی زیاد خود را سیر کرده می‌خورد، آن‌گاه قوه‌ی شهوانی به جای این‌که ضعیف شود، برعکس تحریک می‌شود و در نتیجه خلاف مقصود حاصل می‌گردد. در روزه داری مقاصد و فواید گوناگونی می باشد و مشروعیت آن برای تامین منافع مختلفی است که همه‌ی آنها زمانی به دست خواهند آمد که انسان مقداری گرسنه هم بشود. منفعت بزرگ همان چیزی است که ذکر شد. یعنی کسر (شکستن) شهوت‌ها و این امر هم بر آن وابسته است که مدت زمانی در حالت گرسنگی بگذرد.

نبی کریم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده است که شیطان در بدن انسان مانند خون جاری است و شما راه‌های او را به وسیله‌ی گرسنگی بر روی او ببندید. سیر شدن تمام اعضا بر گرسنه شدن نفس وابسته است وقتی‌که نفس گرسنه می‌شود آن‌گاه همه‌ی اعضا سیر می‌شوند و هرگاه نفس سیر می‌شود همه‌ی اعضا گرسنه می‌شوند.

۱ـ به معنی گیاه تازه است. یعنی رمضان نزد ما مانند فصل تازه‌ای برای خوردن و نوشیدن قرار می گیرد. (مترجم)

مقصد دوم از روزه تشبُّه با فقرا و نظر انداختن بر حال آنهاست. این مقصد زمانی حاصل می‌شود که در موقع سحری معده از شیر و زولوبیا آن قدر پر نشود که تا شام روز بعد اصلاً گرسنگی احساس نشود. مشابهت با فقرا زمانی میسر می‌شود که مدتی در بی‌تابی، گرسنگی به‌سر کرده شود.

شخصی به نزد بشرحافی رحمه‌الله رفته دید که او از سرما می‌لرزد این در حالی بود که او لباس‌هایش را در آورده کنار خود، بر زمین نهاده بود. او گفت: آیا حالا موقع در آوردن لباس‌هاست؟ فرمود: فقرا بی‌شماراند و در من، قدرت همدردی کردن آنها نیست، باید این‌قدر با آنها همدردی بکنم که من نیز مثل آنها [برهنه] بشوم. بزرگان اهل تصوف عموماً بر این امر متذکر شده‌اند و فقها نیز بدان تصریح کرده‌اند.

صاحب «مراقی الفلاح» نوشته است: که انسان نباید در خوردن سحری از حد بگذرد، چنان‌که عادت اشخاص متنعم [وتن‌پرور] است؛ زیرا که مقصد روزه را از بین می‌برد. علامه طحطاوی رحمه‌الله در شرح آن نوشته است که منظور از «مقصد» آن است که تلخی گرسنگی تا حدی باید محسوس شود که سبب افزایش ثواب گردد و حس ترحم و شفقت تقویت گردد.

خود نبی اکرم ﷺ ارشاد فرموده است که پُر کردن هیچ ظرفی به بارگاه خداوند به مانند پُر بودن شکم ناپسند نیست. در جایی ارشاد پیامبر ﷺ نقل شده است: که برای انسان چند لقمه‌ای که به وسیله آن‌ها کمرش راست شود کافی است. اگر کسی می‌خواست غذا بخورد، پس باید یک سوم شکم را برای خوردن و یک سوم را برای نوشیدن اختصاص بدهد و یک سوّم دیگر را هم خالی بگذارد. بالآخره یک‌سری اهدافی در نظر بود که نبی کریم ﷺ تا چندین روز، مسلسل پشت سر هم روزه می‌گرفت که درمیان آن‌ها هیچ چیزی نمی‌خورد.

من[مؤلف] سرور و مرشدم حضرت مولانا خلیل احمد نوّرالله مرقده را دیده‌ام که در تمام رمضان مبارک مقدار غذایی که در هر دو موقع افطار و سحر تناول می‌کرد از یک قرص و نیم نان لواش کوچک و نازک بیشتر نبود. اگر گاهی کسی از ارادتمندان عرض هم می‌کرد [یعنی به‌طور تعارف می‌گفت که بیشتر تناول بفرمایید این مقدار خیلی کم است.] در جواب می‌فرمود: اشتهای غذا ندارم، فقط به خاطر دوستان [سرسفره] می‌نشینم و بالاتر از آن، درباره‌ی حضرت مولانا شاه[1] عبدالرحیم راپیوری نوّرالله مرقده

۱ـ این جمله را در اصطلاح مؤلف به سادات خاندان پیامبر ﷺ به عنوان احترام می‌گویند.

شنیده‌ام که چندین روز پیاپی بر او می‌گذشت که مقدار افطار و سحری وی در تمام یک شب غیر از چند استکان چای بدون شیر چیزی دیگر نبود[1] یک بار خادم مخلص وی حضرت مولانا شاه عبدالقادر[2] نورالله مرقده با اصرار عرض نمود که ضعف شما دارد زیاد می‌شود، با وجود این حضرت عالی هیچ چیزی تناول نمی‌فرماید. در جواب فرمود: الحمدالله لطف بهشت حاصل [محسوس] می‌شود. خداوند متعال اگر به ما سیاه‌کاران هم توفیق اتباع این شخصیت‌های پاک را عطا بفرماید، پس زهی شرف. علامه سعدی رحمه الله می‌فرماید:

ندارند تن پروران آگهی — که پر معده باشد زحکمت تهی

ششمین، چیزی که توجه به آن برای روزه‌دار ضروری می‌باشد این است که با وجود روزه گرفتن باز هم از این موضوع برحذر باشد که معلوم نیست، آیا این روزه، قابل قبول است یا خیر؟ هم‌چنین در پایان هر عبادت باید بترسد که معلوم نیست شاید چنان لغزشی که معمولاً [به علت کوچک بودنش] به سوی آن التفات هم نمی‌شود از وی سر زده باشد که به سبب آن، این روزه به چهره‌ی خود او زده شود. نبی کریم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: بسیاری از قرآن خوانان هستند که قرآن آن‌ها را لعنت می‌کند.

حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده است در روز قیامت از جمله کسانی که در مرحله‌ی اول درباره‌ی آنها قضاوت می‌شود مردی است که به شهادت رسیده است. او به بارگاه الهی احضار می‌شود و انعام‌هایی که از طرف خداوند متعال در دنیا بر او شده بود به ایشان یاد آوری می‌شوند آن شخص آن نعمت‌ها را به‌یاد آورده و به همه آنها اعتراف می‌کند. سپس از او سوال می‌شود که حق این نعمت‌ها را چطور ادا کرده‌ای او می‌گوید که در راه تو جهاد کردم تا این‌که به شهادت رسیدم. ارشاد می‌شود که دروغ است، بلکه جهاد بدان منظور کرده بودی که مردم تو را دلیر و قهرمان بگویند و این را به‌تو گفتند. بعد از این گفتگو دستور صادر می‌شود و با سرنگونی در جهنم انداخته می‌شود. هم چنین یک دانشمند آورده می‌شود به او هم به همین نحو، نعمت‌های الهی یادآوری می‌شود که

۱ـ در حالی‌که در هندوستان و پاکستان در آن موقع و حالا هم معمولاً شیر چای مصرف می‌شود که برای بدن سالم‌تر است و چای بدون شیر را که اغلب در ایران معمول است برای بدن مضر می‌دانند. مترجم

۲ـ از برجسته‌ترین خلفای حضرت مولانا راپیوری رحمه الله است و سکونت وی در راپیور است قدم به قدم متبع شیخ خود هستند آنهایی که از دربار راپیوری رحمه الله محروم شده‌اند وجود مولانا را غنیمتی بدانند، زیرا هر کسی نظیر خود را به‌جای نمی‌گذارد. (الآن در روز پنجشنبه ۱۵ربیع الاول ۱۳۸۲هـ حضرت شاه عبدالقادر هم فوت شدند.) [اضافات از انیس احمد. غفر له]

با این همه نعمتی که خدا به تو داد چه کردی؟ او می گوید که علم خواندم و آن‌را به دیگران تعلیم دادم و به منظور رضای تو قرآن تلاوت کردم. ارشاد می‌شود که دروغ است، این کارها را بدان نیت کردی که مردم تو را «علامه» بگویند پس این چیز به تو گفته شد. در مورد او هم دستور صادر می‌شود و سرنگون شده در دوزخ انداخته می‌شود و به همین نحو یک سرمایه دار احضار می گردد. بعد از بر شمردن نعمت‌های الهی بر وی و اقرار گرفتن از او پرسیده خواهد شد که در برابر این همه نعمت‌های الله ﷻ چه کردی؟ او می گوید که هیچ راهی از راه‌های نیکی را ترک نداده‌ام که در آن چیزی خرج نکرده باشم. می‌فرماید که دروغ است، این عمل را بدان جهت کرده بودی که مردم تو را سخی بنامند و این هم به تو گفته شد. درباره‌ی او هم حکم صادر می‌شود و سرنگون شده در جهنم انداخته می‌شود. خداوند نجات بدهد؛ زیرا این همه، ثمرات و نتایج بدنیتی است.

در احادیث بسیاری از این گونه واقعه‌ها ذکر شده است، لذا روزه‌دار باید با وجود حفاظت نیت خود از آن بیمناک هم باشد و دعا هم بکند که خداوند متعال آن روزه را سبب خشنودی خودش بگرداند. ضمناً این امر هم قابل توجه است که عمل خود را قابل قبول ندانستن امری جداگانه است و به لطف مولای کریم چشم داشتن امری جداست، لطف او چیز دیگری است، گاهی در برابر معصیت هم ثواب می‌دهد تا چه رسد به کوتاهی در عمل.

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست　　　بسیار شیوه‌هاست بُتان را که نام نیست

این شش چیز برای عموم نیکان ضروری گفته می‌شوند و برای خواص و مقربان علاوه از آن شش مورد، مورد هفتمی هم اضافه می‌شود که دل را نگذارد که به‌جز از الله ﷻ به چیز دیگری متوجه شود. حتی در حالت روزه این فکر که چه چیزی برای افطار در نظر گرفته شود. و آن‌گاه برای به دست آوردنش تلاش به‌خرج داده شود، خطا قرار داده شده است. بعضی از مشایخ نوشته‌اند که در ایام روزه تلاش تدارک دیدن یک چیز برای افطارخطا به‌شمار می‌آید؛ زیرا این عمل نشانه‌ی قلت اعتماد نسبت به وعده‌ی خداوند است. درباره‌ی رزق، در «شرح احیاء» حکایت بعضی از مشایخ نوشته شده است که اگر پیش از موقع افطار چیزی می‌رسید آن‌را به دیگری می‌دادند که مبادا دل به سوی آن متوجه شود و در رتبه‌ی توکل یک نوع کاهش ایجاد شود؛ اما این امور برای شخصیت‌های بسیار بزرگ است برای ما داشتن هوس این امور هم بی‌جاست و بدون رسیدن به چنین مقامی اختیار کردن این امور مترادف است با انداختن خود در هلاکت.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی.[۱]

مفسران نوشته‌اند: که در آیه‌ی ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾[۲] روزه بر هر جُزء انسان فرض قرار داده شده است، پس روزه‌ی زبان پرهیز از دروغ و غیره است و روزه‌ی گوش اجتناب نمودن از شنیدن چیزهای نارواست و روزه‌ی چشم اجتناب نمودن از چیزهای لهو و لعب است و هم چنین سایر اعضا حتی که روزه‌ی نفس پرهیز از حرص و شهوات است و روزه‌ی قلب عبارت است از خالی نمودن آن از حب دنیا و روزه‌ی روح آن است که از لذت‌های آخرت هم احتراز شود و روزه‌ی «سِرّ خاص» عبارت است از اجتناب نمودن از وجود غیرالله.

۱۰ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ وَلَا مَرَضٍ لَمْ يَقْضِهِ[۳] عَنْهُ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ وَإِنْ صَامَهُ»[۴]

ترجمه: حضرت ابوهریرة روایت می کند که حضرت نبی کریم ﷺ ارشاد فرموده است: «هر که (قصداً) بدون عذر شرعی یک روز هم از روزه‌ی رمضان را افطار کند، اگر تمام عمر روزه بگیرد، نمی‌تواند عوض قضای آن یک‌روز را ادا کند.»

توضیح: مذهب بعضی علما که حضرت علی کرم‌الله‌وجهه و دیگر بزرگواران هم نیز از جمله آنها می‌باشند، بنابر این حدیث چنین است هر کسی که روزه‌ی رمضان مبارک را بدون عذر موجّهی ضایع کرد. قضای آن اصلاً امکان پذیر نیست و لو این‌که در تمام عمر روزه بگیرد؛ اما جُمهور فقها بر آنند که اگر روزه‌ی رمضان را اصلاً نگرفت، پس در عوض هر روز یک روزه بگیرد و اگر از ابتدا روز، روزه گرفته بود و بعداً باطل کرد، آن‌گاه علاوه بر یک روز، روزه قضا شده به همراه دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن به عنوان کفّاره، فرض از ذمّه‌اش ساقط می‌شود. البته برکت و فضیلتی که مختص ماه مبارک رمضان است بازهم به دست نمی‌آید. و مفهوم حدیث هم همین است برکتی که

۱ـ(مترجم)

۲ـ بقره: ۱۸۳

۳ـ در ترمذی(۷۲۳) و ابوداود(۲۳۹۶) بجای لَمْ يَقْضِهِ، «لَمْ يَقْضِ» آمده است.(مترجم)

۴ـ رَوَاهُ أَحْمَدُ(ج ۳۸۶/۲) وَالتِّرْمِذِيُّ(۷۲۳) وَأَبُو دَاوُدَ(۲۳۹۶) وَابْنُ مَاجَهْ(۱۶۷۲) وَالدَّارِمِيُّ وَالْبُخَارِيُّ فِي تَرْجَمَةِ بَابٍ، كذا فی المشكوة(۲۰۱۳) قلت: وبسط الكلام على طرقه العينی فی شرح البخاری.

از روزه ماه رمضان حاصل می‌شود، دیگر ممکن نیست به دست بیاید. همه اینها در حالی است که بعداً قضای آن را به‌جا بیاورد و اگر اصلاً قضای آن را به‌جا نیاورد [یعنی در عوض آن، روزه نگیرد] چنان‌چه حالت برخی از فاسقان این دوره است، پس در گمراهی چنین فردی چه باید گفت!

روزه از ارکان اسلام است. حضرت نبی کریمﷺ بنیاد اسلام را بر پنج چیز ارشاد فرموده است از همه جلوتر اقرار توحید و رسالت و بعد از آن چهار رکن مشهور اسلام نماز، روزه، زکوة و حج هستند. بسیاری از مسلمانان چنان‌اند که در «سر شماری» مسلمان شمرده می‌شوند؛ اما از این پنج رکن، یکی را هم به‌جای نمی‌آورند. هر چند آنها در دفاتر دولتی به‌نام مسلمان ثبت می‌شوند؛ اما در فهرست خداوند متعال هرگز مسلمان به شمار نمی‌آیند. حتی در روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که بنیاد اسلام بر سه چیز است. کلمه شهادت، نماز و روزه. هر کس از میان این‌ها یکی را هم ترک کند کافر است و ریختن خون او حلال است، گرچه علما این گونه روایات را بر انکار مقیّد کرده یا تأویل دیگری فرموده باشند؛ اما این حقیقت را کسی نمی‌تواند انکار کند که ارشادات رسول اکرمﷺ درباره چنین اشخاصی خیلی شدیداند. آنهایی که در ادای فرایض کوتاهی می‌کنند لازم است که از قهر خداوند خیلی زیاد بترسند؛ زیرا هیچ کس از موت چاره‌ای ندارد، عیش و عشرت دنیا خیلی زودگذر است، چیزی که به‌کار می‌آید فقط اطاعت پروردگار است. بسیاری از نادانان فقط بر این اکتفا می‌کنند که روزه نمی‌گیرند؛ اما بسیاری آدم‌های بددین علاوه بر آن از زبان هم الفاظی گستاخانه بیرون می‌کنند که آنها را به کفر می‌رسانند، از قبیل این‌که روزه باید کسی بگیرد که در خانه‌اش برای خوردن هیچ چیزی نباشد، یا این سخن که اگر خدا ما را گرسنه نگه دارد به او چه می‌رسد و غیره... اجتناب از این گونه سخنان خیلی لازم و ضروری است.

به‌صورت جدی باید این یک مسئله را فهمید که تمسخر [طنز و استهزا] درباره‌ی کوچکترین دستوری از دستورهای دینی سبب کفر قرار می‌گیرد. اگر کسی در تمام مدت عمر نماز نکند، روزه نگیرد و همچنین فرض دیگری را هم ادا نکند به شرطی که منکر آن نشود کافِر نیست، آن فرض را که ادا نمی‌کند گناه آن به ذمه‌اش می‌ماند و اجر اعمالی که انجام می‌دهد به او می‌رسد؛ اما تمسخر نسبت به کوچکترین امری از امور دین، کفر است که به سبب آن نماز و روزه‌ی تمام عمر و اعمال نیکوی او ضایع خواهند شد. این امر بسیار قابل توجه می‌باشد؛ لذا درباره‌ی روزه نیز از اظهار کردن چنین سخنانی اجتناب شود اگر شخصی تمسخر وغیره نکند و بدون این که عذری داشته باشد روزه

نشود، او فاسق است حتی فُقها تصریح کرده‌اند که اگر شخصی در ماه رمضان بدون عذر آشکارا بخورد باید کشته شود؛ اما اگر مسلمانان به علّت نداشتن حکومت اسلامی قدرت قتل او را نداشته باشند ـ زیرا این کار، وظیفه‌ی امیر المومنین است ـ بازهم هیچ کس سبکدوش نیست، باید بر این حرکت ناپاک او اظهار نفرت و انزجار بکنند و کمتر از این درجه که آن عمل قلباً بد دانسته شود هیچ درجه‌ای از ایمان وجود ندارد. خداوند متعال به طفیل بندگان مطیع خود به من نیز توفیق اعمال نیکو عطا فرماید [و به مترجم خاکسار نیز]، زیرا از کسانی هستم که بیش از همه کوتاهی می‌کنند.

در فصل اول ده حدیث را کافی می‌دانم؛ زیرا برای باور کننده، یکی هم کافی است چه برسد که: «تَلْکَ عَشْرَةٌ کَامِلَةٌ» و برای ناباور هرچه نوشته شود بی‌سود است. خداوند متعال همه‌ی مسلمانان را توفیق عمل نصیب بفرماید.

فصل دوم

در بیان شب قدر

درمیان شب‌های رمضان مبارک، شبی به‌نام «شب قدر» وجود دارد که شبی بسیار با برکت است که قرآن مجید آن را از هزار ماه افضل گفته است. هزار ماه هشتاد و سه سال و چهار ماه می‌شود. خوش نصیب است کسی که او را عبادت این شب نصیب گردد؛ زیرا هر شخصی که این یک شب را در عبادت بسر کند، گویی مدتی بیش از هشتاد وسه سال و چهار ماه را به عبادت بسر برده است وحال این بیشی هم معلوم نیست که از هزار ماه، اضافه دیگر چند ماه افضل است. در حقیقت این یک انعام بسیار بزرگی از جانب خداوند متعال است که برای قدر دانان این نعمت بی پایان را مرحمت فرموده است.

در «الدرالمنثور» از حضرت انس رضی الله عنه ارشاد حضرت رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند متعال جلّ شانه شب قدر را به امت من مرحمت فرموده است؛ به امت‌های گذشته نرسیده است. در این باره روایات مختلفی وجود دارد که انگیزه این انعام چه چیزی بوده است. در بعضی احادیث وارد شده است که نبی اکرم ﷺ به عمر امت‌های گذشته نگاه فرمود که خیلی زیاد بوده است و عمرهای این امت خیلی کم است که اگر آنها در اعمال نیک با افراد امت‌های گذشته اراده‌ی برابری را هم داشته باشند ممکن نیست. از این جهت پیامبر محبوب خدا ﷺ اندوهگین شد. درتلافی آن این شب مرحمت شد که اگر به انسان خوش نصیبی، ده شب هم نصیب گردد و او آنها را به عبادت بگذراند گویی مدتی بیش از هشتصد و سی سه سال و چهار ماه را در عبادت گذرانده است.

از بعضی روایات معلوم می‌شود که حضرت نبی کریم ﷺ درباره‌ی مردی از بنی اسرائیل فرمود که او تا هزار ماه در راه خدا جهاد کرده است. صحابه رضی الله عنهم بر او رشک بردند. آن گاه خداوند ذُوْالجَلَال برای تلافی آن این شب را نازل [و مقرر] فرمود.

در روایتی نقل شده است که حضرت نبی کریم ﷺ چهار تن از انبیای بنی اسرائیل حضرت ایوب، حضرت زکریا، حضرت یوشع، حضرت حزقیل علیهم السلام، را یاد فرمود که هر یک تا هشتاد سال در عبادت خدا مشغول شده بودند و به اندازه‌ی چشم برهم زدنی هم نافرمانی خدا را نکرده بودند. صحابه کرام رضی الله عنهم از این واقعه متحیر شدند. آن گاه حضرت جبرئیل علیه السلام حاضر خدمت شده سوره

قدر را تلاوت نمود. علاوه بر این، روایات دیگری نیز وجود دارد. علت این گونه اختلاف روایات اکثراً این است که در یک زمان وقتی که بعد از واقعات مختلفی آیتی نازل می‌شود، آن‌را به طرف هر کدام از آن واقعات می‌توان نسبت کرد. به هرحال سبب نزول هرچه بوده باشد؛ اما این یک انعام بزرگی از طرف خداوند متعال، برای امت محمدی است. این شب از عطاهای الهی است و عمل درآن شب هم به توفیق او میسّر می‌شود.

تهیدستانِ قسمت را چه سُود از رهبـرِ کـامل　　که‌خضر از آبِ حیوان، تشنه می‌آرد سکـندر را

چه قدر قابل رشک هستند مشایخی که می‌فرمایند عبادت شب قدر هیچ وقت بعد از بلوغ از ما فوت نشده است. البته درباره‌ی تعیینِ این شب، بین علمای امت اختلاف زیادی وجود دارد. تقریبا نزدیک به پنجاه قول وجود دارد که احاطه‌ی همه‌ی آنها دشوار است، البته اقوال مشهور بزودی [در صفحات آینده] ذکر می‌شوند.

در کتب احادیث فضیلت این شب به انواع مختلف و از روایات متعددی وارد شده است که بعضی ازآنها در آینده خواهد آمد؛ اما چون فضیلت این شب در خود قرآن پاک هم آمده است و یک سوره‌ی مستقل در این مورد نازل شده است، لذا مناسب است که ابتدا تفسیر این سوره مبارکه نوشته شود. ترجمه از تفسیر بیان القرآن حضرت حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ گرفته شده است و فواید ازکتاب‌های دیگر.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾

ترجمه: «بدون شک ما قرآن مجید را در شب قدر فرو فرستاده‌ایم.»

توضیح: یعنی قرآن پاک از لوح محفوظ برآسمان دنیا در همین شب نازل شده است.

همین یک امر، برای فضیلت این شب کافی بود که چیز با عظمتی مانند قرآن در آن نازل شد چه جایی که در آن برکات و فضایل زیاد دیگری نیز شامل شده باشند. خداوند متعال بعد از آن برای اضافه شدن شوق ارشاد می‌فرماید:

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ «آیا اطلاع هم دارید که شب قدر چگونه چیز بزرگی است.»

یعنی، آیا تو از بزرگی و فضیلت این شب که چه قدر خوبی‌ها و چه اندازه فضایل در آن وجود دارد اطلاع داری! سپس چند فضایل را ذکر می‌فرماید:

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ «شب قدر از هزار ماه بهتر است.»

یعنی، همان قدر ثواب که در عبادت هزار ماه به انسان می‌رسد، ثواب عبادت شب قدر بیشتر از آن است و این زیادتی هم معلوم نیست که چه قدر است.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ﴾ «در این شب، فرشتگان فرود می‌آیند»

علامه رازی رحمه‌الله می‌نویسد: فرشتگان وقتی که ابتداءً تو را (انسان را) دیده بودند از تو اظهار نفرت کرده بودند و در بارگاه الهی عرض نمودند که آیا چنین چیزی را پیدا می‌فرمایی که در دنیا فساد و خونریزی نماید. سپس والدین (پدر و مادر) وقتی که اولاً تو را دیده بودند، زمانی که تو قطره‌ای منی بودی از تو نفرت کرده بودند. حتی اگر بر پارچه‌ای می‌چکید باید شسته می‌شد؛ اما وقتی که خداوند متعال بهترین صورت را به آن قطره مرحمت فرمود، برای والدین هم شفقت و دوستی فرا رسید و امروز زمانی که به توفیق الهی تو در شب قدر به معرفت الهی و طاعت ربانی مشغول هستی، فرشتگان نیز برای عذر خواهی از جمله‌ای که گفته بودند، فرود می‌آیند.

﴿وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ «و در آن شب روح‌القدس [یعنی حضرت جبرئیل علیه‌السلام] هم نازل می‌شود.»

مفسران در معنی «روح» چندین قول بیان کرده‌اند. قول جمهور همین است که در بالا نوشته شد که مراد از آن «حضرت جبرئیل علیه‌السلام» است.

علامه رازی رحمه‌الله نوشته است که همین قول صحیح‌تر است و بنابه افضلیت حضرت جبرئیل علیه‌السلام بعد از ذکر عموم ملایکه، به طور خصوص از وی یاد شد. قول بعضی این است که مراد از «روح» یک فرشته‌ی بسیار بزرگی است که تمام آسمان و زمین در برابر وی به قدر لقمه‌ای هستند. قول بعضی آن است که مراد از آن یک گروه مخصوصی از فرشتگان است که سایر فرشتگان هم تنها در شب قدر آنها را می‌بینند.

قول چهارم، آن است که یک نوع خاص از مخلوقات خداوند هستند که می‌خورند و می‌نوشند؛ اما نه آنها فرشته هستند و نه انسان.

قول پنجم، آن است که مراد از آن حضرت عیسی علیه السلام است که به منظور بازدید کارنامه‌های امت محمدیه به همراه فرشتگان فرود می‌آید.

قول ششم، آن است که این رحمت خاص الله پاک است؛ یعنی درآن شب ملایکه نازل می‌شوند و بعد از آنها رحمت خاص من نازل می‌شود. علاوه از این‌ها چند قول دیگر هم نقل شده است؛ اما قول مشهور همان قول اول است.

در «سنن بیهقی» از حضرت انس رضی الله عنه ارشاد نبی کریم صلی الله علیه وسلم منقول است که در شب قدر حضرت جبرئیل علیه السلام به همراهی گروهی از فرشتگان فرود می‌آید و هر شخصی را که در ذکر و عبادت مشغول می‌بینند برای او دعای رحمت می‌کنند.

﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ «به حکم پروردگار خود هر امر خیر را با خود گرفته به سوی زمین فرود می‌آیند».

در «مظاهر حق» آمده است که پیدایش ملایکه در همین شب بوده است و در همین شب جمع‌آوری ماده‌ی آدم شروع شد. در همین شب بهشت درختکاری شد. و قبول شدن دعا وغیره به کثرت در روایات وارد شده است. در روایتی از «الدُر المنثور» آمده است که در همین شب حضرت عیسی علیه السلام بر آسمان برداشته شد و در همین شب توبه‌ی بنی اسرائیل قبول شد.

﴿سَلَامٌ﴾ «آن شب کلاً سلام است.»

یعنی درتمام شب از طرف فرشتگان بر مؤمنان سلام داده می‌شود بدین ترتیب که یک گروه می‌آید و دیگری می‌رود چنان‌که در بعضی روایات بدان تصریح شده است؛ یا مراد این است که این شب سراپا سلامتی است؛ از شر و فساد و غیره امن است.

﴿هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ «آن شب (با این همه برکات) تا طلوع فجر باقی می‌ماند.»

این طور نیست که در قسمت خاصی از شب این برکت باشد و در قسمت دیگری نباشد، بلکه تا صبح‌دم ظهور این برکات برقرار می‌ماند.

بعد از ذکر این سوره‌ی شریفه که درکلام پاک خود پروردگار جل جلاله فضایل گوناگون این شب ارشاد شده است ضرورتی برای ذکر احادیث باقی نمی‌ماند؛ اما در احادیث نیز فضیلت آن به کثرت وارد شده است که از میان آنها به ذکر بخشی خواهیم پرداخت.

١ـ عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحِتِسَابًا غُفِرَ لَه مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه»[1]

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی کریم ﷺ ارشاد فرمود: «هر شخصی که در «لیلة القدر» با ایمان و به نیت ثواب (برای عبادت) قیام نماید، تمام گناه‌های گذشته‌ی او آمرزیده می‌شوند.»

توضیح: منظور از قیام نمودن این است که نماز بخواند و در همین حکم است عبادات دیگری مثل تلاوت، ذکر و غیره که در آن مشغول باشد؛ و منظور از داشتن امید ثواب این است که با نیت بدی مثل ریا وغیره قیام نکند، بلکه با اخلاص به‌منظور خشنودی الله و به نیت دست‌آوردن ثواب، قیام نماید.

خطابی رحمه الله می‌گوید: مفهوم آن چنین است که به ثواب یقین داشته باشد و با قلبی زنده قیام کند نه این‌که آن را باری دانسته با بددلی قیام کند و مسلّم است که هر قدر یقین ثواب و اعتقاد بیشتر باشد همان قدر تحمل مشقّت در عبادت آسان‌تر می‌شود. به همین سبب هرکس به هر نسبتی در مرتبه‌ی قرب الهی ترقی کند، به‌همان نسبت در عبادت هم بیشتر سرگرم می‌شود.

همچنین توجه به این مطلب نیز ضروری است که نزد علما مراد از گناهانی که [وعده‌ی عفو آنها به سبب قیام «لیلة القدر» وغیره] در این حدیث و در احادیث دیگر وارد شده است گناهان صغیره هستند؛ زیرا در قرآن مجید هرکجا که ذکری از گناهان کبیره به میان آمده با ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ ذکر شده است. به‌همین جهت علما اجماعاً متفق‌اند بر این‌که گناهان کبیره بدون توبه آمرزیده نمی‌شوند پس در احادیث جایی که بحث عفو شدن گناهان به میان آمده است علما آن را به «گناهان صغیره» مقید می‌فرمایند.

پدرم ـ نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ وَبَرَّدَ مَضْجَعَه ـ ارشاد فرموده است در احادیث به دو علت قید صغایر ذکر نشده است:

اول: این‌که اصلاً در شان مسلمان نیست که بر ذمه‌ی او گناه کبیره‌ای باقی بماند، برای این‌که اگر احیاناً از او گناه کبیره صادر بشود، مسلمانی او [این‌طور تقاضا می‌کند.] تا زمانی که او از آن گناه توبه نکرده آرام نگیرد.

١ـ کذا فی الترغیب عن البخاری (١٩٠١) و مسلم (٧٦٠).

دوم: وقتی که چنین فرصت‌های پیش می‌آید مثلاً در «لیلة القدر» یک شخص وقتی که به امید ثواب، عبادت می‌کند آن‌گاه از اعمال بدی که از وی سر زد شده است ندامت خواهد کرد؛ لذا توبه خود به‌خود تحقق می‌یابد؛ زیرا حقیقت توبه [این است که] بر بدی‌های گذشته‌ی خویش نادم شود و برای آینده تصمیم ترک آن را بگیرد. لذا اگر کسی مرتکب گناهان کبیره هم شده باشد، برایش ضروری است که [در چنین مواقعی] اعم از آن‌که «لیلة القدر» باشد یا مناسبتی دیگر از مناسبت‌های اجابت دعا با صمیم قلب و نهایت پختگی از اعمال بد خود توبه بکند تا رحمت کامله‌ی پروردگار [به سوی او] متوجه شود و کلیه‌ی گناهان صغیره و کبیره از او معاف شوند و اگر یادتان آمد این سیه کار [و همچنین مترجم تبه‌کار] را نیز در دعاهای مخلصانه‌ی خود یاد فرمایید.

۲ـ عَنْ أنَس بن مالک ﷺ قَالَ: دَخَلَ رَمَضَانُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:إنّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكُمْ وَ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حَرُمَهَا فَقَدْ حَرُمَ الْخَيْرَ كُلَّه وَلَا يُحْرَمُ خَيْرَهَا إِلَّا مَحْرُومٌ».[1]

ترجمه: حضرت انس ﷺ می‌گوید: یک بار، ماه رمضان مبارک فرا رسید، پس رسول خداﷺ فرمود که: «بر شما ماهی فرا رسیده است که در آن شبی وجود دارد که از هزار ماه افضل می‌باشد، هر کس که از این شب محروم شد، گویی از تمام خیر محروم گردید و از خیر آن محروم نمی‌گردد مگر شخصی که حقیقتاً محروم است.»

توضیح: حقیقتاً در محرومی کسی که چنین نعمت بزرگی را از دست بدهد چه جای تامل و تردید وجود دارد؟ کارمندان قطار راه آهن به خاطر مبلغ اندکی پول، چندین شب تا صبح بیدار می‌شوند. اگر کسی به خاطر عبادت هشتاد سال یک ماه، شب‌ها بیدار باشد چه زحمتی دارد. واقعیت این است که شوقی در دل وجود ندارد؛ اگر یک ذره لذت محسوس شود به‌جای یک شب بیدار بودن، بیداری صدها شب آسان می‌شود.

در دوستی وفا و جفا هر دو همسراند   هر تلخ شیرین است اگر زنده دل بود

بالآخره حتما چیزی بود که نبی اکرمﷺ با وجود تمام بشارت‌ها و وعده‌هایی که درباره‌ی آن‌حضرتﷺ یقینی بود، باز هم به قدری نماز [یعنی نوافل انفرادی را] طولانی ادا می‌کرد که پاهای [مبارکش] باد می‌کرد. ما هم به‌هر حال کلمه‌گو و امت او نامیده می‌شویم. بله کسانی که از این امور

۱ـرَوَاهُ ابْن مَاجَه (۱۶۴۴) وَإِسْنَاده حسن إِن شَاءَ الله تَعَالَى كذا فى الترغيب والمشكوة عنه (۱۹۶۴) الا كلّ محروم .

قدردانی کردند آنها همه چیزها [را از باب کارهای نیکو] کردند و رفتند.

حریفان باده‌ها خوردند و رفتند[1] تهی خم خانه‌ها کردند و رفتند

آنها الگو قرار گرفته امت را نشان دادند و رفتند تا برای گوینده‌ای [بهانه‌جویی] این فرصت هم نرسد که بگوید حرص و شوقی که حضرت پیامبر ﷺ [در راه اعمال نیکو و عبادت خدا داشت] از چه کسی دیگر ممکن است؟ این حرف دل‌نشینی است برای کسی که بخواهد جاری کردن جوی شیر را از تهِ کوه هم کار مشکلی نیست، ولی این چیز هم بدون کفش برداری شخصی [کامل و خدا رسیده] به مشکل شاید حاصل شود.

تمنّای درد دل داری بکن خدمت فقیران را میسّر نیست این گوهر ز انبارِ شهان هرگز

آخر چه چیز باعث شد که حضرت عمر رضی الله عنه بعد از نماز عشا به خانه می‌رفت و تا صبح به نماز مشغول می‌شد. حضرت عثمان رضی الله عنه تمام روز، روزه می‌گرفت و تمام شب تا صبح به نماز می‌پرداخت، فقط در اول شب کمی می‌خوابید. در یک رکعت نماز شب، تمام قرآن مجید را قرائت می‌کرد.

در «شرح احیاء» از ابوطالب مکّی رحمه الله نقل شده است که این مطلب درباره‌ی چهل نفر تابعین به تواتر ثابت شده است که آنها نماز صبح را با وضوی عشا می‌گزاردند.

حضرت شداد رحمه الله شب دراز می‌کشید و تمام شب پهلو عوض می‌کرد [گاهی به پهلوی راست و گاهی به پهلوی چپ می‌غلتید.] و به همین وضع [و بدون این‌که خوابش برد.] صبح می‌کرد، می‌گفت: یا الله بیم آتش خوابم را ربود.

اسود بن یزید رحمه الله در ماه رمضان فقط بین مغرب و عشا کمی می‌خوابید و بس.

درباره‌ی سعید ابن المسیب رحمه الله منقول است که تا پنجاه سال نماز صبح را با وضوی عشا خوانده است.

صِلَه ابن اَشیَم رحمه الله تمام شب نماز می‌خواند و موقع صبح این‌طور دعا می‌کرد که: یا الله! من لایق نیستم که بهشت را تقاضا کنم فقط این آرزو را دارم که از آتشم برهان.

۱ـ (مترجم)

حضرت قتاده رحمه الله در تمام رمضان هر سه شب یک بار قرآن را ختم می‌فرمود، ولی در عشره‌ی اخیر در هر شب یک بار قرآن را ختم می‌فرمود.

درباره‌ی امام ابوحنیفه رحمه الله تا چهل سال ادا کردن نماز صبح را با وضوی عشا به قدری مشهور و معروف است که انکارآن اعتمادِ تاریخ را از بین می‌برد. وقتی از او سوال شد این قوت چگونه تو را حاصل شده است؟ در جواب فرمود: من به طفیل نام‌های خداوند [اسماء الله الحسنی] به طریق خاصی دعا کرده بودم. فقط در موقع نیمروز کمی می‌خوابید و می گفت که قیلوله [خواب نیمروز] در حدیث آمده است. یعنی در خفتن نیمروز هم نیتش پیروی از سنت بود [نه حظِّ نفس] در حال تلاوت قرآن مجید به قدری گریه می کرد که همسایه‌هایش را بر او رحم می‌آمد. یک بار تمام شب را در تلاوت این آیت و در گریه بسر برد: ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ﴾[1] (بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است.)

ابراهیم ابن ادهم رحمه الله در رمضان مبارک نه در روزها می‌خوابید و نه در شب‌ها.

امام شافعی رحمه الله در رمضان مبارک در نمازهای روز و شب شصت بار قرآن مجید را ختم می کرد.

علاوه از این‌ها صدها واقعه از بزرگان نقل شده است که آنها برآیه‌ی ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[2] عمل کرده ثابت کردند که برای کسی که می‌خواهد عمل بکند هیچ مشکلی وجود ندارد. این واقعات مربوط به اسلاف بود. اکنون هم اشخاصی وجود دارند که مجاهده‌های‌شان اگرچه تا حد مجاهده‌ی اسلاف نیست، ولی مطابق زمان و دوره‌ی خویش و مطابق قدرت و طاقت خود نمونه‌ی عملی آن بزرگان و پیروان راستین رسول خدا ﷺ هستند؛ در این دوره‌ی پر از فساد، نه راحتی آنها را از انهماک در عبادت مانع می‌شود و نه مشاغلِ دنیوی سدّ راه آنها قرار می گیرد.

حضرت نبی اکرم ﷺ می‌فرماید که خداوند متعال جل جلاله ارشاد فرموده است: ای فرزند آدم! تو برای عبادت من فارغ شو، من سینه‌ات را از غنا مملو می‌سازم و فقرت را بند می کنم و الا سینه‌ات را از مشاغل پر می کنم و فقر زایل نخواهد شد. مشاهدات روزانه، شاهد عدل این گفتار راستین هستند.

۱ـ القمر: ۴۶

۲ـ الذاریات: ۵۶

۳ـ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ لَيلَةُ الْقَدْرِ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَبْكَبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُصَلُّونَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ قَائِمٍ أَوْ قَاعِدٍ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدِهِمْ، يَعْنِي يَوْمَ فِطْرِهِمْ، بَاهىٰ بِهِمْ مَلَائِكَتَهُ، فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي مَا جَزَاءُ أَجِيرٍ وَفَّى عَمَلَهُ؟، قَالُوا: رَبَّنَا جَزَاؤُهُ أَنْ يُوَفَّى أَجْرَهُ،[1] قَالَ: مَلَائِكَتِي عَبِيدِي وَإِمَائِي قَضَوْا فَرِيضَتِي عَلَيْهِمْ، ثُمَّ خَرَجُوا يعِجُّونَ إِلَيَّ بِالدُّعَاءِ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكَرَمِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُجِيبَنَّهُمْ، فَيَقُولُ: ارْجِعُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ وَبَدَّلْتُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ، قَالَ: فَيَرْجِعُوْنَ مَغْفُوْرًا لَهُمْ»[2]

ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند که حضرت نبی کریم ﷺ می‌فرماید: «در شب قدر حضرت جبرئیل علیه السلام به همراه جماعتی از ملایکه می‌آید و برای کسانی که ایستاده یا نشسته ذکر الله را می‌کنند [و به عبادت مشغول‌اند] دعای رحمت می‌کنند و وقتی که روز عید الفطر فرا رسد خداوند متعال جل شانه در میان فرشتگان بر عبادت بنده‌گان خود فخر می‌فرمایند [زیرا آنها بر بنی آدم طعن کرده بودند] و از آنها می‌پرسد که ای فرشتگان! پاداش مزدوری که خدمت خود را به‌طور کامل انجام داده است، چیست؟ آنها پاسخ می‌دهند که ای پروردگار! جزایش این است که اجر او به‌طور کامل داده شود. آن‌گاه ارشاد می‌فرماید: که ای فرشتگان! غلامان و کنیزان من، فریضه مرا که به ذمه‌ی آنها بود انجام داده سپس (به سوی عیدگاه) در حالی بیرون آمدند که فریادشان به دعا بلند است قسم به عزتم و قسم به جلالم و قسم به احسانم و قسم به علوّ شانم و قسم به بلندی رتبه خودم، من دعای آنها را حتماً قبول می‌کنم. سپس آنها را خطاب کرده ارشاد می‌فرماید: برگردید گناهان شما را بخشیده‌ام و بدی‌های‌تان را به نیکی عوض کرده‌ام، پس آنها از عیدگاه با چنان کیفیتی بر می‌گردند که گناهان‌شان معاف شده است.»

توضیح: آمدن حضرت جبرئیل علیه السلام به همراه فرشتگان در خود قرآن پاک هم ذکر شده است چنان‌که در بالا بیان شد و در احادیث زیادی هم به آن تصریح شده است. در آخرین حدیث این کتاب، این مطلب به تفصیل بیان خواهد شد که حضرت جبرئیل علیه السلام از تمام فرشتگان تقاضا می‌فرماید که آنها به خانه هر فردی که به ذکر و عبادت مشغول است بروند و با آنها مصافحه بکنند [به آنها دست بدهند] در «غالیة المواعظ» از کتاب «غنیة»[3] حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله نقل کرده

۱ـ بالنصب وقیل بالرفع، کذا فی المرقاة (۱۴۴۵/۴، رقم: ۲۰۹۶)

۲ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان (۳۷۱۷) کذا فی المشکوة (۲۰۹۶).

۳ـ غنیة الطالبین فصل یازدهم، «مجلس فی فضائل شهر رمضان» ج۲،ص۱۴، چاپ سوم، مطبوعه مصطفی حلبی مصر. (مترجم)

است که در حدیث حضرت ابن عباس ﷺ نقل شده است که فرشتگان به دستور حضرت جبرئیل ﷺ متفرق می‌شوند و هیچ خانه بزرگ یا کوچکی و هیچ کشتی یا بیابانی را نمی‌گذارند که در آن مؤمنی وجود داشته باشد، مگر این که آن فرشته‌ها برای مصافحه کردن در آن‌جا وارد می‌شوند به‌جز خانه‌ای که در آن سگ یا خوک یا ناپاکی (جنبی) که از عمل حرام (فحشا) ناپاک شده باشد یا تصویری باشد [مراد از آن تصویر جاندار، انسان یا حیوان است] که در چنین خانه‌های داخل نمی‌شوند، چه‌بسا خانه‌های از مسلمانان هستند که در آنها به منظور تزیین، عکس‌های آویزان کرده می‌شوند و از چنین نعمت بزرگی که رحمت خداوندی است، خود را محروم می‌سازند. ممکن است آویزان کننده عکس، یک نفر باشد، ولی مانع از دخول فرشتگان رحمت شده تمام اهل خانه را مثل خود محروم می‌سازد.

۴ـ عَنْ عَائِشَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ.»[1]

ترجمه: حضرت عایشه ﷺ از نبی اکرم ﷺ نقل می‌فرماید که «لیلة القدر» را در شب‌های فرد از دهه‌ی آخر رمضان جست و جو کنید.

توضیح: به عقیده‌ی جمهور علما «عشره اخیر» از بیست و یکمین شب، شروع می‌شود اعم از آن که ماه، بیست و نه روز باشد یا سی روز. از روی این مثال طبق حدیث بالا شب قدر باید در شب های ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹ تلاش کرده شود. اگر ماه بیست و نه روز هم باشد «عشره اخیر» همین است؛ اما رأی ابن حزم ﷺ این است که «عشره» به معنی «ده» است، لذا اگر ماه «رمضان مبارک» ۳۰ روز باشد، مسلّماً «عشر اخیر» همان است که ذکر شد، ولی اگر رمضان بیست و نه روز باشد در این صورت «عشر اخیر» از شب بیستم آغاز می‌شود و در این صورت شب‌های وتر عبارت خواهند بود از ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ولی نبی کریم ﷺ به منظور تلاش «لیلة القدر» در «رمضان مبارک» معتکف می‌شد و اعتکاف آن‌حضرت ﷺ بالإتفاق از شب بیست و یکم شروع می‌شد، از این رو هم قول جمهور بیشتر راجح است. اگرچه احتمال در شب‌های دیگر هم باقی است و تلاش مطابق این هر دو قول زمانی ممکن است که از شب بیستم گرفته تا شب عید؛ در هر شب بیدار بماند و به فکر شب قدر ده الی یازده شب در بیداری به‌سر کند، این کار برای کسی که امیدوار ثواب است مشکل نیست.

۱ـ مشکوة (۲۰۸۳) عن البخاری (۲۰۱۷).

عرفی اگر به گریه میسر شدی وصال	صد سال می‌توان به تمنا گریستن

۵ـ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ لِيُخْبِرَنَا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَتَلاَحَى رَجُلاَنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ: «خَرَجْتُ لِأُخْبِرَكُمْ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَتَلاَحَى فُلاَنٌ وَ فُلاَنٌ، فَرُفِعَتْ وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ، فَالْتَمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ، وَالسَّابِعَةِ، وَالْخَامِسَةِ».[1]

ترجمه: حضرت عبادة ﷺ می‌گوید که نبی کریم ﷺ به این منظور بیرون تشریف آورد که ما را از شب قدر آگاه سازد [فلان شب، لیلة القدر است] ولی در همان لحظه دو مسلمان با هم مشاجره کردند آن‌حضرت ﷺ فرمود: «من آمده بودم تا اطلاع شب قدر را به شما بدهم، ولی چون فلان و فلان دعوا کردند به سبب آن تعیین آن [لیلة القدر] برداشته شد، بعید نیست که این برداشتن در علم الهی برای شما بهتر باشد. لذا آن شب را در شب‌های نهم و هفتم و پنجم جستجو کنید.»

توضیح: در این حدیث سه مضمون قابل توجه است: امر اول که از همه مهم‌تر می‌باشد اختلاف است، نزاع و اختلاف به قدری بد است که از شومی آن تعیین شب قدر برداشته شد و نه تنها در این یک مورد، بلکه جنگ و اختلاف همیشه سبب محرومی از برکات می‌شود.

ارشاد نبی اکرم ﷺ است که آیا شما را چیزی نشان بدهم که از نماز، روزه، صدقه وغیره از همه افضل است؟ صحابه ﷺ عرض نمودند که حتماً آن‌حضرت ﷺ فرمود که خیرخواهی و دوستی هم دیگر از همه افضل است و جنگ و ناسازگاری، تراشنده‌ی دین است یعنی همان طور که با استره موهای سر در یک لحظه زدوده می‌شوند، ناسازگاری و جنگ نیز دین را می‌زداید [کاملا از بین می‌برد.] از دنیاداران بی‌خبر از دین چه گلایه وقتی که بسیاری از مدعیان دین هم که تسبیح‌های دراز در دست دارند هر وقت باهم در اختلاف به‌سر می‌برند. اولاً ارشاد آن‌حضرت ﷺ را با توجه کامل نگاه بکنند و سپس برای دیانت‌داری خود که در غرورش توفیقی برای صلح نصیب‌شان نمی‌شود، فکری بردارند.

در فصل اول در ضمن بیان آداب روزه گذشت که نبی کریم ﷺ آبروریزی مسلمانان را بدترین ربا و خبیث‌ترین ربا قرار داده است؛ اما ما در شدّت جنگ و اختلاف [طوری مست و بی‌خود می‌شویم که] نه ملاحظه آبروی مسلمانی را می‌کنیم و نه توجهی به ارشادهای خداوند متعال و

۱ـ مشکوة (۲۰۹۵) عن البخاری (۲۰۲۳).

فرمایش‌های پیامبر بر حق او را می کنیم. خود خداوند پاک ﷻ ارشاد فرمود: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا﴾[1] «و نزاع مکنید و الا کم همت می‌شوید و هوای شما در می‌رود.»

امروز آنهایی که هر وقت به فکر کم کردن شخصیت دیگران مبتلا هستند چند لحظه در تنهایی نشسته فکر بکنند که آنها به شخصیت خودشان چه قدر لطمه می‌زنند به وسیله‌ی این حرکات ناپاک و ناشایسته، خود را در نگاه خداوند چه قدر ذلیل می‌سازند و ذلّت دنیا که بدیهی است.

ارشاد رسول خدا ﷺ است که هرکس بیش از سه روز با برادر مسلمان خود قطع رابطه بکند، اگر در این حال بمیرد مستقیماً به جهنّم می‌رود.

درحدیثی ارشاد شده است که در روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال بندگان به بارگاه الهی عرضه می‌شوند و به رحمت خداوند پاک جل شانه (به طفیل اعمال نیکو) به‌جز از مشرکان بقیه همه آمرزیده می‌شوند، مگر آن دو نفر که میان آنها اختلاف باشد. درباره‌ی مغفرت آنها ارشاد می‌شود که آنها را به حال خود رها کنید تا زمانی که صلح نکنند.

در یک حدیث پاک ارشاد شده است که در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می‌شوند. در آن توبه‌ی، توبه کننده‌گان مقبول می‌شود و استغفار استغفارکننده‌گان مقبول می‌شود؛ اما کسانی که با هم اختلاف ودعوا دارند، به حال خود رها می‌شوند.

در روایتی آمده است که در شب برأت (شب پانزدهم شعبان) رحمت عامه‌ی الهی به سوی مخلوقات متوجه می‌شود (و به کوچکترین بهانه‌ای) مخلوقات مغفرت می‌شوند، ولی دو شخص آمرزیده نمی‌شوند: یکی کافر، دوم، کسی که نسبت به دیگری کینه‌ای در دل دارد.

در جایی ارشاد شده است که سه شخص هستند که نماز آنها برای مقبولیت یک وجب هم از سرشان بالا نمی‌رود که از میان آنها کسانی که با هم جنگ و جدال می کنند، نیز هستند.

این جا محل احاطه‌ی ذکر تمام آن روایات نیست؛ ولی این چند روایت بدان جهت نوشته شده‌اند که از میان ما، عموم مردم درکنار، در خواص و درآنهایی که اشراف نامیده می‌شوند و دیندار تصور کرده می‌شوند، مجالس، مجامع و اجتماعات [جلسات وجشن‌های] آنها از این حرکت‌های پست و نازیبا لبریز است. «فَإِلَى اللهِ المشتكى وَاللهُ المُستعانُ.»

۱ـ الأنفال: ۴۶

اما، بعد از این همه، دانستن این مطلب هم ضروری است که این همه [نکوهش از اختلاف و نکوهش از ناسازگاری و قطع رابطه] در مورد عداوت و دشمنی دنیوی است؛ اگر به علت فاسق شدن شخصی یا به منظور حمایت از یک دستور دینی قطع رابطه شود، جایز است.

روزی حضرت ابن عمر رضی الله عنهما حدیث پیامبر ﷺ را نقل فرمود. آن‌گاه پسرش جمله‌ای گفت که به ظاهر بر حدیث اعتراضی وارد می‌شد، حضرت ابن عمر رضی الله عنهما تا لحظه مرگ در تمام عمر با او گفتگو نکرد. از این نوع واقعات درباره‌ی بقیه‌ی صحابه کرام رضی الله عنهم نیز به ثبوت رسیده است؛ اما خداوند متعال دانا و بینا است حال دل‌ها را به خوبی می‌داند و آگاه است از این‌که چه کسی به خاطر دین و چه کسی به‌خاطر وجاهت و کسر شان و احساس برتری قطع رابطه می‌کند. ظاهراً هر کسی می‌تواند، بغض و کینه خود را رنگ دینی بدهد.

دومین چیزی که از حدیث بالا معلوم می‌شود این است که انسان باید در مقابل حکمت الهی سر رضا و تسلیم را خم نماید؛ زیرا با وجود آن‌که برداشته شدن تعیین شب قدر صورتًا موجب حرمان از خیر بزرگی بود، ولی چون از جانب خداوند متعال بود آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرمود که شاید برای ما همین امر بهتر باشد. جای بسی فکر و عبرت است که ذات رحیم و کریم خداوند جل جلاله همواره بر بندگانش مهربان است؛ اگر بنده به سبب عمل بد خود در مصیبتی مبتلا می‌شود، باز هم پس از این که اندکی توجه کرده و به عجز خود اعتراف کند، کرم خداوندی شامل حال او شده آن مصیبت نیز سبب خیر بزرگی قرار داده می‌شود و برای خدا هیچ چیزی مشکل نیست. چنان‌چه علما درباره‌ی اخفای آن هم (مخفی بودن شب‌قدر) مصلحت‌های متعددی ارشاد فرموده‌اند.

اول، این‌که اگر تعیین به حال خود باقی می‌ماند بسیاری از سست همتان اهتمام ورزیدن به بقیه‌ی شب‌ها را کلا ترک می‌دادند، ولی در وضعیت فعلی به احتمال این‌که شاید امشب، شب قدر باشد، عبادت شب‌های متعددی نصیب اهل طلب می‌گردد.

دوم، این‌که بسیاری از مردم هستند که آنها بدون ارتکاب معاصی آرام نمی‌گیرند. در صورت تعیین اگر با وجود دانستن این‌که امشب شب قدر است دست به معصیت می‌زدند برای آنها خیلی سخت تمام می‌شد. روزی نبی اکرم ﷺ در مسجد تشریف برد. دید یک صحابی خوابیده است. آن حضرت ﷺ به حضرت علی کرم الله وجهه ارشاد فرمود که او را بیدار کن تا وضو بگیرد. حضرت علی رضی الله عنه او را بیدار کرده و از آن‌حضرت ﷺ پرسید که خود شما به سوی خیر با نهایت سرعت سبقت می‌فرمایید،

پس این مرد را خود شما چرا بیدار نکردید؟ آن‌حضرتﷺ فرمود که ممکن بود، انکار بکند و انکار از فرمان من، موجب کفر می‌گردد و انکار از فرمان تو موجب کفر نمی‌شود، پس همچنین رحمت خداوند سبحانه و تقدس نپسندید که با وجود معلوم شدن این شب با عظمت، کسی برای ارتکاب گناه جرأت کند.

سوم، این که در صورت تعیین، اگر اتفاقا آن شب از دست کسی در می‌رفت پس در شب‌های آینده به علت افسردگی و غیره بیداری هیچ شبی نصیب او نمی‌شد و آینده حداقل یک دو شب از رمضان هر شخصی را میسر می‌شود.

چهارم، این که تمام شب‌هایی که در طلب صرف می‌شوند، ثواب همه‌ی آنها جداگانه می‌رسد.

پنجم، این که در عبادت رمضان، خداوند متعال جل جلاله بر ملایکه افتخار می‌فرماید؛ چنان‌که در روایت گذشته معلوم شد. در این صورت [عدم تعیین] موقعیت تفاخر بیشتر است که بندگان با وجود نداشتن علم، بنابر احتمال چندین شب‌ها تا صبح بیدار شده و به عبادت مشغول می‌شوند؛ زیرا آنهایی که در صورت احتمال، این‌قدر کوشش می‌کنند هرگاه به آنها نشان داده می‌شد که همین شب «لیلة القدر» است، والله اعلم چه قدر زیاد کوشش می‌کردند. علاوه از این ممکن است مصالح دیگری هم وجود داشته باشد. بنابر این سنت الله در این گونه امور این‌طور جاری است که این گونه چیزهای مهم را مخفی می‌فرماید چنان‌چه اسم اعظم را مخفی فرمود. همچنان در روز جمعه وقت خاصی برای مقبولیت دعا وجود دارد آن‌را هم مخفی فرمود. به همین منوال بسی چیزهای دیگری نیز در آن شامل است. این هم امکان دارد که در آن رمضان خاص، تعیین به سبب اختلاف [آن دو نفر] فراموش شده باشد و بعد از آن به سبب بقیه‌ی مصالح که ذکر شدند برای همیشه تعیین برداشته شده باشد.

سومین چیزی که در این حدیث پاک وارد است این که آن‌حضرتﷺ برای جست و جوی شب قدر سه شب ارشاد فرموده است: نهم، هفتم، پنجم. از ارتباط دادن دیگر روایات با این روایت این‌قدر محقق است که این هر سه شب از شب‌های عشره‌ی آخر هستند، ولی بعد از آن هم چند احتمال باقی است که در عشره‌ی اخیر اگر از اول شمرده شود مصداق حدیث شب‌های ۲۵، ۲۷، ۲۹ می‌شوند و اگر از آخر شمرده شوند؛ چنان‌که از بعضی الفاظ معلوم می‌شود، پس درصورتی که ماه بیست و نه روز باشد ۲۱، ۲۳، ۲۵ است و در صورتی که ماه سی روز باشد ۲۲، ۲۴، ۲۶ است. علاوه بر این امر درباره‌ی تعیین آن، روایت‌ها خیلی اختلاف دارند و به همین جهت درباره‌ی آن در میان علما اختلاف

زیاد است چنان‌که قبلا ذکر شد. نزدیک به پنجاه قول در این مورد از علما نقل شده است. علت کثرت اختلاف روایات نزد محققان این است که این شب به تاریخ خاصی اختصاص ندارد، بلکه درسال‌های مختلف، در شب‌های مختلفی، دیده می‌شود که بنابر آن روایات مختلف هستند که نبی اکرمﷺ هر سال در شب‌های مختلفی به جستجو حکم می‌فرمود و در بعضی از سال‌ها به طور متعین، نیز ارشاد می‌فرمود، چنان‌چه در یک روایت از ابوهریرةؓ نقل شده است که یک مرتبه در مجلس پیامبرﷺ گفتگوی شب قدر به میان آمد، آنحضرتﷺ سوال فرمود امروز چه تاریخی است؟ عرض شد بیست و دو. آن‌حضرتﷺ فرمود: در همین امشب [شب قدر را] جست و جو کنید.

حضرت ابوذرؓ می‌گوید، من خدمت آن‌حضرتﷺ عرض کردم شب قدر به زمانه‌ی نبیﷺ اختصاص دارد یا بعد از او هم وجود دارد؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: تا قیامت می‌ماند. من عرض کردم در کدام حصه از رمضان دیده می‌شود؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: در عشره‌ی اول و در عشره‌ی آخر جست و جو کن. سپس آن‌حضرتﷺ به صحبت‌هایی دیگر مشغول شد من موقع(فرصت) یافته عرض کردم: ای رسول خدا! لطفاً بفرمایید که در کدام حصه از عشره دیده می‌شود؟ آن‌حضرتﷺ به حدی ناراحت شد که نه پیش از آن، آن‌قدر بر من ناراحت شده بود و نه بعد از آن، آنگاه فرمود: که اگر مقصود خداوند متعال این طور می‌بود، چرا صریحاً نمی‌فرمود. در هفت شب آخر تلاش کن و بس، دیگر هیچ مپرس.

آن‌حضرتﷺ به یک صحابی شب بیست و سه را به طور تعیین، ارشاد فرمود. حضرت ابن عباسرضي الله عنهما می‌گوید: «من خوابیده بودم، کسی در خواب به من گفت بلند شو، امشب شب قدر است. من فوراً برخواسته به خدمت رسول اکرمﷺ رسیدم، آن‌حضرتﷺ مشغول نیت بستن برای نماز بود و آن شب بیست و سه بود.» از بعضی روایات به طور معیّن شب بیست و چهارم هم معلوم می‌شود.

حضرت عبدالله ابن مسعودؓ ارشاد می‌فرماید: هر کسی که در تمام سال شب‌ها بیدار شود می‌تواند شب قدر را دریابد (یعنی شب قدر در تمام سال دور می‌زند) شخصی این را برای ابی ابن کعبؓ نقل کرد، او فرمود: غرض ابن مسعودؓ این است که مردم به یک شب قناعت کرده از پا ننشینند، سپس سوگند یاد کرده، گفت: که آن [شب قدر] در ۲۷ رمضان می‌باشد و همچنین رأی بسیاری از صحابه‌ش و تابعین رحمهم الله همین است که شب‌قدر، شب بیست و هفتم می‌باشد. تحقیق ابی ابن کعبؓ این چنین است و الا تحقیق ابن مسعودؓ آن است هر کس که تمام سال بیدار شود،

می‌تواند آن را بیابد و از روایتی که در «الدُرالمنثور» وارد شده است چنان بر می‌آید که او این مطلب را از پیامبر اکرمﷺ به همین نحو نقل می‌کند.

از میان ائمه، قول مشهور امام ابوحنیفه رحمه الله نیز همین است که در تمام سال دور می زند. قول دوم امام این است که در تمام رمضان دور می‌زند. صاحبین [امام ابویوسف وامام محمد رحمهما الله] می‌گویند که در یک شب معینی از رمضان است، ولی معلوم نیست [کدام شب است] و قول راجح شافعیه رحمه الله این است که وقوع آن در شب ۲۱ اقرب است. قول امام مالک و امام احمد ابن حنبل رحمهما الله این است که در شب‌های فرد عشره‌ی آخر رمضان دور می‌زند. سالی در یک شب و در سال دیگر در شبی دیگر. رأی جمهور علما این است که امید (وجود شب‌قدر) در شب ۲۷ بیشتر است.

شیخ العارفین محی الدین ابن عربی رحمه الله می‌گوید: نزد من قول کسانی که می‌گویند در تمام سال دایر است صحیح‌تر است؛ زیرا من دو بارآن‌را در شعبان دیده‌ام یک بار در ۱۵ و یک بار در ۱۹ و دوبار در دهه‌ی وسط رمضان، در شب ۱۳ و ۱۸ و در هر شب از شب‌های فرد دهه‌ی آخر رمضان آن‌را دیده‌ام. لذا من یقین دارم که شب‌قدر در شب‌های سال گردش می‌کند، ولی در رمضان مبارک به کثرت دیده می‌شود.

حضرت شاه ولی الله رحمه الله ارشاد می‌فرماید: شب قدر، سالی دو مرتبه پیش می‌آید یکی آن شب است که در آن احکام خداوندی نازل می‌شوند و در همین شب قرآن مجید از لوح محفوظ نازل شده است، این شب به رمضان اختصاص ندارد، در تمام سال دور می‌زند و در سالی که قرآن مجید نازل شد، در رمضان مبارک بود و اکثر در رمضان مبارک می‌شود و دوم آن شب قدر است که در آن روحانیت به‌طور خاصی انتشار می‌یابد و ملایکه به کثرت بر زمین می‌آیند و شیاطین دور می‌شوند و دعاها و عبادات مقبول می‌شوند. این شب در هر رمضان وجود دارد و در شب‌های طاق عشره‌ی آخر واقع شده و رد و بدل می‌شود. پدرم نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ وَبَرَّدَ مَضْجَعَهُ همین قول را راجح می‌دانست.

به هرحال شب قدر یکی باشد یا دو، هر شخص باید مطابق همت و وسعت خود تمام سال در جستجوی آن سعی بکند، اگر ممکن نباشد پس در تمام رمضان جستجو بکند. اگر این هم مشکل باشد پس عشره‌ی اخیر را غنیمت بداند، اگر این‌قدر هم از وی بر نمی‌آید پس شب‌های فرد عشره‌ی اخیر را نباید از دست بدهد اگر خدای نکرده این هم ممکن نشود، پس شب ۲۷ را در هر حال غنیمت تصور باید کرد؛ زیرا اگرتایید الهی شامل حال گردد و برای یک انسانی میسّر شود تمام نعمت‌ها و

راحتی‌های دنیا در مقابل آن ارزشی ندارند و اگر میسر نشود باز هم خالی از اجر نیست. به‌ویژه اهتمام برای ادای نماز مغرب و عشا در مسجد برای هر شخص در تمام سال باید بسیار ضروری باشد؛ زیرا اگر سعادت یاری کند و در شب قدر این دو نماز با جماعت میسر شود ثواب چندین نماز با جماعت به وی می‌رسد. ازطرف خداوند چه‌قدر انعام بزرگی است که اگر در یک امر دینی کوشش کرده شود در صورت عدم کامیابی باز هم اجر آن به وی تعلق می‌گیرد. با این همه باید دید چند فرد با همت وجود دارد که در پی دین می‌روند و به خاطر دین می‌میرند و کوشش‌ها می‌کنند. و برعکس در اغراض دنیوی اگر بعد از سعی و کوششی نتیجه ندهد آن کوشش ضایع است، ولی با این حال هستند افرادی که به دنبال تحصیل اغراض دنیوی و کارهای لغو و بی نتیجه، جان و مال، هر دو را به باد می‌دهند.

ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا

۶ـ عَن عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنّه سَأَلَ رَسُوْلَ اللهِﷺ «عَن لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقَالَ: فِي رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَإِنَّهَا فِي لَيْلَةِ وِتْرٍ فِي إِحْدَى وَعِشْرِيْنَ أَو ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ أوْخَمْسٍ وَعِشْرِيْنَ أَوْ سَبْعٍ وَعِشْرِيْنَ أَوْ تِسْعٍ وَعِشْرِيْنَ أَوْ آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ مَنْ قَامَهَا إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَه مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ‌وَ مِنْ أَمَارَاتِهَا أَنَّهَا لَيْلَةٌ بَلْجَةٌ صَافِيَةٌ سَاكِنَةٌ سَاجِيَةٌ لَا حَارَّةٌ وَلَا بَارِدَةٌ كَأَنَّ فِيْهَا قَمَراً سَاطِعاً وَلَا يَحِلُّ لِنَجْمٍ أَنْ يُرْمى بِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى الصَّبَاحِ وَ مِنْ أَمَارَاتِهَا أَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ صَبِيْحَتَهَا لَا شُعَاعَ لَهَا مُسْتَوِيَةٌ، كَأَنَّهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ حَرَّمَ اللهُ عَلَى الشَّيْطَانِ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا يَوْمَئِذٍ.»[1]

ترجمه: حضرت عباده‌ؓ از نبی کریمﷺ درباره شب قدر پرسید آن‌حضرتﷺ فرمود: «در شب‌های فرد دهه‌ی آخر رمضان ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹ است یا در شب آخر رمضان. هر که همراه با ایمان به نیت ثواب، در این شب عبادت کند، تمام گناهان گذشته او آمرزیده می‌شوند. از جمله علامات آن شب این است که شبی است روشن، صاف، شفاف نه زیاد گرم، نه زیاد سرد، بلکه معتدل؛ گویی در آن شب (به سبب کثرت انوار) ماه نور افشانی کرده است، در آن شب تا صبح ستاره‌ای ازآسمان به سوی شیطان پرتاب نمی‌شود. نیز از جمله علامات آن این است که در صبح روز بعد، آفتاب بدون شعاع طلوع می‌کند مانند ماه شب چهاردهم به صورت قرصی هموار در می‌آید. خداوندﷻ در موقع طلوع خورشید آن روز شیطان را از این‌که با آن طلوع کند منع کرده است (به خلاف بقیه‌ی روزها که در وقت طلوع آفتاب شیطان در آن‌جا ظهور می‌کند.)

۱ـ در منثور (ج۶/۳۷۲) عن احمد (۳۲۴/۵) والبیهقی ومحمد بن نصر و غیرهم.

توضیح: مضمون اول این حدیث در روایات گذشته ذکر شده است. در آخر چند علامت از شب قدر ذکرشده است که مطلب آنها واضح است و نیازی به توضیح ندارد. علاوه از اینها بعضی از علامات دیگر در روایات و در کلام کسانی که افتخار این شب نصیب‌شان شده ذکر گردیده است. این علامت در صبح روز بعد، آفتاب بغیر شعاع طلوع می کند. بسیار حایز اهمیت است و در بسیاری از روایات حدیث وارد شده است و همیشه مشاهده می‌شود. علاوه از آن بقیه‌ی علامت‌ها لازمی و حتمی نیستند.

عَبْدَة بنُ أَبِی لُبَابَة رحمه‌الله می گوید: من در شب بیست و هفتم رمضان مبارک آب دریای [شور] را به زبان چشیدم کاملا شیرین بود. ایوب بن خالد رحمه‌الله می گوید: شبی من احتیاج به غسل پیدا کردم، لذا با آب دریا غسل کردم، کاملا شیرین بود. و این واقعه مربوط به شب بیست و سوم می‌باشد.

مشایخ نوشته‌اند: که در شب قدر هر چیزی به سجده می‌افتد، حتی درخت‌ها به زمین خم می‌شوند و سپس سر جای خود راست می‌شوند. گفتنی است این چیزها به «امور کشفیه» تعلق دارند که برای هر کس، قابل ادراک نیست.

۷ـ عَنْ عَائِشَةَ رضی‌الله‌عنها، **قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُوْلَ اللهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيُّ لَيْلَةٍ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُوْلُ فِيْهَا؟ قَالَ: قُوْلِي: «اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».**(۱)

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها از آن‌حضرت ﷺ پرسید: یا رسول الله! ﷺ اگر من بدانم شب قدر در کدام شب است [آن را دریابم.] پس چه دعایی بکنم؟ آن‌حضرت ﷺ دعای بالا را به وی تعلیم فرمود که **«اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»** ترجمه‌اش این است: «ای الله! به تحقیق تو عفو کننده‌ای و عفوکردن را دوست داری، پس از من هم عفو بفرما.»

توضیح: دعای بسیارجامعی است که اگرحق تعالی شانه به لطف وکرم خود از مطالبه آخرت درگذر بفرماید بالاتر از آن مقصودی نیست.

من نگویم که طاعتم بپذیر   قلم عفو بر گناهم کش

حضرت سفیان ثوری رحمه‌الله می گوید: درآن شب اشتغال به دعا نسبت به دیگر عبادت‌ها بهتر است. ابن رجب رحمه‌الله می گوید: نه تنها دعا، بلکه جمع کردن عبادات مختلف افضل است، مانند: تلاوت،

۱ـ رواه احمد (ج۱۷۱/۶، رقم: ۲۵۳۸۴ و ۲۵۴۹۵) و ابن ماجة (۳۸۵۰) والترمذی (۳۵۱۳) وصححه کذا فی المشکوة (۲۰۹۱)

نماز، دعا و مراقبه وغیره؛ زیرا تمام این امور از نبی کریمﷺ منقول‌اند. همین قول اقرب [و بهتر] است؛ زیرا در احادیث گذشته در خصوص فضیلت نماز، ذکر و امثال آن فضیلت‌های ذکرشده است.

فصل سوم

در بیان اعتکاف

«اعتکاف» یعنی ماندن در مسجد به نیت اعتکاف. اعتکاف نزد حنفی‌ها بر سه قسم است:

۱ـ قسم اول، واجب: و آن اعتکافی است که نذر کرده شود چنان که بگوید «اگر فلان کارم درست شد این‌قدر ایام، اعتکاف می کنم» یا بدون این که بر انجام کاری مشروط کند می گوید: «من اعتکاف این‌قدر ایام را بر خود لازم کردم.» این اعتکاف، واجب می گردد و به تعداد روزهای که نیت کرده است باید به اعتکاف بنشیند.

۲ ـ قسم دوم، سنّت: و آن اعتکاف عشره آخر رمضان است؛ زیرا که عادت شریفه‌ی رسول اکرمﷺ بود که در این ایام به اعتکاف می‌نشست.

۳ـ قسم سوم، اعتکاف نفل است که نه برای آن وقتی مشخص است و نه مقداری، هر چند روز که دلش بخواهد می‌تواند اعتکاف کند؛ حتی اگرشخصی نیت اعتکاف تمام عمر را بکند باز هم جایز است، البته در حداقل آن اختلاف است که نزد امام ابوحنیفه/ کمتر از یک روز جایز نیست. ولی نزد امام محمد/ برای مدت کوتاهی هم جایز است و فتوی هم بر همین قول است. به همین جهت برای هر شخصی مناسب است که هر گاه در مسجد داخل می‌شود نیت اعتکاف بکند تا مدتی که به نماز وغیره مشغول باشد ثواب اعتکاف نیز حاصل شود.

من والد خودم ـ نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَہ وَبَرَّدَ مَضْجَعَہ ـ را دیده‌ام که با نهایت التزام هر گاه به مسجد تشریف می‌برد پای راستش را داخل کرده فوراً نیت اعتکاف می‌نمود و گاهی به‌قصد تعلیم خادمان به آواز بلند هم نیت می‌نمود.

ثواب اعتکاف خیلی زیاد است و فضیلت آن از این بیشتر چه می‌تواند باشد که خود نبی اکرمﷺ همیشه اهتمام آن را می‌فرمود، مثال معتکف به شخصی می‌ماند که بر دروازه‌ی کسی رفته بنشیند که تا خواسته من قبول نشود تکان نمی‌خورم.

بر آیـد نفـس زیـر اقـدام تـو همین حسرت دل همین آرزو است

اگر واقعاً همین حالت بر انسان طاری شود، پس سخت‌دل‌ترین شخص هم نرم شده توجه می‌کند. این در حالی است که ذات کریم الله جَلَّشَأْنُهُ برای عفو و بخشش بهانه می‌جوید، بلکه بغیر بهانه هم مرحمت می‌فرماید.

رحمت حق «بها»، نمی‌جوید　　　رحمت حق «بهانه»، می‌جوید[۱]
تو آن فیاض بی‌مثلی که هردم　　　دَرِ لطفت برای جود باز است
ز موسی پرس احوال عطایش　　　نبوت یافت در تلاش آتش

لذا هرگاه شخصی از دنیا منقطع شده بر دروازه‌ی الله جَلَّجَلالَه بنشیند در بهره‌مند شدن او چه شکی وجود دارد؟ هر که را خداوند ذُوالجَلال مورد نوازش قرار دهد، چه کسی می‌تواند خزانه‌های سرشار او را بیان بکند، در محضر ایشان از گفتن قاصرم، زیرا نامرد (نابالغ) چه می‌تواند که از کیفیت بلوغ، چیزی بیان کند؛ اما لازم است این اراده پخته را داشته باشد که:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید　　　یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید
آن گلی که در تلاشش خویش را من باختم　　　یا در بغل بیاید یا جان ز تن برآید[۲]

ابن قیم رحمه‌الله می‌گوید: که مقصد اعتکاف و روح آن عبارت است از وابسته نمودن دل به ذات پاک خداوند متعال به گونه‌ای که انسان از هر طرف عقب‌نشینی کرده به او بپیوندد و به‌جای بقیه‌ی مشاغل به ذات پاک او مشغول شود و از اغیار منقطع شده چنان در او مشغول شود که به جای خیالات و تفکرات، ذکر پاک او و محبّتش مد نظر قرار بگیرد، حتی به‌جای اُنس با مخلوق باید با خداوند مانوس شود؛ زیرا اُنس در وحشت قبر به‌کار می‌آید سوای ذات پاک الله جَلَّجَلالَه نه آن روز مونسی پیدا می‌شود و نه غمخواری، اگر دل با او مانوس شده باشد با چه لذتی وقت می‌گذرد؟

اوقات همان بود که با دوست به‌سر شد　　　باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود
دل باز در تلاش وهمان وقت فرصت است　　　بنشینم و تصور جانان کنیم و بس[۳]

۱ـ نقل از(مترجم).

۲ـ نقل از (مترجم).

۳ـ نقل از (مترجم).

صاحب «مراقی الفلاح» می‌گوید: اگر اعتکاف با اخلاص باشد از برترین اعمال است. خصوصیت‌های آن از حد شمار خارج است؛ زیرا در آن، قلب از دنیا و آن‌چه در آن است، یکسو می‌شود و نفس به مولی سپرده می‌شود و در آستانه‌ی آقای حقیقی می‌افتد.

در دلم سر بر در خوبان نهادن آرزوست زیر بار منّت دربان نهادن آرزوست

هم‌چنین در اعتکاف در هر لحظه مشغول شدن به عبادت حاصل است؛ زیرا انسان در تمام احوال اعم از خواب، بیداری در حال عبادت محسوب می‌شود و به ذات خداوند تقرب و نزدیکی حاصل می‌کند.

در حدیث وارد شده است هر شخصی که به سوی من به اندازه‌ی یک دست نزدیک می‌شود من با او به اندازه‌ی دو دست نزدیک می‌شوم و هر شخصی که به سوی من آهسته راه رود من به سوی وی می‌دوم.[1]

مزیّت دیگری که در اعتکاف وجود دارد آن است که انسان در خانه خدا اقامت اختیار می‌کند و میزبان کرم نواز، همیشه از مهمانی که در خانه او می‌آید مهمان‌نوازی می‌کند. نیز [انسان در حال اعتکاف] در قلعه‌ی خداوندی که دشمن به آنجا دست‌رسی ندارد، قرار می‌گیرد و گذشته از این، علاوه از اینها این عبادتِ مهم، فضایل و خواص زیادی در بر دارد.

مسأله: برای مردان برترین مکان و محل [برای اعتکاف] مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد نبوی و بعد از آن مسجد بیت المقدس، بعد از آن مسجد جامع و سپس مسجد محله. نزد امام ابوحنیفه ؒ این هم شرط است مسجدی که در آن به اعتکاف می‌نشیند، باید مسجدی باشد که در آن نماز با جماعت در هر پنج وقت برگزار می‌شود.

[اعتکاف زن]

زن باید در مسجد [موضع نماز] خانه‌ی خود اعتکاف کند. اگر در خانه جایی به نام مسجد متعیّن نباشد، پس گوشه‌ای را برای آن اختصاص بدهد. اعتکاف برای زنان به نسبت مردان، آسان‌تر است، زیرا در خانه نشسته از دخترهای خانه، می‌توانند کار بگیرند و ثواب مجانی هم حاصل بکنند؛ اما با این همه، زنان از این سنّت محروم می‌مانند.

۱ـ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً (صحیح بخاری:۷۴۰۵) مترجم

۱ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اِعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اِعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فِي قُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ ثُمَّ أَطْلَعَ رَأسَه. فَقَالَ: «إِنِّي اَعتَكِفُ الْعَشْرَ الأوَّلَ اَلتَمِسُ هَذِه اللَّيْلَةَ، ثمَّ اَعتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فَمَن كان اِعْتَكَفَ مَعِيْ فَلْيَعْتَكِفِ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ، فَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَ طِينٍ مِنْ صَبِيْحَتِهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وِتْرٍ» قَالَ: فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فَبَصُرَتْ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ المَاءِ والطِّينِ مِنْ صَبِيحَةِ إِحْدَى وَعِشْرِيْنَ.»[1]

ترجمه: حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: حضرت نبی کریم ﷺ در عشره‌ی اول رمضان مبارک اعتکاف فرمود، سپس در عشره‌ی دوم نیز، باز سر مبارک را از خیمه‌ی ترکیه‌ای که در آن اعتکاف می‌فرمود بیرون کرده ارشاد فرمود: «من اعتکاف عشره‌ی اول را به خاطر جستجوی شب قدر و به منظور اهتمام برای آن کرده بودم باز هم به خاطر آن در عشره‌ی دوم اعتکاف کردم، سپس گوینده‌ای (یعنی فرشته‌ای) به من گفت که آن، شب در دهه‌ی آخر است؛ لذا کسانی که با من اعتکاف هستند در دهه‌ی آخر هم اعتکاف بکنند. این شب به من نشان داده شده بود، سپس فراموش کرده شد (علامتش این است) که من خود را دیدم که در صبح بعد آن شب، در میان آب و گل سجده می کنم، لذا آن را در شب‌های فرد دهه‌ی آخر تلاش کنید.» راوی می گوید: که در آن شب باران آمد و مسجد سایبان گونه بود، پس قطره قطره آب می‌چکید من با چشم‌های خودم بر پیشانی مبارک نبی اکرم ﷺ اثر آب و گل را در صبح روز بیست و یکم دیدم.

توضیح: عادت پاک رسول اکرم ﷺ این بود که همیشه به اعتکاف می‌نشست، ولی در این ماه در تمام ماه اعتکاف فرمود و در سالی که وصال [رحلت] فرموده است، بیست روز اعتکاف کرده است؛ اما چون اکثر عادت شریفه، اعتکاف دهه‌ی آخر بوده است، نزد علما سنّت موکده هم همین مقدار (عشر آخر) است.

از حدیث فوق این امر هم معلوم می‌شود که بزرگترین مقصد این اعتکاف، تلاش شب قدر است و اعتکاف در واقع برای این منظور خیلی مناسب است؛ زیرا در حال اعتکاف اگر آدم خواب هم برود باز هم در عبادت محسوب می‌شود نیز چون در اعتکاف رفت و آمد و کار و بار هم نیست؛ به غیر از عبادت و ذکر خداوند کریم مشغله‌ای دیگر باقی نمی‌ماند، لذا برای قدردانان شب قدر، چاره‌ای

۱ـ مشکوة (۲۰۸۶) عن متفق علیه باختلاف اللفظ.

جز اعتکاف وجود ندارد.

نبی اکرمﷺ اولاً در تمام رمضان خیلی زیاد برای عبادت اهتمام می‌فرمود، ولی در دهه‌ی آخر بی‌نهایت و بی‌حد می‌شد، شب‌ها خودش بیدار می‌شد و اهل خانه را هم بیدار می‌کرد. چنان‌که از روایات متعددی که در صحیحین آمده معلوم می‌شود، در یک روایت که در بخاری و مسلم نقل شده حضرت عایشه ؓ می‌فرماید: آن‌حضرتﷺ در عشره‌ی آخر کمربند خود را محکم می‌بست و شب‌ها را احیاء می‌فرمود و اهل خانه‌ی خود را هم بیدار می‌کرد. از «محکم بستن کمربند» افزایش اهتمام در کوشش را نیز می‌توان مراد گرفت و این هم ممکن است که کلاً ترک از نزدیکی با زنان باشد.

۲ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؆ : أَنَّ رَسُوْلَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي الْمُعْتَكَفِ: «هُوَ يَعْتَكِفُ[۱] الذُّنُوبَ وَيُجْرَىٰ لَه مِنَ الْحَسَنَاتِ كَعَامِلِ الْحَسَنَاتِ كُلِّهَا.»[۲]

ترجمه: حضرت عبدالله بن عباس ؄ روایت می‌کند: نبی اکرمﷺ فرمود: «معتکف از گناهان محفوظ می‌باشد و برای او همان اندازه نیکی نوشته می‌شود که برای انجام دهنده آن‌ها نوشته می‌شود.»

توضیح: در این حدیث برای اعتکاف دو فایده‌ی منحصر به‌فرد ارشاد شده است:

یکی، این‌که به سبب اعتکاف، حفاظت از گناهان نصیب می‌شود؛ زیرا در بعضی موارد بنا به لغزش و کوتاهی عواملی برای انسان به وجود می‌آید که حتماً در گناه مبتلا می‌شود و صدور گناه و معصیت در چنین وقت مبارکی چه‌قدر ظلم عظیمی است! ولی به طفیل اعتکاف، انسان از آنها مصون می‌ماند.

دوم، این‌که بسیاری از عبادات و اعمال نیکو مانند شرکت در جنازه، عیادت مریض و غیره وجود دارد که معتکف به علت نشستن در اعتکاف، نمی‌تواند آنها را به‌جا آورد؛ لذا هر عبادتی که به علّت اعتکاف از آنها عقب مانده است، ثواب همه آنها به وی خواهد رسید. الله اکبر! این چه قدر رحمت و فیاضی است که انسان یک عبادتی انجام بدهد و ثواب ده عبادت به وی برسد. در واقع رحمت الهی بهانه می‌جوید و به‌سبب یک توجه ناچیزی با شدت می‌بارد. «به بهانه می‌دهد، به بها نمی‌دهد»،

۱ـ در منبع یاد شده (ابن ماجه) به‌جای، يَعْتَكِفُ «يَعْكِفُ» آمده است. (مترجم)

۲ـ رواه ابن ماجه: ۱۷۸۱

ولی ما مردم اصلاً قدر آن را نمی‌دانیم، مثل این که احتیاجی به آن نداریم، پس در چنین حالی چه کسی توجه می کند و چرا بکند؛ زیرا قدر و قیمت دین در دل‌های ما وجود ندارد.

ای شهیدی لطف او عام است بر هر بنده ای

با تو کینه چیست؟ او را گر تو خود قابل بُدی

۳ـ عَن ابْن عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّه كَانَ مُعْتَكِفًا فِي مَسْجِدِ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَسلَّمَ عَلَيْهِ، ثمَّ جَلَسَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا فلَانُ! أَرَاكَ مُكتَئِبًا حَزِينًا؟ قَالَ: نَعَم، يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، لِفُلَانٍ عَلَيَّ حَقٌ وَلَا[1] وَحُرْمَةِ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَفَلَا أُكَلِّمُه فِيْكَ؟ قَالَ: إِن أَحْبَبْتَ، قَالَ: فانتَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ، ثمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أنَسِيْتَ مَا كُنتَ فِيهِ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنِّي سَمِعْتُ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ ﷺ والعَهْدُ بِهِ قَرِيْبٌ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ وَبَلَغَ فِيهَا كَانَ خَيراً لَه مِنْ اِعْتِكَافِ عَشْرِ سِنِينَ وَ مَنْ اِعْتَكَفَ يَوْمًا اِبْتِغَاءَ وَجْهِ الله تَعَالَى جَعَلَ اللهُ بَينَه وَبَينَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقَ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ.»[2]

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما یکبار در مسجد نبوی علی صاحبه الصلوة و السلام معتکف بود که شخصی آمد و سلام کرده (خاموش) نشست. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما به وی فرمود که من تو را غم‌زده و پریشان می‌بینم علّتش چیست؟ وی گفت: ای پسر عموی رسول الله! ﷺ بله من به این خاطر پریشان هستم که فلان کس بر من حقی دارد، سپس آن شخص به سوی قبر اطهر نبی کریم ﷺ اشاره کرده گفت: به حرمت صاحب این قبر سوگند که به ادا کردن آن حق، قادر نیستم.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: که آیا من با او درباره‌ی تو گفتگو بکنم؟ (یعنی سفارش بکنم؟) او عرض کرد که اگر حضر تعالی مناسب بدانید. ابن عباس رضی الله عنهما کفش‌هایش را پوشیده از مسجد بیرون تشریف برد، او گفت که شما اعتکاف خود را فراموش کرده‌ای؟ فرمود: فراموش نکرده‌ام، بلکه من از صاحب این قبر ﷺ شنیده‌ام و هنوز مدت زیادی نگذشته است (این جمله را گفته از چشم‌های ابن عباس رضی الله عنهما اشک جاری شد) که آن‌حضرت ﷺ فرمود: هر شخصی که در دنبال کار برادر خود رفته و کوشش کند [و آن را انجام دهد.] ثواب آن از اعتکاف ده سال افضل است و هر شخص که یک

۱ـ هکذا فی النسخة التی بایدینا بلفظ حرف النهی وهو الصواب عندی لوجوه و وقع فی بعض النسخ بلفظ «ولاء» بالهمزة فی آخره وهو تصحیف عندی من الکاتب وعلیه قرائن ظاهرة.

۲ـرواه الطبرانی(۷۳۲۶) فی الاوسط و البیهقی(۳۹۶۵) و اللفظ له و الحاکم مختصراً و قال: «صحیح الاسناد» کذا فی الترغیب (۱۶۱۲) و قال السیوطی فی الدر: «صحّحه الحاکم و ضعّفه البیهقی».

روز برای رضای خداوند اعتکاف بکند خداوند بین او و جهنم سه خندق به وجود می‌آورد که فاصله‌ی میان آنها از فاصله‌ای که میان زمین و آسمان وجود دارد هم بیشتر است (و هر گاه اعتکاف یک روز این‌قدر فضیلت دارد اعتکاف ده سال چه قدر فضیلت خواهد داشت؟) [سبحان الله]

توضیح: از این حدیث دو مطلب معلوم شد. **اول** این‌که ثواب یک روز اعتکاف این است که حق تعالی شانه میانِ او و جهنم سه خندق فاصله می‌اندازد و هر یک خندق در بزرگی به اندازه‌ی تمام جهان می‌شود و از یک روز بیشتر هرچه به اعتکاف بنشیند به همان نسبت اجر او اضافه می‌شود.

علامه شعرانی رحمه الله در «کشف الغمة»[1] ارشاد نبی کریم ﷺ را نقل کرده است هر شخص که در عشره‌ی رمضان اعتکاف بنشیند به او ثواب دو حج و دو عمره می‌رسد و هر شخص که در مسجد جماعت از مغرب تا عشا اعتکاف بنشیند و جز نماز و تلاوت قرآن با هیچ کسی سخنی نگوید، حق تعالی شانه برای او در بهشت قصری می‌سازد.

مطلب دوم که از این هم مهم‌تر می‌باشد برآوردن حاجت مسلمان است که از اعتکافِ ده سال هم افضل است به همین جهت حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در مقابل آن به اعتکاف توجه نفرمود؛ زیرا تلافی اعتکاف بعداً هم می‌شود و به‌جا آوردن قضای آن ممکن است به همین سبب اهل تصوف گفته‌اند دلِ شکسته و آزرده خیلی به بارگاه الهی ارزش دارد و به همین خاطر است که در احادیث از دعای بد مظلوم شدیداً برحذر داشته شده است، هرگاه آن‌حضرت ﷺ شخصی را حاکم مقرر کرده به‌جایی می‌فرستاد در ضمن نصایح دیگر که به وی می کرد می‌فرمود: «**اتَّقِ دَعوَةَ المَظلُومِ**» یعنی از دعای بد مظلوم بر حذر باش.

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن اجـابت از در حـق، بهـر استقبال می‌آیـد

در این‌جا توجه به این مسئله ضروری است که به منظور بر آوردن حاجت یک مسلمان هم بیرون رفتن از مسجد اعتکاف را باطل می کند و اگر اعتکاف واجبی باشد، قضای آن هم واجب می‌شود. حضرت نبی کریم ﷺ علاوه بر اجابت نیازهای بشری، دیگر برای هیچ ضرورتی از مسجد بیرون تشریف نمی‌برد. این ایثار حضرت ابن عباس رضی الله عنهما که به خاطر یک‌نفر دیگر اعتکاف خود را شکست، با این گونه مردم مناسب است که به خاطر دیگران، در نهایت تشنگی بی‌تاب شده می‌میرند؛

۱ـ کشف الغمة، ج۱،ص۲۶۹ کتاب الاعتکاف. (مترجم)

اما آخرین قطره آب را به این منظور نمی‌نوشند که زخمی دیگری که به کنارشان افتاده است را از خود مقدم می‌دانند. این هم امکان دارد که این اعتکاف نفلی بوده باشد. در این‌صورت هیچ اشکالی وارد نیست.

در پایان، یک حدیث طویل که در آن چندین نوع فضیلت ارشاد شده است، ذکر کرده این رساله را به آن پایان می‌رسانم.

۴ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، أَنَّه سَمعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُبَخَّرُ وَ تُزَيَّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِذَا كَانَتْ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهرِ رَمَضَانَ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحتِ الْعَرْشِ، يُقَالُ لَهَا الْمُثِيرَةُ فَتُصَفِّقُ وَرَقُ أَشْجَارِ الْجِنَانِ وَ حِلَقُ الْمَصَارِيعِ، فَيُسْمَعُ لِذَلِكَ طَنِينٌ لَمْ يَسْمَعِ السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ، فَتَبْرُزُ الْحُورُ الْعِينُ حَتَّى يَقِفْنَ بَينَ شُرَفِ الْجَنَّةِ، فَيُنَادِينَ: هَلْ مِنْ خَاطِبٍ إِلَى اللَّهِ، فَيُزَوِّجه؟ ثُمَّ يَقُلْنَ الحُوْرُ العِينُ: يَا رَضْوَانَ الجَنّةِ! مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْبِيَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: هَذِهِ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فُتِحَتْ اَبوَابُ الجَنَّةِ للصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رِضوَانُ اِفْتَحْ أبوَابَ الجِنَانِ، يَا مَالِكُ! أَغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ أَحْمَدَ ﷺ، و يَا جِبْرِيلُ اِهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ فاصْفِدْ مَرَدَةَ الشَّيَاطِينِ وَغُلَّهُمْ بِالْأَغْلَالِ، ثُمَّ اقْذِفْهُمْ فِي الْبِحَارِ حَتَّى لَا يُفْسِدُوا عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِي ﷺ صِيَامَهُمْ، قَالَ: وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِمُنَادٍ يُنَادِىْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ، فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَه؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْه؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيَّ غَيْرَ الْعَدُومِ و الْوَفِيَّ غَيْرَ الظَّلُومِ؟ قَالَ: وَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ أَلْفُ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، فَإِذَا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ اللهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بِقَدْرِ مَا أَعْتَقَ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرِيلَ فَيَهْبِطُ فِي كَبْكَبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَهُم لِوَاءٌ أَخْضَرُ، فَيَرْكُزُوا اللِوَاءَ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ وَلَهُ مِائَةُ جَنَاحٍ، مِنْهَا جَنَاحَانِ لَا يَنْشُرُهُمَا إِلَّا فِى تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيَنْشُرُهُمَا فِى تِلْكَ اللَّيْلَةِ، فَيُجَاوِزُ[1] الْمَشْرِقَ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَيَحُثُّ جِبْرِيلُ عليه السلام الْمَلَائِكَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ يُسَلِّمُونَ عَلَى كُلِّ قَائِمٍ وَقَاعِدٍ وَمُصَلٍّ وَذَاكِرٍ، وَيُصَافِحُونَهُمْ وَيُؤَمِّنُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ، حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ يُنَادِىْ جِبْرِيلُ عليه السلام مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ، الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ فَيَقُولُونَ: يَا جِبْرِيلُ فَمَا صَنَعَ اللَّهُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةِ أحمدَ ﷺ؟ فَيَقُولُ: نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِمْ فِى هَذِهِ اللَيلَةِ، فَعَفَا عَنْهُمْ[2] إِلَّا أَرْبَعَةً، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ هُم؟ قَالَ: رَجُلٌ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَعَاقٌّ لِوَالِدَيْهِ، وَقَاطِعُ رَحِمٍ وَ مُشَاحِنٌ. قُلنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُشَاحِنُ؟ قَالَ: هُوَ الْمُصَارِمُ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ سُمِّيَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ لَيْلَةَ الْجَائِزَةِ، فَإِذَا كَانَتْ غَدَاةُ الْفِطْرِ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ بِلَادٍ، فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ، فَيَقُومُونَ عَلَى أَفْوَاهِ السِّكَكِ، فَيُنَادُونَ بِصَوْتٍ يَسْمَعُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، فَيَقُولُونَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أُخْرُجُوا إِلَى رَبٍّ كَرِيمٍ، يُعْطِي الْجَزِيلَ، وَ يَعْفُوْ عَنِ الْعَظِيمِ فَإِذَا بَرَزُوا إِلَى مُصَلَّاهُمْ، يَقُولُ

۱ـ در ترغیب ابن منذری:۲۳/۱۴۹۹ «فَيُجَاوِزَانِ» آمده است. (مترجم)

۲ـ در ترغیب ابن منذری:۱۴۷۲ بعد از« عَنْهُمْ »، «و غَفَرَ لَهُم» آمده است. (مترجم)

اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِلمَلَائِكَةِ: مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا عَمِلَ عَمَلَهُ؟ قَالَ: فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا! جَزَاؤُهُ أَنْ تُوَفِّيَهُ أَجْرَه، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِيْ أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَهُمْ مِنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ قِيَامِهِمْ رِضَائِي وَمَغْفِرَتِي، وَ يَقُولُ: يَا عِبَادِي سَلُوْنِي، فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ شَيْئاً فِي جَمْعِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ إِلَّا أَعْطَيْتُكُمْ وَلَا لِدُنْيَاكُم إِلَّا نَظَرْتُ لَكُمْ فَوَعِزَّتِي لَأَسْتُرَنَّ عَلَيْكُمْ عَثَرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُوْنِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِيْ لَا أُخْزِيْكُمْ وَلَا أُفْضِحُكُمْ بَيْنَ أَصْحَابِ الْحُدُودِ وَانْصَرِفُوا مَغْفُوْراً لَكُمْ قَدْ أَرْضَيْتُمُونِي ورَضِيْتُ عَنْكُمْ، فَتَفْرَحُ الْمَلَائِكَةُ و تَسْتَبْشِرُ بِمَا يُعْطِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوْا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.»[1]

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: از آن‌حضرت ﷺ شنیده است که فرمود: «بهشت به خاطر رمضان مبارک با چیزهای خوشبو، بُخُور داده می‌شود و از آغاز سال تا پایان سال به خاطر رمضان مزین و آراسته کرده می‌شود. پس هر گاه شب اول رمضان مبارک فرا می‌رسد، از زیر عرش بادی می‌وزد که نامش «مُثِیرَه» است که به سبب وزیدن این باد برگ‌های درختان بهشت و حلقه‌های درهای آن به صدا در می آیند که به سبب آن صوتی که شنوندگان هیچ وقت بهتر از آن را نشنیده‌اند، طنین انداز می‌شود، پس حوران نرگسین چشم از منزل‌های خود بیرون آمده درمیان بالاخانه‌های بهشت می‌ایستند و آواز می‌دهند: آیا کسی هست که درباره‌ی ما از خداوند خواستگاری کند تا خداوند متعال او را با ما ازدواج بدهد؛ سپس همان حورها از رضوان دربان بهشت می‌پرسند این چه شبی است؟ او لبیک گفته جواب می‌دهد: این شب، اول ماه رمضان مبارک است. امروز درهای بهشت برای امت محمد ﷺ باز شده است.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: خداوند به رضوان دستور می‌دهد که درهای جنت را بگشاید و به مالک (دربان دوزخ) امر می‌فرماید: درهای جهنّم را بر روی روزه‌داران امت محمد ﷺ ببندد و به جبرئیل دستور می‌دهد، که به سوی زمین برو و شیاطین سرکش را مقید کرده و در گردن آنها طوق انداخته در دریاها بیندازد تا روزه‌های امت محبوب من، محمد ﷺ را خراب نکنند. نبی اکرم ﷺ فرمود: خداوند متعال در هر شب یک منادی را دستور می‌فرماید که سه بار ندا دهد: آیا سایلی هست که من به او

۱ـ کذا فی الترغیب (۱۴۷۲) و قال: رواه ابو الشیخ ابن حبان فی کتاب الثواب و البیهقی و اللفظ له و لیس فی اسناده من اجمع علی ضعفه قلت: قال السیوطی فی التدریب: قد التزم البیهقی ان لا یخرج فی تصانیفه حدیثا یعلمه موضوعاً الخ و ذکر القاری فی المرقاة بعض طرق الحدیث، ثم قال فاختلاف طرق الحدیث یدل علی ان له اصلاً .اه

بدهم و توبه کننده‌ای که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که مغفرتش کنم؟ کیست که قرض بدهد، توانگری را که نادار نیست و وفا کننده‌ای [کامل دهنده] را که ذره‌ای هم کم نمی‌کند.

آن‌حضرت ﷺ فرمود: خداوند متعال در رمضان مبارک روزانه موقع افطار یک میلیون نفر را که مستحق جهنم قرار گرفته بودند از جهنم آزاد می‌فرماید و هرگاه آخرین روز رمضان فرا می‌رسد، برابر تعدادی که از یکم رمضان تا آن روز از جهنم آزاد شده بودند در آن یک روز آزاد می‌فرماید و وقتی که شب قدر فرا می‌رسد خداوند پاک، حضرت جبرئیل علیه السلام را حکم می‌فرماید و او به همراه لشکری از فرشتگان به زمین فرود می‌آید، و همراه آنها یک پرچم سبز است که آن را بر فراز کعبه نصب می‌کنند و حضرت جبرئیل علیه السلام صد بال دارد که دو تا را فقط در همین شب باز می‌کند و از مشرق تا مغرب آنها را منتشر می‌کند. سپس جبرئیل از فرشتگان می‌خواهد در این شب هر مسلمانی را که ایستاده است یا نشسته یا مشغول نماز است یا ذکر می‌کند، سلام بکنند و مصافحه نمایند و بر دعاهای آنها آمین بگویند، تا آن که فجر طلوع می‌کند. وقتی که فجر طلوع می‌کند، جبرئیل ندا می‌دهد: ای جماعت فرشتگان! کوچ کنید و بروید. آن‌گاه فرشتگان از حضرت جبرئیل علیه السلام می‌پرسند: خداوند متعال درباره‌ی نیازها و حاجت‌های مومنان امت حضرت احمد ﷺ چه معامله‌ای فرمود؟ او می‌گوید: خداوند متعال به حال آنها توجه فرمود و غیر از چهار شخص همه را مغفرت فرمود.

صحابه رضی الله عنهم پرسیدند یا رسول الله! آن چهار شخص چه کسانی هستند؟ آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرمود: اول، شخصی که معتاد به شراب‌خواری باشد. دوم، شخصی است که نافرمان والدین باشد. سوم، شخصی است که قطع رحم می‌کند و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند. چهارم، شخصی است که کینه ورزی بکند، تعلق و رابطه همدیگر را قطع کند، سپس وقتی که شب عید الفطر فرا می‌رسد نام آن شب بر آسمان‌ها لیلة الجائزة (شب انعام) عنوان می‌شود و وقتی که صبح عید می‌شود خداوند متعال فرشتگان را در تمام شهرها می‌فرستد. آنها بر زمین فرود آمده برسر تمام کوچه‌ها و راه‌ها ایستاده به آوازی که به جز از جن‌ها و انسان‌ها تمام مخلوق آن‌را می‌شنود، صدا می‌زنند: ای امت محمد! ﷺ به سوی دربار پروردگاری که کریم است خارج شوید، خیلی زیاد عطا کننده است و از سر تقصیرات بزرگ می‌گذرد. پس وقتی که آنها به سوی عیدگاه بیرون می‌روند، خداوند متعال از فرشتگان می‌پرسد چیست پاداش کارگری که کار خود را به‌طور کامل انجام داده است؟ آنها عرض می‌کنند:

ای معبود و ای مولای ما! پاداش او این است که مزد او به‌طور کامل به وی داده شود. آن‌گاه خداوند ارشاد می‌فرماید: ای فرشتگان! من شما را گواه می‌گیرم که من به آنها در عوض این روزه و تراویح رمضان، رضا و مغفرت خود را عطا کردم. سپس بندگان را خطاب کرده ارشاد می‌فرماید: ای بندگان من! از من بخواهید من به عزت و جلال خود سوگند یاد می‌کنم که در اجتماع امروز آن‌چه در مورد آخرت خود از من بخواهید عطا خواهم کرد و آنچه در مورد دنیا بخواهید مصلحت و خیر شما را در نظر می‌گیرم. مرا به عزت خود قسم تا زمانی‌که شما ملاحظه‌ی مرا بکنید من به لغزش‌های شما ستّاری خواهم کرد (و آنها را خواهم پوشید) و من به عزت و جلال خود قسم یاد می‌کنم که شما را در انظار مجرمان (و کافران) رسوا نخواهم کرد. برگردید به سوی خانه‌هایتان در حالی‌که شما آمرزیده شده‌اید. شما مرا راضی کردید و من از شما راضی شدم. پس فرشتگان از منظره‌ی این اجر و ثواب که در روز افطار به این امت مرحمت می‌شود خوشحال و مسرور می‌شوند.» اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

توضیح: اکثر مضامین این حدیث در اوراق گذشته‌ی این رساله، ذکر شده‌اند، البته در اینجا چند امر قابل توجه می‌باشد:

اول و مهم‌تر از همه آنها این است که عده‌ی زیادی ازمغفرت عامه‌ی رمضان هم مستثنی بودند؛ چنان‌که در روایات گذشته معلوم شده است، آنها از این مغفرتِ عامه‌ی روز عید هم مستثنی شدند، که ازجمله آنها کسانی هم هستند که با هم جنگ و اختلاف دارند و نافرمانی پدر و مادر می‌کنند. از اینها باید پرسید که شما الله را از خود ناراض کرده برای خود چه جای پناهی پیدا کرده‌اید؟ افسوس بر شما که با پندارهای اشتباه، دعای بد رسول الله ﷺ را به‌جان می‌خرید! و دعای بد جبریل عليه السلام را به دوش می‌کشید! و از رحمت عامه‌ی الهی، نیز بیرون رانده می‌شوید! من از شما سوال می‌کنم: امروز بالفرض اگر شما حریف خود را شکست هم دادید و چیره دستی خود را بر او ثابت کردید این [غرور] تا چند روز با شما باقی می‌ماند؟ در صورتی‌که از آن طرف، رسول محبوب خدا ﷺ بر شما لعنت می‌فرستد، فرشته‌ی مقرب بارگاه خداوندی دعای هلاکتِ شما را می‌کند و خداوند متعال شما را از رحمت خود بیرون می‌اندازد. لطفاً ذرّه‌ای فکر کنید و باز آیید. کسی‌که آواره و سرگردان شده اگر بعد از ظهر به خانه باز آید، جای دوری نرفته است.

شما امروز وقت دارید و تلافی [بدی‌های قبلی به نیکی] امکان پذیر است. فردا هنگامی‌که در دادگاه حاکمی حاضر می‌شوید که در آن‌جا نه از عزت و وجاهت سوال می‌شود و نه مال و متاع به

کار می‌آید. در آن‌جا تنها از اعمال شما سوال مطرح است و هر عمل و حرکت ثبت شده جلوی چشمان شما می‌آید. خداوند متعال از حقوق خودش گذشت خواهد فرمود؛ اما در مورد حقوق بندگان بدون آن‌که عوض آن را بپردازید رهایتان نمی‌کند.

حضرت نبی اکرم ﷺ ارشاد فرموده است: مفلس درمیان امت من شخصی است که روز قیامت با اعمال نیکو در میدان محشر حاضر می‌شود نماز، روزه، صدقه همه را با خود بیاورد، ولی کسی را دشنام داده است، به کسی تهمت زده، دیگری را کتک زده، پس این همه مدعیان حاضر می‌شوند و از میان اعمال نیک او، عوض این حرکات را وصول می‌کنند و هرگاه که اعمال نیک او تمام می‌شوند، بدی‌های خود را در عوض این حرکت‌هایش بر وی می‌اندازند، سپس به سبب آن، او به جهنم فرستاده می‌شود و با وجود کثرت اعمال، حسرت و ناامیدی که در آن موقع به او دست می‌دهد، قابل توصیف نیست.

آن مایوس تمنا چون نه سوی آسمان نِگَرد که در هر منزلی زحمات خود را رایگان بیند

دومین امر قابل توجه این است که در این رساله، چندین جا از مغفرت یاد شده است و علاوه از آنها هم امور زیادی وجود دارد که سبب مغفرت قرار می‌گیرند و به وسیله‌ی آنها گناهان معاف می‌شوند. بر این موضوع اشکالی می‌شود و آن این‌که هرگاه یک مرتبه گناهان معاف شدند، باز، دفعه‌ی دوم معاف شدن آنها چه مفهومی دارد؟ جواب این اشکال آن است که قاعده‌ی مغفرت آن است که هرگاه به سوی بنده‌ای متوجه می‌شود، اگر بر آن بنده گناهی باشد آن را پاک می‌کند و اگر بر او هیچ گناهی نباشد به اندازه‌ی آن [مغفرت] بر او رحمت و انعام اضافه می‌شود.

امر سوم آن است که در احادیث گذشته و هم‌چنین در این حدیث خداوند متعال فرشتگان را، بر مغفرت فرمودن خود، گواه قرار داده است. علّت آن این است که معاملات دادگاه قیامت، روی اصول ضوابط مقرر شده است. از انبیا علیهم السلام درباره‌ی تبلیغ آنها گواه خواسته می‌شود چنان‌که در کتاب‌های حدیث وارد شده است. نبی کریم ﷺ در مواقع زیادی ارشاد فرموده است که از شما درباره‌ی من سوال خواهد شد، لذا شما گواه باشید که من [پیام خدا را] رسانده‌ام. در بخاری[1] وغیره روایت شده است که روز قیامت حضرت نوح علیه السلام خواسته می‌شود و از او سوال می‌شود آیا تو حق

۱ـ (۳۳۳۹) ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَجِيءُ نُوحٌ وَأُمَّتُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى، هَلْ بَلَّغْتَ؟ فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ، فَيَقُولُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَّغَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ لاَ مَا جَاءَنَا مِنْ نَبِيٍّ، فَيَقُولُ لِنُوحٍ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ ﷺ

رسالت را ادا کرده‌ای و احکام ما را رسانده بودی؟ او می گوید: بله. سپس قوم او خواسته می‌شوند و از آنها سوال می‌شود آیا حضرت نوح (احکام مرا به شما) رسانده است و شما را تبلیغ کرده است؟ آنها می گویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾[1] «نزد ما نه بشارت دهنده‌ای آمده است و نه ترساننده‌ای.» پس به حضرت نوح علیه السلام گفته می‌شود که گواه بیاورد. او حضرت محمد ﷺ و امت او را معرفی می کند. امت محمدیه حاضر می‌شوند و گواهی می‌دهند. در بعضی روایات ذکر شده است که به آنها جرح وارد می‌شود که شما از کجا اطلاع دارید که حضرت نوح علیه السلام، احکام را به امت خود رسانده است؟ اینها اظهار می‌دارند که پیامبر ما به ما خبر داده است، کتاب بر حقی که بر رسول ما نازل شده بود در آن خبر داده شده بود. همچنین با بقیه‌ی پیامبران نیز این ماجرا پیش خواهد آمد به‌همین مناسبت خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾[2]

امام فخرالدین رازی رحمه الله می‌نویسد: گواهی در قیامت به چهار قسم خواهد بود، یکی شهادت ملایکه که درباره‌ی آن در آیات ذیل ذکر شده است:

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾[3] و ﴿مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾[4] و ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾[5]

دوّمین شهادت، گواهی انبیا علیهم السلام خواهد بود که درباره‌ی آن ارشاد شده است: ﴿وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ﴾[6] و ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾[7]

وَأُمَّتُهُ، فَنَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ، وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُه: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَالوَسَطُ العَدْلُ» (مترجم)

۱ـ مائده: ۱۹

۲ـ بقره: ۱۴۳

۳ـ ق: ۲۱

۴ـ ق: ۱۸

۵ـ الانفطار: ۱۰، ۱۱، ۱۲

۶ـ مائده: ۱۱۷

۷ـ نساء: ۴۱

سومین شهادت، گواهی امت محمدیه خواهد بود که دربارهی آن ارشاد خداوندی است: ﴿وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾[۱]

چهارم گواهی، اعضای خود انسان. در مورد آن ارشاد شده است: ﴿يَومَ تَشهَدُ عَلَيهِم اَلسِنَتُهُم وَ اَيدِيهِم﴾[۲] و ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ.﴾[۳]

به منظور رعایت اختصار ترجمه این آیهها نوشته نشد. مفهوم تمام آیات، ذکر گواهی دادن گواهانی است در قیامت که بیان آنها در ابتدای هر آیه نوشته شده است.

امر چهارم، در حدیث فوق این ارشاد مبارک (خداوندی) است که من شما را در انظار کفار رسوا نخواهم کرد. این لطف و کرم بیپایانی است از جانب حق تعالی شانه و تقاضای غیرت الهی است بر حال مسلمانان و برای کسانی که جویای رضا و خشنودی پروردگاراند این لطف هم وجود دارد که از لغزشها و گناهان آنها در آن جا هم گذشت و پرده پوشی به عمل میآید.

عبدالرحمن بن عمر رضی الله عنهما از آنحضرت ﷺ نقل می کند که خداوند متعال در روز قیامت یک مومن را نزدیک خود میخواند و بر او پرده میاندازد که کسی دیگر او را نبیند و لغزشها و گناهان او را به وی یادآوری کرده اقرار هر گناهی را از وی می گیرد و با توجه به کثرت گناهان و ثبوت اقرار، تصور می کند که وقت هلاکت او نزدیک شده است. آنگاه ارشاد میشود که من در دنیا بر تو ستّاری(پرده پوشی) فرمودهام، پس امروز هم بر آنها پرده انداختهام و معاف هستند و سپس دفتر اعمال نیکو او به وی تحویل داده میشود.

از صدها روایات دیگر نیز این مضمون مستنبط میشود که از لغزشهای جویندگان رضای الهی و پیروان احکام وی، درگذر میشود؛ به همین جهت با نهایت اهمیت باید دانست کسانیکه بنا به کوتاهیهایی بندگان نیک خدا، در غیبت آنها مبتلا هستند، باید توجه داشته باشند که مبادا روز قیامت لغزشهای آنها به برکت اعمال نیکوشان معاف کرده شوند و پردهپوشی آنان بشود و اعمال نامههای شما در دفتر غیبت قرار گرفته سبب هلاکت قرار گیرد. الله جلّ جلاله به لطف خود از همه ما درگذر بفرماید!

۱ـ زمر: ۶۹

۲ـ نور: ۲۴

۳ـ یس: ۶۵

پنجمین امر ضروری این است که در حدیث بالا، شب عید به‌نام «شب انعام» یاد شده است. در آن شب از طرف خداوند به بندگان او انعام داده می‌شود، لذا بر بندگان هم لازم است که از این شب بی‌نهایت قدردانی کنند. مردم عوام به‌جای خود، بسیاری از خواص هم از خستگی‌های رمضان آن شب را در خواب شیرین به سر می‌برند، در حالی که این شب هم مخصوصا شب اشتغال به عبادت است. ارشاد نبی کریمﷺ است که هر شخص که به نیت ثواب در شب‌های هر دو عید بیدار باشد (و به عبادت مشغول شود) قلب او در روزی که قلوب همه می‌میرند، نخواهد مُرد یعنی در موقع فتنه و فساد وقتی که بر دل‌های مردم آثار مرگ مسلّط می‌شود دل او زنده می‌ماند و ممکن است که مراد از آن روز، روز نفخ صور [دمیدن صور] باشد که روح آن شخص بیهوش نمی‌شود.

در حدیثی ارشاد شده است هر شخصی که پنج شب (برای عبادت) بیدار شود جنت بر او واجب می‌شود: ۱ـ لیلة التَروية (شب هشتم ذی‌حجه) ۲ ـ لیلة العَرَفه (شب نهم ذی‌حجه) ۳ ـ لیلة النَّحر (شب دهم ذی‌حجه) ۴ ـ و شب عید فطر ۵ ـ و شب برأت یعنی شب نیمه‌ی شعبان.

فقها نیز بیدار بودن در شب‌های عیدین را مستحب نوشته‌اند. در «مَا ثَبت بِالسُّنة» از امام شافعی رحمه الله نقل شده است که پنج شب، شب مقبولیت دعاست: ۱ ـ شب جمعه، ۲و۳ـ شب‌های عیدین، ۴ـ شب غرّه‌ی رجب ۵ ـ شب نیمه‌ی شعبان.

تذکّر:

بعضی بزرگان ارشاد فرموده‌اند که در رمضان مبارک شب‌های جمعه را نیز مخصوصاً باید اهتمام کرد؛ زیرا جمعه و شب آن اوقاتی بسیار متبرک می‌باشند. در احادیث، فضیلت آنها زیاد وارد شده است؛ اما چون در بعضی روایات از اختصاص شب جمعه برای قیام(عبادت) نهی وارد شده است، لذا بهتر آن است که یک دو شب دیگر را با او نیز شامل کند.

در خاتمه از ناظرین، با اصرار تقاضا می‌شود که در اوقات مخصوص رمضان هرگاه برای خودتان دعا می‌فرمایید، یک سیاه‌کار[1] را نیز در دعایتان شامل فرمایید، هیچ بعید نیست که مولای کریم به طفیل دعای مخلصانه‌ی شما مرا هم از رضا و محبتِ خود برخوردار فرماید.

گرچه من بدکارم و نالایق ای شاه جهان   از درت روتابم و سوی کجا باشم روان

۱ـ یعنی حضرت شیخ الحدیث رحمه الله ـ این گناه‌کار تبه‌کار نیز محتاج دعای شماست. (مترجم)

کیست جز تو از بـرای بی نوایی مثل من

گیـر و دارِ نا امیدی کـرده‌ام خـوار و تباه چشم پوش از کردِ من بر لطف خود فرما نگاه

بهر احسان و عطاء و رحـمتت ای ذوالمنن

چـرخ عصیان بـر سر است و زیرپا بحر اَلَم چار سو فـوج غم است تو زود کن بهر کرم

چـاره‌ای بـهر نـجات مبتلایی همچو من!

عـابدان را هسـت امیـد عبـادت بی‌شمار اعـتماد زهـد شـد مـر زاهـدان را اسـتوار

جز عـصای آه، نـدارد لنگ پایی مثل من

نـی فقـیری خـواستارم نـی امـیری ام طـلب نی عبادت، نی ورع، نی خواهش علم و ادب

درد دل از بـهر حـق بـاشد متاع جان من

عقل و هـوش و فـکر نعـمای جهـانی بیشمار داده ای مـارا و حالا کـن عـطاء ای کردگار

نعمت بـی انـتهاء و لایـزالی بهـر مـن

حال این نـاشاد از حـد بد شد و زار و خراب کـن مرا امـداد الله، دعـوتم کن مستجاب

از در لطف و کـرم کن یک توجه سوی من

گرچه من یک بنده‌ام عـاصی غلام پرقصور مجـرمی کـار مـن است و نام تـو باشد غفور

هرچه هستم مال تو هستم من ای رب شکور

اَنْتَ شَافٍ اَنْتَ کَافٍ فِیْ مُهِمَّاتِ الْاُمُوْرِ

اَنْتَ رَبِّی اَنْتَ حَسْبِیْ اَنْتَ لِیْ نِعْمَ الْوَکِیْلُ

محـمد زکریا کاندهلوی (رحمه‌الله)

مقیم مظاهر علوم سهارنپور (وارد قریه نظام الدین دهلی)

۲۷ شب رمضان مبارک ۱۳۴۹ه.

از ترجمه‌اش در تاریخ ۲۵ شعبان معظم ۱۴۰۰ه . ق. فارغ شدم

وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلیٰ ذٰلِکَ

(شیخ الحدیث حضرت مولانا) عبدالرحمن سربازی(حفظه‌الله)

مقیم چابهار

فضایل ذکر

فضایل ذکر، فضایل کلمه طیّبه، فضایل کلمات تسبیح، تحمید، تکبیر در احادیث،
تسبیحات فاطمی، صلوة التسبیح

فهرست مطالب

تمهید ۶۲۱

باب اول (فضایل ذکر) ۶۲۳

فصل اول (آیات ذکر) ۶۲۴

فصل دوم (احادیثِ ذکر) ۶۳۴

حسن ظن با الله تعالی ۶۳۴

خداوند با ذاکر است ۶۳۶

انسان افضل است یا فرشته ۶۳۷

تاکید رطب اللسان بودن با ذکر ۶۳۸

بهترین اعمال ذکر خداوند است ۶۳۹

ذکرکنندگان بر رختخوابها هم افضل‌اند ۶۴۱

ذکر کننده زنده و ذکر نکننده مرده است ۶۴۲

ذکر کننده از صدقه کننده پول افضل است ۶۴۳

حسرت جنّتیان بر اوقات خالی از ذکر ۶۴۴

احاطه کردن فرشتگان ذاکران را ۶۴۵

فخر نمودن خداوند بر ذاکران ۶۴۸

تبدیل شدن گناهان ذاکران به نیکی‌ها ۶۴۹

محفوظ ماندن ذاکر از عذاب قبر ۶۵۵

قرار گرفتن ذاکرین بر منبرهای مروارید ۶۵۷

حلقه‌های ذکر باغ‌های بهشت‌اند ۶۶۰

صورت وسوسه انداختن شیطان ۶۶۱

خداوند را چنان ذکر کنید، که مردم دیوانه بگویند ۶۶۲

نصایح بر لوح طلا ۶۶۳
ذاکر زیر سایه عرش الهی در روز قیامت ۶۶۶
عاقلان کسانی هستند که هر وقت ذکر می‌کنند ۶۶۸
غور و فکر یعنی مراقبه ۶۷۰
مامور شدن رسول اکرمﷺ به نشستن پیش ذاکران ۶۷۲
تأکید ذکر بعد از نماز صبح و عصر ۶۷۴
غیر از ذکر، همه چیز در دنیا ملعون است ۶۷۶
بیش از صد فایده در ذکر خداوند ۶۷۷
باب دوم: فضایل کلمه طیّبه ۶۸۹
فصل اول، در بیان آیاتی که از آنها کلمه طیّبه مراد است ۶۹۰
فصل دوم، در بیان آیاتی که در آنها کلمه طیّبه ذکر شده است ۶۹۹
فصل سوم، احادیث در مورد فضایل کلمه طیّبه ۷۰۵
لا اله الا الله افضل‌ترین ذکر است ۷۰۵
تعلیم کلمه طیبه به حضرت موسی‌ علیه السلام به عنوان ذکر خصوصی ۷۰۶
شفاعت رسول اکرمﷺ برای گویندگان کلمه طیبه(لا اله الا الله) ۷۰۸
انواع شفاعت نبی اکرمﷺ ۷۰۸
اخلاص کلمه طیّبه این است که از محرمات باز دارد ۷۰۹
از نحوست گناهان، ایمان سلب می‌شود ۷۱۰
لا اله الا الله به عرش می‌رسد ۷۱۱
بستن دَر و دستور به خواندن این کلمه توسط پیامبرﷺ ۷۱۲
تجدید ایمان با کثرت ورد کلمه طیّبه ۷۱۳
هر کس با اخلاص کلمه را بخواند، آتش جهنم بر او حرام است ۷۱۴

کلید بهشت کلمه طیّبه است.. ۷۱۵
لا اله الا الله بدی‌ها را از نامه اعمال می‌زداید.. ۷۱۶
به سبب کلمه طیّبه ستون عرش به حرکت در می‌آید ۷۱۶
بر اهل «لا اله الا الله» هیچ وحشتی نمی‌باشد.. ۷۱۸
لا اله الا الله در مقابل نود و نه دفتر ۷۲۰
لا اله الا الله بر آسمان و زمین و بر همه غالب است.. ۷۲۲
ارشاد حضرت عیسی علیه السلام است که کلمه بر امت محمدیه سهل است ۷۲۴
لا اله الا الله بر در بهشت... ۷۲۵
افضل‌ترین کلمه و افضل‌ترین دعا.. ۷۲۷
قول شیطان است که کلمه طیبه و استغفار مرا هلاک کرد ۷۲۸
برکات کلمه طیبه هنگام مرگ ۷۳۰
پیش کردن پیامبر صلی الله علیه و سلم کلمه طیبه را بر عموی خویش ابو طالب................ ۷۳۳
وسیله قرار دادن حضرت آدم علیه السلام، پیامبر اسلام را هنگام توبه ۷۳۷
اسم اعظم و دعای نظر بد... ۷۴۰
وصیت حضرت نوح علیه السلام به پسرانش... ۷۴۳
دستور زایل کردن گناهان با انجام نیکی‌ها ۷۴۶
چهل هزار نیکی در مقابل یک کلمه مخصوص.. ۷۴۸
باز شدن هشت در بهشت در مقابل خواندن کلمه طیبه بعد از وضوء.............................. ۷۵۰
درخشان شدن چهره با صد بار خواندن کلمه.. ۷۵۱
برکات تلقین کلمه به بچه‌ها ۷۵۱
هیچ عملی نمی‌تواند بالاتر از لا اله الا الله باشد.. ۷۵۳
هفتاد شعبه ایمان و تفصیل آنها.. ۷۵۴

باب سوم: کلمه سوم ۷۶۲
فصل اول (کلمات مذکوره تسبیح، تحمید، تکبیر در قرآن مجید بیان شده‌اند) ۷۶۲
فصل دوم (فضایل کلمات مذکوره تسبیح، تحمید، تکبیر در احادیث) ۷۸۸
روز قیامت درباره نعمت‌های خداوند سؤال می‌شود.. ۷۹۱
ملاقات پیامبر عليه السلام با حضرت ابراهیم عليه السلام در شب معراج.. ۷۹۴
این کلمات درخت‌های بهشت‌اند.. ۷۹۴
شکایت فقراء که اهل ثروت در کسب ثواب از ما سبقت می‌برند.................................. ۷۹۸
خشم خداوند بر کسی که باطل را کمک می کند. ۸۱۱
ترغیب پیامبر عليه السلام بر انجام اذکار با انگشتان و ۸۱۵
جواز تسبیح متعارف و خواندن تسبیح بر دانه‌های خرما.. ۸۲۱
توصیه نمودن آن‌حضرت ﷺ به حضرت فاطمة رضي الله عنها تسبیحات را، به جای طلب خادم ۸۲۳
خاتمه و صلوة التسبیح.. ۸۲۷

تمهید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْم

نَحْمَدُه وَ نُصَلِّیْ عَلیٰ رَسُوْلِهِ الْکَرِیْمِ وَعَلیٰ آلِهٖ و اَصْحَابِهٖ وَ اَتْبَاعِهٖ حَمَلَةِ الدِّیْنِ الْقَوِیْمِ.

برکت، لذّت، حلاوت، سرور و طمانینتی که در نام پاک الله ﷻ وجود دارد، برای کسی که چند روز نام پاک را ورد زبان و تا مدتی آن را حرزِ جان قرار داده باشد پوشیده نیست. این نام پاک موجبِ سرور و طمانیّت قلوب است. ارشادِ خداوند متعال است.﴿أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[1] خوب بفهمید که در یادِ خداوند متعال (این اثر وجود دارد که) دل‌ها اطمینان حاصل می‌کنند.

این روزها عموماً در عالم پریشانی است، هر روز اکثر و بیشتر خبر پریشانی‌های گوناگونی توسطِ رساله‌ها مورد بحث و مذاکره قرار می‌گیرد.

هدف این جزوه این است کسانی که چه به‌صورت انفرادی یا به‌شکل اجتماعی پریشان حالند به درمان درد خود پی‌ببرند و همچنین با پخش عمومی فضایل ذکر الهی انسان‌هایی سعادتمند و شخصیت‌های مبارک بهره ور شوند دور از انتظار نیست که با مطالعه این جزوه شخصی مخلصانه به ذکر این نام پاک توفیق یابد و همین امر برای من بی‌ارزش و بی‌عمل هم در آن لحظه که فقط عمل به درد می‌خورد سودمند گردد. و این که خداوند متعال اگر بدون عمل فقط با فضل و عنایت خود کسی را دستگیری فرماید، امری جداگانه است.

علاوه بر این، محرک خاص دیگری که در این وقت برای این کار رخ داد این است که خداوند متعال با لطف و احسان خود به عموی محترمم حضرت مولانا حافظ الحاج محمد الیاس کاندهلوی مقیم نظام الدین دهلی در کارِ تبلیغ ملکه و شوق خاصی عطا فرموده است اثراتِ این کار که از هند متجاوز گردیده و به‌حجاز رسیده است محتاج بیان نیست و از ثمراتِ آن، هند و بیرون هند عموماً و منطقه میوات خصوصاً به اندازه‌ای متمتع و منتفع گردید و یا دارد می‌گردد که بر آگاهان پنهان نیست. همه اصول تبلیغ ایشان خیلی پخته، محکم و روشن هستند که حصول ثمرات و برکات از آنها چیزی لازمی است.

---

1 ـ الرعد: 28

از مهم‌ترین اصول ایشان یکی این است که مبلغین به ذکر اهتمام کنند، به‌خصوص در اوقاتِ تبلیغ ذکر الهی به کثرت انجام گیرد، برکات این ضابطه را با چشم مشاهده نمودیم و با گوش‌ها شنیدیم که بر اثر آن شخصاً هم این نیاز احساس شد و آن بزرگوار نیز ارشاد فرمود: که فضایل ذکر را به آن گروه باید برسانید که فقط به‌خاطر اطاعت ارشاد ایشان تا اکنون به ذکر اهتمام می‌ورزند، تا پس از اطلاع از فضایلش شخصاً با شوق خود نیز به ذکر اهتمام کنند، زیرا ذکر الهی سرمایه بزرگی است. احاطه فضایل آن نه در دایره امکان بی‌بضاعتی چون من است و نه در واقع امکان پذیر می‌باشد.

لذا در این جزوه، به‌طور اختصار چند روایت را ذکر نموده و آن را به سه باب تقسیم می‌کنم:

باب اول: فضایل مطلق ذکر (فضایل ذکر مطلقاً)

باب دوم: در بیان افضل الذکر، کلمه طیّبه.

باب سوم: در بیان کلمه سوم، یعنی تسبیحات فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا

باب اول

فضایل ذکر

در مورد ذکر پاک خداوند متعال، اگر آیت یا روایتی از حدیث نبوی وارد نمی‌شد، باز هم ذکر آن مُنعِم حقیقی چنان دارای اهمیت بود که برای بنده مومن در هیچ لحظه‌ای از آن غافل بودن شایسته نبود، زیرا انعام و احسان‌های آن ذات پاک، در هر لحظه چنان زیادند که نه انتهایی دارند و نه مثالی. ذکر چنین مُنعِمی و یاد و شکر و احسان‌مندی او یک امر فطری است.

خداوند عالم را قربان شوم   که در بحر احسانش هر آن زِیَم[1]

با این همه، چون در قرآن و حدیث و اقوال و احوالِ بزرگان دین درباره ذکر، ترغیب و تحریض زیادی آمده است. پس برکاتِ ذکر به روشنی معلوم است و انوار آن از حد و مرز بیرون؛ باز هم نخست چند آیه و سپس چند حدیث درباره ذکر مبارک او تقدیم می‌کنم.

۱ـ ترجمه متناسب شعر اردو به فارسی از مترجم.

﴿فصل اول: در بیان آیات ذکر﴾

۱ـ ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾[۱]

پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاس گویید مرا و ناسپاسی من نکنید.

۲ـ ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾[۲]

پس آنگاه که باز گردید از عرفات، پس یاد کنید الله را نزدیک مشعر حرام و یاد کنید الله را به شکر آن که راه نموده است شما را و هر آینه بودید پیش از این از گمراهان.

۳ـ ﴿فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾[۳]

پس چون ارکان حج خویش را به جا آوردید، پس خدا را یاد کنید (یعنی در منی) مانند یاد کردن شما پدران خویش را، بلکه بیشتر یاد کردن پس از مردمان کسی هست که می‌گوید: ای پروردگار ما مارا در دنیا نعمت بده و نیست او را در آخرت هیچ نصیبی و از مردمان کسی هست که می‌گوید: ای پرورگار ما بده ما را در دنیا نعمت و در آخرت نعمت و ما را از عذاب دوزخ محفوظ دار ـ اینانند که برای‌شان از ثواب آنچه به عمل آوردند بهره‌ای است (یعنی از ثواب آخرت) و خدا زود کننده حساب است.

فایده: در حدیث وارد شده است که دعای سه شخص رد نمی‌شود (بلکه حتماً مورد قبول خواهد شد) یکی آن که خدا را به کثرت یاد می کند، دوم مظلوم، سوم پادشاهی که ظلم نکند.[۴]

۴ـ ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾[۵]

و یاد کنید الله را چند روز شمرده شده یعنی ایامِ منیٰ.

۵ـ ﴿وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾[۶]

۱ـ البقره:۱۵۲

۲ـ البقره: ۱۹۸

۳ـ البقره: ۲۰۲ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۰

۴ـ جامع الصغیر

۵ـ البقره: ۲۰۳

۶ـ آل عمران: ۴۱

و یاد کن پروردگارِ خود را و تسبیح بگو به شام و صباح.

۶ـ ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[۱]

آنان‌که یاد می‌کنند الله را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تامل می‌کنند در آفرینشِ آسمان و زمین، می‌گویند ای پروردگارِ ما نیافریده‌ای این را باطل. پاکی است تو را، پس نگاه دار ما را از عذابِ آتش.

۷ ـ ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾[۲]

پس چون نماز تمام کردید، پس یاد کنید الله را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش.

۸ ـ ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾[۳]

و چون منافقان سوی نماز برخیزند کاهلی کنان برخیزند. می‌نمایند به‌مردمان و یاد نمی‌کنند الله را مگر اندکی.

۹ ـ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾[۴]

جز این نیست که می‌خواهد شیطان که بیاندازد درمیان شما دشمنی و ناخوشی به‌سبب خمر و قمار و باز دارد شما را از یادِ الله و از نماز، پس آیا الحال شما باز ایستادید.

۱۰ـ ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾[۵]

و دور مکن کسانی را که مناجات می‌کنند به پروردگارِ خویش بامداد و شام می‌طلبند رضای او را.

۱۱ ـ ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾[۶]

و او را بپرستید خالص کرده عبادت را برای او.

۱ـ آل عمران: ۱۹۱

۲ـ النساء: ۱۰۳

۳ـ النساء: ۱۴۲

۴ـ المائده: ۹۱

۵ـ الانعام: ۵۲

۶ـ الاعراف: ۲۹

۱۲ ـ ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾[۱]

پروردگار خود را زاری کنان و پوشیده از مردمان بپرستید هر آئینه او از حد گذرندگان را دوست ندارد ـ و در زمین بعد اصلاح آن فساد مکنید و او را به ترس و امید بپرستید هر آئینه بخشایش خدا از نیکوکاران نزدیک است.

۱۳ ـ ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾[۲]

و برای خدا نام‌های نیک است، پس او را با آن نام‌ها بخوانید.

۱۴ ـ ﴿وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾[۳]

و یاد کن پروردگارِ خود را به ضمیرِ خود به زاری و ترس‌کاری و یاد کن پروردگار خود را به‌کلام پست‌تر از بلند آوازی بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان.

۱۵ ـ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾[۴]

جز این نیست که مومنان آنانند که چون یاد کرده شود الله بترسد دل ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیات الله زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند.

۱۶ ـ ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[۵]

و راه می‌نماید به‌سوی خویش هر که را رجوع کرد (یعنی راه می‌نماید به سوی خود) آنان را که ایمان آوردند و آنان را که آرام می‌گیرند دل‌های ایشان به‌یاد الله، آگاه شو به یاد الله آرام می‌گیرند دل‌ها.

۱۷ ـ ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾[۶]

بگو بخوانید الله را یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد. الله راست نام‌های نیکو.

---

۱ ـ الاعراف: ۵۶ ـ ۵۵

۲ ـ الاعراف: ۱۸۰

۳ ـ الاعراف: ۲۰۵

۴ ـ الانفال: ۲

۵ ـ الرعد: ۲۷/۲۸

۶ ـ الإسراء: ۱۱۰

۱۸ ـ ﴿وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾[۱] (وَ فِيْ مَسَائِلِ السُلُوْكِ فِيْهِ مَطْلُوبِيَةِ الذِّكْرِ ظَاهِرٌ.)

و یادکن پروردگار خود را وقتی که فراموش کنی.

۱۹ـ ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾[۲]

و بند کن خود را با آنان که یاد می‌کنند پروردگار خود را به صبح و شام، می‌خواهند روی او را و باید در نگذرد چشم‌های تو از ایشان طلب کنان آرایش زندگانی دنیا را و فرمان مبر آن را که غافل ساخته‌ایم دل او را از یاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته.

۲۰ـ ﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي﴾[۳]

و روبرو آریم دوزخ را آن روز پیش کافران روبرو آوردن، آنان که بود چشم ایشان در پرده از یادِ من.

۲۱ـ ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾[۴]

این است بیان بخشایش پروردگار تو بر بنده خود زکریا چون ندا کرد پروردگارِ خود را به دعای پنهان.

۲۲ـ ﴿وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾[۵]

و خواهم عبادت کرد پروردگارِ خود را امید آنست که نباشم به‌سبب پرستش پروردگارِ خود بدبخت.

۲۳ـ ﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾[۶]

هر آئینه من هستم الله، نیست هیچ معبود غیر من پس عبادتِ من بکن و برپا کن نماز را برای یاد کردنِ من هر آئینه قیامت آمدنی است، می‌خواهم که پنهان دارم وقتِ آن را تا جزا داده شود هر شخصی به‌مقابله آنچه کنند.

۲۴ـ ﴿وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾[۷]

(حضرت موسی و هارون علیهما السلام را ارشاد است که) و سستی مکنید در یادِ من.

---

۱ ـ الکهف: ۲۴

۲ـ الکهف: ۲۸

۳ـ الکهف: ۱۰۰

۴ ـ مریم: ۲

۵ ـ مریم: ۴۸

۶ ـ طه: ۱۴

۷ ـ طه: ۴۲

۲۵- ﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ﴾[1]

و یاد کن نوح را چون دعا کرد پیش ازین.

۲۶- ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾[2]

و یاد کن ایوب را چون ندا کرد به‌جناب پروردگارِ خویش به آن‌که مرا رسیده است رنج و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۲۷- ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾[3]

و یاد کن ذو النون را چون رفت خشم خورده پس گمان کرد که تنگ نگیریم بر وی، پس ندا کرد در تاریکی‌ها که هیچ معبود بحق نیست غیر تو پاکی تو را است هر آئینه من بودم از ستمکاران.

۲۸- ﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾[4]

و یاد کن زکریا را چون ندا کرد به‌جناب پروردگار خود، ای پروردگارِ من نگه‌دار مرا تنها تو بهترین وارثانی.

۲۹- ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾[5]

هر آئینه این پیغمبران شتابی می‌کردند در نیکی‌ها و می‌خواندند ما را به‌توقع و خوف و بودند برای ما نیازمند.

۳۰- ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾[6]

و یا محمدﷺ بشارت ده نیایش کنندگان را آنان را که چون یاد کرده شود الله بترسد دلِ ایشان.

۳۱ - ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾[7]

---

۱ -الأنبياء: ۷۶
۲-الأنبياء: ۸۳
۳-الأنبياء: ۸۷
۴ -الأنبياء: ۸۹
۵ -الأنبياء: ۹۰
۶ -الحج: ۳۴
۷-المؤمنون: ۱۰۹

هر آئینه بود گروهی از بندگانِ من می‌گفتند ای پروردگارِ ما ایمان آوردیم پس بیا مرز ما را و ببخشای بر ما و تو بهترین بخشایندگانی. پس مسخره گرفتند ایشان را تا حدی‌که فراموش گردانیدند یادِ مرا از دل شما و شما می‌خندیدید.

۳۲ـ ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾[۱]

(در ذیل تعریف اهل ایمان کامل است که) مردانی‌که باز ندارد ایشان را سوداگری و نه خرید و فروخت از یاد کردنِ الله.

۳۳ـ ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾[۲]

هر آئینه یاد کردنِ الله بزگتر است.

۳۴ـ ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۳] و فی الدر عن الضحاک: «هُمْ قَوْمٌ لَا يَزَالُونَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» و روی نحوه عن ابن عباس رضی الله عنهما دور می‌ماند پهلوی ایشان از خوابگاه می‌خوانند پروردگارِ خود را بترس و امید واری و از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را خرچ می‌کنند. پس نمی‌داند هیچ نفس چه چیز پنهان داشته شد برای ایشان از خنکی چشم پاداش داده شد با آنچه می‌کردند.

فایده: در حدیثی وارد شده است که بنده مومن در آخر شب به نزد خداوند متعال خیلی مقرّب می‌شود، اگر برای تو مقدور نباشد در آن وقت ذکر خدا را بجا می‌آورد[۴].

۳۵ـ ﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾[۵]

هر آئینه هست شما را به پیغامبر خدا پیروی نیک کسی را که توقع می‌داشت ثواب الله و توقع می‌داشت روز آخر و یاد خدا را بسیاری.

۳۶ـ ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[۶]

۱ـ النور: ۳۷

۲ـ العنکبوت: ۴۵

۳ـ السجدة: ۱۶ـ۱۷

۴ـ جامع الصغیر

۵ـ الأحزاب: ۲۱

۶ـ الأحزاب: ۳۵

و مردانِ یاد کننده الله را به بسیاری و زنانِ یاد کننده، مهیّا کرده است الله تعالی برای ایشان آمرزش و مزد بزرگ.

۳۷ ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾[۱]

ای مسلمانان یاد کنید الله را یاد کردن بسیار و به پاکی بخوانید او را صبح و شام.

۳۸ ـ ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾[۲]

و هر آئینه آواز داد ما را نوح، پس نیک قبول کننده دعاییم ما.

۳۹ ـ ﴿فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾[۳]

پس وای آنان را که سخت است دلِ ایشان از یاد کردنِ الله. ایشانند در گمراهی ظاهر.

۴۰ـ ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾[۴]

خداوند، نیکوترین سخن را [در قالب] کتابی همگون [و همسان و] مشتمل مکررات، فرو فرستاده است. از [شنیدن] آن، پوستهای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌لرزد؛ آنگاه پوستهایشان و دلهایشان، به یاد خداوند نرم می‌شود. این، هدایت خداوند است که با آن، هر کس را که بخواهد، هدایت می‌گرداند.

۴۱ـ ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾[۵]

پس یاد کنید الله را یک جهت ساخته برای او عبادت را.

۴۲ـ ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾[۶]

اوست زنده، نیست هیچ معبودی مگر او، پس عبادت کنید او را یک‌جهت ساخته برای او عبادت.

۴۳ـ ﴿وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾[۷]

و هر که غافل شود از یادِ رحمان بر گماریم برای او شیطان پس آن شیطان او را همنشین بود.

---

۱ ـ الأحزاب: ۴۲

۲ ـ الصافات: ۷۵

۳ ـ الزمر: ۲۲

۴ ـ الزمر: ۲۳

۵ ـ غافر: ۱۴

۶ ـ غافر: ۶۵

۷ ـ الزخرف: ۳۶

۴۴ـ ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[۱]

محمدﷺ پیغمبر الله است و آنانکه همراهِ اویند سخت‌اند بر کافران مهربانند درمیانِ خود می‌بینی ایشان را رکوع کننده و سجده نماینده، می‌طلبند فضل را از الله و خوشنودی را، نشانه صلاح ایشان در روی ایشان است از اثرِ سجده، آنچه مذکور می‌شود داستان ایشان است در تورات و داستان ایشان است در انجیل، ایشان مانند زراعتی هستند که بر آورده گیاه سبز خود را پس قوی کرد آن را پس سطبر شد و ایستاد بر ساق‌های خود، به شگفت می‌آرد زراعت کنندگان را تا در خشم آرد به‌سبب دیدن ایشان را، وعده داده است الله آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از این است آمرزش و مزد بزرگ.

فایده: در این آیه کریمه اگرچه به ظاهر فضیلت رکوع و سجود و نماز بیشتر قصد شده است و این امری واضح است، ولی فضیلت جزو دوم کلمه طیّبه «**محمد رسول الله**» نیز از آن ظاهر است.

امام رازی رحمه‌الله نوشته است که در مقابل انکار در صلح حدیبیه و اصرار آنها بر این نکته که در صلحنامه «**محمد رسول الله**» نوشته نشود، بلکه «**محمد بن عبدالله**» نوشته شود، خداوند متعال می فرماید: ذات پاک الهی خود بر این مطلب گواه است که محمد، رسول خدا است و چون فرستنده خود اقرار کند که فلان کس فرستاده من است، دیگری صدها هزار بار انکار کند چه ارشی دارد. برای اقرار به این گواهی خداوند ارشاد فرمود: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ...﴾ در این آیه کریمه مضامین بسیار دیگری نیز وجود دارد، از آنجمله فضیلت نمایان شدن آثار چهره.

در تفسیر این اقوال مختلفی وجود دارد، یکی این است که مراد از آن انوار و برکاتی است که بر چهره‌ی سحر خیزان ظاهر می‌شود.

امام رازی رحمه‌الله نوشته‌اند؛ این امر محقق است که اگر شب دو شخص بیدار شود، یکی از آن دو، شب را به لهو و لعب بگذراند و دیگری به نماز و به یاد گرفتن قرآن و علم مشغول شود در روز درمیان چهره‌های آن دو، امتیاز و فرق به‌صورتِ واضح دیده خواهد شد؛ آن کس که در لهو و لعب مشغول بوده مانند کسی که تمام شب را به ذکر و شکر گذرانده است نخواهد بود.

---

۱ ـ الفتح: ۲۹

سومین مطلب این است که حضرت امام مالک رحمه‌الله و گروهی از علما از این آیه بر کفر کسانی که به صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم‌اجمعین دشنام و فحش می گویند و به آنها بغض می‌ورزند، استدلال کرده‌اند.(۱)

۴۵- ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾(۲)

آیا وقت آن نرسیده است مسلمان را که نیایش کند دل ایشان وقت یاد کردن الله.

۴۶- ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾(۳)

غالب آمده است بر ایشان شیطان پس فراموش ساخت از خاطرِ ایشان یاد کردن الله را، این جماعت لشکرِ شیطان است آگاه شو! هر آئینه لشکرِ شیطان ایشانند زیان کاران.

۴۷- ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾(۴)

پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید در زمین و طلب کنید از فضلِ الله و یاد کنید الله را بسیار تا شما رستگار شوید.

۴۸- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾(۵)

ای مسلمانان مشغول نگرداند شما را اموالِ شما و نه فرزندانِ شما از یاد کردنِ الله و هر که بکند این کار را پس آن جماعهٔ ایشانند زیانکاران.

۴۹- ﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾(۶)

و هر آئینه نزدیک‌اند کافران که بلغزانند تو را به چشم‌های تیز خود چون شنیدند قرآن و می‌گویند به تحقیق او دیوانه است.

توضیح: با چشم‌های تیز، لغزانیدن و انداختن کنایه است از دشمنی شدید؛ چنان‌که در منطقه ما می گویند «چون نگاه می کند که گویی می‌خواهد بخورد»

۱- تفسیر ابن کثیر

۲- الحدید: ۱۶

۳- المجادلة: ۱۹

۴- الجمعة: ۱۰

۵- المنافقون: ۹

۶- القلم: ۵۱/۵۲

حسن بصری رحمه‌الله می‌فرماید: برای کسی که اثر چشم به او خورده، این آیه را تلاوت کرده بر او فُوت کرده شود مفید است.[1]

۵۰ـ ﴿وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا﴾[2]

هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود او را به‌عذابی سخت در آرد.

۵۱ ـ ﴿وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾[3]

آن‌که چون ایستاد بنده خدا که عبادت کند خدا را نزدیک بودند جنیّان که بر آن بنده یکی بر دیگری چسپیده شوند. بگو جز این نیست که عبادت می‌کنم پروردگار خود را و شریک مقرر نمی‌کنم با او هیچ یک را.

۵۲ ـ ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا﴾[4]

و یاد کن نام پروردگار خود را و از همه گسسته شو متوجه شده به‌سوی او نوعی گسسته شدن.

۵۳ ـ ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا﴾[5]

و یاد کن نام پروردگار خود صبح و شام و بعضی ساعات شب نمازگزار برای او و به‌پاکی یاد کن او را وقت دراز از شب و هر آئینه این کافران رغبت می‌کنند به دنیا و ترک می‌کنند پس‌پشت خود روزِ گران را.

۵۴ـ ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ﴾[6]

هر آئینه رستگار شد هرکه پاک شد و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گزارد.

---

۱ ـ جمل

۲ ـ الجن: ۱۷

۳ ـ الجن: ۲۰/۱۹

۴ ـ المزمل: ۸

۵ ـ الانسان: ۲۷/۲۶/۲۵

۶ ـ الأعلی: ۱۵/۱۴

فصل دوم: در بیان احادیثِ ذکر

وقتی‌که آیات قرآن کریم در این باره با این کثرت وارد شده‌اند، احادیث خیلی بیشتر از این خواهد بود؛ زیرا قرآن کریم کلّا سی جزء است، اما کتاب‌های حدیث بی‌شمار است. یا در هر کتاب احادیث زیادی موجود است. صحیح بخاری به تنهایی سی جزء بزرگ دارد، و سنن ابوداؤد سی دو جزء دارد و هیچ کتابی نیست که از موضوع ذکر خالی باشد. برای همین کسی نمی‌تواند به همه احادیث احاطه داشته باشد. برای نمونه و عمل، یک آیه و یک حدیث هم کفایت می‌کند و کسی که نمی‌خواهد برای وی دفاتر زیاد هم سود ندارند. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا.﴾[1]

۱ـ عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»[2]

ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ است که خداوند متعال می‌فرماید: من با بنده خود طبق گمانی که نسبت به‌من دارد معامله می‌کنم و چون او مرا یاد می‌کند من با او خواهم بود، پس اگر او مرا در دل خود یاد می‌کند، من نیز در دل خود او را یاد می‌کنم و اگر او مرا در جمعی ذکر می‌کند من در جمعی بهتر از آن یعنی در جمع فرشتگان (که معصوم و بی‌گناه‌اند) او را یاد می‌کنم و اگر بنده به‌قدر وجبی به‌سوی من متوجه شود من به اندازه‌ی یک ذراع به‌سوی او متوجه می‌شوم و اگر به اندازه‌ی یک ذراع جلو آید من به‌قدر دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر او به‌سوی من آرام آرام راه بیفتد من به‌سوی او دوان دوان می‌آیم.

توضیح: در این حدیث شریف چندین مطلب وارد شده است: اول این‌که الله طبق گمان بنده رفتار می‌کند؛ توضیحش این است که از خداوند متعال امید لطف و کرم باید داشت. از رحمتش

۱ـ الجمعه: ۵

۲ـ رواه احمد و البخاری(۷۴۰۵) و مسلم والترمذی والنسایی و ابن ماجه والبیهقی فی الشعب و اخرج احمد والبیهقی فی الاسماء والصفات عن انس بمعناه بلفظ یا ابن آدم اذا ذکرتنی فی نفسک الحدیث و فی الباب عن معاذ بن انس عند الطبرانی باسناد حسن و عن ابن عباس عند البزّار باسناد صحیح والبیهقی و غیرهما و عن ابی هریرة عند ابن ماجه و ابن حبّان و غیرهما بلفظ انا مع عبدی اذا ذکرنی فتحرّکت بی شفتاه کما فی الدرالمنثور و الترغیب للمنذری (۲۲۹۴) والمشکوة مختصراً و فیه بروایة مسلم عن ابی‌ذر بمعناه و فی الاتحاف علقه البخاری عن ابی هریرة بصیغة الجزم و رواه ابن حبان من حدیث ابی الدرداء. اه

هرگز مأیوس نباید شد. بعید نیست که حق تعالی به‌محض لطف و کرمش، همه گناهان را مورد عفو قرار دهد. در قرآن اعلان فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾[1] یعنی: خداوند متعال گناه شرک را نمی‌بخشد و غیر آن هرچه را بخواهد می‌بخشد، البته بر وی لازم هم نیست که ببخشد. به همین جهت علما می‌فرمایند که ایمان درمیان امید و بیم است.

رسول گرامی اسلامﷺنزد یک صحابی جوان تشریف برد؛ صحابی در حال جان دادن (سکرات موت) بود. حضرت از وی پرسید در چه حالی هستی؟ او عرض کرد: یا رسول الله! به‌رحمت خداوند امیدوار و از گناهان خود در هراسم. آن‌حضرتﷺ فرمود: این دو چیز یعنی بیم و امید، هرگاه در چنین لحظه‌ای در قلب بنده‌ای وجود داشته باشد، خداوند متعال آنچه را که او امید دارد به او عطا می‌فرماید و او را از آنچه می‌ترسد در امان می‌دارد.

در حدیثی وارد شده است که مومن گناه خود را چنان می‌پندارد که گویی در زیر کوهی نشسته و آن کوه بر او فرو می‌ریزد، و شخص فاجر، گناه را همانند مگسی که بر او نشسته و سپس دور شد، تصور می‌کند؛ یعنی از گناه هیچ باکی ندارد. خلاصه‌ی مطلب این‌که خوف گناه هم باید مناسب حال گناه باشد و امید رحمت هم مناسب حال رحمت باشد.

حضرت معاذ؄ در مرض طاعون شهید شد، در لحظات قریب به وفات، بار بار بیهوش می‌شد چون به هوش می‌آمد، می‌گفت: یا الله! تو می‌دانی که من با تو محبت دارم؛ قسم به عزّتت تو این را می دانی! وقتی که لحظه مرگ نزدیک شد، گفت: ای مرگ آمدنت مبارک! چه مهمان مبارکی! اما این مهمان در حال فقر من آمد، پس گفت: ای خدا تو می‌دانی که تا این لحظه من همواره از تو بیمناک بوده‌ام، ولی امروز از تو امید وارم؛ یا الله من زندگی را دوست داشتم، اما نه به‌خاطر کانال کشی نهرها و درست کردن باغ‌ها، بلکه به‌خاطر تحمل شدت تشنگی در تابستان‌ها و به‌خاطر تحمل مشقت‌ها برای دین و به منظور نشستن در جلسات ذکر در مجلس علما.[2]

بعضی از علما نوشته‌اند، آنچه در حدیث بالا در مورد رفتار الله با بنده طبق گمانی که نسبت به خداوند دارد، وارد شده، متعلق به همه حالات است درباره مغفرت مخصوص نیست؛ دعا، رحمت،

---

۱ ـ النساء: ۴۸

۲ ـ تهذیب اللغات.

وسعت، امن و غیره این‌ها همه در آن داخل هستند. به طور مثال دعا را در نظر بگیرید چنین باید فهمید که اگر بنده‌ای پیش خود یقین کند که دعای من قبول می‌شود، دعای وی قبول خواهد شد و اگر بنده‌ای این یقین را در خود جای بدهد که دعایش قبول نمی‌شود، با او طبق همین گمانش معامله خواهد شد.

چنان‌که در حدیثی دیگر وارد شده است: «دعای بنده قبول می‌شود تا زمانی که نگوید دعای من قبول نمی‌شود» همین‌طور صحت، توانگری و دیگر امور هم به همین صورت است. در حدیث آمده است شخصی که به تنگدستی مبتلا می‌شود اگر آن را پیش مردم مطرح کند، ثروت نصیب او نمی‌شود و اگر به‌بارگاه مقدس خداوند عرض حال کند به زودی این حالت بر طرف خواهد شد؛ اما بدیهی است که حسن ظنّ به خدا با نخوت و غرور بر خدا فرق دارد؛ در کلام الله مجید با عناوین گوناگون بر این امر تذکر داده شده است، می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللهِ الْغَرُورُ﴾[1] (فریب کار، شما را نه فریبد) یعنی: شیطان به شما نفهماند که از گناه دست بر ندارید، زیرا خداوند غفور و رحیم است.

در مقامی دیگر می‌فرماید: ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا﴾[2] (آیا بر غیب اطلاع یافت یا از خداوند پیمانی گرفته است، حال آنکه هرگز چنین نیست)

مضمون **دوم** این است که چون بنده مرا یاد می‌کند من با او خواهم بود. در حدیثی دیگر چنین آمده که چون بنده مرا یاد می‌کند تا زمانی که لبهایش در یاد من حرکت می‌کنند من با او خواهم بود. یعنی توجه خاص من بر او خواهد بود و رحمت‌های خاص همواره بر او نازل خواهند شد.

مضمون **سوم** این است که من در جمع فرشتگان از وی یاد می‌کنم. به سبب این که به‌طور تفاخر نام آن‌ها به میان می‌آید.

اولاً، بدان جهت است که خلقت (آفرینش) انسان با ترکیبی صورت گرفته است که ماده طاعت و معصیت هر دو در او گنجانده شده است، چنان‌که تحت حدیث شماره هشت بیان خواهد شد.در این حال فرمان‌برداری یقیناً سبب تفاخر می‌باشد.

۱ـ فاطر: ۵

۲ـ مریم: ۷۸

ثانیاً، به این جهت که فرشتگان موقع آفرینش انسان عرض کرده بودند: بار الها! مخلوقی را خلق می‌فرمایی که در دنیا خونریزی و فساد خواهد کرد؟! علت این، نیز وجود همان ماده فساد در انسان است، بر خلاف فرشتگان که آن‌ها از این ماده، پاک هستند، به همین سبب آنها گفته بودند که تسبیح و تقدیس تو را ما انجام می‌دهیم.

ثالثاً، اطاعت و عبادت انسان از عبادت فرشتگان به این سبب نیز افضل می‌باشد که عبادت انسان از روی غیب است و عبادت فرشتگان از روی مشاهده‌ی عالم آخرت است. در این قسمت از کلام پاک خداوند «که اگر آنها [انسانها] بهشت و دوزخ را به‌چشم مشاهده می کردند آنگاه وضع آنها چه می‌شد؟» به همین مطلب اشاره شده است. با توجه به این دلایل است که خداوند متعال از عملکرد بندگان ذاکر و عبادت گذار خود ستایش می کند.

مضمون **چهارم**، در حدیث این است: که به هر اندازه که بنده به سوی حق تعالی متوجه می‌شود، توجه و لطف خداوند متعال به‌مراتب بیشتر از آن متوجه حال آن بنده خواهد شد. مفهوم قریب شدن و دیدن همین است که لطف و رحمت الله به سرعت به سوی بنده حرکت می کند، حالا هر کسی اختیار دارد که چه مقدار از رحمت و لطف الهی را می‌خواهد به‌جانب خود متوجه سازد، به‌همان نسبت توجه خود را به سوی خداوند متعال افزایش دهد.

بحث **پنجم**، این است که: در این حدیث جماعت فرشتگان از شخص ذاکر بهتر قرار داده شده است، در حالی‌که این امر مشهور است که انسان اشرف مخلوقات است. یک سبب آن در ضمن معنی حدیث بیان شد که بهتر بودن آن‌ها به‌سبب یک حیثیت خاصی است و آن این است که آن‌ها معصوم هستند و از آنها نمی‌تواند گناه صادر شود.

علت دیگر این است که این به اعتبار اکثر افراد است، زیرا اکثر افراد ملایکه از اکثر بنی‌آدم، حتی از اکثر مؤمنان هم افضل هستند؛ اگرچه مؤمنان خاص مثل انبیا علیهم‌السلام از همه ملایکه افضل هستند. غیر از این‌ها علت‌های دیگری نیز موجود است که بحث، پیرامون آنها طولانی است.

۲ ـ عن عَبْدِ اللهِ بْنِ بُسْرٍ، أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ شَرَائِعَ الإِسْلاَمِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ اَسْتَنُّ بِه، قَالَ: «لاَ يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»[1]

یکی از صحابه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! احکام شریعت بسیارند به من چیزی نشان بده که من آن را دستور کار و مشغله خود قرار دهم، آن‌حضرت فرمود: که زبانت همواره با یاد الله مرطوب باشد.

در حدیثی دیگر آمده است که حضرت معاذ رضی الله عنه می‌فرماید: به هنگامِ جدایی از آن‌حضرت ﷺ آخرین سؤالم این بود که از میان همه اعمال، محبوب‌ترین عمل نزد خداوند چیست؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: مرگ در حالی بر تو بیاید که به‌ذکر خدا زبانت مرطوب باشد.

توضیح: منظور از هنگام جدایی وقتی است که نبی اکرم ﷺ حضرت معاذ رضی الله عنه را برای تبلیغ و تعلیم یمنی‌ها «امیر یمن» قرار داده و به آنجا فرستاده بود. در لحظه جدایی، آن‌حضرت ﷺ توصیه‌هایی به‌وی فرموده بود و او نیز پرسش‌هایی مطرح کرده بود.

مراد از زیاد بودن احکام شریعت این است که اگرچه بجا آوردن هر حکمی بدون تردید ضروری می‌باشد، اما در هر کار به مرتبه‌ی کمال رسیدن و آن را شغل مستقل خود قرار دادن کاری است دشوار، لذا از میان آنها چیزی که از همه مهم‌تر باشد به‌من بگو تا آن را محکم بگیرم و در هر وقت و هر جای و در هر حال هنگام راه رفتن و نشستن و برخاستن آن را بجای بیاورم.

در حدیثی ارشاد است که چهار چیز چنانند که اگر نصیب کسی گردند خیر دنیا و آخرت نصیب او شده است.

یکی: آن زبان که به‌ذکر اشتغال داشته باشد.

دوم: قلبی که به شکر مشغول باشد.

---

۱ ـ وَأخرجه ابْن أبی شیبَة وَأحمد وَالتِّرْمِذِیّ وَ حسّنه وَ ابْن ماجة وَ ابْن حبَان وَالْحَاكِم وَ صححه وَالْبَيْهَقِیّ، كذا فی الدر و فی المشكوة برواية الترمذی و ابن ماجه و حكی عن الترمذی حسن غريب اه قلت و صحّحه الحاكم و اقرّه عليه الذهبی و فی الجامع الصغير برواية ابی نعيم فی الحلية مختصراً بلفظ **«أَنْ تُفَارِقَ الدُّنْيَا وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللهِ»** و رقم بالضعف و بمعناه عَنْ مَالِكَ بْنِ يُخَامِرَ، أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ قَالَ لَهُمْ: إِنَّ آخِرَ كَلَامٍ فَارَقْتُ عَلَيْهِ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ؟ قَالَ: **«أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللهِ»** وَأخرجه ابْن أبی الدُّنْيَا وَالْبَزَّار وَ ابْن حبَان وَالطَّبَرَانِیّ وَالْبَيْهَقِیّ، كذا فی الدر و الحصن الحصين والترغيب للمنذری (۲۲۹۸) ذكره فی الجامع الصغير مختصراً و عزاه الی ابن حبان فی صحيحه و ابن السّنی فی عمل اليوم والليلة والطبرانی فی الكبير والبيهقی فی الشعب و فی مجمع الزوائد رواه الطبرانی باسانيد.

سوم: جسمی که توان تحمل مشقت را داشته باشد.

چهارم: همسری که نسبت به نفس خود و نسبت به مال شوهر خیانت نکند. خیانت نسبت به نفس این است که به کارِ زشت مبتلا شود.

اکثر علما رطب اللسان (مرطوب بودن زبان) را به «**کثرت ذکر**» معنی کرده‌اند. و این محاوره عام است، در عرف ما نیز درباره کسی که از کسی دیگر به کثرت یاد می‌کند چنین گفته می‌شود که او در تعریف فلان شخص رطب اللسان است، اما به گمان بنده ناچیز مفهوم دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن این‌که معمولاً با کسی که عشق و محبت می‌شود هنگام گفتن نامش نوعی لذت و مزه در دهان احساس می‌شود، کسانی که به نحوی با عشق سروکار داشته‌اند از این امر با خبرند.

بنا برین مفهوم این است که نام پاک الله چنان به‌زبان آورده شود که احساس لذت شود. من بعضی بزرگان خود را به کثرت مشاهده کرده‌ام که در حال ذکر بالجهر چنان احساس طراوت و شادابی می کنند که همنشین آنها هم آن را حس می‌کند و دهانش از این‌که احساس لذت می‌کند چنان پُر آب می‌شود که هر شخص آن را احساس می‌کند، اما این حال زمانی حاصل می‌شود که دل دارای دردی با حلاوت باشد و زبان با کثرت ذکر مانوس شده باشد. در حدیثی آمده است که نشانی محبت با خدا محبت با ذکر اوست و نشانی بغض با خداوند بغض با ذکر اوست.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: کسانی‌که زبان شان همواره با ذکر الله تر و تازه است در حالی وارد بهشت می‌شوند که خندان خواهند بود.

۳ـ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه، **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيْكِكُمْ وَأَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ» قَالُوْا: بَلىٰ. قَالَ: «ذِكْرُ اللهِ»**[1]

یک‌بار آن‌حضرت علیه السلام به صحابه رضی الله عنهم فرمود: آیا شما را به چیزی رهنمایی نکنم که از همه اعمال

۱ـ وَأخرج أَحْمد وَالتِّرْمِذِيّ (۳۳۷۷) وَابْن ماجة وَابْن أبي الدُّنْيَا وَالْحَاكِم وَصَححهُ وَالْبَيْهَقِيّ كذا فى الدر والحصن الحصين قلت: قال الحاكم صحيح الاسناد و لم يخرجاه و اقرّه عليه الذهبى و رقم له فى الجامع الصغير بالصحة و اخرجه احمد عن معاذ بن جبل رضی الله عنه كذا فى الدر و فيه ايضا برواية أَحْمد وَالتِّرْمِذِيّ وَالْبَيْهَقِيّ عَن أبي سعيد سُئِلَ رَسُولُ الله صلی الله علیه وسلم أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا»، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمِنَ الغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الكُفَّارِ وَالمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمًا لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ أَفْضَلَ مِنْهُ دَرَجَةً»

بهتر است و نزدیک مالک تان از هر چیز پاکیزه‌تر و درجات شما را خیلی بالا برنده‌تر است و از انفاق طلا و نقره در راه خدا هم خیلی بهتر و از جهاد که شما دشمنانتان را بکشید و آنها شما را بکشند هم بهتر باشد؟ صحابه عرض نمودند: حتماً رهنمایی بفرما، حضرت فرمود: آن چیز یاد خدا است.

توضیح: این را با توجه به همه حالات و اوقات فرموده است. و گرنه چه بسا به‌خاطر نیازهای مقطعی، صدقه، جهاد و بعضی امور از هر چیز دیگر برتر قرار بگیرند، به همین خاطر در برخی احادیث افضلیت این امور نیز بیان شده است با این حال نیاز به آنها مقطعی می‌باشد و ذکر خداوند پاک چیزی دایمی است. بنا برین از همه مهم‌تر و افضل است.

در حدیثی ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ چنین وارد شده است: که برای هر چیز یک تصفیه کننده و بر طرف کننده‌ی آلودگی‌ها وجود دارد (به‌طور مثال برای لباس و بدن صابون و برای آهن کوره آتش و ...) تصفیه کننده‌ی دل‌ها ذکر خداوند متعال است و هیچ چیزی بالاتر از یاد خدا نجات دهنده از عذاب خدا نیست. در این حدیث چون ذکر سبب تصفیه قلب گفته شده است از آن نیز افضل بودن ذکر از هر چیز دیگر ثابت می‌شود، زیرا هر عبادت زمانی می‌تواند عبادت باشد که با اخلاص انجام گیرد و آن موقوف بر پاکی دل‌ها است. به‌همین دلیل بعضی از صوفیه گفته‌اند که مراد از ذکر، در این حدیث، ذکر قلبی است نه ذکر زبانی و ذکر قلبی این است که در هر لحظه با خدا وابسته شود و شکی نیست که این حالت از همه‌ی عبادت‌ها افضل است، زیرا هرگاه این حالت دست دهد هیچ عبادتی ترک نخواهد شد، چون تمام اعضای ظاهری و باطنی تابع دل هستند ودل با هر چیزی وابسته شود همه‌ی اعضا با او خواهند بود. در این خصوص حالات عشاق برای همه واضح و نمایان است.

در احادیث زیاد دیگری نیز افضل بودن ذکر از هر چیز دیگر وارد شده است. شخصی از حضرت سلمانﷺ پرسید، بزرگ‌ترین عمل چیست؟ فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای؟ در قرآن پاک آمده است: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾[1] هیچ چیز از ذکر خدا افضل نیست.

مؤلّف «مجالس الابرار» می گوید: در حدیث ذکر را از صدقه و جهاد و کلیه عبادات افضل فرموده است، زیرا مقصود اصلی ذکر الله می‌باشد و کلیه عبادات دیگر وسیله و آله آن هستند. ذکر نیز دو قسم است: **یکی** زبانی و دیگری قلبی، که از زبانی هم افضل است و مراد از آن مراقبه و تفکر قلب

۱ـ العنکبوت: ۴۵

است و مراد از آن حدیثی که فرموده تفکر یک ساعت از عبادت هفتاد سال افضل است، همین نوع تفکر است.

در «مسند احمد» به‌روایت حضرت سهلؓ از رسول اکرمﷺ نقل شده است که ذکرالله در مقابل خرج کردن از هفتصد هزار در راه خدا هم بیشتر می‌شود، با این توضیح معلوم شد که صدقه و جهاد و هر نوع اموری که مقطعی هستند با توجه به نیاز همان مقطع و زمان خاص فضیلت آنها زیاد می‌شود؛ لذا در احادیثی که برای این امور فضیلت بسیار زیاد وارد شده است، هیچ اشکال و تعارضی وجود ندارد، چنان‌که ارشاد شده است: در راه خدا (جهاد) کمی ایستادن از نمازهای هفتاد سال که در خانه خود به‌جای آورد افضل است، این در حالی است که بالاتفاق نماز افضل‌ترین عبادت‌ها است، اما در موقع تهاجم کفار، جهاد از آن نماز به مراتب افضل خواهد بود.

۴ ـ عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:«لَيَذْكُرَنَّ اللهَ أَقْوَامٌ فِي الدُّنْيَا عَلَى الْفُرُشِ الْمُمَهَّدَةِ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الدَّرَجَاتِ الْعُلىٰ.»[1]

رسول خداﷺ می‌فرماید عده‌ی زیادی از مردم در دنیا بر روی رختخواب‌های نرم، خدا را یاد می کنند که خداوند متعال به‌سبب آن، آنها را در درجات بلند بهشت داخل می‌فرماید.

توضیح: یعنی اصولاً در این دنیا تحمل مشقت‌ها و سختی‌ها سبب رفع درجات در آخرت است و به هر اندازه که در این دنیا به‌خاطر امور دین سختی‌ها تحمل شود به همان نسبت مستحق درجات عالی خواهد شد، ولی ذکر مبارک خداوند پاک دارای این برکت ویژه است که اگر کسی بر روی رختخواب‌های نرم و نازک، راحت و آرام نشسته و ذکر کند باز هم موجب رفع درجات او خواهد بود. پیامبر اکرمﷺ ارشاد فرموده است: «اگر شما هر وقت در ذکر مشغول باشید فرشتگان بر رختخواب های شما و سر راه‌ها با شما مصافحه خواهند کرد»

در حدیثی فرمایش رسول اکرمﷺ چنین آمده است که: «مُفَرِّدان خیلی زیاد پیش رفتند. اصحاب عرض کردند که مُفَرِّدان چه کسانی هستند؟ آن‌حضرتﷺ فرمودند: کسانی که عاشقانه به‌ذکر الهی

---

۱ ـ أخرجه ابن حبان كذا فى الدر: ۳۶۳/۱، قلت و يؤيّده الحديث المتقدم قَرِيْبًا بِلَفْظِ «أَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ» و ايضا قولهﷺ «سَبَقَ الْمُفَرِّدُوْنَ! قَالُوا:«وَمَا الْمُفَرِّدُوْنَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُوْنَ اللَّهَ كَثِيراً والذَّاكِرَاتُ...» رواه مسلم (۲۶۷۶) كذا فى الحصن و فى رواية قال: «الْمُسْتَهْتَرُونَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ، يَضَعُ الذِّكْرُ عَنْهُمْ أَثْقَالَهُمْ فَيَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِفَافًا» رواه الترمذى (۳۵۹۶) والحاكم مختصراً و قال صحيح على شرط الشيخين و فى الجامع رواه الطبرانى عن ابى الدرداء ايضاً.

مشغولند» بنابر همین حدیث عرفا نوشته‌اند که سلاطین و امرا را نباید از ذکر الهی دور ساخت، زیرا آنها به وسیله آن می‌توانند درجات اعلیٰ را به‌دست آورند.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: «تو در اوقات خوشی و مسرّت‌های خود ذکر خدا را به‌جای آور که به‌هنگام مشقت و سختی‌ها به دردت می‌خورد»

حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه می‌فرماید: «چون کسی در اوقات راحت و خوشی و ثروت خدا را یاد می‌کند، هرگاه چون سختی و مشکلی به‌وی برسد، فرشته‌ها می‌گویند این صدا مانوس و آشنا است و از یک شخص ضعیف است، سپس به بارگاه الهی سفارش او را می‌کنند. و کسی‌که در وقت آسایش خدا را یاد نکند، وقتی‌که سختی برایش پیش آید و خدا را یاد کند فرشته‌ها می‌گویند چه صدای ناآشنایی است؟»

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «بهشت هشت دروازه دارد، یکی از آنها تنها مخصوص ذاکران است. در حدیثی وارد شده است کسی‌که به کثرت خدا را ذکر کند از نفاق مبرّا است. در حدیثی دیگر آمده است که خداوند متعال با او محبت می‌فرماید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از مسافرتی باز می‌گشتند، چون به محلی رسیدند، فرمودند: «پیشتازان کجایند؟ صحابه عرض کردند که بعضی از تیز رفتاران جلو رفتند؛ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: پیشتازانی که والهانه به‌ذکر خدا مشغولند کجا هستند؟ کسی‌که می‌خواهد از بهشت به‌خوبی سیراب شود خداوند را به کثرت یاد کند.

۵ـ عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لاَ يَذْكُرُ رَبَّهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»[1]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: مثال کسی‌که خدا را یاد می‌کند و آن‌که یاد نمی‌کند مثال این‌دو مانند مرده و زنده است، که ذاکر زنده و آن‌که ذکر نمی‌کند، مرده است.

توضیح: زندگی برای همه محبوب است و از مرگ هر کس می‌ترسد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: آن زنده‌ای که خدا را یاد نمی‌کند در واقع زندگی او بی‌سود است.

زندگانی نتوان گفت حیاتی که مراست / زنده آن است که با دوست وصالی دارد

۱ـ أخرجه الْبُخَارِيّ(۶۴۰۷) وَمُسلم وَالْبَيْهَقِيّ، كذا فی الدر والمشكوة.

بعضی علما فرموده‌اند: که این، بیان حال قلب است، یعنی کسی که ذکر خدا می کند قلبش زنده و کسی که ذکر نمی کند قلبش می‌میرد. و عدّه‌ای دیگر از علما می‌فرمایند: این تشبیه به اعتبار نفع و نقصان است به این معنی که کسی که انسان ذاکری را آزار دهد مانند کسی است که یک شخص زنده را اذیت می کند و از اوانتقام گرفته خواهد شد و به کیفر خود می‌رسد. و کسی که غیر ذاکری را آزار دهد مانند کسی است که مرده‌ای را آزار بدهد که مرده خود نمی‌تواند از وی انتقام بگیرد.

عرفا می گویند که مراد از آن، زندگی جاودانه است، به این معنی که ذاکران که با اخلاص به کثرت ذکرالله می کنند هرگز نمی میرند؛ بلکه آنها پس از انتقال از این دنیا نیز در حکم زندگان قرار دارند، چنان که در قرآن کریم در مورد شهیدان آمده است: ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾[1] به‌همین نحو برای ذاکران نیز یک نوع زندگی خاصی وجود دارد.

حکیم ترمذی رحمه الله می گوید: ذکرالله، دل را تر و تازه می کند و در دل نرمی پیدا می کند و هرگاه دل از ذکر خدا خالی شود بر اثر حرارت نفسانی و آتش شهوت، خشک و سخت می گردد که در نتیجه همه اعضا سخت می‌شوند و از طاعت باز می‌ایستند، این گونه اعضا را اگر فشار بدهید می‌شکنند، مانند چوب خشک که با خم کردن خم نمی‌شود. فقط به درد بریدن و سوختن می‌خورد.

۶ـ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا فِي حِجْرِهِ دَرَاهِمُ يَقْسِمُهَا، وَآخَرُ يَذْكُرُ اللَّهَ، لَكَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ أَفْضَلَ.»[2]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اگر نزد شخصی پول زیادی باشد و او به تقسیم آنها بپردازد و شخصی دیگر در ذکر خدا مشغول باشد، ذکر کننده افضل است.

توضیح: یعنی با این که خرج کردن در راه خدا کار بسیار بزرگی است، اما یاد خدا در مقایسه با آن افضل است، باز چه‌قدر خوش نصیبند ثروت‌مندانی که ضمن خرج کردن در راه خدا به‌ذکر خدا نیز توفیق می‌یابند.

در حدیثی موجود است که از جانب خداوند متعال هم هر روز بر بندگان صدقه می‌شود و به هر

---

۱ ـ آل عمران:۱۶۹

۲ ـ اخرجه الطبرانی (۱۸۶/۲۰ ش۱۶۲۴) کذا فی الدر (۳۶۳/۱) و فی مجمع الزوائد (۱۶۷۵۱) رَوَاهُ الطَّبَرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ، (۵۹۶۹) وَرِجَالُهُ وُثِّقُوا.

شخصی حسب حال او چیزی عطا می‌شود، اما هیچ عطایی از این که به او توفیق ذکر خدا داده شود، بزرگ‌تر نیست. کسانی که به مشاغل و کارها اشتغال داشته و در تجارت، زراعت، و مشاغل اداری منهمک هستند، اگر مقدار کمی از اوقات خود را برای یاد خدا فارغ کنند چه استفاده بزرگی است که می‌تواند مفت حاصل کنند و از بیست و چهار ساعت شبانه روز دو سه ساعتی برای این عمل فارغ کردن کار مشکلی نیست. در حالی که در کارهای فضول و بیهوده چه قدر وقت زیاد صرف می‌شود، برای این کار مفید، وقت پیدا کردن چه دشواری دارد؟

در حدیثی ارشاد گرامی رسول خداﷺ چنین وارد شده است که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که برای ذکر خدا اوقات ماه و خورشید و ستارگان و سایه را تحقیق می کنند یعنی، برای تحقیق اوقات اهتمام می ورزند. اگر چه در این دوره، فراوانی ساعت‌ها، این نیاز را برطرف نموده است، امّا باز هم به طور کلّی آشنایی با امور فوق شایان توجه است، زیرا ممکن است به‌علت خراب شدن ساعت یا بدکار کردن آن، اوقات از دست بروند. در حدیثی وارد شده است که بر هر قسمتی از زمین که ذکر خدا بجای آورده شود آن قسمت تا هفت طبقه پایین‌تر از خود بر سائر قسمت‌ها فخر می کند.

۷ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ يَتَحَسَّرُ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللهَ تَعَالى فِيْهَا»[۱]

رسول گرامی‌ﷺ می‌فرماید: بعد از این‌که اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند بر هیچ یک از چیزهای دنیا افسوس و حسرت نمی‌خورند، مگر بر لحظه‌ای که در دنیا بدون ذکر خدا گذرانده‌اند.

توضیح: بعد از داخل شدن در بهشت چون با این منظره رو به رو می‌شود که یک‌بار بر زبان آوردن این نام پاک چه‌قدر اجر و ثواب دارد که برابر کوه‌ها است؛ آنگاه بر ضرر و نقصان این تجارت خود هر اندازه حسرت بخورد، باز هم کم است و این امری بدیهی است. انسان‌های سعادتمندی هم وجود دارد که بدون ذکر الله، این دنیا برای‌شان خوش نمی گذرد.

۱ ـ اخرجه الطبرانی والبیهقی کذا فی الدر(۳۶۳/۱) و فی الجامع رواه الطبرانی فی الکبیر(۳/۱۵ ش۱۶۶۰۸) والبیهقی فی الشعب (۵۵/۲ ش۵۰۹) و رقم له بالحسن و فی مجمع الزوائد رواه الطبرانی و رجاله ثقات و فی شیخ الطبرانی خلاف وَ أَخرج اْبن أَبی الدُّنْیَا وَاْلْبَیْهَقِیّ عَن عَائِشَة بمعناه مرفوعاً کذا فی الدر و فی الترغیب (۲۳۳۹) بمعناه عن ابی هریرة مرفوعا و قال رواه احمد باسناد صحیح و ابن حبان فی صحیحه والحاکم و قال صحیح علی شرط البخاری.

حافظ ابن حجر رحمه‌الله در «مُنَبّهات» نوشته است که یحی بن معاذ رازی رحمه‌الله در مناجات خود می‌گفت: **«اِلَهِی لَا یَطِیْبُ اللَّیْلُ اِلَّا بِمُنَاجَاتِکَ وَلَا یَطِیْبُ النَّهَارُ اِلّا بِطَاعَتِکَ وَلَا تَطِیْبُ الدُّنْیَا اِلَّا بِذِکْرِکَ، وَلَا تَطِیْبُ الْآخِرَةُ اِلَّا بِعَفْوِکَ، وَلَا تَطِیْبُ الْجَنَّةُ اِلَّا بِرُؤیَتِکَ»**

(یعنی: خدایا! شب بدون مناجات با تو و روز بدون عبادت تو و دنیا بدون ذکر تو و آخرت بدون عفو و گذشت تو و بهشت بدون دیدار تو خوش نمی‌گذرد)

حضرت سَرِیّ رحمه‌الله می‌فرماید: جرجانی رحمه‌الله را دیدم سویق (آرد) می‌خورد. گفتم: این را خشك می‌خوری؟ گفت: آری؛ زیرا چون حساب کردم که به‌جای خوردن آرد، اگر نان را بِجَوَم، به اندازه‌ای زمان صرف می‌شود که انسان می‌تواند در آن زمان هفتاد بار سبحان الله بگوید، لذا به مدت چهل سال است که نان خوردن را ترك داده و به‌خوردن آرد اکتفاء می‌کنم.

در مورد منصور بن معتمر رحمه‌الله نوشته‌اند که تا چهل سال، بعد از نماز عشاء با کسی حرف نمی زد. در مورد ربیع بن هیثم نوشته‌اند که تا بیست سال هر سخنی که می‌گفت آن را بر روی کاغذ یادداشت می‌کرد و شب‌ها خود را محاسبه می‌کرد که چه قدر از این حرف‌ها ضروری و چه‌قدر غیر ضروری بوده است.

۸ـ عن أَبِي هُرَيْرَةَ وَ أَبِي سَعِيدٍ (رضی‌الله‌عنهما) **أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ«لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِيْنَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»**[1]

حضرت ابوهریرة رضی‌الله‌عنه و حضرت ابو سعید رضی‌الله‌عنه هر دو گواهی می‌دهند که ما از حضرت رسول اکرم ﷺ شنیدیم که می‌فرمود: هر گروهی که به‌یاد خدا مشغول شود فرشتگان از هر طرف آن گروه را احاطه می‌کنند و رحمت الهی آنها را می‌پوشاند و بر آنان سکینه (آرامش) نازل می‌شود و خداوند متعال دربارگاه خود، به‌طور تفاخر از آنها یاد می‌کند.

حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه گفتار رسول اکرم ﷺ را چنین نقل می‌کند: که من تو را به تقوای خدا وصیت می‌کنم، زیرا این بنیاد تمام چیزها است و به تلاوت قرآن کریم و ذکر خدا توجه کن، زیرا با این

۱ـ وأخرجه ابْن أبی شيبَة (۲۹۴۷۵) وأحمد (۱۱۸۷۵) ومُسلم (۲۷۰۰) وَالتِّرْمذِيّ (۲۹۴۵) وَابْن ماجة (۳۷۹۱) والْبَيْهَقِيّ (شعب الإيمان: ۵۲۷) كذا فی الدر والحصن والمشكوة و فی حديث طويل لابی ذرّ «**أُوصِيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ، عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَنُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ**» الحديث ذكره فی الجامع الصغير رواية الطبرانی و عبد بن حميد فی تفسيره و رقم له بالحسن.

عمل در آسمان‌ها یاد تو به‌میان می‌آید و در زمین سبب نور قرار می‌گیرد، و در اکثر اوقات خاموش باش تا هیچ سخنی غیر نیک از زبانت بیرون نیاید. این امر، شیطان را دور می‌راند و در امور دین کمک می‌کند، از خنده زیاد هم بپرهیز، زیرا دل از آن می‌میرد و نور چهره ازبین می‌رود بر جهاد مداومت کن، زیرا رهبانیت(گوشه نشینی) امت من همین است، مساکین را دوست بدار و بیشتر با آنها مجالست کن و بر کسانی که از تو کم رتبه ترند نگاه کن و بر کسانی که از تو برترند نگاه مکن، زیرا سبب کم شمردن نعمت‌هایی می‌شود که خداوند به تو عطا فرموده است، با خویشاوندان ارتباط برقرار کن اگرچه آنها با تو ارتباط خود را قطع نمایند، در گفتن سخن حق متردد مباش؛ اگرچه برای بعضی تلخ باشد، درباره خدای متعال از ملامت هیچ کس باک نداشته باش، توجه به عیب‌های خودت تو را از دیدن عیوب دیگران باز بدارد و اگر عیبی را که خودت به آن مبتلا هستی در دیگری مشاهده کردی، بر او اظهار خشم مکن. ای ابوذر! هیچ نوع خردمندی از حسن تدبیر، برتر نیست و دوری از کارهای ناروا بهترین نوع پرهیزگاری است و هیچ شرفی با حسن خلق مساوی نیست.

توضیح: سکینه یا به‌معنی وقار و آرامش است و یا به‌معنی نوعی رحمت خاص است که در تفسیرش اقوالِ مختلفی وارد شده است و من به‌طور اختصار در رساله «چهل حدیث» جدید در فضایل قرآن، آنها را نوشته‌ام.

امام نووی رحمه الله می‌فرماید: سکینه یک چیز مخصوص است که حصول طمانینت، رحمت و غیره را شامل است و به همراه فرشتگان نازل می‌شود.

یاد کردن خداوند از آنها به‌طور تفاخر در مجلس فرشتگان از دو جهت است؛ یکی این که فرشتگان هنگام آفرینش حضرت آدم علیه السلام عرض کرده بودند که اینها در زمین فساد راه می‌اندازند، چنان‌که در ذیل حدیث اول بیان شده است.

دیگری، از این جهت است که ملایکه اگرچه سر تا پا عبادت و اطاعت هستند در آنها ماده معصیت هم اصلاً وجود ندارد و در انسان هر دو ماده وجود دارد و اسباب غفلت و نافرمانی او را فرا گرفته و شهوت و لذت‌ها جزء وجود او می‌باشند؛ لذا با این همه موانع، عبادت و اطاعت و مخالفت با معصیت که از انسان صادر شود، بیشتر قابل مدح و شایسته‌ی تقدیر است.

در حدیث وارد شده است: «چون خداوند متعال بهشت را آفرید به‌حضرت جبریل علیه السلام دستور داد تا آن را بازدید کند و برگردد، او پس از مشاهده آن عرض کرد پروردگارا قسم به عزّت تو! هر

کس خبر این مکان را بشنود، بدون رفتن در آن آرام نمی‌گیرد؛ یعنی، لذت‌ها، راحت‌ها، شادمانی‌ها و نعمت‌ها به اندازه‌ای در آنجا قرار داده شده است که پس از شنیدن خبر آنها و پیدا شدن یقین به آنها کسی نمی‌ماند که منتهای کوشش خود را برای داخل شدن در آن صرف نکند. بعد از آن خداوند متعال آن را به مشقت‌ها حصار فرمود و ادا کردن نمازها و روزه گرفتن و جهاد کردن، حج به‌جای آوردن سایر عبادات را بر آن اضافه نمود که این اعمال را بجای آورده آن‌گاه می‌توانید وارد بهشت شوید.

سپس به‌حضرت جبریل علیه السلام دستور داده شد تا از آن بازدید نماید، او عرض کرد: پروردگارا! با این وضع من فکر نمی‌کنم کسی بتواند به آن راه یابد.

همچنین وقتی که جهنّم را آفرید، حضرت جبریل علیه السلام ماموریت یافت تا آن را بازدید کند ایشان چون عذاب، مصایب، رنج‌ها و زحمت‌های آن را مشاهده کرد، گفت: یا الله! قسم به عزّت تو هر کس تعریف آن را بشنود هرگز به آن نزدیک نخواهد شد. خداوند آن را با لذایذ دنیا پوشش داد و پرده‌ای از شراب، ظلم، عمل نکردن به احکام الهی و امثال آن را بر آن کشید، آنگاه به جبریل علیه السلام دستور داده شد تا آن را ببیند، او پس از مشاهده گفت: خدایا! حالا من این‌طور فکر می‌کنم کمتر کسی می‌تواند از آن نجات حاصل کند.

اینجاست که چون بنده‌ای از خداوند اطاعت می‌کند و از گناه پرهیز می‌نماید با توجه به محیطی که در آن قرار دارد شایسته تقدیر می‌شود و خداوند متعال از او اظهار مُسرّت می‌فرماید.

فرشتگانی که در این حدیث و احادیث مشابه دیگر، ذکر شان آمده است، گروه مخصوصی از فرشتگان‌اند که برای همین کار تعیین شده‌اند و هر جایی که مجالس ذکر الله تشکیل گردد و خدای تعالی ذکر کرده شود آنجا گرد آمده به آن گوش می‌دهند. چونکه در روایتی می‌فرماید: گروهی از فرشتگان به‌طور متفرق همواره در گردش‌اند هر کجا یکی از آنها صدای ذکر الله را بشنود رفیقان خود را صدا می‌کند که بیایید اینجا هدف و مقصود شما موجود است، آنگاه همه در آن محل روی همدیگر جمع می‌شوند تا جایی‌که دائره مجلس آنها به آسمان می‌رسد، چنان‌که تحت روایت چهاردهم از فصل دوم و سومین باب این کتاب خواهد آمد.

۹ ـ عن مُعَاوِيَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «انَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا، قَالَ: آللَّهِ مَا أَجْلَسَكم إِلَّا

ذَلِكَ؟ قَالُوا: آللَّهِ مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَلِكَ، قَالَ:أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنْ أَتَانِي جِبْرِيْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ»[1]

حضرت رسول اکرمﷺ روزی نزد گروهی از صحابهژ تشریف برد از آنها پرسید: چه موضوعی شما را اینجا گرد آورده است؟ گفتند: نشسته‌ایم که خدای متعال را یاد کنیم و از این‌که ما را به اسلام هدایت فرموده حمد و ثنای او را بجای آوریم. این احسان عظیم خداوندی است برما، آن حضرتﷺ پرسید: شما را به‌خدا قسم می‌دهم آیا فقط به‌همین منظور نشسته‌اید؟ اصحاب گفتند: قسم به‌خدا فقط به همین منظور نشسته‌ایم. آن‌حضرتﷺ فرمود: من به‌خاطر بدگمانی، شما را قسم ندادم؛ بلکه جبریل الآن نزد من آمده به‌من خبر داد که خداوند متعال به وسیله شما بر ملایکه فخر می فرماید.

توضیح: یعنی از این‌که شما را سوگند دادم و از شما پرسیدم، مقصودم اهتمام و تاکید بود؛ زیرا امکان داشت چیز خاص دیگری غیر از ذکر نیز بوده باشد که سبب فخر و مباهات خداوندی باشد، ولی حالا مشخص گردید که فقط همین ذکر الهی سبب فخر بوده است. چه قدر خوشبخت بودند کسانی که عبادت‌های شان مقبول بود و در عوض حمد و ثنایی که بجا می‌آوردند بشارت فخر و مباهات خداوندی را نسبت به‌خود از زبان مبارک رسول خداﷺ در همین دنیا می‌شنیدند! و چرا این طور نباشد حال‌آن‌که کارنامه‌های این بزرگواران شایسته‌ی همین بود، بیان مختصری از شاهکارهای آنها را به‌طور نمونه در رساله «حکایات صحابه» نوشته‌ام.

ملا علی قاری / می گوید: معنی فخر کردن این‌است که خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید که ببینید این اشخاص را با این‌که نفس علیه آنها است، شیطان بر آنها مسلّط است، شهوت‌ها در وجودشان موجود است نیازهای دنیا آنها را دنبال کرده باز هم همه این امور به ذکر الله مشغول هستند، و با بودن این همه چیزهای منحرف کننده، از ذکر من منصرف نمی‌شوند. ذکر و تسبیح شما ملایکه به‌لحاظ این که هیچ یک از این موانع برای شما وجود ندارد در مقابل آنها این قدر قابل ارزش نیست.

۱ـ وأخرج ابن أبی شیبَة (۲۹۴۶۹) وأحمد (۱۶۸۳۵) ومُسلم (۲۷۰۱) والتِّرْمِذِیّ (۳۳۷۹) والنَّسَائِیّ (۵۴۲۶)، کذا فی الدر (۳۶۵/۱) الدر (۳۶۵/۱) والمشکوة (۲۲۷۸).

۱۰ ـ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوْا يَذْكُرُونَ اللَّهَ لا يُرِيْدُوْنَ بِذَلِكَ إِلا وَجْهَهُ، إِلّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ قُوْمُوْا مَغْفُوْرًا لَّكُمْ قَدْ بُدِّلَتْ سَيِّئَاتُكُمْ حَسَنَاتٍ»[1]

فرمان نبوی صلی الله علیه وسلم است که: هرگاه گروهی از مردم به‌منظور ذکر خدا گرد آیند و هدف‌شان فقط رضای خداوندی باشد از آسمان فرشته‌ای صدای‌شان می‌کند که شما مورد آمرزش قرار گرفتید و بدی‌های شما به نیکی‌ها مبدّل گردید.

و در حدیثی دیگری آمده است در مقابل، هر اجتماعی که در آن هیچ ذکری از خداوند متعال نباشد این‌گونه اجتماع روز قیامت سبب حسرت و افسوس خواهد بود.

توضیح: یعنی به‌هدر رفتن و بی‌برکتی این اجتماع موجب حسرت خواهد بود و بعید نیست که بنا به علتی سبب وبال قرار گیرد.

در حدیثی آمده است: هر مجلسی که در آن ذکر خدا و صلوات و درود بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نباشد مثال اهل آن مجلس چنان است که از کنار الاغی مرده بلند شده باشند. در حدیثی وارد شده است که کفّاره مجلس این است که در پایانش این دعا را بخواند. «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»[2]

در حدیثی دیگر وارد شده است هر مجلسی که در آن ذکر خدا و درود بر حضرت صلی الله علیه وسلم نباشد در روز قیامت چنین مجلس سبب حسرت و نقصان خواهد بود. باز خداوند متعال اگر بخواهد با لطف خود مغفرت فرماید و یا بخواهد مطالبه کند و عذاب نماید.

در روایتی آمده که حق مجلس‌ها را ادا کنید و آن این است که الله را در آن مجلس به‌کثرت یاد کنید، رهگذران را به‌وقت نیاز، راه نشان بدهید و اگر امر نارو‌ایی جلو چشم‌تان قرار گیرد، چشم‌ها را

---

۱ ـ وأخرجه أحمد (۱۲۴۵۳) والْبَزَّار (۶۴۶۷) وأبو يعلى (۴۱۴۱) والطَّبَرَانِيّ (الأوسط: ۶۸۴) وأخرجه الطَّبَرَانِيّ عَن سهل بن الحنظلية ايضاً و اخرجه البيهقى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ و زاد «و مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَتَفَرَّقُوا وَلَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ، إِلَّا كَانَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»كذا فى الدر، قال المنذرى رواه الطبرانى فى الكبير والاوسط رواته محتج بهم فى الصحيح و فى الباب عن ابى هريرة عند احمد و ابن حبان و غيرهما و صححه الحاكم على شرط مسلم فى موضع و على شرط البخارى فى موضع اخرى و عزّ السيوطى فى الجامع حديث سهل الى الطبرانى والبيهقى فى الشعب والضياء و رقم له بالحسن و فى الباب روايات ذكرها فى مجمع الزوائد.

۲ ـ سنن الترمذى (۳۴۳۳).

بسته یا نظر خود را پایین بگیرید تا نگاه‌تان بر آن نیفتد.

حضرت علی کرم‌الله‌وجهه می‌فرماید: هر کس بخواهد ثوابش در ترازوی بزرگ وزن شود (یعنی ثوابش خیلی زیاد شود، زیرا ثواب زیاد در ترازوی بزرگ وزنی می‌شود، چیز کم نمی‌تواند در ترازوی بزرگ وزن شود) باید که در پایان مجلس این دعا را بخواند: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[1]

در حدیث فوق بشارت تبدیل شدن بدی‌ها به نیکی‌ها نیز موجود است.

در قرآن کریم نیز در خاتمه سوره فرقان[2] بعد از بیان صفاتی چند از مؤمنین چنین ارشاد شده است: «پس اینها هستند کسانی‌که خداوند متعال بدی‌های‌شان را به نیکی‌ها تبدیل می‌فرماید و خداوند غفورٌ رحیم است»

علمای تفسیر درباره این آیه کریمه چندین قول دارند، **یکی،** این‌که بدی‌ها مورد عفو قرار داده می‌شوند و حسنات باقی می‌مانند گویی این هم نوعی تبدیل است که هیچ بدی و گناهی باقی نماند.

دوم، این‌که به آنها از جانب خدای متعال توفیق داده می‌شود که به‌جای اعمال بد، اعمال نیک انجام دهند چنان‌که در محاوره می گویند: [به‌جای هوای گرم] هوا سرد شد.

سوم، این‌که عادت آنها به‌جای بدی، با نیکی‌ها وابستگی پیدا می کند.

توضیحش این است که عادت‌های انسان، اموری فطری هستند که عوض نمی‌شوند، چنان‌که در ضرب المثلی گویند: «جَبل گردد، جِبِلّت نگردد» این مثل هم از این حدیث اخذ شده که: اگر بشنوید کوهی از جای خود به‌جایی دیگر منتقل شد باور کنید، ولی اگر بشنوید که طبیعت کسی عوض شده باور نکنید. گویی از معنی حدیث چنین بر می‌آید که زایل شدن عادات از زایل شدن کوه هم مشکل تر است؛ باز اشکال وارد می‌شود این‌که عرفا و مشایخ طریقت عادات را اصلاح می کنند چه معنی دارد؟ جوابش این است که عادات عوض نمی‌شوند، البته وابستگی و ارتباط آنها عوض می‌شود. به طور مثال، در طبیعت شخصی غضب وجود دارد، از بین رفتن غضب او به وسیله اصلاح مشایخ و به وسیله مجاهده‌ها و ریاضت‌ها دشوار است، البته وابستگی و ارتباط این غضب که قبلاً با کارهایی

۱ـ (الصافات: ۸۰/۸۱/۸۲) حصن حصین.

۲ـ ﴿فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الفرقان: ۷۰) مترجم

چون ظلم و تکبر و مانند اینها بود، حالا به مواردی کشانیده می‌شود که موجب رضای خداوندی باشد، مانند جهاد با کفّار یا به مواردی که مخالفت با احکام الهی و نافرمانی دستورات او پیش آید، معطوف و منتقل می گردد.

حضرت عمرﷺ که زمانی در اذیت و آزار مسلمانان از همه سبقت گرفته بود و لحظه‌ی آرام نمی نشست بعد از ایمان آوردن بر اثر فیض صحبت رسول خداﷺ همین حالت را در مقابله با کفار و فسّاق پیدا نمود، سایر اخلاق به‌همین نحو است.

پس توضیح مطلب این‌گونه می‌شود که خداوند متعال تعلق و ارتباط این‌گونه افراد را به‌جای معاصی، با حسنات برقرار می‌سازد.

قول چهارم، این‌که خداوند متعال به آنها توفیق توبه از گناهان عطا می کند به این نحو که گناهان دیرینه را به یاد آورده اظهار ندامت و توبه می کنند و در عوض هر گناه یک توبه که در واقع عبادت و نیکی است، ثبت می گردد.

پنجم، این‌که اگر روش و خصلتی از یک‌نفر مورد پسند خداوند قرار گیرد و به‌محض فضل و کرم خویش به اندازه بدی‌هایش به وی نیکی مرحمت نماید، این نباید به‌کسی بر بخورد، زیرا او مالک و پادشاه و صاحب قدرت است و وسعت دامنه رحمتش از تصوّر بالاتر می‌باشد. کسی نمی‌تواند دروازه مغفرتش را ببندد یا جلوی عطای او را بگیرد. هر آنچه می‌دهد از مِلک خود می‌دهد. او می‌خواهد مظاهر قدرت خود را هم به نمایش بگذارد و کرشمه‌های مغفرتش را هم در آن روز ظاهر نماید.

در احادیث، منظره محشر و نحوه حساب به شیوه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داده شده است که در کتاب «بهجة النفوس» مختصراً ذکر شده است. در آنجا نوشته که حساب به چند نوع تقسیم می‌شود:

یک نوع این است که محاسبه بعضی بندگان زیر پرده رحمت و خیلی محرمانه خواهد بود. گناهان آنها مورد شمارش و بررسی قرار داده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود که فلان وقت این گناه را مرتکب شدی، فلان موقع این نحوه عمل را کردی و برای او هم چاره‌ای جز اعتراف نخواهد بود، حتی از کثرت گناهان، او فکر می کند که هلاک خواهد شد، آنگاه از سوی ارحم الراحمین اعلام می‌شود که ما در دنیا هم برتو پرده پوشی و ستّاری کردیم، امروز هم ستاری می کنیم و تو را مورد عفو قرار می

دهیم. زمانی که این شخص و یا امثال او از مقام حساب بر می گردند، مردم خواهند گفت: این آقا چه بنده با برکت و خوبی است، که اصلاً هیچ گناهی نکرده است، زیرا آنها از گناهان او هیچ اطلاعی پیدا نمی کنند.

نوعی دیگر از محاسبه بدین‌صورت خواهد بود که بعضی افراد دارای گناهان کوچک و بزرگ خواهند بود، بعد از بررسی اعلام الهی می‌شود که گناهان کوچک اینها را به نیکی‌ها عوض کنید، پس آنها می گویند: ما هنوز گناهان دیگری هم داریم که اینجا ذکر نشده‌اند. به‌همین منوال انواع دیگری از نحوه محاسبه را ذکر کرده است.

در حدیث شریف حکایتی از نبی اکرمﷺ بیان شده که می‌فرماید: من کسی را می‌شناسم که در آخر بعد از همه، از جهنم بیرون آورده شده و بعد از همه به بهشت فرستاده می‌شود.

روز قیامت شخصی را صدا می کنند و به ملایکه دستور داده می‌شود که فعلاً گناهان بزرگ او را نام نبرند، گناهان ریز و کوچک او را جلوش آورده و مورد بازپرس قرار داده شود. طبق دستور این کار آغاز می‌شود، و گناهان او یکی، یکی با تعیین زمان ارتکاب، به او یادآوری می‌شوند، او که نمی‌تواند انکار کند، اقرار و اعتراف خواهد نمود درین اثنا فرمان الهی صادر می‌شود که عوض هر گناه، یک نیکی به این شخص داده شود، آنگاه او با کمال عجله می گوید: هنوز که گناهان زیادی باقی است که اصلاً از آنها اسمی برده نشده است. در موقع بیان این حکایت حضرت رسول اکرمﷺ تبسّم فرمود.

در این حکایت اولاً این نکته قابل توجه است که بعد از همه در آخر از جهنم بیرون آمدن آیا خود این امر به تنهایی، سزای کمی است؟

دوم این‌که چه می‌دانیم کدام خوش نصیب مشمول این سعادت می‌شود که گناهانش به نیکی عوض شوند. بنابر این به ذات پاک خداوند متعال امید خود را وابسته نمودن و همواره درخواست فضل او، بدون شک شأن بندگی می‌باشد، اما بر آن مطمئن (و بی‌خوف) بودن جسارت است. البته با خلوص نیت حاضر شدن در مجالس ذکر سبب عوض شدن گناهان به نیکی‌ها می‌شود. این یقیناً از حدیث فوق معلوم می‌شود، ولی اخلاص هم فقط از عطای الهی است.

باید گفت که درباره کسی که بعد از همه، در آخر از جهنم خارج می‌شود، روایات به گونه‌های مختلفی وارد شده است، اما این اشکالی ندارد. اگر یک گروه قابل ملاحظه و زیاد هم خارج شود باز

هم هر شخصی به جهتی آخرین خارج شونده به شمار می‌آید، و کسی که آخر از همه خارج شود، او نیز بیرون شونده آخر گفته می‌شود. نیز امکان دارد آخرین فرد، از هر یک از گروه از گروه‌های مخصوص مراد باشد.

در این حدیث مسئله‌ی مهم، اخلاص است. و قید اخلاص در احادیث فراوان دیگری نیز در این بخش از کتاب به‌نظر خواهد رسید. واقعیت این است که آنچه نزد خداوند متعال ارزش دارد فقط اخلاص است، اخلاص در هر رتبه‌ای باشد عمل به همان اندازه دارای ارزش خواهد بود. نزد عارفان، حقیقت اخلاص این است که گفتار و کردار هر دو مساوی باشند.

در حدیثی که در سطور آینده بیان خواهد شد آمده که اخلاص این است که از گناهان انسان را باید باز دارد.

در «بهجة النفوس» نوشته است که برای پادشاهی که بسیار جابر و متشدّد بود مقدار زیادی شراب به وسیله یک کشتی حمل می‌شد. شخصی را بر آن کشتی گذر افتاد. تمام ظروف‌ها را که پُر از شراب بودند شکست و فقط یکی را نشکست، هیچ‌کسی جرأت آن را نداشت که این شخص را از این کار منع کند، ولی از آنجا که کسی توان مقابله و شکنجه‌های این پادشاه را هم نداشت همه متحیّر بودند که این مرد چگونه به‌خود جرأت این گونه کاری را داد.

به پادشاه خبر داده شد، او نیز متعجّب شد، **اولاً** از این جهت که یک فرد عادی چگونه بر مال پادشاه این‌گونه جرأت نموده و **ثانیاً** از این جهت که چرا فقط یک کوزه را سالم گذاشته است؟ آن مرد را احضار نموده پرسید که چرا چنین کاری کرده است؟ وی در جواب گفت: دلم خواست که چنین کاری بکنم هرچه دل تو بخواهد به‌من سزا بده. پادشاه پرسید: این یکی را چرا نشکستی؟ در پاسخ گفت: ابتدا انگیزه دینی باعث شد که آنها را بشکنم، اما وقتی که همه را شکستم و فقط یکی ماند، در قلبم یک‌نوع خوشحالی احساس نمودم که یک عمل ناروا را ازبین بُردم. آنگاه این شبهه به‌من دست داد که شاید در این عمل به‌سبب خوشحالی قلب، بهره نفس(خواهش نفس و غرور) وجود دارد، آن یکی را نشکستم. پادشاه گفت: این را آزاد کنید، این مرد برای این کار، بی‌اختیار بوده است.

در «احیاء العلوم» نوشته است که درمیان بنی‌اسراییل مرد عبادت‌گزاری بود، که همیشه به‌عبادت اشتغال داشت روزی عده‌ای نزدش آمده اطلاع دادند که اینجا قومی وجود دارد که درختی را پرستش می کنند. مرد عابد چون این سخن را شنید خشمگین شد و تَبَری را بر شانه نهاده به‌منظور قطع

کردن آن درخت به‌راه افتاد. درمیان راه، شیطان در صورت پیرمردی سالخورده جلو آمد و از وی پرسید «کجا می‌روی؟» او در پاسخ گفت: برای قطع کردن فلان درخت می‌روم، شیطان گفت: تو با آن درخت چه کار داری، تو به عبادت خود مشغول باش، چرا عبادت خود را به‌خاطر امری بیهوده ترک داده‌ای؟! عابد گفت: این کار نیز عبادت است، شیطان گفت: من نمی‌گذارم تو آن را قطع کنی، بالآخره آن دو باهم درگیر و گلاویز شدند، مرد عبادت‌گزار شیطان را به‌زمین زد و بر روی سینه‌اش قرار گرفت، شیطان چون در مقابل او، خود را ناتوان دید به التماس افتاد و گفت: مرا ویل کن من حرفی با تو دارم، مرد عابد او را رها نمود، شیطان گفت: خداوند قطع این درخت را بر تو فرض نکرده است و از آن به تو ضرری هم نمی‌رسد، تو آن را پرستش نمی‌کنی، انبیا الهی زیادند، اگر خداوند می‌خواست به پیامبری فرمان می‌داد آن را قطع کند.

عابد گفت: من حتماً آن را قطع می‌کنم، او بار دوم با شیطان درگیر شد و مانند بار اول او را به زمین زد و بر روی سینه‌اش قرار گرفت، شیطان باز به التماس افتاد و گفت: گوش کن، چیزی به تو می‌گویم که به نفع تو است و با آن اختلاف من و تو خاتمه می‌یابد، عابد گفت: بگو، شیطان گفت: تو مرد فقیر و مسکینی هستی و سربار دیگران شده‌ای، تو از این اراده‌ات دست بردار من هر روز سه دینار به تو خواهم داد که روزانه آن را از کنار بالشت زیر سرت دریافت خواهی نمود، با آن احتیاجات تو برآورده خواهد شد، می‌توانی نسبت به خویشاوندان احسان کنی، به فقراء کمک نمایی و کارهای ثواب زیادی از این قبیل انجام دهی، در صورت قطع درخت فقط یک ثواب به تو می‌رسد و آن هم در نهایت بی‌سود است، زیرا مردم، درخت دیگری را به‌جای آن می‌کارند و پرستش می‌کنند. این سخن بر دل عابد نشست و آن را پذیرفت. تا دو روز دینارها طبق وعده به او می‌رسید و روز سوم قطع شد. عابد خشمگین شد و دوباره تبر خود را برداشته به‌راه افتاد، درمیان راه همان مرد سالخورده با او مواجهه شد، پرسید که کجا می‌روی؟ عابد گفت: برای بُریدن همان درخت می‌روم. مرد سالخورده گفت: تو نمی‌توانی آن را قطع کنی، این را گفته باهم درگیر شدند این بار مرد سالخورده غالب شد و عابد را به‌زمین زده بر سینه‌اش نشست. عابد بسیار شگفت زده شد و از او پرسید: این چه رمزی است که این بار تو بر من غالب شدی؟ مرد مسن پاسخ داد که چون در نوبت اول خشم تو فقط برای خدا بود خداوند متعال مرا مغلوب ساخت. اما این بار دینارها دخالت داشتند، لذا تو در مقابله من مغلوب شدی.

واقعیت این است هر کاری که خالص برای الله انجام داده شود نیروی بزرگی را در بر دارد.

۱۱ ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا عَمِلَ آدَمِيٌّ عَمَلاً أَنْجَىٰ لَهُ مِنْ عَذَابِ القَبرِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»[1]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: هیچ عملی از انسان مثل ذکر خدا برایش نجات دهنده‌تر از عذاب قبر نیست.

توضیح: عذاب قبر چه‌قدر سخت است! این را کسانی به‌خوبی می‌دانند که احادیثی را که در مورد عذاب قبر وارد شده است در پیش رو دارند.

حضرت عثمان غنیؓ چون بر سر قبری تشریف می‌بُرد به اندازه‌ای گریه می کرد که محاسن (ریش) مبارک خیس می‌شد. شخصی از وی پرسید که شما از شنیدن اوضاع بهشت و دوزخ این گونه گریه نمی کنید که با دیدن و مشاهده قبر گریه می کنید؟ در پاسخ فرمود: قبر اولین منزل از منازل آخرت است هر کس از آن نجات یابد همه منازل بعدی برایش سهل خواهد بود و هر کسی که از آن نجات نیابد همه منازل بعدی دشوار خواهد بود. سپس این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ را بیان کرد که هیچ منظره‌ای وحشتناک‌تر از قبر ندیده‌ام.

حضرت سیّده عایشهؓ می‌فرماید: رسول اکرمﷺ پس از ادای هر نماز از عذاب قبر به خداوند متعال پناه می‌بُرد.

در روایت حضرت زیدؓ وارد شده است که حضرت نبی اکرمﷺ فرمود: من احساس خطر می کنم که شما به سبب ترس و خوف، دفن کردن مردگان را رها کنید و الّا دعا می کردم خداوند

---

۱ ـ وأخرجه أحمد (۲۲۰۷۹) ، كذا فى الدر(۴۶۷/۶) و الى احمد عزاه فى الجامع الصغير بلفظ «أَنْجَىٰ لَهُ مِنْ عَذَابِ اللهِ» و رقم له بالصحة، و فى مجمع الزوائد (۱۶۷۴۴) رواه احمد و رجاله رجال الصحيح الا أن زياداً لم يدرك معاذا ثم ذكره بطريق آخر و قال: رواه الطبرانى و رجاله رجال الصحيح، قلت: و فى المشكوة عنه موقوفاً بلفظ«مَا عَمِلَ الْعَبْدُ عَمَلًا أَنْجَىٰ لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و قال رواه مالك والترمذى و ابن ماجه اه قلت و هكذا رواه الحاكم و قال: صحيح الاسناد و اقره عليه الذهبى و فى المشكوة برواية البيهقى فى الدعوات عن ابن عمر مرفوعاً بمعناه قال القارى رواه ابن ابى شيبة و ابن ابى الدنيا و ذكره فى الجامع الصغير برواية البيهقى فى الشعب(۵۲۲) و رقم له بالضعف و زاد فى اوله «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سِقَالَةً، وَإِنَّ سِقَالَةَ الْقُلُوْبِ ذِكْرُ اللهِ» و فى مجمع الزوائد برواية جابر مرفوعاً نحوه و قال: رواه الطبرانى فى الصغير والاوسط و رجالهما رجال الصحيح اه.

ذو الجلال عذاب قبر را به شما هم نشان می‌داد به‌جز انسان‌ها و جن‌ها همه موجودات زنده عذاب قبر را می‌شنوند.

در حدیثی وارد شده است که روزی نبی اکرمﷺ سوار بر شتر به سویی تشریف می‌برد ناگهان شتر آن‌حضرتﷺ رَمید، شخصی پرسید: شتر آن‌حضرتﷺ را چه شد؟ رسول اکرمﷺ فرمود: شخصی به عذاب قبر مبتلا می‌باشد به‌سبب شنیدن آواز عذاب رمید.

روزی حضرت رسول اکرمﷺ به مسجد تشریف برد و آنجا چند نفر را مشاهده فرمود که بسیار خوشحالند و می‌خندند، آن‌حضرتﷺ خطاب به آنها فرمود: اگر موت را به‌کثرت یاد کنید این حالات را نخواهید داشت. هیچ روز بر قبر نمی‌گذرد که در آن روز اعلام نکند که من خانه‌ی غربت و تنهایی و خانه‌ی کرم‌ها و جانوران هستم، چون شخص مؤمنی دفن می‌شود قبر به او می گوید آمدنت مبارک، خیلی خوب کردی که آمدی از همه مردم که بر پشت من راه می‌رفتند تو نزد من محبوب‌تر بودی، امروز که تو به‌من سپرده شده‌ای، رفتار خوب مرا خواهی دید. سپس قبر تا منتهایی نظر او باز و گشاده شده و دری از بهشت برایش باز می گردد که از آنجا هوا و خوشبویی هایی بهشت همواره به او می‌رسد.

و هرگاه کافر یا فاجر دفن می‌شود قبر می گوید: آمدنت نامبارک و با نحوست است. نیازی به آمدن تو نبود. از میان مردمی که بر پُشت من راه می‌رفتند بیشترین بغض من با تو بود. امروز که تو به‌من تحویل داده شده‌ای برخورد مرا نسبت به‌خود مشاهده خواهی نمود. سپس با چنان قدرتی او را می‌فشارد که پهلوی دو طرف او توی هم می‌روند بعد از آن نود یا نود ونه اژدها بر او مسلّط می گردد که او را همواره نیش می‌زنند تا قیامت این وضع ادامه خواهد داشت.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: اگر یکی از این اژدها (مارها) بر زمین بدمد تا قیامت گیاهی نخواهد روئید، بعد از این حضرت رسولﷺ فرمود: قبر یا باغی از بهشت است و یا گودالی از جهنم.

در حدیثی آمده است که باری نبی اکرمﷺ از کنار دو قبر گذر نمود، فرمود: این هر دو مبتلای عذاب هستند. یکی به‌جرم سخن‌چینی و دیگری به‌جرم پرهیز نکردن از ادرار.

درمیان ما چه قدر افراد به‌قول خودشان با فرهنگ وجود دارد که استنجا را (مراد استعمال کلوخ و مانند آن برای خشک نمودن قطرات ادرار) را عیب شمرده و آن را مورد تمسخر قرار می‌دهند.

علما پرهیز نکردن از ادرار را گناه کبیره قرار داده‌اند. ابن حجر مکی رحمه‌الله نوشته که در روایت صحیح وارد شده است که اکثر و بیشتر عذاب قبر به‌سبب ادرار پیش می‌آید. در حدیثی آمده است در قبر پیش از هر چیز در مورد ادرار سوال می‌شود.

در مجموع، عذاب قبر چیزی بسیار سخت است و همچنان‌که در مبتلا شدن به آن بعضی گناهان دخالت مستقیم دارند، در حفاظت از آن نیز بعضی عبادات نقش خاصی دارند، چنان‌که در احادیث زیادی وارد شده است که خواندن سوره ملك در هر شب سبب نجات از عذاب قبر است و از عذاب جهنم نیز نجات می‌دهد. و درباره ذکر الله که باعث نجات از قبر خواهد بود همان حدیث است که بالا ذکر شد.

۱۲ ـ وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ أَقْوَامًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي وُجُوْهِهِمُ النُّوْرُ عَلَى مَنَابِرِ اللُّؤْلُؤِ، يَغْبِطُهُمُ النَّاسُ، لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ»

فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: حِلَّهُمْ لَنَا نَعْرِفْهُمْ، قَالَ: «هُمُ الْمُتَحَابُّوْنَ فِي اللَّهِ مِنْ قَبَائِلَ شَتَّىٰ، وَبِلَادٍ شَتَّىٰ، يَجْتَمِعُوْنَ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ يَذْكُرُوْنَهُ».[1]

از ابودرداء رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت خداوند متعال بعضی را در حالی حشر می‌فرماید که در چهره‌های‌شان نور درخشان خواهد بود و بر بالای منبرهای مروارید قرار خواهند گرفت، سایر مردم بر آنها رشك می‌برند آنها نه انبیا هستند و نه شهداء، شخصی گفت یا رسول الله! حال آنها را برای‌مان بیان کن تا ما آنها را بشناسیم، رسول خدا ﷺ فرمود: آنها کسانی هستند که به‌خاطر محبت خدای تعالی از جای‌های مختلف و از فامیل‌های مختلف در یکجا جمع شده و به ذکر پروردگار می‌پردازند.

---

۱ ـ اخرجه الطَّبَرَانِیُّ، (المعجم الکبیر: ۳۴۳۳) باسْنَادٍ حَسَنٍ کذا فی الدرّ(۳۶۸/۱)، و فی مجمع الزائد (۱۶۷۷۰) والترغیب للمنذری (۲۳۳۵) و ذکر له (۲۳۳۴) ایضاً متابعة بروایة عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ عند الطبرانی مرفوعاً قال المنذری و اسناده مقارب لا بأس به، و رقم لحدیث عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ فی الجامع الصغیر بالحسن و فی المجمع الزوائد بمعنی هذا الحدیث مطولاً و فیه **حِلَّهُمْ لَنَا** یعنی **صِفْهُمْ لَنَا، شَكِّلْهُمْ فَسُرَّ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بسؤال الْأَعرَابِي** الحدیث. قال رواه احمد والطبرانی بنحوه و رجاله وثّقوا، قلت و فی الباب عن ابی هریرة عند البیهقی فی الشعب(۹۰۰۲) **«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُمُدًا مِنْ يَاقُوتٍ عَلَيْهَا غُرَفٌ مِنْ زَبَرْجَدٍ، لَهَا أَبْوَابٌ مُفَتَّحَةٌ، تُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ، يَسْكُنُهَا الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ تعالی، وَالْمُتَجَالِسُونَ فِي اللَّهِ تعالی، وَالْمُتَلَاقُونَ فِي اللَّهِ»** کذا فی الجامع الصغیر و رقم له بالضعف و ذکر فی مجمع الزوائد له شواهد و کذا فی المشکوة (۵۰۲۶).

در حدیثی دیگر چنین آمده است که در بهشت استوانه‌هایی از یاقوت که بر روی آنها بالاخانه‌هایی از زُمُرُّد خواهد بود و از هر چهار طرف، دروازه‌های‌شان همانند ستاره‌ای بسیار روشن می‌درخشند، در این بالا خانه‌ها کسانی سکونت خواهند نمود که به‌خاطر خدا با هم محبت داشته باشند و آنان که به‌خاطر خدا در یکجا اجتماع نمایند و افرادی که به‌خاطر خدا با یکدیگر ملاقات کنند.

فایده: در این مورد که آیا زَبَرجَد و زُمُرُّد دو نام از یک نوع سنگ هستند یا دو قسم از یک سنگ یا دو سنگ از یک نوع، حکما اختلاف نظر دارند، در هر صورت این یک نوع سنگ بسیار روشن و درخشان است از آن ورق‌هایی ساخته می‌شود امروز نسبت به خانقاه نشینان هرگونه اتهام وارد می‌شود و از هر سو جملات و کلمات نازیبا به‌کار برده می‌شود، امروز هرچه دل‌شان می‌خواهد نسبت به آنها بد و بی‌راه بگویند فردا زمانی که چشم‌ها باز می‌شود، حقیقت روشن خواهد شد که این حصیر نشینان چه چیزهایی کسب کرده و به دست آورده‌اند، آنگاه که بر آن منبرها و بالاخانه‌ها قرار خواهند گرفت. و حاصل این تمسخر کنندگان و دشنام دهندگان چه بوده است.

فَسَوفَ تَرى اِذَا انْكَشَفَ الْغُبَارُ   أَ فَرَسٌ تَحْتَ رِجْلِكَ أَمْ حِمَارُ

(به زودی چون غبار از جلوی چشم‌ها دور شود، معلوم خواهد شد که سوار اسب بودی یا سوار الاغ)

خانقاهایی که امروز از چهار سوی بر آنها دشنام می‌بارد، منزلت آنها نزد خداوند از احادیثی که فضایل آنها را در بر دارند واضح است.

در حدیثی وارد شده است در خانه‌ای که یاد خدا می‌شود برای اهل آسمان چنان می‌درخشد که ستارگان برای اهل زمین.

در حدیثی آمده است که بر مجالس ذکر سکینه (یک‌نوع انعام خاص) نازل می‌شود، فرشتگان آن را محاصره کرده، رحمت الهی آنها را می‌پوشاند و خداوند متعال بر عرش آنها را یاد می‌فرماید.

ابو رزین رضی الله عنه یک صحابی است می گوید رسول خدا صلی الله علیه وسلم به‌من گفت: آیا چیزی را که باعث تقویت دین است و به وسیله آن به خیر هر دو جهان دست می‌یابی به تو بگویم؟ آن همان مجالس ذکر خدای تعالی است آنها را محکم بگیر و چون تنها می‌شوی هر اندازه که توان داری خدا را یاد کن.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: اهل آسمان، خانه‌هایی را که در آن ذکر خدا می‌شود چنان درخشان مشاهده می‌کنند که اهل زمین ستاره‌های آسمان را می‌بینند. این خانه‌ها که ذکر خدا در آنها است چنان منوّر و درخشان می‌شوند که به‌سبب نور خود، مانند ستاره‌گان می‌درخشند و کسانی که خداوند به آنها چشم حقیقت‌بین عطا فرموده روشنی آنها را مشاهده می‌کنند. بسیاری از بندگان خدا هستند که نور بزرگان و نور خانه‌های‌شان را به چشم‌های خود درخشان می‌بینند.

چنان‌که حضرت فضیل بن عیاض رحمه الله که از بزرگان معروف و مشهور است، می‌فرماید: خانه هایی که در آن ذکر خدا می‌شود برای اهل آسمان مانند چراغ درخشانند.

شیخ عبدالعزیز دبّاغ رحمه الله در همین ماضی قریب (گذشته نزدیک) بزرگی بوده است که کاملاً اُمّی (بی‌سواد) بود، امّا باوجود آن آیات قرآن، حدیث قدسی، حدیث نبوی و روایات مجهول و موضوع را از همدیگر تشخیص می‌داد و جدا می‌کرد و می‌گفت: چون الفاظ از زبان متکلم بیرون می‌آیند از نور آنها مشخص می‌گردد که این کلام از کیست؛ زیرا کلام الهی یک نوع نور دارد و کلام رسول گرامی صلی الله علیه وسلم نوعی دیگر و در سخنان دیگر این دو نوع نور وجود ندارد.

در «تذکرة الخلیل» کتابی که مشتمل بر حالات مولانا خلیل احمد ـ نوّر الله مرقده ـ است، به روایت حضرت مولانا ظفر احمد رحمه الله نوشته که در پنجمین سفر حج موقعی که حضرت خلیل احمد رحمه الله به‌منظور طواف قدوم وارد مسجد الحرام شد، من نزد مولانا محبّ الدین رحمه الله که از خلفای خاص مولانا حاج امداد الله مهاجر مکی ـ نوّر الله مرقده ـ و از مشاهیر اهل کشف بود، نشسته بودم و در آن لحظه ایشان کتاب مشتمل بر درود را باز کرده مشغول خواندن ورد خود بود. یک دفعه و به طور ناگهانی مرا مورد خطاب قرار داده فرمود: «در این لحظه چه کسی وارد حرم گردید، که یک دفعه تمام حرم از انوار پُر شد؟» من ساکت و خاموش ماندم، در همین فاصله‌ی کوتاه حضرت مولانا خلیل احمد رحمه الله از طواف فارغ شده از کنار مولانا محب الدین رحمه الله گذر نمود. مولانا از جا بلند شد و در حالی که می‌خندید، فرمود: من هم باید سوال کنم که امروز چه کسی در حرم آمد؟

فضیلت مجالس ذکر در احادیث زیادی تحت عناوین مختلف وارد شده است. در حدیثی آمده است که افضل‌ترین رباط نماز است و مجالس ذکر. (رباط همان سنگر را می‌گویند که جهت محافظت از مرزهای اسلامی تا کفار از آن سو حمله نکنند.)

۱۳ـ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الجَنَّةِ فَارْتَعُوْا، قَالَ: وَمَا رِيَاضُ الجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذِّكْرِ»[1]

رسول خداﷺ فرمود:چون بر باغ‌های بهشت می‌گذرید خوب بخورید، شخصی پرسید، یا رسول الله! باغ‌های بهشت کدام‌اند؟ فرمود: حلقه‌های ذکر.

توضیح: مقصود این است که چون فرد خوش نصیبی به این مجالس دسترسی پیدا کند آن را غنیمت بسیار بزرگی بداند، زیرا اینها در همین دنیا باغ‌های بهشت‌اند و با جمله‌ی «خوب بخورید» به این مطلب اشاره فرمود که همان‌گونه که حیوان وقتی در سبزه‌زار یا در باغی به چریدن مشغول می‌شود، به نهیب و تهدید عادی از آنجا نمی‌رَمد، حتی چوب و چماق صاحب باغ را هم تحمّل می‌کند، اما از آنجا رو بر نمی‌تابد به همین منوال شایسته است که ذاکر با افکار دنیوی و موانع از توجه به‌ذکر، رو نتابد. و مجالس ذکر از آن جهت باغ بهشت قرار داده شد همان‌طور که در بهشت هیچ‌گونه آفت وجود ندارد این مجالس نیز از آفات محفوظ می‌مانند.

در حدیثی آمده است که ذکر الهی شفای دل‌ها است، یعنی هرگونه بیماری‌هایی که در دل پیدا می شوند، مانند کبر، حسد، کینه و غیره علاج همه این امراض است. مؤلف «الفوائد فی الصلوة والعوائد» نوشته است که انسان به‌سبب مداومت بر ذکر از همه آفات محفوظ می‌گردد.

و در حدیث صحیح آمده است که حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «من شما را به کثرت ذکر الله دستور می‌دهم و مثال آن مانند شخصی است که دشمن دنبالش کرده باشد و او برای نجات از دست وی فرار نموده خود را به قلعه‌ی محفوظی برساند، ذکر کننده همنشین خدای‌تعالی می‌شود.» و از این چه سودی بزرگ‌تر متصوّر است که او با مالك الملك همنشین شود. علاوه بر این به وسیله ذکر شرح صدر حاصل می‌شود و قلب منوّر می‌گردد، سختی دل بر طرف می‌شود، غیر از اینها منافع ظاهری و باطنی فراوانی هست که بعضی از علما تعداد آن را تا صد شمرده‌اند.

۱ـ اخرجه احمد (۱۲۵۲۳) والترمذی (۳۵۱۰) و حسّنه، و ذکره فی المشکوة (۲۲۷۱) بروایة الترمذی و زاد فی الجامع الصغیر (۱۷۱۲) والبیهقی فی الشعب (۵۲۶) ورقم له بالصحة. وفی الباب عن جابر ابن ابی الدنیا والبزار وابی یعلی والحاکم وصححه والبیهقی فی الدعوات کذا فی الدر. و فی الجامع الصغیر بروایة الطبرانی عن ابن عباس بلفظ «**مَجَالِسُ الْعِلْمِ**» و بروایة الترمذی عن ابی هریرةﷺ «**المَسَاجِدُ**» محل حلق الذکر، و زاد الرّتعُ «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ**».

شخصی به‌خدمت حضرت ابوامامهس رسید و گفت: من در خواب دیدم که هرگاه تو داخل منزلی می‌شوی یا بیرون می‌آیی یا از جا بلندمی‌شوی یا به‌زمین می‌نشینی، فرشتگان برایت دعای خیر می‌کنند. حضرت ابوامامهس فرمود: اگردلت بخواهد آنها برای تو هم دعا می‌کنند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ـ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ـ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾[1] گویی این اشاره است به این‌که رحمت خداوندی و دعای ملایکه وابسته به ذکر شما است، هر اندازه شما ذکر می‌کنید به‌همان نسبت از آن سو، یاد شما خواهد شد.

۱۴ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «مَنْ عَجَزَ مِنْكُمْ عَنِ اللَّيْلِ أَنْ يُكَابِدَهُ، وَبَخِلَ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، وَجَبُنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُجَاهِدَهُ فَلْيُكْثِرْ ذِكْرَ اللهِ»[2]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: هر کس از شما نتواند مشقت شب‌ها را تحمل کند و به‌سبب بخیلی نتواند مال خرج کند (مراد صدقات نافله است) و بنا به بزدلی (ترسو) نتواند در جهاد شرکت کند، پس باید خدا را به کثرت ذکر کند.

فایده: یعنی هرگونه سهل انگاری که در عبادات نفلی پیش می‌آید، کثرت ذکر الهی می‌تواند آن را جبران کند.

حضرت انسس از نبی مکرمﷺ نقل کرده است که ذکر خدا نشانی ایمان و برائت از نفاق و حفاظت از شیطان و پناهگاهی از آتش جهنم است، و به خاطر همین منافع، ذکر الله از بسیاری عبادت‌ها افضل قرار داده شده است به خصوص در نجات یافتن از تسلّط شیطان دخالت خاصی دارد.

در حدیثی آمده است که شیطان بر قلب انسان زانو زده می‌نشیند، چون او خدا را یاد می‌کند شیطان عاجزانه و با خواری و ذلّت به عقب بر می‌گردد. و هنگامی که انسان غافل می‌شود، شیطان

۱ـ الاحزاب: ۴۲/۴۳

۲ـ رواه الطبرانی(۲۹۵/۲ رقم:۱۰۹۵۸) والبیهقی و البزار (۴۹۰۴) واللفظ له و فی سنده ابو یحیی القتات و بقیة محتج بهم فی الصحیح، کذا فی الترغیب (۱۲/۲۳۰۵) قلت هو من رواة البخاری فی الادب المفرد والترمذی و ابی داود و ابن ماجة، وثّقه ابن معین و ضعّفه آخرون، و فی التقریب لیّن الحدیث و فی مجمع الزوائد: (۱۶۷۵۰) رواه البزار والطبرانی، وَفِيهِ أَبُو يَحْيَى الْقَتَّاتُ و قد وثّق، و ضعّفه الجمهور و بقیة رجال البزار رجال الصحیح.

القای وسوسه را آغاز می کند. به‌همین جهت است که عرفای کرام ﷺ برکثرت ذکر تاکید می کنند تا در قلب، محلی برای وساوس او باقی نماند و قلب چنان نیرومند شود که بتواند با وی مبارزه کند. صحابه کرام به‌سبب فیض صحبت نبی اکرمﷺ این توان و نیروی قلبی را در حدّ اعلی به دست آورده بودند. به‌همین دلیل به مراقبه‌ی معروف عرفای این دوره که با ضربان قلب تمرین ذکر می کنند، نیازی نداشتند هر قدر از دوره رسول خداﷺ فاصله زمانی بیشتر شد به‌همان نسبت نیاز قلب به این داروی مقوّی قلب بیشتر می‌شد، الآن دل‌ها به حدّی از کار افتاده‌اند که با معالجه‌های زیادی هم آن رتبه از قوت به‌دست نمی‌آید، امّا هر اندازه که میسّر گردد باز هم غنیمت است، زیرا به‌هر مقدار در بیماری‌ها کاهش پیدا شود بهتر است.

حکایت یکی از بزرگان این گونه نقل شده است که او از خداوند متعال درخواست نمود تا نحوه القای وسوسه شیطانی را برایش منکشف سازد که به چه نحو وسوسه می‌اندازد. او مشاهده کرد که [شیطان] به صورت پشّه‌ای به‌جانب چپ قلب به‌طرف پشت شانه نشسته است و خرطوم درازی دارد و همانند سوزن (آمپول) آن را به قلب نزدیک می کند، چون آدمی را در حال ذکر می‌یابد فوراً خرطوم را به عقب می کشد و اگر او را غافل بیابد به وسیله این خرطوم، زهرِ وساوس و گناه‌ها را به قلب او تزریق می‌نماید.

در حدیثی هم این مفهوم آمده است که شیطان در حالی که قسمت جلوی بینی خود را بر روی قلب انسان قرار داده است می‌نشیند، چون او خدا را یاد می کند و به‌ذکر می‌پردازد، شیطان با ذلّت و خواری به عقب بر می گردد، اما هرگاه که او از ذکر غافل می‌شود آنگاه قلبش را طُعمه‌ی خود قرار می‌دهد.

۱۵ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُوْلَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَكْثِرُوْا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوْا: مَجْنُوْنٌ.»

و روى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مرفوعاً «اذْكُرُوْا اللهَ ذِكْرًا يَقُوْلُ الْمُنَافِقُوْنَ إِنَّكُمْ مُرَاءُونَ[1]»[2]

۱ـ در معجم کبیر للطبرانی و حلیة الاولیا بجای **مُرَاءُونَ، تُرَاءُوْنَ** آمده است. مترجم

۲ـ رَوَاهُ أَحْمد (۱۱۶۵۳و ۱۱۶۷۴) وَ أَبويعلى (۱۶۲۴) وَابْن حبَان (۸۱۷) وَالْحَاكِم فِي صَحِيحه (۱۸۳۹) وَقَالَ صَحِيح الْإِسْنَاد و روى عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ «اذْكُرُوْا اللهَ ذِكْرًا يَقُوْلُ الْمُنَافِقُوْنَ إِنَّكُمْ مُرَاءُونَ» رَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ وَ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيّ (شعب الإيمان: ۵۲۴) عَن أبي الجوزاء مُرْسلا كذا فى الترغيب (۲۳۱۳) والمقاصد الحسنة للسخاوى، و هكذا فى الدر المنثور للسيوطى الا انّه عزا حديث أبى الجوزاء الى عبد الله بن أحمد فى زوائد الزهد و عزاه فى الجامع الصغير الى سعيد بن منصور فى مسنده والبيهقى

رسول خداﷺ می‌فرماید: چنان به کثرت خدا را یاد کنید که مردم بگویند دیوانه است.

در روایتی دیگر چنین آمده است که طوری ذکر کنید که منافقان شما را ریاکار بگویند.

توضیح: از این حدیث این مطلب به دست آمد که با ریاکار یا مجنون گفتن منافقان و احمقان نباید چنین سرمایه بزرگی را از دست داد، بلکه بر عکس باید با اهتمام و کثرت چنان باید ذکر کرد که این‌گونه افراد شما را دیوانه تصور کرده دست از شما بردارند و دیوانه زمانی گفته می‌شود که با کثرت و با آواز بلند ذکر کرده شود اگر در آهستگی و آرام ذکر کند این‌گونه بر خورد با او پیش نمی‌آید.

ابن کثیر رحمه‌الله از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه نقل کرده است که خداوند هیچ چیزی را بر بندگان فرض نکرده است که برایش حد و مرزی تعیین نکرده باشد و یا عذر او را نپذیرد به‌جز ذکر خدای متعال که نه برای آن حدی تعیین فرموده و نه تا لحظه‌ای که عقل باقی باشد کسی را معذور قرار داده است، چنان‌که می‌فرماید﴿اُذْكُرُوْا اللهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا﴾[1] خداوند متعال را همواره خیلی خوب و به کثرت ذکر بکنید، در شب و روز و در خشکی و دریا و در سفر و حَضَر و در حال فقر و غنا و در بیماری و تندرستی و به آرامی و با صدای بلند و در هر حال، الله را یاد کنید.

حافظ ابن حجر در«مُنَبِّهَات» نوشته است که از حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه در مورد آیه﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا﴾[2] نقل شده است که آن خزانه، تابلویی از طلا بود و بر روی آن هفت سطر نوشته شده بود که ترجمه آنها چنین است:

۱ـ تعجّب دارم از کسی که مرگ را حق بداند و بازهم بخندد.

۲ـ تعجّب دارم از کسی که می‌داند این دنیا روزی فنا شدنی است، و باز هم در آن رغبت نماید.

۳ـ تعجّب دارم از کسی که بداند هر چیز بر اثر تقدیر پیش می‌آید، ولی باز هم برای از دست دادن چیزی حسرت بخورد.

فی الشعب و رقم له بالضعف و ذکر فی الجامع الصغیر ایضا بروایة الطبرانی عَن اْبن عَبَّاس مسندا و رقم له بالضعف و عزا حدیث ابی سعید الی احمد و ابی یعلی فی مسنده و ابن حبان والحاکم والبیهقی فی الشعب و رقم له بالحسن.

۱ـ الاحزاب: ۴۱

۲ـ الکهف:۸۲

۴ـ تعجّب دارم بر کسی که به محاسبه قیامت یقین داشته باشد و باز هم ثروت اندوزد.

۵ـ تعجّب دارم از کسی که علم به آتش جهنّم دارد و باز هم مرتکب گناه شود.

۶ـ تعجّب دارم از کسی که خدا را بشناسد باز به ذکر چیزی دیگر بپردازد.

۷ـ تعجّب دارم بر کسی که از بهشت خبر داشته باشد و باز از چیزی در دنیا احساس راحت کند. و در بعضی نسخه‌های کتاب این‌طور آمده است که من تعجّب می کنم از کسی که شیطان را دشمن بداند و بازهم از او اطاعت کند.

حافظ رحمه‌الله به‌روایت حضرت جابر رضی‌الله‌عنه این حدیث رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نیز نقل کرده است که حضرت جبریل علیه‌السلام همواره در مورد ذکر خدا به اندازه‌ای مرا تاکید می کرد که من تصوّر کردم بدون ذکر هیچ چیزی سودمند نخواهد بود. از همه این روایات معلوم شد که از ذکر به‌هر مقدار که ممکن باشد دریغ نباید کرد، بنا به دیوانه یا ریاکار گفتن مردم آن را ترک دادن فقط ضرر رسانیدن به خود می‌باشد.

عرفا نوشته‌اند که این هم یکی از فریب‌کاری‌هایی شیطان است که اوّلاً به این شیوه از ذکر باز می‌دارد که مردم دارند می‌بینند، چه می گویند و امثال این حرف‌ها، سپس این برای شیطان به‌منظور بازداشتن از ذکر یک وسیله و حیله‌ی مستقّلی قرار می گیرد، لذا این امر قطعاً ضروری است که به نیت نشان دادن دیگران هیچ عملی انجام ندهد. اما اگر کسی ببیند اشکالی ندارد ببیند، به این بهانه نباید ترک کند.

حضرت عبدالله ذُو البِجَادَيْنِ رضی‌الله‌عنه که یکی از صحابه می‌باشد، در دوران کودکی یتیم شده تحت کفالت و سر پرستی عموی خود قرار گرفت. عمویش به نحوی بسیار خوب از او نگهداری می کرد، به پنهانی اهل‌خانه مسلمان شده بود، چون عمو اطلاع یافت از شدّت غضب او را کاملاً برهنه کرد و از خانه بیرون راند، مادر هم از او بیزار شده بود، امّا باز هم مادر بود، چون او را برهنه دید، یک چادر کلفتی به او داد که وی آن را، دو تکه کرد و یکی را به عنوان ازار (شلوار) به کمر بسته برهنگی خود را پوشاند و تکه دیگر را بر پشت خود انداخت و خود را به مدینه طیّبه رساند. ایشان همواره بر در خانه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضور داشت و با کثرت با صدای بلند ذکر می کرد. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه گفت: شاید این مرد ریاکاری است که به این‌گونه ذکر می‌کند، رسول

گرامی ﷺ فرمود: خیر، بلکه این مرد از اوّابین [1] است. او در غزوه تبوک فوت کرد. صحابه مشاهده کردند که شب‌هنگام در قبرستان چراغی روشن است، نزدیک رفته مشاهده کردند که پیامبر خدا ﷺ در قبر ایستاده است و به حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه دستور می‌فرماید که برادر خود را بیاورید و در دست من قرار دهید، آن دو جسد را به آن‌حضرت علیه السلام تحویل دادند پس از دفن، آن حضرت ﷺ فرمود: یا الله! من از این مرد راضی هستم تو نیز از او راضی باش. حضرت ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: با مشاهده این منظره من آرزو کردم که کاش این جسد و جنازه‌ی من می‌بود.

حضرت فضیل رحمه الله که از اکابر صوفیه است می‌فرماید: عملی را به این منظور ترک دادن که مردم آن را می‌بینند، این هم در ریا داخل است و به این نیت عملی را انجام دادن که مردم ببینند در شرک داخل است.

در حدیثی آمده است که بعضی افراد کلیدهای ذکرند که چون صورت آنها دیده شود، خدا یاد می‌آید، به این معنی که با دیدن چهره آنها ذکر خدا وارد ذهن انسان می‌شود.

در حدیث دیگری وارد شده است که اولیای خدا کسانی هستند که با دیدن شان انسان به یاد خدا بیفتد.

در یک حدیث آمده است که از میان شما بهترین افراد کسانی هستند که دیدن آنها یاد خدا را در وجود انسان تازه کند.

در حدیثی آمده است که از میان شما بهترین فرد کسی است که با دیدن او یاد خدا در دل پیدا شود و با سخنان او در علم افزایش حاصل شود و از اعمال او رغبت عالم آخرت به‌وجود آید. و این حالت زمانی ممکن است که انسان زیاد به ذکر خدا عادت داشته باشد و گر نه کسی که خودش توفیق آن را نداشته باشد با دیدن او چگونه ممکن است که دیگری به یاد خدا بیفتد؟!

بعضی افراد ذکر با آواز بلند را بدعت و ناروا قرار می‌دهند، این تصور ناشی از کم توجهی به حدیث است. حضرت مولانا عبدالحی رحمه الله در همین مورد کتابی به نام «سَبَاحَةُ الفِكْر» نوشته و در آن حدود پنجاه حدیث آورده است که ذکر بالجهر (با صدای بلند ذکر کردن) را به اثبات می‌رسانند.

۱ـ که در آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ هر آئینه ابراهیم بردبار ترسگار رجوع کننده بخدا بود. (هود: ۷۵) (از آنها تعریف شده است. (مترجم)

البته توجه به این نکته لازم است که با رعایت شرایط و در دایره حدود خودش باشد و سبب آزار و اذیت دیگری قرار نگیرد.

۱۶ـ **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَقُول:«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ**[۱]**، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»**[۲]

پیامبر خداﷺ می‌فرماید: هفت نفر را خداوند متعال در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای دیگر نخواهد بود، در سایه رحمت خود قرار خواهد داد. یکی پادشاه عادل، دوم جوانی که در ایام جوانی خدا را عبادت کند، سوم کسی که دلش با مسجد وابسته باشد، چهارم آن دو نفری که میان‌شان به خاطر خدا محبّت باشد و بر این اساس باهم متحد شوند و بر این اساس از هم جدا شوند، پنجم کسی است که او را یک زن زیبای دارای نسب به‌منظور گناه به‌سوی خود متوجه سازد، اما او بگوید: که من از الله می‌ترسم، ششم کسی که چنان مخفیانه صدقه می‌دهد که حتی دومین دست او از آن با خبر نمی‌شود، هفتمین نفر کسی است که در تنهایی ذکر خدا می کند و بر اثر آن اشک از چشم‌هایش جاری می‌شود.

توضیح: مراد از جاری شدن اشک ممکن است این باشد که عمداً معاصی و گناهان خود را به یاد آورده گریه کند، همچنین ممکن است مراد این باشد که در حال غلبه شوق، بدون اختیار اشک از چشم‌ها سرازیر شود.

به‌روایت ثابت بنانیؒ مقوله‌ای از بزرگان نقل شده است او می‌فرماید: من احساس می کنم که کدام دعای من قبول می‌شود، مردم پرسیدند چگونه احساس می‌شود؟ گفت: هر دعایی که در آن موها بر بدن راست شود و قلب به لرزه در آید و اشک از چشم‌ها جاری گردد، مورد قبول قرار می گیرد.

۱ـ در بخاري و مسلم بجاي بِالمَسَاجِدِ، فِي الْمَسَاجِدِ آمده است. مترجم

۲ ـ رواه البُخَارِيّ (۶۶۰) وَمُسلم (۱۰۳۱) و غيرهما كذا فى الترغيب (۳۳۴۰ و...) والمشكوة (رقم:۷۰۱) و فى الجامع الصغير برواية مسلم عن ابى هريرة و ابى سعيد معاً و ذكر عدة طرق اخرى.

از هفت نفری که ذکرشان در حدیث شریف آمده است، یکی آن شخص است که در تنهایی خدا را یاد کند و به‌گریه در آید، در این شخص دو حُسن جمع شده است که هر دو ممتاز هستند، یکی اخلاص که در تنهایی به ذکر خدا مشغول شده، و دیگری خوف خدا یا عشق او، زیرا هم از خوف و هم از عشق، از هر دو به انسان گریه دست می‌دهد و این هر دو با ارزش هستند.

گریه در شب بهر دلبر کار ماست

محو یاد یار گشتن خواب ماست[1]

در مورد این جمله حدیث که «رَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» (یعنی یکی آن مرد که خدا را در خلوت یاد کند) عرفا نوشته‌اند که خلوت دارای دو مفهوم است: **یکی،** آن‌که از مردم به‌دور باشد که معنی آن تنهایی است، و این مفهوم عام کلمه «خالیاً» می‌باشد. **دوم،** این‌که دل از اغیار خالی باشد. آنها می‌فرمایند که خلوت در واقع همین نوع است.

بنابراین کامل‌ترین رتبه بدون تردید این است که هر دو نوع خلوت حاصل شود، اما اگر کسی در جمعی باشد، ولی قلبش از غیر خدا کاملاً خالی باشد و در این چنین موقعه‌ای بر اثر ذکر الهی به گریه در آید، این نیز در این مفهوم داخل است، زیرا برای او بودن و نبودن جمعیت مردم یکسان می‌باشد. هرگاه قلب او چنین است که جمعیت نه حتی از التفات به غیرالله هم به‌دور است برای این گونه شخص، بودن در جمع مردم چه ضرری می‌تواند داشته باشد؟

در یاد خدا یا از خوف او گریستن، سرمایه بسیار بزرگی است، کسی‌که خداوند برایش میسّر فرماید او بسیار خوش نصیب است. در حدیثی وارد شده است: شخصی‌که بر اثر ترس از خدا بگرید ممکن نیست به جهنم برود. چنان‌که شیرِ دوشیده نمی‌تواند دوباره به پستان‌ها باز گردد.

در حدیثی دیگر چنین آمده است که اگر شخصی تا این حد از ترس خدا بگرید که مقداری از اشک‌هایش بر زمین بچکد در قیامت به عذاب مبتلا نخواهد شد.

در حدیثی آمده است که آتش دوزخ بر دو چشم حرام است، یکی آن چشم که از خوف خدا گریسته باشد و دیگری آن که به‌منظور محافظت اسلام و مسلمین از کفّار، بیدار بوده است.

۱ـ ترجمه شعر اردو به شعر فارسی از مترجم است.

در حدیثی وارد شده است، چشمی که از خوف خدا گریسته باشد آتش دوزخ بر آن حرام است، هم‌چنین چشمی که در راه خدا بیدار شده است و بر چشمی که از نگاه کردن به چیزهای نامشروع (مانند نا محرم) خود داری کرده باشد نیز جهنم حرام است و چشمی که در راه خدا از بین رفته باشد بر آن نیز آتش دوزخ حرام است.

در حدیثی آمده است کسی که در تنهایی ذکر خدا را بکند او مانند کسی است که به تنهایی برای مقابله و مبارزه با کفّار برود.

۱۷ـ عَن أبِي هُرَيْرَة قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: يُنَادِيْ مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ أُولُوا الْأَلْبَابِ؟ قَالُوْا: أَيَّ أُولِى الْأَلْبَابِ تُرِيدُ؟ قَالَ: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[1] عُقِدَ لَهُمْ لِوَاءٌ فَاتَّبَعَ الْقَوْمُ لِوَاءَهُمْ، وَقَالَ لَهُمْ: اُدْخُلُوْهَا خَالِدِيْنَ»[2]

پیامبر خداﷺ می‌فرماید: در روز قیامت یک منادی اعلام می کند که خردمندان کجایند؟ مردم سوال می کنند که مراد از خردمندان چه کسانی هستند؟ پاسخ داده می‌شود، کسانی که در حال ایستاده، نشسته و دراز کشیده خدا را یاد می کردند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر کرده می گفتند: ای خدا! تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، ما تو را به پاکی یاد می کنیم، پس ما را از عذاب دوزخ نجات بده، سپس برای آنها پرچمی درست شده که همه آنها پشت سر آن به‌راه می‌افتند و به آنها گفته خواهد شد که برای همیشه وارد بهشت شوید.

توضیح: فکر کردن در آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنی این است که آنها به مظاهر قدرت و عجایب حکمت‌های الهی به تفکّر می‌پردازند که بر اثر آن در معرفت و شناخت خداوند جلّ جلاله قوت و نیرو می گیرند.

«خدایا این جهان گلزارِ توست»[3]

۱ـ آل عمران: ۱۹۱

۲ـ أخرج الأصبهانی فی الترغیب كذا فی الدر:۴۰۷/۲

۳ـ ترجمه مصرع اردو به فارسی از مترجم است.

ابن ابی الدنیا رحمه الله یک روایت «مرسَل» نقل کرده است که: روزی نبی مکرم ﷺ نزد گروهی از صحابه که ساکت و خاموش نشسته بودند، تشریف بُرد، رسول خدا ﷺ پرسید چه خبر است؟ در چه فکری نشسته‌اید؟ عرض کردند: که در فکر مخلوقات الهی هستیم، آن‌حضرت ﷺ فرمود: مواظب باشید درباره ذات پاک خدای تعالی فکر نکنید (زیرا او وراء الوراء یعنی از فکر و اندیشه بالاتر است) درباره مخلوقاتش فکر کنید.

شخصی از حضرت عایشه رضی الله عنها خواست: که عملی شگفت آمیز از اعمال حضرت رسول خدا ﷺ برایش بیان کند، حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: کدام عمل آن‌حضرت ﷺ شگفت انگیز نبود؟ شبی تشریف آورده بر لحاف من دراز کشید، سپس فرمود: بگذار، من عبادت پروردگارم را بجای آورم، این جمله ا ارشاد فرموده از جای برخواست، وضو گرفت و به نماز پرداخت در نماز به گریه افتاد تا حدی که اشک‌ها بر سینه مبارکش جاری شد به‌همین منوال در رکوع و سپس در سجده نیز گریه می‌کرد، تمام شب را به همین نحو به سر بُرد، تا این‌که حضرت بلال رضی الله عنه آمد و برای نماز صبح صدایش زد. من عرض کردم یا رسول الله! شما مورد مغفرت الهی قرار گرفته‌اید باز چرا به این اندازه گریه فرمودید؟! ارشاد فرمود: آیا من بنده شکر گزار خدای تعالی نباشم، سپس فرمود: چگونه من گریه نکنم در حالی‌که امروز این آیات بر من نازل شدند (یعنی آیه‌های فوق از ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ـ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[1] سپس فرمود: هلاکت برای کسی‌است که اینها را بخواند و فکر و تدبّر نکند.

عامر بن قیس رحمه الله می‌گوید: من از صحابه کرام رضی الله عنهم شنیده‌ام نه از یکی دو تا، بلکه از تعداد زیادی شنیده‌ام که روشنی و نور ایمان فکر و تدبّر است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از حضرت رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که مردی بر پشت بام خانه دراز کشیده آسمان و ستاره‌ها را تماشا می‌کرد، سپس گفت: قسم به‌خدا من یقین دارم که شما حتماً آفریننده‌ای دارید، ای الله مرا مورد مغفرت قرار بده. نظر لطف الهی بر او شد و مورد مغفرت قرار گرفت.

۱ـ آل عمران: ۱۹۱/۱۹۰

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: تفکر یک ساعت از عبادت تمام شب برتر است، از حضرت ابودرداء رضی الله عنه و حضرت انس رضی الله عنه نیز این‌چنین نقل شده است. از حضرت انس رضی الله عنه این هم منقول است که یک ساعت در این چیزها فکر و تدبّر کردن از عبادت هشتاد سال افضل می‌باشد. شخصی از امّ درداء رضی الله عنها پرسید که بهترین عبادت ابودرداء رضی الله عنه چه بود؟ در پاسخ گفت: فکر و تدبّر.

به روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این‌گونه هم نقل شده است که فکر و تدبّر یک ساعت از عبادت شصت سال افضل است، اما معنی این روایات این نیست که دیگر نیازی به عبادت نیست، هر عبادت در مقام خود، دارای هر رتبه و درجه‌ای که باشد، فرض باشد یا واجب، سنت باشد یا مستحب، در صورت ترک دادنش به‌همان اندازه عذاب در بر خواهد داشت که مقام و رتبه آن عبادت باشد.

امام غزالی رحمه الله نوشته است، فکر و تدبّر از آن جهت افضل عبادات گفته شده است که علاوه بر وجود معنی ذکر در آن، دو چیز دیگر در آن اضافه می‌شود، یکی معرفت خدای‌تعالی؛ زیرا فکر و تدبّر کلید معرفت است. دیگری محبّت خداوند متعال که این هم از فکر نشأت می‌گیرد.

همین فکر و تدبّر است که عرفا و صوفیه آن را به نام «مراقبه» تعبیر می‌کنند، از روایات زیادی فضیلت آن به ثبوت می‌رسد.

در «مُسند ابُویَعلیٰ» به روایت حضرت عایشه رضی الله عنها ارشاد حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که آن ذکر خفی‌ای که فرشته‌ها هم نتوانند آن را بشنوند هفتاد درجه افزایش می‌یابد. روز قیامت وقتی که خداوند متعال تمام مخلوق را برای حساب جمع می‌فرماید، و «کراماً کاتبین» اعمال نامه‌ها را با خود همراه می‌آورند، آنگاه ارشاد خواهد شد که اعمال فلان بنده را نگاه کنید چیزهای دیگری باقی است، آنها عرض می‌کنند که ما هیچ چیز را ترک نداده‌ایم که نوشته نشده و ثبت نشده باشد، آن‌گاه ارشاد می‌شود که نزد ما نوعی نیکی از نیکی‌های او باقی است که در علم شما نیست و آن ذکر خفی می‌باشد. علامه بیهقی رحمه الله در «شُعَبُ الإیمَان» از حضرت عایشه رضی الله عنها نیز این حدیث را نقل کرده است که آن ذکری که فرشته‌ها هم نتوانند آن را بشنوند، بر ذکری که بشنوند هفتاد درجه برتری دارد، مراد از مفهوم این شعر نیز همین است که گفته‌اند:

میان عاشق و معشوق رمزی است
کراماً کاتبین را هم خبر نیست

بین عاشق و معشوق چنان رمزی موجود است که فرشتگان نیز از آن خبر ندارند. چه قدر خوش نصیبند کسانی که لحظه‌ای هم غفلت ندارند و با عبادت‌های ظاهری‌شان اجر و ثواب خود را به دست می‌آورند، و علاوه بر آن بر اثر ذکر و فکر مداوم در اوقات تمام زندگی هفتاد برابر اضافه بر آن برای‌شان فراهم می‌شود. همین امر است که شیطان را گرفتار رنج و غم کرده است.

از حضرت جنید رحمه الله نقل شده است که باری ایشان شیطان را در خواب کاملاً برهنه دید، به او گفت: خجالت نمی‌کشی جلوی مردم برهنه می‌شوی؟ او گفت: مگر اینها مردم‌اند! مردم آنهایی هستند که در مسجد «شونیزیه» نشسته‌اند و جسم مرا لاغر و جگرهایم را کباب کرده‌اند.

حضرت جنید رحمه الله می‌فرماید: من در مسجد «شونیزیه» رفتم و دیدم چند نفر سرهای خود را بر زانوها قرار داده به‌مراقبه مشغول هستند، چون آنها مرا دیدند گفتند: به‌حرف‌های آن خبیث فریب مخور.

از مسوحی رحمه الله نیز مشابه این نقل شده است، او شیطان را برهنه دیده به وی گفت: تو را از این که در جمع مردم این گونه راه می‌روی شرم نمی‌آید؟ گفت: قسم به‌خدا این‌ها مردم نیستند اگر این ها مردم بودند من با آنها به‌نحوی که بچه‌ها با توپ‌بازی می‌کنند، بازی نمی‌کردم، آنهایی که مردم اند بدنم را بیمار کردند و به‌جانب جماعت صوفیه اشاره نمود.

ابوسعید خزّار رحمه الله می‌گوید: من در خواب دیدم که شیطان بر من حمله نمود، من با چوب بر او حمله کردم و آغاز به زدنش نمودم، اما او هیچ توجه نکرد و از زدن باک نداشت، از غیب صدا آمد که او از این نمی‌ترسد، بلکه از نور دل می‌ترسد.

حضرت سعد رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که بهترین ذکر، ذکر خفی است و بهترین رزق آن است که در حدِّ کفایت باشد.

حضرت عُبَادَه رضی الله عنه نیز از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم همین مضمون را نقل کرده است که بهترین ذکر، ذکر خفی است و بهترین رزق آن است که در حدِّ کفایت باشد (به این معنی که نه چنان کم باشد که رفع نیاز نکند و نه زیاد که موجب تکبر و فواحش گردد) اِبن حِبَّان و ابویَعلیٰ رحمهما الله این حدیث را صحیح قرار داده‌اند.

در حدیثی ارشاد رسول خداﷺ نقل شده است که خدا را با ذکر «خامل» یاد کنید. شخصی پرسید که ذکر «خامل» چیست؟ ارشاد فرمود، ذکر مخفی. از همه‌ی این روایات افضلیت ذکر خفی به دست می‌آید. چند سطر قبل روایتی گذشت حاکی از این که به ذکرِ الهی چنان بپردازد که شما را مجنون بگویند، این هر دو، دو چیز جداگانه هستند که به اعتبار حالات مختلف هستند، این را باید تشخیص دهد که برای هر کسی در چه موقع چه نوع ذکری مناسب است.

۱۸ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلِ ابْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: نَزَلَتْ عَلى رَسُوْلِ اللهِﷺ وَهُوَ فِي بَعْضِ أَبْيَاتِه ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾[۱] فَخَرَجَ يَلْتَمِسُهُمْ، فَوَجَدَ قَوْمًا يَذْكُرُوْنَ اللهَ فِيْهِمْ ثَائِرُ الرَّأْسِ وَجَافُ الْجِلْدِ، وَ ذُو الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَلَمَّا رَآهُمْ جَلَسَ مَعَهُمْ، وَ قَالَ: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مَنْ أَمَرَنِي أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَهُمْ»[۲]

رسول خداﷺ در منزل تشریف داشت که آیه ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ﴾ نازل شد که معنی‌اش چنین است: «خود را برای نشستن در کنار کسانی پایبند کن که صبح و شام پروردگار خود را صدا کنند.» رسول اکرمﷺ بعد از نازل شدن این آیه در جستجوی آن‌ها برآمد، گروهی را دریافت که به‌ذکر خدا مشغول‌اند، عده‌ای از آنها پراکنده موی، خشکیده پوست که فقط یک تکه پارچه داشتند (که بدن شان نیمه برهنه و فقط یک لُنگ نزد آنها موجود بود) چون رسول خداﷺ آنان را دید در کنار آنها نشست و فرمود همه تعریف‌ها از آن پروردگاری است که درمیان اُمتیان من کسانی را آفریده است که خود من برای همنشینی آنها مامور شده‌ام.

فایده: در حدیث دیگری وارد شده است که رسول اکرمﷺ در جستجوی آنها برخاست، آنها را در گوشه‌ی آخر مسجد در حالی‌که به ذکر الله مشغول بودند یافت، حضرت پیامبرﷺ فرمود: تمام تعریف‌ها مختص پروردگاری است که در زندگی من افرادی را آفرید که من به نشستن در کنار آنها ماموریم. سپس فرمود: زندگی من و موت من با شماست، یعنی یاران مرگ و زندگی من تنها شما هستید.

در روایتی وارد شده است که حضرت سلمان فارسیؓ و گروهی دیگر از صحابه کرام به‌ذکر

۱ـ الکهف:۲۸

۲ـ وأخرج ابْن جرير وَالطَّبَرَانِيّ وَابْن مرْدَوَيْه، كذا فى الدر: ۳۸۱/۵.

الله مشغول بودند که پیامبر گرامیﷺ تشریف آورد، آنان ساکت شدند، حضرتﷺ از آنها پرسید: شما چه‌کار می‌کردید؟ عرض کردند که به‌ذکر الهی مشغول بودیم. آن‌حضرتﷺ فرمود: من مشاهده نمودم که رحمت الهی بر شما نازل می‌شود، لذا خواستم که بیایم و با شما شرکت کنم، سپس ارشاد فرمود: الحمد لله، خداوند جلّ شانه درمیان امّت من افرادی را آفریده است که به‌من دستور داده شد تا با آنها بنشینم.

ابراهیم نخعی رحمه الله می‌گوید: مراد از ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ جماعت ذاکرین است.

اهل عرفان از این‌گونه احکام استنباط کرده‌اند که بر مشایخ لازم است نزد مریدان خود بنشینند، زیرا در این کار علاوه بر فایده رسانیدن به مریدان برای نفس شیخ نیز مجاهده تامّه وجود دارد و به سبب تحمّل حرکات نازیبای افراد غیر مهذّب در نفس شیخ انقیاد و در قوای نفسانی انکساری به وجود خواهد آمد، همچنین اجتماع قلوب در متوجه ساختن رحمت و رأفت خداوند متعال تاثیر خاصی دارد، به‌همین سبب نماز جماعت مشروع شد و علت بزرگی که در میدان عرفات تمام حجّاج در یک حال در یک میدان به سوی خدای تعالی متوجه می‌شوند، همین امر است.

چنان‌که حضرت شاه ولی‌الله رحمه الله این مضمون را در مقامات متعددی از کتاب «حجّة الله البالغه» با اهتمام بیان فرموده است. همه‌ی این فضایل در مورد گروهی است که ذاکر خدای تعالی باشد که در احادیث ترغیب به آن زیاد وارد شده است.

در مقابل آن اگر کسی درمیان گروه غافلان گرفتار شود و به ذکر خدا مشغول شود، در مورد او نیز فضایل زیادی در احادیث وارد شده است، در چنین موقعیت باید انسان خیلی بیشتر به ذکر خدا بپردازد و با توجه بیشتری به‌سوی خدا متوجه شود تا از نحوست آنها در امان باشد.

در حدیث وارد شده است: کسی که درمیان غافلان به‌ذکر خدا می‌پردازد مانند کسی است که بعد از فرار کنندگان از جهاد، ثابت قدم مانده با دشمن مقابله کند.

در حدیثی وارد شده است که ذکر کننده خدا درمیان غافلان، مانند کسی است که از سوی فرار کنندگان با کفار مقابله کند، همچنین او مانند چراغی است در خانه‌ی تاریک، نیز او مانند درخت سرسبز و شادابی است که درمیان درختان بی‌برگ قرار گرفته باشد. خداوند متعال خانه بهشت را قبل از مرگ با این شخص نشان می‌دهد و برابر با تعداد انسان و حیوان مورد مغفرت قرار

خواهد گرفت. این فضایل زمانی حاصل می‌شود که در آن مجالس به ذکر خدا مشغول شود و اگر نه از شرکت در این گونه مجالس ممانعت به عمل آمده است.

در حدیثی آمده است که از عشیره یعنی مجالس دوستانه (غیر خدایی) خود را دور بدارید. عزیزی رحمه الله می گوید: یعنی از مجالسی که در آنها یاد غیرالله به کثرت صورت می گیرد و به لغویات و لهو و لعب پرداخته شود.

یکی از بزرگان می گوید: روزی بازار رفتم، کنیزی حبشی با من همراه بود، آنجا در جایی به او دستور دادم بنشیند تا در موقع بازگشت او را با خود همراه ببرم، او از آنجا رفت، وقتی من در موقع بازگشت او را در آنجا نیافتم به‌خشم آمدم، زمانی که به‌خانه رسیدم آن کنیز پیش من آمد و گفت: ای آقای من! در اظهار نارضایتی و خشم شتاب مکن، زیرا تو مرا در کنار کسانی رها کردی که از ذکر خدا غافل بودند، من ترسیدم مبادا که بر آنها عذابی فرود آید یا آنها در زمین فرو روند و من هم با آنها در عذاب گرفتار شده در زمین فرو روم.

۱۹ـ عَن أبي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ﷺ: «فِيْمَا يَذْكُرُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، اُذْكُرْنِي بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً، أَكْفِكَ مَا بَيْنَهُمَا»[1]

نبی مکرّم اسلام ﷺ ارشاد خداوند متعال را نقل می‌فرماید که تو بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر لحظه‌ای مرا یاد کن، من درمیان این دو وقت تو را کفایت می کنم.

در حدیثی آمده است: خدا را همواره ذکر بکن، او در برآوردن خواسته‌هایت تو را کمک خواهد کرد.

فایده: به‌غیر از آخرت، برای دنیا، ما چه‌قدر کوشش می کنیم، اگر کمی بعد از نماز صبح و عصر به ذکر خدا هم بپردازیم از ما چه کم می‌شود در صورتی که در احادیث به کثرت فضایل ذکر خدای تعالی در این دو وقت وارد شده است، و هر گاه خدای تعالی وعده کفایت کردن را می‌فرماید نیاز به هیچ چیز دیگر نیست.

در حدیثی وارد شده است که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر من با گروهی که بعد از نماز صبح تا بر آمدن خورشید به ذکر خدا مشغول باشند بنشینم، از این که چهار غلام را از نژاد عرب آزاد

۱ـ وأخرجه أحمد كذا في الدر (ج۶/۶۲۰).

کرده باشم بیشتر دوست دارم، به‌همین نحو اگر با گروهی که بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب به یاد خدا مشغول هستند بنشینم، برای من پسندیده‌تر از آن است که چهار برده آزاد بکنم.

در حدیثی وارد شده است که هر شخصی نماز صبح را با جماعت ادا کرده تا طلوع آفتاب به ذکرالله مشغول شود و سپس دو رکعت نماز نفل ادا کند ثوابی به اندازه ثواب حج و عمره به او خواهد رسید، آن هم حج و عمره‌ای که کامل باشند.

رسول خداﷺ می‌فرماید: این که من بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید به ذکر مشغول باشم، برایم از دنیا و همه چیزهای دنیا پسندیده‌تر است و به همین نحو این که بعد از نماز عصر تا غروب، با گروهی به ذکر مشغول شوم از دنیا و همه چیزهای دنیا بیشتر دوست دارم.

به همین خاطر بعد از نماز صبح و عصر خواندن اوراد معمول بزرگان شده است و حضرات عرفای کرام به این دو وقت اهتمام خاصی می‌ورزند. بعد از نماز صبح عموماً اشتغال به ذکر اهتمام می‌فرمایند و بعد از عصر به اوراد، به خصوص بعد از فجر فقها نیز به آن اهتمام می‌ورزند، در «مُدَوَّنه» از امام مالک نقل شده که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب سخن گفتن مکروه می‌باشد و از علمای احناف صاحب «دُرّمختار» نیز در این وقت سخن گفتن را مکروه نوشته است.

در حدیثی چنین ذکر شده است که هر شخصی بعد از نماز صبح با همان حالت بنشیند و قبل از حرف زدن این دعا را ده بار بخواند «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**»[1] برای او ده نیکی نوشته می‌شود، و از وی ده گناه معاف می‌شود و ده درجه در بهشت بلند می‌شود و در طول روز از شیطان و همه حوادث بد در امان خواهد بود.

در حدیثی وارد شده است که اگر کسی بعد از نمازهای صبح و عصر سه بار «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**»[2] را بخواند، همه گناهانش بخشیده خواهد شد اگرچه برابر کف دریا باشند.

۱ـبه جز خدا معبودی وجود ندارد، او در ذات و صفات خود یکتا است کسی شریک او نیست و تمام ملک دنیا و آخرت مالِ اوست و هر خوبی که وجود دارد متعلق بذات پاک او هستند او زنده می کند و می‌میراند و او بر هر چیز قدرت دارد.. (ترمذی: ۳۴۷۴)

۲ـمن از خدایی که زنده و پاینده است و جز او معبودی نیست مغفرت گناهان خود را طلب می کنم و به سوی او بازگشت و توبه می کنم. (سنن الترمذی: ۳۳۹۷)

۲۰ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيْهَا، إِلاَّ ذِكْرَ اللهِ وَمَا وَالاَهُ، أَوْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»[۱]

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «دنیا و آنچه در دنیا هست، همه ملعونند (از رحمت خدا دورند) جز یاد خدا و آنچه با او قریب باشد یا عالم یا طالب علم.»

فایده: مراد از «آنچه با او قریب باشد» یعنی با ذکر قریب باشد. در این صورت چیزهایی مراد خواهند بود که در ذکر الله مُعِین و مددگار باشند که خوردن و آشامیدن مورد نیاز هم در آن داخل است و وسایل ضروری زندگی نیز در این مفهوم داخل خواهند بود، در این صورت مفهوم ذکرالله هر چیزی را که از قبیل عبادت باشد شامل خواهد بود. این هم امکان دارد که مراد از «آنچه با او نزدیک باشد» قرب الهی باشد، در این صورت همه عبادت‌ها در آن داخل خواهند بود و مراد از ذکرالله، ذکر مخصوص خواهد بود. و در هر دو صورت علم ذاتاً (خود به خود) داخل است. طبق توجیه اول به این دلیل که فقط علم است که به ذکرالله نزدیک می کند، زیرا «که بی‌علم نتوان خدا را شناخت» و طبق توجیه دوم، به این دلیل که از علم چه عبادتی بزرگ‌تر می‌تواند باشد، اما با وجود آن دوباره عالم و طالب علم را به‌سبب اهمیت‌شان به‌طور مستقل بیان فرمود، زیرا علم سرمایه‌ای بس بزرگ است.

در حدیثی وارد شده است که تحصیل علم فقط برای خدای‌تعالی، به منزله خوف خدا می‌باشد و برای تحصیل علم (جست و جوی آن) مسافرت کردن عبادت است، و یاد گرفتن آن به‌منزله تسبیح و برای تحقیق آن بحث کردن به‌منزله جهاد است و خواندن آن صدقه است و آن را بر اهلش خرج کردن نزد خدا قربت است، زیرا علم وسیله شناخت کارهای جایز و ناجایز است و راهنمای راه‌های بهشت و در وحشت و تنهایی مونس قلب و رفیق مسافرت است، (مطالعه کتاب این هر دو صفت را در بر دارد) علم در تنهایی یک هم‌صحبت و در رنج و راحت دلیل و راهنما و برای دوستان علیه دشمنان اسلحه می‌باشد، خداوند متعال به وسیله آن گروهی را (یعنی علما را) صاحب درجات عالی

۱ـ رَوَاهُ التِّرْمِذِيّ (۲۳۲۲) وَابْن مَاجَه (۴۱۱۲) وَالْبَيْهَقِيّ (۱۷۰۸) وَقَالَ التِّرْمِذِيّ حَدِيث حسن، كذا فی الترغیب (۱۱۸) و ذکره فی الجامع الصغیر بروایة ابن ماجة و رقم له بالحسن و ذکره فی مجمع الزوائد بروایة الطبرانی فی الاوسط عن ابن مسعود و کذا السیوطی فی الجامع الصغیر، و ذکره بروایة البزار عن ابن مسعود بلفظ «**إِلَّا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ ذِكْرَ اللَّهِ**» رقم له بالصحة.

می‌کند که آن‌ها دعوت کنندگان به سوی خیر می‌شوند و پیشوایانی قرار می‌گیرند که دیگران به نقش قدم‌های‌شان راه بروند و از کردار آنها پیروی گردد و به رأی و نظر آنها توجه نمایند، فرشتگان در دوستی با آنها رغبت می‌کنند و بال‌های خود را به‌منظور حصول برکت یا از راه محبت بر آنها می‌مالند و هر چیز تر و خشک دنیا برای آنها از خداوند طلب مغفرت می‌کند، حتی ماهی‌های دریا و درندگان و جانوران زهردار مانند مار وغیره نیز دعای مغفرت می‌کنند و این همه برای این است که علم نور دل‌ها و روشنایی چشم‌ها است، انسان به‌سبب علم به‌مرتبه بهترین افراد امت می‌رسد و درجات عالی دنیا و آخرت را به‌دست می‌آورد. مطالعه آن برابر با روزه و یاد کردنش برابر با تهجد است به وسیله آن ارتباط برقرار شده، حلال و حرام شناسایی می‌شود؛ علم پیشوای عمل و عمل تابع آن است، به انسان‌های سعادتمند الهام می‌شود و بدبخت‌ها از آن محروم می‌مانند. در مجموع بعضی از علما بر این حدیث اشکال وارد کرده‌اند، اما فضایلی که در این حدیث ذکر شده به وسیله روایات دیگر نیز مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

علاوه بر این، فضایل زیادی در کتب احادیث به‌کثرت وارد شده است به‌همین جهت در حدیث فوق الذکر از عالم و طالب‌علم به‌گونه‌ای خاص یاد شده است.

حافظ ابن قیم رحمه الله که محدّثی مشهور است جزوه مفصلی به زبان عربی به‌نام «**اَلْوَابِلُ الصَّيِّب**» در فضایل ذکر تصنیف کرده است، او در این کتاب می‌فرماید که ذکر (الله جَلَّجَلَالَه) بیش از صد فایده وجود دارد و هفتاد و نه فایده از آن‌ها را بیان کرده است که به‌طور اختصار در اینجا با رعایت ترتیب آنها را نقل می‌کنم و از لحاظ این‌که بسیاری از این فواید، چندین فواید دیگر را در بر گرفته است بر بیش از صد فایده مشتمل می‌باشند.

۱ـ ذکر شیطان را دفع نموده، قدرت او را می‌شکند.

۲ـ وسیله‌ای برای دستیابی به رضای خدای متعال است.

۳ـ فکر و غم را از دل بر طرف می‌نماید.

۴ـ فرحت و سُرور و انبساط در دل پیدا می‌کند.

۵ـ بدن و دل را قوت می‌بخشد.

۶ـ چهره و دل را منور می‌سازد.

۷ـ رزق را جلب می‌کند.

۸ـ بر ذاکر لباس هیبت و حلاوت می‌پوشاند؛ به این معنی که با دیدن او انسان مرعوب می‌شود و بینندگان را حلاوت نصیب می‌شود.

۹ـ محبت خدای‌تعالی را پیدا می‌کند و فقط محبت روح اسلام و مرکز دین و مدار سعادت و نجات است کسی‌که می‌خواهد به محبت خدای‌تعالی دسترس داشته باشد باید ذکر او را به کثرت بکند، همان‌گونه که خواندن و تکرار کردن، دروازه علم است ذکر خدا نیز دروازه محبت اوست.

۱۰ـ به وسیله ذکر مراقبه نصیب می‌گردد که انسان را تا به‌مرتبه احسان می‌رساند این همان مرتبه‌ای است که در آن عبادت خدای‌متعال به‌گونه‌ای نصیب انسان می‌شود که گویی خداوند متعال را در حین عبادت مشاهده می‌کند و این مرتبه انتهایی مقصد گروه عرفا می‌باشد.

۱۱ـ در انسان حالت رجوع به‌سوی خدای متعال به‌وجود می‌آورد که به‌تدریج به آنجا می‌رسد که در هر چیز، خداوند متعال جای پناه و ماویٰ و ملجأ او قرار می‌گیرد و به هنگام هرگونه مصیبت به سوی او متوجه می‌شود.

۱۲ـ باعث قرب خدای‌تعالی می‌شود و به هر مقدار که در ذکر اضافه شود، قرب نیز اضافه می‌شود و به هر نسبت که از ذکر غفلت شود به‌همان نسبت از خداوند دوری پیش می‌آید.

۱۳ـ دروازه معرفت الهی را باز می‌کند.

۱۴ـ هیبت الهی و بزرگی او را در دل می‌گنجاند با خدای متعال نسبت حضوری پیدا می‌کند.

۱۵ـ سبب آن می‌شود که دربارگاه خداوند متعال از او یاد شود. چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾[1] و در حدیث آمده است: «مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي»[2] این حدیث در بحث آیات و احادیث قبلاً به تفصیل بیان شده است اگر در ذکر (الله جَلَّجَلالَه) این فضیلت، هیچ فضیلتی دیگر هم نبود باز هم به لحاظ شرافت و کرامت، همین یک فضیلت کافی و بسنده بود در حالی‌که فضایل زیاد دیگری نیز در آن وجود دارد.

۱ـ البقره: ۱۵۲

۲ـ مسند احمد و مسند بزار

۱۶ـ دل را زنده می‌کند. حافظ ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: ذکر خدا برای دل به‌مانند آب برای ماهی است، خود شما فکر کنید که وضع ماهی بدون آب چه خواهد بود.

۱۷ـ ذکر به‌منزله روزی دل و روح می‌باشد و اگر به آن هر دو روزی‌شان نرسد به‌مانند آن است که به بدن غذا نرسد.

۱۸ـ دل را از زنگ صاف می‌کند چنان‌که در حدیث نیز وارد شده است، بر هر چیز مناسب حال او زنگ و آلودگی طاری می‌شود زنگ و آلودگی دل خواهشات و غفلت است که ذکر باعث صفایی و پیرایش آن خواهد بود.

۱۹ـ لغزش‌ها و خطاها را دور می‌کند.

۲۰ـ وحشتی که بنده را نسبت به خداوند دست می‌دهد بر طرف می‌سازد، زیرا بر دل انسان غافل نسبت به خدا یک نوع وحشت پیش می‌آید که فقط با ذکر برطرف می‌شود.

۲۱ ـ ذکرهایی که بنده می‌کند در چهار طرف عرش همواره ذکر آن بنده را می‌کنند، چنان‌که در حدیث وارد است. (بخش شماره سوم فصل شماره دوم حدیث هفدهم)

۲۲ـ کسی‌که در حال راحت و آسایش ذکر خدای تعالی را می‌کند خداوند متعال در وقت مصیبت او را یاد می‌کند.

۲۳ـ وسیله نجات از عذاب الهی است.

۲۴ـ سبب نزول سکینه و رحمت است و فرشتگان ذاکر را احاطه می‌کنند (معنی سکینه در فصل دوم تحت حدیث شماره هشتم این فصل بیان شده است)

۲۵ـ به برکت ذکر، زبان از غیبت، سخن‌چینی، دروغ، بدگویی، بیهوده‌گویی محفوظ می‌ماند، چنان‌که با تجربه و مشاهده ثابت شده است که چون زبان کسی به‌ذکر خدا عادت کند معمولاً از این گناهان یاد شده محفوظ می‌ماند و هر کسی‌که زبانش به آن عادت نکند به هرگونه لغویات مبتلا می‌شود.

۲۶ـ مجالس ذکر، مجالس فرشتگان‌اند و مجالس لغویات و غفلت، مجالس شیطان‌اند. حالا انسان اختیار دارد که کدام یک از آن دو را پسند کند و ظاهر است هر شخص همان مجلس را می‌پسندد که با آن مناسبت داشته باشد.

۲۷ـ به وسیله ذکر، هم خود ذاکر سعادتمند می‌شود و هم کسی که در کنارش نشسته باشد و بر عکس کسی که در لغویات و غفلت مبتلا باشد هم خودش بدبخت می‌شود و هم کسی که در کنارش بنشیند.

۲۸ـ روز قیامت از حسرت بردن در امان می‌ماند، زیرا در حدیث آمده است هر مجلسی که در آن ذکر خدای تعالی نباشد در قیامت سبب حسرت و نقصان است.

۲۹ـ اگر در تنهایی همراه با ذکر گریه هم نصیبش بگردد در گرما و تپش روز قیامت، در حالی که هر شخص در میدان قیامت بی‌قرار است، این شخص زیر سایه عرش خواهد بود.

۳۰ـ کسانی که به ذکر اشتغال دارند از همه چیزهایی که به دعا کنندگان داده می‌شود سهم بیشتری به آنها داده می‌شود. در حدیث ارشاد الهی نقل شده است: کسی که به‌خاطر ذکر من به دعا فرصت نیابد، او را از دعا کنندگان افضل عطا خواهم نمود.

۳۱ـ با این که[ذکر] سهل ترین عبادت است، اما از همه عبادت‌ها افضل می‌باشد؛ زیرا حرکت دادن زبان از حرکت دادن تمام اعضای بدن سهل تر است.

۳۲ـ ذکر خدا، نهال بهشت است. (چنان‌که در حدیث چهارم فصل دوم بخش سوم به‌تفصیل خواهد آمد)

۳۳ـ وعده بخشش و انعام‌هایی که در مقابل ذکر وارد شده است، در عوض هیچ عمل دیگری به این اندازه وجود ندارد چنان‌که در حدیثی وارد شده است: کسی که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**»[1] را روزی صد بار بخواند ثواب آزاد کردن ده غلام به او می‌رسد، صد نیکی برایش نوشته شده و صد گناه از وی بخشیده می‌شود و تا شب از شیطان در امان می‌ماند و هیچ کسی دیگر از او افضل و برتر نمی‌باشد، مگر کسی که از او بیشتر عمل کند. به‌همین منوال احادیث بسیار دیگری در مورد افضل بودن ذکر موجود است. (و بسیاری از آنها در این جزوه ذکر شده است)

۳۴ـ به برکت دوام ذکر از این‌که نفس خود را فراموش کند در امان قرار می‌گیرد که خود فراموشی سبب بدبختی دو جهان است؛ زیرا فراموشی یاد خدا سبب فراموش کردن نفس خود و

۱ـ صحیح البخاری(۳۲۹۳).

همچنین فراموش کردن همه منافع خود می گردد. چنان که ارشاد الهی است.﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[1] (شما مانند کسانی نباشید که از خدا پروا نکردند آنگاه خدای‌تعالی آنان را از جانها و وجود شان بی‌پروا ساخت، یعنی عقل‌شان طوری ضربه خورد که نفع حقیقی خود را ادراک نکردند)

هر گاه آدمی خود را فراموش می کند از نیکی‌ها غافل می‌شود و این امر سبب هلاکت قرار می گیرد. چنان که شخصی زراعت و باغ داشته باشد، ولی آن را فراموش کرده و به او رسیدگی نکند، قطعاً ازبین خواهد رفت و ضایع می گردد. امنیت از آن زمانی حاصل می‌شود که زبان را با ذکر خدا هر وقت تر و تازه نگه‌دارد و ذکر برای او چنان محبوب قرار گیرد که آب در موقع شدت تشنگی و غذا در موقع گرسنگی و لباس و خانه در موقع گرما یا سرمای شدید، بلکه ذکر خداوند متعال بیش از این استحقاق و ارزش دارد، زیرا اگر این اشیا فراهم نباشند جسم هلاک می‌شود که در مقابل هلاکت روح و دل هیچ اهمیتی ندارد.

۳۵ـ ذکر باعث ترقی انسان می‌شود چه در رختخواب و چه در بازار و چه در صحت و بیماری و چه در حال اشتغال به نعمت‌ها و لذت‌ها، هیچ چیزی دیگر نیست که بدین‌سان در هر زمان سبب ترقی باشد، حتی کسی که دل او به نور ذکر منوّر می‌شود در حال خواب و استراحت هم از شب خیزان غافل سبقت می گیرد.

۳۶ـ نور ذکر، هم در دنیا همراه ذاکر می‌شود و هم در قبر و در عالم آخرت، و بر پُل صراط جلوی او قرار می گیرد ارشاد الهی است ﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾[2] (شخصی که قبلاً مرده یعنی گمراه بود، پس ما او را زنده یعنی مسلمان کردیم و به وی چنان نوری دادیم که او آن نور را به‌دست گرفته درمیان مردم به گردش می‌پردازد، یعنی این نور به‌طور دایم و هر وقت با او همراه است آیا چنین شخصی با کسی می‌تواند مشابهت داشته باشد که هیچ راه بیرون رفتن از آن را نمی‌یابد)

شخص اول، انسان مؤمنی است که به خدای‌تعالی ایمان دارد و با محبت، معرفت و ذکرش منوّر است.

و شخص دوم از این امور بی‌بهره و تهی دست می‌باشد. در واقع این نور چیزی بسیار قابل اهمیت

۱ـ الحشر: ۱۹

۲ـ الانعام: ۱۲۲

بوده و رستگاری و موفقیت کامل در آن می‌باشد. به‌همین دلیل نبی اکرمﷺ با اصرار زیاد از خداوند آن را طلب می‌کرد و برای هر جزوی از اجزای مبارک خود درخواست نور می‌فرمود؛ چنان‌که در احادیث دعاهای متعدّدی از این نوع وارد شده است که در این ادعیه حضرت رسول خداﷺ از خداوند متعال خواسته است که در گوشت، استخوان‌ها و رگ‌ها و در موها و پوست و گوش و چشم، بالای سر و زیر پا، راست و چپ، عقب و جلو، همه جا را نور قرار بدهد، حتی دعای فرمود که تمام وجودم را سر تا پا نور قرار بده تا وجود مبارک کُلاً نور شود، به اندازه همین نور، در اعمال نور پیدا می‌شود، حتی اعمال نیک بعضی اشخاص در حالی به آسمان می‌رود که نوری همانند نور خورشید بر آنها خواهد بود و همین گونه نوری روز قیامت بر چهره‌های‌شان نیز خواهد بود.

۳۷ـ ذکر، اصل اصول تصوّف است و در همه طریقه‌های اهل تصوّف رایج می‌باشد، شخصی که برایش دروازه ذکر باز شده باشد برای او دروازه رسیدن به‌خداوند متعال باز شده است هر چیزی که بخواهد در می‌یابد؛ زیرا نزد خداوند متعال کمبود هیچ چیزی وجود ندارد.

۳۸ـ در قلب انسان گوشه‌ای خالی موجود است که به جز ذکر خدا با هیچ چیز دیگری پُر نمی‌شود و چون ذکر بر قلب مسلّط شود نه تنها آن گوشه را پُر می‌کند، حتی ذکر کننده را بدون داشتن مال، ثروتمند و غنی می‌سازد و بدون داشتن قوم و قبیله در دل مردم عزیز گشته و بدون سلطنت او را پادشاه می‌سازد و کسی که از ذکر غافل شود با داشتن مال و ثروت، قبیله و حکومت ذلیل می‌گردد.

۳۹ـ ذکر، پراکنده را جمع و مجتمع را پراکنده می‌کند، دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد. مجتمع کردن پراکنده به این معنی است که غم‌های متفرق و نگرانی‌ها و پریشانی‌هایی که بر دل انسان وارد می‌شوند آنها را دور کرده جمعیّت خاطر پیدا می‌کند و مجتمع را پراکنده کردن به این معنی است که تفکّرات و خیالاتی که بر انسان جمع شده‌اند آنها را متفرق می‌سازد و لغزش‌ها و گناهان جمع شده بر یک انسان را پراکنده می‌کند و لشکرهای شیطان را که بر انسان مسلّط گردیده‌اند، متفرق می‌کند و دوری از آخرت را به نزدیکی و نزدیکی با دنیا را به دوری مبدّل می‌سازد.

۴۰ـ ذکر، قلب انسان را از خواب بیدار می‌کند و از غفلت بر حذر و هوشیار می‌سازد و زمانی که قلب خواب باشد همه‌ی منافع خود را از دست می‌دهد.

۴۱ـ ذکر، درختی است که میوه‌های معارف می‌دهد و به اصطلاح عرفا میوه‌ی احوال و مقامات را می‌دهد و به هراندازه که به کثرت ذکر شود ریشه درخت محکم‌تر می‌گردد و به هر اندازه که ریشه درخت محکم‌تر شود به‌همان نسبت میوه‌های بیشتری می‌دهد.

۴۲ـ ذکر، انسان را با ذاتی نزدیک می‌کند که به ذکر او مشغول است تا جایی که همراهی و معیّت الله ﷻ نصیب او می‌گردد چنان‌که در قرآن مجید آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾[1] «خدای‌تعالی به همراه متقیان است.» و در حدیثی وارد شده است «**أَنَا مَعَ عَبْدِي مَا ذَكَرَنِي**»[2] من با بنده خود هستم تا زمانی که به یاد من مشغول باشد.

در حدیثی آمده است: «که ذکر کنندگان من از آن من‌اند من آنها را از رحمت خود دور نمی‌کنم اگر آنها از گناهان خود همواره توبه کنند من حبیب آن‌ها می‌شوم و اگر توبه نکنند من طبیب آن‌ها می‌شوم که آن‌ها را به پریشانی مبتلا می‌سازم تا از گناهان، پاک شان کنم.» و معیّتی که از اثر ذکر خدا نصیب انسان می‌شود نوعی از معیّت الٰهی است که هیچ معیّت دیگری با آن مساوی نیست. نه زبان می‌تواند آن را تعبیر کند و نه قلم قدرت بیان آن را دارد، لذّت آن را فقط کسی می‌تواند بفهمد که این نعمت نصیبش می‌گرد. «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِيْ مِنْهُ شَيئاً**»

۴۳ ـ ذکر، با آزاد کردن غلامان و انفاق اموال و با جهاد در راه خدای‌تعالی برابر است. این‌گونه مضامین در بسیاری از روایات قبلاً در این کتاب ذکر شده است و در صفحات بعدی نیز ذکر خواهد شد.

۴۴ ـ ذکر، اساس و ریشه شکر است کسی که ذکر نمی‌کند شُکر هم به‌جای نمی‌آرد. در حدیثی آمده است حضرت موسی عَلىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ به درگاه الٰهی عرض کرد که خدایا! بر من احسانات زیادی کرده‌ای راهی به‌من نشان بده تا شکر تو را زیاد بجای آورم، خداوند متعال ارشاد فرمود: هر قدر ذکر مرا بکنی به‌همان نسبت شکر بجای آورده می‌شود. در حدیثی دیگر تقاضای حضرت موسی عليه السلام به این نحو ذکر شده است که یا الله! شکر تو، متناسب با شأن تو چگونه بجا آورده شود؟ خداوند متعال ارشاد فرمود: زبان تو هر وقت با ذکر، تر و تازه باشد.

۱ـ النحل: ۱۲۸

۲ـ مسند احمد (ج۲/۵۴۰) و المعجم الاوسط (۶۶۲۱)

۴۵ـ از میان پرهیزگاران بیش از همه معزّزتر به نزد خداوند متعال کسانی هستند که هر وقت به ذکر اشتغال دارند، زیرا منتهای تقوی بهشت و منتهای ذکر همراهی خداوند متعال است.

۴۶ـ در دل انسان نوع خاصی از قسوت (سختی) وجود دارد که جز با ذکر با هیچ چیز دیگر نرم نمی‌شود.

۴۷ـ ذکر، علاج بیماری‌های قلب است.

۴۸ـ ذکر، بنیاد محبت با خداوند و غفلت از ذکر، بنیاد دشمنی با الله ﷻ است.

۴۹ـ هیچ چیز به اندازه ذکر خدا سبب جذب نعمت‌ها و دفع عذاب نیست.

۵۰ـ بر ذکر کننده صلوة (رحمت) خداوند و صلوة (دعای) فرشتگان خواهد بود.

۵۱ـ کسی که آرزومند آن است که در همین دنیا درمیان باغ‌های بهشت باشد باید در مجالس ذکر بنشیند، زیرا این مجالس باغ‌های بهشت هستند.

۵۲ـ مجالس ذکر مجالس فرشتگانند. (این مضمون در احادیث قبلی مفصّلاً گذشته است)

۵۳ـ خداوند متعال در جمع فرشتگان به وجود ذاکران افتخار می‌کند.

۵۴ـ کسی که بر ذکر مداومت می‌کند، با خنده وارد بهشت خواهد شد.

۵۵ـ همه اعمال به خاطر ذکر خدای‌تعالی مقرّر گردیده‌اند.

۵۶ـ از میان تمام اعمال، عملی افضل است که در آن ذکر به کثرت وجود داشته باشد، درمیان روزه‌ها روزه‌ای افضل است که در آن کثرت ذکر باشد، درمیان حج‌ها حجی افضل است که در آن کثرت ذکر باشد. به‌همین نحو سایر اعمال مانند جهاد وغیره نیز همین حکم را دارند.

۵۷ـ ذکر قائم مقام نوافل و سایر عبادات نفلی است. چنان‌که در حدیث آمده است: فقرای صحابه‌ؓ در خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کردند که این افراد ثروتمند درجات بسیار بزرگی را به دست می‌آورند؛ زیرا آنان در نماز و روزه‌ها با ما مشارکت دارند، ولی به‌سبب اموالی که در اختیار دارند حج و عمره و جهاد کرده بر ما سبقت می‌گیرند. رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: شما را به چیزی راهنمایی می‌کنم که کسی نتواند در رتبه، به شما برسد، مگر شخصی که همین عمل را انجام بدهد. سپس رسول اکرم ﷺ آنان را به خواندن «**سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ**» بعد از هر نماز دستور فرمود،

چنان‌که در حدیث شماره هفتم از فصل دوم بخش سوم خواهد آمد که رسول گرامی علیه السلام ذکر را عوض حج، عمره، جهاد وغیره قرار داده است.

۵۸ـ ذکر، کمک بزرگی برای بقیه عبادات است، که به‌سبب کثرت آن هر عبادتی محبوب قرار گرفته و در عبادات احساس لذّت می‌شود و در هیچ عبادتی مشقّت و سنگینی باقی نمی‌ماند.

۵۹ـ به‌سبب ذکر هر مشقّت آسان و هر چیز دشوار سهل می‌گرد و در هرگونه سنگینی احساس سبکی به‌وجود می‌آید و هر مصیبتی زایل می‌شود.

۶۰ـ ذکر موجب می‌گردد که هرگونه خوف و هراس را از دل بر طرف سازد، ذکر خدا در بر طرف کردن خوف و ایجاد اطمینان در موقع ترس، نقش خاصی دارد و این از تاثیرات خاص ذکر است که به هر نسبت به کثرت ذکر شود به همان نسبت اطمینان حاصل و خوف زایل می‌گردد.

۶۱ـ ذکر سبب به‌وجود آمدن یک قدرت خاص در انسان می‌شود که در اثر آن کارهایی از وی ساخته می‌شود که به‌ظاهر دشوار به‌نظر می‌آیند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم زمانی‌که دخترش حضرت فاطمه رضی الله عنها را با توجه به دشوار بودن کارهای خانه و مشقّت‌های آسیاب‌دستی از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم، خادمی مطالبه نمود، دستور داد که در موقع استراحت شب **۳۳** بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** و **۳۳** بار **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ** و **۳۴** بار **اللَّهُ أَكْبَرُ** بخواند و فرمود که این از خادم بهتر است.

۶۲ـ کسانی که برای آخرت عمل می‌کنند، به‌منزله کسانی هستند که در یک مسابقه «دَو میدانی» شرکت نموده‌اند و در این مسابقه گروه ذاکرین بر همه پیشی گرفته‌اند.

از «عُمر مَولی غُفرة» نقل شده است که روز قیامت وقتی ثواب اعمال به مردم داده می‌شود عدّه زیادی از مردم حسرت می‌خورند که چرا بیشتر به ذکر توجه نکردیم، زیرا از هر عملی سهل‌تر و آسان‌تر بود.

در حدیثی ارشاد گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین نقل شده است: «انسان‌های مُفَرِّد سبقت بردند» صحابه عرض نمودند انسان‌های مُفَرِّد چه کسانی هستند؟ آن‌حضرت علیه السلام فرمود: آنهایی که بر ذکر مداومت می‌کنند؛ زیرا ذکر، بارهای‌شان را سبک می‌کند.

۶۳ ـ خداوند متعال ذاکر را تصدیق می‌کند و او را از راستان قرار می‌دهد و کسی‌که خود خداوند متعال او را تصدیق فرماید، ممکن نیست با دروغ گویان محشور گردد.

در حدیث آمده است چون بنده‌ای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می گوید خداوند متعال می‌فرماید: بنده من راست گفت، جز من هیچ معبودی نیست و من از همه بزرگ‌ترم.

۶۴ـ به سبب ذکر در بهشت خانه ساخته می‌شود و هرگاه بنده‌ای از ذکر باز می‌ایستد، فرشتگان از ساختن خانه توقف می کنند چون به فرشتگان گفته شود که چرا کار فلان ساختمان را متوقف کرده‌اید؟ می گویند: هزینه و پول این ساختمان هنوز نیامده است.

در حدیثی وارد شده است هر شخصی هفت بار بخواند: «سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيم» برای وی یک قصر در بهشت ساخته می‌شود.

۶۵ـ ذکر باعث حجاب از جهنم است، اگر به‌علت عمل بدی یک شحص مستحق جهنم شود، ذکر درمیان او به‌عنوان پرده قرار می گیرد و به هر اندازه بیشتر ذکر شود به‌همان نسبت پرده محکم تر خواهد بود.

۶۶ ـ فرشتگان برای ذاکر استغفار می کنند. از حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه نقل شده است که چون بنده‌ای می گوید: «سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرشتگان دعا می کنند که یا الله! این را مغفرت بفرما.

۶۷ـ هر کوه یا میدانی که بر آن ذکر خدا گفته شود فخر می کند.

در حدیث آمده است: یک کوه، کوه دیگری را صدا کرده از آن می‌پرسد: امروز ذکر کننده ای بر روی تو گذر کرده است؟ اگر در جواب بگوید آری، گذر نموده است، کوه سوال کننده خوش‌حال می‌شود.

۶۸ ـ کثرت ذکر سند و مدرک برائت از نفاق است، زیرا خداوند متعال صفت و نشانی منافقان را چنین بیان کرده است﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾[1] خدا را یاد نمی کنند، مگر خیلی کم، از حضرت کعب احبار رضی الله عنه نقل شده است که هر کس به‌کثرت خدا را یاد کند از نفاق بری است.

۶۹ـ ذکر در برابر سایر اعمال از لذت خاصی برخوردار است که در هیچ عمل دیگر دریافت نمی‌شود، اگر ذکر غیر از این لذّت هیچ فضیلت دیگری هم نمی‌داشت همین امر برای فضیلت ذکر

۱ـ النساء: ۱۴۲

کافی بود. حضرت مالک بن دینار رحمه الله می گوید: اهل ذوق و لذت در هیچ چیز به اندازه ذکر لذّت نمی‌یابند.

۷۰ـ بر چهره ذاکران در دنیا زیبایی و در روز قیامت نور خواهد بود.

۷۱ـ شخصی که در راه‌ها و خانه‌ها و در سفر و حضر به کثرت ذکر می کند روزقیامت گواهی دهندگان به نفع او زیاد خواهند بود. خدای‌تعالی درباره روز قیامت می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾[1] «در آن روز، زمین خبرهای خود را بیان می‌کند.»

رسول گرامی ﷺ ارشاد فرمود: آیا می‌دانید خبرهای او چیست؟ صحابه رضی الله عنهم اظهار لاعلمی کردند، آن‌حضرت ﷺ فرمود: هر مرد یا زن، هر کاری که بر زمین انجام داده است زمین بیان می کند که در فلان وقت و فلان روز بر روی من این کار را انجام داده است (اعم از آن‌که کار نیکی باشد یا بدی) به‌همین دلیل کسانی که در مکان‌های مختلف به کثرت ذکر کرده‌اند گواهان‌شان نیز زیاد خواهند بود.

۷۲ـ زبان هرچه بیشتر به ذکر مشغول باشد از لغویات، دروغ، غیبت وغیره محفوظ خواهد بود، برای این‌که زبان ساکت نمی‌شود یا به ذکرالله مشغول می‌شود و یا گرفتار لغویات می گردد. همچنین است حال دل که اگر به محبت خداوند متعال مشغول نباشد گرفتار مخلوق خواهد شد.

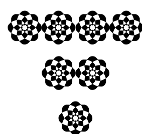
۷۳ـ شیاطین، دشمن علنی انسان‌اند و به هر نحو او را همواره در وحشت انداخته و از هر سو او را محاصره می کنند، کسی که همواره در محاصره‌ی دشمنان قرار گرفته باشد، واضح است که چه حالی دارد، آن هم دشمنانی که هر یک از آنها می کوشد هر نوع اذیتی که بتواند به او برساند. دفع کننده و به عقب راننده این دشمان جز ذکر هیچ چیز دیگری نیست. در احادیث دعاهای زیادی وارد شده که از خواندن آنها شیطان توان نزدیک شدن را هم نخواهد داشت و اگر شب به هنگام استراحت بخواند تمام شب در حفاظت و امن خواهد بود.

حافظ ابن قیم رحمه الله نیز دعاهای متعددی در این خصوص نوشته است و علاوه بر آن مصنّف «تفاضل» انواع ذکر و بعضی از فضایل کلّی ذکر گفتاری را در شش شماره بیان کرده است. و بعد از آن هفتاد و پنج فصل در بیان دعاهای خصوصی که درباره اوقات مخصوص و معین وارد شده‌اند،

۱ـ زلزال:۴

منعقد کرده است که به دلیل رعایت اختصار، از بیان آن‌ها صرف‌نظر شده است، زیرا برای اهل توفیق آنچه ذکر شد کافی است، بلکه از حد کفایت هم بیشتر است و کسی که توفیق ندارد برای وی هزارها فضایل هم بی‌سود است.

وَمَا تَوْفِيْقِىْ اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ



باب دوم

کلمه طیّبه

کلمه طیّبه که آن را کلمه توحید نیز می گویند با آن کثرتی که در قرآن کریم و حدیث شریف ذکر شده است شاید چیزی دیگر به این کثرت ذکر نشده باشد. با توجه به این که مقصود اصلی در تمام شرایع و هدف از بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام فقط توحید است، هر اندازه بیشتر بیان شود بازهم معقول است. در قرآن مجید این کلمه مبارک تحت عناوین مختلف و نام‌های گوناگون ذکر شده است، چنان‌که تحت عنوان‌های کلمه طیّبه، قول ثابت، کلمه تقوی، ﴿مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[1] (کلیدهای آسمان‌ها و زمین‌ها) و غیره ذکر شده است، چنان‌که در بحث آیات آینده خواهد آمد.

امام غزالی رحمه‌الله در «احیاء العلوم» نام‌های زیادی برای این کلمه نقل کرده است از جمله: کلمه توحید، کلمه اخلاص، کلمه تقویٰ، کلمه طیّبه، کلمه عُرْوَةُ الوُثْقَىٰ، دَعوَةُ الحق، ثَمَنُ الجَنّة و چون در قرآن مجید تحت عناوین گوناگونی آن را ذکر فرموده است، لذا این بخش بر سه فصل تقسیم می‌شود:

در فصل اول: آیاتی بیان می‌شود که مراد از آن‌ها کلمه طیّبه است، ولی لفظ کلمه طیّبه نیست. و تفسیر مختصر این آیات از حضرات صحابه کرام و خود سیّدالمُرسلین ـ علیه افضل الصلوات والسلام ـ نقل می‌شود.

در فصل دوم: آیاتی آورده می‌شود که در آن‌ها کلمه طیّبه کاملاً یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا الله» تمام ذکر شده است. یا با تعبیری جزئی مانند «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و از آنجا که در این دسته از آیات، خود این کلمه وجود دارد یا با تعبیری دیگری آمده، نیازی به ترجمه این آیات بعدی نشده تنها به نام سوره و شماره آیه اکتفا شده است.

در فصل سوم: ترجمه و تشریح احادیثی ذکر شده است که در آن‌ها ترغیب و تشویق به این کلمه و حکم و دستور آن صادر شده است.

«وَمَا تَوْفِيْقِىْ اِلَّا بِاللهِ»

۱ـ الزمر:۶۳

فصل اول

در بیان آیاتی که لفظ کلمه در آن‌ها وجود ندارد، ولی مراد از آن کلمه طیّبه است.

۱ـ ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ـ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ـ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ﴾[1]

آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مَثَل را این‌گونه ساخت سخن پاکیزه را مانند درخت پاکیزه که بیخش استوار باشد و شاخش در آسمان می‌دهد میوه‌های خود را هر فصلی به حکم پروردگار خویش و بیان می‌دارد خدا انواع مَثَل را برای مردمان تا که پند پذیر شوند. و حال سخن ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است که بر کنده شد از بالای زمین نیست او را هیچ استقرار.

فایده: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: مراد از کلمه‌ی طیّبه کلمه‌ی شهادت است «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» که ریشه آن در قلب مؤمن و شاخ‌هایش در آسمان است که به‌سبب آن، اعمال مؤمن تا به آسمان بالا می‌روند و کلمه‌ی خبیثه شرک است که با بودن آن هیچ عملی قبول نمی‌شود.

در روایت دیگری ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «مفهوم هر وقت میوه دادن» این است که در شب و روز هر وقت الله را یاد کند.

حضرت قتاده رحمه الله یک تابعی است نقل می کند: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم عرض کرد، یا رسول الله! این ثروتمندان (در اثر صدقات) همه ثواب‌ها را از آن خود ساختند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: به‌من بگو اگر شخصی اسباب و وسایل خانه را روی هم بچیند و بلند سازد آیا به آسمان بالا می‌رود؟ من به تو چیزی را نشان می‌دهم که ریشه‌اش در زمین و شاخ‌هایش بر آسمان باشد، همیشه بعد از هر نماز«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ**» را ده بار بخوان. ریشه‌ی این در زمین و شاخ‌هایش بر آسمان است.

۲ـ ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾[2]

هر که خواهد ارجمندی پس برای خدا است ارجمندی همه یکجا به سوی او بالا می‌رود سخن پاکیزه و

۱ـ سوره ابراهیم: ۲۶/۲۵/۲۴

۲ـ فاطر: ۱۰

عمل صالح بلند می‌گرداندش خدا.

فایده: مراد از کلمه‌های خوب، نزد عده زیادی از مفسّرین«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» می‌باشد. چنان‌که عموم مفسّران نقل کرده‌اند و تفسیر دوم: این است که مراد از آن کلمات تسبیح هستند چنان‌که در بخشی دیگر خواهد آمد.

۳ـ ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾(۱)

و تمام است سخن پروردگار تو در راستی و انصاف.

فایده: حضرت انس از حضرت رسول اکرم نقل می‌کند که مراد از ﴿**كَلِمَتُ رَبِّكَ**﴾ «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» می‌باشد و نزد اکثر مفسّرین مراد از آن کلام الله شریف است.

۴ـ ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ﴾(۲)

و استوار می‌سازد خدا مسلمانان را به سخن درست در زندگانی دنیا و در آخرت و گمراه می‌سازد خدا ستمکاران را و می‌کند خدا آنچه می‌خواهد.

فایده: حضرت براء می‌فرماید که رسول اکرم ارشاد فرمود: موقعی که در قبر سوال می‌شود، مسلمان به «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**» گواهی می‌دهد، مراد از قول ثابت در آیه‌ی مبارکه همین است.

از حضرت عایشه نیز همین نقل شده است که مراد از آن سوال و جواب قبر است.

حضرت ابن عباس می‌فرماید: چون مسلمان می‌میرد فرشتگان در همان موقع حاضر شده بر او سلام می‌کنند و به او بشارت بهشت می‌دهند بعد از مردن فرشتگان با او می‌روند و در نماز جنازه‌اش شرکت می‌کنند و چون دفن می‌شود او را بلند کرده می‌نشانند و با او به سوال و جواب می‌پردازند. در این میان این سوال هم مطرح می‌شود که گواهی تو چیست؟ او می‌گوید«**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**» در آیه مبارکه همین امر مراد است.

حضرت ابو قتاده می‌فرماید: مراد از قول ثابت در دنیا «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است، و در آخرت سوال و جواب قبر است. از حضرت طاؤس نیز همین‌طور نقل شده است.

۱ـ الانعام: ۱۱۵

۲ـ ابراهیم: ۲۷

۵ـ ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾[1]

مر او را است دعای حق و آنان که کافران ایشان را می‌خوانند به جز خدا قبول نمی‌کنند دعای ایشان را به هیچ وجه مگر مانند کسی‌که بگشاید دو دست خود را به سوی آب تا برسد دهنش و آن آب هرگز رسنده نیست به دهان او و نیست دعای کافران مگر در بی‌فایدگی.

فایده: حضرت علی کَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ می‌فرماید: که مراد از «دعوة الحق» توحید یعنی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما هم همین منقول است که مراد از «دعوة الحق» شهادت «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» می‌باشد. همچنین از سایر بزرگواران نیز همین مطلب نقل شده است.

۶ـ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾[2]

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی برابر (مسلّم) میان ما و شما بیایید که جز خدا را نپرستیم و با وی چیزی دیگر را شریک نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا پروردگار نگیرد، پس اگر روی گردانیدند، پس بگویید که گواه باشید به آنکه ما مسلمانیم

فایده: مفهوم آیه‌ی مبارکه به‌خودی خود روشن است که مراد از کلمه، کلمه‌ی توحید و کلمه‌ی طیّبه است. و از حضرت ابو العالیه و مجاهد رحمهما الله به‌صراحت منقول است که مراد از آن کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است.

۷ـ ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[3]

شما بهترین امتی هستید که بیرون آورده شد برای مردمان، می‌فرمایید به‌کار پسندیده و منع می‌کنید از ناپسندیده و باور می‌دارید خدا را و اگر ایمان می‌آوردند اهل کتاب هر آئینه بهتر می‌بود برای ایشان، بعضی از ایشان مسلمانند و اکثر ایشان بدکارند.

۱ـ الرعد:۱۴

۲ـ آل‌عمران: ۶۴

۳ـ آل‌عمران: ۱۱۰

فایده: حضرت ابن عباس‌ رضی الله عنهما می‌فرماید: مراد از ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾(یعنی به کار نیک دستور می‌دهید) این است که دستور می‌دهید تا آن‌ها گواهی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» را بدهند و به احکام خدا اقرار کنند و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» در همه چیزهای خوب بهترین چیز و از همه بالاتر و با ارزش‌تر است.

۸ـ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ﴾[۱]

و برپا کن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب. هر آئینه طاعات دور می‌کنند گناهان را، این پندی است برای پند پذیران.

فایده: در تفسیر این آیه‌ی مبارکه احادیث متعدّدی وارد شده است که حضرت رسول علیه السلام در توضیح این آیه‌ی مبارکه ارشاد فرموده است که نیکی‌ها، بدی‌ها را (از اعمال نامه انسان) محو می‌کنند.

حضرت ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: من در محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض نمودم که مرا مقداری نصیحت کن، آن‌حضرت علیه السلام ارشاد فرمود: همواره از خداوند متعال بر حذر باش و چون عمل بدی سرزند فوراً عمل نیکی انجام بده تا مکافات آن شده اثرش زایل شود، من عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» نیز در نیکی‌ها محسوب است؟ (یعنی خواندن و تکرار کردن آن در نیکی‌ها داخل است؟) حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: این از بهترین نیکی‌ها است.

حضرت انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند: بنده‌ای در هر وقت از اوقات شب یا روز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بخواند گناهان از اعمال نامه او شسته می‌شوند.

۹ـ ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[۲]

هر آئینه خدا امر می‌کند به انصاف و نیکوکاری و عطا کردن به‌خویشاوندان و منع می‌کند از بی‌حیایی و کار ناپسندیده و تجاوز، پند می‌دهد شما را تا که شما پند پذیر شوید.

فایده: معانی مختلفی در تفاسیر برای «عدل» ذکر شده است، یک تفسیر از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که مراد از «عدل» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و مراد از «احسان» ادا کردن فرایض است.

۱۰ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾[۳]

۱ـ هود: ۱۱۴

۲ـ النحل: ۹۰

۳ـ الاحزاب: ۷۰/۷۱

ای مسلمانان بترسید از خدا و بگویید سخن استوار تا به صلاح سر آورد کردارهای شما را و بیامرزد گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا و رسول او را پس هر آئینه کامیاب شد به پیروزی بزرگی.

فایده: از حضرت عبدالله بن عباس و حضرت عکرمه‬ هر دو نقل شده است که معنی ﴿قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ این است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بگویید.

در حدیثی آمده است که پخته‌ترین اعمال سه چیز است:

اول، در هر حال خدا را یاد کردن (غم باشد یا شادی، فقر باشد یا توانگری.

دوم، در مورد خود با عدالت و انصاف رفتار کردن (نه این که بر دیگران اظهار قدرت کند و چون مسئله خود او پیش آید به این در و آن در بزند، یعنی زیر بار عدالت نرود)

سوم، با برادر همدری و مساعدت مالی کردن.

۱۱ـ ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ـ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾[۱]

پس مژده ده آن بندگان مرا که می‌شنوند سخن پس پیروی می‌نمایند نیکوترین آن را، ایشانند آنان که هدایت کرده است ایشان را خداوند ایشانند صاحبان خرد.

فایده: حضرت ابن عمر می‌فرماید: که حضرت سعید بن زید، حضرت ابوذرغفاری، حضرت سلمان فارسی این هر سه بزرگوار در دوران جاهلیت هم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» می‌خواندند. و مراد از «احسن القول» در این آیه‌ی مبارکه همین است، از حضرت زید بن اسلم نیز تقریباً همین‌طور منقول است که این آیه‌ها در مورد این سه نفر نازل شده‌اند که در زمان جاهلیت نیز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» می‌خواندند. یعنی زید بن عمرو بن نفیل و ابوذر غفاری و سلمان فارسی.

۱۲ـ ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ـ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ـ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۲]

و آن‌که آورد دین راست و آنکه باور داشت آن را ایشانند متقیان برای ایشان است آنچه می‌خواهند نزد پروردگارِ شان، این است سزای نیکوکاران تا زایل کند خداوند ازایشان بدترین آنچه کردند و بدهد ایشان را مزد ایشان به‌حسب نیکوترین آنچه می‌کردند.

۱ـ الزمر: ۱۸/۱۷

۲ـ الزمر: ۳۵/۳۴/۳۳

فایده: کسانی که از سوی خداوند متعال پیام آورنده‌اند، انبیا علی نبیّنا وعلیهم السلام هستند و کسانی که از سوی رسولش پیام آورنده‌اند، آنها علمای کرام هستند (شَکَرَ اللهُ سَعْیَهُم) از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که مراد از سخن راست «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» است. و از بعضی مفسّران نقل شده است که مراد از ﴿الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ نبی اکرم ﷺ و مراد از ﴿صَدَّقَ بِهِ﴾ مؤمنین می‌باشند.

۱۳ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾[1]

هر آئینه آنان‌که گفتند: پروردگار ما خدا است، باز قائم ماندند بر آن، فرود می‌آیند بر ایشان فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و خوش‌حال شوید به بهشتی که وعده داده می‌شدید. ما دوستانِ شما در زندگانی دنیا و در آخرت نیز هستیم و شما را است در اینجا آنچه بخواهد نفس شما و آنجا آنچه درخواست کنید به‌طریق مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان.

فایده: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: معنی ﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ این است که سپس بر اقرار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» قائم و ثابت قدم بماند. از حضرت ابراهیم و حضرت مجاهد رحمهما الله نیز همین مطلب نقل شده است که سپس تا دم مرگ بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» قایم بماند و در شرک و غیره مبتلا نشود.

۱۴ـ ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[2]

و کیست نیکوتر باعتبار سخن از شخصی‌که دعوت کرد مردمان را به‌سوی خدا و کار شایسته کرد و گفت هر آئینه من از مسلمانانم.

فایده: حضرت حسن رحمه الله می گوید: مراد از ﴿دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفتن مؤذن است. عاصم بن هُبَیره رحمه الله می گوید: وقتی که از اذان گفتن فارغ شوی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكبَرُ وَ اَنَا مِنَ المُسْلِمِيْنَ» بر زبان بیاور.

۱۵ـ ﴿فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾[3]

پس فرود آورد خدا اطمینان خود را بر پیامبرِ خود و بر مسلمانان و ثابت کرد بر ایشان سخن پرهیزگاری و بودند سزاوار به آن و اهل آن.

۱ـ فصلت: ۳۱/۳۰

۲ـ فصلت: ۳۳

۳ـ الفتح: ۲۶

فایده: مراد از «کلمه تقوی» در اکثر روایات وارد شده است که کلمه طّیبه است. چنان‌که حضرت ابوهریره و حضرت سلمه رضی الله عنهما آن را از نبی اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که مراد از آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» است و از حضرت اُبَیّ بن کَعب رضی الله عنه حضرت علی رضی الله عنه حضرت عمر رضی الله عنه حضرت ابن عباس رضی الله عنهما حضرت ابن عمر رضی الله عنهما و تعدادی زیادی از صحابه رضی الله عنهم هم همین نقل شده است. از عطاء خراسانی رحمه الله کلمه کامل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ» نقل شده است. از حضرت علی رضی الله عنه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ اَللهُ أَكبَرُ» هم نقل شده است. امام ترمذی رحمه الله از حضرت براء رضی الله عنه نقل کرده است که مراد از آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» می‌باشد.

۱۶ـ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾[۱]

نیست جزای نیکوکاری مگر انعام بسیار. پس کدامیک نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می‌شمرید.

فایده: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما از رسول اکرم ﷺ نقل می‌فرماید که مفهوم آیه‌ی مبارکه این است: که کسی را که در دنیا بر وی به گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» انعام کرده‌ام در عالم آخرت به‌جز بهشت عوض دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

از حضرت عکرمه رضی الله عنه نیز چنین منقول است که معاوضه گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» جز بهشت چیز دیگری نمی‌تواند باشد. از حضرت حسن رحمه الله نیز همین مطلب نقل شده است.

۱۷ـ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ﴾[۲]

هر آئینه رستگار شد هر که پاک شد.

فایده: حضرت جابر رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ نقل می کند: که مراد از ﴿تَزَكَّىٰ﴾ این است که به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ» گواهی بدهد و بُت‌ها را رها کند. حضرت عکرمه رضی الله عنه می گوید: معنی ﴿تَزَكَّىٰ﴾ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» خواندن است. از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما نیز همین مطلب نقل شده است.

۱۸ـ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ـ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ـ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾[۳]

پس اما هر که عطا کرد و پرهیزگاری نمود و باور داشت آئین نیک را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن به سرای آسایش.

۱ـ الرحمن: ۶۱/۶۰

۲ـ الاعلی: ۱۴

۳ـ اللیل: ۷/۶/۵

فایده: مراد از چیز آسان﴿یُسْرَیٰ﴾ بهشت است، زیرا تمام انواع راحت و سهولت‌ها آنجا میسّر هستند. مطلب چنین است: توفیق چنین اعمالی به او خواهیم داد که به‌سبب آن اعمال، رسیدن به جنّت سهل و آسان می‌شود. از اکثر مفسّرین نقل شده است که این آیه در بیان منزلت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است.

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که مراد از تصدیق سخن خوب، تصدیق «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است.

از حضرت ابو عبدالرحمن سلمی رضی الله عنه نیز همین مطلب نقل شده است که مراد از سخن خوب «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است.

حضرت امام اعظم رحمه الله به‌روایت ابو زبیر رحمه الله از حضرت جابر رضی الله عنه نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ﴿**صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ**﴾را قرائت فرموده ارشاد فرمود: مراد این است که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» را تصدیق کند و ﴿**كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ**﴾ را قرائت فرموده ارشاد فرمود: مراد این است که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» را تکذیب کند.

۱۹ـ ﴿**مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**﴾[۱]

هرکه آورد نیکی پس برای اوست دو چند آن و هر که آورد بدی جزا داده نشود مگر مثل آن و برای‌شان ستم کرده نخواهد شد.

فایده: در حدیثی وارد شده است چون آیه‌ی مبارکه ﴿**مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ**﴾ نازل شد، شخصی از آن حضرت علیه السلام پرسید یا رسول الله! آیا «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» هم در مفهوم حَسنَه (اعمال نیک) داخل است؟ آن حضرت علیه السلام ارشاد فرمود: این از همه نیکی‌ها افضل است.

حضرت عبدالله بن عباس و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم می‌فرمایند: مراد از حَسنَه«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است. حضرت ابوهریره رضی الله عنه غالباً از حضرت نبی مکرم علیه الصلوة والسلام نقل می‌فرماید که مراد از «حَسنَه» «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است. حضرت ابوذر از آن‌حضرت علیه السلام نقل کرده است که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» از میان همه نیکی ها افضل است؛ چنان‌که در ذیل آیه شماره هشت بیان شده است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: ده برابر ثواب برای عموم است و برای مهاجرین تا هفتصد برابر ثواب می‌رسد.

۱ـ الانعام: ۱۶۰

۲۰ـ ﴿حٰمٓ ـ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ـ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾[1]

حاء میم. فرو فرستادن کتاب [قرآن] از سوی خداوند پیروزمند داناست. آمرزنده گناه و توبه‌پذیر سخت کیفر صاحب نعمتِ [فراوان]؛ جز او، معبودی نیست؛ بازگشت به سوی اوست.

فایده: از حضرت عبدالله بن عمر ﷺ در تفسیر این آیه‌ی مبارکه چنین نقل شده است که مغفرت کننده گناه است برای کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بگوید، پذیرنده‌ی توبه است برای کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بگوید، عذاب شدید است برای کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» نگوید «ذی الطَّولِ» به‌معنی صاحب غنا و ثروت است. «لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ» در ردّ کفارِ قریش وارد شده است که قایل به توحید نبودند. ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ به‌معنی بازگشت آن کس به‌سوی اوست؛ یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بگوید تا او را در بهشت داخل کند، و بازگشت آن کس به سوی اوست بدین معنی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» نگوید تا او را در جهنّم داخل کند.

۲۱ـ ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾[2]

پس کسی‌که از شیطان بد اعتقاد شود و به ذات خداوند پاک خوش عقیده شود به حلقه (دستاویز) محکمی تمسّک جسته است که هرگز گسیخته نمی‌شود.

فایده: حضرت ابن عباس ﷺ می‌فرماید: «عُروة الوثقیٰ» [دستاویز محکم] را گرفت، یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفت. از سفیان رحمه‌الله نیز همین مطلب نقل شده است که مراد از «عُروة الوثقیٰ» کلمه اخلاص می‌باشد.

تکمیل

قُلْتُ، و قَدْ وَرَدَ فِی تَفسِیْرِ آیَاتٍ اُخَرَ عَدِیْدَةٍ اَیْضاً اَنَّ الْمُرَادَ بِبَعْضِ الْاَلْفَاظِ فِیْ هٰذِهِ الْآیَاتِ کَلِمَةُ التَّوْحِیْدِ عِنْدَ بَعْضِهِمْ، فَقَدْ قَالَ الرَّاغِبُ فِیْ قَوله فِیْ قِصَّةِ زَکَرِیَّا ﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ﴾[3] قِیْلَ کَلِمَةُ التَّوْحِیْدِ، وَ کَذَا قَالَ فِیْ قَوْلِه تَعَالیٰ: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾[4] قِیْلَ: هِیَ کَلِمَةُ التَّوْحِیْدِ، وَاقْتَصَرْتُ عَلیٰ مَا مَرَّ لِلْاِخْتِصَارِ.

۱ـ غافر: ۱تا۳

۲ـ البقره: ۲۵۶

۳ـ آل عمران: ۳۹

۴ـ الاحزاب:۷۲

فصل دوم

در این فصل آیاتی مذکور است که در آن‌ها کلمه طیبه ذکر شده است، در اکثر آن‌ها کلمه شریف کاملاً و تماماً مذکور است. و در برخی مختصراً و در بعضی دیگر با الفاظ و تعابیر دیگر عیناً معنی کلمه‌ی طیّبه مذکور است، زیرا معنی کلمه‌ی طیّبه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» این است که جز الله هیچ معبودی نیست. همین است معنی «**مَا مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ**» که هیچ معبودی جز او نیست. معنی«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» همین است. و تقریباً معنی«**لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ**» همین است (عبادت نمی‌کنیم به جز الله هیچ کسی را) و همین است معنی «**لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ**» که عبادت نمی‌کنیم ما به جز او کسی را. به‌همین نحو معنی ﴿**إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ**﴾ است، یقیناً معبود آن یگانه است.

همچنین آیات دیگری نیز وجود دارد که به‌لحاظ مفهوم همان معنی کلمه‌ی طیّبه را دَر بَر دارند، این آیات را با اسم سوره و شماره آیه ذکر می‌کنیم اگر کسی بخواهد ترجمه و معنی کامل آیه را ببیند قرآن‌های ترجمه شده را جلوی روی خود قرار داده، ترجمه آیات را از روی شماره آیه پیدا کند.

و حقیقت امر این است که تمام کلام الله مجید مفهوم کلمه‌ی طیّبه می‌باشد، زیرا مقصود اصلی همه قرآن مجید و کل دین فقط توحید خالص است. فقط برای تعلیم توحید در ادوار مختلف گروه انبیاء علیهم السلام مبعوث شده‌اند. توحید در همه مذاهب امری مشترک بوده است. و منظور اثبات توحید عناوین گوناگون اختیار شده است و مفهوم کلمه‌ی طیّبه هم همین است.

آیـات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم

۱ـ ﴿وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ﴾[۱]

۲ـ ﴿اَللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾[۲]

۳ـ ﴿اَللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾[۳]

۴ـ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾[۴]

۵ ـ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۵]

۶ـ ﴿وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۶]

۷ـ ﴿تَعَالَوْا إِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ﴾[۷]

۸ ـ ﴿اَللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾[۸]

۹ـ ﴿وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا إِلٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۹]

۱۰ـ ﴿قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۰]

۱۱ـ ﴿مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ﴾[۱۱]

۱۲ـ ﴿ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۱۲]

۱۳ـ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾[۱۳]

۱۴ـ ﴿قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾[۱۴]

۱۵ـ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾[۱۵]

۱۶ـ ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلٰهًا وَاحِدًا﴾[۱۶]

۱ـالبقره: ۱۶۳
۲ـالبقره: ۲۵۵
۳ـ آل عمران: ۲
۴ـ آل عمران: ۱۸
۵ـ آل عمران:۱۸
۶ـ آل عمران:۶۲
۷ـ آل عمران:۶۴
۸ـ النساء: ۸۷
۹ ـ المائده: ۷۳
۱۰ ـ الانعام: ۱۹
۱۱ ـ الانعام: ۴۶
۱۲ ـ الانعام: ۱۰۲
۱۳ـ الانعام: ۱۰۶
۱۴ـ الاعراف: ۱۴۰
۱۵ـ الاعراف: ۱۵۸
۱۶ـ التوبه: ۳۱

۱۷- ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾[۱]

۱۸- ﴿ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾[۲]

۱۹- ﴿فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾[۳]

۲۰- ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[۴]

۲۱- ﴿فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾[۵]

۲۲- ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۶]

۲۳- ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾[۷]

۲۴- ۲۵ - ۲۶ ﴿قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾[۸]

۲۷- ﴿أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾[۹]

۲۸- ﴿أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾[۱۰]

۲۹- ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۱۱]

۳۰- ﴿وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۲]

۳۱- ﴿أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾[۱۳]

۳۲- ﴿إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۴]

۳۳- ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۵]

۳۴- ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ﴾[۱۶]

۳۵- ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ﴾[۱۷]

۳۶- ﴿فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا﴾[۱۸]

۱ـ التوبه: ۱۲۹
۲ـ یونس: ۳
۳ـ یونس: ۳۲
۴ـ یونس: ۹۰
۵ـ یونس: ۱۰۴
۶ـ هود: ۱۴
۷ـ هود: ۲۶
۸ـ هود: (۵۰ ـ ۶۱ ـ ۸۴)
۹ـ یوسف: ۳۹
۱۰ـ یوسف: ۴۰
۱۱ـ الرعد: ۳۰
۱۲ـ ابراهیم: ۵۲
۱۳ـ النحل: ۲
۱۴ـ النحل: ۲۲
۱۵ـ النحل: ۵۱
۱۶ـ الاسراء: ۳۹
۱۷ـ الاسراء: ۴۲
۱۸ـ الکهف: ۱۴

۳۷ـ ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً﴾[۱]

۳۸ـ ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۲]

۳۹ـ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾[۳]

۴۰ـ ﴿اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۴]

۴۱ـ ﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾[۵]

۴۲ـ ﴿إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۶]

۴۳ـ ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾[۷]

۴۴ـ ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً﴾[۸]

۴۵ـ ﴿إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا﴾[۹]

۴۶ـ ﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا﴾[۱۰]

۴۷ـ ﴿أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾[۱۱]

۴۸ـ ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ﴾[۱۲]

۴۹ـ ﴿إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۳]

۵۰ ـ ﴿فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا﴾[۱۴]

۵۱ ـ ۵۲ ـ ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾[۱۵]

۵۳ ـ ﴿وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ﴾[۱۶]

۵۴ـ ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۱۷]

۵۵ ـ ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾[۱۸]

---

۱ ـ الکهف: ۱۵
۲ ـ الکهف: ۱۱۰
۳ـ مریم: ۳۶
۴ـ طه: ۸
۵ـ طه: ۱۴
۶ـ طه: ۹۸
۷ـ الانبیاء: ۲۲
۸ـ الانبیاء: ۲۴
۹ ـ الانبیاء: ۲۵
۱۰ ـ الانبیاء: ۴۳
۱۱ـ انبیاء:۶۶
۱۲ ـ الانبیاء:۸۷
۱۳ ـ الانبیاء:۱۰۸
۱۴ـ الحج: ۳۴
۱۵ـ المومنون: ۲۳و۳۲
۱۶ـ المومنون: ۹۱
۱۷ـ المومنون:۱۱۶
۱۸ـ المومنون:۱۱۷

۵۶ ـ ﴿أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ﴾[۱]

۵۷ ـ ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ﴾[۲]

۵۸ ـ ﴿مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ﴾[۳]

۵۹ ـ ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۴]

۶۰ ـ ﴿وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ﴾[۵]

۶۱ ـ ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾[۶]

۶۲ ـ ﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ﴾[۷]

۶۳ ـ ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾[۸]

۶۴ ـ ﴿أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا﴾[۹]

۶۵ ـ ﴿وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾[۱۰]

۶۶ـ ﴿هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾[۱۱]

۶۷ـ ﴿ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۱۲]

۶۸ ـ ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾[۱۳]

۶۹ـ ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾[۱۴]

۷۰ـ ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ﴾[۱۵]

۷۱ـ ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[۱۶]

۷۲ ـ ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾[۱۷]

۷۳ـ ﴿اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ﴾[۱۸]

۱ـ النمل: ۶۴/۶۳/۶۲/۶۱
۲ ـ القصص: ۷۰
۳ ـ القصص: ۷۲
۴ ـ القصص: ۸۸
۵ ـ العنکبوت: ۴۶
۶ ـ فاطر: ۳
۷ ـ الصافات:۴
۸ ـ الصافات: ۳۵
۹ـ ص: ۵
۱۰ـ ص:۶۵
۱۱ـ الزمر: ۴
۱۲ـ الزمر:۶
۱۳ ـ غافر: ۳
۱۴ ـ غافر:۶۲
۱۵ ـ غافر:۶۵
۱۶ ـ فصلت:۶
۱۷ ـ الاحقاف:۲۱
۱۸ ـ الشوری:۱۵

۷۴ـ ﴿أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾[۱]

۷۵ـ ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾[۲]

۷۶ـ ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾[۳]

۷۷ـ ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾[۴]

۷۸ـ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ﴾[۵]

۷۹ ـ ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ﴾[۶]

۸۰ ـ ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۷]

۸۱ ـ ﴿إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾[۸]

۸۲ ـ ﴿اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۹]

۸۳ ـ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[۱۰]

۸۴ ـ ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ـ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾[۱۱]

۸۵ ـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾[۱۲]

اینها هشتاد و پنج آیات هستند که در آن‌ها خود کلمه‌ی طیبه و یا مفهوم آن وارد شده است. علاوه از این، آیات زیادی دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها معنی و مفهوم آن وارد شده است.

همان‌گونه که در آغاز فصل نوشته‌ام اصل و اساس دین، توحید است و هر مقدار در توحید انهماک و تعمق حاصل شود، در دین قوت و استحکام پیدا خواهد شد.

لذا این مضمون(توحید) را در عبارات مختلف با روش‌های متعددی ذکر فرموده است تا به‌خوبی در اعماق قلب وارد شود و در درون قلب پختگی یابد و در قلب برای غیر الله هیچ جایی باقی نماند.

---

۱ ـ الزخرف:۴۵

۲ ـ الدخان:۷

۳ ـ الدخان:۸

۴ ـ الاحقاف:۲۱

۵ـ محمد: ۱۹

۶ ـ الذاریات: ۵۱

۷ ـ الحشر: ۲۲

۸ ـ الممتحنه: ۴

۹ ـ التغابن: ۱۳

۱۰ ـ المزمل: ۹

۱۱ ـ الکافرون:۲

۱۲ ـ الإخلاص:۱

فصل سوم

در این فصل بیان احادیثی است که در آن‌ها فضایل و ترغیب کلمه طیبه وارد شده، بیان می‌شوند. در رابطه با این موضوع وقتی آیات به این کثرت ذکر شده است، احادیث به درجه‌ها بیشتر است و احاطه همه امکان ندارد. لذا تعدادی از احادیث به طور نمونه ذکر خواهد شد.

۱ ـ **عَنْ جَابِرٍ** رضی الله عنه **عَنِ النَّبِيِّ** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ **قَالَ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ و أَفْضَلُ الدُّعَاءِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ»**[1]

رسول خدا ﷺ ارشاد می‌فرماید: از میان همه اذکار «**لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ**» افضل و از میان همه دعاها «**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ**» بهتر است.

توضیح: افضل الذکر بودن «**لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ**» امری بدیهی است. و در احادیث زیادی به کثرت وارد شده است. و چون محور دین کلمه توحید است در افضل بودن آن چه شک و تردیدی وجود دارد؟ «**وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**» را از این جهت بهترین دعا فرموده است که مقصود از ثنای کریم در واقع سوال است. به طور عموم مشاهده شده است که مقصود از قصیده خوانی در مدح یک امیر و صاحب ریاست، یا یک سردار سوال کردن از او خواهد بود.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: کسی که «**لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ**» می‌خواند بدنبال آن «**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ**» نیز باید بگوید، زیرا در قرآن مجید بعد از ﴿**فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**﴾ ﴿**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾[2] وارد شده است.

ملا علی قاری رحمه الله می‌فرماید: در این امر ذره‌ای شک وجود ندارد که از میان همه اذکار افضل و برتر کلمه طیّبه است، زیرا این همان اساس است که عمارت و ساختمان دین کلًّا بر روی آن قرار دارد و این کلمه محوری است که همه‌ی دین دور آن می‌چرخد. به‌همین سبب عارفان و گروه صوفیه نسبت به همین کلمه اهتمام می‌ورزند و آن را بر همه اذکار ترجیح می‌دهند و هر مقدار که ممکن باشد به کثرت ذکر کردن آن مریدان را وا می‌دارند؛ زیرا فواید و منافعی که بر اثر تجربه در این کلمه به دست آمده است، در اذکار دیگر به دست نیامده است.

۱ـ کذا فی المشکوة (۲۳۰۶) بروایة الترمذی(۳۳۸۳) و ابن ماجة(۳۸۰۰) و قال المنذری(۲۲۶۱) رواه ابن ماجه والنسائی و ابن حبان(۸۴۶) فی صحیحه والحاکم کلهم من طریق طلحة بن خراش عنه (قال الحاکم صحیح الاسناد قلت رواه الحاکم بسندین و صححهما و اقرّه علیهما الذهبی و کذا رقم له بالصحة السیوطی فی الجامع

۲ـ مومن: ۶۵

چنان‌که حکایت سید علی بن میمون مغربی مشهور است، وقتی‌که شیخ عُلوان حموی رحمه الله یک عالم متبحّر و مفتی و مدرس در خدمت سیّد حاضر شد و مورد توجه خصوصی سیّد قرار گرفت. ایشان را از کلیه مشاغل درس و تدریس و فتوی بازداشت و تمام وقتش را به ذکر مشغول ساخت، مردم عوام که مشغله‌ای جز اعتراض و دشنام ندارند سر و صدا راه انداختند که سیّد مردم را از منافع وجود شیخ محروم ساخت و او را ضایع نمود، بعد از چند روز سیّد متوجه شد که شیخ وقتی را برای تلاوت قرآن مجید اختصاص داده است، سید از این نیز او را منع کرد، آنگاه سیّد به زندیق و بی‌دین بودن از سوی مردم عوام متّهم شد، ولی چون پس از چند روز بر شیخ ذکر تاثیر گذاشت و قلبش رنگ به خود گرفت.

سیّد فرمود: که حالا تلاوت قرآن مجید را ادامه بده، چون شیخ قرآن مجید را باز نمود بر هر کلمه که می‌رسید علوم و معارفی بیش از حد وصف و بیان برایش ظاهر و منکشف می شد. جناب سیّد فرمود: من «العیاذ بالله» از تلاوت قرآن ممانعت به عمل نیاوره بودم، می‌خواستم این حالت را در شما به وجود آورم.

از آنجا که این کلمه پاک و اصل دین و ریشه ایمان می‌باشد هر اندازه بیشتر تکرار ذکر آن شود به‌همان نسبت ریشه ایمان محکم خواهد شد، بنیاد ایمان بر این کلمه قرار دارد و حتی وجود دنیا بر اساس همین کلمه استوار است، چنان‌که در حدیث صحیح آمده است تا زمانی‌که یک گوینده «**لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ**» بر روی زمین وجود داشته باشد، قیامت نمی شود. در احادیث دیگر وارد شده است که تا زمانی‌که یک نفر «**الله، الله**» گوینده بر روی زمین باشد قیامت نخواهد شد.

۲ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ مُوسَى عليه السلام: يَا رَبِّ عَلِّمْنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ بِهِ وَأَدْعُوكَ بِهِ قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: يَا رَبِّ كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا، قَالَ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: إِنَّمَا أُرِيْدُ شَيْئًا تَخُصُّنِي بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى عليه السلام, لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرَضِيْنَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ، مَالَتْ بِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»[1]

۱ـ رواه النسائی و ابن حبان(۶۲۱۸) والحاکم(۱۹۳۶)، کلهم من طریق دراج عن أبی الهیثم عنه و قال الحاکم: صحیح الاسناد. کذا فی الترغیب (۲۳۵۷)، قلت: قال الحاکم: صحیح الإسناد و لم یخرجاه و اقرّه علیه الذهبی و اخرج فی المشکوة بروایة شرح السنة نحوه زاد فی منتخب الکنز ابا یعلی والحکیم و ابا نعیم فی الحلیة والبیهقی فی الاسماء و سعید بن منصور فی سننه و فی مجمع الزوائد رواه ابو یعلی و رجاله وثقوا و فیهم ضعف

رسول خداﷺ ارشاد می‌فرماید: روزی حضرت موسی «عَلیٰ نَبِیِّنَا وَعَلَیْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ» به بارگاه الهی عرض نمود که به من ذکری تعلیم بفرما تا با آن تو را همواره یادکنم و با آن تو را صدا بزنم، خداوند متعال ارشاد فرمود: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگو! وی عرض نمود: پروردگارا! این را همه اهل دنیا می‌گویند. باز ارشاد شد: که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگو، عرض کرد: پروردگارا! من چیز مخصوصی می‌خواهم که فقط به من عطا شود. ارشاد فرمود: ای موسی! اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفّه‌ی ترازو قرار داده شوند و در کفّه‌ی دوم «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» گذاشته شود، کفه‌ای که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» در آن قرار دارد سنگین تر خواهد شد.

توضیح: سنت الهی همین است هر چیزی که بیشتر مورد نیاز باشد. به‌همان نسبت به طور عموم و زیاد داده می‌شود. در ضروریات دنیوی این امر کاملاً مشهود است که تنفس، آب، هوا، خیلی مورد نیاز می‌باشند، لذا خداوند منان هم آن‌ها را بی‌نهایت عام و زیاد فرموده است.

اما بدون تردید این امر بدیهی است که نزد خدای متعال آنچه دارای وزن و اعتبار است اخلاص می‌باشد هر کاری که با اخلاص بیشتری انجام داده شود از وزن بیشتری برخوردار خواهد بود و به هر نسبت که کمبود اخلاص باشد به همان نسبت سبک و کم وزن خواهد بود. و برای پیدا کردن اخلاص هم هیچ چیزی دیگری به اندازه کثرت این کلمه مفید نیست، زیرا نام این کلمه جلاء القلوب یعنی روشنایی دل‌ها است، به همین جهت حضرات صوفیای کرام کثرت ذکرش را تلقین می کنند و در هر روز هزاران بار تکرار آن را برای مریدان به طور معمول و درس تجویز می‌فرمایند.

ملا علی رحمه الله قاری نوشته است: که یکی از مریدان به مرشد خود گفته بود من ذکر می کنم، امّا قلبم غافل می‌شود، مرشد گفت: ذکر را مرتب ادامه بده همواره شکر خداوند را بجای آور که یک عضو، یعنی زبان را توفیق یاد خود عطا فرموده است و برای متوجه شدن قلب به درگاه الهی همواره دعا کن.

این گونه حکایتی در کتاب «احیاء العلوم» نیز در مورد ابوعثمان مغربی نقل شده است که در جواب شکایت یکی از مریدان همین جواب را داده بود، در واقع بهترین نسخه معالجه است.

خداوند متعال در قرآن مجید ارشاد فرموده است اگر شما شکر بجاآورید نعمت را اضافه می کنم. در روایتی آمده است که ذکر خدا نعمت بزرگ است، شکر این را که خداوند توفیق ذکر را عطا فرمود، همواره ادا کنید.

۳ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قالَ: «قلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلَ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»[1]

روزی حضرت ابوهریره ﷺ از رسول اکرم ﷺ پرسید: که پیش از هرکس چه کسی روز قیامت از شفاعت شما سود می‌برد؟ آن‌حضرت فرمود: با توجه به مشاهده حرص تو در فراگیری احادیث، همین گمان را داشتم که این سوال را جلوتر از تو کسی دیگر مطرح نخواهد کرد. (سپس آن حضرت ﷺ در جواب سوال او چنین فرمود) بیش از همه بهره‌مند و سعادت‌مند به شفاعت من کسی خواهد بود که با اخلاص از ته دل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» بگوید.

توضیح: سعادت عبارت از آنست که برای رسیدن به جانب خیر توفیق الهی شامل حال انسان شود، با توجه به این معنی بیش از هرکس مستحق شفاعت شدن کسی که کلمه طیّبه را می‌خواند می‌تواند، دو توجیه داشته باشد:

یکی، این که مراد از این حدیث شخصی است که از سر اخلاص مسلمان شود و هیچ عملی صالح جز خواندن کلمه طیّبه نزد وی نباشد. در این صورت روشن است که از هرکس بیشتر سعادت برای او فقط از راه شفاعت حاصل می‌شود، زیرا نزد خودش هیچ عملی وجود ندارد. طبق این توجیه این حدیث تقریبا هم معنی احادیثی خواهد بود که در آن‌ها وارد شده است که شفاعت من برای صاحبان کبیره از امّتیان من می‌باشد، زیرا آن‌ها به سبب اعمال خود در دوزخ برده می‌شوند، ولی به طفیل کلمه طیّبه شفاعت رسول اکرم ﷺ نصیب آن‌ها می‌شود.

توجیه دوم، این است که مصداق آن کسانی هستند که این کلمه را با اخلاص، ورد زبان خود سازند و صاحبان اعمال نیک باشند. مراد از این که آن‌ها بیش از هرکس سعادتمند خواهند بود. این است که بهره وافر و نفع مزید به آن‌ها به وسیله شفاعت رسول گرامی «عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» خواهد رسید که موجب ترقی درجات خواهد شد.

علامه عینی رحمه الله نوشته است که شفاعت رسول خدا ﷺ در روز قیامت به شش طریق خواهد بود:

اول، برای نجات از قید و بند میدان حشر خواهد بود؛ زیرا در میدان محشر همه مخلوق به مصایب

۱ـ رواه البخاری (۹۹) و قد اخرجه الحاکم بمعناه، و ذکره صاحب بهجة النفوس فی الحدیث اربعاً و ثلاثین بحثا

گوناگون مبتلا هستند، می گویند: ما را به دوزخ هم که شده بیندازید، امّا از این مصایب نجات حاصل کنیم، آنگاه یکی پس از دیگری در خدمت انبیا جلیل القدر حاضر خواهند شد و تقاضای شفاعت خواهند نمود، امّا هیچ یک از آن‌ها برای اقدام به شفاعت جرأت نمی کند تا این که آخرالامر رسول خدا ﷺ شفاعت می‌فرماید: و این شفاعت برای همه عالم و تمام مخلوق اعم از جنّ و بشر، مسلمان و کافر خواهد بود و همه از آن بهره‌مند خواهند شد. در احادیث قیامت قصه آن با تفصیل بیان شده است.

شفاعت دوم، برای تخفیف عذاب درباره بعضی کفار خواهد بود چنان‌که در مورد ابوطالب در حدیث صحیح وارد شده است.

شفاعت سوم، برای بیرون آوردن بعضی مؤمنان از جهنّم خواهد بود که داخل آن شده‌اند.

چهارمین، شفاعت درمورد بعضی از مؤمنان خواهد بود که به سبب اعمال بد خود مستحق دخول جهنّم شده‌اند. برای عفو و بخشودن آن‌ها و داخل نکردن آنان در دوزخ.

پنجمین، شفاعت در مورد به غیرحساب و کتاب داخل بهشت کردن بعضی از مؤمنان خواهد بود.

ششمین، شفاعت در مورد بلندی درجات مومنین خواهد بود.

۴ـ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ. قِيلَ: وَمَا إِخْلَاصُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَحْجِزَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» [1]

حضرت زید بن ارقم از رسول پاک ﷺ نقل می کند که هر کس با اخلاص «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» بگوید، در بهشت داخل خواهد شد. شخصی پرسید اخلاص کلمه چیست؟ آن‌حضرت فرمود: این است که از کارهای حرام او را باز دارد.

توضیح: بدیهی است وقتی‌که از کارهای حرام پرهیز کند و گوینده‌ی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» باشد، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد او مستقیما وارد بهشت خواهد شد، اما اگر از کارهای حرام اجتناب نکند، پس از رسیدن به کیفر اعمال بدش، سر انجام به برکت این کلمه، حتماً روزی به بهشت خواهد رفت. مگر این که «معاذ الله» به سبب اعمال ناروا و زشت از اصل ایمان و اسلام محروم گردد.

۱ـ رواه الطبرانی فی الاوسط (۱۲۳۵) والکبیر (ج۵/۵۰۷۴)

حضرت فقیه ابواللیث سمرقندی رحمه الله در «تنبیه الغافلین» می‌نویسد: برای هر شخص لازم است همواره به کثرت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» بخواند و دعا برای بقای ایمان را همواره از خدای تعالی بکند و از گناهان پرهیز کند، زیرا بسیاری از مردم که به سبب نحوست گناهان سر انجام از ایمان سلب می‌شوند و به حالت کفر از دنیا رخصت می‌شوند، از این مصیبت چه مصیبتی بزرگ‌تر می‌تواند باشد که در تمام عمر نام شخصی در لیست مسلمانان بوده باشد، ولی در قیامت در لیست کافران قرارگیرد؛ این حسرت حقیقی و کمال حسرت است.

آری! بر مردی که همیشه در کلیسا یا بت‌خانه بوده در فهرست کافران درآورده شود جای تأسف نیست، اما بر کسی که در مسجد بوده باشد و در زمره کافران قرار گیرد، بسی جای تأسف است، این نتیجه کثرت گناهان و نتیجه مبتلا شدن به کارهای حرام در حالت‌های تنهایی می‌باشد.

بسیاری از مردم چنان‌اند که مال مردم پیش آن‌ها است، و می‌دانند که مال دیگران است، ولی خود را به این قانع می‌کنند که سر فرصت آن را پس می‌دهد و از صاحب حق طلب عفو و گذشت می‌کند، اما این فرصت به دست نمی‌آید و لحظه‌ی مرگ قبل از آن فرا می‌رسد. بسیاری از مردم همسران خود را طلاق داده باز هم با آن‌ها مجامعت می‌کنند و در همین حال مرگ فرا می‌رسد و توفیق توبه حاصل نمی‌شود. در این گونه حالات سرانجام ایمان سلب می‌گردد. «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْهُ»

در کتب حدیث، حکایتی آورده‌اند که در زمان رسول خدا ﷺ جوانی در حال سکرات موت نمی‌توانست کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» را به زبان آورد، جریان را به محضر پیامبر خدا ﷺ عرض نمودند. آن حضرت ﷺ نزد وی رفته از وی پرسید جریان چیست؟ عرض کرد یا رسول الله! احساس می‌کنم قفلی بر قلبم زده شده است، پس از تحقیق و بررسی حالات معلوم شد که مادرش از وی ناراضی است، زیرا او را اذیت و آزار رسانده است.

پیامبر خدا ﷺ مادرش را نزد خود احضار فرمود و به وی گفت اگر شخصی آتش بزرگ روشن سازد و بخواهد این فرزند تو را در آن بیندازد آیا تو سفارش او را می‌کنی؟ عرض کرد: بله، یا رسول الله، آن‌حضرت علیه السلام ارشاد فرمود: اگر راست می‌گویی از سر تقصیرش درگذر نما و او را ببخش، مادر او را بخشید و از سر تقصیر وی در گذشت، فوراً کلمه بر زبان او جاری شد، نبی اکرم ﷺ به خاطر این‌که به وسیله این اقدام آن‌حضرت ﷺ از آتش دوزخ نجات یافت، شکر خداوند را بجای

آورد. این گونه صدها واقعات پیش می‌آید که مبتلای گناهانی می‌شویم که نحوست و شومی آنها دین و دنیا را نقصان می‌رساند.

مولف «احیاءالعلوم» نوشته است: رسول خدا ﷺ روزی در خطبه فرمود هر کس «**لَا إِلَهَ إِلَّا الله**» را چنان بخواند که آلوده نباشد، بهشت برایش واجب می گردد.

حضرت علی رضی الله عنه عرض نمود: یا رسول الله! توضیح بفرما منظور از آلوده نبودن چیست؟ ارشاد فرمود: محبّت دنیا و مصروف شدن در طلب آن. عده زیادی از مردم وجود دارند که سخنان‌شان مانند سخنان انبیا است، ولی عمل‌های‌شان مثل اعمال متکبّران و جابران است. اگر شخصی این کلمه را به نحوی بگوید که این گونه کارها را نمی کند بهشت برایش واجب است.

۵ ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا قَالَ عَبْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ[۱]، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يُفْضِيَ[۲] إِلَى الْعَرْشِ مَا اجْتَنَبَ الكَبَائِرَ»[۳]

رسول خدا ﷺ ارشاد می‌فرماید: هیچ بنده‌ای نیست که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» بگوید و درهای آسمان‌ها برایش باز نشوند، تا این که کلمه مستقیماً به عرش می‌رسد به شرطی که از گناهان کبیره همواره پرهیز کند.

توضیح: چه‌قدر فضیلت بزرگ و کمال قبولیت است که این کلمه طیبه مستقیماً به عرش معلّی می‌رسد! و در سطور بالا این مطلب نیز به علم شما رسیده است که اگر این کلمه با گناهان کبیره نیز گفته شود، باز هم از نفع خالی نیست.

ملا علی قاری رحمه الله می‌فرماید: اجتناب از گناهان کبیره به خاطر سرعت در قبولیت و باز شدن تمام دروازه های آسمان است و الّا با وجود گناهان کبیره خواندن کلمه از ثواب و قبولیت خالی نیست.

برخی از علما، مفهوم این حدیث را این گونه بیان کرده‌اند که برای چنین شخص بعد از مردن به منظور احترام روح او، تمام درهای آسمان باز خواهند شد.

۱ـ در ترمذی (۳۵۹۰) و ترغیب (۲۲۵۸) بعد از «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**»، «**قَطُّ مُخْلِصًا**» آمده است. (مترجم)

۲ـ در ترمذی(۳۵۹۰) بجای «**يُفْضِيَ**»، «**تُفْضِيَ**» آمده است. (مترجم)

۳ـ رواه الترمذی(۳۵۹۰) و قال حدیث حسن غریب کذا فی الترغیب (۲۳۵۵) و هکذا فی المشکوة (۲۳۱۴) لکن لیس فیها حسن بل غریب فقط، قال القاری و رواه النسائی و ابن حبان و عزاه السیوطی فی الجامع الی الترمذی و رقم له بالحسن و حکاه السیوطی فی الدر من طریق ابن مردویه عن ابی هریره و لیس فیه ما اجتنب الکبائر و فی الجامع الصغیر بروایة الطبرانی(ج ۴۹۷/۲۰) عن معقل بن یسار «**لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ، وَمِفْتَاحُ السَّمَاوَاتِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» و رقم له بالضعف.

در حدیث وارد شده است دو کلمه وجود دارد که برای یکی از آن دو پایین‌تر از عرش هیچ انتهایی نیست. و یکی دیگر آسمان و زمین را (با نور یا با اجر خود) مملو می‌سازد: یکی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» و دومی «**اَللهُ اَكْبَرُ**» است.

۶ـ عَنْ يَعْلَى بْنِ شَدَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ، وَعُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، حَاضِرٌ يُصَدِّقُ[۱] قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «هَلْ فِيْكُمْ غَرِيْبٌ؟» يَعْنِي: أَهْلَ الْكِتَابِ؟ فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُوْلَ اللَّهِ، فَأَمَرَ بِغَلْقِ الاَبْوَابِ[۲] وَ قَالَ: "ارْفَعُوْا أَيْدِيَكُمْ، وَقُوْلُوْا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" فَرَفَعْنَا أَيْدِيَنَا سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللَّهُمَّ إِنَّكَ بَعَثْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ، وَ وَعَدْتَنِي عَلَيْهَا[۳] الْجَنَّةَ، وَ انْتَ[۴] لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ» ثُمَّ قَالَ: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكُمْ»[۵]

حضرت شداد رضی الله عنه بیان می‌فرماید: و حضرت عباده رضی الله عنه هم این واقعه را تصدیق و تایید می کند، که روزی ما در محضر رسول خدا ﷺ حضور داشتیم. پیامبر ﷺ از ما پرسید: فرد اجنبی (غیرمسلمانی) در مجلس نیست؟ ما عرض کردیم: خیر، دستور فرمود: درها را ببندید. سپس فرمود: دست‌ها را بلند کرده «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگویید، ما لحظه‌ای دست‌ها را برداشته و کلمه طیّبه را خواندیم، باز فرمود: الحمدُ لله، خدایا تو این کلمه را به من عطا کرده مبعوث فرمودی و در قبال آن به من وعده بهشت را عنایت فرمودی و تو خلاف وعده نمی کنی. بعد از آن پیامبر ﷺ به ما گفت: خوشحال باشید، خداوند شما را مغفرت فرمود.

توضیح: غالباً در مورد شخص بیگانه از این جهت دریافت فرموده و به بستن درها دستور داده بود که فقط در مقابل کلمه خواندن مخلصین حضرت علیه السلام را امید بشارت مغفرت بود در مورد دیگران این امید وجود نداشت.

۱ـ در مسند احمد (ج۱۲۴/۴) بجای «یُصَدِّقُ»، «**يُصَدِّقُهُ**» آمده است. (مترجم)

۲ـ در مسند احمد (ج۱۲۴/۴) بجای «بِغَلْقِ الابواب»، «**بِغَلْقِ الْبَابِ**» آمده است. (مترجم)

۳ـ در مسند احمد (ج۱۲۴/۴) قبل از، «وَوَعَدْتَنِى عَلَيْهَا»، «**وَأَمَرْتَنِي بِهَا**» آمده است. (مترجم)

۴ـ در مسند احمد (ج۱۲۴/۴) بجای کلمه أنتَ «**إِنَّكَ**» آمده است. (مترجم)

۵ ـ رواه احمد (ج۱۲۴/۴) باسناد حسن و الطبرانی و غیرهما، کذا فی الترغیب (۲۳۵۹)، قلت: و اخرجه الحاکم، و قال: اسماعیل بن عیاش احد ائمة اهل الشام و قد نسب الی سوء الحفظ و انا علی شرطی فی امثاله، و قال الذهبی: راشد ضعّفه الدار قطنی وغیره، ووثّقه رحیم. وفی مجمع الزوائد (ج۸۴/۱۰ رقم:۱۶۷۹۸): رواه احمد والطبرانی والبزار ورجال موثقون. اهـ

عرفا با این حدیث بر تلقین ذکر به مریدان توسط مشایخ استدلال فرموده‌اند چنان‌که در «جامع الاصول» نوشته است که رسول خداﷺ صحابه را به صورت گروهی و هم به صورت انفرادی به ذکر تلقین نموده است. و برای اثبات تلقین گروهی، این حدیث را استدلال کرده‌اند و در این صورت بستن درها به منظور کامل نمودن توجه استفاده کنندگان بود و به همین سبب نیز در مورد وجود افراد بیگانه و اجنبی تحقیق و سوال فرمود، زیرا حاضر بودن اغیار اگرچه برای آن‌حضرت علیه السلام باعث تشویش خاطر نمی‌توانست باشد، اما احتمال تشویش خاطر برای حاضران وجود داشت.

چه خوش است با تو بزمی بنهفته ساز کردن

در خانه بند کردن سر شیشه باز کردن

۷ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَدِّدُوْا إِيْمَانَكُم» قِيْلَ: يَا رَسُوْلَ اللَّهِ، وَكَيْفَ نُجَدِّدُ إِيْمَانَنَا؟ قَالَ: «أَكْثِرُوْا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»[1]

رسول اکرمﷺ فرموده است: ایمان خود را همواره تجدید کنید، یعنی تازه کنید، صحابه رضی الله عنهم عرض نمودند: یا رسول الله! چگونه ایمان را تجدید کنیم؟ فرمود: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» را به کثرت بخوانید.

توضیح: در روایتی فرمایش آن‌حضرت علیه السلام وارد شده است که ایمان کهنه می‌شود؛ چنان‌که پارچه کهنه می‌شود، لذا از خداوند متعال تقاضای تجدید ایمان کنید. مفهوم کهنه شدن این است که بر اثر معصیت‌ها قوت ایمانیه و نور ایمان از بین می‌رود. چنان‌که در روایتی آمده است چون بنده مرتکب گناهی می‌شود یک نشان سیاه (لکّه) در دل او پیدا می‌شود اگر او توبه‌ی راستین کند آن نشان شسته می‌شود و الّا بر محل خود می‌چسبد و سپس چون گناه دیگری را مرتکب می‌شود، نشان دیگری پیدا می‌شود، به‌همین منوال تا آخر قلب کلاً سیاه و زنگ آلود می‌گردد. خداوند متعال این مطلب را در سوره «مطففین» بیان فرموده است: ﴿**كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**﴾[2] بعد از آن حالت قلب وی طوری می‌شود که سخن حق در آن راه نمی‌یابد و تاثیر نمی‌کند.

۱ـ رواه احمد (۸۷۱۰) و الطبرانی و اسناد احمد حسن، کذا فی الترغیب (۲۳۶۰) قلت و رواه الحاکم فی صحیحه و قال صحیح الاسناد و قال الذهبی صدقه (الراوی) ضعّفوه قلت هو من رواة ابی داوود و الترمذی و اخرج له البخاری فی الادب المفرد و قال فی التقریب صدوق له اوهام و ذکره السیوطی فی الجامع الصغیر بروایة احمد و الحاکم (۷۶۵۷) و رقم له بالصحة و فی مجمع الزوائد (۱۵۹) رواه احمد و اسناده جیّد و فی موضع آخر (۱۶۷۹۹) رواه احمد و الطبرانی ورجال احمد ثقات.

۲ـ المطففین: ۱۴

در حدیثی آمده است: که چهار چیز دل انسان را ویران می‌سازد:

۱ـ مقابله با احمقان. ۲ـ کثرت گناهان ۳ ـ کثرت اختلاط با زنان ۴ـ نشستن زیاد با آدم‌های مرده. شخصی پُرسید: که مراد از آدم‌های مرده چه کسانی هستند؟ فرمود: هر ثروتمندی که ثروت در او غرور آورده باشد.

۸ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَكْثِرُوْا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يُحَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهَا»[۱]

رسول خداﷺ فرمود: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» را به کثرت اقرار کنید، پیش از آن‌که وقتی فرا رسد که شما نتوانید این کلمه را بگویید.

توضیح: یعنی موت حایل گردد که پس از آن هیچ فرصتی برای عمل باقی نمی‌ماند. زمان حیات بسیار کم است و وقت عمل و کاشتن تخم همین مدت است. زمان پس از مرگ خیلی وسیع است و آنجا همان چیزی دستیاب می‌شود که در این‌جا کاشته شده است.

۹ـ عَنْ عَمرٍو[۲] **قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُوْلُهَا عَبْدٌ حَقًّا مِنْ قَلْبِهِ فَيَمُوْتُ إِلَّا حُرِّمَ عَلَى النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»**[۳]

حضرت رسولﷺ می‌فرماید: من کلمه‌ای می‌دانم که هر کسی آن را از ته دل حق دانسته بر زبان آورد و بر همین حال بمیرد آتش دوزخ بر وی حرام می‌گردد، آن کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است.

توضیح: این مضمون در روایات زیادی وارد شده است، اگر مراد همه آن‌ها این باشد که این شخص کسی است که در همین موقع مسلمان شده است هیچ اشکالی وارد نیست، زیرا بعد از قبول اسلام گناهان زمان کفر بالاتفاق مورد عفو قرار خواهند گرفت. و اگر مراد این باشد که از قبل مسلمان بود و با خلوص نیّت این کلمه را گفته و جان سپرده (فوت کرده) است، باز هم بعید نیست که خداوند متعال با لطف خود همه گناهان را مورد عفو قرار دهد، ارشاد ذات اقدس الهی است که همه گناهان

۱ـ رواه ابویعلی باسناد جیّد قوی، کذا فی الترغیب (۲۳۶۳) و عزاه فی الجامع الی ابی یعلی و ابن عدی فی الکامل و رقم له فی الضعف. و زاد «**لَقِّنُوها مَوْتَاكُمْ**» و فی مجمع الزوائد رواه ابویعلی و رجاله رجال الصحیح غیر ضمّام و هو ثقة.

۲ـ در مستدرک الحاکم: (۲۴۲) بجای عمرو «**عُمَرَ**» آمده است. (مترجم)

۳ـ رواه الحاکم (۲۴۲) و قال صحیح علی شرطهما و رویاه بنحوه، کذا فی الترغیب (۱۴/۲۳۶۲)

هر کسی را که بخواهد می بخشد.

ملا علی قاری رحمه الله از برخی علما چنین نقل کرده است که این روایت و روایات دیگر همانند این، به لحاظ کسانی بود که تا هنوز در زمان‌شان سایر احکام دیگر نازل و مقرر نشده بود. بعضی علما فرموده‌اند: مراد این است که این کلمه را با بجای آوردن حق آن، به زبان جاری سازد، چنان‌که در ذیل حدیث شماره چهار قبلاً بیان شده است.

رأی حضرت حسن بصری رحمه الله و عده دیگری نیز همین است. تحقیق امام بخاری این است که کلمه را توأم با ندامت گفته باشد و به همین حالت مرده باشد، زیرا حقیقت توبه نیز این است. تحقیق ملّا علی قاری این است که مراد از حرام بودن خلود فی النار است. (همیشه ماندن او در جهنم حرام است)

علاوه بر همه این توجیهات، یک امر واضح دیگری نیز وجود دارد و آن این است که دارای تاثیر خاصی بودن یک چیز، منافی این نیست که بنا به عارضه‌ای نتواند تاثیر کند. به عنوان مثال اثر داروی موسوم به «**سقمونیا**» اسهال آور است، اما اگر کسی بعد از استفاده آن دارویی بسیار یبوست آور (قبض آور) بخورد مسلّماً سقمونیا اثر خود را نشان نمی‌دهد، ولی نه با این معنی که در سقمونیا این اثر باقی نمانده است، بلکه با این جهت است که داروی معارض ضد آن را خورده و اثر دارو بر آن شخص ظاهر نشده است.

۱۰ـ وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَفَاتِيْحُ الْجَنَّةِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»[1]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: اقرار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» کلیدهای بهشت است.

توضیح: کلیدها با صیغه جمع به این جهت فرمود که کلید هر دروازه و کلید هر بهشت همین کلمه است. لذا همه کلیدها همین کلمه قرار گرفت. یا از این جهت که این کلمه نیز مشتمل بر دو جزء است: یکی اقرار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و دیگری «**مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**» لذا دو تا شدند که به وسیله مجموعه دو می‌تواند باز شود. در بقیه آن روایاتی که ذکر دخول جنّت یا حرام شدن جهنم به میان آمده است

۱ـ رواه احمد (۲۲۱۰۲)، کذا فی المشکوة (۴۰) و الجامع الصغیر و رقم له بالضعف. و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۰۱) رواه احمد و رجاله وثقوا الا ان شهرا لم یسمعه عن معاذ اه و رواه البزار کذا فی الترغیب (۲۳۶۴) و زاد السیوطی فی الدر ابن مردویه و البیهقی و ذکره فی المقاصد الحسنة بروایة احمد بلفظ «**مفتاح الجنة لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». واختلفوا فی وجه حمل الشهادة و هی مفرد علی المفاتیح و هی جمع علی اقوال وجهها عندی انها لما کانت مفتاحاً لکل باب من ابوابه صارت کالمفاتیح

مراد از آن کلمه کامل است. در یک روایت وارد شده است که قیمت بهشت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

۱۱ـ وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا طُمِسَتْ مَا فِي الصَّحِيْفَةِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، حَتَّى تَسْكُنَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ»[(۱)]

رسول خداﷺ می‌فرماید: هر کسی در هر وقت شب یا روز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» می گوید از نامه اعمال بدی‌ها محو شده به جای آن نیکی‌ها نوشته خواهد شد.

توضیح: در مورد پاک شدن بدی‌ها و نوشته شدن نیکی‌ها در ذیل حدیث شماره ده فصل دوم از باب اول به تفصیل بیان شده است.

وچند توجیه درباره معنی این‌گونه آیات و روایات نوشته شده است. و توجه به هر یک از این توجیهات در این حدیث پاک شدن گناهان از نامه اعمال مستفاد می‌شود. البته داشتن اخلاص امری ضروری است. و نام پاک الله را با کثرت تکرارکردن و کلمه طیّبه را به کثرت خواندن نیز به وجود آورندۀ اخلاص می‌باشد به همین سبب نام این کلمه، کلمه‌ی اخلاص است.

۱۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَمُوْدًا مِنْ نُورٍ، بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه، اهْتَزَّ ذَلِكَ الْعَمُودُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اُسْكُنْ، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَسْكُنُ وَ لَمْ تُغْفَرْ لِقَائِلِهَا؟ فَيَقُولُ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، فَيَسْكُنُ عِنْدَ ذَلِكَ»[(۲)]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: درجلوعرش ستونی از نور قرار دارد چون شخصی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» می گوید آن ستون به لرزه در می‌آید؛ خداوند قدوس می‌فرماید: آرام باش. عرض می کند: چگونه آرام بگیرم درحالی که هنوز گوینده کلمه طیبه مورد آمرزش قرار نگرفته است. خدای‌تعالی می‌فرماید: من او را بخشیدم، آنگاه ستون آرام می‌شود.

توضیح: حضرات محدثین درباره این روایت کلام نموده وسخن‌ها گفته‌اند، اما علامه سیوطی رحمه الله نوشته است این روایت از طریق زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۱ـ رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى (۳۶۱۱)، کذا فی الترغیب (۲۳۶۵) و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۰۳) وَفِيهِ عُثْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الزُّهْرِيُّ، وَهُوَ مَتْرُوكٌ اهـ

۲ـ رواه البزار (۳۰۶۶) و هو غریب، کذا فی الترغیب (۲۳۶۶) و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۰۴) فیه عبدالله بن ابراهیم بن ابی عمرو و هو ضعیف جدا اه قلت و بسط السیوطی فی اللآلی علی طرقه و ذکر له شواهد.

در بعضی روایات این فرموده الهی نیز اضافه شده است که من کلمه طیبه را بر زبان این شخص به این خاطر جاری ساختم تا او را مغفرت کنم.

لطف و کرم خداوند متعال چه‌قدرزیاد است که اول خودش توفیق گفتن عطا می‌فرماید سپس خودش نیز این لطف را به وسیله مغفرت تکمیل می‌سازد.!

حکایت عطا رحمه الله مشهور است که روزی در بازار رفت، آنجا مشاهده فرمود که یک کنیز دیوانه‌ای را می‌فروشند، ایشان خرید نمود، چون پاسی از شب گذشت آن کنیز دیوانه بلند شده وضو گرفت و نماز را آغاز نمود و در حین نماز حالش طوری بود که بر اثر کثرت گریه و اشک ریختن نفسش تنگ می‌شد بعد از تمام شدن نماز گفت: ای معبودم! ترا به محبتی که با من داری قسم می‌دهم که بر من رحم بفرما. عطا گفت: ای کنیز این‌طور بگو: ای الله به محبتی که من با تو دارم قسمت می دهم. چون این سخن به گوشش رسید خشمگین شد و گفت: قسم به حق او اگر او را با من محبت نبود تو را دراین گونه خواب شیرین نمی‌خواباند و مرا با این نحو سرپا بلند نمی کرد، سپس این اشعار را قرائت کرد.

اَلْکَـــرْبُ مُجْتَمِعٌ والْقَلْبُ مُحْـــتَرِقٌ وَالصَّـبْرُ مُـفْـتَـرِقُ وَالدَّمْـعُ مُـسْـتَـبِـقٌ
کَیْـــفَ الْقَـــرَارُ عَلَـــی مَنْ لَا قَرَارَ لَهُ مِمَّـا جَنَـاهُ الْهَوَی وَالشَّـــوْقُ وَالْقَلَقُ
یَـا رَبِّ إِنْ کَـانَ شَـــيْءٌ فِـیـهِ لِي فَـرَجٌ فَـامْـــنُنْ عَـلَـــيَّ بِهِ مَـــادَامَ بِي رَمَـــقُ

ترجمه اشعار:

ناآرامی درحال گردآمدن است و قلب درحال سوختن، شکیبایی جدا شد و اشک‌ها جاری است. کسی که بر اثر حمله‌های عشق و اشتیاق و ناآرامی یک ذره آرامش ندارد، چگونه می‌تواند آرام بگیرد. خدایا اگر چیزی وجود دارد که می‌تواند وسیله‌ای برای رستگاری ازغم وغصه باشد آن را دراین زندگی به‌من عطا فرموده مورد احسان و امتنانم قرار بده.

بعد از قرائت این اشعار گفت: پروردگارا! راز و نیازی که بین من و تو وجود داشت و از دیگران پنهان بود، حالا افشا شد، مرا از این دنیا بردار و سپس جیغی (فریادی) زد و جان سپرد.

این گونه واقعات زیاد وجود دارد و این یک مطلب روشنی است که توفیق شامل حال نباشد هیچ کاری از انسان بر نمی‌آید. ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[1] یعنی شما بدون خواست خداوند نمی‌توانید چیزی را بخواهید.

۱۳ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ، وَلَا مَنْشَرِهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُمْ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ وَيَقُولُونَ: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ» وَ فِي رِوَايَةٍ «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَلَا عِنْدَ الْقَبْرِ»[2]

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: بر اهل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» نه در قبرها وحشتی وجود دارد و نه درمیدان محشر؛ الآن آن منظره گویی پیش روی من است که چون از قبرها بیرون می‌آیند در حالی که خاک را ازسرهای‌شان می‌افشانند (پاک می کنند) می گویند تمام ستایش‌ها ازآن خداوندی است که برای همیشه رنج وغم را از ما بُرد. و در روایتی دیگر چنین آمده است که بر اهل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» نه در هنگام مرگ وحشت خواهد بود و نه در زمانی که بگور سپرده خواهند شد.

۱ـ التكوير:۲۹

۲ـ رواه الطبرانی (اوسط (۹۷۷۸) والبیهقی(۹۹) کلاهما من روایة یحیی بن عبدالحمید الحمانی وفی متنه نکارة،کذا فی الترغیب (۲۳۶۷) و ذکره فی الجامع الصغیر بروایة الطبرانی عن ابن عمر و رقم له بالضعف و فی أسنی المطالب رواه الطبرانی و ابو یعلی بسند ضعیف و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۰۷) رواه الطبرانی. وفی روایة «**لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَلَا عِنْدَ الْقَبْرِ**» فی الاولی یحیی الحمانی وفی الاخری مجاشع بن عمرو کلاهما ضعیف اه و قال السخاوی فی المقاصد الحسنة رواه ابویعلی والبیهقی فی الشعب والطبرانی بسند ضعیف عن ابن عمر رضی الله عنه اه

قلت: وماحکم علیه المنذری بالنکارة مبناه انّه حمل اهل لا إله إلّا اللّهُ علی الظاهرِ عَلی کل مسلمٍ، و معلومٌ اَنّ بَعضَ المسلمین یُعَذَّبونَ فِی القَبرِ والحَشرِ فَیَکُونُ الحَدیثُ مُخَالِفًا لِلمَعرُوفِ فَیَکُونُ مُنْکَرًا، لَکنَّه اِنْ اُرِیْدَ بِهِ المَخصُوصُ بِهَذِهِ الصِّفَة، فَیَکُونُ مُوَافِقًا لِلنُصُوصِ الْکَثِیْرَةِ مِنَ القُرآنِ وَالْحَدِیْثِ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ـ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (الواقعة: ۱۱/۱۰) ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (فاطر: ۳۲) و «**سَبْعُونَ أَلْفًا، يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ**»(ترمذی:۲۴۴۶) و غَیرُ ذَلِکَ مِنَ الآیَاتِ والرِوَایَات، فَالحَدِیثُ مُوافِقٌ لَهَا لَامُخَالِفٌ، فَیُکُونُ مَعرُوفًا لامُنکَرًا، وذکرالسیوطی فی الجامع الصغیر بروایة ابن مردویه والبیهقی فی البعث عَن عُمَرَ بِلَفظِ «**سَابِقُنَا سَابِقٌ، وَمُقْتَصِدُنَا نَاجٍ، وَظَالِمُنَا مَغْفُورٌ لَهُ**» و رقم له بالحسن، قلت: ویؤید حدیث «**سَبَقَ الْمُفَرِّدُون، الْمُسْتَهْتِرُونَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ، يَضَعُ الذِّكْرُ عَنْهُمْ أَثْقَالَهُمْ، فَيَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِفَافاً**» رواه الترمذی(۳۵۹۶) والحاکم عن ابی هریرة و الطبرانی عن ابی الدرداء، کذا فی الجامع و رقم له بالصحة وفی الاتحاف عن ابی الدرداء موقوفا «**الَّذِينَ لَا تَزَالُ أَلْسِنَتُهُمْ رَطْبَةً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَهُمْ يَضْحَكُونَ**» وفی الجامع الصغیر بروایة الحاکم(۳۵۹۲) و رقم له بالصحة، «**السَّابِقُ وَالْمُقْتَصِدُ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ**»

توضیح: حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: روزی حضرت جبرئیل امین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار غم‌زده بود؛ جبرئیل عرض نمود: که خداوند ذوالجلال برای تو سلام فرستاده ارشاد فرمود: که تو را رنجیده و غم‌زده می‌بینم علت آن چیست؟ (در حالی که خداوند ازدل‌ها واندیشه ما با خبر است به خاطر اظهار شرف واعزاز و اکرام این گونه پرسش‌ها به‌میان می‌آید) رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) در جواب فرمود: ای جبریل! من نسبت به امت خود خیلی فکرمندم که روز قیامت حال آن‌ها چه خواهد بود؟ جبریل پرسید: که این فکرمندی در مورد کفار است یا مسلمانان؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: فکرمندی من در مورد مسلمانان است.

حضرت جبریل علیه السلام، پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم را به همراهی خود به گورستانی برد؛ جایی که مردگان قبیلهٔ بَنُوسَلَمَه آنجا دفن شده بودند. حضرت جبریل علیه السلام یک پر خود را بر قبری زد و گفت: «قُم بِإذنِ الله» یعنی به فرمان خدا بلند شو. آنگاه مردی بسیار زیبا روی از قبر بلند شد در حالی که می گفت «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» حضرت جبریل علیه السلام گفت: به سر جای خود بر گرد او به جای خود بر گشت. باز بر قبری دیگر بال زد و گفت: به حکم خدا بلند شو. از آن قبر شخصی بسیار بدشکل سیاه چهره دارای چشم‌های نیلگونی بلند شد و می گفت های افسوس! های شرمندگی! های مصیبت! سپس حضرت جبریل علیه السلام فرمود: به قبر خود بر گرد. سپس خدمت آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم گفت: این مردم بر حالتی که می‌میرند به همان حالت بلند خواهند شد.

در حدیث بالا از اهل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» به ظاهر کسانی مراد هستند که با این کلمه مبارکه وابستگی و مناسبت و اشتغال خصوصی دارند؛ زیرا صاحب شیر، صاحب کفش، صاحب مروارید، صاحب یخ به اشخاصی گفته می‌شود که معامله و تجارت این کالاها را انجام می‌دهند و نزد آن‌ها ذخیره‌ی چشم‌گیری از این کالاها موجود می‌باشد، لذا برای اهل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» در این مورد هیچ اشکالی پیش نمی‌آید.

در سوره فاطر قرآن سه گروه از این امت ذکر شده است: یک گروه تحت عنوان «سابق بالخیرات» (سبقت گیرندگان در کارهای خیر) بیان شده که در حدیث نسبت به آن‌ها وارد شده است که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد.

در حدیثی وارد شده است: هر کسی که صد بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» بخواند، خداوند روز قیامت او را در حالی از قبر بلند می کند که چهره‌اش همانند ماه شب چهاردهم نورانی خواهد بود.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: کسانی که زبان‌های‌شان مرتب با ذکر خدا تروتازه باشند با چهره خندان وارد بهشت خواهند شد.

۱۴ـ «عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ العَاصِ اَنَّ رَسُولَ صلی الله علیه وسلم قال إِنَّ اللهَ يَسْتَخْلِصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مِثْلُ مَدِّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كَتَبَتِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَفَلَكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: اللهُ تعالی: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، فَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتُخْرَجُ بِطَاقَةٌ فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: أُحْضُرْ وَزْنَكَ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السِّجِلَّاتِ؟ فَقَالَ: فَإِنَّكَ لَا تُظْلَمُ الْيَوْمَ، فَتُوْضَعُ السِّجِلَّاتُ فِي كَفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِي كَفَّةٍ، فَطَاشَتِ السِّجِلَّاتُ، وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ[۱] اللهِ شَيْءٌ»[۲]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: خداوند متعال در روز قیامت از میان امت من شخصی را انتخاب نموده و در جمع همه مخلوقات حاضر می‌فرماید و نود و نه دفتر اعمال را در جلو روی او می گشاید، بزرگی هر یک از دفترها به اندازه مسافت بینایی چشم خواهد بود (یعنی تا جایی که نگاه چشم می‌رسد طول و عرض هر یک از دفترها خواهد بود.) سپس از او سوال خواهد شد، آیا از این اعمال چیزی را انکار می کنی؟ آیا آن دسته از فرشتگان من که برای نوشتن اعمال مأمور و معین بودند بر تو ظلم کرده‌اند؟ (که گناهی را که انجام نداده‌ای نوشته‌اند یا چیزی اضافه نوشته‌اند) در جواب عرض می کند، پروردگارا خیر (نه امکان انکار وجود دارد و نه فرشتگان ظلم کرده‌اند) سپس سوال می‌شود که آیا برای اعمال بد خود عذری داری؟ در جواب می گوید: خدایا هیچ عذری وجود ندارد. خداوند متعال می فرماید: آری! تو نزد ما یک عمل نیک داری امروز به تو هیچ ظلمی نخواهد شد، سپس تکه کاغذی آورده می‌شود که بر روی آن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» نوشته شده

۱ـ در ترمذی(۲۶۳۹) بعد از مع، «اسم» آمده است. (مترجم)

۲ـ رَوَاهُ التِّرْمِذِیّ (۲۶۳۹) وَقَالَ حسن غَرِیب وَ ابْن مَاجَه (۴۳۰۰) وَ ابْن حبَان فِی صَحِیحه (۲۲۵) وَ الْبَیْهَقِیّ (شعب الإیمان: ۲۷۹) وَالْحَاکِم (۹) وَ قَالَ صَحِیح علی شَرط مُسلم کذا فی الترغیب (۲۳۷۰) قلت کذا قال الحاکم فی کتاب الایمان اخرجه ایضا فی کتاب الدعوات و قال: صحیح الاسناد و اقرّه فی موضعین الذهبی و فی المشکوة اخرجه بروایة الترمذی و ابن ماجه و زاد السیوطی فی الدر فیمن عزاه الیهم احمد و وَ ابْن مرْدَوَیْه واللالکائی وَالْبَیْهَقِیّ فِی الْبَعْث و فیه اختلاف و فی بعض الالفاظ کقوله فی اوّل الحدیث «يُصَاحُ بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ» و فیه ایضا «فَيَقُولُ: أَفَلَكَ عُذْرٌ، أَوْ حَسَنَةٌ؟ فَيَهَابُ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً» الحدیث و علم منه انّ الاستدراک فی الحدیث علی محلّه ولا حاجة اذا الی ما اوّله القاری فی المرقاة و ذکر السیوطی ما یؤید الروایة من الروایات الآخر

است. خدای متعال می‌فرماید: در کنار ترازوی وزن اعمال حاضر باش (تا آن را وزن کنیم) او می‌گوید: پروردگارا! در مقابل این همه دفترها این تکّه کاغذ چه سودی دارد؟ خداوند متعال می‌فرماید: امروز بر تو ظلم نخواهد شد، سپس آن همه دفترها در یک کفه ترازو قرار داده خواهند شد و آن تکه کاغذ در کفه دوم قرار داده خواهد شد آنگاه در مقابله با سنگینی وزن تکه کاغذ کفه‌ای که تمام دفترها در آن قرار دارند سبک بوده به هوا خواهد رفت. پس هیچ چیزی از نام خداوند وزن دارتر و سنگین‌تر وجود ندارد.

توضیح: بدون تردید این از برکات اخلاص می‌باشد که با یک بار کلمه طیبه را با اخلاص خواندن بر همه‌ی دفاتر غالب آمد. پس لازم و ضروری است که انسان هیچ احدی از مسلمانان را حقیر تصوّر نکند و خود را بر وی برتر نداند. معلوم نیست کدام یک عملش مقبول عندالله قرار گرفته و باعث نجات وی گردد و از حال خود اطلاعی نیست که آیا عمل خود او ارزش قبول شدن را خواهد داشت یا خیر.

در حدیث شریف حکایتی بیان شده است که درمیان بنی اسرائیل دو نفر وجود داشت، یکی عابد بود و دیگری گنه‌کار، مرد عابد گنه‌کار را همواره ملامت می‌کرد گنه‌کار می‌گفت: مرا به خدای من واگذار کن. روزی عابد خشمگین شده گفت: به خدا سوگند هرگز مورد مغفرت و آمرزش قرار نخواهی گرفت. خداوند متعال هر دو را در عالم ارواح حاضر فرمود و گنه‌کار را به خاطر این‌که امیدوار رحمت الهی بود، مورد عفو قرار داد و عابد را به جرم سوگندی که یاد کرده بود مورد عذاب قرار داد. و در این امر تردید وجود ندارد، زیرا این سوگندی بسیار سنگین بود، زیرا خداوند متعال خود چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾[1] «یعنی خداوند متعال کفر و شرک را مورد مغفرت قرار نمی‌دهد و غیر از آن گناهی را برای کسی‌که بخواهد مغفرت می فرماید» لذا کسان دیگر حق ندارند چنین بگویند که فلان کس نمی‌تواند مورد مغفرت قرار بگیرد، اما مراد از این صحبت هرگز این نیست که نباید هیچ کس را به خاطر ارتکاب معاصی و کارهای ناروا مواخذه نکنند و مورد ملامت و سرزنش قرار ندهند.

در قرآن و حدیث صدها بار به آن امر شده و در عوض سرزنش نکردن وعید وارد شده است.

۱ـ النساء: ۴۸

در احادیث زیادی وارد شده است که اگر کسی را در ارتکاب گناه ببینید و توان داشته باشید، ولی منع نکنید خودتان در سزای او گرفتار و در عذابش شریک خواهی بود.

این مضمون را در «فضایل تبلیغ» به تفصیل نوشته‌ام هر کس دوست دارد مطالعه کند. در این مقام یک چیز مهم و قابل توجه نیز این است، همچنان که برای متدیّن اشخاص مرتکب گناه را به‌طور قطع و یقین اهل جهنم تصور کردن کاری مهلک می‌باشد این که افراد جاهل هر کسی را مقتدا و بزرگ خود قرار می‌دهند اگرچه سخنانش آمیخته به کفر باشد مانند سمّ قاتل و زهر خطرناک می‌باشد و بسیار مهلک است.

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: کسی که صاحب بدعت را تعظیم می‌کند در واقع بر منهدم کردن اسلام کمک می‌کند. احادیث زیادی وارد شده است که در آخر الزمان آدم‌های دجال، مکّار، کذّابی خواهند بود و احادیثی را به سمع شما می‌رسانند که شما نشنیده‌اید، مبادا شما را گمراه کنند و در فتنه‌ها بیندازند.

۱۵ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ جِيءَ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ[۱]، وَمَنْ فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، وَمَا تَحْتَهُنَّ، فَوُضِعْنَ[۲] فِي كَفَّةِ الْمِيزَانِ وَ وُضِعَتْ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ فِي الْكَفَّةِ الْأُخْرَى لَرَجَحَتْ بِهِنَّ»[۳]

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: سوگند به پروردگاری که نفس من در اختیار اوست اگر همه آسمان‌ها و زمین و کسانی که درمیان آن دو هستند و همه‌ی چیزهایی که در زیر آن دو قرار دارند، در یک کفّه ترازو قرار داده شوند و اقرار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» در کفّه دوم قرار داده شود، بر همه آنها ترجیح حاصل می کند.

فایده: این مضمون در روایات بسیاری وارد شده است. تردیدی وجود ندارد که هیچ چیزی مساوی با نام مقدس خداوند متعال نیست کسانی که این نام مقدس را سبک می‌پندارند نشانه‌ی بد قسمتی

۱ـ در المعجم الطبرانی(۱۲/ رقم۱۳۰۲۴) بجای کلمه **وَالْأَرْضِ**، «**وَالْأَرَضِينَ**» آمده است. (مترجم)

۲ـ در المعجم الطبرانی(۱۲/ رقم۱۳۰۲۴) بجای کلمه **فَوُضِعْنَ** «**فَوُضِعَتْ**» آمده است. (مترجم)

۳ـ اخرجه الطبرانی(۱۲/ رقم۱۳۰۲۴)، کذا فی الدر(۴۲۲/۳) و هکذا فی مجمع الزوائد (ج۳۲۶/۲، رقم: ۳۹۱۶) و زاد فی اوّله «**لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا عِنْدَ مَوْتِهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ " قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ قَالَهَا فِي صِحَّتِهِ؟ قَالَ: تِلْكَ أَوْجَبُ وَأَوْجَبُ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ**» الحديث قال رَوَاهُ الطَّبَرَانِيُّ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ، إِلَّا أَنَّ ابْنَ أَبِي طَلْحَةَ لَمْ يَسْمَعْ مِنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

و محروم بودن آنها است. آری! برای گوینده زمانی پرمحتوا می‌شود که با اخلاص بگوید. هر اندازه که اخلاص بیشتر باشد دارای وزن بیشتری خواهد بود. و برای وجود آوردن اخلاص لازم است خدمت‌گذاری و ارادت مشایخ طریقت را بجای آورد.

در یک روایت، جلوتر از این ارشاد نبوی، مطلب دیگری هم ذکر شده و آن این است که آن‌حضرت ﷺ فرمودند: موقع وفات کسی که در حال احتضار(مرگ) است وی را «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» تلقین کنید، کسی که به هنگام وفات این کلمه را می‌خواند بهشت برایش واجب می‌شود. صحابه پرسیدند یا رسول الله! اگر کسی در صحت و سلامتی خود این کلمه را بخواند چطور است؟ پیامبر ﷺ فرمود: در این صورت بیشتر موجب بهشت خواهد بود. سپس این حدیث را که با سوگند شروع شده و در حدیث بالا ذکر شد، ارشاد فرمود.

۱۶ ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: جَاءَ النَّحَّامُ بْنُ زَيْدٍ وَ قَرْدُ بْنُ كَعْبٍ[1] وَبَحْرِيُّ بْنُ عمرو، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ! أَمَا تَعْلَمُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا غَيْرَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِذَلِكَ بُعِثْتُ، وَ إِلَى ذَلِكَ أَدْعُوْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي قَوْلِهِمْ»[2] ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾[3]

روزی سه کافر به‌خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شده سوال کردند: ای محمد!(ﷺ) شما با الله معبودی دیگر را نمی‌شناسید؟ (قبول ندارید) رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» (هیچ معبود جز الله نیست) من با همین کلمه مبعوث شده‌ام و مردم را به سوی آن دعوت می‌کنم، در همین رابطه آیه ﴿**قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً**﴾ نازل شد.

توضیح: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» کلمه‌ای است که با آن مبعوث شده‌ام و مردم را به سوی این کلمه دعوت می‌کنم، مراد این نیست که این مخصوص پیامبر اسلام ﷺ است، زیرا همه انبیای کرام علیهم السلام با همین کلمه فرستاده شده و همه آن‌ها به سوی همین کلمه مردم را دعوت کرده‌اند. از حضرت آدم «علی نبینا و علیه الصلوة والسلام» گرفته تا خاتم الانبیا، فخر المرسلین ﷺ هیچ یک از آن‌ها نبوده است که به سوی این کلمه مبارک دعوت نکند.

۱ـ در تفسیر در منثور:۲۵۶/۳ بجای نخام بن زید و قرد بن کعب، «**نَحَّامُ بْنُ زَيْدٍ وَ قَرْدَمُ بْنُ كَعْبٍ**» آمده است. مترجم

۲ـ اخرجه ابن اسحاق و ابن المنذر و ابن ابی‌حاتم و ابو الشیخ کذا فی الدر المنثور (ج۲۵۶/۳).

۳ـ الأنعام: ۱۹

چه قدر کلمه‌ای با برکت و مهم است که همه انبیا و تمام مذاهب راستین به سوی آن دعوت دهنده و پخش کننده آن بوده‌اند! این خود نشان دهندۀ یک واقعیت است که هیچ مذهب حقی از آن خالی نیست. برای تصدیق این کلمه در قرآن مجید آیه‌ی ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾ نازل شد. که در آن برای تایید رسول اکرمﷺ گواهی خداوند متعال مذکور است.

در روایتی وارد شده است که چون بنده‌ای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، خداوند متعال او را تایید می‌فرماید: که این بنده‌ی من راست گفته است غیر از من هیچ معبودی نیست.

۱۷ـ عَنْ لَيْثٍ قَالَ: «قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُمَّةُ مُحَمَّدٍ(ﷺ) أَثْقَلُ النَّاسِ فِي الْمِيْزَانِ ذَلَّتْ أَلْسِنَتُهُمْ بِكَلِمَةٍ، ثَقُلَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»(۱)

حضرت عیسی «عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» می‌فرماید: اعمال امت محمد(ﷺ) در روز محشر در ترازوی وزن اعمال به این خاطر ثقیل خواهد بود که زبان‌های‌شان با کلمه‌ای مانوس هستند که بر امت‌های گذشته سنگین بود و آن کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» می‌باشد.

توضیح: این مطلب واضح است که در میان امّت محمدیه علی صاحبها الف الف صلوة و تحیة کثرت کلمه طیبه به اندازه‌ای است که درمیان هیچ امت به این حد کثرت رایج نبوده است. تعداد مشایخ سلوک در تعداد صدها میلیون وجود دارد و هر یکی از مشایخ علی الاقل صدها هزار مرید دارد و تقریباً نزد هر یکی ذکر کلمه طیبه در هر روز به تعداد هزاران، جزو اعمال(ورد) است.

در «جامع الاصول» نوشته است که ذکر کلمه مبارک «الله» به عنوان ورد، حد اقل روزی پنج هزار بار است و برای مقدار اضافی حدی نیست و برای مریدان تصوف حد اقل روزی بیست و پنج هزار بار گفته‌اند. درباره تعداد ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌نویسد، حد اقل روزی پنج هزار بار باشد. و این تعدادها طبق مشایخ سلوک کم و زیاد خواهد شد. مقصود من در تایید قول حضرت عیسی «علی نبیّنا وعلیه الصلوة والسلام» مقدار ورد مشایخ را بیان کردن می‌باشد که برای هر یک فرد تعداد روزانه حد اقل چنین بیان شده است.

حضرت شاه ولی‌الله رحمه الله در «القول الجمیل» به نقل از پدر بزرگوارش فرموده است که من در آغاز سلوک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را در یک نفس دویست‌بار ذکر می‌کردم.

۱ـ أخرج الأصبهانی فی الترغیب (۲۵۲۰) کذا فی الدر (۴۲۳/۳).

شیخ ابویزید قرطبی رحمه الله می‌فرماید: وقتی که این خبر را شنیدم به هر کسی که هفتاد هزار بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بخواند از آتش دوزخ نجات می‌یابد یک نصاب یعنی هفتاد هزار برای همسر خود خواندم و چندین نصاب برای خود ذخیره آخرت قرار دادم، و نزد ما نوجوانی سکونت داشت که به کشف و کرامت مشهور بود و حتی گاهی بهشت و دوزخ نیز برای وی منکشف می‌شود، من در مورد صحت این مطلب تردید داشتم، باری آن مرد در غذا خوردن با من شریک بود که ناگهان جیغ کشید و نفسش تند تند بیرون می‌آمد و گفت مادرم در آتش دوزخ می‌سوزد و من او را دیدم. قرطبی می گوید: با توجه به پریشانی وی من به فکر افتادم که باید یکی از نصاب‌های خوانده شده «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» را به مادرش ببخشم که در ضمن صداقت کشف وی را نیز تجربه خواهم کرد، یک نصاب هفتاد هزار باری را که برای خود ذخیره داشتم، در دل خود به مادر او هدیه کردم، در حالی که من این کار را مخفیانه در قلب خود کرده بودم و درباره خواندن و ذخیره کردن این نصاب‌ها نیز احدی جز خداوند متعال اطلاع نداشت، اما با این همه فرد جوان فوراً به سخن در آمد: ای عمو! مادرم از عذاب جهنم نجات داده شد.

قرطبی می گوید: از این جریان به من دو فایده رسید: یکی، به تجربه ثابت شدن برکتی که در تعداد هزار قرائت «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» شنیده بودم، دیگری این که به صداقت کشف این نوجوان یقین پیدا کردم.

این یک واقعه از وقایع بی‌شماری بود که درمیان افراد این امت یافت می‌شود. نزد صوفیه یک اصطلاح کوچکی به نام «پاسِ انفاس» است، به این معنی که انسان تمرین کند و مواظب شود که هیچ نفسی بدون ذکرالله نه فرو رود و نه بیرون آید.

در امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میلیون‌ها افراد وجود دارد که این تمرین را حاصل کرده‌اند، لذا در این سخن مبارک حضرت عیسی «عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» که می‌فرماید» زبان‌های این امت با کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» مانوس و عادی شده‌اند، هیچ تردید و شکی وجود ندارد.

۱۸ـ **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ** رضی الله عنهما: «**أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَكْتُوْبٌ عَلى بَابِ الْجَنَّةِ: إِنَّنِي أَنَا اللهُ لَا إِلَه إِلَّا أَنَا لَا أُعَذِّبُ مَنْ قَالَهَا**»[1]

۱ـ وأخرجه أبو الشّيخ كذا فی الدر (۵/۶۰)

پیامبرﷺ فرمود: بر در بهشت نوشته شده است: «**إِنَّنِي أَنَا اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لَا أُعَذِّبُ مَنْ قَالَهَا**» فقط منم الله، هیچ معبودی به غیر از من نیست؛ هر کسی این را همواره بخواند غذابش نمی‌دهم.

فایده: گرفتار عذاب بودن در مقابل گناهان به کثرت در احادیث بیان شده است، لذا اگر مراد عذاب دایمی باشد، بازهم اشکالی پیش نمی‌آید که خوش بختان هر شب به طور وِرد با خلوص نیت خواننده این کلمه مقدس وجود داشته باشند که با این وجود اصلا به عذاب گناهان دچار نشود، و این از رحمت الهی بعید نیست.

چنان‌که در روایت شماره چهارده بیان شد و در شماره نه هم با تفصیل بیشتری بیان شده است.

۱۹ـ عَنْ عَلِيّ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُوْلُ اللهِﷺ عَنْ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنِّي أَنَا اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي، مَنْ جَاءَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بِالْإِخْلَاصِ، دَخَلَ فِي حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ عَذَابِي»[۱]

رسول خداﷺ از حضرت جبریل امین علیه السلام این فرموده الله تعالی را نقل می کند: که الله جل جلاله چنین می‌فرمایند: تنها منم الله، جز من معبودی نیست، فقط مرا عبادت کنید کسی که مخلصانه به «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» گواهی داده، نزد من بیاید در قلعه‌ی من داخل خواهد شد و آن کس که در قلعه‌ی من داخل شود از عذاب من در امان خواهد بود.

توضیح: اگر این هم مشروط باشد به اجتناب از کبایر، چنان‌که در حدیث شماره۵ ذکر شد، هیچ اشکالی وارد نمی‌شود و اگر باوجود کبایر این کلمه را بخواند پس موافق با قواعد و قانون، منظور از عذاب، عذاب همیشگی است. ولی رحمت خداوندی از محدوده قواعد فراتر می‌باشد. آیه قرآن مجید[۲] صریح است که خداوند متعال جز شرک هر کسی را که بخواهد عفو می کند.

در یک حدیث وارد شده است که خداوند متعال کسی را مورد عذاب قرار می‌دهد که در برابر

۱ـ (اخرجه ابونعیم فی الحلیة (۱۹۲/۳) کذا فی الدر (ج ۲۹۳/۴) و ابن عساکر (۳۶۷/۴۸ رقم:۵۶۲۷)، کذا فی الجامع الصغیر و فیه ایضا بروایة الشیرازی عن علی و رقم له بالصحة، و فی الباب عن عتبان بن مالک بلفظ «**إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ**». رواه الشیخان و عَن ابنِ عُمَرَ بِلَفظ «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الْمَارِدَ الْمُتَمَرِّدَ، الَّذِي يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ، وَ أَبىٰ أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» (رواه ابن ماجه(۴۲۹۷)

۲ـ ﴿**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...**﴾ (نساء: ۴۸ و آیه ۱۱۶)

الله ذو الجلال تمرد می کند و از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» انکار کند.

در حدیث دیگری بیان شده است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» خشم الهی را دفع می کند تا زمانی که دنیا را بر دین ترجیح ندهد هر گاه دنیا را بر دین ترجیح دهد و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» بگوید خداوند متعال می‌فرماید: شما در ادعای خود، صداقت ندارید.

۲۰ـ عَن عبد الله بن عَمْرو عَن النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ الاسْتِغْفَار ثمَّ قَرَأَ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾»[1]

رسول خداﷺ می‌فرماید: از میان همه اذکار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» افضل می‌باشد و از میان همه دعاها «استغفار» افضل است. سپس در تایید آن، آیه سوره محمد را ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾[2] تلاوت فرمود.

توضیح: این مضمون در اولین حدیث این فصل نیز گذشت که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» از همه اذکار افضل است. علتش را حضرات صوفیه نوشته‌اند: که این ذکر برای پاک سازی قلب، تاثیر خاصی دارد به برکت آن همه آلودگی‌ها پاک می‌شود به خصوص زمانی که توأم با استغفار باشد.

در حدیثی بیان شده است زمانی که حضرت یونس «علی نبیّنا وعلیه السلام» در شکم ماهی قرار گرفت این دعا را می‌خواند: ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾[3] هر کسی که با این الفاظ دعا کند، حتماً قبول خواهد شد.

این مضمون در اولین حدیث این فصل بیان شد که با فضیلت‌ترین ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، ولی در آن‌جا با فضیلت‌ترین دعا «الحمد لله» بیان شده بود. و در این فصل با فضیلت‌ترین دعا «استغفار» قرار داده شده است.

این‌گونه اختلاف در مضامین به لحاظ احوال مختلف ذکر کننده است. شخصی که متقی و پرهیزگار است، برایش «الحمد لله» از همه افضل و برای افراد گناه‌کار توبه و استغفار بیشتر مورد نیاز

۱ـ اخرجه الطبرانی و ابن مردویه والدیلمی کذا فی الدر (۴۹۳/۷) و فی الجامع الصغیر بروایة الطبرانی (المعجم الکبیر: ۵۲/۱۳، رقم: ۱۲۹) ما من الذکر افضل لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و لا من الدعا افضل من الاستغفار و رقم له بالحسن.

۲ـ محمد:۱۹

۳ـ الأنبیاء: ۸۷

است و دارای اهمیت بیشتر است.

افضلیت به لحاظ صورت‌های مختلف حاصل می‌شود. برای دستیابی به منافع، حمد و ثنای الهی بیشتر نافع و برای دفع مضرّات و ضررها و مشکلات استغفار بیش از هر چیز مفید است. نیز علت‌های دیگری هم برای وقوع این نوع اختلاف موجود است.

۲۱ـ عَنْ أَبِي بَكْرِ الصديقِ ﷺ، عَنِ رسول الله ﷺ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالِاسْتِغْفَارِ، فَأَكْثِرُوا مِنْهُمَا، فَإِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُ النَّاسَ بِالذُّنُوبِ، فَأَهْلَكُونِي بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالِاسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»[۱]

حضرت ابوبکر صدیق ﷺ از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و «استغفار» را زیاد بخوانید، زیرا شیطان گفته است من مردم را به وسیله‌ی گناهان هلاک کرده‌ام و مردم مرا به وسیله‌ی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و «استغفار» هلاک کردند، چون من این موضوع را دیدم، آن‌ها را به وسیله هوای نفس (یعنی بدعات) هلاک کردم، در حالی که آن‌ها (با وجود پیروی از بدعات) خود را بر هدایت گمان می‌کنند.

توضیح: معنی هلاک کردن شیطان به وسیله «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و «استغفار» این است که آخرین قصد شیطان، سم آلود کردن قلب انسان است، چنان‌که توضیح آن در شماره چهارده، باب اول، فصل دوم گذشت.

و این زهر زمانی بر دل مسلّط می‌گردد که قلب از ذکر الله خالی باشد، در غیر این صورت شیطان به ناچار با ذلّت و خواری از دل عقب نشینی می‌کند، زیرا ذکر الله موجب صفا، نور و طهارت قلب است. در کتاب «مشکوة» این حدیث شریف موجود است که برای هر چیزی یک روشنایی وجود دارد و روشنایی دل‌ها، ذکر الله می‌باشد.

درباره استغفار نیز به کثرت احادیث وارد شده است که وسیله‌ی دور کردن زنگ دل‌ها می‌باشد.

ابو علی دقّاق ﷺ می‌فرماید: چون مسلمان از روی اخلاص «**لَا إِلَهَ**» می‌گوید، در همان لحظه دل صاف می‌گردد، (درست همان‌گونه که پارچه خیسی بر روی آیینه مالیده شود) پس چون «**إِلَّا اللَّهُ**» می‌گوید، نور آن بر قلب مصفّی ظاهر می‌گردد، بدیهی است با چنین حالی تمام کوشش شیطان

۱ـ اخرجه ابو یعلی (۲۹۱) کما فی الدر (۳۲۸/۲) والجامع الصغیر (۵۵۸۶) و رقم له بالضعف

ضایع و همه‌ی تلاشش رایگان رفته است. مراد از هلاک کردن به وسیله هوای نفس این است که ناحق را حق تصور کند و آن‌چه در دل خطور کند، آن را از دین و مذهب قرار دهد. در قرآن مجید چندین جا، نکوهش و مذمت این عمل وارد شده است، چنان که می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾[1]

ترجمه: «آیا حال کسی را که هوای نفسش را معبود خود قرار داده و خداوند متعال با این وجود که علم و آگاهی دارد وی را گمراه کرده است و بر گوش و قلب وی مهر زده و بر روی چشمش پرده انداخته چه کسی بعد از گمراه کردن خداوند وی را می‌تواند هدایت کند. آیا باز هم نمی‌فهمید.»

و در سوره قصص چنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾[2] ترجمه: «چه کسی گمراه‌تر از آن شخص می‌باشد که بر هوای نفسانی خود بدون این‌که از جانب الله تعالی نزد وی دلیلی باشد عمل می‌کند خداوند متعال این‌گونه ظالمان را هدایت نمی‌کند.»

در جاهای متعدد دیگری نیز این گونه مضمون در قرآن کریم وارد شده است و این از حمله‌های بسیار شدید شیطان است که غیر دین را در پوشش دین نشان می‌دهد تا آدمی‌زاد آن را دین تصور نموده و بر آن عمل کند و از این عمل انتظار ثواب داشته باشد، بدیهی است زمانی که این امر غیر دینی را دین و عبادت تصور نموده انجام می‌دهد، چرا از آن توبه کند؟ حتی اگر شخصی خدای ناکرده مرتکب فحشاء، سرقت و در گناهان دیگری مبتلا باشد برای وی امید توبه وجود دارد، اما کسی که گناه را عبادت تصور می کند، چگونه از آن دست بر می‌دارد و توبه می کند، روز به روز در آن پیش روی نموده ادامه می‌دهد. منظور این سخن شیطان که من مسلمان را مبتلای معاصی نمودم، ولی با ادامه ذکر، توبه و استغفار مرا هلاک نمود، لذا من وی را گرفتار دامی نمودم که نجات از آن مشکل می‌باشد. از این جهت لازم است در هر امر دین روش سنت نبی اکرمﷺ و راه و روش اصحاب کرام را الگو خود باید قرار داد و هر راه و روشی را که مخالف سنّت باشد، اختیار نمودن به معنی رفتن نیکی بر باد و لازم شدن گناه می‌باشد.

امام غزالی رحمه‌الله از امام حسن بصری رحمه‌الله نیز نقل کرده است که به ما این روایت رسیده است که شیطان می گوید: من گناهان را با زیب و زینت جلوی امت رسول اللهﷺ قرار دادم، اما استغفار آن‌ها،

۱ـ الجاثیة: ۲۳

۲ـ القصص: ۵۰

کمرم را شکست، لذا گناهانی را برای آن‌ها نمایش دادم که گناه تصوّر نمی‌شود تا از آن استغفار کنند و این نوع گناهان را «اهواء» یعنی بدعات می‌باشند که به عنوان دین انجام داده می‌شوند.

وهب بن منبه رحمه الله می گوید: از خداوند متعال بترس، شیطان را در مجامع عمومی لعنت می کنی؛ اما در پنهانی از وی اطاعت و فرمان می‌بری و او را دوست می‌داری.

بعضی از عرفا گفته‌اند: چه قدر تعجب و شگفت آور است که پس از معلوم شدن احسان‌های محسنی مثل خداوند متعال و پس از اقرار به آن‌ها نافرمانی صورت گیرد و با وجود دشمنی و عداوت شیطان و معلوم بودن سرکشی و مکاری‌اش از وی فرمان برده شود.

۲۲ـ عَنْ مُعَاذٍ، قَالَ: قال رسول الله ﷺ «لَا يَمُوْتُ عَبْدٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُوْلُ اللَّهِ يَرْجِعُ ذَلِكَ إِلَى قَلْبٍ مُوقِنٍ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» وَ فِي رِوَايَةٍ «اِلَّا غَفَرَ اللهُ لَه.»[1]

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر شخصی که در این حال از دنیا برود که از ته دل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللَّهِ**» شهادت دهد، در بهشت داخل خواهد شد، در روایتی دیگر چنین است که خداوند متعال حتماً او را مغفرت خواهد کرد.

توضیح: در حدیث صحیح از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که، این خوش‌خبری را بشنوید و دیگران را نیز بشارت دهید هر شخص که از ته دل «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگوید وارد بهشت خواهد شد. چون نزد الله ﷻ اخلاص قدر و منزلت دارد و عمل قلیل نیز که توأم با اخلاص باشد بسیار دارای اجر و ثواب است، کاری که به‌خاطر ریا و نشان دادن مردم انجام شود، در بارگاه خداوند متعال ارزش ندارد، امکان دارد برای صاحب خود موجب گرفتاری باشد.

ولی عمل قلیل همراه اخلاص بسیار ارزشمند خواهد بود، لذا در این مطلب ذره‌ای تردید و شک وجود ندارد که اگر کسی کلمه شهادت را با اخلاص بخواند، حتماً مورد مغفرت قرار خواهد گرفت و بدون شک و تردید حتماً در بهشت داخل خواهد شد، امکان دارد که به سبب گناهایی که مرتکب شده است چند روزی مجازات شده داخل بهشت شود، اما این مجازات الزامی نیست، زیرا اگر

۱ـ اخرجه احمد (۲۱۹۹۸) و النسائی (السنن الکبری:۱۰۹۱۰) والطبرانی (ج ۲۰ شماره حدیث ۷۱) والحاکم (۱۶) والترمذی فی نوادر الاصول و ابن مردویة والبیهقی فی الاسماء والصفات کذا فی الدر و ابن ماجه (۳۷۹۶) و فی الباب عن عِمران بلفظ «**مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّهُ وَأَنِّي نَبِيُّهُ مُوقِنًا مِنْ قَلْبِهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ**». رواه البزار و رقم له من الجامع بالصحة و فیه ایضاً بروایة البزار عن ابی سعید «**من قال لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مخلصاً دخل الجنّة**» و رقم له بالصحة.

اخلاص انسانی مخلص مورد پسند مالك الملك قرار گیرد یا نوعی خدمت وی مورد پسند قرار گیرد، او می‌تواند همه‌ی گناهانش را مورد عفو قرار دهد و اگر ما بر چنین ذاتی کریم و مهربان فدا نشویم، واقعاً حرمان بزرگی می‌باشد!.

در هر حال این احادیث برای خواننده کلمه طیبه وعده‌های زیادی موجود است که هر دو نوع احتمال را دارد، اول طبق قواعد پس از یافتن سزای گناهان عفو شدن. دوم، در دایره لطف و احسان و کرم و بخشش‌های شاهانه بدون مجازات مورد آمرزش و عفو قرار گرفتن.

یحیی ابن اکثم رحمه‌الله یکی از محدثین است. چون وفات شد شخصی وی را در خواب دید، از او پرسید: بر تو چه گذشت؟ در پاسخ گفت: من به بارگاه الهی احضار شدم به من فرمود: ای پیرمرد گنه کار! تو فلان کار را انجام دادی و گناهان من مورد شمارش قرار گرفتند و به من گفته شد که این گونه و چنین و چنان کارها را انجام داده‌ای؟ من گفتم: یا الله! مگر این حدیث از سوی تو به من نرسیده است؟ فرمود: کدام حدیث؟ من به عرض رساندم: عبدالرزاق به من روایتی گفت و او از معمر نقل کرد و معمر از زهری و زهری از عروه وعروه از عایشه (رضی‌الله‌عنها) و عایشه از رسول اکرم(ﷺ) و رسول اکرم (ﷺ) از جبرئیل(علیه‌السلام) و جبرئیل امین از شما نقل کرده است که شما ارشاد فرموده‌اید: هر شخصی که در اسلام پیر شود و من به سبب اعمالش اراده عذاب دادن وی را هم بکنم به خاطر پیرمردی او، مرا شرم و حیاء می‌آید و او را مورد عفو و گذشت قرار می‌دهم. آنگاه ارشاد فرمودند: که عبدالرزاق راست گفت، و معمر نیز درست گفت، زهری هم راست گفت و عروه هم درست نقل کرده و عایشه رضی‌الله‌عنها نیز راست گفته و نبی اکرم ﷺ هم راست گفت، جبرئیل نیز راست گفت و من هم سخن راست گفتم. یحیی می گوید: پس دستور صادر فرمود تا من داخل بهشت برده شوم.

۲۳ـ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا بَيْنَه وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ إِلَّا قَوْلَ لَا إِلَه إِلَّا اللهُ وَدُعَاءَ الْوَالِدِ»[1]

رسول اکرم ﷺ فرموده است برای رسیدن هر عمل به نزد خداوند متعال حجاب موجود است به جز «**لَا إِلَه إِلَّا اللهُ**» و دعای پدر برای فرزند.

۱ـ اخرجه ابن مردویه، کذا فی الدر (۴۹۳/۷)، و فی الجامع الصغیر (۹۷۱۵) بروایة ابن النجار و رقم له بالضعف، فی الجامع الصغیر (۶۲۵۹) بروایة الترمذی عن ابن عمر و رقم له بالصحة «**التَّسْبِيحُ نِصْفُ المِيزَانِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَؤُهُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَيْسَ لَهَا دُوْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ**»

توضیح: مراد از نبودن حجاب این است که برای قبول شدن این‌ها، ذره‌ای هم توقف نمی‌شود، برای امور دیگر تا رسیدن به قبولیت واسطه وجود دارد، اما این امور مستقیماً و با فوریت به بارگاه الهی خواهند رسید.

حکایت پادشاهی کافر چنین نوشته شده است که بسیار متعصب و متشدد بود، از قضا در نبردی با مسلمانان دستگیر شد، چون مسلمانان زیاد آزار دیده بودند در شدت انتقام جویی وی را در دیگی قرار داده به روی آتش گذاشتند،آن مرد اول معبودان باطل خود و بتان را صدا کرد و تقاضای کمک نمود؛ چون هیچ کاری برایش نشد، مسلمان گردید و خواندن مکرر «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» را شروع نمود.

بدیهی است که در این‌گونه حالات هر انسانی با کمال اخلاص فریاد می‌کند و کلمه می‌خواند نصرت خداوندیﷻبالفور به فریادش رسید بارانی چنین تند بارید ریزش کرد که همه آن آتش خاموش گردید و دیگ خنک شد و پس ازان تند بادی وزید و دیگ را بر هوا برداشته و به شهری دور که ساکنان آن همه کافر بودند برد و در حالی‌که آن مرد مرتب کلمه طیبه را تکرار می‌کرد مردم شهر به دورش گرد آمدند و این اعجوبه را مشاهده نموده حیران ماندند، ماجرا را از او پرسیدند، داستان خود را برای آن‌ها تعریف کرد که در اثرش همه آن مردم نیز مسلمان شدند.

۲۴ـ **عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ الأَنْصارِيَّ، قَالَ:«قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:لَنْ يُوَافِيَ عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللهِ إِلَّا حُرِّمَ عَلَى النَّارِ.»**[1]

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: روز قیامت هیچ شخصی حاضر نخواهد شد که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» را فقط برای خوشنودی الله گفته است، مگر این‌که دوزخ برای او حرام خواهد شد.

توضیح: هر کسی‌که همواره ورد کلمه را با اخلاص کرده باشد حرام شدن آتش دوزخ طبق قواعد ظاهری، مقید و مشروط به نبودن گناهان کبیره است، یا به این معنی است که مراد از حرام بودن جهنم، حرام بودن ماندگاری دایمی است، ولی اگر خداوند متعالﷻ کسی را که با اخلاص این کلمه مبارک را می‌خواند باوجود داشتن گناهان باز هم خداوند به طور کلی او را از جهنّم عفو فرماید، چه کسی می‌تواند مانع شود. در احادیث ذکر این‌گونه بندگان هم آمده است که خداوند متعال در روز قیامت به برخی از آنها می‌فرماید: «تو فلان گناه و فلان گناه را انجام دادی» و چون به این نحو گناهان

۱ـ اخرجه احمد (۱۶۴۸۲و ۲۳۷۷۰) و البخاری (۶۴۲۳) و مسلم و ابن ماجه و البیهقی فی الاسماء والصفات (۱۸۰)، کذا فی الدر.

زیادی از وی اسم برده می‌شود آن شخص فکر می‌کند که هلاک شد و راه فراری به جز اعتراف نخواهد داشت، آنگاه فرمان لطف الهی صادر می‌شود: همان‌گونه که در دنیا بر تو ستّاری و پرده پوشی کردیم امروز نیز ستّاری و پرده پوشی می‌کنیم، لذا تو را مورد عفو قرار دادیم.

این‌گونه واقعات در احادیث زیاد وجود دارد، لذا اگر برای ذکر کنندگان این‌گونه معامله شود هیچ بعید نیست، در نام پاک الله ﷻ خیر و برکت زیادی وجود دارد، لذا هر اندازه که انسان می‌تواند به کثرت این نام پاک را ورد کند و از آن کوتاهی نکند. چه قدر خوش قسمت و سعادت‌مند هستند شخصیت‌های که برکات این کلمه مبارک را فهمیده و عمرهای خویش را در تکرار و ورد آن به پایان رسانده‌اند.

۲۵ ـ عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ، بن عُبَيدِاللهِ قَالَ: رُؤِيَ طَلْحَةُ حَزِيْنًا، فَقِيْلَ لَهُ: مَا لَكَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ عِنْدَ مَوْتِهِ، إِلَّا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ، وَأَشْرَقَ لَوْنَهُ، وَ رَأَى مَا يَسُرُّهُ، وَمَا مَنَعَنِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا إِلَّا الْقُدْرَةُ عَلَيْهِ، حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: إِنِّي لَأَعْلَمُهَا، قَالَ: فَمَا هِيَ؟ قَالَ: لَا نَعْلَمُ كَلِمَةً هِيَ أَعْظَمُ مِنْ كَلِمَةٍ أَمَرَ بِهَا عَمَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: فَهِيَ وَاللَّهِ هِيَ»[1]

روزی مردم حضرت طلحه رضی الله عنه را غمگین یافتند، شخصی از وی پرسید: جریان چیست؟ گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیده بودم که می‌فرمود: من کلمه‌ای را می‌دانم که هر کسی در موقع مردن آن را بگوید، ناراحتی مرگ از او دور می‌شود و رنگ صورتش منوّر می‌گردد و آنچه را که دوست می‌دارد می‌بیند، ولی توان پرسیدن آن کلمه را نیافتم. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: من آن کلمه را می‌دانم. حضرت طلحه رضی الله عنه خوشحال شد و گفت: آن کلمه چیست؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: ما می‌دانیم هیچ کلمه‌ای بزرگ‌تر از آن کلمه که پیامبر ﷺ به عمویش پیشنهاد داد و امر فرمود که آن را بخواند و آن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است. فرمود: به خدا سوگند! همین است، همین است.

توضیح: نور و سرور بودن کلمه طیبه از روایات زیادی معلوم و مفهوم است. حافظ ابن حجر رحمه الله در «المُنَبِّهات» از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل کرده است که تاریکی‌ها پنج نوع هستند و پنج چیز

---

۱ ـ اخرجه البیهقی فی الاسماء والصفاته (۱۸۰)، کذا فی الدر (ج۶/۶۲). قلتُ اخرجه الحاکم (۱۲۹۷) و قال صحیح علی شرط الشیخین و اقره علیه الذهبی و اخرجه احمد (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶) و اخرج ایضاً (۱۸۷ و ۲۵۲) من مسند عمر رضی الله عنه بمعناه بزیادة فیهما و اخرجه ابن ماجه (۳۷۹۵) عن یحیی بن طلحة عن امه و فی شرح الصدور للسیوطی و اخرج ابو یعلی (معجم: ۳۱۶) والحاکم بسند صحیح عن طلحة و عمر قالا سمعنا رسول الله ﷺ یقول انی اعلم کلمة. الحدیث

دیگر چراغ آن‌ها است؛ ۱ـ محبت دنیا تاریکی است، چراغش تقوی است،

۲ـ گناه تاریکی است، چراغش توبه است،

۳ـ قبر تاریکی است، چراغش «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللَّه**» است،

۴ـ آخرت تاریکی است، چراغ آن عمل صالح است،

۵ـ پُل صراط تاریکی است، چراغش یقین می‌باشد.

رابعه عَدَوِیّه (بصری) یکی از اولیای مشهور است، تمام شب نماز می‌خواند، پس از صبح صادق کمی می‌خوابید وقتی که روشنایی صبح صادق به خوبی ظاهر می‌شد با احساس خوف بلند می‌شد و نفس خود را ملامت می‌کرد که تا کی می‌خوابی، به زودی زمان قبر فرا خواهد رسید و آنجا تا دمیدن صور می‌خوابی. چون زمان وفات وی نزدیک شد به خادمه وصیت کرد که در این جامه کهنه و کلفتی را که در نماز تهجد می‌پوشیدم، مرا کفن کن و هیچ کس را از مردنم خبر نکن. طبق وصیت تجهیز و تکفین گردید. روزی خدمت‌کارش او را در خواب دید که لباس‌های ارزشمندی ملبوس است، از وی پرسید، که آن پارچه کُلفت و کهنه‌ات کجا است؟ در پاسخ گفت: آن در میان اعمال من قرار داده شد. خادمه از وی تقاضای نصیحت کرد، گفت: هرچه توان داری ذکر الله را بجای آور تا به سبب آن در قبر قابل رشک قرار گیری.

۲۶ـ وَعَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: «إِنَّ رِجَالًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَ حَزِنُوا عَلَيْهِ، حَتَّى كَادَ بَعْضُهُمْ يُوَسْوِسُ، قَالَ عُثْمَانُ: وَكُنْتُ مِنْهُمْ، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ مَرَّ عَلَيَّ عُمَرُ وَسَلَّمَ، فَلَمْ أَشْعُرْ بِهِ، فَاشْتَكَى عُمَرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، ثُمَّ أَقْبَلَا حَتَّى سَلَّمَا عَلَيَّ جَمِيعًا، فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: مَا حَمَلَكَ أَنْ لَا تَرُدَّ عَلَى أَخِيكَ عُمَرَ سَلَامَهُ؟ قُلْتُ: مَا فَعَلْتُ، فَقَالَ عُمَرُ: بَلَى، وَاللَّهِ لَقَدْ فَعَلْتَ، قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا شَعَرْتُ أَنَّكَ مَرَرْتَ وَلَا سَلَّمْتَ، قَالَ أَبُوبَكْرٍ: صَدَقَ عُثْمَانُ، قَدْ شَغَلَكَ عَنْ ذَلِكَ أَمْرٌ؟ فَقُلْتُ: أَجَلْ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قُلْتُ: تَوَفَّى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَهُ عَنْ نَجَاةِ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ أَبُوبَكْرٍ: قَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، وَقُلْتُ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَنْتَ أَحَقُّ بِهَا، قَالَ أَبُوبَكْرٍ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا نَجَاةُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَبِلَ مِنِّي الْكَلِمَةَ الَّتِي عَرَضْتُ عَلَى عَمِّي فَرَدَّهَا، فَهِيَ لَهُ نَجَاةٌ»[1]

۱ـ رواه احمد (۲۰)، كذا فى المشكوة (۴۱) و فى مجمع الزوائد (۱) رواه احمد و الطبرانى فى الاوسط باختصار و ابويعلى بتمامه البزار بنحوه و فيه رجل لم يسمَّ لكن الزهرى وَثَّقَهُ وَأَبْهَمَهُ اه قلت و ذكر فى مجمع الزوائد له متابعات بالفاظ متقاربة..

در موقع رحلت جانگداز نبی اکرم ﷺ (رُوحِی فِدَاهُ) صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین زیاد غمگین شدند، حتی بعضی از آن‌ها مبتلای وساوس شدند، حضرت عثمان رضی الله عنه می‌فرماید: من هم از آن‌ها بودم، روزی من نشسته بودم، حضرت عمر رضی الله عنه بر من گذر کرد و به من سلام گفت، اما من متوجه نشدم او شکایت مرا نزد ابوبکر کرد و آن هر دو به نزد من آمدند بر من سلام کردند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه پرسید: چه چیز وادارت کرد که جواب سلام برادرت عمر را ندادی؟ گفتم: هم‌چنین کاری نکرده‌ام! حضرت عمر (رضی الله عنه) گفت: آری! به خدا سوگند چنین کرده‌ای، من گفتم: به خدا سوگند متوجه نشده‌ام که تو بر من گذر کرده و یا سلام گفته‌ای، حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمود: واقعاً راست است این طور شده غالبا شما در فکری فرو رفته بودید. گفتم: آری، حرف شما درست است، گفت: آن چه فکری بوده است؟ گفتم: نبی اکرم ﷺ از میان ما رحلت فرمود و ما از آن‌حضرت ﷺ نپرسیدیم که نجات این امر در چه چیزی می‌باشد، ابوبکر گفت: من پرسیدم، آنگاه من از جا بلند شدم و گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! واقعاً تو شایسته این پرسش هستی. ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: من پرسیدم یا رسول الله! ﷺ نجات این امر چیست؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: هر کس کلمه‌ای را از من قبول کند که آن را بر عمویم عرضه نموده بودم و او آن را رد کرده بود، همان کلمه برایش نجات می‌باشد.

توضیح: مفهوم مبتلا شدن به وساوس این است که صحابه‌ی کرام «رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» در آن موقع چنان در شدت رنج و غم پریشان شده بودند که صحابه‌ی جلیل القدر و دلیری هم‌چون حضرت عمر رضی الله عنه شمشیر به دست گرفته و می‌گفت: هر کسی بگوید پیامبر علیه السلام وفات شده است گردنش را می‌زنم، پیامبر ﷺ برای ملاقات پروردگارش تشریف برده است، همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور تشریف برده بود.

برخی اصحاب گمان می‌کردند که دین به پایان رسید، برخی در این فکر بودند که دیگر برای فروغ دین هیچ راهی وجود ندارد، برخی دیگر کاملاً گُم (حیران و پریشان) شده بودندکه نمی‌توانستند صحبت کنند.

تنها حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود که با وجود کمال عشق و محبتی که با رسول الله ﷺ داشت در آن موقع ثابت قدم و با اقدامی راسخ، سر پا قیام فرموده بود با ندای فراگیر خطبه خواند و آیه

مبارک ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾[1] را تلاوت فرمود که معنی‌اش چنین است: «محمدﷺ رسول بر حق می‌باشد (معبود و خدا نیست که بر وی مرگ وارد نشود)، لذا اگر از دنیا برود یا شهید شود شما مردم از دین بر می‌گردید و هر کس از دین بر گردد به خدای ذو الجلال هیچ ضرری نخواهد رسانید.»

این واقعه را من مختصراً در رساله «حکایات صحابه» نوشته‌ام.

آنچه در این حدیث آمده است که نجات این امر در چیست؟ دارای دو معنی می‌باشد:

یکی، این که امور دین زیاد است مدار در همه این امور به چه چیزی می‌باشد که بدون آن چاره‌ای نباشد. با توجه به این معنی، پاسخ ظاهر است که کل مدار دین بر کلمه شهادت می‌باشد و بنیاد اسلام کلمه طیبه است.

معنی دوم، این است که در این امر دین مشکلات نیز رخ می‌دهد، وسوسه‌ها نیز محاصره می کند، فتنه گری شیطان نیز مصیبتی مستقل است. ضروریات دنیوی نیز به سوی خود می کشند با توجه به این معنی، فرمایش پیامبرﷺ چنین خواهد بود که به کثرت ذکر کلمه طیبه علاج همه این بیماری‌ها است؛ زیرا کلمه طیبه اخلاص به وجود می‌آورد، پاک کننده دل‌ها است و هلاک کننده شیطان است، چنان‌که در همه روایات اثرات بسیاری درباره آن، ذکر شده است. در حدیثی وارد شده است کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از کسی که آن را می‌خواند نود و نه انواع بلا و مصیبت را دور می‌سازد که کمترین آن‌ها غم و پریشانی است، یعنی چیزی که در هر وقت دامنگیر انسان می‌باشد.

۲۷ ـ عن عُثْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ حَقًّا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حُرِّمَ عَلَى النَّارِ» فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَنَا أُحَدِّثُكَ مَا هِيَ؟ هِيَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ الَّتِي أَعَزَّ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُحَمَّدًا ﷺ وَ أَصْحَابَهُ، وَهِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى الَّتِي أَلَاصَ عَلَيْهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمَّهُ أَبَا طَالِبٍ عِنْدَ الْمَوْتِ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [2]

حضرت عثمانرضي الله عنه می‌فرماید: من از پیامبرﷺ شنیده بودم که فرمود: من کلمه‌ای را می‌دانم که هر شخصی آن را حق دانسته با خلوص نیت از ته دل آن را بخواند آتش دوزخ بر وی حرام است. حضرت عمررضي الله عنه فرمود: من به شما می گویم آن کلمه کدام است؟ آن همان کلمه‌ای است که

۱ـ آل عمران: ۱۴۴

۲ـ رواه احمد (۴۴۷) و اخرجه الحاکم (۱۲۹۸) بهذا اللفظ و قال صحیح علی شرطهما و اقرّه علیه الذهبی و اخرجه الحاکم (۲۴۲) بروایة عثمان عن عمر مرفوعاً «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ حَقًّا مِنْ قَلْبِهِ فَيَمُوتُ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و قال هذا صحیح علی شرطهما ثم ذکر له شاهدین من حدیثهما.

خداوند متعال به‌وسیله آن پیامبرش و اصحاب او را عزت بخشید، آن همان کلمه تقوی است که پیامبرﷺ به عمویش ابوطالب در موقع موت وی تلقین کرده و از وی تقاضای خواندن را کرده بود و آن شهادت دادن به «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است.

توضیح: حکایت عموی پیامبرﷺ ابوطالب در کتاب‌های حدیث، تفسیر و تاریخ مشهور است، چون زمان فوت وی نزدیک شد به خاطر این‌که احسان‌های زیادی بر پیامبر اکرمﷺ و نسبت به مسلمانان داشت، نبی اکرمﷺ نزد وی تشریف برده و فرمود: عمو! «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگو تا من بتوانم روز قیامت برایت شفاعت کنم و دربارگاه الهی به مسلمان شدنت گواهی دهم. ابوطالب در پاسخ چنین گفت: مردم به این نحو مرا مورد طعن قرار خواهند داد که در اثر ترس از موت دین برادر زاده را پذیرفت، اگر چنین نبود من در این موقع با گفتن این کلمه چشم‌هایت را خنک می‌کردم. پیامبرﷺ از سخنش رنجید و برگشت. در رابطه با این جریان آیه ﴿**إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ**﴾[1] نازل شد. یعنی هر کسی را که دل تو بخواهد نمی‌توانی هدایت کنی، هر کسی را خدا بخواهد هدایت می‌کند.

با این حکایت این مطلب نیز ظاهر گردید کسانی که همواره در فسق و فجور مبتلا هستند و از خداوند متعال و رسولش بیگانه و ناآشنااند، ولی تصور می‌کنند با دعای یکی از بزرگانِ خویشاوند مشکل‌شان حل خواهد شد در فکری غلط گرفتارند، حل کننده کارهای مشکل فقط الله ذو الجلال است به سوی وی باید رجوع کرد و برقرار نمودن تعلق صادقانه با ذات مقدس او لازم است، آری! صحبت صالحان و دعای آن‌ها و توجهات شان معین و مفید خواهد بود.

۲۸ـ عن عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: لَمَّا أَذْنَبَ آدَمُ الذَّنْبَ الَّذِي أَذْنَبَهُ، رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتَ لِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: مَنْ مُحَمَّدٌ؟ فَقَالَ: تَبَارَكَ اسْمُكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي رَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى عَرْشِكَ، فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ» فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَعْظَمَ عِنْدَكَ قَدْرًا عَمَّنْ[2] جَعَلْتَ اسْمَهُ مَعَ اسْمِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا آدَمُ إِنَّهُ آخِرُ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَلَوْلَا هُو مَا خَلَقْتُكَ»[3]

۱ـ قصص:۵۶

۲ـ در الدر المنثور و مجمع الزوائد و الطبرانی فی الصغیر بجای عَمَّنْ،«مِمَّنْ» آمده است. (مترجم)

۳ـ اخرجه الطبرانی فی الصغیر (۹۹۲) والحاکم و ابو نعیم والبیهقی کلاهما فی الدلائل و ابن عساکر فی الدر(ج ۵۸/۱) و فی مجمع الزوائد (۱۳۹۱۷) رواه الطبرانی فی الاوسط والصغیر و فیه من لم اعرفهم قلت و یؤید الآخر الحدیث المشهور«**لولاك لما خلقت الأفلاك**» قال القاری فی الموضوعات الکبیر موضوع لکن معناه صحیح و فی التشرف معناه و یؤیده الاوّل ما ورد

رسول خداﷺ می‌فرماید: وقتی که از حضرت آدم «علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام» خطا صادر گردید روزی سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! من با توسّل به محمدﷺ از بارگاهت مغفرت می‌خواهم، وحی آمد محمد کیست؟ گفت: وقتی که مرا خلق فرمودی، من دیدم که بر عرش «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّه**» نوشه بود، پس دانستم کسی که نامش در کنار نام خود قرار دادی، هیچ کسی به نزدت عظیم‌تر از وی وجود ندارد، وحی آمد همانا او خاتم النبیّن و از اولاد تو می‌باشد و اگر او نمی‌بود تو را خلق نمی کردم.

توضیح: زمانی که حضرت آدم «عَلىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَام» در دنیا فرستاده شد لابد دعا و فریادهای زیادی به راه انداخت. در این رابطه روایات زیادی وارد شده است و در میان هیچ یک تعارض نیست. این امر بر کسی که مالک دنیوی و آقای این عالم فانی بر وی ناراض شده باشد پوشیده نیست او به خوبی درک می کند که ناراض کردن آقا و مالک عارضی چه قدر سخت است؟ اینجا که ناراضی مالک الملک و رزاق جهان است، و به طور خلاصه آن‌جا عتاب و سرزنش الهی بود و این حال، بر شخصی صورت گرفته است که مسجود فرشتگان قرار گرفته بود و مقرب ذات مقدس باری تعالی شده بود، و مثال مشهور است که «مقربان را بیش بود حیرانی» به شرطی که بنده مقرب خسیس و نالایق نباشد. بدیهی است حضرت آدم‌؈ چنین نیست، زیرا پیامبر الهی و نبی بزرگوار وی بود.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: حضرت آدم‌؈ به اندازه‌ای گریه کرده است که اگر گریه کردن همه‌ی مردم دنیا جمع آوری شود به اندازه گریه‌های او نخواهد بود، تا چهل سال سر به سوی آسمان بلند نکرد. حضرت بریده رضی الله عنه از خود سرور عالمﷺ نقل می کند که اگر گریه آدم با گریه همه‌ی دنیا وزن کرده شود، گریه وی اضافه خواهد شد.

در حدیثی چنین وارد شده که اگر اشک‌های وی با اشک‌های همه‌ی اولادش مقایسه گردد، اضافه می‌شود. با چنین حالتی تا چه حد فریاد و زاری نموده است به خودی خود ظاهر می‌باشد.

اینجا هزارها سخن و حرف اضطراب   زان سو فقط سکوت شده جمله را جواب[1]

فی غیر روایة من انّه مکتوب علی العرش و اوراق الجنّة «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**»کما بسط طرقه السیوطی فی مناقب اللالی فی غیر موضع، و بسط له شواهد ایضاً فی تفسیره فی سورة «اَلَم نَشَرَح».

۱ـ ترجمه شعر اردو به فارسی از مترجم.

از آنچه در روایات به صورت مختلف ذکر شده است روی هم رفته در هیچ کدام اشکال و تعارض نیست، از آن جمله این که به وجود مبارک پیامبرﷺ توسل اختیار فرمود.

مطلب **دوم**، نوشته شدن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّه**» بر عرش است. این مطلب در روایات زیاد دیگری نیز وارد شده است. پیامبرﷺ می‌فرماید: من در بهشت وارد شدم بر هر دو جانب آن، سه سطر را با آب طلا نوشته دیدم.

سطر **اول**: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّه**»؛

سطر **دوم**: «**مَا قَدَّمْنَا وَجَدْنَا، وَ مَا أَكَلْنَا رَبِحْنَا وَ مَا خَلَفْنَا خَسِرْنَا.**»؛ ترجمه: آنچه جلو فرستادیم به وسیله صدقه، یافتیم و آنچه خوردیم سود بُردیم و آنچه پشت‌سر خود گذاشتیم تاوان بُردیم.

سطر **سوم**: «**أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ، وَ رَبٌّ غَفُوْرٌ.**» ترجمه: امتی گناه‌کار و پروردگاری بخشنده.

یکی از بزرگان می‌گوید: من در یکی از شهرهای هندوستان درختی مشاهده کردم که میوه‌اش شبیه بادام بود که دارای دو پوست می‌باشد، چون شکستم از داخلش برگی سبز به خود پیچیده بیرون می‌آید چون آن را پهن می‌کنند بر روی آن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّه**» نوشته شده دیده می‌شود.

این حکایت را با ابویعقوب شکاری رحمه‌الله بیان کردم، ایشان گفت: جای تعجب نیست من در بندر «اَیله» یک ماهی شکار کرده بودم بر روی یک گوشش «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و بر گوش دیگر «**مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّه**» نوشته بود.

۲۹ ـ وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ عن رسول اللهﷺ انَّه قَالَ: اِسْمُ اللهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:[۱] ﴿**وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ**﴾[۲] ﴿**الٓمٓ ـ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**﴾[۳]

حضرت اسماء رضی‌الله‌عنها از پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کند: که اسم اعظم الله ﷻ در این دو آیه می‌باشد: ۱ـ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ﴾. ۲ـ﴿الٓمٓ ـ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

توضیح: درباره اسم اعظم روایات زیادی در حدیث وارد شده است که هر دعا بعد از خواندن اسم اعظم درخواست شود، مقبول خواهد شد. البته در تعیین اسم اعظم روایات مختلف وارد شده است.

۱ـ اخرجه ابن ابی شیبه (۲۹۳۶۳ و ۳۵۶۰۶) و احمد والدارمی (۳۴۳۲) و ابوداود (۱۴۹۶) والترمذی (۳۴۷۸) و صححه ابن ماجه (۳۸۵۵) و ابومسلم الکرخی فی السنن و ابن الضریس و ابن ابی حاتم و البیهقی فی الشعب (۲۱۶۶) کذا فی الدر: ۳۹۴/۱.

۲ـ البقره: ۱۶۳

۳ـ آل عمران: ۲

سنت الهی بر این است که چنین چیزی که خیلی مهم باشد در مورد آن به سبب مخفی بودنش اختلاف پیدا می‌کند، چنان که در تعیین شب قدر و درباره ساعت خاص قبولیت دعا روز جمعه اختلاف موجود است. در این امر مصلحت‌های زیادی وجود دارد که آن‌ها را در فضایل رمضان نوشته‌ام.

به همین منوال درباره تعیین اسم اعظم نیز روایات مختلفی وارد شده است، از آن جمله این روایت که در بالا ذکر گردید، و در روایات دیگری نیز در رابطه با این آیات، مطالبی وارد شده است.

حضرت انس از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: که از این دو آیه یعنی ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ...﴾ بر شیاطین سرکش و متمرّد هیچ آیاتی سخت‌تر نیست.

ابراهیم بن وَسْمَه می‌فرماید: خواندن این آیات بر کسی که حالت دیوانگی یا نظربد دارد مفید است. کسی که برای خواندن این آیات اهتمام ورزد از این گونه چیزها محفوظ خواهد ماند.

۱ـ ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ﴾ سوره بقره/۱۶۳

۲ـ آیة الکرسی. ﴿اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...﴾ سوره بقره/۲۵۵

۳ـ آخرین آیه سوره بقره ﴿آمَنَ الرَّسُولُ﴾ سوره بقره/۲۸۵

۴ـ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ﴾ تا ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۴ تا۵۶

۵ ـ آیات آخر سوره حشر ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ...﴾ الحشر: ۲۲تا۲۴

این سخن به ما رسیده است که همه‌ی این آیات بر زاویه‌های عرش نوشته شده است.

و ابراهیم بن وسمه نیز چنین می گفت: که اگر بر بچه‌ها احساس وحشت و ترسیدن شود یا بر آن‌ها گمان چشم خوردن باشد این آیات را برای آن‌ها بنویسید.

علامه شامی از حضرت امام اعظم نقل کرده است که اسم اعظم کلمه مبارک «الله» است و نوشته است که رأی علامه طحاوی و بسیاری از علما این گونه نقل شده است و تحقیق اکثر عارفان (اکابر صوفیه) نیز همین است، به همین جهت نزد آن‌ها همین نام پاک به کثرت به طور ورد و ذکر تکرار می‌شود.

از سید الطائفه حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَه نیز این گونه نقل شده است که می‌فرماید: اسم اعظم کلمه «الله» است؛ به شرطی که چون آن را به زبان آوری، در قلب تو به جز او هیچ چیز نباشد. می‌فرمایند برای عوام الناس این نام پاک را به این نحو باید بر زبان آورد که توأم با خوف و

عظمت باشد و برای خواص به این نحو باشد که در موقع به زبان آوردن این نام مقدس استحضار ذات و صفات نیز همراه باشد و برای اخصّ الخواص لازم است سوای آن ذات مقدس هیچ چیزی در دل موجود نباشد، گفته شده است که در قرآن مجید هم این اسم مبارک به کثرت ذکر شده است و مقدار آن دو هزار و سیصد و شصت ۲۳۶۰ بیان شده است.

شیخ اسماعیل فرغانی رحمه‌الله می گوید: مدت‌ها تمنّای یادگرفتن اسم اعظم را داشتم، ریاضت‌های زیادی کشیدم، روزهای بسیاری را با گرسنگی بسر می‌بردم، حتی که به سبب گرسنگی از هوش می‌رفتم و بر زمین می‌افتادم. روزی در مسجد دمشق نشسته بودم دو شخص وارد مسجد شد و در کنار من ایستادند با دیدن آن‌ها گمان بردم که از فرشتگان‌اند، یکی از آن دو، خطاب به دوم گفت: آیا می‌خواهی اسم اعظم را یاد بگیری؟ آن دیگر جواب داد:آری! بگو، من متوجه این گفتگو شدم، گفت: آن، کلمه «الله» است، به شرطی که با «صدق لجأ» همراه باشد.

شیخ اسماعیل رحمه‌الله می گوید: معنی «صدق لجأ» این است که حال و کیفیت گوینده در موقع بر زبان آوردن این نام مبارک مانند کسی باشد که در دریا افتاده باشد وهیچ نجات دهنده‌ای برای نجات وی نباشد، در چنین وضعیتی با چه اخلاص و توجه به الله ذو الجلال کلمه مبارک «الله» را بر زبان می آورد، همین حالت مقصود است، برای دانستن اسم اعظم شایستگی، صلاحیت، استعداد، صبر و بردباری عظیمی لازم است.

حکایت بزرگواری را نوشته‌اند که اسم اعظم را می‌دانست، درویشی به خدمت وی حاضر شد و تقاضا نمود که به من نیز آن را بگو، بزرگوار فرمود: تو این لیاقت را نداری، درویش گفت: دارم آن مرد بزرگوار به وی دستور داد در فلان مکان بنشین و هر واقعه که آنجا رُخ دهد به من خبر بده. درویش به آن مکان رفت، پیرمردی را دید که مقداری هیزم بر الاغ خود حمل کرده از راه می‌آید، از جهت مقابل وی مرد توانمندی رسیده به ضرب و کتک پیرمرد پرداخته و هیزم‌هایش را از او گرفت، درویش را بر این مرد زورآور خشمگین شد و ناراحت شده نزد آن بزرگوار رفت و همه جریان را بازگو نمود و گفت: اگر من اسم اعظم را می‌دانستم، بر این ظالم دعای‌بد می کردم، آن مرد بزرگ به وی گفت: آیا میدانی که من اسم اعظم را از همین پیرمرد صاحب هیزم یاد گرفته‌ام.

۳۰ـ عن أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ تبارک و تعالی: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ، أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَوْ ذَكَرَنِي أَوْ خَافَنِي فِي مَقَامٍ»(۱)

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: خداوند متعال در روز قیامت خواهد فرمود: از جهنم بیرون کنید هر آن شخص را که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» گفته است و در قلبش ذره‌ای ایمان وجود دارد و آن شخص را نیز بیرون آورید که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» گفته است و یا مرا یاد کرده و یا در یکی از مواقع از من ترسیده است.

توضیح: سبحان الله! خداوند تعالی در این کلمه مبارک چه برکات زیادی را قرار داده است، کمترین مقدار آن از این نکته باید فهمید که پیر مرد معمّر صد ساله که همه عمرش را در کفر و شرک بسر برده، با یک بار خواندن این کلمه مبارک با صداقت ایمانی مسلمان می‌شود و گناهان تمام عمرش از بین می‌روند و اگر پس از ایمان آوردن، گناهی هم کرده باشد به برکت این کلمه باز هم بالآخره یک وقت از دوزخ حتماً خارج می گردد.

حضرت حذیفهؓ صاحب سِرّ و رازدار نبی اکرمﷺ می گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: زمانی فرا می‌رسد که اسلام همانند نقوش پارچه کهنه کمرنگ می گردد تا جایی که نه کسی علم روزه را می‌داند و نه حج و زکات را، سر انجام شبی فرا می‌رسد که قرآن مجید نیز برداشته خواهد شد و هیچ آیتی از آن نخواهد ماند؛ مردان و زنان مسن چنین می گویند: ما از نیاکان خود شنیده بودیم که کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» را می‌خواندند، ما نیز آن را می‌خوانیم. یکی از شاگردان حضرت حذیفهؓ گفت: چون هیچ یک از ارکان اسلام نه حج و نه روزه نخواهد ماند، پس این کلمه به تنهایی چه فایده‌ای می‌دهد؟ حضرت حذیفهؓ سکوت فرمود: شاگردش دوبار تکرار کرد، در نوبت سوم حضرت حذیفه فرمود: آخر الامر از جهنم نجات خواهد داد، از جهنم نجات خواهد داد، از جهنم نجات خواهد داد. یعنی پس از عذاب ترک ارکان اسلام در آخر به برکت این کلمه رستگار خواهد شد.

معنی حدیث بالا که اگر ذره‌ای ایمان هم باشد عاقبت از جهنم بیرون خواهد رفت.

در حدیثی وارد شده است کسی که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بخواند، در روزی از روزها حتماً به دادش خواهد رسید، گرچه مقداری سزای اعمال بد را باید تحمل کند.

۱ـ اخرجه الحاکم (۲۳۴) بروایة المؤمل عن المبارک بن فضالة، و قال: صحیح الاسناد و اقرّه علیه الذهبی، و قال الحاکم: قَدْ تَابَعَ أَبُو دَاوُدَ، مُؤَمَّلًا عَلَى رِوَايَتِهِ وَاخْتَصَرَهُ.

۳۱ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْرَابِيٌّ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ طَيَالِسَةٍ، مَكْفُوفَةٌ بِالدِيبَاجِ، فَقَالَ: إِنَّ صَاحِبَكُمْ هَذَا يُرِيدُ أَنْ يَرْفَعَ كُلَّ رَاعٍ ابْنِ رَاعٍ، وَيَضَعَ كُلَّ فَارِسٍ ابْنِ فَارِسٍ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُغْضِبًا، فَأَخَذَ بِمَجَامِعِ ثَوْبِهِ[1]فَاجْتَذَبَهُ، وَقَالَ: «أَلا[2] أَرَى عَلَيْكَ ثِيَابَ مَنْ لَا يَعْقِلُ»، ثُمَّ رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَلَسَ، فَقَالَ: " إِنَّ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، دَعَا ابْنَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي قَاصٌّ عَلَيْكُمَا الْوَصِيَّةَ، آمُرُكُمَا بِاثْنَيْنِ، وَأَنْهَاكُمَا عَنْ اثْنَيْنِ: أَنْهَاكُمَا عَنِ الشِّرْكِ وَالْكِبْرِ، وَآمُرُكُمَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا لَوْ وُضِعَتْ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ، وَ وُضِعَتْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فِي الْكِفَّةِ الْأُخْرَى، كَانَتْ أَرْجَحَ مِنْهُمَا، وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا كَانَتْ حَلْقَةً، فَوُضِعَتْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عَلَيْهَا[3] لَقَصَمَتْهَا، وَآمُرُكُمَا «بِسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، فَإِنَّهُمَا صَلَاةُ كُلِّ شَيْءٍ، و بِهِمَا [4] يُرْزَقُ كُلُّ شَيْءٍ»[5]

مردی بادیه نشین که جبّه‌ی ابریشمی پوشیده بود و کناره‌هایش با دیباج تزیین شده بود در محضر پیامبر ﷺ حاضر شد و خطاب به صحابه گفت: که این دوست شما محمد ﷺ می‌خواهد هر چوپان و چوپان‌زاده را بالا ببرد و بزرگ کند و شهسواران و اولاد آن‌ها را به زمین زند و پست کند! پیامبر ﷺ خشمناک بلند شد و گریبانش را گرفته به‌سوی خود کشید و فرمود: مگر من لباس بی‌خردان را به تنت نمی‌بینم؟! پس آن‌حضرت ﷺ بجای خویش تشریف آورده نشست و فرمود: همانا چون وقت وفات حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نزدیک شد هر دو پسرش را به نزد خود خواست و گفت: من آخرین توصیه را که امر به دو چیز و نهی از دو چیز است می کنم، آن دو چیزی که نهی می کنم،

۱ـ در مسند احمد(۷۱۰۱) بجای کلمه ثَوْبِهِ،«جُبَّتِهِ» آمده است. (مترجم)

۲ـ در مسند احمد(۷۱۰۱) بجای کلمه ألا، «لَا» آمده است. (مترجم)

۳ـ در مسند احمد(۷۱۰۱) و مستدرک(۱۵۴) بجای کلمه عَلَيْها، «عَلَيْهِمَا» آمده است. (مترجم)

۴ـ در مسند احمد(۷۱۰۱) و مستدرک(۱۵۴) بجای کلمه بِهِمَا، «بِهَا» آمده است. (مترجم)

۵ـ اخرجه الحاکم (۱۵۴) و قَالَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخَرِّجَا لِلصَّقْعَبِ بْنِ زُهَيْرٍ فَإِنَّهُ ثِقَةٌ قَلِيلُ الْحَدِيثِاه واقرّه علیه الذهبی و قال الصقعب ثقة و رواه ابن عجلان عن زید بن اسلم مرسلاً اهـ قلت و رواه احمد (۷۱۰۱) فی مسنده بزیادة فیه بطرق و فی بعض منها «فَأَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرَضِينَ السَّبْعَ كُنَّ حَلْقَةً مُبْهَمَةً قَصَمَتْهُنَّ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» و ذکره المنذری فی الترغیب (۲۳۶۸) عن ابن عمر رضی الله عنهما مختصراً و فیه «وَ لَو كانتْ حَلقَةً لَقَصَمَتْهُنّ حَتى تَخْلُصَ اِلَى اللهِ» ثم قال رواه البزار و رواته محتج بهم فی الصحیح الا ابن اسحاق، و هو فی النسایی عن صالح بن سعید رفعه الی سلیمان بن یسار الی رجل من الانصار لم یسمّه و رواه الحاکم عن عبدالله، و قال صحیح الاسناد ثم ذکر لفظه: قلت: و حدیث سلیمان بن یسار یأتی فی بیان التسبیح و فی مجمع الزوائد رواه احمد و رواه الطبرانی بنحوه و رواه البزار من حدیث ابن عمر رضی الله عنهما رجال ثقات و قال فی روایة البزار محمد بن اسحاق و هو مدلس و هو ثقة.

یکی شرک و دیگری کبر است و آنچه شما را به آن امر می‌کنم، یکی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد و دیگری که اگر تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن دو موجود است را در یک کفه ترازو و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را در کفه‌ی دیگر آن قرار داده شود از همه آن‌ها سنگین‌تر خواهد شد و اگر همه آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها وجود دارد یک حلقه قرار داده شود و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بر روی آن قرار داده شود در اثر سنگینی کلمه آن حلقه می‌شکند و دومین چیزی که به شما امر می‌کنم «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» می‌باشد این دو کلمه، نماز هر مخلوق است و به برکت این دو کلمه به هر چیزی رزق داده می‌شود.

توضیح: مفهوم ارشاد رسول اکرمﷺ درباره لباس‌ها این است که از وضع و حال ظاهر به وضع باطن انسان استدلال می‌شود کسی که ظاهر حالش خراب است معمولاً حال باطنش نیز این‌گونه می‌باشد به همین جهت سعی می‌شود که ظاهر بهتر شود تا باطن که تابع وی می‌باشد نیز بهتر گردد. آنچه صوفیای کرام نسبت به طهارت ظاهری مثل وضو و غیره اهمیت می‌دهند به همین خاطر است که طهارت باطن حاصل گردد.

چون بیاری طهارت ظاهر باطنت نیز حق کند طاهر[1]

کسانی که می‌گویند: آقا باید باطن خوب شود، مهم نیست ظاهر چگونه باشد، این سخن درستی نیست، خوبی باطن، جدا مقصود است و بهتر بودن ظاهر، هدف مستقل دیگری به شمار می‌رود.

پیامبرﷺ در دعای خود می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَرِيرَتِي خَيْرًا مِنْ عَلاَنِيَتِي، وَاجْعَلْ عَلاَنِيَتِي صَالِحَةً»[2] پروردگارا! باطنم را از ظاهرم بهتر بساز و ظاهرم را نیک و صالح بساز.

حضرت عمرؓ می‌فرماید: پیامبر اکرمﷺ این دعا را به من تعلیم داده است.

۳۲ـ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبَابَكْرٍؓ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّﷺ وَهُوَ كَئِيبٌ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «مَا لِي أَرَاكَ كَئِيبًا؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَمٍّ لِي الْبَارِحَةَ فُلانٍ، وَهُوَ يَكِيْدُ بِنَفْسِهِ، قَالَ: فَهَلْ لَقَّنْتَهُ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ؟ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَقَالَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، قَالَ أَبُوبَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!كَيْفَ هِيَ

۱ـ مترجم: از نام حق

۲ـ سنن الترمذی (۳۵۸۶) مترجم.

لِلْاَحْيَاءِ؟ قَالَ: هِيَ أَهْدَمُ لِذُنُوْبِهِمْ، هِيَ أَهْدَمُ لِذُنُوْبِهِمْ»[1]

روزی حضرت ابوبکر صدیقﷺ در حالی به خدمت پیامبرﷺ وارد شد که غمگین بود، پیامبرﷺ پرسید: جریان چیست؟ گفت: دیشب پسر عمویم فوت کرد، در موقع جان دادنش در کنار او بودم (از مشاهده حالت نزع روحش هنوز متأثر هستم) پیامبرﷺ فرمود: کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» را به وی تلقین نمودی؟ گفتم: تلقین کردم. پیامبرﷺ پرسید: او این کلمه را خواند؟ گفتم: آری خواند، آن‌حضرت فرمود: برایش بهشت واجب گردید. حضرت ابوبکر گفت: یا رسول الله! اگر انسان‌های زنده آن را بخوانند چه خواهد بود؟ رسول اللهﷺ دوبار تکرار فرمود: که این کلمه بسیار منهدم کننده گناهان آن‌ها است (یعنی به طور کلّی گناهان را از بین می‌برد).

توضیح: درباره خواندن کلمه طیبه نزد میت و همچنین خواندن آن در قبرستان در احادیث زیاد بیان شده است.

در حدیثی آمده است که همراه با جنازه به کثرت «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بخوانید.

در حدیث دیگر موجود است شعار یعنی نشان امت من زمانی که بر روی پل صراط راه می‌رود «**لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**» خواهد بود.

در حدیثی دیگر چنین است در موقع بر خواستن از قبور نشان آن‌ها «**لَا إِلَهَ إِلَّا الله وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**» خواهد بود.

در حدیثی دیگر موجود است که در تاریکی‌های قیامت نشان آن‌ها «**لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**» خواهد بود.

برکات زیاد خواندن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» گاهی پیش از موت در وقت نزع روح محسوس می گردد و

۱ـ رواه ابو یعلی (۷۰) والبزار (۶۴۹۹) و فیه زائده ابن ابی الرقاد، وثقه القواریری و ضعّفه البخاری و غیره کذا فی مجمع الزوائد (۳۹۱۰) و اخرج بمعناه عن ابن عباس ایضا قلت و روی عن علیّﷺ مرفوعا «**مَن قال اذا مَرّ بالمقابرِ السلام على أهلِ لا إله إلا الله مِن أهلِ لا إله إلا اللهُ، كيفَ وجدتم قول لا إله إلا الله يا لا إله إلا اللهُ اِغفِر لِمَن قالَ لا إله إلا اللهُ واحشُرنَا فی زُمرَةِ مَن قالَ لا إله إلا اللهُ غُفِرَ لَه ذُنُوبُ خَمسِينَ سنةً قيلَ يا رسول اللهِ مَن لم تَكُن له ذُنُوبُ خَمسِينَ سَنَةً قالَ لِوَالِدَيهِ و لقرابَتِه و لِعَامّةِ المسلِمِينَ**» رواه الدیلمی فی تاریخ همدان والرافعی و ابن النجار کذا فی منتخب کنز العمال لکن روی نحوه السیوطی فی ذیل اللالی و تکلم علی سنده و قال الاسناد کله ظلمات و رمی رجاله بالکذب و فی تنبیه الغافلین و روی عن بعض الصحابة «**من قال لا إله إلا اللهُ مِن قلبه خالصاً و مدها بالتعظيم كفّرالله عنه اربعة الاف ذنب من الكبائر قيل الم يكن له اربعة الآف ذنبٍ قال يُغفر مِن ذنوب اهله و جيرانه**» اهـ قلت و روی بمعناه مرفوعاً لکنّهم حکموا علیه بالوضع کما فی ذیل اللالی، نعم یوید الامر بدفن جوار الصالح و تاذیة بجوار السوء، ذکره السیوطی فی اللالی بطرق و ورد السلام علی اهل القبور بالفاظ المختلفة فی کنز العمال وغیره.

برای بعضی بندگان الهی از این هم جلوتر ظاهر می‌شوند.

ابو العباس رحمه الله می‌گوید: من در شهر خودم «اَشبیله» مریض بودم، پرندگان بزرگ و زیادی را با رنگ‌های مختلف یعنی سرخ و سفید و سبز دیدم که همه باهم، پرها را می‌بندند و باهم باز می‌کنند، و مردمان زیادی موجود است که طبق‌های(سینی‌های) سرپوشیده بزرگی در دست‌های آن‌ها قرار دارد که داخل طبق‌ها (سینی‌ها) مملو می‌باشد من همه این‌ها را مشاهده کرده به فکر افتادم که این‌ها تحفه‌های موت می‌باشد، من خواندن کلمه طیبه را شروع کردم، شخصی از آن‌ها به من گفت: وقت تو هنوز فرا نرسیده است، این‌ها هدیه‌ی یک مؤمن دیگر می‌باشد که وقت موتش فرا رسیده است.

زمانی‌که حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله از دنیا رخصت می‌شد فرمود: مرا از جا بلند کنید، تا بنشینم، بلندش کردند گفت: یا الله! تو کارهای زیادی را به من دستور فرمودی، ولی از من کوتاهی شد، تو مرا از بسیاری امور منع فرموده، ولی از من نافرمانی صادر شد. سه بار این الفاظ را تکرار کرد، بعد از آن گفت: ولی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**»، و به یک جانب نگاهش متمرکز گردید، کسی از وی پرسید به چه چیز نگاه می‌کنی؟ در پاسخ گفت: چیزهای سبزی ظاهر است که نه انسان‌اند و نه جن، سپس جان داد.

حضرت زبیده«رحمة‌الله علیها» را کسی در خواب دید از او پرسید: بر تو چه گذشت، در پاسخ گفت: به برکت این کلمات چهارگانه آمرزش حاصل کردم: ۱ـ«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه أُفْنِيْ بِهَا عُمْرِيْ، ۲ـ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه اَدْخُلُ بِهَا قَبْرِيْ، ۳ـ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه اَخْلُوْ بِهَا وَحْدِيْ، ۴ـ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه اَلْقىٰ بِهَا رَبِّيْ.**[۱] **یعنی** با «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» عمرم را پایان می‌برم و«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» را با خود به قبر می‌برم، و با «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» تنهایی خود را بسر می‌برم، و «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» را با خود به نزد پروردگارم می‌برم.

۳۳ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، **قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي، قَالَ: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْحَسَنَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَ: هِيَ أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ»**[۲]

۱ـ احیاء العلوم (۵۰۸/۴، انتشارات دارالمعرفة ـ بیروت) مترجم.

۲ـ رواه احمد (ج۱۶۹/۵، رقم: ۲۱۴۸۷) و فی مجمع الزوائد(ج ۸۴/۱۰ رقم: ۱۶۷۹۷) رواه احمد و رجاله ثقات الا ان شمر بن عطیه حدّثه عن اشیاخه و لم یسمّ احدا منهم. قال السیوطی فی الدر:(۴۸۵/۴) اخرجه ایضا ابن مردویه، والبیهقی فی الاسماء والصفات (۲۶۹/۱ رقم۲۰۲)، قلت و اخرجه الحاکم (۱۷۸) بلفظ یا اباذر «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ» و قال صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِهِما و اقرّه علیه الذهبی و ذکره السیوطی فی الجامع مختصراً. و رقم له بالصحة

حضرت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه عرض نمود یا رسول الله! به من توصیه کن، فرمودند: چون عمل بدی صادر شود، پشت‌سرش نیکی کن، تا بدی را پاک کند، گفتم: یا رسول الله! خواندن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه» هم از نیکی‌ها می‌باشد؟ آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این از همه نیکی‌ها افضل می‌باشد.

توضیح: بدی اگر گناه صغیره است به وسیله نیکی پاک و محو شدنش ظاهر است و اگر گناه کبیره است طبق قواعد یا با توبه محو می‌شود یا هم‌چنان‌که قبلاً بیان شد به محض فضل خداوند متعال عفو می‌گردد، در هر صورت مراد از محو شدن این است که دیگر آن گناه نه در اعمال‌نامه باقی می‌ماند و نه در جای دیگر ذکر می‌شود؛ چنان‌که در حدیثی وارد شده است، چون بنده از گناه توبه می‌کند خداوند متعال از ذهن کراماً کاتبین هم آن را فراموش و محو می‌گرداند و اعضای بدن خود صاحب گناه نیز آن را فراموش خواهد کرد و آن نقطه زمین که بر روی آن گناه صادر شده است، نیز فراموش می‌کند تا این‌که هیچ چیزی از شهود (گواهی دهنده‌ای) آن معصیت باقی نخواهد ماند.

مراد از شهود این است که در روز قیامت دست و پاها و سایر قسمت‌های بدن انسان آنچه از اعمال نیک یا بد انجام داده‌اند به آن شهادت خواهند داد، چنان‌که در فصل دوم باب سوم در ذیل حدیث شماره ۱۸ بیان خواهد شد.

تایید حدیث بالا به وسیله آن دسته از روایات نیز می‌شود که فرموده است توبه کننده از گناه مانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است. این مطلب در چندین احادیث وارد شده است.

تعریف توبه این است بر گناه صادر شده بسیار ندامت داشته و شرم کند و اراده کند که در آینده هرگز مرتکب این گناه نمی‌شود.

در حدیث دیگری فرمایش پیامبر علیه‌السلام وارد شده است که فقط خدا را عبادت کن و هیچ کس را با وی شریک نکن و با چنان اخلاص عمل کن گویی آن ذات مقدس رو به روی تو است و خود را از مردگان بشمار و یاد خدا را در نزدیک هر سنگ و درخت بکن (تا گواهان زیادی برای روز قیامت داشته باشی) و هرگاه گناهی صورت گیرد به منظور کفاره‌اش عمل نیکی انجام بده، اگر گناه مخفیانه بوده است، نیکی هم مخفی باشد و اگر گناه علناً بوده است برای کفاره‌اش عمل نیک نیز علناً باید انجام گیرد.

۳۴ـ عَنْ تَمِيم الدَّارِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» عَشْرَ مَرَّاتٍ كُتِبَتْ لَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ»[1]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کسی که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**» را ده بار بخواند، برایش چهل هزار نیکی نوشته خواهد شد.

توضیح: در کتب حدیث برای عددهای مخصوص «کلمه طیبه» فضیلت‌های بزرگی ذکر شده است. در حدیثی چنین فرموده است وقتی که شما نمازهای فرض را می‌خوانید بعد از هر نماز فرض ده بار بخوانید «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» ثوابش برابر است با آزاد کردن یک بَرده (غلام).

۳۵ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَيْ أَلْفِ حَسَنَةٍ.[2]

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هرکس «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**» را بخواند برای وی دو میلیون نیکی نوشته می‌شود.

توضیح: چه قدر باران انعام و احسان الله جل جلاله که با خواندن چیز آسانی که نه زحمتی در بردارد و نه وقتی صرف می‌شود؛ هزارها و صدها هزار نیکی داده می‌شود! متأسفانه ما چنان مبتلای غفلت و به دنبال مقاصد دنیوی افتاده‌ایم که از این همه باران‌های الطاف الهی هیچ چیزی به دست نمی‌آوردیم، بدون تردید نزد الله جل جلاله در مقابل هر عمل نیک حد اقل، ثواب دو برابر معین و مشخص است به شرطی که با اخلاص انجام داده شود، پس به لحاظ افزایش اخلاص ثواب نیز اضافه می‌شود.

رسول اکرم ﷺ فرموده است در اثر مسلمان شدن، همه گناهانی که در زمان کفر انجام داده است، عفو می‌گردد و بعد از آن حساب می‌شود به حساب هر عمل نیک از ده برابر تا هفتصد برابر تا اندازه‌ای که خداوند متعال بخواهد، نوشته می‌شود و گناه همان یکی نوشته می‌شود و اگر خداوند ذو الجلال آن را عفو فرماید، آن یک هم نوشته نخواهد شد.

۱ـ اخرجه احمد (۱۶۹۵۲) قلت اخرج الحاکم شواهده بالفاظ مختلفة.

۲ـ رواه الطبرانی، کذا فی الترغیب (۲۳۷۹) و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۲۷) فیه فاید أبوالورقاء متروک.

در حدیث دیگری چنین آمده است: که چون بنده‌ای اراده نیکی را بکند، فقط به خاطر اراده‌اش یک نیکی نوشته می‌شود، و موقعی که به آن عمل کند از ده گرفته تا هفتصد نیکی و یا بیش از این، و هر مقدار که الله ذو الجلال بخواهد برایش نیکی نوشته خواهد شد.

این نوع احادیث دیگر هم زیاد است که از آن‌ها معلوم می گردد نزد خداوند ذو الجلال برای عطا کردن کمی نیست. اما کسی باشد که تحویل بگیرد و عمل کند، همین امر توجه انسان‌های با خدا را به خود جلب کرده است که به سبب آن، بزرگترین ثروت دنیوی نمی‌تواند آنها را به خود مشغول کند(یعنی فریب دهد). «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنْهُمْ.»

رسول اکرمﷺ فرموده است: اعمال شش نوع‌اند و مردم بر چهارقسم‌اند، دو عمل واجب کننده و دو نوع دیگر به طور مساوی عمل می کنند و به یک نوع آن ده برابر و نوع دیگر هفتصد برابر می‌رسد. آن دو عملی که واجب کننده‌اند، ۱ـ اول، این است که شخص در این حال بمیرد شرک نکرده باشد، حتماً وارد بهشت خواهد شد.

۲ـ دوم، این که هر کس در حال شرک بمیرد، حتماً در جهنّم خواهد رفت.

۳ـ و آن عملی که مساوی و برابر است همان اراده کارنیک است که دل و قلب برای انجامش پخته و مُصمّم شده باشد. (اما نوبت عمل بر آن، به او نرسید)

۴ـ و ده برابر اجر زمانی است که طبق اراده عمل نیز بکند.

۵ـ و خرج کردن در راه خداوند متعال (مانند جهاد و ...) هفتصد درجه اجر و ثواب دارد،

۶ـ و اگر مرتکب گناه شود، فقط یکی حساب می‌شود.

و چهار قسم مردم، این‌ها می‌باشند:

۱ـ برخی دردنیا اهل وسعت، ولی در آخرت، اهل تنگی هستند.

۲ـ برخی دیگر برعکس در دنیا اهل تنگی و در آخرت صاحب وسعت و آسایش هستند.

۳ـ برخی در دنیا و هم در آخرت در تنگی هستند.(یعنی در دنیا فقر و در آخرت عذاب هستند)

۴ـ برخی در هر دو جهان، دارای وسعت و آسایش هستند.

شخصی به خدمت حضرت ابوهریرهﷺ حاضر شده گفت: شنیده‌ام شما نقل می‌کنید که خداوند متعال عوض برخی اعمال نیک را یک میلیون برابر عطا می‌کند؟ حضرت ابوهریرهﷺ در پاسخ گفت: در این چه تعجبی وجود دارد، به خدا سوگند که من این گونه شنیده‌ام.

در حدیث دیگر موجود است که فرمود: من از پیامبرﷺ شنیده‌ام که ثواب برخی اعمال نیک تا دو میلیون می‌رسد و زمانی که حق تعالی شانه می‌فرماید: ﴿يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾[1] یعنی «ثوابش را مضاعف می‌کند و از نزد خود مزد عظیم عطا می‌فرماید.» چیزی را که الله جل شانه اجر عظیم می‌نامد، مقدارش را چه کسی می‌تواند تخمین بزند؟!

امام غزالیؒ می‌فرماید: این اندازه مقدار ثواب زمانی می‌تواند باشد که معانی این الفاظ را ملاحظه و تصوّر کرده قرائت کند که این‌ها از صفات مهم اللهﷻ هستند.

۳۶ـ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ، فَيُبْلِغُ أَوْ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»[2]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: کسی که وضو کند و خوب وضو کند (یعنی سنّت‌ها و آداب وضو را کاملاً رعایت کند) پس این دعا را بخواند«**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**» برای او هشت در بهشت باز می‌شود، از هر دری که دلش می‌خواهد وارد شود.

توضیح: برای وارد شدن بهشت یک در هم کافی می‌باشد، باز شدن هشت در به عنوان کمال اعزاز و اکرام است.

در حدیثی بیان شده است هر کس در حالی بمیرد که با خداوند متعال شرک نکرده و خون کسی را به ناحق نریخته باشد از هر دری از درهای بهشت که دلش بخواهد وارد شود.

۱ـ النساء: ۴۰

۲ـ رواه مسلم (۲۳۴) وابوداود (۱۶۹) وابن ماجه (۴۷۰) و قالا «**فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ**»، زاد ابوداود «**ثم يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثم يقول**» فذكره و رواه الترمذی کابی داود وزاد «**اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ**» الحديث و تكلم فيه كذا فی الترغيب (۳۵۳) زاد السيوطی فی الدر، ابن ابی شيبة والدارمی.

۳۷ـ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَلَمْ يُرْفَعْ لِأَحَدٍ يَوْمَئِذٍ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ عَمِلِهِ، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ قَوْلِهِ أَوْ زَادَ»[1]

نبی اکرم ﷺ فرمود: کسی که صد بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بخواند، خداوند متعال در روز قیامت او را در حالی بلند می‌کند که نور چهره‌اش همانند ماه شب چهاردهم روشن و درخشان خواهد بود و آن روزی که این کلمه مبارک را قرائت کرده است برای هیچ احدی عملی افضل از وی به آسمان‌ها برده نمی‌شود به جز آن کس که مثل او گفته و یا بر آن افزوده است.

توضیح: از آیات و روایات متعددی این مفهوم ثابت است که «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» هم برای دل نور است و هم برای چهره نور است و این امر از مشاهده نیز ثابت است، آن گروه اکابر که این کلمه را به کثرت ورد و عمل خود قرار داده‌اند، چهره‌شان در همین دنیا نورانی است.

۳۸ـ عن بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اِفْتَحُوْا عَلَى صِبْيَانِكُمْ أَوَّلَ كَلِمَةٍ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَقِّنُوهُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ أَوَّلُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَآخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، ثُمَّ عَاشَ أَلْفَ سَنَةٍ لَمْ يُسْأَلْ عَنْ ذَنْبٍ وَاحِدٍ»[2]

۱ـ رواه الطبرانی (مسند الشامیین: ۱۶۸۳۰) و فیه عبدالوهاب بن ضحاک و هو متروک، کذا فی مجمع الزوائد (ج ۸۶/۱۰ رقم: ۱۶۸۳۰). قلت هو من رواة ابن ماجه و لاشک انهم ضعّفوه جداً الّا ان معناه مؤید بروایات منها ما تقدم من روایات یحیی بن طلحة. و لاشک انّه افضل الذکر وله شاهد من حدیث امّ هانی الآتی..

۲ـ موضوع ابن محمویه و ابوه مجهولان و قد ضعف البخاری ابراهیم بن مهاجر حکاه السیوطی عن ابن الجوزی ثم تعقبه بقوله الحدیث فی المستدرک و اخرجه البیهقی فی الشعب (۸۲۸۲) عن الحاکم و قال متن غریب نکتبه الا بهذا الاسناد و اورده الحافظ ابن حجر فی امالیه و لم یقدح فیه بشئ الا انه قال ابراهیم فیه «لین» و قد اخرج له مسلم فی المتابعات، کذا فی اللالی و ذکره السیوطی فی شرح الصدور (۸) و لم یقدح فیه بشئ قلت و قد ورد فی التلقین احادیث کثیرة ذکرها الحافظ فی التلخیص و قال فی جملة من رواها و عن عروة بن مسعود الثقفی رواه العقیلی باسناد ضعیف ثم قال روی فی الباب احادیث صحاح عن غیر واحد من الصحابة رواه ابن ابی الدنیا فی کتاب المحتضرین من طریق عروه بن مسعود عن ابیه عن حذیفة بلفظ «**لَقِّنُوا مَوْتَاكُم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فانها تَهدِمُ مَا قَبلَهَا مِنَ الْخَطَايا**» و روی فیه ایضا عن عمر و عثمان و ابن مسعود و انس وغیرهم اهفی الجامع الصغیر «**لَقِّنُوا مَوْتَاكُم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» رواه احمد (۱۰۹۹۳)و مسلم (۹۱۶) والاربعة عن ابی سعید و مسلم (۹۱۷) و ابن ماجه (۱۴۴۶) عن ابی هریرة ﷺ والنسایی عن عایشه ﷺ و رقم له بالصحة و فی الحصن إذا أفْصح الولد فليُعَلِّمه «**لَا إِلَه إِلَّا الله**» و فی الحرز رواه ابن السنی عن عمرو بن عاص اه قلت و لفظه فی عمل الیوم واللیلة (۴۲۳) عَن عَمرِو بنِ شُعيبٍ وجدتُ فی كتابِ جدّی الذی حدّثَه عَن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم قالَ «**إذا أفْصح أوْلَادكُم فعلّموهم لَا إِلَه إِلَّا الله ثمَّ لَا تُبَالُوا مَتى مَاتُوا وَإذا أثغروا فَمُرُوهُم بِالصَّلَاةِ**» و فی الجامع الصغیر بروایة احمد و ابی داود و الحاکم عن معاذٍ «**مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ**

نبی اکرمﷺ می‌فرمایند: زمانی که کودک‌های شما زبان به سخن باز می کنند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بیاموزید و چون وقت مرگ می‌رسد نیز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تلقین کنید. کسی که اول سخنش «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و آخرین سخنش هم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» باشد، درمیان اگر هزار سال هم زنده بماند از یک گناه هم مورد پرسش قرار نمی گیرد. (یا به این جهت که از وی گناه صادر نمی‌شود، اگر صادر شود توبه می کند یا این که خداوند متعال با لطف خود عفو می‌فرماید.)

توضیح: تلقین آن است که در کنار محتضر (کسی که در حال مردن است) کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خوانده شود تا با شنیدن آن او نیز بخواند و نباید او را اجبار نمود و یا از وی درخواست کرد، زیرا او در حالت سختی قرار دارد، دستور تلقین کلمه طیبه در موقع احتضار (یعنی مرگ) در احادیث صحیح زیاد دیگری نیز وارد شده است. در احادیث متعدد این سخن مبارک نبوی نیز وارد شده است هر شخصی که در موقع مردن خواندن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نصیبش گردد گناهانش چنان می‌ریزند که ساختمان در اثر سیلاب بر زمین سقوط می کند.

در برخی احادیث این هم وارد شده است کسی که در موقع مردن توفیق خواندن این کلمه مبارک را حاصل کند گناهان گذشته‌اش نیز عفو می‌شود.

در حدیثی وارد شده است که منافق توفیق خواندن این کلمه را حاصل نمی کند، در روایتی چنین آمده است که توشه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را به اموات خود تحویل دهید.

در حدیثی وارد شده است هر کس بچه‌ای را پرورش دهد تا این که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، محاسبه قیامت از وی عفو می‌شود.

در حدیثی وارد شده است کسی که پایبند نماز باشد، در موقع مردن فرشته‌ای در کنارش می‌آید و شیطان را از او دور می کند و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه» را به وی تلقین می کند.

این موضوع زیاد تجربه شده است که معمولاً بیشترین فایده‌ی تلقین زمانی ظاهر می‌شود که در طول زندگی نیز این کلمه طیبه را به کثرت تکرار کرده باشد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» و رقم له بالصحة. و فی مجمع الزوائد عَن عَلِی رفعه «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَدْخُلِ النَّارَ» و فی غیر روایة مرفوعة «مَنْ لُقِّنَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.»

حکایت مردی را علف خشک می‌فروخت نقل کرده‌اند که در هنگام مرگ با این که مردم به وی کلمه طیبه تلقین می کردند، می گفت: قیمت این بسته این‌قدر و آن بسته دیگر این‌قدر است. واقعات متعدد دیگری نیز در «نزهة البساطین» هم نوشته شده است و به مشاهده نیز آمده است.

بسا اوقات انجام دادن بعضی گناه سبب می‌شود که در هنگام مرگ، کلمه طیّبه نصیب نگردد. (العیاذ بالله). علما نوشته‌اند: خوردن تریاق هفتاد ضرر دارد، از آن جمله این که موقع مردن، کلمه طیبه به ذهن نمی‌آید، برعکس در مسواک هفتاد فواید وجود دارد، یکی از آن‌ها به یاد آوردن کلمه طیبه به موقع مردن است.

حکایت شخصی را چنین نوشته‌اند که در هنگام مردنش، کلمه شهادت به وی تلقین شد آن مرد گفت: به دربار خدای ذو الجلال برایم دعا کنید، کلمه بر زبانم نمی‌آید. حاضرین پرسیدند جریان چیست؟ گفت: فروشنده‌ای بودم که در موقع وزن کردن بی‌احتیاطی می کردم.

حکایت شخصی دیگر چنین است که چون وی را کلمه تلقین کردند، گفت: نمی‌توانم کلمه طیبه را بخوانم، پرسیدند چرا؟ در پاسخ گفت: زنی برای خریداری حوله‌ای نزد من آمده بود، به دلم نشست توجه‌ام به او جلب شد و بارها به سویش نگاه می کردم.

این گونه واقعات زیادی موجود است که برخی از آن در «تذکرة قُرطِبِیه» نوشته شده است. وظیفه هر شخص این است که از گناهان همواره توبه کند و از خداوند متعال درخواست توفیق کند.

۳۹ـ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ، وَلَا تَتْرُكُ ذَنْبًا»[1]

رسول خداﷺ می‌فرماید: هیچ عملی بر «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» سبقت نمی گیرد و این کلمه هیچ گناهی را باقی نمی گذارد.

توضیح: سبقت نبردن هیچ عملی بر کلمه طیبه واضح است، زیرا هیچ عملی بدون خواندن کلمه طیبه سودمند نیست. نماز، روزه، زکات و هر عملی نیازمند ایمان است اگر ایمان باشد، همه این اعمال مقبول و الّا خیر. و کلمه طیبه که خود ایمان است، نیازمند به هیچ عملی نیست. به همین جهت اگر کسی فقط

۱ـ رواه ابن ماجة (۳۷۹۷)، کذا فی منتخب کنز العمال قلتُ و اخرجه الحاکم (۱۸۹۳) فی حدیث طویل و صححه، و لفظه «**قول لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَتْرُكُ ذَنْبًا، وَلَا يُشْبِهُهَا عَمَلٌ**» اه وتعقب علیه الذهبی بان زکریا ضعیف و سقط بین محمد و امّ هانی و ذکره فی الجامع بروایة ابن ماجة و رقم له بالضعف.

ایمان داشته باشد و غیر از ایمان هیچ عمل صالح نداشته باشد، باز هم سرانجام ان شاءالله حتماً وارد بهشت خواهد شد و کسی که دارای ایمان نیست، اگرچه اعمال پسندیده بسیار زیاد کند، برای نجاتش کافی نیست.

قسمت دوم حدیث فوق این بود که هیچ گناهی را کلمه طیبه باقی نمی‌گذارد، (در این هم شکی نیست) زیرا کسی که در آخرین لحظه زندگی مسلمان شود و پس از اقرار کلمه طیبه بلافاصله بمیرد بدیهی است آنچه قبل از ایمان آوردن در حال کفر از گناه مرتکب شده بود، بالاجماع(به اتفاق همه علما) همه آن‌ها بخشیده می‌شوند، اگر مراد خواندن کلمه در طول عمر قبل از زمان مرگ است، معنی حدیث شریف این است که کلمه طیّبه وسیله‌ای است برای صاف کردن و صیقل کردن دل‌ها که چون این کلمه طیّبه را به کثرت ورد می‌کند به سبب صفایی دل بدون توبه آرام نمی‌گیرد و بالآخره وسیله‌ی عفو شدن گناهان قرار می‌گیرد.

در حدیثی وارد شده است هر کس موقع خواب و بیدار شدن از خواب بر خواندن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» مواظبت کند، خود دنیا او را بر اعمال آخرت مستعد (آماده) می‌کند و از مصیبت او را حفاظت خواهد کرد.

۴۰ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ، **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»**[1]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: ایمان بیش از هفتاد شعبه دارد (در برخی روایات هفتاد و هفت شعبه بیان شده است) از همه افضل خواندن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» است و از همه کمتر دور کردن شئ آزار دهنده (خار و غیره) از سر راه است و حیاء نیز یک شعبه (خاص) از ایمان است.

توضیح: به خاطر اهمیت خاص حیا را اسم برد، زیرا سبب حفاظت از گناهان زیادی مثل زنا، سرقت، فحش گویی، برهنه شدن می‌باشد و گاهی به منظور دور شدن از رسوایی و بدنامی کارهای نیک زیادی انجام می‌گیرد، حتی شرم دنیا و آخرت انسان را بر همه کارهای نیک وادار می‌کند. ادای نماز، زکات، حج و مانند این‌ها ظاهر است به‌همین نحو بجای آوردن تمام احکام نیز می‌باشد.

۱ـ رواه الستة وغیرهم بالفاظ مختلفة و اختلاف یسیر فی العدد وغیره. و هذا آخر ما اردتُ ایراده فی هذا الفصل رعایة لعدد الاربعین. والله الموفق لما یحب و یرضی.

مثل مشهوری است: «بی‌حیا باش هرچه خواهی کن» همین معنی در حدیث صحیح نیز وارد است «**إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ**»[۱] اگر حیا باشد این فکر نیز خواهد بود که اگر نماز نکنم روز قیامت چه آبرو خواهم داشت، اگر شرم نیست می‌گوید اگر کسی ایراد بگیرد چه می‌تواند بکند.

تذکر: در این حدیث برای ایمان بیش از هفتاد شعبه عنوان شده است. در این باره روایات مختلف وارد شده است و در روایات متعددی تعداد هفتاد و هفت مذکور است، به‌همین جهت در ضمن ترجمه به این سو اشاره گردید، علما برای بیان تفصیل این عدد «هفتاد و هفت شعبه» تصانیف مستقل زیادی نوشته‌اند.

امام ابوحاتم بن حبّان رحمه الله می‌فرماید: در مفهوم این حدیث زمانی فکر کردم، چون عبادات را می‌شمردم بیش از هفتاد و هفت در می‌آمد، احادیث را بررسی می‌کردم و چیزهای که در حدیث در ذیل شعبه‌های ایمان ذکر شده است می‌شمردم از این عدد کم ظاهر می‌شد، به قرآن مجید مراجعه کردم و این گونه طاعات را که ذیل ایمان ذکر شده است بر شمردم از عدد هفتاد و هفت کم بود، آنگاه قرآن و حدیث را جمع کردم در هر دو آنچه را جزو ایمان قرار داده بود شمردم، آنچه در هر دو مشترک بود هر یک را مورد شمارش قرار داده و مجموعه مکرّرات هر دو را کنار گذاشتم مطلوب حاصل شد و تعداد هفتاد و هفت به دست آمد، فهمیدم که مفهوم حدیث همین است.

قاضی عیاض رحمه الله می‌فرماید: گروهی از علما به بیان تفصیل این شعبه‌ها را اهمیت داده‌اند و با اجتهاد خود مراد بودن این تفاصیل را مورد توجه و ضروری دانسته‌اند این در حالی است که ندانستن این تفاصیل خاص، نقصی در ایمان ایجاد نمی‌کند، زیرا اصول و فروع ایمان کاملاً بالتفصیل معلوم و محقق هستند.

علامه خطّابی رحمه الله می‌فرماید: تفصیل این تعداد در علم الله و رسولش موجود است و در شریعت مطهره هم موجودند، پس نبودن علم تفصیلی این تعداد هیچ اشکالی ندارد.

امام نووی رحمه الله می‌فرماید: نبی اکرم ﷺ درمیان این شعبه‌ها توحید یعنی کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» را اعلیٰ‌ترین قرار داده است، معلوم شد که ایمان بالاتر از همه قرار دارد و هیچ چیز از شعبه‌های ایمان بالاتر از آن نیست.

۱ـ بخاری (۳۴۸۴)

پس معلوم شد که توحید اصل است که بر هر فرد مکلف ضروری و لازم است و پایین‌تر از همه دفع کردن چیزی است که احتمال دارد به مسلمان ضرر برساند و شعبه‌های دیگر ما بین این دو رتبه قرار دارند که دانستن تفصیل آن‌ها لازم نیست، ایمان اجمالی بر آن‌ها کفایت می کند. چنان‌که ایمان آوردن بر همه فرشتگان لازمی است با این‌که تفصیل و نام همه آن‌ها را ما نمی‌دانیم.

اما گروهی از محدثان برای بیان تفصیل تمام شعبه‌ها کتاب‌های مختلف تصنیف کرده‌اند، ابوعبدالله حلیمی کتابی به نام «فوائد المنهاج» در این مورد نوشته است و امام بیهقی کتابی تصنیف کرده و نامش را «**شُعَبُ الإیمان**» گذاشته است. شیخ عبدالجلیل نیز کتابی به نام «**شُعَبُ الایمان**» نوشته است. اسحاق بن قرطبی رحمه الله «**کتاب النصائح**» را در این باره تصنیف فرموده است. امام ابوحاتم کتاب خود را «**وصفُ الایمانِ و شُعبِهِ**» نام گذاری کرده است.

شارحان بخاری با تلخیص تصانیف مختلف این شعبه‌ها را به طور اختصار گرد آورده‌اند.

حاصل بحث این است که ایمان کامل عبارت از مجموعه سه چیز است: اول، تصدیق قلبی (یعنی از ته دل به همه امور یقین کردن)، دوم: اقرار زبان، سوم: اعمال بدن یعنی همه شعبه‌های ایمان بر سه قسمت می‌باشد:

قسمت اول، آنچه با نیت، اعتقاد و عمل قلب مرتبط می‌باشد.

قسمت دوم، آنچه با زبان تعلق دارد.

قسمت سوم، آنچه با سایر بدن متعلق است.

قسم اول: آنچه مشتمل بر تمام عقاید است و این در سی شعبه خلاصه می گردد.

۱ـ ایمان به وحدانیت ذات خداوند متعال و ایمان بر صفات او نیز در این امر داخل است و یقین داشتن که او در ذات و صفات تنها است نه شریکی دارد و نه مانندی.

۲ ـ ایمان به حدوث عالم، باید معتقد بود که ما سوای خدا همه عالم و همه کاینات ایجاد شده‌ی بعدی است هیچ یک از آن‌ها ازلی و قدیمی نیست و آفریننده همه الله است.

۳ ـ ایمان به فرشتگان.

۴ ـ ایمان به کتاب‌های آسمانی.

۵ـ ایمان به همه پیامبران.

۶ـ ایمان به تقدیر، خیره و شرّه مِنَ الله تعالی.(که هر چیز خوب و بد از جانب الله است)

۷ـ ایمان به حق بودن قیامت که مشتمل است بر ایمان به برزخ یعنی حق بودن پرسش و پاسخ قبر، عذاب قبر، زنده شدن بعد از مرگ، حساب آخرت، وزن شدن اعمال و رفتن بر پُل صراط.

۸ـ ایمان به وعده الهی نسبت به بهشت و یقین بر وجود بهشت و این‌که مؤمنان همیشه در آن خواهند ماند. ان شاء الله.

۹ـ ایمان به وجود جهنم و یقین داشتن بر این‌که سخت‌ترین عذاب‌ها در آن موجود است و برای همیشه خواهد بود.

۱۰ـ محبت با ذات پاک خداوند متعال.

۱۱ـ **الحب فی الله و البغض فی الله**، (یعنی دوستان خدا را دوست داشتن و با دشمنانش بغض داشتن) محبت صحابه کرام «رِضۡوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيۡهِمۡ أَجۡمَعِينَ» به خصوص مهاجرین و انصار و محبّت کردن با اهل بیت پیامبر ﷺ.

۱۲ـ محبت رسول خدا ﷺ مشتمل بر تعظیم و خواندن درود بر ایشان و پیروی سنت‌های آنحضرت ﷺ.

۱۳ـ اخلاص، ترک ریا و نفاق در این قسم داخل است.

۱۴ـ توبه، یعنی ندامت بر گناهان و اراده محکم برای دست بردار شدن از آن.

۱۵ـ خوف الله ﷻ.

۱۶ـ رجاء، یعنی امیدوار بودن به رحمت خداوند.

۱۷ـ ترک مأیوسی(یعنی ناامید نشدن) از رحمت الهی .

۱۸ـ شکر.

۱۹ـ وفا بالعهد والوعد.

۲۰ـ صبر.

۲۱ـ تواضع و فروتنی، تعظیم الاکابر (تعظیم بزرگان) هم در این داخل است.

۲۲ـ رحم و شفقت، که در آن شفقت بر بچه‌ها داخل است.

۲۳ـ رضا بالقضاء. (یعنی بر تقدیر راضی بودن)

۲۴ـ توکل.

۲۵ـ ترک عجب و خود پسندی، که اصلاح نفس در این داخل است.

۲۶ـ ترک کینه و حسد.

۲۷ـ از علامه عینی رحمه الله این شماره ساقط شده است، به گمانم اینجا حیا کردن است که در اثر اشتباه کاتب ساقط شده است.

۲۸ـ ترک غضب (یعنی پرهیز از غصّه و خشم)

۲۹ـ ترک غش و فریب، بدگمان نشدن نسبت به کسی و مکر نکردن هم داخل است.

۳۰ـ محبت دنیا را از قلب بیرون کردن که در آن محبت مال و محبت جاه و شهرت هم داخل است.

علامه عینی رحمه الله می‌فرماید: همه اعمال قلب در این امور داخل‌اند، اگر چیزی به ظاهر خارج به نظر می‌رسد با توجه مزید معلوم می‌شود، که در یکی از این شماره‌ها داخل است.

قسم دوم: اعمال زبان دارای هفت شعبه است:

۱ـ خواندن کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ».

۲ـ تلاوت قرآن مجید.

۳ـ خواندن علم.

۴ـ تدریس علم.

۵ـ دعا کردن.

۶ـ ذکر الله و استغفار.

۷ـ اجتناب از سخنان لغو و بی‌سود.

قسم سوم: اعمال باقی‌مانده بدن که کاملا چهل مورد هستند که مجموعه آن‌ها بر سه حصه تقسیم می‌شوند:

حصه اول: آنچه به ذات و شخص هر انسانی مربوط است و دارای شانزده شعبه است:

۱ـ تطهیر، مشتمل بر طهارت بدن، لباس، مکان، در طهارت بدن، وضو، غسل، حیض، نفاس و جنابت نیز داخل است.

۲ـ اقامه نماز، یعنی با آداب و شرایط و ارکان ادا کردن چنان‌که در باب سوم «فضایل نماز» بیان شده است و مشتمل بر نمازهای فرض، نفل، ادا، قضا و واجب است.

۳ـ صدقه مشتمل است بر زکات، صدقه‌فطر وغیره، و هم‌چنین مشتمل بر داد و بخشش، اکرام، پذیرایی از مهمان و آزاد کردن بردگان است.

۴ـ روزه فرض و نفل.

۵ـ حج و عمره و طواف نیز در آن داخل است.

۶ـ اعتکاف، جستجوی لیلة القدر.

۷ـ ترک وطن به منظور حفاظت دین، هجرت نیز در این امر داخل است.

۸ـ وفا بالنذر

۹ـ نگهداشت رعایت قسم‌ها و پرهیز نمودن از سوگند.

۱۰ـ ادای کفّاره‌ها.

۱۱ـ ستر عورت در نماز و غیر آن.

۱۲ـ ذبح قربانی.

۱۳ـ تجهیز و تکفین میّت.

۱۴ـ ادای دیون. (وام‌ها و قرض‌ها)

۱۵ـ صداقت در معاملات و اجتناب از ربا

۱۶ـ ادای شهادت حق و اجتناب از کتمان آن.

حصه دوم: اعمالی که متعلق با اطرافیان است و دارای شش شعبه است:

۱ـ ازدواج و نکاح و به دست آوردن پاک دامنی.

۲ـ ادای حقوق اهل و عیال، نرمی و ملایمت بر خدمت گذاران.

۳ـ برّ الوالدین (نیکی به پدر و مادر) و فرمان بردار بودن آن‌ها و نرم شدن در برابر آن‌ها

۴ـ تربیت اسلامی اولاد.

۵ـ صله ارحام. (ادای حقوق و خویشاوندان)

۶ـ فرمانبرداری و اطاعت از بزرگان دین

حصه سوم: با عموم مخلوق خدا و عامّة الناس ارتباط دارند و دارای هیجده شعبه است:

۱ـ با عدل و انصاف حکمرانی کردن.

۲ـ از جماعت مسلمین اتباع کردن.

۳ـ اطاعت حکّام به شرطی که خلاف شریعت نباشد.

۴ـ اصلاح بین الناس (در میان مردم)، جنگ کردن با باغیان و فسادکاران و جهاد با آن‌ها در این قسم داخل است.

۵ـ معاونت علی البرّ. (یعنی کمک کردن دیگران به کارهای خوب و پسندیده)

۶ـ امر بالمعروف و نهی از منکر، وعظ و تبلیغ در این قسم داخل است.

۷ـ اجرای حدود.

۸ـ جهاد کردن که در آن پاسداری از مرزهای مملکت اسلامی داخل است.

۹ـ ادای امانت، که در آن ادای خمس، که در مال‌های غنیمت می‌باشد نیز داخل است.

۱۰ـ دادن قرض و ادای آن.

۱۱ـ ادا کردن حقوق همسایه و اکرام آن‌ها.

۱۲ـ حسن معاشرت، که در این جمع کردن مال از طریق مشروع (جایز) نیز داخل است.

۱۳ـ انفاق مال به موقع و در موارد مشروع، اجتناب از بخل و اسراف نیز در این قسم داخل است.

۱۴ـ سلام کردن و جواب سلام دادن.

۱۵ـ تشمیت عاطس یعنی اگر عطسه کننده الحمد لله بگوید، یرحمك الله باید گفت.

۱۶ـ کفّ الضرر عن الناس یعنی ضرر خود را از مردم دور داشتن.

۱۷ـ اجتناب از لهو و لعب (یعنی کارهای بیهوده).

۱۸ـ اماطة الاذی عن الطریق، یعنی چیزهای اذیت کننده را از سر راه مردم دور کردن.

این هفتاد و هفت شعبه شد می‌توان برخی از این را در برخی دیگر ادغام کرد. مثلاً در حین حسن معاشرت، کسب مال و انفاق آن می‌توان داخل شوند. و همچنین می‌توان اعداد دیگر را نیز تقلیل نمود و به این ترتیب می‌توان روایتی که شعبه‌های ایمان را که هفتاد یا شصت و هفت بیان کرده است را نیز توجیه کرد.

بنده در بیان این تفصیل، کلام علامه عینی رحمه الله را که در شرح بخاری آورده آن را بنیاد قرار داده‌ام و با استفاده از «فتح‌الباری» حافظ ابن حجر و «مرقات» علامه ملا علی قاری رحمه الله بر توضیحات افزوده‌ام.

علما نوشته‌اند، همه شعبه‌های ایمان همین‌ها هستند که به‌طور اجمال ذکر شدند، انسان باید در این امور فکر کند، آنچه از این صفات در خود مشاهده کند، شکر الله جل جلاله را در آن بجای آورد و اگر از این اوصاف در خود چیزی را کم یابد در حاصل کردن آن کوشش کند و از خداوند توفیق حصول آن را درخواست کند.

«وَمَا تَوْفِيْقِي إِلَّا بِاللهِ.»

باب سوم

در بیان فضایل کلمه سوم

یعنی«سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ» و در برخی روایات «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» نیز جزو کلمه سوم وارد شده است.

در احادیث، فضیلت این کلمات زیاد وارد شده است، این کلمات به‌نام «تسبیحات فاطمیه» نیز مشهوراند، زیرا رسول اکرمﷺ این کلمات را به محبوب‌ترین دخترش حضرت سیّده فاطمه رضی‌الله‌عنها نیز تعلیم فرموده است، چنان‌که بیان خواهد شد.

در این باب نیز آیات قرآن مجید و احادیث زیاد وارد شده است، لذا آن را بر دو فصل تقسیم کردیم:

فصل اول: در بیان آیات قرآن، فصل دوم: در بیان احادیث نبوی.

فصل اول

بیان آیاتی است که در آن مضمون «سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ» ذکر شده است. قاعده این است چیزی که زیاد مهم باشد به‌همان نسبت ذکر می‌شود و با روش‌های متنوع در اذهان جا داده می‌شود، مفهوم این کلمات در قرآن مجید با روش‌های مختلف ذکر شده است، اولین کلمه «سبحان الله» است، به این معنی که الله جل جلاله از هر عیبی پاک است، من پاکی او را کاملاً اقرار می کنم.

این مطلب با صیغه امر نیز ذکر شده است که «پاکی الله را بیان کن» و با مفهوم اخبار نیز بیان فرموده است که «فرشتگان و سایر مخلوقات به پاکی الله اقرار کرده و همواره آن را بیان می کنند» به همین منوال با تعبیرهای دیگری نیز این مضامین را در قرآن مجید ذکر فرموده است.

۱ـ ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾[۱]

فرشتگان در موقع خلق انسان گفتند: بحمد الله ما تسبیحات را می‌خوانیم و به پاکیت از ته‌دل اقرار می‌کنیم.

۲ـ ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾[۲]

۱ـ البقره: ۳۰

۲ـ البقره: ۳۲

زمانی که فرشتگان در برابر آدمعليه السلام امتحان شدند، گفتند: تو از هر عیبی پاکی ما به جز آنچه که تو ما را آموخته‌ای چیزی نمی‌دانیم، بدون تردید تو دارای علمی بزرگ و صاحب حکمت هستی.

۳ـ ﴿وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾[1]

پروردگار خود را به کثرت یاد کن و تسبیحش را شامگاهان و صبحگاهان بیان کن.

۴ـ ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[2]

پروردگارا همه این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای تو از هر عیبی پاک و منزّهی، ما تسبیحت را می‌خوانیم، از عذاب دوزخ رستگار مان کن.

۵ ـ ﴿سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾[3]

ذات قدسی او از اینکه صاحب اولاد باشد پاک است.

۶ ـ ﴿قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ﴾[4]

می گوید من ترا به پاکی یاد می کنم، ممکن نیست سخنی بگویم که برای من شایسته نیست.

۷ ـ ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[5]

او از همه آنچه کافران می گویند، پاک است.

۸ ـ ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[6]

چون حضرت موسیعليه السلام به‌هوش آمد گفت: ذات مقدست از هر عیب پاک است، من از درخواست دیدار توبه می کنم و از اولین مومنانم.

۹ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾[7]

۱ـ آل عمران: ۴۱

۲ـ آل عمران: ۱۹۱

۳ـ النساء: ۱۷۱

۴ـ المائده: ۱۱۶

۵ ـ الانعام: ۱۰۰

۶ـ الاعراف: ۱۴۳

۷ ـ الاعراف: ۲۰۶

فرشتگان مقرب از عبادتش تکبر نمی‌کنند و تسبیحش را می‌خوانند و تنها او را سجده می‌کنند.

فایده: صوفیان نوشته‌اند مقدم قرار دادن نفی تکبر بر عبادت در این آیه‌ی مبارکه اشاره به این نکته است که ازاله کبر سبب توجه به عبادات می‌باشد و به تعبیر دیگر، کبر در عبادت‌ها کوتاهی ایجاد می‌کند.

۱۰- ﴿سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۱]

او پاک است از آنچه کافران با وی شریک می‌کنند.

۱۱- ﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۲]

سخن اهل بهشت این است و تحفه آنها ما بین خود سلام خواهد بود (السلام علیکم) و چون مشکلات دنیا را یاد می‌آورند و رستگاری جاودانه خود از آنها را به ذهن آورده در آخر می‌گویند: الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِين.

۱۲- ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۳]

ذاتِ او پاک و برتر است از آنچه کافران شریک می‌دانند.

۱۳- ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾[۴]

آنها می‌گویند خداوند ذوالجلال دارای فرزند است در حالی که او از آن پاک و بی‌نیاز می‌باشد.

۱۴- ﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[۵]

خداوند متعال از هر عیبی پاک است و من از مشرکان نیستم.

۱۵- ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾[۶]

۱ـ التوبه: ۳۱

۲ـ یونس: ۱۰

۳ـ یونس: ۱۸

۴ـ یونس: ۶۸

۵ـ یوسف: ۱۰۸

۶ـ الرعد: ۱۳

و فرشته رعد با خواندن حمد او را تسبیح می‌کند و سایر فرشتگان نیز از ترسش تسبیح و تحمید می‌کنند.

فایده: علما نوشته‌اند، که هر کس موقع صدای صاعقه بخواند «**سُبْحَانَ الَّذِي يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهِ**»[1] ازضرر صاعقه در امان می‌ماند، در حدیثی هم وارد شده است که چون آواز صاعقه را می‌شنوید ذکر الله ﷻ را بجای آورید، صاعقه به انسان ذاکر نمی‌رسد (یعنی ضرر و آسیب آن در امان می‌شود). در حدیث دیگری آمده است در موقع صدای صاعقه تسبیح بخوانید، تکبیر نگویید.

۱۶ـ ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ـ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ـ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾[2]

و ما می‌دانیم دلتنگ شدنت را به سبب آنچه دشمنان در حق تو می‌گویند تو پروردگارت را تسبیح و تحمید کن و از نماز گذاران باش و پروردگارِ خود را بندگی کن تا وقت وفات.

۱۷ـ ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[3]

او پاک و فراتر است از آنچه شرک می‌کنند.

۱۸ـ ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ﴾[4]

و برای الله دختر نسبت می‌کنند او پاک است و برای آنها است آنچه خود می‌پسندند.

۱۹ـ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾[5]

از هر عیب پاک است کسی که بنده خود (محمد ﷺ) شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بُرد.

۲۰ـ ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾[6]

۱ـ الدرالمنثور (ج ۴۰۵/۸) و موطا امام مالک (بَابُ الْقَوْلِ إِذَا سَمِعْتَ الرَّعْدَ) مصنف ابن ابی شیبه (۲۹۲۱۴) (مترجم)

۲ـ الحجر: ۹۹/۹۸/۹۷

۳ـ النحل:۱

۴ـ النحل: ۵۷

۵ـ الاسراء:۱

۶ـ الاسراء۴۳

از آنچه کافران می گویند الله پاک و بسیار زیاد مرتبه‌اش بلند است.

۲۱ـ ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ﴾[۱]

تمام آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها موجود است او را تسبیح می کنند.

۲۲ـ ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾[۲]

و هیچ چیزی وجود ندارد که او را تعریف و تسبیح نکند اما شما تسبیح آنها را نمی فهمید.

۲۳ـ ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا﴾[۳]

بگو سبحان الله من یک انسان و رسولم.

۲۴ـ ﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾[۴]

و علما می گویند پروردگار ما پاک است، وعده او حتماً انجام خواهد شد.

۲۵ـ ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾[۵]

حضرت زکریا(عليه السلام) از حجره بیرون رفت و با اشاره به قوم گفت که صبح و شام تسبیح بخوانید.

۲۶ـ ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ﴾[۶]

در شان الهی نیست که اولاد بگیرد.

۲۷ـ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾[۷]

ای محمدﷺ! حمد و ثنای پروردگارت را پیش از بر آمدن خورشید و قبل از غروب آن و در پاسهای شب و در اول و آخر روز می کرده باش تا در عوض آن ثوابی که حاصل می کنی خوشحال باش.

۱ـ الاسراء:۴۴

۲ـ الاسراء: ۴۴

۳ـ الاسراء: ۹۳

۴ـ الاسراء: ۱۰۸

۵ـ مریم: ۱۱

۶ـ مریم: ۳۵

۷ـ طه: ۱۳۰

۲۸ـ ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾[1]

بندگان مقبولش شب و روز تسبیح می‌خوانند و از بندگی وی خسته نمی‌شوند.

۲۹ـ ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[2]

خداوند مالکِ عرش از آنچه کافران برای او وصف می‌کنند پاک است.

۳۰ـ ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ﴾[3]

کافران می‌گویند (العیاذ بالله) خداوند رحمان اولاد گرفته است وی پاک است.

۳۱ـ ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ﴾[4]

و کوهها را با داود عليه السلام هماهنگ کرده‌ایم با او تسبیح بگویند و پرندگان نیز.

۳۲ـ ﴿لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾[5]

یونس عليه السلام در تاریکی‌ها فریاد بر آورد جز تو معبودی نیست، از هر عیب پاکی، همانا من مقصر هستم.

۳۳ ـ ﴿سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[6]

خداوند پاک است از آنچه اینها وصف می‌کنند.

۳۴ ـ ﴿سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾[7]

سبحان الله آنچه به سیده عایشه رضي الله عنها نسبت داده شده است بهتان بزرگی می‌باشد.

۳۵ـ ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ـ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾[8]

۱ـ الانبیاء: ۲۰

۲ـ الانبیاء: ۲۲

۳ـ الانبیاء: ۲۶

۴ـ الانبیاء: ۷۹

۵ـ الانبیاء: ۸۷

۶ـ المومنون: ۹۱

۷ـ النور: ۱۶

۸ـ النور: ۳۶/۳۷

در مساجد مردمانی صبح و شام خدا را به پاکی یاد می‌کنند که از الله و ادای نماز و دادن زکوة نه خریداری غافل‌شان می‌کند و نه فروختن. از عذاب روزی می‌ترسند که در آن روز دل‌ها و چشم‌ها منقلب می‌گردند.

۳۶ـ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾(۱)

آیا خبر نداری! هر آنچه در آسمانها و زمین موجود است و پرندگانی که در حال پرواز پرهای خود را گشوده‌اند هر یک از آنها طریقه نماز و تسبیح خود را می‌داند خداوند ذو الجلال حال همه و آنچه مردم انجام می دهند را می‌داند.

۳۷ـ ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾(۲)

می‌گویند سبحان الله برای ما شائسته نبود که جز ذات پاکت دیگری را کارساز قرار دهیم، ولی این احمقان به جای شکر نعمتی که به آنها و پدران‌شان عطا کرده بودی کفر ورزیده و ذکر تو را فراموش کرده و خود هلاک گردیدند.

۳۸ـ ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾(۳)

اعتماد و توکل کن بر آنکه زنده و فنا ناپذیر است و همواره با ستایش تسبیح او را بخوان، زیرا ذات پاک او به گناه بندگانش کاملاً آگاه است.

۳۹ـ ﴿وَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾(۴)

چه قدر پاکیزه است رب العالمین.

۴۰ـ ﴿سُبْحَانَ اللهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾(۵)

پاک و بلند است الله (جَلَّ جَلالُه) از همه آنچه مشرکان بیان می کنند.

۱ـ النور:۴۱

۲ـ الفرقان:۱۸

۳ـ الفرقان:۵۸

۴ـ النمل:۸

۵ـ القصص:۶۸

۴۱ـ ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ـ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾[1]

تسبیح را به جای آورید در وقت شام (شب) و در وقت صبح و حمد مخصوص او می‌باشد، در آسمان‌ها و زمین و تسبیح و تحمید به جای آورید در وقت شام یعنی موقع عصر و در وقت ظهر نیز.

۴۲ـ ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[2]

ذات پاک خداوندی عالی و مقدس است از آنچه به وی منسوب می کنند.

۴۳ـ ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾[3]

همانا کسانی بر آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آیات یاد آوری می‌شوند به سجده می‌افتند و به خواندن تسبیح و حمد پروردگار خود می‌پردازند و آنها تکبر نمی کنند.

۴۴ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ـ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾[4]

ای مومنان ذکر الله را به کثرت انجام دهید و در صباح و مساء تسبیحش را بخوانید.

۴۵ـ ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ﴾[5]

فرشتگان می گویند: پروردگارا تو از هر عیبی پاکی، فقط تویی کارساز ما، نه آنها؛ بلکه جن را پرستش می‌نمودند بیشتر ایشان، به آنها، ایمان آورندگان بودند.

۴۶ـ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾[6]

پاک است آن ذاتی که تمام جفت‌ها را آفرید.

۴۷ـ ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[7]

۱ـ الروم: ۱۸/۱۷

۲ـ الروم: ۴۰

۳ـ السجده: ۱۵

۴ـ الاحزاب: ۴۲/۴۱

۵ـ سبا: ۴۱

۶ـ یس: ۳۶

۷ـ یس: ۸۳

پس پاک است ذاتی که در تصرف او است اختیار کامل هر چیز و شما به سویش برگردانده خواهید شد.

۴۸ـ ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ـ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾[۱]

پس اگر او (یونس ؈) از تسبیح گوینده‌گان نمی‌بود در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند.

۴۹ـ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[۲]

ذات الله پاک است از آنچه اینها بیان می کنند.

۵۰ ـ ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾[۳]

فرشتگان می گویند ما همه او را به پاکی یاد می کنیم.

۵۱ ـ ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ـ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ـ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۴]

پروردگار با عزت و با عظمت تو پاک است از آنچه اینها بیان می کنند و سلام باد بر پیامبران و همه‌ی حمد و ثنا ثابت است و مخصوص است برای خداوند متعال که پروردگار تمام عالم‌ها است.

۵۲ ـ ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ـ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً ۖ كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ﴾[۵]

ما تابع قرار دادیم با او کوه‌ها را که با حضرت داؤد ؈ صبح و شام تسبیح بگویند و پرندگان را نیز دستور داده بودیم در موقع ذکر و تسبیح در کنار وی گرد می‌آمدند و همه باهم به تسبیح گویی و تحمید مصروف می‌شدند.

۵۳ ـ ﴿سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾[۶]

او پاک است، اوست خداوند یکتا و قدرتمند.

۱ـ الصافات: ۱۴۴/۱۴۳

۲ـ الصافات:۱۵۹

۳ـ الصافات:۱۶۶

۴ـ الصافات: ۱۸۲/۱۸۱/۱۸۰

۵ ـ ص: ۱۹/۱۸

۶ ـ الزمر:۴

۵۴ ـ ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۱]

و برتر است از آنچه اینها شریک می‌دانند.

۵۵ـ ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۲]

روز قیامت فرشتگان را خواهی دید که در اطراف عرش حلقه زده‌اند و به تسبیح و تحمید پروردگار خود مشغول خواهند بود و درمیان همه به حق قضاوت خواهد شد و از هر سوی گفته می‌شود «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی تمام حمد و ثنا مخصوص الله پروردگار تمام عالم است.

۵۶ـ ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾[۳]

فرشتگان حاملِ عرش و ملایکه اطرافش تسبیح پروردگار خود را می‌خوانند و حمد می‌کنند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان استغفار می‌کنند که ای پروردگار رحمت و علم تو هر شئ را فرا گرفته است لذا کسانی را که توبه کرده و بر راه تو می‌روند مورد بخشش قرار ده و از عذاب جهنم نجات ده.

۵۷ ـ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾[۴]

صبح و شام (همیشه) تسبیح و تحمید پروردگارت را به جای آر.

۵۸ ـ ﴿فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾[۵]

کسانی که نزدیک پروردگار تو هستند (یعنی فرشتگان مقرب) شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند و ذره‌ای هم احساس خستگی نمی‌کنند.

۵۹ ـ ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ﴾[۶]

---

۱ ـ الزمر:۶۷

۲ـ الزمر:۷۵

۳ـ مومن:۷

۴ ـ مومن:۵۵

۵ ـ فصلت:۳۸

۶ ـ الشوری:۵

فرشتگان پروردگار خود را تسبیح و تحمید می‌کنند و برای کسانی که بر زمین هستند استغفار می‌کنند.

۶۰ ـ ﴿وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴾[۱]

در موقع سوار شدن بگویید: پاک است پروردگاری که اینها را تابع ما کرده و ما خود نبودیم کسانی که آن را تسخیر کنیم و بدون تردید ما به سوی پروردگار مان بر می‌گردیم.

۶۱ ـ ﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[۲]

پروردگار آسمانها و زمین و مالک عرش پاک است از آنچه اینها بیان می‌کنند.

۶۲ـ ﴿وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾[۳]

و همواره تسبیحش را بخوانید صبحگاهان و شامگاهان.

۶۳ـ ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾[۴]

پس صبر کن بر ناشایسته‌هایی که می‌گویند و تسبیح و تحمید پروردگارت را بجای بیار پیش از بر آمدن خورشید و پیش از غروب آن و در موقع شب نیز تسبیح و تحمید او بجای آور و بعد از نمازهای فرض نیز.

۶۴ ـ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۵]

ذات مبارک الله پاک است از آنچه آنها شریک می‌کنند.

۶۵ ـ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ. وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾[۶]

تسبیح و حمد پروردگارت را در موقع برخاستن از مجلس یا بلند شدن از خواب در موقع تهجد بخوان و در وقت شب نیز او را به پاکی یاد کن و در موقع غروب شدن ستاره‌ها نیز

۱ـ الزخرف: ۱۴/۱۳

۲ـ الزخرف: ۸۲

۳ـ الفتح: ۹

۴ـ ق: ۴۰/۳۹

۵ ـ الطور: ۴۳

۶ ـ الطور: ۴۹/۴۸

۶۶ ـ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾[۱]

پس به نام پروردگار با عظمت خود تسبیح بگو.

۶۷ ـ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾[۲]

پس به نام پروردگار با عظمت خود تسبیح بگو.

۶۸ـ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۳]

تسبیح می‌خوانند برای الله تعالی همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست غالب با حکمت.

۶۹ـ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۴]

تسبیح می‌خوانند برای الله تعالی همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست غالب با حکمت.

۷۰ـ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۵]

ذات خداوند متعال پاک است از آنچه اینها شریک می کنند.

۷۱ ـ ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۶]

برای او تسبیح می‌خوانند آنچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب و با حکمت.

۷۲ـ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۷]

تسبیح می‌خوانند برای الله تعالی همه آنچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب و با حکمت.

۷۳ـ ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾[۸]

---

۱ ـ الحاقه: ۵۲

۲ـ الواقعه: ۷۴ و جای دیگر ۹۶

۳ـ الحدید: ۱

۴ ـ الحشر: ۱

۵ـ الحشر: ۲۳

۶ ـ الحشر: ۲۴

۷ ـ الحدید: ۱

۸ ـ الجمعه: ۱

برای او تسبیح می‌خوانند آنچه در آسمانها و زمین است پادشاهی که پاک، غالب و با حکمت است.

۷۴ـ ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[۱]

تسبیح الله تعالی را می‌خوانند همه آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه پادشاهی از آن اوست و برای اوست حمد و او بر هر چیزی تواناست.

۷۵ـ ۷۶ ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ـ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾[۲]

بهترین آنها گفت: من از اول با شما بودم چرا خداوند را به پاکی یاد نمی‌کنید گفتند پروردگار ما پاک است، همانا ما خطا کاریم.

۷۷ـ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾[۳]

پس به نام با عظمت پروردگار خود تسبیح بخوان.

۷۸ـ ﴿وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ـ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾[۴]

نام پروردگارت را صبح و شام ذکر کن و شبها برایش سجده کن و شبی طولانی تسبیح او را بخوان.

۷۹ـ ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾[۵]

تسبیح نام پروردگار برتر و عالی شان خود را بخوان.

۸۰ ـ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾[۶]

پس حمد و تسبیح پروردگارت را همواره انجام ده و از بارگاهش مغفرت درخواست کن همانا او بسیار توبه پذیر است.

۱ـ التغابن:۱

۲ـ القلم: ۲۹/۲۸ (در دو جا)

۳ ـ الحاقه:۵۲

۴ ـ دهر: ۲۶/۲۵

۵ ـ الاعلی: ۱

۶ ـ النصر:۳

فایده: این‌ها هشتاد آیه است که دستور تسبیح و تنزیه ذات مقدس **الله** جَلَّ جَلالُه وَعَمَّ نَوالُه در آن صادر شده است، و دستور داده شده است که پاکی ذات مقدسش بیان شود یا در بعضی آیات به این کار ترغیب شده است، موضوعی که الله مالک الملک خود با این اهتمام و تاکید در کلام خویش، بار بار ذکر فرموده است؛ درباره مهم بودن آن چه تردیدی وجود دارد؟

ازمیان این آیات با بیان تسبیح کلمه سوم، «تحمید» یعنی حمد و ثناء کردن الله و بیان حمد او و در آن «الحمد لله» گفتن نیز ذکر شده است، چنان‌که از آیات ذکر شده فوق معلوم گردید، علاوه از آن بیان تعریف الله به طور خاص که مفهوم «الحمد لله» می‌باشد، در آیات دیگر نیز وارد شده است.

و از همه مهم‌تر این‌که کلام الله با «الحمد لله رب العالمین» آغاز شده است، برای این کلمه پاکیزه چه فضیلتی برتر از این باشد که **الله**ﷻ قرآن مجید را با آن، آغاز فرموده است.

۱ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۱]

همه تعریف‌ها شایسته الله است که پروردگار همه جهان‌ها است.

۲ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾[۲]

تمام تعریف مخصوص الله می‌باشد کسی‌که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریک‌ها و نور را ساخت باز هم مردمان کافر، دیگران را با پروردگارشان برابر می کنند.

۳ـ ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۳]

پس ریشه ظالمان قطع شود و تمام تعریف فقط برای الله است که پروردگار همه جهان‌ها است.

۴ـ ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾[۴]

بعد از ورود بهشت گفتند تمام تعریف‌ها مخصوص است برای الله ذات پاکی که ما را به این مقام رسانید و اگر او ما را به اینجا نمی‌رسانید ما خود هرگز نمی‌رسیدیم.

۱ـ الفاتحه: ۲

۲ـ الانعام: ۱

۳ـ الانعام: ۴۵

۴ـ الاعراف: ۴۳

۵ ـ ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ﴾[۱]

کسانی که از رسول نبی اُمی پیروی می‌کنند آن‌ها او را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می‌یابند.

فایده: آن دسته از صفات پیامبرﷺ که در تورات بیان شده‌اند این صفت نیز ذکر شده است که امتش با کثرت حمد کننده الله است. این مطلب در دُرّمنثور به نقل از روایات زیادی ذکر شده است.

۶ـ ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۲]

(اوصاف مجاهدانی که نفوس آن‌ها را خداوند متعال در عوض بهشت خریده است چنین است) از گناهان توبه کننده، عبادت کننده، حمد بجا آورنده الله هستند، روزه دار یا برای کسب رضای الهی سیاحت کننده، رکوع و سجده کننده یعنی اهل نماز، امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر و حفاظت کنندگان الله (محافظان احکام) هستند و خوش‌خبری بده به مؤمنان.

۷ ـ ﴿وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۳]

آخرین فریاد آنها این است که اَلْحَمْدُ لِلّٰه رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۸ ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾[۴]

تمام تعریف‌ها مخصوص پروردگاری است که در بزرگسالی به من دو پسر اسماعیل و اسحاق علیهما السلام را داد

۹ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾[۵]

تمام تعریف‌ها مخصوص است برای الله باز هم مردم نمی‌فهمند و اکثر آنها نفهم هستند.

۱ـ الاعراف: ۱۵۷

۲ـ التوبه: ۱۱۲

۳ـ یونس: ۱۰

۴ـ ابراهیم: ۳۹

۵ـ النحل: ۷۵

۱۰ـ ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾[۱]

روزی که نفخ صور می‌شود و شما را صدا می‌کند، پس شما با حمد و ثنای او جواب می‌دهید و گمان می‌کنید شما در دنیا و برزخ بسیار کم بسر برده‌اید.

۱۱ـ ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾[۲]

و علناً بگو که تمام تعریف‌ها برای همان پروردگاری است که نه نیاز به فرزند دارد و نه در سلطنت او شریک و همتای دارد و نه ضعیف و ناتوان است که کمک کننده داشته باشد و همواره بزرگیش را زیاد بیان کن.

۱۲ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجًا﴾[۳]

تمام تعریف‌ها برای الله مخصوص است ذات پاکی که بر بنده خود محمدﷺ کتاب نازل فرمود و هیچ کجی در آن قرار نداد.

۱۳ـ ﴿فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾[٤]

ای حضرت نوح چون در کشتی می‌نشینی بگو تمام تعریف‌ها مخصوص الله است ذات پاکی که ما را از دست ستم کارها رهایی بخشید.

۱۴ـ ﴿وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۵]

و آن هر دو (حضرت سلیمان و داود علیهما السلام) گفتند همه تعریف‌ها از آنِ الله است همان که ما را بر بسیاری از بندگان ایماندار برتری داد.

۱۵ـ ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[۶]

۱ـ الاسراء: ۵۲

۲ـ الاسراء ۱۱۱

۳ـ الکهف: ۱

۴ـ المومنون: ۲۸

۵ـ النمل: ۱۵

۶ـ النمل: ۵۹

بگو: تمام تعریف‌ها مخصوص الله می‌باشد و سلام باد بر بندگانی که آن‌ها را برگزید است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می‌آورند؟

۱۶ـ ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾[1]

و بگو همه تعریف‌ها مخصوص است برای الله به‌زودی آیاتِ خود را به‌شما نشان می‌دهد و شما آنها را می‌شناسید.

۱۷ـ ﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[2]

اوست شایسته حمد و ثناء در دنیا و آخرت و حکومت نیز برای او می‌باشد و به سوی او بازگردانده خواهید شد.

۱۸ـ ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[3]

بگو حمد مخصوص الله است (این مردم قبول نمی‌کنند) بلکه اکثر آن‌ها نمی فهمند.

۱۹ـ ﴿وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾[4]

و هر کس کفر کند (ناسپاسی) الله جل شانه بی‌نیاز است و دارای همه خوبی‌ها است.

۲۰ـ ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[5]

بگو اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بلکه اکثر آنها نمی دانند

۲۱ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾[6]

همانا الله تعالی بی‌نیاز است و دارای همه خوبی‌ها است.

۲۲ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ﴾[7]

۱ـ النمل: ۹۳

۲ـ القصص: ۷۰

۳ـ العنکبوت: ۶۳

۴ـ لقمان: ۱۲

۵ـ العنکبوت: ۶۳

۶ـ لقمان: ۲۶

۷ـ سبا: ۱

تمام ستایس‌ها خاص است برای الله، آن ذاتی که هرچه در آسمانها و هرچه در زمین است ملك او می‌باشد، و مخصوص او می‌باشد حمد و ثناء در آخرت.

۲۳ ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[1]

تمام تعریف‌ها برای الله است آنکه آفریننده آسمانها و زمین است

۲۴ـ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾[2]

ای مردم شما نیازمند بارگاهِ الله هستید و الله اوست بی‌نیاز و صاحبِ تمام خوبی‌ها.

۲۵ـ ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ـ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾[3]

و می گویند (بهشتیان بعد از دخول بهشت) همه تعریف‌ها برای آن الله است که برای همیشه حزن و غم را دور نمود و همانا پروردگار ما بسیار بخشنده و قدردان است آن ذات پاکی که ما را به فضل خود به مقام جاودانی وارد کرد نه ما دچار مشکل می‌شویم و نه دچار خستگی.

۲۶ـ ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ـ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[4]

و سلام بر رسولان و حمد مخصوص رب العالمین است.

۲۷ـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾[5]

حمد مخصوص الله است، ولی مردم نمی‌فهمند بلکه اکثر آنها جاهلند.

۲۸ـ ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾[6]

و می گویند بهشتیان که حمد مخصوص پروردگاری است که وعده خود را با ما صداقت بخشید و ما را وارثان زمین قرار داد تا هر کجای بهشت بخواهیم قیام کنیم، پس چه خوبست

۱ـ فاطر: ۱

۲ـ فاطر: ۱۵

۳ـ فاطر: ۳۵/۳۴

۴ـ الصافات: ۱۸۲/۱۸۱

۵ـ الزمر: ۲۹

۶ ـ الزمر: ۷۴

پاداش نیک عمل‌ها.

۲۹ـ ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[1]

پس مخصوص الله است حمد که پروردگار آسمان‌ها و زمین است و پروردگار همه جهان‌ها است.

۳۰ـ ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[2]

و کافران در مسلمانان هیچ عیبی نیافتند به جز اینکه آنها به ذات مقدس خداوند غالب و شایسته حمد ایمان آورده بودند، پادشاهی آسمان و زمین‌ها از آن او می‌باشد.

فایده: در این آیات مذکور ترغیب به حمد وستایش الله ذوالجلال و دستور به آن بوده و خبر از آن می‌دهند، در احادیث نیز به نحوه‌ی خاص فضایل حمد کنندگان الله تعالی به کثرت ذکر شده است، در حدیثی بیان شده است که پیش از همه، کسانی به سوی بهشت صدا زده می‌شوند که در هر حال، چه در حالت راحتی و چه در حالت ناراحتی و مشکلات، حمد خداوند را بجا می‌آورند.

در حدیث دیگری می‌فرماید: الله ﷻ حمد و تعریف خود را بسیار دوست دارد، و باید این‌چنین باشد، چون در واقع شایسته تعریف و ثنا فقط ذات پاک خداوندی است، تعریف غیرالله چیست؟ کسی که هیچ چیزی در اختیار ندارد، حتی خودش نیز در اختیار خود نیست.

در حدیثی وارد شده است بهترین بنده‌گان و افضل آن‌ها روز قیامت کسانی خواهند بود که حمد و ثنای خداوند متعال را به کثرت می‌کنند.

در حدیثی آمده است که حمد اساس شکر است، کسی که حمد او را بجا نیاورد، شکرش را نیز ادا نکرد.

در حدیثی بیان شده است بر هر نعمتی که حمد بجا آورده شود این خود حفظ نعمت از زایل شدن می‌باشد. در حدیثی موجود است که اگر تمام دنیا در دست یکی از امتیان قرار گیرد و او «الحمد لله» بگوید، این خود از همه افضل می‌باشد.

۱ـ الجاثیه: ۳۶

۲ـ البروج: ۹/۸

در حدیثی آمده است که چون خداوند متعال نعمتی را به یکی از بندگانش عطا می‌فرماید و او را بر این نعمت حمد می‌کند، آن حمد اضافه می‌شود و بزرگ اگرچه نعمت خیلی زیاد و بزرگ باشد، یکی از اصحاب در مجلس پیامبرﷺ نشسته بود و آهسته گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»[1] پیامبرؑ فرمود: این دعا را چه کسی خواند؟ آن صحابیؓ ترسید که شاید سخن نامناسبی گفته است؛ پیامبرؑ فرمود: طوری نیست، سخن بدی نگفته است، آنگاه صحابی گفت: این دعا را من خوانده بودم، پیامبرؑ فرمود: سیزده فرشته را مشاهده کردم هر یک از آن‌ها کوشش می‌کرد این کلمه را پیش از آن دیگر به آسمان‌ها ببرد.

این حدیث مشهور است که هرکار مهمی که بدون حمد الهی آغاز شود از برکت خالی خواهد بود، به همین جهت هر کتابی با حمد آغاز می‌شود.

در حدیثی چنین آمده است: چون فرزند کسی از دنیا می‌رود، خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید: آیا روح فرزند بنده مرا خارج کردید؟ پاسخ می‌دهند: آری، باز می‌فرماید: قطعه جگرش تحویل گرفتید؟ پاسخ می دهند: آری، می‌فرماید، بنده‌ام چه گفت؟ در پاسخ می‌گویند: حمد تو را بجا آورد و ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[2] خواند، دستور می‌فرماید: در عوضش خانه‌ای در بهشت برایش بنا کنید و نام آن را «بیت الحمد» قرار دهید.

در حدیث موجود است از این کار خداوند متعال بسیار خوشنود می‌شود که بنده چون لقمه‌ای را می‌خورد یا جرعه‌ای از آب می‌نوشد، «اَلْحَمْدُ لِلّٰه» می گوید.

کلمه‌ی سوم، تحلیل یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا الله» بود و بیانش در باب اول به تفصیل ذکر شد.

کلمه‌ی چهارم، تکبیر است، یعنی بزرگی الله تعالی را بیان کردن و بلندی شان و عظمت وی را اقرار نمودن که مصداق این مفهوم نیز «اَللّٰهُ أَكْبَر» گفتن است.

این مطلب هم در آیات گذشته بیان شده است و فقط بیان تکبیر یعنی عظمت و بزرگی الله نیز در آیات زیادی وارد شده است که از این میان چند آیات ذکر خواهد شد.

۱ـ صحیح مسلم: (۶۰۰) ابوداود: (۷۶۳) مترجم.

۲ـ البقره: ۱۵۶

۱ـ ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[(۱)]

و تا شما بزرگی خداوند متعال را بیان کنید در مقابل اینکه شما را هدایت فرموده است و تا شما شکر بجا آورید.

۲ـ ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾[(۲)]

و دانای همه چیزهای پنهان و آشکاراست، دارای بزرگی و مرتبه بلند است.

۳ ـ ﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾[(۳)]

به این نحو حیوان‌های قربانی را برای شما مسخّر کرد تا بزرگی خداوند را یاد کنید (تکبیر بگویید بر آنچه شما را هدایت داد (توفیق قربانی داد) و ای پیامبر(ﷺ) مخلصان را به رضامندی الله خوش خبری بده.

(۴ ـ ۵) ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾[(۴)]

و همانا الله بلند رتبه و بزرگ است.

۶ ـ ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾[(۵)]

چون فرمان خدای تعالی به فرشتگان نازل می‌شود از خوف الهی می‌ترسند و چون این خوف زدگی و هراس از دلهایشان برطرف می گردد از یکدیگر می‌پُرسند که حکم خدا چیست؟ می گویند به فلان حق حکم صادر شد و فقط اوست عالی رتبه و بزرگ مرتبه

۷ ـ ﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾[(۶)]

پس حکم مخصوص الله عَلِیّ اعلیٰ و بسیار بزرگ است.

۱ـ البقره: ۱۸۵

۲ـ الرعد: ۹

۳ـ الحج: ۳۷

۴ـ الحج: ۶۲ لقمان: ۳۰

۵ـ سبا:۲۳

۶ ـ مومن: ۱۲

۸ـ ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۱]

و برای او خاص است بزرگی در آسمان‌ها و در زمین و فقط اوست غالب و صاحب حکمت.

۹ـ ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾[۲]

اوست همان که جز او معبودی نیست، پادشاه، از عیوب پاک از نقایص پاک و سالم امن دهنده از آفات نگه دارنده غالب، جبران کننده و صاحب بزرگی.

فایده: در این آیات کریمه به بیان بزرگی و عظمت الله(ﷻ) ترغیب و دستور داده شده است. در احادیث نیز به نحو ویژه‌ای و با کثرت حکم به بیان بزرگی الله(ﷻ) داده شده و ترغیب آن نیز وارد شده است.

در حدیثی آمده است چون در جایی آتش بیفتد تکبیر «اَللّٰهُ اَكبَر» به کثرت بخوانید، آتش را خاموش می‌کند. در حدیث دیگری فرمود: تکبیر، آتش را خاموش می‌کند.

در حدیثی موجود است چون بنده‌ای تکبیر می‌گوید نورش از زمین تا آسمان همه اشیاء را تحت پوشش قرار می‌دهد. در حدیثی فرموده است جبرئیل به من دستور تکبیر را داد.

غیر از این، آیات و احادیث، عظمت و رفعت خداوند متعال حمد و ثنایش و علوّ رتبه او را با عناوین مختلف و با الفاظ مختلف در کلام الله مجید ذکر فرموده است و غیر از آن، آیات زیادی وجود دارد که در آن الفاظ این تسبیحات را ذکر نفرموده، ولی مراد، همین تسبیحات هستند که چند آیه حسب ذیل است:

۱ـ ﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾[۳]

پس حضرت آدم(عليه السلام) از پروردگار خود چند کلمه یاد گرفت پس خداوند متعال توبه وی را مورد قبول قرار داد. بدون شک فقط او بسیار توبه پذیر و بزرگ مهربان است.

فایده: در تفسیر این «کلمات» احادیث مختلف وارد شده است، از آن جمله این که کلمات این‌ها بودند: «**لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّ عَمِلْتُ سُوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِيْ، فَاغْفِرْ لِيْ، إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ،**

۱ـ الجاثية: ۳۷

۲ـ الحشر: ۲۳

۳ـ البقره: ۳۷

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّ عَمِلْتُ سُوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِيْ فَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِين. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّ عَمِلْتُ سُوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِيْ فَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»[1]

درباره این گونه مضمون احادیث متعدد دیگری نیز وارد شده است که علامه سیوطی رحمه الله در «درّمنثور» نوشته است و در آن‌ها تسبیح و تحمید مذکور است.

۲ـ ﴿مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾[2]

کسی که با یک نیکی می‌آید ده برابر اجر حاصل می‌کند و کسی که با خود بدی می‌آورد به او مطابق آن سزا می‌رسد و بر آن‌ها ظلم نخواهد شد.

فایده: نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: دو خصلت است هر مسلمانی بر آن‌ها مواظبت کند در بهشت خواهد رفت و آن هر دو بسیار آسان‌اند، امّا کسانی که بر آن عمل کنند، بسیار کم هستند: یکی این که بعد از هر نماز ده بار «**سُبْحَانَ اللهِ**»، ده بار «**الْحَمْدُ لِلهِ**»، ده بار «**اللهُ أَكْبَرُ**» بخواند، جمعاً روزانه بعد از پنج نماز صد و پنجاه بار خواهند بود و طبق آیه کریمه ده برابر آن، یک هزار و پانصد نیکی شمرده می‌شوند.

دوم، این که در موقع خواب، سی و چهار بار «الله اکبر»، سی و سه بار «الحمد للّه»، سی و سه بار «سبحان الله» بخواند، که جمعاً صد کلمه می‌شوند و ثواب آن‌ها یک هزار نیکی گردید و مجموعه این‌ها با آنچه بعد از نمازهای پنجگانه خوانده شده است، دو هزار و پانصد نیکی می‌شوند، چه کسی در موقع وزن اعمال دوهزار و پانصد بدی روزانه خواهد داشت که بر این تعداد نیکی غالب شوند!؟

بنده ناچیز (حضرت شیخ الحدیث رحمه الله) می گوید: درمیان صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین اگرچه این گونه شخص کسی نخواهد بود که دو هزار و پانصد بدی روزانه داشته باشد، ولی در این زمان بد اعمالی‌های ما مردم روزانه از این تعداد هم به‌درجه‌ها بیشتر است، اما نبی اکرم ﷺ (رُوحی فِداه) با شفقت خود نسخه معالجه غالب آمدن نیکی‌ها بر بدی‌ها را بیان فرمود، حالا عمل کردن و نکردن کار مریض است.

در حدیثی آمده است که صحابه کرام رضی الله عنهم گفتند: یا رسول الله! چرا با این وجود که این دو چیز این گونه سهل است، ولی انجام دهنده آن بسیار کم است؟ پیامبر علیه السلام فرمود:چون موقع خواب فرا

۱ـ الدرالمنثور (مترجم)

۲ـ الانعام: ۱۶۰

می‌رسد، شیطان انسان را قبل از خواندن آنها می‌خواباند و چون وقت نماز می‌شود، شیطان چنان چیزی را به یادش می‌دهد که قبل از خواندن آنها بلند شده، برود.

و در حدیثی پیامبر ﷺ می‌فرماید: آیا شما عاجز هستید از این‌که روزانه هزار نیکی انجام دهید؟ شخصی گفت: یا رسول الله! یک هزار نیکی روزانه چگونه انجام داده شود؟ فرمود: صد بار «سبحان الله» بخوان، یک هزار نیکی خواهد شد.

۳ـ ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾[1]

مال و اولاد یک زینت تنهای زندگی دنیا است و باقیات صالحات نزد پروردگار شما هم به‌لحاظ ثواب به درجه‌ها بهتر و هم به‌لحاظ امید بهتر می‌باشد.

۴ـ ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا﴾[2]

و خداوند متعال هدایتِ کسانی را که هدایت یافته‌اند اضافه می‌کند و باقیات صالحات نزد پروردگارتان، هم به‌لحاظ ثواب است و هم به‌لحاظِ انجام.

فایده: اگرچه مفهوم «باقیات صالحات» (آن عمل‌های نیک پاینده و جاودانه هستند) همه آن اعمال قرارند که ثواب آن‌ها به‌طور مداوم برقرار است، ولی در احادیث زیادی چنین آمده است که مصداقش همین تسبیحات می‌باشند.

پیامبر ﷺ فرمود: «باقیات صالحات» را به کثرت بخوانید، شخصی پرسید؟ باقیات صالحات چیست؟ فرمود: تکبیر «**اَللّٰهُ اَکبَر**»، تهلیل «**لَا إِلَهَ إِلَّا الله**» تسبیح «**سُبحَانَ الله**»، تحمید «**اَلحَمدُ لِلّٰه**» و «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**» گفتن است.

در حدیث دیگر پیامبر ﷺ فرمود: نگاه کنید، آگاه باشید «**سُبْحَانَ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا إِلَهَ إِلَّا الله، اَللّٰهُ اَکبَر**» از باقیات صالحات هستند.

در حدیثی حضرت پیامبر ﷺ فرمود: توجه کنید برای حفاظت خود انتظام کنید ـ شخصی پرسید یا رسول الله! (ﷺ) برای دفاع از حمله دشمنی که وجود دارد؟ فرمود: نخیر، از آتش جهنم به‌فکر حفاظت باشید و آن خواندن «**سُبْحَانَ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا إِلَهَ إِلَّا الله، اَللّٰهُ اَکْبَر**» است که این‌ها در روز قیامت،

۱ـ الکهف:۴۶

۲ـ مریم: ۷۶

کلمات به جلو رونده هستند (به این معنی که سفارش می‌کنند یا این‌که خواننده را به سوی بهشت جلو می‌برند) و پشت‌سر قرار گیرنده هستند (حفاظت می‌کنند) احسان کننده هستند و این‌ها باقیات صالحات هستند.

و در روایات بسیار دیگری نیز این مضمون وارد شده است که علامه سیوطی رحمه الله در «دُرّ منثور» ذکر فرموده است.

۵ - ﴿لَّهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[۱]

کلیدهای آسمان‌ها و زمین مال او (الله) است.

فایده: از حضرت عثمان رضی الله عنه نقل شده است که من درباره «**مَقَالِيْدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**» سوال کردم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، يُحْيِي وَيُمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**»

در حدیث دیگری موجود است که «**مَقَالِيْدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ**» است، این از خزانه عرش نازل شد. و در روایات دیگر نیز این مضمون وارد شده است.

۶ - ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾[۲]

کلمات خوب به سوی او بالا می‌روند و عمل صالح بلند می‌گرداند آن را.

فایده: این آیه در بیان کلمه طیّبه نیز ذکر شده است. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: چون ما برای شما حدیث بیان می‌کنم سند و تاییدش را از قرآن مجید به شما می‌گوییم.

چون مسلمان «**سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَتَبَارَكَ اللهُ**» می‌خواند، فرشته درمیان پرهای خود با کمال احتیاط این کلمات را بر آسمان می‌برد و به هر آسمانی که گذر می‌کند، فرشتگان آن آسمان برای خواننده آن‌ها دعای مغفرت می‌کنند و تایید آن، این آیه مبارکه: ﴿**إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ**﴾ می‌باشد.

۱ـ الزمر: ۶۳ و الشوری:۱۲

۲ـ فاطر: ۱۰

حضرت کعب احبار رضی الله عنه می‌فرماید: برای «سُبْحَانَ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه، وَاللَّهُ أَكْبَر» گرداگردِ عرش یک زمزمه است که در آن ذکر و یاد خوانندگان خود را یاد می‌کنند.

و در بعضی روایات، حضرت کعب احبار رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این را نقل کرده است. و یک صحابی دیگر به‌نام حضرت نعمان رضی الله عنه نیز این‌گونه مضمون را از خود پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده است.

فصل دوم

در بیان احادیثی که مشتمل است بر فضیلت و ترغیب این کلمات

۱ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيْفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيْلَتَانِ فِي الْمِيْزَانِ، حَبِيْبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ»[۱]

نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: دو کلمه است که بر زبان بسیار سبک و در ترازوی وزن اعمال بسیار سنگین و نزد خداوند متعال بسیار محبوب‌اند «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ.**»

فایده: سبک بودن بر زبان این است که برای خواندن آن‌ها زمان زیاد نمی‌گذرد، زیرا بسیار مختصر و کوتاه‌اند و در حفظ کردن مشکل پیش نمی‌آید، با این وجود در موقع وزن اعمال روز قیامت بسیار وزن دار خواهند بود و اگر هیچ فایده‌ی دیگری در این‌ها نمی‌بود، باز هم از این بزرگتر چه خواهد بود که نزد خداوند متعال بسیار محبوب می‌باشند.

امام بخاری رحمه الله کتاب خودش «صحیح بخاری» را بر همین دو کلمه به پایان برده و همین حدیث را در آخر کتاب آورده است.

در حدیثی فرمان نبوی ﷺ چنین ذکر شده است: «هیچ کس از شما انجام دادن هزار نیکی را روزانه ترک نکند، «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» را صد بار بخواند، هزار نیکی می‌شود.» ان شاء الله روزی این قدر گناه نخواهد داشت، به کارهای نیک که غیر از این تسبیح انجام داده است نفع آن‌ها جداگانه به وی می‌رسد.

در حدیثی آمده است کسی که صبح و شام صد بار «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» بخواند (یعنی مجموعاً دوصد بار) گناهانش عفو خواهد شد، اگرچه از کف‌های دریا بیشتر باشند.

در حدیثی چنین بیان شده است که با خواندن «**سُبْحَانَ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه، اَللَّهُ أَكْبَر**» گناهان چنان ریزش می‌کنند که برگ درختان در زمستان می‌ریزد.

۱ـرواه البخاری (۶۶۸۲) و مسلم (۲۶۹۴) والترمذی (۳۴۶۷) والنسائی (کبری: ۱۰۵۹۷) و ابن ماجه (۳۸۰۶)، کذا فی الترغیب (۲۳۸۰).

۲ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ، فَقَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِه»[۱]

حضرت ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: یک‌بار آن‌حضرتﷺ فرمودند: آیا به تو بگویم نزد پروردگار محبوب‌ترین کلام کدام است؟ من عرض نمودم: حتما بگویید، آن‌حضرتﷺ ارشاد فرموند: همانا محبوب‌ترین کلام نزد پروردگار «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» است.

در حدیثی دیگر «**سُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ**» است و در حدیثی نیز چنین است چیزی را که الله تعالی برای فرشتگان اختیار فرموده افضل‌ترین است و آن «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» است.

فایده: در فصل اول در آیات زیادی این مضمون ذکر شد. فرشتگانی که نزدیک عرش هستند و غیر از آن‌ها همه در تسبیح و تحمید الله تعالی همواره مشغول‌اند. مشغله‌ی آن‌ها همین است که بیان پاکی الله تعالی و حمد او مشغول باشند به همین جهت چون زمان پیدا کردن آدم علیه السلام فرا رسید فرشتگان این مطلب را دربارگاه الهی ذکر کردند﴿**وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ**﴾[۲] و این مطلب در فصل اول در ذیل آیات اول گذشت.

در یک حدیث وارد است که آسمان (به‌سبب سنگینی عظمت الهی) صدا می‌دهد (همان‌گونه که تخت در اثر سنگین بودن صدا می‌دهد) و آسمان حق دارد صدا بدهد (بار هیبت الهی سخت است) سوگند به ذات مقدسی که جان محمد(ﷺ) در اختیار او قرار دارد به مقدار یک وجب در آسمان نیست که روی آن فرشته‌ای در حالت سجده به تسبیح و تحمید الهی مشغول نباشد.

۳ـ عن إسحاقَ بنِ عبدِاللهِ بنِ أبي طلحةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَده قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِه مِائَةَ مَرَّةٍ ،كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذًا لَا يَهْلِكُ مِنَّا أَحَدٌ. قَالَ: بَلَى! إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ، لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جَبَلٍ أَثْقَلَتْهُ، ثُمَّ تَجِيءُ النِّعَمُ فَتَذْهَبُ بِتِلْكَ، ثُمَّ يَتَطَاوَلُ الرَّبُّ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَحْمَتِه»[۳]

۱ـ رواه مسلم (۲۷۳۱) والنسائی والترمذی(۳۵۹۳) الا انّه قال سبحان ربّی و بحمده و قال حسن صحیح و عزاه السیوطی فی الجامع الصغیر الی مسلم و احمد والترمذی و رقم له بالصحة و فی روایة المسلم(۲۷۳۱) «**أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ سُئِلَ أَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ:مَا اصْطَفَى اللهُ لِمَلَائِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ**» کذا فی الترغیب (۲۳۸۱). قلت و اخرج الاخیر الحاکم و صححه علی شرط مسلم و اقره علیه الذهبی و ذکره السیوطی فی الجامع بروایة احمد عن رجل مختصرا و رقم له بالصحة.

۲ـ البقره: ۳۰

۳ـ رواه الحاکم (۷۶۳۸) و قال صَحِيحُ الْإِسْنَادِ ،کذا فی الترغیب (۲۳۸۴)، قلتُ و اقرّه علیه الذهبی

نبی اکرمﷺ فرمود: هر کس «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بگوید جنت برایش واجب خواهد شد و هر کسی «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» صد بار بخواند برای او صد و بیست وچهار هزار نیکی نوشته خواهد شد، یاران بزرگوار پیامبرﷺ گفتند: یا رسول الله!ﷺ با این حال هیچ کسی در روز قیامت هلاک نمی‌شود، پیامبرﷺ فرمود: بعضی مردم با این همه هلاک خواهند شد، همانا بعضی با نیکی‌هایی حاضر خواهند شد که اگر نیکی‌هایشان بر روی کوهی گذاشته شود بر کوه نیز سنگین خواهد بود، پس نعمت‌های الهی خواهد آمد و آن‌ها را کالعدم خواهد نمود، ولی خداوند متعال و پروردگار عالَم بعد از آن با فضل و رحمتش دستگیری می‌فرماید.

فایده: معنی کالعدم شدن در مقابل نعمت‌های الهی این است که در روز قیامت همان جا که نیکی‌ها و بدی‌ها وزن می‌شوند، این محاسبه و مطالبه نیز خواهد شد که نعمت‌هایی که خداوند متعال داده بود، حق آن‌ها را چگونه ادا کردی و چگونه شکر بجا آوردی؟

هر چیزی که در نزد بنده موجود است عطای خداوندی است و هر چیز حقی دارد مطالبه‌ی ادای حق می‌شود، چنان‌که حضرت پیامبرﷺ می‌فرماید: «**يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَىٰ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ**»[1] معنی این است در هر صبح بر هر مفصَل و بند استخوان هر انسان یک صدقه واجب می‌شود.

در حدیث دیگری موجود است که در بدن هر انسانی سیصدو شصت مَفصَل وجود دارد بر وی لازم است از طرف هر مَفصَلی یک صدقه کند، یعنی در شکرانه این‌که خداوند متعال پس از خواب رفتن که حالتی مشابه مُردن بود باز از سر نو زندگی بخشید و هر عضوی صحیح و سالم ماند، صحابه گفتند: چه کسی توان دارد که روزانه این‌قدر صدقه کند؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: هر تسبیح صدقه است، هر تکبیر صدقه است، یک بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» گفتن صدقه است، «الله اکبر» گفتن صدقه است، چیز آزار دهنده را از سر راه دور کردن صدقه است و بسیاری صدقات را برشمرد.

احادیث دیگری از این نوع نیز وجود دارد که در آن‌ها، آن دسته از نعمت‌های الله تعالی که در ذات خود انسان وجود دارد بیان شده است، علاوه بر آن نعمت‌های الهی که با خوردن و نوشیدن، استراحت و آرامش انسان در هر لحظه ارتباط دارند و میسّر می‌شوند، اضافه و مزید بر آن هستند.

در قرآن مجید هم در سوره‌ی ﴿**أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ**﴾ نیز موجود است که روز قیامت از نعمت‌های الله

۱ـ الحدیث (فی المشکوة بروایة المسلم: (۷۲۰). قلت: و رواه ابوداود (۱۲۸۶)و ابن ماجه)

تعالی سوال خواهد شد.

حضرت ابن عباس‌ﷺ می گوید: از صحت بدن، صحت گوش‌ها و صحت چشم‌ها سوال خواهد شد که این نعمت‌هایی که الله تعالی به لطف خود عطا فرموده بود شما آن‌ها را در راه الله تعالی خرج نمودی؟ (یا همانند حیوان‌ها فقط در شکم‌پروری مصرف کردی) در جایی دیگر در سوره بنی اسراییل می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾[1] (یعنی از هر شخصی روز قیامت سوال می‌شود که گوش، چشم، دل را در کجا به‌کار گرفتی؟)

پیامبرﷺ می‌فرماید: از نعمت‌هایی که مورد پرسش خواهد بود فراغت بال (راحتی‌فکر) که نعمت بزرگ الهی است و صحت بدن نیز است. مجاهد‌ﷺ می گوید: هر لذت دنیا داخل نعمت‌هایی است که از آن سوال خواهد شد. حضرت علی‌ﷺ می‌فرماید: عافیت نیز در این داخل است. شخصی از حضرت علی‌ﷺ پرسید: مراد از ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾[2] چیست؟ فرمود: نان گندم و آب سرد مراد است که از آن نیز سوال خواهد شد و از منزل و خانه‌ای که در آن سکونت می کند نیز سوال می شود. در حدیثی موجود است وقتی که این آیه نازل گردید بعضی صحابه گفتند: یا رسول الله! از چه نعمت‌هایی سوال می‌شود؟ در حالی که فقط به اندازه نیم سیر شدن نان میسر می‌شود (بخور نمیر) آن هم نان جو (به اندازه سیری شکم هم نان میسر نیست) وحی نازل شد که: آیا در پاها کفش نمی پوشید؟ آیا آب سرد نمی‌نوشید؟ این‌ها نیز نعمت‌های الله تعالی هستند.

در حدیثی موجود است که عده‌ای صحابه در موقع نازل شدن این آیه مبارکه گفتند: یا رسول الله! از چه نعمت‌هایی سوال خواهد شد؟ فقط خرما و آب این دو چیز برای خورد و نوش میسر است و شمشیرهای ما همیشه برای جهاد بر روی شانه‌های ما قرار دارند و دشمن در مقابل (قرار دارد که به سبب آن این دو چیز نیز با اطمینان و راحتی نصیب نمی‌شود!) حضرتﷺ فرمود: به زودی نعمت‌ها میسر خواهند شد.

در حدیثی ارشاد فرموده است نخستین نعمت از نعمت‌هایی که در قیامت از آن سوال خواهد شد این است که به جسم تو صحت عطا نمودیم (یعنی در عوض تندرستی چه حق ادا کردی) و ما با آب سرد تو را سیراب کردیم (در واقع این نعمت بزرگ الله تعالی است به خصوص جایی که آب سرد میسّر نیست).

۱ـ الاسراء: ۳۶

۲ـ التکاثر: ۸

در حدیثی وارد شده است نعمت‌هایی که از آن سوال خواهد شد این است تکه نانی که شکم را سیر می کند، آبی که تشنگی را فرو می‌نشاند، پارچه‌ای که بدن را می‌پوشاند.

یک‌بار در وقت نیمروز در زیر آفتاب و گرمای شدید حضرت ابوبکر صدیق‌رضی‌الله‌عنه با حالت پریشانی از خانه بیرون شده به راه افتاد، چون به مسجد رسید دیری نپایید که حضرت عمررضی‌الله‌عنه نیز با همین وضعیت تشریف آورد، حضرت ابوبکر صدیق‌رضی‌الله‌عنه را نشسته دید از وی پرسید که تو در اینجا چه کار می کنی؟ در پاسخ گفت: بی‌تابی گرسنگی پریشانم کرد. حضرت عمررضی‌الله‌عنه گفت: والله همین چیز مرا نیز وادار کرد که به جای بروم، آن هر دو بزرگوار در این گفتگو بودند که سرور دو عالم نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم تشریف آورد آن‌حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم با دیدن آن دو یار نام‌دار پرسید: شما در این وقت اینجا چه کار می کنید؟ عرض نمودند: یا رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم گرسنگی ناراحتمان کرد، از این جهت با اضطراب از خانه‌ها بیرون آمدیم، پیامبر بزرگوارصلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من هم به همین سبب آمده‌ام.

آن هر سه بزرگوار با هم به خانه حضرت ابو ایوب انصاری‌رضی‌الله‌عنه تشریف بردند، ولی خود او حاضر نبود، همسرش با نهایت مسرّت و افتخار، بزرگواران را به خانه برد، حضرت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم از وی پرسید، ابو ایوب کجا است؟ خانم به عرض رسانید: برای کاری ضروری رفته است به زودی حاضر خواهد شد، دیری نپایید که ابوایوب‌رضی‌الله‌عنه حاضر خدمت گردید و در فرط خوشحالی یک خوشه بزرگ خرما را برید و آورد. آن‌حضرت‌علیه‌السلام فرمود: همه خوشه را چرا بریدی که در آن دانه‌های نا رسیده و نیمه رس نیز هستند، بهتر بود خرمای پخته را انتخاب می کردی. او عرض نمود: با این خیال همه را تقدیم کردم که هر نوع جلوی شما موجود باشد و آنچه مورد پسند بود نوش جان کنید و تناول بفرمایید (گاهی نیمه‌رس از کامل رسیده به مذاق خوشتر می آید) بعد از گذاشتن خوشه به سرعت بیرون رفت و بزغاله‌ای را سر برید و با سرعت مقداری را پخت و مقداری آبگوشت آماده کرد. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم مقداری گوشت را در لای نانی قرار داده تحویل ابوایوب داد که این را به فاطمه‌رضی‌الله‌عنها برسان چند روز است که به وی هم چیزی نرسیده است، او آن را فوراً رسانید و برگشت.

این بزرگواران هم تا سیر شدن، نوش جان فرمودند، پس پیامبر بزرگوارصلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نگاه کنید این‌ها نعمت‌های خدا است. نان، گوشت، خرمای گوناگون، پخته و ناپخته با این فرمایش چشم‌های نرگسین و پاک نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم اشکبار شد و فرمود: قسم به ذات پاکی که جانم در اختیارش قرار دارد این‌ها است نعمت‌هایی که در روز قیامت از آن‌ها سوال خواهد شد.

با توجه به حالاتی که این چیزها در آن موقع میسر شده بود، صحابه‌ رضی الله عنهم نگران شده احساس سنگینی کردند (چیزهایی که در چنین وضعیت اضطرار میسر شدند نیز بازخواست و محاسبه خواهد بود) آن‌حضرت ﷺ فرمود: به جای آوردن سپاس خداوند در هر حال، لازم و ضروری است.

چون بر این گونه چیزها دست می‌گذارید اول «بسم الله» بخوانید و چون خوردید و فارغ شدید بگویید «الْحَمْدُ لله الَّذِي هُوَ أَشْبَعَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ»[1] (یعنی همه تعریف‌ها مخصوص الله است که ما را تا سیر خورانید و بر ما انعام فرمود و بسیار زیاد عطا فرمود) خواندن این دعا برای ادای شکر کافی است.

این گونه واقعات چندین بار رخ داده است و در احادیث متعدد با عناوین مختلف ذکر شده است. روزی نوبت تشریف بردن به خانه‌ی «ابُوالهَیثَم مالک بن تَیِّهَان » فرا رسید یک‌بار این گونه واقعه‌ای با کسی دیگر که او را «واقفی» می‌گفتند رخ داد.

روزی گذر حضرت عمر رضی الله عنه بر شخصی گذر نمود که بیماری جُذام داشت و هم نابینا، ناشنوا و گنگ بود، از همراهان سوال کرد: آیا شما چیزی از نعمت‌های الهی بر این شخص نیز مشاهده می‌کنید؟ همراهان گفتند: نزد وی چه نعمتی وجود دارد؟! آنگاه حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرمود: آیا این مرد نمی‌تواند آب و غذایی را که خورده است به راحتی دفع کند؟.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: در روز قیامت سه دربار خواهد بود، در یکی محاسبه نیکی‌ها، در دیگری محاسبه نعمت‌های الهی، در دربار سوم، محاسبه درباره گناهان، نیکی‌ها در مقابل نعمت‌ها قرار می‌گیرند و بدی‌ها باقی خواهد ماند و تحت لطف و عنایت الله جل شانه خواهد بود. مقصد این همه این است که هر قدر نعمت‌های خداوند متعال که در هر آن و هر دم بر انسان می‌شود، ادای شکر و حق آن‌ها نیز به گردن انسان است، لذا هر مقدار فرصت نیکی پیدا شود در حاصل کردن آن کوتاهی نکند و هیچ مقداری را که انجام داده زیاد تصوّر نکند، بعد از رسیدن به آن‌ها معلوم خواهد شد چه قدر گناه با چشم، گوش، بینی و سایر اعضای بدن انجام داده‌ایم و آن را حتی گناه تصوّر نکرده‌ایم.

نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: احدی از شما نیست که در روز قیامت در بارگاه الهی حاضر نشود، در

۱ـ الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان: (۵۲۱۶) مترجم

آن وقت نه پرده‌ای درمیان حایل خواهد بود و نه ترجمان (وکیل وغیره) چون سمت راست خود نگاه می کند، انبار اعمال خود را خواهد دید، به سمت چپ نگاه می کند باز همین منظر جلوی چشم خواهد بود، هرگونه اعمال، خوب یا بد انجام داده، همه حاضر خواهند بود و آتش دوزخ جلوی رویش خواهد بود، به همین جهت تا جایی که ممکن باشد آتش دوزخ را با دادن صدقه دفع کنید هر چند با نصف دانه‌ی خرما باشد.

در حدیثی آمده است روز قیامت پیش از همه این سوال خواهد شد که ما به تو صحت بدن عطا کردیم و آب سرد برای خوردن دادیم (یعنی تو در عوض اینها چه حقی ادا کردی).

در حدیث دیگری موجود است:[۱] تا آدمی‌زاد در مورد پنج چیز سوال نشود از میدان محاسبه تکان نمی‌خورد، ۱ـ عمر در چه کاری گذشت؟ ۲ـ جوانی(قوت) در کجا صرف شد؟ ۳ـ مال را از چه راهی به دست آوردی ۴ـ و در چه راهی خرج کردی؟ (یعنی راه‌های کسب و خرج مشروع و جایز بود یا ناجایز؟) ۵ـ آنچه از علم حاصل کردی (در هر پایه‌ای که باشد) در آن، چه عمل انجام دادی (یعنی آن دسته از مسایل که می‌دانستی بر آن عمل کردی یا خیر؟)

۴ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ﷛، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِيْ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَقْرِأْ أُمَّتَكَ مِنِّى السَّلاَمَ، وَ أَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَ أَنَّهَا قِيْعَانٌ وَ أَنَّ غِرَاسَهَا «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

رواه الترمذی(۳۴۶۲) والطبرانی فی الصغیر (۵۳۹) والاوسط (۴۱۷۰) و زاد «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**» و قال الترمذی حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ و رواه الطبرانی ایضا باسناد رواه من حدیث سلمان الفارسی و عن ابن عباس﷠ مَرفُوعاً «**مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ**» (المعجم الأوسط - الطبرانی۸۴۷۵) رواه الطبرانی و اسناده حسن لَا بَأسَ به فی المتابعات **و عَنْ جَابِرٍ مَرْفُوْعاً: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»**[۲]

۱ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ «لاَ تَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلاَهُ وَمَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَمَاذَا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ » (ترمذی: ۲۶۰۱) مترجم

۲ـ رواه الترمذی (۳۴۶۴) و حسّنه، والنسائی الا انّه قال شجرة و ابن حبان فی صحیحه و الحاکم فی الموضعین باسنادین قال فی احدهما (۱۸۴۷) علی شرط مسلم و فی الآخر علی شرط البخاری و ذکره فی الجامع الصغیر بروایة الترمذی و ابن حبان والحاکم و رقم له بالصحة عن ابی هریرة «أَنَّ النَّبِيَّﷺ مَرَّ بِهِ وهُوَ يَغْرِسُ». الحدیث (رواه ابن ماجه:۳۸۰۷) باسناد حسن والحاکم و قال صحیح الاسناد. کذا فی الترغیب (۲۳۸۶) و عزاه فی الجامع الی ابن ماجة والحاکم رقم له بالصحة قلت و فی الباب من حدیث ابی ایوب مرفوعاً رواه احمد باسناد حسن و ابن ابی الدنیا و ابن حبان فی صحیحه و رواه ابن ابی الدنیا والطبرانی من

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: شب معراج چون با حضرت ابراهیم(علیه السلام) ملاقات کردم، به من گفت: سلام مرا به امت خود برسان و به آن‌ها بگو خاک بهشت بسیار پاکیزه و آبش شیرین است و دارای میدان وسیعی است و کاشتنی در آن‌ها «**سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَر**» می‌باشد. (هر مقدار که کسی دلش می‌خواهد درخت بکارد) در یک حدیث بعد از آن «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِالله**» نیز موجود است.

در روایت دیگری چنین است که در عوض خواندن هر کلمه‌ی از این کلمات، یک درخت در بهشت کاشته می‌شود.

در حدیثی چنین موجود است که نبی اکرمﷺ می‌فرماید: کسی که «**سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِه**» می‌خواند، یک درخت در بهشت کاشته می‌شود.

در حدیثی موجود است که نبی اکرمﷺ راه می‌رفت، حضرت ابو هریره(رضی الله عنه) را دید که مشغول کاشت یک درخت است، آن‌حضرتﷺ سوال فرمود: چه‌کار می‌کنی؟ در پاسخ عرض کرد: درختی را می‌کارم، آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: من راهنمایی کنم به بهترین درختی که کاشته می‌شود، آن «**سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَر**» است به عوض هر کلمه‌ای یک درخت در بهشت کاشته می‌شود.

فایده: حضرت ابراهیم خلیل الله «علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام» به وسیله رسول اکرمﷺ سلام فرستاده است، لذا علما نوشته‌اند هر شخصی که این حدیث به وی برسد، باید در جواب سلام حضرت خلیل الله «**و عَلَيهِ السَّلَامُ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُه**» بگوید، سپس می‌فرماید: خاک بهشت بهترین و آبش شیرین، این به دو معنی است:

اول، این‌که فقط بیان حالت آن جایگاه است که بهترین جای است، درباره خاک بهشت در احادیث آمده است که از مشک و زعفران است و آبش بسیار شیرین و گوارا است، هر شخص

حدیث ابن عمر ایضاً مرفوعاً مختصراً الا ان فی حدیثهما العرقلة فقط کما فی الترغیب قلت و ذکر السیوطی فی الدر حدیث ابن عباس مرفوعاً بلفظ حدیث ابن مسعود و قال اخرجه ابن مردویه و ذکر ایضاً حدیث ابن مسعود و قال اخرجه الترمذی و حسّنه والطبرانی و ابن مردویه قلت و ذکره فی الجامع الصغیر بروایة الطبرانی و رقم له بالصحة و ذکر فی مجمع الزوائد عدة روایات فی معنی هذا الحدیث.

دوست دارد در این‌گونه جایی برای خود مسکن بسازد و اگر برای راحت و تفریح اسباب ساختن باغ مهیّا باشد چه کسی برای این‌کار حاضر و آماده نیست؟

و معنی دوم، این است که هر جایی که زمین بهتر، آب بهتر باشد، محصول درآمد بسیار خوب خواهد بود، با توجه به این معنی مراد چنین است که با گفتن یک بار «سبحان الله» آنجا یک درخت سبز می‌شود، به سبب شایستگی زمین و آب آن، درخت به خودی خود نشو و نما خواهد یافت، فقط یک‌بار تخم را در زمین بریزد دیگر به خودی خود ادامه می‌یابد.

در این حدیث «بهشت» را میدانی صاف و هموار توصیف کرده است و در آن دسته از احادیث که در آن‌ها احوال بهشت بیان شده موجود بودن هر گونه میوه باغ‌های درختان در بهشت بیان شده است و معنی جنّت جز باغ چیز دیگری نیست.

لذا به ظاهر تعارض واقع می‌شود، برخی علما تعارض را چنین دفع کرده‌اند که در اصل یک میدان است، ولی با این حالت به نیکوکاران تحویل داده می‌شود موافق اعمال آن‌ها باغ و درخت در آن به وجود می‌آید، برخی علما چنین توجیه کرده‌اند که باغ‌های جنّت موافق با اعمال آن‌ها به آن‌ها داده می‌شود، چون به سبب اعمال و برابر با آن حاصل می‌شود گویی این اعمال، سبب درخت‌ها گردید.

سومین توجیه، این چنین بیان شده است: کمترین مقدار را از بهشت که در سهم هر شخصی قرار دارد، چندین برابر از همه دنیا افزون‌تر است، در قسمت بزرگی، باغ اصلی خود بهشت موجود است و قسمت زیادی خالی است هر مقدار که ذکر و تسبیح بکند به‌همان نسبت درخت‌های دیگر کاشته می‌شود.

شیخ المشایخ حضرت مولانا گنگوهی رحمه الله در «الکوکب الدرّی» فرموده است که همه درخت‌های آن مانند خمیر یکجا مجتمع هستند هر شخص هر اندازه اعمال خیر انجام می‌دهد به همان نسبت سهمیه زمین وی کاشته می‌شود و نشو و نما حاصل می‌کند.

۵ـ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:«مَنْ هَالَهُ اللَّيْلُ أَنْ يُكَابِدَهُ وَ بَخِلَ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ وَ جَبُنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُقَاتِلَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ فَإِنَّهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَبَلِ ذَهَبٍ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»[1]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: کسی که از تحمل مشقت بیداری شب می‌ترسد(یعنی از بیدار شدن شب برای عبادت خود را قاصر می‌بیند) یا به‌سبب بخل خرج کردن مال برایش دشوار باشد و یا به سبب بزدل بودن همت جهاد را ندارد، چنین شخصی باید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ» را به کثرت بخواند، زیرا نزد الله تعالی این کلام به اندازه خرچ کردن یک کوه طلا در راه خدا محبوب‌تر می‌باشد.

فایده: فضل الله تعالی چه قدر زیاد است که برای کسانی که از هر گونه مشقت می‌خواهند دور بمانند، نیز دروازه فضایل و درجات را بند نفرمود. کسی که نمی‌تواند شب‌ها بیدار شود و در اثر بخل نمی‌تواند مال خرج کند و به‌سبب کم‌همتی و بزدلی عمل مبارکی چون جهاد از وی انجام نمی‌گیرد، با این همه اگر قدردان دین است و فکرمند آخرت، راه برایش باز می‌باشد، باز هم اگر نتواند چیزی به‌دست آورد، جز کم‌نصیبی چیزی دیگر نیست. تفصیل این مضمون قبلاً گذشت.

۶ـ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ:«أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ»[2]

رسول اکرمﷺ فرمود: محبوب‌ترین کلام نزد الله تعالی چهار کلمه‌اند، «سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ» ضرر نمی‌دهد تو را که به هر یک از این‌ها شروع کنی(ترتیب خاصی لازم نیست) هر یکی را که می‌خواهد جلو و هر یکی را که می‌خواهد بعداً بخواند. در حدیثی وارد شده که این کلمات در قرآن مجید نیز موجود هستند.

فایده: یعنی در آیات قرآن مجید نیز این کلمات به کثرت وارد شده است. در فصل اول با تفصیل بیان گردید. در حدیثی فرموده که اعیاد(عیدها) را با این کلمات مزیّن کنید، یعنی زینت عید این است که این کلمات به کثرت خوانده شوند.

۱ـ رواه الفریابی والطبرانی (کبیر: ۷۷۹۵ و ۷۸۰۰) واللفظ له و هو حدیث غریب ولا باس باسناده ان شاء الله. کذا فی الترغیب (۲۳۰۵) و فی مجمع الزوائد (۱۶۸۷۶) رواه الطبرانی و فیه سلیمان بن احمد الواسطی، وثقه عبدان و ضعفه الجمهور والغالب علی بقیة رجاله التوثیق. و فی الباب عن ابی هریرةؓ مرفوعاً اخرجه ابن مردویه و ابن عباس ایضاً عند ابن مردویه. کذا فی الدر.

۲ـ رواه مسلم (۲۱۳۷) و ابن ماجه (۳۸۱۱) و النسائی (کبری: ۱۰۶۱۴ و ۱۰۶۱۵) و رواهن من القرآن و رواه النسائی ایضاً و ابن حبان فی صحیحه (۸۳۶ و ۱۸۱۲) من حدیث ابی هریرة ـ کذا فی الترغیب (۲۳۹۳) و عزاه السیوطی حدیث سمرة الی احمد ایضا و رقم له بالصحة و حدیث ابی هریرةؓ الی مسند الفردوس للدیلمی و رقم له ایضاً بالصحة.

۷ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ فَقَالَ: مَا ذَاكَ؟ قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نُعْتِقُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»[1]

روزی فقرای مهاجرین دسته جمعی به محضر رسول اکرم ﷺ آمدند و به عرض رساندند: یا رسول الله! این صاحبان ثروت درجات بلند را برای خود بُردند، همچنین نعمت‌های همیشگی مال آن‌ها شد. پیامبر ﷺ گفت: چرا؟ عرض کردند: همچنان که ما نماز می‌خوانیم آن‌ها نیز می‌خوانند و همانند ما روزه می‌گیرند و به ثروتی که دارند صدقه می‌دهند و ما نداریم که صدقه بدهیم، و برده آزاد می‌کنند و ما نداریم که آزاد کنیم. رسول اکرم ﷺ فرمود: شما را به چیزی راهنمایی نکنم که به وسیله آن به رتبه کسانی برسید که بر شما سبقت گرفته‌اند؟ و سبقت بگیرید به وسیله آن بر کسانی که بعد از شما هستند و هیچ یکی از شما افضل نخواهد بود، مگر آن کس که مثل شما عمل کند؟ گفتند: بله یا رسول الله!، آن‌حضرت ﷺ فرمود: بعد از هر نمازی هر یک از «**سُبْحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللهُ أَكْبَر**» سی و سه بار بخوانید (این‌ها خواندن را شروع کردند، ولی ثروتمندان آن‌وقت نیز مطلع شدند و خواندن این اوراد را شروع کردند)، لذا فقرا بار دیگر به خدمت پیامبر رسیده گفتند: یا رسول الله! برادران ثروتمند ما، نیز مطلع و آن‌ها نیز مانند ما خواندن را شروع کردند. پیامبر ﷺ فرمود: این فضل خداوند متعال است به هر کسی که بخواهد می‌دهد و کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد؟

در حدیثی دیگر نیز این حکایت به همین نحو ذکر شده است، در آنجا فرمایش پیامبر عليه السلام موجود است که خداوند متعال برای شما نیز جایگزین صدقه را بِنا نهاده است، یک بار «**سبحَانَ الله**» گفتن صدقه است، یک بار «**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ**» گفتن صدقه است، با همسر خود مجامعت کردن صدقه است.

۱ـ متفق علیه وَلَيْسَ قَوْلُ أَبِي صَالِحٍ إِلَى آخِرِهِ إِلَّا عِنْدَ مُسْلِمٍ وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ (۶۳۲۹): «تُسَبِّحُوْنَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدُوْنَ عَشْرًا، وَ تُكَبِّرُونَ عَشْرًا» بَدْلَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. کذا فی المشکوة (۹۶۵) و عن ابی ذر بنحو هذا الحدیث و فیه «إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيْحَةٍ صَدَقَةً، وَبِكُلِّ تَحْمِيْدَةٍ صَدَقَةً، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! يَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ، وَيَكُونُ لَهُ فِيْهَا أَجْرٌ؟» الحدیث اخرجه احمد (۲۱۴۷۳ و ۲۱۴۸۲) و فی الباب عن ابی الدرداء عند احمد.

صحابهﷺ از راهِ تعجب گفتند: یا رسول الله! ﷺ در مجامعت با همسر که کسی شهوت خود را بر آورده می‌کند، این هم برایش صدقه می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: اگر در عمل حرام گرفتار شود گنه‌کار می‌شود یا خیر؟ صحابه گفتند: حتماً گنه‌کار می‌شود، آن‌حضرت ﷺ فرمود: در راه حلال این عمل صدقه و اجر قرار می‌گیرد.

فایده: مراد این است که با این نیت مجامعت کردن که از حرام نجات حاصل کند ثواب و موجب اجر است.

در حدیثی دیگر در پاسخ به این اشکال که با همسر مجامعت کردن بر آوردن شهوت خود انسان است، از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: به من بگویید اگر بچه به دنیا بیاید و شروع به رشد کند شما نسبت به او امیدهای خود را وابسته کنید و سپس او بمیرد شما امیدوار ثواب می‌شوید؟ عرض کردند: حتماً امیدوار هستیم. پیامبر ﷺ ارشاد فرمود: چرا؟ مگر شما او را پیدا کردید و شما هدایت داده بودید؟ شما به وی روزی رسانیده بودی؟ آن را الله تعالی خلق فرموده است و هدایت داده است و او روزی می‌رساند، به همین نحو با جماع کردن شما فقط نطفه را در جای حلال قرار می‌دهید، پس در اختیار الله تعالی است که اگر خواهد آن را زنده کند و بچه را به وسیله آن خلق فرماید یا آن را مرده کند که بچه‌ای خلق نشود. مقتضای این حدیث چنین است که اجر و ثواب به خاطر خلق بچه است.

۸ ـ **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَ قَالَ: تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»**(۱)

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: کسی که بعد از هر نماز سی و سه بار «**سُبْحَانَ الله**»، سی و سه بار «**اَلحَمْدُ لله**»، سی و سه بار «**اَللهُ اَکبَر**» و یک بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» بخواند، گناهانش اگرچه همانند کف‌های دریا زیاد باشند مورد عفو قرار خواهند گرفت.

فایده: درباره مغفرت خطایا در ذیل احادیث زیادی قبلاً بحث شده است که مراد از آن نزد علما، گناهان صغیره می‌باشند.

۱ـ رواه مسلم (۵۹۷) کذا فی المشکوة (۹۶۷) و کذا فی مسند احمد (۸۸۳۴)

در این حدیث سه کلمه هر یک سی و سه بار و «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» یک‌بار آمده است. در حدیث بعدی از دو کلمه هر یک سی و سه بار والله اکبر سی و چهار بار خواهد آمد.

از حضرت زیدﷺ نقل شده است که نبی اکرمﷺ به ما دستور فرموده بود، بعد از هر نماز «**سُبْحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللهُ أَكْبَر**» هر یکی را سی و سه بار بخوانیم، یک مرد انصاری در خواب دید شخصی می‌گوید: هر یک از کلمات ذکر شده را بیست و پنج بار، ولی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» را نیز با آن بیست و پنج بار اضافه کنید. و این موضوع برای پیامبرﷺ عرض شد، قبول فرمود و اجازه داد که این‌گونه خوانده شود.

در یک حدیث «**سُبْحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللهُ أَكْبَر**» هر یک بعد از هر نمازی یازده بار دستور داده شده است. و در یک حدیث دیگر هر یک ده بار دستور داده شده است.

در یک حدیث «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» ده بار، و سه کلمه دیگر هر یک سی و سه بار وارد شده‌اند. در یک حدیث بعد از هر نماز هر یک از چهار کلمه را صد بار خواندن وارد شده است، چنان‌که در «حصن حصین» همه این روایات بیان شده‌اند.

این اختلافات به ظاهر به سبب اختلاف حالات می‌باشد مردم بلحاظ فراغت و اشتغال مختلف هستند کسانی‌که در کارهای ضروری دیگری مشغول می‌باشند برای آن‌ها مقدار کمی تجویز فرمود و کسانی‌که فارغ البال هستند برای آنان مقدار بیشتری تجویز فرموده است. ولی رأی محقّقان این است که عددهایی که در احادیث مذکور می‌باشند رعایت آن‌ها الزامی است؛ زیرا چیزی که به عنوان دارو استفاده می‌شود، رعایت مقدار در آن مهم است.

۹ـ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيْحَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيْدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيْرَةً»[1]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: چند کلمات پشت‌سر آینده (یا تعقیب کننده) هست که گوینده آن‌ها نامراد و خائب نمی‌شود. بعد از هر نماز فرض سی و سه بار «**سُبْحَانَ الله**»، سی و سه بار «**اَلْحَمْدُ لله**»، و سی و چهار بار «**اَللهُ أَكْبَر**» گفته شود.

۱ـ رواه مسلم (۵۹۶)، کذا فی المشکوة (۹۶۶) و عزاه السیوطی فی الجامع الی احمد و مسلم والترمذی والنسائی و رقم له بالضعف. و فی الباب عن ابی الدرداء فی الطبرانی.

فایده: این کلمات به این جهت «مُعقّبات» یعنی تعقیب کننده و کلماتی که پشت‌سر می‌آیند گفته شدند که زیرا این‌ها بعد از ادای نماز خوانده می‌شوند، یا از این جهت که با خواندن آن‌ها پشت‌سر گناهان، آن‌ها را شستشو داده و محو می‌کنند، یا از این جهت که این کلمات، یکی پس از دیگری خوانده می‌شوند.

حضرت ابو درداء رضی الله عنه می‌فرماید: به ما دستور داده شد که بعد از نمازها سی و سه بار «**سُبْحَانَ اللّٰه**» و سی و سه بار «**اَلْحَمْدُ لِلّٰه**» و سی و چهار بار «**اَللّٰه اَکبَر**» بخوانیم.

۱۰ـ **عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه رَفَعَه: «أَمَا يَسْتَطِيْعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْمَلَ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَ أُحُدٍ عَمَلًا؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَنْ يَسْتَطِيعُ؟ قَالَ: «كُلُّكُمْ يَسْتَطِيعُهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَاذَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَاللهُ أَكْبَرُ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ»**[1]

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روزی فرمود: آیا کسی از شما نمی‌تواند روزانه با اندازه کوه اُحد[2] عمل کند؟ صحابه رضی الله عنهم گفتند: یا رسول الله! چه کسی می‌تواند؟ (که به اندازه این کوه بزرگ عمل کند) آن حضرت علیه السلام فرمود: هر کسی می‌تواند. صحابه رضی الله عنهم گفتند: چگونه؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ثواب «**سُبحَانَ اللهِ**» از اُحد بیشتر است، ثواب «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» از اُحد بیشتر می‌باشد، ثواب «**اَللهُ أَكْبَرُ**» از اُحد بیشتر است.

فایده: یعنی هر کلمه‌ای از این کلمه‌ها چنان است که ثوابش از کوه اُحُد بیشتر می‌باشد و نه از یک کوه که خدا بهتر می‌داند از چندین کوه از این گونه کوه‌ها افزون‌تر می‌باشد.

در حدیث وارد شده است که «**سُبحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ للهِ**» همه آسمان‌ها و زمین‌ها را از ثواب مملو می‌کنند.

در حدیثی وارد شده که ثواب «**سُبْحَانَ اللهِ**» نصف ترازو است و «**اَلْحَمْدُ للهِ**» آن را پُر می‌کند.

در حدیثی ارشاد گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین نقل شده است که «**سُبْحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، اَللهُ أَكْبَرُ**» نزد من از هر آن چیزی که بر آن آفتاب طلوع می‌کند محبوب‌تر است.

۱ـ للکبیر (ج۱۸ رقم۳۹۸) والبزار (ج۹ رقم ۳۶۰۹) فی جمع الفوائد و الیهما عزاه فی الحصن و مجمع الزوائد (ج ۹۳/۱۰، رقم: ۱۶۸۵۹) و قال وَرِجَالُهُمَا رِجَالُ الصَّحِيح

۲ـ نام کوهی است در مدینه منوره.

مُلا علی قاری رحمه الله می‌فرماید: مراد این است که اگر همه دنیا را برای الله تعالی خرج کنم، بازهم این‌ها برای من محبوب‌تر هستند.

در حکایت گفته‌اند: که حضرت سلیمان علیه السلام بر تخت روان نشسته می‌رفت، پرندگان بر وی سایه افکنده بودند و لشکریان جن و انس و بقیه لشکر، در دو ردیف او قرار داشتند، بر عابدی گذر کردند، عابد که این وسعت ملک و عموم سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام را تعریف کرد. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: در نامه‌ی اعمال مؤمن یک تسبیح، از تمام مُلک سلیمان بن داؤد علیهما السلام بهتر است، زیرا این پادشاهی دنیا فنا خواهد شد، اما تسبیح ماندگار است.

۱۱ـ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَخٍ بَخٍ، خَمْسٌ، مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فَيَحْتَسِبُهُ»[1]

روزی رسول اکرم ﷺ فرمود: بَه! بَه! پنج چیز در ترازوی وزن اعمال چه قدر سنگین‌اند: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ**» و فرزند صالح که وفات می‌کند و پدر (و مادرش، با صبر و شکیبایی) منتظر ثواب می‌شود.

فایده: این مطلب از چندین صحابه در احادیث متعدد نقل شده است. «بخ بخ» کلمه سُرور و شادمانی است(مانند: بَه بَه در فارسی) چیزی را که رسول خدا ﷺ با این نوع مسرّت و خوشحالی بیان می‌فرماید و عطا می‌کند وظیفه مدعیان محبّت است که خود را بر این کلمات فدا سازند، قدر دانی این خوشحالی و استقبالش همین است (به خواندن آن‌ها توجه شود)

۱۲ـ عَن سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَن رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّ النبیﷺ قَالَ: «قَالَ نُوحٌ لِابْنِهِ: إِنِّي مُوْصِيْكَ بِوَصِيَّةٍ وَقَاصِرُهَا لِكَيْ لَا تَنْسَاهَا، أُوصِيْكَ بِاثْنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ اثْنَتَيْنِ: أَمَّا اللَّتَانِ أُوصِيْكَ بِهِمَا فَيَسْتَبْشِرُ اللهُ بِهِمَا، وَصَالِحُ خَلْقِهِ، وَهُمَا يُكْثِرَانِ الْوُلُوْجَ عَلَى اللهِ أُوْصِيْكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، فَإِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَوْ كَانَتَا حَلْقَةً قَصَمَتْهُمَا، وَلَوْ كَانَتْ فِي كَفَّةٍ وَزَنَتْهُمَا، وَ أُوصِيْكَ بِسُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، فَإِنَّهَا صَلَاةُ الْخَلْقِ، وَبِهَا يُرْزَقُ الْخَلْقُ، ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾[2]، وَأَمَّا اللَّتَانِ أَنْهَاكَ عَنْهُمَا، فَيَحْتَجِبُ اللهُ مِنْهُمَا،

---

۱ ـ الحديث اخرجه أَحْمَدُ فی مسنده (ج۲۳۷/۴، رقم: ۱۵۶۶۲و ۱۸۰۷۶ و ۲۳۱۰۰) وَ رِجَالُهُ ثِقَاتٌ كما مجمع الزوائد (ج ۸۸/۱۰ رقم: ۱۶۸۴۵)، والحاكم (۱۸۸۵) و قال صحيح الاسناد و اقرّه عليه الذهبى و ذكره فى الجامع الصغير برواية البزار عن ثوبان و برواية النسائى و ابن حبان والحاكم عن ابى سلمى و برواية احمد عن ابى امامة و رقم له بالحسن و ذكره فى مجمع الزوائد برواية ثوبان و ابى سلمى راعى رسول الله ﷺ و سفينة و مولى رسول الله ﷺ لم يسم و صحح بعض طرقها.

۲ ـ الاسراء:۴۴

وَصَالِحُ خَلْقِهِ، أَنْهَاكَ عَنِ الشِّرْكِ وَالْكِبْرِ.»[۱]

رسول اکرمﷺ فرمود: که حضرت نوحؑ به پسرش گفت من تو را وصیت می‌کنم و برای این که فراموشش نکنی، مختصر می‌گویم و از دو چیز منع می‌کنم. آن دو چیز که توصیه می‌کنم طوری است که الله جل جلاله به آن‌ها بی‌حد خوشحال می‌شود و مخلوق صالح الله نیز خوشحال می‌گردد و آن هر دو نزد الله تعالی مقبول هستند، یکی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» است که اگر همه آسمان‌ها و زمین یک حلقه شوند، این کلمه آن‌ها را خورد کرده و به آسمان‌ها می‌رسد و اگر آسمان‌ها و زمین در یک کفّه‌ی ترازو قرار گیرند و در کفّه‌ی دیگر این کلمه باشد سنگین‌تر خواهد بود.

و دومین کاری که توصیه‌اش می‌کنم، «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ**» است، زیرا عبادت تمام مخلوق است و به برکتش تمام مخلوق رزق داده می‌شود. هیچ چیز درمیان مخلوق وجود ندارد که تسبیح الله را نگوید، ولی شما مردم کلام آن‌ها را نمی‌فهمید.

و آن دو چیزی که از آن منع می‌کنم، «شرک و کبر» است که این دو سبب دوری و حجاب از الله تعالی می‌شود و از مخلوق نیک الله حجاب واقع می‌شود.

فایده: مضمون این حدیث در بیان «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**» قبلاً گذشته است، آنچه درباره تسبیح در این حدیث موجود است درمیان آیات قرآن مجید نیز گذشته است﴿**وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ**﴾ آیه قرآن مجید است این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ در احادیث زیادی وارد شده است که در «شب معراج» تسبیح آسمان‌ها را خود آن‌حضرتﷺ شنید.

روزی پیامبرﷺ بر گروهی گذر فرمود که بر پشت اسب و شترهای‌شان سوار و ایستاده بودند، پیامبرﷺ فرمود: جانوران را منبر و کرسی قرار ندهید، بسا جانوران از سواران خود بهتر و از آن‌ها بیشتر ذکر کننده هستند.

---

۱ ـ رَوَاهُ النَّسَائِي(ج۶/۲۰۸/رقم: ۱۰۶۶۸) وَاللَّفْظ لَهُ وَالْبَزَّار وَالْحَاكِم من حَدِيث عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَ قَالَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ و كذا فى الترغيب (۲۳۸۹)، قلت و قد تقدم فى بيان التهليل حَدِيث عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو مرفوعاً و تقدم فيه ايضاً ما فى الباب و تقدم فى الآيات قول عزّ اسمه ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ الآية وَ اَخْرَجَ ابْنُ جَرِيْرٍ وَ ابْنُ اَبِىْ حَاتِمٍ وَ اَبُوْ الشَّيْخِ فِي الْعَظْمَةِ عَنْ جَابِرٍ مَرْفُوْعاً «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ اَمَرَ بِهِ نُوحُ نِابْنَهُ: إِنَّ نُوْحًا قَالَ لِاَبْنِهِ: يَا بُنَيَّ، آمُرُكَ أَنْ تَقُوْلَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، فَإِنَّهَا صَلَاةُ الْخَلْقِ وَتَسْبِيْحُ الْخَلْقِ وَبِهَا يُرْزَقُ الْخَلْقُ»

وَأخرج أَحْمد وَابْن مرْدَوَيْه عَن ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا:مرفوعاً «إِنَّ نُوْحًا لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لِابْنَيْهِ: آمُرُكُمَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فَإِنَّهَا صَلَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَبِهَا يُرْزَقُ كُلُّ شَيْءٍ» كذا فى الدر:۲۸۹/۵

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: زراعت نیز تسبیح می‌خواند و به صاحب مزرعه ثواب می‌رسد. روزی یک ظرف پُر از ثرید در خدمت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم تقدیم شد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این غذا تسبیح می‌خواند، شخصی عرض نمود: شما تسبیحش را می‌فهمید؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آری! می‌فهمم، پس به یکی دستور داد آن را با فلان کس نزدیک کن، ظرف نزدیک وی قرار داده شد او نیز تسبیح را شنید و پس از وی به نزدیک شخص سوم قرار داده شد او نیز شنید. شخصی تقاضا کرد که همه مردم این جمع شنوانیده شوند (همه بشنوند) حضرت علیه السلام فرمود: اگر کسی ازمیان جمع نشنود مردم فکر می کنند گنه کار است.

ارتباط چیز با مکاشفه است و حضرات انبیا عَلَيۡهِمُ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ آن را به درجه اتم داشتند و باید چنین باشد. بسا اوقات به طفیل فیض صحبت و انوار قرب نبی اکرم صلی الله علیه وسلم این چیز برای صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم نیز حاصل می‌شد.

صدها واقعات شاهد و گواه است، برای صوفیای کرام نیز این چیز بنا به کثرت مجاهده حاصل می‌شود که آن‌ها به وسیله آن، تسبیح جمادات، حیوانات، کلام و گفتگوی آن‌ها را می‌فهمند، ولی نزد محققین مشایخ، این چیز نه دلیل کمال است و نه سبب قرب؛ زیرا هر کسی که این گونه مجاهده کند این کیفیت را حاصل می کند چه به نزد حق تعالی او دارای قرب باشد یا خیر. از این جهت محققین آن را غیر اهم می‌دانند و حتی از این لحاظ مضر می‌دانند که چون مبتدی (تازه وارد) به آن بپردازد نوعی اشتیاق سیر دنیا را احساس کرده برایش مانع ترقی و پیشرفت خواهد شد.

من درباره بعضی از خدمت گزاران حضرت مولانا خلیل احمد(رحمه الله) اطلاع دارم که چون برای آن‌ها این نوع کشف پیدا شد موقتاً برای چند روز از همه‌ی شغل و ذکر وی را منع فرموده بود که مبادا این حالت اَوج بگیرد و ترقی کند. علاوه بر این، این بزرگواران از این جهت نیز اجتناب و پرهیز می کنند موجب ظاهر شدن گناهان دیگران می گردد که این خود سبب تکدّر خاطر آن‌ها قرار می گیرد.

علامه شعرانی رحمه الله در «میزان الکبری» نوشته است که چون حضرت امام اعظم رحمه الله کسی را در حال وضو گرفتن می‌دید، نوع گناهی را که با آب شسته می‌شد تشخیص می‌داد و برایش مشخص می‌گردید که گناه کبیره است، یا صغیره، فعل مکروه است، یا خلاف اولیٰ، همان‌گونه که اشیاء حسّی دیده می‌شد این هم معلوم می گردید.

روزی وضو خانه مسجد جامع کوفه تشریف داشت، جوانی وضو می‌گرفت به آبی که در اثر وضویش به زمین می‌ریخت نگاه کرد و مخفیانه نصیحت فرمود پسرم! از نافرمانی والدین توبه کن، او توبه کرد. شخص دیگری را دید او را نصیحت فرمود ای برادر زنا نکن، عیب بزرگی است او نیز توبه کرد. شخصی را دید که از اعضای وضویش آب مشروب‌خواری و لهو و لعب پایین می‌ریزد او را نیز نصیحت فرمود و او توبه نمود.

خلاصه بعداً حضرت امام اعظم رحمه الله دست به دعا شد که یا الله! این حال را از من سلب بفرما، من دوست ندارم که بر بدی‌های مردم مطلع شوم. خداوند ذو الجلال دعای وی را قبول فرمود و این حال از وی زایل شد. می‌گویند همین زمان بود که حضرت امام اعظم به ناپاک بودن آب مستعمل فتوا داده بود، زیرا چون آب مستعمل را گنده و متعفّن می‌دید چگونه می‌توانست پاک قرار دهد؟ و چون این حال زایل گردید ناپاک قرار دادنش را نیز ترک داد.

درمیان خدّام شیخ ما حضرت مولانا شاه عبدالرحیم رائپوری «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَه» مردی بود که تا چندین روز به این خاطر نمی‌توانست برای استنجاء برود (یعنی برای دفع ادرار و حاجت) که در هر موضع و جا، انوار مشاهده می‌کرد. صدها و هزاران این‌گونه واقعات دیگر نیز وجود دارد که در آن هیچ‌گونه تردید امکان‌پذیر نیست، کسانی که مقداری از کشف را حاصل می‌کنند به همان نسبت برای آن‌ها احوال معلوم می‌گردد.

۱۳ـ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ رضي الله عنها قَالَتْ: مَرَّ بِي رَسُوْلُ اللهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ كَبِرْتُ وَضَعُفْتُ، أَوْ كَمَا قَالَتْ، فَمُرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ، وَ أَنَا جَالِسَةٌ، قَالَ: سَبِّحِي اللَّهَ مِئَةَ تَسْبِيْحَةٍ، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِئَةَ رَقَبَةٍ تُعْتِقِينَهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاحْمَدِي اللَّهَ مِئَةَ تَحْمِيدَةٍ، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِئَةَ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ تَحْمِلِيْنَ عَلَيْهَا فِي سَبِيْلِ اللهِ، وَكَبِّرِي اللَّهَ مِئَةَ تَكْبِيرَةٍ، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِئَةَ بَدَنَةٍ مُقَلَّدَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ، وَهَلِّلِي اللَّهَ مِئَةَ تَهْلِيلَةٍ، قَالَ ابُوْ خَلَفٍ: أَحْسِبُهُ قَالَ: تَمْلأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَلاَ يُرْفَعُ يَوْمَئِذٍ لأَحَدٍ عَمَلٌ افْضَلُ مِمَّا يُرْفَعُ لکِ إِلاَّ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِ مَا أَتَيْتِ»[1]

۱ـ رَوَاهُ أَحْمد (ج۳۴۴/۶) بِإِسْنَاد حسن، وَاللَّفْظ لَهُ، وَالنَّسَائِيّ وَلم يقل: «وَلاَ يُرْفَعُ» إِلَى آخره، وَالْبَيْهَقِيّ (شعب الايمان:۶۲۱) بِتَمامِه وَرَوَاهُ ابْن أبي الدُّنْيَا فَجعل ثَوَابَ الرّقاب فِي التَّحْمِيد، و الفرس فِي التَّسْبِيح، وَ رَوَاهُ ابْن مَاجَه: (۳۸۱۰) بِمَعْنَاهُ بِاخْتِصَار، وَرَوَاهُ الطَّبَرَانِيّ فِي الْكَبِير (ج۴۱۴/۲۴ح۱۰۰۸) بِنَحْوِ أَحْمد وَلم يقل «أَحْسِبُهُ» وَرَوَاهُ فِي الْأَوْسَط بِإِسْنَاد حسن بِمَعْنَاهُ كذا فی الترغيب (۲۳۹۹) باختصار. قلت:رواه الحاكم (۱۸۹۳) بِمَعْنَاهُ و صحّحه، و عزاه فی الجامع الصغير الى احمد والطبرانی والحاكم و رقم له بالصحة، و ذكره فی مجمع الزوائد(ج۹۵/۱۰) بطرق و قال: اسانيدهم حسنة. و فی الترغيب ايضا (۲۴۰۰) عن ابی امامة

حضرت ام هانی رضی الله عنها می‌فرماید: روزی رسول خدا ﷺ تشریف آورد من عرض کردم: یا رسول الله! من پیر و ضعیف شده‌ام عملی راهنمایی کن که نشسته به راحتی انجام دهم. پیامبر علیه السلام فرمود: صد بار «**سُبْحَانَ اللَّه**» را بخوان، ثوابش برای تو معادل آزاد کردن صد برده از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام خواهد بود، صد بار «**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ**» را بخوان، که ثوابش برابر می‌شود برای تو با صد اسب که با زین و لگام و سایر وسایل برای جهاد در راه خدا به مجاهدان بدهی و صد بار «**اَللَّهُ أَكْبَرُ**» بخوان، در ثواب مساوی می‌شود با قربانی مقبول صد شتر و صد بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه**» بخوان، که ثوابش میان آسمان و زمین را پر می‌کند و برای هیچ کسی عملی که بهتر از آن باشد به آسمان برده نمی‌شود، مگر کسی که مانند عمل تو عمل کند.

حضرت سلمی همسر ابو رافع رضی الله عنه نیز گفت: یا رسول الله! به من عملی مختصر که طولانی نباشد راهنمایی کن. آن‌حضرت ﷺ فرمود: ده بار «**اَللَّهُ أَكْبَرُ**» بگو، الله ذوالجلال در جواب می‌فرماید: این برای من است، پس ده بار «**سُبْحَانَ اللَّه**» بگو، خداوند متعال می‌فرماید: این برای من است، پس ده بار «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ**» بگو، خداوند متعال می‌فرماید: من مغفرت کردم.

فایده: رسول خدا ﷺ برای ضعیفان و افراد مُسن، خصوصا برای زنان، چه چیزی سهل و مختصر تجویز فرموده است، نگاه کنید! در عوض این گونه چیزهای مختصر که نه مشقت زیادی دارد نه راه رفتن و نقل و حرکت دارد چه قدر ثواب‌های بزرگ وعده شده است، واقعاً کم نصیبی بزرگی خواهد بود، اگر این‌ها را انسان وصول نکند. حضرت اُمّ سُلَیم(رضی الله عنها) می‌گوید: من عرض کردم: چیزی به من بیاموز که به وسیله آن در نماز دعا کنم، آن‌حضرت علیه السلام فرمود: «**سُبْحَانَ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللَّهُ أَكْبَرُ**» هر یک را ده بار بخوان و هرچه دوست داری دعا کن.

مرفوعاً بنحو حدیث الباب مختصراً. و قال رواه الطبرانی و رواته رواة الصحیح خلا سلیم بن عثمان الفوزی یکشف حاله؛ فانّه لایحضرنی الآن، فیه جرح ولا عدالة اهو فی الباب عن سلمی ام بنی ابی رافع قالت: یا رسول الله! اخبرنی بکلمات ولا تکثر، الحدیث مختصراً، و فیه التکبیر و التسبیح عشراً عشراً و اللّهُمَّ اغفر لی عشراً. قال المنذری: رواه الطبرانی و رواته محتج بهم فی الصحیح اهقلت: و بمعناه عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جدّه مُرفوعاً بِلفظِ «**مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةً بِالغَدَاةِ وَمِائَةً بِالعَشِيِّ، كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حَجَّةٍ**» الحدیث و جعل فیه التحمید کمن حمل علی مائة فرس، والتهلیل کمن اعتق رقبة من ولد اسماعیل ذکره فی المشکوة (۲۳۱۲) بروایة الترمذی و قال: حدیث حسن غریب.

در حدیثی دیگری آمده است که هرچه دلت می‌خواهد دعا کن، حق تعالی شانه در جواب دعا می‌فرماید: آری! (قبول کردم) آری! (قبول کردم)

الفاظی چه قدر سهل و معمولی است نه حفظ کردن می‌خواهد، نه تحمّل مشقت‌ها که در طول روز به بیهوده گویی می‌پردازیم. اگر ضمن نشستن در مغازه و مشغول شدن به تجارت یا در ضمن اشتغال به کشاورزی این تسبیحات را با زبان بخوانیم همراه با فایده دنیا سرمایه‌ی بزرگ اُخروی نیز به دست خواهیم آورد.

۱۴ـ عَن أبي هُرَيْرَة قَالَ: قَالَ رَسُول اللهﷺ «إِنَّ لِلّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ فَيَحُفُّونَهُم بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا تَفَرَّقُوْا، عَرَجُوْا وَ صَعِدُوْا إِلَى السَّمَآءِ، فَيَسْئَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُوْلُوْنَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَكَ، يُسَبِّحُوْنَكَ وَيُكَبِّرُوْنَكَ وَيَحْمَدُوْنَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيدًا وَ أَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيْحًا، فَيَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونَ؟ فَيَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ:وَهَلْ رَأَوْهَا؟ فَيَقُوْلُونَ: لَا، فَيَقُوْلُ: فكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ فَيَقُوْلُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيْهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ فَيَقُوْلُونَ: يَتَعَوَّذُونَ مِنَ النَّارِ، فَيَقُوْلُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ فَيَقُوْلُونَ: لَا، فَيَقُوْلُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ فَيَقُوْلُونَ:لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً، فَيَقُولُ: أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَيَقُوْلُ: مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قَالَ: هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيْسُهُمْ»[1]

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: گروهی از فرشتگان که همواره در راه‌ها گشت می کنند و اهل ذکر را جستجو می کنند چون گروهی را می‌بینند که به ذکر الله تعالی مشغول‌اند، همدیگر را صدا می‌زنند بیایید آنچه جستجو می کنید اینجا است، پس همه جمع شده و در چهار طرف مجلس ذکر با پرهای خود تا آسمان جمع می‌شوند و آن‌ها را احاطه می کنند وقتی که آن مجلس به پایان می‌رسد، فرشتگان به آسمان می‌روند.

خداوند متعال که به همه چیز دانا است، می‌پرسد از کجا آمده‌اید؟ می گویند از نزد گروهی از بندگان که به تسبیح، تکبیر و تحمید تو مشغول بودند، می‌فرماید: آیا آن‌ها مرا دیده‌اند؟ فرشتگان می گویند: ندیده‌اند، می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چه حالی داشتند؟ فرشتگان به عرض می‌رسانند: آنگاه بیشتر به عبادت می‌پرداختند و بیش از این بزرگی و تسبیح تو را می گفتند ـ

۱ـ وأخرج الْبُخَارِيّ (۶۴۰۸) ومُسلم (۲۶۸۹) وَالْبَيْهَقِيّ فِي الْأَسْمَاء وَالصِّفَات(رقم: ۴۴۴)، كذا فی الدر(ج ۱۵۰/۱) والمشكوة (۲۲۶۷)

می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می گویند: بهشت را می‌خواهند، می‌فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟ عرض می کنند: خیر، می‌فرماید: اگر می‌دیدند چه حالی داشتند؟ جواب می دهند: اگر می‌دیدند با حرصی و طلبی شدیدتر و رغبتی عظیم‌تر درخواست می کردند، می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌خواستند؟ می گویند: از آتش جهنم، می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ عرض می‌شود: خیر، می‌فرماید: اگر می‌دیدند چه حالی داشتند؟ می گویند: اگر می‌دیدند با شدتی مزید از آن فرار می کردند و شدیدتر می‌ترسیدند. می‌فرماید: شما را گواه می‌کنم که همانا من همه اهل مجلس را بخشیدم. یکی از فرشتگان می گوید: ای الله! فلان شخص از اهل ذکر نیست، ناگهانی به این مجلس برای کاری دیگر آمده بود، خداوند متعال می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که همنشین آن‌ها محروم نمی گردد.

فایده: این گونه مضمون در احادیث متعدد وارد شده است که گروهی از فرشتگان همواره در جستجوی مجالس ذکر و اهل ذکر هستند و هر کجا دیده شوند در کنار آن‌ها می‌نشینند و بر ذکر آن ها گوش می‌دهند، چنان‌که در حدیث هشتم، باب اول این مضمون ذکر شده است و آنجا بیان شد که چرا خداوند متعال به‌طور تفاخر با فرشتگان این را بیان می‌فرماید ـ این کلام فرشته که یک نفر در این مجلس به منظور کار خود آمده بود از قبیل اظهار واقعیت می‌باشد این گروه فرشتگان در این وقت به منزله گواهانند و بر عبادت این مردم و مشغول بودن آن‌ها به ذکر الله در حال گواهی دادن هستند به همین جهت لازم شد این نکته را اظهار کنند تا مبادا اعتراض نشود ـ ولی این لطف الله تعالی است که به برکت ذاکران کسی را که برای کار خود آنجا نشسته است نیز محروم نفرمود، خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[1] ای ایمان‌داران از خداوند بترسید و با صادقان و راستان باشید.

صوفیای کرام فرموده‌اند: که با خداوند متعال باشید اگر این ممکن نباشد با کسانی باشید که همواره با الله تعالی هستند، معنی با الله تعالی بودن چنان‌که در صحیح بخاری[2] آمده این است که خداوند متعال می‌فرماید: بنده من به وسیله نوافل در مسیر قرب با من همواره در حال ترقی می‌باشد تا این‌که من او را محبوب خود قرار می‌دهم، هرگاه او را محبوب خود قرار دهم، به منزله گوش او می‌شوم

۱ـ التوبه: ۱۱۹

۲ـ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ. (صحیح بخاری:۶۵۰۲) مترجم.

که به وسیله آن بشنود و به منزله چشم او می‌شوم که به وسیله آن نگاه کند، و به منزله دست او می‌شوم که به وسیله آن بگیرد و به منزله پاهایش می‌شوم که به وسیله آن راه برود، آنچه از من درخواست کند به او می‌دهم.

مراد از به منزله دست و پا بودن این است که هر کارش در ذیل رضا و محبت الله انجام می‌شود، هیچ عمل وی بر خلاف رضای الله تعالی انجام نمی‌شود.

واقعات و احوال صوفیای کرام که به کثرت در تواریخ موجود است که در این مورد شاهد عدل می‌باشند و آن‌ها چنان زیاد هستند که امکان انکار آن‌ها وجود ندارد، کتابچه‌ای در این باره به نام «نزهة البساتین» مشهور است که از مطالعه‌اش، علم این گونه حالات به دست می‌آید.

شیخ ابوبکر قطّانی رحمه الله می گوید: یک بار در زمان حج چند نفر صوفی در مکه مکرمه اجتماع کردند، نوجوان‌ترین آن‌ها حضرت جنید بغدادی رحمه الله بود، بحث پیرامون محبّت الهی آغاز گردید، مُحِبّ کیست؟ هر کس اظهار نظر می‌فرمود، اما حضرت جنید رحمه الله ساکت بود، به وی گفتند: شما نیز بگویید. آنگاه سر خود را پایین گرفته در حال گریه فرمود: عاشق آن است که از خودی بیرون رود و با ذکر الهی وابسته شده باشد و حق او را ادا کند به وسیله دل به سوی الله نگاه کند، قلبش را انوار هیبت سوخته باشد و ذکر خدای تعالی برای وی پیاله شراب باشد، اگر سخن می گوید: سخنش کلام الهی باشد، گویی خود الله تعالی با زبان وی ایراد سخن می‌فرماید، اگر حرکت می کند، فقط با حکم الله و اگر تسکین می‌آید، فقط با الله تعالی ـ و چون این حالت پیدا شود، خوردن، نوشیدن، خوابیدن بیدار شدن همه امور برای رضای الله جل جلاله خواهد بود، نه رسم و رواج دنیا قابل التفات می‌شود نه طعن و سرزنش مردم شایسته توجه.

حضرت سعید بن المسیب رحمه الله از تابعین مشهور و از محدثین بزرگ است، شخصی به نام عبدالله بن اَبی وَدَاعه زیاد به خدمتش حاضر می‌شد، باری چند روز نتوانست حاضر شود، چون پس از چندین روز حاضر شد، حضرت سعید رحمه الله از وی پرسید: کجا بودی؟ در پاسخ گفت: همسرم فوت کرده است، به خاطر او گرفتار مشاغل بودم، فرمود: به ما خبر ندادی تا ما نیز در تشیع جنازه شرکت می کردیم.

پس زمانی کوتاه بلند شدم تا بر گردم، فرمود: آیا ازدواج دیگر کردی؟ من به عرض رساندم: حضرت به من چه کسی زن می‌دهد، ارزش من دو یا سه آنه[۱] بیش نیست، فرمود: ما می‌دهیم و خطبه‌ی نکاح خوانده دختر خود را با مهریه‌ی کم یعنی هشت تا ده آنه به نکاح من در آورد. (نزد وی لابد این مقدار مهر جایز بوده چنان‌که مذهب برخی از ائمه است، نزد احناف کم‌تر از دونیم[۲] روپیه جایز نیست.)

پس از نکاح بلند شدم و خدا بهتر می‌داند که چه قدر مسرّت داشتم در خوشحالی به این فکر بودم که برای مراسم عروسی از چه کسی وام بگیرم و چه کارهای دیگر را انجام دهم، در همین تفکر شب شد روزه بودم، روزه را افطار کردم، پس از نماز مغرب به خانه رفتم، چراغ روشن کردم نان و روغن زیتون موجود بود به خوردن آن مشغول شدم، شخصی دروازه را زد، پرسیدم کیست؟ گفت: سعید، من به‌فکر افتادم کدام سعید است، اصلاً گمانم به سوی حضرت نرفت، زیرا از چهل سال سابقه نداشت غیر از خانه خود یا مسجد در جایی دیگر برود.

بیرون رفته نگاه کردم، دیدم سعید بن المسیّب رحمه الله است. من عرض کردم: چرا مرا نزد خود نخواستید؟ فرمود: آمدن من شایسته بود، گفتم: بفرمایید چه دستوری دارید؟ فرمود: به فکرم چنین رسید که حالا شما نکاح کرده‌اید شب را در تنهایی بسر بردن و خوابیدن شایسته نیست، همسرت را با خود آوردم و با این سخن دخترش را داخل خانه فرستاد و در را بسته از آنجا برگشت. دختر در اثر شرم و حیا به زمین افتاد من از داخل دروازه را بستم نان و روغن زیتون که جلوی چراغ گذاشته بود، از آنجا برداشتم که چشمش به آن نیفتد، سپس بالای بام رفته همسایگان را صدا زدم، مردم جمع شدند؛ آنگاه گفتم: که حضرت سعید بن مسیب(رحمه الله) دخترش را به نکاح من داده است و الآن او را خود وی به خانه من رسانده خود تشریف برده است. همه مردم شدیداً تعجب کردند، گفتند: واقعاً دخترشان در خانه شما است! گفتم: آری.

این خبر افشا شد مادرم اطلاع یافت فوراً آمد و گفت: اگر تا سه روز او را دست بزنی، به صورتت نگاه نخواهم کرد، ما در این سه روز او را آماده می کنیم، پس از سه روز وقتی که من با وی ملاقات

۱ـ واحد پول هند و پاکستان که شانزدهمین روپیه پاکستانی است. مترجم

۲ـ مراد از روپیه سکه نقره‌ای می‌باشد. (نزد احناف کمترین مقدار مهریه ده درهم است.)

کردم دیدم بسیار زیبا روی، حافظ کلام الله مجید و با سنت رسول اکرمﷺ نیز بسیار آگاه و از حقوق شوهر نیز بسیار با خبر است، تا یک ماه، نه حضرت سعید نزد من تشریف آورد و نه من به خدمتش رسیدم، پس از یک ماه حاضر خدمت شدم، جمعی پیش وی نشسته بود سلام کرده نشستم، چون همه مردم رفتند، فرمود: آن شخص را چگونه یافتی؟ من به عرضش رسانیدم: که بسیار خوب است اگر دوست او را ببیند خوشحال می‌شود و دشمن ببیند می‌سوزد. فرمود: اگر چیزی موجب ناراحتی شود او را تنبیه کن من از محضر وی برگشتم شخصی را به دنبالم با بیست هزار درهم (تقریباً پنج هزار روپیه) فرستاد، آنها را به من تحویل داد و رفت.

عبدالملک بن مروان پادشاه وقت، این دختر را برای پسر خود ولید که در آن موقع ولیعهد نیز بود، خواستگاری کرده بود، اما حضرت سعید؁ عذر خواسته بود که به سبب آن عبدالملک ناراض شده بود و از راه حیله‌گری دستور داده بود صد ضربه شلّاق به حضرت سعید؁ زدند و در هوای سرد زمستان کوزه‌ای آب سرد را بر سر او ریختند.

١٥ـ ابْنَ عُمَرَ قَالُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِﷺيَقُولُ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، كُتِبَتْ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ مَنْ أَعَانَ فِي خُصُومَةٍ بَاطِلٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَ مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُوْدِ اللهِ فَقَدْ ضَادَّ اللهَ فِي أَمْرِهِ، وَ مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً حَبَسَهُ اللهُ فِي رَدْغَةِ الْخَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ وَ لَيْسَ بِخَارِجٍ»[1]

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: هر کس «**سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ**»، اکثر بخواند در عوض هر حرفی برایش ده نیکی نوشته خواهد شد و هر کس در اختلافی به ناحق کمک کند، همواره در غضب الله تعالی قرار خواهد گرفت تا این‌که از آن توبه کند و کسی که در حدی از حدود الهی سفارش کند (و از مجازات شرعی جلوگیری کند) با خدای تعالی مقابله کرده است و هر کس بر انسانی مومن مرد یا زن تهمت وارد کند و بهتان بزند روز قیامت در «ردغة الخبال» حبس می‌گردد تا زمانی‌که از آن بهتان خارج شود، ولی چگونه می‌تواند خارج شود!.

فایده: حمایت و پشتیبانی از ناحق امروزه جزو طبیعت ما قرار گرفته است، با این‌که ما می‌دانیم ما بر اشتباه هستیم، اما طرفداری از خویشاوندان، قوم و حزب پارتی بازی می‌کنیم اگر صد هزار بار

١ـ رواه الطبرانی فی الکبیر(ج١٢/٢٩٧ح١٣٤٣٥) والأوسط (٦٤٩١) ورجالهما رجال الصحیح کذا فی مجمع الزوائد (ج١٠/٩٤، رقم: ١٦٨٦٠) قلت اخرجه ابوداود بدون ذکر التسبیح فیه.

داخل غضب الهی و خشم خداوند متعال قرار بگیریم در مقابل طرفداری با فامیل (نعوذ بالله) هیچ اهمیت ندارد! این که ما مرتکب خلاف حق را نمی‌توانیم سرزنش کنیم، پس باید سکوت اختیار کنیم این کار را هم نمی‌کنیم به هر نحو ممکن او را حمایت می‌کنیم اگر کسی دیگر برای مطالبه آماده شود با او مقابله می‌کنیم، اگر دوستی سرقت کرد، مرتکب ظلم شد، عیاشی کرد، حوصله افزایی می‌کنیم و به هر نحو ممکن کمک می‌کنیم، آیا این است مقتضای ایمان، همین است دیانت ما و با این کارها بر اسلام خود افتخار می‌کنیم یا در واقع مسلمانی خود را در نگاه دیگران بدنام می‌کنیم و نزد خداوند متعال خود نیز ذلیل و خوار می‌شویم.

در حدیثی موجود است هر کسی که دیگری را به عصبیت (تعصب قومی) دعوت کند یا به خاطر عصبیت درگیر شود، ازما نیست.

در حدیث دیگری موجود است که مراد از عصبیت این‌است که برای ظلم، قوم خود را یاری کند.

«ردغة الخبال» عبارت است از چیزی که از آمیزش چرك و خون دوزخیان به وجود می‌آید، جایی‌که افرادی محبوس و زندانی می‌گردند که بر مسلمانان بهتان می‌زنند این‌گونه جای چه قدر آزار دهنده و کثیف است. امروز در این دنیا، کاری ساده به نظر می‌رسد که نسبت به هر کسی دل بخواهد با دهان پُری و پُررویی بگوید، امّا فردای قیامت هر سخنی را که زبان گفته است، باید ثابت کرد آن هم ثبوتی که شرعاً معتبر باشد، نه همانند دنیا که چرب زبانی، سخنان دروغ باهم آمیخته طرف مقابل را ساکت نماید در آن موقع چشم‌ها باز می‌شوند که ما چه گفته بودیم و امروز چه از آب درآمد.

نبی اکرمﷺ ارشاد می‌فرماید: انسان بعضی سخن را از زبان خارج می‌کند و هیچ پروا هم نمی‌کند، ولی به‌خاطر آن در جهنم انداخته می‌شود.

در حدیثی موجود است که انسان بعضی سخن را فقط به خاطر این بر زبان می‌آورد که مردم کمی‌بخندند ولی به خاطر آن قدری دور (در جهنّم) انداخته می‌شود که فاصله زمین با آسمان است، سپس فرمود: لغزش زبان از لغزش پاها شدیدتر می‌باشد.

در حدیثی چنین وارد شده است هر کس شخص دیگر را نسبت به گناهی عار دهد، (طعنه زند) خود او قبل از مردن به آن گناه مبتلا می‌شود.

امام احمد رحمه الله می‌فرماید: آن نوع گناه مراد است که صاحب گناه از آن توبه کرده است. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه زبان مبارک خود را با دست گرفته می‌کشید که ما به سبب تو در هلاکت‌ها گرفتار می‌شویم.

ابن مُنکَدِر رحمه الله از محدثین مشهور و از تابعین می‌باشد در موقع وفات به گریه افتاد، شخصی پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: یادم نمی‌آید که گناهی کرده باشم، به این خاطر گریه می‌کنم که شاید از من سخنی گفته شده است که آن را بی‌اهمیت تصور کرده‌ام، ولی نزد خداوند متعال سنگین باشد.

۱۶ـ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: بِأَخَرَةٍ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُوْمَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى. قَالَ: «كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ»[1]

در آخر عمر عادت مبارک نبی اکرم صلی الله علیه وسلم این بود که چون از مجلس بلند می‌شد. «**سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ**» را می‌خواند، شخصی سوال کرد: یا رسول الله! این روزها دعایی می‌خوانید که قبلاً نبود. آن‌حضرت علیه السلام فرمود: این کفاره مجلس است.

در روایت دیگری منقول است که این کلمات کفاره مجلس است که حضرت جبرئیل علیه السلام به من آموخته است.

فایده: از حضرت عایشه رضی الله عنها نیز نقل شده است هر وقتی که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از مجلس بر می‌خواست این دعا را قراءت می‌فرمود: «**سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْك**»[2] من عرض نمودم: که شما این دعا را به کثرت می‌خوانید، فرمود: هر کسی در پایان مجلس این را بخواند هر کوتاهی که در آن مجلس از وی صادر شده همه مورد عفو قرار می‌گیرند. عموماً در مجالس سخنان فضول و بیهوده گفته می‌شود.

دعایی چه‌قدر مختصر است، اگر کسی از این دعاها یک دعا بخواند از وبال مجلس می‌تواند خلاصی یابد. خداوند متعال چگونه سهولت‌ها مرحمت فرموده است.

۱ـ رواه ابن ابی شیبة (۹۵۴) و ابو داود (۴۸۴۷) والنسائی (کبری: ۱۰۱۸۷) والحاکم (۱۹۷۱) و ابن مردویه، کذا فی الدر و فیه ایضاً بروایة ابن ابی شیبة (۲۹۳۲۷) عن ابی العالیة بزیادة «**عَلَّمَنِيْهِنَّ جِبْرِيلُ** علیه السلام»

۲ـ المستدرک علی الصحیحین:(۱۸۲۷)

۱۷ـ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مِنْ تَسْبِيْحِه، وَتَحْمِيْدِه، وَتَكْبِيْرِه، وَتَهْلِيْلِه، يَتَعَاطَفْنَ حَوْلَ الْعَرْشِ، لَهُنَّ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَذْكُرْنَ بِصَاحِبِهِنَّ، أَلَا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَزَالَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَيْءٌ يَذْكُرُ بِهِ؟»[1]

نبی اکرمﷺ می‌فرماید: کسانی که بزرگی الله تعالی را بیان می کنند یعنی «سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، اَللهُ اَکبَر، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» می‌خوانند، این کلمات در چهار طرف عرش گشت می‌زنند و صدایی دارند مانند صدای زنبور عسل و خواننده خود را یاد می کنند، آیا کسی از شما دوست ندارد که همواره نزد الله تعالی برای او ذکر خیر کننده‌ای وجود داشته باشد.

فایده: از افراد درباری سؤال شود که پادشاه ، نایب پادشاه و وزیر به جای خود، اگر نزد استانداری از ایشان تعریف و تمجید گردد از شادمانی در خود نمی‌گنجند و از تکبر کلاه گوشه‌ی آنان به آسمان می‌رسد، حالانکه در این تذکره نه منفعت دینی برای ایشان وجود دارد و نه سود دنیوی، نبودن منفعت دینی ظاهر و روشن است، و نبودن نفع دنیا از این جهت است که شاید بیش از آن نفعی که در این گونه یاد و تذکره‌ها به‌دست می آید، ضرر و زیان برسد. برای رسیدن به این گونه پست و مقام‌ها به ناچار گاهی املاک و اراضی را فروخته یا وام‌های بانکی می گیرند، دشمنی‌های مفت و مجّانی برای خود خریداری و هر گونه ذلّت را متحمل شوند در رأی گیری‌های انتخاباتی مشاهده کرده‌اید که چه کارهای انجام داده می‌شود.

در مقابل اندکی توجه کنید یاد و تذکره خیر انسان اگر در بالای عرش‌الرحمان بشود، یعنی ذکر خیر در بارگاه مالک الملک که هر چیز همه جهان، دین و دنیا در اختیار اوست. یاد و ذکر خیر در بارگاه صاحب قدرتی که قلوب پادشاهان در قبضه اوست و اختیارات حاکمان در اختیار وی می‌باشد، یگانه مالک نفع و نقصان اوست.

همه‌ی خلق جهان، حاکم و محکوم، پادشاه و رعیت اگر بخواهند به کسی زیانی برسانند و آن مالک الملک نخواهد نمی‌توانند یک سر موی کسی را تَر کنند. همه‌ی مخلوق اراده کنند به کسی نفع برسانند بدون رضای او یک قطره آب نمی‌توانند بنوشانند.

۱ـ رواه احمد (۱۸۳۶۲ و ۱۸۳۸۸) والحاکم (۱۸۴۱) و قال صحیح الاسناد و قال الذهبی موسی بن سالم قال ابو حاتم منکر الحدیث واللفظ الحاکم «كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُلْنَ لِصَاحِبِهِنَّ» و اخرجه (۱۸۵۵) بسند آخر و صححه علی شرط مسلم و اقرّه علیه الذهبی و فیه «كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يُذَكِّرْنَ بِصَاحِبِهِنَّ»

دربارگاه چنین ذات مقدس ذکر خیر شود هیچ سرمایه دنیا با آن نمی‌تواند برابری کند؟ هیچ عزت دنیا اگرچه بسیار بزرگ هم باشد نمی‌تواند برابر شود؟ و هرگز نمی‌تواند! و در برابر این عظمت، اگر کسی عزت دنیا را بزرگ بشمارد،آیا بر نفس خود ستم نکرده است؟.

۱۸ـ **عَنْ يَسِيرَةَ رضي الله عنها وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ، قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: «عَلَيْكُنَّ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ، وَاعْقِدْنَ بِالأَنَامِلِ فَإِنَّهُنَّ مَسْئُولاَتٌ مُسْتَنْطَقَاتٌ، وَلاَ تَغْفُلْنَ فَتُنْسَيْنَ الرَّحْمَةَ»**[1]

حضرت یسیرة رضي الله عنها که از صحابیات هجرت کننده است می‌فرماید: رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمود تسبیح «**سُبْحَانَ الله**» گفتن و تهلیل «**لَا إِلَهَ إِلَّا الله**» خواندن و تقدیس پاکی الله را بیان کردن مثلاً «**سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ**» خواندن یا «**سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ و رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ**» گفتن بر خود لازم بگیرید و بر سر انگشتان بشمارید، زیرا که از انگشتان روز قیامت سوال خواهد شد و از آن‌ها جواب خواسته می‌شود به آن‌ها قدرت گویایی داده می‌شود و از یاد خدا غفلت نکنید (که اگر بکنید) از رحمت الله تعالی محروم قرار داده می‌شوید.

فایده: در روز قیامت از بدن انسان و از دست و پاهایش نیز سوال خواهد شد که هر اعضای بدن چه کارهای نیک و چه کارهای بدی انجام داده است. در جاهای متعدد قرآن مجید این مطلب بیان شده است، در جایی می‌فرماید: ﴿**يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ**﴾[2] روزی که زبان‌ها و دست و پاهای آن‌ها علیه آن‌ها گواهی خواهند داد بر کارهایی (گناهی که) می‌کردند.

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿**وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللهِ إِلَى النَّارِ**﴾[3] در این مقام در چندین آیه ذکر آن بیان شده است. ترجمه‌اش چنین است: روزی که دشمنان خدا به سوی جهنم جمع کرده می‌شوند، پس در یک جا متوقف می‌شوند، پس همه آن‌ها به نزد جهنم می‌آیند گوش، چشم و پوست آن‌ها بر علیه آن‌ها گواهی خواهند داد و خواهند گفت که به وسیله ما چه گناهی را مرتکب شده است آنگاه از راه تعجب خطاب به اعضای خود

۱ـ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ (۳۵۸۳) وَأَبُودَاوُد (۱۴۹۸) و کذا فی المشکوة (۲۳۱۶) و فی المنهل اخرجه ایضاً احمد (۲۷۰۸۹) والحاکم (۲۰۰۷) اهو قال الذهبی فی تلخیصه: صحیح و کذا رقم له بالصحة فی الجامع الصغیر و بسط صاحب الاتحاف فی تخریجه، و قال عَبْدُاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْقِدُ التَّسْبِيحَ» رواه ابوداود والنسائی والترمذی و حسّنه والحاکم کذا فی الاتحاف. و بسط فی تخریجه، ثم قال: قال الحافظ: معنی العقد المذکور فی الحدیث احصاء العدد، و هو اصطلاح العرب بوضع بعض الانامل علی بعض عقد انملة اخری، فالاحاد والعشرات بالیمین والمئون والآلاف بالیسار. اه

۲ـ النور: ۲۴

۳ـ فصلت: ۱۹

خواهند گفت: چرا علیه ما گواهی دادید؟ و (ما در دنیا به خاطر لذت اندوزی و راحت شما گناه می‌کردیم) در پاسخ می‌گویند: خداوندی که هر چیز را گویایی عطا کرده است به ما گویایی عطا کرد، همان ذات پاک اول شما را آفریده بود و حالا نزد او برگردانده شده‌اید.

در احادیث واقعات متعدد این گواهی ذکر شده است. در حدیثی وارد شده است که در روز قیامت با این که کافر اعمال‌بد خود را می‌داند بازهم انکار می کند و می گوید که من گناه نکردم، به او گفته می‌شود که این همسایگان تو بر علیه تو گواهی می‌دهند، می گوید: اینها به‌خاطر عداوت با من، دروغ می گویند. باز به وی گفته می‌شود خویشاوندان و نزدیکانت گواهی می‌دهند، آن‌ها را نیز تکذیب می کند،آنگاه اعضای بدنش گواه قرار داده می‌شوند.

در حدیثی می‌فرماید: پیش از همه «ران» گواهی می‌دهد که چه اعمال زشتی به وسیله او انجام داده شده است. در یک حدیث موجود است آخرین کسی که از پل صراط می گذرد مانند بچه‌ای که چون پدر او را کتک می‌زند گاهی به این سو و گاهی به آن سو می‌افتد، اُفتان و خیزان می گذرد فرشتگان به‌وی می گویند: خوب اگر بتوانی راست از پل صراط رد شوی همه اعمال خود را بیان می کنی؟ وعده می کند که صادقانه همه چیز را خواهد گفت و به عزّت پروردگار سوگند می‌خورد که هیچ چیز را پنهان نمی کند، آن‌ها می گویند: خوب راست ایستاده راه برو به‌سهولت بر پل صراط گذر خواهد کرد، پس از رفتن به آن سو از وی سوال خواهد شد: الآن بگو، به‌فکر خواهد افتاد که اگر اعتراف کنم مبادا دوباره برگردانده شوم، لذا سریعاً انکار خواهد کرد که هیچ عمل بد نکرده است، فرشتگان می گویند: اگر ما گواه بیاریم چطور؟ به راست و چپ نگاه می کند کسی‌را نمی‌بیند، فکر می کند حالا گواه از کجا می‌آید همه به قرارگاه‌های خود رسیده‌اند، می گوید: گواه بیارید، به اعضای‌بدنش دستور داده می‌شود و آن‌ها حرف زدن را آغاز می کنند، آنگاه بالاجبار اعتراف می کند و می گوید: که بدون شک هنوز بیان کردن گناهان مهلک بسیار دیگری باقی است به وی گفته خواهد شد ما بخشیدیم.

بنا بر این ضرورت دارد که انسان از اعضای بدن خود به کثرت کارهای نیک انجام دهد تا هر دو نوع گواه دست‌یاب شود، به‌همین منظور پیامبر بزرگوارﷺ در حدیث گذشته دستور داد که با انگشتان بشمارند و به همین منظور در احادیث دیگر دستور داده شده است که به سوی مسجد به کثرت تردّد و رفت و آمد شود تا قدم ما نیز گواهی دهند و ثواب راه رفتن آن‌ها نوشته شود. چه قدر خوش

نصیب‌اند کسانی که هیچ گواهی بر بدی‌ها ندارند و گواهان کارنیک و خوبی‌ها، صدها و هزارها می باشد. سهل‌ترین صورت و آسان‌ترین راه این است که چون گناهی صادر شود بالفور به وسیله توبه آن را پاک و محو کند، زیرا با این روش گناهان به طور کلی ازبین می‌روند. چنان‌که در حدیث سی و سه، فصل سوم، باب دوم گذشت و فقط نیکی‌ها در نامه اعمال باقی بمانند و گواه هم داشته باشند، هر عضوی که این اعمال نیک را انجام داده است گواه باشد.

در احادیث متعدد شمردن با انگشتان از خود رسول اکرمﷺ با تعابیر و الفاظ مختلف نقل شده است. حضرت عبدالله بن عمرو می‌فرماید: که نبی اکرمﷺ با انگشت‌های مبارک تسبیح می‌شمرد.

پس در حدیث فوق‌الذکر در عوض غفلت از ذکر الله وعید محروم بودن از رحمت الهی بیان شده است، معلوم می‌شود کسانی که از ذکر الله تعالی محروم می‌مانند از رحمت الله تعالی نیز محروم خواهند شد. در قرآن مجید آمده است: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾[1] (شما مرا یاد کنید شما را به رحمت یاد می‌کنم.) خداوند متعال یاد خود را بر یاد بندگان مرتب ساخته است.

در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۔ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾[2] یعنی هرکه از یاد الله تعالی (چه قرآن پاک باشد یا نوعی دیگر عمداً) نابینا شود ما شیطانی را بر وی مسلّط می‌کنیم که همیشه با وی همراه خواهد بود و او با دوستانش همراه شده باهم کسانی را که از یاد خدا کور شده‌اند از راه به در می‌برند و این‌ها گمان می‌کنند که ما بر هدایت هستیم.

در حدیث آمده است که با هر شخص یک شیطانی مقرر است با کافر در هر وقت همراه است و شریک حال وی است در غذا خوردن و آب نوشیدن و موقع خوابیدن، ولی از مؤمن کمی فاصله می‌گیرد و منتظر فرصت است هر وقتی که او را کمی در غفلت می‌یابد بالفور بر وی حمله می‌کند.

در جایی دیگر از قرآن مجید آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۔ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۔ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾[3] (ای مؤمنان! مال و اولاد شما را از یاد خدا غافل نکنند و هر کسی چنین کند در تاوان قرار دارد و از آنچه به‌شما داده‌ایم پیش از آنکه

۱ـ البقره: ۱۵۲

۲ـ الزخرف: ۳۶ تا ۳۷

۳ـ المنافقون: ۸ تا ۱۰

مرگ فراهم رسد در راه خدا خرج کنید، که در آن وقت به افسوس می‌گویی پروردگارا! چرا چند روز دیگر به من فرصت ندادی تا خرج می‌کردم و در زمره نیکان قرار می‌گرفتم و خداوند متعال هیچ کسی را پس از آمدن وقت مرگ مهلت نمی‌دهد و خداوند متعال به تمام اعمال شما اطلاع دارد.)

خداوند متعال بندگانی دارد که هیچ زمانی غافل نمی‌شوند، حضرت شبلی رحمه‌الله می‌فرماید: من در جایی شخص مجنونی را دیدم که بچه‌ها او را با کلوخ (سنگ) می‌زدند، من آن‌ها را تهدید کردم و ترساندم، بچه‌ها به من گفتند: که این مرد می‌گوید: من خدا را می‌بینم، من به او نزدیک شدم، داشت چیزی می‌گفت: «کار بسیار خوبی کردی که بچه‌ها را بر من مسلط کردی» من گفتم: این بچه‌ها به تو تهمتی می‌زنند، گفت: چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند که تو مدعی دیدن خدای تعالی هستی! با شنیدن این سخن من، فریادی زد و گفت: ای شبلی! قسم به ذاتی که مرا در محبت خویش، حالی شکسته داده است و در قُرب و بُعد خود مرا سرگردان کرده است اگر یک لحظه هم از من غایب شود (مقام حضور حاصل نشود) در اثر درد فراق تکه تکه خواهم شد، با این حرفش از من رو بر گرداند و در حالی که این شعر را می‌خواند فرار نمود.

خَيَالُكَ فِيْ عَيْنِيْ وذِكْرُكَ فِي فَمِيْ   و مَثْوَاكَ فِي قَلْبِيْ فأَينَ تَغِيْبُ[1]

جمالت در نگاهم و ذکرت بر زبانم   مَقرّت بر دلم پس کجا غایب می‌شوی؟

چون وفات حضرت جنید بغدادی رحمه‌الله فرا رسید شخصی کلمه «**لَا اِلٰه اِلّا الله**» را تلقین کرد، فرمود: من هیچ زمانی این را فراموش نکرده‌ام (یعنی کسی را یادآوری کن که گاهی از آن غفلت کرده است)

حضرت مَمشاد دِینوری رحمه‌الله بزرگی مشهور است چون وقت موتش فرا رسید، شخصی که نزدیک وی نشسته بود این گونه دعا کرد: خداوند متعال فلان و فلان نعمت‌های بهشت را به تو عطا کند، وی خندید و گفت: سی سال است که بهشت با همه ساز و برگش همواره جلوی چشمانم ظاهر می‌شده است، ولی یک‌بار هم (توجه را از الله جل جلاله قطع نکرده) به سویش متوجه نشدم.

شخصی در موقع وفات حضرت رُویم رحمه‌الله به وی کلمه را تلقین نمود، گفت: من غیر او را اصلاً به خوبی نمی‌شناسم.

۱ـ دیوان الصبابة لابن أبی حجلة (مترجم)

وقت وفات احمد بن خضرویه رحمه الله بود شخصی از وی چیزی پرسید، اشک از چشم‌هایش جاری شد و گفت: نود و پنج سال است که دری را می‌زنم در این موقع نزدیک است باز شود، معلوم نیست همراه با سعادت باز می‌شود یا با شقاوت، حالا برای من فرصت حرف زدن از کجا!

۱۹ـ عَنْ جُوَيْرِيَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ، وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَ رِضَا نَفْسِهِ، وَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»[1]

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوًى أَوْ حَصًى، تُسَبِّحُ بِهِ، فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكِ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ»[2]

اُم المومنین حضرت جویریه رضی الله عنها می‌فرماید: نبی اکرم ﷺ در موقع نماز صبح از نزد وی بیرون رفت و او بر جای نمازش نشسته تسبیح می‌خواند. نبی اکرم ﷺ بعد از نماز چاشت به خانه تشریف آورد و او در همان حال نشسته بود، حضرت علیه السلام پرسید: تو بر همان حالی که من از تو جدا شدم، هستی؟ به عرض رسانید: آری!. پیامبر علیه السلام فرمود: من بعد از رفتن از اینجا چهار کلمه را سه‌بار خواندم که اگر آن‌ها را با آنچه تو از صبح تا حالا خوانده‌ای وزن کنند، سنگین‌تر خواهند بود «**سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَ رِضَا نَفْسِهِ، وَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ**» (تسبیح و تعریف خداوند را به تعداد مخلوقاتش و به قدر رضایش و برابر وزن عرششش و به مقدار کلمات او، بیان می کنم)

در حدیث دیگری چنین آمده است حضرت سعد رضی الله عنه به همراهی نبی اکرم ﷺ نزد یک زن صحابیه (رضی الله عنها) تشریف برد که جلوی روی او هسته خرما یا تعدادی سنگریزه بود که با آن‌ها تسبیح

۱ـ رواه مسلم (۲۷۲۶) و کذا فی المشکوة (۲۳۰۱). قال القاری رحمه الله: و کذا اصحاب السنن الاربعة، و فی الباب عَنْ صَفِيَّةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ يَدَيَّ أَرْبَعَةُ آلَافِ نَوَاةٍ أُسَبِّحُ بِهِنَّ. الحديث. اخرجه الحاکم و قال الذهبی صحيح.

۲ـ رَوَاهُ وَأَبُودَاوُدَ (۱۴۹۷) والتِّرْمِذِيُّ (۳۵۶۸) وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ، کذا فی المشکوة (۲۳۱۱) قال القاری: و فی نسخة حسن غریب اه و فی المنهل اخرجه ایضاً النسائی و ابن ماجه و ابن حبان والحاکم والترمذی و قال: حسن غریب من هذا الوجه. اه قلت: و صححه الذهبی.

می‌خواند، پیامبر ﷺ فرمود: تو را به چیزی رهنمایی نکنم که از این کار آسان‌تر است یا فرمود: از این کار افضل باشد؟ «**سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ**» الخ (تعریف و ستایش الله را به‌قدر مخلوق او که در آسمان پیدا کرده است بیان می‌کنم و به‌قدر مخلوقی که در زمین آفریده و به قدر مخلوقی که درمیان آن‌ها است بیان می‌کنم و پاکی الله را به‌قدر آنچه می‌خواهد پیدا کند بیان کنم و معادل همه این‌ها، «**اَللَّهُ أَكْبَرُ**» و برابر آن «**اَلْحَمْدُ لله**» و مانند آن «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» و مثل آن «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**».

فایده: ملّا علی قاری رحمه الله نوشته است مراد از افضل بودن تسبیح با این کیفیت‌ها است که ذکر کردن با این الفاظ ذهن متوجه آن کیفیات و صفات می‌شود و این امر ظاهر است هر اندازه تدبر و فکر بیشتر باشد به همان نسبت ذکر افضل خواهد بود، به همین جهت اگر قرآن مجید با تدبّر تلاوت شود و لو مقدار کم باشد از تلاوتی که بدون تدبّر باشد افضل است.

برخی علما گفته‌اند: افضلیت به این حیثیت است که در این کلمات از توان حمد و ثنای الله ﷻ اظهار عجز موجود است و این کمال عبدیت و بندگی است به همین سبب از بعضی صوفیای کرام نقل شده است، می‌گویند: گناه بی‌حساب و شمار می‌کنید و نام مقدس الله را با شمار و حساب به‌زبان می‌آورید، ولی به این معنی نیست که شمرده نشود، اگر این چنین بود در احادیث در اوقات مخصوص برای شمردن راهنمایی نمی‌شد، زیرا در احادیث زیادی در عوض مقادیر خاص وعده های خاصی داده شده است؛ مراد این است که نباید به صرف شمارش قناعت نمود، اورادی که برای اوقات مخصوص معیّن است علاوه از کامل کردن آن‌ها در سایر اوقات نیز آنچه ممکن است بی شمار و بی‌حساب به ذکر الله باید مشغول شد، این سرمایه‌ای بزرگی است و از محدویت شمار بالاتر می‌باشد.

از این احادیث، جایز بودن تسبیح متعارف یعنی آنچه به صورت دانه‌های سُفته در بند و رشته در آورده می‌شود، ثابت است. بعضی مردم آن را بدعت قرار داده‌اند، امّا صحیح نیست چون اصل ثابت است که پیامبر ﷺ افراد را در حال شمارش ذکر به وسیله سنگ‌ریزه و هسته خرما مشاهده فرمود و بر آن انکار نکرد، اصل موضوع ثابت شد. و این‌که در بند رشته در آورده شده باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند. به همین جهت همه مشایخ و فقها همواره استفاده کرده‌اند. مولانا عبدالحی رحمه الله کتابچه‌ای مستقل به‌نام «نزهةُ الفکر» برای این مسئله تصنیف کرده است.

ملا علی قاری رحمه‌الله می‌گوید: این حدیث دلیل صحیحی بر جواز تسبیح متعارف می‌باشد، زیرا نبی اکرم ﷺ در حال شمردن (صحابیه) بر هسته‌های خرما یا حصوه (سنگریزه) ها دیدند و آن را رد نکردند، لذا این دلیل شرعی می‌شود و چه در رشته نخی سفته شوند یا نشوند هیچ فرقی ندارند، پس کسانی که آن را بدعت گفته‌اند قول آن‌ها قابل اعتماد نیست، می‌فرماید: در اصطلاح صوفیان آن را تازیانه (شلاق شیطان) می نامند.

شخصی در دست حضرت جنید بغدادی رحمه‌الله در زمانی تسبیح مشاهده کرد که او به منتهای کمال(درجه‌ی کمال در عرفان) رسیده بود، از وی در این رابطه پرسید: «در پاسخ فرمود: چیزی را که ما به وسیله‌ی آن به خدا رسیده‌ایم چگونه رها کنیم.»

بسیاری از صحابه رضی‌الله‌عنهم نقل شده است که هسته‌های خرما یا سنگریزه نزد آن‌ها بود و بر آن‌ها تسبیح خوانده می‌شمردند، چنان‌که از صحابی حضرت ابو صفیّه رضی‌الله‌عنه نقل شده است که با سنگ‌ریزه‌ها تسبیح می‌شمرد. و از حضرت سعد بن ابی وقاص رضی‌الله‌عنه هم هسته خرما و هم سنگریزه هر دو نقل شده است. از حضرت ابو سعید خدری رضی‌الله‌عنه نیز خواندن تسبیح بر سنگریزه‌ها روایت شده است.

در «مرقاة» نوشته است که حضرت ابوهریرة رضی‌الله‌عنه یک نخی داشت در آن گره زده بود با آن تسبیح می‌شمرد، و در «سنن ابوداود» موجود است که نزد حضرت ابوهریرة رضی‌الله‌عنه یک کیسه‌ای بود که در آن هسته خرما یا سنگریزه وجود داشت بر آن‌ها تسبیح می‌خواند، چون خالی می‌شد کنیزی داشت که آن‌ها را دوباره داخل کیسه قرار می‌داد و در نزد حضرت ابوهریرة رضی‌الله‌عنه می‌گذاشت. مراد از خالی شدن این است که موقع تسبیح خواندن آن‌ها را یکی، یکی از کیسه در می‌آورد و بیرون می‌گذاشت، چون کیسه خالی می‌شد همه آن‌ها را کنیز وی جمع کرده دوباره در کیسه می‌ریخت.

از حضرت ابودرداء رضی‌الله‌عنه نیز نقل شده است که نزد وی کیسه‌ای پُر از هسته‌های خرمای عجوه وجود داشت، پس از ادای نماز صبح می‌نشست تا خالی نشدن کیسه تسبیح می‌خواند.

حضرت ابو صفیه رضی‌الله‌عنه که غلام رسول اکرم ﷺ بود در جلوی رویش همواره پوستی وجود داشت که بر آن سنگریزه قرار داشت و از صبح تا موقع زوال آن‌ها را می‌خواند، چون وقت زوال می‌شد پوست برداشته می‌شد و آن بزرگوار به امور لازم خود مشغول می‌شد، بعد از نماز ظهر دوباره پهن می‌شد و تا شام تسبیح می‌خواند.

نوه‌ی حضرت ابوهریرةﷺ نقل می کند که نزد پدر بزرگم یک نخی بود دو هزار گره داشت تا زمانی که یک بار بر همه آن‌ها تسبیح خوانده نمی‌شد، نمی‌خوابید.

از حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسینﷺ نیز نقل شده است که نزد وی نخی گره‌دار وجود داشت و بر آن تسبیح می‌خواند.

در اصطلاح صوفیه نام تسبیح متعارف «مُذَکِّرَه» (یاد دهنده) نیز است به این خاطر که چون در دست باشد خود بخود دل انسان به خواندن تسبیح میل پیدا می کند، پس به یاد آورنده اللهﷻ می‌باشد. در این باره حدیثی از حضرت علیﷺ نیز نقل شده که آن‌حضرتﷺ فرمودند: تسبیح چه «مُذَکِّرَه» (یاد دهنده) خوبی است.

در این رابطه مولانا عبدالحی ﷺ حدیث مسلسلی نقل کرده است به این نحو که: از مولانا تا آخر هر استادی به شاگرد خود یک تسبیح (مُذَکِّرَه) داده و به خواندن ذکر اجازه داده است. در آخر این سلسله به شاگرد حضرت جنید بغدادیﷺ می‌رسد، او می گوید: من در دست استادم حضرت جنیدﷺ تسبیح مشاهده کردم، سوال کردم شما به این علوِّ مرتبه تسبیح را در دست می گیرید؟ فرمود: من در دست استادم خود سَرِیّ سَقَطِیﷺ تسبیح دیدم از وی همین سوال تو را کردم او فرمود: من در دست استادم حضرت معروف کرخیﷺ تسبیح دیده بودم و از وی به همین نحو سوال کرده بودم او به من فرموده بود من در دست استادم حضرت بِشر حافیﷺتسبیح مشاهده کردم، همین سوال را مطرح کرده بودم فرمود: من در دست استادم حضرت عمر مکیﷺ تسبیح دیده بودم سوال کردم، او فرمود: من در دست استادم حضرت حسن بصریﷺ (تابعی جلیل القدر و رأس سلسله مشایخ چشتیه است) دیده بودم و من در خدمت وی عرض کرده بودم که با وجود این رفعت شأن و علوّ مرتبه که شما دارید تا به حال تسبیح در دست دارید؟ فرمود: ما در آغاز تصوّف و ابتدای امر از این استفاده کرده بودیم و به وسیله‌اش ترقی یافته بودیم، لذا دوست نداریم حالا در آخر آن را رها کنیم، من می‌خواهم با قلب، زبان و با دست خود به هر نحو ذکر الله را بکنم. (در این روایات اخیر) به حیثیت محدّثانه کلام نیز شده است.

۲۰ـ عَنِ ابْنِ أَعْبُدَ، قَالَ: قَالَ[1] عَلِيٌّ‌رضی‌الله‌عنه: «أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي، وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِه إِلَيْهِ؟ قُلْتُ: بَلَى! قَالَ: إِنَّهَا جَرَّتْ بِالرَّحَى حَتَّى أَثَّرَ فِي يَدِهَا، وَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي نَحْرِهَا، وَكَنَسَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اِغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، فَأَتَى النَّبِيَّﷺ خَدَمٌ، فَقُلْتُ: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا، فَأَتَتْهُ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَّاثًا فَرَجَعَتْ، فَأَتَاهَا مِنَ الْغَدِ، فَقَالَ: مَا كَانَ حَاجَتُكِ؟ فَسَكَتَتْ، فَقُلْتُ: أَنَا أُحَدِّثُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ جَرَّتْ بِالرَّحَى حَتَّى أَثَّرَتْ فِي يَدِهَا، وَحَمَلَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَتْ فِي نَحْرِهَا، فَلَمَّا أَنْ جَاءَكَ الْخَدَمُ أَمَرْتُهَا أَنْ تَأْتِيَكَ فَتَسْتَخْدِمَكَ خَادِمًا يَقِيْهَا حَرَّ مَا هِيَ فِيهِ، قَالَ: اِتَّقِي اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ! وَأَدِّي فَرِيْضَةَ رَبِّكِ، وَاعْمَلِيْ عَمَلَ أَهْلِكِ، فَإِذَا أَخَذْتِ مَضْجَعَكِ فَسَبِّحِيْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدِيْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرِي أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ مِائَةٌ، فَهِيَ خَيْرٌ لَكِ مِنْ خَادِمٍ، قَالَتْ: رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِه»[2]

و فی الباب عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّمْرِيِّ، أَنَّ أُمَّ الْحَكَمِ، أَوْ ضُبَاعَةَ ابْنَتَي الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، حَدَّثَتْهُ عَنْ إِحْدَاهُمَا، أَنَّهَا قَالَتْ: أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَبْيًا، فَذَهَبْتُ أَنَا وَأُخْتِي، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ، فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ مَا نَحْنُ فِيهِ، وَسَأَلْنَاهُ أَنْ يَأْمُرَ لَنَا بِشَيْءٍ مِنَ السَّبْيِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَبَقَكُنَّ يَتَامَى بَدْرٍ، وَلَكِنْ سَأَدُلُّكُنَّ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُنَّ مِنْ ذَلِكَ، تُكَبِّرْنَ اللَّهَ عَلَى إِثْرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[3]

حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه به یکی از شاگردان خود فرمود: آیا برای تو حکایت خود و همسرم فاطمه رضی‌الله‌عنها را که دختر رسول اللهﷺ و از همه اهل خانه برای آن‌حضرتﷺ محبوب‌تر بود، بیان نکنم؟ عرض نمود: حتماً بیان کنید. حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه فرمود: او خود آسیاب‌دستی را برای آرد کردن می‌چرخانید و اثر آن در دست‌هایش ظاهر شده بود و خود او با مشک آب می‌آورد که در اثرش نشانی طناب مشک بر روی سینه‌اش افتاده بود و خود وی در خانه جارو می‌زد که به سبب آن، لباس هایش کثیف می‌شد.

روزی در محضر نبی اکرمﷺ تعدادی برده آورده شد من به حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها گفتم: اگر شما به خدمت آن‌حضرتﷺ رفته خدمت‌گزاری برای خود تقاضا کرده بیارید بسیار خوب است، او رفت، اما در محضر پیامبرﷺ جمعی از مردم بودند، لذا حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها برگشت.

۱ـ در ابوداود، بعد از قال، «لِی عَلِیٌّ» آمده است. مترجم

۲ـ اخرجه ابوداود (۲۹۸۶)

۳ـ رواه ابوداود (۲۹۸۵) و فی الجامع الصغیر (ج۳۷۵/۲) بروایة ابْن مَنْدَه عَنْ حَلْبَس «كانَ يَأْمُرُ نِسَاءَهُ إِذَا أَرَادَتْ إِحْدَاهُنَّ أَنْ تَنَامَ أَنْ تَحْمَدَ». الحدیث، و رقم له بالضعف.

روز بعد خود پیامبر ﷺ تشریف آورد و ارشاد فرمود: برای چه کار آمده بودی، او ساکت شد (به سبب شرم نتوانست چیزی بگوید) من عرض کردم: یا رسول الله! ﷺ در اثر کارکردن با آسیاب در دست‌هایش نشان افتاده و به سبب آب آوردن با مشک بر سینه‌اش نیز نشان مانده است به دنبال جارو زدن لباس‌هایش همواره کثیف می‌شود. دیروز من او را فرستاده بودم، تا از خدمت گزاران دیروزی، یکی درخواست کند تا از این سختی‌ها راحت شود، پیامبر ﷺ فرمود: یا فاطمه! همواره از خدا بترس و فریضه او را بجای آور و کارهای خانه‌ات را انجام بده، وقتی که به منظور استراحت و خوابیدن دراز کشیدی، سی و سه بار «سُبحان الله» سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بخوان، این برایت از خادم بهتر است، او گفت: من از الله و از رسولش راضی هستم.

در حدیثی دیگر حکایت دختر عمه‌های پیامبر ﷺ نیز این گونه است، می گویند ما دو خواهر و فاطمه هر سه نفر به خدمت آن‌حضرت ﷺ رسیدیم و از مشقت و خستگی خود، نزد آن‌حضرت ﷺ صحبت کردیم تا خادمی به ما عطا کند، پیامبر ﷺ فرمود: یتیمان بدر برای خدمت‌گزار از شما مقدم هستند، من از خادم هم چیزی بهتر به شما رهنمایی می کنم که بعد از هر نماز سی و سه بار تکبیر «**الله اکبر**» و به همین تعداد تسبیح «**سبحان الله**» و تحمید «**الحمد لله**» و یک بار «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» را بخوانید این از خدمت‌گزار برای شما بهتر است.

فایده: پیامبر اکرم ﷺ به خانواده و نزدیکان خود این تسبیحات را به نحوی خاص و با اهتمام دستور می‌فرمود.

در حدیثی آمده است که آن‌حضرت ﷺ همسران خود را حکم می‌فرمود: که در موقع خوابیدن «**سُبْحَانَ اللهِ**»، «**وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**»، «**وَاللهُ أَكْبَر**» هر یک را سی و سه بار بخوانند.

نبی اکرم ﷺ در این حدیث در مقابل زحمت‌ها و مشقّت‌های دنیوی این تسبیحات را تلقین فرمود. سبب ظاهری این امر واضح است که برای مسلمان زحمت و مشقت دنیوی قابل التفات و توجه نیست برای وی همیشه به فکر آخرت و آسایش بعد از مُردن، بودن مهم و ضروری است، لذا پیامبر ﷺ توجه آن‌ها را از زحمت و مشقت زندگی چند روزی دنیا برگردانیده به سوی آسایش عالَم آخرت و افزودن امکانات آنجا متوجه نمود و نافع بودن این تسبیحات در عالم آخرت از روایاتی که در این باب ذکر شد، ظاهر است.

علاوه از آن ممکن است یک وجه این هم باشد که خداوند متعال همان‌گونه که به این تسبیحات منافع ثمرات دینی داده است، منافع دنیوی نیز عطا فرموده است. در کلام مقدس الله و کلام پاک رسولش چیزهای بسیاری این‌گونه است که در ضمن منافع اخروی منافع دنیوی نیز حاصل می‌شود.

چنان‌که در یک حدیث وارد شده در زمان دجّالِ لعین غذای مؤمنان غذای فرشتگان خواهد بود یعنی تسبیح و تقدیس (خواندن کلمات مثل سُبحَان الله) هر کسی که کلام وی خواندن این‌ها باشد خداوند متعال مشقت گرسنگی را از وی بر می‌دارد. از این حدیث این فایده نیز به‌دست آمد که در این عالَم بدون خوردن و نوشیدن تنها به ذکر الله ادامه زندگی امکان پذیر است و چون در زمان دجّال عموم مومنین به این سعادت نایل می‌شوند، پس برای خواص میسر شدن این حالت هیچ مشکل نیست. لذا آنچه از بزرگان از این‌گونه واقعات زیاد منقول است که با غذای معمولی یا بدون غذا چندین ایام را به سر می‌بردند هیچ توجیهی برای انکار یا تکذیب آن وجود ندارد.

در حدیثی آمده است که اگر در جایی آتش‌سوزی شود، باید تکبیر یعنی «الله اکبر» به‌کثرت بخوانید، آتش را خاموش می‌کند.

در «حصن حصین» نقل شده است چون کسی درکار احساس خستگی و مشقت کند یا دوست دارد قوتش افزایش پیدا کند، باید در موقع خواب سی‌و سه بار «سُبْحَانَ اللهِ»، سی‌و سه بار «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» سی‌و چهار بار «اَللّٰهُ أَكْبَر» بخواند یا هر سه کلمه را سی و سه بار بخواند یا یکی از آن‌ها را هر یکی که باشد سی و چهار بار بخواند (چون در احادیث مختلف، عدد مختلف وارد شده است، لذا همه را نقل کرده است)

حافظ ابن تیمیه رحمه الله نیز از احادیثی که نبی اکرم ﷺ به فاطمه رضی الله عنها در عوض خادم این تسبیحات را آموزش داد، این‌گونه استنباط کرده است هر کسی بر این‌ها مداومت کند در کارهای با مشقّت احساس خستگی و زحمت نخواهد کرد.

حافظ ابن حجر رحمه الله می‌فرماید: اگر احساس خستگی ناچیزی رُخ دهد، باز هم باعث ضرر نخواهد بود.

ملا علی قاری رحمه الله نوشته است که این عمل مجرب می‌باشد یعنی با تجربه نیز ثابت شده است که خواندن این تسبیحات در موقع خواب سبب ازاله خستگی و اضافه قوت و توان خواهد بود.

علامه سیوطی؆ در «مرقاة الصعود» نوشته است که بهتری این تسبیحات از خادم می‌تواند هم باعتبار آخرت باشد، یعنی آن اندازه که این تسبیحات در عالَم آخرت مفید و نافع خواهند بود، در دنیا خادم نمی‌تواند نافع و سودمند باشد، و هم به‌اعتبار دنیا می‌تواند باشد به این نحو که به‌سبب این تسبیحات به اندازه‌ای قوت و همّت حاصل می‌شود که از خادم این‌قدر کار بر نمی‌آید.

در حدیثی موجود است دو خصلت چنان است که هر کس بر آن‌ها عمل کند در بهشت داخل می‌شود و آن هر دو بسیار سهل و آسان هستند، ولی عمل کننده بر آن بسیار کم است، یکی این‌که این تسبیحات را بعد از هر نماز ده ده بار بخواند که به لحاظ خواندن صد و پنجاه است، ولی در ترازوی اعمال یک هزار و پانصد خواهد بود.

دوم، اینکه در موقع خواب «سُبحان الله، الحمدُ لله» هر یک سی و سه بار و «الله اکبر» سی و چهار بار بخواند که این‌ها در خواندن صد شدند، ولی باعتبار ثواب هزار می‌شوند، شخصی پرسید: یا رسول الله! علت چیست که عمل کنندگان بر این بسیار کم هستند؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: در موقع نماز شیطان می‌آید و می‌گوید فلان ضرورت پیش آمده است و فلان‌کار دارد و چون موقع خواب فرا می‌رسد ضروریات بیهوده را به یاد می‌آورد که در نتیجه خواندن آن‌ها فوت می‌شود.

در این احادیث این امر نیز قابل توجه می‌باشد که حضرت سیده فاطمه ؓ خاتون جنّت و سردار زنان آنجا و دختر گرامی سردار دو جهان با دست‌های خود آسیاب می‌گردانید حتی‌که در دست هایش تاوَل (آبله) افتاد، خود وی آب می‌آورد حتی که بر سینه مبارک وی نشان طناب مشک ظاهر بود و خودش خانه را جارو می‌کشید و همه کارها را انجام می‌داد که در اثر آن، لباس‌ها کثیف می شد، خمیر کردن آرد نان پختن و سایر کارها را با دست‌هایش انجام می‌داد، آیا زن‌های ما این همه کارهای خیر، اما نصف آن را هم با دست خود انجام می‌دهند و اگر انجام نمی‌دهند چه قدر جای غیرت و عبرت است که زندگی سروران و آقایان این گونه باشد، و زندگی پیروان و کسانی که به‌نام آن‌ها افتخار می‌کنند این‌گونه با آن‌ها فاصله داشته باشد؟ حق این‌گونه بود که عمل و مشقت خادمان از آقایان گامی جلوتر می‌بود، ولی جای تأسف که می‌بینیم اینجا فاصله زیاد است. **فَإِلَى اللهِ الْمُشْتَكىٰ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ**.

خَاتمَه

در خاتمه یک چیز بسیار مهم را ذکر می‌کنم و این جزوه (کتاب) را با آن تمام می‌کنم، این تسبیحاتی که در صفحات فوق بیان شد بسیار مهم و در دین و دنیا مفید و سودمند است، چنان‌که از احادیث ذکر شده معلوم گردید.

رسول اکرمﷺ به‌سبب فضیلت و اهمیت آن‌ها، به نماز مخصوصی ترغیب داده است که به‌نام «صلوة التسبیح» مشهور است و به همین خاطر با این اسم نامگذاری شده است که این تسبیحات سیصد بار در آن خوانده می‌شوند. پیامبر خداﷺ با کمال اهمیت و ترغیب این نماز را تعلیم داده است. چنان که در حدیث زیر وارد شده است.

١ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِلْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: «يَا عَبَّاسُ! يَا عَمَّاهُ! أَلَا أُعْطِيْكَ؟ أَلَا أَمْنَحُكَ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ؟ أَلَا أَفْعَلُ بِكَ عَشْرَ خِصَالٍ؟ إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ذَنْبَكَ، أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، قَدِيْمَهُ وَحَدِيْثَهُ، خَطَأَهُ وَعَمْدَهُ، صَغِيْرَهُ وَكَبِيْرَهُ، سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ: أَنْ تُصَلِّيَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَسُوْرَةً، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ وَأَنْتَ قَائِمٌ قُلْتَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرْكَعُ، فَتَقُوْلُهَا وَأَنْتَ رَاكِعٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوْعِ، فَتَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَهْوِيْ سَاجِدًا، فَتَقُوْلُهَا وَأَنْتَ سَاجِدٌ عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَسْجُدُ فَتَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ فَتَقُوْلُهَا عَشْرًا، فَذَلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُوْنَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً فَافْعَلْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَفِيْ كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَفِيْ كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَفِيْ كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَفِي عُمُرِكَ مَرَّةً»[1]

روزی رسول خداﷺ به عمویش حضرت عباس رضي الله عنه فرمود: ای عباس!، ای عمو! چیزی به تو عطا نکنم؟ به عنوان بخشش ندهم؟ تو را رهنمایی نکنم؟ تو را مالک ده چیز قرار ندهم؟ چون تو این کار را بکنی خداوند متعال همه گناهانت را اولی و آخری، قدیم و جدید، عمد و خطا، صغیره و کبیره،

١ـ رَوَاهُ أَبُودَاوُدَ (١٢٩٧)، وَابْنُ مَاجَهْ (١٣٨٧)، وَالْبَيْهَقِيُّ فِي «الدَّعَوَاتِ الْكَبِيرِ» (۴۴۴)، و روی الترمذی(۴۸۲) عن ابی رافع نحوه، کذا فی المشکوة (١٣٢٨). قلت: و اخرجه الحاکم (١١٩٢) و قال: هَذَا حَدِيثٌ وَصَلَهُ مُوسَى بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبَانَ، وَقَدْ اَخرَجَهُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، وَأَبُودَاوُدَ وَأَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ أَحْمَدُ بْنُ شُعَيْبٍ فِي الصَّحِيحِ، ثم قال بعد ما ذکر توثیق رواته، و أما ارسال ابراهیم بن الحکم عن ابیه فلا یوهن وصل الحدیث، فان الزیادة من الثقة أولی من الارسال علی أنّ امام عَصره فی الحدیث اسحاق بن ابراهیم الحنظلی قد أقام هذا الاسناد عن ابراهیم بن الحکم و وصله. قال السیوطی فی اللالی: هذا اسناد حسن و ما قال الحاکم اخرجه النسائی فی کتابه الصحیح لم نره فی شيءٍ من نسخ السنن لا الصغری و لا الکبری.

آنچه را که پنهانی یا علنی کرده‌ای همه را عفو می‌فرماید.

این‌که چهار رکعت نماز (به نیت صلوة التسبیح) بخوانی و در هر رکعت بعد از سوره حمد و سوره‌ای دیگر پیش از رکوع پانزده بار بخوان «**سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ**»، در رکوع ده بار، بعد از رکوع قبل از سجده ده بار، در سجده ده بار و بعد از بلند کردن سر از سجده ده بار، در سجده دوم ده بار، پس از بلند کردن سر از سجده دوم ده بار که جمعاً هفتاد و پنج بار در هر رکعتی می‌شود و در هر رکعت به همین نحو عمل کن، اگر بتوانی روزانه این نماز را یک بار ادا کن، اگر هر روز مقدور نباشد در هر هفته یک بار و اگر این هم مقدور نیست در هر ماه یک‌بار و اگر این هم مقدور نیست در هر سال یک‌بار، اگر این هم نباشد در عمر یک‌بار بخوان.

۲ـ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، قَالَ: عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ يَرَوْنَ أَنَّهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «ائْتِنِي غَدًا، أَحْبُوكَ، وَأُثِيبُكَ وَأُعْطِيكَ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُعْطِينِي عَطِيَّةً. قَالَ: إِذَا زَالَ النَّهَارُ، فَقُمْ، فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَذَكَرَ نَحْوَهُ وفيه وَ قَالَ: فَإِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَعْظَمَ أَهْلِ الْأَرْضِ ذَنْبًا غُفِرَ لَكَ بِذَلِكَ. قال: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أُصَلِّيَهَا تِلْكَ السَّاعَةَ. قَالَ: صَلِّهَا مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.»[1]

یکی از صحابه (که به عقیده بعضی عبدالله بن عمرو است) می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: فردا صبح نزد من بیا من بر تو بخشش می کنم و به تو یک چیز و یک عطیه می‌دهم، من فکر کردم مقداری مال به من عطا می‌فرماید: چون به خدمت آن‌حضرت ﷺ رسیدم، فرمود: موقعی که آفتاب زوال شود چهار رکعت نماز ادا کن به همان نحوی راهنمایی فرمود که در حدیث قبلی بیان شد و فرمود: اگر تو بزرگترین گنه‌کار اهل زمین باشی به وسیله آن گناهانت عفو خواهد شد، من عرض کردم اگر نتوانم در این ساعت نماز را ادا کنم، ارشاد فرمود: آن را هر وقت که بتوانی در شب یا روز ادا کن.

۳ـ عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى بِلَادِ الْحَبَشَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ اعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ[2] **بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَهَبُ لَكَ؟ أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ أَلَا أَمْنَحُكَ؟ أَلَا أُتْحِفُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: تُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ»**[3]

۱ـ رواه ابوداود: ۱۲۹۸

۲ـ در مستدرک للحاکم: بجای قبّله، قبّل بین عَینیه، آمده است. مترجم

۳ـ فذکر نحوه، اخرجه الحاکم (۴۶۲/۲ رقم۱۱۹۶)، و قال: اسناده صحیح. لا غبار علیه، و تعقبه الذهبی بان احمد بن داود کذّبه الدار قطبی، کذا فی المنهل(۲۱۵/۷)، وکذا قال غیره تبعاً للحافظ، لکن فی النسخة التی بأیدینا من المستدرک: و قد صحت الروایة عن ابن عمر «انّ رسول اللهﷺ علّم ابن عمه جعفرا» ثم ذکر الحدیث بسنده، و قال فی آخره: هذا اسناد صحیح لا

نبی اکرمﷺ پسر عمویش حضرت جعفر بن ابی طالب را به سوی حبشه فرستاده بود چون از آنجا به مدینه منوره برگشت او را در بغل گرفت و میان دو چشمش یعنی پیشانی‌اش را بوسید، پس فرمود: دوست‌داری به تو چیزی هبه کنم؟ و یک خوش‌خبری دهم؟ و تحفه‌ای به‌تو دهم؟ و بخشش کنم؟ عرض نمود: حتماً یا رسول الله!ﷺ، آن‌حضرتﷺ فرمود: چهار رکعت نماز ادا کن و به همان نحوی که در بالا ذکر شد، به وی راهنمایی نمود.

۴ ـ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قَالَ لِيْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَلا أَهَبُ لَكَ؟ أَلا أُعْطِيْكَ؟ أَلا أَمْنَحُكَ؟ فَظَنَنْتُ اَنَّه يُعْطِيْنِيْ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً لَمْ يُعْطِه اَحَداً مِنْ قَبْلِيْ. قَالَ: اَربَعَ رَكَعَاتٍ»[1]

حضرت عباسؓ می‌گوید: رسول اکرمﷺ به من فرمود: دوست‌داری به تو چیزی هبه کنم؟ به طور عطیه و بخشش بدهم؟ من فکر کردم چیزی از اموال دنیا که به هیچ کس نداده است به من خواهد داد،(به همین دلیل کلمات بخشش و هبه را چند بار تکرار می‌کنند) سپس آن‌حضرتﷺ چهار رکعت نماز را به من تعلیم دادند، به همان نحو که در بالا ذکر شد.

در این روایت ارشاد فرمود: چون برای تحیات خواندن می‌نشینی اول این تسبیحات را ده بار بخوان بعد از آن التحیات را بخوان.

۵ ـ قال الترمذی: وَقَدْ رَوَى ابْنُ الْمُبَارَكِ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ العِلْمِ صَلَاةَ التَّسْبِيْحِ، وَذَكَرُوا الْفَضْلَ فِيهِ.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو وَهْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ، عَنِ الصَّلَاةِ الَّتِي يُسَبَّحُ فِيهَا؟ قَالَ: يُكَبِّرُ، ثُمَّ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، ثُمَّ يَقُوْلُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ يَتَعَوَّذُ، وَيَقْرَأُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، وَفَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةً، ثُمَّ يَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ يَرْكَعُ، فَيَقُولُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَيَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ، فَيَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَيَقُوْلُهَا عَشْرًا، ثُمَّ يَسْجُدُ الثَّانِيَةَ، فَيَقُوْلُهَا عَشْرًا، يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عَلَى هَذَا، فَذَلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُوْنَ تَسْبِيْحَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ.

غبار علیه، و هکذا قال الذهبی فی أول الحدیث و آخره، ثم لا یذهب علیک ان فی هذا الحدیث زیادة «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ العَلِيّ العظيم» أیضاً علی الکلمات الاربع.

۱ـ فذکر الحدیث، و فی آخره غیر انّک إذا جلست للتشهد قلت ذلک عشر مرات قبل التشهد، الحدیث، أخرجه الدارقطنی فی الافراد، و ابو نعیم فی القربان و ابن شاهین فی الترغیب، کذا فی اتحاف السادة شرح الاحیاء.

ثُمَّ قال: قَالَ أَبُو وَهْبٍ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ العَزِيزِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ، أَنَّهُ قَالَ: يَبْدَأُ فِي الرُّكُوعِ بِسُبْحَانَ رَبِّيَ العَظِيمِ، وَفِي السُّجُودِ بِسُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى، ثَلَاثًا، ثُمَّ يُسَبِّحُ التَّسْبِيحَاتِ،

قَالَ عَبْدُالعَزِيزِ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ المُبَارَكِ: إِنْ سَهَا فِيهَا، أيُسَبِّحُ فِي سَجْدَتَي السَّهْوِ عَشْرًا عَشْرًا؟ قَالَ:لَا، إِنَّمَا هِيَ ثَلَاثُ مِائَةِ تَسْبِيحَةٍ.(۱)

۱ـ مختصراً قلت: و هكذا رواه الحاكم (۱۱۹۷) وقال: رواته عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ كُلُّهُمْ ثِقَاتٌ، أَثْبَاتٌ ، وَلاَ يُتَّهَمُ عَبْدُاللهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَا لَمْ يَصِحَّ عِنْدَهُ سَنَدُهُ. اه و قال الغزالى فى الاحياء بعد ما ذكر حديث ابن عباس المذكور و فى رواية اخرى أنّه يقول فى اوّل الصلوة: «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ» ثمّ يُسَبِّحُ خَمْسَ عَشْرَةَ تَسْبِيحَة قبل القراءة وعشراً بعد القراءة والباقى كما سَبَقَ عَشْرَاً عَشْرًا، ولا يُسَبِّحُ بعد السجود الأخير قاعداً، و هذا هُوَ الاَحْسَنُ و هو اختيار ابن المبارک اه

قال الزبيدى فى الاتحاف: و لفظ القوت هذه الرواية أحبّ الوجهين إليّ. اه

قال الزبيدى: اى لايُسَبِّحُ فى الجلسة الاولى بين الركعتين ولا فى الجلسة التشهد شيئاً كما فى القوت، قال: و كذلک روينا فى حديث عبدالله بن جعفر بن ابى طالب انّ النبیﷺ علّمه صلوة التسبيح فذكره.اه ثم قال الزبيدى: و اما حديث عبدالله بن جعفر فاخرجه الدار قطنى من وجهين عن عبدالله بن زياد بن سمعان، قال فى احدهما عن معاوية و اسماعيل بن عبدالله ابنى جعفر عن ابيهما، و قال فى الأخرى عن عون بدل اسماعيل عن ابيهما قال: قال لى رسول اللهﷺ: ألا اعطيک، فذكر الحديث و ابن سمعان ضعيف، و هذه الرواية هى التى اشار اليها صاحب القوت و هى الثانية عنده قال فيها: يفتتح الصلوة فيكبّر ثم يقول فذكر الكلمات، و زاد فيها الحوقلة و لم يذكر هذه السجدة الثانية عند القيام ان يقولها، قال: و هو الذى اختاره ابن المبارک. اه

قال المنذرى فى الترغيب: و روى الْبَيْهَقِيّ من حَدِيث أبي جناب الْكَلْبِيّ عَن أبي الجوزاء عَن ابْن عَمْرو (بن العاص) فذكر الحديث بالصفة التى رواها الترمذى عن ابن المبارک، ثم قال: و هذا يوافق ما رويناه عن ابن المبارک، و رواه قتيبة بن سعيد عن يحى بن سليم عن عمران بن مسلم عن ابى الجوزاء، قال: نزل على عبدالله بن عمرو بن العاص فذكر الحديث و خالفه فى رفعه الى النبیﷺ و لم يذكر التسبيحات فى ابتداء القراءة، انّما ذكرها بعدها ثم ذكر جلسة الاستراحة كما ذكرها سائر الرواة. اه قلت: حديث ابى الجناب مذكور فى السنن على هذا الطريق طريق ابن المبارک، و ما ذكر من كلام البيهقى ليس فى السنن بهذا اللفظ، فلعله ذكره فى الدعوات الكبير وما فى السنن انّه ذكر أولا حديث ابى جناب تعليقاً مرفوعاً. ثم قال: قال ابوداود: و رواه روح بن المسيب و جعفر بن سليمان عن عمرو بن مالک النكرى عن ابى الجوزاء عن ابن عباس قوله، و قال فى حديث روح: فقال: حديث النبیﷺ اه

و ظاهر أن الاختلاف فى السند فقط لا فى لفظ الحديث، و ذكر شارح الاقناع من فروع الشافعية صلوة التسبيح و اقتصر على صفة ابن المبارک فقط. قال البجيرمى: هذه رواية ابن مسعود. والذى عليه مشايخنا أنّه لا يُسَبَّحُ قبل القراءة بل بعدها خمسة عشر، والعشرة فى جلسة الاستراحة و هذه رواية ابن عباس اه مختصرا.

و علم منه أنّ طريق ابن المبارک مروى عن ابن مسعود ايضاً، لكن لم اجد حديث ابن مسعود فيما عندى من الكتب، بل المذكور فيها على ما بسطه صاحب المنهل و شارح الاحياء و غيرهما ان حديث صلوة التسبيح مروى عن جماعة من الصحابة، منهم عبدالله والفضل ابنا العباس و ابوهما عباس ابن عبدالمطلب و عبدالله بن عمرو بن العاص و عبدالله بن عمر بن الخطاب، و ابو رافع مولى رسول اللهﷺ و على بن ابى طالب و أخوه جعفر بن ابى طالب و ابنه عبدالله بن جعفر، و امّ المؤمنين امّ سَلَمَة و انصارى غير مسمّى و قد قيل: انّه جابر بن عبدالله، قال له الزبيدى و بسط فى تخريج احاديثهم.

و علم مما سبق أن حديث صلوة التسبيح مروى بطرقٍ كثيرة و قد افرط ابن الجوزى و من تبعه فى ذكره فى الموضوعات، ولذا تعقب عليه غير واحد من ائمة الحديث كالحافظ ابن حجر والسيوطى والزركشى، قال ابن المدينى: قد اساء ابن الجوزى بذكره إياه فى الموضوعات كذا فى اللالى، قال الحافظ: و ممن صحّحه أو حسنه ابن مندة و الّف فيه كتاباً والاجرى والخطيب و ابوسعد السمعانى و ابو موسى المدينى و ابو الحسن ابن المفضل والمنذرى و ابن الصلاح والنووى فى تهذيب الاسماء والسبكى وآخرون كذا فى الاتحاف، و فى المرقاة عن ابن حجر

از حضرت عبدالله بن مبارک و بسیاری از علما فضیلت این نماز، نقل شده است که پس از خواندن «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ» پیش از قراءت پانزده مرتبه این کلمات را بخواند و پس از تمام شدن حمد و سوره قبل از رکوع، ده بار و در رکوع ده بار و پس از راست ایستادن بعد از رکوع در قومه ده بار، باز در هر دو سجده و ما بین دو سجده نشسته ده بار بخواند، این‌ها هفتاد و پنج بار می‌شود (لذا نیازی به نشستن بعد از سجده دوم خواندن کلمات نیست) و در رکوع اول «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ»، و در سجده نیز اول «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى» خوانده و بعد از آن این کلمات را بخواند. (از رسول خداﷺ نیز این روش نقل شده است)

فایده«۱»: «صلوة التسبیح» نماز بسیار مهمی است که از احادیث بالا می‌توان به مقدار این اهمیت پی بُرد، قابل توجه است که نبی اکرمﷺ با چه قدر شفقت و اهمیت آن را تعلیم فرموده است، علمای امت، محدّثین و فقها و صوفیای کرام در هر زمان نسبت به آن اهتمام ورزیده‌اند.

امام حدیث حاکم رحمه الله نوشته است: بر صحیح بودن این حدیث این خود دلیل است که از زمان تبع تابعین تا زمان ما کسانی که مقتدا و پیشوا بوده و هستند بر آن مداومت کرده و همواره مردم را به آن آموزش داده و می‌دهند که از آن‌ها حضرت عبدالله بن مبارک رحمه الله نیز است. این عبدالله بن مبارک شیخ مشایخ(استاد اساتید) امام بخاری رحمه الله می‌باشد.

بیهقی رحمه الله می‌فرماید: پیش از ابن مبارک، ابو الجوزاء که از تابعین معتمد علیه است به آن اهتمام می‌ورزید. هر روز چون اذان ظهر گفته می‌شد به مسجد می‌رفت و تا قبل از اقامه نماز جماعت آن را ادا می‌کرد.

عبدالعزیز بن ابی رَوّاد رحمه الله که شیخ (استاد) ابن مبارک نیز است از شخصیت‌های عابد، زاهد و متقی بود، می‌گوید: هر کسی که اراده بهشت می‌کند لازم است «صلوة التسبیح» را محکم بگیرد.

ابو عثمان حیری رحمه الله که زاهدی بزرگ می‌باشد، می‌گوید: من برای ازاله مصیبت‌ها و غم‌ها هیچ چیزی را مانند «صلوة التسبیح» نیافتم.

علامه تقی سُبکی رحمه الله می‌فرماید: این نماز بسیار مهم است به‌خاطر انکار برخی مردم، نباید فریب

صححه الحاکم و ابن خزیمه و حسّنه جماعة. اه قلت: و بسط السیوطی فی اللالی فی تحسینه و حکی عن أبی منصور الدیلمی صلوة التسبیح أشهر الصلوات و أصحها اسناداً.

خورد کسی که ثواب این نماز بشنود و باز هم غفلت کند در رابطه با دین سهل انگار و کوتاهی کننده است و از اعمال صالحان دور است، نباید چنین شخص را انسانی پخته بدانیم.

در «مرقاة» نوشته است که حضرت عبدالله بن عباس ﷺ هر جمعه این نماز (صلوة التسبیح) را ادا می‌کرد.

فایده «۲»: تعدادی علما به این خاطر بر این حدیث اشکال گرفته‌اند که این همه ثواب فقط برای چهار رکعت مشکل است، به خصوص عفو شدن گناهان کبیره، ولی چون روایت از صحابه زیادی منقول است، انکار مشکل می‌باشد، اما بنا بر آیات و احادیث دیگر عفو شدن گناهان کبیره مشروط به توبه خواهد بود.

فایده«۳»: در احادیث گذشته برای ادای این نماز دو روش بیان شده است: اول این‌که سر پا ایستاده بعد از قراءت الحمد و سوره، پانزده بار این چهار کلمه را بخواند «**سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.**» سپس رکوع کند و پس از «**سُبْحَانَ رَبِّی الْعَظِیْم**» ده بار و در قومه بعد از رکوع پس از «**سَمِعَ اللّٰهُ لِمَن حَمِدَه، رَبَّنَا لکَ الْحَمْدُ**» ده بار، سپس در سجده‌ها بعد از «**سُبْحَانَ رَبِّی الأَعْلَی**» ده بار و درمیان دو سجده نشسته ده بار بخواند و چون از سجده دوم سر بر می‌دارد «**اَللّٰهُ أَكْبَرُ**» گفته بنشیند و ده بار خوانده بدون «**اَللّٰهُ أَكْبَرُ**» سر پا بایستد. و پس از دو رکعت و همچنین بعد از رکعت چهارم برای قعده نشسته این کلمات را اول ده ده بار بخواند و پس از آن، التحیات را بخواند.

روش دوم: این است که در رکعت اول بعد از «**سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ**» پیش از قراءت پانزده بار بخواند پس از حمد و سوره ده بار و بقیه روش همان‌طور که قبلاً نوشته شد، می‌باشد. البته در این روش نیازی به خواندن این کلمات بعد از سجده دوم و نشستن در این وقت نیست و همچنین نیازی به آن در ضمن تشهد وجود ندارد.

علما نوشته‌اند بهتر این است گاهی با روش اول و گاهی با روش دوم بخواند.

فایده«۴»: چون عموماً این نماز رواج ندارد چند مسایل متعلق به این نماز نوشته می‌شود.

مسئله ۱: برای این نماز هیچ سوره قرآنی معین نیست هرچه دل می‌خواهد بخواند، ولی برخی علما نوشته‌اند از میان سوره‌های «سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن» چهار سوره را بخواند.

در بعضی احادیث به مقدار بیست آیات نقل شده است، لذا سوره‌هایی را بخواند که تقریباً بیست آیات باشد، بعضی‌ها نوشته‌اند: از میان «زلزال، عادیات، تکاثر، عصر، کافرون، نصر، اخلاص» از این‌ها بخواند.

مسئله۲: تسبیحات را در نماز هرگز با زبان نشمارد، زیرا نماز باطل می‌شود. انگشتان را در موقع شمارش بستن یا تسبیح در دست گرفته شمردن جایز، ولی مکروه است. بهتر این است که انگشت‌ها را همان‌گونه که بر جای خود هستند قرار دهد و بر هر کلمه‌ای یک انگشت را بر روی جای خود فشار دهد.

مسئله۳: اگر در جایی تسبیح خواندن را فراموش کردی، در رکن بعدی آن را بخوان، البته فراموش شده را در قومه بعد از رکوع و ما بین دو سجده نخواند.

همچنین اگر با روش اول نماز می‌خواند، پس از رکعت اول و سوم اگر می‌نشیند نیز فراموش شده را نخواند، در اینجا فقط همان تسبیح خود این موضع را بخواند و رکنی که بعد از این‌ها است فراموش شده را در آن بخواند، مثلاً اگر در رکوع فراموش کرد در اولین سجده همین رکعت بخواند. به همین نحو اگر تسبیحات سجده اول فراموش شد در سجده دوم بخواند و فراموش شده سجده دوم را بعد از قیام در رکعت دوم بخواند و اگر باز هم فراموش شد، فراموش شده‌ها را در قعده اخیر پیش از خواندن تشهد بخواند.

مسئله۴: اگر در اثر اشتباه سجده سهو می‌کند در این سجده تسبیح نخواند، زیرا تعداد سیصد کامل شده است، ولی اگر بر حسب علّتی در تعداد ذکر شده کسری داشت در سجده‌ی سهو کامل کند.

مسئله۵: در بعضی احادیث وارد شده است که بعد از تشهد قبل از سلام این دعا را بخواند:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيْقَ أَهْلِ الْهُدَىٰ، وَأَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ، وَمُنَاصَحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ، وَ جِدَّ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَطَلَبَ أَهْلِ الرَّغْبَةِ، وَتَعَبُّدَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَعِرْفَانَ أَهْلِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَافَكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَخَافَةً تَحْجُزُنِي بِهَا عَنْ مَعَاصِيْكَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ رِضَاكَ، وَحَتَّى أُنَاصِحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا مِنْكَ، وَحَتَّى أُخْلِصَ لَكَ النَّصِيْحَةَ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُوْرِ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ

النُّوْرِ، ﴿رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾[1] **بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**[2]

پروردگارا! از تو توفیق اهل هدایت را درخواست می‌کنم و خلوص اهل توبه را و پختگی صابران و جدّیت و احتیاط صاحبان خشیت و طلب صاحبان رغبت را و عبادت پرهیزگاران و معرفت علما را، تا من از تو همواره بترسم پروردگارا! از تو درخواست خوفی می‌کنم که مرا از معصیت باز دارد و تا در فرمانبرداری تو عملی انجام دهم که به سببش شایستگی به‌رضا و خوشنودی‌ات را پیدا کنم و تا در توبه از ترس تو مخلص باشم و تا خلوص صادقانه به خاطر محبت تو داشته باشم و تا به‌سبب خوش گمانی نسبت به تو درکارها توکل داشته باشم تو را به پاکی یاد می‌کنم، ای آفریننده نور ـ ای مرّبی ما به ما نور کامل عطا بفرما و مارا مغفرت بفرما، همانا تو بر هر چیزی توانایی. یا ارحم الراحمین! به طفیل رحمت خود دعا را قبول کن.

مسئله۶: ادای این نماز (نماز خواندن) به‌جز اوقات مکروهه در تمام اوقات شبانه روز جایز است. البته بعد از زوال (اول وقت ظهر) خواندن افضل می‌باشد، سپس هر موقع در روز و سپس در شب بهتر است.

مسئله۷: در بعضی احادیث با کلمه سوم «**لَا حَولَ**» نیز ذکر شده است، چنان‌که در حدیث سوم گذشت، لذا اگر گه‌گاهی آن را نیز اضافه کند، خوب است.

شب جمعه ۲۶/شوال ۱۳۵۸هـ

(شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد) زکریا کاندهلوی رحمه‌الله

از ترجمه این کتاب مبارک فارغ شد حقیر عبدالرحمن سربازی ملازئی حفظه‌الله

ساعت ۷ عصر قبیل المغرب روز چهارشنبه ۲۵/رمضان مبارک ۱۴۳۵هق برابر اول مرداد ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی در منزل شخصی شهر چابهار.

وَالْحَمْدُ للهِ تَعَالَى اَوَّلاً وَ آخِراً، عَدَدَ خَلْقِه، وَ رِضَا نَفْسِه، وَ زِنَةَ عَرْشِه، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِه و نُوْرِ عَرْشِه سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّد الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِيْنَ وَ أَصْحَابِه أجمَعِيْنَ.

۱ـ التحریم:۸

۲ـ رواه ابو نعیم فی الحلیة (۲۵/۱، مقدمة المؤلف) من حدیث ابن عباس، و لفظه: اذا فرغت قلت بعد التشهد قبل التسلیم: اللّٰهُمَّ الخ کذا فی الاتحاف و قال: اورده الطبرانی ایضاً من حدیث العباس، و فی سنده متروک. اهقلت: زاد فی المرقاة فی آخر الدعاء بعض الالفاظ بعد قوله «خَالِقِ النُّورِ»، زدتها تکمیلاً للفائدة.

فضایل درود

بیان فضایل درود، در بیان فضایل مخصوص درودهای مخصوص، وعید برای کسانی که بر رسول اکرم ﷺ درود نمی‌خوانند، در بیان فوائد متفرقه، پنجاه حکایت درباره درود

سرنامه

یک گدای بی‌نوا دربارگاه شهنشاهِ کونین و بر آستان سلطان ثقلین امام القبلتین نبی الحرمین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نذرانه اخلاص و عقیده، ارادت و محبت با خود برداشته حاضر است.

ز چشمم آستین بردار و گوهر را تماشا کن

صَلَی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ جَزَاهُ عَنّا مَا هُوَ اَهْلُه

عبدالرحمن سربازی چابهار (حفظه‌الله)

۲٦ شعبان ۷٤٥۲ھ

اهداء و تقدیم

به محضر ارزشمند محبان بارگاه رسالت و نبوت، و پویندگان راه حقیقت، شیفتگان جنّت کسانی که با عطر درود سر تا سر وجود را در تمام لحظات حیات تا زمان حضور در میدان عرصات و دخول در گلشن جنّات عطرآگین نموده و با آشامیدن جام عشق حبیبﷺ در تمام اوقات جزو بادیه پیمایان سرزمین سبز مدینةالرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از صف کشیدگان شاهراه سعادت ابدی دارین هستند، تقدیم می گردد.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

غلام غلامان نبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم سربازی حنفی

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمدُ لِلّٰه رَبِّ الْعَالِمِين، وَالصّلوةُ وَالسَّلامُ عَلىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ أشْرَفِ الْمُرسَلِينَ وعَلىٰ آلِهِ و اَصْحَابِهِ أجْمَعِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإحْسَانٍ إلى يَوْمِ الدِّيْنِ.

اما بعد کار ترجمه فارسی جزوه‌های فضایل اعمال با ترجمه حکایات صحابه‌رضی‌الله‌عنهم در سال ۱۳۹۶هجری قمری برابر با ۱۹۷۶م در حیات مبارک حضرت قطب العالم شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا کاندهلوی نوّرالله مرقده اولین بار به وسیله این حقیر با توفیق الهی جلّ مجده شروع شده و با دعای خیر و اجازه کتبی حضرت مؤلف مورد نوازش قرار گرفته و تا حدود نصف «فضایل ذکر» پیش رفته بودیم که به نظر رسید چون مجموعه رسایل «فضایل اعمال» توسط بعضی نویسندگان دیگر به بازار آمده و نیاز عزیزان جماعت تبلیغ به زبان فارسی برآورده شده است، حقیر باید به ترجمه و تألیف کتاب‌های دیگر بپردازد. با این خیال سال‌ها این کار با ارزش متوقف گردید.

امّا قربان به لطف بی‌نهایت الله ذوالجلال که حدود یک سال قبل حقیر را به اشتباه بودن این فکر متوجه فرمود و توفیق برای ادامه کار همراهی نمود و ترجمه فضایل ذکر در بیست و پنج ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۵هـ. به پایان رسید و بلا فاصله ترجمه فضایل درود شریف که از آن نیز فقط حدود ده صفحه ترجمه شده بود، ادامه یافت و مقداری از آن در سفر حج در سال ۱۴۳۵هـ در بلدَین مطهّرَین مکة المکرمة و مدینة المنورة ترجمه گردید و در دهم ربیع الثانی۱۴۳۶هـ برابر با یازدهم بهمن ۱۳۹۳ به اتمام رسید، **وَالْحَمْدُ للّٰهِ الَّذِیْ بِنَعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ.**

و کار تایپ و کتابت جزوه‌ها شروع و با همت عزیزان منصور به نصرت‌های الهی اینک پایان یافته است. پیش از همه توفیق الله تعالی رهنمون گردید که فضایل درود شریف برای چاپ آماده شود و به دلایل خاص و اهمیّت بالای خود بر سایر جزوه‌ها مقدم قرار داده شود.

وَالْحَمْدُ لله اَوَّلاً و آخِراً

در پایان لازم می‌دانم از تمام عزیزانی که در آماده‌سازی این کتاب عظیم‌الشأن زحمت کشیده‌اند به ویژه از مولانا عبدالقادر دهقان، محمد قاسمی‌پور و دختر فاضله‌ام ناطقه خانم حَفِظَهُم الله تَعالی تقدیر و تشکر و برای همه دعای «جَزَاکُمُ اللهُ خَیْراً» را بدرقه نمایم.

وَالْحَمْدُ لِلّه وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی و آخِرُ دَعْوَانَا اَنِ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.

(حضرت مولانا) عبدالرحمن ملازئی سربازی حَفِظَهُ الله چابهار

شب برائت پانزدهم شعبان معظم ۱۴۳۶ه‍ ۱۳ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱:۳۰

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْم

نَحْمَدُه، و نُصَلِّیْ عَلَی رَسُوْلِهِ الْکَرِیْم حَامِداً و مُصَلِّیاً و مُسَلِّماً

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِیْ بِنَعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ و الصَّلوةُ و السَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمَوْجُوْدَاتِ الَّذِیْ قَالَ: «اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ» وَ عَلَی آلِهِ و اَصْحَابِهِ وَ اَتْبَاعِهِ اِلَی یَوْمِ الْحَشْرِ.

اَمَّا بَعْدُ، به لطف و انعام و فضل و احسانِ خداوند متعال و به‌طفیل شفقت‌ها و توجهات بندگان نیکش، جزوه‌های متعددی در مورد فضایل به قلم این نابکار و خطاکار نوشته شد که در سلسله برنامه تبلیغی قریه نظام الدین داخل شده‌اند و از طی نامه‌های فراوان دوستان نیز سودمند بودن آنها گزارش شده است. این ناقابل را در این امر هیچ دخالتی نیست.

اوّلاً، این لطف الله تعالی است و بس.

ثانیاً، برکت کلام رسول پاکی است که معانی آنها در این رسایل ارایه شده است.

ثالثاً، برکات مردان با خدایی است که بنا به دستورشان این رسایل به رشته تحریر در آمده است. این فقط و فقط لطف و کرم خداوند است که درمیان این همه برکت، نحوست اعمال این بنده خطاکار حایل و سدّ راه نگردید. «اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْد کُلُّه وَلَكَ الشُّكْرُ كُلُّه اَللّٰهُمَّ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.»

اولین جزوه این سلسله در سال ۱۳۴۸ھ به نام فضایل قرآن در تعمیل و اجرای دستور مولانا شاه محمد یاسین نگینوی[۱] خلیفه قطب عالم، شیخ المشایخ حضرت گنگوهی قدس سره نوشته شده بود، چنان

---

۱ ـ ولادت ایشان در ماه ربیع الاول ۱۲۸۵ھ صورت گرفته بود، بنا برین به عمر ۷۵ سالگی وفات شده است. شخصی بسیار بزرگوار، متواضع و خیلی کم‌گو، صاحب کشف و تصرّف بود. در حق این ناقابل خیلی زیاد شفقت می‌فرمود. در جلسه‌های مدرسه با نهایت اهتمام شرکت می‌فرمود و بعد تمام شدن جلسه چند روزی نزد اینجانب اقامت می‌نمود و با کمال اهتمام در مجلس درسِ حدیث اینجانب نیز تشریف می‌آورد. من عادتاً در موقع درس دادن نیز پاکت (مشتمل بر لوازم برگ تنبول [پان] که در هندوستان می‌خورند) با خود همراه می‌بردم. روزی حضرت رحمه الله فرمود: من از خوردن پان منع نمی‌کنم، ولی درمیان درس حدیث نخورید. از آن موقع تا به حال ۳۵ سال می‌گذرد. گاهی اوقات ۶،۵ ساعت، مسلسل درس ادامه داشته است، امّا دوران درس هیچ موقع آرزوی پان پیدا نشده است. این از تصرفات حضرت بود، علاوه بر این، واقعات زیادی درباره کرامت‌هایش شنیده شده است. رفع الله درجاته.

که در آغاز آن جزوه به تفصیل نوشته شده است. وفات حضرت شاه نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَه در شب پنجشنبه ۳۰ شوال ۱۳۶۰ه‍ واقع شده بود. «نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَه واعلی الله مراتبه»

حضرت مرحوم در موقع وفاتش به وسیله خلیفه أجلِّ خود «مولانا الحاج عبدالعزیز» دعاجو، این پیام و وصیت را فرستاد: همان‌گونه که فضایل قرآن نوشته شده است من آرزو دارم فضایل درود را نیز به همین منوال بنویسد. بعد از وفات حضرت نگینوی نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَه مولانا عبدالعزیز بارها این وصیّت را به من یادآوری فرموده و برای تکمیل این موضوع اصرار می‌کرد و این جانب هم با وجود نااهلی خودم در دل آرزومند بودم که این سعادت نیز میسّر گردد.

علاوه از شاه محمد یاسین نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَه افراد دیگری نیز اصرار می‌کردند. امّا رعب جلالت شأن سیّد الکونین فخر الرسل ﷺ بر این ناکاره چنان طاری می‌شد که هرگاه تصمیم این کار را می‌گرفتم این خوف دامنگیر می‌شد که مبادا مطلبی خلاف شأن عالی نوشته شود.

در همین اثنا سال گذشته بنابه اصرار عزیزم مولانا محمد یوسف رحمه‌الله برای بار سوم سفر حجاز برایم میسّر شد و به فضل الهی سعادت حج چهارم حاصل شد. بعد از انجام حج چون در مدینه پاک حاضر گردیدم در آنجا در قلبم این پرسش خطور می‌کرد که برای نوشتن فضایل درود چه جوابی داری؟ هر چند که من عذرهای خود را در ذهن خود بر می‌شمردم، ولی در مقابل این پرسش مکرّر قلبی، تصمیم قاطع گرفتم که در موقع بازگشت از سفر در جهت تکمیل این جزوه مبارک إن شاءالله سعی خواهم کرد؛ اما مقوله «خوی بد را بهانه بسیار» بعد از بازگشت از سفر نیز حالت امروز و فردا رُخ می‌داد، تا این‌که در این ماه مبارک، این داعیه تکرار شد. لذا امروز ۲۵ رمضان مبارک در جمعة الوداع بعد از نماز جمعه به نام خداوند آغاز نمودم. خداوند متعال به فضل و کرم خویش توفیق تکمیل آن را عطا فرماید و به لطف و کرم خود لغزش‌هایی را که در این رساله و تمام رساله‌هایی که قبل از این نوشته شده‌اند یا در کتاب‌هایی که به عربی نوشته شده‌اند وجود دارد، عفو و درگذر فرماید.

اراده دارم این رساله را مشتمل به چند فصل و یک خاتمه بنویسم.

فصل اول: فضایل درود؛

فصل دوم: فضایل خصوصی بعضی صیغه‌های مخصوص درود؛

فصل سوم: وعیدهای نخواندن درود؛

فصل چهارم: در بیان فواید متفرقه؛

فصل پنجم: در بیان حکایات.

خداوند متعال مردم را بیش از پیش به خواندن درود توفیق عطا فرماید. از مطالعه‌ی این رساله هر شخص احساس خواهد نمود که درود چه سرمایه عظیمی است و در خواهد یافت که کوتاهی کنندگان در حق آن از چه سعادت بزرگی محروم‌اند.

فهرست مطالب

فصل اول

سرنامه ۸۳۶

اهداء و تقدیم ۸۳۷

مقدمه مترجم ۸۳۸

مقدمه مؤلف ۸۴۰

بیان فضایل درود ۸۴۶

مراد از درود فرستادن الله (جَلَّ شَأْنُه) برای پیامبر ﷺ ۸۴۶

﴿قُلِ الْحَمْدُ لله وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ ۸۵۲

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرًا ۸۵۳

کم و زیاد شدن ثواب اعمال ۸۵۴

مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ ۸۵۴

نهایت خوشحالی و سجده‌ی شکر رسول خدا ﷺ ۸۵۵

سزای گستاخی نسبت به مقام رفیع آن‌حضرت ﷺ ۸۵۷

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً ۸۵۷

إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ، يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِيَ السَّلَامَ ۸۵۹

إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِقَبْرِي مَلَكًا ۸۶۰

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُه ۸۶۲

انبیا در قبر زنده‌اند ۸۶۳

عرض سلام بر مرقد مطهر رسول خدا ﷺ ۸۶۵

يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ ۸۶۷

کسی که صبح و شام ده بار بر رسول الله ﷺ درود بخواند ۸۷۰

فرشته‌ای درود خوانده شده را به بارگاه خدا می‌رساند ۸۷۱

حدیث البطاقة ۸۷۱
کسی که برای صدقه دادن نزدش هیچ چیزی نباشد ۸۷۲
فهرست اجمالی فضایل درودشریف(تکمله) ۸۷۴

فصل دوم

در بیان فضایل مخصوص درودهای مخصوص.. ۸۷۷
كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُم أَهْلَ الْبَيْتِ ۸۷۷
تشبیه درود آن‌حضرتﷺ با درود ابراهیمی ۸۸۲
هر کسی دوست دارد ثوابش در پیمانه‌ی بسیار بزرگی پیمایش شود ۸۸۲
در روز جمعه به کثرت بر من درود بخوانید ۸۸۴
الله تعالی خوردن اجساد انبیا علیهم السلام را بر زمین حرام کرده است ۸۸۴
عفو گناهان هشتاد سال به برکت هشتاد بار درود فرستادن در روز جمعه ۸۸۶
واجب شدن شفاعت بر کسی که بگوید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ**.. ۸۸۸
ثواب **جَزَى اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّدًا بِمَا هُوَ أَهْلُه** ۸۹۰
درود بعد از جواب اذان ۸۹۲
تحقیق «وسیلة» و «مقام محمود» ۸۹۳
درود در موقع داخل شدن به مسجد ۸۹۵
آرزوی زیارت نبی اکرمﷺ در خواب ۸۹۷
مشرّف شدن به زیارت نبی اکرمﷺ در خواب و دو امر قابل توجه ۹۰۰
چهل حدیث مشتمل بر صلوة و سلام ۹۰۴
تکمله درود شریف ۹۱۴

فصل سوم

وعید برای کسانی که بر جناب نبی اکرمﷺ درود نمی‌خوانند ۹۱۷
دعای حضرت جبریل علیه السلام بر کسی که نام پیامبر اکرمﷺ را می‌شنود ۹۱۸

بخیل کسی است که نزد او نام من ذکر شود و او بر من درود نفرستد. ۹۲۰

مِنَ الْجَفَاءِ أَنْ أُذْكَرَ عِنْدَ رَجُلٍ فَلَا يُصَلِّيْ عَلَيَّ ۹۲۱

مجلسی که در آن ذکر الله تعالی و درود بر نبی مکرّم او نباشد وبال است ۹۲۲

خواندن درود در وقت دعا کردن ۹۲۳

صلوة الحاجة ۹۲۵

فصل چهارم

در بیان فوائد متفرقه........ ۹۲۷

حکم خواندن درود شریف ۹۲۷

در نوشتن همراه نام مبارک آن‌حضرتﷺ باید صلوة و سلام بنویسد........ ۹۳۷

آداب متفرق درباره مسایل درود شریف ۹۳۷

فصل پنجم

پنجاه حکایت درباره درود........ ۹۳۹

قصیده برده ۹۷۰

ترجمه فارسی اشعار قصیده برده ۹۷۱

قصیده مولانا جامی رحمه الله........ ۹۷۴

نعت دیگر از مولانا جامی رحمه الله........ ۹۷۵

قصیده بهاریه (حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه الله)........ ۹۷۶

فصل اول

در بیان فضایل درود

در این مورد مهم‌تر و مقدم‌تر از هر چیز حکم و ارشاد پاک خود حق تعالی جَلَّ‌شَأْنُه‌وَعَمَّ‌نَوالُهُ می‌باشد، چنان‌که در قرآن ارشاد می‌فرماید:

۱ـ ﴿إِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾[۱]

«همانا خداوند متعال و فرشتگان بر پیامبرﷺ رحمت می‌فرستند، ای ایمان‌داران! شما نیز بر آن‌حضرتﷺ درود و سلام زیاد بفرستید.»

فایده: خداوند متعال در قرآن مجید احکام زیادی بیان فرموده‌اند؛ (من جمله) نماز، روزه، حج وغیره؛ و از تعداد زیادی از انبیای کرام تعریف و ستایش کرده است، و در حق آنان اعزاز و اکرام زیاد نیز فرموده است.

وقتی‌که حضرت آدم‌علی‌نبینا‌وعلیه‌السلام را آفرید به فرشتگان دستور داد تا او را سجده کنند، ولی درباره هیچ حکم یا گرامیداشتی نفرموده است که این کار را من هم می‌کنم و شما هم بکنید. این افتخار فقط برای سیّد الکونین فخر عالمﷺ اختصاص دارد که خداوند متعال بعد از منسوب کردن «صلوة» به سوی خود و سپس به جانب فرشتگان پاک خود، به مسلمین دستور فرمود که خداوند و فرشتگانش درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم درود بفرستید. از این فضیلت چه فضیلتی بالاتر خواهد بود که مؤمنان در این عمل با الله و فرشتگان او شرکت دارند. باز آشنایان به زبان عربی می‌دانند که آیه کریمه را با لفظ «اِنَّ» شروع فرمود که بر کمال تاکید دلالت می‌کند و با صیغه مضارع ذکر فرمود که بر «استمرار» و «دوام» دلالت دارد؛ یعنی امری قطعی و یقینی است که خداوند و فرشتگانش همیشه بر نبی اکرمﷺ درود می‌فرستند.

علامه سخاوی‌رحمه‌الله می‌نویسد: این آیه کریمه با صیغه مضارع بیانگر استمرار و دوام است و بر این مطلب دلالت می‌کند که الله و فرشتگان او به طور مداوم بر نبی کریمﷺ درود می‌فرستند.

مؤلف «روح البیان» می‌نویسد: که بعضی از علما نوشته‌اند: معنی درود فرستادن خداوند متعال، رساندن رسول اکرمﷺ به مقام محمود می‌باشد و آن عبارت است از مقام شفاعت؛ و معنی درود فرستادن فرشتگان، دعا کردن‌شان است برای ترقی درجات و مراتب رسول اکرمﷺ و استغفار کردن،

۱ـ الاحزاب: ۵۶

برای امت آن‌حضرت ﷺ است؛ و معنی درود مؤمنان، اتّباع‌شان از آن‌حضرت ﷺ و محبت داشتن با ایشان و بیان اوصاف جمیله و تعریف آن‌حضرت ﷺ است.

همچنین نوشته‌اند: عزت و افتخاری که خداوند به رسول اکرم ﷺ عطا فرموده است به مراتب برتر است از اعزاز و افتخاری که به حضرت آدم علیه السلام به وسیله سجده فرشتگان عطا فرموده بود؛ زیرا در این شرف و اکرام خود ذات باری تعالی «جل جلاله» نیز شرکت دارد، بر خلاف اعزاز حضرت آدم علیه السلام که فقط به فرشتگان دستور فرموده بود:

عقل دوراندیش می‌داند که تشریفی چنین

هیچ دین پرور ندید و هیچ پیـغمبر نیـافت

بِهَذا بَدَا لِلْعَالَمِيْنَ كَمَالُهُ يُصَلّی عَلیهِ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ

علما نوشته‌اند: که به سبب عظمت و شرافت بیش از حد حضرت رسول اکرم ﷺ در این آیه مبارکه آن‌حضرت ﷺ را به لقب «نبی» یاد فرمود، به نام مبارک ایشان «محمد ﷺ» یاد نفرمود چنان‌که سایر انبیای کرام را به نام‌های‌شان یاد فرموده است.

در یک جا، نام حضرت ابراهیم «علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام» با پیامبر اسلام یک جا آمده است.

در آنجا حضرت ابراهیم علیه السلام را به نام یاد فرموده است و آن‌حضرت ﷺ را به لقب نبی؛ ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ﴾[1] و هر جا که نامش برده شده است، حتماً بنا به مصلحت خاصی ذکر شده است.

علامه سخاوی رحمه الله این مضمون را با تفصیل نوشته است:

یک مطلب قابل توجه در این مقام این است که لفظ «صلوة» که در این آیه مبارکه وارد شده است و به سوی ذات پاک خداوند متعال و به سوی فرشتگان و مؤمنان نسبت داده شده است، لفظی مشترک است که به چندین معنی استعمال می‌شود و چندین مقصد از آن حاصل می گردد، چنان‌که در کلام مؤلف «روح البیان» نیز قبلاً گذشت.

دانشمندان در این جا معانی زیادی برای «صلوة» نوشته‌اند. در هر موضع هر معنی که مناسب حال خداوند متعال «جل جلاله» و حال فرشتگان و حال مؤمنان باشد مراد، خواهد بود.

۱ـ آل عمران: ۶۸

بعضی از علما نوشته‌اند: که مفهوم «صلوة» بر پیامبر اکرمﷺ تعظیم و ثنای ایشان با رحمت و عطوفت است.

باز این «صلوة» به سوی هر کسی که منسوب شود ستایش بر حسب و شان و رتبه او مراد خواهد بود، چنان که می گویند: «پدر بر پسرش، و پسر بر پدر خود و برادرش شفیق و مهربانند.» در این مثال بدیهی است که آن نوع مهربانی که پدر بر پسر دارد، پسر در حق پدر ندارد و شفقتی که بین دو برادر نسبت به هم‌دیگر است از هر دو نوع اول متفاوت است.

به همین نحو خداوند متعال هم بر نبی کریمﷺ «صلوة» می‌فرستد یعنی با کمال رحمت و شفقت می‌نوازد و فرشتگان نیز «صلوة» می‌فرستند، ولی «صلوة» و رحمت و تکریم هر کس بر حسب شأن و مرتبه او خواهد بود و سپس به مؤمنان هم دستور می‌دهد که شما نیز صلوة و رحمت بفرستید.

امام بخاری رحمه الله از «ابو العالیه» رحمه الله نقل کرده است که مراد از درود خداوند متعال، تعریف حضرت پیامبرﷺ در جلوی فرشتگان می‌باشد. و درود فرشتگان، دعا کردن آنهاست.

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما تفسیر «**يُصَلُّوْنَ**»، **يُبَرِّكُوْنَ** نقل شده است، یعنی دعای برکت می کنند.

حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: که این قول موافق نظر «ابوالعالیه» رحمه الله است. البته از آن اخصّ می باشد. حافظ در جای دیگری چندین معنی برای «صلوة» نوشته است. سپس فرموده است که نظر «ابوالعالیه» به عقیده من برتر است؛ یعنی مراد از «صلوة» خدا بر پیامبرﷺ تعریف و مدح کردن خداوند از رسول اکرمﷺ است. و «صلوة» ملایکه و غیرهم از خداوند طلب کردن است و مراد از طلب، طلب مزید است نه طلب اصل.

در حدیث آمده است که چون این آیه نازل شد اصحاب رضی الله عنهم عرض کردند: که ای رسول الله! ما روش سلام را می‌دانیم، یعنی آنچه در قعده نماز خوانده می‌شود: «**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**» اکنون روش «صلوة» را به ما ارشاد کن.

آنگاه آن‌حضرتﷺ این گونه درود را به آنها تعلیم داد: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ**...»

در حدیث شماره یک فصل دوم این درود به تفصیل بیان خواهد شد. یعنی خداوند متعال به مؤمنان دستور داد که شما هم بر نبی «صلوة» بفرستید و نبیﷺ روش فرستادن درود را بدین نحو تعلیم داد که شما از خداوند متعال تقاضا کنید که رحمت‌های بی‌پایانش را تا ابد بر نبیﷺ نازل بفرماید، این هم رحمت الهی است که رحمت‌های بیشتری به دنبال درخواست و تقاضای ما نازل فرماید و آنها را

به سوی ما بندگان عاجز و ناچیز طوری منسوب کند که گویا آنها را ما فرستاده‌ایم در حالی که فرستنده رحمت، در هر حال تنها خود او می‌باشد، چه کسی از بندگان توان آن را دارد که بتواند به بارگاه حضرت سیّد الانبیاﷺ تحفه‌ای شایسته و درخور رتبه و مقام آن‌حضرتﷺ تقدیم نماید.

حضرت شاه عبدالقادر «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» می‌نویسد: از خدا درخواست رحمت بر پیامبر و خاندانش درجه عظیمی از قبولیت دارد، بر آنها درخور شأن، رحمت نازل می‌شود و از یک دفعه درخواست بر درخواست کننده ده رحمت نازل خواهد شد. پس هر کس هر اندازه‌ای که میل دارد حاصل کند.

حدیثی که مختصراً حضرت شاه عبدالقادر به آن اشاره فرمود در صفحات آینده شماره سه خواهد آمد. از این مضمون این مطلب نیز واضح شد که اعتراض بعضی جاهلان که می گویند در آیه مبارکه به مسلمانان دستور داده شده است که بر رسول خداﷺ درود بفرستند، و باز گفتن **«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»** یعنی: «پروردگارا! بر حضرت محمدﷺ درود بفرست» مضحکه‌آمیز است. یعنی چیزی که خداوند متعال به بندگانش امر فرموده بود آنها عین همان چیز را دوباره به خدا محوّل کردند، و این بی‌مورد است، زیرا اولاً در موقع نزول آیه کریمه چون اصحاب کرام‌ رضی الله عنهم روش اجرای آن را از حضرت رسول خداﷺ سوال کردند، خود آن‌حضرتﷺ همین‌طور تعلیم فرمود. چنان‌که در بالا ذکر شد در حدیث شماره یک فصل دوم نیز به طور تفصیل ذکر خواهد شد.

ثانیاً، از خداوند متعال به این نحو تقاضا کردن که پروردگارا! رحمت خصوصی نازل بفرما به مراتب بالاتر از آن است که ما از جانب خود هدیه‌ای به خدمت آن‌حضرتﷺ بفرستیم.

علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع»[1] نوشته است.

فایده مهم: در کتاب امیر مصطفی ترکمانی حنفی نوشته شده است اگر کسی بگوید در این چه حکمتی وجود دارد که در جایی که خداوند متعال به ما دستور خواندن درود را داده است، بگوییم **«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ»** و بر عکس از خود خداوند متعال بخواهیم که او درود بفرستد، یعنی در نماز به جای **«اُصَلِّی عَلىٰ مُحَمَّدٍ»**، **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ** بخوانیم؟

جوابش این است که در ذات گرامی رسول اکرمﷺ هیچ عیبی وجود ندارد و وجود ما سر تا پا

---

۱ ـ نک: القول البدیع: ۱۵۴ و ۱۵۵، الباب الأول، فائدة: ما الحکمة فی أن الله تعالی أمرنا بالصلاة علی نبیه فأحلنا الأمر إلیه تعالی أن یصلی هو علیه، انتشارات: مؤسسة الریان، محقق: محمد عوّامة، انتشارات: مؤسسة الرّیان، مدینه منوره ـ سعودی عرب، نوبت چاپ: اول ۱۴۲۲ هـ. ق. ـ ۲۰۰۲م

عیب و نقص است، پس کسی که سرا پا عیب باشد، چگونه می‌تواند حق ستایش کسی را بجا آورد که پاک است، به همین جهت ما از خداوند تقاضا می‌کنیم که خودش بر آن‌حضرتﷺ درود بفرستد تا از جانب ربِّ طاهر بر نبیِّ طاهر درود نازل شود.

همچنین از علامه نیشابوری رحمه‌الله نیز نقل کرده است که در کتاب «لطائف و حِکَم» او نوشته شده است که انسان در نماز «**صَلَّيتُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ**» نخواند؛ زیرا رُتبه انسان از آن پایین‌تر می‌باشد، لذا از پروردگار خود سؤال کند که او بر آن‌حضرتﷺ صلوة فرستد. در این صورت فرستنده رحمت در واقع خداوند متعال است و نسبت آن به سوی ما نسبت مجاز است و فقط جنبۀ دعا دارد.

ابن ابی حجله رحمه‌الله نیز شبیه همین مطلب را بیان کرده است که چون خداوند متعال به ما دستور درود را داد و ما دیدیم که درود ما به هیچ وجه نمی‌تواند حق واجب را ادا بکند ما از خود پروردگار عالم جل جلاله تقاضا کردیم، زیرا او آگاه‌تر است که چه چیزی مناسب و شایسته‌ی مقام و رتبه‌ی آن حضرتﷺ می‌باشد، چنان‌که در موضع دیگری این ارشاد رسول اکرمﷺ موجود است که «**لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ**»[(1)] «پروردگارا!، من از ادای حق تعریف و ثنای تو قاصرم تو همان‌گونه هستی که خودت ثنای خود را فرموده‌ای.»

علامه سخاوی رحمه‌الله می‌فرماید: چون این مطلب واضح شد پس باید درود تو به نحوی باشد که حضرت رسول خداﷺ راهنمایی فرموده است، زیرا رتبه‌ی تو به‌سبب آن بلند خواهد شد. و با نهایت کثرت، درود خوانده شود و بسیار اهتمام و بر آن مداومت لازم است، زیرا کثرت درود از علامات محبت است «**مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرَه**»[(2)] هر کس با دیگری محبت داشته باشد نامش را به کثرت ذکر خواهد کرد.[(3)]

علامه سخاوی رحمه‌الله از امام زین العابدین رحمه‌الله نقل کرده است که بر حضرت رسولﷺ با کثرت درود فرستادن نشانه‌ی اهل سنت بودن (سُنّی بودن) است.[4]

۱ـ الترمذی: ۳۴۹۳. (مترجم)

۲ـ این قول مالک بن دینار است. شعب الأیمان: ۵۰۱ (مترجم)

۳ـ القول البدیع: ۱۵۶.

۴ـ مرجع سابق: ۱۳۰، الباب الأول، قول علی زین العابدین: علامة أهل السنّة كثرة الصلوة عليه ﷺ.

علامه زرقانی در «شرح مواهب» نقل کرده است که غرض از درود خواندن، حصول تقرّب دربارگاه الهی به وسیله‌ی امتثال حکم او و ادا کردن مقداری از حقوق حضرت رسول اکرمﷺ است که بر ذمه‌ی ما می‌باشند.

حافظ عز الدین عبدالسلام رحمه الله می‌فرماید: درود ما برای حضرت رسول خداﷺ سفارش نیست، زیرا امثال ما را چه سزد که سفارش آن‌حضرتﷺ را بکنند، اما چون خداوند متعال به ما دستور داده است که جزای احسان محسن را بدهید و بدیهی است که هیچ محسنی برتر از حضرت رسول اکرمﷺ نیست، و از طرفی چون ما از ادای احسان‌های آن‌حضرتﷺ عاجز بودیم، خداوند متعال با توجه به عجز و ناتوانی ما طریقه‌ی مکافات آن احسان‌ها را به ما تعلیم داد که باید درود خوانده شود، و چون ما از این امر نیز عاجز بودیم، لذا از خداوند متعال تقاضا کردیم که تو بر حسب شأن خود مکافات بفرما. (مختصراً.)

چون در آیه فوق الذکر دستور درود خواندن داده شده است، لذا علما درود خواندن را واجب قرار داده‌اند و تفصیل این بحث در فصل چهارم زیر فایده شماره یک ذکر خواهد شد. در این جا اشکالی که علامه رازی رحمه الله در تفسیر کبیر به آن اشاره کرده است مطرح می گردد. ایشان نوشته است که وقتی خداوند متعال «جل جلاله» و ملایکه‌اش بر حضرت رسول اکرمﷺ درود می‌فرستند چه نیازی به درود ما خواهد بود؟

جواب این اشکال این است که درود فرستادن ما بر آن‌حضرت علیه السلام بنا به نیازمندی و احتیاج ایشانﷺ نیست، زیرا اگر به سبب احتیاج بود، بعد از درود خداوند متعال، نیازی به درود ملایکه هم نبود، امّا درود خواندن ما به خاطر اظهار عظمت حضرت رسول اقدسﷺ است، همان‌گونه که خداوند متعال بندگانش را به ذکر پاک خود فرمان داده است در حالی‌که هیچ نیازی به آن ندارد.

حافظ ابن حجر رحمه الله نوشته است: بعضی افراد این اشکال را مطرح کردند که در آیه‌ی قرآن «صلاة» به خداوند متعال نسبت داده شده است، اما «سلام» به سوی خداوند متعال منسوب نیست. من توجیه کردم شاید به این خاطر که سلام برای دو معنی استفاده می‌شود، یکی دعا و دیگری اتباع و انقیاد.

برای مؤمنان هر دو معنی می‌تواند صحیح باشد، لذا به آنها حکم سلام خواندن داده شد. و برای ذات الله تعالی و فرشتگان معنی انقیاد و اتباع نمی‌تواند صحیح باشد، لذا نسبت داده نشد.

علامه سخاوی رحمه‌الله در رابطه با این آیه مبارکه واقعه‌ی بسیار عبرت‌آوری را نوشته است از «احمد یمانی» نقل می‌کند که گفته است: من در صنعای یمن بودم، روزی مشاهده کردم که در اطراف و کنار یک شخص ازدحام بزرگی صورت می‌گیرد، پرسیدم جریان چیست؟ گفتند: این مرد، قرآن خوان بسیار خوش آوازی بود چون به این آیه رسید به جای ﴿يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾[1] چنین خواند ﴿يُصَلُّونَ عَلَى عَلِيِّ النَّبِيِّ﴾ که یعنی: الله و فرشتگان بر حضرت علی که نبی است درود می‌فرستند (احتمالاً خواننده رافضی بوده است) با این خواندن در همان لحظه لال شد و به بیماری جذام مبتلا گردیده نابینا شد، دست و پاهایش شل شد.

بسی جای عبرت است، الله تعالی ما را از بی ادبی بارگاه خود و از سوء ادب در شان پیامبران بزرگوار محفوظ بدارد. ما مردم امروز به سبب جهالت و بی‌باکی قطعاً توجه نمی‌کنیم که از زبان ما چه سخنانی خارج می‌شود. الله تعالی خودش از گرفت خود حفاظت بفرماید.

۲ـ ﴿قُلِ الْحَمْدُ لله وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾[2]

«بگو همه تعریف فقط سزاوار خداوند است، و سلام بر بندگانی که برگزیده است.»

فایده: علما نوشته‌اند: این آیه مبارکه برای مضمون بعدی مقدمه و تمهید است. در این آیه مبارکه به حضرت رسول اکرم ﷺ دستور داده شده است که الله تعالی را تعریف کند و بر بندگان برگزیده اش سلام بفرستد.

حافظ ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیر آن نوشته است که خداوند متعال به پیامبرش دستور داده تا بر بندگان برگزیده خداوند متعال سلام بفرستد و آنها رُسل و انبیای کرام علیهم‌السلام هستند، از عبدالرحمن بن زید بن اسلم نقل شده است که مراد از ﴿عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ انبیا می‌باشند همان‌گونه که در این کلام باری تعالی آمده است: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ـ وَالْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[3]

از امام ثوری و سُدّی رحمهما‌الله وغیرهما نقل شده است که مراد از «آنان» صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم هستند، و از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما نیز همین قول نقل شده است. ناگفته نماند که در این دو قول، منافاتی نیست؛ زیرا اگر

۱ـ الاحزاب: ۵۶

۲ـ نمل: ۵۹

۳ـ الصافات: ۱۸۲/۱۸۱/۱۸۰

صحابه کرام﷡ مصداق آیه کریمه باشند انبیای کرام ﵈ به طریق اولیٰ در آن داخل خواهند بود.

۳ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً،صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرًا.»[1]

حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی بر من یک‌بار درود بخواند، الله تعالی ده بار بر وی درود می‌فرستد.»

فایده: از جانب الله تعالی برای تمام عالم فقط یک درود و یک رحمت هم کافی است، چه جایی که در عوض خواندن یک درود از سوی الله تعالی ده رحمت نازل شود. برای درود چه فضیلتی بالاتر از این فضیلت خواهد بود که با یک‌بار خواندن از جانب خداوند متعال ده بار رحمت فرستاده شود. باز چقدر خوش‌قسمت هستند بزرگانی که در هر روز صد و بیست و پنج هزار بار درود خواندن جزو وظایف روزانه آنها باشد. شایان ذکر است که من درباره بعضی بزرگان خاندان خود شنیده‌ام. [که به خواندن همین مقدار درود پایبند بوده‌اند]

علامه سخاوی ﵀ از عامر بن ربیعه﷜ حدیث پیامبر ﷺ را نقل کرده است: «هر کسی یک‌بار بر من درود بفرستد خداوند متعال بر وی ده بار درود می‌فرستد. شما خود اختیار دارید هر مقدار می‌خواهید کم بفرستید یا زیاد.»

همین مضمون از عبدالله بن عمرو﷜ نیز نقل شده و در آن این جمله اضافه شده است که الله﷯ و فرشتگانش ده بار درود می‌فرستند.

علامه سخاوی ﵀ از چندین صحابه دیگر نیز این مضمون را نقل کرده است. در جایی دیگر می‌نویسد: همان‌گونه که الله تعالی نام پاک پیامبر ﵇ را با نام پاک خود در «کلمه شهادت» یک‌جا قرار داده است و اطاعت آن‌حضرت ﷺ را اطاعت خود و محبّتش را محبّت خود قرار داد، درود بر آن حضرت ﷺ را نیز با درود خود یک‌جا قرار داد، لذا همان‌گونه‌که درباره ذکر خود فرموده است. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾[2] درباره درود نیز فرموده است: کسی که بر تو یک بار درود می‌فرستد، الله تعالی﷯ ده بار بر وی درود می‌فرستد.

در روایتی از کتاب «ترغیب» از حضرت عبدالله بن عمر﷜ نقل شده است هر شخصی که بر

۱ـ رَوَاهُ مُسلم وَاَبو دَاوُد وَالنَّسَائِيّ وَالتِّرْمِذِيّ وَابْن حبّان فِی صَحِیحه وغیرهم، کذا فی الترغیب.

۲ـ البقره: ۱۵۲

حضرت پیامبرﷺ یک‌بار درود بفرستد، الله تعالی و فرشتگانش هفتاد بار بر وی درود می‌فرستند.

در این جا باید توجه کرد که اگر دربارۀ کمّیت ثواب یک عمل تفاوت وجود داشته باشد چنان که در مورد درود در یک حدیث ده و در حدیثی دیگر هفتاد وارد شده است، رأی گروهی از علما این است که چون احسان‌های الله تعالی بر امت محمدﷺ به صورت روز افزون بوده‌اند، لذا آن دسته از روایات که بر زیاد بودن ثواب دلالت می‌کنند بعداً وارد شده‌اند به این نحو که اوّلاً خداوند متعال وعده ده داده بود و بعد از آن هفتاد.

گروهی از علما این کمی و بیشی را به اعتبار تفاوت اشخاص و احوال و اوقات تفاوت قرار داده اند. این مضمون قبلاً در فضایل نماز در مورد جماعت، اختلاف بیست و پنج برابر و بیست و هفت برابر بودن ثواب بیان شده است.

مُلّا علی قاری‌رحمه‌الله درباره روایت هفتاد نوشته است که شاید این فضیلت مخصوص روز جمعه است؛ زیرا در حدیث دیگری آمده است که ثواب اعمال نیکو در روز جمعه هفتاد برابر می‌شود.

۴ ـ عَنْ أَنَسٍ‌رضي‌الله‌عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً، صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرًا» و فی روایة:«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وحَطَّ عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ.»[1]

حضرت رسول خداﷺ می‌فرماید: «کسی که از من در نزد وی یاد شود، باید بر من درود بفرستد. کسی که یک بار بر من درود می‌فرستد، خداوند پاک بر وی ده بار درود می‌فرستد و ده گناه را از او عفو می‌کند و ده درجه او را بلند می‌فرماید.»

فایده: علامه منذری‌رحمه‌الله در «ترغیب» از روایت حضرت براءرضي‌الله‌عنه نیز همین مضمون را نقل کرده است. در آن این جمله اضافه است که این درود به قدر آزاد کردن ده غلام برای او خواهد بود. و از روایت «طبرانی»رحمه‌الله این حدیث را نقل کرده است که هر کس بر من یک‌بار درود می‌فرستد، الله تعالی «ﷻ» بر او ده بار درود می‌فرستد، و هر کس که بر من ده بار درود می‌فرستد الله «ﷻ» بر او یک صد بار درود می‌فرستد؛ و کسی که بر من صد بار درود می‌فرستد، الله تعالی بر پیشانی او می‌نویسد: «**بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ**»[2] یعنی این شخص هم از نفاق بری است و هم از جهنم، و روز قیامت

۱ـ رواه أحمد و النسائی واللفظ له و ابن حبان فی صحیحه، کذا فی الترغیب(۲/۲۵۷۰).

۲ـ المعجم الصغیر للطبرانی:۸۹۹و مجمع الزوائد ومنبع الفوائد:۱۷۲۹۸ (مترجم)

او را با شهدا حشر می‌کند.

علامه سخاوی رحمه الله از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «هر کسی بر من ده بار درود می‌فرستد، خداوند متعال صد بار بر او درود خواهد فرستاد، و هر کسی که بر من صد بار درود می‌فرستد، الله تعالی بر وی یک هزار بار درود می‌فرستد، و کسی که در حال عشق و شوق بر این تعداد اضافه کند من در روز قیامت برای وی سفارش کننده و گواه می‌شوم.»

از حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه این مضمون با الفاظ مختلفی نقل شده است که از میان چهار یا پنج نفر یک شخص به طور مداوم در معیّت حضرت نبی اکرم ﷺ حاضر می‌شد که اگر آن حضرت ﷺ کاری داشته باشد آن را انجام دهد، روزی حضرت رسول اکرم ﷺ در باغی تشریف بُرد، من نیز پشت‌سر آن‌حضرت علیه السلام حاضر شدم.

نبی اکرم ﷺ به ادای نماز مشغول شد و سپس سر مبارک را بر زمین برده و به سجده رفت، و سجده را چنان طولانی کرد که من خیال کردم که شاید روح مبارک آن‌حضرت ﷺ پرواز نموده است. من به‌گریه افتادم و نزدیک رفته نگاه کردم، آن‌حضرت ﷺ از سجده فارغ شده از من پرسید: ای عبدالرحمن خبری شده است؟ عرض کردم: یا رسول الله! شما سجده را به قدری طولانی کردید که من فکر کردم (خدای نا کرده) روح مبارک شما پرواز نمود.

آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرمود: که خداوند متعال در رابطه با امّت من بر من انعامی فرموده است، به شکرانه این، سجده را طولانی کردم. انعام این است که الله تعالی عزّ شانه فرمود: «هر کس بر من یک بار درود بفرستد، الله «جل جلاله» برای او ده نیکی می‌نویسد و ده گناه از او را عفو می‌فرماید.»

در روایتی در ضمن همین حکایت آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ پرسید: ای عبدالرحمن چه شده است؟ من آنچه را در ذهنم آمده بود به محضر مبارک عرض کردم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: همین الآن جبریل نزد من آمده بود و به من گفت: آیا از این ارشاد الله ﷻ خوش حال نمی‌شوی که هر کسی بر تو درود بفرستد من بر وی درود می‌فرستم و هر کسی بر تو سلام بفرستد من بر وی سلام می‌فرستم.[1]

حضرت علامه سخاوی رحمه الله از حضرت عمر رضی الله عنه نیز این مضمون را نقل کرده است.

---

۱ ـ کذا فی الترغیب والترهیب

حضرت ابو طلحه انصاری‌رضی الله عنه می‌گوید: روزی جناب نبی اکرمﷺ در حالی‌که بسیار خوشحال بود تشریف آورد، آثار خوشحالی بر چهره انور ظاهر بود. مردم عرض کردند: ای رسول الله! امروز بر چهره انور شما آثار سُرور دیده می‌شود. آن‌حضرت‌علیه السلام فرمود: درست است، پیام رب من، نزد من آمده است که در این پیام الله تعالی شانه چنین فرموده است: «هر کسی از امت تو یک‌بار درود بفرستد، الله تعالی برای او ده نیکی خواهد نوشت و ده بدی را از او دور می‌فرماید و ده درجه او را بلند می‌کند.»

در یک روایت ضمن همین حکایت آمده است: «از میان امّت تو کسی که یک بار درود می‌فرستد، من بر وی ده بار سلام خواهم فرستاد.»

در روایت دیگری ضمن همین قصّه آمده است: روزی چهره انور نبی کریمﷺ بر اثر مَسَرَّت و خوشحالی بسیار نورانی بود، و انوار خوشحالی بر چهره انور بسیار زیاد احساس می‌شد. صحابه عرض نمودند: یا رسول الله! این خوشحالی که امروز بر روی زیبای شما ظاهر است پیش از این به این اندازه مشاهده نشده است! حضرت رسول گرامیﷺ فرمود: چرا خوشحال نباشم، همین الآن جبریل از من جدا شده است، او می‌گفت: از میان امت تو هر شخص که یک‌بار درود بخواند الله (جل جلاله) به سبب آن، ده نیکی در نامه اعمالش می‌نویسد و ده گناه از وی عفو می‌فرماید و ده درجه وی را بلند می‌کند و یک فرشته خطاب به او همان چیزی را می‌گوید که او خود گفته است.

آن‌حضرتﷺ می‌فرماید: من از جبریل پرسیدم این فرشته چگونه است؟ آنگاه جبریل گفت: الله تعالی فرشته‌ای را تا قیامت مقرر فرموده است که هر کسی بر تو درود بفرستد او برای آن شخص این دعا را بخواند «**أَنْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ**» [1]

علامه سخاوی‌رحمه الله در این‌جا این اشکال را مطرح کرده است که وقتی بر مبنای آیه قرآنی ﴿مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾[2] ثواب هر عمل نیکو ده برابر می‌رسد، پس برای درود شریف چه اختصاصی باقی می‌ماند؟

نزد بنده جواب این اشکال آسان است به این نحو که طبق قاعده، ده نیکی برای وی جداست و ده بار درود فرستادن الله (جل جلاله) یک انعام مستقل مزید است.

۱ـ کذا فی الترغیب:(۲۴۷۴).

۲ـ الانعام: ۱۶۰

خود علامه سخاوی رحمه الله این گونه جواب داده است که اولاً، ده بار درود فرستادن الله تعالی از ثواب نیکی خود وی به مراتب بیشتر از مقدار ده برابر است و علاوه بر آن با ده بار درود رفع ده درجه، عفو ده گناه، نوشتن ده نیکی در نامه اعمال وی و به قدر ثواب آزاد کردن ده نفر غلام، مزید بر آن است.

حضرت تهانوی«نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» در «زادالسعید» نوشته است: همان گونه که به صراحت از حدیث شریف معلوم می‌شود که از یک‌بار درود خواندن ده رحمت نازل می‌شود با اشاره قرآن مجید نیز معلوم می‌شود که از ارتکاب یک گستاخی و سوء ادب نسبت به مقام رفیع و بلند نبی اکرمﷺ «العیاذ بالله منها» بر آن شخص از جانب الله تعالی ده لعنت نازل می‌شود.

چنان که خداوند متعال در حق ولید بن مغیره به عنوان سزای استهزا، این ده کلمه را ارشاد فرمود: **۱ـ حَلَّاف، ۲ـ مَهِين، ۳ـ هَمَّاز، ۴ـ مَشّاءٍ بِنَمِيم، ۵ ـ مَنَّاعٍ لِلخَير، ۶ـ مُعتَد، ۷ـ اَثِيم، ۸ ـ عُتُلّ، ۹ـ زَنِيم، ۱۰ـ مُكَذِّب للآيات**، بدلالة قوله تعالی﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾

الفاظی که حضرت تهانوی رحمه الله تحریر فرموده است همه در جزء بیست و نهم قرآن مجید در آیه «سوره نون» وارد شده‌اند ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ۔ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ۔ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ۔ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۔أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ۔ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾[1]

یعنی «از کسی که بسیار سوگند می‌خورد اطاعت مکن، عیب‌جو، سخن‌چین، بخیل نسبت به مال، تجاوزگر گناهکار، تُند مزاج، بعد از این همه ملحق است به قومی نه از اصل ایشان (یعنی حرامزاده) به سبب آن‌که صاحب مال و فرزند است، هرگاه خوانده شود بر وی آیه‌های ما، گوید: افسانه‌ی پیشینان است.»

۵ ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً.»[2]

حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «همانا در روز قیامت از همه مردم نزدیک‌تر با من کسی خواهد بود که از هر کسی بیشتر بر من درود بفرستد.»

فایده: علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع» از «الدرّ المنظوم» این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ را نقل کرده است: «از میان شما در فردای قیامت کسی با من نزدیک‌تر خواهد بود که به کثرت بر من درود بفرستد.»

۱ـ القلم: ۱۰ تا ۱۵

۲ـ رَوَاهُ التِّرْمِذِيّ وَابْن حبَان فِي صَحِيحه، كِلَاهُمَا من رِوَايَة مُوسَى بن يَعْقُوب كذا فی الترغيب وبسط السخاوی فی القول البديع الكلام على تخريجه. [نک: القول البدیع: ۲۷۴، الباب الثانی، وإن المُكثر منها أولى الناس به يوم القيامة.]

از حدیث حضرت انس‌ﷺ نیز این ارشاد مبارک نقل شده است: «در قیامت در هر موقع کسی با من نزدیک‌تر خواهد بود که بر من به کثرت درود بفرستد».

در حدیث شماره۳ در فصل دوم نیز این مضمون خواهد آمد.

نیز ارشاد اقدس پیامبر اکرم ﷺ را نقل کرده است که بر من همواره به کثرت درود بفرستید، زیرا در قبر ابتداءً از شما درباره من سوال خواهد شد.

در حدیثی دیگر نقل شده است که درود فرستادن بر من در روز قیامت در تاریکی پُل صراط نور است؛ و هر کسی دوست دارد که اعمالش در ترازویی بسیار بزرگ وزن شوند، باید به کثرت بر من درود بفرستد.

در حدیث دیگری از حضرت انس‌ﷺ نقل شده است: در روز قیامت بیش از همه نجات یابنده از اهوال قیامت کسی‌خواهد بود که در دنیا بیش از هر کسی دیگر بر من درود بفرستد.

در «زادالسعید» از حضرت انس‌ﷺ روایت نقل شده است آن‌حضرتﷺ فرمود: «هر کسی که به کثرت بر من درود بفرستد در سایه عرش خواهد بود.»

علامه سخاوی‌ﷺ در حدیثی این ارشاد مبارک حضرت رسول اکرمﷺ را نقل کرده است که روز قیامت سه شخص در سایه عرش الهی خواهند بود، روزی که جز سایه‌اش سایه‌ای دیگر نخواهد بود.

یکی؛ آن شخص که مصیبت انسان مصیبت زده‌ای را برطرف کند.

دوم؛ کسی که سنّت من را زنده کند.

سوم؛ کسی که به کثرت بر من درود بفرستد.

در حدیثی دیگر علامه سخاوی‌ﷺ از حضرت ابن عمرﷺ، این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ را نقل کرده است: همواره مجالس خود را با درود مزیّن کنید؛ زیرا درود بر من، در روز قیامت برای شما نور است.

علامه سخاوی‌ﷺ از «قوت القلوب» نقل کرده است که حد اقل مقدار کثرت سیصد بار است.

حضرت مولانا گنگوهی«ﷺ» نیز به مریدان خود سیصد بار توصیه می‌کرد، چنان‌که در فصل سوم در ضمن حدیث شماره سه ذکر خواهد شد. علامه سخاوی‌ﷺ حدیث بالا را در ذیل «**إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ**»

نوشته است، ابن حبّان در صحیح خود پس از حدیث بالا نوشته که این حدیث دلیل واضحی است که نزدیک‌ترین افراد به حضرت رسول اکرمﷺ در روز قیامت محدثان بزرگوار خواهند بود؛ زیرا آنها از هر کسی بیشتر درود می‌خوانند.

اُبو عبیده رحمه الله نیز گفته است که محدثان به این فضیلت اختصاص دارند؛ زیرا هر وقت که آنها حدیث پیامبرﷺ را نقل می‌کنند و یا آن را می‌نویسند به پاس نام مبارک آن‌حضرتﷺ حتماً درود خوانده یا نوشته می‌شود.

خطیب رحمه الله نیز از ابونعیم نقل کرده است که این فضیلت مخصوص گروه محدثان است.

علما نوشته‌اند: این بدان خاطر است که چون آنها احادیث را می‌خوانند یا نقل می‌کنند یا می‌نویسند، فرصتی دست می‌دهد که با ذکر نام مبارک آن‌حضرتﷺ به کثرت درود می‌خوانند یا می‌نویسند.

مراد از محدثان در اینجا فقط ائمه حدیث نیستند، همه‌ی بزرگوارانی که کتاب‌های حدیث را می‌خوانند یا تدریس می‌کنند چه عربی یا اردو، در زمرۀی آن داخل هستند.

در «زاد السعید» از طبرانی ارشاد گرامی حضرت نبی اکرمﷺ نقل شده است: هر کسی بر من در کتاب [یعنی با نوشتن] درود بفرستد فرشتگان همواره بر وی درود خواهند فرستاد تا زمانی که نام من در آن کتاب بماند، و از طبرانی این ارشاد گرامی حضرت رسول اکرمﷺ نقل شده است که هر کسی صبح ده بار و شام ده بار بر من درود بفرستد، روز قیامت برای وی شفاعت خواهم کرد.

از امام مُستَغفِری رحمه الله این حدیث شریف را نقل کرده است که هر کسی روزانه صد بار، بر من درود بفرستد صد حاجت وی برآورده می‌شود، سی حاجت مربوط به دنیا و بقیه مربوط به آخرت خواهند بود.

۶ـ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِيْنَ، يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِيَ السَّلَامَ»[1]

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند: «خداوند متعال در روی زمین فرشتگانی سیّار دارد و از سوی امتیان من، به من سلام می‌رسانند.»

۱ـ رواه النسائی:(۱۲۸۲) وابن حبان فی صحیحه کذا فی الترغیب، زاد فی «القول البدیع» احمد والحاکم وغیرهما و قال الحاکم صحیح الاسناد. (نک: القول البدیع: ۳۱۱، الباب الرابع فی تبلیغه ـ ﷺ ـ من یسلّم علیه وردّه السلام وغیر ذلک من الفوائد والتتمات).

فایده: گفتنی است این مضمون از چندین صحابی دیگر نیز نقل شده است.

علامه سخاوی رحمه الله از روایت حضرت علی «کرم الله وجهه» نیز همین مضمون را نقل کرده است که تعدادی از فرشتگان خداوند متعال همواره در زمین در حال گشت هستند که درودهای امت مرا به من می‌رسانند.

در «ترغیب» این ارشاد گرامی آن‌حضرت ﷺ به روایت امام حسن رضی الله عنه نقل شده است که شما هر کجا هستید بر من درود بخوانید بدون تردید درود شما به من خواهد رسید.

و از حدیث حضرت انس رضی الله عنه این ارشاد گرامی آن‌حضرت ﷺ نقل شده است: هر کسی بر من درود می‌فرستد به من می‌رسد و من در عوض آن بر او درود می‌فرستم، و علاوه بر آن برای او ده نیکی نوشته خواهد شد. در «مشکوة» از روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه این حدیث سرور کونین ﷺ نقل شده است: «بر من درود بخوانید؛ زیرا درود شما به من می‌رسد.»

۷ـ عَن عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِقَبْرِي مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاعَ الْخَلاَئِقِ، فَلاَ يُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاَّ أَبْلَغَنِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ، هَذَا فُلاَنُ ابْنُ فُلاَنٍ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ.»[1]

حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه ارشاد مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ را نقل کرده است: «الله جل شانه فرشته‌ای را بر قبر من معیّن فرموده است که به وی قدرت شنیدن سخنان همه خلایق را عطا فرموده است. هر کسی تا قیامت بر من درود می‌فرستد، آن فرشته به‌نام او و نام پدرش درود را به من می‌رساند و می‌گوید که فلان شخص، فرزند فلانی بر شما درود فرستاده است.»

فایده: علامه سخاوی رحمه الله نیز در «القول البدیع» این حدیث را نقل کرده است و در آن این قدر اضافه موجود است، فلان شخص که فرزند فلانی است بر شما درود فرستاده است، آن‌حضرت ﷺ فرمود: سپس خداوند متعال در عوض هر درودی که وی فرستاده بر او ده بار درود (رحمت) می‌فرستد.

درحدیث دیگری نیز این مضمون نقل شده است که الله تعالی ﷻ فرشته‌ای را که توانایی شنیدن سخنان تمام مخلوق را به وی عطا کرده است تا قیامت بر قبر من گماشته است، چون شخصی بر من

۱ـ رواه البزار [ش۱۴۲۵] کذا فی الترغیب [ش۲۵۷۴] و ذکر تخریجه السخاوی فی القول البدیع [نک: القول البدیع: ۲۴۷، الباب الثانی فی ثواب الصلاة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم تسلیماً کثیراً، لمن صلی علیه.]

درود می‌فرستد آن فرشته با ذکر نام و نام پدر او می‌گوید: فلانی فرزند فلانی بر شما درود فرستاده است؛ و خداوند متعال از سوی من متکفّل شده است که هر کس که بر من یک‌بار درود بفرستد، الله تعالی بر وی ده بار درود خواهد فرستاد.

از حدیث دیگری نیز همین مضمون نقل شده و در آخر آن، آمده است: من از پروردگار خویش تقاضا کرده بودم که هر شخصی که یک‌بار بر من درود بفرستد خداوند متعال بر وی ده بار درود بفرستد، خداوند متعال این تقاضا را قبول فرمود.

این ارشاد گرامی رسول خداﷺ به واسطه‌ی حضرت ابو امامهؓ نیز نقل شده است: هر شخصی یک‌بار بر من درود بفرستد خداوند متعال ده بار بر وی درود (رحمت) می‌فرستد، و فرشته‌ای معین می‌شود که آن درود را به من برساند.

در مقام دیگری از حضرت انسؓ این ارشاد رسول خداﷺ نقل شده است: هر شخصی که در روز یا شب جمعه بر من درود بفرستد، خداوند متعال صد حاجت وی را برآورده می‌فرماید و فرشته‌ای مقرر می‌فرماید که آن را نزد من در قبرم همان‌گونه می‌رساند که هدایا به نزد شما فرستاده می‌شوند.

در مورد این حدیث نباید اعتراض کرد که از این حدیث معلوم می‌شود، فرشته‌ای که بر قبر مطهر، مقرر است تا صلوة و سلام همه دنیا را به محضر رسول اکرمﷺ برساند یک‌نفر می‌باشد.

در حالی که در حدیث قبلی وارد شده بود که فرشتگان زیادی در زمین گشت می‌کنند تا سلام های امّت را به محضر مبارک پیامبرﷺ برسانند؛ زیرا فرشته‌ای که بر قبر اطهر، مقرر است وظیفه‌اش فقط و همواره ابلاغ سلام امت به بارگاه سرور کایناتﷺ می‌باشد. اما این ملایکه، سیّاحین هستند که مرتب و همواره در تلاش و جستجوی حلقه‌های ذکر هستند و هر کجا درودی فرستاده می‌شود آن را به خدمت سرور کونینﷺ می‌رسانند.

و این یک مشاهده عمومی است که اگر کسی به خدمت شخصیت بزرگی پیامی می‌فرستد و در جمعی ذکر می‌شود هر یک از حاضران برای خود افتخار می‌داند که آن پیام را برساند.

در محضر بزرگان خود بارها این گونه مشاهده کرده‌ایم، پس در مورد بارگاه مقدس سیّد الکونین فخر الرسلﷺ سوالی پیدا نمی‌شود، لذا هر تعداد از ملایکه که سلام‌ها و درودها را برسانند بجاست.

۸ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا أُبْلِغْتُهُ.»[1]

حضرت ابوهریره ﷺ روایت می کند که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر شخص در کنار قبر من بر من درود بفرستد من خود آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بر من درود می‌فرستد به من رسانده می شود.»

فایده: علامه سخاوی ﷺ در «القول البدیع» از روایات متعددی این مضمون را نقل کرده است که هر شخصی از دور درود بفرستد فرشته‌ها مقرر شده‌اند که آن را به بارگاه آن‌حضرت ﷺ برسانند و کسی که از نزدیک خواند، خود آن‌حضرت ﷺ می شنود.

کسی که از دور، درود بفرستد درباره آن در روایت نخست با تفصیل بیان شد که فرشته‌ها مأموریت دارند هر کسی درود می‌فرستد آن را به آن‌حضرت ﷺ برسانند.

در این حدیث پاک، دومین مضمون که هر کسی نزدیک قبر اطهر درود بخواند، خود آن حضرت ﷺ به نفس نفیس، استماع می‌فرماید بسیار قابل فخر و زهی عزّت و قابل لذّت می‌باشد.

علامه سخاوی ﷺ در «القول البدیع» از سلیمان بن سُحَیم ﷺ نقل کرده است که من رسول خدا ﷺ را در خواب زیارت کردم، پرسیدم یا رسول الله! این مردم که حاضر شده بر شما سلام عرض می کنند، شما متوجه می‌شوید؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: آری، متوجه می‌شوم و جواب سلام آنها را نیز می‌دهم.

ابراهیم بن شیبان ﷺ می گوید: من بعد از این که از حج فارغ شدم در مدینه منوره حاضر شدم و در کنار قبر شریف، سلام عرض کردم، از داخل حجره شریف صدای «وعلیك السلام» را شنیدم.

ملا علی قاری ﷺ می گوید: در این شکی نیست که خواندن درود در کنار قبر اطهر از خواندن در جایی که با قبر ایشان فاصله دارد افضل‌تر است؛ زیرا خشوع و خضوع و حضور قلبی که در قرب حاصل می‌شود در نقطه‌ای که دور باشد حاصل نمی‌شود.

مؤلف «مظاهر حق» بر این حدیث می‌نویسد: یعنی درودی که در کنار قبر خوانده می‌شود بدون واسطه خودم آن را می‌شنوم و درود کسی را که با من فاصله دارد ملایکه‌ی سیّاحین (ملایکه‌ی که در حال گشت و گردش هستند) می‌رسانند و در هر صورت جواب سلام را می‌دهم.

۱ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان (۱۴۸۱) کذا فی المشکوة (۹۳۴) و بسط السخاوی ﷺ فی تخریجه (ص۳۱۳).

لذا باید فهمید که مقام فرستادن سلام بر حضرت رسول اکرمﷺ بسیار عظمت دارد، و کسی که بر آن‌حضرتﷺ سلام می‌فرستد، خصوصاً کسی که زیاد سلام می‌فرستد، شرف عظیمی حاصل می‌کند. اگر به جای هر بار سلام در تمام عمر یک جواب هم برسد زهی سعادت.

بهر سلام مکـــن رنجه در جواب آن لب　　که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو
صد سلامت می‌رسانم هر دم ای فخر کرام　　بو که آید یک علیکم در جواب صد سلام

علامه جامی رحمه‌الله

علامه سخاوی رحمه‌الله این مضمون را این گونه ذکر کرده است که برای شرف هر انسانی همین‌قدر کافی است که ذکر خیر او در مجلس پاک حضرت رسول اکرمﷺ مطرح شود.

یکی از شاعران در این باره چه زیبا سروده است.

وَمَنْ خَطَرَتْ مِنْهُ بِبَابِكَ خَطْرَةٌ　　حَقِيقٌ بِأَنْ يَسْمُوْ وَأَنْ يَتَقَدَّمَا[۱]

ترجمه: آن خوش‌بختی که خیال وی در قلبت گذر کند، حق دارد هر اندازه که بخواهد فخر و پیش روی کند. (یاد من باشد به از من گر در آن محفل بود)

آنچه در این روایت درباره شنیدن خود رسول اکرمﷺ وارد شده است، هیچ اشکالی وجود ندارد، زیرا انبیا علیهم‌السلام در قبور خود زنده هستند.

علامه سخاوی رحمه‌الله در «القول‌البدیع» نوشته است: «ما به این مطلب ایمان می‌آوریم و آن را تصدیق می‌کنیم که حضرت رسول اکرمﷺ در قبر شریف خود زنده است و بدن اطهر آن‌حضرتﷺ را زمین نمی‌تواند بخورد» و این عقیده‌ی اجماعی است.

امام بیهقی رحمه‌الله کتاب مستقلی درباره حیاتِ انبیا علیهم‌السلام تصنیف کرده است. و این حدیث که از حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که آن‌حضرتﷺ فرمود: «**الأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ**» «انبیا در قبرهای‌شان زنده‌اند و نماز می‌خوانند» علامه سخاوی رحمه‌الله با طُرقِ متعدّد آن را تخریج کرده است. امام مسلم رحمه‌الله از روایت حضرت انس رضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ را نقل کرده است: «من در شب معراج از کنار حضرت موسی علیه‌السلام گذر کردم، او در قبر خود ایستاده نماز می‌خواند.» نیز به

۱ـ شرح سنن النسائی المسمّی«ذخیرة العقبی فی شرح المجتبی» ۲۰۹/۱۵. (مترجم)

روایت صحیح مسلم این ارشاد گرامی آن‌حضرتﷺ نقل شده است. من خود را با گروهی از حضرات انبیا مشاهده کردم. حضرت عیسی و حضرت ابراهیم علی نبیّنا وعلیهما الصلوة والسلام را ایستاده در حال خواندن نماز دیدم. بعد از وصال (وفات) پیامبر اکرمﷺ چون حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد پیکر مبارک حاضر شد چادری را که با آن جسد اطهر و رخ زیبا را پوشانده بودند از صورت مبارک و نازنین برداشته خطاب به آن‌حضرتﷺ عرض نمود: پدر و مادرم فدایت باد، ای رسول خدا! الله تعالی بر تو دو موت را یک‌جا جمع نکند، موتی که برای تو مقدر بود برآورده شد.[۱]

علامه سیوطی رحمه الله کتاب مستقلی درباره «حیات انبیا» تصنیف فرموده است و در حدیث شماره چهار، فصل ثانی نیز این مضمون جداگانه خواهد آمد که الله تعالی ﷻ بر زمین حرام کرده است که بتواند بدن‌های انبیا علیهم السلام را بخورد.

علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع» می‌نویسد: مستحب است چون نگاه زائر بر عمارت‌ها و درخت‌های مدینه منوره بیفتد به کثرت درود بخواند و هر قدر که نزدیک‌تر می‌شود به همان نسبت در این کثرت، اضافه کند؛ زیرا این اماکن با وحی و نزول قرآن مجید معمور هستند.

حضرت جبرئیل و مکائیل علیهما السلام به طور مکرّر به این اماکن آمده‌اند.[۲] و خاک این شهر مقدس مشتمل است بر وجود ذی‌جود و نازنین سیّد البشرﷺ از همین جا دین خدا و سنت‌های رسول پاک پخش شده است. آنجا چشم انداز فضایل و مناظر خیر و برکات است، چون وارد آنجا شود قلب خود را مملو از کمال هیبت و تعظیم نماید گویی که در حال زیارت آن‌حضرتﷺ می‌باشد. و این امر بدون تردید محقق است که نبی اکرمﷺ سلام او را می‌شنود. از گفتن سخنان بیهوده با همراهان پرهیز کند و سپس از جانب قبله بر قبر شریف حاضر شده به قدر چهار ذراع فاصله گرفته بایستد و نگاه را به سوی زمین انداخته با کمال خشوع، خضوع، با ادب و احترام این گونه سلام عرض کند:

۱ـ «أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَقْبَلَ عَلَى فَرَسٍ مِنْ مَسْكَنِهِ بِالسُّنْحِ حَتَّى نَزَلَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يُكَلِّمِ النَّاسَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَتَيَمَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ـ ﷺ ـ وَهُوَ مُسَجًّى بِبُرْدَةٍ حِبَرَةٍ فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، وَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَاللَّهِ لاَ يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَتَيْنِ أَبَدًا أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَدْ مُتَّهَا» صحیح بخاری: (٦٩٥٧)

۲ـ بلادٌ بها جبریل یسحب ریشه و ینزل من جوّ السماء و یعرج.

(سید عبدالرحیم بدوی رحمه الله)

یعنی شهری‌است که جبرئیل امین علیه السلام بر آن بال خود را می‌کشد و از فراز آسمان آنجا رفت و آمد می‌کند. (مترجم)

اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا خِيْرَةَ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيْبَ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّيْنَ! اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يا قَائِدَ الغُرِّ المُحَجَّلِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَشِيرُ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَذِيرُ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلى أهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ أُمَّهَاتِ الْمُؤمِنِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلى اَصْحَابِكَ أجْمَعِيْنَ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلى سَائِرِ الْأنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ وَ سَائِرِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِيْنَ، جَزَاكَ اللهُ عَنَّا يَا رَسُوْلَ اللهِ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيّاً عَنْ قَوْمِه وَ رَسُوْلاً عَنْ أُمَّتِه، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الذَّاكِرُوْنَ وَ كُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِكَ الْغَافِلُوْنَ، وَصَلَّى عَلَيْكَ فِي الْاَوَّلِيْنَ وَصَلَّى عَلَيْكَ فِي الْآخِرِيْنَ أفْضَلَ وَأكْمَلَ وأطْيَبَ مَا صَلَّى عَلى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أجْمَعِيْنَ، كَمَا اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ بَصَّرْنَا بِكَ مِنَ الْعَمى وَالْجِهَالَةِ أشْهَدُ أنْ لَا إلَهَ إلَّا اللهُ وَ أشْهَدُ أنَّكَ عَبْدُه وَ رَسُوْلُه وَ أمِيْنُه وَخَيْرَتُه مِنْ خَلْقِه وَ أشْهَدُ أنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أدَّيْتَ الْأمَانَةَ وَ نَصَحْتَ الأُمَّةَ وَ جَاهَدْتَّ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِه اَللّٰهُمَّ آتِه نِهَايَةَ مَا يَنْبَغِيْ أنْ يَّأمُلَهُ الآمِلُوْنَ. قُلت: وَ ذَكَرَه النَوِوى فِي مَنَاسِكِه بِأكْثَرَ مِنْهُ.

«سلام بر شما، ای رسول خدا! سلام بر شما ای نبی خدا؛ سلام بر شما ای برگزیده خدا؛ سلام بر شما، ای بهترین مخلوق خدا، سلام بر شما، ای حبیب خدا؛ سلام بر شما، ای سرور پیامبران؛ سلام بر شما، ای خاتم پیامبران؛ سلام بر شما، ای رسول ربّ العالمین؛ سلام بر شما، ای سرور غرّ محجّلین (کسانی که در اثر شستن اعضای وضو چهره‌ها و دست و پاهای‌شان در قیامت روشن خواهد بود)؛ سلام بر شما، ای بشارت دهنده به بهشت؛ سلام بر شما، ای ترساننده از عذاب دوزخ؛ سلام بر شما و بر خانواده پاکت؛ سلام بر شما و بر ازواج مطهرات که مادران مؤمنان هستند؛ سلام بر شما و بر همه اصحاب بزرگوارت. سلام بر شما و بر همه انبیا و رسولان و همه بندگان نیکو کار الله تعالی.

ای رسول خدا صلی الله علیک وسلم، الله تعالی به شما از سوی ما بهترین جزای خیر را عطا فرماید که به کسی از انبیا از سوی قومش و به کسی از رسولان از امت وی عطا فرموده است و درود بفرستد الله تعالی بر شما، هر بار که ذکر کنندگان ذکر تو را کنند و هر بار که غافلان از ذکر تو غفلت ورزند؛ و درود بفرستد، الله تعالی بر شما در اولین و درود بفرستد، الله تعالی بر شما در آخرین.

افضل و اکمل و پاکیزه‌تر از همه آنچه از همه مخلوق خود بر کسی فرستاده باشد چنان‌که او نجات داد ما را به برکت وجود نازنینت از گمراهی و از نابینایی به وسیله تو به ما بصیرت عطا فرمود. گواهی می‌دهم که جز الله معبودی نیست و گواهی می‌دهم که همانا تو بنده برگزیده الله و رسول امین او هستی و از میان همه مخلوق، ذات برگزیده وی هستی.

گواهی می‌دهم که رسالت الهی را رسانده‌ای و امانت را ادا فرموده‌ای و در حق امت خیر خواهی فرموده و در راه الله تعالی حق جهاد و سعی و کوشش را انجام داده‌ای. یا الله! آن‌حضرت را بیش از آنچه امیدواران می توانند امیدوار باشند عطا بفرما.»

سپس برای خود و برای همه مؤمنین و مؤمنات جهان دعا خیر کند. و بعد از آن بر حضرات شیخین، حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما سلام عرض کند و برای آن دو بزرگوار هم دعا کند. و از بارگاه خداوند متعال این گونه دعا کند یا الله! این دو بزرگوار را نیز در عوض آن فداکاری‌های بزرگ که در همکاری با رسول اکرم ﷺ انجام دادند و آنچه در بجای آوری و ادای حق نبی اکرم ﷺ انجام دادند بهترین جزای خیر را عطا بفرما.

و باید بدانید که در کنار قبر اطهر آن‌حضرت ﷺ ایستاده سلام گفتن از خواندن درود افضل می‌باشد (یعنی «**اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَارَسُوْلَ اللهِ**» افضل است از «**اَلصَّلَوةُ عَلَيْكَ يَارَسُوْلَ اللهِ**») رأی علامه باجی رحمه الله این است که درود افضل است. علامه سخاوی رحمه الله می گوید: قول اول صحیح‌تر است و رأی علامه مجد الدین صاحب قاموس نیز همین می‌باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده است: «**مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي**»[1]

اشاره علامه سخاوی رحمه الله به حدیثی است که در ابوداؤد وغیره از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است: «هرگاه شخصی بر من سلام می گوید، خداوند متعال روح مرا بر من بر می گرداند تا اینکه جواب سلامش را می‌دهم.»

لکن به نظر حقیر (حضرت شیخ الحدیث رحمه الله) لفظ «صلوة» یعنی درود نیز بکثرت در روایات ذکر شده است، چنان‌که در روایت شماره هشت ذکر شد: «هر کسی که کنار قبر من درود می‌خواند من آن را می‌شنوم» و به همین منوال در روایات زیادی این مضمون وارد شده است. به همین جهت نظر بنده این است که اگر در هر جا درود و سلام هر دو جمع شود، بهتر است یعنی به جای «**اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَارَسُوْلَ اللهِ! اَلسّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ**» الخ چنین گفته شود: «**اَلصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ. اَلصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ يَا نَبِيَّ اللهِ**» به همین نحو تا آخر. با لفظ «**اَلسَّلَامُ**» لفظ «**اَلصَّلَوةُ**» نیز اضافه شود بهتر است و با این کار به قول علامه باجی و علامه سخاوی رحمهما الله هر دو عمل خواهد شد.

۱ـ القول البدیع: ۴۰۴، الباب الخامس، یستحبّ لمن مرّ بمنزل أو موضع جلس فیه ﷺ أن یصلی علیه (مترجم).

در «وفاء الوفا» نوشته شده است که ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن الحسین سامری حنبلی در کتاب «مستوعِب» در باب «زیارة قبر النبیﷺ» پس از ذکر آداب زیارت می‌نویسد: سپس قریب قبر شریف آمده رو به سوی قبر شریف ایستاده منبر را به جانب چپ خود قرار داده بایستد، بعد از آن علامه سامری حنبلی رحمه‌الله کیفیت سلام و دعا را نوشته است از آن جمله نوشته است که این دعا نیز خوانده شود:

«اَللّٰهُمَّ إنَّكَ قُلتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ عليه‌السلام: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾[1]، وَ إِنِّي قَد أَتَيتُ نَبِيَّكَ مُستَغفِرًا، فَأَسأَلُكَ أنْ تُوجِبَ لِيَ المَغفِرَةَ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ أَتَاه فِي حَيَاتِه. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بعد از آن دعاهای مفصلی ذکر شده است.

ترجمه: «یا الله! در کلام پاک خود به نبیﷺ این گونه فرمودی. «وقتی آنها که بر نفس خود ظلم کرده‌اند به خدمت شما حاضر شوند و از خداوند متعال طلب عفو نمایند و رسول اللهﷺ نیز برای آنها از خدای تعالی طَلب عفو فرماید همانا خداوند متعال را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

و من نزد نبی تو حاضر شده‌ام در حالی که استغفار کننده‌ام، از تو درخواست می کنم که برای من مغفرت را همان گونه واجب گردان که آن را برای کسی که در حیات رسولﷺ در خدمت وی حاضر می‌شد، واجب کرده‌ای. یا الله! من به سوی تو به وسیله نبی توﷺ متوجه می‌شوم»

۹ـ عَنْ أُبَيِّ بنِ كَعبٍ رضی‌الله‌عنه قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ، فكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ فَقَالَ: «مَا شِئْتَ». قَالَ: قُلْتُ: الرُّبُعَ، قَالَ: «مَا شِئْتَ فَإِنْ زِدْتَّ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ»، قُلْتُ: النِّصْفَ، قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَّ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ»، قَالَ: قُلْتُ: فَالثُّلُثَيْنِ، قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَّ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ»، قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا قَالَ: «إِذًا تُكْفَى هَمَّكَ، وَيُغْفَرُ لَكَ ذَنْبُكَ»[2]

حضرت اُبی بن کعب رضی‌الله‌عنه عرض نمود: یا رسول الله! من می‌خواهم بر شما درود به کثرت بفرستم پس از میان اوقات دعاهای خود، چه مقداری را برای درود اختصاص بدهم؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «هر مقدار که دوست داری»

من عرض کردم: یا رسول الله! یک چهارم؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: «اختیار داری، اگر اضافه کنی برایت بهتر است» عرض کردم: نصف کنم؟ فرمود: «اختیار داری، اگر اضافه کنی برایت بهتر است»

۱ـ النساء:۶۴

۲ـ رواه الترمذی(۲۴۵۷) زاد المنذری فی الترغیب: احمد والحاکم و قال: صحححه و بسط السخاوی فی تخریجه.

عرض کردم: دو ثلث کنم؟ فرمود: «اختیار داری، اگر از این اضافه کنی برایت بهتر است» عرض کردم: یا رسول الله! من تمام وقت خود را برای درود بر تو اختصاص می‌دهم. رسول اکرمﷺ فرمود: «آنگاه همه پریشانی‌هایت را کفایت می کند و گناهانت نیز مورد عفو قرار می گیرند.»

فایده: مراد آن واضح است که من اوقاتی را برای دعا و اوراد خود اختصاص داده‌ام و دوست دارم درود به کثرت بخوانم، به نظر مبارک شما از این وقت تعیین شده برای درود، چه اندازه‌ای وقت اختصاص بدهم؟ به عنوان نمونه اگر من برای خواندن اوراد روزانه دو ساعت در نظر گرفته‌ام، برای درود چه مقدر از این دو ساعت را اختصاص بدهم؟

علامه سخاوی رحمه الله در روایتی از امام احمد رحمه الله نقل کرده است که شخصی عرض کرد: یا رسول الله! اگر من تمام وقت خود را، برای درود شما اختصاص دهم چطور است؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آنگاه خداوند متعال تمام پریشانی‌های دنیا و آخرت تو را کفایت می کند.»

علامه سخاوی رحمه الله از چندین صحابی این موضوع را نقل کرده است. در این شکی نیست که این مشورت را مطرح کرده باشند.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: چون درود بر ذکرالله و تعظیم رسول اکرمﷺ مشتمل می‌باشد مثال آن، آن گونه است که روایتی آمده است: هر کس که ذکر من برای او مانع از درخواست و دعا باشد و به سبب کثرت ذکر برای دعا و درخواست فرصتی نیابد، از درخواست کنند گان به او بیشتر می‌دهم.

مؤلف «مظاهر حق» نوشته است: سببش این است که چون بنده‌ای رغبت و تلاش خود را در کاری از کارهای مورد پسند الله تعالی قرار می‌دهد و رضای الله تعالی را بر مقاصد خود مقدم قرار می‌دهد، الله تعالی تمام مهمّات او را برآورده می‌سازد. «**مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ**»[1] یعنی: «هر کس که برای خدای تعالی باشد خدای تعالی نیز برای اوست.»

چون شیخ بزرگوار عبدالوهاب متقی رحمه الله این مسکین یعنی شیخ عبدالحق را برای زیارت مدینه منوره وداع کرد، فرمود: بدان و آگاه باش که در این راه هیچ عبادتی بعد از ادای فرایض مانند درود بر سیّد کایناتﷺ نیست، باید تمام اوقات خود را به درود صرف کنید و به چیزی دیگر خود را مشغول نکن.

۱ـ التفسیر الکبیر، سوره غافر آیه ۵۶ تا ۵۹. (مترجم)

عرض شد اگر عدد خاصی مقرر شود (بهتر است) گفت: تعیین عدد خاص لازم نیست، چنان و آن‌قدر بخوان که با آن رطب اللسان باشی و با رنگ آن رنگین شوی و در آن مستغرق باشی.

اینجا نباید اعتراض کرد که از این حدیث معلوم گردید که خواندن درود شریف از تمام وظایف و اوراد مفیدتر است، زیرا اوّلاً درمیان مطالب خود این حدیث اشاره شد که آن صحابی رضی الله عنه وقتی را برای دعاهای شخصی خود در نظر گرفته بود و می‌خواست از این وقت مقداری را برای درود اختصاص دهد.

ثانیاً این موضوع به اعتبار احوال مردم مختلف است چنان‌که در ذیل حدیث شماره بیست، باب دوّم، فضایل ذکر گذشت که در برخی روایات «الحمد لله» افضل الذکر قرار داده شده و در بعضی روایات دیگر استغفار و به همین نحو از میان اعمال نیز در احادیث مختلف، اعمال مختلفی را افضل قرار داده شده است.

این گونه اختلاف به خاطر اختلاف احوال مردم و مختلف بودن زمان و اوقات می‌باشد چنان‌که در سطور بالا جلوتر از «مظاهرحق» نقل شد که شیخ و مرشد شیخ عبدالحق محدّث «نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ» در موقع قصد سفر وی به مدینه منوره به وی با تأکید وصیت کرد که همه اوقات خود را فقط برای خواندن درود اختصاص دهد. عمل و روش بزرگان خود ما نیز چنین است که در سفر به مدینه منوّره نسبت به کثرت درود بسیار تاکید می کنند.

علامه منذری رحمه الله در کتاب «ترغیب» درباره حدیث حضرت اُبّی رضی الله عنه پیش از سوال وی موضوع دیگری نقل کرده است، او می گوید: چون یک چهارم شب می گذشت رسول گرامی صلی الله علیه وسلم قیام نموده ارشاد می‌فرمود: ای مردم! الله را یاد کنید، ای مردم! الله را یاد کنید «راجِفة» آمد و «رادِفة» در راه است. موت با همه چیزهای که با آن هستند در پیش است، اینها را نیز دوبار تکرار می‌فرمود.

«راجِفة» و «رادِفة» اشاره است به آیه‌ای که در سوره «والنازعات» موجود است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ـ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ـ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ـ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ الله تعالی پیش از این آیه با سوگند به چند چیز ارشاد می‌فرماید: «قیامت حتماً خواهد آمد؛ روزی که تکان دهنده، همه را تکان می‌دهد (مراد از آن اولین نفخه صور است) سپس آن‌چه در عقب است می‌آید (مراد دومین نفخه

صور است) دل‌های زیادی آن روز در اثر ترس می‌لرزد و به سبب شرمندگی چشم‌های‌شان پایین خواهد بود.»[۱]

۱۰ـ عَن أبي الدرداء ﷺ قال: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «مَن صَلَّىٰ عَلَيَّ حِيْنَ يُصْبِحُ عَشْراً وَ حِيْنَ يُمْسِي عَشْراً أدْرَكَتْهُ شَفَاعَتِي يومَ الْقِيَامَةِ»[۲]

حضرت ابودرداء ﷺ از حضرت رسول اکرمﷺ نقل می کند که فرمود: «کسی که صبح و شام ده بار بر من درود بخواند روز قیامت شفاعت من به او خواهد رسید.»

فایده: علامه سخاوی ﷺ با احادیث متعدد مژده حاصل شدن شفاعت آن‌حضرتﷺ را برای کسانی که درود می‌خوانند نقل کرده است.

از حدیث حضرت ابوبکر صدیق ﷺ این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ را نقل کرده است: هر کس بر من درود بخواند روز قیامت شفیع او خواهم شد. در این حدیث هیچ تعدادی قید نشده است.

از یک حدیث دیگر که از حضرت ابوهریره ﷺ آمده است پس از درود نماز این الفاظ را نقل کرده است که روز قیامت برای وی گواهی می‌دهم و برایش شفاعت می کنم.

از روایت حضرت رُوَیفِع بن ثابت این گفتار گهربار از حضرت رسولﷺ نقل شده است: هر که این درود را بخواند: «**اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»[۳] شفاعت من برای او واجب است.

علامه سخاوی ﷺ از روایت حضرت ابوهریره ﷺ نقل کرده است، هر شخصی در کنار قبرم درود بخواند آن را می‌شنوم و کسی که از فاصله‌ای دور بر من درود می‌خواند، الله تعالی «ﷻ» فرشته‌ای را مقرر می‌فرماید که درود را به من برساند و کارهای دنیا و آخرتش مورد کفایت قرار داده می‌شود. من روز قیامت گواه یا شفیع او خواهم بود، معنی «یا» این است که برای بعضی شفیع و برای بعضی گواه خواهم بود؛ مثلاً برای اهل مدینه منوره گواه و برای دیگران شفیع یا برای فرمان برداران گواه و برای گنه‌کاران شفیع و غیر ذالک. کما قاله السخاوی ﷺ.

۱ـ بیان القرآن با اندکی تصرّف.

۲ـ رواه الطبرانی باسنادین احدهما جیّد لکن فیه انقطاع. کذا فی «القول البدیع» [ص ۲۶۱، الباب الثانی فی ثواب الصلاة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم تسلیماً کثیراً، لمن صلی علیه]

۳ـ المعجم الکبیر: ۵/رقم ۴۴۸۱. (مترجم)

۱۱ـ عَن عَائشة‌رضی‌الله‌عنها قَالَت: قَال رَسُولُ اللهِﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ صَلَّى عَلَيَّ صَلاةً إلا عَرَجَ بِهَا مَلَكٌ، حَتَى يَجِيءُ بِهَا وَجْهَ الرَّحْمنِ عَزَّوَجَلَّ، فَيَقُولُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اِذْهَبُوْا بِهَا إِلَى قَبْرِ عَبْدِي تَسْتَغْفِرُ لِقَائِلِهَا وَ تَقِرُّ بِهَا عَيْنُهُ»(۱)

حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها نقل شده که رسول گرامیﷺ فرمود: «هر شخص بر من درود می‌فرستد فرشته‌ای آن را در بارگاه الهی عرضه می کند. خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: این درود را نزد قبر بنده من ببر تا [این درود] برای خواننده استغفار کند و چشم او به سبب آن سرد شود.»

فایده: در «زاد السعید» از «مواهب لدنیه» نقل شده است که روز قیامت نیکی‌های یکی از مؤمنان کم می‌شود، رسول اللهﷺ تکّه کاغذی به قدر سر انگشت در آورده داخل میزان قرار می‌دهد که به سبب آن کفّه‌ی نیکی‌ها سنگین خواهد شد. آن مرد مؤمن خواهد گفت: پدر و مادرم برایت قربان گردند، شما چه کسی هستید؟ صورت و سیرت شما چقدر زیبا است؟ حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: من نبی تو هستم و این همان درودی است که بر من خوانده بودی، در موقع نیاز تو، آن را ادا نمودم.

نباید بر این مطلب چنین اشکال شود که تکّه کاغذی برابر با سر انگشت چگونه کفّه‌ی ترازو را سنگین می کند؛ زیرا اخلاص نزد الله تعالی دارای اهمیت و ارزش می‌باشد و به هر نسبتی که اخلاص بیشتر باشد وزن آن هم سنگین‌تر خواهد بود. «حدیث البطاقة» یعنی تکّه کاغذی که بر آن کلمه شهادت نوشته بود، در مقابل نود و نه دفتر بزرگی که هر یک از آن تا منتهای نظر بیننده انباشته شده بود، غالب شد.

این حدیث به طور مُفَصَّل در جزوه فضایل ذکر این حقیر (شیخ الحدیث) در ذیل حدیث شماره چهارده از فصل سوم، باب دوم، آن کتاب ذکر شده است. علاقه‌مندان برای تفصیل آنجا مراجعه کنند. آنجا آمده است که در مقابل نام مبارک الله تعالی هیچ چیزی نمی‌تواند وزنی‌تر باشد.

و در این جزوه روایات متعدد دیگری نیز با این مضمون آمده است که نزد الله تعالی وزن بر مقیاس اخلاص می‌باشد. در فصل پنجم در ذیل حکایات در ضمن حکایت شماره بیست نیز در این خصوص به طور اختصار بیان خواهد شد.

۱ـ أخرجه أبو علی بن البنا والدیلمی فی مسند الفردوس(۶۰۲۶) له و فی سنده عمر بن حبیب القاضی، ضعّفه النسائی وغیره كذا فی «القول البدیع: ص۲۵۵»

۱۲ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ صَدَقَةٌ، فَلْيَقُلْ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، فَإِنَّهَا زَكَاةٌ»، وَ قَالَ: «لاَ يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرًا حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّة»[۱]

حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: «هر کس چیزی برای صدقه دادن نداشته باشد، این دعا را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**» تا آخر. ای الله! بر حضرت محمد ﷺ که بنده و رسول توست درود بفرست و بر مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان رحمت بفرست. این دعا برای وی زکوة [یعنی قایم مقام صدقه] است و مؤمن از خیر سیر نمی‌شود، تا این که وارد بهشت شود.»

فایده: علامه سخاوی رحمه‌الله نوشته است: حافظ ابن حبان رحمه‌الله بر این حدیث این عنوان را انتخاب نموده است «بیان چیزی که درود خواندن بر نبی اکرم ﷺ در صورت نبودن صدقه قائم مقام صدقه می‌باشد» در این موضوع میان علما اختلاف است که آیا صدقه افضل است یا درود بر حضرت رسول اکرم ﷺ.

بعضی از علما گفته‌اند که خواندن درود بر حضرت نبی اکرم ﷺ از دادن صدقه هم افضل می‌باشد؛ زیرا صدقه فریضه‌ای است که تنها بر بندگان مقرر است و درود فریضه‌ای است که علاوه از فرض بودن بر بندگان، الله تعالی و فرشتگانش نیز آن را انجام می‌دهند. اگرچه علامه سخاوی رحمه‌الله خود با این مطلب موافق نیست.

علامه سخاوی از طریق ابوهریره رضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی پیامبر ﷺ را نقل کرده است که بر من همواره درود بفرستید؛ زیرا درود فرستادن بر من، برای شما در حکم زکات (صدقه) می‌باشد.

از روایت حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ را نقل کرده است که درود فرستادن شما بر من، دعاهای شما را محافظت می‌کند و سبب رضای پروردگار شما است و زکات اعمال شما (یعنی اضافه کننده و پاک کننده آنها است) و از حدیث حضرت انس رضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ را نقل کرده است که همواره بر من درود بفرستید؛ زیرا برای گناهان شما کفّاره و زکات (یعنی صدقه) است و آخرین قطعه حدیث شریف که «مؤمن از خیر سیر نمی‌شود» آن را صاحب مشکوة در «فضایل علم» نقل کرده و صاحب «مرقات» و دیگران از «خیر» علم را مراد گرفته‌اند.

۱ـ رواه ابن حبان(رقم۹۰۳) فی صحیحه، کذا فی الترغیب(۲۵/۲۵۹۳) و بسط السخاوی(ص۲۶۹) فی تخریجه و عزاه السیوطی فی الدر الی الادب المفرد للبخاری

اگرچه کلمه «خیر» عام است؛ زیرا شامل هر چیز و هر نوع عمل نیک است و مفهومش واضح است که مؤمن کامل هیچ وقت از نیکی‌ها بی‌نیاز نمی‌شود، او هر وقت در این فکر و تلاش است که هر نوع نیکی به هر نحوی برایش حاصل شود، اگر نزد وی صدقه مالی وجود ندارد به وسیله درود فضیلت صدقه را حاصل کند.

به نظر من (شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد زکریا رحمه الله) حمل نمودن کلمه «خیر» بر عموم، بسیار بهتر می‌باشد؛ زیرا در این صورت هم علم و هم چیزهای دیگر را مشتمل می‌شود. ولی صاحب «مظاهر حق» نیز در پیروی از صاحب «مرقاة» و دیگران از «خیر» فقط علم مراد دانسته است؛ به همین جهت می‌نویسد: هرگز سیر نمی‌شود مؤمن از «خیر» یعنی از علم، به این معنی که تا آخر عمر در طلب علم خواهد بود و به برکت آن به بهشت می‌رود. در این حدیث بشارتی است برای طالب علم که از دنیا با ایمان می‌رود «ان شاء الله تعالی» و برای رسیدن به این درجه بعضی از اهل الله با وجود حاصل نمودن علم زیاد تا آخر عمر به تحصیل علم مشغول شده‌اند.

ناگفته نماند که دایره علم بسیار وسیع است. کسی که مشغول شود به آموختن علم اگرچه با تعلیم و تصنیف باشد در واقع ثواب طلب علم و تکمیل آن برای او خواهد بود.[1]

۱ـ مظاهر حق.

تکمله

این فصل را با دو آیه از قرآن مجید و با ده حدیث با اختصار به پایان می‌رسانم؛ روایات فضایل بسیار زیاد است، طوری که شمارش آن هم در این کتاب مختصر دشوار می‌باشد. سعادت این است که اگر یک فضیلت هم وارد نمی‌شد، باز هم احسان‌های حضرت رسول اکرمﷺ بر امت به اندازه‌ای هستند که نه شمار آنها مقدور است و نه ادای حق آنها امکان‌پذیر. بنابر این، هرچه زیاد در خواندن درود رطب اللسان می‌بود، بازهم کم بود، ولی خداوند متعال با لطف و کرم نوازی خود در عوض این ادای حق، صدها اجر و ثواب عنایت فرموده است.

علامه سخاوی رحمه الله ابتداءً با اجمال به بیان انعام‌هایی پرداخته است که با خواندن درود به دست می‌آیند. وی می‌نویسد:

«باب ثانی در بیان ثواب درود شریف، درود فرستادن خداوند متعال بر بنده، درود فرستادن فرشتگان بر او، درود فرستادن خود سرور کایناتﷺ بر او، کفاره قرار گرفتن خطاهای کسانی که درود می‌خوانند، پاکیزه قرار دادن اعمال آنها، بلند شدن درجات آنها، عفو گناهان، طلب مغفرت خود درود برای کسی که درود می‌خواند و نوشته شدن مقدار یک قیراط ثواب در نامه اعمال انسان، آن هم قیراطی که برابر با کوه اُحد باشد، وزن شدن اعمالش در ترازویی بسیار بزرگ و هر شخصی که درود را بجای همه‌ی دعاهایش قرار دهد همه‌ی امور دنیا و آخرتش را کفایت می‌کند.»

چنان‌که در حدیث شماره نه از روایت حضرت اُبَی رضی الله عنه گذشت، محو شدن گناهان و افزایش یافتن ثواب آن از آزاد کردن بردگان، و نجات یافتن از خطرها به برکت درود، شاهد و گواه بودن خود نبی اکرمﷺ برای او در روز قیامت، واجب شدن شفاعت آن‌حضرتﷺ و نازل شدن رحمت الله تعالی و حصول رضای او، و امان یافتن از نارضایتی الله ذو الجلال، و داخل شدن در سایه عرش در روز قیامت، و سنگین شدن کفّه‌ی اعمال نیک در موقع وزن شدن اعمال، و بهره‌مند شدن به سعادت حضور بر حوض کوثر و در امن بودن از تشنگی روز قیامت و سعادت یافتن رستگاری از آتش دوزخ، عبور از پل صراط، و مشاهده کردن جایگاه مقرب خود در بهشت قبل از مردن و بهره‌مند شدن از همسران متعدد در بهشت و یافتن ثواب بیش از بیست جهاد و قرار گرفتن آن به جای صدقه برای آدم فقیر و نادار و این‌که درود زکات و طهارت و سبب برکت در مال است.

و به برکت درود صد حاجت حتی بیشتر از آن برآورده می‌شود، و بدون تردید درود عبادت است و از میان همه اعمال نزد الله ﷻ محبوب‌تر است و زینت مجالس می‌باشد، فقر و تنگی معیشت را بر طرف می‌کند و به کمک آن اسباب خیر جستجو می‌شود و درود خوان در روز قیامت از هر کسی با حضرت رسول اکرم ﷺ نزدیک‌تر می‌شود و از برکات درود، خود درود خوان و اولاد و نوه‌های وی بهره‌مند می‌شوند و کسی که برای او ثواب درود هدیه شود نیز بهره‌مند می‌گردد و دربارگاه الله «ﷻ» و دربار حضرت رسول اکرم ﷺ تقرب حاصل می‌شود و بدون تردید درود نور است و سبب حاصل شدن غلبه بر دشمنان می‌باشد و دل‌ها را از زنگ و نفاق پاک می‌کند، وسیله‌ای است برای پیدا شدن محبت وی در دل‌های مردم.

و همچنین وسیله‌ای است برای زیارت کردن نبی اکرم ﷺ در عالم خواب و از این‌که مردم به غیبت وی مبتلا شوند محفوظ خواهد ماند.

درود از با برکت‌ترین اعمال و از افضل صالحات و در دین و دنیا از هر چیز سودمندتر است، و علاوه از این ثواب‌های زیادی که برای صاحبان فهم داعیۀ خواندن درود را برای آنها به وجود می آورد، منظور از صاحب فهم کسانی هستند که برای گردآوردن ذخیره اعمال نیکو حرص می‌ورزند و دوست می‌دارند با حصول ثمرات ذخایر اعمال بهره برند.

علامه سخاوی رحمه الله پس از ذکر این مضمون اجمالی در آغاز باب روایات این مضامین را با تفصیل ذکر کرده است که برخی از آن در فصل اول ذکر شده و برخی دیگر در فصل ثانی ذکر خواهند شد و بعد از ذکر این روایات می‌نویسد که در این احادیث بر شرافت این عبادت دلیل روشنی وجود دارد که درود الله جلّ شانه بر کسانی که درود می‌خوانند ده برابر خواهد بود، و در نیکی‌های آنها اضافه خواهد شد، گناهان‌شان مورد مغفرت قرار می‌گیرند، درجات آنان بلند می‌شود.

پس هر مقدار که می‌توانید بر سیّد السادات و معدن السعادات به کثرت درود بفرستید؛ زیرا وسیله‌ی حصول مسرّات و موجب بهترین عطاها و وسیلۀ حفاظت از ضررها است و برای شما در عوض هر درودی که می‌خوانید ده درود(رحمت) از سوی جبار الارضین والسماوات و از جانب ملایکه ارجمند و بزرگوارش خواهد بود.

در جایی دیگر از«اُقْلِیْشِی رحمه الله» این قول را نقل می‌کند که کدام چیز می‌تواند بیشتر باعث شفاعت باشد و چه عملی می‌تواند بیشتر سودمند باشد، از درود بر ذات اقدسی که الله ﷻ بر وی درود می‌فرستد

و فرشتگانش نیز درود می‌فرستند و الله ﷻ او را در دنیا و آخرت به قربت خود اختصاص داده است، این نور بسیار بزرگی است و تجارتی است که خسارت ندارد و به صورت مستقل معمول اوقات صبح و شام اولیای کرام بوده است.

پس تا جایی که امکان دارد بر خواندن درود پایبند باشید که به وسیله آن انسان از گمراهی نجات می‌یابد و اعمال‌تان را پاک می‌کند، امیدهایتان برآورده و قلب‌تان منوّر می‌شود، رضا و خوشنودی الله تعالی حاصل شده و در سخت‌ترین و وحشت ناک‌ترین روز قیامت امن نصیب خواهد شد.(۱)

۱ـ القول البدیع: ص۲۸۳، وهذه فصول نختم بها الباب الثانی ـ الفصل الأول.

فصل دوم

در بیان فضایل خاص درودهای خاص

۱ـ عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنْ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقُلْتُ: بَلَىٰ، فَأَهْدِهَا لِي. فَقَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُم أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ. قَالَ: قُولُوا: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[1]

حضرت عبدالرحمن رحمه الله می گوید: حضرت کعب بن عُجره رضي الله عنه با من ملاقات نمود و فرمود: به تو هدیه‌ای بدهم که از حضرت رسول ﷺ شنیده‌ام؟ من عرض کردم: حتماً. وی گفت: ما از حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال کردیم که یا رسول الله! بر شما، اهل بیت با چه الفاظ درود خوانده شود، اینکه بر شما سلام به چه نحوی بفرستیم که خداوند متعال به ما تعلیم داده است.

آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرمود: «به این نحو درود بخوانید« **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ** تا آخر»؛ یعنی: ای الله! بر محمد ﷺ و بر آل وی درود بفرست، چنان‌که بر حضرت ابراهیم و بر آل وی درود فرستادی. ای الله! بدون تردید تو ستوده صفات و بزرگ هستی. ای الله! بر محمد ﷺ و بر اولاد وی برکت نازل کن، چنان‌که بر حضرت ابراهیم و بر آل وی برکت نازل فرمودی، بدون تردید تو ستوده صفات و بزرگ هستی.»

فایده: مراد از هدیه دادن این است که نزد صحابه‌ی بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم أجمعین برای مهمانان و دوستان به جای اشیای خورد و نوش نفیس‌ترین و بهترین هدایا یاد و ذکر خیر نبی اکرم ﷺ احادیث و بیان احوال آن‌حضرت ﷺ بود. قدر و منزلت این امور نزد آنها به مراتب از چیزهای مادی بیشتر بود، چنان‌که احوال آنها بر این امر شاهد عدل می‌باشد. به همین جهت حضرت کعب رضي الله عنه آن را به عنوان هدیه تعبیر کرد.

این حدیث بسیار مشهور و در کتب حدیث بسیار به‌کثرت ذکر شده است و از تعداد زیادی از

۱ـ رواه البخاری(۶۳۵۷) و بسط السخاوی فی تخریجه و اختلاف الفاظه و قال: هکذا لفظ البخاری: عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فی الموضعین.

صحابه کرام رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم‌أجمعین با اختصار و با تفصیل نقل شده است.

علامه سخاوی رحمه‌الله در «القول البدیع» طرق و الفاظ مختلف این حدیث را نقل کرده است.

در یک حدیث از حضرت حسن رضی‌الله‌عنه مرسلاً نقل می‌کند چون آیه‌ی مبارکه ﴿**إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**﴾[1] نازل شد. صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم گفتند: یا رسول الله! ما می‌دانیم طریقه‌ی سلام چگونه است. شما خواندن درود را به چه نحوی دستور می‌فرمایید؟ حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بخوانید «**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ**».[2]

در حدیث دوم از ابو مسعود بدری رضی‌الله‌عنه نقل کرده است که ما روزی در مجلس حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه بودیم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنجا تشریف آورد. حضرت بشیر رضی‌الله‌عنه عرض نمود: یا رسول الله! الله تعالی به ما حکم فرموده است که درود بخوانیم شما راهنمایی بفرمایید که چگونه بر شما درود بخوانیم؟ آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سکوت فرمود، به اندازه‌ای که ما آرزو کردیم، کاش که آن شخص این سوال را مطرح نمی کرد، پس آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ارشاد فرمود: این گونه بگویید: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ**...»

این روایت در صحیح مسلم و ابوداود وغیره موجود است. مراد از این که ما آرزو کردیم این است که صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم به سبب محبت و احترام زیادی که به ایشان داشتند هرگاه در پاسخ به سوالی از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به گونه‌ای تأمّل یا سکوت می‌شد آنها دچار این ترس می‌شدند که مبادا این سوال خلاف منشأ مبارک بوده باشد و یا این که پاسخ آن فعلاً نزد آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وجود نداشت و به همین جهت آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تأمّل و تفکر پرداخت. از برخی روایات این موضوع نیز تایید می‌شود.

حافظ ابن حجر رحمه‌الله از روایت طبری رحمه‌الله نقل کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سکوت فرمود تا وحی بر آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شد.

در مسند امام احمد و ابن حبان وغیره از روایت دیگری نقل کرده است که یک صحابی در محضر مبارک آن‌حضرت علیه‌السلام حاضر شده روبروی آن‌حضرت علیه‌السلام نشست، ما در آن مجلس حاضر بودیم. آن شخص پرسید: یا رسول الله! صلی‌الله‌علیه‌وسلم طریقه سلام را ما می‌دانیم، چون ما نماز می‌خوانیم در نماز چگونه بر شما درود بخوانیم؟ آن‌حضرت علیه‌السلام به اندازه‌ای سکوت فرمود که ما آرزو کردیم

۱ـ الاحزاب: ۵۶

۲ـ مصنف ابن ابی شیبه:۸۶۳۶ (مترجم)

که کاش این شخص این سؤال را نمی‌پرسید. سپس آن‌حضرتﷺ فرمود: چون نماز می‌خوانید این درود «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ...**» را بخوانید.

در روایتی دیگر از عبدالرحمن بن بشیرؓ نقل شده است: شخصی عرض نمود: یا رسول اللهﷺ! الله به ما حکم «صلوة» و «سلام» را داده است، سلام برای ما معلوم است، چگونه بر شما درود بخوانیم؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: این گونه «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ اٰلِ مُحَمَّدٍ**» بخوانید.

در روایت مسند احمد، ترمذی، بیهقی وغیره ذکر شده است که چون آیه‌ی مبارکه﴿**إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**﴾[1] نازل شد، شخصی آمده عرض کرد: یا رسول الله! سلام برای ما معلوم است، چگونه بر شما درود بخوانیم؟ آن‌حضرتﷺ به او درود تلقین فرمود.

در بسیاری از روایات دیگر نیز این مضمون ذکر شده است و در الفاظ درودها، اختلاف نیز وجود دارد، همان اختلافی که بنا بر وجوه مختلف معمولاً در روایات پیش می‌آید، در این مقام آنچه روشن است این مطلب می‌باشد که حضرت رسول اکرمﷺ به افراد مختلفی از اصحاب، الفاظ مختلفی را آموزش داده است تا الفاظ خاصی واجب قرار نگیرد. وجوب نفس درود، امری مستقل است، در فصل چهارم این بحث مطرح خواهد شد و واجب شدن لفظ یا صیغه‌ی خاصی از درود امری جداگانه است. هیچ لفظ خاصی واجب نیست، الفاظ درودی که در آغاز این فصل نوشته شد در روایت صحیح بخاری است و از همه صحیح‌تر است. و نزد احناف خواندن الفاظ همین درود در نماز أولَی است.

چنان‌که علامه شامیؒ نوشته است از حضرت امام محمدؒ سوال شد که بر نبی اکرمﷺ با چه الفاظی درود خوانده شود؟ او همین درود را که در آغاز فصل دوم نوشته شد دستور داد و این درود موافق است با آنچه در صحیحین یعنی بخاری و مسلم و غیره نقل شده است. علامه شامیؒ این عبارت را از «شرح منیه» نقل کرده است، عبارت در «شرح منیه» چنین است که درود باید موافق چیزی باشد که در صحیحین از کعب بن عُجرهؓ نقل شده است و روایت کَعب بن عُجرهؓ همان است که در بالا ذکر شد.

۱ـ الاحزاب: ۵۶

علامه سخاوی رحمه‌الله می گوید: با احادیث حضرت کعب و صحابه دیگر، تعیین این الفاظ ثابت می‌شود که پیامبر ﷺ به اصحاب خود برای امتثال امر آیه‌ی مبارکه تعلیم داده بود و از تعداد زیادی از اکابر افضل بودن این درود نیز نقل شده است.

علامه سخاوی رحمه‌الله در جای دیگر می‌فرماید: که حضرت نبی اکرم ﷺ در پاسخ به این سوال صحابه کرام که الله «ﷻ» به ما دستور صلوة و سلام را داده است پس ما کدام درود را بخوانیم، به آنها این درود را تعلیم فرمود، لذا معلوم شد که این از همه افضل می‌باشد.

امام نووی رحمه‌الله در کتاب «روضه» خود به صراحت نوشته است که اگر شخصی سوگند یاد کند که من برترین درود را می‌خوانم، با خواندن همین درود سوگند وی برآورده می گردد.

در حاشیه‌ی «حصن حصین» از «حرزِ ثمین» نقل شده است که این درود از همه صحیح‌تر و از همه افضل است. در نماز و خارج از نماز نسبت به آن باید اهتمام نمود. یک سخن قابل تذکر در این جا، این است که در بعضی نسخه‌های «زاد السعید» به سبب اشتباه کاتب این عبارت «حرزِ ثمین» به جای این درود، بر شماره ردیف درود دیگری نوشته شده است باید توجه و دقت شود.

در این حدیث چند فایده قابل ذکر است:

اوّل: این که این گفتار صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم که ما سلام را دانسته‌ایم، مراد از آن «**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ**» در تشهد (التحیات) است.

علامه سخاوی رحمه‌الله می‌فرماید: نزد شیخ ما یعنی حافظ ابن حجر رحمه‌الله مراد گرفتن همین معنا از بقیه توجیهات اظهر می‌باشد.

در «اوجز المسالک شرح مؤطا امام مالک» از امام بیهقی رحمه‌الله نیز همین‌طور نقل شده است و آنجا از علمای متعددی نیز این مطلب نقل گردیده است.

ثانیاً: پرسش مشهوری مطرح می‌شود که هرگاه چیزی را با چیز دیگری تشبیه می کنند به عنوان مثال که گفته شود فلان کس مانند حاتم طایی صاحب سخاوت است، در سخاوت به سخی‌تر بودن حاتم طایی پی‌برده می‌شود؛ لذا در این حدیث به افضل بودن درود حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام پی برده می‌شود.

در «اوجز المسالک» به این پرسش نیز پاسخ‌های متعددی داده شده است و حافظ ابن حجر رحمه الله در «فتح الباری» ده جواب داده است کسی که عالِم است خود مطالعه کند، اگر عالم نیست از صاحب علمی اگر دوست دارد راهنمایی بخواهد.

آسان‌ترین پاسخ این است که عموماً ضابطه همان است که در بالا ذکر شد، ولی بعضی اوقات بنا بر بعضی مصالح، عکس این ضابطه نیز می‌تواند باشد. چنان‌که در قرآن مجید درباره نور الله تعالی چنین وارد شده است: ﴿**مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ**﴾[1] معنی: «مثال نورِ او مانند آن طاقچه‌ای است‌که در آن چراغی باشد.»

این در حالی‌است‌که نور الهی با نور چراغ‌ها هیچ مطابقتی ندارد.

ثالثاً: این هم اشکال مشهوری است که از میان همه‌ی انبیای کرام علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام چرا تنها درود ابراهیم علیه السلام مختص به ذکر شد؟ از این اشکال نیز در «اوجز المسالک» چندین پاسخ داده شده است. حضرت مولانا اشرف علی تهانوی «نور الله مرقده» نیز در «زاد السعید» چندین پاسخ ارشاد فرموده است.

ولی به نظر بنده (حضرت مولانا شیخ محمد زکریا رحمه الله) این پاسخ پسندیده‌تر است که الله تعالی حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام را خلیل خود قرار داده است. در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿**وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا**﴾[2] لذا درودی که از سوی الله تعالی بر حضرت ابراهیم علیه السلام باشد از طریق محبّت خواهد بود و بدون تردید هر چیزی از طریق محبّت باشد عالی خواهد بود، پس درودی که از کانال محبت است یقیناً از همه لذیذتر و عالی‌تر است و نبی اکرم ﷺ را الله تعالی ﷻ حبیب خود قرار داد، به همین جهت درود این هر دو شخصیت با یکدیگر مشابه شدند.

در «مشکوة المصابیح» از روایت حضرت ابن عباس رضی الله عنهما این حکایت نقل شده است که گروهی از صحابه کرام رضی الله عنهم روزی انبیای کرام علیهم السلام را یاد می کردند که الله تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل قرار داد و با حضرت موسی علیه السلام کلام فرمود و حضرت عیسی علیه السلام کلمة الله و روح الله است، حضرت آدم علیه السلام را الله تعالی صفی خود قرار داده است. در این فاصله نبی اکرم ﷺ تشریف آورد و فرمود: «من گفتگوی شما را شنیدم، بدون تردید ابراهیم، «خلیل الله» است و موسی «نَجِیّ الله» (نجی

۱ـ النور: ۳۵

۲ـ النساء: ۱۲۵

از مناجات یعنی کلیم الله) و همچنین عیسی، «کلمة الله» و «روح الله» و آدم «صفی الله» است. ولی این سخن را بشنوید که من «حبیب الله» هستم و بر این، فخر نمی‌کنم و پرچم حمد در روز قیامت در دست من خواهد بود و در زیر این پرچم همه‌ی انبیا خواهند بود و بر این فخر نمی‌کنم و در روز قیامت اولین شفاعت کننده من خواهم بود و کسی که پیش از هر کس شفاعت وی قبول خواهد شد من خواهم بود. بر این امر نیز من هیچ فخری نمی‌کنم و پیش از هر کسی بازکننده دروازه جنّت من خواهم بود و پیش از همه من و فقرای امت من، در بهشت داخل خواهیم شد. بر این امر نیز هیچ فخری نمی‌کنم و من نزد الله تعالی درمیان اولین و آخرین، بیش از هر کسی مورد اکرام و نوازش هستم و فخر نمی‌کنم.»

و از روایت‌های متعدّدی ثابت می‌شود که نبی اکرمﷺ «حبیب الله» است. مناسبت محبت و خُلّت ظاهر و بدیهی است. به همین جهت درود یکی با درود دیگری تشبیه داده شد و چون حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام از آبای حضرت رسول اکرمﷺ می‌باشد از این جهت نیز و ضرب المثل مشهوری است که می گویند: «**مَن اَشبَهَ اَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ**»[1] یعنی شباهت با آباء و اجداد چیزی بسیار ممدوح است.

در پاورقی مشکوة نکته‌ای از «لمحات» هم نوشته شده است که لقب «حبیب الله» از همه برتر است. مؤلف «لمحات» می فرماید: کلمه‌یِ «حبیب الله» لفظی جامع است که «خلّت»، «کلیم الله»، «صفی الله» و حتی امور زایدی که برای انبیا دیگر ثابت نیست را نیز در بر می گیرد. و آن عبارت است از محبوب بودن الله تعالی، با محبّت مخصوصی که مختص برای رسول اکرمﷺ است.

۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَىٰ، إِذَا صَلَّى عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلْيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِ وَأَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[2]

حضرت ابوهریرة رضی الله عنه این ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل کرده است: «هر کس دوست دارد که ثوابش در پیمانه‌ی بسیار بزرگی پیمایش شود، چون برما، اهل بیت درود می‌خواند بگوید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ** الخ... یعنی پروردگارا درود بفرست بر محمدﷺ پیامبر اُمّی و بر همسران آن‌حضرتﷺ که

۱ـ اسد الغابة ج۴/۷۰.(مترجم)

۲ـ رواه ابوداود:۹۸۲. و ذکره السخاوی بطرقٍ عدیدةٍ .(ص: ۱۱۷)

مادران همه‌ی مسلمانان هستند و بر آل و اولاد آن‌حضرتﷺ و بر خاندانش چنان‌که درود فرستادی بر ابراهیم همانا تو ستوده و بزرگی.»

فایده: «نبی اُمّی» لقب مخصوص حضرت رسول اکرمﷺ است و این لقب آن‌حضرت در تورات، انجیل و همه‌ی کتاب‌های آسمانی ذکر شده است.[1] در این مورد که چرا به حضرت رسول اکرمﷺ لقب «اُمّی» داده شده است؟ اقوال علما زیاد است که در شروح حدیث وغیره با تفصیل سخن گفته شده است. قول مشهور این است که امّی به کسی گفته می‌شود که خواندن و نوشتن بلد نباشد و این از مهم‌ترین معجزه‌های آن‌حضرتﷺ است؛ زیرا شخصیتی که خواندن و نوشتن نداند، قرآن مجید فصیح و بلیغ را به مردم تدریس کند.

یتیمی که نا کرده قرآن درست — کتب خانه چند ملّت بشست
نگارِ من که به مکتب نرفت و خط ننوشت — بغمزه مسئله آموزِ صد مدرس شد

غالباً به خاطر همین معجزه است که در کتب سماوی سابقه این لقب ذکر شده است. حضرت اقدس شیخ المشایخ شاه ولی الله رحمه الله در «حرز ثمین» در ردیف سیزده تحریر فرموده است: «پدرم مرا دستور داده بود با این الفاظ درود بخوانم: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهٖ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ.**» من در حالت خواب این درود را در محضر آن‌حضرتﷺ خواندم ایشان آن را پسندیدند.»

مراد از این‌که در پیمانه‌ی بسیار بزرگی پیمایش شود که مردم عرب خرما، گندم وغیره را در پیمانه‌ها پیمایش می‌کردند و می‌فروختند. همان‌گونه که این اشیا در شهرهای ما وزن کرده فروخته می‌شود، پس مراد از پیمانه‌ی بزرگ گویا ترازوی بسیار بزرگی است و گویا معنی حدیث شریف این است: «هر شخص‌که می‌خواهد ثواب درودش در ترازوی بسیار بزرگی وزن شود» و بدیهی است که در ترازوی بسیار بزرگ همان چیزی وزن می‌شود که مقدارش بسیار زیاد باشد، مقدار کم در ترازوی بزرگ وزن نمی‌شود. در ترازویی که تکه‌های بزرگ چوب به عنوان هیزم برای گرم کردن حمّام وزن می‌شوند اشیای کوچک و کم در این‌گونه ترازوهای بزرگ نمی‌توانند به عنوان وزنه قرار گیرند شاید به عنوان پاسنگ در گوشه‌ای بماند.

۱- کذا فی المظاهر

ملا علی قاری رحمه‌الله و پیش از وی علامه سخاوی رحمه‌الله چنین نوشته‌اند: که اشیای قلیل در ترازوها وزن و آنچه دارای حجم بزرگ هستند عموماً در پیمانه‌ها پیمایش می‌شوند؛ زیرا ظرفیت ترازوها برای وزن آنها کم است.

علامه سخاوی رحمه‌الله از حضرت ابومسعود رضی‌الله‌عنه نیز ارشاد گرامی نبی اکرم ﷺ را این گونه نقل کرده و از حدیث حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز همین مطلب را نقل کرده است که هر شخصی که می‌خواهد درود وی در پیمانه‌ی بسیار بزرگی پیمایش شود، چون بر ما، اهل بیت درود می‌فرستد این گونه بخواند: «**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ أَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.**»

و از امام حسن بصری رحمه‌الله نقل کرده است که هر کس می‌خواهد از حوض کوثر نبی اکرم ﷺ جام پُر بنوشد همواره این درود را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَوْلَادِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْهَارِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَمُحِبِّيْهِ وَأُمَّتِهِ وَعَلَيْنَا مَعَهُمْ أَجْمَعِيْنَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ**» این حدیث را قاضی عیاض رحمه‌الله نیز در کتاب موسوم به «الشفاء» نقل کرده است.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلٰى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳ـ **عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ** رضی‌الله‌عنه **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ﷺ: «**أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا» قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: وَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ**»[۱]

حضرت ابوالدرداء رضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ را نقل می‌کند که: «در روز جمعه به کثرت بر من درود بخوانید، زیرا روز جمعه چنان مبارک است که فرشتگان حاضر می‌شوند و هر کسی بر من درود می‌فرستد درودش بر من عرضه می‌گردد تا این‌که آن را به پایان برساند. من پرسیدم: یا رسول الله! بعد از رحلت شما هم؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: آری، پس از رحلت نیز. یقیناً الله تعالی بر زمین، خوردن اجساد انبیا علیهم‌السلام را حرام کرده است، پس حضرت نبی مکرم ﷺ زنده است و رزق داده می‌شود.»

۱ـ رواه ابن ماجه(۱۶۳۷) باسناد جیّد کذا فی الترغیب زاد السخاوی(ص: ۳۲۰ـ ۳۲۱) فی آخر الحدیث: « **فَنَبِيُّ اللَّهِ حَيٌّ يُرْزَقُ**» «پس نبی مکرم ﷺ زنده است و رزق داده می‌شود» و بسط فی تخریجه و اخرج معناه عن عدّة من الصحابة و قال القاری: وله طُرق کثیرة بالفاظ مختلفة.

فایده: مُلّا علی قاری رحمه‌الله می‌گوید: الله تعالی خوردن جسدهای مبارک انبیا علیهم‌السلام را بر زمین حرام کرده است، لذا درود در حالت موت و حیات برای آنها هیچ فرقی نمی‌کند و در این حدیث به این موضوع اشاره شده است که درود بر روح مبارک و بدن مبارک عرضه می‌شود و این گفتار آن حضرت ﷺ که «نبی الله زنده است به وی رزق داده می‌شود» مراد می‌تواند ذات اقدس آن‌حضرت ﷺ باشد و ظاهر چنین است که هر پیامبری مراد است؛ زیرا رسول اکرم ﷺ حضرت موسی علیه‌السلام را در قبر در حال قیام و نماز خواندن مشاهده فرمود. همچنین حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام را نیز مشاهده فرمود، چنان‌که در حدیث صحیح مسلم وارد شده است.

این حدیث که انبیا علیهم‌السلام در قبرهای خود زنده هستند و نماز می‌خوانند حدیثی صحیح است و مراد از رزق هم می‌تواند رزق معنوی باشد و هم می‌تواند رزق حسّی مراد باشد و ظاهر و متبادر نیز همین است؛ زیرا در این باره هیچ مانعی وجود ندارد که رزق حسّی مراد باشد.

علامه سخاوی رحمه‌الله این حدیث را با طرق زیادی نقل کرده است و به واسطه حضرت أوس رضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی پیامبر ﷺ را نقل کرده است که روز جمعه از افضل ایام شما است. در همین روز آدم علیه‌السلام خلق شد و در همین روز نَفخه (دمیده شدن صور برای بار اول) و در همین روز صَعقَه (دمیده شدن صور برای بار دوم) خواهد بود، پس در این روز بر من به کثرت درود بفرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم عرض کردند: یا رسول الله! درود ما چگونه بر شما عرضه خواهد شد در حالی‌که در قبر پوسیده شده خواهید بود؟ آن‌حضرت ﷺ در پاسخ فرمود: الله جَلَّ شَأنُه بر زمین حرام قرار داده است که اجساد انبیا علیهم‌السلام را بخورد.

حضرت ابو امامه رضی‌الله‌عنه نیز ارشاد گرامی پیامبر علیه‌السلام را نقل کرده است که در هر روز جمعه بر من به کثرت درود بفرستید؛ زیرا درود امت من در هر جمعه عرضه می‌شود. کسی‌که در خواندن درود بر من جلوتر باشد در روز قیامت از همه به من نزدیکتر خواهد بود. این مضمون که هر شخصی به کثرت درود بخواند در روز قیامت از هر کسی با آن‌حضرت علیه الصلوة والسلام نزدیک‌تر خواهد بود، در حدیث شماره پنج، فصل اول ذکر شده است.

در حدیث حضرت ابو مسعود انصاری نیز از آن‌حضرت ﷺ نقل شده است که فرمود: در روز جمعه به کثرت بر من درود بفرستید؛ زیرا هر شخص که در روز جمعه بر من درود می‌فرستد، درودش فوراً بر من عَرضه می‌شود.

از حضرت عمرﷺ نیز این گفتار گهر بار نبی اکرمﷺ نقل شده است که در شب روشن و روز روشن یعنی جمعه به کثرت درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود و من برای شما دعا و استغفار می کنم.

همچنین از حضرت ابن عمر، حضرت حسن بصری، حضرت خالد بن معدانﷺ و دیگران این گفتار گهربار نبی اکرمﷺ نقل شده است که در روز جمعه بر من به کثرت درود بفرستید.

سلیمان بن سُحَیمﷺ می گوید: من نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم. عرض کردم: یا رسول الله! کسانی که در خدمت شما حاضر می‌شوند و در محضر شما سلام می کنند، شما مطلع می‌شوید؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: آری و من جواب سلام آنها را می‌دهم.

ابراهیم بن شیبانﷺ می گوید: چون من حج به جا آوردم و در مدینه منوره حاضر شدم و به سوی قبر مطهر جلو رفته به محضر رسول اکرمﷺ سلام عرض کردم، صدای «وعلیك السلام» را از سوی روضه‌ی اطهر شنیدم. در «بلوغ المسّرات» از حافظ ابن قیم نقل شده است که سبب افضلیت درود در روز جمعه این است که جمعه «سیّد الایام» است و ذات اطهر رسول اکرمﷺ سیّد و سرورِ همه مخلوق است؛ لذا در این روز درود فرستادن بر پیامبر بزرگوارﷺ با آن‌حضرتﷺ یک نوع خصوصیتی دارد که روزهای دیگر ندارند و بعضی چنین نیز گفته‌اند: که آن‌حضرتﷺ از پشت والد ماجد در شکم والده ماجده در همین روز تشریف آورده بود.

علامه سخاویﷺ می گوید: فضیلت فرستادن درود در روز جمعه از حضرت ابوهریره، حضرت انس، اوس بن اوس، ابو امامه، ابو درداء، ابو مسعود، حضرت عمر و فرزندش عبدالله و از بزرگان صحابه رضوان الله تعالی علیهم أجمعین نقل شده است و علامه سخاویﷺ روایات این بزرگواران را نقل کرده است.

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلٰی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۴ـ وَ عَنْ أَبِي هُرَیْرَةَﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ یَوْمَ الْجُمُعَةِ ثَمَانِیْنَ مَرَّةً غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ ثَمَانِیْنَ عَامًا.»(۱)

حضرت ابوهریرهﷺ از نبی اکرمﷺ نقل می کند که فرمود: «درود خواندن بر من مایۀ نور است در

۱ـ ذکره السخاوی من عدّة روایات ضعیفة بالفاظ مختلفة.

موقع عبور پل صراط و کسی که روز جمعه هشتاد بار بر من درود بفرستد گناهان هشتاد سال او عفو خواهد شد.»

فایده: علامه سخاوی این حدیث را در «القول البدیع» با روایات متعددی که بر آنها حکم ضعف هم زده شده نقل کرده است.

مؤلف «اتحاف» نیز در «شرح احیاء العلوم» این حدیث را با طُرق مختلف نقل کرده است و این از قواعد محدثان است که روایت ضعیف به خصوص زمانی که از طُرُق متعدد نقل شود، در فضایل معتبر است. غالباً به همین سبب در «جامع الصغیر» بر این حدیث ابوهریره رضی الله عنه علامت «حَسَنٌ» نوشته شده است. مُلّا علی قاری رحمه الله در شرح «شفاء» به نقل «جامع الصغیر» با روایت طبرانی و دارقطنی این حدیث را نقل کرده است.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: این حدیث از حضرت انس رضی الله عنه نیز نقل کرده شده است و در یک حدیث از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نیز نقل شده است که اگر کسی روز جمعه بعد از نماز عصر قبل از برخاستن از جای خود این درود را هشتاد بار بخواند گناهان هشتاد سال او مورد عفو قرار می گیرند و ثواب عبادت هشتاد سال برای وی نوشته خواهد شد. درود این است: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ و عَلى آلِهِ و سَلِّمْ تِسْلِيْماً**»

در روایتی از دارقطنی این گفتار گهربار سرور عالم صلی الله علیه وسلم نقل شده است: کسی که در روز جمعه بر من هشتاد بار درود بخواند گناهان هشتاد سال وی مورد عفو قرار می گیرند. شخصی پرسید: یا رسول الله! چگونه درود خوانده شود؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ رَسُوْلِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ**»[1] را بخواند یک انگشت را ببندد مراد این است که با انگشتان بشمارد. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم برای شمردن با انگشتان ترغیب داده ارشاد فرمود: با انگشتان بشمارید؛ زیرا در روز قیامت به آنها گویایی داده می‌شود و از آنها سوال خواهد شد، چنان‌که در حدیث شماره هیجده، فصل دوم، فضایل ذکر با تفصیل بیان شد. ما با دستان خود صدها گناه می کنیم زمانی که در روز قیامت دست و انگشتان هزاران گناه را که در دنیا به وسیله آنها انجام شده می‌شمارند با این همه چیزی از نیکی‌ها را هم بشمارند که به وسیله آنها انجام شده است. این روایت دارقطنی را حافظ عراقی رحمه الله «حَسَن» قرار داده است.

۱ـ القول البدیع: ۳۸۲، الباب الخامس: فی الصلاة علیه صلی الله علیه وسلم فی أوقات مخصوصة، ۱۳ـ الصلاة علیه فی یوم الجمعة ولیلتها.

از حضرت علیؓ این گفتار گهربار نبی اکرمﷺ نقل شده است: هر شخصی که روز جمعه صد بار درود بخواند روز قیامت به همراه چنان نوری می‌آید که اگر روشنایی آن را بر همه‌ی مخلوق تقسیم کنند برای همه کافی خواهد شد. از حضرت سهل بن عبداللهؓ نقل شده است که هر شخصی بعد از نماز عصر روز جمعه هشتاد بار: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وعَلٰی آلِهِ وَسَلِّمْ**»[1] بخواند گناهان هشتاد سال او عفو خواهد شد.

علامه سخاویؒ در جایی دیگر از حدیث حضرت انسؓ این ارشاد گرامی حضرت رسول اکرمﷺ را نقل کرده است که هر شخصی یک بار بر من درود بفرستد و موردقبول قرار بگیرد گناهان هشتاد سال او عفو خواهد شد.

حضرت مولانا تهانوی «نورالله مرقده» در «زاد السعید» به نقل از «الدر المختار» از اصبهانی هم این حدیث حضرت انس را نقل فرموده است.

علامه شامیؒ دربارۀ آن به طور مفصّل بحث کرده است که آیا درمیان درود هم مقبول و غیر مقبول است یا خیر؟ و از حضرت شیخ ابو سلیمان دارانیؒ نقل کرده است که در تمام عبادات احتمال مقبول و مردود بودن وجود دارد، ولی درود بر نبی اکرمﷺ حتماً قبول می‌شود. و از بعضی اهل عرفان هم همین قول نقل شده است.

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً — عَلٰی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۵ـ عَنْ رُوَیْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيِّ ؓ **قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ﷺ: «**مَنْ قَالَ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَجَبَتْ لَهٗ شَفَاعَتِي.**»[2]

حضرت رویفعؓ از رسول اکرمﷺ نقل می کند که فرمود: «هر کس بگوید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ** شفاعت من برای او واجب می‌شود.»

فایده: معنی این کلمات درود این است: «پروردگارا! بر حضرت محمدﷺ درود بفرست و در روز قیامت بر جایگاهی برسان که نزد تو مقرب باشد.» علما درباره «مقعد مقرب» یعنی «جایگاه مقرب» اقوال مختلفی دارند.

۱ـ مرجع سابق.

۲ـ رواه البزار والطبرانی فی الاوسط و بعض اسانیدهم حسن کذا فی الترغیب.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: احتمال دارد که مراد «وسیله» یا «مقام محمود» یا بر عرش تشریف فرما شدن یا آن مقام عالی آن‌حضرت ﷺ که از همه اعلیٰ و ارفع است، باشد.

در «حرزثمین» آمده است که «مقعد» به این خاطر به مقرب موصوف شده است که هر شخص درآن باشد خود نیز مقرب خواهد بود. به همین جهت گویی خود آن مکان را مقرب قرار داد و در مصداق آن غیر از اقوالی که از سخاوی رحمه الله ذکر شد بر کرسی تشریف فرما بودن نیز اضافه شده است.

ملّا علی قاری رحمه الله می گوید: مراد از «مقعد مقرب» مقام محمود است؛ زیراکه در این روایت جمله‌ی «یوم القیامة» ذکر شده است و در بعضی روایات جمله‌ی «**اَلْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»وارد شده است؛ یعنی جایی که در بهشت مقرب باشد. بنابر این مراد از آن «وسیله» خواهد بود که درمیان درجات بهشت از همه درجه‌ها بلندتر است.

برخی علما گفته‌اند: که برای حضرت نبی اکرم ﷺ دو مقام جداگانه وجود دارد:

یک مقام آن است که نبی اکرم ﷺ در میدان شفاعت در جانب راست عرش معلّی خواهد بود که اولین و آخرین همه بر شرف حضرت رسول اکرم ﷺ رشک می‌برند.

دوم مقام آن‌حضرت ﷺ در بهشت است، جایی که بالاتر از آن درجه‌ای نیست.

در صحیح بخاری در یک حدیث بسیار قوی که در آن خواب بسیار مفصل نبی اکرم ﷺ ذکر شده است و آن‌حضرت ﷺ در آن بهشت، دوزخ و زناکارن و رباخواران و جایگاه مردمان دیگری را مشاهده فرمود. در آخر این روایت چنین آمده است: پس آن دو فرشته مرا در خانه‌ای بردند که منزلی زیباتر و بهتر از آن ندیده بودم. در آنجا گروهی سالخورده، زنهای جوان و بچه‌ها بودند، پس از آنجا مرا بر بالای درختی بردند. آنجا منزلی بود که از منزل اولی هم زیباتر بود. با پرسیدن من آن دو نفر گفتند: که اولی جای عموم مسلمانان بود و این جای شهدا است. پس به من گفتند: کمی به سوی بالا نگاه کن من سر را بلند کردم، چیزی همانند ابر مشاهده شد. من گفتم: می‌خواهم این را هم ببینم، آن دو فرشته گفتند: هنوز از تو عمری باقی است چون به پایان برسد آنگاه شما در آن تشریف می‌برید.
در احادیث متعددی فضیلت درود با تعبیرهای مختلفی از کلمات درود، وعده واجب قرار گرفتن شفاعت قبلاً هم ذکر شد و در صفحات آینده نیز خواهد آمد.

اگر یک شخص مجرم یا کسی که در بند است بداند که نزد حاکم، حرف فلان شخص مؤثر است و سفارش وی نزد حاکم تاثیر به سزایی دارد، بدیهی است برای حاصل کردن سفارش آن شخص چقدر دوندگی و فعالیت انجام داده می‌شود.

از ما چه کسی هست که به گناه‌های بزرگ آلوده نباشد و سفارش کننده‌ای مانند رسول اکرمﷺ که حبیب خدا و سرور همه‌ی رسولان و همه‌ی مخلوق در عوض چیزی چقدر آسان وعده سفارش خود را داده است و وعده را آنچنان مؤکد بیان می‌فرماید که بر من سفارش او واجب است، با این وجود بازهم اگر شخصی از این موقعیت استفاده نکند، جای بسی خسارت می‌باشد. ما در سخنان لغو، اوقات و ساعت‌های خود را ضایع و لحظات با ارزش خویش را بر باد می‌دهیم؛ اگر این فرصت ها در خواندن درود صرف شود چقدر فایده حاصل خواهد شد.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۶ ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ قَالَ: جَزَى اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّدًا بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، أَتْعَبَ سَبْعِيْنَ كَاتِبًا أَلْفَ صَبَاحٍ.»[1]

حضرت ابن عباس رضي الله عنهما گفتار گهر بار پیامبرﷺ را نقل می‌فرماید که فرمود: «هر کس این دعا را بخواند: **جَزَى اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّدًا بِمَا هُوَ أَهْلُهُ.** یعنی الله جل جلاله، محمدﷺ را از طرف ما جزا بدهد به آنچه او شایسته آن است، ثواب آن هفتاد فرشته را تا یک هزار روز در مشقت می‌اندازد.»

فایده: در «نزهة المجالس» به روایت طبرانی از حضرت جابر رضي الله عنه نقل شده است حضرت نبی اکرمﷺ فرمود: هر کس صبح و شام این درود را بخواند: **«اَللّٰهُمَّ رَبَّ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَّعَلىٰ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْزِ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ مَا هُوَ أَهْلُهُ»** کاتبان ثواب این درود را تا هزار روز به مشقت می‌اندازد.

مراد از مشقت انداختن این است که آنها تا هزار روز ثواب آن را نوشته خسته می‌شوند. بعضی از علما به جای عوضی که او مستحق آن است نوشته‌اند: عوضی که شایسته شأن الله تعالی می‌باشد، یعنی همان مقدار پاداش بده که شایسته شأن رفیع تو باشد و شایسته شأن الله تعالی به خصوص برای محبوب خود، ظاهر است که بی‌نهایت خواهد بود.

از حضرت حسن بصری رحمه الله در ذیل یک درود طویل نقل شده است که او در ضمن درود خود

۱ـ كذا في الترغيب و بسط السخاوي رحمه الله في تخريجه و لفظه: «**أتعب سبعين ملكاً ألفَ صباح**» القول البديع: ۱۱۶.

این کلمات را نیز قرائت می‌کرد: «**وَاجْزِهِ عَنَّا خَيْرَ مَا جَزَيْتَ نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ**» پروردگارا! به آن‌حضرت‌ﷺ از جانب ما پاداشی بهتر از آنچه که به پیامبری از سوی امتش عطا فرمودی عطا بفرما.

در حدیثی دیگر نقل شده است: کسی که این درود را تا هفت جمعه هر جمعه هفت بار بخواند «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَّعَلىٰ اٰلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تَكُوْنُ لَکَ رِضاً وَ لِحَقِّه اَدَاءً وَ اَعْطِهِ الْوَسِيْلَةَ وَالْمَقَامَ الْمَحْمُوْدَ الَّذِیْ وَعَدْتَّهٗ وَاجْزِهِ عَنَّا مَا هُوَ اَهْلُهٗ وَاجْزِهِ عَنَّا مِنْ اَفْضَلِ مَا جَزَيْتَ نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ وَ صَلِّ عَلى جَمِيْعِ اِخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيين وَالصَّالِحِيْنَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ**» شفاعت من برای وی واجب است.

یکی از علما که به نام «علامه ابن المشتهر» مشهور است چنین می‌گوید: هر کس بخواهد حمد الله تعالی را به گونه‌ای به جای آورد که از همه آنچه تا به حال از میان مخلوق او کسی به‌جای آورده است، افضل باشد از اولین و آخرین و ملایکه مقرّب اهل آسمان‌ها و زمین نیز افضل باشد و همچنین می‌خواهد بر رسول اکرمﷺ درودی بخواند که از همه آنچه که تا به حال کسانی خوانده‌اند افضل باشد و بخواهد از الله تعالی چیزی را درخواست کند که از همه‌ی آنچه کسانی درخواست کرده‌اند، افضل باشد این دعا را بخواند:«**اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا اَنْتَ اَهْلُهٗ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا اَنْتَ اَهْلُهٗ وافْعَلْ بِنَا مَا اَنْتَ اَهْلُهٗ فَإِنَّکَ اَنْتَ أَهْلُ التَّقْوٰى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.**» «پروردگارا! حمد برای توست آنچنان‌که شایسته شأن توست. پس بر محمدﷺ درود بفرست، آنچنان‌که شایسته شأن توست و با ما نیز چنان کن که شایسته شأن توست. یقیناً تنها تویی لایق آن‌که از او ترسیده شود و تو مغفرت کننده‌ای.»

ابو الفضل القومَسَانی‌رحمه‌الله می‌گوید: شخصی از خراسان نزد من آمد و بیان کرد که من در مدینه منوره بودم که رسول اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم. آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: چون به همدان رفتی «ابو الفضل بن زیرک» را از جانب من سلام برسان. من عرض کردم: یا رسول الله! جریان چیست؟ آن‌حضرتﷺ ارشاد فرمود: او روزانه صد بار یا بیشتر بر من این درود را می‌خواند:«**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ نِالنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ جَزَى اللهُ مُحَمَّداًﷺ عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُه**» ابو الفضل‌رحمه‌الله می‌گوید: آن مرد سوگند یاد کرد که مرا و نام مرا پیش از ارشاد رسول خداﷺ درعالم خواب نمی‌دانست. ابو الفضل‌رحمه‌الله می‌گوید: من می‌خواستم به وی مقداری غَلّه بدهم، ولی او با بیان این سخن خودداری کرد که من پیام رسول اکرمﷺ را نمی‌خواهم بفروشم؛ یعنی هیچ نوع عوضی قبول نمی‌کنم. ابو الفضل‌رحمه‌الله می‌گوید:

بعد از آن من آن مرد را ندیدم.[۱] واقعه‌ی دیگری از این نوع در بخش حکایات در ردیف سی و نه خواهد آمد.

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۷ـ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى الله عَلَيْهِ[۲] عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللّٰهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ، وَأَرْجُوْ أَنْ أَكُوْنَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيْلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ.»[۳]

حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که ایشان فرمود: «چون شما اذان را می‌شنوید کلماتی را که مؤذّن می‌گوید: شما هم بگویید، پس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر کس بر من یک بار درود بفرستد، الله تعالی بر او ده بار درود می‌فرستد. پس از آن از الله تعالی برای من «وسیله» را درخواست کنید. وسیله یک درجه است در بهشت که فقط برای یک شخص شایسته است و من امیدوارم که آن یک شخص من باشم. لذا هر کس برای من از الله تعالی دعای وسیله را بکند بر وی شفاعت من فرود خواهد آمد.»

فایده: معنی فرود آمدن این است که محقق خواهد شد؛ زیرا در بعضی روایات به جای این کلمه آمده است که شفاعت من برای وی واجب خواهد شد. درحدیثی از صحیح بخاری چنین آمده است: هر کس که اذان را شنیده این دعا را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودَنِ الَّذِي وَعَدْتَّهُ**»[۴] شفاعت من برای وی نازل می‌شود. از حضرت ابودرداء رضی الله عنه نقل شده است که چون حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم اذان را می‌شنید خود نیز این دعا را می‌خواند: «**اَللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَآتِهِ سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.**»[۵] و آن حضرت علیه السلام با چنان صدای بلندی می‌خواند که حاشیه‌نشینان بارگاه می‌شنیدند.

۱ـ القول البديع: ۳۲۶ و ۳۲۷، الباب الرابع.

۲ـ کلمه (بها) بعد از «علیه» در حواله‌های مذکور مؤلف رحمه الله (مسلم: (۳۸۴) ابوداود: (۵۲۳) الترمذی: (۳۶۱۴) الترغیب: (۳۸۵) وجود دارد. (مترجم)

۳ـ رواه مسلم(۳۸۴) و ابوداود(۵۲۳) والترمذی(۳۶۱۴)، کذا فی الترغیب(۳۸۵).

۴ـ بخاری:۶۱۴.

۵ـ القول البديع: ۳۶۹، الصلاة عليه بعد الأذان.

علامه سخاوی رحمه الله از چندین حدیث دیگر نیز این مضمون را نقل کرده است و از حضرت ابوهریره رضی الله عنه این ارشاد گرامی را نقل کرده است که چون شما بر من درود می‌خوانید برای من «وسیله» را نیز درخواست کنید. شخصی پرسید: یا رسول الله! وسیله چیست؟ آن‌حضرت علیه السلام فرمود: درجه بلندی از بهشت است که فقط به یک شخص داده می‌شود و من امیدوارم که آن شخص من خواهم بود.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: در اصل معنی «وسیله» به اعتبار لغت چیزی است که به وسیله آن در بارگاه پادشاه یا شخصیتی بزرگ تقرّب حاصل می کنند، ولی در اینجا مراد یک درجه‌ی عالی می‌باشد چنان‌که در خود حدیث وارد است که آن یک درجه بهشت است و ائمهٔ تفسیر در تفسیر این آیه ﴿**وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**﴾[1] (به سوی [تقرب] او، وسیله بجویید) دو قول دارند:

یکی این که مراد همان تقرّب است که در بالا بیان شد. از حضرت ابن‌عباس رضی الله عنهما، مجاهد، عطاء و غیره رحمهم الله همین قول نقل شده است. قتاده رضی الله عنه می گوید: به خدای تعالی تقرب حاصل کنید با چیزی که او را راضی کند. از واحدی، بغدادی، زمخشری رحمهم الله نیز همین قول نقل شده است که «وسیله» هر آن چیزی است که با آن تقرب حاصل می‌شود. قرابت باشد یا یک عمل دیگر و در این قول توسل حاصل کردن به وسیله نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نیز داخل است.

و علامه جزری رحمه الله در «حصن حصین» در ضمن آداب دعا نوشته است: «**وَاَنْ يَّتَوَسَّلَ إِلَى اللّٰهِ بِأَنْبِيَائِهِ** (خ ر مص) **وَالصَّالِحِيْنَ مِنْ عِبَادِهِ** (خ)» یعنی توسل کند به بارگاه الله تعالی به انبیای او و چنان‌که بخاری، مسند بزار و حاکم روایت کرده‌اند و با بندگان صالح الله تعالی توسل جسته شود، چنان‌که از صحیح بخاری معلوم می‌شود.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: قول دوم، در آیه‌ی شریفه این است که مراد از آن محبت است، یعنی محبوب خدا باشی. چنان‌که ماوردی رحمه الله وغیره از ابوزید رحمه الله نقل کرده‌اند. و در حدیث، مراد از فضیلت، رتبه‌ی عالیه‌ای است که از همه‌ی مخلوق بلندتر باشد. و احتمال دارد مرتبه‌ای دیگر از مراتب مراد باشد و یا تفسیر وسیله باشد و «مقام محمود» همان است که الله تعالی در کلام قدسی خود در سوره بنی اسرائیل فرموده است: ﴿**عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا**﴾[2] یعنی «امید است که پروردگارت، تو را به مقام محمود برساند.»

۱ـ المائده: ۳۵

۲ـ الاسراء: ۷۹

در تفسیر «مقام محمود» چندین قول از علما نقل شده است: یکی این که گواهی دادن نبی اکرمﷺ بر امت خود مراد است و گفته شده است که مراد از آن لوای (پرچم) حمد است که در روز قیامت به آن‌حضرتﷺ سپرده خواهد شد.

بعضی گفته‌اند: که الله تعالی آن‌حضرتﷺ را در روز قیامت وعدۀ نشاندن بر بالای عرش و بعضی گفته‌اند وعدۀ نشاندن بر کرسی داده است.

ابن جوزی رحمه الله این دو قول را از جماعتی بزرگ نقل کرده است. بعضی‌ها گفته‌اند: که مراد از آن شفاعت است؛ زیرا آن مقام، مقامی است که اولین و آخرین همه از آن‌حضرت علیه السلام تعریف خواهند کرد.

علامه سخاوی رحمه الله با پیروی از استاد خود حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: درمیان این اقوال هیچ منافاتی نیست، به خاطر این که احتمال دارد که نشاندن بر عرش و کرسی علامت إذن به شفاعت باشد و چون آن‌حضرتﷺ آنجا تشریف فرما خواهد بود، آنگاه الله تعالی به وی لوای (پرچم) حمد را عطا می‌فرماید و سپس حضرت رسول رحمتﷺ بر امت خود گواهی می‌دهد.

در یک روایت ابن‌حبّان از حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ نقل شده است که الله تعالی روز قیامت مردم را زنده می‌کند و به من یک دست لباس سبز می‌پوشاند، پس همان کلماتی را خواهم گفت که الله تعالی دوست دارد و این «مقام محمود» است.

حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: مراد این جمله که من سپس خواهم گفت «همان حمد و ثنایی است که رسول اکرمﷺ پیش از شفاعت می‌گوید و «مقام محمود» نام مجموعه‌ی این همه چیزها است که در آن موقع پیش خواهند آمد.»

این ارشاد گرامی پیامبرﷺ که «من همان چیزی را خواهم گفت که الله تعالی می‌خواهد» در کتاب‌های حدیث مثل صحیح بخاری، مسلم و غیره در حدیث مفصّل شفاعت از حضرت انس رضی الله عنه نقل شده است و در آن این گونه ذکر شده است که چون من الله تعالی را زیارت می‌کنم به سجده خواهم افتاد. خداوند متعال تا زمانی که می‌خواهد به من اجازه ادامه‌ی سجده را خواهد داد و بعد از آن الله تعالی ارشاد خواهند فرمود: محمد سر را بلند کن و بگو سخنت شنیده خواهد شد؛ سفارش کن پذیرفته خواهد شد. بخواه مرادت برآورده خواهد شد. نبی اکرمﷺ می‌فرماید: آنگاه من سر را از

سجده بلند می کنم و با کلماتی پروردگار خود را حمد و ثنا می گویم که در همان موقع پروردگارم به من الهام می کند. پس از آن برای امّت سفارش خواهم کرد.

حدیث شفاعت بسیار طولانی است که در «مشکاة المصابیح» نیز ذکر شده است.

هان و هان عام است اذن از ما تو را — بیا که اعزاز فراوانست تو را
هست زیبا این شفاعت بهر تو — بی‌تردد خاص گشت از بهر تو[۱]

اینجا این سخن قابل ملاحظه است که در دعای فوق بعد از «**الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ**» جمله‌ی «**وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيْعَةَ**» نیز مشهور است، محدثان می‌فرمایند: این جمله در این حدیث ثابت نیست. البته در برخی روایات چنان‌که در «حصن حصین» این جمله وجود دارد در آخر آن «**إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ**» اضافه شده است.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً — عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۸ ـ **عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ فِي**[۲] **الْمَسْجِدِ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ فَضْلِكَ.»**[۳]

نبی اکرم ﷺ فرموده است: «چون کسی از شما به مسجد وارد می‌شود بر نبی اکرم ﷺ سلام بفرستد و چنین بگوید: «**اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**» یا الله! برای من درهای رحمت خود را باز کن و چون از مسجد بیرون می‌رود، بازهم بر نبی ﷺ سلام بفرستد و بگوید: «**اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ فَضْلِكَ.**» پروردگارا! برای من دروازه‌های فضل یعنی روزی را بگشای.»

فایده: سبب باز شدن درهای رحمت در موقع داخل شدن در مسجد این است که کسی که به مسجد می‌رود به‌خاطر مشغول شدن به عبادت الله تعالی می‌رود چنین شخص به رحمت الله تعالی بیشتر نیازمند است که خداوند متعال با رحمتش به وی توفیق عبادت عطا بفرماید و سپس عبادت وی را قبول بفرماید در «مظاهر حق» آمده است که باز شدن درهای رحمت به سبب برکت آن مکان با

۱ـ ترجمه شعر اردو به شعر فارسی از مترجم.

۲ـ در حواله‌های این حدیث ابو عوانة:(۱۲۳۴) و ابوداود:(۴۶۱) والنسائی:(۷۲۹) و ابن خزیمه: (۴۵۲) و ابن حبان: (۲۰۴۷) کذا فِی البَدیع: (ص:۳۶۳)، لفظ «فی» بعد از **أَحَدُكُمْ** نیامده است.(مترجم)

۳ـ اخرجه ابو عوانة فی صحیحه و ابوداود والنسائی و ابن خزیمه و ابن حبان فی صحیحیهما کذا فِی البَدیع.

ارزش یا به سبب توفیق نماز در آن و یا به سبب باز شدن حقایق نماز است و مراد از «فضل»، رزق حلال می‌باشد که بعد از بیرون رفتن از مسجد در پی آن می‌رود و اشاره است به این آیه‌ی قرآن پاک که در سوره جمعه وارد شده است ﴿**فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ**﴾[۱] (آنگاه چون نماز، پایان گیرد، پس در زمین، پراکنده شوید و از فضل خداوند، [رزق و روزی را] بجویید.)

علامه سخاوی رحمه الله از حدیث حضرت علی رضي الله عنه نقل کرده است که چون در مسجد وارد می‌شوید بر حضرت رسول الله ﷺ درود بفرستید و از دختر گرامی رسول خدا ﷺ یعنی حضرت سیّده فاطمة الزهراء رضي الله عنها نقل کرده است که چون رسول اکرم ﷺ در مسجد داخل می‌شد بر محمد علیه الصلوة والسلام درود می‌فرستاد(یعنی بر خود) و سپس این دعا را می‌خواند: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**» و چون از مسجد خارج می‌شد بازهم بر خود درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ فَضْلِكَ**» حضرت انس رضي الله عنه بیان می کند که چون نبی اکرم ﷺ وارد مسجد می‌شد می‌فرمود: «**بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ**» و چون بیرون تشریف می‌برد باز هم این دعا را می‌خواند: «**بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ.**» از حضرت ابن عمر رضي الله عنهما نقل شده است که نبی اکرم ﷺ به نوه‌ی خود حضرت حسن رضي الله عنه این دعا را آموزش داده بود که چون وارد مسجد می‌شود بر نبی اکرم ﷺ درود بفرستد و این دعا را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**» و چون از مسجد خارج می‌شود، باز هم همین دعا را بخواند و به جای «**أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**»، «**أَبْوَابَ فَضْلِكَ**» بخواند.

از حضرت ابوهریرة رضي الله عنه این حدیث مبارک نقل شده است که چون شخصی از میان شما به مسجد برود بر نبی اکرم ﷺ سلام بگوید و چنین بگوید: «**اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**» و هرگاه از مسجد خارج می‌شود بر آن‌حضرت ﷺ سلام بخواند و این‌طور بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.**»

حضرت کعب رضي الله عنه به حضرت ابوهریرة رضي الله عنه گفت: من دو چیز را به تو می گویم، آنها را فراموش نکن: یکی این‌که چون در مسجد می‌روی بر حضرت رسول اکرم ﷺ درود بفرست و این دعا را بخوان: «**اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.**» و چون از مسجد بیرون می‌روی این دعا را بخوان. «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَاحْفَظْنِيْ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.**»

علاوه بر این از تعداد زیادی از صحابه و تابعین این دعاها نقل شده است. مؤلف «حصن حصین»

۱ـ الجمعه: ۱۰

دعاهای متعدّدی درباره وارد شدن به مسجد و خارج شدن از آن از احادیث مختلفی نقل کرده است، از روایت ابوداؤد موقع داخل شدن در مسجد، این دعا را نقل کرده است: «**أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» «من پناه می‌برم به ذات پروردگاری که بسیار صاحب عظمت است و به ذات کریمش و سلطنت قدیم او از حمله‌ی شیطان مردود.»

در «حصن حصین» همین قدر ذکر شده است، ولی در ابوداود بعد از این کلمات این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ نیز نقل شده است که چون انسان این دعا را می‌خواند، شیطان می گوید: این شخص تا شام از من در امان ماند.

پس مؤلّف «حصن حصین» از احادیث مختلف نقل می کند که چون در مسجد داخل می‌شود «**بِسْمِ اللهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ**» بخواند. در یک حدیث دیگری «**وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ**» آمده است. و در حدیثی دیگر «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ**» و بعد از داخل شدن در مسجد «**السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**» بخواند. و چون از مسجد بیرون می‌رود، باز هم بر رسول اکرمﷺ سلام بخواند: «**بِسْمِ اللهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ**» و در یک حدیث چنین آمده است: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اعْصِمْنِيْ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.**»

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۹ـ کدام مسلمان است که آرزوی زیارت نبی اکرمﷺ را در خواب نداشته باشد، ولی چنین آرزویی به اندازه عشق و محبت افزایش می‌یابد و اکابر و مشایخ درباره بسیاری از اعمال و بسیاری درودها تجربات خود را تحریر کرده‌اند که با عمل بر آن‌ها زیارت سید الکونینﷺ در خواب نصیب شان شده است.

علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع» از خود نبی اکرمﷺ نیز روایتی نقل کرده است که فرمود: «**مَنْ صَلَّى عَلَىٰ رُوْحِ مُحَمَّدٍ فِي الأَرْوَاحِ وَ عَلَىٰ جَسَدِهِ فِي الأَجْسَادِ وَ عَلَىٰ قَبْرِهِ فِي الْقُبُوْرِ.**» کسی که بر روح محمدﷺ درمیان ارواح و بر جسد اطهر آن‌حضرتﷺ درمیان اجساد و بر قبر مبارک وی درمیان قبور درود بفرستد، مرا در خواب می‌بیند، و کسی که مرا در خواب می‌بیند، در قیامت می‌بیند و کسی که مرا در قیامت می‌بیند من برای او شفاعت می کنم و کسی که من برایش شفاعت می کنم از حوض من آب می‌نوشد و الله تعالی بدن او را بر جهنم حرام قرار می‌دهد.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: ابو القاسم بُستی در کتاب خود این حدیث را نقل کرده است، ولی من هنوز اصل آن را نیافته‌ام. در جایی دیگر می‌نویسد: کسی که اراده کند که نبی کریم ﷺ را ببیند این درود را بخواند: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا هُوَ اَهلُهٗ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرضَىٰ» کسی که این درود را به عدد فرد بخواند، حضرت رسول اکرم ﷺ را در خواب زیارت می کند و بر آن این را هم اضافه کند: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ رُوْحِ مُحَمَّدٍ فِي الاَرْوَاحِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ جَسَدِ مُحَمَّدٍ فِي الْاَجْسَادِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ قَبْرِ مُحَمَّدٍ فِي الْقُبُوْرِ.»

حضرت مولانا تهانوی «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهٗ» در «زاد السعید» تحریر می‌فرماید: لذیذترین و شیرین‌ترین خاصیت درود این است که به برکت آن، عاشقان را در خواب سعادت زیارت آن‌حضرت ﷺ میسّر شده است. بعضی درودها را بزرگان تجربه کرده‌اند.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در کتاب «ترغیب اهل السعادات» نوشته است که در شب جمعه دو رکعت نماز نفل بخواند و در هر رکعت یازده بار آیة الکرسی، یازده بار قل هوالله و بعد از سلام، صدبار این درود را بخواند: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ وَسَلِّمْ» ان‌شاءالله سه جمعه نخواهد گذشت که زیارت نصیب خواهد شد.

همچنین ایشان نوشته است: هر کس دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از «الحمد» بیست و پنج بار «قل هو الله» و بعد از سلام این درود را هزار بار بخواند، شرف زیارت نصیب او خواهد شد. درود این‌است: «صَلَّى اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ» همچنین شیخ عبدالحق رحمه الله نوشته است که موقع خواب هفتاد بار این درود را بخواند، زیارت نصیب او می‌شود: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بَحْرِ اَنْوَارِكَ، وَ مَعْدِنِ اَسْرَارِكَ، وَ لِسَانِ حُجَّتِكَ، وَ عُرُوْسِ مَمْلُكَتِكَ، وَ اِمَامِ حَضْرَتِكَ، وَ طِرَازِ مُلْكِكَ، وَ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ، وَ طَرِيْقِ شَرِيْعَتِكَ الْمُتَلَذِّذِ بِتَوْحِيْدِكَ، اِنْسَانُ عَيْنِ الوُجُوْدِ وَ السَّبَبُ فِي كُلِّ مَوْجُوْدٍ عَيْنُ اَعْيَانِ خَلْقِكَ الْمُتَقَدِّمُ مِنْ نُوْرِ ضِيَائِكَ، صَلوٰةً تَدُوْمُ بِدَوَامِكَ وَ تَبْقَى بِبَقَآئِكَ لَا مُنْتَهى لَهَا دُوْنَ عِلْمِكَ، صَلوٰةً تُرْضِيْكَ وَ تُرْضِيْهِ وَ تَرْضَىٰ بِهَا عَنَّا يَا رَبَّ الْعَالِمِيْنَ.»

همچنین شیخ عبدالحق رحمه الله درود زیر را نیز در موقع خواب برای توفیق زیارت آن‌حضرت ﷺ نوشته است: «اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْحِلِّ والْحَرَامِ وَ رَبَّ البَيْتِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، اَبْلِغْ لِرُوْحِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ مِّنَّا السَّلَامَ.» ولی شرط مهمّ حصول این سعادت، مملو بودن قلب از اشتیاق و محبت است و پرهیز کردن از گناهان ظاهر و باطن است.

شیخ المشایخ ما قطب الارشاد شاه ولی الله«نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهٗ» در کتاب «نوادر» از تعداد زیادی مشایخ تصوّف و به ذریعه ابدال از حضرت خضر عليه السلام اعمال متعددی نقل کرده است اگرچه به حیثیت محدثانه بر آنها کلام وارد است، ولی این مسئله فقهی نیست که حجت و دلیل لازم باشد، بلکه مبشّرات و خوابها هستند.

از آنجمله چنین نوشته است: که یکی از ابدال از حضرت خضر عليه السلام تقاضا کرد که به وی عملی بگوید که شب‌ها آن را انجام دهد، او فرمود: بین مغرب و عشا به نوافل مشغول باش با کسی حرف نزن، نوافل را دو دو رکعت بخوان و در هر رکعت یک بار «سوره فاتحه» و سه بار «قل هو الله» بخوان، بعد از نماز عشا بدون حرف زدن به خانه خود برو و آنجا دو رکعت نفل بخوان در هر رکعت یک بار «سوره فاتحه» و هفت بار «قل هو الله» بخوان بعد از سلام نماز یک سجده بجای آور و در آن هفت بار «استغفار» و هفت‌بار «درود» و هفت‌بار «**سُبْحَانَ اللهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، اَللهُ أَكْبَرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ.**» را بخوان، پس سر از سجده برداشته دست‌ها را برای دعا بلند کن و این دعا را بخوان: «**يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا اِلَهَ الْأَوَّلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيْمَهُمَا، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ.**» پس با همین حال دست‌ها را برداشته سرپا بایست و باز همین دعا را بخوان، بعد از آن بر پهلوی راست رو به قبله بخواب و تا خوابت نبرده است مرتبّ درود بخوان. کسی که با یقین و نیت پاک بر این عمل مداومت کند پیش از مرگ حتماً نبی اکرم صلى الله عليه وسلم را در خواب می‌بیند.

بعضی از افراد این را تجربه کرده‌اند، در خواب دیدند که وارد جنّت شدند، آنجا انبیای کرام و سیّد الکونین صلى الله عليه وسلم را زیارت کردند و با او شرف گفتگو را دریافتند. این عمل فضایل زیادی دارد که ما به خاطر اختصار ننوشتیم و علاوه بر آن چندین عمل دیگر نیز از این قبیل وجود دارد که از حضرت محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله نقل شده‌اند.

علامه دمیری رحمه الله در «حیاة الحیوان» نوشته است: کسی که بعد از نماز جمعه با وضو باشد و بر تکه کاغذی «**مُحَمَّد رَسُولُ اللهِ، اَحمَدُ رَسُولُ اللهِ**» سی و پنج بار بنویسد و آن تکه کاغذ را با خود نگهدارد، الله تعالی به وی قوت طاعت عطا می‌فرماید و در برکت وی مدد می‌فرماید و از وساوس شیاطین حفاظت می‌فرماید و اگر این تکه کاغذ را روزانه در وقت طلوع آفتاب در حالی که درود می‌خواند با تعمّق نگاه کند، زیارت نبی اکرم صلى الله عليه وسلم به کثرت در خواب حاصل می‌شود.

تذکّر: مشرّف شدن به زیارت نبی اکرمﷺ در خواب سعادت بسیار بزرگی است؛ ولی دو امر قابل توجه می‌باشد:

اول آنچه حضرت مولانا تهانوی«نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ» در کتاب «نشرالطیب» تحریر فرموده است: باید دانست کسی که در بیداری به این سعادت دست نیافت، برای وی به جای آن مشرف شدن به زیارت آن حضرتﷺ در خواب سرمایه‌ی تسلّی و یک نعمت بزرگ است و در حصول این سعادت اکتساب اصلاً دخالتی ندارد، فقط نعمتی موهوبه است. **وَلِنَعِمَ مَا قِيْلَ**:

این سعادت به زور بازو نیست   تا نه بخشد خدای بخشنده

عمر هزاران شخص در این حسرت به پایان رسید، البته غالب چنین است که بر کثرت درود و کمال اتباع سنّت و غلبه محبّت به دست می‌آید، امّا چون لازمی و کلّی نیست، اگر حاصل نشود، نباید مغموم و محزون بود؛ زیرا برای بعضی‌ها در همین حالت حکمت و رحمت وجود دارد. عاشق با رضای محبوب کار دارد چه وصل باشد چه هجر ـ **و لِلّٰهِ دَرَّ مَنْ قَالَ**

أُرِيْدُ وِصَالَهُ وَ يُرِيْدُ هِجْرِيْ   فَأَتْرُکُ مَا أُرِيْدُ لِمَا يُرِيْدُ

چه زیبا سروده شده است. یعنی «من وصالش را می‌خواهم و او جدایی مرا می‌خواهد، من اراده خود را تابع اراده او قرار می‌دهم» **قال العَارِفُ الشِیرَازِی**:

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب
که حیف باشد از و غیر او تمنّای

عارف شیرازیؒ می‌فرماید: فراق و وصل چیست؟ رضای محبوب را طلب کن؛ زیرا از محبوب به جز رضای او خواسته‌ای دیگر ظلم است. با این توضیح این نکته را نیز باید فهمید که اگر زیارت حاصل شد، ولی به وسیله طاعت رضا را به دست نیاورد، این کافی نخواهد بود.

در عهد مبارک خود آن‌حضرتﷺ بسیاری صورتاً زائر، معنیً مهجور و بعضی صورتاً مهجور و معناً از نعمت قرب مسرور بودند مانند حضرت اویس قرنیؓ به منظور آن که افراد زیادی در زمان مقدس آن‌حضرتﷺ بودند که هر وقت زیارت آن‌حضرتﷺ را می‌کردند، ولی به سبب کفر و نفاق خود، اهل جهنّم قرار گرفتند و حضرت اویس قرنیؓ تابعی مشهور و از اکابر صوفیه است، در زمان پیامبر اسلامﷺ مسلمان شد، ولی به خاطر خدمت مادر نتوانست در محضر رسول اکرمﷺ حاضر

شود، با این وجود نبی اکرمﷺ احوال وی را برای صحابهی بیان فرمود و نیز چنین ارشاد فرمود: هر کس از شما با او ملاقات کند از وی برای خود تقاضای دعای مغفرت کند.

در یک روایت از حضرت عمرؓ نقل شده که رسول خداﷺ به وی درباره حضرت اویسؓ فرمود: که اگر او بر موضوعی سوگند یادکند خداوند متعال او را حانث نمی‌کند، تو از وی طلب دعای مغفرت کن[1]

بُد آن اویس دور، مگر گشته او قریب	بوجهل بُد قریب، مگر گشت بی‌نصیب

دومین، نکته‌ای که قابل تذکر می‌باشد این است که هر کسی که نبی اکرمﷺ را در خواب دید قطعاً و یقینا آن‌حضرتﷺ را زیارت کرده است.

از روایات صحیحه ثابت و محقق است که خداوند متعال به شیطان این قدرت را نداده است که در خواب کسی رفته به نحوی خود را به جای نبی اکرمﷺ ظاهر کند. مثلاً چنین بگوید که من نبی هستم یا بیننده خواب، شیطان را نعوذ بالله نبی اکرمﷺ تصوّر کند، لذا این کار اصلاً اتفاق نخواهد افتاد. اما با این وجود اگر نبی اکرمﷺ را در هیئت و شمایل واقعی خود نبیند، یعنی اگر حضرت نبیﷺ را در شکل و هیئتی ببیند که به شأن اقدس آن‌حضرتﷺ شایسته نباشد این کوتاهی بیننده خواب، خواهد بود.

مانند کسی که بر چشمانش عینک سرخ یا سبز یا سیاه گذاشته شود، همه چیز را به همان رنگ خواهد دید. همچنین «اَحوَل» یک چیز را دو می‌بیند اگر کسی در طول ساعت رومیزی چهره خود را ببیند به قدری دراز به نظر می‌آید که حد ندارد و اگر در عرض آن چهره‌ی خود را ببیند چنان عریض می‌بیند که بیننده خود بر صورت خود می‌خندد.[2]

همچنین اگر در خواب حدیثی از آن‌حضرتﷺ را بر خلاف نصوص شریعت مطهره بشنود نیاز به تعبیر دارد، عمل نمودن بر آن بر خلاف شریعت مطهره جایز نیست، هرچند خواب از آن مقتدا و شیخی بزرگ باشد؛ مثلاً شخصی ببیند که نبی اکرمﷺ به انجام عملی ناجایز حکم فرمود یا برای انجام

۱ـ الاصابه.

۲ـ برخی ساعت‌های رومیزی همین‌طور هستند، مقصد مؤلف‌ رحمه الله این‌است که در حال عدم سلامت و درستی چشم بیننده یا عدم درستی شیشه و مانند آن که انسان در آن صورت خود را تماشا می‌کند رؤیت واقعی انجام نمی‌شود. مترجم.

آن اجازه داد. این در واقع حکم نیست، بلکه تنبیه و تهدید است مانند کسی که فرزند خود را از کار بدی منع می‌کند، ولی او قبول نمی‌کند آنگاه به طور تنبیه به وی خطاب می‌شود، بکن! بکن! یعنی اگر بکنی سزای آن را خواهی دید.

همچنین فهمیدن معنا و منظور سخن، که آن را تعبیر می‌نامند یک فن دقیق می‌باشد. در «تَعطِیر الأنامِ فِی تَعبِیر المَنَامِ» آمده است: شخصی در خواب چنین دید که فرشته‌ای به وی گفت: همسر تو به وسیله‌ی فلان دوستت می‌خواهد به تو سمّ بدهد، معبّری چنین تعبیر کرد و تعبیر هم صحیح بود که همسرت با فلان کس زنا می‌کند. همچنین واقعات زیادی از این قبیل در کتاب‌های علم تعبیر نوشته شده است.

در کتاب «مظاهرحق» آمده است: امام نووی رحمه الله می‌گوید: صحیح همین است که اگر کسی نبی اکرم ﷺ را در خواب دید در واقع آن‌حضرت ﷺ را دیده است، چه آن‌حضرت ﷺ را با صفت معروفه دیده باشد یا با صفتی دیگر و اختلاف صورت‌ها به اعتبار کمال و نقص بیننده‌ی خواب است. کسی که آن‌حضرت ﷺ را در صورتی زیبا ببیند به سبب کمال دین خود دیده است و کسی که بر خلاف آن ببیند به سبب نقصان دین خود دیده است.

همچنین اگر شخصی آن‌حضرت ﷺ را پیر و دیگری جوان دید، یکی ایشان را خشنود و دیگری ناخشنود دید، همهٔ این‌ها بر تفاوت حال بیننده بستگی دارد، پس دیدن آن‌حضرت ﷺ به منزله‌ی مِحَک(معیار و ضابطه) است برای شناخت احوال بیننده‌ی خواب و این ضابطه‌ی مفیدی است برای سالکان که با این ضابطه احوال باطن خود را بدانند و آن را معالجه کنند و بر همین اساس بعضی از ارباب تمکین گفته‌اند: کلامی که انسان در خواب از آن‌حضرت عليه السلام می‌شنود آن را بر سنت راستان عرضه کند اگر موافق باشد حق است و اگر مخالف است، پس به سبب اختلال شنوایی خود اوست.

پس رؤیای ذات کریمه آن‌حضرت ﷺ و آنچه که دیده یا شنیده می‌شود حق است و آنچه از تفاوت و اختلاف دیده می‌شود از ناحیه کسی است که آن خواب را دیده است.

حضرت شیخ علی متقی رحمه الله اظهار می‌داشت: که یکی از عارفان «مغرب» آن‌حضرت ﷺ را در خواب دید که وی را به شراب نوشیدن توصیه می‌کند. آن مرد برای رفع اشکال از علما استفتا نمود. هر یکی توجیه و تاویلی برای آن بیان کرد. در مدینه منوره عالمی بسیار متبع سنّت به نام «شیخ محمد عرات» بود چون این استفتا به نظر وی رسید، فرمود: چنین نیست که او شنیده است. حضرت ﷺ فرموده است:

«**لا تَشْرَبِ الْخَمْرَ**» یعنی مشروب مخور و صاحب خواب به جای «**لا تَشرَبْ**»، **اِشرَبْ** شنیده است. حضرت شیخ عبدالحق رحمه الله این موضوع را با تفصیل نوشته است و من با اختصار.

چنان‌که حضرت شیخ فرمود که «**لَا تَشْرَبْ**» را «**اِشْرَبْ**» شنید، احتمال دارد ولی چنان‌که من در سطور بالا نوشتم اگر «**اِشْرَبِ الخَمْرَ**» فرموده باشد، یعنی شراب بنوش این می‌تواند تهدید باشد و فرق این‌گونه سخنان با تفاوت صدا و نحوه‌ی ایراد سخن ظاهر می‌شود. از سهارنپور راه آهنی که به سوی «دهلی» می‌رود هشتمین ایستگاه «کهاتولی» است من به خوبی به یاد دارم که چون در زمان کودکی کتاب‌های ابتدایی صرف و نحو را می‌خواندم و بر این ایستگاه می‌گذشتم، تا دیر وقت معانی مختلفی برای آن، در دل من، خطور می‌کرد. این مضمون به طور مختصر در رساله «فضایل حج» و «ترجمه شمائل ترمذی» در ضمن خصایل نیز بیان شده است.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً　　　عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۱۰ـ حضرت مولانا تهانوی نورالله مرقده در «زادالسعید» چهل حدیث مشتمل بر درود و سلام تحریر فرموده است و در «نشرالطیب» نیز از «زادالسعید» با حذف منابع نقل فرموده است.

در این رساله آن را با اضافه ترجمه نقل می‌کنم تا برکتی که ایشان (مولانا تهانوی) تحریر فرموده است، حاصل شود. در «زادالسعید» تحریر فرموده است که از مشایخ کرام صدها صیغه آن نقل شده است و نمونه آن «دلائل الخیرات» می‌باشد، اما در این مقام فقط آن صیغه‌های «صلوة» و «سلام» که در احادیث مرفوعه حقیقی یا حکمی وارد شده‌اند، چهل صیغه از آن مرقوم می‌گردد که بیست و پنج صیغه «صلوة» و پانزده صیغه مشتمل بر «سلام» است، گویی این مجموعه‌ی چهل حدیث درود است که درباره‌ی آن بشارت وارد شده است که هر کس درباره امر دین «چهل حدیث» به امت من برساند خداوند متعال او را در زمره علما محشور می‌فرماید و من برای او شفیع خواهم بود.

از امر دین بودن درود به دلیل آن‌که بدان امر شده ظاهر است، لذا با جمع کردن این احادیث امید ثواب چند برابر وجود دارد. قبل از این احادیث، دو صیغه از قرآن مجید تبرکاً نوشته می‌شود که با عموم لفظی خود صلوة نبویه را نیز شامل هستند اگر کسی همه‌ی این صیغه‌ها را روزانه بخواند تمام فضایل و برکاتی که هر صیغه‌ای به طور جداگانه دارد به تمام و کمال برای آن شخص حاصل خواهد بود.

صیغه قرآنی:

۱ـ ﴿وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾[1] «سلام باد بر بندگان برگزیده الله»

۲ـ ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾[2]«سلام باد بر رسولان.»

چهل حدیث مشتمل بر صلوة و سلام

(با اضافه ترجمه) صیغه‌های سلام

۱ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ.»

«پروردگارا! بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمد درود نازل بفرما؛ و او را برنشیمنی برسان که نزد تو مقرب باشد.»

۲ـ «اَللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الْقَائِمَةِ وَالصَّلَاةِ النَّافِعَةِ، صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنِّيْ رِضاً لَا تَسْخَطُ بَعْدَهٗ اَبَداً»

«پروردگارا! ای صاحب این صدایی که تا قیامت پایدار است و ای مالک این نماز سودمند! درود نازل بفرما برسّیدنا محمّد و از من چنان خشنود باش که بعد از آن هیچ وقت ناخشنود نباشی.»

۳ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ.»[3]

«خدایا! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمد، بنده و رسول خود، و درود نازل کن بر تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات.»

۴ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ رَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

«خداوندا! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمد و آل سیّدنا محمد و رحمت بفرست بر سیّدنا محمد و آل سیّدنا محمّد چنان‌که بر سیّدنا ابراهیم درود نازل فرمودی همانا تو ستوده و بزرگ هستی.»

۱ـ النمل:۵۹

۲ـ الصافات: ۱۸۱

۳ـ الادب المفرد للبخاری: رقم ۶۴۰.

۵ ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[1]

«پروردگارا! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمد، همان‌گونه که درود نازل فرمودی بر آل سیدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگ هستی. یا الله برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمد و آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که برکت نازل فرمودی بر آل سیدنا ابراهیم همانا تو ستوده و بزرگ هستی.»

۶ ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[2]

یا الله! درود نازل بفرما بر سیدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که درود نازل فرمودی بر آل سیّدنا ابراهیم بی‌شک تو ستوده صفات و بزرگواری و برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد چنان‌که برکت نازل فرمودی بر اولاد سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۷ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[3]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. یا الله! برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که بر سیّدنا ابراهیم برکت نازل فرمودی همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۸ ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حُمَيْدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[4]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد وآل سیّدنا محمّد چنان‌که درود نازل فرمودی بر سیدنا ابراهیم و آل سیّدنا ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری، و برکت نازل بفرما بر سیدنا محمّد و آل سیدنا محمّد چنان‌که برکت نازل فرمودی بر سیدنا ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱ـ بخاری: رقم۴۷۹۷ و مسلم: رقم۴۰۶.

۲ـ والفرق بین الخامس والسادس لفظ «اَللّٰهُمَّ» قبل «بارک» کما یظهر من السعایة و منها اخذهما فی «زاد السعید».

۳ ـ سنن ابن ماجه: رقم۹۰۴، صحیح بخاری: رقم۴۵۱۹.

۴ـ شعب الایمان:۱۴۵۳ و مسند احمد:۱۴۱۳۳ و معجم کبیر:ج۴رقم۱۵۶۲۲.

۹ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که‌درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم و برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد همان‌گونه که برکت نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۰ ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۱]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد چنان‌که درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. ای الله! برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان گونه‌که برکت نازل فرمودی بر اولاد حضرت ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۱ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى[۲] إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۳]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر آل سیدنا محمّد همان‌گونه‌که درود نازل فرمودی بر اولاد سیدنا ابراهیم و برکت نازل بفرما بر سیدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که بر اولاد سیدنا ابراهیم برکت نازل فرمودی در همه جهان‌ها. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۲ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۴]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و ازواج مطهّرات و فرزندان او همان‌گونه‌که درود نازل فرمودی بر اولاد سیّدنا ابراهیم و برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و ازواج مطهرات و فرزندان او همان گونه‌که برکت نازل فرمودی بر اولاد سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱ـ سنن ابن ماجه رقم۹۰۴، مستدرک حاکم رقم۴۷۱۰، مسند احمد رقم ۱۸۲۸۳،۱۸۱۰۴ معجم کبیر ج۱۹ رقم ۲۶۶.

۲ـ در «زاد السعید»، علامه تهانوی رحمه الله لفظ «آلِ»، بعد از «بَارَكْتَ عَلَى» نقل شده است.(مترجم).

۳ـ معجم کبیر: ج۱۷ رقم: ۷۲۵.

۴ـ صحیح بخاری: ۶۳۶۰، سنن ابی داود: ۹۷۹.

۱۳ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۱]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر ازواجِ مطهّرات و فرزندان او چنان‌که درود نازل فرمودی بر اولادِ سیدنا ابراهیم و برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر ازواج مطهّرات و فرزندان او همان‌گونه‌که برکت نازل فرمودی بر اولادِ سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۴ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ نِالنَّبِيِّ وَأَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَذُرِّيَّتِهِ، وَأَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۲]

«یا الله! درود نازل بفرما بر نبی اکرم سیّدنا محمّد و ازواج مطهّرات‌که مادران مسلمانان‌اند و بر ذریاتِ او و اهل بیت ایشان همان‌گونه‌که درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۵ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ تَرَحَّمْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ»

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم و بر اولاد سیّدنا ابراهیم و برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که برکت نازل فرمودی بر حضرت ابراهیم و رحمت بفرست بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان گونه‌که رحمت فرستادی بر سیّدنا ابراهیم و بر آل سیّدنا ابراهیم.»

۱۶ـ «اَللّٰهُمَّ صَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ تَرَحَّمَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ تَحَنَّنْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا تَحَنَّنْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۳]

۱ـ صحیح مسلم: ۴۰۷.

۲ـ سنن الکبری للبیهقی:۲۸۶۶، ابوداود:۹۸۲.

۳ـ معرفة علوم الحدیث للحاکم، ذِكْرُ النَّوْعِ الْعَاشِرِ مِنْ عُلُومِ الْحَدِيثِ: ج ۲۳/۱.

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که درود نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم و بر اولادسیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. ای الله! برکت نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که برکت نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم و بر آل سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. یا الله! رحمت بفرست بر سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که رحمت فرستادی بر سیّدنا ابراهیم و بر اولاد سیّدنا ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. ای الله! بر سیّدنا محمّد و اولاد محمّد توأم با محبت شفقت بفرما همان‌گونه‌که بر حضرت ابراهیم و اولاد حضرت ابراهیم توأم با محبت شفقت فرمودی. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. یا الله! سلام بفرست بر سیّدنا محمّد و بر اولاد سیّدنا محمّد همان‌گونه‌که سلام فرستادی بر حضرت ابراهیم و بر اولاد حضرت ابراهیم همانا تو ستوده صفات و بزرگی.»

۱۷ـ «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ وَ سَلِّمْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ؛ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.**»[۱]

«یا الله! درود نازل بفرما بر سیّدنا محمّد و بر اولاد سیّدنا محمّد و برکت و سلام بفرست بر سیّدنا محمّد و بر اولاد سیّدنا محمّد و رحمت بفرما بر سیّدنا محمّد و بر اولاد سیدنا محمّد همان‌گونه‌که درود، برکت و رحمت نازل فرمودی بر سیّدنا ابراهیم و بر اولاد سیّدنا ابراهیم درمیان همه جهان‌ها. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۱۸ـ «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.**»[۲]

«یا الله! بر سیّدنا محمّد و اولاد سیّدنا محمّد درود نازل بفرما همان‌گونه‌که بر حضرت ابراهیم و بر آل حضرت ابراهیم درود نازل فرمودی. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری. یا الله! بر سیّدنا محمّد و اولاد سیّدنا محمّد برکت نازل بفرما همان‌گونه‌که بر سیّدنا ابراهیم و اولاد سیّدنا ابراهیم برکت نازل فرمودی. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

این درودِ تشهّد نماز است. در حدیث شماره یک، فصل دوّم، درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته

۱ـ الجامع الصحیح للسنن والمسانید: ج۲۸۱/۲۵، المستدرک للحاکم: ۹۹۱.

۲ـ سنن ابن ماجه: ۹۰۶، بخاری: ۳۳۷۰، شعب الایمان: ۱۴۸۵.

شده است. در «زاد السعید» آمده است که از همه‌ی صیغه‌های درود، صحیح‌تر است. سخن قابل تذکر در این جا این‌است که در منابع «زاد السعید» به سبب اشتباه کاتب تقدیم و تاخیر شده است، باید توجه شود.

۱۹ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَیٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَیٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَیٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ»

«یا الله! بر بنده و رسول خود سیّدنا محمّد درود نازل بفرما همان‌گونه که بر اولاد حضرت ابراهیم درود نازل فرمودی و بر سیّدنا محمّد و بر اولاد سیّدنا محمّد برکت نازل بفرما همان‌گونه که بر اولاد سیدنا ابراهیم نازل فرمودی.»

۲۰ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ نِالنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، وَعَلَیٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَیٰ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَیٰ مُحَمَّدِ نِالنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَی إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۱]

«یا الله! درود نازل بفرما بر نبی امّی سیّدنا محمّد و اولاد سیّدنا محمّد همان‌گونه که بر حضرت ابراهیم درود نازل فرمودی و برکت نازل بفرما بر نبی اُمّی سیّدنا محمّد به همان‌طور که برکت نازل فرمودی بر حضرت ابراهیم. همانا تو ستوده صفات و بزرگواری.»

۲۱ـ «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، وَعَلَیٰ آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ، وَعَلَیٰ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً تَكُوْنُ لَكَ رِضیً وَلَه جَزَآءً وَلِحَقِّه اَدَاءً وَ اَعْطِهِ الوَسِيلَةَ وَالفَضِيْلَةَ وَالْمَقَامَ الْمَحْمُودَ نِالَّذِی وَعَدتَّهٗ وَ اجْزِهِ مَا هُوَ أَهْلُهٗ وَ اجْزِهِ اَفْضَلَ مَا جَازَيْتَ نَبِيّاً عَنْ قَوْمِهٖ وَ رَسُوْلاً عَنْ اُمَّتِهٖ وَصَلِّ عَلَیٰ جَمِيْعِ اِخْوَانِهٖ مِنَ النَبِيِّنَ وَالصَّالِحِيْنَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ»

«یا الله! درود نازل بفرما بر بنده برگزیده و رسول نبی امّی خود سیّدنا محمّد و اولادِ سیّدنا محمّد و بر آل سیّدنا محمّد، ای الله! بر سیّدنا محمّد و اولاد سیّدنا محمّد درود نازل بفرما که وسیله‌ی خشنودی تو باشد و برای آن‌حضرت عوضی کامل باشد و باعث ادای حق او باشد و به او عطا بفرما وسیله و فضیلت و مقام محمودی را که به او وعده داده‌ای و آن‌حضرت را از جانب ما عوضی عطا بفرما که شایسته شان عالی او باشد و به آن‌حضرت افضل عوضی عطا بفرما که به یک نبی از سوی قومش و به یک رسول از سوی امتش عطا فرمودی و بر همه برادران او از انبیا و صالحان درود نازل بفرما. ای ارحم الراحمین.»

۱ـ سنن الکبری للنسائی رقم: ۹۷۹۴، السنن الکبری: ج۶/ص۱۸ ح۹۸۷۷.

صیغه‌های سلام

۲۶ـ «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»(۱)

«همه‌ی عبادات قولی و عبادات بدنی و عبادات مالی مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمتِ الله تعالی و برکت‌های او. سلام بر ما و بندگان صالحِ الله تعالی. گواهی می‌دهم که حقا جز الله هیچ معبودی نیست و شهادت می‌دهم که همانا سیّدنا محمّد بنده الله و رسول اوست.»

۲۷ـ «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ، الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»(۲)

«همه عبادات قولی، عبادات مالی، عبادات بدنی مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکات او. سلام بر ما و بر بندگان صالح الله. شهادت می‌دهم که نیست معبودی بجز الله و شهادت می‌دهم که همانا محمّد(ﷺ) بنده و رسول اوست.»

۲۸ـ «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»(۳)

«همه عبادات قولی، مالی و بدنی مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکت‌های او. سلام برما و بر بندگان صالح الله. شهادت می‌دهم که بجز الله هیچ معبودی نیست. او تنها است و هیچ شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که سیّدنا محمّد بنده الله و رسول اوست.»

۲۹ـ «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ. سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، سَلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»(۴)

«همه عبادات با برکت قولی، عبادات بدنی و عبادات مالی مخصوص الله تعالی. سلام باد بر تو ای نبی و رحمت الله و برکات او. سلام باد بر ما و بندگان صالحِ الله تعالی. من گواهی می‌دهم که یقیناً بجز الله تعالی هیچ معبودی نیست و گواهی می‌دهم که یقیناً سیّدنا محمّد بنده الله و رسول اوست.»

۱ـ بخاری: رقم ۱۲۰۲.

۲ـ صحیح مسلم: رقم۴۰۴.

۳ـ سنن نسائی المجتبی: رقم ۱۱۷۳.

۴ـ سنن ابن ماجه: رقم: ۹۰۰.

۳۰ـ «بِاسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلواتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.»[1]

«شروع می کنم به نام الله تعالی و با توفیق او. همه عبادات قولی، بدنی و عبادات مالی مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله تعالی و برکت‌های او. سلام بر ما و بر بندگان صالح الله تعالی. شهادت می‌دهم که قطعاً جز الله تعالی معبودی نیست و شهادت می‌دهم که یقیناً حضرت محمّد بنده و رسول اوست؛ و از خداوند متعال بهشت را تقاضا می کنم و از جهنّم به الله تعالی پناه می‌برم.»

۳۱ـ «التَّحِيَّاتُ[2] الزَّاكِيَاتُ لِلَّهِ، الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.»

«عبادت‌های پاکیزه قولی، عبادات مالی، عبادات بدنی مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکات او. سلام برما و بر بندگان صالح الله تعالی. گواهی می‌دهم که یقیناً بجز الله تعالی معبودی نیست و شهادت می‌دهم که یقیناً محمّد، بنده و رسول اوست.»

۳۲ ـ «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ، التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ، الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْدِنِي.»[3]

«شروع می کنم به نام الله و با توفیق الله که نام او از همه‌ی نامها بهتر است. همه عبادات قولی، عبادات مالی و عبادات بدنی مخصوص الله تعالی است. من شهادت می‌دهم که یقیناً بجز الله تعالی هیچ معبودی نیست و هیچ شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که یقیناً سیّدنا محمد بنده الله و رسول اوست.

او را به حق فرستاده است؛ خوش‌خبری دهنده برای فرمانبرداران و ترساننده برای نا فرمانان و شهادت می‌دهم به اینکه قیامت خواهد آمد و در آمدنش شبهه‌ای وجود ندارد. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله تعالی و برکت‌های او. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار او باد. ای الله! مرا مغفرت کن و هدایت عطا بفرما.»

۱ـ سنن ابن ماجه: رقم: ۹۰۲.

۲ـ لفظ «لله» بعد از «التَّحِيَّاتُ» در «زاد السعید» آمده است. (مترجم).

۳ـ شرح معانی الآثار: رقم: ۱۵۷۸.

۳۳ـ «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالْمُلْكُ لِلَّهِ. السَّلَام عَلَيْك أَيهَا النَّبِي وَرَحْمَة الله وَبَرَكَاتهٗ.»

«همه عبادت‌های قولی، مالی و بدنی و ملک، مخصوص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله تعالی و برکات او.»

۳۴ـ «بِسْمِ اللهِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، الزَّاكِيَاتُ لِلَّهِ. السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ، شَهِدْتُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، شَهِدْتُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُولُ اللهِ.»[1]

«شروع می کنم به نام الله تعالی. همه عبادات قولی خاص الله تعالی است. همه عبادات بدنی برای الله تعالی است. همه عبادات پاکیزه برای الله تعالی است. سلام بر نبی و رحمت و برکت‌های الله تعالی. سلام بر ما و بندگان صالح الله تعالی. شهادت دادم‌که یقیناً معبودی بجز الله تعالی نیست، و شهادت دادم‌که یقیناً سیّدنا محمّد، رسول الله تعالی است.»

۳۵ـ «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ الزَّاكِيَاتُ لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيكَ لَهٗ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهٗ وَرَسُولُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»

«همه عبادات قولی، مالی و بدنی و همه‌ی پاکیزگی‌ها تنها برای الله تعالی است. من شهادت می‌دهم که یقیناً بجز الله تعالی هیچ معبودی نیست. یکتا است شریکی ندارد؛ و یقیناً سیّدنا محمّد بنده و رسول اوست. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکت‌های او. سلام بر ما و بنده گان نیک الله تعالی.»

۳۶ـ «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ الزَّاكِيَاتُ لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُاللّٰهِ وَرُسُوْلُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»[2]

«همه‌ی عبادت‌های قولی، مالی و بدنی و همه‌ی پاکیزگی‌ها مخصوص الله تعالی است. شهادت می‌دهم که به جز الله تعالی هیچ معبودی نیست و شهادت می‌دهم که سیّدنا محمّد بنده‌ی الله و رسول اوست. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله تعالی و برکات او، سلام بر ما و بنده‌گان صالح او»

۳۷ـ «التَّحِيَّاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهٗ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.»

۱ـ موطّا امام مالک بروایة ابو مصعب الزهری رقم: ۵۰۰ و موطا/ ت اعظمی رقم: ۳۰۱، موطا/ ت عبدالباقی: ۵۴ و جمع الفوائد رقم: ۱۵۴۰.

۲ـ موطا امام مالک تحقیق عبدالباقی رقم: ۵۶ ج ۹۱/۱).

«همه عبادات قولی، بدنی برای الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکت‌های او. سلام بر ما و بنده‌گان نیک الله تعالی.»

۳۸ـ «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»[1]

«همه عبادات قولی، بدنی و مالی خاص الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله. سلام باد برما و بر بنده‌گان صالح الله تعالی. من شهادت می‌دهم که یقیناً بجز الله تعالی هیچ معبودی نیست و شهادت می‌دهم که سیّدنا محمّد یقیناً بنده و رسول، الله تعالی است.»

۳۹ـ «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ. سَلاَمٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. سَلاَمٌ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»[2]

«همه‌ی عبادات با برکت قولی، بدنی و مالی برای الله تعالی است. سلام بر تو ای نبی و رحمت الله و برکت‌های او. سلام برما و بر بنده‌گان صالح الله تعالی. من شهادت می‌دهم که یقیناً به جز الله تعالی هیچ معبودی نیست و شهادت می‌دهم که یقیناً محمّد رسول، الله تعالی است.»

۴۰ـ «بِسْمِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»[3]

«شروع می کنم به نام الله تعالی و سلام بر رسول الله»

---

۱ ـ المسند للشاشی: ج ۳۶/۲ رقم: ۵۰۸ سنن الکبری للنسائی: رقم: ۱۲۰۵.

۲ ـ سنن الترمذی: رقم: ۲۹۰.

۳ ـ مسند احمد: ج ۲۸۳/۶، سنن ابن ماجه: رقم: ۷۷۱.

تکمله:

علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع» باب مستقلی درباره آن دسته از درودها تحریر فرموده است که در اوقات مخصوصی خوانده می‌شوند و از آن جمله این اوقات را برشمرده است.

بعد از وضو و بعد از تیمم و در پایان غسل جنابت و فراغت از غسل حیض، همچنین در نماز و در موقع فراغت از نماز و در وقت برپا شدن نماز و مؤکد بودن آن بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب و بعد از تشهد و در پایان قنوت و در موقع بلند شدن برای نماز تهجد و بعد از آن، و در موقع گذشتن از کنار مساجد و مشاهده مساجد و در موقع ورود در مساجد و خروج از آن و پس از جواب اذان و در روز جمعه و در شب جمعه و در روز شنبه، یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه و در ضمن خطبه جمعه و درمیان خطبه‌های عیدفطر و عید قربان و خطبه استسقا و کسوف و خسوف و درمیان تکبیرات عیدین و جنازه و در موقع داخل کردن میت در قبر و در ماه شعبان و در موقع نگاه کردن بر کعبه مشرّفه و در موقع بالا رفتن بر کوه صفا و مروه در حج و در موقع فارغ شدن از تلبیه و بوسه زدن بر «حجر أسود» و التزام ملتزم و در شامگاه عرفه و در «مسجد خیف» در منیٰ و در موقع ظاهر شدن «مدینه منوره» و در وقت زیارت قبر اطهر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و در موقع برگشتن از آن جا و در کنار آثار شریفه و گذرگاه‌ها و اقامت‌گاه‌های حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، مانند: بدر وغیره ...

و در موقع ذبح حیوان و تجارت و نوشتن وصیّت، در خطبه نکاح در ابتدا و آخر روز و در موقع خواب و مسافرت، و سوار شدن بر سواری و برای کسی که کم‌خواب است و موقع رفتن به بازار و رفتن به دعوت صرف غذا و موقع ورود در خانه و در موقع شروع کردن نوشتن و پس از قرائت بسم الله و در موقع حزن و غم و در اوقات بی‌قراری و اضطراب، در موقع سختی و در حالت فقر و غرق شدن و در زمان بیماری طاعون و در ابتدا و انتها و وسط دعا، در موقع طنین گوش و خواب رفتن پاها و موقع عطسه زدن و در موقع فراموش کردن محل چیزی که آن را آن‌جا گذاشته است.

و در موقع پسندیدن چیزی و در موقع خوردن تُرب و تربچه و در موقع شنیدن آواز الاغ، در وقت توبه کردن از گناه و در مواقع پیش آمدها و ضرورت‌ها و در همه احوال و برای کسی که به وی تهمت زده شده است و او از آن بری باشد و در موقع ملاقات دوستان و در موقع شروع جلسه و بعد از پایان یافتن آن و در موقع اجتماع و متفرق شدن مردم و هنگام ختم قرآن مجید و در موقع دعا برای حفظ قرآن مجید و در زمان بر خاستن از مجلس و در هر مکانی که برای ذکرالله اجتماع صورت

می‌گیرد و در موقع شروع نمودن سخن و زمانی که از آن‌حضرتﷺ یاد می‌شود، در موقع اشاعت علم و قرائت حدیث شریف به هنگام فتوی و موعظه و زمانی که نام مبارک آن‌حضرتﷺ نوشته می شود.

علامه سخاوی رحمه الله در باب اوقات خاص درود این مواقع را ذکر کرده است و در تایید آن روایات و آثاری ذکر نموده است. به خاطر اختصار فقط به نام بردن مواقع اکتفا شد، اما از این میان فقط برخی روایات در این فصل بیان شده است.

نکته‌ای که در این‌جا قابل توجه می‌باشد این است که علامه سخاوی رحمه الله «شافعی المذهب» هستند و در همه این مواقع نزد شافعیه خواندن درود مستحب می‌باشد. نزد احناف در چند جا مستحب نیست، بلکه مکروه است.

علامه شامی رحمه الله می‌نویسد: در قعده اخیر نماز، خواندن درود مطلقاً و علاوه بر سنت‌ها در قعده‌ی اوّل نوافل نیز و در نماز جنازه، سنّت است و در اوقاتی که می‌تواند درود بخواند، مستحب است به شرطی که مانعی نباشد.

و علما تصریح کرده‌اند در مورد استحباب آن در روز جمعه و شب آن و در روز شنبه، یک شنبه، پنج شنبه، و در صبح و شام و در موقع دخول مسجد و خارج شدن از آن و در موقع زیارت قبر اطهر آن‌حضرتﷺ و بر کوه صفا و مروه و در خطبه جمعه و غیره ...

و بعد از جواب اذان و در موقع اقامه نماز و در اول دعا و در وسط و آخر آن و پس از دعای قنوت و فارغ شدن از «تلبیه» و در مواقع اجتماع و افتراق و در موقع وضو و طنین و صدا کردن گوش؛ و در موقع فراموش کردن چیزی و به هنگام وعظ و نشر علوم، در آغاز قرائت حدیث و در آخر آن و موقع نوشتن استفتا یا فتوی و برای هر نویسنده و برای مطالعه کننده و برای معلّم و خطیب و سخنران و برای کسی که از کسی خواستگاری می کند یا برای خود یا دیگری عقد می‌خواند و در نوشتن نامه‌ها و جزوه‌ها و در آغاز امور مُهمّ و در موقع یاد حضرت رسولﷺ یا شنیدن یا نوشتن نام مبارک ایشان.

و در هفت موقع درود خواندن مکروه است:

۱ـ موقع مقاربت، ۲ـ و رفع حاجت انسانی. ۳ـ برای تشهیر اجناس تجارت ۴ـ و فروش آنها، ۵ ـ در موقع برخورد کردن با چیزی و به هنگام تعجب، ۶ـ در موقع ذبح حیوان، ۷ـ در موقع عطسه زدن.

همچنین اگر درمیان قرائت قرآن مجید نام مقدس نبی اکرمﷺ بیاید درود نخواند.

در فصل چهارم، در بیان آداب متفرقه در ردیف شماره پنج، نیز برخی این گونه مسایل خواهد آمد.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

فصل سوم

در بیان احادیثی که در آن وعید برای کسانی که برجناب نبی اکرم ﷺ درود نمی‌فرستند وارد شده است:

۱ـ «عَنْ كَعْبِ بنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «اُحْضُرُوْا الْمِنْبَرَ» فَحَضَرْنَا. فَلَمَّا ارْتَقٰى دَرَجَةً، قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقٰى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقٰى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ: «آمِينَ» فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُوْلَ اللهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُه، قَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَام عَرَضَ لِي فَقَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرُ لَهُ، قُلتُ: آمِينَ. فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهٗ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ. فَقُلتُ: آمِين. فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّالِثَةَ، قَالَ: بَعُدَ مَنْ أدْرَكَ أَبَوَيْهِ الْكِبَرُ عِنْدَه أَو أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: آمِين.»[1]

«حضرت کعب بن عجره رضی الله عنه می‌فرماید: روزی حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: «کنار منبر حاضر شوید ما حاضر شدیم. چون آن‌حضرتﷺ بر اولین پلهٔ منبر قدم مبارک را نهاد، فرمود: «آمین» و چون قدم مبارک را بر پلهٔ دوم گذاشت، باز هم فرمود: «آمین»، وقتی که قدم مبارک را بر پلهٔ سوم قرار داد، باز فرمود، «آمین». بعد از ایراد سخن از منبر پایین تشریف آورد، ما عرض کردیم: یا رسول الله! امروز در موقع بالا رفتن بر منبر از شما سخنی شنیدیم که قبل از آن سابقه نداشت. در پاسخ به ما ارشاد فرمود: در آن موقع جبرئیل علیه السلام رو به روی من حاضر بود، چون بر اولین پلهٔی منبر پا گذاشتم، او گفت: هلاک شود کسی که ماه مبارک رمضان را یافت، ولی باز هم مورد مغفرت قرار نگرفت. من گفتم: آمین. چون من پا به پلهٔ دوم گذاشتم، جبرئیل گفت: هلاک شود شخصی که نزد وی ذکر مبارکت شود و او درود نفرستد. من گفتم: آمین. چون من پا به پلهٔ سوم گذاشتم، گفت: هلاک شود شخصی که پدر و مادر او یا یکی از آن دو به کهن‌سالی برسند، ولی آنها آن فرزند را به بهشت داخل نکنند. من گفتم: آمین.»

فایده: این روایت در فضایل رمضان ذکر شده است. در این حدیث حضرت جبرئیل علیه السلام سه تا دعای بد کرده است و حضرت رسول اکرمﷺ در آخر هر سه دعا، آمین فرموده است.

اولاً: دعای بد فرشته‌ی مقرّبی مانند حضرت جبرئیل علیه السلام خود دعای کمی نیست، پس آمین گفتن حضرت رسول اکرمﷺ به قدری آن دعای بد را سخت قرار داد که نیازی به توضیح ندارد.

۱ـ رواه الحاکم و قال: صحیح الاسناد والبخاری فی بر الوالدین و ابن حبان فی صحیحه و غیرهم ذکرهم السخاوی رحمه الله.

الله تعالی با فضل خود به ما توفیق دهد که از این سه چیز اجتناب کنیم و ما را از این بدی‌ها حفاظت کند و گر نه در هلاکت ما چه تردیدی وجود دارد.

از برخی روایات «دُرّمنثور» فهمیده می‌شود که خود حضرت جبرئیل عليه السلام به حضرت رسول اکرم ﷺ گفته بود، آمین بگوید. آنگاه حضرت رسول اکرم ﷺ آمین گفت که در این صورت بر اهمیت آن افزوده می‌شود. علامه سخاوی رحمه الله روایات متعددی در این رابطه ذکر کرده است.

از حضرت مالک بن حویرث رضي الله عنه نیز نقل شده است که می‌فرماید: روزی نبی اکرم ﷺ بر بالای منبر تشریف برد. چون بر پلهٔ اول قدم گذاشت فرمود: آمین. سپس بر پلهٔ دوم، قدم گذاشت فرمود: آمین. پس بر پلهٔ سوم قدم گذاشت فرمود: آمین. آن‌گاه ارشاد فرمود: جبرئیل نزد من آمده بود و گفت: ای محمد! شخصی که رمضان را دریابد و مغفرت نشود، الله تعالی او را هلاک کند. من گفتم: آمین؛ و شخصی که پدر و مادر یا زمانه‌ی یکی از آن دو را یافت و بازهم در جهنم داخل شد (یعنی به سبب نارضایتی آن‌ها) الله تعالی او را هلاک کند. من گفتم: آمین؛ و کسی که نزدش ذکر مبارک تو بیان شود و او درود نخواند، الله تعالی او را هلاک کند. من گفتم: آمین.

این مضمون از حضرت انس رضي الله عنه نیز نقل شده است، می‌فرماید: نبی اکرم ﷺ بر پلهٔ اول منبر بالا رفت و فرمود: آمین. پس بر پلّه دوم بالا رفته فرمود: آمین. باز بر پلهٔ سوم بالا رفته فرمود: آمین. صحابه رضي الله عنهم پرسیدند یا رسول الله! شما بر چه سخنی «آمین» فرمودید؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: جبرئیل عليه السلام نزد من آمده بود و گفت: بینی خود را بر زمین بمالد (یعنی خوار شود) کسی که زمانه والدین یا یکی از آن دو را دریافت و آن‌ها او را به بهشت نبردند: من گفتم: آمین و بر خاک زمین بینی بمالد یعنی ذلیل شود کسی که ماه رمضان را دریافت، ولی مغفرت نشد. من گفتم: آمین؛ و بینی بر خاک زمین بمالد کسی که نزد وی ذکر تو بشود و او بر تو درود نفرستد. من گفتم: آمین.

این واقعه از حضرت جابر رضي الله عنه نیز نقل شده است که در آن نیز بعد از سه‌بار بر منبر آمین گفتن، صحابه کرام رضي الله عنهم سوال کردند؟ آن‌حضرت ﷺ ارشاد فرمود: وقتی که من بر پلهٔ اول بالا رفتم جبرئیل آمد و گفت: بدبخت باشد شخصی که ماه مبارک رمضان را دریافت و آن ماه مبارک تمام شد، ولی او مغفرت نشد. من گفتم: آمین. باز گفت: بدبخت شود شخصی که والدین یا یکی از آن دو را دریافت، ولی آن‌ها او را در بهشت داخل نکردند. من گفتم: آمین. پس گفت بدبخت شود شخصی که نزد وی ذکر مبارک‌ت شود، ولی او بر شما درود نفرستاد. من گفتم: آمین.

از حضرت عمار بن یاسرؓ نیز این واقعه نقل شده است و در این روایت پس از هر دعای‌بد حضرت جبرئیل، این جمله وجود دارد که جبرئیل به من گفت: آمین بگو. این حدیث از حضرت ابن مسعودؓ نیز نقل شده است و از حضرت ابن‌عباس رضی الله عنهما نیز این جریان منبر نقل شده است و در این روایت الفاظ سختی هم ذکر شده است که آن‌حضرتﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمده بود و گفت: شخصی که نزد وی از تو یاد شود و او بر تو درود نفرستد او در جهنم داخل خواهد شد. الله تعالی او را هلاک کند و او را نیست و نابود سازد. من گفتم: آمین. به همین نحو درباره والدین و رمضان نیز نقل شده است.

این موضوع از حضرت ابوذر، حضرت بریده و حضرت ابوهریرهؓ نیز روایت شده است. در روایت حضرت ابوهریرهؓ این جمله اضافه است که در هر بار جبرئیل از من خواست که بگو: آمین. و من آمین گفتم.

از حضرت جابر بن سمرهؓ و عبدالله بن حارثؓ نیز این حدیث نقل شده است، در این روایت دوبار دعای‌بد موجود است. در این روایت آمده است: کسی که در نزد وی نام من برده شود و او درود نخوانده باشد، الله تعالی او را هلاک کند و باز هلاک کند.

حضرت جابرؓ در حدیثی دیگر این ارشاد گرامی آن‌حضرتﷺ را نقل کرده است: «هر کس که در نزد وی از من یاد شود و او بر من درود نفرستد، او انسانی بدبخت است.»

از این قبیل وعیدها به کثرت ذکر شده است. علامه سخاوی رحمه الله این گونه وعیدها را که در موقع ذکر مبارک نبی اکرمﷺ بر درود نخواندن وارد شده‌اند با الفاظ مختصری جمع‌آوری کرده است. او می‌گوید: بر چنین شخصی دعای هلاکت وارد است و خبر حاصل شدن شقاوت وجود دارد. درباره چنین فردی وعیدهای گوناگونی وارد شده است از قبیل فراموش کردن راه جنت و داخل شدن در جهنم و این‌که آن شخص ظالم است و از هر کسی بخیل‌تر است و این‌که اگر در مجلسی بر آن حضرتﷺ درود خوانده نشود درباره‌اش وعیدهای گوناگون ذکر شده است. همچنین کسی که بر آن‌حضرتﷺ درود نخواند دینش سالم نیست و این‌که او چهره انور نبی‌اکرمﷺ را نمی‌تواند، زیارت کند. علامه سخاوی رحمه الله پس از شمردن موارد فوق، روایاتی را که در رابطه با این مضمون وارد شده‌اند ذکر کرده است.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً   عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۲ـ عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه عَنِ النبِيِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.»[۲]

حضرت علی کرم الله وجهه روایت نموده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «بخیل است آن کس که نزد او نام من ذکر شود و او بر من درود نفرستد.»

فایده: علامه سخاوی رحمه الله چه شعر خوبی نقل کرده است.

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيهِ إِنْ ذُكِرَ اسْمُه　　فَهُوَ الْبَخِيلُ وَزِدْهُ وَصْفَ جَبَانِ

ترجمه: یعنی کسی که درموقع ذکر نام مبارک نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بر آن‌حضرت علیه السلام درود نفرستد بخیل و خسیس است و بر وی اضافه کن که بزدل ناجوان‌مرد نیز است.

مضمون حدیث فوق در احادیث زیادی از صحابه‌ی زیادی نقل شده است. علامه سخاوی رحمه الله با روایت امام حسن رضی الله عنه این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را نقل کرده است که برای بخل انسان همین کافی است که از من نزد وی یاد شود و او بر من درود نفرستد. از حضرت امام حسین رضی الله عنه نیز این ارشاد گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است: بخیل کسی است که نزد وی از من یاد شود و او بر من درود نفرستد.

از حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه این مطلب نقل شده است: بخیل و بخیل کامل کسی است که نزد او ذکر من بشود و او بر من درود نفرستد.

از حضرت انس رضی الله عنه نیز این ارشاد گرامی نقل شده است که آن شخص بخیل است که نزد وی ذکر من بشود و او بر من درود نفرستد.

در حدیثی این الفاظ نقل شده است که من بخیل‌ترین بخیلان را برای شما بیان کنم؟ عاجزترین همه مردمان را برای شما معرفی کنم؟ همان شخصی است که در جلوی او نام من ذکر شود و او بر من درود نفرستد.

از حضرت عایشه رضی الله عنها واقعه‌ای نقل شده است که در آخر آن، این فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیان شده است که هلاکت است برای شخصی که در روز قیامت مرا نبیند.

حضرت عایشه رضی الله عنها عرض کرد: آن چه شخصی است که زیارت تو نصیبش نمی‌شود؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخیل. حضرت عایشه رضی الله عنها دوباره عرض کرد: کدام بخیل؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که نام مرا بشنود و درود نفرستد.

۲ـ رواه النسائی والبخاری فی تاریخه والترمذی و غیرهم و بسط السخاوی طرقه.

از حضرت جابرؓ نیز این ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ نقل شده است: برای بُخل انسان کافی است که از من نزد وی یاد شود و او بر من درود نفرستد.

از روایت حضرت حسن بصریؒ نیز این ارشاد گرامی حضرت رسول اکرمﷺ نقل شده است که برای بخل انسان همین قدر کفایت می کند که از من نزد وی یاد شود و او بر من درود نفرستد.

حضرت ابوذر غفاریؓ می گوید: روزی در محضر رسول اکرمﷺ حاضر شدم. آن‌حضرتؑ به صحابه فرمود: آیا بخیل‌ترین شخص را به شما معرفی کنم؟ اصحاب گفتند: حتماً. حضرت رسول اکرمﷺ فرمود: کسی است که در جلوی او از من یاد شود و او بر من درود نفرستد. این شخص از همه بخیل‌تر می‌باشد.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳ـ عَنْ قَتَادَةَ مُرْسَلاً قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ: «مِنَ الْجَفَاءِ أَنْ أُذْكَرَ عِنْدَ رَجُلٍ فَلَا يُصَلِّيْ عَلَيَّ (صلى الله عليه وسلم)»(۳)

حضرت قتادهؓ به صورت ارسال روایت می کند که رسول اکرمﷺ فرمود: «این کار ظلم به شمار می آید که نزد شخصی از من یاد شود و او بر من درود نفرستد.»

فایده: یقیناً در ظلم این شخص چه تردیدی وجود دارد که باوجود آن همه‌ی احسان‌های نبی اکرمﷺ بر آن‌حضرتؑ درود نخواند. در زندگی‌نامه حضرت گنگوهیؒ به نام «تذکرة الرشید» آمده است که حضرت گنگوهیؒ مریدان خود را به خواندن درود امر می‌فرمود که حد اقل روزی سیصد بار بخوانند و اگر این قدر نتوانستند به اندازه یک‌بند تسبیح یعنی صد بار بخوانند. او می‌فرمود: که احسان های جناب رسول اللهﷺ بسیار زیاد است؛ با این وجود اگر در درود فرستادن بخل شود، بی‌مروتی بزرگی می‌باشد. از میان الفاظ درود نزد وی پسندیده‌تر آن است که در نماز خوانده می‌شود و پس همان الفاظ سلام و صلوة که در احادیث نقل شده‌اند. بقیه تألیفات را مانند «درود تاج» و« لکی» و غیره را عموماً نمی‌پسندید، حتی برخی الفاظ آن‌ها را به سبب این که مُوهِم معانی دیگر بودند خلاف شرع عنوان می‌فرمود.

علامه سخاویؒ می‌فرماید: که مراد از جفا در حدیث بالا ترک کردن بِرّ و صله می‌باشد و به معنی خشونت طبیعت و دوری از نبی اکرمﷺ نیز اطلاق می گردد.

۳ـ اخرجه النمیری و رواته ثقات، قاله السخاوی.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۴ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالى فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ ﷺ، إِلاَّ كَانَ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ تِرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ.»[۴]

حضرت ابوهریره ﷺ ارشاد گرامی نبی اکرم ﷺ را نقل می کند: «هر قومی که در یک مجلس بنشیند و در آن مجلس ذکر الله تعالی و درود بر نبی مکرّم او نباشد، آن مجلس بر آن‌ها روز قیامت یک وبال خواهد بود و الله تعالی اختیار دارد که آنها را عفو کند یا عذاب بدهد.»

فایده: در حدیث دیگری از حضرت ابوهریره ﷺ این الفاظ نقل شده است: هر گروهی که در یک مجلس می‌نشیند و پیش از ذکرالله تعالی و درود بر نبی اکرم ﷺ مجلس را به پایان می‌رسانند تا روز قیامت برای آن‌ها مایۀ‌حسرت خواهد بود.

در حدیثی دیگر با این الفاظ نقل شده است: هر قوم که در مجلسی می‌نشیند و در آن مجلس بر حضرت نبی کریم ﷺ درود نباشد، آن مجلس بر آن‌ها وبال خواهد بود.

از حضرت ابوامامه ﷺ نیز این ارشاد گرامی نبی اکرم ﷺ نقل شده است: کسانی که در یک مجلس می‌نشینند، سپس پیش از ذکرالله تعالی و درود بر حضرت رسول اکرم ﷺ بلند شوند، آن مجلس در روز قیامت وبالی خواهد شد.

از حضرت ابو سعید خدری ﷺ نیز این ارشاد گرامی نبی اکرم ﷺ نقل شده است: کسانی که در مجلسی بنشینند و پیش از خواندن درود بر نبی اکرم ﷺ مجلس را خاتمه دهند، آنها با حسرت مواجه خواهند شد، اگرچه به سبب اعمال‌نیکوی دیگرخود داخل بهشت شوند به خاطر ثوابی که برای درود خواندن خواهند دید، حسرت می‌برند که چرا در آن مجلس درود نخواندند.

از حضرت جابر ﷺ این ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ نقل شده است که چون مردم از مجلسی بدون ذکرالله و درود بر نبی اکرم ﷺ بلند شوند، مثال آنها چنان است که بر کنار حیوانی مرده و پوسیده نشسته و بلند شده‌اند؛ یعنی آنچنان بوی بد احساس خواهد شد که در کنار حیوان مرده و پوسیده نشسته بوی تعفن به دماغ برسد.

۴ـ رواه احمد و ابوداؤد و غیرهما. بسطه السخاوی .

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۵ ـ عَنْ فُضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ﷛ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللهِﷺ قَاعِدٌ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ «عَجِلْتَ أَيُّهَا الْمُصَلِّيْ! إِذَا صَلَّيْتَ فَقَعَدْتَ فَاحْمَدِ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلِّ عَلَيَّ ثُمَّ ادْعُهُ». قَالَ: ثُمَّ صَلَّى رَجُلٌ آخَر بَعْدَ ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللهَ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّﷺ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «أَيُّهَا الْمُصَلِّيْ! اُدْعُ تُجَبْ.»[۵]

حضرت فضاله﷛ می‌فرماید: روزی رسول خداﷺ نشسته بود که شخصی وارد شد و نماز خواند و با این الفاظ دعا کرد: پروردگارا! مرا مورد مغفرت قرار ده و بر من رحم بفرما.

رسول اکرمﷺ ارشاد فرمود: «ای نمازگزار! عجله کردی، وقتی که نماز می‌خوانی اول حمد الله را به جای آور به گونه‌ای که شایسته شأن اوست و بعد از آن بر من درود بخوان و پشت‌سر آن دعا کن.»

حضرت فضاله﷛ می‌فرماید: شخص دیگری نماز خواند و سپس اول حمد خداوند متعال را به جای آورد و بر حضرتﷺ درود فرستاد. حضرت رسولﷺ به وی گفت: «ای نمازگزار! حالا دعا کن، دعایت مستجاب خواهد شد.»

فایده: این مضمون نیز در روایات به کثرت ذکر شده است. علامه سخاوی﷫ می‌گوید: باید در ابتدا و درمیان درود و در آخر دعا خوانده شود. علما بر استحباب آن قول اجماع را نقل کرده‌اند که ابتدای دعا با حمد و ثنای الله تعالی، سپس با خواندن درود بر حضرت رسول اکرمﷺ باشد و به همین منوال با درود پایان یابد.

أُقْلِيْشِي﷫ می‌گوید: چون در بارگاه الله تعالی دعا می‌کنی، اول با حمد ابتدا کن، سپس بر پیامبرﷺ درود بفرست و درود را در اول دعا و درمیان دعا و در آخر دعا قرار بده، و در موقع درود فضایل والای حضرت رسول اکرمﷺ را ذکر کن. به سبب آن تو مستجاب الدعوات می‌شوی، حجاب از میان تو و او برداشته می‌شود. صَلى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيْماً كَثِيْراً كَثِيْراً

حضرت جابر﷛ ارشاد گرامی پیامبرﷺ را نقل می‌کند که مرا مانند لیوان آب فرد سوار قرار

۵ـ رواه الترمذی و روی ابوداود و النسائی نحوه کذا فی المشکوة.

ندهید.[۶] صحابه عرض کردند: یا رسول الله! مراد از لیوان آب‌سوار چیست؟ آن‌حضرتﷺ فرمود: ظرف مورد نیاز خود را پُر از آب می‌کند و بعد از آن اگر نیاز به نوشیدن و وضو گرفتن دارد می‌نوشد و وضو می‌گیرد و اگر نیازی ندارد آن را می‌ریزد. مرا هم در ابتدای دعای خود قرار دهید و هم درمیان آن و هم در آخر آن.

علامه سخاوی رحمه الله می‌گوید: مراد از لیوان مسافر این است که مسافر لیوان خود را پشت‌سر خود بر سواری آویزان می‌کند. منظور آن است که مرا در موقع دعا در ردیف آخر قرار ندهید. مؤلف «اتحاف» نیز در «شرح احیاء العلوم» نوشته است که سواره لیوان خود را پشت سرش آویزان می‌کند. یعنی مرا در دعای خود در ردیف آخر قرار ندهید.

از حضرت ابن مسعودؓ نقل شده است که چون کسی می‌خواهد از الله تعالی چیزی بخواهد باید اولاً حمد و ثنای الله تعالی را به جای آورده و بدین وسیله دعایش را آغاز کند، حمد و ثنایی که شایان شأن اوست، سپس بر نبی اکرمﷺ درود بفرستد و پس از آن دعا کند. امید است که به هدف خود برسد.

حضرت عبدالله بن بُسرؓ این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ را نقل کرده است که همه‌ی دعاها معلق می‌مانند تا زمانی که آغاز آن با تعریف الله تعالی و درود بر نبی کریمﷺ نباشد. اگر بعد از این دو چیز، دعا شود دعاها قبول خواهد شد.

از حضرت انسؓ نیز این ارشاد گرامی پیامبرﷺ نقل شده است که هر دعایی معلق می‌شود، تا آنکه بر نبی اکرمﷺ درود فرستاده شود.

از حضرت علی «کرم الله وجهه» این ارشاد گرامی پیامبرﷺ نقل شده است که درود خواندن شما بر من

۶ـ در روایت کلمه «قدح» وارد شده است که در فارسی بمعنی ظرفی که در آن چیزی بیاشامند و بمعنی پیاله و ساغر است و کاسهٔ بزرگ را می‌گویند. فرهنگ عمید.

برای این روایت دو توجیه ذکر شده است:

اول: آنچه ابن اثیر رحمه الله نوشته است که آدم مسافر در موقع رفتن به سفر سایر امور و وسایل خود را بر سواری بار می‌کند و در آخر همه، آبداری (قمقمه و امثال آن) را حمل می‌کند و آن را به طرف آخر رحل سواری (شتر، اسب) می‌بندد.

دوم: آنچه در روایت «شعب الایمان» ذکر شده است که سوار اوّل ظرفی را پرآب کرده به زمین می‌گذارد، سپس به حمل و بارکردن می‌پردازد چون از کار حمل و بار کردن فارغ می‌شود اگر تشنه شده است از آن آب می‌نوشد یا در صورت نیاز به وضو، وضو می‌گیرد، و اگر نیازی ندارد آن را به زمین می‌ریزد، منظور این است که دُرود شریف را اصالةً و در زمان پرداختن به دعا در اول و اواسط و آخر مرتّب بخواند، تا دعا مقرون به اجابت شود نه فقط در آخر دعا. مترجم.

محافظ دعاهای شماست و موجب خشنودی پروردگار می‌گردد.

حضرت عمرؓ می‌فرمایند: به من گفته شده است که دعا درمیان آسمان و زمین معلق می‌ماند وبالاتر نمی‌رود تا اینکه بر حضرت نبی اکرمﷺ درود خوانده شود. در حدیث دیگری این مضمون با این الفاظ ذکر شده است که دعا از رسیدن به سوی آسمان متوقف می‌شود و هیچ دعایی به آسمان نمی‌رسد مگر زمانی که بر حضرت ﷺ درود خوانده شود چون درود فرستاده می‌شود، آنگاه به آسمان می‌رسد.

از حضرت عبدالله بن عباسؓ نقل شده است: وقتی که دعا می‌کنی در دعای خود، درود بر پیامبرﷺ را نیز شامل کن؛ زیرا درود بر حضرت رسول اکرم ﷺ پذیرفته می‌شود و این از کرم الله تعالی بعید می‌باشد که مقداری را قبول کند و مقدار دیگری را ردّ نماید.

حضرت علیؓ این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ را نقل می‌کند: هیچ دعایی نیست که در آن و درمیان الله تعالی حجاب نباشد تا این که بر پیامبرﷺ درود بفرستد. زمانی که او این کار را می‌کند آن حجاب پاره می‌شود و آن دعا در محل اجابت قرار می‌گیرد و در غیر این صورت برگردانده می‌شود.

ابن عطاء رحمه الله می‌گوید: دعا دارای رکن، بال، اسباب و اوقاتی می‌باشد اگر موافق ارکان انجام شود دعا تقویت می‌شود و اگر موافق بال‌ها باشد به سوی آسمان پرواز می‌کند و اگر موافق با اوقات خود باشد فائز می‌شود و اگر با اسباب هماهنگ باشد به هدف اصابت می‌کند. ارکان دعا حضور قلب، رقت، عاجزی، خشوع و ارتباط قلب با الله تعالی و بال دعا، صدق و اوقات آن قسمت آخر شب و اسباب آن فرستادن درود بر نبی اکرمﷺ می‌باشد.

همچنین در احادیث متعددی وارد شده است که دعا متوقف می‌شود تا زمانی که دعا کننده بر رسول اکرمﷺ درود نفرستد.

حضرت عبدالله بن أبی أوفیؓ می‌فرماید: یک‌بار رسول خداﷺ بیرون آمد و چنین فرمود: هر کس که برای او حاجتی از الله تعالی یا از بنده‌ای پیش آید، باید به خوبی وضو کند و دو رکعت نماز بخواند، حمد و ثنای الله را به جا آورد و بر نبی اکرمﷺ درود بفرستد، سپس این دعا را بخواند: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ**

مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًى إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»(۷)

«نیست معبودی به جز الله تعالی که بسیار صاحب حلم و کرم می‌باشد. از هر عیبی پاک است. ذات مقدسی که رب عرش عظیم است و تمام تعریف‌ها برای الله است که ربّ همه‌ی جهان‌ها می‌باشد. پروردگارا! از تو سوال می کنم چیزهایی را که رحمتت را واجب [و جلب] می کند و تقاضا می کنم مؤکّدات مغفرتت را (یعنی اعمالی را که به وسیله آنها مغفرت تو ضروری می‌شود) و می‌خواهم سهمی از هرکار نیکو و سلامتی از هر گناه. هیچ گناهی برای من باقی نگذار که از سوی تو مغفرت نشود و هیچ فکر و غمی را که تو آن را بر طرف نکنی و باقی نگذار حاجتی را که موافق خشنودی تو باشد، مگر این که آن را برآورده سازی. ای أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا أَبَدًا   عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۷ـ معجم ابن الأعرابی:۲۲۹۹ و سنن ترمذی:۴۷۹. (مترجم).

فصل چهارم

در بیان فواید متفرّقه

اول: فرمان الله تعالی درباره درود در اولین فصل بیان شد و مقتضای حکم و فرمان وجوب می‌باشد، به همین جهت نزد جمهور علما یک‌بار درود خواندن در عمر، فرض است. بعضی علما بر این امر اجماع نیز نقل کرده‌اند. شایان ذکر است که وعیدهایی که در رابطه با کوتاهی یا ترک درود در فصل سوم بیان شده‌اند که در موقع ذکر نام مبارک نبی اکرمﷺ کسی که درود نمی‌خواند، بخیل، ظالم، بدبخت است و علیه وی دعاهای بد هلاکت از جانب حضرت رسول اکرمﷺ و حضرت جبرئیل‌؊ وغیره وارد شده است. بنابر این، مذهب بعضی از علما این است که هرگاه نام مبارک نبی اکرمﷺ برده شود خواندن درود واجب است.

حافظ ابن حجر؊ در «فتح الباری» در این باره ده مذهب نقل کرده است و در «أوجَز المَسَالِك» بر این موضوع به طور مفصل بحث شده است.

آنجا نوشته شده است که بعضی از علما اجماع را بر این مسئله نقل کرده‌اند که بر هر مسلمانی در عمر حد اقلّ یک بار خواندن درود فرض است.

پس در این اختلاف وجود دارد. نزد خود احناف نیز در این باره دو قول نقل شده است.

رأی امام طحاوی؊ و دیگران این است که هر بار نام مبارک نبی اکرمﷺ ذکر شود خواندن درود واجب است بنابر روایتی که در فصل سوم بیان شد.

رأی امام کرخی؊ و تعدادی از فقها این است که درجه فرض یک بار است و در نوبت‌های بعدی مستحب است.

دوّم: با نام مبارک نبی اکرمﷺ در آغاز اضافه کردن «**سَیِّدنَا**» مستحب است. در کتاب «الدُرّالمختار» آمده است که اضافه کردن«**سَیِّدنَا**» مستحب می‌باشد؛ زیرا اضافه کردن چیزی که واقعیت دارد عین ادب است چنان‌که رَمَلی شافعی؊ و دیگران گفته‌اند. یعنی سَیِّد بودن نبی اکرمﷺ یک امر واقع و حقیقت است، لذا در اضافه کردن آن هیچ اشکالی نیست مقتضای ادب همین است اما بعضی‌ها از آن نهی می کنند. غالباً اینها از یک حدیثی که در ابوداود آمده است برداشت نادرست کرده‌اند.

در ابوداود از یک صحابی به نام ابومطرف‏ﷺ نقل شده است که من همراه وفدی به خدمت رسول خداﷺ حاضر شدم. ما به آن‌حضرتﷺ گفتیم «**أَنْتَ سَيِّدُنَا**» شما سردار ما هستید. آن حضرت‏ﷺ فرمود: «**السَّيِّدُ اللّٰهُ**» سرور حقیقی فقط الله است. این ارشاد عالی آن‌حضرتﷺ کاملاً صحیح است، بدون تردید یقینی است که سیادت حقیقی و کمال سیادت فقط برای الله تعالی است. ولی مراد این نیست که با نام نبی اکرمﷺ «سیّدنا» به کار بردن ناجایز باشد، به خصوص وقتی که ارشاد گرامی خود آن‌حضرتﷺ وجود دارد چنان‌که در «مشکاة» به روایت بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره‏ﷺ نقل شده است: «**أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» «من در روز قیامت سردار مردم خواهم بود». در حدیثی دیگر از صحیح مسلم آمده است: «**أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ فَخْرَ**» من روز قیامت سردار اولاد آدم خواهم بود و جای فخر نیست» نیز به روایت ترمذی(۳۱۴۸) از حدیث حضرت ابوسعید خدری‏ﷺ این فرمایش نبی اکرمﷺ نقل شده است: «**أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ فَخْرَ**» من روز قیامت سرور اولاد آدم خواهم بود و جای هیچ فخری نیست.»

مراد از ارشاد گرامی پیامبرﷺ در روایت ابوداود، کمال سیادت است چنان‌که در صحیح بخاری این ارشاد گرامی نبی کریمﷺ از حضرت ابوهریره‏ﷺ نقل شده است که مسکین کسی نیست که یک یا دو لقمه او را از یک در به دری دیگر می کشاند. مسکین کسی است که نه وسعتی داشته باشد و نه از مردم سؤال کند.

در صحیح مسلم از روایت حضرت عبدالله ابن مسعودﷺ این ارشاد گرامی پیامبر‏ﷺ نقل شده است: شما چه کسی را پهلوان تصوّر می کنید؟ صحابه‏ﷺ عرض نمودند: یا رسول الله! کسی را پهلوان تصوّر می کنیم که هیچ کس دیگری او را به زمین نیندازد. پیامبرﷺ فرمود: این شخص پهلوان نیست، پهلوان کسی‌است که در هنگام خشم، بر نفس خود مُسلّط شود. در همین حدیث شریف این پرسش از سوی نبی اکرمﷺ نیز نقل شده است که شما «رَقُوب» یعنی بی‌اولاد چه کسی را می‌نامید؟ صحابه عرض کردند: کسی که صاحب اولاد نباشد! آن‌حضرتﷺ فرمود این شخص بی‌اولاد نیست بی‌اولاد کسی است که هیچ فرزند کوچکی را ذخیره آخرت قرار نداده باشد؛ یعنی هیچ بچه‌ی کوچکی قبل از سن بلوغ از وی فوت نکرده است. با تحلیل این روایات اخیر واضح است آن شخص نادار و مسکین که تکدّی و گدایی می کند، هیچ کس مسکین گفتن او را ناجایز نمی‌داند و آن کسی که به

عنوان پهلوان حریفان خود را به زمین می‌زند اما بر خشم خود تسلّط نداشته باشد، بدون شک پهلوان نامیده می‌شود.

همچنین در ابوداود حکایت یک صحابی نقل شده است که بر پشت مبارک رسول اکرمﷺ «مهر نبوت» را مشاهده کرده تقاضا نمود و گفت به من اجازه بده این برآمدگی که بر پشت مبارک موجود است آن را علاج کنم من طبیب و معالجم، پیامبرﷺ فرمود: طبیب همان الله تعالی است که این را خلق کرده است بدیهی است که با استناد به این حدیث، هیچ کسی طبیب گفتن معالجان را حرام نمی‌داند و حتی صاحب مجمع گفته است که طبیب از نام‌های الله تعالی نیست.

همچنین دراحادیث به کثرت این مضمون یافت می‌شود که نبی اکرمﷺ در این گونه مواقع امری را به اعتبار کمال نفی فرموده است، به اعتبار حقیقت الأمر نفی نیست.

علامه سخاوی رحمه الله می گوید: علامه «مجد الدین فیروز آبادی» صاحب کتاب «قاموس» مطلبی نوشته است که خلاصه آن چنین است: بسیاری از مردم می گویند «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**» و این جای بحث دارد.

آنها می گویند در نماز بدیهی است که نباید گفت. در غیر نماز نبی اکرمﷺ بر کسی انکار فرموده بود که آن‌حضرت علیه السلام را با «**سَيِّدِنَا**» خطاب کرده بود چنان‌که این حدیث مشهور است (همان حدیث ابوداود که در بالا ذکر شد) ولی انکار آن‌حضرت علیه السلام احتمال دارد از روی تواضع باشد یا این‌که ایشان تعریف نمودن رو در رو را نپسندیدند، یا به این خاطر بود که رسم زمانه جاهلیت بر این بوده است، یا به این جهت‌که آنها زیاد مبالغه کرده بودند؛ زیرا گفته بودند که شما سردار ما، پدر ما هستید، شما در فضیلت برما بسیار زیاد برتر می‌باشید، شما در عطا و بخشش بر ما از همه برتر هستید و شما «**جَفنَةُ الغَرّاء**» هستید، این هم یک مقوله مشهور زمان جاهلیت است که مردم از کسانی که خود را سردار می‌نامیدند تمجید می کردند و این سرداران ظرف‌ها و کاسه‌های بزرگ را با چربی و روغن های میش لبریز کرده و از مردم پذیرایی می کردند و شما نیز آنچنان هستید.

بر مجموعه این همه حرف‌ها حضرت علیه السلام انکار فرموده بود و ارشاد فرموده بود که شیطان شما را در مبالغه گرفتار نکند این در حالی است‌که در حدیث صحیح این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ ثابت است: «**أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ القِيَامَةِ وَلاَ فَخْرَ**» «من سرور اولاد آدم هستم و جای فخری وجود ندارد». نیز این قول از حضرت رسول اکرم علیه السلام به ثبوت رسیده است که به حضرت حسن فرمود: «**ابْنِي هَذَا**

سَيِّدٌ»[1] «این پسر من سردار است». همچنین نبی اکرمﷺ درباره حضرت سعدؓ خطاب به قوم او فرمود: «**قُوْمُوْا إِلَى سَيِّدِكُمْ**» «برای سردار خود بایستید» و در کتاب «عمل الیوم واللیلة» که از امام نسائی است آمده است که حضرت سهل بن حنیفؓ حضرت رسولﷺ را به «**يَا سَيِّدِي**» خطاب کردند و در درود حضرت عبدالله ابن مسعودؓ «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ**» وارد است.

این روایات دلالت روشنی دارند بر جایز بودن این کلمه و کسی که انکار می‌کند بر وی لازم است که دلیلی بیاورد و دلیل باید غیر از روایت ابوداود که در بالا گذشت ارایه دهد؛ زیرا به سبب احتمالات فوق نمی‌توان آن را دلیل قرار داد.

این امر واضح است همان‌گونه که در سطور بالا نیز ذکر شد که کمال سیادت منحصر است برای الله تعالی، اما هیچ دلیلی نیست که به سبب آن اطلاق این کلمه بر غیرالله ناجایز باشد.

در قرآن مجید درباره حضرت یحیی «علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام» آمده است ﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا﴾[2] در صحیح بخاری از حضرت عمر فاروقؓ نقل شده است که همواره می‌فرمود: «**أَبُوبَكْرٍ سَيِّدُنَا وَأَعْتَقَ سَيِّدَنَا يَعْنِي بِلَالًا**». «ابوبکرؓ سرور ماست و سردار ما یعنی بلال را آزاد کرد.»

علامه عینیؒ در شرح بخاری می‌نویسد: موقعی که نبی کریمﷺ درباره حضرت سعدؓ به انصار خطاب فرمود: «**قُوْمُوْا إِلَى سَيِّدِكُمْ**» یعنی برای سرورتان بایستید، می‌توان استدلال کرد بر اینکه اگر کسی بگوید: «**سَيِّدِي و مَوْلَاىَ**» او را نمی‌توان نهی کرد؛ زیرا مرجع و مآل سیادت برتری بر زیردستان و اِعمال حسن تدبیر برای آنان می‌باشد. و به همین خاطر شوهر را «سیّد» می گویند. در قرآن مجید آمده است: ﴿وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾[3]

از حضرت امام مالکؒ شخصی پرسیده بود که آیا در مدینه منوره کسی این سخن را مکروه می‌داند که به سردار خود «**يَاسَيِّدِي**» بگوید: در پاسخ فرمود: نخیر.

امام بخاریؒ بر جایز بودن این کلمه از این ارشاد گرامی حضرت رسول ﷺ استدلال می کند که فرمود: «**مَنْ سَيِّدُكُمْ**» سردار شما کیست؟ آنها در جواب گفتند: «**جُدُّ بْنُ قَيْسٍ**» پیامبرﷺ فرمود:

۱ـ مسند احمد ج۴۴/۵.

۲ـ آل عمران: ۳۹

۳ـ یوسف: ۲۵

«**بَلْ سَيِّدُكُمْ عَمْرُو بْنُ الْجَمُوحِ**» سردار شما عَمْرُو بْنُ الْجَمُوح است، همچنین روایت «**إِذَا نَصَحَ العَبْدُ سَيِّدَه**» مشهور است که از صحابه کرام رضی الله عنهم در اکثر کتاب‌های حدیث مثل صحیح بخاری وغیره ... نقل شده است. نیز در حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه این ارشاد گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری نقل شده است که کسی نگوید: «**أَطْعِمْ رَبَّكَ وَضِّئْ رَبَّكَ**» یعنی آقای خود را با تعبیر یا رب ندا نکند «**وَلْيَقُلْ: سَيِّدِي و مَوْلَاىَ**» باید بگوید «سَیِّد من و مَوْلَای من» در اینجا دستور داده شده است به گفتن سید و مولا.

سوم: همچنین بر نام پاک حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به کار بردن کلمه «مولانا» را برخی مردم نمی‌پسندند با وجود تلاش تا به حال هیچ دلیلی بر ممنوع بودن به من نرسیده است. آری! در جریان غزوه اُحد در پاسخ به ابوسفیان این ارشاد گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وارد شده است: «**اللَّهُ مَوْلاَنَا، وَلاَ مَوْلَى لَكُمْ**» و در قرآن مجید سوره محمد آمده است: ﴿**ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ**﴾[1] ولی با این ممنوع بودن اطلاق کلمه «مولانا» بر غیرالله معلوم نمی‌شود. در اینجا نیز مراد، کمال ولایت است که مولای حقیقی همان ذات مقدس می‌باشد، چنان‌که الله تعالی ارشاد فرمود: ﴿**وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**﴾[2] یعنی برای شما جز الله تعالی هیچ ولی و مددگاری نیست. الله تعالی در جای دیگری می‌فرماید: ﴿**وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ**﴾[3] و در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «**مَنْ تَرَكَ كَلًّا أَوْ ضَيَاعًا فَأَنَا وَلِيُّه**» اینجا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ذات گرامی خود را «ولی» اعلام کرده است و چند سطر قبل حدیث صحیح بخاری درباره این ارشاد گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ذکر شد که: «**وَلْيَقُلْ سَيِّدِي وَمَوْلَاىَ**» که آقای خود را «**سَيِّدِي وَمَوْلَاىَ**» خطاب کند و ارشاد گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم که «**مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**» مشهور است.

در قرآن مجید ارشاد الهی است: ﴿**وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ**﴾[4] (و کتاب‌النکاح حدیث وفقه از کتاب‌الاولیاء مملو می‌باشد و در «مشکاة المصابیح» به روایت شیخین این ارشاد گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم درباره حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه نقل شده است: «**أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلاَنَا**» نیز به روایت مسند احمد و ترمذی از حضرت زید بن ارقم رضی الله عنه این ارشاد گرامی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل شده است: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**»

۱ـ محمد: ۱۱

۲ـ البقره: ۱۰۷

۳ـ آل عمران: ۶۸

۴ـ النساء: ۳۳

یعنی «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست». این حدیث مشهور است [1] و از بسیاری از صحابه نقل شده است.

ملا علی قاری رحمه‌الله در شرح این حدیث از نهایة می‌نویسد که مولا بر معانی زیادی اطلاق می‌شود مانند: رَبّ، مالک، سیّد، و مُنْعِم یعنی احسان کننده و مُعْتِق یعنی کسی که غلام آزاد می کند و نَاصِر به معنی مددگار و مُحِبّ، تابع، همسایه، پسرعمو، حلیف و امثال آن معانی زیادی را بر شمرده است. لذا مناسب با هر موردی همان معنی مراد خواهد بود. جایی که «اَللَّهُ مَوْلاَنَا، وَلاَ مَوْلَى لَكُمْ» وارد شده است به معنی «رَبّ» می‌باشد و جایی که به نام مبارک نبی مکرم ﷺ آمده است مانند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» به معنی ناصر و مددگار می‌باشد.

ملا علی قاری رحمه‌الله شأن ورود این حدیث را چنین نوشته است که حضرت اسامه بن زید رضی‌الله‌عنه به حضرت علی «کرم‌الله‌وجهه» گفته بود: تو مولای من نیستی مولای من نبی اکرم ﷺ است. آنگاه حضرت ﷺ ارشاد فرمود هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست.

علامه سخاوی رحمه‌الله در «القول البدیع» و علامه قسطلانی در «مواهب لَدُنِّية» در اسمای مبارکه حضرت پیامبر ﷺ نیز لفظ «مولا» را شمار کرده‌اند.

علامه زرقانی رحمه‌الله می‌نویسد: مولا یعنی: سیّد، مُنعِم، مددگار، مُحِب و این از نام‌های الله تعالی جَلَّ شَأْنُه است و عنقریب استدلال مصنف یعنی علامه قسطلانی رحمه‌الله بر این نام از روایت «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ» [2] خواهد آمد، پس علامه زرقانی رحمه‌الله به شرح کلام علامه قسطلانی رحمه‌الله پرداخته در شرح نامهای پیامبر ﷺ می گوید: ولی و مولا هر دو از نام‌های الله تعالی هستند و معنی این هر دو مددگار است و این ارشاد گرامی پیامبر ﷺ است چنان‌که در صحیح بخاری از حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه نقل شده است «أَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤمِنٍ» [3] و در صحیح البخاری این ارشاد گرامی پیامبر علیه‌السلام نقل شده است که هیچ مؤمنی وجود ندارد که من با او در دنیا و آخرت أولیٰ نباشم، لذا اگر کسی پس از مرگ مالی از خود به جای

۱ـ در «تحفة الاحوذی» درباره حدیث ترمذی نوشته است: أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالنَّسَائِيُّ وَالضِّيَاءُ. وَفِي الْبَابِ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی‌الله‌عنه أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ، وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَهْ وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَخْرَجَهُ اِبْنُ مَاجَهْ، وَعَنْ عَلِيٍّ أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ.

۲ـ مسلم:(۸۶۷) (مترجم).

۳ـ حدیث مذکور در صحیح البخاری با این الفاظ با روایت ابوهریره رضی‌الله‌عنه پیدا نشد، بلکه در المعجم الکبیرج۵ با شماره حدیث ۴۹۶۹ و در السنن الکبری للنسائی با شماره حدیث ۸۴۱۰ با روایت زید بن ارقم، آمده است. (مترجم).

بگذارد به وارثانش داده شود و کسی که وام یا اشیایی ضایع شونده پشت‌سر گذاشته است آنها پیش من بیایند من مولای او هستم.

همچنین آن‌حضرت ﷺ فرمود: کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست. امام ترمذی رحمه الله این را روایت کرده و آن را حسن نامیده است.

علامه رازی رحمه الله در ذیل آیه‌ی مبارکه ﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾[1] که در سوره محمّد آمده است می‌نویسد: اگر این اشکال مطرح شود که میان این آیه و آیه دوّم ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ﴾[2] چگونه تطبیق داده می‌شود گفته می‌شود که مولا دارای چندین معنی است. به معنی سردار، ربّ، مددگار. پس در جای که گفته شده است هیچ مولایی نیست مراد این است که هیچ مددگار نیست و در جایی که ﴿مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ﴾ گفته شده است رب و مالک آنها مراد است.

صاحب جلالین رحمه الله لفظ مولا را که در آیه سوره انعام آمده است: ﴿مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ﴾ به معنی مالک تفسیر کرده است و صاحب تفسیر جمل اینجا می‌نویسد که به این خاطر به «مالک» تفسیر شده است که آیه‌ی شریفه درباره مؤمن و کافر هر دو وارد شده است و در آیه‌ی دیگری یعنی سوره محمّد ﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾[3] وارد شده است. جمع و تطبیق درمیان این دو به این نحو است که مراد از مولا در آیه‌ی اول مالک، خالق و معبود است و در آیه‌ی دوم مددگار لذا هیچ تعارضی باقی نماند. علاوه بر این وجوه زیادی بر این مطلب دلالت می‌کند که هرگاه «مولانا» به معنی رب و مالک استعمال شود مخصوص است برای الله تعالی، ولی هرگاه به معنی سردار و امثال این معانی به کار برده شود استعمال و بکارگیری آن نه فقط برای نبی اکرم ﷺ، بلکه برای هر شخصیت بزرگی درست است.

در ذیل شماره قبل این ردیف این ارشاد گرامی پیامبر ﷺ درباره غلامان گذشت که آنها آقای خود را با کلمه سیّد و مولای صدا کنند.

ملا علی قاری رحمه الله به روایت امام احمد رحمه الله از حضرت رَباح نقل کرده است که گروهی در کوفه به نزد حضرت علی رضی الله عنه آمده و به این نحو سلام گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا» حضرت علی رضی الله عنه فرمود:

۱ـ محمد:۱۱

۲ـ الانعام: ۶۲

۳ـ محمد:۱۱

من چگونه مولای شما هستم، در حالی که شما عرب هستید. آنها عرض نمودند که ما از رسول اکرم ﷺ شنیده‌ایم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. وقتی که آن‌ها قصد نمودند بازگردند من به دنبالِ آنها راه افتادم و پرسیدم که اینها چه کسانی هستند؟ به من گفته شد که این جماعت انصار است که درمیان اینها حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نیز وجود دارد.

حافظ ابن حجر رحمه الله در فتح الباری در این رابطه به بحث پرداخته می‌فرماید که اطلاق «مولا» به نسبت سید، «اقرب الی عَدَمِ الکراهة» است؛ زیرا کلمه‌ی «سید» به انسان با شخصیت گفته می‌شود، ولی لفظ «مولا» بر (انسان) با شخصیت و عادی هر دو اطلاق می‌شود.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

چهارم: یکی از آداب این است که اگر در نوشته و تحریر نام مبارک نبی اکرم ﷺ بیاید باید درود نوشته شود. نزد محدثان رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِين در این مسئله تشدّد و سخت‌گیری وجود دارد که در موقع نوشتن حدیث شریف شاگرد کلمه‌ای که از استاد نشنیده است نباید اضافه کند. حتی اگر کلمه ای از استاد غلط شنیده باشد آن را نیز به همان صورت بنویسد و تصحیح آن را اجازه نمی‌دهند.

همچنین اگر به عنوان توضیح نیاز باشد کلمه‌ای را اضافه کنند آن را از کلام استاد ممتاز و جدا کرده می‌نویسند و این امر را ضروری می‌دانند تا این شبهه پیش نیاید که این کلمه را هم استاد گفته بود. با این وجود همه محدثان کرام رَحِمَهُمُ اللهُ تصریح فرموده‌اند: که چون نام مبارک رسول اکرم ﷺ بیاید درود باید نوشته شود.

اگرچه در کتاب استاد نباشد، چنان‌که امام نوی رحمه الله در مقدمه شرح صحیح مسلم به آن تصریح کرده است. همچنین امام نووی رحمه الله در «تقریب» و علامه سیوطی رحمه الله در شرح آن می‌نویسد: این سخن ضروری است که در موقع ذکر مبارک نبی اکرم ﷺ زبان و انگشتان هر دو را با درود جمع کند، به این معنی که با زبان درود بخواند و با انگشتان بنویسد و در این عمل از اصل کتاب اتباع نکند، اگرچه برخی علما گفته‌اند که از اصل کتاب اتباع کند.

روایات بسیاری نیز در این رابطه وارد شده است اگرچه آن‌ها «مُتَكَلَّم فِيه» اند، حتی بر برخی از آنها حکم موضوع بودن نیز صادر شده است، ولی وارد شدن چندین روایت در این باره و اتفاق تمام علما بر این مسئله دلیل این موضوع است که این احادیث حتماً بی‌اساس نیستند.

علامه سخاوی در «القول البدیع» می‌نویسد: همان‌گونه که در موقع ذکر نام مبارک نبی اکرمﷺ با زبان درود می‌خوانی در موقع نوشتن نام مبارک با انگشتان خود نیز درود بنویس. این کار موجب ثواب زیادی خواهد بود. این فضیلتی است که نویسندگان علم حدیث به آن موفق می‌شوند.

علما این امر را مستحب دانسته‌اند که اگر در نوشتن چندین بار نام مقدس نبی اکرمﷺ تکرار شود هر بار درود نیز بنویسد و درود را کامل بنویسد و همانند افراد جاهل و بی‌حوصله کلماتی چون «صلعم» و مانند آن را به منظور اشاره به درود ننویسد و بر آن اکتفا ننماید.

پس علامه سخاوی رحمه‌الله در این رابطه نیز چند حدیث نقل کرده است. او می‌نویسد که از حضرت ابوهریرهرضی‌الله‌عنه این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ نقل شده است: کسی که در مکتوب نام مرا بنویسد فرشتگان تا زمانی که نام من در آن کتاب باشد همواره بر نویسنده درود خواهند فرستاد.

از حضرت ابوبکر صدیقرضی‌الله‌عنه نیز این ارشاد گرامی پیامبرﷺ نقل شده است: هر شخص که از من یک مطلب علمی بنویسد و همراه با آن درود نیز بنویسد ثوابش تا زمانی برای وی جاری خواهد شد که آن کتاب خوانده شود. از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما نیز این ارشاد گرامی نبی اکرمﷺ نقل شده است: شخصی که در کتابی بر من درود می‌نویسد تا زمانی که نام من در آن کتاب بماند همواره به او ثواب می‌رسد.

علامه سخاوی رحمه‌الله نیز این مضمون را از روایات عدیده‌ای نقل کرده است که در روز قیامت علمای حدیث در حالی حاضر خواهند شد که دوات‌هایی که به وسیله آن حدیث می‌نوشتند در دست های‌شان خواهد بود.

الله تعالی به حضرت جبریل علیه‌السلام می‌فرماید از اینها سوال کن که چه کسانی هستند و چه می‌خواهند آنها به عرض می‌رسانند که ما خوانندگان و نویسندگان حدیث هستیم. از بارگاه الهی دستور داده می‌شود: بروید و در بهشت داخل بشوید شما بر پیامبر من به کثرت درود می‌فرستادید.

علامه نووی رحمه‌الله در «تقریب» و علامه سیوطی رحمه‌الله در شرح آن می‌نویسد که این امر ضروری است که نوشتن درود نیز با اهتمام و اهمیّت باشد. هر وقتی که نام مقدس نبی اکرمﷺ بیاید به سبب بارها تکرار شدن از نوشتن احساس خستگی نکند؛ زیرا در آن فواید بسیار زیادی وجود دارد و هر کس که در این کار تساهل نمود از خیر بسیار بزرگی محروم گردید. علما گفته‌اند مصداق این حدیث

پاک: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1] فقط محدثان هستند که آنها به کثرت درود می‌خوانند و علما در این رابطه این حدیث را نیز ذکر کرده‌اند که در آن ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: کسی که بر من در کتابی درود بفرستد ملایکه تا زمانی برای وی استغفار می کنند که نام من در آن کتاب باقی باشد.

این حدیث اگرچه ضعیف است ولی در این مقام ذکر آن مناسب است و به این که ابن جوزی رحمه الله آن را در موضوعات ذکر کرده است نباید التفات و توجه نمود؛ زیرا این روایت، طرقِ بسیاری دارد که آن را از موضوع بودن خارج می کنند و مقتضای کثرتِ طرق این است که این حدیث حتماً دارای یک اصل و بنیاد می باشد؛ زیرا طبرانی رحمه الله آن را از حدیث ابوهریرهرضی الله عنه نقل کرده است و ابن عدی رحمه الله از حدیث حضرت ابوبکررضی الله عنه و اصبهانی رحمه الله از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما و ابونعیم رحمه الله از حدیث حضرت عایشهرضی الله عنها نقل کرده‌اند.

صاحب «اتحاف» رحمه الله در شرح احیاء نیز بر طرق این حدیث بحث کرده است. او می گوید: حافظ سخاوی رحمه الله گفته است که این حدیث از کلام جعفر صادق رحمه الله موقوفاً نقل شده است.

ابن قیم رحمه الله می گوید: این اقرب است صاحب «اتحاف» می گوید: برای طلبه حدیث شایسته نیست که به سبب عُجلت درود را ترک کنند. ما در این کار خواب‌های بسیار مبارکی را دیده‌ایم. سپس چندین خواب را در این باره نقل کرده است.

از حضرت سُفْیَان بن عُیَیْنَه رحمه الله نقل کرده است که من دوستی داشتم که وفات نمود او را در خواب دیدم از وی پرسیدم: چگونه گذشت؟ او گفت: الله تعالی مغفرت فرمود. من پرسیدم که به خاطر چه عملی؟ گفت: من حدیث شریف می‌نوشتم. وقتی که نام پاک نبی اکرمﷺ می‌آمد من کلمه «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» را می‌نوشتم. به خاطر این کار مغفرت شدم.

ابو الحسن میمونی رحمه الله می گوید: من استاد خود «ابوعلی» را در خواب دیدم که بر انگشتانش چیزی با رنگ طلا یا زعفران نوشته شده بود. من از وی پرسیدم: این چیست؟ گفت: من در حدیث «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» می‌نوشتم.

حسن بن محمد رحمه الله می گوید: من امام احمد بن حنبل رحمه الله را در خواب دیدم. به من گفت: کاش می‌دیدی که به سبب این که در کتاب‌ها بر نام نبی اکرمﷺ درود می‌نوشتیم چگونه جلوی روی ما

۱ـ الترمذی: شماره حدیث۴۸۴.

روشن و منور می‌شود[۱] و خواب‌های متعدد دیگری نیز از این قبیل ذکر کرده است. در فصل حکایات این گونه چیزها به کثرت بیان خواهد شد.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً   عَلی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِم

پنجم: حضرت مولانا تهانوی «نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ» در «زاد السعید» فصل مستقلی در آداب متفرقه نوشته است. اگرچه مضامین متفرق آن قبلاً ذکر شده است، ولی به خاطر اهمیّت آن‌ها را یک‌جا ذکر می کنیم. ارشاد می‌فرماید:

۱ـ چون اسم مبارک را می‌نویسد صلوة و سلام نیز بنویسد یعنی جمله «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ» را کامل بنویسد در این کار کوتاهی نکند فقط بر «ص» یا «صَلعَم» اکتفا نکند.

۲ـ شخصی حدیث می‌نوشت به سبب بُخل، درود را با نام مبارک نمی‌نوشت به دست راستش بیماری «اُکْله» عارض گردید یعنی دستش پوسید و تکه تکه شد.

۳ـ شیخ ابن حجر مکی رحمه الله نقل کرده است که شخصی تنها بر «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ» اکتفا می کرد وَسَلَّمَ را نمی‌نوشت. نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ در خواب به وی ارشاد فرمود: چرا خود را از چهل نیکی محروم می کنی. یعنی کلمه «وَسَلَّمَ» چهار حرف است؛ هر حرفی یک نیکی دارد و در عوض هر نیکی ده برابر ثواب می‌رسد، لذا در «وَسَلَّمَ» چهل نیکی وجود دارد. در حکایات مفصل در ردیف ۲۶ نیز این گونه حکایتی خواهد آمد.

۴ـ برای کسی که درود می‌خواند شایسته است بدن و لباس پاک و تمیز بپوشد.

۵ ـ با نام مبارک حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اضافه نمودن لفظ «سیدنا» در ابتدا مستحب و افضل می‌باشد.

حکایت صاحب اُکْلِه و حکایت چهل نیکی را علامه سخاوی رحمه الله نیز در «القول البدیع» نقل کرده است همچنین حضرت مولانا تهانوی «نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ» درباره درود، فصل مستقلی درباره مسایل تحریر فرموده است اضافه کردن آن نیز در این مقام شایسته است. ایشان می‌نویسند:

مسئله:۱ ـ در تمام عمر خواندن یک‌بار درود فرض است به سبب حکم ﴿صَلُّوا﴾ که در ماه شعبان سال دوّم هجری نازل شد.

۱ـ القول البدیع: ۴۶۳، الباب الخامس، الصلاة علیه (ﷺ) عند کتابة اسمه الشریف، وما فیه من الثواب وذم من أغفله.

۲ـ اگر در یک مجلس چندین بار نام مبارک حضرت «صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» ذکر شود؛ بنابر مذهب امام طحاوی رحمه الله در هر بار برای ذکر کننده و شنونده خواندن درود واجب است ولی قول «مفتی‌به» این است که یک بار واجب است و سپس مستحب می‌باشد.

۳ـ در نماز به جز تشهد اخیر در سایر ارکان خواندن درود مکروه است.

۴ـ وقتی که در خطبه نام مبارک پیامبر «صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» خوانده شود یا خطیب این آیه را بخواند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾[1] در دل خود بدون حرکت زبان صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگوید.[2]

۵ـ خواندن درود بدون وضو جایز است و با وضو «نُورعَلَی نُور» می‌باشد.

۶ـ به جز انبیا و ملایکه (علی جمیعهم السلام) بر دیگران به طور استقلال درود نخواند، ولی تَبْعاً اشکالی ندارد؛ به طور مثال نگوید: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» بلکه بگوید: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ.»[3]

۷ـ در «الدرالمختار» آمده است که در موقع باز کردن وسایل تجارت یا موقعیتی مشابه آن یعنی جایی که درود خواندن مقصود نباشد، به خاطر منافع دنیوی وسیله قراردادن درود ممنوع است.

۸ـ در «الدرالمختار» آمده است که در موقع خواندن درود حرکت دادن اعضا و بلند کردن آواز جهل است. در بعضی جاها رسم است که بعد از نمازها به‌صورت حلقه می‌نشینند و بسیار آواز را بلند کرده درود می‌خوانند. این شیوه قابل ترک است.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً — عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۱ـ الاحزاب: ۵۶

۲ـ الدرالمختار.

۳ـ الدرالمختار.

فصل پنجم

در بیان حکایاتی در مورد درود

درباره درود بعد از دستور الله تعالی و ارشادات گرامی حضرت رسولﷺ نیازی به حکایات نیست. ولی عادت مردم طوری است که شنیدن احوال بزرگان سبب ترغیب آنها می‌شود، به همین جهت معمول و دستور اکابر در ذیل این بحث نوشتن تعدادی حکایت می‌باشد.

حضرت مولانا تهانوی«نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» در «زادالسعید» فصل مستقلی درباره حکایات نوشته است که عیناً آن را می‌نویسم و بعد از آن چند حکایات دیگر نیز نقل خواهد شد و حکایات زیادی در این رابطه در کتاب «فضایل حج» از این جانب بیان شده است.

حضرت مولانا تهانوی«نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» می‌نویسد: فصل پنجم در بیان حکایات و اخباری در مورد درود:

۱ ـ در «مواهب لَدنّیه» از «تفسیر قُشیری» نقل شده است که در روز قیامت وزن اعمال صالح مؤمنی سبک خواهد بود. آنگاه رسول اللهﷺ یک تکه کاغذ به اندازه سرانگشت در آورده داخل میزان اعمال قرار می‌دهد به سبب آن کفّه‌ی نیکی‌ها سنگین خواهد شد.آن مؤمن خواهد گفت: پدر و مادرم بر شما قربان، شما چه کسی هستید؟ صورت و سیرت تو چه‌قدر زیبا و خوب است.

آن‌حضرتﷺ می‌فرماید: من نبی تو هستم و این درودی است که تو بر من خوانده بودی. من در موقع ضرورت تو آن را ادا کردم.[۱]

این حکایت در حدیث شماره یازده از فصل اول این کتاب نیز ذکر شد و در آنجا در این رابطه کلام دیگری نیز بیان شده است.

۲ـ حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله که تابعی جلیل القدر و خلیفه راشد است از شام به مدینه منوره پیک مخصوصی می‌فرستاد که از جانب وی به نمایندگی بر روضه اطهر حاضر شده سلام عرض کند.[۲]

۳ـ در «روضة الاحباب» از امام اسماعیل بن ابراهیم مزنی رحمه الله که از شاگردان بزرگ امام شافعی رحمه الله است، نقل کرده است که من امام شافعی رحمه الله را بعد از وفات، به خواب دیدم و از وی

۱ـ حاشیه «حصن حصین».

۲ـ حاشیه حصن حصین از فتح القدیر.

پرسیدم که الله تعالی با تو چه معامله فرمود؟ گفت: مرا عفو نمود و دستور فرمود که مرا با تعظیم و احترام در بهشت ببرند و این همه برکت از درودی است که من آن را می‌خواندم. من پرسیدم چه درودی؟ فرمود: این درود: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ، وَكُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ.»[۱]

۴ ـ در «مَنَاهِجُ الحَسنَات» از کتاب ابن فاکهانی رحمه‌الله به نام «فجر مُنیر» نقل شده است که بزرگی نیک و صالح به نام موسی ضریر رحمه‌الله بود واقعه‌ای که برای او رخ داده بود، برای من نقل کرد کشتی‌ای که من در آن سوار بودم در شُرُفِ غرق شدن قرار گرفت من لحظه‌ای به حال غنودگی (بیداری و خواب) فرو رفتم در آن حال، رسول الله ﷺ این درود را به من تلقین فرموده ارشاد فرمود که اهل کشتی آن را هزار بار بخوانند هنوز سیصد بار خوانده بودند که کشتی نجات یافت. آن درود این است: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّعَلىٰ آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، صَلَاةً تُنَجِّيْنَا بِهَا مِنْ جَمِيْعِ الأَهْوَالِ والآفَاتِ، وتَقْضِيْ لَنَا بِهَا جَمِيْعَ الحَاجَاتِ، وتُطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ جَمِيْعِ السَيِّئَاتِ، وتَرْفَعُنَا بِهَا أَعْلَى الدَّرَجَاتِ، وتُبَلِّغُنَا بِهَا أَقْصَى الْغَايَاتِ، مِنْ جَمِيْعِ الخَيْرَاتِ فِي الْحَيَاةِ وبَعْدَ الْمَمَاتِ.»

و شیخ مجدالدین صاحب قاموس نیز این حکایت را با سند خود ذکر کرده است[۲] و پس از جمله‌ی «وبَعْدَ المَمَاتِ» خواندن «اِنَّکَ عَلىٰ کُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» نیز در این درود معمول می‌باشد و خوب است.

۵ ـ در بعضی از رسایل از عبیدالله بن قمر قواریری رحمه‌الله نقل شده است که کاتبی همسایه‌ی من بود، فوت کرد. من او را در خواب دیدم و پرسیدم که الله تعالی با تو چگونه معامله فرمود؟ گفت: مرا بخشید. من سبب بخشش را از وی سوال کردم. گفت: عادتم این بود که چون نام پاک رسول‌الله ﷺ را در کتاب می‌نوشتم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» را نیز اضافه می‌کردم. خداوند متعال چنان چیزهایی به من داد که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده و نه در دلی خطور کرده است.[۳]

۶ ـ وجه تألیف «دلائل الخیرات» مشهور است که مؤلف در مسافرت برای وضو نیاز به آب پیدا کرد چاهی یافت، ولی به خاطر نبود دلو و ریسمان بسیار پریشان بود. دختری این حال را دید و از وی پرسید. دختر در چاه تف کرد و آب دهن خود را ریخت. آب‌چاه تا لبه بالا آمد. مؤلف (محمد بن سلیمان جزولی رحمه‌الله)

۱ـ حاشیه حصن.

۲ـ فض

۳ـ گلشن جنت.

با حیرت از وی در این باره پرسید. دختر گفت: این برکت درود شریف است. بعد از این جریان «دلائل الخیرات» را تألیف نمود.

۷ـ شیخ زروق فاسی رحمه الله نوشته است که از قبر مؤلف «دلائل الخیرات» خوشبوی مُشک و عنبر به مشام می‌رسد و این همه به برکت درود شریف است.

۸ـ یک دوست قابل اعتمادی با نویسنده حکایت یک خوش‌نویس لکهنوی را بیان کرد. او عادت کرده بود چون صبح کار کتابت را آغاز می‌کرد، اول یک‌بار درود شریف را بر روی کاغذی سفید که به همین منظور آماده کرده بود، می‌نوشت و سپس کار خود را شروع می‌کرد وقتی که زمان مرگ وی رسید از غلبه‌ی فکر آخرت هراسان شده می‌گفت: آنجا رفته چه پیش خواهد آمد؟ همان وقت مجذوبی ظاهر شده گفت: بابا! چرا می‌ترسی؟ آن کاغذ سفید در بارگاه حضرت رسول اکرم ﷺ عرضه شده است و بر روی آن صاد نوشته می‌شود.

۹ـ داماد مولانا فیض الحسن سهارنپوری رحمه الله به من گفت: در خانه‌ای که جناب مولوی فیض الحسن وفات شد تا یک ماه خوشبوی عطر می‌آمد. این جریان با حضرت مولانا محمد قاسم رحمه الله درمیان گذاشته شد. فرمود: این برکت درود شریف است. از معمولات مولوی فیض الحسن رحمه الله بود که هر شب جمعه را بیدار شده به درود شریف مشغول می‌شد.

۱۰ـ امام ابوزُرعَه رحمه الله شخصی را خواب دید که با جمع فرشتگان در آسمان نماز می‌خواند. از وی سبب حصول این رتبه را پرسید. او در جواب گفت: من یک میلیون حدیث نوشته‌ام وقتی که نام مبارک پیامبر ﷺ می‌آمد، درود می‌نوشتم به همین سبب این رتبه را حاصل کردم.[1]

در «زاد السعید» این حکایت همین گونه نقل شده است، به گمان بنده از کاتب اشتباه شده صحیح این است که امام ابوزُرعه رحمه الله را شخصی در خواب دید چنان که در حکایات در ردیف بیست و نه خواهد آمد.

۱۱ـ این حکایت مربوط به امام شافعی رحمه الله است که پس از وفات، شخصی او را در خواب دید و سبب مغفرت او را پرسید. فرمود: این پنج درود شریف را در شب جمعه می‌خواندم:

۱ـ فض

«۱ـ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّىٰ عَلَيْهِ، ۲ـ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ، ۳ـ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا اَمَرْتَ بِالصَّلٰوةِ عَلَيه، ۴ـ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُّصَلِّي عَلَيْهِ، ۵ـ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ كَمَا يَنْبَغِيْ أَنْ تُصَلَّي عَلَيْهِ.» این درود را «درود خمسه» می‌نامند.(۱)

درباره امام شافعی رحمه الله حکایات دیگری نیز نقل شده است که در ردیف شماره سی خواهند آمد.

۱۲ـ شیخ ابن حجر مکی رحمه الله نقل کرده است مرد صالحی را شخصی در خواب دید. از وی حالش را پرسید. گفت: الله تعالی بر من رحم فرمود و مرا مورد بخشش قرار داد و در بهشت داخل کرد. از وی سبب آن را پرسید. گفت: فرشته‌ها گناهان و درود خواندن مرا حساب کردند، صد درود بر گناهان افزایش داشت. الله تعالی فرمود: اینقدر کافی است از وی حساب نگیرید و او را به بهشت ببرید.(۲) این حکایت در ردیف نوزده از «القول البدیع» نیز می‌آید.

۱۳ـ شیخ ابن حجر مکی رحمه الله نوشته است که مردی صالح معمول خود مقرر کرده بود که هر شب در موقع خوابیدن به تعداد معینی درود بخواند. شبی در خواب دید که جناب رسول مقبول صلی الله علیه وسلم در خانه‌ی وی تشریف آورد و تمام خانه منوّر شد. آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن دهان را که درود می‌خواند نزدیک کن تا ببوسم. آن شخص به سبب شرمندگی رخسار خود را نزدیک کرد. آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم بر رخسارش بوسه زد، بعد از آن مرد بیدار شد، در تمام خانه خوشبوی مُشک باقی بود.(۳)

این حکایت در ردیف سی و هشت به تفصیل می‌آید.

۱۴ـ شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در «مدارج النبوة» نوشته است که چون حضرت حوا علیها السلام خلق شد، حضرت آدم علیه السلام خواست دست به سوی وی دراز کند. فرشتگان گفتند: صبر کن تا زمانی که نکاح نشده و مهریه ادا نکرده‌ای. پرسید: مهریه چیست؟ فرشتگان گفتند: که سه بار بر رسول مقبول صلی الله علیه وسلم درود شریف بخوان و در روایتی دیگر بیست بار آمده است تنها این واقعات در «زادالسعید» نقل شده‌اند.

بعضی از اینها را کسان دیگری نیز نقل کرده‌اند و غیر از اینها واقعات زیاد و خواب‌های زیادی در رابطه با درود شریف را مشایخ رحمهم الله نوشته‌اند که ذکر بعضی از آنها در این رساله بیان می‌شود که بر

۱ـ فض

۲ـ فض

۳ـ فض

حکایات «زادالسعید» اضافه است.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱۵ـ علامه سخاوی رحمه الله می‌نویسد: رشید عطار بیان کرده است که‌نزد ما در مصر، بزرگی به نام «ابوسعید خیاط» بود، که زیاد گوشه گیر بود با مردم اصلا آمیزش نداشت. بعدها در مجلس ابن رشید رحمه الله با نهایت کثرت رفتن را شروع کرد و با اهتمام زیاد می‌رفت. مردم بر وی تعجب کردند و از وی پرسیدند: در جواب گفت: که نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کرده و آن‌حضرت ﷺ به وی ارشاد فرموده که در مجلس وی رفت و آمد کن، زیرا او در مجلس خود بر من به کثرت درود می‌خواند.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱۶ـ چون ابو العباس احمد بن منصور رحمه الله فوت کرد، یکی از اهل شیراز او را در خواب دید که در محراب مسجد جامع شیراز ایستاده لباس ارزنده‌ای به تن و تاجی که با جواهر و مروارید تزیین شده است بر سر دارد. بیننده خواب از وی پرسید. گفت: الله تعالی مرا مغفرت فرمود، و بسیار اکرامم کرد و به من تاجی عطا فرمود و این همه به برکت کثرت درود بر نبی اکرم ﷺ می‌باشد.[1]

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱۷ـ یکی از صوفیان بزرگوار نقل می‌کند که من شخصی را به نام مسطح که در زندگی به لحاظ دین بی‌اعتنا و بی‌پروا بود، پس از مردن در خواب دیدم. از وی پرسیدم که الله تعالی با تو چگونه معامله فرمود؟ گفت: الله تعالی مرا مورد مغفرت قرار داد. از وی پرسیدم. در ازای چه عملی؟ او گفت: من پیش یک محدث احادیث نقل می‌کردم. استاد درود می‌خواند من نیز با آواز بلند درود خواندم. با شنیدن صدای من همه‌ی اهل مجلس درود خواندند. حق تعالی شانه همه‌ی اهل مجلس را مغفرت فرمود.[2]

در «نزهة المجالس» نیز این گونه حکایتی نقل شده است که یکی از بزرگان می‌گوید: من همسایه‌ای داشتم بسیار گناه می‌کرد. بارها به وی برای توبه کردن توصیه و تاکید می‌کردم. وقتی که مُرد، من او را در بهشت دیدم. از وی پرسیدم که چگونه به این رتبه رسیدی؟ گفت: من در مجلس یک محدث بودم

۱ـ القول البدیع: ۲۵۴، الباب الثانی، الأحادیث والمبشِّرات فی أن الصلاة علیه ﷺ سبب مغفرة الذنوب.

۲ ـ همان منبع.

او گفت: هر کس به آواز بلند بر نبی اکرمﷺ درود بخواند برایش بهشت واجب است. من با آواز بلند درود خواندم و دیگران نیز با شنیدن از من خواندند این باعث مغفرت همه‌ی ما شد.

این حکایت در «الروض الفائق» نیز با تفصیل ذکر شده است. که شخصی از اهل تصوف گفت: من همسایه‌ای بسیار گنه‌کار داشتم. همیشه مشروب می‌خورد و نشئ بود تا جایی که از شب و روز نیز بی‌خبر بود. به او نصیحت می‌کردم، گوش نمی‌کرد. برای توبه وادارش می‌کردم، قبول نمی‌کرد. چون مُرد، در خواب دیدم بر مقامی بلند و لباس فاخره‌یِ بهشت در حال إکرام و احترام زاید الوصفی بود. سبب را از وی پرسیدم. حکایت محدثی راکه ذکر شد بیان کرد.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱۸ـ ابو الحسن بغدادی دارمی رحمه‌الله می‌گوید: که من ابوعبدالله بن حامد را بعد از مردن چندین بار در خواب دیدم. از وی پرسیدم که بر تو چه گذشت؟ گفت: الله تعالی مرا مغفرت فرمود و بر من رحم کرد، از وی پرسیدم که چنان عملی به من بگو که به سبب آن مستقیما به بهشت بروم. او گفت: هزار رکعت نفل بخوان و در هر رکعت هزار بار «قُل هو الله». من گفتم: این عمل بسیار سخت است. گفت: در هر شب هزار بار درود بخوان. دارمی رحمه‌الله می‌گوید: من این عمل را اختیار نمودم.[۱]

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱۹ـ شخصی ابو حفص کاغذی رحمه‌الله را پس از مُردن در خواب دید. از وی سوال کرد که چگونه گذشت؟ گفت: الله تعالی بر من رحم فرمود و مرا مغفرت نمود و دستور داد در بهشت داخل کنند. از وی سوال شد که چرا این‌طور شد؟ گفت: زمانی که من در بارگاه الهی احضار شدم به ملایکه دستور فرمود: آنها گناهان مرا با درودهایی که خوانده بودند مقایسه کردند و بر شمردند. درودهای من بر گناهان من افزایش داشت.

آنگاه مولای من«جل جلاله» ارشاد فرمود: ای فرشتگان! بس است دیگر حساب نکنید و این را در بهشت من ببرید.[۲] این حکایت در ردیف دوازده از ابن حجر مکی رحمه‌الله به طور اختصار بیان شده است.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

---

۱ ـ مرجع سابق.

۲ـ همان منبع: ۲۵۵.

۲۰ـ علامه سخاوی رحمه الله از بعضی تواریخ نقل می کند که در بنی‌اسرائیل شخصی بسیار گنه کار بود. چون مُرد، مردمان او را بدون دفن بر زمین انداختند. الله تعالی بر حضرت موسی «علی نبیّنا وعلیه الصلوة والسلام» وحی فرستاد که این شخص را غسل داده نماز جنازه بخوان. من او را مغفرت کردم. حضرت موسی علیه السلام عرض نمود: یا الله! چگونه این‌طور شد؟ الله «جل جلاله» فرمود: یک‌بار تورات را باز کرده در آن نام محمد صلی الله علیه وسلم را مشاهده کرده بود. آنگاه بر وی درود خوانده بود به خاطر این کار او را مغفرت نمودم.[1]

در این گونه واقعات هیچ سخنی که در آن اشکالی دیده شود وجود ندارد. این بدان معنی نیست که با یک‌بار درود خواندن همه‌ی گناهان کبیره و حقوق‌العباد از آنها عفو شده‌اند و نه در این گونه واقعات سخنی مبالغه یا دروغ وجود دارد. در واقع این موکول است به پذیرفتن مالک الملک، او اگر از شخصی یک عبادت کوچک را و یک‌بار خواندن کلمه طیّبه را قبول کند، به برکت آن همه‌ی گناهان، مورد عفو قرار می گیرند، چنان‌که در حدیث یازده که «حدیث البطاقة» بود در فصل اول ذکر شد. ﴿إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾[2] الله تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «بدون تردید اللّه تعالی کسی را مغفرت نمی‌فرماید که با وی دیگری را شریک کند (یعنی مشرک و کافر اصلاً مغفرتی ندارد) ولی غیر از او هر کسی را که بخواهد می‌بخشد.»

لذا در این حکایت و سایر حکایاتی که از این نوع هستند هیچ اشکالی وجود ندارد که اگر الله تعالی از کسی یک‌بار درود خواندن را پسند کند به سبب آن همه گناهان را عفو کند او صاحب اختیار است. به طور مثال شخصی هزاران تومان به کسی بدهکار است، طلبکار یک سخن از بدهکار را پسندید و یا بدون سخنی همه‌ی طلب خود را به او ببخشد دیگران حق اعتراضی را ندارند.

همچنین اگر الله «جل جلاله» کسی را به محض لطف و کرم خود ببخشد چه اشکالی دارد؟ از این حکایات این قدر معلوم می‌شود که درود شریف در جلب رضایت، مالک الملک خیلی زیاد مؤثر می‌باشد، لذا با نهایت کثرت همواره باید خواند. ممکن است که درود در وقت و زمانی خاص مورد پذیرش قرار گیرد یا این درودی که با انگیزهٔ محبّت باشد مقبول واقع شود اگر یک‌بار هم پسندیده شود مشکل حل و مقصود حاصل است.

گر ز صدها ناله و فریاد ما خود یکی نزدش رسد کافی بود

۱ـ همان منبع.۲۵۵.

۲ـ النساء:۴۸

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۲۱ـ یکی از بزرگان صورت بسیار بدی را در خواب دید. از وی پرسید تو چه کاره‌ای هستی؟ گفت: من عمل زشت تو هستم. پرسید راه رستگاری از تو چیست؟ گفت: کثرت درود بر حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.(۱)

درمیان ما امروز چه کسی شب و روز در افعال زشت مبتلا نیست برای بدرقه کردن آن، بهترین چیز درود است. در موقع راه رفتن، نشستن و برخواستن هر مقداری که می‌توانید دریغ نکنید.

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۲۲ـ از شیخ المشایخ حضرت شبلی «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» نقل شده است که در همسایگی من شخصی مُرد. وی را در خواب دیدم. پرسیدم: چگونه گذشت؟ گفت: ای شبلی! پریشانی‌های بسیار سختی بر من گذشت در موقع سوال منکر و نکیر خیلی مشکل شد. من در دل خود فکر کردم، یا الله!، این مصیبت از کجا بر من می‌آید، آیا بر دین اسلام نمردم؟ صدایی آمد این سزای بی‌احتیاطی تو در دنیاست. چون آن دو فرشته اراده کردند مرا عذاب کنند، بلا فاصله شخصی بسیار حسین میان من و آن‌ها حایل شد. از وجودش بهترین خوشبو به مشام می‌رسید. او پاسخ فرشتگان را به من تلقین کرد.

من بلا فاصله پاسخ‌ها را گفتم. سپس از وی پرسیدم: الله تعالی بر شما رحم کند. شما چه کسی هستی؟ گفت: من شخصی هستم که در نتیجه‌ی کثرت درود تو خلق شده‌ام به من دستور داده شده است که در هر مصیبت تو را یاری کنم.(۲)

اعمال نیک در صورت‌های خوب و اعمال‌بد در صورت‌های زشت در عالم آخرت ظاهر می‌شوند در جلد دوم، فضایل صدقات جایی که احوال مردگان با تفصیل بیان شده است این توضیح آمده است که چون جسد مرده در قبر قرار داده می‌شود، نماز در جانب راست، روزه جانب چپ و تلاوت قرآن مجید و ذکرالله به جانب سر می‌ایستند و از هر سویی که عذاب بیاید آن را دور می‌سازند.

۱ـ القول البدیع: ۲۵۵

۲ـ القول البدیع: ۲۶۰

همچنین اعمال‌بد در شکل‌های خبیث، ظاهر می‌شوند شکل ادا نکردن مال زکات در خود قرآن مجید و احادیث به کثرت ذکر شده است که آن مال به شکل اژدها طوق گردنش می‌شود. «**اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْه**»

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلىٰ حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۲۳ـ حضرت عبدالله[۱] بن سَمُرَه‌ﷺ می‌فرماید: که روزی رسول اکرمﷺ بیرون آمد و ارشاد فرمود که من دیشب منظره عجیبی مشاهده کردم شخصی را دیدم بر پل‌صراط، گاهی بر مقعد راه می‌رود و گاهی بر زانوها ،گاهی به چیزی گیر می‌کند در همین فاصله درود خواندن او بر من آن‌جا رسید. او را از جا بلند کرد تا این‌که از پل‌صراط گذشت.[۲]

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلىٰ حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۲۴ ـ حضرت سفیان بن عُیَنیه‌ﷺ از حضرت خلف‌ﷺ نقل می‌کند که من دوستی داشتم که با من حدیث می‌خواند. چون فوت کرد، او را در خواب دیدم که در لباس‌های سبز و نو، با سرعت در حرکت می‌باشد. من به وی گفتم: تو در خواندن حدیث با ما بودی، این اعزاز و اکرام برای تو به خاطر چه چیزی شده است؟ گفت من احادیث را با شما می‌نوشتم، ولی هرگاه که نام پاک نبی اکرمﷺ در حدیث می‌آمد در کنار آن «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» می‌نوشتم. الله «ﷻ» در عوض آن، مرا این گونه اکرام فرمود که شما مشاهده می‌کنید.[۳]

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلىٰ حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۲۵ـ ابو سلیمان محمد بن الحسین حرّانی می‌گوید: مردی به نام «فضل» همسایه‌ی ما بود به کثرت در نماز و روزه مشغول بود. روزی برای ما بیان کرد که من حدیث می‌نوشتم، ولی درود شریف را نمی‌نوشتم. رسول اکرمﷺ را در خواب دیدم. آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرمود: وقتی که تو نام مرا می‌نویسی یا بر زبان جاری می‌کنی، چرا درود شریف نمی‌خوانی؟ (بعد از این واقعه نوشتن درود را مورد توجه قرار داد) پس از چند روز نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت نمود.

۱ـ در «القول البدیع:۲۶۵» بجای حضرت عبداللهﷺ حضرت عبدالرحمن بن سمرهﷺ آمده است. مترجم

۲ ـ بدیع: (۲۶۵) عن الطبرانی وغیره.

۳ـ القول البدیع: ۴۶۲ و ۴۶۳، الباب الخامس، الصلاة علیهﷺ عند کتابة اسمه الشریف، وما فیه من الثواب وذم من أغفله.

آن‌حضرت «عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرمود که درودت نزد من همواره می‌رسد، وقتی که نام مرا می گیری «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ» بگو.(۱)

یَارَبِّ صَلِّ وَ سَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلیٰ حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۲۶ـ درباره خود ابو سلیمان حرانی رحمه الله حکایتی نقل شده است می گوید: یک‌بار حضرت پیامبر ﷺ را در خواب زیارت کردم، ارشاد فرمود: ابوسلیمان! وقتی که در حدیث نام مرا می‌بری و درود هم می‌خوانی چرا کلمه وَسَلَّم را نمی گویی؟ اینها چهار حرف و بر هر حرف ده نیکی می‌رسد. پس تو چهل نیکی را ترک می کنی.(۲)

در آخر فصل چهارم در ضمن آداب از «زادالسعید» نیز این گونه حکایتی بیان شد.

یَارَبِّ صَلِّ وَ سَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلیٰ حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۲۷ـ ابراهیم نسفی رحمه الله می گوید: من نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کردم، نبی اکرم ﷺ را نسبت به خود کمی مُنقَبِض یافتم، من با سرعت دست خود را دراز کرده، دست مبارک آن‌حضرت ﷺ را بوسه زدم و به عرض رساندم یا رسول الله! من که از خدمت کاران حدیث، از اهل سنّت، و مسافرم، آن‌حضرت ﷺ تبسم فرموده و ارشاد فرمود: که چون تو بر من درود می‌فرستی چرا سلام نمی‌فرستی؟ بعد از آن، عمل من این‌طور بود که «صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ» می‌نوشتم.(۳)

یَارَبِّ صَلِّ وَ سَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلیٰ حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۲۸ـ ابن ابی سلیمان رحمه الله می گوید: پدر خود را پس از مرگ در خواب دیدم. از وی پرسیدم: الله ﷻ با تو چه معامله فرمود؟ او گفت: الله ﷻ مرا مغفرت فرمود. من پرسیدم: به خاطر چه عملی؟ گفت: من در هر حدیث بر آن‌حضرت ﷺ درود می‌نوشتم.(۴)

یَارَبِّ صَلِّ وَ سَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلیٰ حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۱ـ همان منبع: ۴۶۴

۲ـ مرجع سابق: ۴۶۴ و ۴۶۵.

۳ـ همان منبع: ۴۶۵.

۴ـ همان منبع: ۴۶۵.

۲۹ـ جعفر بن عبدالله رحمه‌الله می گوید: من محدث معروف حضرت ابوزرعه رحمه‌الله را در خواب دیدم که بر آسمان قرار دارد و در نماز، امام فرشتگان شده است. من پرسیدم این رتبه عالی در عوض چه چیزی حاصل شد؟ گفت: من با این دستهایم یک میلیون حدیث نوشته‌ام و هر وقت نام مبارک حضرت نبی اکرم ﷺ را می‌نوشتم، آنگاه بر آن‌حضرت «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» صلاة و سلام می‌نوشتم و ارشاد گرامی آن‌حضرت عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ است که هر شخص بر من یک‌بار درود بفرستد الله تعالی بر وی ده بار درود یعنی رحمت می‌فرستد.[1] با این حساب از سوی خداوند متعال ده میلیون درود شد. یک رحمت از سوی الله ﷻ بسیار است چه جایی که ده میلیون باشد.

یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۰ـ درباره امام شافعی رحمه‌الله یک یا دو حکایت قبلاً از «زادالسعید» نیز گذشت. نسبت به این بزرگوار از این نوع خواب‌ها، چندین خواب نقل شده است.

علامه سخاوی رحمه‌الله در «القول البدیع» از عبدالله بن عبدالحکم رحمه‌الله نقل می کند که من حضرت امام شافعی رحمه‌الله را در خواب دیدم. پرسیدم: الله پاک با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: الله ﷻ بر من رحم فرمود، مرا مغفرت فرمود و بهشت برای من چنان مزیّن شد که عروس را مزیّن می‌کنند و بر سر من گل افشاندند، همچنان که بر عروس گل می‌افشانند. من پرسیدم که به این رتبه چگونه رسیدی؟ گوینده‌ای به من گفت: به خاطر درودی که در کتاب «الرسالة» نوشته شده است به خاطر آن. من پرسیدم که آن چیست؟ به من گفته شد این است: «وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَعَدَدَ مَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ» چون صبح بلند شدم در کتاب «الرسالة» امام شافعی رحمه‌الله این درود را همین گونه یافتم.

نُمَیری رحمه‌الله و دیگران از روایت امام مُزنی رحمه‌الله حکایت خواب را به همین نحو نقل کرده‌اند. که من حضرت امام شافعی رحمه‌الله را در خواب دیدم. سوال کردم که الله تعالی با تو چگونه معامله فرمود؟ گفت: مرا مغفرت فرمود به خاطر درودی که در کتاب «الرسالة» نوشته بودم و آن چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ» بیهقی از ابو الحسن شافعی رحمه‌الله خواب خود را چنین نقل کرده است که من حضرت اقدس ﷺ را در خواب زیارت کردم، من از آن حضرت عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ پرسیدم: یا رسول الله ﷺ درودی که امام شافعی در رساله خود نوشته است:

۱ـ همان منبع: ۴۶۵.

«صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَغَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ» از سوی شما به وی چه عوضی داده شده است؟ آن‌حضرت(عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ) ارشاد فرمود: از جانب من این عوض داده شده است که او برای حساب نگه‌داشته نخواهد شد.

ابن بنان اصبهانی رحمه الله می گوید: من توفیق زیارت حضرت اقدس نبی اکرم ﷺ را در خواب حاصل کردم. پرسیدم یا رسول الله! محمد بن ادریس یعنی امام شافعی رحمه الله از اولاد عموی شماست (به این خاطر از اولاد عمو گفت که نسبش با هاشم جد بزرگوار حضرت ﷺ متصل می‌شود، او از فرزندان عبد یزید ابن هاشم است) شما اکرام مخصوصی به وی فرموده‌ای؟ آن‌حضرت«عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» فرمود: آری! من به بارگاه خداوند متعال دعا کرده‌ام که در روز قیامت از وی حساب گرفته نشود. من عرض کردم: یا رسول الله! این اکرام بر وی به سبب چه عملی است؟ آن‌حضرت ﷺ فرمود: با الفاظی بر من درود می‌خواند که با آن الفاظ هیچ کس درود نخوانده است. من عرض کردم یا رسول الله! آن چه الفاظی هستند؟ آن‌حضرت«عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» فرمود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ.»[1]

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۱ـابو القاسم مروزی رحمه الله می گوید: من و پدرم «رحمهما الله» شب‌ها کتاب حدیث را تصحیح می کردیم. در خواب دیده شد در جایی که ما تصحیح می کردیم یک ستون نور به قدری بلند است که تا آسمان رسیده است. کسی پرسید: این ستون چیست؟ گفته شد درود شریف است، که این هر دو در موقع تصحیح می‌خواندند. «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَرَّفَ وَكَرَّمَ»[2]

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۲ـابو اسحاق نَهشل رحمه الله می گوید: من کتاب حدیث می‌نوشتم و در آن نام پاک پیامبر ﷺ را این گونه می‌نوشتم: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيْماً» من در خواب دیدم که نبی اکرم ﷺ کتابی را که نوشته بودم ملاحظه فرمود و ارشاد فرمود: که این عمده است (به ظاهر اشاره است به کلمه‌ی اضافه شده‌ی تسلیماً.)

۱ـ القول البدیع: ۴۶۶ و ۴۶۷.

۲ـ همان منبع: ۴۶۸.

علامه سخاوی رحمه الله خواب‌های زیادی از این نوع نوشته است که چون بعد از مُردن در حالت خواب دیده شدند و از آنها سوال شد که این احترام و عزت در عوض چیست؟ در پاسخ گفته شد که به سبب نوشتن درود شریف بر نام مبارک حضرت نبی اکرم ﷺ بر هر حدیث می‌باشد.(۱)

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۳۳ـ حسن بن موسی الحضرمی رحمه الله که به نام «ابن عَجِینه» مشهور است می گوید: من احادیث را نقل می کردم و به خاطر عُجلت از نوشتن درود بعد از نام پاک پیامبر گرامی ﷺ تغافل و فراموشی می‌شد. نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کردم و به من ارشاد فرمود: وقتی که حدیث می‌نویسی چرا همان گونه که «ابوعمرو طبری» درود می‌نویسند بر من درود نمی‌نویسی؟ چشم‌هایم باز شد و از این خواب بیم زده بودم در همان وقت عهد کردم که از این به بعد هر گاه حدیثی می‌نویسم حتماً «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» را خواهم نوشت.(۲)

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۳۴ـ ابو علی حسن بن علی عطار رحمه الله می گوید: ابوطاهر چند «جزء» حدیث مبارک نوشته به من تحویل داد. من در آنها نظر کردم هر کجا که نام مبارک نبی اکرم ﷺ آمده بعد از آن «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا» می‌نوشت. من پرسیدم: چرا این چنین می‌نویسی؟ گفت: من در نو عمری خود حدیث می‌نوشتم و بر نام مبارک آن‌حضرت ﷺ درود نمی‌نوشتم. روزی نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کردم. من در خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر شدم و سلام عرض کردم. نبی اکرم ﷺ چهره انور خود را از من به سوی دیگر برگرداند من به همان جانب حاضر شده سلام عرض کردم. حضرت رسول اکرم ﷺ از آن سوی نیز چهره مبارک خود را بر گردانید. من سومین بار به جانب چهره انور حاضر شده عرض نمودم: یا رسول الله! شما چرا از من روی مبارک را بر می گردانید؟ حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: برای این که تو در کتاب خود نام مرا می‌نویسی و بر من درود نمی‌فرستی. از آن زمان هر گاه نام مبارک رسول اکرم ﷺ را می‌نویسم، این درود «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا» را هم می‌نویسم.(۳)

۱ـ همان منبع: ۴۶۸

۲ـ القول البدیع: ۴۶۹.

۳ـ القول البدیع: ۴۶۹ و ۴۷۰.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۳۵ ـ ابو حفص سمرقندی رحمه‌الله در کتاب «رونق المجالس» می‌نویسد: در بَلَخ تاجری وجود داشت که ثروت زیادی داشت او فوت کرد. دارای دو پسر بود، ثروتش برای دو برادر به صورت نصف، نصف تقسیم شد. ولی در میراث پدرشان سه عدد تار مقدس و مبارک موهای عنبرین حضرت رسول اکرم ﷺ وجود داشت. هر یکی از آن دو برادر یک تار مبارک از آن را تحویل گرفت. درباره سوم برادر بزرگ گفت: این را دو نصف کنیم. برادر کوچک گفت هرگز به خدا سوگند موی مبارک آن‌حضرت ﷺ را نمی‌توان قطع کرد. برادر بزرگ گفت: آیا موافق هستی که هر سه تار مو را تو تحویل بگیری و همه‌ی این مال سهم من قرار گیرد؟ برادر کوچک با خوشحالی رضایت داد.

برادر بزرگ همه‌ی مال را تحویل گرفت و برادر کوچک سه تار موی مبارک را نزد خود نگه‌داشت. هر وقت آنها را در جیب خود نگه‌داری می‌کرد و بار بار در می‌آورد و آنها را زیارت می‌کرد و درود شریف قرائت می‌کرد. مدت زیادی نگذشته بود که همه‌ی اموال برادر بزرگ تمام شد و برادر کوچک ثروتمند گردید، و چون برادر کوچک فوت کرد بعضی از صالحین پیامبر اکرم ﷺ را در خواب زیارت کردند. حضرت رسول اکرم «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرمود: هر کس نیاز و ضرورتی داشته باشد، نزد قبر وی نشسته به بارگاه الله تعالی دعا کند.[1]

در «نزهة المجالس» نیز این قصه با اختصار نقل شده است، ولی این‌قدر آنجا اضافه است که برادر بزرگ که همه‌ی مال را تحویل گرفته بود، بعداً دچار فقر شد. نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کرد و از فقر و گرسنگی خود نزد آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» شکایت کرد.

آن‌حضرت ﷺ در عالم خواب به وی فرمود: ای محروم تو نسبت به موهای من اظهار بی‌رغبتی کردی و برادرت آنها را تحویل گرفت و هر وقت که آنها را می‌بیند بر من درود می‌فرستد. الله ﷻ وی را در دنیا و آخرت سعید قرار داد وقتی که از خواب بیدار شد نزد برادر کوچک آمده جزو خادمان وی قرار گرفت.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱ـ القول البدیع: ۲۷۰ و ۲۷۱، الباب الثانی، وهی سبب لنمو المال ببرکتها.

۳۶ـ زنی نزد حضرت حسن بصری رحمه الله حاضر شد و عرض نمود: که دخترم فوت کرده است آرزو دارم که او را در خواب ببینم. حضرت حسن بصری رحمه الله فرمود: بعد از نماز عشا چهار رکعت نفل بخوان.

در هر رکعت بعد از «الحمد» سوره «تکاثر» را خوانده دراز بکش و تا بیدار هستی مرتب بر رسول اکرم ﷺ درود بخوان. آن زن این‌چنین عمل کرد دخترش را در خواب دید که در عذابی بسیار سخت گرفتار است، لباس قیر بر تن دارد و هر دو دستش محکم بسته شده است و پاهایش در زنجیرهای آتشین بسته شده‌اند، صبح بیدار شده، دوباره نزد حسن بصری رحمه الله رفتم.

حضرت حسن بصری رحمه الله فرمود: از سوی وی صدقه بده، شاید الله تعالی به سبب وی دخترت را مورد عفو قرار دهد. در روز بعدی حضرت حسن رحمه الله در خواب دید که باغی از بهشت است و در آن تختی بسیار بلند که دختری بسیار حسین، جمیل و زیبا رو بر روی آن نشسته است تاجی از نور بر سر دارد. گفت: حسن تو مرا شناختی؟ گفتم: نخیر. گفت: من همان دختری هستم که تو مادرش را به خواندن درود راهنمایی کرده بودی. حضرت حسن فرمود: مادرت حال تو را بر عکس آنچه من می‌بینم با من بیان کرده بود. دختر گفت: حال من همان بود که مادرم بیان کرده. از وی پرسیدم: پس این رتبه چگونه حاصل گردید؟ گفت: ما هفتاد هزار نفر در همان عذاب مبتلا بودیم که مادرم با تو بیان کرد. شخص بزرگواری از صالحین از کنار قبرستان ما گذر نمود و یک‌بار درود خواند و ثوابش را به همه ما هدیه کرد. این درود او نزد الله تعالی چنان پذیرفته و مقبول شد که به برکت آن همه ما از آن عذاب آزاد شدیم و به برکت آن بزرگوار این رتبه نصیب شد.[۱]

در «الروضُ الفائق» حکایت دیگری از همین نوع نوشته شده است: زنی بود که پسرش بسیار گنه‌کار بود. مادرش وی را بارها نصیحت می‌کرد، اما او اصلاً قبول نمی‌کرد.

در همین حال از دنیا رفت. مادرش بسیار رنجیده که پسرش بدون توبه مُرد. خیلی آرزو داشت که او را در خواب ببیند در خواب دید که او در عذاب گرفتار است مادرش بیش از گذشته ناراحت شد. پس از زمانی دوباره خواب دید که در حالتی بسیار خوب و بی‌نهایت خوش و خرم است. مادر از وی پرسید: چه شده است؟ گفت: شخصی بسیار گنه‌کار بر این قبرستان گذر نمود با دیدن قبرها عبرت گرفت. بر حال خود به گریه درآمد و با قلبی صادق توبه نمود. مقداری از قرآن مجید و بیست بار

۱ـ القول البدیع: ۲۷۵، الباب الثانی، وینتفع بها ولده وولد ولده.

درود خوانده برای اموات این قبرستان که من در آن هستم هدیه کرد، سهمی که از این هدیه به من داده شد اثرش همین است که تو می‌بینی. مادرم درود بر پیامبرﷺ نور دل‌هاست و کفاره گناهان و برای زنده و مرده رحمت می‌باشد.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلٰی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۷ ـ حضرت کعب بن احبارؓ که عالم بزرگ تورات بود، می‌گوید: الله«ﷻ» نزد حضرت موسی«عَلَیهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» وحی فرستاد که ای موسی! اگر در دنیا کسانی نباشندکه حمد و ثنای مرا همواره به جای می‌آورند، یک قطره آب از آسمان نمی‌فرستادم و از زمین یک‌دانه نمی‌رویانیدم و چیزهای زیاد دیگری را نیز ذکر فرمود. سپس ارشاد فرمود: ای موسی! اگر دوست داری که من بیش از این با تو نزدیک شوم، همان اندازه‌ای که کلامت با زبان و به قدری که با قلبت اندیشه‌ها و با بدنت روح و با چشمت روشنایی آن نزدیک هست حضرت موسی «عَلَی نَبِیِّنَا وَعَلَیهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» عرض نمود: یا الله! حتماً راهنمایی کنید. ارشاد شد: بر رسول اللهﷺ به کثرت درود بخوان.(۱)

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلٰی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۸ ـ محمد بن سعید بن مُطَرِّف‌رحمه‌الله که از میان صالحان شخصی بزرگ بود، می‌گوید: من خود را موظف قرار داده بودم که هر شب چون موقع خواب دراز می‌کشیدم، یک مقدار معینی درود می‌خواندم. شبی این وظیفه خود را بر بالا خانه انجام داده خوابیدم. نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم. حضرت رسول اکرمﷺ از درب بالاخانه وارد شد با تشریف آوردن نبی اکرمﷺ یک دفعه تمام بالا خانه منور گردید. حضرت رسول عَلَیْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ به سوی من تشریف آورد و فرمود: دهانی را که بر من به کثرت درود می‌خواند نزدیک کن من به آن بوسه بزنم حیا و شرم برای من مانع شد که به سوی دهان مبارک آن‌حضرت «عَلَیْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ» دهان خود را نزدیک کنم من از آن سوی چهره خود را برگردانیدم، نبی اکرمﷺ بر رخسار من بوسه زد.

در عالم ناراحتی یک دفعه چشم‌هایم باز شد. همسرم که در کنار من خواب بود، چشم‌هایش ناگاه باز گردید همه بالاخانه از خوشبوی مشک معطر بود و بوی مشک از رخسار من تا هشت روز

۱ـ القول البدیع: ۲۶۴، الباب الثانی، وبها تکون الوقایة من العطش یوم القیامة.

مرتب احساس می‌شد.[۱]

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۳۹ـمحمد بن مالك می گوید: من بغداد رفتم تا نزد قاری ابوبکر بن مجاهد چیزی بخوانم. گروهی از ما در خدمت وی حاضر بود و تلاوت انجام می‌گرفت که یکدفعه شخص مُسِنّی که عمامه بسیار کهنه‌ای بر سر داشت در مجلس وی حاضر شد؛ پیراهنی کهنه و چادری کهنه بر تن داشت. قاری ابوبکر با دیدن وی سر پا ایستاده و ایشان را بر جای خود نشاند و از وی احوال سلامتی اهل خانه و متعلقین را پرسید. این شخص بزرگوار گفت: شب گذشته برایم پسری به دنیا آمد. اهل منزل از من تقاضای روغن و عسل کردند.

شیخ ابوبکر رحمه الله می گوید: من احوال وی را شنیده بسیار پریشان شدم و در همین حال به خواب رفتم. نبی اکرم ﷺ را در خواب زیارت کردم و آن‌حضرت ﷺ فرمود: این همه پریشانی برای چیست؟ نزد وزیر «علی بن عیسی» برو و از من به وی سلام بگو و این نشانی را به وی بگو که تو در هر شب جمعه پیش از خواندن هزار بار درود بر من نمی‌خوابی در شب این جمعه هنوز هفتصد بار خوانده بودی که قاصد پادشاه نزد تو آمد و از تو خواسته بود تا نزد وی بروی چون از آنجا برگشتی تعداد مقرره درود را کامل کردی. بعد از بیان این علامت به وی بگو که به پدر این نوزاد صد دینار بدهد تا در نیازهای خود صرف نماید. قاری ابوبکر بلند شد و آن شخص بزرگوار را که پدر نوزاد بود با خود همراه نمود و آن هر دو نزد وزیر رفتند. قاری ابوبکر به وزیر گفت: این شخص را نبی اکرم ﷺ به‌نزد تو فرستاده است. وزیر از جای خود بلند شد و آن مرد را بر جای خود نشاند و از وی جریان را پرسید.

شیخ ابوبکر تمام حکایت را به سمع وی رسانید که در اثر آن وزیر بسیار شادمان گردید و به غلام خود دستور داد یک همیان که معمولاً ظرفیت هزار دینار را دارد حاضر کند. صد دینار به پدر نوزاد تحویل داد صد دینار دیگر بیرون آورد تا به شیخ ابوبکر بدهد. شیخ از تحویل گرفتن آن انکار کرد. وزیر اصرار ورزید که آن را قبول کند و اظهار داشت که این به خاطر بشارتی است که تو در این رابطه برای من بیان کردی، زیرا این واقعه متعلق به یک هزار درود رازی است که جز الله تعالی و من کسی از آن خبر ندارد. سپس صد دینار دیگر در آورد و گفت: این در عوض آن خوشخبری است که تو بشارتش را به من گفتی که نبی اکرم ﷺ از درود خواندن من اطلاع دارد. سپس صد دینار دیگر در

۱ـ القول البدیع: ۲۸۱، الباب الثانی، وإکرام النبی ﷺ لصاحبها بأنواع الإکرام.

آورده گفت: این در عوض مشقتی است که برای آمدن به اینجا تحمل کرده‌ای و به همین منوال صد صد دینار در می‌آورد تا این که هزار دینار را بیرون آورده، ولی او از پذیرفتن انکار کرد و گفت: ما بیش از این صد دینار که رسول اکرمﷺ دستور فرموده قبول نمی‌کنیم.(۱)

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۴۰ـ عبدالرحیم بن عبدالرحمن رحمه الله می‌گوید: یک‌بار در اثر افتادن من در حمام، دستم شدیداً زخمی شد و دست من به شدت ورم کرد، شب را در بی‌قراری به سر بردم، لحظه‌ای به خواب رفتم، نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم، هنوز من بیش از «یا رسول الله!» چیزی نگفته بودم که آن حضرت «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرمود: «کثرت درود تو مرا پریشان کرد.» چشمان من باز شد ناراحتی کلاً رفع شده ورم نیز بهبود یافته بود.(۲)

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

۴۱ـ علامه سخاوی رحمه الله می‌فرماید: یکی از شاگردان مُعتمد شیخ احمد بن رسلان رحمه الله به من گفت که او نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کرد و در خدمت حضرت اقدس نبی اکرمﷺ کتاب «القول البدیع فی الصلاة علی الحبیب‌الشفیع» که تألیف معروف علامه سخاوی رحمه الله درباره بیان درود بر نبی اکرمﷺ می‌باشد و اکثر مضامین این رساله [یعنی فضایل درود شریف] از آن کتاب أخذ شده است را در محضر مبارک سید الانبیا «عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ» عرضه کرد. نبی اکرمﷺ آن را مورد قبول قرار داد.

خوابی بسیار طولانی است که به سبب آن مسرّت زایدالوصفی به من دست داد و من از جانب الله تعالی و از جانب رسول پاک او «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» امیدوار قبولیت آن هستم و ان شاءالله تعالی در هر دو جهان امیدوار بیشترین ثواب هستم. پس ای مخاطب تو نیز ذکر نبی پاک خود «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» را با خوبی‌ها بکن و با دل و زبان همواره بر آن‌حضرت «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به کثرت درود بفرست؛ زیرا درود تو نزد حضرت اقدس نبی اکرمﷺ در قبر اطهر می‌رسد و نام تو در خدمت حضرت اقدس

۱ـ القول البدیع: ۳۲۷ و ۳۲۸، الباب الرابع

۲ـ مرجع سابق: ۳۲۸

پیامبر گرامیﷺ عرضه می‌شود.[۱] «صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَعَلَی آلِهِ وَصَحْبِهِ وَاتّبَاعِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا کَثِیرًا کَثِیرًا کُلَّمَا ذَکَرَهُ الذَّاکِرُونَ وَکُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِکْرِهِ الْغَافِلُونَ.»

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِم

۴۲ـ علامه سخاوی رحمه الله از ابوبکر بن محمد رحمه الله نقل می کند که من نزد حضرت ابوبکر بن مجاهد حاضر بودم که شیخ المشایخ حضرت شبلی رحمه الله آمد. با دیدن او ابوبکر بن مجاهد سر پا ایستاد با وی معانقه کرد و پیشانی‌اش را بوسید. من به وی عرض کردم: ای سرور من! تو با شبلی چنین رفتار می کنی در حالی که شما و همه‌ی علمای بغداد گمان می کنند که این مرد دیوانه است. او گفت: من همان کاری را کردم که حضرت اقدس نبی اکرمﷺ را به انجام آن دیدم. پس خواب خود را بیان کرد که سعادت زیارت نبی اکرمﷺ در خواب برای من حاصل شد و دیدم که شبلی رحمه الله در خدمت حضرت رسول اکرم «عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» حضور پیدا کرد.

حضرت نبی اقدسﷺ قیام فرمود و پیشانی وی را بوسه زد، در پاسخ استفسار من حضرت اقدس نبی اکرمﷺ ارشاد فرمود: که این مرد بعد از هر نمازی می‌خواند: ﴿لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ﴾[۲] الخ ... و پشت‌سر آن بر من درود می‌خواند.

در روایت دیگری چنین است که هر وقت نماز فرض را ادا می کند بعد از آن این آیه مبارکه: ﴿لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ﴾...الخ را می‌خواند و بعد از آن سه بار می‌خواند: «صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْكَ یَا مُحَمَّدُ، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْكَ یَا مُحَمَّدُ، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْكَ یَا مُحَمَّدُ» ابوبکر می گوید بعد از این خواب، چون شبلی رحمه الله آمد من از وی پرسیدم که بعد از نماز چه درودی می‌خوانید و او همین درود را که در بالا نوشته شد، عنوان کرد. از شخص دیگری نیز حکایتی از این نوع نقل شده است.

ابو القاسم خَفّاف رحمه الله می گوید: روزی حضرت شبلی رحمه الله در مسجد ابوبکر بن مجاهد رحمه الله رفت. ابوبکر با دیدن وی قیام کرد، درمیان شاگردان ابوبکر این موضوع مورد گفتگو قرار گرفت. آنها به محضر استاد عرض کردند که در خدمت شما وزیر اعظم آمد، شما برای او قیام نکردید، ولی برای شبلی رحمه الله قیام فرمودید! [دلیل چیست؟] او فرمود: من شخصی را که خود نبی اکرمﷺ تعظیم می‌فرماید چگونه برایش قیام نکنم، و پس از آن استاد خواب خود را برای شاگردان بیان کرد و گفت:

۱ـ القول البدیع: ۳۳۳، سبع فوائد فی خاتمة الباب الرابع

۲ـ التوبة: ۱۲۸

دیشب من نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم نبی پاکﷺ در خواب ارشاد فرموده بود: فردا مردی بهشتی نزد تو خواهد آمد. چون بیاید، اکرام او را به جای آور. ابوبکر می گوید: پس از این واقعه یکی دو روز بعد دوباره زیارت نبی اکرمﷺ در خواب حاصل شد و حضرت رسول اکرم «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» در خواب ارشاد فرمود: ای ابوبکر! الله اکرام تو را نیز آنچنان بفرماید که تو یک شخص بهشتی را اکرام کردی. من عرض کردم: یا رسول الله! این احترام و عزت شبلی نزد شما به چه سببی است؟ آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» فرمود: او بعد از هر پنج نماز این آیه را می‌خواند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾و از هشتاد سال است که معمول وی چنین می‌باشد.[1]

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۴۳ـ امام غزالی رحمه الله در کتاب «احیاء العلوم» از عبدالواحد بن زید بصری نقل کرده است که من برای حج می‌رفتم. شخصی با من در سفر همراه شد. در هر موقع نقل و حرکت بلند شدن و نشستن بر حضرت اقدس نبی اکرمﷺ درود می‌فرستاد. من از وی سبب کثرت درود را سوال کردم. گفت: زمانی که من به منظور اولین حج حاضر شدم، پدرم نیز با من همراه بود. در موقع بازگشتن ما، در منزلی در مسیر راه خوابیدیم.

در خواب دیدم کسی به من می گوید: «بُلَند شو پدرت مُرد و صورتش سیاه شد». من وحشت زده بلند شدم و از صورت پدرم پارچه را بلند کرده مشاهده کردم حقیقتاً پدرم فوت کرده است و صورتش سیاه شده است من خیلی غمگین شدم که به سبب آن بسیار ترسیدم. لحظه‌ای به خواب رفتم دوباره در خواب دیدم که بالای سر پدرم چهار مرد سیاه رنگ حبشی که چوب‌های بزرگ آهنی در دست دارند بر وی مسلّط هستند. دیری نگذشت که یک بزرگوار بسیار خوبصورت که دو لباس سبز به تن کرده بود تشریف آورد و آن حبشی‌ها را از آنجا دور کرد و دست مبارک خود را بر صورت پدرم کشید و به من گفت: بلند شو، الله تعالی صورت پدرت را سفید کرد. من گفتم: پدر و مادرم بر شما قربان، شما چه کسی هستید؟ فرمود: نام من محمد (ﷺ) است. بعد از این واقعه، خواندن درود بر نبی اکرمﷺ را هیچ وقت ترک نکردم.

۱ـ القول البدیع: ۳۴۶ و ۳۴۷، الباب الخامس فی الصلاة علیه(ﷺ) فی أوقات مخصوصة ـ عند اقامة الصلاة، وعقب صلاة الصبح والمغرب.

در «نُزهَةُ المَجَالِس» حکایتی دیگر از این نوع به نام ابوحامد قزوینی رحمه الله نقل شده است که مردی با پسر خود به مسافرت رفت پدر در راه فوت کرد. سر و صورتش به شکل خوک در آمد. پسر بسیار گریه کرد و به درگاه «الله ذو الجلال» به دعا و زاری پرداخت و به خواب رفت. دید شخصی می گوید: پدرت ربا می‌خورد، به همین جهت صورتش عوض شد، ولی رسول اکرم ﷺ برایش سفارش کرده است؛ زیرا هر وقت که ذکر مبارک آن‌حضرت عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ را می‌شنید درود می‌فرستاد. به خاطر شفاعت آن‌حضرت ﷺ به صورت اصلی خود بازگشت.

در «الروضُ الفائق» یک حکایت دیگر از این نوع نقل شده است بدین ترتیب که حضرت سفیان ثوری رحمه الله می گوید: من در حال طواف شخصی را دیدم که در هر حال تنها درود می‌خواند و هیچ چیزی از تسبیح، تهلیل وغیره نمی‌خواند. از او پرسیدم. که چرا تنها درود می‌خوانی؟ آنگاه به سوی من برگشت و پرسید: تو چه کسی هستی؟ من گفتم: سفیان ثوری هستم. آن مرد گفت: اگر تو یکتای زمان خود نبودی با تو بیان نمی کردم و راز خود را برایت ظاهر نمی کردم. سپس گفت: من و پدرم به حج می‌رفتیم، پدرم بیمار شد، به معالجه‌ی وی پرداختم، ولی اجلش فرا رسید و فوت کرد. صورتش سیاه شد. من از این حال بسیار غمزده و پریشان شدم و ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ خواندم و صورت وی را با پارچه‌ای پوشاندم.

در این حال لحظاتی به خواب رفتم. دیدم شخصی که زیباتر از وی ندیده بودم و از لباس وی لباس زیباتر ندیده بودم و خوشبویی بهتر از خوشبویی وی به مشامم نرسیده بود با سرعت می‌آید. از چهره پدرم پارچه را برداشت و دست خود را بر چهره پدرم کشید. چهره‌اش سفید گردید. او می‌خواست دوباره برود. من با عجله گوشه‌ای از لباسش را گرفتم و گفتم: خداوندمتعال بر تو رحم کند. چه کسی هستی که به سبب تو الله تعالی در این مسافرت و غربت بر پدرم احسان فرمود. او به من گفت: تو مرا نمی‌شناسی؟ من محمد بن عبدالله صاحب قرآنم(ﷺ) پدرت گنه‌کار بزرگی بود، ولی بر من به کثرت درود می‌فرستاد. چون این مصیبت بر وی نازل شد به فریاد وی رسیدم و من به فریاد هر آن کس می‌رسم که بر من به کثرت درود بفرستد.

اشعار

۱ـ یَا مَنْ یُجِیْبُ دُعَا الْمُضْطَرِفِي الظُّلَمِ   یَا کَاشِفَ الضُّرِ وَالْبَلْوَي مَعَ السَّقَم
۲- شَفِّعْ نَبِیكَ فِي ذُلِّيْ وَ مَسْکَنَتِي   وَاسْتُرْ فَاِنَّكَ ذُوْ فَضْلٍ وَّ ذُوْکَرَم
۳- وَ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ سَامِحْنِيْ بِهَا کَرَماً   تَفَضُّلاً مِنْكَ یَا ذَاالْفَضْلِ وَالنَّعَم
٤- اِنْ لَمْ تُغِثْنِي بِعَفْوٍ مِنْكَ یَا اَمَلِيْ   وَاخَجْلَتِيْ وَاحَیَائِیْ مِنْكَ وَانَدَمِيْ
۵ـ یَا رَبِّ صَلِّ عَلَى الهَادِى الْبَشِیْرِ وَ مَنْ   لَّهُ الشَّفَاعَةُ فِي الْعَاصِي اَخِي النَّدَم
٦ـ یَا رَبِّ صَلِّ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ مُّضَر   اَزْکَي الْخَلَائِقِ مِنْ عَرَبٍ وَّ مِنْ عَجَم
۷ـ یَا رَبِّ صَلِّ عَلَى خَیْرِ الْاَنَامِ وَ مَنْ   سَادَ الْقَبَائِلَ فِي الْاَنْسَابِ والشِّیَم
۸ـ صَلّى عَلَیْهِ الَذِيْ اَعْطَاهُ مَنْزِلَةً   عُلْیَاءَ اذْ کَانَ حَقّاً اَفْضَلَ الْاُمَم
۹ـ صَلّى عَلَیْهِ الَذِيْ اَعْلَاهُ مَرْتَبَةً   ثُمَّ اصْطفهُ حَبِیْباً بَارِئُ النَّسَم
۱۰ـ صَلّى عَلَیْهِ صَلَوةً لا انْقِطَاعَ لَهَا   مَوْلَاهُ ثُمَّ عَلَى صَحْبٍ وَّ ذِیْ رَحْم

ترجمه اشعار

۱ـ ای ذات مقدسی که دعاهای مضطر را در تاریکی‌ها قبول می کنی، ای ذات پاکی که ضرر بلاها و بیماری‌ها را برطرف می کنی.

۲ـ شفاعت پیامبر خودﷺ را در ذلت و عاجزی من قبول بفرما و گناهانم را بپوش که همانا تو صاحب احسان و کرمی.

۳ـ گناهانم را عفو کن و از آن‌ها مسامحت بفرما به خاطر فضل و احسان و کرمت، ای صاحب احسان و نعمت‌ها.

۴ـ ای امیدم! اگر تو به وسیله عفوت مرا کمک نکنی، پس وای خجالت، چقدر شرمندگی و ندامت خواهم کشید.

۵ـ پروردگارا! درود بفرست بر هادی بشیر و بر ذاتی که، شفاعت در حق گنهکار و صاحبان ندامت از آن اوست.

۶ـ پروردگارا! درود بفرست بر کسی که در قبیله مُضر برگزیده تر از همه است و از همه‌ی مخلوق چه عرب و چه عجم افضل است.

۷ـ پروردگارا! درود بفرست بر کسی که از همه‌ی اهل جهان افضل و بر کسی که سرور همه قبایل شده است هم به لحاظ نسب و هم به لحاظ اخلاق.

۸ـ ذات مقدسی که به او رتبه‌ی والا عطا کرده است بر وی درود نیز بفرستد که بدون تردید او شایسته این رتبه و از همه‌ی مخلوق افضل است.

۹ـ همان ذات پاکی بر وی درود بفرستد که به او رتبه والا عطا فرموده و برای محبوب قرار دادن خود، او را برگزیده، آن ذات مقدسی که خالق کاینات است.

۱۰ـ مولایش چنان درودی بر وی بفرستد که هیچ وقت پایان نپذیرد و بر اصحاب وی و بر خویشاوندانش.[۱]

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً　　عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۴۴ـ در «نزهة المجالس» آمده است که شخصی نزد بیماری که در حالت جان دادن بود، رفت. از وی پرسید: تلخی موت چگونه است؟ در پاسخ گفت: من هیچ چیزی احساس نمی‌کنم. من از علما شنیده‌ام کسی که به کثرت درود می‌خواند، از تلخی موت محفوظ می‌شود.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً　　عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۴۵ـ در «نزهة المجالس» آمده است که یکی از صالحان به «حبس بول» مبتلا شد. در خواب عارف بالله حضرت شیخ شهاب الدین بن رسلان رحمه الله را که زاهد و عالم بزرگی بود، دید. از بیماری و آزار خود با وی سخن گفت. شیخ فرمود: چرا از تریاق مجرّب غافل هستی؟ این درود را همواره بخوان: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَ بَارِکْ عَلی رُوْحِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ فِی الْاَرْوَاحِ، وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى قَلْبِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ فِی الْقُلُوْبِ، وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى جَسَدِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ فِی الْاَجْسَادِ، وَ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلى قَبْرِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ فِی الْقُبُوْرِ.**» پس از بیدار شدن این درود را به کثرت خواند و از بیماری‌اش شفا یافت.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً　　عَلَى حَبِيْبِکَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِم

۱ـ الروض الفائق.

۴۶ـ حافظ اُبو نُعَیم رحمه‌الله از حضرت سُفیان ثوری رحمه‌الله نقل می کند که روزی من از خانه بیرون می‌رفتم. جوانی را دیدم که چون قدم بر می‌داشت یا قدم به زمین می‌نهاد چنین می گفت: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ**»

من پرسیدم: آیا با استدلال علمی این عمل را می کنی (یا فقط با رأی خود) او از من پرسید: تو کیستی؟ من گفتم: سفیان ثوری. پرسید سفیانی که اهل عراق است؟ من گفتم: آری. گفت: معرفت الله برای تو حاصل است؟ من گفتم: آری. پرسید: چگونه معرفت حاصل است؟ من گفتم: از شب، روز را و از روز، شب را بیرون می‌آورد. در شکم مادر فرزند را خلق می کند. به من گفت: هیچ نشناختی.

من گفتم: تو چگونه می‌شناسی؟ گفت: برای انجام کاری اراده کامل می کنم برای فسخ آن ناچار می‌شوم. برای انجام کاری آماده می‌شوم، ولی نمی‌توانم. از این فهمیدم که کسی دیگر است که کارهای مرا انجام می‌دهد.

من پرسیدم این درود، چه چیزی است؟ گفت: من با مادرم به حج رفته بودم. مادرم همانجا ماند (یعنی وفات کرد) چهره‌اش سیاه شد، شکمش باد کرد، من فکر کردم که گناه بسیار سخت و بزرگی انجام شده است. لذا من دست‌ها را به سوی الله «جل شانه» برای دعا برداشتم. دیدم از سوی تِهامه (حجاز) ابری آمد و از میان آن شخصی ظاهر شد و بر صورت مادرم دست مبارک خود را کشید که در اثر آن صورتش کاملاً روشن گردید. بر شکمش دست کشید، ورم کاملاً بر طرف شد.

من عرض کردم: شما چه کسی هستید که مصیبتم و مصیبت مادرم را رفع کردید؟ فرمود: من پیامبر تو محمد(ﷺ) هستم.

من عرض کردم: به من توصیه‌ای بفرما: حضرت(ﷺ) فرمود: هر گاه قدمی به زمین می گذاری یا از زمین بر می‌داری: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ**» بخوان.[۱]

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً　　عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۴۷ـ صاحب احیاء نوشته است که بعد از رحلت حضرت نبی اکرم ﷺ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه گریه می کرد و می گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد. چوب درخت خرمایی که شما بر آن تکیه می‌دادید و خطبه می‌دادید، چون منبر درست شد و بر بالای آن تشریف بردید، آن چوب در

۱ـ نزهة المجالس.

فراق شما به گریه افتاد تا اینکه شما دست مبارکتان را بر آن قرار دادید، آرامش حاصل کرد. یا رسول الله! امت حق دارتر است که بر فراق شما گریه کند (یعنی امت برای حصول آرامش، بیشتر نیازمند لطف و عنایت شماست) یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد. مقام عالی شما نزد الله تعالی به قدری بلند شد که طاعت شما را طاعت خود قرار داد و ارشاد فرمود: ﴿مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾[1] (کسی‌که از رسول اطاعت کرد، اطاعت الله را کرد) یا رسول الله! پدر و مادرم بر شما قربان، فضیلت شما نزد الله تعالی به قدری بلند شد که پیش از مطالبه به شما اعلام عفو فرمود: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ﴾[2] (الله تعالی تو را عفو کند چرا این [منافق] ها را اجازه رفتن به خانه‌ها دادی)

یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد، عُلوشأن تو نزد الله چنان است که اگرچه به اعتبار زمان، در آخر آمدی ولی در میثاق انبیا جلوتر از همه ذکر تو آمده‌است. ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ﴾[3] الآية. یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو، فضیلت شما نزد الله تعالی به قدری است که کافران در جهنم آرزو خواهند کرد، که کاش اطاعت تو را می‌کردند: ﴿يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا﴾[4] یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو. اگر خداوند متعال به حضرت موسی (علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام) معجزه‌ای عطا فرموده است که از سنگ نهرها جاری کند، از معجزه تو عجیب‌تر نیست که خداوند متعال از انگشتان مبارکت آب جاری فرمود. یا رسول الله! پدر و مادرم قربان شما، اگر باد حضرت سلیمان «علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام» را صبح مسافت یک ماه و شام مسافت یک ماه می‌برد، عجیب‌تر از آن نیست که «براق» تو را شبانگاه از هفت آسمان بالاتر ببرد و صبح به «مکه مکرمه» بیاورد «صَلَّى اللهُ عَلَيكَ» یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، اگر الله تعالی به حضرت عیسی «عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» معجزه‌ای عطا فرمود که مرده‌گان را زنده کند از آن عجیب‌تر نیست که گوسفندی که تکه‌های گوشتش در آتش پخته شده باشد، از شما بخواهد که آن را نخورید؛ زیرا آغُشته با زهر است. یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، حضرت نوح «عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» به قوم خود ارشاد فرمود: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾[5]

۱ـ النساء: ۸۰

۲ـ التوبة: ۴۳

۳ـ الاحزاب:۷

۴ـ الأحزاب: ۶۶

۵ ـ نوح: ۲۶

(پروردگارا از کافران کسی را بر زمین زنده نگذار) اگر شما هم برای ما دعای‌بد می‌کردید، احدی از ما باقی نمی‌ماند، کافران بر پشت مبارک شما پا گذاشتند، چهره‌ی مبارک شما را خون آلود کردند دندان مبارکت را شهید کردند ولی به جای دعای‌بد فرمودی: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**.»[1] «خداوندا! قوم مرا ببخش؛ زیرا نمی‌دانند(جاهلند)» یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو در سالهای اندکی از عمر مبارکت (بیست و سه سال بعد از بعثت) جمعیت عظیمی بر شما ایمان آورد که در عمر طویل حضرت نوح «عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ» (یک هزار سال) این‌قدر انسان مسلمان نشد (در حجة الوداع صدو بیست و چهار هزار صحابه بودند و کسانی که غایبانه مسلمان شدند و نتوانستند حاضر شوند، تعداد آنها را خدا بهتر می‌داند) تعداد کسانی که بر حضرت رسول اکرمﷺ ایمان آوردند خیلی زیاد است (در حدیث معروف بخاری «**عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ**» وارد شده است: «**رَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الأُفُقَ**» نبی اکرمﷺ امت خود را در تعدادی چنان کثیر مشاهده فرمود که همه‌ی دنیا را احاطه کرده بود) و تعداد کسانی که بر حضرت نوحعليه السلام ایمان آورده بودند بسیار قلیل است (در قرآن مجید ارشاد شده است: ﴿**وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ**﴾[2] یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، اگر شما تنها با همجنسان خود نشست و برخاست می‌فرمودید هیچ وقت با ما نمی‌نشستید و اگر جز باهم رتبه‌های خود نکاح نمی‌کردی با احدی از ما نکاح نمی‌کردی و اگر جز کسانی را که با شما همسری داشتند سر سفره‌ی خود نمی‌نشانیدی، احدی از ما را با خود غذا نمی‌دادی. یقیناً ما را در کنار خود جای دادی با دختران ما ازدواج کردی. ما را بر سفره خود غذا دادی، لباس بافته از مو به تن کردی بر پشت الاغ سوار شدی و پشت سر خود کسان دیگر را سوار کردی و بر روی زمین نشسته غذا خوردی و بعد از غذا خوردن، انگشتان خود را (با زبان) لیسیدی و همه‌ی این امور را به عنوان فروتنی و تواضع اختیار فرمودی. «**صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ**» درود و سلام خدای تعالی بر تو باد.

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا أَبَدًا عَلَىٰ حَبِيبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۴۸ـ در «نزهة البساتین» از حضرت ابراهیم خواص رحمه الله نقل شده است: می‌فرماید: باری در مسافرت احساس تشنگی کردم و از شدت عَطَش بیهوش شده افتادم. شخصی بر صورت من آب پاشید، چشم‌ها را باز کردم. مردی حسین و خوب‌رو را سوار بر اسب یافتم. به من آب داده گفت:

۱ـ مسند احمد:ج ۴۵۳/۱ شماره حدیث ۴۳۳۱.

۲ـ هود: ۴۰

با من همراه باش. دیری نپایید که آن مرد جوان به من گفت: چه می‌بینی؟ گفتم: این مدینه منوره است. گفت: پیاده شو، سلام مرا به حضرت رسول خداﷺ برسان و عرض کن برادرت خضر به شما سلام می گوید.

شیخ ابو الخیر اقطع رحمه الله می‌فرماید: من به مدینه منوره حاضر شدم پنج روز قیام کردم. هیچ لطف و ذوقی حاصل نکردم. نزدیک قبر مطهر حاضر شدم و بر حضرت رسول خداﷺ و حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه سلام گفتم و عرض کردم: ای رسول الله! امروز من مهمان شما هستم از آنجا کمی عقب آمده، در پشت منبر شریف خوابیدم. حضرت سرور عالمﷺ را زیارت کردم.

حضرت ابوبکر در جانب راست و حضرت عمر در جانب چپ آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ» بودند و حضرت علی (کَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ) در قسمت جلوی آن‌حضرتﷺ بود. حضرت علی مرا صدا کرد و فرمود: بلند شو، رسول خداﷺ تشریف آورده است. من بلند شدم و درمیان هر دو چشم (نرگسین) آن‌حضرت «**عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ**» بوسه زدم.

آن‌حضرتﷺ یک نان به من عنایت فرمود، نصفش را خوردم و بیدار شدم، نصف دومش در دست من بود.

این حکایت را علامه سخاوی رحمه الله در «القول البدیع» نیز نقل کرده است. به نظر می‌رسد که در ترجمه «نزهة المجالس» تسامح شده است عبارت «القول البدیع» این است: «**أَقَمْتُ خَمْسَةَ أَيَّامٍ مَا ذُقْتُ ذَوَاقاً**» یعنی پنج روز ماندم و در این ایام چیزی برای چشیدن هم به من نرسید. اینکه در ترجمه «نزهة» نوشته بود هیچ ذوق و شوقی حاصل نشد تسامح ترجمه است.

در «فضایل حج» اینجانب، درمیان حکایت زیارت مدینه منوره در ردیف هشت نیز این حکایت ذکر شده است و در آن کتاب حکایتی از این نوع در ردیف بیست و سه از ابن الجلاء نیز به نقل از «وفاء الوفاء» بیان شده است و حکایات متعددی از این نوع با اکابر رُخ داده است که در «وفاء الوفاء» به کثرت بیان شده‌اند.

حضرت اقدس، شیخ المشایخ ما، مسند هند، امیر المؤمنین فی الحدیث حضرت شاه ولی الله «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» در کتاب «**حِرزِ ثَمِین فِی مُبَشِّراتِ النَّبِی الاَمِین**» که در رابطه با چهل خواب یا مکاشفه در مورد زیارت رسول اکرمﷺ درباره خود یا پدر بزرگوارش تحریر فرموده در ردیف دوازده تحریر می‌فرماید: روزی خیلی زیاد گرسنه شدم (خدا بداند گرسنگی چند روز بود) من به درگاه الله تعالی دعا کردم.

دیدم که روح مقدس نبی اکرمﷺ از آسمان پایین تشریف آورد و با حضرت نبی اکرمﷺ یک نان بود. گویی الله تعالی «جل شانه» به آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرموده بود که این نان را به من مرحمت بفرماید.

و در ردیف سیزده تحریر می‌فرماید: که روزی در موقع غذای شب هیچ چیزی به من نرسید. یکی از میان دوستانم لیوانی پُر از شیر آورد و من آن را نوشیدم و خوابیدم. در عالم خواب سعادت زیارت نبی اکرمﷺ حاصل شد. آن‌حضرت «عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» ارشاد فرمود: آن شیر را من فرستاده بودم. یعنی من به وسیله توجه در دل آن شخص انداخته بودم که آن شیر را نزد شما ببرد.

وقتی‌که توجهات اکابر صوفیان معروف و متواتراند، پس درباره توجه سید الاولین والآخرین «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» چه باید گفت.

حضرت شاه امام ولی الله رحمه الله در شماره پانزده تحریر می‌فرماید که پدر بزرگوارم به من گفت: یک بار مریض شدم. حضرت نبی اکرمﷺ را در خواب زیارت کردم، ارشاد فرمود: پسرم حالت چطور است؟ و بعد از آن مژده شفا را عطا فرمود و از محاسن مبارک (ریش مبارک) خود، دو تار موی مبارک مرحمت فرمود. در همان لحظه صحّت یافتم و چون بیدار شدم آن هر دو تار موی مبارک در دست من قرار داشت.

حضرت شاه امام ولی الله رحمه الله می‌فرماید: پدر بزرگوارم «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» یکی از این دو موی مبارک را به من عطا فرموده بود. به همین نحو حضرت شاه امام ولی الله رحمه الله در شماره هجده تحریر فرموده که پدرم به من گفت: در آغاز طلبگی در من اراده‌ای پیدا شد که همیشه روزه بگیرم. اما به خاطر اختلاف نظر علما در این مسئله تردّد داشتم که این کار را بکنم یا خیر؟ در عالم رؤیا حضرت رسول اکرمﷺ را زیارت کردم که یک عدد نان به من عطا فرمود. حضرات شیخین رضی الله عنهما و دیگران تشریف داشتند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: «الْهَدَايَا مُشْتَرِكَةٌ» من نان را در جلوی ایشان قرار دادم. یک تکه را برداشت. پس حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «الْهَدَايَا مُشْتَرِكَةٌ» نان را به وی تقدیم کردم. یک تکه برداشت. پس حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: «الْهَدَايَا مُشْتَرِكَةٌ» من به وی عرض کردم که اگر این «الْهَدَايَا مُشْتَرِكَةٌ» ادامه یابد، این یک نان به همین نحو تقسیم خواهد شد، برای من فقیر چیزی باقی نخواهد ماند.

در «الحرز الثمین» این حکایت تا همین مقدار نوشته شده است. ولی در کتاب «اَنفاس العارفین» این تفصیل موجود است که من پس از بیدار شدن بر این موضوع فکر کردم. علت چه بود که با گفتن

شیخین‌رضی الله عنهما نان را به آنها تقدیم کردم و در جواب حضرت عثمان‌رضی الله عنه انکار کردم. در ذهن من علّت آن اینگونه خطور نمود که چون نسبت عرفانی من نقشبندی است و به حضرت صدیق اکبررضی الله عنه وصل می‌شود و نسب من به حضرت عمررضی الله عنه متصل است، در جلوی آن دو بزرگوار جرأت انکار نداشتم و به حضرت عثمان‌رضی الله عنه نه رشته‌ی سلوک من متصل می‌شد و نه سلسله نسب، لذا در محضر وی جرأت حاصل شد.

این حدیث «الهَدَایا مُشْتَرِکَةٌ» نزد محدثان «متکلم فیه» است و درباره آن در پایان کتاب «فضایل حج» نیز دو حکایت را نوشته‌ام، یکی حکایت یک بزرگ، دوم حکایت حضرت امام ابویوسف رحمه الله فقیه الامه را نوشته‌ام. در این مقام هدف تعرّض به این حدیث نبود. مقصود بیان این امر بود که بر امت أجود الناس سیّد الکونین «عَلَیهِ اَفْضَل الصَّلَاة وَالتَسلِیم» (علاوه بر برکات معنوی بی‌شمار) برکات مادی نیز به صورت روز افزون قرار دارد.

حضرت امام ولی الله دهلوی رحمه الله در رساله‌ی «حرزثمین» در شماره نوزده تحریر می‌فرماید که والد ماجدم به من ارشاد فرمود که یک بار در ماه رمضان مبارک در حال سفر بودم. گرما شدید و فوق العاده زیاد بود که به سبب آن متحمل مشقت زیاد شدم.

در همین حال، لحظه‌ای به خواب رفتم. زیارت نبی اکرم‌صلی الله علیه وسلم در خواب حاصل شد. حضرت رسول اکرم‌علیه السلام غذای بسیار لذیذی مشتمل بر برنج، شیرینی، زعفران و روغن به من عنایت فرمود. از آن به اندازه سیری شکم خوردم پس حضرت رسول اکرم «عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ» آب عنایت فرمود. آن را نیز نوشیدم و سیر شدم. گرسنگی و تشنگی همه، از بین رفت و چون در اثر بیداری چشم‌هایم باز شد از دست‌هایم بوی خوش زعفران احساس می‌شد.

در این حکایات هیچ تردیدی نباید روا داشت؛ زیرا اصل و ریشهٔ آن در احادیث صوم وصال، «یُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِيْنِي»[1] (پروردگار من به من می‌خوراند و مرا می‌نوشاند) وجود دارد و این حدیث آنحضرت «عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ»: «إني لَسْتُ کَهَيْئَتِکُمْ» (من مثل شما نیستم) به اعتبار عوام الناس است. اگر انسانی خوش قسمت چنین کرامتی را حاصل کند هیچ مانع وجود ندارد، عقیده اهل سنت والجماعت است که کرامات اولیا حق است. دربارهٔ حضرت مریم علیها السلام، چنین وارد شده است: ﴿کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا

۱ـ صحیح مسلم: رقم(۱۱۰۵)، صحیح بخاری: رقم(۱۹۶۴) مترجم.

الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾[1] الآية یعنی هر زمان که حضرت زکریا تشریف می‌برد نزد او اشیای خوردن و نوشیدن می‌یافت و از وی می‌پرسید ای مریم این اشیاء از کجا آمده است؟ او در پاسخ می گفت: از بارگاه الله تعالی. بدون تردید الله تعالی به هر کس که بخواهد بدون استحقاق رزق عطا می‌فرماید. در تفسیر «الدرّ المنثور» روایاتی در بیان تفاصیل این رزق وارد شده است که زنبیلی [سبدی] مملو از میوه‌های انگور خارج از فصل وجود داشت؛ در زمان گرما میوه‌های زمان سرمای زمستان و در زمستان میوه‌های تابستان موجود بود.

یَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

۴۹ـ حکایت عجیبی در «نزهة المجالس» نوشته شده است که یک بار در میان شب و روز مناظره شد، که از میان ما کدام یک افضل می‌باشد. روز درباره فضیلت و برتری خود گفت: در من «سه نماز فرض» قرار دارد و در تو «دو»، و در من «روز جمعه» است و آن دارای یک ساعتی به نام «ساعت اجابت» است که انسان هر آنچه را در آن ساعت بخواهد به وی خواهد رسید (این حدیث، صحیح و مشهوراست) و در من روزه‌های ماه مبارک رمضان گرفته می‌شود و تو برای مردم وسیله‌ای برای خوابیدن و به غفلت به سر بردن هستی و در من بیداری موجود است و در من حرکت که در اثر آن برکت وجود دارد و در من، خورشید طلوع می کند و همه‌ی دنیا را روشن می‌سازد. شب به وی پاسخ داد که اگر تو، به خورشید خود فخر می کنی، خورشید من دلهای اولیای خداوند است و قلوب تهجد گزاران و کسانی که در حکمت‌های الهی به تفکر می‌پردازند. تو به سر مستی آن عشّاق کی می‌توانی برسی که به هنگام خلوت با من هستند آیا تو می‌توانی با شب معراج برابری کنی؟ پاسخ این ارشاد مبارک خداوند متعال را چگونه می‌دهی که به پیامبر پاکیزه خود فرمود: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ یعنی شبها تَهجُّد بخوان که به عنوان نافله است. خداوند متعال به خاطر تو مرا پیش از تو خلق کرد، در من «لیلةالقدر» وجود دارد. عطاهای خالق ذوالجلال را در این شب هیچ کس نمی‌داند. باری تعالی در قسمت‌های اخیر هر شبی چنین می‌فرماید: آیا کسی هست که درخواستی داشته باشد تا من به او بدهم؟ آیا کسی است که توبه کند تا من توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا از این فرموده‌ی خداوند متعال اطلاعی نداری: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ـ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و آیا تو از این ارشاد گرامی الله تعالی بی‌خبری که می‌فرماید:

۱ـ آل عمران: ۳۷

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾(پاک است ذات مقدسی‌که شبانگاه پیامبر خود را از «مسجد الحرام» به «مسجد الاقصی» برد.)

بدون تردید درمیان معجزه‌های رسول اکرمﷺ معجزه‌ی معراج اهمیّت و ویژگی خاصی دارد. قاضی عیاض درشفا می‌نویسد: که معجزه معراج درمیان فضایل حضرت نبی اکرمﷺ اهمیّت بسیار بزرگی دارد و فضایل زیادی در ضمن آن وجود دارد، مانند زیارت الله تعالی و با او به خلوت و گفتگو پرداختن، امامت انبیای کرام و تشریف بردن تا سدرة المُنتهیٰ ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾[1] یعنی آنجا نشانه‌های بزرگی از نشانه‌های الله ذو الجلال را مشاهده نمود. این قصه‌ی معراج از خصوصیات حضرت نبی اکرمﷺ است. و در این قصه همه‌ی آن درجات بلندی که در قرآن مجید و در احادیث صحیح وارد شده است همه‌ی آنها از ویژگی‌های حضرت رسول اکرمﷺ هستند و این قصه را صاحب «قصیده برده» به طور اختصار نوشته است که حضرت مولانا تهانوی «نورالله مرقدهٗ» آن را همراه با ترجمه در «نشرالطیب» ذکر کرده است در این قسمت بخشی از مطالب از همان کتاب نقل خواهد شد.

۱ـ النجم: ۱۸

مِنَ القصیدة

۱ـ سَرَیْتَ مِنْ حَرَمٍ لَیْلاً إلی حَرَم کَمَا سَرَی الْبَدْرُ فِي دَاجٍ مِنَ الظُّلَم

۲ـ وَبِتَّ تَرْقَی إلَی أنْ نِلْتَ مَنْزِلَةً مِنْ قَابَ قَوْسَیْنِ لَمْ تُدْرَكْ وَلَمْ تُرم

۳ـ وَ قَدَّمَتْكَ جَمِیْعُ الْأنْبِیَاءِ بِهَا وَالرُّسْلُ تَقْدِیْمَ مَخْدُوْمٍ عَلَی خَدَم

۴ـ وَ أنْتَ تَخْتَرِقُ السَّبْعَ الطِّبَاقَ بِهِمْ فِي مَوْکَبٍ کُنْتَ فِیْهِ صَاحِبَ الْعَلَم

۵ ـ حَتَی إذَا لَمْ تَدَعْ شَأْواً لِمُسْتَبِقٍ مِنَ الدُّنُوِّ وَلَا مَرْقاً لِمُسْتَنِم

۶ ـ خَفَضْتَ کُلَّ مَکَانٍ بِالْإضَافَةِ إذْ نُوْدِیْتَ بِالرَّفْعِ مِثْلَ الْمُفْرَدِ الْعَلَم

۷ـ کَیْمَا تَفُوْزَ بِوَصْلٍ اَيِّ مُسْتَتِرٍ عَنِ الْعُیُوْنِ وَسِرٍّ اَيِّ مُکْتَتَم

ترجمه اشعار «قصیده بُرده» بر حسب ردیف

۱ـ شما در یک شب از حرم مکی به حرم مسجد اقصی (با این وجود که فاصله‌ی آن دو مسافت چهل روز است با چنان سرعت و رفتار تند و با کمال نورانیت و ارتفاع کدورت) تشریف بردی، همانند ماه چهارده که از پشت پرده تاریکی با کمال درخشانی و روشنایی حرکت می کند.

۲ـ و همواره در حال عروج شب گذراندی تا اینکه در قرب الهی به رتبه‌ای رسیدی که احدی از مقرّبان بارگاه الهی به آنجا رسانده نشده بود حتی که به سبب رفعت بسیار بلند احدی به آنجا اراده هم نکرده بود.

۳ـ ودر «بیت المقدس» همه‌ی انبیا و رسولان شخص شما را امام و پیشوا قرار دادند، همان گونه که مخدوم امام و پیشوای خادمان می‌شود.

۴ ـ در حالی که آسمان‌های هفت گانه را در نور دیدی درمیان گروه عظیمی از فرشتگان که شما سرور و صاحب عَلَم آنها بودی. (این گروه فرشتگان به منظور تألیف قلب مبارک) و رعایت عظمت و مقام رفیع همراه شده بود.

۵ ـ تا جایی پیش رفتی که برای سبقت کننده جایی از قرب باقی نماند و برای جویای رفعت و بلندی، محلی نبود.

۶ ـ به نسبت خود هر مقام دیگری را پایین گذاشتی، زمانی که همانند یک شخص یکتا و نامور فرا خوانده شدی (که بیا نزدیک).

۷ـ این ندای یا محمد به این خاطر بود که آن مقام وصل را حاصل کنی که از چشم‌ها بسیار پنهان بود و نایل شوی به راز و رمزی که بسیار پوشیده و بر دیگران پنهان است.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

تا اینجا حضرت مولانا تهانوی رحمه الله از «قصیده بُرده» قصه‌ی معراج را نقل فرمود و از «عطر الوَردَة» که شرح اردوی قصیده‌ی بُرده از والد ماجد حضرت شیخ الهند مولانا الحاج محمود الحسن دیوبندی قدس سره یعنی حضرت مولانا ذو الفقار علی رحمه الله است ترجمه آن را نقل کرده ـ و سپس شعر آخر ـ «**يَا رَبِّ صَلِّ وَ سَلِّمْ**» الخ را تحریر فرموده، از طرف خود عبارت زیر را اضافه کرده است.

وَلْنَخْتِمِ الْكَلامَ عَلَى وَقْعَةِ الاِسْرَاءِ بِالصَّلَوةِ عَلَى سَيِّدِ اَهْلِ الْاِصْطِفَاءِ
وَآلِه وَاَصْحَابِه اَهلِ الاِجْتِبَاءِ مَا دَامَتِ الْاَرْضُ والسَّمَاءِ

ما قصه معراج را تمام می‌کنیم با فرستادن درود بر ذات گرامی، کسی که سرور همه‌ی برگزیدگان عالم است و بر آل و اصحابش که شخصیت‌های منتخبی هستند تا زمانی که این زمین و آسمان باقی هستند.

يَارَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِماً أَبَداً عَلَى حَبِيْبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمِ

ترجمه فارسی اشعار «قصیده برده» به فارسی

از مکّه باقصیٰ را هم یک شبه پیمودی — آنسان که شبانگه بدر بر چرخ زند دوران
وانگاه شدی بالا تا قرب جوار حق — نزدیکتر از قوسین فکر است در آن حیران
بودی تو به پیشا پیش در جمع رسل آنجا — آنسان که به پیش خود دارند خدم سلطان
در خرق طباق سبع بودی تو چو پیش آهنگ — در مرکب آن پاکان بودت علم و فرمان
در سبق ترا شد گوی و ز جمله بدی بالا — بَر سِدرَه شدی وان راه طی کردی تاپایان
با رفعت تخصیصت در خفض بود هر جاه — زان رو که حبیبت خواند در جمع رسل یزدان
آری که رسیدی تو بر آنچه بُوَد مکتوم — واصل شدی آن را کز دیده بُدِی پنهان

از: «علی رضا دبیران»

۵۰ـ زمانی که رسایل این فضایل را می‌نوشتم گاهی خودم و گاهی بعضی از دوستانم خواب‌های مژده آوری می‌دیدند. شبی در زمان نوشتن رساله‌ی فضایل درود در خواب دیدم که به من دستور داده می‌شود که در این رساله قصیده (اشعار نعتیه) حتماً نوشته شود، ولی به طور مشخص معلوم نشد که چه قصیده‌ای. البته در ذهن خود اینجانب در عالم خواب یا بعد از بیداری بین دو خواب، زیرا در همان موقع دوباره چنین خوابی دیده بودم، خطور کرد که مصداق این قصیده، اشعار نعتیه‌ی مشهور مولانا جامی«نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ» است که در آغاز کتاب یوسف زلیخا موجود است.

زمانی که عمرم حدود ده یازده سال بود در گنگوه نزد پدر بزرگوار خود رحمه الله این کتاب را خوانده بودم، از زبان مبارکش درباره این قصیده حکایتی را شنیده بودم که همان حکایت داعیه‌ای شد برای انتقال ذهن در خواب به سوی آن حکایت.

حکایت را این گونه شنیده بودم که مولانا جامی «نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَهُ وَاَعْلَی اللهُ مَرَاتِبَهُ» پس از سرودن این نعت چون برای حج تشریف برد، اراده کرده بود که در کنار روضه اقدس ایستاده این نظم را بخواند. چون پس از حج اراده نمود که به مدینه منوّره حاضر شود، «امیر مکه» حضرت رسول اکرم ﷺ را در خواب زیارت کرد. آن‌حضرت ﷺ در عالم خواب به او فرمود: که او را (جامی را) از آمدن به مدینه باز دارد. امیر مکه جلوگیری نمود ولی بر وی شوق و جذبه چنان غالب بود که به پنهانی به سوی مدینه‌ی منوّره رهسپار شد، دوباره «امیر مکه» در خواب دید که حضرت ﷺ می‌فرماید او راه افتاده است نگذار اینجا بیاید. امیر کسانی را برای تعقیب فرستاد و از میان راه او را برگرداند و با وی با شدت برخورد کرد و ایشان را به زندان فرستاد. بار سوم امیر مکه حضرت رسول ﷺ را زیارت نمود که آن‌حضرت (ﷺ) می‌فرماید: این شخص، مجرمی نیست چندی اشعار سروده است و می‌خواهد در کنار قبر من بایستد و آنها را بخواند اگر چنین شود دست من به منظور مصافحه با وی از قبر بیرون خواهد آمد و این سبب فتنه خواهد بود. لذا از زندان آزاد گردید و با اکرام و اعزاز فراوان با وی مواجه شد.

در شنیدن یا به یادماندن این حکایت تردیدی نیست، ولی در این هنگام بنابر بیماری‌ها و ضعف بینایی خود از مراجعه‌ی کتب معذورم اگر خوانندگان این کتاب در کتابی حواله‌ی این حکایت را در حیات این جانب ببینند با اطلاع دادن به این جانب بر من منت بگذارند و اگر پس از مرگ من آن را پیدا کنند در پاورقی اضافه فرمایند[۱]

۱ـ در مقدمه کتاب یوسف و زلیخا چاپ ملتان این حکایت به شرح زیر است:

بنابر همین حکایت، ذهنم به سوی این نعت مُنتَقِل شده بود و تا به حال همین امر در ذهن من موجود است و در آنچه بیان شد هیچ استِبعَادی وجود ندارد.

سیّد احمد کبیر رفاعی رحمه‌الله از بزرگان مشهور و از اکابر صوفیه می‌باشد، حکایتش مشهور است که چون در سال ۵۵۵ هـ برای زیارت مرقد مطهر حاضر شد و نزدیک قبر اطهر ایستاده دو بند شعر خواند، دست مبارک بیرون آمد و او بر آن بوسه زد. در رساله‌ی فضایل حج در ردیف سیزده حکایات زیارت مدینه‌ی منوّره.

این حکایت به طور مفصل از کتاب «الحاوی» علامه سیوطی رحمه‌الله بیان شده است[1] و علاوه از آن حکایات متعدد دیگر نیز آنجا در مورد شنیدن جواب سلام از داخل روضه‌ی اقدس نوشته شده است. گمان بعضی دوستان این است که مصداق خواب من «قصیده بُرده» است به همین جهت در شماره قبلی چند شعر از آن در رابطه با معراج نقل کردم و رأی بعضی دوستان این است که مراد قصیده‌ای از قصائد حضرت نانوتوی «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» می‌باشد، لذا اراده است که پس از نعت مولانا جامی رحمه‌الله از قصاید قاسمی حضرت اقدس مولانا نانوتوی «نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ» نیز چند شعر نقل کنم و با آنها این رساله را تمام کنم. **وَ مَا تَوفِيْقِيْ اِلَّا بِاللهِ**.

در سال ۸۷۷هـ یعنی در عمر شصت سالگی چون مولانا جامی رحمه‌الله در سفر حرمین درمیان قافله‌ای به مقام «رابغ» توقف نمود، والی مدینه آمد و از اهل قافله پرسید که میان شما مردی به نام «جامی» موجود است؟ گفتند: آری. آنگاه به وی گفته شد که شما نمی‌توانید بر روضه اطهر حاضر شوید. جامی رحمه‌الله با کسی از افراد کاروان قرار گذاشت او را در داخل صندوقی قرار داده به مدینه ببرد. والی مدینه منوره دوباره خواب دید که او دارد می‌آید، والی بیرون شهر به استقبال کاروان شتافت و او را از پیام عظیم سرور کونین ﷺ با خبر ساخته از حضور بر روضه اطهر باز داشت تا این‌که پس از گذشت چند روز آن حرارت شوق فروکش نمود به وی اجازه‌ی شرفیابی داده شد آنگاه مشرف شده اشعار نعتیه معروف با مَطلَع، ز مهجوری بر آمد جان عالم را، دربارگاه اقدس اهداء و قرائت نمود. (صفحه ۵/۴ کتاب)

۱ـ فِي حَالَةِ الْبُعْدِ رُوْحِي كُنْتُ أُرْسِلُهَا — تُقَبِّلُ الْأَرْضَ عَنِّيْ وَ هِيَ نَائِبَتِيْ
وَ هَذِهِ دَوْلَةُ الْأَشْبَاحِ قَدْ حَضَرَتْ — فَامْدُدْ يَمِيْنَكَ كَيْ تَحظى بِهَا شَفَتِيْ

(الحاوی للفتاوی ج ۴۴۶/۲)

ترجمه: و ای رسول گرامی ﷺ زمانی که از روضه‌ِ اطهر دور بودم، روحم را برای بوسه زدن به خاک پاک این سر زمین به عنوان نایب خود می‌فرستادم.

و اینک الآن سرمایه وجودم حاضر و شرفیاب شده است، پس دست مبارکت را دراز کن تا لبهایم با بوسه زدن محظوظ شوند. (مترجم)

قصیده مولانا جامی رحمه الله به زبان فارسی

ز مهجوری بر آمد جان عالم
ترحّم یا نبیّ الله ترحّم
نه آخر رحمة للعالمینی
ز محرومان چرا فارغ‌نشینی
ز خاک ای لاله سیراب برخیز
چو نرگس خواب چند از خواب برخیز
برون آور سر از بُردِ یمانی
که روی توست صبح زندگانی
شب اندوه ما را روز گردان
ز رویت روز ما فیروز گردان
به تن در پوش عنبر بوی جامه
به‌سر بر بند کافوری عمامه
فرود آویز از سر گیسوان را
فگن سایه بپا سر و روان را
ادیم طائفی نعلین پا کُن
شِرَاک از رشته جانهای ما کُن
جهانی دیده کرده فرشِ راهند
چو فرش اقبالِ پا بوسِ تو خواهند
ز حجره پای در صحن حرم نِه
به‌فرقِ خاکِ ره بوسان قدم نه
بده دستی ز پا افتادگان را
بکُن دِلداریی دل دادگان را
اگرچه غرقِ دریای گناهیم
فتاده خشک لَب بر خاک راهیم
تو ابر رحمتی آن به که گاهی
کنی بر حال لب خشکان نگاهی
خوشا کز گرد ره سوی ترسید یم
به‌دیده گردی از کویت کشیدیم
به‌مسجد سجده‌ی شکرانه کردیم
چراغت را ز جان پروانه کردیم
به‌گردِ روضه‌ات گشتیم گستاخ
دلم چون پنجره سوراخ سوراخ
زدیم از اشک ابرِ چشم بی‌خواب
حریم آستان روضه‌ات آب
گهی رُفتیم زان ساحت غباری
گهی چیدیم ازو خاشاک و خاری
ازان نورِ سوادِ دیده دادیم
وزین بر ریش دل مرهم نهادیم
به‌سوی منبرت ره بر گرفتیم
ز چهره پایه‌اش در زر گرفتیم
ز محرابت به‌سجده کام جستیم
قدم گاهت به خون دیده شستیم
به پای هر ستون قد راست کردیم
مقام راستان درخواست کردیم
ز داغ آرزویت با دلِ خوش
زدیم از دل بهر قندیل آتش
کنون گر تن نه خاکِ آن حریم است
بحمدالله که جان آن جا مقیم است
به‌خود در مانده‌ام از نفس خود رأی
ببین در ما نده‌ای چند و ببخشای
اگر نبود چو لطفت دست یاری
زدست ما نیاید هیچ کاری
قضا می‌افگنند از راه ما را
خدا را از خدا در خواه ما را

که بخشد از یقین اوّل حیاتی
دهد آنگه به‌کار دین ثباتی
چو هول روز رستاخیز خیزد
به آتش آبروی ما نریزد
کند با این همه گمراهی ما
تو را اذنِ شفاعت خواهی ما
چو چوگان سرفگنده آوری روی
به‌میدانِ شفاعت اُمّتی گوی

به حُسنِ اهتمامت کارِ جامی
طفیل دیگران یابد تمامی[۱]

نعت دیگر از مولانا جامی رحمه‌الله

السلام ای قیمتی‌تر گوهر دریای جود
السلام ای تازه‌تر گلبرگ صحرای وجود
السلام ای آنکه تا از جبهه آدم نتافت
نور پاکت کس نبرد از قدسیان او را سجود
السلام ای آنکه زنگ ظلمت کفر و نفاق
صیقل تیغ تو از آیینه گیتی زدود
السلام ای آنکه ناید در همه کون و مکان
تیزبینان را بجز نور تو در چشم شهود
السلام ای آنکه بهر فرش راهت بافت دهر
اطلسی را کش ز شب کردند تار از روز پود
السلام ای آنکه ابواب شفاعت روز حشر
جز کلید لطف تو بر خلق نتواند گشود
السلام ای آنکه تا بودم درین محنت سرا
در سرم سودا و در جانم تمنّای تو بود

صد سلامت می‌رسانم هر دم ای فخر کرام
بو که آید یک علیکم در جواب صد سلام

۱ـ یوسف و زلیخا: ص۱۵ تا ۱۷، چاپ ملتان، پاکستان. (مترجم)

قصیدہ بہاریہ (حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمۃ اللہ علیہ)

نہ وے نغمہ سرا کس طرح سے بُلبلِ زار
کہ آئی ہے نئے سر سے چمن چمن میں بہار

ہر اک کو حسبِ لیاقت بہار دیتی ہے
کسی کو برگ کسی کو گل اور کسی کو بار

خوشی سے مُرغِ چمن ناچ ناچ گاتے ہیں
کفِ ورق سے بجاتے ہیں تالیاں اشجار

بجھائی ہے دلِ آتش کی بھی طپش یا رب
کرم میں آپ کو دشمن سے بھی نہیں انکار

یہ قدرِ خاک ہے ہیں باغ باغ وہ عاشق
کبھی رہے تھا سدا جن کے دل کے بیچ غبار

یہ سبزہ‌زار کا رتبہ ہے شجرۂ موسیٰ علیہ السلام
بنا ہے خاص تجلّی کا مَطلعِ انوار

اسی لئے چمنستان میں رنگِ مہندی نے
کیا ظہور ورقہائے سبزہ میں ناچار

پہنچ سکے شجرِ طور کو کہیں طُوبیٰ
مقامِ یار کوکب پہنچے مسکنِ اغیار

زمین و چرخ میں ہو کیوں نہ فرق چرخ وزمین
یہ سب کا بار اٹھائے وہ سب کے سر پر بار

کرے ہے ذرۂ کوئے محمّدی سے خجِل
فلک کے شمس و قمر کو زمین لیل و نہار

فلک پہ عیسیٰ علیہ السلام و ادریس علیہ السلام ہیں تو خیر سہی
زمیں پہ جلوہ نما ہیں مُحمدِ مختار

فلک پہ سب سہی پر ہے نہ ثانیٔ احمد
زمیں پہ کچھ نہ ہو پر ہے محمدی سرکار

ثنا کر اس کی فقط قاسم اور سب کو چھوڑ
کہاں کا سبزہ کہاں کا چمن کہاں کی بہار

الٰہی کس سے بیاں ہو سکے ثنا اس کی
کہ جس پہ ایسا تری ذاتِ خاص کا ہو پیار

جو تو اُسے نہ بناتا تو سارے عالَم کو
نصیب ہوتی نہ دولت وجود کی زنہار

کہاں وہ رتبہ کہاں عقلِ نارسا اپنی
کہاں وہ نورِ خدا اور کہاں یہ دیدۂ زار

چراغِ عقل ہے گُل اس کے نُور کے آگے
زباں کا مُنہ نہیں جو مدح میں کرے گفتار

جہاں کہ جلتے ہوں پر عقلِ کُل کے بھی پھر کیا
لگی ہے جان جو پہنچیں وہاں مرے افکار

مگر کرے مری رُوح‌القدس مددگاری
تو اس کی مدح میں مَیں بھی کروں رقم اشعار

جو جبرئیل مدد پر ہو فکر کی میرے
تو آگے بڑھ کے کہوں ای جہان کے سردار

تو فخرِ کون و مکاں زبدۂ زمین و زماں
امیرِ لشکرِ پیغمبراں شہِ ابرار

تو بوئے گُل ہے اگر مثلِ گُل ہیں اور نبی
تو نُورِ شمس گر اور انبیاء ہیں شمس و نہار

حیاتِ جان ہے تُو ہیں اگر وہ جان جہاں
تو نورِ دیدہ ہے گر ہیں وہ دیدۂ بیدار

طفیل آپ کے ہے کائنات کی ہستی
بجا ہے کہئے اگر تم کو مبدا الآثار

جِلَو میں تیرے سب آئے عدم سے تا بوجود
قیامت آپ کی تھی دیکھئے تو اک رفتار

جہاں کے سارے کمالات ایک تجھ میں ہیں
ترے کمال کسی میں نہیں مگر دو چار

پہنچ سکا ترے رتبہ تلک نہ کوئی نبی ہوئے ہیں معجزہ والے بھی اس جگہ ناچار
جو انبیاء ہیں وہ آگے تری نبوّت کے کریں ہیں اُمّتی ہونے کا یا نبی اقرار
لگاتا ہاتھ نہ پُتلے کو بوالبشر کے خُدا اگر ظہور نہ ہوتا تمہارا آخر کار
خدا کے طالبِ دیدار حضرت موسیٰ علیہ السلام تمہارا لیجئے خدا آپ طالب دیدار
کہاں بلندیٔ طور اور کہاں تری معراج کہیں ہوئے ہیں زمین آسمان بھی ہموار؟
جمال کو ترے کب پہنچے حُسنِ یوسف علیہ السلام کا وہ دلربائے زلیخاؔ تو شاہدِ سَتّار
رہا جمال پہ تیرے حجابِ بشریت نہ جانا کون ہے کچھ بھی کسی نے جز ستّار
سما سکے تری خلوت میں کب نبی و ملک خدا غیور تو اس کا حبیب اور اغیار
نہ بن پڑا وہ جمال آپ کا سا اک شب بھی قمر نے گو کہ کروڑوں کئے چڑھاؤ اتار
خوشا نصیب یہ نسبت کہاں نصیب مرے تو جس قدر ہے بھلا میں بُرا اسی مقدار
نہ پہنچیں گنتی میں ہرگز ترے کمالوں کی مرے بھی عیب شہِ دوسرا شہِ ابرار
عجب نہیں تری خاطر سے تیری امّت کے گناہ ہو ویں قیامت کو طاعتوں میں شمار
بکیں گے آپ کی امّت کے جرم ایسے گراں کہ لاکھوں مغفرتیں کم سے کم پہ ہوں گی نثار
ترے بھروسہ پہ رکھتا ہے غرۂ طاعت گناہِ قاسمِ برگشتہ بخت بد اطوار
تمھارے حرفِ شفاعت پہ عفو ہے عاشق اگر گناہ کو ہے خوف عصۂ قہار
یہ سن کے آپ گناہ گاراں ہیں کئے ہیں میں نے اکٹھے گناہ کے انبار
ترے لحاظ سے اتنی تو ہوگئی تخفیف بشر گناہ کریں اور ملائک استغفار
یہ ہے اجابت حق کو تری دعاء کا لحاظ قضاء مبرم و مشروط کی سنیں نہ پکار
بُرا ہوں، بد ہوں، گنہگار ہوں پہ تیرا ہوں ترا کہیں ہیں مجھے گو کہ ہوں میں ناہنجار
لگے ہے تیرے سگ کو گو میرے نام سے عیب پہ تیرے نام کا لگنا مجھے ہے عزّ و وقار
تو بہترینِ خلائق، میں بدترینِ جہاں تو سَرورِ دو جہاں، میں کمینہ خدمت گار
بہت دِنوں سے تمنّا ہے کیجئے عرض حال اگر ہو اپنا کسی طرح تیرے در تک بار
مگر جہاں ہو فلک آستان سے بھی نیچا وہاں ہو قاسمِ بے بال و پَر کا کیوں کہ گزار
دیا ہے حق نے تجھے سب سے مرتبہ عالی کیا ہے سارے بڑے چھوٹوں کا تجھے سردار
جو تو ہی ہم کو نہ پوچھے تو کون پوچھے گا؟ بنے گا کون ہمارا ترے سوا غم خوار
لیا ہے سگ نمط ابلیس نے مِرا پیچھا ہوا ہے نفس موا سانپ سا گلے کا ہار
رِجاء و خوف کی موجوں میں ہے امّید کی ناؤ کہ ہو سگانِ مدینہ میں میرا نام شمار
جیوں تو ساتھ سگانِ حرم کے تیرے پھروں مَروں تو کھائیں مدینہ کے مجھ کو مور و مار

اُڑا کے باد مِری مشت خاک کو پسِ مرگ — کرے حضور کے روضہ کے آس پاس نثار
وَلے یہ رتبہ کہاں مشت خاکِ قاسم کا — کہ جائے کوچۂ اطہر میں تیرے بن کے غبار
غرض نہیں مجھے اس سے بھی کچھ رہی لیکن — خدا کی اور تیری الفت سے میرا سینہ فگار
لگے وہ تیرِ غمِ عشق کا مرے دل میں — ہزار پارہ ہو دلِ خون دِل میں ہوں سرشار
لگے وہ آتشِ عشق اپنی جان میں جس کی — جلا دے چرخِ ستمگر کو ایک ہی جھونکار
تمہارے عِشق میں رو رو کے ہوں نحیف اتنا — کہ آنکھیں چشمۂ آبی سے ہوں درونِ غبار
رہے نہ منصبِ شیخ المشائخی کی طلب — نہ جی کو بھائے یہ دُنیا کا کچھ بناؤ سنگار
ہوا اشارہ میں دو ٹکڑے جوں قمر کا جگر — کوئی اشارہ ہمارے بھی دل کے ہوجا پار
تو تھام اپنے تئیں حد سے پا نہ دھر باھر — سنبھال اپنے تئیں اور سنبھل کے کر گُفتار
ادب کی جا ہے یہ چُپ ہو تو اور زباں بند کر — وہ جانے چھوڑا سے پر نہ کر تو کچھ اِصرار
بس اب درود پڑھ اس پر اور اس کی آل پہ تو — جو خوش ہو تجھ سے وہ اور اس کی عترتِ اطہار

الٰہی اس پر اور اس کی تمام آل پہ بھیج
وہ رحمتیں کہ عدد کر سکے نہ ان کو شمار

همچنان‌که در آغاز نوشته شد این رساله در بیست و پنج رمضان مبارک شروع شده بود، ولی بنابر مشاغل ماه مبارک جز بسم الله و چند سطر فرصتی برای نوشتن فراهم نشد و بعد از آن نیز به سبب هجوم مهمانان و مشاغل آغاز سال تحصیلی مدرسه، فرصت بسیار ناچیزی حاصل می‌شد با این حال، کار جمع‌آوری این رساله به کندی انجام می‌گرفت که در جمعه‌ی گذشته به سبب حادثه‌ی وفات عزیز محترم مولانا الحاج محمد یوسف کاندهلوی رحمه‌الله «امیر جماعت تبلیغ» به این فکر افتادم که اگر این جانب نیز به‌همین نحو بی‌کار نشسته به سوی آخرت برود، چند ورقی‌که تا به حال نوشته شده است نیز ضایع خواهد شد. لذا آنچه تا به حال در این رابطه کار شده است به آن بسنده می‌کنم. امروز ششم ذی الحجه صبح جمعه این رساله را به‌پایان میرسانم. الله «جل جلاله» با لطف و کرمش به‌طفیل رسول پاکش (صلی الله علیه وسلم) لغزش‌هایی را که در این کتاب رخ داده است عفو فرماید.

(مولانا) محمد زکریا عفی عنہ کاندهلوی

مقیم مدرسه مظاهر علوم سهارنپور

الحمد لله که امشب شنبه دهم ربیع الثانی **۱۴۳۶** هق برابر با یازدهم بهمن ماه **۱۳۹۳** هش ساعت **۱۰:۳۰** از ترجمه‌ی فارسی این رساله‌ی مبارک فارغ شدم. به امید قبولیت دربارگاه الله تعالی جَلَّ شَأْنُه **وصَلَی اللهُ تَعَالَی عَلی خَیْرِ خَلْقِه سَیِّدِنَا وَ مُوْلَانَا مُحَمّدٍ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ والْمُرْسَلِینَ وَقَائِدِ الْغُرِّ المُحَجَّلِینَ اِلی جَنَّاتِ النَعِیْم وَ عَلی آلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَجْمَعِینَ بِرَحْمَتِهِ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ.**

(مولانا) عبدالرحمن سربازی ملازئی (عفی الله عنه) خادم مدرسه‌ی جامعة الحرمین الشریفین و مسجد جامع چابهار.